باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی ـ اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۱۲۷۶۳

رده‌بندی دیویی: ۱۲۹۸ ذ ۲۶۳ح ۲۴۲۲/۲۹۷ مرجع ☐

سرشناسه: حائری مازندرانی، زین العابدین بن مسلم، - ۱۳۰۹ق.

عنوان قراردادی: ذخیرة المعاد فی تکالیف العباد

عنوان: سؤال و جواب مسمی به ذخیرة المعاد

شرح پدیدآور: تصحیح علی بن حسین پاپوری

کاتب: رضا بن یوسف حسینی لکنهوری تاریخ کتابت:

محل نشر: [هند] ناشر: مطبع اثنی عشری تاریخ نشر: ۱۲۹۸ق

صفحه شمار: ۲۲، ۸۰۰ص. مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐

زبان: فارسی ابعاد: ۲۴×۱۵ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی☑ اهدایی☐ خریداری☐ ارسالی☐

واقف: رضا آل رسول شمس آبادی تاریخ ثبت: مرداد ۱۳۶۸

یادداشتها: دارای یادداشت توضیحی و تصحیحی در حاشیه و پایین صفحه که با شماره ارجاع داده شده است
مذیل به ۵۰ صفحه ملحقات و مطالب متفرقه و غلط نامه ←

موضوع(ها): ۱. فقه جعفری ـ رساله عملیه. ۲. فقه جعفری ـ پرسشها و پاسخها.

شناسه(های) افزوده: الف. پاپوری، علی بن حسین، مصحح. ب. حسینی لکنهوری، رضا بن یوسف، کاتب. ج. آل رسول شمس آبادی، رضا، واقف. د. عنوان. هـ. عنوان: ذخیرة المعاد فی تکالیف العباد.

فهرستنگار: [امضا] تاریخ فهرستنگاری: دی ۸۷

[illegible]

وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون

الحمد لله والمنة کہ کتاب دُرر نظام از حضرت حجة الاسلام مجتهد الانام فقیہ اہلبیت علیہم السلام عالم علوم ربانی جناب الشیخ زین العابدین الحائری المازندرانی مد ظلہ العالی

سوال وجواب

مسمی بہ

ذخیرة المعاد

حسب فرمائش جناب ہدایت مآب تقدس انتساب شریف الحاج والزائرین للائمة الطاہرین صلوات اللہ علیہم اجمعین ملاذ خدام جناب الحاج **سید نواب جان** صاحب اکبرآبادی صانہ اللہ عن شر الاعادی بعد مقابلہ وتصحیح تمام بمقام لکھنو بحلیۂ طبع آراستہ در سنہ ۱۳۱۲ ھ

در مطبع اثنا عشری محلہ سید علی خان باہتمام کیا موتی سید علی بدر التحسین

خرید نکند کان مال دزد است هر کس کہ طالب باشد

فهرستبرگه
شماره ثبت:
رده‌بندی دیویی:
سرشناسه: حائری
عنوان قراردادی:
عنوان: سؤال و
شرح پدیدآور:
کاتب: رضا بن
محل نشر:
صفحه شمار:
زبان: فارسی
روش تهیه:
واقف:
یادداشتها:
موضوع:
شناسه:

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی ۵۸۶۰۷
وقف بنده فرومایه ... آستان رضا آل رسول ... قدس آبادی
۲۹۰۷/۳۲۳

اشتهار ضروری ملاحظه شود

مژده باد کسے دگر نسیم ز احکام دین بباغ امید؛ وزید و غنچه وخاطر شگفته گردانید؛ یعنی کتاب
مستطاب لاجواب سوال وجواب **ذخیرة المعاد** حاوی جمیع مسائل شرعیه ضروریهٔ مؤمنین در
عبادات ومعاملات تصنیف وفتاوی افضل المجتهدین جناب **الشیخ زین العابدین الحائری**
المازندرانی دام ظله العالی که این خاکسار احقر الحاج **سید نواب جان** عظیم آبادی در
سفر دیگر حج وزیارت مدتی در کربلای معلی خدمت جناب شیخ مد ظله بسر برده بصد زحمت و مشقت
که صدها سوالات موافق ضرورت اهل هند خود مینمودم وجناب شیخ جواب می نوشتند تصنیف ومرتب
وتمام کنانیده در هندوستان آوردم مگر مقدور ولیاقت طبع چنین کتاب بزرگ نبود برای ترویج دین مبین
جناب شیخ باسلوب دلنشین بعظیم آباد پٹنه در سنهٔ ۱۲۹۶ هجریه چاپ نموده بود که از فضل خدا وتوجه وعنایات
مؤمنین ورؤساهمه نسخه تمام در قلیل ایام فروخته گردید باز نظر باینکه دیدم در هندوستان
بسی ودر کربلا خیلی طالب وخریدار اند دوباره در سنهٔ ۱۲۹۸ هجریه چاپ نمودم بخط نسخ عمده بفرمایش
اهل کربلا وایمای جناب شیخ چرا که اهل عرب وعجم بخواندن خط نسخ مهارت بیشتر دارند بخلاف اهل هند
که بخواندن همه خطوط مهارت میدارند واین کتاب حالا از مرتبه اول بهتر چاپ شده است از چند وجه
اول آنکه کاغذ کلفت ومستحکم است دوم آنکه یک نسخه را از مطبوعه اول جناب شیخ باز نظر ثانی نموده
تصحیح کرده بامهر ودستخط جدید فرستادند که از روی آن چاپ شده سوم بسیاری از مسائل جدیده وتصحیح
جناب شیخ دام ظله مع توجیه وجوابات چند مسائل اعتراضیه این کتاب که مردم در آن قیل وقال داشتند
بنده توجیه وجواب آن را از جناب شیخ طلبیدم بطور ملحقات در آخر کتاب داخل نموده شد واین ملحقات
قریب صد سوالات است اکثری مستفسرهٔ حقیر واکثری مستفسرهٔ جناب حشمت مآب فضائل وقدسی القاب
مولوی یوسف **محمد** صاحب دام شوکته ابن منشی جواد حسین مرحوم ومغفور رئیس ومالک حسین گنج ضلع سارن
نور الله قبره وبعضے که در عربی است مستفسرهٔ عالم وفاضل جامع المعقول والمنقول جناب مولوی سید علی
صاحب ابن مولانا مجمع الفضائل جناب مولوی سید مظهر علی صاحب قبله فیض آبادی دام فضلهما واکثری مسئله
جناب فضائل آثار هدایت شعار زبدة الفضلاء ملا قادر حسین صاحب پیش نماز دام فضله زمبی و تصحیح

شماره ثبت ۶۱۹۸۳
تاریخ مرداد ۶۸

ومهر جناب شیخ برای چاپ نظرثر و یحدین کہ الان اصل مال ایشان نزد جناب ایشانست و باقی اصل همه نزد بنده
موجود چهارم در تمام کتاب حل لغات و مشکلات و اصطلاحات بر حاشیه نوشته شد بحکم کتاب نهایت صحیح چاپ
شده غلطی بسیار کم است کہ اهتمام بلیغ در تصحیح آن کرده شد و آنچه هست مثل آن نیست کہ بجای هست نیست
یا بجای نیست هست شده باشد با این همه احتیاطاً داخل در غلطنامه نموده شد مگر غلطی حاشیه کہ در چاپ واقع
شده اهتمام بتصحیح آن نموده شد کہ ضرور نبود و این کتاب با ملحقات جمله ۲۶۱ سوالات دارد و مسئله کہ هزارها مبتنی
یعنی اکثر سوالات بر چند چند مسئله مشتمل است پس کتاب باین خوبیها البته امید قویست کہ هر کس از مؤمنین و دیندار بر غبت
تمام خریدار خواهد شد بلکه کسانیکہ اول خریده اند از نیهم ضرور خواهند خرید خصوص ارباب دولت و ریاست
و صاحبان عزت و حشمت و حکومت و شهزادگان عالیشان و نوابان و راجگان با نام و نشان و امرا و اغنیا از راه دیانت
و دینداری و دریادلی مثل اولین از خریداری نسخه های متعدد بجهت ضرورت خود و تقسیم و وقف بمؤمنین و داین حقیر را ممنون
کامیاب و ممنون احسان خود خواهند فرمود غرضکه هر کرا هر قدر نسخه مطلوب باشد در هندوستان از من احقر الحاج
سید نوابجان ذاکر ساکن عظیم آباد پټنه محله گذری متصل مکان نواب حاجی سید ولایت علیخان بهادر سی آئی ای
و در کربلا و عجم از نزد حاجی سید محمد تقی تاجر هندی مجاور کربلا طلب فرماید و قیمتش مع محصول بذریعه
برات هندوی یا نوت و تکت های خطوط بر جسترے یا بذریعه منی آرډر فرستند و هر کتابیکه بر لوح اولش کہ قبل از
اشتهار و فهرست است مهر من سید نوابجان ذاکر کہ در طغراست ثبت نباشد کسی آنرا خرید نکند کہ احتمال دزدی
و ناجائز است و چونکه مصنف حق تالیف این کتاب بمن داده است لهذا اعلان ممانعت طبع مثل طبع اول تا ده سال
بجنسه یا بتبدیل هیئت و نام و ترجمه کرده در آخر این کتاب نوشته شد و رجسترے کرده شد و مسئله جواز ممانعت طبع
هم در ملحقات مذکور است و سابقاً چند مد در فهرست نوشته نشده بود مانده بود حالا نوشته شد برای در اوراق
باسانی نذکرد در اصل کتاب چنرے سوالات زیاده شده باشد فقط

العبد الحاجی سید نوابجان ساکن عظیم آباد پټنه محله گذری

ایضاً شش کتاب است دیگر مطبوعه قابل چاپ یکی مواعظ جونپور هندی چودهوین رات کا اردو
مجموعه مواعظ از جناب مولانا مولوی سید علی محمد صاحب قبله دام ظله العالی مجتهد لکهنوٴ ابن جناب سلطان العلماء
اعلی الله مقامه و دیگر تصنیف جناب مولوی یوسف محمد صاحب رئیس و مالک حسین گنج ضلع سارن دام
فضله در نوافل و فرائض یومیه و نماز شب و نماز ایام هفته و تعقیبات و وظائف و ادعیه روز و شب و غیره العبادات
فارسی یکی درر الغوالی فی وظائف الایام واللیالی دیگر ازهار الربیع فی اذکار الاسابیع کہ جناب مصنف
دوباره بعقیبات عالیات مشرف شده هر دو را از نظر جناب شیخ زین العابدین المازندرانی و جناب حاجی میرزا محمد حسن
شیرازی دام ظلهما العالی گذرانیدند و جناب ایشان نهایت پسند کرده هر دو کتاب را از مهر و دستخط
و تقریظ خود مزین فرمودند خدا کند کہ این هر سه کتاب نیز طبع شود آمین آمین فقط

فهرست کتاب سوال و جواب ذخیرة المعاد مع ملحقات مسائل جدیده

دیباچه — از صفحه ۲ تا صفحه ۳	احکام نفسا — صفحه ۱۲۹
مقدمه در اجتهاد و تقلید — از صفحه ۳ تا صفحه ۲۹	غسل مس میّت — صفحه ۱۳۰
باب الطهارت از صفحه ۲۹ تا صفحه ۳۱۱	احکام مریض و میت و از صفحه ۱۳۴ تا صفحه ۲۱۶
تخلّی — صفحه ۲۹	فضیلت مریض شدن — صفحه ۱۳۴
احکام خانه — صفحه ۴۷	عیادت مریض — صفحه ۱۳۶
وضوء — صفحه ۵۴	حکم تنقید در فصل بهار — صفحه ۱۳۷
نواقض وضو و باعث وضو — صفحه ۶۸	آبله کوبی اطفال — صفحه ۱۳۷
وضوء مستحب — صفحه ۷۹	امور رجان کندن — صفحه ۱۳۹
مستحبّات وضوء — صفحه ۸۲	توبه و دعای توبه — صفحه ۱۴۳
مکروهات وضوء — صفحه ۸۷	غسل میّت — از صفحه ۱۴۴
احکام جبیره — صفحه ۸۹	احکام شهید — صفحه ۱۴۸
اغسال واجبه — صفحه ۹۴	مستحبات غسل میّت — صفحه ۱۵۷
غسل جنابت — صفحه ۹۴	مکروهات غسل میّت — صفحه ۱۶۰
محرمات جنب — صفحه ۱۰۹	محرمات غسل میّت — صفحه ۱۶۰
مستحبات غسل — صفحه ۱۱۱	حنوط میّت — صفحه ۱۶۰
مکروهات جنب — صفحه ۱۱۲	وضع جریدتین — صفحه ۱۶۳
غسل حیض — صفحه ۱۱۳	تکفین میت — صفحه ۱۶۴
کفارهٔ وطی حائض — صفحه ۱۱۹	مستحبات کفن — صفحه ۱۷۳
غسل استحاضه — صفحه ۱۲۲	مکروهات کفن — صفحه ۱۷۶
غسل نفاس — صفحه ۱۲۷	تشییع جنازه — صفحه ۱۷۷
	احکام نماز میّت — صفحه ۱۸۰

کیفیت نماز مصلوب یعنی بردار کشیدہ صفحہ ۱۹۰
کیفیت نماز میت صفحہ — ۱۹۱
مستحبات نماز میت صفحہ — ۱۹۴
دفن میت صفحہ — ۱۹۶
مستحبات دفن صفحہ — ۲۰۰
تلقین میت صفحہ — ۲۰۲
مکروہات دفن میت صفحہ ۲۰۵
نماز وحشت صفحہ — ۲۰۸
نوحہ و عزاداری کردن بر میت صفحہ ۲۰۹
نبش قبر صفحہ — ۲۱۰
حکم زن حاملہ بچہ و غیر آن صفحہ ۲۱۴
اغسال مستحبہ از صفحہ — ۲۱۶
اغسال مستحبہ زمانیہ مثل غسل جمعہ وغیرہ از صفحہ ۲۱۶ تا صفحہ ۲۲۴
غسل جمعہ صفحہ — ۲۱۶
غسل رمضان صفحہ — ۲۱۹
غسل شب و روز عید فطر و عید اضحی صفحہ ۲۲۱
غسل یوم ترویہ و یوم عرفہ و غدیر و مباہلہ و مبعث و روز مولود و نوروز و شب جمعہ و نیمہ رجب و دحو الارض از صفحہ ۲۲۲
اغسال مستحبہ مکانیہ مثل
دخول مکہ وغیرہ از صفحہ ۲۲۴ تا صفحہ ۲۲۵
اغسال دخول مکہ و مشاہد وغیرہ صفحہ ۲۲۴
اغسال مستحبہ فعلیہ مثل کشتن چلپاسہ وغیر آن از صفحہ ۲۲۵ تا صفحہ ۲۲۶
غسل کشتن چلپاسہ صفحہ — ۲۲۵
غسل توبہ صفحہ — ۲۲۶
غسل دیدن مصلوب صفحہ — ۲۲۶
غسل نماز کسوف و غسل در امر مہلک و غسل بعوض غسل ناقص و غسل منی در ثوب مشترک و غسل بعد رفع جنون و غسل جنب میت — صفحہ ۲۲۷
غسل زنیکہ خود را خوشبو کند برای غیر شوہر و غسل صبی تازہ بالغ و غسل ستر انجواد صفحہ ۲۲۷
اغسال مستحبہ فعلیہ قبل از فعل مثل غسل دخول حرم و مشاہد و غیر اینہا — از صفحہ ۲۲۸ تا صفحہ ۲۳۱
تیمم از صفحہ — ۲۳۱
اقسام آبہا از صفحہ ۲۴۴ تا صفحہ ۲۵۲
آب جاری و باران و چشمہ ایستادہ صفحہ ۲۴۴
آب ایستادہ و چاہ و مضاف و استنجا و آب غسالہ — از صفحہ ۲۴۴

آب مجتمع از غسل و وضوء و آب سور و آب مشتبہ بغصب و نجس و مضاف — صفحہ ۲۴۵
تغیر چاہ و چشمہ صفحہ — ۲۴۶
باران صفحہ — ۲۴۹
آب برف و مضاف صفحہ — ۲۵۱
مقدار کر و کیفیت آن صفحہ ۲۵۲
مطہرات از صفحہ ۲۵۳ تا صفحہ ۲۵۶
وسواس صفحہ — ۲۵۷
تارک الصلوٰۃ صفحہ — ۲۵۷
نجاسات از صفحہ ۲۵۸ تا صفحہ ۲۷۵
کفر و اسلام وغیرہ صفحہ — ۲۶۵
نجاست معفو در نماز صفحہ ۲۷۳
اوانی طلا و نقرہ وغیرہ صفحہ ۲۷۵
تطہیر از صفحہ ۲۸۳ تا صفحہ — ۳۱۱
تطہیر بآب صفحہ — ۲۸۳
غسالہ صفحہ — ۲۹۶
تطہیر بآفتاب صفحہ — ۲۹۸
تطہیر بزمین صفحہ — ۳۰۰
تطہیر بانقلاب و استحالہ و انتقال صفحہ ۳۰۲
تطہیر باسلام صفحہ — ۳۰۵
تطہیر بنقص صفحہ — ۳۰۵
تطہیر بہ تبعیت صفحہ — ۳۰۷
تطہیر ببرطرف شدن نجاست صفحہ — ۳۰۹
تطہیر بغیبوبت مسلم صفحہ — ۳۱۰
تطہیر باستبراء حیوان جلال صفحہ — ۳۱۰
باب الصلوٰۃ از صفحہ ۳۱۱ تا صفحہ ۳۶۹
اقسام صلوٰۃ واجبہ و وجہ تسمیہ پنجگانہ صفحہ ۳۱۱
اوقات صلوٰۃ صفحہ — ۳۱۱
نماز مبتدی یا بالغ در وسعت وقت صفحہ ۳۲۲
قبلہ صفحہ — ۳۲۴
مکان مصلی از صفحہ ۳۳۴ تا صفحہ ۳۴۴
اقسام اذن وغیرہ صفحہ — ۳۳۵
حکم کشتی و ریل گاڑی وغیرہ صفحہ ۳۴۱
تقدم زن بر مرد صفحہ — ۳۴۲
نماز در روضات صفحہ — ۳۴۴
مکروہات مکان مصلی صفحہ ۳۴۴
حکم تصویر صفحہ — ۳۴۶
لباس مصلی از صفحہ ۳۴۷ تا صفحہ ۳۶۱
لباس پشم و جلد وغیرہ صفحہ [illegible]
حریر صفحہ — ۳۵۳
طلا و مطلا وغیرہ صفحہ — ۳۵۵
غصب وغیرہ صفحہ — ۳۵۶
جوراب و کمربند صفحہ — ۳۵۸
محمول در نماز صفحہ — ۳۵۸
ستر عورتین صفحہ — ۳۶۱

نماز عاری ــــ صفحه ۳۶۵
مستحبات لباس ــــ صفحه ۳۶۸
مکروهات لباس ــــ صفحه ۳۷۱
مقارنات نماز ــــ از صفحه ۳۷۳
واجب رکنی ــــ صفحه ۳۷۳
واجب غیر رکنی ــــ صفحه ۳۷۳
محرمات و مبطلات نماز صفحه ۳۷۴
مستحبات نماز ــــ از صفحه ۳۷۴
مکروهات نماز ــــ صفحه ۳۷۶
مواضع قطع صلوة ــــ صفحه ۳۷۷
اتیان چیزهای مباح در صلوة صفحه ۳۷۷
سلام بر مصلی و در کن نماز از صفحه ۳۷۷
اذان و اقامت ــ از صفحه ۳۷۸
مواضع سقوط اذان و اقامت صفحه ۳۸۰
اذان زن و نابالغ ــ از صفحه ۳۸۳
بطلان اذان از اجرت و غیره صفحه ۳۸۴
فصول اذان و اقامت و غیر آن صفحه ۳۸۴
قیام ــــ از صفحه ۳۸۵
نیت نماز ــــ از صفحه ۳۹۴
تکبیرة الاحرام ــــ صفحه ۳۹۶
قرائت از صفحه ۳۹۶ تا صفحه ۴۰۹
ادای حروف و غیره ــ صفحه ۴۰۲
قرآن و غیره ــــ صفحه ۴۰۳
صلوات ــــ صفحه ۴۰۶
زیارت عاشورا ــــ صفحه ۴۰۷
رکوع ــــ از صفحه ۴۰۹
سجود ــــ از صفحه ۴۱۲
سجدهٔ تلاوت ــــ صفحه ۴۱۷
تشهد ــــ از صفحه ۴۱۸
سلام ــــ از صفحه ۴۲۰
مستحبات سلام ــــ صفحه ۴۲۱
تعقیبات نماز بحاشیه صفحه ۴۲۲
نماز جماعت ــــ از صفحه ۴۲۴
نماز خوف و مسافر ــ از صفحه ۴۳۴
ریل گاڑی کشتی و غیر آن در نماز مسافر صفحه ۴۴۲
نماز آیات ــــ صفحه ۴۴۳
نماز قضا ــــ از صفحه ۴۴۴
نماز استیجار ــــ از صفحه ۴۴۸
احکام شک و سجدهٔ سهو و خلل در نماز از صفحه ۴۵۱ تا صفحه ۴۶۱
شکیات نماز ــ از صفحه ۴۵۱
طریق نماز احتیاط و غیر آن صفحه ۴۵۳
سجدهٔ سهو از صفحه ۴۵۶ تا صفحه ۴۵۸
طریق سجدهٔ سهو و غیر آن صفحه ۴۵۸
خلل در نماز ــــ از صفحه ۴۵۹
نماز شب و غیر آن مستحب از صفحه ۴۶۱ تا صفحه ۴۶۹

نوافل پنجگانه ــــ صفحه ۴۶۱
نماز عیدین ــــ صفحه ۴۶۵
نماز جمعه ــــ صفحه ۴۶۶
باب الصوم از صفحه ۴۶۹ تا صفحه ۵۱۳
ثبوت هلال ــــ صفحه ۴۶۹
روزهٔ یوم الشک ــ صفحه ۴۷۲
اقسام و کیفیت روزه صفحه ۴۷۳
نیت روزه ــــ صفحه ۴۷۳
مفطرات صوم موجب قضا و کفاره صفحه ۴۷۵
مفطرات صوم موجب قضا تنها صفحه ۴۸۶
مکروهات صوم ــــ صفحه ۴۹۰
روزهٔ مسافر و مریض و غیر آن از صفحه ۴۹۱ تا صفحه ۴۹۵
شرائط صحت روزه ــ صفحه ۴۹۲
روزهٔ مسافر ــــ صفحه ۴۹۳
روزهٔ مریض ــــ صفحه ۴۹۴
روزهٔ پیر و عاجز و غیر آن صفحه ۴۹۵
قضا و کفاره ــــ صفحه ۴۹۶
روزه‌های حرام ــــ صفحه ۵۰۰
روزهای مندوب یعنی مستحب صفحه ۵۰۰
روزه‌های مکروه ــ صفحه ۵۰۲
اعتکاف از صفحه ۵۰۲ تا صفحه ۵۱۳
شرائط اعتکاف ــ صفحه ۵۰۳
مکان اعتکاف ــ صفحه ۵۰۵
اعتکاف بنده و کنیز و زوجه صفحه ۵۰۷
مکث دوام در اعتکاف صفحه ۵۰۷
احکام اعتکاف ــ صفحه ۵۰۸
محرمات اعتکاف ــ صفحه ۵۱۱
باب الخمس والزکوة از صفحه ۵۱۳ تا صفحه ۵۴۴
خمس ــــ صفحه ۵۱۳
خمس و زکوة ــــ صفحه ۵۲۱
نصاب زکوة طلا و نقره از صفحه ۵۲۸
زکوة مال ــــ صفحه ۵۳۱
زکوة مال و فطره ــــ صفحه ۵۳۶
زکوة فطره ــــ صفحه ۵۳۸
باب الحج از صفحه ۵۴۵ تا صفحه ۵۷۸
استطاعت ــــ صفحه ۵۴۵
نیابت حج و غیره ــ صفحه ۵۴۷
احرام ــــ صفحه ۵۵۲
طواف و غیره ــــ صفحه ۵۵۵
رسالهٔ حج ــــ از صفحه ۵۵۷
عمرهٔ تمتع صفحه ۵۵۷
احرام عمره ــــ صفحه ۵۵۷
مواقیت ــــ صفحه ۵۵۹
ثوب احرام ــــ صفحه ۵۶۰
تلبیه ــــ صفحه ۵۶۳
محرمات احرام ــ صفحه ۵۶۳

طواف عمرہ — صفحہ ۵۶۷
نماز طواف — صفحہ ۵۶۹
سعی مابین صفا و مروہ صفحہ ۵۶۹
تقصیر — صفحہ ۵۷۱
حج تمتع — صفحہ ۵۷۱
احرام حج — صفحہ ۵۷۱
وقوف بعرفات — صفحہ ۵۷۲
وقوف بمشعر الحرام — صفحہ ۵۷۲
رمی جمرات — صفحہ ۵۷۳
قربانی در منیٰ — صفحہ ۵۷۳
حلق و تقصیر در منیٰ صفحہ ۵۷۴
طواف حج و سعی و نماز طواف و طواف النساء و نماز آن صفحہ ۵۷۵
عود بمنیٰ و بیتوتت — صفحہ ۵۷۵
کفارات — صفحہ ۵۷۶
باب النذر و العہد صفحہ ۵۷۸
باب الصید و الذباحۃ از صفحہ ۵۸۵ تا صفحہ ۵۹۵
صید — صفحہ ۵۸۵
ذبح و نحر — صفحہ ۵۸۷
تسمیہ — صفحہ ۵۹۱
مکروہات ذبح — صفحہ ۵۹۵
باب الاطعمہ و الاشربہ صفحہ ۵۹۵

باب المکاسب از صفحہ ۶۰۶ تا صفحہ ۶۲۳
صنعت و عمل وغیرہ — صفحہ ۶۰۶
نوکری وغیرہ — صفحہ ۶۰۷
وکالت و مختاری و مواجب و مستمری و وظائف شاہ صفحہ ۶۱۰
رشوت و جعالہ — صفحہ ۶۱۰
ربا و قرض وغیرہ — صفحہ ۶۱۲
حیازت و قسمت — صفحہ ۶۱۴
قرآن خوانی و مراثی در غنا صفحہ ۶۱۵
تشبیہ و علم و مجالس — از صفحہ ۶۱۸
جلسہ خوشی — صفحہ ۶۲۳
نخش — صفحہ ۶۲۳
زیارت — صفحہ ۶۲۳
باب البیع از صفحہ ۶۲۳ تا صفحہ ۶۳۶
بیع و متعلق آن — صفحہ ۶۲۳
بیع بالجبر مثل نیلام وغیرہ صفحہ ۶۲۶
کنیز و غلام — صفحہ ۶۳۱
بیع مراجد — صفحہ ۶۳۳
خیار شرط — صفحہ ۶۳۴
باب الاجارہ از صفحہ ۶۳۶
باب الصلح — صفحہ ۶۳۸
باب الوقف از صفحہ ۶۴۳
تقسیم ملک مشترک صفحہ ۶۴۴

باب الوصایت صفحہ ۶۵۱
باب الوکالت صفحہ ۶۵۹
باب در احکام اولیاء و حضانت از صفحہ ۶۶۱ تا صفحہ ۶۶۴
احکام اولیاء — از صفحہ ۶۶۱
حضانت — صفحہ ۶۶۴
باب النکاح و المتعہ و التحلیل و متعلق آن از صفحہ ۶۶۶ تا صفحہ ۶۹۵
نکاح و متعلق آن صفحہ — ۶۶۶
عن مدخول و مہر وغیرہ — صفحہ ۶۷۳
مہر وغیرہ — صفحہ ۶۷۶
عقد بدون وکالت و کیفیت صیغہ وغیرہ صفحہ ۶۷۸
عقد بوکالت — صفحہ ۶۷۹
حرام مؤبد از وطی بالشبہہ وغیرہ صفحہ ۶۸۳
وطی — صفحہ ۶۸۵
الحاق ولد وغیرہ — صفحہ ۶۸۶
متعہ و متعلق آن — صفحہ ۶۸۸
تحلیل و شرائط زناء محصنہ از صفحہ ۶۹۳
باب الرضاع — صفحہ ۶۹۵
باب الطلاق و الخلع و الظہار از صفحہ ۷۰۰ تا صفحہ ۷۰۸
طلاق و متعلق آن — صفحہ ۷۰۰
عدہ — صفحہ ۷۰۵

خلع — صفحہ ۷۰۷
ظہار — صفحہ ۷۰۸
باب العتق و التدبیر — از صفحہ ۷۰۸ — تا صفحہ ۷۰۹
عتق — صفحہ ۷۰۸
تدبیر — صفحہ ۷۰۹
باب الارث صفحہ — ۷۰۹
باب در غصب و غیر آن از تقاص و حجر از صفحہ ۷۱۸ تا صفحہ ۷۲۴
غصب — صفحہ ۷۱۸
تقاص و حجر — صفحہ ۷۲۴
باب در ہبہ و ابراء صفحہ ۷۲۴
باب در قضاء و قسم و غیر آن از صفحہ ۷۲۶ تا صفحہ ۷۲۹
قضا — صفحہ ۷۲۶
قسم — صفحہ ۷۲۶
یمین کذب و کذب — صفحہ ۷۲۷
شہادت — صفحہ ۷۲۸
باب در قصاص و دیات صفحہ ۷۲۹
حدود متفرقہ صفحہ ۷۳۰
خاتمہ در مسائل مختلفہ از صفحہ ۷۳۶

مسئله دفع قلمرازشیعیان صفحه ۳۶ء
مسئله زوجیت حور العین صفحه ۳۶ء
مسئله قتل مار خانگی صفحه ۳۶ء
مسئله اطاعت والدین صفحه ۳۷ء
مسئله حدیث قبر صفحه ۳۸ء
مسئله جعفر کذاب صفحه ۳۹ء
مسئله حد ریش صفحه ۴۰ء
ایضاً ریش صفحه ۴۰ء
مسئله خضاب صفحه ۴۰ء
مسئله شانه کردن صفحه ۴۰ء
مسئله قلیان کشیدن بمسجد صفحه ۴۱ء
مسئله لقطه صفحه ۴۱ء
مسئله رد مظالم و تصدق وغیره صفحه ۴۱ء
مسئله حق عنبر صفحه ۴۱ء
مسئله تسبیح کرمانشاهی صفحه ۴۱ء
مسئله تسبیح خاک کربلا صفحه ۴۱ء
مسئله کشتن ابابیل صفحه ۴۲ء
مسئله قتل مؤمن و مسلمان صفحه ۴۲ء
مسئله خواب صفحه ۴۲ء
ایضاً صفحه ۴۲ء
مسئله دعا طلب مرگ صفحه ۴۳ء
مسئله عریضه حضرت صاحب الامر صفحه ۴۴ء
ایضاً صفحه ۴۴ء

مسئله گونی ضریح صفحه ۴۴ء
مسئله حدوث و قدم صفحه ۴۵ء
مسائل در آخر کتاب — از صفحه ۴۹ء تا صفحه ۵۱ء
مسئله تخم و بچه مرغ جلّال صفحه ۴۹ء
مسئله تخم و بچه ذبیحه صفحه ۴۹ء
مسئله بچه ذبیحه صفحه ۴۹ء
مسئله تاخیر نماز صفحه ۴۹ء
مسئله نماز جمعه صفحه ۴۹ء
ایضاً نماز جمعه صفحه ۵۰ء
مسئله ختم درود طوسی صفحه ۵۰ء
ملحقات جدیده — از صفحه ۵۱ء تا صفحه ۸۸ء
توجیه مسائل اعتراضی از عرق از نجس و متنجس وغیر آن — از صفحه ۵۱ء تا صفحه ۵۴ء
مسئله اجتهاد و عمل بر کتب مجتهدین — صفحه ۵۴ء
مسئله نزح آب چاه یعنی کشیدن دلوهای مقرره از چاه — از صفحه ۵۴ء
مسائل طهارت از کیفیت آب و تطهیر محل نجس و ظرف و کاغذ و ته کفش و قدم و مدّ تشبیه محصوره و نجاست و طهارت اغذیه مداوا به نجس — از صفحه ۵۸ء تا صفحه ۶۰ء

مسائل وضوء از آب حوض مسجد و وضو و غسل باب مخلوط بمباح و غصب و وضوء ارتماسی — صفحه ۶۰ء
مسائل لباس از پارچه کارخانه نصارا و سنجاف حریر و مطلا مثل کلابتون و انگشتر و زنجیر مطلا — از صفحه ۶۱ء تا صفحه ۶۲ء
مسائل نماز و متعلق آن از جماعت و قنوت و نیت نماز جمعه برای امام جماعت و قرأت نماز جمعه و نماز عیدین و نماز و روزه مستحب برای مشغول الذمه بنماز و روزه واجب — از صفحه ۶۳ء تا صفحه ۶۴ء
مسائل حج از روی استطاعت مالی و دین و راه و جهاز الثیبی وغیره و حج نیابتی بلدی و میقاتی و احرام و میقات و حج در اختلاف رویت هلال — از صفحه ۶۴ء تا صفحه ۷۱ء

مسائل خمس و سید و خمس باشیاء مخلوط بحرام و حلال و سهم امام مجتهد و تصرفات نائب مجتهد — از صفحه ۷۱ء تا صفحه ۷۳ء
مسائل زکوة غله و فطره و رد مظالم و مال مجهول المالک مثل لقطه وغیره — از صفحه ۷۳ء تا صفحه ۷۴ء
مسائل کفاره نذر و قسم — از صفحه ۷۴ء تا صفحه ۷۶ء
مسائل نذر صفحه ۷۷ء
مسائل بیع و تجارت نجس و متنجس و از نزد حرام و حلال و از نزد ربا — از صفحه ۷۸ء تا صفحه ۷۹ء
مسئله زر حرام از کافر صفحه ۷۹ء
مسائل وصیت و وقف و خاکروبه و حصاة مسجد — صفحه ۸۰ء
مسائل نکاح بوکالت وغیره و قصد النشا — از صفحه ۸۰ء تا صفحه ۸۱ء
مسئله در مهر زوجه شخص محبوس مفقود خارج بلد — صفحه ۸۱ء

مسئلہ مقرر شدن ملاها از طرف حکام جور برای نکاح خوانی وطلاق وغیره صفحه ۲۸۲
مسئلہ نظر بوزن اجنبیه صفحه ۲۸۳
مسئلہ نظر بعکس زن در آئینه صفحه ۲۸۳
مسئلہ ختنه صفحه ۲۸۳
مسئلہ غنا در مراثی وغیره وحقیقت غنا صفحه ۲۸۳
مسئلہ نقل ضریح سید الشهدا صفحه ۲۸۵
مسئلہ نوکری نصارا صفحه ۲۸۶
مسئلہ بریدن ناف جنین مرده صفحه ۲۸۶
مسئلہ تحقیق کتاب نیت العباد صفحه ۲۸۶
مسئلہ استفسار کتاب ذخیرة المعاد صفحه ۲۸۶
ایضاً پنج مسئلہ درحج از زر حرام و یک مسئلہ دیگر بعد طبع کتاب تازه دستخط شده از نزد جناب شیخ کرسیده قبل از غلطنامه نوشته شد از صفحه ۲۹۵

تمت

سوالات درین کتاب اول که طبع شده بود جلد دو هزار و پانصد و چهارده بود حالا با ملحقات جدیده ۲۶۱۰ ست و در طبع اولین چند مد درز

فهرست نوشته نشده بود مانده بود حالا بجهت توضیح نوشته شد نه که در اصل کتاب چیزی سوالات زیاده شده باشد بلکه یک سوال الصلوة خیر من النوم را
جناب شیخ دام ظله از اصل نسخه در آورده‌اند و بر آن خط کشیده‌اند که ننویسند و کیفیتش را در توجیه مسئله که در ملحقات مذکور است نوشتند و نیز در باب وکالت
در صفحه ۲۶۶ در ذکر وکیل کافر مومن دو سوال را یک کردند فقط نواب جان عفی عنه

بايد دانست
كه درين كتاب بادر
بعضى از مسائل اين كتاب
عكس لوحى شامل شده
باسند از جناب شيخ دام
ظله العالى دريافت و
استفسار نمايد جناب
اول دريافت و استفسار
نمودند اكثر اشخاص مومنين
بعضى خود رفته كتاب را
برده و بعضى بنام بعضى خود
طبع شكلها نمودند فقط

تقریظ کتاب ذخیرة المعاد

عبارت تقریظ دلپذیر که مثل بها ولا نظیر حکیده خامه اعجاز رقم بلاغت شیم جناب مستطاب معلی القاب العالم العامل والفاضل الکامل جامع المعقول والمنقول حاوی الفروع والاصول البحر الزاخر والادیب الماهر نائب الامام وقدوة الانام که محراب اقامه جمعه وجماعت از وجود ذیجود آن امام المسلمین مفخر وطریق عبادت وطاعت خداوند واجب الاطاعت از نور هدایت آن هادی دین مبین منور عمدة الحاج ونخبة الحجاج السید السند الامجد مولانا الحاج السید مهدی بن السید محمد لا زالت شموس افاداته ساطعة واقمار افاضاته لامعة

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی تجلی لعباده فی کتابه بل فی کل شیء واراهم نفسه فی خطابه بل فی کل نور وفیء والصلوة الغادیة الرائحة علی من انتجبه وانتجبه واشعره وخصه بالوحی واصطفاه من کل رهط وقوم وحی والسلام علی آله الکرام الاطهار والسادة النقباء الابرار حجج الجبار النقاة النقاة النفاة لتحریف الضالة الهداة من کل ضلال وغیره ما اضاء نهار واسبل قطار فی الاقطار وبعد فقد کان من اسعاده وامداده وارفاقه لعباده ان جعل العلماء ورثة الانبیاء ونواب الاوصیاء وابواب الائمة الاصفیاء فبهم اخضر العود وقام الدین عمود رجال اذا الدنیا دجت اشرقت بهم وان اجدبت یوما بهم نزل القطر ولما کان الشان الان ان الرعیة صنفان مجتهد مقلد والفرض الاول الاخذ عن الادلة التفصیلیة والثانی یکفیه الاخذ عن الاول مع مراعاة الشرائط والضوابط ... سلالة السادات وصاحب الکرامات فی الزیارات والمجد فی الریاضات المستغرق رضا رب الارضین والسموات حاج بیت الله الحرام وزائر مراقد ائمة الانام بالتمام علیهم سلام خالصاً مخلصاً عارفاً ولعنان العنایة نحو المتقدم بعد المتقدم ثانیاً ثانیاً ...

زبدة الاخوان وعمدة الخلان قلما یاتی بمثله الزمان السر البر جناب الحاج السید
نواب جان وقاه الله الملک المنان من شر الانس والجان وشکر سعیه واحسن
رعیه جده وجهده وصرف وکده وکدّه فی اجتلاب فتاوی المجتهدین فطلب وجلب
مسائل ورسائل شیخنا العالم الراسخ شیخ المشائخ عمدة المجتهدین ملاذ المقلدین
جناب الشیخ **زین العابدین** ادام الله وجوده الشریف وظله الوریف
فمن جملة ما افرغ فی قالب الافادة من المقالات فی المقامات والوسائل هذه
الجوابات والمسائل ولعمری انها لغنیمة باردة حاویة لجوابات اسئلة شاردة
یرتاح بها اللبیب وللارض من کاس الکرام نصیب حصل الله امل املیها وعملها و
حملتها فانه جواد کریم رؤف رحیم وما کنت اجوز لنفسی ان اکون لمثله مقرضًا
لکن لا الحاح فی الاقتراح اباح فحسبنا الله ونعم الوکیل
کتب هذه الاحرف اجی رحمة ربه الصمد
مهدی بن محمد عفا الله عنهما

ایضًا

عبارت خوش آئین ونزهت گزینی که از قلم جواهر رقم جناب مستطاب معلی القاب
سید سند فاضل متبحر العالم الکامل والامام العادل الحبر الدری والزکی
اللوذعی امام الجمعة والجماعة الهادی الی طریق العبادة والطاعة مجلی
المصطفین مولانا السید **اصغر حسین** القصوری لازالت شموس افاداته
وافاضاته طالعة متفرضا علی هذا الکتاب بر صفحه قرطاس مرتسم گردید

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی فضّل مداد العلماء علی دماء الشهداء وعرج بنبیّه الی السماء فصلی
وکانت خلفه صفوف الملائکة والاصفیاء وصلی الله علی سید الانبیاء محمّد
وآله السادات الاوصیاء وعترة ائمة الاتقیاء الذین یجب بسیرتهم الاقتداء
اما بعد چون بفحوای آیه کریمه انْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللهِ لَا تُحْصُوهَا عدد

وشمار نعمای کامله والای شامله منعم حقیقی اولًا در صدور وظهور انواع واصناف
ماکولات ومشروبات وملبوسات ومرکوبات واثمار اشجار وحرکات اجرام
فلکیه واهتزاز ریاح مغربیه ومشرقیه وتقاطر باران وریاحین بوستان ثانیا
در کینونت وبیبونت ذوات عالیه ونفوس قدسیه علمای کاملین وفقهای
متبحرین سیما در وجود فائض الجود ذات عالی صفات ملکی ملکات قدسی القاب
مبادی آداب سید الفقهاء الکرام سند الکملاء الفخام افضل المجتهدین خاتم المتفقهین
فخر العلماء الاعظم آیة الله فی العالم حافظ دین مبین ناشر احکام شرع متین مالک
الملکات الملکیه صاحب القوة القدسیه الامام الهمام حجة الاسلام شمس الضحی
بدر الدجی فلک العلی علم الهدی عالم علوم ربانی عارف احکام سبحانی جناب
مولانا **الشیخ زین العابدین** الحائری المازندرانی که به برکت انوار
ولمعان تصنیفات آن شمس هدایت وفلک رشادت ظلمتکده عالم منور ورشک
جهان وجهانیان محضر گشت کافه انام حلقه تقلید آن حضرت را در رقبه عقیدت
واخلاص انداختن واجب ولازم می پندارند وزمره مؤمنین قلاده حسن اعتقاد
آن جناب را در گردن ارادت واختصاص ویقین فرض جازم می شمارند
از ینجا است که کتاب مستطاب **ذخیرة المعاد** بطرز سوال وجواب
جناب معزی الیه در احکام دینیّه ومعارف یقینیه که حاوی جمیع مسائل
طهارات وعبادات ومعاملات وایقاعات می باشد بلحاظ رغبت تام و
خواهش جمله انام سعی جمیل وکوشش بلیغ عمدة الاحباب نخبة الانجاب خیر
الاتراب والاجناب فضائل اکتساب هدایت ایاب المتحلی بحلل العلیات المجاز
من المجتهدین للعتبات وبلده لکهنو باقامة الجمعة والجماعات سلطان الزائرین
کهف المعتمرین فضائل عنوان وحید الزمان حاج **سید نواب جان**
عظیم آبادی اسبغ الله علیه النعم والایادی جامه طبع آن مائل وطرف
انتشار آن شامل گشت وعبارت مربوط مبسوط احقر العباد نیز بر کرسی تسوید

وصدر کتاب مطبوع برنشست هرگاه جمله مجلدات آن از قالب طبع برامد غنیمة للعباد تمامی از انهاد معرض بیع و هبه درامد حالیا چون درین زمان سعادت اقتران بسبب کثرت مقلدین وفقدان مجلدات کتاب مبین اکثری از مؤمنین محروم ماندند واز وجودش برنخوردند درخواست طلب آن کتاب از اکناف واطراف بلاد درسید که آثار تمنای اشتراکش برناصیه تمنای مؤمنین ظاهر گردید بناء علیه ثانیاً طبع معلای جناب حاج ممدوح جهت طبع آن متوجه گشت پس اهتمام بلیغ در حل لغات ومطالب بعض عبارات فرموده بحلیه حواشی و کتابت خوشنما آراسته وپیراسته نموده بار ثانی لباس طبع آن پوشانیده جلوه آرا گردانیدند از انجا که نقاش نقش ثانی از اول به می کشد ومنقوش ثانی از منقوش اول خوشتر می باشد بنابران کتاب موصوف بحسن وصورت وزیبای سیرت از مجلد اول رشک نگارستان چین وحیرت افزای عذار حور العین گردید توصیفش از قوت ناطقه خارج وپای قلم در تنگنای ثنای آن عارج میباشد ثالثاً در سنوح وحدوث ماده تاریخ طبع ثانی آن که بغتةً درعین تحریر این عبارت بخاطر فاتر درآمد ودر مصرع آخر این ابیات برآمد **ابیات** بین تحریر مطلب تقریظ واشد از خواب چشیم بیداری + خواستم سال طبع آن ناگه + گفت هاتف همین زدیداری + زاد راه معاد خواهد شد + گر زدی از ذخیره برداری + بهجت ۱۲۹۸ھ سرور سینهٔ احباب وحبور خاطر اتراب بحیز تحریر درآورده شد بلاریب ومین وبلاشک فی البین از قدرت بشر بیرون واز طاقت نظار افزون میماند چه فیوض غیر متناهیه خداوند منعام که از قطرات باران واز ستارگان آسمان غالب می باشد انسان ضعیف البنیان نمی تواند که بمعرض بیان درآورد پس لا بد که بحکم آیه وافی هدایه ان شکرتم لازیدنکم بشکر منعم بیهمال بهر ایام ولیال عذب البیان ورطب اللسان باشیم وداند حمد وسپاس مفضل ومنعام عز اسمه قلباً وزباناً بیاشیم ها انا الآن نرجع الی مطلب الجنان ونشکر الله الملک المنان

[illegible] والنعمة وشکراً [illegible] التی حصرت باداء شکرها السنة الشاکرین وحسرت عن ادراک کما لها ابصار الحامدین حمداً ما احصاه کتابک واحاط به خطابک ونسئلک ان تصلی علی عبدک ورسولک سید المرسلین محمد وآله الطیبین الطاهرین وان تتم علینا انعامک ومننک وان تجعلنا من الشاکرین والحامدین بانعامک [illegible] العارفین بالائک آمین آمین رب العالمین وکان ذلک یوم ولادة رسول الثقلین سنة ثمان وتسعین بعد الالف والمائتین من هجرة سید المرسلین امام المتقین صلی الله علیه وآله وسلم حرره الراجی الی رحمة ربه القوی ابو محمد المدعو بسید اصغر حسین بن امام علی الفقوری وصانه الله عن شر الغبی والغوی حین عرضت له العلل والاسقام وغلبت علیه الافکار والهموم فیرجوا من المؤمنین ان یسئلوا الله سبحانه بصحته ودفع مرضه وانه نجی الناس عن البلیات والعاهات ومجیب لهم المسئولات والمدعوات وهو ارحم الراحمین وخیر المسئولین والمجیبین سلام علی المؤمنین والحمد لله رب العالمین

ایضاً

عبارت تقریظ دلنشین بدعت آگین از فکر صائب جناب مستطاب مبادی آداب افضل الفضلاء المتبحرین واکمل الکملاء الماهرین مجمع الفضائل [illegible] العلوم العقلیة والنقلیة کاشف الرموز الاصولیة والفروعیة [illegible] المتحلی بکل زین المولوی السید **کمال الدین حسین** دام [illegible] ووجوده الشریف

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی لا ابتداء لابدیته ولا نهایة لازلیته [illegible] وصفیه من بریته وخلیفته فی خلیقته وعترته المتادبین بسیرته [illegible] المتحققین بسجیته وبعد فیقول العبد المفتقر الراجی الی رحمة ربه الغنی [illegible]

كتابخانه مركزى آستان قدس رضوى
۲۱۶۹۲۴ ۱۳۷۶۳

بن السيد نظام الدين حسين بن السيد شرف الدين حسين الرضوى الموهانى اللكهنوى
الحمد لله بسلفه الصالحين وجعل له لسان صدق فى الآخرين ان من عرف ان له ربًّا
وان لذلك الرب رضًا وسخطًا لا يعرفان الا بالوحى والرسل والائمة هداة السبيل
ينبغى له ان يعرف ان لله عز وجل فى خلقه سفراء هم ولاة امر الله وخزنة حكمه وتراجم
علمه والحجج البالغة على من دون السماء ومن فوق الارض وهم ابواب الله وخلفاؤه
فى ارضه وبهم يحتج الله تبارك وتعالى على خلقه وهم وسائط بينه وبين الله ياخذون
من الله ويعطون الخلق ويتعلمون من لدنه ويعلمون الناس ويعبرون عنه الى
خلقه وعباده ويدلونهم من عنده الى مصالحهم ومنافعهم وما به بقاءهم وفى
تركه فسادهم وانه تعالى اخبر العباد بطرق الهدى وشرع لهم فيها المنار واخبرهم
كيف يسلكون وقال انى غفار لمن امن وتاب وعمل صالحًا ثم اهتدى ولا يقبل الا العمل
الصالح ولا يقبل الا الوفاء بالشروط والعهود ولا يتقبل الا من المتقين فهؤلاء السفراء
لهم الطاعة المفترضة لا يسع الناس الا معرفتهم ولا يعذر الناس بجهالتهم من
عرفهم كان مومنًا ومن انكرهم كان كافرا ومن اتقى فيما امره ووفى بشرطه واستعمل
ما وصف فى عهده نال ما عنده واستكمل ولقى الله مومنًا وان رسول الله صلى الله
عليه وآله وسلم كان خاتم السفراء من الانبياء وحجة من الله على خلقه فحين مضى
فالحجة هو القرآن وهو لكونه ذا وجوه لا يكون حجة الا بقيم ما قال فيه من شئ كان حقًّا
ويجمع للخلق كلمتهم ويخبرهم بحقهم وباطلهم ولا يتركهم فى حيرتهم وشكهم واختلافهم
وان زاد المؤمنون شيئًا ردهم وان نقصوا شيئًا اتمه لهم ويعرف الحلال والحرام و
يدعوا الناس الى سبيل ربه وبه يقوم لله حجة على خلقه وذاك القيم بعد رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم على ابن ابيطالب عليه الصلوة والسلام ثم الائمة الاحد عشر
صلوات الله عليهم اجمعين ثم ثبت ذلك فى كل دهر وزمان لئلا يخلو ارض الله
من غير حجة فان الله عز وجل اعظم من ان يترك الارض بغير امام عادل ولولا ذلك
لما عرف الحق من الباطل قال علىؑ اللهم انك لا تخلى ارضك من حجة على خلقك

ولو بقيت الارض بلا امام لساخت وماجت كما يموج البحر باهله ولو لم يبق فى الارض
الا رجلان لكان احدهما الحجة على صاحبه لئلا يحتج على الله احد تركه بغير حجة الله عليه فمن
يومن بالله ورسوله ويصدق رسوله فى جميع ما انزل عليه فيجب عليه معرفة حق
الائمة عليهم السلام الذين هم امناء الله فى خلقه وحججه على عباده وخلفاؤه
فى بلاده والداعون الى الله والذابون عن حرم الله المطهرون من الذنوب المعرون
عن العيوب المخصوصون بالعلم والموسومون بالحلم غيظ المنافقين وبوار الكافرين
معدن القدس والطهارة والذكى والزهادة والعلم والعبادة واعلام الدين
واركان المسلمين ومعقل المؤمنين وكلمة التقوى وعلم الهدى والعروة الوثقى والحجة
على اهل الدنيا ثم فى زمان الغيبة لا يدع الله الارض ايضًا بغير عالم يحلل حلال الله
ويحرم حرامه ويقيم حدوده ويذب عن دينه ويدعو الى سبيل ربه بالحكمة والموعظة
الحسنة والحجة البالغة وذلك العالم هو نائب الامام وحجة الله على الانام واذا اختاره
الله لامور عباده شرح صدره لذلك واودع قلبه ينابيع الحكمة والهمه الهامًا واصطفاه
وزاده بسطة فى العلم وجمع فيه الفضائل المتفرقة فى غيره ويحفظ عن الزيغ والزلل
والخطاء فى القول والعمل مبرءًا عن ان يحكم بالهوى او يميل الى الدنيا وايده بروحه
واتاه علمه واتاه فصل بيانه واستودعه سره وانتدبه بعظيم امره واحيى به مناهج سبله
وفرايضه وحدوده فيقوم بالعدل عند تحير اهل الجهل واهل الجدل بالنور الساطع
والشفاء النافع بالحق الابلج والبيان من كل مخرج على المنهج الذى مضى عليه الصادقون
فيجعله الله حيوة الانام ومصباح الظلام ومفتاح الكلام ودعامة الاسلام وفقه
واتاه من مخزون علمه وحكمه ما لم يؤته لغيره وَذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ
ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ويلهم الله المؤمنين معرفته ويلزم من وقف عليه ان يتبعه
فى الدين وفى رياسة المسلمين ولذلك بعد ما فرغت من تحصيل الكتب الدرسية و
العلوم الدينية والمعارف اليقينية كنت اتامل فى المذاهب المختلفة واعتراضاتها
فاورثت ذلك اعضالا من الحيرة والدنا فى التقليد فيه الامام عن لحد بيده

رايت العامة بين متعصب للتقليد لا يميز القريب عن البعيد ومذبذب حائر عن الحق
السديد فاشتغلت بتحصيل كليات موازين التحقيق واسباب الاختلاف وضوابط التطبيق
وليس مرادي به نفي دعوى مخالفة احد الخصمين بالاخر ولا حمل كلام احدهما على مراد
الاخر ولا دعوى مطابقة اصول مذهب كل وفروعه على الواقع بل معرفة قدر انطباق
كل مذهب في الواقع بالكتاب والاحاديث من اوتي الحكمة وفصل الخطاب الد الالباب
وقدر معرفة انحرافه عنها ومعرفة سبب الانحراف حتى يطمئن القلب لكنت اذا وصل
الى كتاب تصفحت عنه بالتعمق في ماخذها والتامل في كيفيات اخذها ودرك
اغراض من فيها ودرجات فهومهم وتعرف منشاء الاختلاف وموضع الالتباس
وموطن الخطاء والتميز بين المتفق وغيره والمتيقن والمظنون بتوفيق الله سبحانه وعنايته
فلم يك قلبي يطمئن بعد التنقير والتعمق في الكلام فكنت اسال الله من رحمته الواسعة
وبعظمته الاعظم ان يهديني الصراط المستقيم صراط الذين انعمت عليهم غير المغضوب
عليهم ولا الضالين وان يشرفني بزيارة من خصصه الله تعالى من العلماء في هذا
الزمان للهداية وهو بالاهتداء حقيق وبالاقتداء يليق فان الارتقاء الى مدارج الفضائل
للطالبين بمرقاة تصانيف اسفار الكاملين والاطلاع على غوامض الاسرار بتبيين العلماء
الكبار وصحبة العالم واتباع دين به ان الله به وطاعته مكسبة للحسنات وممحات
للسيئات وكنت من الاشتياق في هم كثير وغم وكرب عسير اذ جاء البشير بالكتاب
الخطير فقمت لتعظيمه على الساق ونورت بكحل سواد سطوره الاحداق وفرحت بوروده
فرح اعتاقي من سجن السعير وحصول الكنز للفقير من مواهب رب قدير لانه كتاب
كريم اعذب من التسنيم حاو لمطالب غالية ومسائل عالية بعبارات رائقة وبيانات
شائقة وتحقيقات انيقة وتدقيقات رشيقة معيار للاطلاع على الحقائق ميزان لاعلام
الدقائق جامع مسائل الصلوة والصيام وغير ذلك من الاحكام مطابق للشريعة
السهلة البيضاء والملة الحنيفية الغراء وهو فقه الله الاكبر وشرع الله الازهر و
برهان الله الاظهر فيه الاعتدال في المسائل الشرعية وينحل به عقال الشبهات

من الدقائق الفرعية شفاء الصدور وجلاء الاذهان كشاف القران مثل نوره
كمشكوة فيها مصباح يشرق اشراقا انور من الاصباح زينة العباد هاد الى سبيل
الرشاد بل كاسمه **ذخيرة المعاد** لذا تراه قد اشتهر بين العلماء الكبار
كاشتهار الشمس على نصف النهار واهوى اليه افئدة الناس من ولي العناية
والبراعة فكبوا عليه بهوى مطاوعة الطلباء للتحصيل والعلماء للتكميل ولما
كان هذا الكتاب المستطاب مفتاحا لاولي الالباب ومنهاجا للسالكين والرغاب
ولم تف الكتابة والطبع في المرة الاولى لرفع الحاجة من غرباء الاصحاب لهم
تكثيره على وجه الانطباع مرة ثانية الرئيس المعظم والسيد المفخم المويد بالتوفيقات
الربانية والمعان بالتائيدات السبحانية القيم لوظائف اشاعة الطاعة واقامة
الجمعة والجماعة ذو الجود القريب والعزم البعيد والراي السديد رفيع المكان جليل الشان
الحاج المولوي السيد **نواب جان** سلمه الله الرحمن عن حوادث الدوران
تنتفع به اولو الفضائل ولما وفقت بنور الهداية والتوفيق بالنظر اليه وجدته
بحيث لا ياتيه الباطل من خلفه ولا من بين يديه فشكرت الله تعالى على ما هداني
سواء الطريق وجعل التوفيق خير رفيق فشهدت بان ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى
للمتقين الذين يؤمنون بالغيب ويقيمون الصلوة ويؤتون الزكوة وبالاخرة
هم يوقنون والذين يهتدون به اولئك على هدى من ربهم واولئك هم
المفلحون كيف لا وهو من مصنفات اعلم العلماء الماهرين وافضل الفضلاء المتبحرين
قدوة العارفين امام الهدى واليقين مغيث الورى امين القلوب والنهى بحر العلوم
والفضائل خضم الحكم بلا ساحل شمس سماء العزة والكمال قمر برج العظمة والجلال الزكي
الجميع علماء العالم المنتهى لابتغاء فضلاء العرب والعجم الدال على الهدى والمنجي من الردى
والمنتخب المرتضى والهادي المنتجى والبر التقي والرضي الزكي الهادي المهدي والشمس المضيئة
والسماء الظليلة الفائض فيضه كالانهار السائل من علمه البحار المخصوص بالعلم
والموسوم بالحلم وديعة الله بين خليقته وصفوته في بريته زمام الدين ونظام المسلمين

وصلاح الدنیا وعزۃ المؤمنین مولانا ومقتدانا الشیخ زین العابدین ابقاہ اللہ علی رؤس المسترشدین الی یوم الدین الذی اوصافہ اکثر من ان تحصی وحسناتہ ازید من ان تملی قد ضلت العقول وتاہت الحلوم وحارت الالباب وحسرت العیون وتصاغرت العلماء وتحیرت الحکماء وتقاصرت الحلماء وحصرت الخطباء وجہلت الالباء وکلت الشعراء وعجز الادباء وعییت البلغاء عن وصف شان من شانہ وفضیلۃ من فضائلہ واقر بالعجز والتقصیر عن احاطۃ کمالاتہ من تحت السماء من اہل العقول وقصرت عن عد فضائلہ السنۃ من فی الغبراء من الفحول وافضل ذمانہ فکیف ینبغی لمثلی الذی لا بضاعۃ لہ فی تلک الصناعۃ ولم یک اہلا لذلک ان یسلک تلک المسالک ولکن اصر بعض الاصحاب علی ان احلی کلامی ببیان نبذ من فضائلہ التی لا تعد وازین مقالی تبیین بعض شمائلہ التی لا ینتہی الی مداہا اصرارا بلیغا ولم یترک لی عذرا اعتذر بہ ولو عذرا خفیفا فکتبت ہذہ السطور واتحفتہا حضرۃ من خصہ اللہ بتلک المناصب البہیۃ والمناقب العلیۃ کتحفۃ النملۃ الی سلیمان وقطعۃ صدف الی البحر العمان فان اہب علیہ قبول القبول فہو غایۃ المامول ونہایۃ المسئول والمرجو عن منتہ الفائضۃ علی ارباب الفضل والکمال ونعمہ الشاملۃ الی اصحاب العز والجلال ان لا یحرمنی عن مصنفاتہ وینعم علی باعطاء مؤلفاتہ ویجیزنی لاعلام طرق ارشاد السالکی سبیل السداد وروایۃ ما بلغ الی وما سیصل مما افاد ان شاء اللہ بطریقہ وطریقۃ العامۃ اجازۃ کافیۃ شافیۃ تامۃ فان السائل لا ینہر وبعین رحمۃ الکرام ینظر و اذا انجر الکلام الی ہذا المقام فلنختمہ بالدعاء راجیا ان یجیبہ خالق الارض والسماء اللہم کما شرفتنی بہذا التالیف الاحسن والتصنیف الاتقن وفضلتنی بہذہ الفضیلۃ وخصصتنی بہذہ النعمۃ اجعلنی من انظار مصنفہ واشیاعہ واتباعہ ومن المستشہدین بین یدیہ طائعا غیر مکرہ فی الصف الذی نعت اہلہ فی کتابک فقلت صفا کانہم بنیان مرصوص علی طاعتک وطاعۃ رسولک والہ صلوۃ اللہ وسلامہ علیہم اجمعین امین امین امین یا رب لنا المبین

فاسئلوا اہل الذکر ان کنتم لا تعلمون

الحمد للہ والمنہ کہ کتاب دُرر نظام از حضرت حجۃ الاسلام مجتہد الانام فقیہ اہلبیت علیہم السلام عالم علوم ربانی جناب الشیخ زین العابدین الحائری المازندرانی مد ظلہ العالی بطرز

سوال وجواب

مسمی بہ

ذخیرۃ المعاد

حسب فرمایش جناب ہدایت مآب تقدس انتساب اشرف الحاج والزائرین للائمۃ الطاہرین صلواۃ اللہ علیہم اجمعین علام فہام جناب الحاج السید نواب جان صاحب ذاکر عظیم آبادی صانہ اللہ عن شر العادی بعد مقابلہ وتصحیح تمام بمقام لکھنؤ محلہ وزیر گنج

در مطبع اثنا عشری باہتمام خاکپای مومنین سید علی بد طبع شد

نقل دستخط جناب مولوی سید مهدی شاه صاحب قبله دام ظله	نقل دستخط جناب مولوی سید علی محمد صاحب قبله دام ظله مجتهد لکهنو	نقل دستخط جناب شریعتمدار آیة الله العالمی دام ظله
جوابیست که مشتمل این کتاب که مشتمل بر جزئیات مسائل باشد خیلی کمیاب و ... اهل دین از مقلدین نهایت مفید و معتبر فیما بین علماء ... سید مهدی عفی عنه	بسم الله تعالی شک نیست که این کتاب مستطاب سوال و جواب ذخیرة المعاد فتاوی جناب شیخ الاسلام مرجع الانام شیخ زین العابدین الحایری المازندرانی زاد شرفه کتابیست نادر الوجود که مثل آن باین جامعیت کمتر توان یافت و بجهت مقلدین ایشان بل سائر المؤمنین مفید و نافع میباشد (مهر: سید علی محمد)	بسم الله و له الحمد ... (مهر)
...	بسم الله الرحمن الرحیم	

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی نبیه سید النبیین وعلی اوصیائه وآله المنتجبین واللعنة علی اعدائهم اجمعین وبعد انکه چون احقر عباد زین العابدین المازندرانی ولد مرحوم کربلائی مسلم بعد از فراغ از تحصیل در بارفروش مازندران خدمت مرحوم جنت مکان سعید العلماء عازم عتبات شدم در سنه ۱۲۵ یکهزار

و دویست و پنجاه هجریه و مدتی خدمت سید استاد آقا سید ابراهیم قزوینی مشغول به تحصیل فقه و اصول بودم و بعد از محاصره عتبات و ابتلائی ما و سائر سکنه بان بلیات بعد از چند ماه مهاجرت به نجف اشرف علی مشرفه الاف التحیة والتحف نمودم و در انجا نیز مدتی در خدمت با سعادت استاد شیخ محمد حسن اعلی الله مقامه صاحب جواهر الکلام تحصیل فقه نمودم بعد از فوت آن مرحوم دوباره مجاور عتبات شدم و در این مدت اشتغال بعلم سوالات متعدده از ولایات متکثره از هند وغیره در احکام شرعیه شد ولکن مجتمع و مضبوط نبوده لهذا در مقام جمع ان برآمدم بذکر هر سوال در باب خودش بطور فقها در کتب فقهیه با اضافه مقدمه وخاتمه وبه **ذخیرة المعاد** مسمی کردم و امید وارم که بذکر پاره از ادله و احادیث اهل البیت علیهم السلام هم در بعضی از مواقع طلاب و علما بهره مند شوند وهو النعم

مقدمه در اجتهاد و تقلید

و در آن دو امر است **امر اول** در اجتهاد است **س** شناختن مجتهد بعدل واحد کفایت میکند یا انکه محتاج بعدلین است **ج** شناخته میشود مجتهد بچند چیز اول بشهادت عدلین دوم بشهادت عدل واحد چنانچه بعضی تصریح نموده اند لیکن اقوی عدم ثبوتست مگر در صورتیکه علم باجتهاد عسر و حرج داشته باشد سوم باختبار و استعلام اگر شخص صالح استخبار و استعلام باشد و از اهل خبره باشد چهارم باشتهار شخص باجتهاد در پیش اهل خبره پنجم بحکم حاکم مسلم الاجتهاد باجتهاد شخص ششم بمطلق مظنه اگر تحصیل علم وجدانی یا شرعی موجب عسر و حرج باشد **س** ایا لازم است بر مجتهد که اعلام نماید مردم را باجتهاد خود یا نه **ج** نیست مگر در سه صورت اول انکه بداند که امور مردم معطل است و شخصی که شایسته فتوی و حکم باشد ندارند دوم انکه بداند که شخصی نه محل اعتماد

ایشان است شایسته نیست سوم آنکه بداند که شخصی که محل اعتماد ایشان است کافی
در امور ایشان نیست که درین سه صورت لازم است اعلام **امر دوم**
در تقلید است **س** معنی تقلید را بیان فرمایند **ج** معنی تقلید چنانچه
مفصلا در ابتدای زینة العباد ذکر نمودیم اخذ بقول غیر است بجهت عمل چه عمل
بکند و چه نکند بلی در عرف عام یا متشرعه عمل بقول غیر میباشد ولکن الّا لازم
هو العلم بالمسائل و تطبیق العمل علی المعلوم سواء وجب العمل او لا **س** تقلید
غیر اعلم جائز است یا نه **ج** بلی جائز است **س** در صورت تساوی دو مجتهد در
فقاهت اگر احدهما اعلم در غیر فقه یا اورع باشند تقلید اعلم ایشان لازم است
یا تخییر است بین ایشان **ج** اظهر در نزد احقر آنست که تقلید افقه و اعلم
و اورع هیچکدام لازم نیست هر چند با امکان تشخیص و عدم عسر و حرج در تشخیص
افقه و اعلم و اورع ارجح است بلکه ارجح تقلید ارجح ازین دو مجتهد میباشد هر چند بغیر
مرجحات مرقومه باشد بلکه با اوثقیت در فتوی اختیار اوثق در خصوص آن مسئله
نماید اگر اهل تشخیص اوثق در فتوی در ان مسئله باشد و اگر جمع صفات ثلثه نشود
بیکی اکتفا نماید و اگر یکی اعلم و دیگری اورع باشد اختیار اعلم نماید و اگر یکی اعلم باشد
و دیگری اوثق در فتوی اختیار اوثق نماید **س** اگر شخصی دستش بمجتهد یا کتاب
یا ناقل موثوق به نرسد و عمل باحتیاط تمام نداند یا آنکه موجب عسر و حرج باشد
تکلیفش چه چیز است **ج** اگر قابلیت اجتهاد داشته باشد و اجتهاد ممکن باشد بدون
عسر و حرج اجتهاد واجب است و الّا احتیاط کند و اگر هیچکدام ممکن نباشد واجب است
که از ان بلد هجرت نماید و بر بلد دیگر برود اگر هجرت ممکن باشد و عسر و مشقت
زیاد نداشته باشد و الّا اعتماد نماید بغیر یکه در نظر او قوّت داشته باشد که
او حسکم الله است **س** در مسائل ضروریه تقلید لازم است یا نه **ج**
لازم نیست بجهت آنکه لزوم تقلید مشروط بچند شرط است که از جمله آنها
این است که حکم مسئله برای مکلف مشتبه باشد و اگر قطعی یا ضروری باشد

تقلید بمعنی است **س** شخص غیر مجتهد عالم بموارد احتیاط برای او تقلید لازم
است یا نه **ج** تقلید لازم نیست بشرط آنکه علم بموارد احتیاط داشته باشد
بجهت آنکه صحت عمل چنانچه حاصل میشود باجتهاد یا بتقلید همچنین حاصل میشود
باحتیاط چنانچه سید مرحوم اعلی الله مقامه فرموده ؎ ولیس بین المسلکین واسطه
یسلکها السالک الا الخائطه ✤ ولکن چون در بعضی از موارد ممکن نیست احتیاط
مثل اینکه امر دائر بشود میان واجب و حرام یا آنکه امر دائر بین دو حرام یا دو واجب
شود که ترک هر دو و جمع هر دو ممکن نباشد و چون التزام بان از برای غالب مردم
عسر و حرج است لهذا اقتصار شد باجتهاد یا تقلید علاوه آنکه غالبا تا شخص
فقیه کامل نشود تشخیص احتیاط را نمیتواند بکند پس تشخیص احتیاط نیز غالبا
برای غیر فقیه عسر و حرج است و اخبار باحتیاط حجت است از مجتهد بالنسبت
بمقلدش نه از مقلد بمقلد و نه از مجتهد بر مجتهد و نه از مقلد بالنسبت
بمجتهد چنانچه در سوال دیگر نیز میآید اشاره باین مطلب حتی اینکه اگر دو عادل
شهادت دهند که این عمل بر طبق احتیاط است حجت بودن آن معلوم نیست مثل
اینکه دو عادل غیر مجتهد اخبار کنند که این حکم خدا است که عدم حجت بودن آن واضح است
والله العالم **س** نیت تقلید شرط صحت عمل است یا نه **ج** اگر مراد از نیت قصد
و عزم است بلی شرط است چنانچه در شرط صحت تقلید و حصول آن بیان نمودیم
که مقلد بعد از اطلاع بر رای مجتهد بنای عمل نیز باید داشته باشد و جازم باشد
پس اگر علم حاصل نموده و هنوز جزم بر تقلید نموده تقلید حاصل نشده بلکه اگر با این
تردید در تقلید عمل نماید عمل با تقلید نخواهد بود و اگر مراد نیت قربت است
لازم نیست **س** هرگاه دو مجتهد باشند که ترجیح فیما بین ایشان داده نشده
باشد در بعضی مسائل تقلید کند آنرا و در بعضی مسائل دیگر تقلید کند دیگری را
جائز است یا نه **ج** جائز است و این را تبعیض گویند و در عصر ما غالب مردم تقلید در
ندارند و مجتهد یکه فتوی در عبادات و معاملات بالفعل داشته باشد کم است

لهذا چاره در تبعیض تقلید بالنسبت بمجتهدین نیست خلاصه تبعیض درین
اعصار اگر واجب یا راجح نباشد جائز است بشرطیکه مستلزم تناقض و مخالفت
قطعیه نشود ودر رساله زینت العباد بیان این دو شرط و مثالش را ذکر کردیم **س**
اگر مقلد از کتاب مجتهد خود یا از کلام او یا از عبارت ناقل از مجتهد حکم الله را
طوری فهمیده و عمل نموده و بعد معلوم شد که خلاف واقع بوده آیا معذور است
یا آنکه قضا و اعاده لازم است **ج** معذور نیست در اعاده و قضا لازم است بلکه
اگر فهم خلاف و انکشاف آن از جهت اخبار عدلین و امارات شرعیه باشد پس احوط
نیز لزوم اعاده و قضا است هرچند عدم لزوم درین صورت خالی از قوت نیست
در غیر شرائط واقعیه و ارکان **س** شخصی تقلید نمود مجتهدی را و بعد حکم
مسئله را فراموش نموده و تقلید کرد دیگری را باعتقاد اینکه این مجتهد خودش است
و این تقلید خلاف حکم مجتهد ش بوده است و مدتی باین عمل نموده آیا بعد از فهمیدن
اعمال سابقه را اعاده و قضا نماید و عدول هم بر او لازم است یا خیر **ج** تقلید
ثانی که مخالف با اول است تقلید نخواهد بود و حکم او حکم عبادت جاهل است
و عدول با قول احوط است **س** رجوع از تقلید جائز است یا نه و آیا فرقی در
رجوع بعد از عمل و قبل از عمل هست یا نه **ج** رجوع از تقلید را جمعی از اجلاء
جائز ندانسته اند و نقل اجماع بر آن نموده اند هرچند خالی از مناقشه نیست
بلکه جواز رجوع در نهایت قوت میباشد چه قبل از عمل باشد و چه بعد از عمل
ولکن احتیاط شدید در ترک رجوع است خصوص بعد از عمل **س** اگر مجتهد
رجوع کند از قول سابق خود از عبادات و معاملات و همچنین از نجاسات و
طهارات آیا رجوع او باعث بطلان تقلید سابق مقلدین میشود یا نه **ج**
باعث بطلان نمیشود پس مقلد میتواند که با ثار تقلید سابق خود باقی بماند
مگر در صورتیکه قطع کند بخطای مجتهد که در اینوقت حکم او حکم مجتهد است در
قطع بخطای خود که باید عدول نماید **س** اگر شخص تقلید نمود مجتهدی را

درحالیکه جامع الشرائط بود و بعد از تقلید آن مجتهد رجوع نموده یا فاسق یا کافر یا
سنی یا مجنون یا خرف یا عامی شده که ملکهٔ اجتهاد از او زائل شده آیا رجوع لازم
است یا خیر **ج** بلی تقلیدش باطل و رجوع لازم است علی الاحوط هرچند بحسب قاعده
اینها مثل موت مجتهد میباشد خصوص در جنون و اغماء مجتهد که حال افاقه بعد
طاری شود ولکن در خصوص فسق و کفر و جنون اطباقی البته رجوع نماید باحتیاط
شدید و همچنین در فرض رجوع مجتهد از رائی سابق خود که در این فرض احتیاط اشد است
س برسالهٔ فقیه جامع الشرائطیکه مقلد ظن بر صحت آن داشته باشد عمل مینموا ند
نماید یا نه **ج** بلی کافیست ظن بصحت رساله و یقین بر نبودن غلط شرط نیست که غالبا
برای مؤلف کتاب نیز یقین بصحت ممکن نیست چه جای دیگران و در صورت ظهور خلاف
مظنه بعد از عمل اعاده آن لازم است **س** علم اجمالی بغلط رساله منافی ظن بصحت
است یا نه **ج** منافی نیست **س** مکلف قاصر در تقلید که اصلا وجوب تقلید را
ملتفت نشده یا مقصر در تقلید عملش صحیح است یا نه **ج** صحیح است در وقتیکه مطابق
رای مجتهدی باشد که تقلید او را بنا گذارده که با موافقت رای نه قضا لازم است
در خارج وقت و نه اعاده در وقت و اگر با رای او مخالف باشد و با رای مجتهدی که
بنائی تقلیدش را ندارد موافق باشد قضا لازم نیست چون وقت عمل گذشته و اعاده
لازم است چون وقتش نگذشت مگر آنکه بنائی تقلید این مجتهد موافق را بگذارد
که در اینوقت هیچکدام لازم نیست یا آنکه آن مجتهد که عمل مقلد مخالف برای او میباشد
بگوید که قضا نیز لازم است و تقلید او در قضا نیز بکند و بعضی میگویند که مقصر
نمیتواند قصد قربت نماید و این اشتباه است و جزم بامر در قصد قربت شرط نیست
بلکه احتمال امر کافی است در قصد قربت پس در صحت عمل جاهل مطابق بودن با رای
یکی از مجتهدین هرچند که بنائی تقلیدش نداشته باشد کافی میباشد در عبادات سابقه
و معاملات ماضیه و اما بالنسبة بعباداتیکه محل ابتلای اوست و هم چنین
معامله که میخواهد بکند شرط است که مستند بکند حکمش را با رای مجتهدی که

بنای تقلید ش دارد اللهم الا ان یقال بلزوم التقلید وشرطیته مطلقا فی
الماضیة والاتیة والحالیة وفی القضاء والاعادة والصحة والبطلان مطلقا وهذا
الاطلاق محل اشکال س در اخذ فتاوی مجتهد که یك عادل بیان کند عمل بان
میتوان کرد یا نه ج بلی میتواند اگر در رجوع بمجتهد یا عدلین عسر و حرج باشد
بشرط انکه عادل بطور قطع اخبار کند هرچند ملا نباشد س تقلید در مسائلیکه بسبیل
ندرت اتفاق می افتد لازم است یا نه ج علم بمسائل نادرة البلوی لازم نیست لکن
بعد از ابتلا بان علم بحکمش لازم است س لفظ خالی از رجحان نیست یا انکه
بعید نیست یا انکه قوی است ونظر این از الفاظ فتوی است یا نه ج هر لفظیکه
دال بر ترجیح مجتهد باشد ان فتوی است خواه بلفظ دور نیست باشد یا بلفظ
دیگر والفاظ مزبوره ظاهر در ترجیح میباشد ولکن اگر بگوید این قول خالی از وجه
نیست ظهوری در فتوی ندارد واما اگر بگوید وجه قوی دارد وقوت در نظر دارد ظاهر
در فتوی خواهش ومیل است وشیخ استاد عماد به بنده فرمودند که در جواهر
الکلام ورساله نجاة العباد احوط تنها فتوی نیست در این دو کتاب بلی اگر گفتم احوط
است ان لم یکن اقوی وهو احوط ان لم یکن اظهر در این وقت این احوط فتوی میباشد
واین اصطلاحی است از شیخ استاد نظیر اصطلاحیکه اقای مرحوم اقا سید محمد در
اصلاح العمل قرار داد که اگر احوط مسبوق بفتوی شد ان احتیاط استحبابی میباشد
واگر لفظ احوط ابتداء مذکور شد ان فتوی میباشد وانچه داعی اعتقاد است
که احوط در کلام فقهاء فتوی نیست وبیان راه نجات است س احتیاطیکه
در کتب فقهاء نوشته است عمل بان جائز است یا نه واگر در احتیاط هم اختلاف
باشد یا معلوم نباشد عمل بان جائز است یا نه ج عمل بان احتیاط جائز است
اگر ان کتاب جائز العمل باشد وبا فرض اختلاف حکم اختلاف مجتهدین را دارد
واخبار باحتیاط در حق مقلد حجت است در صورتیکه از مجتهد باشد واز غیر
مجتهد حجت نیست هرچند ده عادل باشند وگذشت که فهم احتیاط وعمل

[illegible] غالبا میسر نیست س احتیاطیکه در رساله
مبارکه [illegible] مخالفت نهاچه صورت دارد ج انچه بخاطر دارم ان است
که [illegible] نیست والعلم عند الله س احوط مطلق را وجوبی چرا میگویند
ج گذشت که علمائیکه اصطلاح بوجوب قرار داده اند وجوبی میگویند والا
[illegible] احتیاط [illegible] وجوب ندارد س در احتیاط قصد قربت در اصل احتیاط
باید بکند یا در عمل احتیاطی ودر مطلق احتیاط قصد قربت باید نمود یا نه ج
در مطلق احتیاط قصد قربت شرط نیست بجهت انکه احتیاط از مقدمه علم بحصول شیء
میباشد وشرط نیست در او قصد قربت مثل معاملات وتطهیر نجاسات واجتناب
از محرمات در شبهه محصوره واما در عبادات پس در مثل اجزاء وضو وغسل که
من باب المقدمه [illegible] تا یقین حاصل شود قصد قربت لازم است
والا احتیاط حاصل نمیشود وقربت بهمان ملاحظه امر بالجمله وضو وغسل است
با [illegible] مقدمی ودر مثل نمازی که در چهار جهت باید کرد قصد قربت لازم است
من حیث اصل العمل لا من حیث الاحتیاط فتبصر س در اعمال مستحبه از نوافل
[illegible] چون نماز حضرت رسول وفاطمه وائمه وصلوة جعفر
[illegible] دعوات [illegible] لیالی وایام ودر رمضان وغیر ان تقلید لازم است
[illegible] بکتب مؤلفه علمای رضوان الله علیهم چون سفینة النجاة
[illegible] الله ومصباح کفعمی وجنة الامان میر داماد
ومفتاح الفلاح شیخ بهائی وغیرهم رضوان الله علیهم جائز میدانید یا نه ج
[illegible] لازم است تقلید چه واجب باشد
چه مستحب چه غیر ان واینکه میگویند در مستحبات تقلید لازم نیست بی اصل است
و[illegible] معتبره از ایشان وغیر ایشان عمل بمطالبیکه درج نموده اند جائز است
[illegible] احتمال حرمت ذاتیه نبود واحتمال حرمت [illegible]
[illegible] اتیان شیء لازم المامور به بدعت میباشد [illegible]

به تبصره و ما دامیکه مشتمل بر هیئت منکره نباشد چون چهار رکعت نافله بیک سلام
و هشت رکعت بدو سلام و غیر اینها و اشتراط شرط اول خوب است در تسامح ادله
سنن و شرط ثانی و اکه عدم اشتمال بر هیئت منکره باشد شیخ استاد و بعضی از مشایخ
ذکر کرده اند و لکن محل مناقشه است بجهت اینکه بعد از تسامح میتوان تخصیص در عموم
النافلة مثنی مثنی داد بلی با این دو شرط رجوع بکتب در مستحبات و مکروهات ضرر
ندارد س شخص اگر اعتماد بر فهم خود نداشته باشد در فهمیدن عبادت رساله
چه باید نماید ج بفهم عادلی رجوع نماید اگر عسر و حرج باشد و الا بد و عادل س
کتابی یا رساله را که اسناد دهند بمجتهدی جائز العمل باشد یا نه ج اخذ مسائل
از کتب مشتمل بر احکام مشروط بچند شرط است اول انکه خود بداند یا دو شاهد
عادل خبر دهند که این کتاب از فلان مجتهد است و بمجرد شهرت اعتماد نکند
بجهت انکه بسا می شود که این شهرت مستند باخبار شخص غیر معتبر یا بی اصل باشد
مگر انکه اطمینان و وثوق بان شهرت باشد یا انکه سبب علم عادی شود دوم
اینکه کتاب بجهت فتوی درست شده باشد نه بجهت غرض دیگر سوم انکه صاحب
آن کتاب و مصنف آن رساله جامع الشرائط بوده باشد پس اگر معلوم شود که آن
مجتهد در حین تالیف کتاب یا رساله فاسق بوده یا دیوانه بوده یا از مرتبه اجتهاد
افتاده و لیاقت اجتهاد نداشته یا رجوع از مسائل آنها نموده در این صورت عمل
بان کتاب نکند و اما اگر شک داشته باشد در عروض امور مزبوره پس اخذ بما
ضرر ندارد که احتمال امور مزبوره نیز ضرر ندارد هر چند مظنون باشد بظن غیر
معتبر و انچه مضر است علم با مور مزبوره است و در شهادت عدل واحد
با مور مزبوره اولی اجتناب است که این را هم بمنزله علم حساب نماید هر چند آن
عدم ثبوت است خصوص در جائیکه مسبوق باجتماع شرائط بوده چهارم انکه
آن مجتهد باقی باشد بصفات مرقومه در حین اخذ مقلد بلی اگر تقلید نموده
و بعد از ان عروض این عوارض شده پس حکمش گذشت که اینجا بحسب قاعده

مثل عروض موت میباشد و لکن احوط در خصوص اینها ترک تقلید و ترک اعتماد
برساله میباشد پنجم انکه خالی از غلط باشد و غلطیکه مضر به فتوی باشد نداشته
باشد و گذشت در سوال قبل که مظنه بعدم غلط کافی است ششم انکه خود
مکلف از مجتهد خلاف آنرا نشنیده باشد یا دو عادل دیگر بخلاف آن خبر ندهند
یا در رساله دیگر خلاف آن نباشد که اگر معارض از برای آن کتاب پیدا شود حتی
اگر آن معارض عادل واحد باشد علی الاحوط اخذ نماید بانچه در آخر صادر شده
است و اگر تاریخ معلوم نباشد اخذ نماید بانچه اعتماد بان بیشتر است مثل انکه
قول خود مجتهد اقوی است از کتاب او و در بعضی از اوقات و کتاب بخط او اقوی است
از کتاب بخط غیر او و از قول عادل و قول عادل فهیم اقوی است از قول عادل
غیر فهیم و اعدل اقوی است از عادل و دو عادل اقوی است از یک عادل و اگر
تاریخ معلوم نباشد و اقوی نیز در میان نباشد اعتماد نماید بان تقلیدی که
در سابق داشته و اگر تقلیدی نداشته بود باید توقف نماید س اگر کسی یقین
کرده بود که در مسئله خاصه یا مسائل معینه با تقلید بوده و مدتی هم برین
منوال گذشته که صاحب یقین بوده در تقلید خود حال شک کرده که آن یقین
سابق مطابق واقع بوده یا نه یا انکه اعتماد نموده بزید باعتقاد اینکه مجتهد است
یا عادل است بعد شک کرده که این اعتقاد بجا بوده یا نه یا اینکه اخذ از کسی
نموده باعتقاد اینکه این همان مجتهدی است که او را تقلید نموده و بعد شک کرده
که همان مجتهد بوده یا نه و یا اینکه اخذ از کتابی نموده باعتقاد اینکه کتاب فلان
مجتهد است بعد شک نموده و هکذا در این حال چه کند ج اقوی اینست که آن
یقین سابق اگر بعد از فراغ از اعمال باشد این شک اعتبار ندارد هر چند وقت باقی
باشد و اگر بالنسبة باعمالی باشد که از ان فارغ نشده باشد پس اقوی اینست که آن
یقین سابق بعد از عروض این شک اعتبار ندارد بالمره و حکم این شخص حکم کسی است که
بی تقلید است باید که دوباره تقلید کند از وی بصیرت چه را که یقین متذکر باشد

چه فراموش نموده باشد چه بعد از تذکر شک کند که این سبب صلاحیت دارد در
اینکه سبب یقین باشد یا نه یا یقین کند که صلاحیت ندارد و حمل بر صحت در یقین
اسباب یقین چنانچه از بعضی از فقهاء ما رضوان الله علیهم ظاهر میشود ضعیف است
مثل اینکه مدتی یقین کرده بود که این قطره در جامه خون است بعد شک کرده که این
خون بوده یا بقم یا آب انار مثلا لازم نیست که دوباره بعد از عروض شک اجتناب
از آن نماید بلکه طاهر است س در سابق مذکور شد که تقلید عبارت است
از اخذ للعمل و عمل شرط نیست در حصول این معنی و فرموده اند در تقلید بحسب عرف
متشرعه بلکه عرف عام نیز عمل معتبر هست بنا بر این تقلید در اصول دین چه معنی دارد
و تقلید در محرمات و مکروهات نیز چه معنی دارد ج مراد از عمل در هر مقام بحسب
خودش میباشد در محرمات و مکروهات عمل حاصل میشود بترتیب آثار و التزام
ترک پس در اصول دین با ظهار اعتقاد بان و در معاملات بترتیب آثار صحت و فساد
س اگر شک در موافقت و مخالفت رای مجتهد شود مقلد چه کند یا فرض
اینکه ممکن نشود که تحصیل علم بتطابق و تخالف نماید ج اگر شک در مخالفت و موافقت
در معاملات سابقه است بنا را بر صحت گذارد و همچنین در عبادات موقته
اگر در خارج وقت این شک کند قضا بر او لازم نیست بجهت اینکه مدار قضا بر صدق
فوت باشد و صدق فوت با شک در مطابقت و مخالفت معلوم نیست و اگر در اثنا
وقت و بعد از عمل شک کند بعضی توهم نموده اند که واجب نیست که اعاده نماید
بجهت اینکه حکم این نظیر حکم شک در معاملات سابقه میباشد و لکن استفاده
آن لازم نیست بلکه محتمل است که حکم شک بعد از فراغ را در اینجا جاری نمائیم بنا بر
آنکه تقلید را شرط صحت عمل بدانیم و لکن اقوی لزوم اعاده است در وقت بجهت
تحصیل یقین بفراغ و شک بعد از فراغ در اینجا جاری نیست بجهت آنکه یقین دارد
که تقلید نکرده و الان میخواهد بفهمد که عمل مطابق است تا صحیح باشد یا مخالف
تا باطل باشد چون تقلید را شرط صحت نمیدانیم بلکه مطابقت واقع را کافی میدانیم

بلکه با یقین به تقلید باز بسا می شود که شک در مطابقت و مخالفت حاصل میشود
و سید استاد آقا سید ابراهیم قزوینی اعلی الله مقامه اعاده و قضا هر دو را واجب دانسته
اما اعاده نظر باینکه شغل ذمه یقینی برائت ذمه یقینی میخواهد و اما قضا بجهت اصالت
عدم اتیان به مامور به و بجهت اصالت فساد و باین دو اصل تشخیص فوت نیز کرده
اند و لیکن این قول در قضا ضعیف است بلی اگر کسی عمل را کرد و بعد از عمل شک کرد که آیا
تقلید داشت یا بی تقلید بود و تقلید را شرط صحت بدانیم لازم نیست که عمل را اعاده
نماید چون فرض این شد که تقلید را شرط صحت عمل دانستیم بخلاف مفروض در سؤال
که منظور فهم مخالفت و موافقت است که حکم متفرع است بر نفس مخالفت و موافقت
والله العالم س آیا مدار در موافقت و مخالفت بر رای مجتهد حین عمل است یا
حین سؤال و بعبارة اخری مدار بر رای اولی است یا رای اخیر و مراد از حین سؤال
حین سؤال از صحت و فساد عمل گذشته میباشد نه سؤال از مجرد رای مجتهد در مسئله
ج مدار بر موافقت و مخالفت رای حین السؤال میباشد نه حین العمل پس اگر
در حین العمل مقتضای رای مجتهد بطلان عمل مقلد بوده و اعاده لازم شده و بعد
حین السؤال رجوع از آن قول نموده و حکم بصحت نمود و اعاده ساقط است س
اگر عادلی خبر دهد از رای مجتهد یا خود مجتهد خبر دهد که رای من اینست یا خود مکلف
یقین کند بحسب فهم خود از کتاب و غیره که رای مجتهد این است بعد از عمل خطا هم
ظاهر شود باز هم لازم است اعاده یا نه ج اگر بفهم خود از کتاب و غیره چیزی بفهمد
مخالف واقع شود اعاده و قضا لازم است بجهت آنکه معذور بوده نه مامور
مثل اینکه فراموش کرده رای مجتهد را و اعتقاد خطائی کرده و اگر عادل یا خود
مجتهد خبر دهد اعاده و قضا لازم نیست بجهت اینکه مامور بامر شرعی بوده
و امر شرعی ظاهری بحسب عرف و شرع منشاء سقوط اعاده و قضا میباشد مگر
در اخلال برکن یا شرط واقعی س اگر مجتهد اجتهاد کرده و مقلد هم عمل کرده و بعد
معلوم شود که مجتهد خطا در اجتهاد کرده نه در خبر دادن از رای خود یا مقلد

حالت چه صورت دارد ج از جواب وسوال سابق معلوم شد که خبط مجتهد هم معفوست
وباعث وجوب اعاده و قضا نیست چه خطا در اخذ نموده باشد یا در ماخذ یا در دلالت
ماخذ در هر صورت قضا و اعاده ساقط است از مقلد انشاء الله مگر در جائیکه قطع
بخطا ظاهر شود س اگر مقلد قاطع شود بخطاء مجتهد در حکم یا در دلیل حکم آیا جائز است
که تقلید کند او را یا نه همچنین اگر مظنه کند بخطاء مجتهد در حکم یا در دلیل حکم تقلید او
جائز است یا نه ج در صورت قطع مقلد باینکه مجتهد فلانی در فلان مسئله خطا
کرده تقلید او در ان مسئله جائز نیست قطعًا و در صورت قطع بخطا در دلیل یا
یا در استدلال با احتمال صحت اصل حکم جائز است تقلید و امّا در صورت مظنه
بخطا چه در اصل حکم یا در دلیل حکم در هر دو صورت تقلید جائز است بجهت آنکه
قول مجتهد از برای مقلد حجت است مطلقا چه ظن مقلد در مسئله مطابق رای
مجتهد باشد و چه مخالف باشد چه ظن در احد طرفین حاصل بشود یا نه پس اقسام
مسئله متعدد است اوّل آنست که مقلد قطع دارد بخطاء مجتهد در دلیل مسئله
نه در حکم مسئله اینوقت جائز است تقلید پس در صورت مظنه بخطاء مجتهد در دلیل
مسئله نه خطاء او در حکم بطریق اولی جائز است تقلید دوم آنست که مظنه دارد بحسب
فهم خود بر خطاء مجتهد در اصل حکم در این قسم هم جائز است تقلید پس در صورت قطع
بعدم خطاء مجتهد در حکم یا ظن بعدم خطاء او یا شك در خطاء او بطریق اولی جائز است
تقلید سوم آنست که مقلد یقین داشته باشد بخطاء مجتهد در حکم مسئله مخصوصه
مثلا اینوقت تقلید او درین مسئله جائز نیست چهارم آنست که مقلد یقین کند که
مجتهد خطا کرده نه در مسئله مخصوصه معینه بلکه در میان ده مسئله مخصوصه
پس اگر مقلد یقین کند که مجتهد خطا کرده در بعضی ازین ده مسئله هر چند یکی باشد
باز جائز نیست تقلید در ان ده مسئله و همچنین اگر در بیست مسئله یا سی مسئله
یقین کند بخطاء مجتهد در بعضی از ان باز جائز نیست تقلید و این قسم را شبه محصوره
گویند و در حکم این قسم است اگر مقلد یقین کند که این مجتهد در اکثر مسائل طهارت

تا دیات خطا کرده باز جائز نیست تقلید یا آنکه یقین کند که این مجتهد در کثیری از
مسائل فقه خطا کرده من الطهارت الی الدیات باز جائز نیست تقلید خلاصه قطع بخطا
یا قلیل در قلیل است یا قلیل در کثیر است یا کثیر در کثیر است اوّل و سوم جائز نیست
و تقلید دوم جائز است چنانچه در پنجم می آید پنجم آنست که مقلد یقین کند بخطاء مجتهد
در یکی از مجموع مسائل طهارت تا دیات یا بعضی از مجموع اینها هر چند در بیست مسئله
باشد باز ضرر ندارد تقلید و این قسم را شبه غیر محصوره گویند ششم آنست که
مقلد یقین نداشته باشد بخطاء مجتهد لکن دو نفر از اهل خبره شهادت قطعیه بدهند
که مجتهد خطا کرده بنحو قسم سوم و چهارم که گاهی هم در ان دو قسم توهم میشود که
جائز نیست تقلید خصوص در وقتی که این دو نفر اهل خبره اعلم از ان مجتهد باشند
بجهت اینکه فرض اینست که بینه عادله برای مقلد و مجتهد هر دو حجت است نهایت
رای مجتهد برای مقلد حجت است پس علم شرعی حاصل میشود بخطاء مجتهد در حکم و علم
شرعی بخطا مثل علم اعتقادی است بخطاء لا اقل تعارض میکند در حق مقلد این
دلیل پس اگر تقلید غیر این مجتهد در سابق داشته اعتماد بهمان کند و اگر ابتدای تقلید است
اگر اعتماد برای مقلد در احد طرفین حاصل باشد اعتماد باعتماد خود نماید پس اگر
مظنه داشته باشد که حق با مجتهدش میباشد نه با کسی که تخطیه آن مجتهد
میکند یا عکس این در قسم اول تقلید کند و در قسم ثانی ترك تقلید کند چنانچه اگر اعتماد
باحد طرفین نداشته باشد بلکه متحیر شود و ترجیح احد طرفین ندهد ترك تقلید
نماید و توقف نماید و تقلید دیگری کند لکن حق اینست که احکام فرعیه مورد شهادت
نیست الا باید جائز باشد برای عامی تقلید شاهدین عادلین در احکام فرعیه
و قول عدلین در احکام فرعیه نیز باید حجت باشد و حال اینکه نه چنین است پس قول
عادل ازین حیثیت که عادل است در احکام فرعیه لغو میباشد باقی ماند
اجتهاد عادل معلوم است که تعارض دو مجتهد متساوی یا اعلم و غیر اعلم بر فرض
جواز تقلید مجتهد غیر اعلم و تخطیه دو مجتهد یکدیگر را هر چند از دو طرف باشد

باعث این میشود که قول دیگری از حجیت برای مقلد بیفتد پس حق اینست که در این
قسم تقلید جائز است هرچند دو عادل خبر دهند به خطای مجتهد در اجتهادش
بلی اگر دو مجتهد عادل خبر دهند بخطای راوی در روایتش از امام اینوقت جائز
نیست که مجتهد عمل بروایتش بکند بجهت اینکه سماع از امام و شنوآن مورد شهادت
میشود بخلاف اجتهاد پس دقت کن تا بفهمی بلی اگر دو عادل شهادت دهند که
مجتهد خطا در نوشتن این حکم کرده یا در اظهار این حکم نموده مثل اینکه خواست
بنویسد که نه چنین است خطا کرده و کلمه نه را ننوشته یا اینکه خواست بگوید
که نه گفت بلی اینوقت تقلید جائز نیست مادامیکه خود مجتهد دوباره اظهار
همان فتوای سابق را که نوشته نه کند والله العالم **س** مراد از مجتهد
جامع الشرائط و کسی را که تقلید او بتوانند بکنند کدام است و چیست **ج**
آن کسی است که در او این چند چیز موجود باشد اول بلوغ پس صحیح نیست تقلید
صغیر از مجتهد هرچند مثل علامه باشد و هرچند دو دقیقه قبل از بلوغ بوده
باشد دوم عقل پس تقلید بمجنون جائز نیست مادامیکه مجنون است چه
جنون او همیشه باشد یا بعضی از اوقات بلی در حال افاقه که قطع بخروج حاصل باشد
تقلید او ضرر ندارد سوم آنکه مسلم باشد پس صحیح نیست ابتداءً تقلید کافر
هرچند کفرش بسبب ارتداد باشد چهارم آنکه از اثناعشری باشد پس
صحیح نیست تقلید مخالف بجمیع اقسام ایشان هرچند واقفی که فرقه ای هستند
شیعه که تا موسی بن جعفر قائلند باشد پنجم آنکه معلوم العدالة باشد
پس جائز نیست تقلید فاسق هرچند بدانیم که دروغ نمیگوید و تقصیر در مقدمات
اجتهاد نمیکند و اگر باعتقاد عدالت تقلید نمود و بعد خلاف آن ظاهر شد رجوع
نماید بر مجتهد عادل در اعمال لاحقه و سابقه از جهت بطلان تقلید و لزوم قضا
واعاده و اگر مجهول الحال را تقلید نموده و بعد معلوم شد که عادل بوده در
زمان تقلید باکی نیست و اگر مجتهد بر فرض فسق میتلا شد که عمل را خود بکند اگر تقصیر

در مقدمات اجتهاد و استنباط نکند بلکه واجب است ششم آنکه مرد باشد ...
و نه کسیکه خنثی مشکل باشد یعنی زن بودن و مرد بودن آن معلوم نباشد هفتم آنکه
طاهر المولد باشد یعنی ولد الزنا نباشد از طرفین بلکه از یکطرف نیز ... هشتم
هشتم آنکه مجتهد باشد باین معنی که ملکه ترجیح در استنباط مسائل داشته باشد
چه مطلق باشد چه متجزی هرچند احوط ترک تقلید متجزی میباشد **س**
وجوب فتوی بر مجتهد جامع الشرائط مشروط بشرطی هست یا نه پس هرگاه از مجتهد
جامع الشرائط سوالی کنند واجب است که جواب بگوید یا نه **ج** وجوب فتوی
بر مجتهد در مسئله که سوال شود مشروط بچند شرط است اول آنست که در آن
مسئله بخصوصها رائی و اعتقادی داشته باشد که اگر در مسئله جاهل بحکم
آن مسئله باشد و حکم آن مسئله را نداند حتی راه احتیاط آن مسئله را نداند
یا بداند و لکن سوال از احتیاط نشود وجوب فتوی ثابت نیست و این واضح است
اگر علم به مسئله بالفعل نداشته باشد و لکن قادر باشد بتحصیل مقدمات تحصیل
علم بدون عسر و حرج اینوقت لازم است بر او تحصیل علم بجمیع اسبابش و ... محتاج
شود در عمل نفس خود بمسئله و مقلد او نیز محتاج شود بحکم مسئله و وقت وسعت
علم بهر دو مسئله نداشته باشد مقدم بدارد علم بحکم مسئله متعلقه بعمل خود
دوم آنکه دست سائل را از مسئله بخصوصها به مجتهد دیگر که لیاقت فتوی
داشته باشد نرسد یا مجتهد دیگر نباشد که اگر مجتهد دیگر باشد که احتمال لیاقت
فتوی داشته باشد واجب نیست بخصوص آن مجتهد جواب فتوی بلکه در اینوقت فتوی
واجب کفائی است مثل نماز میت و کافی نیست در وجوب فتوی قول سائل که من
اعتقاد باجتهاد کسی ندارم جز شما بلکه خود مجتهد عمل باعتقاد خود کند اگر اعتقاد
مجتهد بخلاف اعتقاد سائل باشد لکن اولی و احسن اینست که مجتهد بعد از سوال
جواب مسئله را بدهد خصوص در جائیکه مجتهد جاهل باعتقاد سائل باشد و خود
هم نداند که مجتهد دیگر هست و خصوص در جائیکه سائل بگوید که دستم به مجتهد دیگر

نیز سوم آنست که مقصود سائل از سوال مجرد اطلاع بر مذهب یا اغراض دیگر نباشد
بلکه مقصودش عمل باشد ولیک اگر مجتهد قصد سائل را نداند و سائل بگوید که مقصودم
از این مسئله عمل است نه اغراض دیگر چون قصد از امور باطنه میباشد و معلوم
نمیشود غالبا و راه اثباتی برایش نیست پس لازم است که مجتهد تصدیقش بکند در
اظهار آن قصد بخلاف شرط دوم که تصدیقش واجب نیست چنانچه تصدیق
سائل در سائر شرائط لازم نیست چنانچه میباید چهارم آنست که در آن مسئله
احتیاط ممکن نباشد یا عسر و حرج داشته باشد پنجم آنست که بر سائل علم بحکم لازم
باشد که اگر لازم نباشد مثل صغیر و مثل مسائل حج و حیض در غیر تعلیم و مثل
مسائل مرافعه بنابر عدم جواز مرافعه مقلد و مثل اعمال مستحبه و مکروهه و مباح
در نزد عدم احتیاج مثل اینکه میداند که واجب نیست و حرام نیست ولیک نمیداند
که مستحب است یا نه مکروه است یا نه بلی اگر احتمال حرمت و وجوب بدهد واجب
است که تحصیل علم بکند پس فتوی بر مجتهد نیز لازم میشود ششم آنست که از برای
مجتهد خوف مفسده در فتوی نباشد چه برای خود و چه برای احدی از مؤمنین که
اگر خوف ترتب مفسده باشد مثل حال تقیه لازم نیست بلکه حرام است بلی جائز
است در این وقت فتوی بمذهب اهل خلاف چه برای اهل خلاف و چه برای غیر اهل
خلاف و با امکان سکوت از فتوی در حال تقیه واجب نیست فتوی بمذهب
اهل خلاف هرچند اولی است هفتم آنست که مجتهد بداند که تکلیف این سائل
رجوع باین مجتهد میباشد که اگر بداند تکلیفش نیست یا معلوم نباشد بر مجتهد
فتوی لازم نیست و قول سائل در وجود این شرائط معتبر نیست الا در شرط
سوم و توهم اعتبار قول سائل در جمله از این شرائط نظر بقاعده حمل قول مسلم
بر صحت ضعیف است نظر باینکه آن مثبت وجوب فتوی در حق مجتهد نیست
چنانچه اگر مسلمی از شخصی ادعاء و طلب حقی بکند و آن شخص عالم بصدق و کذب
او نباشد لازم نیست آن شخص را که طلب او را بدهد هرچند مراعات آن اولی

واحوط است هشتم آنست که فتوی معارض بواجب اهم نباشد مثل نجات دادن
سوخته یا غرق شده که در این وقت اشتغال بفتوی واجب نیست و اکتفا بشرط
سادس از شرط ثامن و عکس آن ممکن است ولاکن طور مسطور بهتر است و اگر
دو سائل یا بیشتر سوال کنند تدریجا جواب از برای اول است و اگر دفعة سوال
کنند و اهمی در ما بین نباشد مجتهد مخیر است در جواب و سوال هرچند این دو
سائل نزاع کنند در تقدیم و تاخیر جواب خصوص در جائیکه زیادتی تاخیر در
جواب سوال دیگری لازم نیاید بلی احسن اینست که مجتهد در صورت نزاع
و زیادتی تاخیر رجوع بقرعه در تقدیم و تاخیر نماید س آیا لازم است بر
مقلد که بشناسد مذهب مجتهد خود را در معنی تقلید که اگر نشناسد و عمل
برأی او کند باطل باشد ج در صحت عمل مقلد لازم نیست شناختن معنی
تقلید را برای مجتهدش بلی لازم است در جاهای دیگر مثل مسئله باقی
بودن بر تقلید میت و مثل تقلید نمودن میت و مثل رجوع از تقلید مجتهد
به مجتهد دیگر س تحصیل علم نکردن و عمل جاهل چه صورت دارد ج
طلب علم واجب است بر هر کسی پس هر که ملتفت باشد و قادر بر تحصیل علم از
روی اجتهاد یا تقلید باشد و تحصیل نکند و احتیاط نیز نکند قطعا گناهکار است
و اما اینکه گناه مسطور صغیره است یا کبیره یکی است یا بیشتر ذکر آن محل اهتمام
نیست بلی لازم نیست تمیز جزء از شرط و تمیز اینکه واجب اصلی است مثل قرائت حمد و سوره
یا واجب تبعی است مثل خم شدن بجهت رکوع و سجود چنانچه لازم نیست تمیز
واجب از مندوب بلکه کافیست علم بمطلوبیت و محبوبیت آن چنانچه واجب
نیست که بداند و تمیز دهد مانع صحت را از مانع کمال بلکه همین قدر کافی
است که بداند که نباید آورد بلکه واجب نیست که بداند رد سلام در نماز
یا متابعت امام واجب داخلی است یا خارجی بلی واجب است که هر کاری را
که میکند مسائل او را یاد بگیرد بلکه واجب است یاد بگیرد مسائلی را که در اثنا

عمل کاه میشود که محتاج الیه میشود مثل مسائل شك و سهو اگر نادر الوقوع از برای غالب
ناس نباشد چنانچه لازم نیست تعلیم احکام حج و اعتکاف و مزارعه و نحو آن اگر آنها را
بجا نمی آورد اما عمل جاهل پس اگر مطابق و موافق رای مجتهدی است که تقلید او جائز
است و تکلیف این شخص جاهل رجوع باو میباشد صحیح میباشد چه از قبیل نماز و روزه
و حج باشد یا از قبیل بیع و شرا و اگر مخالف رای آن مجتهد است باطل است و اعاده آن
لازم است چه در وقت و چه بعد از وقت و اگر مطابقت و مخالفت معلوم نباشد
باید سوال کند تا معلوم نماید و اگر سوال متعذر یا متعسر باشد احتیاط لازم است
که در معاملات عمل نماید بنحو یقین و در عبادات در وقت اعاده نماید و اما در خارج
وقت لزوم قضا ثابت نیست بلی احوط است پس یاد گرفتن مسائل شرط صحت عمل
نیست بلکه مدار صحت و فساد عمل مطابقت عمل برای مجتهد است بلکه اگر یقین کرد که
آن عمل که بجا میاورم بجهت تقلید است و بجا آورد و بعد معلوم شد که اشتباه
کرده بود و تقلید نکرده و مطابق رای مجتهد نبوده گناه کار نیست لکن عملش باطل
است و اگر غافل از تقلید یا فراموش کرده که تقلید کند عمل را بجا آورده و مطابق
رای مجتهدش عملش صحیح است و گناه کار نیست و اگر ملتفت بتقلید بوده و لکن
تسامح نموده یا عمداً ترك تقلید نموده و عملش مطابق رای مجتهد شد عملش
نیز صحیح است و گناه کار در آن عمل نیست بلی گناه کار است در ترك تقلید
پس وجوب تقلید وجوب شرطی نیست والله العالم س هرگاه وکیل
یا موکل یا وصی یا موصی مختلف باشد در اجتهاد یا تقلید اما عمل برای کدام
یك لازم است ج اما وکالت پس شرط صحت آن اینست که برای وکیل
جائز باشد مباشرت آن عمل پس اگر حرام باشد بر وکیل مباشرت آن جائز
نیست وکالت در آن عمل و در جائیکه جائز است مباشرت وکیل اگر قطع دارد
که موکلش عمل را صحیح نمیداند که مباشر آن عمل شود و اگر شك دارد یا قطع بموافقت
دارد آنوقت میتواند که اعتماد بتقلید یا اجتهاد خود کند چنانچه اگر بداند که

موکل تقلید یا اجتهاد ندارد آنوقت هم جائز است که و لیکن عمل برای خود کند و در
صورت شك لازم نیست که تفحص از موافقت و مخالفت نماید و اما وصی پس در
چیزهائیکه ذمه میت مشغول بآنها نیست از قبیل کفن و دفن و سائر چیزها
عمل میکند بموافق رای خود و اما در آن چیزهائی که ذمه میت مشغول است
مثل نماز و روزه و حج و دین و حقوق الناس پس ظاهر آنست که حکم آن حکم وکیل
میباشد بنا بر اقوی پس اگر وصی سوره را لازم نمیداند و موصی سوره را لازم
میدانست نمیتواند وصی که استیجار صلوة بی سوره نماید و همچنین اگر صلوة
در سفر از موصی فوت شده و موصی اعتقادش اتمام آن صلوة بوده و وصی
اعتقادش قصر آن صلوة بوده نمیتواند که استیجار صلوة فائته قصر نماید مگر
در صورتیکه قطع داشته باشد بقضاء موصی خود در موضوع یا در حکم که اگر فوت
اقوی جواز آن است والله العالم و اما وصی صغار بالنسبة بایشان یا ولی
بالنسبة بصغیر و مجنون پس بی اشکال ملاحظه رای خود میکند و اما طفل
بعد از بلوغ باید ملاحظه رای خود کند در غیر افعال گذشته پس اگر وصی
تقلید کسی نمود که خمس فاضل مؤنة را واجب نمیدانست لهذا فاضل مؤنة
سال صبی را خمس نداده پس بعد از بلوغ اگر فاضل مؤنة باقی است باید خمس را
بدهد اگر تقلید کسی بکند که خمس را بر او لازم میداند پس حکم اختلاف تقلید
ولی و طفل مثل اختلاف تقلید شخص واحد است دو مجتهد را در دو زمان
که در رای مخالف اند یا مجتهد واحدی را که رجوع از قول سابق خود نموده
بجهت اینکه فعل ولی و وصی مثل فعل طفل و صغیر میباشد و اما آن
کسیکه بامر شارع برای میت نماز و قضا باید بکند مثل پسر بزرگ اقوی اینست
که او مطلقاً عمل برای خود میکند در صلوتیکه از پدر او فوت شده و
همچنین کسی که تبرعاً از برای میت نماز میکند و همچنین کسیکه استیجار
صوم و صلوة میکند تبرعاً نه از روی وکالت یا وصایت آن هم ملاحظه

رای خود نماید س اگر دو نفر معامله نمایند و بعد از معامله بحسب تقلید
یا اجتهاد مختلف شدند در حکم آن معامله یکی صحیح بداند و دیگری فاسد این معامله
چه صورت دارد ج بعضی از علمائی ما اختیار کرده اند بطلان همچو معامله را
ولیکن اقوی در نظر این حقیر این است که هر یك مکلفند که بتقلید خود یا
اجتهاد خود عمل کنند نظیر اینکه مردی ادّعا کند که این زن زوجه من است و ضعیفه
انکار کند یا عکس آن بر مرد لازم است که در فرض اوّل بحسب اقرار خود همشیره
و مادران زن را نکاح نکند و مهر او را بدهد و زن را حرام است که مهر را
بگیرد و تمکین دهد او را از جماع و پهلو خوابی و غیر آن و همچنین اگر کسی در حال
مرض ممات هر چه داشت بغیر وارث خود مصالحه نموده بلا عوض چون صلح
بلا عوض صحیح است یا بعوض بسیار کمی و وارث تقلید کسی کند که این صلح را در
زیاده بر ثلث باطل بداند و غیر وارث تقلید کسی کند که این مصالحه را در زائد بر ثلث
صحیح بداند هر یك بتکلیف خود عمل میکنند مگر اینکه مرافعه کنند در پیش حاکم
شرع آن وقت هر چه حاکم شرع حکم کند همان متبع و مطاع است و رای کسیکه مخالف
حکم حاکم است باطل میشود و از فاضل نراقی صاحب مستند و مناهج ظاهر میشود
که تقلید در امثال این مقامات نافع نیست بلکه حکم حاکم باید باشد و این کلام در
دفع نزاع متخاصمین خوب است و اما بالنسبت به حلال و حرام متعلق بعمل
خود پس میزان تقلید است یا اجتهاد پس حکم حاکم مبطل تقلید یا اجتهاد است
و واضح است که حکم حاکم درین فرض مبطل تقلید و اجتهاد است یوم وقوع
المعامله لا فی خصوص یوم الحکم پس ضمان و غیر آن مترتب میشود هر چند
باذن شرعی خورده باشد و ما دامی که مبطل نیامده است
عمل بتقلید یا اجتهاد بی عیب است والله العالم س در سابق ذکر شد که
تقلید اعلم و اورع هیچکدام لازم نیست لکن بیان نفرمودند که مراد از علمیت
چیست و اعلم کیست و همچنین اورع کیست و همچنین بیان نفرمودند که در

ابتداء تقلید میتوان تقلید غیر اعلم را نمود یا نه و همچنین بیان نفرمودند که
تقلید اعلم بر فرض وجوب مشروط است بعلم بمخالفت یا مطلقاً لازم است و همچنین
مشروط است بعلم بوجود اعلم یا مطلقاً لازم است پس لازم است که فحص نماید از
اعلم در وقتیکه نمیداند که اعلم در میان مجتهدین است یا نه یا لازم نیست که فحص
کند و اگر فحص کند و مظنه کند باعلم بودن یکی از مجتهدین آیا این ظن معتبر است
یا نه و بر فرض لزوم تقلید اورع اگر یکی اعلم باشد و دیگری اورع کدام را مقدم دارد
و اگر مظنه باعلم بودن یکی و قطع باورع بودن دیگری یا بعکس تقدیم کدام باید
نماید ج مراد از اعلم در خصوص مقام افقه میباشد و مراد از افقه در نظر حقیر
این است که استادی او و دقت او در بیرون آوردن احکام شرعیه بیشتر باشد
بشرط اینکه در غالب مسائل در انظار مستقیمه اجتهادش مطابق واقع باشد پس
اگر استاد تر باشد ولکن کج سلیقه باشد او افقه نیست بخلاف اینکه در غالب
مسائل اصابه او بواقع بیشتر باشد هر چند دقیق تر و استاد تر نباشد که او افقه
میباشد پس مراد از افقه آن نیست که استاد تر و دقیق تر باشد و اکثر اصابة الواقع
نیز باشد و استنباط او اقرب بواقع باشد و مراد از اورع پرهیزکار تر میباشد
و تفصیل ورع در کتب احادیث و علم اخلاق مبیّن است و اجمالاً واضح است
بر هر متدیّن بدیهی که اورع در ان دین کیست چنانچه در میان اهل علم
واضح است که اعلم کیست بجهت آنکه بعد از آنکه دو مجتهد را در غالب مسائل
بر خورده ند و یکی از آنها را استاد تر بفهمد بحسب جهات ابتهٔ پس آن اعلم میباشد
و لکن انصاف این است که غالباً تشخیص اعلم ممکن نیست بجهت اینکه شکی نیست
که علوم بسیار است بعضی مربوط بفقهند و بعضی نیستند آن بعضی که مربوط نیست
بسا میشود که باعث قوّهٔ ملکهٔ آن مجتهد میگردد و آن بعضی که مربوط است نیز
بسیار است و غالباً ندیدیم که دو نفر در مقدمات اجتهاد مختلف نباشند مثلاً
بعضی در رجال کامل و بعضی در قواعد استدلال که علم اصول است مجتهد است

بلکه معاصرین از مجتهدین نیز بعضی در اصول مهارت دارند نه فقه و بعضی در
فقه مهارت دارند نه اصول علاوه انکه مختلف میباشد مجتهدین در قلت
حفظ وکثرت حفظ و در رسیدن بکنه مطالب قوم و نرسیدن بآن وکثرت
استنباط وقلت استنباط وبسرعت انتقال وبطوء انتقال ومهارت در تکثیر
استدلال وعدم آن وکثرت تتبع وقلت آن که کمتر از حد واجب نباشد وتفاوت
در قوت ملکه وضعف ملکه بحسب کیف وتفاوت در مقدار ملکه بالنسبت بابواب
فقهیه از یکباره دو کتاب یا کمتر یا بیشتر بحسب کم ومهارت در کثرت تفریع وقلت
آن ودقت نظر وعدم آن وزیادتی ذهن وذکا وکمی آن در زیادتی درس خواندن
در پیش استاد وعدم آن واستقامت سلیقه واعوجاج آن وزیادتی اطلاع
بمسائل وقلت آن وهمچنین زیادتی اطلاع بر مواقع اجماع وقلت آن وزیادتی
کتب فقهیه وسائر اسباب استنباط وقلت آن را اموات از علماء با اینکه کتابهای ایشان
در دست است ومؤلفات ایشانرا می بینیم نمیتوانیم که تشخیص اعلم ایشان بکنیم که
اگر فرضا نذر کرده باشیم که از برای اعلم واافقه اموات فاتحه بخوانیم یا تصدق بکنیم
نمیتوانیم که تشخیص کنیم که شیخ طوسی است یا علامه است یا محقق اول است یا
محقق ثانی است یا فاضل هندی است یا شهید اول اعلی الله مقامهم میباشد
واعلم احیا را اگر غالبا از علوم ایشان کما هو حقه اطلاع نداریم که چگونه میتوان
تشخیص نمود واشتهار بین عوام بکثرت زهد یا بکثرت سخا و بذل وحلم که منشاء
اشتهار است در پیش ایشان مناط اعتبار نیست واین واضح است علاوه
انکه تا بحال ندیدیم که یک نفر صاحب فنون بطور کمال باشد اگر ذی فن در اصول
باشد ودر فقه ناقص میباشد وهکذا خصوص با ملاحظه اختلاف حال
مجتهد در حال فتوی با حال استنباط که اعلم باشد در وقت استنباط نه در حال
فتوی چنانچه ظاهر این است که مدار بر اخیر است نه اول هر چند بعضی مدار
بر اعلمیت حال استنباط میدانند نه فتوی ودر ابتداء تقلید لازم است

که با اجتهاد کند وتقلید غیر اعلم بکند بحسب اجتهاد یقینی خود اگر قابل اجتهاد باشد
ویقین هم بکند که تقلید اعلم لازم نیست ویا انکه تقلید اعلم بکند که تقلید اعلم لازم
نیست ولیکن اگر مجتهدی که اعلم بودن او معلوم نباشد بمردم بگوید که رای من
اینست که تقلید اعلم لازم نیست ومردم نیز تقلید او کنند در این مسئله یا انکه
خود مردم بنفسه بدون پرسیدن تقلید غیر اعلم بکنند یا تقلید کسی بکنند که
معلوم نبوده باشد افقهیت واعلمیت آن توهم نشود که ردع این مقلدین
لازم است بالاتفاق نظر بانکه جمله از مسائل هست که در آنها اعتماد بتقلید
نباید کرد بجهت آنکه مستلزم دور میباشد مثل انکه در اصل لزوم تقلید
اعتماد بتقلید کند یا انکه در جواز عمل بقول میت اعتماد بر قول میت نماید
یا آنکه در جواز اعتماد بقول مجتهد نه اخباری اعتماد بقول مجتهد کند یا انکه
در اعتماد بقول غیر اعلم اعتماد بقول غیر اعلم نماید پس در اعتماد بقول غیر اعلم
باید اعلم بگوید که تقلید اعلم لازم نیست یا خود اجتهاد نماید که تقلید اعلم
لازم نیست پس در امثال این مسائل باید مقلد اجتهاد نماید یا اخذ بمتیقن
ومتفق علیه نماید ووجه بطلان این توهم آنست که عمل این شخص هر چند
بغیر بصیرت میباشد بحسب ظاهر ولکن چون عمل او برای کسی که تقلید اعلم را
لازم نمیداند مطابق واقع است ردع لازم نیست بلی ردع لازم میباشد
برای کسیکه عملش را باطل بداند وراه صحت هم برای تقلیدش احتمال
ندهد وتقلید اعلم مشروط بعلم بمخالفت نیست بجهت انکه عمده دلیل
این قول عدم عموم ویا اطلاق دلیل دال بر حجیت قول مطلق مجتهد است پس
قول غیر اعلم دلیل بودن آن محل شک میباشد بخلاف قول اعلم که دلیل
وحجت بودن آن محل شک نیست وکافی است در علم حجت بودن شک
در حجیت آن بلی با علم بموافقت غالبا ثمر ندارد بلی اگر دلیل لزوم تقلید اعلم
مقبوله عمر بن حنظله باشد درین وقت دلالت حدیث بر لزوم تقلید اعلم

بر فرض تسلیم مشروط بعلم بوجود اعلم در فرض مخالفت میباشد پس باید تقلید
اعلم در نزد قائلین بلزوم تقلید مشروط بچند شرط باشد اوّل آنکه احتمال وجود
اعلم را بدهد که اگر قاطع باشد بعدم وجود اعلم تقلید اعلم ساقط است دوّم آنکه
در فحص از وجود اعلم یا غیر اعلم یا خود تقلید اعلم تعذر یا عسر و حرج نباشد
سوّم آنکه احتمال وجود اعلم در بلد خود یا در بلاد متعارفه باشد والا تقلید اعلم
لازم نیست پس فحص از اعلم در بلاد بعیده در لازم نیست چهارم آنکه اعلم بمخالفت
داشته باشد پس با علم بموافقت یا شک دران تقلید غیر اعلم جائز است و این
شرط گذشت که مقتضای بعضی از ادله ایشان است پنجم آنکه اعلم صاحب رای باشد
پس اگر صاحب رای نباشد و در مسئله متوقف صرف باشد که فتوی با حدا الطرفین
بالمره ندهد تقلید اعلم در این فرض معقول نیست ششم آنکه رای اعلم و غیر اعلم
هر دو مخالف با احتیاط باشد که در این وقت تقلید اعلم لازم است و اما اگر
رای اعلم مخالف با احتیاط باشد و رای غیر اعلم موافق احتیاط باشد لزوم
تقلید اعلم در این فرض نیست هفتم آنکه علم بوجود اعلم اجمالا بنحو شبهه محصوره
یا علم تفصیلی داشته باشد چنانچه بمقتضای بعضی از ادله مثل مقبوله عمر بن
حنظله معلوم بالتفصیل را دلالت دارد و علم اجمالی بنحو شبهه محصوره چون
حجت است این هم مثل علم تفصیلی میباشد هشتم آنکه با امکان علم و عدم عسر
و حرج در تحصیل علم اعلمیت مقطوع مکلف باشد پس ظن با علمیت کافی نیست
مگر بتعذر یا تعسر علم با علمیت و در رساله نیز بعضی از شرائط ذکر شد و باید
متذکر بود که اعلم را با اورع هرچند اعلم مظنون باشد اعلم بودن آن و اورع
مقطوع باشد او مهمیت آن بعد از آنکه ظن با علم بودن از ظنون معتبره باشد
هرچند بجهت عسر و حرج باشد س از برای مقلد هرگاه حکم است که تقلید
مجتهد جامع الشرائط نماید پس در عدالت میشود بشهرت قناعت کرد اگر چه
مفید ظن بر نحو کافی نباشد یا خیر ج ظن نوعی حاصل از شهرت بعد از آنکه

شهرت در عوام محض نباشد کافی است انشاء الله و ظن شخصی مکلف شرط نیست علی
الاقوی س تقلید مجتهد مشهور بلکه جائز است یا نه ج اگر مجتهد جامع الشرائط و عادل باشد
تقلید شرعا جائز است بلکه از راهی بهتر است س بقاء بر تقلید میت جائز است
یا نه ج بلی جائز است س بقاء بر تقلید میت نزد انفقاه واجب است یا
جائز است یا حرام ج جائز است و حرام نیست و بقاء نیز واجب نیست س
مقلد در بقاء بر تقلید اجتهاد باید بکند یا تقلید اگر اجتهاد بکند قدرت بران
ندارد و اگر تقلید بکند اگر تقلید مجتهدی که فوت شده نماید دور لازم می آید و اگر
تقلید احیاء بکند تقلید کدام را اختیار کند با اختلاف ایشان بجهت اینکه فرض
این است که بعضی میگویند بقا واجب است و بعضی میگویند بقاء حرام است و بعضی
میگویند مخیر میباشد در بقاء و رجوع ج بقاء بر تقلید حکمش حکم اصل تقلید است
چنانچه در اصل تقلید اجتهاد کرده که بعد از آنکه قدرت بر تحصیل مسائل فرعیه
ندارم باید تقلید نمایم و در تقلید با اختلاف مجتهدین اعلم و اوثق را باید اختیار
نمایم و با عدم اختلاف مخیر میباشم حال نیز در خصوص بقاء اگر قدرت بر اجتهاد
دارد اجتهاد نماید و هرچه اجتهادش اقتضاء کرده از حرمت بقاء یا وجوب بقاء
یا تخییر همان متبع است و اگر قدرت ندارد در میان احیاء اگر اعلم و اوثق باشد آن را
اختیار کند و اگر مساوی باشد مجتهدین مختار است در اختیار هر یک که بخواهد
س زید مثلا مقلد مجتهدی است که بقاء بر تقلید میت را جائز میداند
و اخذ مسائل را تقلید میداند نه عمل را در اینصورت بعد از فوت این مجتهد
زید میتواند که بدون تقلید مجتهد حی دیگر که او هم بقاء بر تقلید میت را
جائز بداند و اخذ مسائل یا عمل را تقلید بداند بر تقلید مجتهد اول که حالا
میت است باقی بماند یا خیر ج بقاء بر تقلید میت بقول خود میت دور است
باید در وفات آن مجتهد بتقلید مجتهد حی دیگر کند اگر آن مجتهد حی بقاء بر
تقلید میت را جائز بداند در این وقت جائز است [illegible] لاجائز نیست

مگر آنکه فرض شود که این مقلد خود مجتهد باشد در خصوص این مسئله بقاکه درین
وقت جائز است بقاء بقول خودش نه بقول مجتهد اول فتامل جیداً لکن این فرض
را در مجتهد متجزی باید نمود والعلم عندالله **س** شخص مقلد مجتهدی باشد
وعسر وحرج در فتاوی آن مجتهد بهیچ وجه نباشد حالا آن مقلد میتواند رجوع
بمجتهد دیگر نماید یانه با فرض آنکه مجتهد اول رجوع را جائز نمیداند ومقلد درین مسئله
هم تقلید مجتهد اول را نماید آیا در این فرض هم رجوع جائز است یانه **ج** رجوع
از مسئله جائز است هرچند تقلید مجتهدی را کرده باشد که رجوع را جائز نداند
س هرگاه دو مقلد باشند که مجتهد یکی از آن دو غساله را نجس میداند و
دیگری طاهر میداند در اینصورت اجتناب مقلد بطهارت از مقلد بنجاست واجب
است یانه واین بر فرضیست که علم یا مظنه داشته باشد که مقلد قائل بنجاست
عمل باحتیاط نه میکند **ج** بمجرد اختلاف در تقلید یا اجتهاد باعث فساد عمل احدهما
بالنسبت بدیگری نمیشود مگر وقتیکه رای یکی ازین دو ادنی باشد ورای دیگری
اعلی وبداند اعلی که صاحب رای ادنی وعامل بآن درین عمل بخصوص احتیاط نکرده
وبرای ادنی عمل نموده **س** بیان فرمایند که نزد آن قبله اخذ مسائل بقصد
تقلید تقلید است یا عمل بمسائل **ج** عمل شرط تقلید نیست بلکه حقیقت تقلید
اخذ مسئله است بجهت عمل چه عمل بکند یا نکند ودر رساله این مسئله را بتفصیل
نوشته ام رجوع فرمایند **س** لو عمل المکلف جاهلا بالاحکام الشرعیة واتفق
کون عمله مطابقا للواقع بان وقع علی وفق ارادة الشارع اصحیح ام لا بل یجب علیه
القضاء وایضا لو صح عمله اذا وقع علی وفق رای بعض المجتهدین دون بعض
فهل له ان یقلد ذلك البعض ویصح عمله لوقوعه علی وفق فتواه ام لا سواء
کان ذلك البعض فاضلا او مفضولا او مساویا وبطور آخر لو عمل المکلف عن
غیر اجتهاد ولا تقلید واتفق مطابقة عمله لآراء المجتهدین کلهم او بعضهم فهل
یصح عمله ام لا افتونا **ج** لو عمل المکلف عملا واتفق مطابقة عمله للواقع ولما اراد

الشارع منه فان کان فی المعاملات وفیما لا یحتاج الی قصد التقرب فلا خلاف
ولا اشکال فی صحة عمله انما الاشکال بل الخلاف فی العبادات والاقوی صحة لو اتفق
مطابقة عمله لاعلم الاحیاء کذلك بل لو اتفق مطابقة عمله لمن یرید تقلیده
وان کان غیر اعلم فیصح ایضا بناء علی المختار من عدم لزوم تقلید الاعلم بل لو فات
وقت العمل وشك فی المطابقة وعدمها لا یجب القضاء علی الاقوی نعم فی کل الصور
المرقومة یکون اثما ومستحقا للعقاب بترك التعلیم لان طلب العلم فریضة علی کل مسلم
ومسلمة

باب الطهارة در تخلی

س پوشانیدن عورتین
درحال تخلی لازم است یانه بینوا وتوجروا **ج** بلی لازم است پوشانیدن
لون وبشره عورتین نه حجم آنرا از ناظر محترم که لیاقت تمیز داشته باشد هرچند
دیوانه یا کم عقل باشد مگر زن نسبت بشوهرش وکنیز نسبت بمالکش که تماما
ملك آن شخص باشد وآزاد نشده باشد وبشوهر نداده باشد وفرج اورا از
برای کسی تحلیل نکرده باشد ودر عده کسی نباشد وهمچنین جائز است از برای
کنیز نسبت بکسی که فرج او تحلیل شده بآن والعلم عندالله **س** ستر
عورت زنان بر زنان دیگر لازم است یانه بینوا وتوجروا **ج** لازم است ستر
عورت زن بالنسبت بزن حتی بی بی نسبت بکنیز خود وکنیز نسبت ببی بی
س وجوب ستر با عدم علم ببودن ناظر محترم ثابت است یانه **ج** لازم
نیست ستر عورت در جائیکه ناظر محترم نباشد ویا اینکه تاریك باشد که ظلمت
مانع وحاجب از دیدن بشود ویا اینکه حائل ومانع باشد ویا اگر نظر کننده
باشد ولکن نگاه نکند وهمچنین اگر احتمال بدهد که نظر کننده باشد ولکن
نداند که نظر میکند یانه نیز واجب نیست پوشانیدن عورتین در صورت مظنه
بوجود ناظر محترم واما اگر یقین بوجود ناظر داشته باشد ولکن نداند که
محترم است یانه اینجا نیز اقوی عدم لزوم ستر است لکن احتیاط شدید در
ستر است تا آنکه یقین نماید که ناظر محترم نیست نظیر اینکه مال مشتبه را

نخورد تا یقین بداند که مال خود شراست هرچند در این هم مناقشه میباشد
بلی احتیاط همین است که ذکر شد در اصل براءة اینها و نظائر اینها از تمتعات و نظر
باجنبیات را عنوان نمودیم و تفصیل استدلال در اینجا است که هرجائیکه ترتب حکم
موقوف بواسطه باشد باید که وجود واسطه مطلق باشد س اگر بداند وجود
نظرکننده را ولکن نداند که نظر میکند از روی عمد یا نه آیا در اینصورت نیز ستر
لازم است یا نه ج ستر لازم است مگر آنکه مطمئن باشد که نظر نمیکند و ظاهر منظو
اشتراط وجوب ستر است بسه شرط اول وجود رویت کننده دوم تلبس او بوصف
رویت سوم محترم بودن آن حیث قال ـ والستر للعورة فرض ملتزم ×
فرارها عن کل راء محترم × و تفصیل احکام نظر در نکاح ذکر خواهد شد انشاء الله
س استقبال و استدبار در حق بیمار یا سواره و پهلو افتاده کدام است ج
برجوع باهل عرف مشخص میشود س تخلی در مسلوس و مبطون بحسب
استقبال و استدبار چه طور است ج اگر تخلی بحسب طبع و اختیار نماید حرام
است استقبال و استدبار و اگر بی اختیار خارج شود ضرر ندارد س
بقبله یا پشت بقبله در حال تخلی نشستن حرام است یا نه و فرقی مابین بناء
و صحرا میباشد یا نه ج بلی هر دو حرام است و فرق ما بین بناء و صحرا نیست
چنانچه سید سند در منظومه فرموده است ـ و میل عن القبلة فی التخلیة
معظما لوجهة المصلی × فلا تقابلها و لا تستدبر × والنهی للحظر هنا فی الاظهر
و یستوی البناء والصحراء × فلا یوازی لقبلة البناء × س مراد از مقادیم
بدن در استقبال چه چیز است ج مراد از آن شکم و سینه و کمر و زانو و غیره
میباشد س مراد از عورتیکه ستر آن واجب است در حال تخلی از مرد
و زن کدام است ج عورت بالنسبت بزنان در حال تخلی و جز میباشد
که آن قبل و دبر میباشد و بالنسبت بمردان قبل و دبر و بیضتان است پس
پوشانیدن آنها در حال تخلی لازم و واجب است و احوط پوشانیدن از ناف

تا زانو است و احوط از آن پوشانیدن از ناف تا نصف ساق میباشد س ستر در حال
تخلی از ممیز لازم است یا نه و مراد از طفل غیر ممیز کدام است ج بلی ستر از ممیز لازم است و طفلی که فرق میان
عورت نکند ممیز نیست اگرچه بسا میشود که فرق میان انگشت و عورت میکند و مع
ذلک غیر ممیز است لکن احوط آنست که اکتفا باین قدر از تمیز نماید س اگر
شخصی ناچار شود باستقبال یا استدبار کدام را مقدم بدارد ج استدبار مقدم
است بنابر اقوی و سید علیه الله مقامه در منظومه اختیار تخییر نموده است
و گفته ـ و فی اضطرار جوزا مخیرا × و قیل بل علیه ان یستدبر × س
اگر شخص دائر شود امرش میان ناظر محترم یا قبله کدام را اختیار نماید ج
استقبال قبله را مقدم دارد علی الاقوی چنانچه در منظومه است ـ
و ان تعارض نظرا فقدم × سترا علیها اخذا بالالزم × س در جائیکه قبله
مشتبه شود در حال تخلی چه نماید ج اگر تحصیل علم ممکن باشد پس تحصیل علم
نماید در تعیین قبله هرچند بسؤال باشد و الا اکتفا نمودن بمظنه خالی از قوة نیست
هرچند خالی از مناقشه نیست و اگر تحصیل علم یا مظنه ممکن نشود یا متعسر باشد
تکلیف باجتناب ساقط است پس بهر جهت که خواهد توجه کند و بعد از اختیار
تخلیه بیک جانب عدول بجانب مقابل آن جائز است و همچنین عدول بجا
دیگر هرچند باستیعاب جمیع جوانب باشد چه در یک تخلیه یا اوقات متعدده
و بعضی از افاضل عصر عدول بجانب مقابل را جائز ندانسته اند نه بجانب دیگر
بلی احوط عدم عدول است مطلقا چه در تخلیه واحده یا متعدده س
اگر علم اجمالی بنحو شبه محصوره ببعضی از جهات قبله داشته باشد چه نماید ج از همه
آن جهات مشتبه اجتناب نماید و بعضی از افاضل عصر فرموده اند که اگر اشتباه
در متقابلین است بی شبهه از هر دو احتراز نماید و اگر اشتباه در هر دو
جهت متصل بهم باشد چون جنوب و مغرب لازم است که با امکان علم
بسؤال و غیر آن تمیز دهد و با عدم امکان علم اکتفا بمظنه نماید و الا ابر...

ساقط است و در همه این مطالب مناقشه است چنانچه بعضی اشاره شده س نشستن
برای تخلی در آنکه محترمه مثل کعبه و مساجد و مشاهد مشرفه و قبور محترمه
حرام است یا نه ج بلی حرام است حتی قبور انبیاء و علماء س تخلی در ملك غیر
بی اذن مالك جائز است یا نه و املاك موقوفه بوقف خاص نیز مثل ملك غیر
میباشد یا نه ج بلی بی اذن مالك حرام است حتی کوچهائیکه آخرش بسته
باشد و مفتوح العنوة نباشد و وقف خاص مثل ملك غیر میباشد س طریق
استبراء بیان فرمایند ج نیکوترین طرق آنست که بعد از بول صبر نماید تا آنکه دیگر
بول قطع شود پس مخرج غائط را بشوید یا پاك نماید و بعد از آن از درون مخرج دبر
من باب المقدمه تا بیخ ذکر سه مرتبه بکشد بانکشت میان دست چپ و بعد از آن
انکشت شهادت را بزیر ذکر کذارد و انکشت بزرك را در بالا و بقوت بکشد و فشار
دهد بخود و کشیدن تا سر سه مرتبه و بعد از آن سه مرتبه سر ذکر را فشار دهد
اکرچه شرط نبودن این طور خالی از قوة نیست زیرا که مقصود از استبراء آنست که
نحوی نماید که بقیه رطوبت از مخرج پاك شود بهر طوری که باشد س اکر شخصی
محرمش استبراء کند او را از خودش ساقط است یا نه ج بلی ساقط است زیرا که
مقصود از استبراء چنانچه سابقا کفتیم اخراج بقیهٔ رطوبت از مخرج میباشد
س شستن مخرج بول یك دفعه کفایت میکند یا نه ج بلی یك مرتبه
کفایت میکند بشرط آنکه تعدی فاحش نکرده باشد و دو مرتبه احوط و سه مرتبه
افضل است چنانچه در منظومه است ب والقول بالمرة عندی امثل
و ثن خرما و الثلاث افضل × س در استنجاء غائط تعدد لازم است یا نه
ج اعتبار عدد نشده است در شرع بلکه معتبر پاك شدن است اکرچه احوط
دو مرتبه است که غسله مزیله غیر از غسله مطهره شود س در استنجاء
باحجار عدد شرط است یا نه ج احوط تکمیل بسه عدد است اکرچه نقاء
باقل از آن حاصل شود و سید فرموده ب والقول بالاکثر من ذاك

ومن ثلثة لا و نهاقوله فنی س استبراء در حق زنان میباشد یا نه ج
استبراء در حق زنان نمی باشد و رطوبة مشتبه از ایشان پاك است علی الاقوی
س غسالهٔ آب استنجاء خواه از بول یا از غائط هر دو پاك است یا نه ج
هر دو پاك است علی الاقوی بشرط آنکه تعدی فاحش نکند و بشرط آنکه متغیر
بنجاست نشود بطعم و بوی و رنك و بشرط آنکه مخلوط بنجاست خارجه نشود
و بشرط آنکه از موضع متعارف اصلی یا عارضی بیرون آید س در حال
استنجاء اکر دست را از مخرج غائط جدا کند لازم است که دست را طاهر
کند و بعد مشغول استنجاء شود یا نه ج لازم نیست هرچند میان جدا
کردن و دوباره مشغول شدن مادامیکه اعراض نکرده است طول بکشد
مکر آنکه طول زیاده بکشد که در عرف اعراض حساب شود س از تعدی
فاحش در ازاله نجاست مخرجین چه مراد است ج این است که کفته شود
عرفا که نجاست بول و غائط از جائی دیکر شسته میشود و این غساله غساله
استنجاء نیست و از اسم استنجاء بیرون برود مثل اینکه نجاست بران او برسد
س آب استنجاء در صورتیکه نجاست از مخرج بول و غائط تعدی کرده باشد
نجس است یا نه ج اکر تعدی فاحش نکرده باشد نجس نیست و اکر تعدی فاحش
کرده باشد نجس است [illegible] قائلین بنجاست غساله همچنین در شرائط
سابقه که بنابر رائی قائلین بنجاست مطلق غساله میباشد س اکر استنجا
غائط سبق ید بمخرج باعث نجاست آب استنجاء میشود یا نه ج سبق ید
باعث نجاست آب استنجا نیست اکر سبق ید بقصد استنجاء باشد و طول زیاد
نکشیده باشد پس اکر دست رسانده باشد بقصد استنجاء و لکن بعد
پشیمان شده باشد از شستن و طول بکشد و بعد بهمان نجاست دست
رسانده باشد آن آب استنجاء نجس نخواهد بود و چون فاضل هندی عدم
سبق ید را شرط دانسته مطلقا و فرموده که باید مقارن باشد دست رساندن

باآب ریختن یا آب ریختن مقدم باشد لهذا مراعات آن احوط است س در حال اشتغال باستنجاء غائط اگر شك کند یا مظنه کند بر تطهیر مخرج بول و عادت دارد که اول مخرج بول را میشوید چه حکم دارد ج باید مخرج بول را بشوید که عدم اعتبار بشك بعد داخل شدن در شئ آخر در فعلیست که ترتیب آن مامور به باشد و در اینجا ترتیب نیست علاوه آنکه اول باید مخرج غائط را بشوید و بعد از آن مخرج بول را بشوید چون استبراء بولی موقوف است که از حلقه دبر بلکه از سوراخ دبر من باب المقدمه دست خود را بکشد تا زیر ذکر لهذا اول استنجاء از غائط بکند و عادة او بر تقدم شستن مخرج بول عادة بر مرجوح است پس محل مشکوك فیه باقی است و داخل در فعل بعد نشده لکن از علامه و غیر آن ظاهر میشود که عدم اعتبار شك مذکور در منصوص بجهت ظاهر حال است بنابراین بعد از حصول عادة احتمال خلاف عادة موهوم است پس اعتبار بشك مذکور نیست و میاید که این خالی از وجه نیست س در استنجاء بول در صورت شك در خروج ودی و مذی باید دست بمالد یا نه ج ضرور نیست ولکن احتیاط کند بدست مالیدن و اصل عدم خروج مذی و ودی معتبر است و استصحاب بقاء نجاست بول قابل معارضه نیست س ورود آب بر محل نجو قبل از ید شرط است در حکم بطهارة آب استنجاء یا نه و همچنین عدم رفع ید قبل از حصول طهارة شرط است در حکم بطهارة مذکوره یا نه ج ورود آب قبل از ید و عدم رفع ید هیچکدام شرط نیست بلکه مدار در طهارة غسالة استنجاء آنست که صدق غسالة استنجاء بکند س اجزاء ریز ریز که در استنجاء با حجار باقی میماند و همچنین رطوبت و بو و رنك آیا تطهیر با بقاء مذکورات حاصل میشود یا نه ج در استنجاء بغیر آب ازالة آن که اجزاء صغار باشد و همچنین رطوبات لازم نیست و ماندن رنك و بوی نیز ضرر ندارد مطلقا چه استنجاء بآب باشد یا بغیر آب چنانچه در منظومه گفته شعر والشرط فی الماء ذهاب الاثر من بعد عین بخلاف الحجر

وکل جسم قالع مثل الحجر ان اذهب العین وان ابقی الاثر ولکن مهما امکن ازاله اجزاء صغار و رطوبات نماید و آنها را پاك نداند س استنجاء بورقی که دعا یا قرآن یا اسماء ائمه و اسمائی محترمه نوشته باشد جائز است یا نه ج جائز نیست س استنجاء باشیائی که محترمند مثل نان و آب نیسان که بر آن دعاء خوانده باشند حرام است یا نه ج حرام است در اول و احتیاط ترك است در ثانی و مثل آنست آب زمزم و فرات که ذوات مقدسه ترجیح میدهند و همچنین است آبی که تفاضل مخرج یکی از ائمه را شسته باشد س اگر شخصی بعد از استبراء رطوبتی ببیند و نداند که بول است یا چیز دیگر پاك است یا نه ج بلی پاك است س اگر شخصی ودی یا مذی از و خارج شود و نداند که آب بول هم است یا نه چه نماید ج پاك است و ناقض وضو هم نیست اگرچه استبراء هم نکرده باشد بجهت آنکه استبراء در بلل مشتبه بکار می آید و اینجا شك در اصل خروج دارد نه شك در خارج بلکه اگر مظنه بخروج بول بکند یا مظنه بکند این ظن نیز معتبر نیست س اگر شخصی بعد از وضوء رطوبت مشتبه به بیند ناقض وضو هست یا نه ج اگر استبراء کرده باشد ناقض نیست والا ناقض وضوء میباشد و نجس نیز میباشد س دستی که در آن انگشتری باشد که منقوش باشد در آن اسماء الله یا ائمه آیا استنجاء با آن دست جائز است یا نه ج اگر خوف تلویث بنجاست باشد جائز نیست س اگر استنجاء نماید باشیائی محترمه و چیزهائی که نباید استعمال کرد آیا طهارت حاصل است یا نه ج اقوی حصول طهارت و زوال نجاست است از مخرج در غیر سرگین و استخوان و آب مضاف علی الاحوط س اگر کسی شك کند در طهارت حدثی یا خبثی بعد از طول زمان چه حکم دارد ج باید تطهیر نماید چه از حدث و چه از خبث بنابر اقوی س اگر شخصی بلل مشتبه به بیند بعد از وضوء و غسل و شك دارد که استبراء بولی کرده است یا نه چه نماید ج اقوی آنست که طاهر است و ناقض وضوء و غسل

میباشد و بشرط آنکه زیاده طول نکشد که علم باستبراء از بول بتبدد طول حاصل
شود و بشرط آنکه کثیر الشك یا وسواس نباشد و از بعض ظاهر میشود که شرط دیگر
دارد که اگر داخل در مشروط بطهارت مثل نماز و وضو آن نشده باشد بلکه در
رسالهٔ زینت العباد گفتیم که از محل عرفی که بیت الخلاء باشد بیرون آمده باشد
و شك در شستن مخرج یا استبراء نماید عدم اعتبار شك خالی از وجه نیست
عملاً بتقدیم الظاهر علی الاصل هنا ولکن اقوی عدم اشتراط این شرط است حتی
اگر در نماز داخل شده باشد و رطوبت مشتبه به بیند نماز را باطل میدانند
بجهت آنکه احراز مطهر بلل مشتبه نکرده است و تقدیم ظاهر بر اصل خلاف
قاعده است باید ثابت شود بدلیل معتبر و در اینجا ثابت نیست **س**
اگر در استنجاء شك نماید خلط آب را بنجاست یا آنکه شك نماید در تعدی زیاده
از متعارف یا شك در تغیر آن نماید در چنین صورت آب استنجاء پاك است یا نه
ج اعتبار بشك او نیست و بنا را بر عدم خلط و عدم تعدی فاحش و عدم
تغییر گذارد بلی اگر شك در اصل استنجا نماید و کثیر الشك نباشد بنا را بر نکردن
بگذارد تا یقین حاصل شود چنانچه اشاره بآن شده است **س** اگر در آبی
شك نماید که آن آبی است که بآن استنجاء نموده است یا نه چه نماید **ج** بنا را
بر عدم استنجاء بآن آب گذارد بلی هرگاه بداند که بآن آب ازاله نجاست نموده و نداند
که ازالهٔ بول و غائط از مخرج بوده که تا آب استنجاء حساب شود و پاك باشد یا
اینجا ابتدا را برین بگذارد که آب استنجا است هر چند بهتر اجتناب از این آب است
و بهتر آنست که احکام نجس را بر این آب جاری سازد و آن را نجس بداند خصوص
در وقتیکه احتمال شستن نجاست غیر بول و غائط نیز برود مثل منی و خون
س در استنجاء با آب قلیل هرگاه محل را با آب برساند غسالهٔ آن پاك است
یا نه **ج** جمعی از فقهاء شرط کرده اند در طهارت آب استنجاء بلکه در مطلق
شستن ورود آب را بمحل نجس نه ورود نجس و نه تقارن آب و محل نجس که

بهم رسیدن یکدیگر باشد چنانچه در شرط تطهیر کر میاید ان شاء الله مناقشه
در آن خواهد آمد که حقیر جائز میدانم ورود ثوب نجس را بآبیکه در مثل طشت
و نحو آن باشد برای شستن ولیکن مراعات احتیاط مهما امکن نیکو است پس
آب را وارد بر محل استنجا نمایند نه اینکه محل نجس را در آب قلیل بگذارد پس اگر
در کنار آب قلیل یا کثیر بخواهد از دست خود استنجا نماید از یکدست آب بگیرد
و از دست چپ استنجاء نماید باید آب را بعد از آنکه در کف خود کرده از زیر محل
استنجاء نرساند بلکه بریزد بمحل استنجاء از بالا **س** هرگاه انگشتری که در آن
اسماء محترمه چون اسم الله و اسم انبیاء و ائمه علیهم السلام نقش داشته باشد
و هم چنین مهر و تسبیح در بیت الخلا بیفتد اخراج آن بر کسی که انداخته باشد
لازم است یا نه و نشستن در آن بیت الخلاء بجهت تخلّی جائز است یا نه
ج واجب است اخراج آنها و تعجیل در اخراج هر چند احتیاج بصرف مال
شود و حرام است نشستن در آن بیت الخلاء بجهت تخلّی قبل از اخراج
و واجب است اخراج آن بر کسی که انداخته باشد و اگر امتناع نماید لازم است
بر حاکم شرع و عدول مؤمنین اجبار او و اگر محتاج بصرف مال شود و امتناع
نماید حاکم شرع از مال او بدهد و بذمهٔ او استیجار نماید و اگر خصوص آن
تربت و دعاء و نحو آن را نتوانند بیرون آورند همهٔ آن بیت الخلاء را واجب
است که پاك کنند و بدریا یا نهر و مثل آن بریزند بلکه اگر اخراج تربت و نحو آن
محتاج بخرج زیاد شود که ضرر زیاد داشته باشد واجب است که مسلمین اتمام
نمایند هرگاه یقین کنند بافتادن آن و بمجرد قول او لازم نیست عمل نمایند هر چند
عادل باشد مگر آنکه دو عادل خبر دهند و اگر این هم ممکن نشود یا آنکه مستهلك شود
یا عسر و حرج باشد در این وقت ساقط است ولکن بهتر آنست که آن بیت الخلاء را
استعمال نه نمایند و سر آن را به بندند و همچنین است اگر اشیاء محترمه در چاه بیفتد
بهتر آنست که آب آن چاه را در تطهیر نجاسات استعمال نکنند **س** چه میفرمایند

در تخلی در زمین مشرف کربلای معلی واینکه معروف است از مقدس اردبیلی اعلی الله مقامه کراهت تخلی در زمین کربلا حتی اینکه تخلی می نمود در جائیکه از غیر خاك کربلا بوده ودر خارج کربلا خالی مینمود این خبر صحت دارد یا نه ج صحت این خبر معلوم نیست اگرچه از زهد وورعی که ایشان داشتند امثال این کارها بعید نیست ولکن با تمکن وعدم عسر وحرج هرگاه تخلی در ارض کربلا نه نمایند بهتر است بلکه سائر نجاسات از خون ومنی در کربلا نریزند بلکه سك وکافر را در کربلا راه ندهند بلکه آب دهن وآب دماغ انداختن در کربلاء مناسب نیست خصوص در صحن مبارك حضرت که علاوه بر آنکه خانه حضرت است محل قبور اخیار است وتف انداختن در آن مذموم است بلکه اگر انشاء الله خداوند قدرت عطا کند در همه کوچهائی کربلا چراغ روشن میکنم وهمچنین برادران مؤمن روشن کنند در جمیع شبها که محل عبور وتردد زوار ومجاورین است که در بعضها بحرم مبارك میروند واول شبها از حرم مبارك بر میکردند بایشان بد نکذرد بلکه خانه های کربلا بلکه اراضی کربلا را بیهود ونصاری وسائر مخالفین نفروشند زیرا اراضی کربلا بمنزله کعبه بلکه بالاتر از کعبه میباشد چنانچه در حدیث است از امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق علیه السلام که آن بزرگوار فرمودند که زمین مکه گفت که کیست مثل من وحال آنکه خداوند جل وعلا بنا فرموده بیت الله را بر پشت من ومیایند مردم از راه دور ودراز بطواف من وخداوند حرم خود نموده خطاب رسید که قرار گیر که نیست نسبت فضیلت تو بالنسبت بفضیلتی که زمین کربلا را عطا کردم مکر بمنزله سوزن که در دریا فرو برند واز آب دریا تر شود هرآینه اگر تربت کربلا نبودی ترا فضیلت نمیدادم وهرگاه نمی بود کسی که در کربلا مدفون است هرآینه ترا خلق نمیکردم وخانه را که تو بآن فخر نمودی پس قرار گیر ومتواضع وذلیل وخوار باش برای زمین کربلا وتکبر وعار نداشته باش برای زمین کربلا والا ترا مسخ میکنم ومی اندازم در آتش جهنم واز حضرت

سجاد علی ابن الحسین علیهما السلام مرویست که خداوند عالم زمین کربلا را حرم خود گردانید پیش از آنکه مکه را حرم خود گرداند به بست وچهار هزار سال وخداوند عالم پاك وپاکیزه قرار داد زمین کربلا را وچنین بود پیش از خلقت بلکه در حدیث است که خلقت زمین کربلا نیز پیش از خلقت مکه شد به بست وچهار هزار سال خلق وهمیشه نیز چنین است وگردانید خداوند عالم زمین کربلا را بهترین زمینهای بهشت وهرآینه روشنی میدهد از برای اهل بهشت مثل ستارهٔ درخشان ونیز مرویست از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که خداوند عالم فضیلت داد بعضی از زمینها وآبها را بر بعضی دیگر پس بعضی از آنها فخر کردند وتکبر ورزیدند وهیچ زمینی وآبی نبوده مگر اینکه معاقب شدند بجهت ترك تواضع برای خدا تا آنکه خداوند عالم مسلط کرد بر کعبه مشرکین را وداخل کرد در آب زمزم آب شور را پس مزه اش فاسد گردید وبد رستیکه زمین کربلا وآب فرات اول زمین واول آبی هستند که خداوند عالم مقدس وبابرکت قرار داد وبآن اذن تکلم داد پس زمین کربلا گفته است که من زمین مقدس ومبارك هستم وشفا را خداوند در تربت وآب من قرار داده وفخری نیست مرا بلکه ذلیل ام وفروتنی دارم برای خداوندی که این مرتبه را بمن داده وفخر نمیکنم بر چیزی که پست تر از من است وشکر مینمود خداوند را پس اکرام کرد خدا آن را باینکه آن را مدفن حضرت امام حسین علیه السلام وصحابش قرار داد پس هرکه تواضع کند برای خدا بلند میکند خدا او را وهرکه تکبر کند خدا او را ذلیل وخوار میکند پس بهتر آنست که تخلی در حب وکوزه ومانند آن که از غیر خاك کربلا ساخته باشند نمایند وهمچنین استعمال ابریقی که در کربلا بسازند از خاك کربلا بجهت استنجاء وهمچنین بخاك کربلا نیز استنجا نمایند هرچند حرام نیست بجهت آنکه حرمت استعمال مخصوص تربتی میباشد که بقصد احترام وتبرك وشفا بر دارند از قبیل مهر وتسبیح وتربت شفا بلی بسا میشود که بدون قصد احترام محترم میشود با آنکه بقصد احترام برنداشته از مثل

اینکه خاک کربلا را یا ابریق کربلا را نقل بعجم نمایند مادامیکه در کربلا است محترم نیست همین که بعجم برده اند محترم میشود پس استعمال در بیت الخلاء استنجاء بآن مشکلست هرچند جواز استعمال در خصوص ابریق خالی از قوة نیست پس آداب مستحبه ومکروهات متخلی وبیت الخلاء را بیان فرمایند ج آداب مطلوبه ومستحسنه آن بسیار است اول تحصیل مکان خلوت از برای آنکه هیچکس او را نه بیند یا آنکه بسیار دور شود یا داخل بیت الخلاء شود چنانکه پیغمبر صلی الله علیه وآله هرگز دیده نشد در حال بول وغائط دوم آنکه موضع مناسبی اختیار نماید چه در بول وچه در غائط که بول ترشح نماید بسبب اختیار مکان بلندی یا اختیار مکانیکه خاک نرم داشته باشد سوم آنکه در وقت نشستن یا داخل شدن در بیت الخلاء پای چپ را مقدم بدارد ودر وقت حرکت کردن وبیرون آمدن از بیت الخلاء پای راست را مقدم بدارد عکس مسجد واین سنت در بیت الخلاء که در خانها باشد معلوم است واگر صحرا ومثل آن باشد چون بجای نشستن رسد پای چپ را پیشتر از پای راست بگذارد وچون برخیزد پای راست را پیشتر بردارد چهارم بسم الله الرحمن الرحیم بگوید در وقت کشف عورت یا بسم الله فقط بگوید تا آنکه شیطان چشم برهم نهد ونظر بعورت او نکند پنجم تکیه نمودن بپای چپ وگشاد نمودن پای راست در وقت نشستن ششم آب را بسمت دست راست گذاشتن هرچند استنجاء بدست چپ نماید هفتم پوشانیدن سر در وقت قضاء حاجت که سر برهنه نباشد هشتم عبا ومثل آن بر سر کشیدن مثل کسیکه شرم نماید وحیا کند نهم آنکه مستحب است در وقت داخل شدن در بیت الخلاء این دعا را بخواند که بسم الله اللهم اعوذ بك من الخبیث المخبث الرجس النجس الشیطان وبعد بگوید الحمد لله الحافظ المؤدی دهم آنکه مستحب است که در وقت اخراج غائط بگوید الحمد لله الذی اطعمنیه طیبا فی عافیة واخرجه خبیثا فی عافیة

ودر بعضی از نسخ چنین است واخرجه منی یازدهم آنکه وقتیکه نظرش بغائط افتاد بگوید اللهم ارزقنی الحلال وجنبنی الحرام دوازدهم آنکه در وقت دیدن آب استنجاء ونوجه باو بگوید الحمد لله الذی جعل الماء طهورا ولم یجعله نجسا سیزدهم آنکه مستحب است که وقتیکه از محل استنجاء برخواست دست راست بر شکم بمالد چهاردهم آنکه در وقت مالیدن دست بگوید الحمد لله الذی اماط عنی الاذی وهنئنی طعامی وعافانی من البلوی پانزدهم آنکه در وقت بیرون آمدن یا بعد از آن بگوید الحمد لله الذی عرفنی لذته وابقی فی جسدی قوته واخرج عنی اذاه یالها نعمة یالها نعمة یالها نعمة لا یقدر القادرون قدرها وخواندن این دعا نیز مناسبست در وقت بول یا تغیر طعام بشراب یا قصد مجاز نماید پس در دعای دوم بجای اطعمنیه طیبا فی عافیة بگوید اشربنیه طیبا ودر دعای پنجم بگوید وهنأنی شرابی شانزدهم استبراء نمودن بنحویکه گذشت هفدهم سه مرتبه تنحنح کردن در حال استبراء هیجدهم آنکه تنحنح وهمهمه وسرفه نماید یا آنکه علامتی قرار بدهد تا آنکه دیگری داخل بیت الخلاء نشود نوزدهم آنکه مخرج غائط را چنان بشوید که در وقت دست کشیدن ودست مالیدن در محل استنجاء صوت وزبریت ودرشتی ظاهر شود بیستم آنکه اگر در استنجاء بسنگ ونحو آن محتاج شود باستعمال زیاده بر سه قطعه مستحب است که زائد را طاق قرار دهد نه جفت پس اگر بطاق پاک شد مستحب نیز بعمل آمد وهرگاه در جفت پاک شد مثل چهار یا شش به پنج یا هفت برساند بیست ویکم آنکه اقتصار نماید در استنجاء بغیر آب بر زمین ونباتات بجهت آنکه بعضی منع کرده اند از استعمال آجر وسفال مگر آنکه ملبس بگل وخاک باشد بیست ودوم آنکه سه قطعه باشد نه اینکه یک قطعه سه گوشه دار باشد بیست وسوم آنکه بهتر است که سنگ استنجاء را بر موضع طاهر بگذارد نه بر موضع نجاست بجهت آنکه باعث انتشار نجاست نشود وبهتر آنست که دور دهد سنگ را بموضع نجاست تا اینکه هر جزئی از سنگ

جزئی از نجاست را ببرد و مرور ندهد آنرا تا آنکه باعث نقل نجاست و تعدّی آن بشود بلکه بعضی گفته‌اند که سنگ استنجا نیز مدوّر باشد و بتند و بر حرکت دهد تا اینکه جائی دیگر را نجس نماید بیست و چهارم آنکه هر یك از سه قطعه را بتمام مخرج استنجا برساند نه آنکه هر سنگ را بیك طرف قسمت نماید و علامه علیه الرحمه ذکر کرده است که استنجاء بسنگ را باین طور کند که سنگ اول را به پیش بروی جانب راست مخرج بگذارد و مسح نماید از صفحهٔ جانب راست مخرج تا آخر صفحهٔ جانب چپ مخرج تا اول جانب راست مخرج تا اینکه برساند بآن موضعی که اول شروع نموده و سنگ دوم بعکس سنگ اول استعمال کند و بمالد و سنگ سوم را بمالد بهر دو صفحه و وسط هر دو صفحه بیست و پنجم نظر تدبّر و تفکّر نمودن و ملاحظه قدرت پروردگار کردن در کیفیت خروج و راحت نمودن خود تا آنکه شکر پروردگار را قیام و اقدام نماید و ملاحظه نماید خباثت و تعفّن آنرا تا دیگر تکبّر ننماید و حریص نشود در اکل و شرب و جمع دنیا که عاقبتش چنین باشد با آن لذّت و طراوت و طعم و مزه چنانچه در حدیث است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که علّت مبتلا شدن فرزند آدم بغائط این است که تکبّر نکند و ذلّت اختیار کند و ذلّت بار غائط کشیدن خود را ملاحظه نماید چنانچه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است که فرمود بندهٔ نیست مگر آنکه فرشته موکّل اوست که سر او را بزیر میاندازد در بیت الخلا که نظر کند بغائط خود پس فرشته میگوید که این عاقبت خورشهائی است که این همه سعی نمودی در تحصیل آن پس فکر کن که از کجا اخذ نمودی و عاقبت بکجا رسید پس بهراو اولی که بنده دران حال بگوید اللهمّ ارزقنی الحلال وجنّبنی الحرام بیست و ششم آنکه مخرج غائط را پیش از مخرج بول بشوید بیست و هفتم آنکه استنجاء بدست چپ نماید بیست و هشتم آنکه مخرج بول را سه دفعه بشوید در غیر بول شیرخوار که غذا خوار نشده باشد هر چند یك مرتبه کفایت میکند با عدم تعدّی فاحش

هر چند ختنه نکرده باشد بیست و نهم آنکه نشسته بول کند مگر در حال نورة کشیدن بخواهد که بول کند در انوقت ایستاده بول کردن باعث ناخوشی فتق میشود سی‌ام آنکه کسیکه ختنه نشده است اگر ممکن شود در حال بول پوست حشفه را بالا ببرد که پوست حشفه نجس نشود و اگر بالا نبرد و بول کند بعد از آنست که بعد بول در وقت شستن سر حشفه و پوست بالای حشفه ... سه مرتبه بشوید سی و یکم استعمال آب سرد نمودن ... باعث قطع بواسیر شود سی و دوم آنکه ... شود سی و سوم آنکه زنان استنجا بآب کنند ... تا اینکه اثر بولی در اطراف فرج مانده باشد او را تطهیر نمایند و علت بواسیر گرفتار نشوند سی و چهارم آنکه بعضی از علما گفته‌اند که سنّت است که مردان استنجا بطول کنند باین طریق که دست را از طرف پشت به پیش آرند و زنان استنجا را بعرض کنند باینکه دست را از جانب راست بجانب چپ کشند و بعضی از علما زنان را ملحق نموده‌اند بمردان ... هر دو ... بهتر است سی و پنجم آب و سنگ استنجا را پیش از استنجا حاضر نمایند سی و ششم در موضعی که کفایت میکند استنجاء بسنگ و بعضی آن اختیار آب نمایند نه سنگ زیرا که آب افضل است از آن هر چند جمع میان آب و سنگ اکمل و افضل است ... سی و هفتم آنکه از موضع استنجا حرکت نکند ... تا آنکه نجاست از مخرج تعدّی نکند سی و هشتم آنکه ... غائط نماید تا آنکه دست او نجس نشود ... سی و نهم ... داخل حلقه مخرج غائط استبرا نیز ... خواندن ادعیه و اذکار در حال تخلّی چهلم آنکه در جمع نمودن ما بین استنجا بسنگ و آب استنجاء بسنگ را مقدم بدارد چهل و یکم آنکه هر گاه بخواهد استنجا نماید بدست از ظرف سر گشاده مستحب است که بشوید دست را تا بند

برای استنجای بول یکمرتبه و برای استنجاء غائط دو مرتبه پیش از داخل کردن
دست را در میان ظرف سرکشاده چهل و دوم آنکه احتیاط نماید بدست شستن
محل غائط در جائی که ازاله عین موقوف بدست مالیدن نباشد چهل و سوم
آنکه استعمال آبی نماید که اطمینان بطهارت و پاکی او باشد بلکه استنجاء نکند باب یکه
بو گرفته باشد بغیر نجاست و همچنین استعمال سنگی نماید که اطمینان بطهارت او
داشته باشد و اطمینان بر بکارت سنگ نیز باشد و همچنین اطمینان بر نبودن
آن از محترمات نیز داشته باشد چهل و چهارم آنکه از برای بیت الخلاء لباس علیحده
درست کند و بپوشد اگر عسر و حرج و مشقت نداشته باشد چون توهم میرود
که آن لباس نجس شود هر چند به نشستن مگس باشد بر لباس بعد از آنکه
نشسته باشد بر بالاهای بول و غیر آن از نجاسات چهل و پنجم آنکه استنجاء را مقدم
بدارد بر تیمم و وضوء و بعضی واجب دانسته اند و قول بوجوب تقدیم ضعیف است
و تاخیر نیز جائز است هر چند تقدیم اولی میباشد چهل و ششم آنکه در
نزد قضای حاجت از ملکین حافظین اعمال عهد و پیمان بگیرد که کاری
نمیکنم و حرفی نمیزنم تا از بیت الخلا بیرون بیایم چنانچه در حدیث است
از امام جعفر صادق علیه السلام که امیر المؤمنین علیه السلام هر وقت
بقضای حاجت میرفتند و در بیت الخلا می ایستادند التفات میفرمودند
بملکین یمین و یسار پس میفرمودند امیطا عنی فلکما الله علی ان لا احدث
حدثا و لا احدث بلسانی شیئا حتی اخرج الیکما چهل و هفتم آنکه بهتر آنست
که توجه بر بیت المقدس نیز ننمایند در حال تخلی چون اول قبله بوده احترام او
مطلوب است بلکه توجه بر قبر حضرت رسول و پیغمبران و ائمه هدی صلوات الله
علیهم و هر بقعهٔ متبرکه از علماء و امامزادها ننماید و اما مکروهات
بیت الخلاء پس آن نیز بسیار است اول داشتن قرآن با خود تماما یا بعضا
یا که هر چیزی که اسم خداوند در آن نوشته باشد یا نقش باشد مثل انگشتر

و خواندن بلکه داشتن هر چیزی از محترمات ایمانیه چون تربت سید الشهداء یا
اسلامیه مثل انگشتر عقیق و خواندن بلکه مکروه است دخول در بیت الخلاء با اینها
دوم داشتن درهم و دینار سفید که در کیسه نباشد بلکه هر حالیکه محفوظ
نباشد نیز چنین است سوم تخلی در بالای قبر مؤمن اثنا عشری بشرط آنکه
از قبور محترمه چون قبور انبیاء و ائمه هدی و علماء و صلحا نباشد چنانچه گذشت
و بسا میشود که موجب کفر میشود چهارم خوردن و آشامیدن چنانچه مرویست
که حسین بن علی روحی لها الفداء داخل بیت الخلاء شدند لقمه نانی دیدند
گرفتند دادند بغلام و فرمودند که بعد از خروج از بیت الخلاء مرا متذکر بساز
باین لقمه پس حضرت بعد از خروج طلبیدند آن لقمه را غلام عرض کرد که ای
سید و مولای من خوردم آن لقمه را حضرت فرمود که تو را آزاد کردم بجهت
خاطر رضای خدا مردی پرسید که چرا آزاد کردید فرمود شنیدم از جدم
رسول الله صلی الله علیه و آله که هر کس لقمهٔ بر ببیند پس او را از گرد و غبار
پاک نماید یا بشوید آنرا پس بخورد قرار نمیگیرد در شکمش مگر آنکه خدا او را
از آتش جهنم آزاد کند و خوش نداشتم که بنده که خدا از آتش نمود از آتش
جهنم آن بنده را بقید بندگی نگاه داشته باشم و بجهت همین خبر میتوان
گفت که مکروه است که اهل فضل و صلاح را کسی خادم خود قرار دهد
پنجم مسواک کردن در حال تخلی که مورث تعفن دهن میشود ششم تخلی
در مواضعیکه مورث لعن خود یا والدینش میشود مثل نشستن در شوارع
عام و در کوچها و در در خانها و مثل کنار چشمه و چاه آب و نهر و محل
تردد ناس و محل نزول قافله و در زیر سایهٔ درخت که محل نشستن مردم
باشد و سر پلها و مکان جمع شدن مردم برای معامله یا برای استراحت
هفتم نشستن در زیر درخت میوه دار که با میوه باشد هر چند بهتر آنست
که اجتناب نماید از نشستن زیر درخت میوه دار هر چند خالی از میوه باشد

وهرچند از میوه دادن افتاده باشد ویا اینکه اول نهال باشد ویا اینکه میوهٔ آن
خوردنی نباشد هشتم بول کردن در آب جاری یا غیر جاری خصوص در شب الا
درحالت اضطرار مثل آنکه در کشتی باشد یا آنکه ناخوشی داشته باشد که نتواند بول
کند مگر در آب گرم یا سرد نهم بول نمودن در سوراخ جانوران از حشرات وغیرها که
خوف اذیت از آن حیوان بر بول کننده باشد یا اذیت جن میباشد یا خوف اذیت
آن حیوان میباشد که ببول یا غائط متاذی شود دهم بول کردن رو بقرص آفتاب
وماه خواه منکسف ومنخسف باشد یا نه که استقبال ببدن نماید یا بعورت یا
بهردو وپشت کردن را نیز بعضی مکروه دانسته اند وبعضی این کراهت را در حدث
غائط نیز ذکر کرده اند ورعایت اینها نیز بد نیست یازدهم مس ذکر نمودن بدست
راست بعد از بول دوازدهم استنجا بدست راست مگر در حال ضرورت که استنجا بدست چپ ممکن نباشد
بجهت ناخوشی یا آنکه انگشتری وچیز محترمی در دست چپ باشد که بیرون آوردن آن ممکن نباشد
سیزدهم استنجاء بدست چپ که در آن انگشتری باشد که اسم خدا وانبیاء ویا ائمهٔ هدی
ویا سائر محترمات چون کلمات قرآنی در و نقش شده باشد بشرط آنکه خوف تلویث بنجاست
نباشد والا حرام خواهد بود چنانچه گذشت وازجملهٔ اشیائی محترمه انگشتری است
که نگین آن از سنگ چاه سرداب غیبة یا از سنگ چاه زمزم باشد بلکه در سنگ
چاه زمزم احتمال حرمت اخراج ونگاه داشتن واستعمال او میرود بجهت آنکه از
سنگریزه مسجد است که اخراج آن حرام است وواجب است که رد بهمان مسجد یا
مسجد دیگر نمایند مگر آنکه متکون از مسجد نباشد یا آنکه از جملهٔ خاک روبه مسجد
شود یا آنکه ممکن نباشد از رد کردن او را بجاه یا مسجد دیگر در هر تقدیر از احترام
محترمات بودن خارج نمیشود چهاردهم سخن گفتن در بیت الخلاء که در خبر است
که اگر کسی در خلاء تکلم کند تا چهار روز حاجتش بر آورده نمیشود مگر آنکه واجب شود
چون رد سلام یا آنکه بجهت ضرورت باشد ویا آنکه ذکر خدا باشد که حضرت موسی
علی نبینا وعلیه السلام در مناجات عرض کرد بخداوند که حالات چند مراد ست

میدهد که شرم می آید مرا که دران حالت ترا ذکر کنم خداوند فرمود که ذکر من در
همه احوال نیکو است ضرر ندارد حمد خدا نمودن وصلوات بر پیغمبر وآل او فرستادن
در نزد ذکر اسم آنحضرت وهمچنین حمد بعد از عطسهٔ خودش یاد یگری ودعا کردن
بر عطسه کننده بگفتن یرحمك الله وهمچنین قرأت آیة الکرسی وحکایت اذان
ودر حکایت اذان میتوان بدل نماید حی علی الصلوة را بقول لا حول ولا قوة الا
بالله ویاذکر دیگر ومیتواند که تبدیل نه نماید باعتبار آنکه داخل در اذان است
پانزدهم بول کردن در حمام که باعث فقر وپریشانی است شانزدهم طول مکث
در بیت الخلاء که باعث بواسیر میشود هفدهم آنکه بول بسمت هوا نکند واگر
از بلندی مثل پشت بام بول کند واز ناودان ونحو آن جاری شود ضرر ندارد
هیجدهم بول کردن در زمین سخت وجائیکه ترشح نجاست برگردد هرچند جاه
بیت الخلاء باشد بدانکه مکروه است حبس بول وغائط نمودن در وقت اقتضا
خروج وباخوف ضرر حرام است چنانچه گاهی حبس بول واجب میشود مثلا
آنکه وقت تنگ است وشخص باوضو میباشد که اگر بول وغائط نماید ودوباره
وضو بسازد وقت صلوة میگذرد که در چنین وقت حبس واجب میباشد
گاهی حبس بول مستحب است بجهت فوت نشدن مستحب دیگر که اهم از این است
مثل نماز جماعت پس بالذات حبس بول وغائط مکروه میباشد ومستحب است
که بول کند در هفت مواقع اول وقتیکه اراده نماز داشته باشد دوم زمانیکه
ارادهٔ خواب داشته باشد سوم بعد از خروج منی چهارم پیش از جماع پنجم
بیش از سوار شدن بر حیوان اگر پیاده شدن مشکل باشد ششم پیش از سوار
شدن در کشتی اگر خروج مشکل باشد هفتم وقتی که طبیعت اقتضاء اخراج
حدث بول یا غائط نماید وسزاوار است درست نمودن بیت الخلاء در خانه
چنانچه سزاوار است که بنائی بیت الخلاء را در خانه در مکان خلوتی قرار
دهد در احکام خانه سرا رجاء آنکه بعضی از احکام ...

بیان فرمایند ج اینچه مستفاد میشود از اخبار اهل البیت علیهم السلام
بنحو اختصار آنست که سزاوار است ملاحظه چند چیز در خانه و داخل شدن
دران اول آنکه خانه وسعت اشته باشد حتی آنکه بشخصی که خانه اش تنگ بود حضرت
فرمود که این خانه را بفروش وخانه وسیع بخر عرض کرد که این خانه پدرم میبا
و یادگاری ازو میباشد حضرت فرمود که پدرت احمق بود دوم آنکه بام از
چهار سمت محجر باشد بچهار ذرع یا بدو ذرع و یك وجب از چهار جانب که اگر کسی
بخوابد بر بامی که محجر نباشد و با و چیزی برسد ملامت نکند مگر نفس خود را
سوم آنکه بلندتر از هفت ذرع یا هشت ذرع نباشد که اگر زیاده باشد ملکی
ندا کند که کجا میروی ای فاسق ترین فاسقها و در بعضی از روایت وارد است
که فرشته میگوید که کجا میروی ای فاسق و هرچه زیاده از هشت ذرع بود
شیاطین و جن مسکن میکنند و دران زیادتی آیة الکرسی بنویسند تا رفع
جن و شیاطین شود و در بعضی از روایات استحباب دور دادن آیة الکرسی ظاهر
میشود که در گرداگرد دیوار خانه بنویسید و در سمت قبله شاید بهتر باشد و در
حدیث است از حضرت امام محمد باقر روحی له الفداء که شخصی در خدمت آن
بزرگوار شکایت کرد از جن و گفت که ما را جن از صفرها ای ما بیرون کرده پس
حضرت فرمود که سقف خانها هفت ذرع قرار دهید و کبوتر را در اطراف خانه
نگاه دارید بعد ازین مکروهی از جن بایشان نرسید و از حضرت امام جعفر
صادق روحی له الفداء روایت است که فرمود بنای خانه را تا هفت ذرع
بکن که زیاده بر هفت مسکن شیطان است به درستیکه در آسمان و زمین
نیستند بلکه در هوا ساکنند و از بعضی از علما ظاهر میشود که بلند نمودن خانه
اگر از ریا و سمعه باشد حرام و الا مکروه است مگر آنکه ضرورت داعی شود
به بلند نمودن مثل مکه معظمه و بلاد گرمسیر چون عراق عرب چهارم نوشتن
آیة الکرسی در سر ذرع هشتم بطور دائره یا سمت قبله یا هر سمتی که خواهد پنجم

حاشیه:
۱ انجبا ما بحا دیث ۱۲
۲ محجر یاشد یعنی چهار طرف دیوار داشته باشد ۱۲
۳ ریا و سمعه ای نمودن و شنوانیدن ۱۲
۴ گرمسیر ای جای گرم ۱۲
۵ عراق عرب ای کربلا معلی و غیره ۱۲
۶ بعض ابتدا ۱۲

نکشیدن تصویر صور حیوان را در دیوارها و سقف خانه و در خانه که سگ
یا صورت انسان یا حیوان یا ظرفی که دران بول کنند باشد ملائکه داخل نشوند
و کشیدن نقش صور گل و لاله و میوه و درخت ضرر ندارد چنانچه ضرر ندارد
نقش صورت حیوان را بر فرش و بخوآن که بر روی آن راه روند و کراهتش
از برای زینها کمتر است چنانچه اگر تام الخلقه نباشد که سر نداشته باشد مثلا
و یا آنکه رویش را بپوشند کراهتش کمتر میشود بلی اگر صورت حیوان مجسمه باشد
که خود صورت و نقش سایه دار باشد مثل آنکه از گل یا موم یا کاغذ و غیر آن
بسازند نه آنکه بر روی کاغذ نقش کنند و تام الخلقه باشد پس حرام است ششم
ساختن خانه و گل کاری کردن آن بدون حاجت مکروه است و در حدیث
است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که هر کس زیاده بر کفاف بنائی کند
برای مباهات و تفاخر بر همسایگان و مؤمنان خداوند عالم آن خانه را تا
زمین هفتم آتش کند شعله دار و طوق گردنش کردانند پس در قعر دوزخش
افکند مگر آنکه توبه کند و هر کس زکوة مال ندهد یا مالی از حرام کسب کند
خدای تعالی آب و گل را مسلط کند تا بناهائی زیادکند دارد پس بمیرد و بر او
وبال شود و ایضا از امام جعفر صادق روحی له الفداء منقول است که هر
بنائی که زیاده از کفاف باشد وبال صاحب خودش میباشد در روز قیامت
هفتم آنکه سفید کاری کردن و بخوآن بدون قصد ریا و سمعه مکروه است
و بجهت ریا و سمعه را بعضی حرام دانسته اند هشتم کشتن گوسفند چاق
در زمان بنا کردن خانه و اطعام نمودن گوشتش را بفقراء و گفتن اللهم
ادحر عنی مردة الجن و الانس و الشیاطین و بارك لی فی بنائی در وقت بنا
نمودن خانه که انشاء الله مرزوق گردد بمال که از رسول خدا ص مرویست
که هر کس بناء مسکنی نماید پس گوسفندی چاق بکشد و گوشتش را بفقراء
اطعام کند و دعای مزبور را بخواند عطا کرده شود آنچه را که سوال کرده

حاشیه:
۱ روی آن ای بالای آن ۱۲
۲ تام الخلقت ای تمام اعضا یعنی که ناقص نباشد ۱۲
۳ مجسمه ای تجسم دار ۱۲
۴ اکر نکند بر خاک ۱۲
۵ بناها ای زیاد خانها ۱۲
۶ وبال ای ...
۷ چاق یعنی فربه ۱۲

واما اداب دیگر پس آن نیز چند چیز است اوّل انکه در تاریکی بی شمع و چراغ داخل خانه نشود بلکه با روشنائی داخل شود دوّم انکه تنها خواب نه نماید در خانه زیرا که در حدیث است که سه کس ملعون است تنها خواب کننده و تنها خورنده و تنها سفر رونده و مرویست که اگر کسی تنها بخوابد شیطان براو دست یابد و با تنهائی یار باشد سوّم انکه در وقت داخل شدن سلام کند اگرچه در خانه کسی نباشد و سلام را باین نحو بگوید که السّلام علیکم من عند ربنا و رحمة الله و برکاته و در بعضی از روایات وارد است که اگر از برای او اهلی نباشد بگوید السّلام علینا من ربنا چهارم آنکه قل هو الله احد را بخواند زمان داخل شدن در خانه که فقر را برطرف میکند پنجم درها را به بندد ششم انکه وقتی که میخواهد از خانه بخانهٔ دیگر برود یا آنکه از اطاق باطاق دیگر برود اگر زمستان است در روز جمعه یا شب جمعه قرار دهد و اگر تابستان است در روز پنجشنبه یا شب جمعه یا روز جمعه قرار دهد هفتم انکه در اطاق بی در و بی پرده مسقّف غیر محجّر نخوابد هشتم انکه ظرفها را سر باز نگذارد زیرا که از حضرت صادق روحی له الفداء منقول است که سر ظرفهای آب و طعام را به بندید و در خانه‌ها را به بندید که شیطان در بسته و ظرف سربسته را نمی‌گشاید و از همین بزرگوار نیز منقول است که ظرفهای خود را بی سرپوش نگذارید که سرش را نپوشانید شیطان در و آب دهن میاندازد و از انچه میخواهد بر میدارد نهم انکه چراغ را در وقت خواب خاموش کند زیرا که از حضرت صادق علیه السلام منقول است که موش آتش را در خانه میاندازد دهم آتش را در وقت خواب دور نماید یازدهم آنکه بدون حاجت فرشهای زیاد و پشتیهای زیاد نداشته باشد که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نظر کرد بفراشی که در خانهٔ مردی بوده فرمود که یک فراش برای صاحب خانه و یک فراش برای اهل خانه و یک فراش برای مهمان و یک فراش دیگر برای شیطان است دوازدهم آنکه ظرفها را بشوید که رفع فقر مینماید و باعث زیادتی رزق است

سیزدهم آنکه نزدیک بغروب چراغ روشن نماید که رفع فقر میکند چهاردهم تار عنکبوت را از خانه دور نماید که رفع میشود فقر ولیکن مناسب است که مرد دور نماید نه زن زیرا که آمدن غنا و رفتن فقر از جانب مرد بهتر است و حضرت رسول صلّی الله علیه و آله فرموده که خانهٔ شیطان در خانه‌هائی شما جائی است که عنکبوت تن می تند و دستمال چرب نیز در خانه نگذارید که هر دو ماوائی شیطان است پانزدهم بنا بر آنکه دستمال دست که متعارف است بعد از صرف طعام و دست شستن حاضر میکنند بشویید اگر چرب شود بلکه از سفره طعام را نیز بشویید اگر چرب شود یا آنکه زباله جمع شده جاروب را از خانه بیرون برد که ماندن آن در شب مکروه است و همچنین مکروه است ماندن زباله در در خانه و پشت در و مستحب است اخراج زیرا که شیطان در آنجا منزل میکند و آن خانهٔ شیاطین است بلکه در خبر است که از نزدیکی خانهٔ خود هم منع کن و در قرب خانهٔ خود نگذار شانزدهم آنکه جاروب نماید خانه و در خانه را که دفع فقر مینماید هفدهم آنکه از حضرت امام جعفر صادق روحی له الفداء منقول است که خروس سفید دوست من و دوست هر مؤمن است و خروس سفید افرق یعنی آنکه تاجش دو پاره باشد خانهٔ صاحب خود و هفت خانهٔ حوالی آن را حراست کند هیجدهم آنکه از آن بزرگوار است که یک بال افشاندن کبوتر خال دار بهتر است از هفت خروس سفید افرق و خانه‌ئی که کبوتر در آن باشد از فرود آمدن ایمن باشد و جنّ از آن خانه دفع شوند و اهل آن خانه را از ایشان آفت نرسد بلکه در حدیث است که پر زدن کبوتر میرانند و دور میکنند شیاطین را و مرویست که کبوتر یا پرنده در خانه نگاه دارید که قاتلان امام حسین علیه السّلام را لعن کنند نوزدهم آنکه در حدیث است که هر کس مرغ خواهد نگاه دارد در خانه نرشان را نگاه دارد که نرشان ذکر و تسبیح خدا بنمایند از جهه چیز کنند و دوستدار اهلبیت علیهم السّلام میباشند نرشان را بعضی کبوتر صحرائی گویند بیستم آنکه فاخته در خانه نباید نگاه داشت که صاحب خانه را نفرین کند بیست و یکم آنکه طاوس

درخانه نگاه ندارند وشاید سبب این باشد که طاؤس سبب دخول شیطان بر بهشت
وخروج آدم از بهشت وخالی بودن بهشت از آدم گردید بیست ودوم آنکه در وقت
بیرون رفتن از خانه در سفر یا حضر بگوید بسم الله آمنت بالله وتوکلت علی الله ماشاء الله
ولاحول ولاقوة الا بالله که از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که ملائکه
شیاطین را منع کنند ومیگویند که راهی باین مرد ندارید وحال آنکه نام خدا بردو
ایمان یاد آورد وتوکل باو نمود وماشاء الله تا آخر گفت یا آنکه بگوید بسم الله حسبی الله
توکلت علی الله اللهم انی اسئلک خیر اموری کلها واعوذ بک من خزی الدنیا وعذاب
الاخرة که اگر این کلمات را بگوید کفایت کند خداوند امور دنیا وآخرت او را یا آنکه
بگوید کلماتی را که حضرت امام جعفر صادق ع در وقت بیرون رفتن از خانه میفرمود
اللهم بک خرجت ولک اسلمت وبک آمنت وعلیک توکلت اللهم بارک لی فی یومی
هذا وارزقنی فوزه وفتحه ونصره وطهوره وهداه وبرکته واصرف عنی شره وشر ما
فیه بسم الله وبالله والله اکبر والحمد لله رب العالمین اللهم انی قد خرجت فبارک
لی فی خروجی وانفعنی به واین کلمات نیز در وقت دخول خانه مستحب است پس بجای
خرجت دخلت بگوید وبجای بارک لی فی خروجی دخولی بگوید یا آنکه وقت خروج
بخواند دعائی را که موسی بن جعفر علیهما السلام میخواندند بسم الله الرحمن
الرحیم خرجت بحول الله وقوته ولا بحول منی ولا قوتی بل بحول منک وقوتک یا رب
متعرضا لرزقک فاتنی به فی عافیته یا آنکه بخواند کلماتی را که امام محمد باقر روحی
له الفداء میخواندند بسم الله خرجت وعلی الله توکلت ولاحول ولاقوة الا بالله
واز رسول خدا مرویست که هر که در وقت بیرون رفتن از خانه بگوید بسم الله دو
ملک گویند که هدایت یافتی واگر بگوید لاحول ولاقوة الا بالله دو ملک بگویند
نگاه داشته شدی واگر بگوید توکلت علی الله دو ملک بگویند کفایت کرده شده
پس شیطان بگوید که چگونه راه داشته باشم بر بنده که هدایت ووقایت وکفایت
داده شده باشد واز حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که در وقت

ف۱ حضر بمعنی سفر ۱۲

ف۲ ثابت بمعنی تکیه واعتماد ۱۲

بیرون آمدن از در خانه این دعا بخواند خداوند عالم گناهانش را بیامرزد وتوبه
اش قبول کند وکارهایش را بسازد واز بدی ها وشرور نگاه دارد ودعا این است
اعوذ بما عاذت به ملائکة الله ورسله من شر هذا الیوم الجدید الذی اذا غابت
شمسه لم یعد ومن شر نفسی ومن شر غیری ومن شر الشیاطین ومن شر من نصب
لاولیاء الله ومن شر الجن والانس ومن شر السباع والهوام ومن شر رکوب المحارم
کلها اجیر نفسی بالله من کل سوء بیست وسوم آنکه در وقت بیرون رفتن ده مرتبه قل هو الله
بخواند که در حفظ وحمایت خدا میباشد تا آنکه بمنزل خود برگردد بیست وچهارم
آنکه در وقت داخل شدن در خانه وحجره خود بسم الله بگوید که باعث طرد
شیطان میشود وموجب انس ملائکه ونزول برکت میشود وگذشت که حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام دعای سوم که مرقوم شد در وقت دخول خانه
وخروج خانه هردو میخواندند بیست وپنجم آنکه مستحب است از برای کسیکه داخل
خانه میشود آنکه بنشیند در هر مکانیکه صاحب خانه گوید بدرستیکه صاحب خانه اعرف میباشد
بعورة بیت خود از غیر خود بیست وششم آنکه تحت الحنک بسته از خانه بیرون
رود که در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که ضامنم
برای کسیکه تحت الحنک بسته از خانه بیرون رود آنکه بسلامت بخانه برگردد
وعموم این حدیث شامل سفر وحضر هردو میباشد ومجلسی اعلی الله مقامه
نیز در آداب خروج از خانه ذکر کرده هرچند این آداب بلکه آداب بعد ظهور در سفر
دارد لیکن تسامح در سنن هرچند بحسب دلالت حدیث باشد باعث جواز حکم
باستحباب میشود بیست وهفتم آنکه در شب اگر از خانه بیرون رود بعد از گذشتن
یک خواب باشد چنانچه در بعضی از روایات است یا بعد از ثلث از لیل باشد
بجهت آنکه در حدیث است از حضرت رسول که اول شب از خانه بیرون مروید
که خدا را خلق چند است که در اینوقت پهن میشود در زمین والغیه میفرماید
میکنند وایضا از همین بزرگوار منقول است که چهارپایان واطفال تان را

ف۱ طرد بمعنی گریزانیدن ۱۲

ف۲ عموم بمعنی عام بودن ضد خاص ۱۲

ف۳ اطفال تان ای اطفال خود ها ۱۲

یاران خود را محافظت نمائید بعد از آفتاب فرو رفتن تا وقت خفتن که در بین
مابین شیاطین بر ایشان مستولی میشوند بست هشتم آنکه اگر بیرون رود
از خانه بجهت حاجت پس روز بیرون رود که در شب حاجت بر آورده نمیشود
بست و نهم آنکه خانه را سمت قبله قرار دهد و خیر المجالس ما استقبل القبلة هم فی الجملة
شاهد است اگر مراد محل جلوس باشد نه خود جلوس اما آیه اجعلوا بیوتکم قبلة که در
سوره یونس میباشد نیز محتمل است که مراد این باشد که خانه را سمت قبله بسازند
ولکن در تفسیر ندیدم و مخفی نماند که الی الآن بحدیث معتبری بر نخوردم که در
خانه از سمت قبله بگذارد یا از سمت مشرق ولکن بحسب اعتبار عقلی در خانه اگر
رو بقبله کند در دخول خوبست ولکن در خروج پشت بقبله میشود مگر اینکه
برای خانه دو در قرار دهد که دخول بقبله و خروج نیز بسمت قبله شود اما
آیه واجعلوا بیوتکم قبلة دخلی بمطلب ماندارد بجهت آنکه کلام در باب بیت است
نه خود بیت علاوه آنکه بعضی تصریح کرده اند که مراد این است که نماز در خانه کنید
فالمراد من القبلة المسجد قیل لما دخل موسی علیه السلام مصراً بعد ما اهلک الله
فرعون امروا باتخاذ مساجد یذکر فیها اسم الله تعالی وان یجعلوا مساجد بیوتهم
نحو القبلة ای الکعبة وکانت قبلتهم الی الکعبة وقیل ان فرعون امر بتخریب مساجد
بنی اسرائیل ومنعهم من الصلوة فامروا ان یتخذوا مساجد فی بیوتهم یصلون فیها
خوفا من فرعون وذلک قوله واجعلوا بیوتکم قبلة ای صلوا فی بیوتکم لتامنوا
من الخوف وقیل معناه اجعلوا بیوتکم یقابل بعضها بعضا سی ام آنکه مستحب است که
در خانه خود مکانی را معین کند که در آن نماز کند و آن مکان مسجد او حساب
شود که در وقت احتضار نقل بآن مکان شود **در وضوء س**
نیت وضوء را چه وقت باید نمود **ج** مقارن شستن رو و در وقت شستن دست
یا مضمضه و استنشاق نه در وقت مسواک و غیر آن از مقدمات خارجه **س**
قصد وجوب و ندب در وضو لازم است یا آنکه قصد قربت کافی است **ج**

قصد قربت مطلقه کافی است **س** آیا در وضو قصد رفع یکی از احداث خاصه
لازم است یا نه **ج** لازم نیست بلکه قصد قربت مطلقه در جمیع عبادات کافی است چنانچه در منظومه
فرموده است ...
اگر در نیت وضو قصد سرد شدن یا گرم شدن را داشته باشد ضرر بوضوء دارد
یا نه **ج** اگر قصد وضویش بالاصالة و قصد گرم شدن و نحو آن تابع باشد ضرر ندارد
و اگر عکس اینصورت باشد که وضوء تابع باشد صحیح نیست زیرا که قصد قربت باید
بالاصالة باشد نه تابع **س** اگر شخصی وضوی تجدیدی ساخته و بعد معلوم شود
که وضو نداشته است آیا وضوی ثانی صحیح است و اکتفاء بهمین وضوء میتواند
نماید یا نه **ج** بلی وضویش صحیح است بنابر اقوی اگر چه قصد رفع حدث با این وضو
نداشته هر چند احوط آنست که اکتفا باین وضو ننماید **س** اگر زن وضو بسازد
بقصد اینکه بنماید محل وضویش را بشخص نامحرم آیا وضویش صحیح است یا نه **ج**
اگر این قصد را در افعال وضو داشته باشد وضویش باطل است و اگر در مقدمات
خارجه آن داشته باشد چون بالا زدن آستین بجهت وضوء مثلا این زمان
وضویش صحیح است **س** اگر زن وضوء بسازد در مکانی که ... نامحرم
محل وضویش را می بیند آیا وضویش در چنین مکانی صحیح است یا نه **ج**
اقوی صحت است ... مرد چون بر مرد لازم نیست ستر بدن خود از نامحرم
بخلاف زن که ستر بر او لازم است و احوط ترک است **س** حد شستن رو را
عرضا و طولا و همچنین شستن دست ها را بیان فرمایند **ج** حد شستن رو
بحسب طول از رستنگاه موی سر است تا آخر زنخ و بحسب عرض آنچه را که فرا
گیرد انگشت مهین و میانین بالنسبت بمتعارف مردم از حیثیت صورت ...

وحد شستن هر دو دست از مرفق است تا سر انگشتان س شستن دو سفیدی که در دو طرف پیشانی میباشد که آنرا تزغتان می نامند لازم است یا نه ج لازم نیست س شستن موی ابرو و ریش لازم است یا نه ج شستن موی ابرو و ریشیکه از حد صورت تجاوز نکرده باشد لازم است واما انچه از حد صورت تجاوز کرده باشد طولاً و عرضاً شستن آن لازم نیست س در دو دست شستن از اعلا و همچنین ریختن آب از اعلا هم لازم است یا نه ج شستن از اعلی لازم است در دست و رو و هر دو بطوریکه بگویند که از بالا به پائین شست اگرچه بالای سمت دیگر را هنوز نشسته باشد واما ریختن آب بر اعلایش مستحب است نه واجب س در اثنای شستن دست و رو و همچنین در مسح نمودن اگر آن عضو یا بعد آن نجس میشود چه طور وضو را تمام نماید واگر ازالهٔ نجاست مزیل موالات باشد وضو را باید از سر بگیرد یا نه ج بیش از شستن هر عضوی و هر جزئی از عضو باید آن عضو یا آن جزء پاک باشد و بیک شستن اکتفا نکند در رفع خبث وحدث واگرچنانچه ازالهٔ نجاست مزیل موالات بوده باشد اعادهٔ وضو لازم است والا اعاده لازم نیست وهو العالم س اگر وضو گیرنده جوراب یا غیر آن در پا پوشیده باشد و بعد از شستن وجه و یدین بجهت مسح که میخواهد آنرا از پا بیرون آورد و مسح پا نماید آیا موالات باقی میماند یا نه ج اگر مراد از موالات متابعت عرفیه باشد پس آن مختلف میشود باعتبار تنگی جوراب وغیر آن واگر باعتبار بقاء رطوبت وخشک شدن آن باشد پس آن هم مختلف میشود وغالب در فرض سوال بقاء موالات است بهر دو معنی والله العالم س اگر در اثنائی وضو آب تازه از دست وضو گیرندهٔ دیگر بر دست این وضو گیرنده بریزد باعث بطلان وضوء این وضو گیرنده میشود یا آن آب خارج واهر العفو فرض کند و وضویش محکوم بصحت است ج اگر بعد از اتمام غسل پس آن آب را با دست بمالد بجهت تحصیل زیادتی یقین تا آب وضوء محسوب شود

واگر قبل از اتمام غسل است پس آن آب را آب وضو حساب کند و بآن شستن را تمام نماید و همچنین است حکم در آب باران ولیکن مهما امکن طوری کند که بعد از شستن دست چپ آب تازه بکف دستش نریزد فراراً عن المسح بالماء الجدید واگر اتفاقاً ریخت علاجش آنست که احتیاطاً دست خود را بر هم بمالد تا آب تازه در شستن استعمال شود واز آب وضو محسوب گردد تا مسح بآب تازه محسوب نیاید والله العالم س آب غسالهٔ وضوء یا غسل رافع خبث وحدث است یا نه ج آب مستعمل در وضو که از غسالهٔ وضوء جمع شود بی اشکال رافع هر یک از خبث وحدث اکبر واصغر میباشد و همچنین است آب مجتمع از غسالهٔ غسل نیز بنا بر اقوی لکن احتیاط در ترک رفع حدث است مطلقاً باب غسلی که رافع حدث باشد س در بین وضوء کاری و شغلی کردن مزیل موالات است یا نه ج مزیل موالات بمعنی جفاف اعضاء مضر بوضوء است نه مطلق موالات علی الاقوی بمعنی متابعت عرفیه س رسانیدن آب زیر ابرو و سبیل ریش که بسیار انبوه و کثیف نباشد که بعض جلد قلیلی نمایان باشد لازم است یا نه ج اگر بدقت نمایان شود که بدون دقت نمیتوان دید لازم نیست والا لازم است س کسیکه ذمه اش مشغول باشد بقضای نماز واجب وبنائی خواندن آنرا نداشته باشد قبل از وقت بخواهد وضوئی بسازد برای نماز یومیه چه نیت کند ج مخیر است در قصد وجوب و قربت محض و شرط نیست که در نیت واجب غیری ارادهٔ غیر و ترتب غیر که باید اولاً قصد نماز داشته باشد و ثانیاً نماز نیز بکند و در نیت قربت اگر یکی از غایات مستحبه را قصد نماید مثل قصد کون بر طهارت وغیر با ضرر ندارد س وضوئی که برای عبادات مندوبه بسازد یا بجهت بقاء بر طهارت وغیره که بقصد استحباب بسازد برای نماز واجب کفایت میکند یا نه ج بلی کفایت میکند س اگر در زیر ناخن چرک باشد ازالهٔ آن از برای وضوء گیرنده لازم است یا نه ج اگر چرک در زیر ناخن مانع از رسیدن آب نباشد یا

مانع باشد ولیکن زیر ناخن از بواطن حساب شود ازاله لازم نیست والا لازم
است بلی زیاد دقت ننماید که منجر بوسواس شود س شستن و مسح نمودن ناخن
زائد که از حد انگشتان دست و پا خارج شده باشد لازم است یا نه و حد خارج
شدن درازی ناخن از قدر متعارف چیست ج ناخن اگر از مقابل گوشت
سر انگشت نگذشته باشد بی شك لازم است که بشوید و همچنین اگر گذشته
ولیکن زیاده از حد نگذشته باشد و اگر تجاوز نماید از حد بتجاوز فاحش ظاهرا
باز لازم باشد چنانچه یکی از انگشتان تجاوز نماید تجاوز فاحش والعلم
عند الله و اما ناخن پایش اگر از گوشت انگشت نگذشته باشد ضرر ندارد
و اگر گذشته باشد بتجاوز فاحش لازم است که ناخن را بگیرد تا مسح بخود پا بعمل آید
نه مسح ناخن پا س اگر در ریختن آب در اعضائی وضوء آب با علی و با سفل
برسد و بوسط نرسد آبی که در موضع اسفل است استعمال آن برای خود آن
مقام و بالاتر از آن و تحت آن بر تنهائی یا باشتراك آب دیگر جائز است یا نه ج
بلی جائز است که آب وضوئیکه از اول عضو بالائی سرازیر و متشعب میشود آنرا
بگیرد و صرف در بالاتر از آن نماید و نگذارد که آن آب بریزد و محتاج بآب دیگر شود
لقوله علیه السلام انّ لله ملکا یکتب سرف الماء فی الوضوء س اگر چند کف
آب بر عضوی از اعضای وضو بریزد بقصد شستن و آن آب بدون امداد بدست
جریان بیابد بموضع دیگر آیا شسته شدن آن عضو بهمین جریان بعمل آمده یا نه ج بلی
شستن آن قدر از عضو بعمل آمده س وقت وضو گرفتن اگر اعضای وضو از آب تر
باشد اول آنرا خشك کردن لازم است یا نه ج در موضع غسل خشك کردن نمیخواهد
در موضع مسح اگر بنحوی تر باشد که رطوبت ماسح غالب بر رطوبت ممسوح باشد ضرر ندارد
و الا خشك بکنند والله العالم س جریان آب وضوء بر اعضاء لازم است یا نه
ج بلی لازم است هر چند باعانت دست یا جزء دیگر باشد بنحوی که بگویند عرفا
عضو را شست نه اینکه بگویند مسح نموده س موالات در اجزائی وضوء و همچنین

مسح لازم است یا نه و مراد از موالات کدام است ج بلی موالات لازم است و مراد
از موالات شستن پی در پی بنحوی که عضو سابق بر عضوی که از آن میشوید تمیما
خشك نشود پس کافی است در موالات باینکه شروع نماید به غسل و مسح عضو لاحق
در زمانیکه رطوبت در بعضی از عضو سابق باقی مانده باشد س اگر در اثنای وضوء
یا مسح چیزی در موضع غسل و مسح به بیند و نداند که مانع است یا نه چه نماید ج
لازم است که ازاله نماید آنرا پس اگر موالات باقی است اعاده آن جزء و ما بعد آن
نماید و اگر موالات باقی نیست اعاده اصل وضوء نماید س آیا لازم است که
تجسس نماید در موضع غسل و مسح از وضوء باینکه آیا مانع از وصول آب است یا نه ج
اقوی عدم لزوم تجسس است بجهت تحصیل یقین یا مظنه بعدم مانع هر چند احوط
تحصیل یقین است با امکان و تحصیل مظنه است با عدم امکان آن س اگر بعد از
وضوء مانعی در اعضائی وضو به بیند و نداند که قبل از وضوء بوده یا نه و یا اینکه بداند
که قبل از وضوء بوده ولکن نداند که مانع بوده یا نه در این دو صورت چه نماید ج اقوی
آنست که در هر دو صورت اعتنا بآن ننماید و حکم بعدم مانعیت نماید مگر اینکه
یقین داشته باشد که در پیش بوده و یقین هم داشته باشد که مانع بوده اینوقت
لازم است اعاده وضوء س وضوء واجب فی نفسه است یا لغیره و بر فرض اخیر
بیان مواضعیکه وضوء از برای آن واجب است بفرمایند ج وضوء واجب فی نفسه
نیست چنانچه در منظومه فرموده ع لا یجب الوضوء الا ان یجب × مشروطه فان
یکن ندبا ندب × و از برای سه چیز واجب است اول از برای نماز واجب غیر نماز
میت که وضوء در آن لازم نیست بلکه جنب و حائض هم میتوانند بعمل آورند دوم
از برای طواف واجب که در ضمن حج و عمره باشد نه طوافی که به تنهائی عمل آورند سوم
از برای مس کتابت قرآن هر گاه لازم شود بنذر و نحو آن و همچنین است گرفتن
آن از دست کافر یا پاك نمودن آن از نجاست یا جمع نمودن متفرقات آن از زیر
قدمها اگر محتاج شود باین مواضع بمس خط آن چنانچه در منظومه است ع

ولا يجوز مس المصحف للمحدث بنص تنزيل وفي ۽ ودر حكم آن است اسماء الله واسماء
انبيا وائمه معصومين بنابر احتياط **س** وضو چنانچه واجب میشود از برای نماز آیا از برای نماز احتیاط
وسجدهٔ سهو وهمچنین اجزای فراموش شده در نماز هم واجب میشود یا نه **ج** نماز احتیاط
واجزاء فراموش شده حکم اینها حکم نفس صلوة است در وجوب وضوء وهمچنین سجدهٔ
سهو هرچند در اخیر خلاف است **س** مقدار واجب از مسح سر وپاها را بیان فرمایند
ج در مسح بهر مسح مقدم سر نماید برطوبت دست از آب وضو بقدر مسمّی ودر منظومه
فرموده اند ۵ يجزي المسمّى فيه مطلقا وان ۽ دون اصبع كان على رأي زكن ۽ واما
مسح هر دو پا پس از سر انگشتان است تا قبهٔ قدمین واحوط مسح تا کردن پا است در
طول واما در عرض پس مسمّی کافی است دران بنابر اقوی **س** مراد از مقدم سر کدام است
حد آنرا طولاً وعرضاً بیان فرمایند **ج** انچه در اخبار وارد شده است موضع مسح
مقدم سر است ومقدم مقابل موخر است ودو جانب راس هم مقابل مقدم است
پس متیقن ازان این است که از قبهٔ راس از سمت جبهه تا رستنگاه موضع مسح میباشد
که بقدر ربع سر میباشد چون در بعض اخبار لفظ ناصیه وارد شده است وآن عبارت
است از مقدار یک سفیدی دو جانب راس باو احاطه کرده است پس موضع مسح را
ناصیه قرار دهد بهتر است ودر منظومه است ۵ وخصّ مسح الرّاس بالمقدّم
وان اخذت بالنّواصي تسلم ۽ **س** مراد از کعبین کدام است **ج** مراد از کعبین دو
بلندی پشت پا است على الاقوى **س** در مسح اگر رطوبت کف دست بخشکد
جائز است گرفتن آب از اعضای وضوء واز فاضل ریش وابرو ومژگان وترتیب
در آنها هست یا نه **ج** بلی جائز است گرفتن آب از مذکورات واقوی آنست ترتیب
نیست بلکه مخیر است جهت آنکه مقصود مسح از نداوت وتری وضوء میباشد ودر
مستحبات وضو میاید که ذکر لحیه مقدم است برابرو ومژگان بلکه در بعض از
احادیث تصریح بترتیب شده که اگر لحیه نداری از ابرو ومژه بگیر والله العالم
س اگر موها مقادیم سر دراز باشد مسح بران جائز است یا نه و بر فرض عدم جواز

(۱) اجزای فراموش شده ای چیزی که در نماز فراموش شود ۱۲
(۲) نفس بمعنی ذات ای خاص ۱۲
(۳) مقدم سر ای پیش سر ۱۲
(۴) مسمّی ای برای نام ۱۲
(۵) اخبار ای احادیث ۱۲
(۶) متیقن ای یقین کرده شده ۱۲
(۷) ناصیه ای پیشانی وقیل پیشانی ۱۲
(۸) کعبین ای دو بلندی پشت پا که انوا تا ب پاد در لغت نوشته است ۱۲
(۹) فاضل ریش ای زیادتی ریش که از وقت گذشته ۱۲
(۱۰) مذکورات ای فاضل ریش وابرو ومژه ۱۲

بجهت طول مسح نماید وچه قدر از دراز آن معفو است **ج** اگر مسح نماید بر موی که روئیده
نشده است در مقدم سر بلکه از جائی دیگر روئیده و در مقدم سر جمع شده باشد مسح
جائز نیست واگر روئیده شده در مقدم راس واز حد مقدم بیرون نرفت واز حد
متعارف خود هم بیرون نرفت مسح بر او جائز است واگر از حد متعارف خود بیرون
رفت ودراز شد ولکن از حد مقدم راس بیرون نرفت جائز است مسح بقدر زائد
از حد متعارف چنانچه جائز است مسح بر اصل حد متعارف ومسح بر اصل مقدار جمع
بهتر است از مسح برقدر زائد از مقدار خلاصهٔ کلام آنست که شعر مقدم راس که
موضع مسح است عوض بشرهٔ مقدم راس میباشد که مکلف مخیر است که مسح بر بشره
نماید یا بر شعر در بشرهٔ مقدم راس بشرطیکه در مقدم راس روئیده شود نه اینکه
جائی دیگر روئیده شود وبه حد مقدم راس برسد وبشرطیکه بعد از روئیدن در حد
مقدم راس تجاوز نکند از حد مقدم راس که اگر تجاوز کند مسح بر مقدار متجاوز
از حد مقدم جائز نیست وحکم زن حکم مرد میباشد بنابر اقوی بلی مستحب موکد است
برای زنان در خصوص نماز صبح برداشتن خمار ومقنعه در مسح سر وهمچنین در
نماز مغرب برداشتن چیزی که سر خود را بآن بپوشند وتاکد استحباب دران کمتر است
بجای سائر نمازها اگر اگر زن انگشت خود را در زیر مقنعه داخل کند ومسح نماید
کافی است وحکمت آن شاید سهولت مسح باشد چنانچه می آید ولکن حکمت اختصاص بر دو نماز
معلوم نشد والله العالم **س** اگر رطوبت کف دست در وضو بخشکد مسح از پشت
دست جائز است یا نه **ج** اگر بجهت ناخوشی یا غیر آن از آثار باطن نتواند مسح نماید
مسح نماید از پشت دست بلکه اگر دست بریده باشد مسح نماید بر باقیمانده از زند
وذراع وبازو واگر رطوبت کف دست در وضوء بخشکد نقل نماید رطوبت پشت
دست را بباطن دست یا اخذ نماید از مواضع وضوء واگر نقل رطوبت یا اخذ رطوبت
ممکن نباشد اعادهٔ وضو نماید پس مسح به پشت دست جائز نیست در حال اختیار
واقوی جواز است در حال اضطرار ودر منظومه فرموده ۵ واحتط ببطن الكف

(۱) ... از جای دیگر ... ۱۲
(۲) ... اصل ... ۱۲
(۳) ... مقدم سر ۱۲
(۴) ... بدن ۱۲
(۵) مکلف ای کسیکه تکلیف ... باشد ۱۲
(۶) ... ۱۲
(۷) خمار ای ... مقنعه ای ... ۱۲
(۸) ناخوشی ای آزار ... مرض ۱۲
(۹) زند ... دست ۱۲
(۱۰) ذراع ... ای بازو ۱۲
(۱۱) اضطرار ای بی اختیاری ۱۲

فی الساع ۲ وقدّم الظهر علی الذراع ۲ س اگر عضو از حرارت و باد خشک شود حکم زائل میشود یا نه ج اگر خشک شدن از باد زیاد و حرارت باشد که خارج از متعارف باشد موالات زائل نمیشود س شستن گوشت زائد که در موضع وضو یا غسل روئیده باشد لازم است یا نه ج بلی لازم است شستن آن در وضو و همچنین در غسل س از یکدست میتوان مسح سر و هر دو پا نمود یا نه ج بلی جائز است ولکن احوط آن است که مسح سر و پای راست را بدست راست نماید و مسح پای چپ را بدست چپ نماید س هر دو پا را یک دفعه میتوان مسح کرد یا نه ج بلی میتوان مسح کرد بنا بر قولی که خالی از قوّت نیست ولکن ترتیب در پا را نیز ملاحظه کردن احوط است س بهر یک از انگشتهای پا را میتوان مسح نمود یا آنکه مسح مختص بانگشت ابهام است ج جائز است مسح بهر یک از انگشتهای پای اگرچه انگشت کوچک باشد بشرط آنکه از پشت پا خارج نشود س خشک بودن مواضع مسح لازم است یا نه ج آنچه لازم است آن است که تری موضع مسح زاید بر تری دست نباشد بلکه رطوبت ماسح باید غالب باشد که مسح بآن تری ماسح بعمل آید س مسح پا از کف دست و باطن انگشتان دست هر دو یا به یکی از هر دو جائز است یا نه ج جائز است اگرچه آن از یک انگشت هم باشد بقدر مسمّی هو العالم س هرگاه ممکن نشود کفش پا و نحو آن را از پا بیرون آورد بر روی آن میتوان مسح نمود یا نه ج در حال عدم تمکّن جائز است علی الاقوی و همچنین در حال تقیّه و همچنین در سفر در حال خوف از رفتن قافله یا در سردی زیاد که خوف ضرر باشد در جمیع این صور جائز است مسح بر کفش و جوراب و جبیرت و نحو آن س اگر بجهت معالجه مرض دوائی چون زفت و کتیرا و نحو آن بر سر چسبانده که چند روز متصلاً باید باشد مسح بر روی آن میتوان نمود یا نه و اگر در مواضع مسح و غسل باشد چه نماید ج مسح بر روی آن بکشد ضرر ندارد و همچنین در وضو و غسل ترتیبی مسح بر روی آن میکند و بعد از برطرف شدن عذر احوط اعاده وضو و غسل است از برای نمازهائی بعد و نمازهائی گذشته اش

صحیح است هو العالم س اباحت آب وضو و فضائی که در آن وضو میسازند و نقد را بجهت شستن و مسح نمودن حرکت میدهد شرط است یا نه ج بلی شرط است که آب وضو مباح باشد در هر حال و همچنین فضائی که در آن وضو میسازد و با غصبی بودن مکان بآن وضو باطل است و همچنین با غصبی بودن فضا بالنسبت بمسح و امّا بالنسبت بر شستن پس شرطیت آن معلوم نیست بلی احوط اشتراط اباحت فضا میباشد در مسح و غسل حتی غسل بضم العین س اباحت مکان مثل زمین و فرش و همچنین کفش شرط است یا نه ج احوط شرطیت اباحت مکان است حتی در کفش و اقوی عدم اشتراط است در غسل و مسح بلی در خصوص مسح اگر مسح پا بر روی کفش نماید اگر مسح و غسل مستلزم حرکت کفش شود که تصرف تازه در کفش شود که در چنین مقامی حکم ببطلان وضو قوی است و در منظومه فرموده است ؎ وفی المکان کونه مباحا ٭ فان یکن غصبا فلا فساحا ٭ س اگر ملبوس و محمول مثل کیسه پول و چاقوی در جیب وضو گیرنده باشد که غصب باشد ضرر بصحت وضو دارد یا نه ج احوط اشتراط اباحت ملبوس و محمول است پس اگر با لباس غصبی و محمول غصبی وضو بسازد ضرر ندارد علی الاقوی مگر آنکه حرکت وضوئی مستلزم حرکت در مغصوب شود که تصرف جدید در غصب باشد که در اینصورت بطلان قوی است س اگر خانه و طاق و خیمه و کشتی مغصوب باشد وضو در آن صحیح است یا نه ج احوط اشتراط اباحت تمام خیمه و خانه و کشتی و طاق و هر جائیکه در آن وضو میگیرد حتی آنکه آجر و خشت از خانه و چوب از خیمه و میخ از کشتی و طاق و همچنین نعل اسبی که بر روی آن اسب وضو میگیرد اگر غصب باشد احوط اجتناب است و همچنین است تمام حتّی مزبله و تون حمّامی که در آن وضو میگیرد یا غسل مینماید که باید مباح باشد نه غصب علی الاحوط و همچنین ظرف آب اگر از آن ظرف آب بریزد در محل وضو یا آنکه وضوی ارتماسی نماید در آن ظرف پس وضویش باطل است علی الاحوط و همچنین شرط است مباح بودن محل ریختن آب وضو و قطرات آن چنانچه

سیّد فرموده ٥ والغصب فی المصب او لا والانی * کالغصب فی الطهور والمکان * اگرچه دلیل
واضحی بر لزوم اشتراط درین صورت در جمیع صور سابقه نداریم مگر در صورتیکه غسل یا مسح
متحد شود با حرام مثل غصبی بودن فضا یا خیمه یا آنکه بظرف غصبی وضوء بگیرد یا در وضوء
بگیرد و یا آنکه وضوء و غسل مستلزم تصرف جدیدی شود در غصب مثل آنکه مسح نماید با
انگشتر غصبی بزمین غصبی به تنهائی نه با هوا و فرش غصبی و کفش غصبی مانع صحت وضوء
نیست خصوص اگر مسح در مکان مباح نماید س آب باران و سیل از کوه جاری میشود
و در زمین مغصوبی جمع شده آیا جائز است که آن آب را از آن زمین مغصوب بردارند و
استعمال در رفع حدث نمایند و اگر آن آب را از آن زمین مغصوب بطوری جاری نمایند
که خودش بزمین مباحی بیاید و از آنجا برداشته استعمال در رفع حدث نمایند
چه حکم دارد ج اگر آن آب که در زمین غصبی جمع شده در حیازهٔ شخصی آمده با قصد
تملّک که ملک آن شخص میشود و حیازه بظرف غصبی والد غصبیه ضرر بحیازه ندارد
و مانع از تملّک آن شخص نمیشود و بی اذن او استعمالش حرام است و اگر حیازه حاصل نشده
ملک نیست هرچند از لمعه و شرحش استفاده کرده‌اند که باعث اولویت تنها میشود
چنانچه از شهید ثانی در شرح لمعه ظاهر میشود که اجراء در ملک غیر افاده ملک نمیکند
و حق آنست که با صدق حیازه و استیلاء تملّک حاصل میشود و الویت در فرض شهید
مانع صحت وضو نیست و وضوء در ارض مغصوب در رساله به تفصیل ذکر شده
والله العالم س اگر داخل شود آب غصبی بر آب مباح و مخلوط شود بنحویکه امتیاز
از میان برداشته شود و قابلیت قسمت و قیمت نداشته باشد بجهت کم بودن آب آیا
وضو بچنین آبی جائز است یا نه ج بلی جائز است والله العالم س در جائی که خروج
از غصب بجهت تخلّص از آن اگر وضوء بسازد یا غسل نماید صحیح است یا نه ج اگر وضو
و غسل سبب تأخیر نشود قول بصحت خالی از قوه نیست هرچند بطلان نیز خالی از وجه نیست
چون بقاء بر غصب نیز مبغوض است مثل حدوث آن س در ظرف طلا و نقره وضو
صحیح است یا نه ج اگر از آن ظرف آب بریزد یا آنکه در آن ظرف وضوی ارتماسی نماید جائز نیست

۱ متحد یعنی یک شوند مراد اینکه ملحق شود با حرام ۱۲
۲ فضا ای یعنی ما بین زمین و آسمان است از خلاء ۱۲
۳ به تنهای ای فقط و محض ۱۲
۴ هوا ای فضا یعنی آنچه ما بین زمین و آسمان است از خلاء ۱۲
۵ حدث ای غسل و وضو ۱۲
۶ حیازت چیزی یعنی ملک کسی بانه و بزان قبضه کند ۱۲
۷ تملّک یعنی ملک گردانیدن ۱۲
۸ ملکش یعنی ملکیت و مال ۱۲
۹ الاولیت که یا بابت آن کار بزیبد ۱۲
۱۰ تنها ای فقط و محض ۱۲
۱۱ قسمت یعنی حصه ۱۲
۱۲ تخلّص یعنی رهائی یافتن ۱۲
۱۳ مبغوض یعنی بد ۱۲
۱۴ حدوث ای کردن کار ۱۲

کما قال السیّد ره فی المنظومه ٥ وحکم ما فی فضة او فی ذهب * حکم مباح فی اناء
مغتصب * س اگر مشتبه شود آب مباح و پاک به آب مغصوب و نجس چه نماید در
وضو و غسل ج اگر تمیز مغصوب و نجس ممکن نباشد اجتناب از هر دو لازم است و
متعین است تیمم س اگر آب پاک مشتبه شود بمضاف یا با آب استنجاء چه نماید ج
بهر دو وضو بگیرد و اگر احدهما تلف شود بدیگری وضوء بسازد و تیمم نیز بکند بنا بر
اقوی س اگر شخص جاهل به غصبیت آب یا مکان یا ظرف وضوء بسازد وضو
صحیح است یا نه ج صحیح است اگر جاهل باصل غصب باشد و همچنین اگر عالم بغصبیت
بوده و لکن هنگام وضوء فراموش کرده باشد وضویش صحیح است علی الاقوی و لکن
قیمت آب و اجرت ظرف و مکان اگر قیمت و اجرت داشته باشد بر ذمه وضو گیرنده
تعلق میگیرد س اگر شخص بعد از تمامیت غسلات وضوء و قبل از مسح مطلع بغصبیت
آب شود به تری آن میتواند مسح نماید یا نه ج اقوی در این صورت جواز مسح بهمان
رطوبت باقیه است اگرچه مالک راضی نباشد و لکن احوط عدم اکتفاء باین وضوء
میباشد خصوص در صورتیکه فرض شود که مالک میتواند برطوبت باقیه از دست
و محل وضوء منتفع شود و هو العالم س شخص اگر عالم بموضوع که غصبیت است
باشد و جاهل باشد بحکم آن که حرمت است وضویش چه صورت دارد ج اگر در
جهل بحکم معذور بوده مثل فراموشی که معذور است ضرر ندارد و قوی است حکم
بصحت وضوء و اما اگر تقصیر کرده باشد در علم بحرام بودن غصب پس معذور نیست
و در این وقت وضویش باطل است س اگر شخص دستش بسیار بزرگ باشد و
رویش بسیار کوچک بالعکس چه نماید ج باید رجوع کند بکسی که دست او مطابق
رویش باشد در اصل تحدید نه در مقدار مغسول بجهت آنکه در مثل این فروض
اگر رجوع بمتعارف ناس نماید در مقدار مغسول بسا میشود که کسی که رویش
بسیار کوچک باشد باید تمام سر و گردنش را بشوید چنانچه اگر رویش بسیار بزرگ
باشد قدری از رویش را باید بشوید س باطن چشم و بینی و [illegible]

۱ مضاف ای آب مضاف مثل عرق گلاب و غیره ۱۲
۲ آب استنجاء آبیکه از طهارت بول و غائط حاصل شود ۱۲
۳ جاهل ای کسیکه نداند که این آب غصبی است ۱۲
۴ اصل غصب ای کسیکه نداند که غصب چیست ۱۲
۵ محل وضوء ای اعضای وضوء ۱۲
۶ مغسول ای چیزیکه اورا می‌شویند ۱۲

بدون اذن از صاحب میشود وضوء ساخت یا نه ج ابنهائی که مذکور شد
که مردم درکنار آنها منزل میکنند حاجت باذن مالك نیست بشرط آنکه وضو گیرنده
غاصب نباشد ومالك تصریح بمنع نمیکند بلکه اگر مالك در واقع دیوانه و سفیه و یا
صغیر باشد نیز ضرر ندارد س نواقض وضو را بیان فرمایند ج نواقض و باعث
وضوء ده چیز است اوّل و دوم خروج بول و غائط بشرط آنکه از موضع معتاد بوده
باشد سوم خواب بشرط آنکه فرا گیرد چشم و گوش و دل را بحیثیتی که معطل نماید حواس
بمعنی آنکه ذائقه مثلا تفرقه مابین تلخی و شیرینی ننماید چهارم بیهوشی و مستی
و هر چیزی که غالب شود بر عقل چه از خوف و وحشت باشد و یا از خوشحالی زیاد
پس هر مزیل عقلی مبطل وضوء است پنجم و ششم و هفتم مس میت و حیض و نفاس
که باعث وضوء و غسل هر دو میشود هشتم استحاضه قلیله و همچنین متوسطه
در غیر نماز صبح و استحاضه کثیره برای عصر و عشاء زیرا که کثیره برای ظهر و مغرب
و صبح و متوسطه برای صبح موجب وضو و غسل هر دو خواهد بود نهم بلل مشتبه
بول در زمانیکه استبراء نکرده باشد دهم خروج ریح از محل معتاد چه با صداء و چه
بی صداء لیکن باید از معده باشد نه جای دیگر س ریح غذا قبل از هضم از
موضع معتاد که اسم و صفت غائط بر آن صدق نکند مبطل وضوء است یا نه
ج اگر چنانچه ملوث بغائط نباشد باعث نمیشود و نظیر آن قی نمودن و غذا از معده
بیرون آوردن است که باعث وضوء نمیشود س خروج آب ماله و کرم معده
و شیاف و نحو آن موجب وضوء میشود یا نه ج اگر خارج شود بحیثیتی که آلوده
بغائط نباشد مبطل وضوء نخواهد بود س بینکی باعث وضوء میشود یا نه
و آن چه حالت است که بعضی از اجلاء میگویند که اگر شخص در آن خواب هم ببیند
مبطل وضوء نخواهد بود ج بینکی باعث وضوء نیست اگر چه شخص در آن خواب هم
ببیند و آن حالت بین النوم و الیقظه میباشد و این حالتی است معروف خیلی
بیداری و خواب حالی هستند معروف و حاجت به بیان ندارند س در خروج

غائط و بول و ریح از موضع معتاد که فرمودند آیا مناط معتاد خود مکلف است یا آنکه
معتاد غالب ناس باید باشد ج مناط در معتاد معتاد خود مکلف است اگر چه متعارف
غالب مردم نباشد س خروج ریح از فرج زن یا ذکر مرد باعث وضو میشود یا نه ج
خیر نمیشود مگر آنکه متعارف و معتادش شود علی الاحوط س خونی که از مخرج بول
یا غائط خارج شود آیا ناقض و موجب وضو است یا نه ج غیر بول و غائط هر چه از مخرجین
بیرون آید ناقض و موجب وضوء نیست مگر اینکه مخلوط به بول یا غائط باشد والله العالم
س آیا مظنه کافی است در نواقض یا آنکه علم شرط است ج مظنه بر نواقض معتبر
نیست اگر چه از خبر یك عادل حاصل شود و اما از قول دو عادل اگر چه مظنه حاصل نشود
پس معتبر است زیرا که خبر دو عادل حجت است س مراد از مذی و وذی و ودی
چیست و آیا خروج آنها موجب وضوء میشود یا نه ج مذی چیزی است که بعد از
ملاعبت یا هیجان شهوت می آید و وذی بذال معجمه آن چیزی است که خارج میشود بعد از
بعد از خروج منی و اما ودی بدال مهمله پس آن چیزیست که خارج میشود بعد
بول و هیچکدام اینها ناقض وضو و باعث آن نیستند علی الاقوی س اگر شخص
در جزئی از اجزاء وضوء قصد ریاء نماید اعاده همان جزء کفایت میکند یا
آنکه اعاده تمام وضوء نماید ج اگر در اوّل وضوء قصد ریاء داشته باشد اعاده
تمام وضوء لازم است و اگر در اثنائی مسح یا غسل این قصد را نماید یا در کیفیت افعال
وضوء از شرائط لازمه مثل شستن از بالا و همچنین اگر قصد ریا نماید در
کیفیت افعال وضوء در غیر شرائط لازمه مثل اینکه در مسح پا ابتداء با علی نماید بقصد
ریا یا آنکه تمام پشت پا را مسح نماید بقصد ریا و همچنین در تکرار غسل وضوء
علی الاحوط بلکه اقوی نیز اعاده اصل وضوء است و اعاده آن جزء بکار نمی آید
هر چند موالات باقی باشد چون تحقیق اینست که ریا هر عمل واحد مبطل آن
عمل است و در اثنائی وضوء سابق را باطل نموده مثل حدث در اثنائی وضوء
یا بول در اثنائی وضوء و عموم قول من اشرکنی فی عملی لا اقبله نیز شاهد مدعا است

غاصب نباشد یعنی آن آب را بقصد غصب بر نداشته باشد ۱۲
سفیه ای کم عقل ۱۲
باعث یعنی سبب ۱۲
مناط یعنی ... ۱۲
ملاعبت یعنی مساس کردن ۱۲
اجزاء وضوء ای اعضای وضوء ۱۲
غسل یعنی شستن ۱۲
تکرار ای مکرر ... ۱۲
موالات یعنی ... ۱۲
سابق یعنی عمل سابق ۱۲
حدث یعنی ... ۱۲
عموم یعنی عام بودن ۱۲

در جائیکه تاریخ حدث معلوم باشد و تاریخ تطهیر از حدث معلوم نباشد با صالة
تاخر حکم بطهارت مینماید و این محل مناقشه است که احراز طهارت بآن نمیتوان نمود و اطلاق
خبر که در یقین بطهارت و حدث محدث میباشد یا اطلاق فتاوی شامل معلوم التاریخ
نیز میشود و هرگاه اطلاق خبر نبوده تا عمره رجوع بضد حالت سابقه بود مثل نواهر و مطهر
و نجس و اگر این شك بعد از نماز باشد عمل گذشته آن صحیح است و از برای نماز بعد وضو
بسازد و در منظومه اشاره فرموده ﴿والشك فی الطهر اذا کان فعل مشروطه
غیر مخل بالعمل﴾ س اگر یقین بحدث داشته باشد و شك در وضوء و طهارت آیا محدث
است یا متطهر ج بلی محدث است و سید فرموده ﴿وفی احتمال الطهر بعد مانع لا
یسقط الفرض بلا مدافع﴾ پس لازم است طهارت اگر این شك قبل از شروع به عمل مشروط
بطهارت باشد و اگر این شك در اثنای عمل باشد پس باید قطع عمل نماید و وضوء بسازد و عمل
را از سر گیرد نظر بحدیثه که وارد شده لیکن چون دلالت حدیث محل تامل است احوط
آنست که این نماز را اتمام نماید و بعد اعادهٔ آن نماید متطهرا هرچند اتمام عمل بدون
حاجت باعادهٔ قوی میباشد مثل شك بعد از فراغ بلی از برای عمل بعد وضوء بسازد
والله العالم س اگر یقین بطهارة نماید و شك در حدث متطهر است یا نه ج متطهر
و سید نیز فرموده است ﴿وموقن طهارة قد شك فی مبطلها یمضی بلا توقف﴾
و اعتبار بشك مزبور ننماید چه این شك قبل از عمل باشد یا در اثنای عمل یا بعد از
فراغ چه بالنسبت باین عمل باشد که فراغت از آن حاصل شد یا نسبت بعمل غیر این عمل
باشد بلکه بدون قصد احتیاط یا تجدید وضوی ثانی مشروع نیست س در اثنای
نماز شك در استنجائی یا در تطهیر اعضاء یا شرائط دیگر نماید چه نماید ج اعاده نماید
هرچند عدم اعتبار شك مزبور خالی از قوت نیست زیرا که میتوان این شك را شك بعد
از تجاوز محل قرار دهیم بالنسبت باعمال سابقه اگر اتمام نماز و اعاده بی شبهه میباشد
س ظن نزدیك بعلم در وقوع ناقض و همچنین در نجاست که از قواین قویه حاصل
شود معتبر است یا نه ج اعتبار ندارد بلی مضائقه از ترتیب آثار آن نداریم اگر متجر بوسواس

نه شود و الا ترك بهتر است س هرگاه شخصی وضوء بگیرد و مسح را فراموش نموده
داخل نماز شود و در بین نماز بیادش آمده و هنوز در محل وضوء رطوبت باقی است اگر
بآن رطوبت مسح نماید چنین وضوی صحیح و نمازش نیز صحیح است یا نه ج شکی در بطلان
نماز نیست و اما وضوء پس اگر موالات باقی است بهمان رطوبت باقیه مسح نماید و الا وضو
نیز باطل است ح از ظرف آب را بموضع وضوء ریختن جائز است یا نه ج بلی جائز است
س اگر شخص یقین بدخول وقت نموده وضوء بسازد به نیت وجوب و بعد معلوم
شود که وقت داخل نشده بود آیا باین وضوء میتواند نماز بجا بیاورد یا نه ج بلی ضرر
ندارد س اجیر خاص در وسعت وقت بدون اذن مستاجر میتواند وضوء بسازد
یا نه و همچنین در محل تقیه اگر بخلاف تقیه وضوء بسازد وضویش صحیح است یا نه ج
اگر منافی حق مستاجر باشد وضویش صحیح نیست و مثل اجیر خاص است کنیز و غلام
که وضوء بسازند بدون اذن مالك و همچنین اگر در محل تقیه بنحوی وضو ساخت
که منافی تقیه نباشد ضرر ندارد و الا ضرر دارد و همچنین وضوی اجیر که اجیر خاص
نباشد چون شرط صحت وضوء آنست که منافی تقیه و حق غیر نباشد و اما اجیر خاص
و کنیز و بنده پس اقوی اشتراط اذن است مگر آنکه اذن شاهد حال حاصل باشد که
از افعال مولی و مستاجر قطع نماید براضی بودن ایشان در وضوء یا غسل یا تیمم یا
نحو آن س اگر شخص در اثنائی وضوء مرتد شود و در اثنای وضوء نیز مسلمان شود
وضوی او صحیح است یا نه ج وضوی او صحیح است چونکه توبهٔ مرتد ملی بلکه فطری نیز
قبول است نسبت بطهارت و نجاست ولکن صحت وضوی مشروط است به باقی
بودن موالات و رطوبت باقیه در محل وضوء بعد از ارتداد هرچند نجس میشود
و لیك بعد از آن که مسلمان شد دور نیست که رطوبت باقیه نیز به تبعیت مثل عرق و نحو آن
پاك شود پس جائز است بآن مسح نماید هرچند احتیاط اولی است و اما اگر اعضاء سابقه
بالمره خشك شود و بعد از خشك شدن مسلمان شود وضوء را اتمام نماید وضویش
صحیح نیست و همچنین وضویش باطل است اگر در اثنای وضوء مسلمان نشود تا آنکه

وضوء را تمام نماید **س** اگر کسی چیزی در وضوء یا غسل یا تیمم بر خود لازم کرده
بنذر و نحو آن مثلا آنکه نذر کند که رو بقبله وضوء بسازد اگر عمداً ترک کند وضویش
صحیح است یا نه **ج** وضویش صحیح است ولیکن گناه کار است و کفاره باید بدهد بلکه اگر
وضوء را بکیفیت خاصه نذر نموده که برای عبادت معینه مشخصه مثل نماز ظهر یا
عصر بجا آورد و عمداً خلاف آن نموده و بخلاف نذر وضوء ساخته در آن عبادت
داخل شده آن عبادت نیز صحیح است هرچند گناه کار است و باید توبه کند و کفاره
نذر نیز بدهد و اگر سهواً خلاف نذر نموده یا آنکه اضطرار مرتکب آن شده گناه ندارد
و وضویش صحیح است و کفاره هم ندارد **س** عدول از وضوء ترتیبی بارتماسی یا
یا بعکس در اثنای وضوء جائز است یا نه **ج** عدول در هر دو صورت جائز است
خواه قبل از شروع خواه بعد از شروع باشد و حاجت بتجدید نیت نیست **س**
عدول از وضوی مستحبه بواجب جائز است یا نه **ج** عدول از واجب بمندوب
و عکس آن نیز جائز است پس عدول مطلقا جائز است چه هر دو واجب باشد
و چه هر دو مستحب و چه مختلف **س** عدول از وضوی نذری بوضوی دیگر
جائز است یا نه **ج** عدول از وضوی که بنذر لازم شده باشد بوضوی دیگر که
بنذر و شبیه آن لازم شده باشد جائز نیست و در سؤالات سابقه صورت عدول
بوده نه عدول حقیقی چون مقصود نذر مشترک بوده مثل وضوء ارتماسی و ترتیبی
و اگر در صورت جائز نبودن عدول عدول نماید وضوء باطل است و از هیچکدام
محسوب نیست **س** در اجزاء و شرائط وضوء مظنه کفایت میکند یا نه **ج**
مظنه در اجزاء و شرائط وضوء حکم شک است و اعتبار بآن نیست و آنچه معتبر
است یقین است پس اگر در اثنای شستن دست یا مسح مظنه بشستن رو
نماید اعتبار ندارد پس باید برگردد و بشوید چنانچه اگر مظنه نماید بشستن رو
یا شک داشته باشد بطریق اولی باید برگردد و بشوید و بملاحظه ترتیب وضوء
تمام نماید **س** اگر شخص نتواند تمیز واجبات و مستحبات داخلیه و خارجیه

در وضوء و تیمم و غسل چنانچه در حق اغلب عوام چنین است نیت را چه طور نماید
ج نیت را بقصد واقع نماید باین نحو که بگوید مثلا وضوء میسازم قربة الی الله
دیگر متعرض وضوی کامل که مشتمل بر واجبات و مستحبات است نشود و اگر
قصد وضوی کامل نماید و در اثنای وضوء پشیمان شود یا آنکه فراموش نماید
و یا آنکه نتوانست وضوی کامل بجای آورد و وضوی ناقص که بی مستحبات است بجای
آورد ضرر ندارد **س** اگر وضو بگیرد بقصد تجدید بعد معلوم شد که وضو نداشته
آیا باین وضو میتواند نماز بجا آورد یا نه **ج** بلی وضویش صحیح است و رافع حدث است
بلکه اگر اعتقاد داشت باینکه جنب است یا حائض و وضو گرفت و بعد معلوم شد که
جنب و حائض نیست اقوی اینست که بآن وضو میتواند که نماز بجا آورد چنانچه اشاره
بآن شده است **س** هرگاه وقت تنگ باشد یا آنکه مسافر خوف از رفتن قافله
داشته باشد جائز است مسح بر چارق و یا چکمه و نحو آن نماید که اگر چارق را باز نماید
وقت میگذرد و یا آنکه از قافله باز میماند و بر فرض جواز آیا تخفیف و کم نمودن چیزها
که بر روی چارق بسته لازم است یا نه **ج** در موارد سؤال اقوی جواز مسح بر چکمه
و چارق میباشد و تخفیف چیزهائیکه بر روی چارق بسته است لازم نیست نظیر
جبیره چنانچه میاید و همچنین باین جهت میتوان مسح بر جوراب و عمامه و یا کلاه
که بر سر است نماید هرچند تیمم نمودن یا وضو ساختن یا مسح بر عمامه و کلاه و سایر
موارد مرقومه با امکان بهتر است **س** در وضوی اضطراری مثل وضوی
مذکور در سؤال سابق و وضوی جبیره و تقیه نیت رفع حدث توان نمود یا نه **ج**
اقوی در وضوی اضطراری غیر مستحاضه و سلس و نحو آن نیت رفع حدث میتوان
نمود چرا که وضوی اضطراری از جبیره و تقیه مثل تیمم نیست که بعد از رفع ضرورت
باطل شود پس بعد از رفع تقیه و نحو آن دوباره وضوء ساختن لازم نیست و اگر
بخواهد احتیاط نماید پس وضو را بشکند و وضوی دیگر بسازد **س** در وضوء
روی و دست را اگر چنان کف آب بشوید باین نحو که بمواضعی که آب نرسیده آب برسد

از کف دست بریزد جائز است یا نه و در وضوی ارتماسی ارتماس کل اعضاء وضو
یا بعض از مواضع عضوی جائز است یا نه ج جائز است که ده کف آب بعضو واحد بریزد
و هر موضع از عضوی را بکفی از آب بشوید و جائز نیست که از برای همه عضو اقتصار
بیك کف آب نماید اگر آب یك کف واحد کافی باشد بلی اسراف در آب وضو خوب نیست
و بقدر یکه صدق کند که شسته است اقتصار کند و ارتماس در همه اعضا جائز
است و در کشف الغطاء فرموده ولو غسل بالرمس قاصدا بالادخال او الاخراج او المکث
مع القول به او التلفیق من تلك الاحوال او بعضها لزمه قصد البدأة بالاعلی کما
یؤذن به وضوء المطرور بما یقال بانه لا یعقل لترتیب بغیر النیة فیما عدا الاجزاء
و الاخراج و یعتبر ذلك فی الغسلة الثانیة علی الاقوی لمن قال فلو غسل العضو
دفعة من غیر نیة تقدیم الاعلی بطل انتهی و بعضی نیز فرق کذارده اند در جواز مسح
بارتماس وقت میان قصد وضوء در حال رمس و بعد از رمس و در حال الاخراج
در دو صورت اول مسح جائز نیست و در صورت ثالثه جائز است و اشتراط
ترتیب الاعلی فالاعلی در وضوی ارتماسی قصد و غیر قصد هر دو محل تامل است
چنانچه در عدم جواز مسح بآن مطلقا یا مسح بآن در حال قصد وضو بخروج ایضا
تامل است خصوص اگر قصد وضو بمکث ید در خود آب باشد پس اولی اینست
که در وضوی ارتماسی قصد وضو را بخروج ید از آب نماید الا آنکه از مرفق تا
زند قصد ارتماس کند و از زند تا آخر اصابع را بغیر ارتماس بشوید تا آنکه توهم
مسح باب جدید نشود و اگر تمام عضو را ارتماس نموده دو باره بجهت زیادتی
یقین دو کف دست را هم بمالد که آن قطرات بعد ارتماس از آب وضو حساب
شود و باین مسح نماید و توهم مسح بآب جدید را باین دو دفعه دست مالیدن
بجهت زیادتی یقین رفع نماید س اگر در وضوء مراعاة الاعلی فالاعلی را بنحو
باین نحو که بعض دست و روی را باین نحو بشوید که بعض از موضع رو و دست
از رستنگاه موی و از مرفق تا وسط بشوید و تا آخر آن بعض بشوید پس بهمین طور

باقی مواضع روی و دست را برعایت الاعلی فالاعلی بشوید یعنی بعض از مواضع را بتمام
مذکوره تا وسط بشوید پس از آن سافل هر موضع عالی را با سافل آن بعض عالی را
که نشسته بود تا آخر بشوید جائز است یا نه ج بلی جائز است بجهت آنکه ملاحظه اعلی
در خطی میباشد که سرامت و هم سمت خط اعلی باشد چه آنکه دفعه واحده بشوید
تا آخر سمت سافل یا آنکه قطعه قطعه بشوید با ملاحظه الاعلی فالاعلی س اگر
کسی در وضوء بقاعده متعارف یقین در وضوء نکند و آب بریزد تا یقین حاصل
شود آیا زیادتی آب از جهت مسح ضرر دارد یا نه ج آن آب زاید بر متعارف را از آب وضو
محسوب نماید بمالیدن و تحصیل زیادتی یقین و بآن مسح نماید ضرر ندارد س
هر گاه محل وضوء نجس بود و شخص میداند که تطهیر کرده و لیکن نمیداند که پیش از
وضوء تطهیر کرده تا وضویش صحیح باشد یا بعد از وضوء تطهیر کرده است چه حکم دارد
ج وضویش صحیح و بدنش نیز طاهر است س حقیقت وضوء و طریقه وضو
را بیان فرمایند ج وضوء دو شستن و دو مسح کردن است که مراد از آن شستن
رو و دستها و مسح سر و پاها میباشد و طریقه اش اینست که مقارن نیت اول
رو را بشوید از رستنگاه موی پیشانی تا آخر زنخ در طول و در عرض آنچه فرا گیرد انگشت
مهین و میانین بالنسبت بمتعارف از مردم بعد از آن دست راست را بشوید از
مرفق تا سر انگشتان بعد از آن دست چپ را بشوید بنحو مذکور و اگر مانع از وصول آب
داشته باشد مثل انگشتر و غیر آن آنرا حرکت دهد و باید در شستن رو و دست
ابتدا از اعلی نماید و مراعات الاعلی فالاعلی را از دست ندهد بعد از آن مسح مقدم
سر نماید بقدر مسمی برطوبت باطن دست از آب وضوء نه از خارج بباطن کف دست
یا باطن انگشتان در حال اختیار و بعد از آن مسح هر دو پا را نماید از سر انگشتان تا قبه
قدمین و احوط مسح کردن تا گردن پا در طول است و در عرض مسمی کافیست و اگر
ابتداء مسح از انگشت کوچك پا نماید باید بنحوی نماید که خط مسح از پشت پا نگذرد
و در مسح پا ترتیب نیست باین معنی که اول پای راست را مسح کند بعد از آن پای چپ را

بلکه عکس این نیز جائز است هر چند احوط ملاحظهٔ ترتیب است در مسح پا نیز
وهمچنین لازم نیست مسح سر بدست راست ومسح پای راست بدست راست ومسح
پای چپ بدست چپ ولکن احتیاط خوب است واکر خواهد هر دو پا را بیک دفعه مسح نماید
وزن در حکم مرد میباشد والله العالم **س** الماء الماذون للوضوء او الغسل باذن
الصریح او الفحوای او شاهد الحال مختص بواجبات الوضوء مثلا ام یشتمل المستحبات منه
ایضا کالمضمضة والاستنشاق وغیرهما بل استعماله زیادة علی المعتاد فی قدر الوضوء مثلا
جائز ام لا **ج** هو علی ما یقتضیه الاذن اطلاقا وتعمیما وتقییدا ومع الاهمال ینصرف
الاذن الی المتعارف والمتعارف دخول المستحبات المرقومة والله العالم **س** یجوز التداخل
فی الوضوء الواجب والمستحب ام لا **ج** الوضوء عمل واحد وتداخله من حیث اسبابه من البول
والغائط جائز ومن حیث غایاته الواجبة او المستحبة ایضا جائز **س** لو کان
عضو من اعضاء الوضوء نجسا ومضی علیه ایام ثم شك فی تطهیره ما حکمه وکیف حکم
اعمال السابقة **ج** اما اعمال السابقة فصحیحة ولکن ینبغی بل یجب تطهیر العضو عند التذکر
والله العالم **س** وضوء التهیوء هل هو عبارة عما اتی به قبل الوقت بلا فاصلة
بقصد الدخول فی الصلوة ویعمه وما اتی به قبل الوقت مع الفصل یسیرا او کثیرا
بهذا القصد ثم انه هل یجوز الدخول فی الصلوة بهذا الوضوء ام لا او یجوز فی الاول
دون الثانی ثم لو توضوء قبل الوقت بزعم انه لا یوجد الماء فی الوقت او ان الهواء بارد
لا یقدر علی الوضوء او انه کان فی السفر ویرید ان یقیم الصلوة بمجرد النزول مع
الرفقة فهل هذه الاقسام داخلة فی التهیوء ویجوز به الدخول فی الصلوة الواجبة ام لا
ج المراد بوضوء التهیوء الوضوء قبل الوقت بیسیر علی الاقوی کما ان الاقوی عدم اعتبار
لقوله علیه السلام ما وقر الصلوة من اخر الوضوء حتی یدخل الوقت فالمیزان ذی التقدم
ما یحصل به التوقیر والاولی فی الموارد المشکوکة الاندراج فی التوقیر ان یتوضاء
بقصد الکون علی الطهارة ولا باس بالصلوة بروکل وضوء مستحب کوضوء الحاجة
والزیادة وضوها تما یرفع الحدث **س** وضوء مستحب را بیان فرمایند **ج**

وضوء مستحب

بدانکه وضو مستحب بسیار است اول وضوء بجهت بودن بر طهارت که دائم الوضوء باشد که
باعث طول عمر میشود بلکه منقول است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که خداوند عالم
فرموده که هر که محدث شود و وضوء نکیرد بر خود جفا کرده است و هر که وضوء
بکیرد و دو رکعت نماز نکند بر خود جفا کرده و هر که محدث شود و وضو بکیرد و دو رکعت
نماز کند و بخواند مرا و اجابت او نکنم در چیزی که سوال کرده از امر دین و دنیای
خود پس بتحقیق که من که پروردگار او هستم برا و جفا کرده ام و من هرکز خداوند
جفا کار نیستم بلکه منقول است که اکر قادر باشد که در شب و روز همیشه با طهارت
باشید این عمل را بکنید بدرستیکه اکر با طهارت بمیرد کویا شهید مرده باشید دوم وضو
بجهت سجده تلاوت قرآن سوم وضو بجهت جمیع اعمال حج غیر طواف واجب و نماز آن
که وضوء برای این دو واجب است چهارم وضوء بجهت اذانی که پیش از طلوع فجر مستحب است
کفتن آن پنجم وضوء بجهت سجده شکر ششم وضوء کرفتن پیش از وقت بجهت انکه
مهیا شود که نماز را در وقت بخواند و تهیه برای خصوص اول وقت شرط نیست
هفتم وضو بجهت نماز میت هشتم وضو بجهت کفن پوشیدن میت برای کسی که
میت را غسل داده باشد و هنوز غسل نکرده باشد نهم وضوء بجهت داخل کردن
میت را در قبر دهم وضوء بجهت خواندن قرآن یازدهم وضوء بجهت حمل قرآن دوازدهم
وضوء بجهت تعقیب نماز سیزدهم وضو بجهت زیارات ائمه علیهم السلام چهاردهم
وضوء بجهت دخول در روضات ائمه علیهم السلام هرچند قصد زیارت نداشته باشد
پانزدهم وضو بجهت زیارت اهل قبور شانزدهم وضوء بجهت دخول در مساجد
هفدهم وضوء مسافر بجهت دخول بخانه خود نزد عیال خود هیجدهم وضوء بجهت
کتابت قرآن نوزدهم وضوء بجهت خواستن حوائج که قبل از اینکه پی حاجت برود
وضوء بسازد و بعد مشغول بحاجت خواستن بشود هرچند از خدا و ندب باشد
و در حدیث است که امیر المؤمنین روحی له الفداء فرمودند بابی ذره هر وقت
نازل شود بتو امر عظیم در دین یا دنیا پس وضوء بسازد و دست خود را بلند کن

و بگو یا الله هفت مرتبه که حاجت تو برآورده میشود بیستم وضوء بجهت مس نمودن
مسك و مصافحه مجوسی بیست و یکم وضوء بجهت جاری شدن خون بسبب خلال کردن
دندان بشرط اینکه باعث تنفر طبع شود بلکه اگر باعث تنفر طبع هم نشود باز مستحب است
بیست و دوم وضوء بجهت فراموش کردن استنجاء پیش از وضوء که هر وقت بلکه در هر
وقت که وضوء را مقدم بدارد بر استنجاء خواه عمداً خواه سهواً و خواه جهلاً مستحب است
اعادهٔ وضوء نماید و بعضی اعادهٔ وضو را بعد از استنجاء واجب دانسته اند و آن ضعیف
است هر چند اعادهٔ وضوء احوط است و باین جهت حکم باستحباب شده بیست و سوم
وضوء بجهت قی کردن خواه نفرتی در ان قی کردن باشد یا نه که اعادهٔ وضوء مستحب است
بیست و چهارم وضوء بجهت خون دماغ خواه بی نفرت یا با نفرت باشد بیست و پنجم
وضوء بجهت دروغ گفتن خصوص دروغ بر خدا و رسول و ائمه علیهم السلام بیست و ششم وضوء بجهت ظلم
کردن بیست و هفتم وضوء بسبب بوسیدن زن بشهوت بیست و هشتم وضوء بجهت دست
نمودن بفرج زن بیست و نهم وضوء بجهت دست نمودن بباطن دبر خود یا دبر کسی آخر وضوء
بجهت خروج مذی که از روی شهوت باشد سی و یکم وضوء بجهت خواندن شعر
باطل مثل هجو و لغو آن بلکه بجهت خواندن زیاده بر چهار بیت از شعر باطل و شعر باطل
مثل هجو و مذمت کسی که مستحق مذمت نباشد و همچنین مدح نمودن کسی که
مستحق مدح نباشد و یا آنکه دروغ باشد و قصد مبالغه نباشد و یا آنکه مشتمل بر
ترغیب و تحریص مردم بامر حرام باشد و یا آنکه از لغو و هرزه باشد سی و دوم وضوء
محتلم بجهت جماع پیش از غسل سی و سوم وضوء بجهت خواب که خوابیدن با وضوء
برای او عبادت حساب میشود و کسیکه با وضوء بخوابد در شب گویا مثل این باشد
که احیا کرده باشد آن شب را سی و چهارم وضوء بجهت خوردن و آشامیدن جنب
و حائض پیش از غسل سی و پنجم وضوء بجهت جماع کردن از برای کسیکه غسل میت
داده باشد سی و ششم وضوء بجهت ذکر کردن حائض در جای نماز خود بقدر زمان
نماز چنانچه میاید انشاء الله سی و هفتم وضوء بجهت جماع زن حامله بجهت آنکه

فرزندی که متولد شود بخیل و بی فهم نباشد سی و هشتم وضوء بجهت خندیدن در
نمازی که مشتمل باشد بر رکوع و سجود سی و نهم وضوء بجهت غیبت کردن بیان چهلم
چهلم وضوء بجهت اغسال مستحبه که مستحب است وضوء ساختن خواه پیش از غسل یا
یا بعد از آن چهل و یکم وضوء بجهت چیز خوردن پیش از آن و بعد از آن چهل و دوم
وضوء بجهت غضب کردن که مستحب است بعد از آن وضوء بسازد چهل و سوم وضوء
بجهت ترك اسم خدا در وضوی اول چهل و چهارم وضوء بجهت داخل شدن عروس
بر داماد که برای هر دو مستحب است که با وضوء باشند چهل و پنجم وضوء بجهت عود
بجماع بعد از جماع اول چهل و ششم وضوء بجهت رفع عذر از وضوء اضطراری مثل وضوء
بر جبیره و تقیه که بعد از رفع عذر اعادهٔ وضوء مستحب است چهل و هفتم وضوء بجهت
تجدید خواه قطع بصحت وضوء اول داشته باشد یا نه خواه با وضوء اول نماز کرده باشد
یا نه و خواه فاصله بین وضوء یین شده باشد یا نه چهل و هشتم وضوء احتیاطی
هرگاه بعد از فراغ از وضوء شك نماید که در وضوی او خللی واقع شده یا نه چهل و نهم
وضوی قاضی بجهت مجلس قضاء بلکه در مطلق مجالس خوب چون مجلس درس و علم
و مجلس تعزیت پنجاهم وضوی جنب که بخواهد غسل دهد میت را که مستحب است جنب
اگر بخواهد غسل بدهد میت را وضوء بسازد و بعد میت را غسل دهد پنجاه و یکم
وضوی شخصیکه بخواهد جماع کند بکنیزی بعد از آنکه جماع کرده بود بکنیز دیگر و منزل
نکرده بود که قبل از جماع دوم مستحب است که غسل نماید پنجاه و دوم وضوء بجهت دیدن
بلل مشتبه در مخرج بول بعد از استبراء پنجاه و سوم وضوء بجهت هیکل کردن
قرآن و اوبختن آن بخود پنجاه و چهارم وضوء بجهت مس کتابت قرآن در زمانیکه
نشود مس کتابت و الا واجب میشود ۳۰ موارد دیگر در کتب علماء دیده میشود
خصوصاً ز عامه که در ان موارد وضوء باید گرفت خوف تشاعع در اداله سنن جماعة
است در بین موارد ترك وضوء نمایم یا وضوء بگیرم پس موارد یکه ترك وضوء
بیان فرمایند موارد آن بسیار است مثل وضوء بجهت خوردن چیزی که سوخته شده باشد

ومثل خوردن کوشت شتر ومثل خوردن شیر ومثل دست کردن مطلق کافر وبجهت
تراشیدن مو یا کندن مو وهمچنین بریدن آن وبجهت کرفتن ناخن وکرفتن شارب
وبجهت کشتن کبک وسپش وپشه ومکس وبجهت قراقر شکم وبجهت دست کردن موی
زن یا بدن آن وبجهت خارج شدن چرک وآب دهن وآب بینی وبجهت خواندن شعر
اکرچه حق باشد یا آنکه کمتر از چهار بیت باشد یا آنکه زیاد نباشد وبجهت آنکه او هم
چیزی که خارج شود از دبر وقبل وبجهت ودی ومذی وبازکردن سوراخ ذکر
ومس نمودن باطن آن که در اکثر این موارد ترک وضوء بهتر است **پس** چنانچه
وضوی مستحب را بیان فرمودند رجاء آنکه مستحبات متعلقه بوضوء را نیز بیان
فرمایند **ج** مستحبات وضوء بسیار است اول کذاشتن ظرفی که از آن وضوء میسازد
بر جانب راست اکر ظرف سرکشاده باشد که از کف بتوان آب از آن برداشت پس
استحباب در ظرف سرتنک چون ابریق وغیر آن ثابت نیست بلکه مستحب است که ظرف
سرتنک را در جانب چپ بکذارند چنانچه ظرف سرکشاده را هر کاه در پیش رو بکذارند
وبدست راست از آن وضوء بکیرند بد نیست چنانچه در حدیث است وشرط نیست
درین مستحب که وضوء کیرنده معتاد بکار کردن از دست راست باشد ویا آنکه دست
راستش شل باشد دوم شستن دو دست را تا بند آن پیش از آنکه داخل نماید که
ظرف سرکشاده سوم شستن دست برای بول وخواب یک مرتبه وبرای غائط دو
مرتبه وهر کاه جمع شوند اینها جائز است تداخل باین معنی که کفایت میکند
شستن دو دفعه وبعضی کفته اند اکر ظرف سرتنک ویا آنکه از آب کر وچشمه وجاری
آن وضوء بسازد شستن دست سنت نیست ونیز کفته اند که شستن دست برای
وضوء از غیر بول وغائط ونوم استحباب ندارد ولکن حق آنست که شستن دست مستحب
است مطلقا حتی در وضوی تجدیدی وحتی در سائر نواقض مثل جنون وبادی که
شکننده وضوء است حتی در صورتیکه بداند که دستش پاک است وآلوده بنجاست
نیست وتوهم نجاست در آن نبود بلکه جائز است که درین شستن قصد قربت نماید

وا ... دست کردن ... ۱۲
... مطلق کافر ... ۱۲
وا ... زیاد نباشد ... ۱۲
وا ... اماله آنکه ... ۱۲
داخل شکم ... ۱۲
وا ... سرتنک ... ۱۲
وا ... باشد ۱۲
وا ... ابریق ... آفتابه ۱۲
وا ... معتاد ... ۱۲
وا ... شل ... ۱۲
وا ... کفایت ... ۱۲
وا ... آب کر ... ۱۲
... ازان باشد ۱۲

چهارم نشستن رو بقبله در حال وضوء پنجم کفتن بسم الله که در حدیث است که اکر
بسم الله بکوید همه بدن او پاک میشود واکر نکوید همان موضع وضو پاک میشود واکر
در ابتدای وضوء کفتن بسم الله را فراموش کند در اثنای آن بکوید وهمچنین هر کاه
عمدا ترک نماید در اثنای وضوء بکوید ششم دعا خواند بعد از حاضر نمودن آب وضوء
وآن دعا این است الحمد لله الذی جعل الماء طهورا ولم یجعله نجسا هفتم خواندن
بسم الله وبالله اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین را پیش از رسانیدن
دست بآب بلکه همین دعا کافی از کفتن بسم الله نیز میباشد هشتم کرفتن آب بدست
راست ومسح کردن بدست راست حتی آنکه در شستن دست راست نیز آب را از دست
راست بکیرد وبدست چپ بریزد ودست راست را بشوید بلی مسح کردن پای چپ
بدست چپ بهتر است نهم ریختن آب بموضع وضوء نه فرو بردن آن در آب دهم
مضمضه نمودن وآن ریختن آب است در دهن وحرکت دادن که بجمیع اطراف
دهن برسد وترک مبالغه در حرکت نماید در روزه یازدهم آنکه مضمضه را
سه دفعه نماید دوازدهم آنکه سه مضمضه را از سه کف آب نماید واکر چنانچه هر سه را
بیک کف آب نماید ضرر ندارد ومستحب عمل آمده است سیزدهم آنکه انکشت ابهام
وشهادت را در دهن بکرداند وبمالد چهاردهم آنکه آب مضمضه را بریزد ونخورد
پانزدهم استنشاق وآن آب را از دماغ بالا کشیدن است ومبالغه نماید تا آنکه
آب بجمیع خیشوم برسد در غیر روزه شانزدهم آنکه سه مرتبه استنشاق نماید
هفدهم آنکه بسه کف استنشاق نماید نه بیک کف هرچند بیک کف نیز ضرر ندارد
چنانچه در مضمضه کذشت هیجدهم داخل کردن انکشت در سوراخ بینی بجهت ازاله
چرک وکثافت درون بینی نوزدهم اخراج نمودن آب بینی را بنفس خود بعد از
استنشاق که اکر آب خود خارج شود این مستحب بعمل نیامده است بیستم آنکه استنشاق
بعد از تمامیت مضمضه باشد نه بنحو مداخلت که یک دفعه استنشاق نماید
ومضمضه نماید یک دفعه وبعد از آن استنشاق نماید بیست ویکم ابتدا بمضمضه نماید

نه باشستن ثانی هرچند عکسش نیز جائز است بست و دوم اینکه هر یك از دست چپ و راست را
دو دفعه بشوید که یك دفعه تمام آنرا بقصد وجوب بشوید و بعد دفعه دیگر بقصد استحباب
و تا شستن اوّل تمام نشود شستن ثانی که مستحب است بعمل نمی آید و قدر آب که در اثنای
شستن اوّل بموضع برسد از غسله اوّل محسوب است هرچند او بقصد استحباب ریخته
باشد و مسح برطوبت غسله ثانیه حتّی در دست چپ از آب وضوء محسوب است و مسح باب
جدید نخواهد بود بلی اگر در دفعه ثالث بشوید مسح باب تازه خواهد بود و این شستن
نیز حرام و بدعت است اگر بقصد مطلوبیة بجا آورد والنسبی کالاستحباب مذکور ثابت
است حتی در دست چپ و مسح باب جدید نخواهد بود هرچند بعضی از علماء منکر استحباب
غسله ثانیه شده اند و بنابر قول ایشان مسح باب جدید خواهد بود و اگر بخواهد احتیاط
نماید دوباره دست بمالد از باب تحصیل زیادتی یقین تا آنکه آب وضوء محسوب شود
نه آنکه ترك این مستحب نماید و این استحباب در مسح ثابت نیست بلکه تکرار در مسح با قصد
مطلوبیة بدعت و حرام است و هرگاه بقصد احتیاط تکرار در مسح نماید بجهت حصول یقین پس
ضرر ندارد مثل تکرار شستن در وضوئی سه دفعه و چهار دفعه بست و سوم مسح سر و پا را از بالا به پائین
بکشد نه از پائین به بالا بست و چهارم آنکه مسح سر کمتر از سر انگشت نباشد در عرض
و طول در موضع مسح که ربع مقدم سر باشد بست و پنجم آنکه مسح هر دو پا را بجمیع کف
نماید بست و ششم آنکه شستن رو و بدست راست تنها باشد نه بدست چپ و نه بهر دو
بست و هفتم آنکه نیت وضوء را بدل کند بدون ضم لسان بست و هشتم آنکه در جمیع
افعال وضوء حضور قلب داشته باشد بنحویکه آثار خوف از او ظاهر باشد چنانچه از
حضرت سید سجّاد منقول است که آن بزرگوار رنگ مبارکش در وقت وضوء تغیر
میيافت بست و نهم آنکه در حال وضوء مشغول بذکر خدا و صلواة بر رسول خدا و
ائمه علیهم السلام باشد چنانچه بعضی از علماء ذکر کرده اند سی ام آنکه زن در شستن
دست ابتدا بشکم مرفق نماید و مرد ابتدا به پشت مرفق نماید و بعضی گفته اند که مرد در
شستن اوّل ابتدا به پشت مرفق نماید و در شستن دوم ابتدا بشکم مرفق نماید و زن

بعکس این و رعایت این بد نیست سی و یکم آنکه آب را در وقت شستن از بالا بریزد زیرا که
آنچه لازم است شستن از بالا است نه ریختن آب از بالا بلی ریختن آب از بالا مستحب است
سی و دوم آنکه چشم را در حال وضوء باز نماید سی و سوم آنکه آب وضوء را در درون چشم
برساند که تا آتش جهنم را نبیند سی و چهارم آنکه آب وضوء را یك مُد و آب غسل را
یك صاع قرار دهد نه زیاده و نه کم و صاع چهار مُد میباشد و مُد چنانچه مجلسی اوّل
اعلی الله مقامه در حدیقة المتقین ضبط نموده است عبارت است از یك صد و پنجاه
و سه مثقال و نیم و ربع مثقال صیرفی و بعضی آب استنجا را نیز از مُد حساب کرده اند و آن
مشکلست خصوص در استنجای غائط بلی مضائقه از ادخال استنجاء بول نمیباشد
سی و پنجم خواندن سورهٔ انّا انزلناه که در حدیث است کسی که بخواند سورهٔ انّا انزلناه
را در وضوء خارج میشود از گناه مثل اینکه تازه از مادر متولد شود و بعضی علماء فرموده اند
سورهٔ قدر را سه مرتبه در اوّل و وسط و آخر بخوانند و از بعضی ظاهر میشود سه مرتبه
بعد از فارغ شدن مستحب است تا آنکه او را از ذاکرین بنویسند سی و ششم آنکه از
برای زن مستحب است که در حال وضوء بی مقنعه باشد و مقنعه را بکیرد خصوص
در وضوء نماز صبح و مغرب که بی معجر باشد تا مسح را بطور خوب بجا آورد و حاجت بانکه
دست در زیر مقنعه برد و مسح در زیر مقنعه نماید نباشد سی و هفتم دست مالیدن
در جائیکه موقوف نباشد وصول آب به مالیدن دست سی و هشتم رسانیدن آب را
بزیر چیزی که آب بزیر آن میرسد مثل انگشتر فراخ و نحو آن بجهت زیادتی یقین
و نهم آنکه اگر خواهد پای خودش را بشوید بهتر آنست که پیش از وضوء بشوید و اگر
فراموش کند اندك زمانی صبر کند که از مسح بگذرد تا آنکه شبیه بعامّه نشود چهلم
خواند آیة الکرسی بعد از فارغ شدن از وضوء تا آنکه ثواب عبادت چهل ساله باو
داده شود و چهل درجه برای او بلند شود و چهل حوریه برای او تزویج شود
چهل و یکم آنکه بعد از اتمام وضوء بگوید سبحانك اللّهمّ و بحمدك اشهد ان لا اله الّا
انت استغفرك و اتوب الیك و اشهد انّ محمّدا صلّی الله علیه و اله عبدك و رسولك

واشهد ان علیا ولیك وخلیفتك بعد نبیك علی خلقك وان اولیائه اولیاؤك و در نسخهٔ
وان اولاده خلفائك واوصیائه اوصیائك و در حدیث است که رسول خدا فرمود که هرکه
وضوء کرفت وشست روی خود را میریزد کناهان روی او و بعد از آن که شست دو
دست خود را تا بمرفق میریزد کناهان دو دست او و وقتی که مسح کرد سر خود را میریزد
کناهان سر او و هرکاه مسح نماید دو پائی خود را یا بشوید بجهت تقیه ریخته میشود کناهان
دو پائی او و اکر در اول وضوء بکوید بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ پاك میشود همه اعضای او
از کناه و هرکاه بخواند در آخر وضوء یا غسل جنابت دعای مذکور را می ریزد کناهانش
چنانکه برك از درخت میریزد و خلق میکند خداوند بعدد هر قطره از قطرات وضوء یا غسل
ملکی را که تسبیح کند خدا را و تقدیس و تهلیل او نماید و تکبیر او کند و صلواة بر محمد و آل
او فرستد و ثواب آن برای آن وضوء کیرنده باشد پس خداوند متعال امر نماید بنوشتن
وضوء و غسل در ورقی پس مهر زده میشود بمهرهای پروردکار پس از آن بالا برده
میشود و نهاده میشود در زیر عرش در مکانی که نمیرسد باو دست دزدها و ضرر کردن
و نمیتوانند دست کنند او را دشمنان تا آنکه باو رد شود چهل و دوم هرکاه در حال مسح
بخشکد رطوبت دست مقدم بدارا اخذ رطوبت ریش و ابرو و مژه را بر اخذ رطوبت از
جائی دیکر و لکن آنچه در حدیث وارد است این است فان لم یکن بقی فی یدك من نداوة
وضوئك شیء فخذ ما بقی منه فی لحیتك وامسح به راسك ورجلیك وان لم یکن لك لحیة
فخذ من حاجبیك واشفار عینیك و بعضی از فقهاء ما احتیاط فرمودند در لحیه که از
لحیه ما تحت ذقن بردارد و از متجاوز از ذقن برندارد و اکر ابهام نماند لحیه تا جائی را انکشت
بردارد و از زیاده بر ندارد و اطلاق حدیث زیاده بر این را نیز شامل است چهل و سوم
آنکه آب را متفرق سازد در وقت ریختن بر رو و دست که منتشر شود و یکجا نریزد
چهل و چهارم آنکه در وقتیکه در هوائی سرد خواب آلوده باشد آب را بروی بزند تقویت
و لکن استحباب این عمل ثابت نیست بلکه کراهت آن اقوی است چهل و پنجم مسواك کردن
قبل از وضوء و مستحب است مضمضه کردن بعد از مسواك و ظاهرا کافی باشد

متجاوز از ابتدای ذقن

مضمضه وضوء از برای مضمضه مسواك بلی اکر فراموش کرد مسواك کردن قبل از وضوء
را مسواك کند بعد از وضوء و سه مرتبه بعد از مسواك مضمضه نماید چهل و ششم شستن
ریشی که خارج شده باشد از حد روی چهل و هفتم پاك نمودن محل وضوء را از چرك و
کثافت پیش از وضوء چهل و هشتم آنکه افعال وضوء را پیهم بجا بیاورد و فاصله نکذارد
ما بین افعال وضوء چهل و نهم خواندن دعاء در نزد افعال وضوء باین نحو که در وقت
مضمضه بکوید اللّٰهمّ لقّنی حجّتی یوم القاك واطلق لسانی بذکرك وشکرك و هنکام
استنشاق بکوید اللّٰهمّ لا تحرّم علیّ ریح الجنّة واجعلنی ممّن یشمّ ریحها وروحها وریحانها
وطیبها و در وقت شستن روی بکوید اللّٰهمّ بیّض وجهی یوم تسودّ فیه الوجوه ولا
تسوّد وجهی یوم تبیضّ فیه الوجوه و در وقت شستن دست راست بکوید اللّٰهمّ
اعطنی کتابی بیمینی والخلد فی الجنان بیساری وحاسبنی حسابا یسیرا و در شستن دست
چپ بکوید اللّٰهمّ لا تعطنی کتابی بشمالی ولا تجعلها مغلولة الی عنقی واعوذ بك یا رب
من مقطّعات النّیران و در مسح سر بکوید اللّٰهمّ غشّنی برحمتك وبرکاتك وعفوك
و در مسح پا بکوید اللّٰهمّ ثبّت قدمی علی الصّراط یوم تزلّ فیه الاقدام واجعل سعیی فیما
یرضیك عنّی یا ذا الجلال والاکرام و اکر در وقت مسح هر دو پا این دعاء بخواند بهتر است
و چون از دعا فارغ شود بکوید الحمد لله ربّ العالمین و بهتر آنست که بکوید اشهد
ان لا اله الّا الله اللّٰهمّ اجعلنی من المتطهّرین والحمد لله ربّ العالمین اللّٰهمّ انّی اسئلك
تمام الوضوء وتمام الصّلوة وتمام رضوانك والجنّة که در حدیث است که حضرت
امیر المؤمنین علیه السّلام وضوء ساختند و این دعاها را خواندند پس نظر کردند
بمحمّد حنفیّه و فرمودند ای محمّد حنفیّه هرکه وضوء بسازد مثل وضوء من و بکوید
مثل کفتن من حقتعالی بیافریند از هر قطره فرشتهائی که تقدیس و تسبیح و تکبیر الهی
کنند تا روز قیامت و ثواب آنرا بجهت آن بنده قرار دهند ~~مکروهات وضوء~~
را نیز بیان فرمایند امّا مکروهات وضوء پس آن نیز بسیار است اول طلب یاری
از غیر نمودن در وضوء کرفتن و امّا آب از چاه کشیدن و یا کرم نمودن و نحو آن

مکروهات وضوء

مثل یاری طلبیدن از غیر در ... اعانت ...

ضرر ندارد هرچند ترکش بهتر است دوم وضوء بآبی که بر آفتاب گرم شود بشرط آنکه
در ظرف باشد و بشرط آنکه آن ظرف از ظروفی باشد که چکش و نحو آن متاثر شود مثل
مس و برنج و آهن که چکش گیر میباشد نه مثل ظرف سفالی و نحو آن و بشرط آنکه گرمی
آن باقی باشد نه آنکه سرد شده باشد هرچند از مطلق گرم شده بآفتاب چه در ظرف
و چه در غیر آن از حوض و نحو آن بلکه از مطلق گرم شده بآفتاب اگرچه حرارت آفتاب
باشد نه بر تابش آن اجتناب اولی است بلی از گرم شده بحرارت آفتاب در بلاد
عربستان اجتناب از آن غالباً مشکل است سوم وضوء از آبی که از غسالهٔ غسل واجب
جمع شده باشد و اما غسالهٔ از اغسال مستحبه پس کراهتش معلوم نیست چهارم وضوء
بآبی که متعفن شده باشد بغیر نجاست پنجم وضوء از آب چاه بیش از نزح مقدر در
جائیکه متغیر بنجاست نشده باشد ششم وضوء از آب قلیلی که در آن مار و عقرب و
چلپاسه افتاده باشد هفتم وضوء از آبیکه دست حائض متهم بقلت احتراز از نجاست
بآن رسیده باشد بلکه مطلقاً بلکه هر کسیکه کمتر احتراز از نجاست کند اگر دستش بآبی
برسد اولی آنست که از آن آب وضو نسازد هشتم وضوء از آبی که دست مخالفین
و یا ولد الزنا بآن رسیده باشد نهم وضوء از آب نیم خورده گربه و موش و اسپ
و قاطر و حیوان نجاست خوار و مرده خوار بلکه از سور حیوان حرام گوشت دهم
وضوء گرفتن در مسجد از حدثی که در خارج واقع شده باشد بلی اگر از خواب و نحو آن
باشد که در مسجد واقع شده باشد وضو ساختن در مسجد ضرر ندارد بلکه بهتر است
و این کراهت در صحن مسجد و حوضهائیکه در مسجد برای وضوء ساخته اند ثابت نیست
بلی بعید نیست حکم بالحاق مشاهد مشرفه بلکه هر مکان شریف را بمسجد یازدهم خشک
نمودن آب وضوء را بدامن و آستین و نحو آن بلکه مطلق خشک کردن چه باتش باشد
یا بآفتاب که در حدیث است که هر که خشک کند بدستمال آب وضوء را یك حسنه برای او
می نویسند و اگر بدستمال خشک نکند تا آنکه خودش خشک شود سی حسنه برایش نوشته
میشود اگرچه از این حدیث ظاهر میشود که خشک کردن موجب نقص ثواب است و کراهت

معلوم نشد ولکن چون دأب مخالفین است ترکش بهتر است و حکم بکراهت اولی است
دوازدهم وضوء در مکانی که استنجاء در آن نموده بلکه اجتناب از هر مکانی که مظنه نجاست
میرود اولی است سیزدهم وضوء از ظرفی که نقره کوب و طلا کوب باشد یا آنکه در آن صورت
حیوان نقش کرده باشد چهاردهم تکاندن آب وضوء را بعد از وضوء پانزدهم وضوء
ساختن بجوار تماس که مضوی را تماسی ترکش اولی است شانزدهم دقت زیاد کردن در
افعال وضوء زیرا که مقدمهٔ وسواس است و بعد از بلوغ بحد وسواس حرام است پس بهتر
وضوء ساختن بطور سهل و آسانی میباشد هفتدهم تخلیل در ریش انبوه و غیر آن
از جائیکه غسل بشره ساقط باشد هیجدهم اسراف در آب وضوء نمودن زیرا که ملکی بسوی
آن را چنانچه در حدیث است ان لله ملكاً یکتب سرف الماء فی الوضوء **در احکام**
جبیره س اگر موضع جبیره یا موف روغن آلوده باشد ضرر دارد یا نه و مسح
بر آن جائز است یا نه و اگر روغن و چربی خفیف بر موضع وضوء یا غسل باشد مانع
از وصول آب به بشره هست یا نه **ج** مدار ضرر در هر دو مسئله بر این است که روغن
و چربی مانع از تاثیر مسح در ممسوح شود و مانع از وصول آب باشد در مغسول
و الا ضرری معلوم نیست والله العالم **س** مسح بر جبیرهٔ نجس صحیح است یا نه **ج**
کهنه پاکی بالای نجس بگذارد که نازك نباشد که خوف سرایت رطوبت بشود و مسح برآن
کهنه پاك نماید و اگر کهنه پاك نباشد و نجاست جبیره سرایت بکند یا حائل شود تیمم جائز
نیست بلکه حکم او حکم فاقد الطهورین میباشد و اگر نجاست سرایت نکند و حائل نباشد
مثل اینکه بی جرم باشد و قادر بر تطهیر نباشد وجوب تیمم اقوی است بلکه بر طبق احتیاط
است **س** اگر جراحتی یا دملی یا ورمی داشته باشد که رسانیدن آب بآن ضرر
داشته باشد شستن اطراف آن در وضوء و غسل کفایت میکند یا گذاشتن جبیره
بر آن و مسح بر آن لازم است یا بلا جبیره بر آن مسح نماید **ج** شستن اطراف کفایت نمیکند هر چند
در بعض نصوص اکتفا بآن شده بلکه اگر مسح خود زخم و دمل ضرر نداشته باشد بر خود
زخم مسح نماید بنا بر احتیاط و الا کهنه طاهری بالای زخم قرار دهد و مسح نماید با وجود

امکانِ مسح بر زخم لازم نیست مسح بران بلکه جائز است که مسح بر جبیره نماید س
در محل غَسل اگر جبیره باشد مسح بران لازم است یا غَسل ج مسح لازم است س
اگر در وضوء یا غسل ریختن آب ضرر داشته باشد مسح بآب باید نماید یا تیمم متعین است
خواه ضرر نسبت بیک عضو تمام باشد یا بعض از اعضاء ج تیمم متعین است واحتیاط
جمع است س اگر عضوی نجس باشد یا بران ضماد نجس باشد که ازالۀ آن مشقت
و دشواری داشته باشد در وضوء وغسل آیا باید جبیره بران بست یا پارچه طاهری بران
گذارند وطهارت بجا آورند یا باید تیمم بکند ج تیمم لازم نیست بلکه مسح بر جبیره طاهر
بکند واحتیاط جمع است س اگر جبیره مستوعب یک عضو تمام باشد تیمم لازم است یا نه
ج استیعاب جبیره مانع از مسح نیست در تمام اجزای از یک عضو کهم چنین در تمام عضو
از مغسول وممسوح پس اگر تمام اعضائ وضوء جبیره باشد همه وضوء بحسب ظاهر مسحات
میباشد ولکن در اعضاء مغسول مسح بدل غسل میباشد ودر اعضاء مسح بدل مسح
بر بشره میباشد والله العالم س حکم جبیره مخصوص وضوء وغسل است یا در
تیمم نیز ثابت است ج جبیره در تیمم نیز ثابت است س در وضوء وغسل جبیره
قصد رفع حدث باید نماید یا نه ج کافی است قصد اباحت صلوٰة وقصد رفع
حدث لازم نیست هرچند اقوی جواز قصد رفع حدث میباشد بلی احوط آنست
که در وضوء وغسل جبیره وهمچنین وضوی تقیه قصد رفع حدث ننماید س
در درد چشم جبیره لازم است یا آنکه تیمم کافی است ج اقوی آنست که در درد چشم جبیره
نمیباشد هرچند با امکان ضم وضوئی جبیره به تیمم ضرر ندارد بلکه احوط میباشد
س اگر شخص بوضوء یا غسل جبیره یا بوضوء وغسل تقیه نماز را بجا آورده
واز برای نماز دیگر رفع عذر جبیره یا تقیه شده آیا لازم است اعاده وضوء و غسل
یا آنکه همان وضوء وغسل جبیره کفایت میکند ج لازم نیست اعادۀ وضوء یا غسل
هرچند احوط اعاده است س اگر جبیره در موضع مسح باشد مسح تمام جبیره
لازم است یا مسح بعض آن کفایت میکند ج جائز است که اکتفا نماید بمسح بهمان قدر

ازان موضع که قبل از جبیره لازم بود بلی اگر جبیره در موضع غسل باشد مسح تمام آن
لازم است س مسح میان خیوطی که بآن جبیره را می بندند که مسح بران غالباً متعسر
ویا متعذر دارد لازم است یا نه ج خیر لازم نیست مسح موضعی که تعسر یا تعذر داشته باشد
س در مسح جبیره لازم است که بکف دست باشد یا آنکه به پشت دست نیز کفایت میکند
ج اگر جبیره در موضع مسح باشد لازم است که مسح آن بکف دست وباطن آن باشد
واگر جبیره در موضع شستن باشد لازم نیست که بکف دست باشد علی الاقوی س
در مسح بر جبیره رطوبت دست کافی است یا آنکه باید بآب شود ج اگر چنانچه جبیره در موضع
مسح است پس کافی است تری دست ورطوبت آن واگر چنانچه در موضع غسل باشد
پس لازم است که مسح آن بآب نماید ورطوبت دست کفایت نمی نماید س اگر در جبیره
موضع غسل مسح بر بشره ممکن باشد لازم است مسح بران یا آنکه مسح بر جبیره کفایت میکند
ج کافی است مسح بر جبیره از مسح به بشره هرچند ممکن باشد مسح بر بشره چنانکه گذشت
س کهنه که آلوده بدوامی نمایند بروی زخم ودمل میگذارند وهمچنین خود
دوا ومرهم حکم آنها حکم جبیره است یا نه ج بلی حکم آنها در جواز مسح بر روی آنها حکم
جبیره میباشد لکن مختص است جواز مسح بهمان موضع دوا وکهنه ونحو آن پس چیزی
از موضع صحیح را مسح ننماید الا اینکه موقوف باشد تحقق جبیره وکهنه ودوا بضم موضع
صحیح که اینوقت جائز است مسح آن موضع صحیح س اگر دمل یا زخم مکشوف باشد
ومسح بران ممکن باشد مسح آن لازم است یا آنکه تکلیفش عمل بجبیره است ج بر فرض
عدم تعذر وتعسر مسح بر آن لازم است واگر مسح بران تعذر یا تعسر داشته باشد
یا آنکه کهنه نجس باشد کهنه پاکی بران گذاشته مسح بران کهنه نماید واگر وضع کهنه
ومسح بران متعذر ویا متعسر باشد اکتفا نماید بشستن اطراف آن واگر این هم
ممکن نباشد پس تکلیفش تیمم است س اگر جبیره مستلزم شود استیعاب
وفرا گرفتن عضو صحیح ما حول جرح را مثلاً آیا در اینصورت غسل ما حول جرح کفایت
میکند یا آنکه جبیره یا اینطور مقدم است ج غسل ما حول جرح کافی نیست بلکه

لازم است جبیره و در سوال سابق گذشت که اگر تحقق جبیره موقوف باشد بغتم موضع صحیح پس جائز است من باب المقدمه **س** اگر زخم را بخیاط غصبی دوخته باشد بجهت ممکن نبودن خیاط حلال و یا آنکه عمدا نمیدانست که این خیاط غصبی است و یا آنکه فراموش نمودند و یا آنکه مجبور بودند بدوختن زخم بخیاط غصبی و یا آنکه علاج زخم منحصر شده بدوختن بخیاط مغصوب و یا آنکه خیاطه که بآن زخم را دوخته‌اند قابل بیرون آوردن نباشد بجهت آنکه از قابلیت مالیت افتاده باشد و یا آنکه بیرون آوردن آن باعث خوف هلاک صاحب زخم یا نقص عضو یا مرض شدید یا زشتی شود آیا جائز است که براین جبیره مسح نماید و با این جبیره نماز کند یا نه **ج** در جمیع اقسام هفتگانه واجب نیست اخراج خیاطه بلکه باید مثل یا قیمت یا تفاوت قیمت را بدهد اگر فرض شود که بعد از بیرون آوردن قیمتی داشته و لکن ناقص شده باشد قیمتش که باید نقصان قیمت را بدهد و اگر بعد از درآوردن خیاطه از برای آن اصلا قیمتی نباشد پس باید در مثلی مثلش را بدهد و در قیمتی قیمت را پس جائز است در اقسام مذکوره هفتگانه مسح بر آن جبیره و نماز کردن با آن خیاطه هو العالم **س** هرگاه تخته غصبی جبیره نماید و یا آنکه انگشتر غصبی در دست داشته باشد که ممکن نشود بیرون آوردن آن چه نماید **ج** مثل خیاطه مذکوره است در هنگام مزبوره تخته غصبی و انگشتری که ممکن نباشد بیرون آوردن آن ولکن در جمیع صور مزبوره بهتر آنست که اگر در محل تیمم نباشد سه کار کند تیمم نماید و جبیره نیز کند و وضو هم بسازد و اقتصار کند بشستن مابقی از اعضاء در وضوء چنانچه میاید انشاء الله **س** در جبیره تخفیف دادن کهنه و غیر آن لازم است یا نه **ج** لازم نیست تخفیف دادن چیزها ئیکه بر روی جبیره بسته است **س** آیا فرقی هست میان مسح بر جبیره اعضائی که شستن آن لازم است و میان مسح بر جبیره در اعضائی که مسح آن لازم است **ج** فرقها است میان دو مسح از چند جهت اول آنکه وجوب مسح بر جبیره در مواضع شستن عوض شستن بشره محسوب میشود بخلاف

مسح بر جبیره در مواضع مسح که عوض مسح بر بشره است دوم آنکه در مسح بر جبیره در مواضع مسح باید که بباطن کف یا انگشتان باشد نه ظاهر کف و پشت آن بخلاف مسح بر جبیره در موضع شستن که لازم نیست بکف یا انگشتان بلکه کافی است هر چیزی که مسح بآن حاصل شود سوم آنکه در مسح بر جبیره در مواضع مسح کافی است مسمی مثل خود مسح بر سر و پا چنانچه گذشت بخلاف مواضع شستن که استیعاب مسح لازم است و مسمی کافی نیست مگر در حال تعذر و تعسر استیعاب چنانچه اشاره شد چهارم آنکه در مسح بر جبیره موضع مسح بهتر آنست که آب جاری نشود که شبیه بر شستن شود بخلاف مسح بر جبیره اعضای شستن که بهتر آنست که غوری نماید که شبیه به شستن شود پنجم آنکه در مسح بر جبیره در موضع مسح باید که از آب جدید نباشد بخلاف مواضع شستن ششم آنکه رطوبت در جبیره مواضع مسح را باید خشک نماید که مخلوط بتری دست نشود که اگر مخلوط شود مسح بآن رطوبت جائز نیست چنانچه گذشت بخلاف تری در جبیره مواضع شستن که وجود رطوبت بلکه آب ضرر ندارد هفتم آنکه ابتدای باعلای مواضع مسح بر جبیره موضع شستن لازم است بخلاف مواضع مسح که ابتدا باعلا لازم نیست **س** چنانچه فرق مابین مسح بر جبیره در مواضع شستن با مسح بر جبیره را در مواضع مسح بیان فرمودند حکم مشترک را نیز بیان فرمایند **ج** شریک این هر دو مسح در بسیاری از چیزها اول آنکه اکتفا برطوبت دست میتوان نمود در مسح در موضع شستن چنانچه اکتفا میتوان نمود در مسح بر جبیره در موضع مسح دوم اکتفا میتوان نمود در مسح سر و پا بشستن چنانچه اکتفا میتوان نمود در مسح جبیره در موضع شستن به شستن آن هر چند به فرو بردن در آب باشد سوم آنکه واجب است قصد مسح نمود در مسح بر جبیره در موضع شستن هر چند مسح نماید که شبیه بغسل باشد چنانچه واجب است قصد مسح نمودن در مسح بر جبیره در موضع مسح مثل مسح خود سر و پا چهارم آنکه شرط در مسح بر جبیره در موضع غسل اینکه ممسوح بحال خود باقی بماند و ماسح مرور بر آن کند نه آنکه هر دو باهم مرور کنند یا ممسوح مرور بر ماسح نماید چنانچه شرط است در مسح بر جبیره در موضع مسح مثل خود مسح سر و پاها پنجم آنکه شرط نیست در مسح بر جبیره چه

موضع غسل وچه در موضع مسح اینکه فرو گیرد مسح میان خیاطه ها و ریسمانها وجاهائی
که غالبًا ممکن نیست یا دشوار است مسح نمودن آن چنانچه فرو گرفتن مسح بر جبیره موضع
شستن با تعذر یا تعسر نیز چنین است واشاره بغالب این امور شده است والله العالم
س هرگاه شخص را جبیره های متعدده در عضو واحد باشد همه را میتواند که
یك جبیره قرار دهد یا نه ج اگر خوف ضرر در شستن ما بین جبیره ها نباشد وممکن
باشد جبیره متعدده حرام است که همه را یك جبیره قرار دهد بلکه واجب است تعدد
جبیره تا آنکه میان جبیره ها شسته شود

در اغسال واجبه

س غسلهائی واجب را بیان فرمایند ج اغسال واجبه شش است اوّل
جنابت دوّم حیض سوّم استحاضه کثیره ومتوسطه چهارم نفاس پنجم مس میّت
ششم غسل میّت چنانچه مذکور است ع العغسل فرض من جنابة ومن مس
المیّت فی خلاف تدوهن ومن دم الحائض او نفساء وتاقب من استحاضة النساء
تغسیلك المیّت فرض ملزم وان یکن سقطًا اذا ما الحاق ثم

در غسل جنابت

س جنابت بچند چیز حاصل میشود ج بدو چیز اوّل بیرون آمدن منی
چه مرد باشد چه زن خواه در خواب باشد یا بیداری دوّم جماع وآن متحقق میشود
بدخول حشفه در فرج زن یا دُبر مرد بلکه دخول در فرج حیوان ودُبر حیوان نیز موجب
غسل میشود هرچند احوط در دُبر مرد وحیوان آنست که غسل را شکسته وضوء
بسازد وبآن غسل نماز نکند س اگر از بسیاری جماع منی بصورت خون بیاید
غسل واجب است یا نه ج بلی غسل واجب است بعد از علم بمنی بودن آن س
جنابت خنثی بچه چیز متحقق میشود ج جنابت خنثی نیز بیکی از آن دو چیز مزبور است
اگر معلوم باشد که خنثی انثی است یا خنثی ذکور نه خنثی مشکل س جنابت در
خنثی مشکل بچه طور است ج آمدن منی از مسلکین که آن سوراخ ذکر وفرج بوده
باشد یا یکی از این دو سوراخ با اعتیاد اگر اعتیاد مخرج شرط بوده باشد واگر شرط ندانیم
خروج از یکی از این دو مسلك کافی است وهمچنین بیرون آمدن منی از قُبل خنثی

به تنهائی یا از ذکر آن به تنهائی باعث جنابت نیست اگر اعتیاد شرط باشد وهمچنین بیرون
آمدن منی از سوراخ ممسوح نیز باعث جنابت نمی شود با عدم اعتیاد اگر اعتیاد را شرط
بدانیم والّا کما هو الاقوی یکفی مطلق الخروج مع العلم بانه منی لکن اعتیاد بر فرض اعتبارش
شرط حکم ببودن حدث جنابت است واما نجس بودن آن پس مشروط بخروج از مخرج
معتاد نیست بجهت آنکه میان حدثیه وخبیثه تلازم نیست والله العالم س زنان
هم محتلم میشوند مثل مردان یا نه ج بلی زنان هم مثل مردانند در حکم باحتلام آنها ودر وجوب
غسل بعد از انزال ولکن غالبًا منی زن از فرج بیرون نمی آید مگر اینکه شهوت زیاد ومنی
زیاد داشته باشد که بیرون بریزد در خواب ودر خبر است که این مطلب را بزنها
مگوئید وبآنها یاد ندهید که بسا باشد که خود را بزنا ونحو آن جنب میکنند وغسل
میکنند اگر بایشان بگویند که چرا غسل می کنید میگویند که محتلم شده ایم واین مسئله را
عذر خود قرار میدهند س اگر حشفه بریده باشد وبقدر حشفه داخل نماید
موجب غسل است یا نه ج بلی ادخال بقدر حشفه موجب غسل است س اگر منی
از غیر مخرج معتاد بیاید لازم است غسل یا نه ج موجب غسل است بنا بر اقوی س
با مظنه بظن قوی حکم باحتلام میشود یا نه ج محکوم باحتلام نیست لکن احوط حکم
باحتلام است بلکه هر وقت که احتلام جنابت بدهد بهتر آنست که غسل نماید
بقصد قربت وبعد از آن نقض نماید ووضو بسازد ونماز کند وشکستن
وضوء لازم نیست بلکه لازم آن است که نماز را با وضوء بعمل آورد وتنها
باین غسل نکند وشکستن غسل بجهت احتیاط است از جهت آنکه وضوء
ساختن با غسل جنابت بدعت است وشاید این غسل جنابت باشد س
اگر شخص آلت خود را به پیچد بدستمال حریر ونحو آن که مماست
حاصل نشود ودر زمان جماع وهم چنین مماست حاصل نشود
بجهت کشادی فرج یا بار یکی آلت آیا غسل واجب است یا نه
ج لزوم غسل خالی از قوت نیست واز ابو حنیفه نقل شده که جماع

در فرج محارم بالفجر بر جائز است **س** بمحض حرکت کردن منی بدون آنکه خارج شود از حشفه موجب غسل است یا نه **ج** موجب غسل نمیشود مگر بعد از خروج از حشفه **س** اگر بیرون آید منی مرد از زن بعد از غسل آیا موجب غسل است یا نه **ج** خیر موجب غسل نیست **س** هرگاه شخص رطوبتی در جامه خود ببیند و یقین کند که منی است چه نماید **ج** لازم است که غسل نماید **س** هرگاه شخص منی در جامه مختص بخود ش ببیند و یقین نماید که این منی از خود شما است تکلیفش نسبت به نمازهای کرده چیست **ج** غسل میکند وجوباً و اعاده می نماید هر نمازی را که یقین کرده است که در حالت مزبوره بجا آورده است و احتیاط آنست که هر نمازی را که احتمال دهد که با جنابت بعمل آورده اعاده یا قضا نماید **س** اگر کسی شک کند در خروج منی یا خواب ببیند که محتلم شد و بعد از بیدار شدن اثری نه بیند غسل بر او واجب است یا نه **ج** اقوی عدم لزوم غسل است هر چند اگر احتمال خروج منی بدهد هر چند بقدر ذره باشد و احوط در این وقت اتیان به غسل و نقض نمودن آن بحدث است و وضو گرفتن از برای نماز **س** نیت غسل را در چه وقت نماید **ج** در غسل ترتیبی مقارن نماید نیت را به شستن سر و کردن و در غسل ارتماسی نیت را مقارن فروبردن همه اعضاء بآب نماید بلی اگر جمع نماید در نیت بمعنی اخطار ببال میان نیت در حال فروبردن اول عضو را بآب و میان نیت در حال فرو گرفتن آب تمام عضو را باین معنی که در هر دو نیت نماید بهتر است لیکن چون نیت چنانچه گذشت داعی میباشد و [illegible] می باشد حاجت بجمع مزبور نیست اگرچه احوط است **س** طریقه غسل جنابت را بیان فرمایند و آیا فرقی هست در طریقه غسل جنابت و سائر اغسال واجبه و اغسال مستحبه یا نه و آیا فرقی هست در میان غسل مرد و غسل زن یا خیر **ج** غسل جنابت و سائر اغسال واجبه و اغسال مستحبه چه مرد باشد چه زن بد و نحو است یکی ترتیبی دیگر ارتماسی اما ترتیبی را آن اینست که بعد از آنکه تمام عضو پاک باشد یا هر عضو را که میشوید قبل از غسل پاک باشد اگرچه احوط

آنست که تمام عضو را اول پاک نماید مقارن نیت اول سر و گردن را بشوید و قدری از بدن را من باب المقدمه بعد از آن جانب راست را بشوید و قدری از جانب چپ را من باب المقدمه بعد از آن جانب چپ را و قدری از جانب راست را من باب المقدمه و نصف ناف و نصف عورتین را بلکه بیشتر از نصف من باب المقدمه بلکه در هر دو جانب تمام آنها را بشوید و اگر به نیت هر یک یعنی سر و گردن و جانب راست و جانب چپ زیر آب رفته باشد کفایت میکند همچنین اگر بر سر آب بریزد و جانب راست و جانب چپ یا هر دو را یا بعض آنرا در آب فرو برد یا عکس این نماید کفایت میکند اما ارتماسی آن بعد از پاک بودن تمام عضو به نیت غسل در زیر آب رفتن است بنحوی که آب جمیع بدن را فرو گیرد و حصول غسل ارتماس در همین وقت است و اگر تا سینه مثلاً در زیر آب باشد با بدن پاک و به نیت غسل در زیر آب رود کفایت میکند بلکه اگر مثل ماهی تمام بدن در زیر آب باشد و به نیت غسل خود را حرکت دهد کافیست **س** غسل ترتیبی و ارتماسی کدام افضل است **ج** ترتیبی افضل است چنانچه سید مرحوم در منظومه فرموده **ـــ** رتبهما شئت وان شئت ارتمس والفضل فی الترتیب فالفضل الشمس ، پس افضل ترتیبی است و کلا ارتماس انما شرع للتخفیف علی الناس فثواب الترتیب اکثر بل الترتیب جعل اصلاً بالنسبة الی الارتماس **س** حصول و تحقق غسل ارتماسی در چه وقت است **ج** حصول غسل ارتماسی در وقتی است که آب جمیع بدن را فرو گیرد نه آنکه غسل بتدریج و کم کم حاصل میشود چنانچه بعضی از افاضل فرموده اند **س** غسل ارتماسی تدریجی الحصول است باین معنی که اول آن اول رسیدن جزء از بدن است بآب و آخر آن رسیدن آخر جزء از بدن است بآب یا آنکه آنی الحصول است باین معنی که تحقق آن برسیدن آخر جزء از بدن است بآب و دانستن این معنی که غسل تدریجی الحصول است یا آنی الحصول واجب است بر مکلف یا نه **ج** از سوال سابق معلوم شد که غسل آنی الحصول است و حاجت باعاده نیست و دانستن این معنی

کہ تدریجی الحصول یا آنی الحصول است بر مکلف لازم نیست پس هر گاه نداند واجب بودن
این را و غسل کند غسلش صحیح است **س** در غسل ارتماسی بعد از فرو رفتن بآب اگر
شك نماید در فرو گرفتن آب بجمیع بدن و یا آنکه بجهت کوری یا ظلمت یقین برسیدن
آب بجمیع بدن نکند بلکه مظنه نماید کافی است یا نه **ج** در صورت شك بفرو گرفتن بنا را
بر علم فرو گرفتن بگذارد و اعادهٔ آن لازم است و همچنین در صورت ظلمت و کوری
اکتفاء بمظنه نماید مگر آنکه عسر و حرج باشد و یا آنکه وقت تنگ باشد پس اکتفاء بمظنه نماید
س در غسل ترتیبی ناف و عورتین را ملحق بکدام جانب نماید و اگر جدا کانه بشوید بجا
است یا نه **ج** احوط در غسل ترتیبی آنست که قدری از بدن را در وقت شستن سر من
باب المقدمه بشوید و همچنین قدری از جانب چپ را در زمان شستن جانب راست
بشوید و همچنین قدری از جانب راست را در زمان شستن جانب چپ بشوید من
باب المقدمه و ناف و عورتین که محل سوال است نصف آنرا بلکه زیاده را ملحق نماید بجانب
راست که در زمان شستن آن بشوید آنرا و نصف دیگر بلکه زیاده را در زمان شستن
جانب چپ بشوید و اگر در هر دو جانب تمام آنها را بشوید بهتر خواهد بود و دلیلی واضح
در حکم شستن آن ندارم **س** موالات در غسل ترتیبی میباشد یا نه **ج** موالات
در غسل ترتیبی نیست کما قال السید اعلی الله مقامه ؎ ولیس فی الترتیب من توالی
فبالاتصال جاز و انفصال، مگر در غسل استحاضه که منقطع نشده باشد لازم است
موالات و تعجیل بجهت آنکه خون بیرون نیاید و مثل آنست سلس و مبطون بنابر
احوط **س** در غسل ترتیبی اگر بعضی از اجزای را بنحو ترتیب بشوید مثل اینکه
سر و گردن را بشوید و بعضی دیگر را چون جانب راست و چپ را در آب فرو برد و غمس نماید
بقصد غسل ترتیبی جائز است یا نه **ج** بلی جائز است **س** شستن از اعلی
در غسل ترتیبی شرط است یا آنکه جائز است شستن اسفل قبل از اعلی **ج** ابتدا از اعلی
شرط نیست بلکه شستن از اسفل نیز جائز است کما قال السید المرحوم ؎ و جاز
فیه الابتداء بالاسفل، فصاعدا مثل نزول من علی **س** جریان در غسل ترتیبی

شرط است یا نه **ج** بلی جریان شرط است چنانچه در منظومه فرموده است ؎ و بصب
ذلك غير معتبر، وهكذا الامرار ان جرى ومر **س** اگر کسی بقصد غسل ترتیبی سر و
گردن را شست و بعد هر دو طرف را در آب فرو برد دفعة واحدة بدن آنکه ترتیبی در عضوین
قرار دهد آیا همچو غسلی صحیح است یا نه و بر فرض بطلان اگر در شب رمضان بچنین
غسلی اکتفا نماید موجب قضا و کفاره هست یا نه و فرقی بین عالم و جاهل میباشد
یا نه **ج** شکی نیست در بطلان غسل مزبور و همچنین لازم است بر چنین شخص قضا
روزه و کفاره چون در رای صبح بجنابت نموده و فرقی بین عالم و جاهل در بطلان
غسل و قضا نیست بلی در جهت کفاره فرق میکند و تفصیل آن در کفارات صوم
بیان میشود **س** در اعتبار ترتیب فرقی میان عالم و جاهل و ناسی میباشد
یا نه **ج** خیر فرقی نیست **س** شستن موهای نازك در بدن لازم است یا نه
ج لازم نیست **س** اگر جزئی مشکوك باشد که آیا ظاهر بدن است یا باطن شستن
آن در غسل و غسل لازم است یا نه **ج** عدم لزوم شستن آن در رفع خبث
خالی از قوة نیست در جائیکه حالت سابقه معلوم نیست لاصالة عدم تاثیر النجاسة
فیه یا در جائیکه حالت سابقه معلوم بوده که از باطن است و اما در جائیکه معلوم
بوده که از ظاهر است لازم است شستن آن و اما در رفع حدث پس اگر حالت سابقه
معلوم باشد بنابر حالت سابقه بگذارد و اگر حالت سابقه معلوم نباشد شستن آن
لازم است ولو من باب المقدمة لاصالة بقاء الحدث و عدم حصول الطهارة اگر چه
شستن آن مطلقا فی الغَسل بفتح الغین و بضم الغین موافق احتیاط میباشد **س**
اگر دو نفر یقین کنند که یکی از ایشان جنب است و لکن اشتباه شد در میان ایشان
چه نمایند **ج** هر یك عمل باصول نمایند در حق خود باین معنی که از ایشان حکم بطهارت
مینمایند و لازم نیست بر ایشان غسل بلکه احکام طهارت در حق یکدیگر نیز میتوانند
جاری نمایند مگر اینکه حکم بطهارت دیگری مستلزم بطلان عمل خود شود مثل
آنکه احدهما اقتداء بدیگری نماید پس نماز اقتدا کننده باطل است نه امام و مثل آنکه

احدهما دیگری را برد و شرخود سوار کند و بمسجد برود که در هر وقت حرام است
زیرا که یا خود جنب است و یا آنکه جنب را داخل مسجد نموده است مثل اینکه هر دو را
اجیر نمایند برای قرائت سورۂ عزایم و یا آنکه منضماً اجیر نمایند برای جاروب کردن
مسجد چون در این جاها یقین تفصیلی یا یقین اجمالی بالنسبت بمکلف بما است و یقین
اجمالی در حق دو مکلف معتبر نیست مگر آنکه باعث یقین تفصیلی شود بخلاف
یقین اجمالی بالنسبت بیک مکلف که معتبر است **س** غسل واجب لنفسه میباشد
یا واجب لغیره **ج** غسل واجب لغیره میباشد و موارد یکه غسل از برای آن واجب
میشود در مبحث وضوء گذشت و گاهی غسل واجب میشود بجهت نذر و عهد و نحو
آن **س** اگر کسی شك در وقت غسل کند و یا شك کند که وقت بقدر غسل و
ادائی نماز باشد یا نه و یا بخیال وقت بقصد قربت غسل کند و بعد معلوم شود
که وقت آنقدر نداشت و یا بگمان عدم دخول وقت قربة الی الله غسل کند و بعد
معلوم شد که وقت بود در جمیع صور غسل صحیح است یا نه و با این غسال میتوان
نماز خواند یا نه **ج** اقوی صحت غسل است در جمیع صور مسطوره لکن در صورت
خوف بقائی وقت هر چند بقدر یك رکعت باشد واجب است که ترك غسل نماید
و تیمم کند ولکن احوط در جمیع صور مرقومه اعاده غسل است خصوص اگر غسل را
بقصد همین نماز که در بقائی وقت آن شاك میباشد نماید **س** قبل از وقت فریضه
نیت وجوب در غسل و وضوء چه صورت دارد و آیا فرق بین استقرار قضا بر ذمه
و عدم آن و اراده اتیان قضا و عدمش هست یا نه **ج** اگر نماز قضاء از خود یا از غیر
خود در ذمه بنحو وجوب دارد نیت وجوب در غسل و وضوء قبل از وقت ضرر
ندارد چه اراده کردن نماز قضاء داشته باشد یا نداشته باشد **س** هرگاه شخص
هنگام جماع منی را بیرون بریزد چه با زن خود و چه با کنیز خود این عمل را بکند
حرام خواهد بود یا نه و غسلی که کرده غسل جنابت از حرام است یا نه **ج** عزل منی از
منقطعه و کنیز جائز است و در هر حال غسل جنابت از حرام نخواهد بود **س** جنب

از حمام بیرون آید که بر میتواند غسل کند یا نه **ج** در میان آب گرم تمام بدن را فرو برد و قصد
غسل کند بیرون بیاید **س** در موضع غسل یا وضوء آبله باشد و یا پوست کنده
بر روی پوست باشد و یا مثل خار در بدن فرو رفته باشد که بعض آن ظاهر باشد
چه باید کرد **ج** آنچه را که یقین دارد که از ظاهر است لازم است شستن آن و همچنین
آنچه را که مقطوع باشد از بواطن است لازم نیست شستن آن و آنچه مشکوک است
در ظاهر یا باطن بودن آن پس حالت سابقه آنرا ملاحظه نماید که اگر ظاهر بوده و
حال شك نموده پس باید بشوید چنانچه اگر سابقاً باطن بوده و حال شك نموده نبا
بشوید و اگر بالمره نداند که از ظاهر است یا باطن باید آنرا بشوید تا یقین بوصول
آب بجمیع بدن نماید و اما مواضع سوزن و خار ظاهر آنست که از بواطن باشد
چنانچه زیر آبله و پوست کهنه مادامیکه پوست نیفتاده باشد نیز از بواطن است
و اما جائی آبله بعد از پوست انداختن از ظواهر است که شستن آن لازم است و اگر
چیزی در آن کودی باشد باید آب را بزیر آن برساند خلاصه کلام آنچه در آبله
و نحو آن متصور است چند صورت است یکی آنکه زخم آبله هنوز باقی است و پوست
آن نیفتاده است و این قسم پوست را حائل نداند و زیر آن از بواطن است و
بهمان شستن ظاهر اکتفاء نماید و یك قسم آنست که زیر آبله پوست جدید آورده
و این پوست روی بمالیدن دست و نحو آن بدون تعذر و تعسر رفع میشود
این زمان آن پوست را حائل دانسته زمان وضوء و غسل آنرا رفع نماید و یك قسم
آنست که وسط آبله مثلاً سوراخ شده بحیثیتی که میتوان آب را بزیر آن برساند ولکن رفع
پوست موجب الم اطراف پوست میشود و در این قسم نیز آن قدری که ممکن است رسید
آب لازم است رساندن آب وضوء و غسل را بآنجا و اما کهنه هائی که ببدن آدمی
چسپیده پس اگر مراد از آن کنهائی کوچك باشد که شبیه بشپشه ... است که ببدن
انسان می چسپد و غالباً متعسر است کندن آن پس موضع گزیده و دندان آن
مثل موضع سوزن و خار است که بهمان شستن ظاهر اکتفا مینماید و اما غیر

دندان از مواضعیکه جسم آن ملصق است پس باید آنقدر آب بریزد که قطع بوصول آب به بشره نماید بلی هرگاه فرض شود که جمیع بدن آن حیوان مثل موضع دندان آن حیوان ملصق وچسپیده به بدن انسان میشود چنانچه مسموع شده پس بشستن ظاهر آن اکتفا نماید ولو بنحو جبیره باشد والله العالم **س** شخص میداند که متمکن از غسل جنابت نیست مع ذلك خود را جنب میکند آیا معصیت کرده است یا نه واگر بداند که زوجه متمکن نیست از غسل چه صورت دارد **ج** جائز است که خود را جنب کند و معصیت ندارد و همچنین در حق زوجه وهر دو تیمم نمایند بلکه اگر خاك هم نداشته باشد جائز است واحوط ترك است خصوص در رمضان **س** اگر حدث اصغر در بین غسل صادر شود چه حکم دارد وآیا فرقی هست میان غسل واجب وسنت یا نه **ج** اقوی عدم بطلان غسل است خصوص در غسل مستحب و بهتر در این صورت عدول از غسل ترتیبی است بارتماسی واگر عدول نکند بهتر آنست که تمام کند ودوباره نیز غسل کند و وضوء هم بسازد و در رساله این حکم مفصلاً مذکور است **س** غسل سنت از وضوئی سنت مجزی است یا نه **ج** هیچ غسلی مجزی از هیچ وضوء نیست الا غسل جنابت که مجزی از وضوء است **س** حائض ونفسا ومستحاضه ومس کننده میت وضوء را قبل از غسل باید بگیرد یا بعد از آن **ج** مخیر است وبهتر آنست که قبل از غسل وضوء را بعمل آورد **س** اگر تا کمر یا سینه در آب باشد غسل ارتماسی صحیح است یا نه ودر صورت صحت حرکت دادن عضله که قبل از نیت غسل در آب است بعد از فرو بردن سر در آب لازم است برای اینکه آب تازه بآن برسد یا نه **ج** حرکت دادن باطن و راست در صورتیکه ایستاده باشد وخروج از آب شرط نیست در صحت غسل ومثل ماهی در آب شنا ورکنان غسل جائز وصحیح است وسید در منظومه فرموده ‌‌ع والارتماس هو في الماء صح ولیس للخروج وجه منضح فلو نواه بعد ان قد غمره صح اذا حرك كل البشرة وشرط حرکت از جهت احتیاط یا از جهت وصول آب بزیر قدمین وتمام بشره میباشد والا

لزومش محل اشکال است **س** اگر محرم باحرام عمره یا حج یا صائم بصوم واجب … اختیاراً اجائز نباشد غسل ارتماسی بکند صحیح است غسل او یا نه **ج** در صورت عمد واختیار باطل است در صورتیکه در وقت فرو رفتن در آب قصد غسل نماید ودر صورت اضطرار یا نسیان صحیح است وهمچنین در صورتیکه میخواهد سر از آب بیرون آورد هرگاه قصد غسل نماید ضرر ندارد **س** در غسل ارتماسی تقدیم عضوی بر عضوی لازم است یانه وبر فرض لزوم اگر ابتدا بفرو رفتن در آب از سر نکند آیا جائز است یا نه **ج** تقدیم عضوی بخصوصه در غسل ارتماسی لازم نیست بلکه کافی است که جمیع بدن را در زمان عرفی آب فرو گیرد **س** در غسل ارتماسی تخلیل لحیه وانگشتر وما لیدن نا… داشته باشد وغیر آن از هر چیزیکه حائل بشره بدن باشد بعد از بیرون آوردن سر از … بدن جائز است یا نه **ج** تخلیل بنحو مسنون در غسل ترتیبی است … است که در یك زمان عرفی آب بمجموع بدن برسد پس باید که بعد از تخلیل لحیه وازاله … ونحو آن قصد غسل کند در حالتیکه بخواهد غسل ارتماسی بکند خواه مجموع بدنش در زیر آب باشد یا خارج از آب **س** هرگاه شخص بیشتر از وجود سبب وجوب غسل غسل نمود بقصد وجوب مثل اینکه بیشتر از وقت غسل کرده بقصد واجب یا بعد از دخول وقت اعاده غسل لازم است یا اینکه بهمان غسل اکتفا نموده میتواند نماز بجا بیاورد **ج** اقوی اینست که قصد واجب در مند وب ضرر ندارد خواه عالم باشد یا جاهل بحکم باشد یا شك بوقت هرچند احوط اعاده غسل ونماز است اگر بجا آورده باشد نماز را والله العالم **س** جرم وسمه در ابرو مضر غسل ووضو میباشد یا نه **ج** هرگاه مانع از رسول آب نشود ضرر ندارد **س** هرگاه شخص بعد از غسل واجب متذکر شود که بدنش نجس بود قبل از غسل وآن را زائل نکرد بطریقیکه یقین بزوال حاصل شود یا اینکه شك کند که زائل کردم یا نه یا ظن بعدم ازاله داشته باشد ولکن فراموش نموده غسل کرد ویا اینکه یقین بعدم ازاله قبل از غسل نماید ولکن بعد از غسل در جسم نبیند ویا اینکه نجاست را بعد از غسل مشاهده کند ونداند که بعد از غسل عارض شده یا آنکه

ببیند یا در وسط غسل عارض شده یا ظن بطرو نجاست در قبل و میان غسل داشته باشد چه حکم دارد ج در صورت یقین بعدم ازاله غسل باطل است و باقی در صورت مفسده غسل صحیح است ولکن شستن موضع نجس چیزی که آن را ملاقات کرده است برطوبت لازم است و ظن بطرو نجاست در میان غسل و میان وضوء اعتبار ندارد س در غسل مطلقا رسانیدن آب بزیر ابرو و در ریش لازم است یا نه ج بلی لازم است بی اشکال خواه در غسل ترتیبی و خواه ارتماسی و اشکال در وجوب شستن خود مو میباشد و اقوی آنست که غسل مو لازم نیست س شرائط غسل را بیان فرمایند ج غسل در شرائط و احکام غالبا مثل وضوء میباشد پس حکم این از آن معلوم شد بلی موالات در غیر استحاضه و ابتداء با اعلی در غسل لازم نیست چنانچه در سوال سابق گذشت س اباحت مکان و اباحت آب و مطلق بودن آب در غسل نیز شرط است یا نه ج بلی شرط است چنانچه حکم آن و هم چنین حکم مغصوب در حال انحصار و حکم بودن آب در ظرف طلا و نقره در بطلان غسل در بحث وضوء گذشت و حاجت باعاده آن بنحو تفصیل نیست س اگر کسی در غسل ترتیبی هنگام شستن جانب راست شک کند در شستن سر یا اینکه شک در شستن جانب راست کند در حین شستن جانب چپ چه نماید ج اقوی عدم اعتناء بشک مزبور است هر چند احوط اعتناء بشک مزبور و اتیان بمشکوک فیه میباشد س شخصی اگر بعد از غسل جنابت رطوبت مشتبه به بیند چه نماید ج اگر استبراء بولی و بول هر دو کرده باشد آن رطوبت پاک است و ناقض هم نخواهد بود و اعاده غسل لازم نیست بلی اگر بعد از جنابت بول کرده و استبراء بولی نکرده رطوبت مشتبه به بیند لازم است وضوء نه اعاده غسل س اگر استبراء کرده و بول نکرده غسل نموده و بعد از غسل رطوبت مشتبه به بیند یا در حین بول شک نماید که منی با بول هست یا نه یا بعد از بول شک نماید آیا غسلش صحیح است یا نه ج غسل و اعمال سابقه آن صحیح است و اعاده آن غسل برای اعمال آتیه لازم بلکه احوط آنست که جنب اگر استبراء ببول نکرده و غسل کرده اعاده غسل نماید بمجرد بول چه رطوبت مشتبه به بیند چه نه بیند س نیت

غسل جنابت با عدم التفات اشتغال ذمه بغیر آن از اغسال واجبه چون حیض و نفاس و استحاضه و مس میت و نذر و شبه آن کفایت میکنند یا نه ج بلی کفایت میکند و حتی با التفات بغیر غسل جنابت نیست و کافی است از غسلهائی دیگر بلی اگر اول قصد غسل جنابت نکند اکتفا بهمان غسل نکند باید غسل جنابت هم بکند هر چند اکتفا بآن غسل از غسل جنابت خالی از قوت نیست س تداخل در اغسال واجبه یا مندوبه بیک غسل کفایت میکند از هر دو یا نه ج تداخل جائز است حتی در واجب با مندوب با تعیین غسل و بدون آن و بهتر آنست که نیت همه اغسال را نماید بلی اگر نیت مستحب نماید کافی از واجب نخواهد بود پس نیت غسل واجب کفایت از واجب و مستحب هر دو میکند و اما در صورت عدم تعیین سبب غسل و انواع در صورت اجتماع پس اگر غایت مشترکه بین واجب و ندب را قصد نمود آن غسل صحیح است و با عدم تعرض تعیین بهیچ وجه صحت غسل خالی از قوت نیست پس تعیین سبب در اغسال لازم نیست و از غسل واجب باشد کفایت میکند بنیت رفع حدث و مباح بودن نماز بلی علامه اعلی الله مقامه در کتاب تذکره در بحث اغسال مستحبه فرموده اند که واجب است نیت سبب و تعیین آن در اغسال مستحبه و هرگاه بدون تعیین غسل نماید غسلش باطل است و لکن این کلام ضعیف است بلی اگر وجوب غسل بسبب نذر یا عهد باشد لازم است تعیین آن از جهت وفاء بنذر و بدون تعیین در صورت نیز غسلش صحیح است س در صورت اجتماع اغسال مندوبه یا واجبه غسل مستحب را میتواند مقدم بدارد یا نه ج جائز است تقدیم غسل مستحب بر غسل واجب و لکن بهتر آنست که اول غسل واجب را بعمل آورد و غسل مستحب را مقدم ندارد چنانچه در اغسال واجبه که جمع شوند در میان آنها غسل جنابت باشد غسل جنابت را مقدم بدارد بر سائر اغسال س اگر نیت خلاف در غسل مثل آنکه در غسل جنابت قصد حیض نماید و یا در غسل زیارت قصد غسل جمعه نماید چه صورت دارد آیا غسلش باطل است یا نه ج اگر نیت خلاف در صورت مسئله از روی عمد باشد و قصد بدعت و تشریع نداشته باشد

غسلش صحیح است واین نیت لغو است چنانچه ضرر ندارد اگر نیت خلاف را از روی جهل ونادانی کرده باشد مثل اینکه گمان کرده که حیض واستحاضه یکی میباشد وهمچنین اگر از جهت غلط باشد مثل اینکه خواست نیت غسل جنابت نماید نیت غسل حیض نمود یا آنکه خواست بگوید غسل زیارت میکنم غلطاً گفت غسل جمعه میکنم ضرر ندارد واما اگر قصد خلاف از جهت جهل بموضوع بود ومثل اشتباه در موضوع مثل اینکه خیال نمود که حائض است ویا آنکه گمان کرد که امروز جمعه است قصد غسل جمعه نمود وبعد معلوم شد که جمعه نبود پس اگر آن غسلی که قصدش نمود مشروع وجائز نبوده است یا وقت مشروع بودن آن نرسیده باشد مثل اینکه چهارشنبه یا شنبه قصد غسل جمعه نمود یا مرد قصد غسل حیض نمود پس آن غسل باطل است واگر آن غسلی را که کرده بود جائز بود پس این غسل خود صحیح است بلکه کافی از غسل فراموش شده نیز میباشد بشرط آنکه آن غسل فراموش شده مندوب واین غسل را به نیت غسل واجب بعمل آورده باشد یا آنکه هر دو واجب یا هر دو مستحب باشد بلی اگر غسل مس میت واجب وآن غسلی که بعمل آورده مندوب باشد اکتفاء باین غسل مشکل است چنانچه اشاره بآن شده است س در زیر ناودان وباران غسل میتوان نمود یا نه ج جائز است غسل در زیر باران وناودان باین نحو که اول بایستد در باران یا ناودان وسر را بشوید باکردن به نیت غسل وبعد از آن طرف راست را بشوید وبعد از آن پهلوی چپ را وبعضی گفته اند که لازم نیست ترتیب همینکه آب بتمام بدن رسیده باشد صحیح است چنانکه در خبر است ولکن اقتصار باول اولی میباشد س شخص اگر بحمام برود ومقصودش دادن پول بحمامی نباشد ویا آنکه پول قلب یا حرام بدهد غسلش صحیح است یا نه ج غسلش باطل است مگر آنکه اعلام کند حمامی را بقصد خود اگر راضی شد غسلش صحیح است والا فلا بلی اگر این قصدها بعد از غسل نماید ضرر ندارد س با لنگ غصبی غسل صحیح است یا نه ج غسل باطل است با لنگ غصبی چه ترتیبی باشد چه ارتماسی بلی اگر طوری نماید که تصرف در لنگ نشود مثل اینکه در غسل ارتماسی بعد از فرو رفتن در آب لنگ را از خود دور کند وقصد غسل نماید ودر ترتیبی طوری نماید

که در زمان شستن هر یک از عضو تصرف در مغصوب نشود اگر چه بریختن آب وحرکت دادن آن باشد مثل اینکه زمان شستن سر سر وگردن را خم نماید وبشوید بطوری که لنگ با آب غسل تر نشود ودر شستن جانب راست لنگ را جانب چپ بیندازد ودر زمان شستن جانب چپ لنگ را بجانب راست اندازد که آب بلنگ مغصوب نرسد نیز صحیح است س هرگاه شخص به هیزم مغصوب آب مباح خود را گرم نماید غسل بآن آب چه صورت دارد ج اگر در حال گرمی غسل کرد وقیمت هیزم را بصاحبش داد یا آنکه از صاحبش اذن گرفت یا آنکه صاحبش را راضی کرد غسلش صحیح است واگر قیمت را نداد وصاحب هیزم هم اذن نداد به غسل کردن اقوی صحت غسل است هر چند احوط ترک غسل است بجهت احتمال اینکه شریک شده باشد صاحب آب با صاحب هیزم هر چند این احتمال بسیار ضعیف است واگر در حالت سردی آن بعد از گرم شدن غسل نماید ضرر ندارد ولازم است قیمت هیزم را بدهد س اگر کسی غسل کرده وسبب جنابت هم از وی حاصل شده وندانند که کدام مقدم است بر دیگری چه نماید ج لازم است که غسل نماید خصوصاً در صورتیکه زمان جنابت را بداند وزمان غسل را نداند س هرگاه شخص شک کند در اصل وطی یا دخول حشفه غسل لازم است یا نه ج واجب نیست غسل هر چند مظنه بدخول مقدار حشفه ویا ظن باصل وطی داشته باشد ولکن احوط غسل است اگر چه بآن غسل نماز نباید بکند بلکه آن غسل را بشکند بوضوئی بسازد ودر مثل مظنه است اخبار زن بدخول مگر آنکه یقین کند واگر زن متدینه ویا عادله باشد پس احتیاط بعمل ونقض غسل وگرفتن اولی است ومعتبر علم است نه ظن ونه اخبار عدل واحد والله العالم س خنثی را برخنثی موجب غسل میشود یا نه ج اگر دخول در قبل خنثی نماید موجب غسل نیست بجهت آنکه احتمال دارد که آن سوراخیکه داخل نمود فرج زن نباشد بلی اگر در دبرش دخول نماید هر دو جنب میشوند س هرگاه شخص وطی نماید خنثی مشکل را وخنثی جمع شد با زن دیگر بر هر سه نفر غسل لازم است یا نه ج هرگاه وطی در قبل خنثی نماید وخنثی دخول نماید زنی را غسل بر خنثی لازم است نه بر آن مرد ونه بر آن زن س

هرگاه دو خنثی بیکدیگر دخول نمایند غسل لازم میشود یا نه ج بر هیچکدام غسل واجب نیست اگر دخول کند هر یک دیگری را در قُبل به تنهائی یا دُبر تنهائی امّا اگر دخول کند در قُبل و دُبر جمیعاً پس غسل واجب میشود س عدول از غسل ترتیبی بارتماسی وعکس آن جائز است یا نه و بر فرض جواز تجدید نیت نیز لازم است یا نه ج عدول از غسل ترتیبی بارتماسی وعکس آن جز بنحو ارتماسی دفعی باشد یا ارتماسی ترتیبی جائز است وحاجت بتجدید نیت نیست بجهت اینکه این عدول مصطلح نیست بلکه اعراض از سبب میباشد بجهت اتیان سبب دیگر س هرگاه دماغ یا گوش کسی را بریده باشند و بعد بلا فاصله متصل سازند و بخیه زنند که جوش بخورد و بهم بپیوندد در غسل و وضوء چه نماید و آن جزء نجس است یا نه ج آنچه از شهید ثانی وغیره اعلی الله مقامهم بر میآید اینکه آن جزء نجس است و پاک نمیشود بنابرین در غسل و وضو بشر اشکال است بلکه در نمازش نیز اشکال است بجهت آنکه با میته نجس نماز میکند و لکن حق آنست که آن جزء به تبعیت پاک میشود و یا آنکه تعلق روح از مطهرات است چنانچه جنین در رحم قبل از تعلق روح میته و نجس است و بعد از تعلق روح پاک میشود و این اشکال بعد از جدا شدن و انفصال بتمامه میباشد و اگر قطع تمام نشود بلکه آویخته باشد و بعد متصل شود پس ضرر ندارد س غسل نمودن از آب حوض مسجد و مدرسه و صحن شریف جائز است یا نه ج جائز است بشرط آنکه از اهل وقف باشد و بشرط آنکه واقف حین الوقف شرط از منع غسل نکرده باشد و بشرط آنکه ضرر بوقف نداشته باشد و اگر در نهر و حوض مسجد باشد باید که غسالات و زمین مسجد نرسد و بشرط آنکه غسل باعث نفرت موقوف علیهم نشود که اگر موجب نفرت شود جائز نیست و باید که در مسجد الحرام و مسجد النبی نباشد و در سائر مساجد موجب مکث در مسجد نشود مثل اینکه غسل ارتماسی نماید س غسل کردن یا وضو گرفتن از آبی که از برای تشنگان سبیل میکنند مثل آب شفاخانه ها که در سر کوچه ها و راه های زوّاران و عابرین سبیل میباشد جائز است یا نه ج غسل و وضو صحیح است مادامیکه منافات بغرض سبیل کننده نداشته باشد و یا منع صریح نشده

باشد و ظهور اختصاص نیز نباشد و معارض با هم نیز نباشد مثل اینکه تشنه نباشد که از آن بیاشامد و رفع تشنگی نماید زیرا که مقصود در مسئلهٔ مرقومه مطلق انتفاع میباشد هرچند بوضوء و غسل و سیراب شدن و طبخ نمودن و قلیان را آب تازه نمودن و غیر آن باشد بلی عمدهٔ مقصود رفع تشنگی است و لیکن قید و شرط نخواهد بود مثل اینکه عمدهٔ مقصود از وقف مسجد نماز است و کاری که منافی بکردن نماز نباشد ضرر ندارد بلی اگر علم باختصاص سبیل از برای تشنگان باشد یا آنکه امر دائر شود بین سیراب شدن تشنه و انتفاع بوضوء و غسل ظاهر این است که در اینوقت وضوء و غسل صحیح نباشد س آب غسل جنابت یا غسل حیض و نفاس زن با شوهر است و همچنین چیزهائیکه موقوف باشد غسل بران مثل گرم کردن آب و ظرف و اجرت و غیر آن بر شوهر واجب است یا نه ج بعضی از علماء لازم دانسته و این احوط است هرچند عدم وجوب خالی از قوّت نیست مثل وضوء لکن مشروط است باینکه ناشزه نباشد و منقطعه نیز نباشد والله العالم س چیزهائیکه ارتکاب آن بر جنب حرام میباشد بیان فرمایند ج محرّمات بر جُنب هشت چیز است اوّل بجا آوردن نماز چه واجب چه مستحب مگر نماز میّت و همچنین چیزی که در حکم نماز است چون تشهد فراموش شده و اجزای منسیه و سجدهٔ سهو بنابر احتیاط دوّم طواف چه واجب و چه مندوب سوّم داخل شدن در مسجد مدینه و مکّه چهارم درنگ کردن در سائر مساجد و عبور و دخول بقصد عبور از دری بدر دیگر هرچند بخط مستقیم نرود ضرر ندارد چه مسجد خراب شده باشد یا نه بجهت آنکه مسجد همیشه مسجد است هرچند خراب شود مگر در ارض مفتوح العنوه و مساجد خانه نیز همین حکم دارد بلکه مساجد ملعونه که در کوفه بنا شد بجهت شادی بقتل سیّد الشهداء روحی له الفداء نیز همین حکم دارد چنانچه بعضی از علمای ما تصریح کرده بحرمت مکث در ان مساجد والحاق مساجد ملعونه بسائر مساجد ضعیف است بنابر اشتراط قربت در حصول مسجدیت پنجم مس کتابت قرآن بنحوی که در وضوء گذشت و مس اسماء الله و اسماء چهارده معصوم علیهم السلام هرچند دلیل واضح ندارد

واما نوشتن قران پس حرام نیست هرچند شیخ بهائی علیه الرحمة حرام دانسته ولکن خلاف مشهور و ضعیف است بلکه مکروه است ششم خواندن سوره عزایم چه تمام سوره باشد وچه بعض حتی بسم الله گفتن و بعضی قائل شده اند که حرمت مختص است بزمانیکه شروع نماید بقصد اتمام که اگر بدون قصد اتمام باشد پس حرام نیست واین قول ضعیف است هفتم روزه گرفتن وتفصیل آن میآید در کتاب صوم انشاء الله تعالی هشتم چیزی در مسجد گذاشتن اگرچه خود داخل نشود وحرام نیست داخل شدن در مسجد بجهت بیرون آوردن چیزی ویا برداشتن چیزی بشرط آنکه در مسجدین نباشد و باعث مکث در سائر مساجد نشود وهمچنین حرام نیست انداختن چیزی در مسجد وحرام نیست غلطانیدن جنب چیزی را در مسجد ویا آویختن چیزی را در آن وتیر زدن کبوتر ونحو آن را در هوای مسجد یا زمین بلکه انداختن آب بینی ودهن نیز حرام نیست هرچند اجتناب از همه اینها اقوی واولی است واما دالان مسجد وحوض وباغچه وصحن مسجد وحجرات ومناره پس مسجد نیست مگر آنکه علم حاصل شود به بودن آن از جزء مسجد واما مشاهد مشرفه پس بهتر آنست که جنب داخل آنها نشود بلکه در رواق وصحن نیز داخل نشود س شخص جنب وزن حائض دعائی که مشتمل بر آیه از سوره عزائم باشد چون دعای کمیل که مشتمل است بر آیه شریفه ان مؤمنا کمن کان فاسقا از سوره حم سجده است وهمچنین شعر که اقتباس از آیه از سوره سجده نموده باشند چنانچه بحر العلوم طاب ثراه در منظومه در فضیلت صلوة میفرماید ه بها الی الله العباد تقترب • وذاک قول الله فاسجد واقترب • آیا میتواند بخواند یا نه ج اما شعر منظومه چون فقره اسجد مذکور در قرآن با واو است نه با فا پس خواندن آن ضرر ندارد واما دعای کمیل پس فقره مذکوره را نخواند وباقی فقرات را بخواند یا فقره مذکوره را نقل بمعنی کند یا آنکه در لفظش فی الجمله تغیری بدهد والله العالم س اگر صبی ومجنون وطی نمایند یا آنکه موطوئه واقع شوند حرام است بر اینها دخول در مساجد و واجب است منع آنها از دخول یا نه وغسل آنها در حال صغر وجنون باعث ... میشود

یا نه ج وجوب غسل بر اینها بعد از بلوغ وعقل است ولکن باید منع نمایند اینها را از دخول در مساجد ومس مصحف وسائر چیزهائیکه حرام است بر جنب وغسل در حال صغر وجنون باعث رفع منع نه میشود بلی اقوی آنست که اگر صبی ممیز جنب شود وغسل نماید غسل او رفع حدث جنابت میشود هرچند بهتر آنست که اعاده نماید س مرید الجماع ثانیا هل یستحب له الغسل خاصة ام الوضوء کاف فی دفع الکراهة وما التکلیف لمریده بعد الاحتلام ج لما روی ان اعادة الجماع للمجنب من دون الغسل یوجب جنون الولد کما روی فی المحتلم ایضا فالمخلص لازالة الکراهة لیس الا الغسل والوضوء یوجب خفة الکراهة لا رفعها ولا مو فی الکراهة سهل والله العالم س الدسومة فی محل الوضوء والغسل اصلیة کما فی الراس او عارضیة هل هی مانعة من الغسل ام لا ج لا تمنع من الغسل والوضوء ولا من التطهیر علی الاقوی س الغاسل للجنابة او سائر الاغسال الواجبة یقف علی ارض نجس طبه ویغتسل ترتیبا فاذا اراد غسل قدمیه فیطهرهما ویغسلهما یجوز غسله هکذا ام لا ج الاقوی الجواز کما مر انفا س فی خصوص الغسل الارتماسی قال بعض انه لا یکفی فیه الدفعة العرفیة ویظهر من اخر المعتبر الدفعة الحقیقیة فما رایکم ج ان هذا اشتباه من المستفتی به اذا لکل قائلون بکفایة العرفیة فی الارتماس ولا یعقل اشتراط الدفعة الحقیقیة بلا ظن ان مقصود الفقیه من التعبیر المزبور الاشارة الی ان الغسل لیس تدریجی الحصول حتی یکتفی فیه بالدفعة العرفیة بل هو آنی الحصول فلا یحصل الا بعد حصول کمال الانغماس ولا یحصل الا فی ذلک الان ولو کان الانغماس بالتدریج من الصبح الی الغروب فلا یحصل الا بعد حصول تمام انغماس البدن فتامل جیدا فانه دقیق س مستحبات غسل را بیان فرمایند ج مستحبات غسل بسیار است اول استبراء بشرط آنکه جنابت بانزال باشد نه جماع تنها وکیفیت استبراء در وضو گذشت اگر استبراء ببول نماید دوم گفتن بسم الله نزد غسل سوم شستن دست سه مرتبه تا مرفق یا نصف ذراع تا بند دست پیش از دخول دست در ظرف چه سرگشاده چه سر تنگ بلکه در آب کثیر چهارم مضمضه پنجم استنشاق بنحویکه در وضو گذشت

ششم نیت هنکام شستن دستها یا در زمان مضمضه یا استنشاق واعادهٔ آن نزد شستن سر بهتر است هفتم کذراندن نیت را بقلب بدون امداد بلسان مکر آنکه شوند بدون اعانت بزبان نیت نماید هشتم مالیدن بدن بدست بجهت کمال اطمینان برسیدن آب بجمیع بدن نهم تخلیل یعنی رسانیدن آب در مواضعی که محتاج بان است چون زیر پستان وانکشت کشاد دهم تعجیل در تمام نمودن غسل یازدهم یك صاع بودن آب غسل وآن تخمیناً یك من تبریزی یا علاوه میباشد وتا یك من ونیم هم محتمل است وششصد وچهارده مثقال وربع مثقال صیرفی کافی میباشد با ملاحظهٔ مقدمها غسل دوازدهم حضور قلب در غسل که غسل نیز عبادت پروردکار است سیزدهم خواندن این دعا نزد غسل اللهم طهر قلبی وزك عملی وتقبل منی سعیی واجعل ما عندك خیرا لی اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین یا آنکه بکوید اللهم طهر قلبی واشرح لی صدری واجر علی لسانی مدحتك والثناء علیك اللهم اجعله لی طهورا وشفاء ونورا انك علی کل شیٔ قدیر وخواندن این دعا بعد از غسل نیز خوب است چهاردهم پوشاندن عورت اکرچه در آب باشد ووجوب پوشاندن آن زمانی است که ناظر محترم باشد واکر غسل نمود بدون ستر عورت هرچند بدست ونحو آن باشد غسلش صحیح است اکرچه معصیت نموده پانزدهم شستن موئی خفیف که از توابع بدن است شانزدهم باز نمودن کیسوئی بافته هفدهم شستن سر را بدست راست هیجدهم شستن سر را سه مرتبه وسائر اعضاء را دو مرتبه نوزدهم مسواك کردن پیش از غسل وبعد از غسل بیستم اختیار کردن غسل ترتیبی بر ارتماسی بیست ویکم اختیار آب ومکان خالی از شبهه بیست ودوم غسل در آب فرات بلکه در شط فرات بهتر است از غسل بآب فرات به تنهائی بیست وسوم ابتدا با علی نمودن در غسل هرچند واجب نیست چنانچه کذشت **مس** مکروهات جنب نیز بیان شود **ج** مکروهات آن نیز بسیار است اول خواب پیش از غسل دوم خضاب ریش یا دست ویا ویا سر یا ویا وسمه ونحو آن وهمچنین مکروه است از برای خضاب کرده جنب شدن

مادامیکه خضاب تمام رنك خود را نداده باشد بلی بعد از شستن کراهتی ندارد هرچند اثر رنك باقی باشد سوم اکل وشرب زیرا که مورث فقر وبرص است وبهتر آنست که وضو بسازد یا آنکه دست را بشوید ومضمضه واستنشاق نماید چهارم استعمال آبی که در وضوء بیان شد کراهت آن از برای وضوء از آب متعفن ونیم خورده ونحو آن پنجم خواندن قرآن هرچند کم باشد وا نه هفت آیة تا هفتاد آیه هرچه بالا رود کراهت آن نیز زیاد میشود بلکه کراهت قراءت بالنسبت بهر محترمی چون دعا وزیارت واسماء الله واسماء انبیا وائمه که علیهم السلام نیز ثابت است ششم دخول جنب در امکنهٔ محترمه از قبور انبیا وعلماء وشهداء ومجلس تعزیت وعلم ونزد محتضر که محضر ملائکه است وداخل شدن در قبر میت بجهت دفن هفتم رساندن دست باشیاء محترمه غیر مس قرآن که حرمت آن کذشت بیرون ست نمودن بجلد وحاشیه وغلاف قرآن وبر داشتن قرآن مکروه است هشتم نوشتن قرآن بلکه نام هر محترم بلکه مکروه است از برای جنب هر کار محترمی چون نماز میت وغسل دادن میت وسجدهٔ شکر وسجدهٔ تلاوت قران واما حجامت وذبح کوسفند ضرر ندارد اکرچه ذبح کوسفند قربانی نکردن بهتر است نهم نوره کشیدن پیش از غسل دهم روغن مالیدن به بدن یازدهم غسل ارتماسی نمودن در آب ایستاده چه کر باشد یا کمتر از آن چه چاه باشد یا غیر آن بلکه غیر غسل جنابت نیز در آب ایستاده بار تماس مکروه است دوازدهم استعانت بغیر در غسل جنابت بلکه در مطلق غسل والله العالم

در غسل حیض واحکام

حائض **مس** خون حیض بچه چیز شناخته میشود وعلامات وصفات آن چیست **ج** در غالب اوقات تیرگی رنك وغلظت وجهیدن وکرمی وسوزاندن فرج بیرون آمدن وکاهی خلاف اینها هم میشود **مس** عادت وقتیه وعددیه چه نحو متحقق میشود **ج** متحقق میشود بدیدن خون دو دفعه در دو ماه پیهم که مساوی باشد از حیثیت عدد وزمان که در هر اول ماهی مثلا پنج روز خون به بیند که در این زمان صاحب عادت عددیه ووقتیه خواهد بود پس اکر در اول ماهی پنج روز به بیند ودر اول ماه دیکر هفت روز مثلا این زن صاحب عادت وقتیه خواهد بود نه عددیه واکر در

اوّل ماه مثلاً پنج روز به بیند و در آخر ماه نیز پنج روز به بیند این زن صاحب عادت
عددیه است نه وقتیه س هرگاه عادت زن قرار گرفت و بعد تغییر یافت که دو دفعه
خون دید مثل هم کدام یك از این دو عادت معتبر است ج عادت دوم معتبر است چنانچه
مصرح به بعضی از اجلاء علماء میباشد و هم چنین اگر غیر عادت اولی و ثانیه در ثالثه دو
دفعه مثل هم خون به بیند عادت سوّمی معتبر است و هکذا هر چند ظاهر بعضی از نصوص
بلکه ظاهر بعضی از علماء این است که عادت اولی معتبر است س ابتدائی بلوغ زن چه وقت
است ج بعد از تمام شدن نه سال و یا روئیدن موئی درشت در پشت زهار نیز
س یأس در زنان و یائسه شدن ایشان بچه قدر از سن حاصل میشود ج
در غیر قرشیه به تمام شدن پنجاه سال است و در قرشیه به تمام شدن شصت سال است
بنابر مشهور س زن اگر شك در بلوغ داشته باشد و خون به بیند تکلیفش چیست
ج همین علامت بلوغ است اگر ممکن باشد که خون حیض باشد والّا استحاضه است
س اگر شك در یأس داشته باشد و خون به بیند چه نماید ج محکوم بحیض است
اگر به صفت حیض باشد س اگر چیزی از زن خارج شود و شك نماید که خون
است یا نه چه نماید ج تا علم بخون بودن آن بهم نرساند پاك است مثل بول و منی و سائر
س هرگاه زن خونی در جامه خود به بیند و نداند که از رحم او آمده یا از
جائی دیگر چه نماید ج آن خون نجس است ولکن غسلی بر او نیست س اگر خون
مشتبه شود بنفاس مثل اینکه چیزی بیرون آید از رحم و شك کند که انسان است
یا مبدأ انسان یا غیر آن حکم بحیض میشود یا نه ج محکوم بحیض است خصوص اگر در
ایام عادت حیض باشد س هرگاه خون خارج مشتبه شود بخون بکارت یا بین
که نداند خون بکارت است یا حیض چه نماید ج باید امتحان کند باین نحو که پنبه بردارد
داخل نماید پس پنبه را بیرون آورد اگر پنبه طوق دار بیرون آمد خون بکارت باشد
والّا خون حیض است و با امکان اختبار اگر ترك اختبار نماید و نماز کند نمازش باطل است
احتیاطاً اگرچه بعد معلوم شود که خون حیض نبوده بلی اگر ترك اختیار از روی غفلت

یا نسیان و نحو آن باشد ضرر ندارد س اگر در خون مشتبه به بکارت متمکن از تشخیص
و اختیار آن نشود بسبب نیافتن پنبه و نحو آن یا تاریکی شب و نحو آن یا بسبب زیادتی خون
چه نماید ج رجوع نماید بحالت سابقه و بهمان عمل نماید چه حیض چه قروح و جروح و چه
استحاضه و اگر حالت سابقه معلوم نباشد بهتر آنست که عمل باحتیاط کند از تروك حائض و عمل
باستحاضه س اقل ایام حیض و نفاس و استحاضه و اکثر ایام هر یك و اقل طهر بین
الحیضتین چیست ج اقل ایام حیض سه روز است پس اگر کمتر از سه روز خون به بیند
حیض نخواهد بود و اکثر ایام آن ده روز است و اقل طهر بین الحیضتین نیز ده روز است
و امّا نفاس پس در جانب قلت حدی ندارد و در جانب کثرت مثل حیض میباشد که
ده روز است و امّا استحاضه پس حدی از برایش نیست نه از جانب قلت و نه از جانب
کثرت س شب اوّل و شب چهارم در ایام حیض محکوم بحیض است یا نه ج
شب اول و شب چهارم و هم چنین شب یازدهم خارج است س در حیض توالی
شرط است یا نه ج دو توالی شرط است در حیض اوّل توالی ایام که ایام حیض متصل
بیکدیگر باشد پس سه روز در ضمن ده روز کافی نیست دوم توالی در خون در
سه روز در ایام حیض مستمر و متصل باشد بمعنی که هر وقت که پنبه بردارد پنبه
آلوده بیرون آید اگرچه بخودی خود خون بیرون نیاید و اگر پنبه بردارد و خون آلوده
نشود پاك بیرون آید پس حیض نخواهد بود س در حیض چه قدر تقدم و تأخر
ذات العادت عیب ندارد ج تقدّم و تأخّر قلیل که مسامحه شود ضرر ندارد هر چند به صفت
حیض نباشد والّا مدار بر صفت حیض است پس تقدّم و تأخّر مفرط محتاج است به وجود
صفات حیض تا حکم بحیض شود هر چند اقوی در معتاده بعادت وقتیه حکم به حیض است
هر چند دو روز یا بیشتر از زمان حیض خون به بیند س زنیکه استقرار در ایام عادت
ندارد بعد از رؤیت خون تکلیفش چیست و زن که صاحب عادت وقتیه است و نیامده
بعد از دیدن خون چه نماید ج تحیض یعنی حکم بحیض نمودن زن در جمیع اقسام
بمجرد رؤیت خون قوی است س هرگاه ضعیفه ذات العادة المستقره را خون

قبل از تمام شدن ایام عادت باید غسل کند یا آنکه منتظر گذاشتن ایام عادة خود باشد
بود ج اگر خون قطع شود بالمرة بحیثیتی که بعد از استبراء بگذاشتن پنبه در فرج خود
چیزی ظاهر نشود در پنبه پس واجب است که غسل کند ولکن بعد از استبراء بطریقیکه ذکر
شد کما قال فی المنظومه س وکلما لاح رجوع الطهر + لحائض فانها تستبری س
هرگاه زنی خون دید سه روز مستمر بعد قطع شده و در روز دهم باز دید و قطع شد
چه نماید ج تماما حیض است با ایامی که خون قطع شده بود س هرگاه سه روز
خون دید و قطع شد باز در روز دهم و یازدهم خون دید چه نماید ج ذات العادة بقدر
عادتش را حیض قرار دهد و باقی را استحاضه و غیر ذات العادة ده روز را حیض قرار
دهد و باقی را استحاضه س هرگاه بین دو خون که محکوم بحیض است ده روز فاصله
شود چه نماید ج هر دو خون حیض است چه فاصله میان حیضتین باستحاضه باشد
یا هیچ خونی نه بیند س صاحب عادة وقتیه اگر خون به بیند که بصفت حیض نباشد
حکم بحیض مینماید یا نه ج صاحب عادة وقتیه بمجرد دیدن خون در وقت عادت ترک
عبادت نماید اگرچه بصفت حیض نباشد و اگرچه یک روز یا دو روز پیش از عادة هم
به بیند مگر آنکه یقین کند که حیض نیست س هرگاه در طهر مثلا خون دید
تا ظهر روز چهارم در این ایام چه نماید ج کفایت میکند تلفیق در بودن حائض
بودن و احوط عمل باحتیاط است در این فرض و در هر روزی که بتلفیق حاصل
شود بلی اگر در روز چهارم تا شب خون باقی باشد احتیاط در قوم ساقط است س
صاحب عادة عددیه بمجرد دیدن خون خود را حائض بداند یا آنکه لازم است
که جمع بین تروک حائض و عمل مستحاضه نماید و اگر خونش بصفت حیض نباشد
چه کند ج اقوی آنست که صاحب عادة عددیه ترک عبادت نماید تا سه روز اگر مستمر
شد خونش تا سه روز پس معلوم میشود که حیض است و الا قضا میکند صوم
وصلوة را و لازم نیست جمع نمودن بین افعال استحاضه و تروک حائض بلکه شرعا
خود را حائض بداند هرچند خونش بصفت حیض نباشد علی الاقوی س ضعیفه

ف ۱ استبراء ای پنبه در فرج گذاشتن ۱۲
ف ۲ ذات العادت ای آنکه عادت معین داشته باشد ۱۲
ف ۳ حیضتین ای دو حیض ۱۲
ف ۴ در طهر ای وقت طهر ۱۲
ف ۵ تلفیق ای بهم آوردن و ترتیب دادن ۱۲
ف ۶ ترک جمع تروک ۱۲ ف مستحاضه ای ...
ف ۸ جمع نمودن ای افعال المستحاضه و تروک حائض هر دو را بجا آوردن ۱۲
ف ۹ ضعیفه ای زن ۱۲

هرگاه وقت و عدد عادت خود هر دو را فراموش نماید و بعد رؤیت دم از ده روز
بگذرد عمل حیض می نماید یا آنکه جمع خواهد کرد در تروک حائض و عمل مستحاضه و یا
آنکه عمل بروایت میکند که هفت روز عمل حیض نموده غسل میکند و باقی را استحاضه
قرار میدهد ج جمع لازم نیست و اظهر و اقوی عمل بروایت است اگر تمیزی در خونش
نباشد و اگر تمیزی در خونش باشد پس هرچه بصفت حیض باشد آنرا حیض قرار دهد بشرط آنکه کمتر از سه روز
زیاده بر ده روز نباشد و آنچه بصفت استحاضه است عمل باستحاضه میکند و اگر تمیز
ممکن نباشد مثل اینکه همه یک رنگ باشند یا آنکه کمتر از سه روز و زیاده بر ده روز باشد
نمان از عمل بروایت نماید که در سوال مسطور شد س ضعیفه مبتدئه و مضطربه
که عادتش هنوز مستقر نشده باشد چه نماید بعد از رؤیت دم ج اگر تمیز در خونش باشد
که بصفت حیض باشد عمل بحیض نماید با شرائط آن چنانچه گذشت و اگر بصفت استحاضه
باشد عمل بآن نماید و اگر تمیز نباشد یا آنکه ممکن نباشد تمیز رجوع بعدد و وقت عادت
خویشان خود یا بعدد عادت خویشان نماید و عمل کند و اگر عادت خویشان مختلف
باشد عمل بعادت غالب آنها نماید و اگر ممکن نباشد که خبر از ایشان بگیرد اگر خون مستمر باشد
تا یک ماه مخیر است در اینکه سه روز در ماهی و ده روز در ماه دیگر یا در ماهی شش روز
یا هفت روز را حیض قرار دهد و اگر خونش تجاوز از ده نمود و مستمر نشده تا یک ماه
باز مخیر است ما بین سه و هفت روز و میتواند ده روز را حیض قرار دهد مگر آنکه
یقین کند که حیضش بده روز نمیرسد پس در اینصورت هر قدر را که یقین بخلافش
ندارد حیض قرار دهد و اگر این را هم نداند اگر هفت روز را قرار دهد احوط است
چنانچه مبتدئه هم اگر هفت روز قرار دهد بهتر است و باقی را استحاضه س
اگر وقت عادت یا تمیز معارضه نماید باین معنی که ضعیفه عادیه عددیه خونش تجاوز
از عدد ایام عادتش نمود لکن در زمان عادت بصفت استحاضه بود و در غیر ایام
عادت خونش بصفت حیض بود چه نماید ج اگر ممکن نباشد حیض بودن جمیع اقوی
تقدیم عادت وقت است بر تمیز پس آنچه را که در وقت دیده حیض قرار دهد اگرچه

ف ۱ رؤیت یعنی دیدن ۱۲
ف ۲ دم یعنی خون ۱۲
ف ۳ زن مبتدئه آنکه خون ابتداء بیند ۱۲ و ابتداء حیض او باشد
ف ۴ زن مضطربه غیر مستقره آنست که بعد از حیض اول حیض دوم ... ایام از آنکه اضطراب از ... باشد ۱۲
ف ۵ مستقر نشده باشد یعنی عدد و وقت ۱۲ عادت او مقرر نشده ۱۲
ف ۶ مخیر ای اختیار داده شده ۱۲
ف ۷ مبتدئه آنکه اول مرتبه حیض بیند ۱۲
ف ۸ معارضه باهم نقیض شدن ۱۲
ف ۹ عددیه ای عادت دارنده ۱۲

بصفت حیض نباشد وتمام در صورت اوّل که بصفت حیض مثل اینکه دید ده روز نباشد مثلاً سه

هم را حیض قرار دهد س ضعیفه هر ... روز خون دید غیر مستمر وقطع شد وبعد سه

روز دید مستمر اچه نماید ج خون دوم حیض است واوّل استحاضه اگرچه خون اول در زمان حیضش هم

باشد س صاحب عادة وقتیه وعددیه هرگاه ده روز بیشتر از عادت خون دید واز ده گذشت

چه میکند ج ایام عادتش را حیض قرار دهد وباقی را استحاضه خصوصاً اگر در ایام عادت خون

بصفت حیض باشد واگر صفت مخالف باشد حکمش در مسایل گذشت س ضعیفه خون بنفش

از زمان عادتش گذشت وبده نرسید حکمش چیست ج بمجرد رویت خون هرگاه خود را

حائض بداند باکی ندارد هرچند احوط جمع نمودن بین تروک حائض وافعال استحاضه است

پس باید صبر نماید تا ده روز پس اگر خونش در ده ایستاد پس آن هم حیض است واگر از ده گذشت

پس از سابق معلوم شد که ایام عادتش حیض وباقی استحاضه است س هرگاه مابین دو

خون که هر دو خون صفت حیض دارند ده روز فاصله شود بخونی که صفت استحاضه با شد

چه نماید ج آن دو دم محکوم بحیض است وآن ده روز محکوم باستحاضه است س هرگاه

ضعیفه عدد را ابداند وزمان را فراموش نماید که در چه وقت از ماه بود تکلیفش چیست

ج عدد را در اول ماه حیض قرار دهد بنابر احوط ودر باقی عمل استحاضه نماید س

هرگاه ضعیفه احتمال پاک شدن را بدهد واجب است غسل نماید یا آنکه صبر کند تا یقین

بنقاء وپاکی حاصل شود ج ضعیفه همین که احتمال نقاء در خود بدهد واجب است که

استبراء نماید واختبار نماید تا خاطر جمع شود واستبراء باین کیفیت است که پنبه داخل فرج

نماید وقدری صبر وتامل کند پنبه را بیرون آورد پس اگر پنبه آلوده بخون باشد پاک نیست

واگر آلوده بخون نباشد پاک است وواجب است که غسل کند مگر آنکه یقین داشته باشد

که خون عود میکند س اگر در زمان پاکی شک در عود خون داشته باشد چه کند ج واجب است

که غسل کند وعبادت خود را بعمل آورد خصوص اگر ظن بعدم عود خون پیش از ده روز

داشته باشد که واجب است غسل کند وعبادت کند س اگر ظن بعود خون پیش از

ده روز داشته باشد تکلیفش چیست ج احوط در صورت مفروضه آنست که غسل کند

ونماز کند ولی اگر عادت بعود دارد پیشتر از ده روز پاکی نیست که صبر کند هرچند احوط واولی

در این قسم نیز اینست که غسل کند وعمل خود بجا آورد واگر بعد از این غسل خون ندید تا ده

روزش گذشت همان غسل اول کفایت میکند وحاجت بغسل دیگر نیست س احکام

حائض را بیان فرمایید ج حرام است بر حائض آن چیزی که بر جنب حرام بود چونکه جنب

وحائض شریکند در غالب احکام بلکه غالب مکروهات جنب در حق حائض نیز جاری است

مثل داخل شدن در هر عبادتی که مشروط بطهارت است واگر هم بجا آورد صحیح نیست

ومثل غسل ونماز وروزه وحرام است جماع در قُبُل حائض با علم بحیضش ...

در حال آمدن خون باشد ویا علم باینکه فرج است وآنکه وطی کننده عاقل وبالغ ودر حال ابتدا

تمام ... مشکل باشد ... وآنکه جاهل بحرمت

یا ناسی نباشد وآنکه مختار باشد نه مجبور ... وآنکه ... زنده باشد نه مرده

وآنکه زن حائض اجنبیه نباشد که با اجتماع این شرائط واجب میشود کفاره علی الاحوط

ودر ... وطی در دبر ... است واحوط اجتناب است اگرچه ...

وایضا ... زمانی است که اذن بر حیض نه بیند ... در صورت حیض دید ...

اجتناب از وطی از قُبُل نیز میباشد ... وطی حائض زیرا ... ثابت

وفعل آن موجب فسق است بلکه حلال شمردن آن موجب کفر است با علم بحرمت آن ...

... نزد حاکم شرع ... متحقق میشود ... بلکه ... علی الاحوط س قول زن در پاک شدن از حیض وحائض بودن مسموع است یا نه

ج بلی مسموع است هرچند در مانعی ... ادعا نماید مادامیکه متهم بتضییع

حق شوهر نباشد س کفاره وطی حائض را بیان فرمایید ج در اول حیض مرد باید

یک مثقال نخود طلای مسکوک بدهد ودر وسط آن نه نخود ودر آخر آن چهار نخود ونیم

باید بدهد در زمانی که زن آزاد باشد واگر ضعیفه کنیز باشد کفاره آن سه چارک

از گندم یا جو میباشد وبهتر دادن ده چارک است بده مسکین س هرگاه بعد از

وطی خلاف اعتقادش معلوم شود از حرة وامة بودن زن یا اول ووسط وآخر بودن

حیض مدار بر اعتقاد سابق است یا نه ج مدار بر واقع است پس اعتبار نماید آنچه را که
در واقع بوده پس اگر وطی نمود زن را باعتقاد امه و بعد معلوم شد که حره و آزاد بوده
باید کفاره وطی آزاد را بدهد و همچنین است صورت عکس و اگر وطی نمود باعتقاد یکه آخر
حیض است بعد معلوم شد که اول آن بوده یا عکس عمل نماید بآنچه در زمان وطی بوده است
س شخص عاجز از کفاره چه نماید ج عاجز از کفاره باید انتظار وسعت بکشد که در
زمان وسعت بدهد و استغفار نیز نماید که در بعضی از اخبار است که استغفار بدل است
از کفاره هر چند استغفار و توبه مسقط کفاره نمیباشد علی الاحوط س اگر ضعیفه
از حیض پاک شود و غسل نکرده باشد وطی آن جائز است یا نه ج بلی جائز است با کراهت
و اگر تغسیل فرج نماید باعث تقلیل در کراهت میشود س هر گاه ضعیفه جنب حائض
شود غسل جنابت در حال حیض از و صحیح است یا نه ج خیر صحیح نیست تا آنکه پاک شود و
بعد از پاکی یک غسل به نیت هر دو مینماید چنانچه در سؤال از تداخل اغسال گذشت
س وضوء پیش از غسل حیض شرط صحت غسل حیض است یا آنکه میتواند بعد از
غسل وضوء را بسازد ج شرط نیست در صحت غسل حیض و غیر آن از اغسال تقدم وضوء
بلکه بی وضو هم صحیح است بلی اتیان به صلوة نمی تواند نماید مگر بعد از غسل و وضوء
جمیعاً لیکن پیش از غسل افضل است بلکه احوط است چنانچه گذشت س هر گاه ضعیفه
درک نماید اول وقت را متطهره و بعد حائض شود قضای نماز بر او واجب است یا نه ج
اگر درک نماید ضعیفه از اول وقت نماز بقدر اداء اقل واجب نماز را بحسب حال خود
از کندی و تندی و بحسب قصر و اتمام با اجتماع شرائط از طهارت و غیر آن و بجا نیاورده
باشد نماز را پس واجب است بر او قضائی آن و اما اگر درک کند از اول وقت بقدر
کمتر از اقل واجب پس بر او قضائی نماز واجب نیست هر چند در نماز چهار رکعتی سه
رکعت را درک کند و در سه رکعتی دو رکعت را و در دو رکعتی یک رکعت را درک
کند س اگر ضعیفه حائض درک کند از آخر وقت بقدر یک رکعت که اگر غسل نماید
و وضوء بسازد بقدر یک رکعت میتواند اتیان بصلوة نماید و مع ذلک نماز را بجا

ف۱ واقع ای حقیقت ۱۲
ف۲ وسعت ای مقدرت ۱۲
ف۳ تغسیل یعنی شستن ۱۲
ف۴ تقلیل یعنی کمی ۱۲
ف۵ تداخل یعنی یکی را داخل کردن ۱۲
ف۶ متطهره یعنی در حال طهارت ۱۲
ف۷ قصر و اتمام ای نماز قصر و تمام ۱۲

نیاورد قضا بر او لازم است یا نه ج بلی لازم است قضا و همچنین واجب است در صورت
مسئوله که اداء یک رکعت میتواند نماید ادای آن صلوة هر چند با تیمم باشد در صورتیکه
تیمم بجهت عذری از اعذار باشد مثل عدم قدرت بر استعمال آب و خوف ضرر و غیر آن نه بجهت
ضیق وقت و اگر تیمم بجهت ضیق وقت باشد نه بجهت نبودن آب مثلا اقوی عدم لزوم
اداء و قضا است هر چند احوط لزوم اداء و با عدم اداء احوط لزوم قضاء میباشد و [illegible]
س هر گاه ضعیفه پیش از دخول وقت طهارت گرفته و جمیع شرائط جمع بود که وقت
داخل شده و آنقدر گذشته که میتوانست نماز را بقدر اقل واجب بجا بیاورد و اهمال نمود
بجا نیاورد در چنین صورت قضا لازم است یا نه ج حکم بوجوب قضاء مشکل است اگر چه
در این صورت نیز لزوم قضا احوط میباشد س طلاق حائض جائز است یا نه
ج حرام است طلاق و صحیح نیست بشرطهائی که میاید انشاء الله تعالی س
اعمال مستحبه حائض را اشاره فرمایند ج بدانند مستحب است که حائض وقت نماز
کهنه بخود بردارد و وضوء بسازد بقصد ذکر خدا و در جای پاکی بنشیند و اگر
مکان معینی برای نماز دارد در آنجا روی بقبله بنشیند بقدر نماز ذکر و تسبیح
و حمد خداوند نماید و اگر تسبیحات اربعه بخواند بهتر است و استغفار نیز خوب است و قرائت
قرآن نیز ضرر ندارد در خصوص این حال و اگر نواقض وضوء صادر شود وضوء تجدید
و بهتر آنست که موالات قرائت و سائر شرائط کمال نماز را در ذکر خود بجا آورد و منافیات
نماز را از تکلم و خنده و غیر آن را ترک نماید و تیمم بدل از وضوء در وقت نبودن آب یا ممکن نبودن استعمال
آب نیز مشروع است و نشستن رو بقبله شرط کمال است و الا بهر سمت جائز است
نشستن بقدر نماز و ذکر نمودن والله عالم س ضعیفه در حال حیض میتواند
که غسل جمعه یا توبه و غیر آن نماید یا نه ج بلی میتواند ضعیفه در حال حیض غسل
جمعه یا توبه یا غسل احرام و یا غسل شبهای رمضان و همچنین سائر اغسال مستحبه را
بجا آورد و چنانچه میتواند که وضوء بجهت ذکر در وقت نماز یا [illegible] یا بجهت تلاوت
قرآن و زیارت اهل قبور وضوء بگیرد بلی اغسال واجبه را چون غسل جنابت و غسل

ف۱ مسئوله یعنی سؤال کرده شده ۱۲
ف۲ ضیق یعنی تنگی ۱۲
ف۳ اهمال یعنی فرو گذاشتن [illegible] ۱۲
ف۴ کهنه ای [illegible] ۱۲
ف۵ تسبیحات اربعه سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ۱۲
ف۶ موالات یعنی پی در پی ۱۲
ف۷ منافیات نماز ای تکلم و غیره ۱۲
ف۸ [illegible] ۱۲
ف۹ [illegible] ای کمال اعمال ۱۲
ف۱۰ [illegible] ۱۲
ف۱۱ احرام ای احرام عمره و حج ۱۲
ف۱۲ [illegible] ۱۲

در غسل استحاضه و احکام آن

مس میت و نحو آن را در این حالت نمیتواند بجا آورد **در غسل استحاضه**
و احکام آن س حقیقت استحاضه و علامات آن را بیان فرمایند ج
خون استحاضه در غالب اوقات زرد رنگ و فاسد و رقیق و صاف میباشد و بسستی
و سنگینی خارج میشود بدون سوزش بر عکس خون حیض و بسا هست که بصفات
خون حیض هم میشود چنانچه در حیض گذشت س از برای خون استحاضه در جانب
قلت و کثرت حدی هست یا نه و همچنین معتبر است فصل اقل طهر مابین دو خون
استحاضه یا استحاضه و خون دیگر از حیض و نفاس یا نه و آیا سن را مدخل هست
در تحقق استحاضه یا نه ج از برای خون استحاضه در جانب قلت و کثرت حدی نیست
چنانچه در بحث حیض اشاره بآن شده و همچنین معتبر نیست فصل اقل ایام طهر بین
افراد آن و خون دیگر پس در هر زمان که خون خارج شود از زن که محکوم بحیض و نفاس
نباشد و خون قروح و جروح نباشد محکوم باستحاضه است و همچنین از برای خون
استحاضه سن مخصوصی معتبر نیست پس در کمتر از نه سال و بیشتر از پنجاه سال یا شصت
سال ممکن است که خارج شود بلی اگر خارج شود قبل از بلوغ پس احکام آن را بعد از بلوغ
از برای مشروط بطهارة رعایت نماید مثل جنابت قبل از بلوغ ولکن در بارهٔ غیر خودش
چون عدم عفو کمتر از درهم بغل از آن و کشیدن مقدار معینی از آب چاه در ریختن
آن در چاه پس فرقی مابین پیش از بلوغ و بعد از بلوغ نیست س خون استحاضه
مطلقا حدث و ناقض وضوء میباشد یا نه و آیا مختلف میشود بکمی و زیادتی ایام و در اختلاف
اوصاف یا نه ج بلی خون استحاضه مطلقا حدث و ناقض طهارت میباشد هر چند
بمقدار ذره باشد و استمرار خروج شرط نیست و همین که خون از باطن خارج شود
محکوم باستحاضه است و بسبب کمی و زیادتی و اختلاف اوصاف مختلف نمیشود حکم
آن بلی حکم آن بسبب اختلاف در کمیت یعنی در مقدار خون بحسب قلت و کثرت
و وسطیت مختلف میشود بمراتب ثلاثه که احکام آن مذکور میشود انشاء الله س
هرگاه خون استحاضه از مجرای آن که رگ و عرق مسمی بعاذل میباشد خارج شود

و بفضای فرج باقی بماند بقسمی که بیرون آوردن آن بانگشت و نحو آن ممکن باشد حکم بحدث
استحاضه میشود یا نه ج بلی کافی است بعد از خروج و لو بمقدار ذره باشد وجود خون در باطن
بنحویکه توان بیرون آورد و اگر بیرون نیاید بالمره هر چند در باطن موجود باشد پس هیچ اثری
بران مترتب نمیشود س اقسام استحاضه را بیان فرمایند ج خون استحاضه بسبب عادتیکه زنان
دارند که پنبه را بقدر متعارف بر میدارند و بر روی خرقه میگذارند و مطابق فرج بر میدارند
و بر روی فرج می بندند پس اگر مانعی از نفوذ خون نداشته باشد و بقدر متعارف که نه بسیار
طول دهد و نه زود بگیرد بر سه قسم است قلیله و کثیره و متوسطه س هر یک از اقسام
ثلثه را بیان فرمایند ج قلیله آنست که خون به پنبه برسد و پنبه را سوراخ نکند و فرو
رود و متوسطه آنست که خون پنبه را سوراخ کند و فرو رود و کثیره آنست که خون پنبه را
سوراخ کند و از پنبه بگذرد و به کهنه برسد س هرگاه ضعیفه خون از رحمش خارج
شود و نداند که کدام قسم از اقسام ثلثه مذکوره است چه نماید ج لازم است که اختبار
کند پس اگر بعد از اختبار معلوم شد که از چه قسم از خون است بهمان عمل نماید و اگر معلوم
نشد و ممکن هم نباشد تحصیل علم پس اگر ابتدای دیدن خون باشد استحاضه قلیله حساب کند
و اگر ابتدای دیدن خون نباشد عمل بحالت سابقه نماید س احکام هر یک از اقسام
ثلثه را بیان فرمایند ج اما استحاضه قلیله پس در صورت رسیدن خون به پنبه و هنگام
اتصال خروج خون واجب است اینکه پنبه را عوض نماید و ظاهر فرج را بلکه قدری از
باطن آنرا هم از باب المقدمه بشوید و ظاهر فرج آنست که هنگام نشستن زن بروز و قدم
ظاهر میشود و از برای هر نمازی از نمازهای واجب وضوء بسازد و همچنین واجب است
که در حال وضوء و نماز فرج خود را محکم به بندد و بعد از وضوء بلا فاصله نماز را بجا آورد
و از برای هر یک از دو رکعت نافله هم یک وضوء بسازد س از برای صلوة احتیاط
و اجزای منسیه وضوی علیحده میخواهد یا نه ج نماز احتیاط در شکوک و اجزای
منسیه مثل تشهد و سلام و سجده منسیه و سجدهٔ سهو حاجت بوضوی علیحده
ندارد و اما متوسطه پس واجب است آنکه عمل نماید آنچه را که در قلیله ذکر شد و علاوه

ف۱ یعنی موجب غسل و وضوء ۱۲
ف۲ ولو ای اگر چه ۱۲
ف۳ بالمره ای هرگز و همیشه ۱۲
ف۴ خرقه ای پارچه ۱۲
ف۵ نفوذ یعنی درآمدن ۱۲
ف۷ فرو رود ای داخل شود ۱۲
ف۸ رحم جای بچه در شکم ۱۲
ف۱۱ محکم ای مستحکم ۱۲

بران یك غسل برای نماز صبح بجا آورد اگر پیش از نماز صبح متوسطه شود و اگر بعد از نماز صبح
متوسطه شود یك غسل برای نماز ظهر و عصر احتیاطاً نه وجوباً بجا آورد اگر بعد از ظهر و عصر متوسطه
به بیند از برای نماز مغرب و عشاء یك غسل مینماید اما کثیره پس بجا آورد آنچه را که در قلیله
بیان شد و سه غسل باید هم بجا آورد یکی از برای نماز صبح و یکی برای نماز ظهر و عصر و یکی
بجهت مغرب و عشا و جائز نیست که مستحاضه کثیره زیاده از دو نماز را بیك غسل بجا آورد
اگرچه جائز است که از برای هر نماز یك غسل بکند این در صورتی است که میان دو نماز
فاصلهٔ عرفیه نشود و اگر فاصلهٔ عرفیه شود پس واجب است از برای هر نماز یك غسل نماید
س هرگاه صاحب استحاضه کثیره و متوسطه خونش بعد از نماز قطع شود چه نماید از
برای نماز بعد ج از برای نماز بعد غسل باکی مینماید س هرگاه در هنگام غسل یا
وضوء خون استحاضه نیامد باز هم چنین تعجیل در صلوة لازم است یا نه ج در صورت
مفروضه تاخیر نماز بآن غسل یا وضوء ضرر ندارد س هرگاه ضعیفه قطع نماید
بارام گرفتن خون استحاضه اش در زمانی آیا انتظار آن زمان لازم است یا آنکه میتواند
قبل از آن زمان غسل کند و نمازش را بجا آورد ج در صورت قطع بانقطاع و آرام گرفتن
خون در زمانی که گنجایش طهارت و صلوة را دارد واجب است انتظار آن زمان با امکان
در نزد بعضی ولکن اقوی عدم وجوب انتظار است س هرگاه ضعیفه بعد از طهارت
و صلوة خونش سست شود و آرام بگیرد اعاده طهارت و صلوة در این زمان لازم است
یا نه ج هرگاه زمان عدم خروج دم وسعت اعادهٔ طهارت و صلوة یا احدهما را داشته
باشد اعاده نماید س هرگاه خون ضعیفه در اثنای نماز قطع شود قطع نماز نماید
یا نه ج با علم بوسعت وقت قطع کند نماز را و اعاده طهارت و نماز نماید هرچند احوط
آنست که تمام نماید نماز را و بعد اعاده طهارت و نماز نماید س هرگاه ضعیفه بعد از
غسل و پیش از نماز خونش قطع شود بهمان غسل میتواند نماز بکند یا نه ج بهمان غسل
اکتفا نکند بلکه غسل رفع استحاضه باید بکند و بعد نماز بکند س هرگاه خون قطع
شود در زمانی که وسعت اعاده نداشته باشد چه نماید ج هرگاه وقت وسعت تمام

ف۱ احتیاطاً نه وجوباً ای از روی احتیاط نه از روی وجوب ۱۲
ف۲ مستحاضه زنیکه خون استحاضه ببیند ۱۲
ف۳ فاصلهٔ عرفیه ای فاصله که در عرف گویند فاصله شده ۱۲
ف۴ ضعیفه ای زن ۱۲
ف۵ آرام گرفتن ای متوقف شدن ۱۲
ف۶ دم یعنی خون ۱۲
ف۷ طهارت یعنی غسل و وضوء ۱۲

داشته باشد دو تیمم نماید یکی برای وضوء و دیگری برای غسل و بغسل اکتفا نکند و
دو تیمم مزبور را کتفا نماید احتیاطاً س هرگاه شك در وسعت وقت داشته
باشد تکلیفش چیست ج در صورت شك اکتفاء بهمان غسل نماید اگرچه احتمال بدهد
که در باطن رحم نیز خون قطع شده بلی اگر بعد معلوم شد که در باطن رحم خون قطع نشده
بود اعادهٔ طهارة نماید بلکه احتیاطاً اعادهٔ نماز نیز نماید هو العالم س هرگاه ضعیفه
استحاضه متوسطه رو دهد در شب پیش از نماز مغرب و عشا چه نماید ج در صورت
مفروضه غسل از برای نماز صبح لازم است بلی هرگاه بعد از نماز صبح خون متوسطه به بیند
و قطع شود از برای نماز ظهر غسل احوط است س هرگاه مستحاضه کثیره پیش از هر نماز
خونش قطع شود و باز به بیند تکلیفش چیست ج در هر شبانه روزی پنج غسل برای او لازم
میشود اگر زمان قطع وسعت اعاده غسل را داشته باشد س اگر در بین غسل حدث
اصغر صادر شود اعادهٔ غسل لازم است یا نه ج اقوی صحت غسل است خصوص اگر بغیر
اختیار باشد پس میتواند اکتفاء بهمان غسل با اتمام آن نماید و باید که وضوء بسازد
هرچند در سابق وضوء گرفته باشد و احوط اعادهٔ وضوء و غسل هر دو میباشد س
هرگاه حدث اصغر در بین غسل استحاضه صادر شود چه نماید ج اگر همان حدث
یا پست تر از آن باشد مثل اینکه متوسطه عارض شود در اثنای غسل کثیره اعادهٔ آن
لازم نیست اگر تقصیر در حفظ خود از خون نکرده باشد و همچنین تقصیر در تعجیل با اتمام
غسل و تقصیر در شروع بنماز نکرده باشد و اگر غیر آن حدث عارض شود و بالاتر از آن
باشد در حکم مثل آنکه در اثنای متوسطه کثیره شود یا آنکه مس میت نماید و یا جنابت
اتفاق افتد اکتفا بآن غسل ننماید و از برای آن حدث غسل دیگر نماید س هرگاه قلیله
در بین نماز صبح متوسطه شود چه نماید ج باید غسل کند و اعاده نماز نماید س مقاربت
و جماع با زن مستحاضه جائز است یا نه ج هرگاه مستحاضه غسل کند و وضو بسازد
و خون خود را بشوید جائز است مقاربت با او س از برای قطع خون استحاضه
باقسام ثلثهٔ آن غسل واجب است یا نه ج تفصیلش را در رساله زینت العباد ذکر کرده ام

ف۱ چیزهای ما معلوم بجهة [illegible] ۱۲
ف۲ حدث اصغر آنست که وضو باطل شود و حدث اکبر آنست که غسل لازم شود ۱۲
ف۳ حفظ ای حفاظت یعنی حفاظت خون از خود از پنبه بر داشتن ۱۲
ف۴ حدث ای موجب غسل یا وضوء ۱۲
ف۵ اقسام ثلثه ای قلیله متوسطه کثیره ۱۲

ومعلوم است که از برای قطع خون استحاضه قلیله غسل لازم نیست بلی وضوء انقطاع ضرور
است و در دو قسم دیگر غسل انقطاع واجب است س ضعیفه مستحاضه و همچنین حائض
و نفساء و مس کننده میت وضوء را قبل از غسل باید بگیرد یا بعد از آن ج مخیر است و بهتر
آنست که قبل از غسل وضوء را بعمل آورد س مستحاضه هرگاه قادر بر آب نشود چند تیمم
باید بکند ج قلیله پنج تیمم مینماید و مستحاضه متوسطه شش تیمم که یکی از آن بدل غسل صبح
باشد و کثیره هشت تیمم که سه تیمم بدل از غسل و پنج بدل از وضوء و هرگاه قادر بر یکی از غسل
یا وضوء باشد از برای دیگر تیمم نماید س وطی ضعیفه مستحاضه قبل از عمل استحاضه
جائز است یا نه ج بدانکه جائز است بر شوهر و آقا جماع زن و کنیز مستحاضه هرچند عمل
مستحاضه را بجا نیاورده باشد ولکن زن معصیت میکند در ترک عمل استحاضه و در
جواز جماع مرد حاجت نیست بغسل و وضوء و شستن فرج هرچند احوط است بلکه جائز
است برای مستحاضه قرأت قرآن هرچند سوره عزائم باشد و دخول در مساجد و مکث
در آن و دخول خانه کعبه و اما دست گذاشتن بر خط مصحف پس جائز نیست مطلقا هرچند
قلیله باشد و همچنین غیر قلیله مادامیکه وضوء و غسل را بعمل نیاورده باشد و اگر هر دو
را بعمل آورده باشد پس جائز است س حدث استحاضه چون احداث دیگر است و یا
یا آنکه تفاوت دارد ج خون استحاضه چون بول و غائط و سائر احداث میباشد هرچند
در وقت نماز نباشد بلکه قبل از نماز باشد و بعضی خون استحاضه را مثل سائر احداث
ندانسته اند بلکه گفته اند که زن مستحاضه وقت نماز ملاحظه خود نماید پس اگر او وقت
قلیله است غسل بر او لازم نیست اکتفاء بوضوء نماید و نماز کند هرچند بیش از آن کثیره
باشد و این قول ضعیف است س ضعیفه مستحاضه میتواند اکتفا نماید بوضوئی که
از برای نماز واجب ساخته بود در نماز نافله یا نه و اگر از برای نافله شب وضوء بسازد
بیک وضوء اکتفا میشود یا آنکه از برای هر دو رکعت باید یک وضوء بسازد ج اقوی آنست
که جائز است بیک وضوء جمع کند میان نماز واجب و نافله آن و احوط آنست که از برای
هر دو رکعت از نافله شب یا روز وضوء بسازد بلکه برای شفع وضو بسازد و برای وتر

نیز وضو بسازد اگرچه جائز است جمع نمودن میان نماز شب و نافله صبح و نماز صبح بیک غسل
چنانچه جائز است اکتفاء بیک غسل برای طواف و رکعتین طواف چه متوسطه باشد
چه کثیره و غسل را بیش از نماز صبح بجا بیاورد چنانچه جائز است که نماز شب را بوضوئی
تنها بجا بیاورد و غسل را تاخیر اندازد برای نماز صبح هرچند اکتفاء نمودن در سائر
نوافل بوضوئی نماز واجب خالی از قوة نیست بجهت قوة احتمال اینکه مستحاضه بعد از
اعمال لازمه بمنزله طاهر میباشد پس میتواند اکتفا نماید بوضوئی نماز واجب برای نماز
احتیاط و اجزائی فراموش شده و سجده سهو و نحو آن

در غسل نفاس

س خون نفاس در چه وقت متحقق میشود ج متحقق میشود نفاس بدیدن خون
بعد از وضع طفل یا سقط آن اگرچه علقه یا مضغه باشد و قطع شود خون در ده
روز یا کمتر از آن اگرچه بقدر لحظه باشد و هرگاه شک در ولادت داشته باشد
پس نفاس نیست و فحص در تشخیص نیز لازم نیست س خون قبل از ولادت چه
حکم دارد ج اگر خون قبل از تولد سه روز متوالی باشد و بین این خون و خون
نفاس ده روز که اقل ایام طهر است فاصله باشد حیض است و با فقد یکی از این دو
شرط حیض نخواهد بود س از برای دم نفاس حدی هست یا نه ج از برای نفاس
در جانب قلت حدی نیست پس محکوم است بنفاس اگرچه یک لحظه باشد چنانچه گذشت
و اما در جانب کثرت پس حد آن علی الاصح تا ده روز است اگرچه اولی رعایت احتیاط
است تا هیجده روز بجمع کردن احکام استحاضه و نفاس در زاید از ده س هرگاه
ضعیفه دو طفل بزاید یا آنکه اعضای طفل متفرقه بیرون آید زمان نفاس از آن
چه وقت است ج از برای هر طفل بلکه هر عضو طفل واحد نفاس علیحده میباشد
هرچند تداخل نیز میشود که نفاس هر دو باشد اگر در بین عشره طفل اول یا خروج
عضو اول طفل ثانی یا عضو ثانی خارج شود و اگر تولد طفل دوم یا عضو دوم بعد از
ده روز طفل اول یا عضو اول باشد این ده روز مختص بثانی میباشد و هکذا
پس ممکن است که زن سه طفل بزاید هر کدام بفاصله ده روز نفاس او سی روز باشد

زیرا که اقل طهر میان دو نفاس معتبر نیست س هرگاه تولد طفل طول بکشد و در اول
خون با طفل خارج شود حکم بنفاس خون بعد از ولادت است یا آنکه آن خون نیز محکوم
بنفاس است ج خونی که با طفل خارج میشود محکوم بنفاس است علی الاقوی ولکن ابتدای نفاس
از اول است و عدد ایامش تا تولد شدن تمام طفل است و همچنین در طفل متعدد و خروج
متفرقه طفل واحد که ابتدای نفاسش از اول است و عدد ایامش تا تمام وضع حمل و خروج
تمام اعضا میباشد هر چند تولد طفل طول انجامیده باشد س هرگاه ضعیفه در زمان
تولد طفل خون دید و پاک شد دیگر ندید تا روز دهم و روز دهم خون دید و پاک شد
چه حکم دارد ج تمام ده روز نفاس است بلی هرگاه ضعیفه بعد از تولد خون ندید
تا روز دهم و در روز دهم یک لحظه دید مثلا همان یک لحظه حکم نفاس است و از اینجا
معلوم شد که هرگاه در زمان تولد خون ندید تا پنج روز و در روز پنجم خون دید
تا روز دهم قطع شد همین پنج روز بعد نفاس است س هرگاه ضعیفه بعد از
تولد خون دید و خونش از ده تجاوز نمود چه نماید ج ضعیفه بعد از تولد تمام طفل تا ده
روز هر وقت خونش منقطع شود نفاسش همان است و اگر از ده تجاوز نماید خونش
پس اگر عادت در حیض ندارد ده روز را نفاس قرار دهد و اگر عادة در حیض دارد
عادتش را نفاس گیرد و زاید بر عادتش را استحاضه و احوط آنست که در زائد از عادت
جمع کند بین تروک نفاس و اعمال مستحاضه و احوط از آن قضا کردن نماز بعد از عادتش
است تا ده روز س هرگاه خون نفاس قبل از ده روز قطع شد و ضعیفه غسل کرد
و روزه گرفت و در بین ده روز خون دید چه نماید ج متعین است از برای او افطار نمودن
روزه چه صاحب عادت باشد و قبل انقضای عادتش باشد یا غیر ذات العادت بلی
اگر ذات العادت بعد از عادتش باشد احوط اتمام صوم و قضاء آنست و همچنین است
حکم نمازش س هرگاه زنی عادتش در حیض هفت روز باشد مثلا بعد از تولد طفل
خون ندید تا هشتم و روز هشتم خون به بیند و از ده روز بگذرد حکمش چیست ج
در صورت مفروضه از برای او نفاسی نخواهد بود علی الاقوی اگر چه احوط آنست که

احکام نفسا

آنچه را که نفسا باید ترک کند او ترک نماید و آنچه عمل مستحاضه است عمل نماید و این
روز را روزه بگیرد و بعد قضاء روزه اش را بگیرد احتیاطا س هرگاه ضعیفه صاحب
عادت که عادتش هفت روز بوده مثلا در روز اول خون دید و قطع شد و روز عادتش
که هفت روز بود گذشت بعد روز هشتم دید و از ده تجاوز نمود چه نماید ج
نفاسش همان روز اول است و باقی را استحاضه قرار دهد اگر چه احوط آنست که در نه روز
را عمل باحتیاط نماید که جمع بین تروک نفساء و عمل مستحاضه نماید س هرگاه ضعیفه صاحب
عادت مزبوره در روز هفتم خون به بیند و از ده بگذرد یا آنکه سه روز اول را خون دید
و قطع شد و باز روز هفتم خون دید و از ده گذشت چه حکم دارد ج در صورت اول همان
روز هفتم نفاس است و در صورت ثانیه تا هفتم را نفاس قرار دهد و باقی را استحاضه و در
جمیع احوال مزبوره لازم است بر نفسا استبراء با احتمال انقطاع بجهت حصول علم بقطع خون
از باطن رحم س اگر خون مشتبه بنفاس شود مثل اینکه چیزی خارج شود از ضعیفه
و شک کند که انسان است یا مبدء انسان یا غیر آن چه نماید ج اگر بشبهات و غیر آن
معلوم نشود آن خون محکوم بحیض میشود با تحقق شرائط حیض خصوصا اگر در ایام عادتش
باشد و الا حکم بحیض نیز نمیشود س احکام نفسا را بیان فرمائید ج احکام آن با احکام
حائض یکی است در جمیع آنچه ذکر شد در حق حائض پس لازم است بر او استظهار در وقت
انقطاع صوری تا معلوم شود که در باطن رحم اثری باقی است یا نه و همچنین واجب است
غسل از برای انقطاع حقیقی و آنچه را که وقتش باقی است اداء بجا آورد و آنچه در ایام نفاس
از روزه از او فوت شده قضاء نماید و حرام است مقاربت او و مس کتابت قرآن و
همچنین اسماء الله علی الاحوط و غیر آن از عبادات و قراءت سور عزائم و مکث در مساجد
و دخول و عبور در مسجدین و صحیح نیست طلاق دادن او و مکروه است وطی او
بعد از انقطاع نفاس قبل از غسل و همچنین مکروه است تمتع بردن از بین ناف و
زانوی آن و خضاب و تلاوت قرآن و مستحب است که در وقت نماز وضوء بسازد و
مشغول ذکر شود مثل حائض چنانچه تفصیل هر یک از احکام واجبه و مندوبه و محرمه

غسل مس میت

ومکروهه ومباحه که در حیض مذکور شد در نفاسهم آنها نیز جاریست در غسل

مس میت س وجوب غسل مس میت در چه وقت است ج وجوب غسل مس میت

بعد از سرد شدن بدن میت حاصل میشود تا قبل از تمام تمام اغسال صحیحه در حال اختیار

س آیا اختیار واضطرار وقصد وعدم قصد مدخلیت دارند در وجوب غسل مس

میت یا نه ج هیچکدام ازین مذکورات را مدخلیتی در وجوب غسل نمی باشد س

آیا مس میت بتولد طفل حاصل شود یا نه ج بلی حاصل میشود علی الاحوط هرگاه بچه مرده

از وجدا شود بسبب مس باطن رحم خصوص مس ظاهر رحم ونحو آن واما اگر بعد از تولد

مس حاصل شود هرچند بی اختیار وبی قصد باشد پس غسل لازم است علی الاقوی س

آیا مس بخون ومنی وچرک میت موجب غسل میشود یا نه ج مس بعرق ولباس وخون وچرک

وچیزی که مانع وحاجب مس بدن میشود موجب غسل نمی شود س

مس آن موجب غسل میشود یا نه ج غسل بمس سقط قبل از تمام خلقت وقبل از چهار ماه

لازم نیست هرچند احوط غسل نمودن است س مس استخوان بی گوشت چه از مرده

وچه از زنده وهمچنین مس گوشتی که در آن استخوان نباشد

یا نه ج خیر لازم نیست در هر دو صورت ولکن بهتر آنست که غسل کنند برای مس استخوان

مطلقا خصوص اگر استخوانی از میتی باشد که ندانند غسل داده اند خصوص اگر یکسال بر او

نگذشته باشد چنانچه در حدیث است ومراعات سال شاید بجهت قوت

باشد قبل از یک سال والله العالم س مس دندان جدا شده با گوشت یا بی گوشت

موجب غسل میشود یا نه ج مس دندان موجب غسل نیست چه از خود یا از غیر چه از مرده

از زنده هرچند گوشت با دندان باشد س در مس قطعه مبانه که مشتمل بر گوشت

واستخوان هر دو باشد غسل لازم است یا نه ج بلی غسل بجهت مس آن قطعه لازم است

مطلقا اگرچه جدا شده از زنده باشد هرچند آن قطعه هنوز سرد نشده باشد

علی الاحوط س هرگاه بعضی از اجزای میت سرد شده باشد واجزای دیگر هنوز گرم

باشد بمس این جزء سرد شده غسل لازم میشود یا نه ج

تمام بدن راست پس بمس آن جزء غسل لازم نمیشود س هرگاه در عضوی که تمام شود اغسال

ثلثه آن عضو یا آنکه میت را دو غسل داده باشند ویک غسل آن باقی باشد کسی مس آن نماید

غسل واجب است یا نه ج بلی در هر دو صورت غسل واجب می شود بسبب مس س

هرگاه میت را غسل اضطراری دهند مثل اینکه سدر وکافور بهم نرسد وهمه اغسال

ثلثه را بقراح تنها دهند مس چنین میت در این هنگام موجب غسل میشود یا نه ج اقوی عدم

وجوب غسل مس است در این صورت وصورت نبودن آب مگر بقدر یک غسل یا دو غسل

وهمچنین سایر صور غسل اضطراری نیز هرچند احوط غسل نمودن است خصوص هرگاه

بعوض غسل متعذر شده تیمم نیز داده شود س هرگاه میت را عوض اغسال ثلثه

تیمم دهند بجهت نبودن آب یا خوف استعمال آب مثل اینکه صاحب آبله باشد یا آنکه سوخته

باشد که استعمال آب صورت تلاشی بدنش شود بعد از تیمم مس آن موجب غسل میشود

یا نه ج اقوی وجوب غسل است بمس آن چنانچه نسبت بمشهور نیز داده اند والله العالم

س هرگاه غسل دهد میت را کافری در حال اضطرار چنانچه جواز آن را در غسل میت

بیان فرموده اند یا مسلم از اهل خلاف غسل دهد میت را مس آن میت بعد از غسل

موجب غسل میشود یا نه ج در صورت غسل دادن کافر میت را مس آن موجب غسل میباشد

وهمچنین غسل دادن اهل خلاف میت را علی الاقوی چه آن میت نیز از اهل خلاف باشد و

اهل خلاف را نیز لازم بدانیم یا آنکه از اهل خلاف نباشد وچه آنکه غسل بطور اهل خلاف

داده شود یا بطور حق س هرگاه مس نماید باطن شخص بباطن میت ویا ظاهر شخص

بباطن میت مثل مس ظاهر بظاهر است که موجب غسل است ویا آنکه غسل مس لازم نمیشود

ج لازم میشود غسل مس وفرقی نیست در وجوب غسل مس بباطن یا بظاهر یا مختلف بلکه

اقوی لزوم غسل مس است هرگاه مس نماید جزوی را که حیوة حلول نکرده باشد در آن

هرچند بجزئی باشد که آن نیز صاحب حیوة نباشد خصوص در مثل ناخن وموی ونحو آن

س هرگاه شخص شک نماید در اصل مس ویا کسی خبر دهد او را بوقوع مس ومظنه نماید

غسل لازم میشود یا نه ج لازم نیست غسل هرچند مظنه نماید واگرچه خبر دهنده امین

ویا عادل باشد بلی اگر عدلین خبر دهند بمس غسل واجب میشود هرچند احوط لزوم غسل است در جمیع صور مزبوره **س** هرگاه مس نماید وشك نماید که این مس موجب غسل است یا نه بجهت اشتباه درحال میت که شهید است یا غیر شهید ویا آنکه مرده است یا نه یا آنکه مس ببدن میت شده است یا بثوب آن مثلا غسل نماید یا نه **ج** در جمیع صور مسطوره غسل لازم نیست چنانچه لازم نیست غسل هرگاه موت یا سردی در میان افراد محصوره وغیر محصوره مشتبه شود یا آنکه مس درحال سردی تمام بدن نباشد **س** هرگاه مس درحال صغر یا بیهوشی یا دیوانگی حاصل شود غسل لازم میشود یا نه **ج** بلی لازم است غسل بعد از کمال وعدم لزوم غسل بر صبی غیر ممیز خصوص هرگاه خارج شود از فرج مادر میت خالی از قوة نیست هرچند احوط وجوب غسل مس میت است بر صغیر بعد از بلوغ والله العالم **س** هرگاه بعضی از اجزای انسان خشك شود ومیرد بفلج ونحو آن مس آن عضو موجب غسل میشود نسبت بصاحب عضو وغیر صاحب عضو یا نه **ج** مس آن عضو موجب غسل نمیشود برد یکری وبر صاحب عضو نیز نظیر حمل که گویا حمل وحامل در هر یك نسبت بدیگری قبل از انفصال حدوث مس نشده بلکه بقای مس است از چیزی که هنوز منفصل نشده بلی هرگاه بریده شود ومنفصل شود بعد از انفصال حاصل شود غسل لازم است پس هرگاه بریده شود ومنفصل نشود غسل لازم نمیشود چه مس کننده صاحب عضو باشد یا غیر آن **س** طفل هرگاه نافش را ببرند هنوز درست جدا نشده مستلزم غسل است یا نه وهرگاه بعد از مردن جدا شود لازم است غسل آن ودفن آن با طفل یا نه **ج** احوط آنست که غسل نمایند بعد از آن ناف چنانچه احوط آنست که دفن نمایند آن ناف بریده را ولکن غسل آن بریده جدا شده لازم نیست والله العالم **س** هرگاه شخص جماع نماید بزن مرده خود غسل مس میت لازم میشود یا نه وبر میت غسل جنابت نیز واجب است یا نه **ج** هرگاه جماع بعد از سرد شدن وقبل از غسل باشد واجب است بر جماع کننده دو غسل یکی مس میت ودیگری جنابت چنانچه واجب بر میت نیز دو غسل است احتیاطا ولکن با تداخل یك غسل

کافی است در هر دو واگر قبل از سرد شدن باشد بر جماع کننده همان غسل جنابت واجب است وبر میت هم یك غسل بنا بر تداخل غسل میت وغسل جنابت که تداخلش در خصوص غسل میت ثابت است والله العالم **س** اگر کسی دست بر محتضر گذاشته وهنوز دست برنداشته که محتضر بمیرد غسل لازم است یا نه **ج** بلی غسل لازم است **س** هرگاه دو نفر توام که بهم تا کمر چسبیده باشند واحدهما بمیرد بر دیگری غسل مس میت لازم میشود یا نه وهمچنین هرگاه دیگری مس نماید او را غسل باید نماید یا نه **ج** احتیاط در مسئله واضح است ولزوم غسل بر احدهما یا بر دیگری محل اشکال است **س** در مس مقتول بحد وقصاص رسیده هرگاه پیش از اجرای حد غسل نموده باشد غسل لازم میشود یا نه **ج** اقوی عدم لزوم غسل است هرچند احوط غسل نمودن است **س** مس میت درحال خشکی باعث شستن دست میشود یا نه **ج** اقوی آنست که درحال خشکی مس سبب وجوب شستن نمیشود هرچند شستن احوط است **س** مس میت ناقض وضو میشود یا نه **ج** بلی ناقض است علی الاقوی **س** هرگاه در اثنای صلوة مس میت حاصل شود چه نماید **ج** اقوی وجوب غسل وبطلان صلوة است **س** هرگاه تعدد مس حاصل شود یك غسل کافیست یا نه **ج** کافیست یك غسل چه تعدد مس در یك میت فرض شود یا در میت متعدد **س** هرگاه در اثنای غسل مس میت مس میت نماید غسلش باطل میشود یا نه **ج** بلی این غسل باطل ولازم است اعاده غسل واعاده وضوء نیز لازم است هرگاه قبل از غسل وضوء گرفته باشد **س** محدث بحدث مس میت میتواند تلاوت عزائم نماید یا نه **ج** بلی میتواند قرائت سوره عزائم نماید وداخل در مسجد شود وروزه بدارد وحکم این حدث اکبر حدث اصغر میباشد الا اینکه در رفع این حدث اکتفاء بوضوء نمیتوان کرد وباید غسل نماید ووجوب این غسل چون سائر اغسال از برای غیر است که صلوة ونحو آن باشد وبنفسه واجب نمی باشد **س** وجه وجوب غسل میت ومس آن چه چیز است **ج** علم بحکمت واقعیه احکام نزد صاحب شریعت وامنای او میباشد ولکن در خصوص محل سوال روایتی از حضرت امام رضا علیه السلام وارد است که فرمودند که وجه وجوب غسل میت ومس آن اینست که چون روح بیرون رود

بیشتر از آفات در بدن آدمی مانند پس غسل میدهند میت را بجهت آنکه نجس شده بالاتر بنجاست
پس مینمایند بجهت آنکه غیر پس کند رسیده است از آفت از و رفع شود و گویا که مراد این است که
در بدن میت بجهت خروج روح سمیتی و زهری حاصل میشود که غسل رافع آن میشود
و نیز در علل الشرایع حدیثی از آن بزرگوار مرویست که فرمودند وجه عدم غسل میته
غیر انسان از طیور و بهائم و سباع آن است که اینها صاحب پر و موی و کرک میباشند
و اینها همه پاک میباشند چه از مرده و چه از زنده و این علت را اگر مبنی بر غالب نداریم باید که
وجوب غسل را دائر مدار نجاست بدانیم و این تمام نیست زیرا که جسد سایر حیوانات نیز
نجس است و غسل واجب نیست و بدن معصوم طاهر است و مع ذلک غسل واجب است

در احکام مریض و میت و فضیلت مرض است

پس رجاء آنکه برخی از اخبار وارده در فضیلت ناخوش شدن و بعضی از آداب عیادت کنند
و احتضار را بیان فرمایند جمله از اخبار را در رساله زینة العباد ذکر نمودیم و بعضی
از آن را بیان مینمائیم بدانکه اخبار در فضیلت و ثواب ناخوشی و صبر بر آن زیاد است و
منقول است از اهلبیت عصمت و طهارت علیهم الصلوة و السلام که خداوند عالم هرگاه
در مقام مهربانی به بنده باشد هدیه و تحفه میدهد باو یکی از سه چیز را یا درد سر
یا تب و یا درد چشم و درد سر یک شب میریزد گناه صغیره و کبیره را بلکه در حدیث است
که تا بنده مؤمن بیمار است ملائکه دست چپ گناه بر وی نمی نویسند و ملائکه دست راست
هر عملی از اعمال خیر که در حال صحت می نمود از برای وی می نویسند در حال مرضش هرچند
بجا نیاورد و منقول است که تب یک شب برابر است با عبادت هفتاد سال راوی عرض
نمود که هرگاه عمرش به هفتاد نرسیده باشد این ثواب مزبور چه میشود فرمود نوشته
میشود بجهت پدر و مادرش راوی عرض کرد که هرگاه آنها هم نرسیده باشند فرمود
که بجهت خویشان او نوشته میشود باز راوی عرض کرد که هرگاه آنها هم نرسیده باشند
فرمود که بجهت همسایه ها نوشته میشود و گویا این سوال از راوی بجهت این باشد که تواب
عبادت البته کفارهٔ گناهان است و بسا میشود که عمرش کم است پس سوال کرد

که گناه او که محو میشود فرمودند که پدر و مادرش و یا اینکه راوی از حدیث قبول عبادت
هفتاد سال فهمید عرض کرد که بسا میشود که سنش کم است و الا این سوال راه ندارد والله العالم
و منقول است که بنده را در نزد خدا منزلتی است که نمیرسد بآن مگر بیکی از دو خصلت به
تلف شدن مال یا به بلیه در بدن بلکه منقول است که کسیکه یک شب تب کند و آنرا
قبول کند و راضی باشد و شکایت بکسی نکند عبادت شصت ساله در نامهٔ اعمال او
می نویسند و شکایت آنست که بگوید بدردی مبتلا شدم که هیچکس بآن مبتلا نشده
و اگر بگوید که دیشب بیداری کشیدم و یا تب داشتم و دارم این شکایت نیست بلکه در بعضی
اخبار وارد است که شکوه بسوی مؤمن شکوه بخداست و شکوه بغیر مؤمن شکوه از
خداست پس شکوه بسوی مؤمن ضرر ندارد خصوص اگر مقصود از اظهار و شکایت التماس دعا
باشد و منقول است که بیداری یک شب جهت ناخوشی بهتر است از عبادت یک ساله بلکه
منقول است که نالهٔ مؤمن تسبیح و فریاد او لا اله الا الله گفتن است و خوابش عبادت است
و پهلو به پهلو شدن او جهاد است در راه خدا که میبرد گناهان او را مثل ریختن
برگ از درخت و راوی میگوید که با حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بعیادت بعضی
از دوستانش رفتیم پس دیدم که آن مرد آه بسیار میکشد من باو گفتم که ذکر خدا کن و از وی
بپرس حضرت فرمود که آه اسمی است از اسمای خدا پس هر کس که آه گفت یاری از خدا خواست
و نیز از آن بزرگوار منقول است که فرمود که خداوند عالم علی میفرماید که هر بنده که
مبتلا نمایم او را ببلائی و او بپوشاند آن بلا را از عیادت کنندگان تا سه روز
پس بدل میکنم گوشت و پوست و خون او را بگوشت و پوست و خون بهتر از اول پس
اگر باقی گذارم باقی میماند در حالتیکه گناه نداشته باشد و اگر بمیرانم می میرانم او را
بسوی رحمت و رضوان خود و از همان بزرگوار منقول است که ناخوشی طفل کفارهٔ
گناهان پدر و مادرش میباشد و در حدیث است که خداوند عالم وحی نمود بداود
علی نبینا و آله و علیه السلام که ای داود بسا میشود که ناخوش میکنم بندهٔ خود را پس
قبول میکنم نماز و روزه اش را و هر آئینه صدای ناخوشی در وقتی که بخواند مرا در وقت

بیشتر از آفات در بدن آدمی ما از پس غسل میدهند میت را بجهت آنکه [illegible]
پس مینماید بجهت آنکه بغیر [illegible] رسیده است از آفت او رفع شود و گویا که مراد این است که
در بدن میت بجهت خروج روح سمیتی و زهری حاصل میشود که غسل رافع آن میشود
و نیز در علل الشرایع حدیثی از آن بزرگوار مروی است که فرمودند وجه عدم غسل اموات
غیر انسان از طیور و بهائم و سباع آن است که اینها همه صاحب پر و موی و کرک میباشند
و اینها همه پاک میباشند چه از مرده و چه از زنده و این علت را اگر مبنی بر غالب ندانیم باید که
وجوب غسل را دائر مدار نجاست بدانیم و این تمام نیست زیرا که [illegible] سایر [illegible] نیز
نجس است و غسل واجب نیست و بدن معصوم طاهر است و مع ذلک غسل واجب

در احکام مریض و میت و فضیلت مریض شدن

پس رجاء آنکه برخی از اخبار وارده در فضیلت ناخوش شدن و صبر [illegible] بیان کند
و احتضار را بیان فرمایند جمله از اخبار را در رساله زینت العباد ذکر نمودیم و بعضی
از آن را بیان مینمایم بدانکه اخبار در فضیلت و ثواب ناخوشی و صبر بر آن بسیار است و
منقول است از اهلبیت عصمت و طهارت علیهم الصلوة والسلام که خداوند عالم هرگاه
در مقام مهربانی به بنده باشد هدیه و تحفه میدهد باو یکی از سه چیز را یا درد سر
یا تب و یا درد چشم و درد سر یک شب میریزد گناه صغیره و کبیره را بلکه در حدیث است
که تا بنده مؤمن بیمار است ملائکه دست چپ گناه بروی نمی نویسند و ملائکه دست راست
هر عملی از اعمال خیر که در حال صحت می نمود از برای وی می نویسند در حال مرضش هر چند
بجا نیاورد و منقول است که تب یک شب برابر است با عبادت هفتاد سال راوی عرض
نمود که هرگاه عمرش به هفتاد نرسیده باشد این ثواب مزبور چه میشود فرمود نوشته
میشود بجهت پدر و مادرش راوی عرض کرد که هرگاه آنها هم نرسیده باشند فرمود
که بجهت خویشان او نوشته میشود باز راوی عرض کرد که هرگاه آنها هم نرسیده باشند
فرمود که بجهت همسایه ها نوشته میشود و گویا این سوال از راوی بجهت این باشد که ثواب
عبادت البته کفاره گناهان است و بسا میشود که عمرش کم است پس سوال کرد

که گناه او که محو میشود فرمودند در پدر و مادرش و یا اینکه راوی از حدیث قبول عبادت
هفتاد سال فهمید عرض کرد که بسا میشود که سنش کم است والا این سوال راه ندارد والله العالم
و منقول است که بنده را در نزد خدا منزلتی است که نمیرسد بآن مگر بیکی از دو خصلت به
تلف شدن مال یا به بلیه در بدن بلکه منقول است که کسیکه یک شب تب کند و آنرا
قبول کند و راضی باشد و شکایت بکسی نکند عبادت شصت ساله در نامه اعمال او
می نویسند و شکایت آنست که بگوید بدردی مبتلا شدم که هیچکس بآن مبتلا نشده
و اگر بگوید که دیشب بیداری کشیدم و یا تب داشتم و دارم این شکایت نیست بلکه در بعضی
اخبار وارد است که شکوه بسوی مؤمن شکوه بخدا است و شکوه بغیر مؤمن شکوه از
خدا است پس شکوه بسوی مؤمن ضرر ندارد خصوص اگر مقصود از اظهار و شکایت التماس دعا
باشد و منقول است که بیداری یک شب بجهت ناخوشی بهتر است از عبادت یک ساله بلکه
منقول است که ناله مؤمن تسبیح و فریاد او لا اله الا الله گفتن است و خواب وی عبادت است
و پهلو به پهلو شدن او جهاد است در راه خدا که میبرد گناهان او را مثل ریختن
برگ از درخت و راوی میگوید که با حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بعیادت بعضی
از دوستان رفتیم پس دیدیم که آن مرد آه بسیار میکشد من باو گفتم که ذکر خدا کن و از وی [illegible]
[illegible] حضرت فرمود که آه اسمی است از اسمای خدا پس هر کس که آه گفت یاری از خدا خواست
و نیز از آن بزرگوار منقول است که فرمود که خداوند عالم میفرماید که هر بنده که
مبتلا نمایم او را ببلائی و او بپوشاند آن بلا را از عیادت کنندگان تا سه روز
پس بدل میکنم گوشت و پوست و خون او را بگوشتی و پوستی و خونی بهتر از اول پس
اگر باقی گذارم او را باقی میماند در حالتیکه گناه نداشته باشد و اگر بمیرانم می میرانم او را
بسوی رحمت و رضوان خود و از همان بزرگوار منقول است که ناخوشی طفل کفاره
گناهان پدر و مادرش میباشد و در حدیث است که خداوند عالم وحی نمود بداود
علی نبینا و آله و علیه السلام که ای داود بسا میشود که ناخوش میکنم بنده خود را پس
قبول [illegible] و او را [illegible] ناخوشی [illegible] وقتی که بخواند مرا در

گرفتاری مجبور تر است پیش من از نماز گذاران واما فضیلت وثواب عیادت مریض
وبر آوردن حاجت او وسعی نمودن در حاجت او بسیار است از آنجمله آنکه در حدیث است که
خداوند عالم ملامت میکند بنده را در روز قیامت ومیفرماید که ای بنده چه شد
ترا که عیادت نکردی مرا وقتیکه ناخوش شدم وآب ندادی وقتیکه تشنه بودم وا[سیر] نخوا[ستی]
وطعام ندادی وقتیکه گرسنه بودم پس عرض میکند که خداوندا تو منزهی از ناخوشی و
تشنگی وگرسنگی خداوند مهربان میفرماید که برادر مؤمن تو ناخوش شد قسم بعزت و
جلال خودم که اگر عیادت او میکردی ویا آب ویا طعام باو میدادی مرا بنزد او می‌یافتی
ومتوکل حاجت تو میشدم وحاجت ترا بر می‌آوردم بجهت کرامت بنده مؤمن ومنم
خداوند بخشنده رحیم ومنقول است از حضرت رسول صلی الله علیه وآله که هرکه
زیارت کند وعیادت نماید برادر مؤمن خود را در راه خدا ندا میکند او را منادی
از آسمان که پاکیزه شدی وپاکیزه است رفتن ومحل رفتار تو بتحقیق که جا گرفته در بهشت
وهرکه عیادت کند بیماری را برای او نوشته میشود بهر گامی تا اینکه بمنزلش برگردد هفتاد
هزار هزار ملك که زیارت کنند او را در قبر او واستغفار میکنند برای او تا روز
قیامت ونیز از آن حضرت منقول است که هرکه سعی کند در حاجت ناخوشی بیرون آید
از گناه مانند روزی که از مادر متولد شده چه آن حاجت را برآورد وچه بر نیاورد
ومردی از انصار عرض کرد که پدر ومادرم فدای تو باد ای رسول خدا اگر آن ناخوش
از عیال واهلبیت او باشد آیا ثوابش بزرگتر نیست در وقتیکه سعی نماید در حاجت
اهل بیتش حضرت فرمود که بلی بلکه سزاوار است که خدمت نماید ناخوش را در یک
شب وروز که اگر چنین کند مبعوث شود با ابراهیم خلیل ومیگذرد از صراط مثل
برق وآنچه سزاوار است از برای مریض آنست که خبر کند برادران مؤمن خود را به
ناخوشی خود تا اینکه عیادت کنند او را وایشان بثواب برسند بسبب عیادت
بیمار وبیمار نیز بثواب برسد زیرا که سبب ثواب برادر مؤمن شده است ونیز سزاوار است
ناخوش را که اذن بدهد مردم را بعیادت تا اینکه داخل شوند بر او بجهت اینکه هیچ

کس نیست مگر اینکه از برای او یك دعائی مستجاب میباشد شاید ببرکت دعائی ایشان شفا
یابد بلکه سزاوار است که ایشان نیز از مریض التماس دعا نمایند که دعائی بیمار مثل دعای فرشتگان
است ودر روایت دیگر وارد است که دعائی بیمار مستجابست ودر روایت است که هرکه عیادت
کند بیمار را فرو میگیرد رحمت خدا او را تا کمرش ووقتیکه نشست تمام او را رحمت خدا فرو میگیرد
بلی عیادت از برای زن واز برای درد دندان ودمل ودرد چشم تاکیدی ندارد وهمچنین
وقت طول کشیدن مرض تاکیدی ندارد در عیادت وهم چنین عیادت نمودن در یك روز
بعد از عیادت روز دیگر که چندان تاکیدی ندارد پس این جاها عیادت مستحبست
ولکن تاکید زیادی ندارد پس خلاصه آنچه از اخبار مستفاد است چند چیز است اول
صبر کردن وشکر نمودن بر ناخوشی چنانچه در حدیث است که خداوند عالم میفرماید
که هر بنده که مبتلا نمایم او را بمصیبتی در بدن او ویا مال او ویا بچه او واو صبر نماید
حیا میکنم که نامهٔ اعمال او را باز کنم واعمال او را بسنجم دوم شکایت نکردن بنحوی که
گذشت سوم پوشیده داشتن ناخوشی است که از حضرت صادق علیه السلام منقول
است که هرکه بیمار شد دردی را که باو برسد از مردم تا سه روز وشکر نماید واجب است
بر خدا که عافیت باو بخشد واو را از آن درد چهارم تعجیل نه نمودن در رجوع باطبا مگر
وقتیکه امید معالجه ورفع ناخوشی بدون رجوع بطبیب نباشد بلکه وارد است
در بعضی از اخبار که هرکه صحیح المزاج وغالب باشد صحتش بر مرضش ومداوا نماید
خود را بچیزی پس بمیرد من از وی بری میباشم واز اینجا استفاده میشود که اشخاص
صحیح المزاج که تنقیه مینمایند در فصل بهار خالی از منقصت نیست مگر اینکه مظنه
نماید که هرگاه تنقیه ننماید ناخوش خواهد شد بلکه این آبله کوبی که متعارف است
آن نیز مشکل است بجهت اینکه بالفعل طفل را به تب وآبله گرفتار میکنند تا بعد
بزیاده مبتلا نشود مگر اینکه صاحب اختیار وولی طفل اطمینان داشته باشد که
باعث مرض یا هلاك طفل نمیشود پنجم آنکه مریض بلکه غیر مریض پرهیز نماید از چیزیکه
[illegible] در رو نداشته باشد زیرا که در حدیث است که هیچ چیز انفع نیست

از هر چیز برای بدن و از این باب است جواز فرار از ناخوشی هائی مهلکه چون وبا و طاعون و فرار
از شیر درنده و مار و عقرب و نحو آن چنانچه از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام منقول است
که راوی عرض کرد که طاعون در بلدی می افتد و من از آن بلد بیرون و مر به بلد دیگر آیا بروم فرمودند
بلی عرض کرد که در ده میافتد از آن ده بروم فرمودند بلی عرض کرد که در خانه می افتد من از آن
خانه بروم فرمودند بلی راوی عرض کرد که بما رسیده است که نهی فرموده حضرت رسول صلی الله
صلی الله علیه و آله از فرار از وبا و طاعون حضرت فرمود که نهی رسول صلی الله علیه و آله مخصوص
بود بطائفه که در سرحد مسلمانان در مقابل دشمن دین بودند و فرار میکردند و فرار از برایها
ضرر ندارد و نیز از حضرت سید سجاد صلوات الله علیه سوال نمودند که آیا بیزار شویم از قومی
که مبتلا شده اند بطاعون بجهت آنکه معذب شده اند حضرت فرمود که هرگاه عاصی باشند
از و بیزار شوید چه مبتلا بطاعون باشد یا نه و اگر مطیع باشند خداوند جل شانه ایشان را
طاعون پاک میکند گناهان ایشان را بدرستیکه خداوند بطاعون عذاب میکند قومی را
و رحم میکند بطاعون قوم دیگر را و خداوند توانا میباشد نسبت بهر چیزی که بخواهد
آیا نمی بینید که خداوند عطا فرموده با آفتاب روشنی را به بندگان و باعث رسیدن
میوه ها و قوت مردم از گندم و جو قرار داده و معذب میکند با آفتاب قومی را که
مبتلا میکند ایشانرا بحرارت آن در قیامت بسبب گناه ایشان و در دنیا بسبب بدی
اعمال ایشان بلی در دو روایت وارد است که اگر طاعون در اهل مسجدی بیفتد سزاوار نیست
که فرار نمایند از آن مسجد و بعید نیست شمول این حدیث مر عتبات و مشاهد مشرفه را
بلکه هر مکان شریفی را بعید نیست که فرار از آنها نیز سزاوار نباشد ششم آنکه مریض توبه
کند و وصیت نماید بواجبات از صوم و صلوة و خمس و زکوة و مظالم و حقوق مردم
زیرا که در اخبار وارد است که وصیت حق است بر هر مسلم بلکه وارد است که هیچ ناخوشی
نیست مگر اینکه در وقت مردنش گوش او را شنوا و چشم او را بینا می نماید و عطا مینماید
عقل او را با او تا اینکه وصیت نماید و این حالت را راحة الموت می نامند و دادن این
حالت را از باب اتمام حجت است که اطاعت نماید و وصیت کند و یا آنکه مخالفت نماید

و ترك وصیت کند و نیز مستحب است وصیت بخیرات از برای خویشان و فقراء از
ایشان و غیر ایشان هفتم آنکه اعلام نماید بعد از سرور مومنین را بناخوشی خود
تا در حقش دعا نمایند هشتم آنکه اذن دهد مومنین را بعیادتش چنانچه مذکور شد
نهم آنکه عیادت کننده بنشیند در نزد ناخوش و لکن طول ندهد در نشستن مگر
بمیل مریض و نشستن در نزد مریض و احوال پرسیدن شرط عیادت نیست بلکه رسیدن
بخدمت ناخوش کافیست چه بنشیند و چه نه نشیند بلکه پرسیدن احوال نیز شرط
نیست دهم آنکه عیادت کننده دست خود را بگذارد بر ناخوش و یا بازوی او را
بگیرد و دعا کند یازدهم آنکه عیادت کننده ببرد با خود بوی خوش یا میوه و غیره
که باعث انس و راحت ناخوش باشد دوازدهم آنکه عیادت کننده چیزی در پیش
بیمار نخورد تا موجب حبط ثواب عیادتش شود سیزدهم آنکه دعا کند عیادت
کننده بهر لفظیکه باشد و نیکوتر گفتن این لفظ است که اللهم اشفه بشفائك
وداوه بدوائك وعافه من بلائك و سزاوار است که عیادت کننده در شب نیز
عیادت نماید و این مکروه نیست بلکه مستحب است مثل عیادت در صبح چنانچه
از حدیث سابق ثواب آن معلوم شد چهاردهم آنکه بخواند بیمار سوره فاتحه الکتاب
را هفتاد مرتبه یا چهل مرتبه یا هفت مرتبه و اقلاً یك مرتبه زیرا که در حدیث آمده
که فاتحه باعث شفای هر مرضی میباشد مگر اجل حتمی بلکه روایت شده که هرگاه
خوانده شود فاتحه بر مرده و زنده شود عجب نیست و کسیکه حمد باعث شفای او نشود
هیچ چیز باعث شفای او نمیشود و سزاوار آنست که بعد از خواندن فاتحه لباس او را
تکان دهد

اما امور متعلقه ببیمار کردن نیز

چند چیز است اول آنکه مریض باید حسن ظن بخداوند منان داشته باشد بلکه از
بعض اخبار وجوب حسن ظن مستفاد میشود در خصوص حالت نزع و بعضی بوجوب
آن قایلند در جمیع احوال و این احوط است هر چند استحباب اقوی میباشد و در جمله
از اخبار صحیح بسیار در حسن ظن به پروردگار وارد است حتی آنکه قیمت بهشت را

حسن ظن شمرده اند دوم روی بقبله نمودن محتضر بنحوی که کف پاهائی او بسمت
قبله باشد بطوریکه اگر به نشیند روی بقبله شود و وجوب این خالی از قوت نیست
بلکه احوط است هرچند اقوی آنست که مستحب است و هرگاه رو بقبله نمودن ممکن
نباشد به پهلوی راست بخوابانند و اگر این نیز ممکن نشود به پهلوی چپ بخوابانند
و اگر در جای تنگ بوده باشد چون محمل و نحو آن روی بقبله بنشانند و اگر ممکن نباشد
و یا آنکه مشقت زیاد داشته باشد مثل اینکه بر حیوانی سوار باشد یا آنکه در کشتی و نحو
آن باشد پس ساقط است و فرق نیست در وجوب استقبال و یا استحباب میان آنکه
محتضر صغیر باشد یا کبیر مرد باشد یا زن و بشرط آنکه محتضر مسلم باشد و یا در حکم
اسلام باشد و باید این امر قبل از مردن باشد نه بعد از آن و باید که باذن اولیاء میت
باشد و یا خود اولیا این امر را بجای آورند و هرگاه قبله مشتبه شود عمل بمظنه
نمایند هرچند ضعیف باشد و اگر مظنه نباشد و همه جهت مساوی باشد ساقط
میشود سوم تلقین نمودن محتضر است بشهادتین و اقرار بائمه اثنا عشر علیهم السلام
و سائر اعتقادات حقه مؤمنین بطوری که بفهمد و همچنین تلقین کلمات فرج
و دعائی عدیله مناسب است زیرا که از حضرت صادق علیه السلام منقول است که
هیچکس نیست مگر اینکه شیطان در وقت مردن جمعی از شیاطین را موکل میکرداند
براو که او را بشك اندازند در دین خود تا روحش مفارقت نماید و اگر مؤمن کامل
باشد شیطان نمیتواند براو دست یابد پس تلقین ایشان بکنید بکلمات فرج و
اقرار بخدا و رسول و ائمه یك یك تا از سخن گفتن باز نماند و نیکوتر آنست که تلقین
کنند محتضر را بدعای یا من یقبل الیسیر و یعفوا عن الکثیر اقبل منی الیسیر واعف عنی
الکثیر یا بدعای اللهم ارحمنی فانك رحیم متذکر سازد که بخواند چهارم
خواندن قرآن نزد او خصوص یس و والصافات و آیة الکرسی تا هم فیها خالدون
علی الاحوط و سورهٔ احزاب و آیه سخرة که ان ربکم الذی خلق السموات و بعض
آیه از آخر سورهٔ بقره پنجم آنکه هرگاه دشوار باشد جان کندن نقل نمایند او را

بجائیکه همیشه در آنجا نماز میکرد تا آسان شود براو جان کندن بشرطیکه نقل موجب
اذیت محتضر نشود ششم آنکه بعد از مفارقت روح چشم و دهانش را بهم آورند تا باز
نماند و کریه المنظر نشود و هفتم آنکه دستهایش را به پهلو بکشند تا آسان شود غسل دادن
او هشتم آنکه بپوشانند میت را بجادر و قطیفه و نحو آن تا نظر مردم براو نیفتد و از بوی
بیشر او نفرت ننمایند نهم آنکه اگر در شب مرده باشد چراغ در نزد او روشن کنند در مکانی
که در آن مکان مرده است از جهت اکرام او دهم آنکه خبر کنند مومنین را تا آنکه حاضر
شوند در تشییع جنازه اش یازدهم آنکه چون یقین نمایند بمردنش تعجیل نمایند در دفنش
که اگر در شب بمیرد منتظر روز نشوند و اگر در روز مرده باشد منتظر شب نشوند مگر آنکه
بجهت انتظار مکان یا زمان خوب یا انتظار مومنین در تشییع یا آنکه هنوز یقین بمردنش
نموده باشند و یا آنکه حامله است و بچه در شکمش زنده است که باید تاخیر در دفن
شود تا آنکه شکمش را از جانب چپ بشکافند و بچه را بیرون آورند و شکمش را بدوزند
خلاصه اینکه تعجیل در دفن مطلوب است و از اکرام و اجلال او محسوب میشود دوازدهم
آنکه مشغول بذکر لا اله الا الله و دعاء و صلوة و قرآن شود کسی که نزد محتضر حاضر باشد
خصوص سورهٔ مبارکه یس زیرا که از حضرت صادق علیه السلام منقول است که کسیکه
بخواند سورهٔ یس را در روز و در آن روز بمیرد داخل میکند خداوند او را در بهشت و حاضر
میشوند در غسلش سی هزار ملك که طلب آمرزش کنند از برای او و مشایعت نمایند
تا قبرش باستغفار برای او و وقتیکه میت را داخل لحد گردانند در میان قبرش داخل میشوند
و عبادت میکنند خدا را و ثواب عبادت ایشان برای میت میباشد و وسعت داده
شود قبرش بقدریکه چشم کار کند و از فشار قبر ایمن شود و حضرت رسول صلی الله
علیه و اله و سلم بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند که ای علی تلاوت کن
سورهٔ یس را که در آن ده برکت میباشد گرسنه اگر بخواند سیر شود و تشنه اگر بخواند سیراب
شود و برهنه اگر بخواند پوشیده شود و عزب اگر بخواند متزوج شود و ترسناك اگر
بخواند ایمن شود و ناخوشی نمیخواند مگر اینکه شفا داده میشود و محبوس نمیخواند

مگر انکه از حبس خارج میشود ونمیخواند مسافری مگر انکه اعانت کرده میشود در سفر ونمیخوانند آنرا کسی که چیزی از وگم شده باشد مگر انکه گم شده او را خدا باو بر میگرداند ونمیخواند این سوره را قرضداری مگر انکه قرضش داده میشود وخوانده نمیشود در نزد مرده مگر انکه تخفیف داده میشود در آنساعت ومنقولست از حضرت رسول صلی الله علیه واله که هرکس در سکرات مردن بخواند سوره یس را یا در نزدش خوانده شود می آید ملک رضوان خازن بهشت بیک شربتی از شراب بهشتی پس آب دهد او را در حالتی که او در فراش خود خوابیده باشد پس می میرد سیرآب ومبعوث میشود سیرآب واحتیاج ندارد بحوضی از حوضهای پیغمبران وایضا منقولست که هرکه در وقت نزول ملک موت در نزد او خوانده شود با و سوره یس نازل میشود بعدد هر حرفی از حروف او ده ملک که صف بندند همه ایشان در مقابلش وطلب رحمت کنند برای او واستغفار میکنند برای او وحاضر میشوند در غسل او ومشایعت میکنند جنازه او را وطلب رحمت میکنند برای او ودر دفنش نیز حاضر میشوند وایضا در حدیث است که قرات سوره یس در مقابر باعث تخفیف عذاب ایشان میشود واز برای خواننده بجمیع اموات آن مقابر حسنات نوشته میشود سیزدهم مکروه است گذاشتن آهن بلکه غیر آهن نیز خصوص هرگاه سنگین باشد بر شکم محتضر چهاردهم آنکه مکروه است حاضر شدن جنب وحایض ونفسا نزد او پانزدهم مکروه است تنها گذاشتن میت را زیرا که باعث میشود که شیطان با او بازی مینماید ودر بدن او داخل میشود چنانچه مسموع شد که دیدند گاهی از اوقات راه میرود ومید ود شانزدهم مکروه است حرف زدن بسیار نزد محتضر هفدهم مکروه است گریه کردن بسیار در نزد محتضر هیجدهم مکروه است دست بر بدن میت گذاشتن چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقولست که در حال احتضار دست بر بدن میت مگذارید واگر دست ویا حرکت دهد مانعش نشوید چنانچه جاهلان میکنند بلکه منقولست که فرزندی از حضرت صادق علیه السلام محتضر بود وحضرت باقر صلوات الله علیه در کنار خانه نشسته بود

هرکه نزدیک او میرفت منع میکرد و میفرمود که دست بر او مگذارید که در این حال در نهایت ناتوانی است وهرکه دست بر او بگذارد چنان است که او را کشته است نوزدهم آنکه مکروه است واگذاشتن زنها را بدون مرد نزد محتضر بجهت خوف آنکه صدا را بگریه وزاری بلند نمایند ویا آنکه خود را بر بالای محتضر اندازند که باعث بدحالی میت میشود بستم مکروه است حاضر شدن مرده شور وعمله موتی واشخاصی که باعث خوف محتضر ویا اهل وعیالش بشود

در بیان توبه

س یکی از آداب محتضر فرمودند توبه است رجاء آنکه حقیقت توبه را نیز بیان فرمایند که آیا توبه مرکب است از اظهار لفظ یعنی صیغه توبه وندامت هردو یا آنکه مجرد ندامت است وآیا اظهار لفظ کاشف است

ج حقیقت توبه ندامت است واز امور قلبیه است ولفظ را مدخلیتی در توبه واقعا نیست بلکه لفظ بی ندامت قلبیه توبه نیست وتفصیل توبه را فقها واهل کلام بیان نموده اند وعن علی علیه السلام سمع قائلا یقول استغفر الله تعالی شانه قال صلوة الله علیه ثکلتک امک اتدری ما الاستغفار وان الاستغفار درجة العلیین وهو اسم واقع علی ستة معان اولها الندم علی ما مضی الثانی العزم علی ترک العود الیه ابدا الثالث ان تؤدی الی المخلوقین حقوقهم حتی تلقی الله سبحانه وجل شانه لیس علیک تبعة الرابع ان تعمد الی فریضة ضیعتها تؤدی حقها الخامس ان تعمد اللحم الذی نبت علی السحت فتذیبه بالاحزان حتی یلصق الجلد بالعظام وینشاء بینهما لحم جدید السادس ان تذیق الجسم الم الطاعة کما اذقته حلاوة المعصیة انتهی وهو ایضا محمول علی التوبة الکاملة یعنی از حضرت علی علیه السلام مرویست که شنید آن حضرت از شخصی که میگفت استغفر الله تعالی شانه آنحضرت فرمود مادرت در عزایت به نشیند آیا میدانی که استغفار چه چیز است بتحقیق که استغفار درجه علیین است وآن اسمی است مشتمل بر شش معانی که اول آن ندامت است بر گناهانیکه کرده دوم اراده ترک آنست دائما سوم ادای حقوق مردم است قبل از موت پس اگر حق الناس ادا کرده باشی بر تو گناهی

نیست چهارم عزم داشتن برادای واجباتی که ضایع کرده یعنی بجا نیاورده آنرا بجمع
اراده داشتن براینکه گداخته کنی در هم وغم گوشت خود را که از حرام پرورده تا آنکه پوست
با استخوان ملصق شود و گوشت دیگر از حلال پیدا شود ششم آنکه ذائقه بچشانی جسم
خود را الم طاعت چنانکه ذائقه چشاندی آنرا از شیرینی معصیت انتهی اینست
معنی توبه کامله س اگر کسی در ایام جوانی زنا کرده باشد و بعد از آن امر قبیح تنبه
شده توبه کند آیا توبه او قبول است یا نه ج بلی اگر توبه کرده باشد و فی الواقع ندامت
و پشیمانی داشته باشد و عزم جزم داشته باشد که دیگر الی الابد مرتکب این معصیت
نشود توبه اش قبول است انشاء الله تعالی

در غسل میت س

ثواب غسل میت را بیان فرمایند ج ثواب غسل دادن میت بسیار و اجر غسل دهنده
بیشمار است حتی آنکه در خبر است که خداوند عالم میفرماید که هر کسیکه میت را غسل
دهد میشویم آن شخص را از گناه مثل روزی که از مادر متولد شده باشد و در
خبر دیگر است که بعدد هر موئی که در بدن میت است ثواب آزاد نمی بنده در نامهٔ
عمل او نوشته میشود و بلند میشود از برای او صد درجه ولکن مشروط است این
ثوابها باینکه امانت بورزد و بپوشد عیبی را که در بدن میت می بیند و مستور
نماید عیبش را که اگر خیانت نماید و اظهار کند عیبش را پس اجرش باطل میشود
و خداوند او را رسوا میکند در دنیا و آخرت س غسل میت در چه وقت لازم
میشود ج بعد از سرد شدن علی الاحوط و قبل از سرد شدن غسل ندهد هر چند
اقوی اینست که شرط نیست س وجوب غسل میت عموم دارد نسبت بهر
میتی یا آنکه اختصاص دارد بمیتی که مسلم اثنا عشری باشد و مسلم مخالف در حکم
غیر مسلم است یا نه ج وجوب غسل مختص است بمؤمن اثنا عشری پس کسی که حکم بکفر
شد چون غالی و ناصبی و مرتد و خارجی غسلش لازم نیست و بچه مسلم در حکم
مسلم است چنانچه اولاد کافر در حکم کافر است و اما ولد الزنا پس در حکم اسلام است
و طفل اسیر که بی پدر و مادر بلکه بی جد و جده اسیر شده باشد نیز در حکم اسیر

کننده است در اسلام هرگاه اسیر کننده مسلم باشد و همچنین است طفل گم شده
که در دار الاسلام پیدا شود یا آنکه در دار الکفر پیدا شود بشرط آنکه احتمال تولد از مسلم
برود و کافری نیز ادعا نماید که این طفل از من است و همچنین است مرده هرگاه او را
در دار الاسلام به بیند و همچنین در دار الکفر نیز بشرط احتمال اینکه این مرده مسلم باشد
خصوص هرگاه علامت اسلام مثل ختنه و غیر آن در آن مرده باشد هر چند وجوب
غسل و نماز و دفن خالی از اشکال نیست و علامت اسلام هم موجب یقین نمیشود
بجهت آنکه بعضی از کفار نیز ختنه مینمایند و اما مخالفین حکم اسلام را دارند ما
دامیکه نمردند و همین که مردند در حکم کفارند مگر اینکه تقیه باشد که غسل ایشان
بهمان طریقی است که اموات خود شان را غسل میدهند س قطعه جدا شده
از حی و همچنین جدا شده از میت غسلش لازم است یا نه و اگر تمام استخوان میت
یافت شود بی گوشت غسل آن لازم است یا نه ج قطعه جدا شده اگر در آن گوشت و
استخوان هر دو باشد پس اگر از میت است غسل لازم است خصوص مثل سینه
و اما اگر از حی باشد غسل لازم نیست هر چند احوط است خصوص در مثل سینه
جدا شده از زنده و اما مثل دست و غیر آن پس عدم لزوم غسل قوی است هر چند
احوط غسل دادن است و اما دندان بی گوشت و یا با گوشت پس غسل آن لازم نیست
چنانچه لازم نیست غسل دادن گوشت تنها و یا استخوان تنها هر چند جدا شده از
میت باشد و احوط در جدا شده از میت غسل است و اما تمام استخوان میت پس
غسل آن واجب است س طفل سقط شده غسل آن واجب است یا نه ج
اگر طفل سقط شده خلقتش تمام باشد که چهار ماهه باشد غسلش لازم است
و در کمتر از چهار ماهه غسل لازم نیست بلکه آنرا با خون در خرقه پیچند و دفن
نمایند و طفل تمام الخلقت چنانچه غسلش لازم بود کفن و حنوط و دفن نیز لازم است
س آیا شرط است که غسل دهنده میت مثل میت باشد در ذکوریت
و انوثیت یا نه و بر فرض لزوم مماثلت آیا کافر ذمی میتواند مسلم را غسل دهد

دمیه مسلمه را یا نه ج بلی شرط است مماثلت غسل دهنده اینکه اگر مماثل هم موجود نباشد و یا آنکه
دسترس نباشد مثل آنکه در صحرائی زنی یا مردی فوت شد و کسی نیست که مثل میت
باشد و یا محرم میت باشد وجوب غسل ثابت نیست بلکه غسل و تیمم نیز ساقط است الا چند
مواضع است که استثنا شده است که در آنها مماثلت شرط نیست اول محارم مثل مادر و خواهر
و عمه و خاله و مثل پدر و پسر و عمو و برادر بشرط آنکه از زنا نباشد هر چند محرمیت بسبب
شیر خوردن و رضاع باشد مثل پدر رضاعی و مادر رضاعی و مثل زن دوم زن و شوهر
که میتوانند هر یک دیگری را غسل دهند چه بعقد دائم باشد یا منقطع چه آزاد باشد چه
کنیز هر چند بهتر آنست که یکدیگر را غسل ندهند در حال اختیار در حال اضطرار اگر غسل
دهند نظر بعورت نکنند بلکه در زیر جامه میتوانند غسل بدهند و آن جامه پاک میشود
بعد از غسل و حاجت نیست که آن جامه را بفشارند هر چند فشردن آن بهتر است و اگر
زن مطلقه باشد بطلاق رجعی و خارج از عده نشده باشد میتواند شوهر او را غسل
بدهد و همچنین است صورت عکس بلکه بعضی گفته‌اند که زن اگر از عده وفات خارج
شود میتواند شوهر سابق خود را غسل دهد در فرضی که مرده در زیر پیراهن ...
باشد هر چند ضعیف شوهر دیگر کرده باشد سوم آقا و کنیز که آقا میتواند کنیز خود را
غسل دهد و غسل دادن کنیز آقای خود را خلاف است ولکن جواز آنست بشرط آنکه
مزوجه نباشد و در عده غیر نباشد و هیچ از او آزاد نشده باشد و از دین اسلام بر نگشته
باشد و خود را از آقا نخریده باشد که در این وقت جائز است باذن وارث چهارم دختر
سه ساله و پسر سه ساله که جائز است غسل دهد مرد بیگانه دختر سه ساله را مشروط
العورت و همچنین زن بیگانه پسر سه ساله را و بعضی پنج ساله و کمتر از نه سال را جائز دانسته
اند و این قول خالی از قوت نیست هر چند احوط ترک است بلکه در سه ساله و کمتر از آن
حال اختیار بهتر ترک است و اما جواب از سوال اخیر آنست که روایتی وارد شده است
و آن اینست که راوی عرض کرد خدمت حضرت ابی عبد الله علیه السلام که هرگاه بمیرد
مرد مسلمان و با او نباشد مرد مسلمان و زن مسلمه که محرم باشد با آن میت الا چند

مردهائی چند از نصاری و زنهای مسلمان که خویشاوندان میت نیستند حضرت جواب
فرمودند که غسل میکنند نصاری و بعد از آن غسل میدهند میت را بجهت اضطرار و
همچنین سوال کردند از زن مسلمه که بمیرد و با او نباشد زن مسلمان یا مرد
محرمی که خویشاوندان آن زن باشد از حضرت جواب فرمودند که غسل میکند نصرانیه
بعد از آن غسل میدهد آن زن را و از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت شد که چند
نفر آمدند خدمت ایشان و عرض نمودند که زنی مرده و با او محرمی نیست حضرت فرمودند
که چه کار کرده دید عرض کردند که آب ریختیم بر او حضرت فرمودند که آیا نخستید زنی از اهل
کتاب که آن زن را غسل دهد عرض کردند که نفرمودند که چرا تیمم ندادید آن زن را و عمل
باین مشهور است هر چند بعضی از علما عمل باین حدیث نکرده‌اند و اگر عمل باین حدیث کنند
ضرر ندارد و لکن بهتر آنست که نیت غسل را مسلم کند اگر مسلم حاضر باشد و نگذارد که دست
کافر بآب و بدن میت در حال رطوبت برسد و اگر بعد از آن ممکن شود غسل مسلمان غسل را
اعاده کنند و اگر میت اثنا عشری باشد و مخالف اهل حق مثل میت موجود باشد در آن
وقت آن مخالف میتواند که میت اثنا عشری را غسل بدهد و حاجت بغسل کردن
آن مخالف پیش از غسل آن میت نیست س کسی که سوخته باشد و یا آنکه آبله داشته
باشد بنحوی که استعمال آب موجب تلاشی و باعث پاشیدن گوشت و یا پوست آن شود
برای غسل آن چه نماید ج سقوط غسل بی اشکال است بلکه باید تیمم دهند عوض غسل
بلکه احتیاطاً یک تیمم دیگر هم عوض هر سه غسل بدهند س کسی که لازم شد کشتنش شرعاً
بسبب حد یا قصاص غسل آن قبل از اجرای حد لازم است یا بعد از آن ج کسی که لازم شود
کشتن او بسبب قصاص یا سنگسار نمودن بسبب حد زنا مثلاً ساقط است غسل او
بعد از کشتن او بجهت آنکه واجب است که غسل میت را مقدم بدارند بر کشتن او باین
نحو که باذن امام یا نائب خاص یا عام غسل کند و اول غسل بآب سدر نماید دوم غسل بآب
کافور سوم بآب خالص غسل نماید و پیش از این اغسال وضو بسازد و حنوط نماید
مثل حنوط میت که کافور بمالد به پیشانی و دو کف و دو زانو و دو انگشت بزرگ

ودو سر پا

پا و بعد از آن کفن بپوشد مثل کفن میت بسه پارچه و بعد از آن حد بر او جاری کنند و اگر
قصاص کنند لفافه را نپوشد بلکه بعد از قصاص و بعد از آنکه سر او را ببدنش ملحق کردند
آنوقت لفافه را بپوشانند و یا آنکه لفافه را بپوشانند و موضع قصاص را باقی بگذارند
و چون این غسل میت مقدم شده است دیگر بعد از کشته شدن حاجت بغسل میت
نیست بلکه غسل میت بعد از این غسل بدعت و حرام است و بدن او بسبب موت نجس
نمیشود بلکه غسل مس میت از کسی که دست ببدن این میت کرده است ساقط است و حدث
اصغر مثل بول و نوم ضرر باین غسل ندارد و اعاده غسل لازم نیست بلکه اگر غسل جنابت
و حیض و نحو آن بر او لازم بود بهمین غسل اکتفا مینماید علی الاقوی چنانچه اکتفاء
بغسل میت از غسل جنابت و نحو آن میشود و لکن احوط آنست که آن غسل را پیش از
این غسل یا بعد از این غسل بجا آورد و لکن احکام مذکوره مشروط بچند شرط است
اول آنکه این غسل را بجا آورده باشد پس اگر ترک نموده باشد چه عمداً چه سهواً یا جهلاً
باید بعد از حد غسل داده شود دوم اینکه بعد از این غسل و قبل از اجراء حد با جل
حتمی و نحو آن نمرده باشد بلکه بسبب حد قصاص مزبور کشته شود سوم آنکه بهمان سببی
که از برای آن غسل نموده کشته شود نه مطلقاً پس هرگاه غسل کرد بسبب قصاص دو نفر
و بعد از غسل یکی از دو نفر عفو کرد و دیگری عفو نکرد و قصاص کرد بآن غسل اکتفا
نمیشود خصوص هرگاه دو سبب مختلف باشد مثل اینکه غسل کرد بجهت کشته شدن
بقصاص و کشته نشده و بعد سنگسار کشته شده چهارم اینکه این غسل را بامر دیگری
بعمل آورده باشد نه اینکه خود بجا آورده باشد پنجم آنکه کشتن بسبب قصاص یا سنگسار
باشد نه مطلق حد چون حد لواط و نحو آن هرچند اقوی عدم اشتراط دو شرط اخیر
است پس مراد از شهیدی که غسل میت از او ساقط است چه کس است
و نه اینکه بناخوشی زحیر مرده باشند و یا در طلب علم مرده باشند و یا بجهت حفظ
اموال خود کشته شوند چنانچه روایت هم وارد شده است که اینها شهیدند یا
حکم شامل اینها هم میشود یا نه و شرایط سقوط غسل از شهید را نیز بیان فرمایند

احکام شهید

ج مراد از شهید آن است که در جهاد حق در راه خدا کشته شود بر چنین شهیدی غسل بلکه کفن
لازم نیست و اما اخباری که وارد شده است که کسیکه بطاعون یا شکم روش بمیرد یا در طلب علم
مرده باشد و یا آنکه غرق شده باشد و یا در وضع حمل مرده باشد و سایر این موارد شهید است
پس مراد اینست که ثواب شهید را دارد نه آنکه حقیقةً حکم شهید را دارد حتی در سقوط
غسل و کفن و نحو آن و اما شرائط سقوط غسل از شهید چند چیز است اول آنکه از لشکر مسلمین
حساب شود و از لشکر اسلام باشد پس اگر در معرکه حاضر شد بجهت تماشا یا کار دیگر و شمرده
و نه شمارند او را از لشکر اسلام حکم شهید بر او جاری نمیشود هرچند در معرکه کشته شود
دوم آنکه بسبب جهاد کشته شود نه آنکه بناخوشی و مرض خدائی بمیرد بلی اگر در حال جهاد بسبب
جهاد در زیر پای اسبان پایمال شود یا آنکه از اسب بیفتد و بمیرد و یا آنکه مسلمی او را خطاءً
بکشد یا بخود تیر خود کشته شود و چون بچاه افتادن و نحو آن پس حکم شهید را دارد سوم آنکه مسلم
یا در حکم مسلم باشد چون طفل و یا کسیکه جهاد بر او لازم نشده باشد چون دیوانه و زن
و مرد پیر و طفل که همراه باشند و کشته شوند حکم شهید را دارند و اما کافر که همراه
باشد و کشته شود شهید نیست اگرچه معین مسلم باشد و همچنین مخالفین که در همراه مسلم
باشند و کشته شوند چهارم آنکه جهاد او باذن امام یا نائب خاص امام باشد بلی اگر هجوم
آورند کفار بر مسلمین بجهت کشتن و غارت نمودن بنحویکه خوف بر بیضه اسلام باشد
باین معنی که خوف این باشد که اسلام و اهل اسلام منقرض و یا ذلیل شوند در این وقت
حاجت باذن امام و نائب خاص او نیست و شرط نیست حضور او و اگر هجوم آورند
شوند مخالفین از مسلمین بر مؤمنین از شیعیان اثنا عشری بجهت تسلط بر بلاد
ایشان یا بجهت ابطال دین ایشان پس ظاهر آنست که کشتگان در معرکه از طائفه حقه
در حکم شهید میباشند در سقوط غسل و کفن مثل هجوم آوردن مشرکین بر مسلمین
بلکه اگر فرقه از مؤمنین ظلم و تعدی نمایند بر فرقه دیگر از مؤمنین و بر سر ایشان هجوم
آورند و فرقه مظلومین شهید شوند جاری نمودن حکم شهید بر ایشان خالی از قوت
نیست پنجم آنکه شهادت او در جنگ گاه باشد و در جنگ گاه بمیرد نه آنکه از جنگ گاه نقل

نمایند یا هرگاه مسلمانان که آنرا بعد از نقل بمیرد حکم شهید بر او جاری نیست ششم آنکه
بعد از تقابل لشکرین و مهیا شدن برای جنگ شهادت او اتفاق افتد یا اگر [illegible]
شدن دو لشکر کشته شود حکم شهید بر او جاری نیست و همچنین است [illegible]
بآن مسلمین که هرگاه بیش از مهیا شدن جنگ کشته شود حکم شهید بر او جاری
نیست و بعد از تقابل و مهیا شدن جنگ کشته شود حکم شهید بر او اجرا هفتم آنکه
شهادت هنگام برپا شدن جنگ باشد نه بعد از گذشتن جنگ بنا بر احتمال [illegible]
در جنگ گاه مرده باشد پس حکم شهید از سقوط غسل و کفن را ندارد هر چند ثواب شهید
دارد و در یافتن مسلمانان شهید را در حالتی که رمقی از حیات داشته ضرری ندارد در حکم
بشهید بودنش مگر آنکه نقل از معرکه نمایند و یا آنکه جنگ برطرف شود چنانکه گذشت
و سقوط کفن نیز مشروط است بشروط گذشته و اینکه شهید را برهنه نکرده باشند
پس اگر شهید را برهنه کرده باشند لازم است کفن او و ساقط نیست کفنش س با وجود
سقوط وجوب غسل از شهید هرگاه بخواهند غسل دهند شهید را جایز است یا نه ج ظاهر
این است که غسل بر شهید حرام است بلکه اگر شهید جنب یا حائض یا نفساء باشد این
اغسال نیز ساقط است س کفن نمودن شهید حرام است یا نه ج خیر حرام نیست
کفن پوشانیدن شهید بالباس شهادت و آنچه حرام است کندن لباس و تبدیل
بکفن است زیرا که چند چیز از شهید نزع نمی نمایند رخت بدنش حتی عمامه و کمربند
و موزه و چکمه و کفش و غیر آن و پوستین مگر آنکه برهنه شده باشد و همچنین هر
پوستی که در بر دارد چون جلد قرآن و کمربند پوستی و غیر آن و اسلحه حرب چون شمشیر
و آلات حرب دیگر و انگشتر دست س کسیکه بدانیم که مقصودش از جنگ لله
و فی الله نیست بلکه مقصودش مجرد مال دنیا است و یا آنکه باذن پدر جنگ رفته
و یا آنکه از جهت دیگر جهاد رفتنش حرمت داشته باشد حکم شهید بر اشخاص مزبوره
میشود یا نه ج جریان حکم شهید بر اشخاص مذکوره خالی از قوت نیست س هرگاه
بدن بنجاست دیگر غیر از خون چون بول و غیر آن نجس شود ازاله آن واجب است یا نه

ج هرگاه ازاله آن بدون ازاله خون شهادت ممکن باشد ازاله نمایند و اگر ازاله نجاست
موقوف باشد بر ازاله خون شهادت آن وقت ازاله نجاست را نکنند س هرگاه لباس
بدن شهید عاریتی باشد و یا غصبی باشد همان لباس جایز است دفنش یا نه
ج در عاریتی جایز نیست در لباس غصبی حرام است علی الاقوی اما لباس که از
غصبی را ولی او گرفته باشد نه جایز است مثل اینکه کفن میت هرگاه [illegible]
کفن نمودن بآن و غیر غصبی مانع نیست بلکه هرگاه مال غیر باشد و در [illegible] باشد
این وقت مثل عاریتی خواهد بود س چنانچه گره های کفن میت مستحب است که باز
نمایند آیا استحباب در لباس شهید نیز مستحب است یا نه ج بلی باز نمایند گره های [illegible]
شهید را در وقت دفن مثل باز کردن گره کفن میت س هرگاه در میدان کشتگان [illegible]
ببینیم و ندانیم که شهید است یا نه چه حکم دارد ج اقوی جریان حکم شهید است بر او [illegible]
از جراحتهائی مردن باشد س هرگاه مشتبه شود کافر بمسلم چه نمایند ج هرگاه ممکن
شود تمیز واجب است تمیز دادن هر چند بتفحص باشد و علاماتی که موجب یقین نشود
چون ختنه و غیر آن که از علامات اسلام است اکتفا نمایند و در خصوص دفن روایت
وارد شده که بکوچکی و بزرگی آلت اعتبار نمایند که هر که آلت مردی او کوچک است مسلم
است و هر که کوچک نباشد مسلم نیست چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ
بدر چنین کرده و فرموده اند که کوچکی آلت نمی باشد مگر برای کریمان از مردمان و هرگاه اشتباه
عارض شود در غیر جهاد بلکه لازم است غسل دادن همه اموات از جهت احترام مسلم و همچنین
در کفن و دفن در مقبره مسلمانان و نماز کردن بلی در زمان نماز کردن بهمه مقصود باید
مسلمانان باشند و مراعات تمیز با امکان تفحص از آن لازم است س نظر نمودن بعورت
میت حرام است یا نه و بر فرض حرمت هرگاه ستر ننمایند و مکشوف العوره غسل دهند غسل
صحیح است یا نه ج بلی نظر حرام و ستر لازم است لکن اگر نظر نماید بعورت میت [illegible]
و غیره ضرری بغسل ندارد و همچنین هرگاه ستر ننمایند و غسل دهند غسل صحیح است
و حرمت نظر ثابت است مگر در زن و شوهر و کنیز و مولا و طفل [illegible] مسئله

بلی بسا میشود که مس بدن میت لمقدمه ستر عورتین با نیت بغسل دهنده یا ناظر دیگر واجب میشود س غسل دادن بنده بی اذن مولی و اجیر خاص بی اذن مستاجر صحیح است یا نه ج غسل دادن بی اذن جائز نیست و غسل باطل است س هرگاه میت را بی اذن اولیا غسل دهند چه صورت دارد ج با امکان رخصت ولی هرگاه بی رخصت غسل دهند غسلش باطل است س هرگاه میت صغیر داشته باشد و اذن از حاکم شرع هم بجهت تعسر ممکن نباشد چه باید کرد هم بجهت غسل و هم بجهت نماز تفصیل آنرا بیان فرمایند ج از وصی میت که بر صغار وصی باشد استیذان کنند و اگر وصی نباشد یا غائب باشد حاکم شرع یا ماذون از حاکم شرع و اگر این هم نباشد عدول مومنین و اگر این هم نباشد اگر تاخیر غسل و دفن تا استیذان موجب خوف بر میت باشد در این هنگام اذن ساقط است والله العالم س هرگاه مجنون و یا صبی غسل دهند میت را آن غسل صحیح است یا نه ج غسل مجنون باطل است و شرط است که غسل دهنده عاقل باشد و اما صبی اگر غیر ممیز است غسلش باطل است بلکه جماعتی بلوغ را شرط دانسته اند و این احوط است هر چند اقوی صحت غسل ممیز میباشد بلکه باعث سقوط از دیگران نیز میباشد خصوص در جائیکه یقین حاصل شود که با نیت صحیح و طریق صحیح بجا آورده باشد بلکه اگر ندانیم حمل بر صحت مینمائیم بنا بر اقوی مثل مکلفین س کیفیت غسل میت را بیان فرمایند ج واجب است غسل دادن میت سه غسل اول بآب سدر دوم بآب کافور سوم بآب قراح یعنی خالص و واجب است ترتیب میان سه غسل بنحو مذکور چنانچه واجب است مراعات ترتیب بین اعضا مثل غسل جنابت که هرگاه اخلال نماید بیک از این دو ترتیب نماید بدون تلافی غسل باطل است چه عمدا باشد یا سهوا و یا جهلا و واجب است نیت قربت علی الاقوی و واجب است مقارنت آن بشروع در شستن سر و هم چنین واجب است جاری نمودن آب بنحوی که شستن بگویند نه مسح کردن و مضاف نبودن آب بسبب سدر یا غیر آن و پاک بودن آب و سدر و مباح بودن آب و سدر و مکانیکه در آن غسل میدهند میت را و غیر آن چنین مباح بودن تخته و ظرفی که بآنها غسل میدهند میت را بنحو که در وضو و غسل گذشت پس اگر هر یک از آنها غصبی باشد

باطل است مگر وقتیکه جاهل باشد بغصب بودن آن که در این وقت غسل صحیح است و قیمت آب سدر و کافور و اجرت تخته و ظروف و مکان غسل را باید داد س در هر یک از غسل نیت واجب است یا یک نیت در هر سه غسل کافیست ج اقوی کفایت یک نیت است در هر سه غسل هر چند بهتر آنست که متعرض جزئیه نشود بلکه بهتر آنست که در هر غسل نیت علیحده نماید و لکن نیکوتر آنست که متعرض استقلال این اغسال بشود مثلا در غسل سدر چنین نیت کند که غسل میدهم این میت را از جهت واجب بودن آن قربة الی الله و هم چنین در غسل کافور و آب خالص و اگر بگوید غسل میدهم این میت را بآب سدر و کافور و آب خالص قربة الی الله کافی است س تعدد غسال بالنسبة بغسلات ثلاث میت باین معنی که هر غسلی را یک نفر مباشر شود جائز است یا نه و بر فرض جواز در عضو واحد و غسل واحد نیز تعدد جائز است یا نه و در صورت تعدد نیت کدام یک از اینها نماید ج بلی جائز است تعدد بالنسبة بسه غسل و یک غسل بلکه یک عضو و لکن بهتر آنست که غسل دهنده یک نفر باشد و در فرض تعدد مباشرت نیت مختص بکسی است که غسل مستند باو میشود پس اگر بحیثیت اجتماع مستند شود همه نیت کنند و اگر همه بوجه استقلال مستند شود در این وقت جائز است اکتفا به یک نیت از هر یک از اینها و در این وقت اکتفاء بیکی میتوان نمود هر چند در دیگری شرائط صحت غسل نباشد مثل اینکه عاقل نباشد بلی بهتر آنست که در صورت تعدد همه نیت کنند و احوط آنست که کسیکه آب میریزد و کسیکه میت را میگرداند هر دو نیت کنند مگر اینکه معلوم شود که غسل دهنده کدام است س هرگاه غسال نیت غسل را بجهت مزد گرفتن و نحو آن قرار دهد غسل باطل است یا نه ج بلی اگر نیت را بجهت ریا و یا شنوانیدن مردم یا بجهت مزد گرفتن و نحو آن قرار دهد باطل است و اگر پول گرفتن متعارف باشد آن شخص غسل دهنده پول را مقصود و منظور خود قرار ندهد و اگر قرار بدهد مزد را در چیزهای دیگر قرار دهد که مدخلیت و ربطی بغسل نداشته باشد س آیا واجب است

تطهیر بدن میت از نجاسات خارجه بیش از غسل یا نه **ج** بلی شرط است در صحت غسل تطهیر و ازالهٔ نجاست از بدن میت مثل بول و خون و سائر نجاست پس هرگاه بیش از ازالهٔ نجاست بدن میت را غسل دهد غسلش باطل است چه عمداً چه سهواً یا جهلاً چه در حال اختیار و چه در حال اضطرار و بهتر آن است که نجاست را بالمرّه از موی و بدن میت زائل نمایند و بعد شروع در غسل نمایند هرچند اقوی آن است که شرط نیست ازالهٔ نجاست از جمیع اعضاء از برای شروع در غسل بلکه اعتبر شرط است زوال نجاست هر عضو بالنسبت بغسل آن عضو است و بهتر آنست که خشک نمایند بدن میت را بعد از ازالهٔ نجاست و پیش از غسل جهت ازالهٔ قطرات باقیه هرچند اقوی اینست که لازم نیست خشک نمودن و ازالهٔ نمودن قطرات و همچنین است هرگاه خارج شود از میت نجاست چه در اثنا یا بعد از غسل بلی لازم نیست اعادهٔ غسل هرچند در اثنای غسل خارج شود و هرچند موجب غسل یا وضوء باشد مثل بول و حیض و منی و استحاضه بلی بهتر آنست که غسل را اعاده نمایند خصوص اگر در اثنای غسل باشد و در اثنای غسل بآب خالص بوده باشد و اعادهٔ وضو لازم نیست هرگاه میت را پیش از غسل وضوء داده باشند و هرگاه بدن میت بعد از گذاشتن در قبر نجس شود باز واجب است ازالهٔ آن مگر با عدم تمکن و با مشقت بسیار که متحمل آن نتوان شد عادةً و یا آنکه سبب هتک حرمت و نبش قبر شود که ساقط است و مخفی نماناد که اسباب غسل چون منی و جماع و حیض و استحاضه هرچند سبب وجوب غسل در حق میت نمی شود لکن غسل دادن برای اینها ضرر ندارد هرگاه بعد از غسل میت حاصل شود **س** جائز است میت را غسل ارتماسی دادن یا نه و با فرض جواز طریق غسلات ثلاث در کر و جاری بچه طور میباشد **ج** جائز است غسل دادن میت را بغسل ارتماسی در کر و جاری چشمه اگرچه کر نباشد باین نحو که قدری سدر داخل نمایند و غسل سدر دهند و بعد سدر را بردارند و کافور داخلش نمایند و بعد خالص

نمایند و در آب خالص غسل دهند و در جاری و دریا و نحو آن طوری نمایند که در غسل سدر و کافور سدر و کافور بماند و در غسل بآب خالص هیچ نماند و ترتیب در اعضا ساقط است لکن احوط ترک این نحو از غسل است هرچند جائز است **س** هرگاه آب بقدر کفایت یک غسل یا دو غسل داشته باشد چه باید کرد **ج** احتیاطاً یک غسل نماید اگر زیاده برآن نباشد و احتیاطاً دو غسل نماید در صورت کفایت دو غسل و لکن واجب است ملاحظه ترتیب پس آن آب را صرف نماید در غسل بآب سدر در فرض اول و بآب سدر و کافور در فرض ثانی و از برای مابقی اگر یکی باشد یک تیمم دهند و اگر نایت دو غسل باشد دو تیمم دهند بلکه احتیاطاً سه تیمم بدهند عوض هر سه چنانچه میاید هرچند بعضی گفته اند که یک تیمم کافی است و اگر سدر نباشد و کافور ممکن باشد و آب غسل هم نباشد مگر بقدر یک غسل صرف نمایند آن آب را در عوض غسل سدر بنابر اقوی و برای غسل کافور و آب خالص دو تیمم دهند بلکه تیمم دیگر عوض هر سه غسل بدهند احتیاطاً و اگر سدر و کافور هیچکدام نباشد و آب بقدر سه غسل باشد غسل اول را عوض غسل سدر و غسل دوم را عوض غسل کافور و سوم را عوض قراح جهت ملاحظه ترتیب و اگر آب بقدر دو غسل باشد صرف نمایند آب را عوض سدر و کافور و برای قراح تیمم دهند و اگر آب غسل بمقداری باشد که یک غسل را کفایت کند و بعضی از غسل دیگر را نیز کفایت کند نه تمام آنرا ظاهر این است که استعمال آن آب در بعض غسل واجب نیست بلکه تیمم نماید هرچند استعمال آب در بعض یک غسل یا تیمم عوض آن نیز ضرر ندارد و هرگاه آب هیچ ممکن نباشد سه تیمم دهند نه یک تیمم عوض هر سه بلکه احتیاطاً تیمم دیگر دهند عوض هر سه و اگر آب غسل نباشد مگر بقدر یک غسل و از سدر و کافور ممکن نشود مگر برای یک عضو صرف نمایند آن آب را در عوض غسل سدر بهمان سدر کم و از برای غسل کافور و قراح تیمم بدهند **س** هرگاه آب یافت شود بعد از تیمم دادن و همچنین هرگاه سدر و کافور

ممکن شود بعد از آنکه غسل داده باشند باب خالص عوض سدر و کافور آیا اعاده غسل لازم است یا نه ج اگر تمکن از آب و سدر و کافور قبل از دفن باشد اعاده غسل احوط میباشد و اگر بعد از دفن باشد اقوی عدم لزوم اعاده است بلی هرگاه اتفاق افتاد که میت بعد از دفن ظاهر شد و بیرون آمد احوط اعاده غسل میباشد هرچند اقوی عدم لزوم اعاده است و هرگاه بعد از تیمم نماز که بدین بعد از اعاده غسل نماز را نیز اعاده کنند س هرگاه غسل دهنده میت یکی از غسل ثلثه را فراموش نماید و بعد از دفن کردن میت بخاطرش بیاید که غسل را ترک نموده آیا لازم است نبش قبر و تکمیل غسل یا نه ج در فراموشی غسل بالمره تقویت کردیم جواز نبش را و همچنین در فراموشی بعض غسل خصوص قراح را جواز نبش با بقاء صورت میت و عدم مثله قوی میباشد والله العالم س کیفیت تیمم بدل از غسل میت را بیان فرمایند ج واجب است آنکه سه تیمم دهند عوض سه غسل بهمان ترتیب سه غسل که در تیمم اول قصد عوض سدر نمایند و در دوم قصد کافور و در سوم قصد قراح بلکه بهتر آنست که یک تیمم دیگر دهند عوض هر سه غسل چنانچه تفصیل آن در سؤال سابق مذکور شد و لازم است که تیمم دهنده دست خود را بخاک زند نه دست میت و بعد از آن دست خود را به پیشانی میت بکشد و بعد از آن به پشت دست راست و بعد از آن به پشت دست چپ و بهتر آنست که تیمم بدو ضرب نماید یکی برای پیشانی و یکی برای دو دست و بهتر آنست که خود در حال زدن دست روی بقبله باشد چنانچه بهتر آنست که در حال مسح کشیدن پیشانی و دو دست میت روی بقبله باشد مثل غسل و اگر محل تیمم تر باشد خشک نماید و مسح نمایند س هرگاه سدر و کافور بسیار کم باشد که نگویند که غسل باب سدر و کافور داده آیا واجب است که باین حال داخل آب نمایند یا نه ج احوط داخل نمودن در آب است گرچه بسیار کم باشد س آیا لازم است در غسل میت بسدر و کافور مخلوط نمودن هر یک از سدر و کافور با آب بنحوی که آب باقی بماند بر اطلاق یا لازم است که خلط بنحوی باشد که آب از اسم اطلاق خارج شود بسبب اضافه ج اقوی وجوب خلط است بنحوی که صدق نماید بر آن آب سدر و کافور بدون ذهاب اطلاق از آن س

آیا شرط است در سدر تازگی و باقی بودن بویش یا نه ج شرط نیست س آیا تقدیری از برای سدر و کافور شده که وزنش چه قدر باشد یا نه ج اما در خصوص وزن تحدید سدر دلیل معتبری ندیدیم ولکن اگر بقدر یک رطل عراقی که شصت و هشت مثقال و ربع مثقال صرافی باشد بلکه اگر یک رطل و نیم باشد چنانچه بعضی تحدید کرده اند ضرر ندارد بشرط آنکه مضاف نشود ولکن اقوی عدم اعتبار وزن است بلکه کفایت میکند آن قدری که متحقق شود بآن مسمی غسل بماء سدر و همچنین است کافور خواه نیم مثقال باشد یا کمتر یا زیاده س آداب مستحبه و مکروهه و محرمه غسل میت را بیان فرمایند ج آداب مستحبه غسل میت چند چیز است اول آنکه در وقت کندن پیراهن میت را به پهلو نگردانند بلکه بهمان حالتی که به پشت خوابیده پیراهن او را از طرف پا بیرون آورند نه از طرف سر هرچند محتاج باشد به پاره نمودن ولکن در پاره نمودن احوط آنست که اذن از وارث عاقل بالغ بگیرند و همچنین از طلب کار هرگاه طلبکار داشته باشد و یا از کسیکه وصیت کرده که باو بدهند و بهتر آنست که همین جامه را ساتر عورت میت قرار دهند در حال غسل دوم انگشتان و مفاصل او را بمالند و نرم نمایند سوم آنکه در وقت غسل دادن میت را رو بقبله نمایند مثل حالت جان دادن و احتضار و بعضی واجب دانسته اند و آن ضعیف است چنانچه گذشت بلی بهتر آنست که در همه احوال میت را رو بقبله بگذارند چهارم آنکه میت را وضوء دهند قبل از غسل یا بعد از غسل بدون مضمضه و استنشاق با نیت رفع حدث یا مباح بودن کفن و دفن و نماز و یا کامل شدن اینها نماید هرچند لازم نیست که متعرض آنها شود و روی و دو دست میت را بشوید و سر و پای میت را مسح نماید و احوط ترک این مستحب است پنجم آنکه حین غسل دادن میت گودال علیحده بکنند که غساله در آن گودال بریزد ششم آنکه حائلی بین میت و آسمان قرار دهند که هنگام غسل چه از سقف و چه از خیمه و غیر آن باشد هفتم آنکه غسل دهنده در پهلوی میت بایستد بلکه در جانب راست میت بایستد هشتم آنکه غسل دهنده میت نیز

غسل دو دست خود را تا مرفق بشوید نهم آنکه غسل دهنده عورتین میت را پیش
از غسل بدست چپ خود با اشنان و سدر بشوید یا کف سدر بشوید یا با اشنان بر تنهائی
بشوید سه مرتبه یا زیاده تر بلکه سه مرتبه یا زیاده با آب کافور و آب خالص نیز بشوید و در
هر سه غسل دو دست میت را از سر انگشتان تا نصف ذراع نیز بشوید بلکه بهتر آنست
که در غسل اول با آب سدر و در غسل دوم با آب کافور و در سوم با آب خالص بشوید و بهتر است
در ابتدا نمودن بدو دست یا بعورتین چنانچه بعضی ذکر نموده اند ولکن اقوی آنست که
ابتدا نماید بدو دست و بعد از آن فرج را بشوید دهم آنکه آب سدر را بهم زنند تا کف کند
و بکف آن و خطمی سر میت را بشوید پیش از غسل و مبالغه نمایند در شستن لکن بنحویکه
دماغ و گوش آلوده نشود و اگر سدر نباشد از خطمی و نحو آن بشویند یازدهم آنکه در هر یک
از اغسال ثلثه سه نوبت هر یک از سر و جانب راست و جانب چپ را بشوید دوازدهم
آنکه در غسل اول و دوم بنرمی و آهستگی دست بر شکم میت گذارد و بکشد مگر آنکه میت
زن آبستن باشد و خوف سقط طفل باشد سیزدهم آنکه میت را بر روی بلندی
یا تخته در حال غسل بخوابانند که جانب پایش پست باشد که غساله از و با سانی جدا
شود و میت آلوده بخاک و گل و نحو آن نشود و بهتر آنست که تخته از ساج باشد و بعضی
گفته اند که ساج تخته ایست دراز و چهار گوشه که از درخت بزرگیست که در هند
روئیده میشود و بعضی گفته اند که شاید آبنوس اصلی باشد که از هند آورند
چهاردهم آنکه خشک کنند بدن میت را بعد از سه غسل بثوب نظیف از قبیل
قطیفه و نحو آن که کفنش زود بوسیده نشود پانزدهم آنکه دست خود را بکیسه بکشد
یا بخرقه به پیچد در هنگام ازاله نجاست از بدن میت و آن خرقه و کیسه را در
وقت غسل دادن بیندازد بلی اگر حاجت شود در رسانیدن آب غسل بهمه اعضا
و ... برداشتن دست و رسانیدن آب بعورت و جائز نباشد دست کردن او
... کافیست پیچیدن خرقه بدست بجهت رسانیدن آب غسل بعورت
و بعضی گفته اند که مستحب است که در حال غسل دادن میت خرقه داشته باشد

مثل حالت ازاله نجاست شانزدهم آنکه غسل دهنده در حال غسل ذکر خدا
نماید و طلب آمرزش میت از خدا نماید بهر لفظیکه خواهد چه فارسی و چه ترکی
و بهتر آنست که در وقت غسل دادن همیشه بگوید رَبِّ عَفْوَكَ عَفْوَكَ بضم واو و یا
بفتح آن و هر دو خوبست یا بگوید اَللّٰهُمَّ هذا بدن عبدك المؤمن وقد اخرجت
روحه من بدنه وفرقت بینهما فعفوك عفوك خصوص در وقت برگردانیدن میت
بجهت شستن که در حدیث است که کسی که این کلمات را در آن وقت بگوید خداوند
غفار بیامرزد همه گناهان غسل دهنده را یا گناه یک ساله او را مگر گناهان کبیره
را و احتمال دارد که معنی حدیث و مراد امام علیه السلام این باشد که خداوند بیامرزد
همه گناهان میت را یا گناهان یک ساله او را بواسطه این کلمات که غسل دهنده میگوید
مگر گناهان کبیره هفدهم آنکه وقتیکه بشستن بکمر میت برسد آب را زیاد بریزد و
آنکه قطع آب نکند تا اینکه بیک آب تمام شود نوزدهم آنکه یکی بشوید و یکی بریزد
بستم آنکه بنرمی و آهستگی بشوید میت را بست و یکم آنکه در حال غسل دست بیدن میت
بمالد تا اینکه آب بهمه اعضای میت برسد هرگاه خوف ساقط شدن چیزی
از میت نباشد بست و دوم آنکه بپوشاند عورت میت را در حال غسل چه حرام
باشد نظر بعورت میت از برای غسل دهنده و چه حرام نباشد بست و سوم
آنکه بشوید غسل دهنده سه مرتبه هر دو دست خود را تا به مرفق بعد از غسل سدر
و کافور بلکه عقب هر غسل بلکه تا دوش سه مرتبه بشوید بست و چهارم آنکه
آب غسل بقدر شش مشک باشد چنانچه حضرت رسول وصیت نمود بحضرت امیر
المؤمنین علیه السلام که به شش مشک غسل دهد او را بست و پنجم آنکه بپوشاند
هر عیب که در میت به بیند و بمردم خبر ندهد تا آنکه خداوند کریم گناهان او را
بیامرزد چنانچه از مادر متولد شده باشد بست و ششم آنکه غسل میت را در
حالتی که میت برهنه باشد و عورتین او پوشیده باشد بدهد نه آنکه میت را
با جامه غسل دهد هر چند آنهم جائز است بست و هفتم آنکه در هر سه غسل

شروع از جانب راست سر میّت نماید **واما مکروهات**
وآن نیز چند چیز است اوّل نشانیدن در حال غسل دوم قرار دادن میت را
میان دو پای خود سوم تراشیدن سر میّت ویا تراشیدن موی پشت زهار وچهارم
کندن موی زیر بغل او پنجم گرفتن شارب میت ویا بریدن وتراشیدن موئی میت
از هر جا که باشد ششم گرفتن ناخن میّت اگرچه بلند شده باشد واگر ناخن وموی ومثل
آن از میّت جدا شود باید در میان کفن بگذارند وبا میّت دفن نمایند چنانچه در حدیث
وارد است بلکه در حدیث است که دندانی از حضرت باقر روحی فداه کنده شد آنحضرت
آن دندان را در دست گرفت وفرمود الحمد لله وبحضرت صادق علیه السلام داد
وفرمود که چون مرا دفن کنی این دندان را با من دفن نما هفتم شانه کردن موئی
میّت هشتم پاک کردن چرک زیر ناخن‌ها او را با خلال بلکه سزاوار آنست که ازاله
چرک زیر ناخنها را با چوب نرم نمایند بلکه اگر به پنبه چوب را فرو کش کنند وبعد ازان
ازاله چرک نمایند بهتر است نهم غسل دادن از آبی که به آتش گرم شده باشد
مگر در حال زیادتی سرمای که بگرم کردن آب محتاج شوند بلکه مکروه است با آب
گرم غسل دادن هرچند بغیر آتش گرم شده باشد که بدن میّت با آب گرم سست
میشود وهرچه باعث سخت شدن بدن میّت میشود بهتر است از سست شدن
دهم کام زدن بر میّت در حال غسل ودر غیر غسل نیز یازدهم ریختن آب غسل را
در بیت الخلاء چه کهنه باشد ویا آنکه تازه کنده باشند بلکه بهتر آنست که غساله
میّت را جاری نسازند در بالوعهٔ خانه که معدّ از برای آب باران ونحو آن باشد
خصوص وقتی که بالوعه نجس باشد دوازدهم دست بر شکم میّت مالیدن در
وقتیکه میّت حامله باشد هرچند بنرمی دست بکشد **واما چیزهائیکه**
حرام است در وقت غسل وغیر آن پس آن نیز چند چیز است اوّل ختنه کردن
میت اگر ختنه کرده نباشند میّت را دوم غسل بکافور دادن اگر میّت محرم باشد
باحرام حج یا عمره سوم حنوط کردن محرم بکافور **در حنوط میّت**

س حنوط میّت واجب است یا مستحب وبر هر تقدیر جائز است قبل از غسل حنوط نمودن
یا نه وکیفیت حنوط بچه نحو است **ج** حنوط کردن میّت واجب است بعد از غسل وکفایت نمیکند
قبل از غسل وتاخیرش تا وقتیکه کفن کرده شود منشاء سقوط نمیشود بلکه بعد از کفن حنوط
کرده میشود وبهتر آنست که قبل از کفن حنوط کرده شود و**حنوط** عبارت است از
کافور مالیدن بهفت موضع که لازم است رسیدن آنها بر زمین در سجود وآن پیشانی
ودو کف دست ودو زانوها وسر دو انگشت بزرگ پا واما سر بینی وزیر بغل وزیر نحر پس
آنها واجب نیست **س** شرائط صحّت حنوط را بیان فرمایند **ج** صحت حنوط مشروط است
بچند شرط اوّل آنکه بعد از غسل باشد پس پیش از غسل صحیح نیست بلی اگر غسل یا تیمم
بدل از غسل ممکن نشود حنوط ترک نشود دوم آنکه بکافور باشد پس بغیر کافور حنوط نیست
سوم آنکه غیر ولی از ولی اذن بگیرد در حنوط کردن اگر ممکن باشد اذن والا ساقط است
اذن گرفتن چهارم آنکه محرم نباشد پنجم آنکه کافور غصبی نباشد بلی ضرر ندارد حنوط کردن
بکافور پاک هرچند بسبب محل حنوط نجس شود ششم آنکه غصبی نباشد پس اگر بهم نرسد مگر
غصبی حنوط ساقط است هفتم آنکه بسیار کهنه نباشد که بی بوی شده باشد هشتم آنکه
کافور حنوط نرم وسائیده باشد پس اگر نرم نکرده حنوط نمایند باین نحو که حب کافور را
بر مواضع سبعه بسایند پس اگر نرم شود وچیزی بموضع بمالد ضرر ندارد والا کفایت نمیکند
س شرائط وجوب حنوط را نیز بیان فرمایند **ج** شرط در وجوب حنوط چند چیز
است اوّل آنکه میّت مؤمن اثنا عشری باشد یا ملحق بایشان از قبیل اطفال ومجانین
بنحویکه در غسل گذشت دوم آنکه محل حنوط باقی باشد سوم آنکه محرم نباشد پس اگر محرم باشد
حنوط ساقط است چنانچه غسل با آب کافور نیز ساقط است پس محرم با محل فرق ندارد
در سائر واجبات ومکروهات ومحرمات مگر در خصوص غسل با آب کافور وحنوط بکافور
ومالیدن بوی خوش چهارم آنکه کافوری که با آن غسل صحیح است ممکن باشد والا وجوب
حنوط ساقط است پنجم آنکه اگر میّت مالک کافور باشد یا مالک مالی باشد که قدر واجب
از کافور حنوط را بتوانند از مال وبخرند یا آنکه کسی تبرعاً بدهد والا وجوب آن ساقط است

س آیا عدم جواز حنوط در حق معتده بعده وفات و معتکف نیز جاریست یا نه
ج اقوی عدم لحوق معتده بعده وفات و معتکف است پس غسل بکافور و حنوط نیز ساقط نیست و بوی خوش نیز جائز است س در حنوط نیت قربت شرط است و شخصی که میت را مینماید بالغ باشد یا نه ج شرط نیست نیت قربت در حنوط چنانچه شرط نیست در کسی که مباشر حنوط میشود که بالغ باشد س قدر مجزی از کافور در حنوط چه قدر است و تحدیدی از برای آن وارد است یا نه و مستحبات آنرا اعلام فرمایند ج کافیست در آن مسمای کافور و بهتر آنست که کافور حنوط بدون کافور غسل سیزده درهم و ثلث درهم باشد موافق حنوط حضرت رسول صلی الله علیه و آله که تخمیناً هفت مثقال صرافی میشود و مستحب است در حنوط چند امر اول آنکه کمتر از مثقال شرعی نباشد و اکمل و افضل سیزده درهم است و ثلث که مذکور شد دوم آنکه در کف دست نرم سازند آنرا نه بهاون و غیر آن سوم آنکه بر بینی و سینه و کف دستها و سر و گردن و دوش و ریش و کف پاها و جمیع مفاصل و محل بند نعلین را نیز حنوط نمایند و هر جائیکه بوئی بد از آن ظاهر شود و در بعضی از اخبار مثل بعضی از کتب علماء حنوط فرج نیز مذکور است ولکن بهتر آنست که کافور را بر فرج میت بپاشند و اگر ممکن نشود بگذارند نه آنکه بمالند مگر زن بالنسبت بشوهر و شوهر بالنسبت بزن چهارم آنکه در حنوط ابتداء به پیشانی کنند و بعد بسائر مواضع و اگر کافور حنوط کم باشد که وفا نکند مگر بغسل یا بحنوط و بهر دو کفایت نکند مقدم بدارد غسل را و حنوط ساقط میشود و اگر حنوط کافور بهمه مواضع سبعه کفایت نکند کفایت کنند بقدر مقدور و اگر کفایت نکند مگر یک موضع را مقدم بدارد جبهه را بر غیر آن و بعد از ابتدا نمودن بحنوط جبهه در سائر مواضع مخیر است در تقدیم و تاخیر که اگر بعد از جبهه کافور حنوط کفایت نکند مگر بیک موضع از مواضع باقیه اختیار نماید هر کدام از آن مواضع را که خواهد و ترتیبی در مواضع باقیه نیست و اگر بعد از کفن حنوط نماید ضرر ندارد هر چند بهتر آنست که مقدم بدارد حنوط را بر تکفین پنجم آنکه که مخلوط کنند بکافور حنوط قدری از تربت سیدالشهداء علیه السلام را روحی له الفداء

ولکن در وقتی که حنوط کنند بان دو مواضعی که منافی احترام باشد مثل عورت و سر انگشتان پاها و غیر آن بآن حنوط نکنند و مکروه است گذاشتن کافور بر نعش چنانچه مکروه است مخلوط نمودن کافور حنوط به مشک و عنبر و غیر اینها از بوی خوش و مکروه است نرم کردن کافور حنوط را بهاون و غیر آن از غیر دست س در وقت دفن میت اگر قدری از تربت سیدالشهداء علیه السلام در دهن و گوش و چشم و بینی میت بگذارند چه حکم دارد ج عیب ندارد والله العالم

در وضع جریدتین

س وضع جریدتین واجب است یا مستحب و بر هر تقدیر جریدتین از چه چوب باید باشد و آیا باید تر باشد یا خشک و کیفیت وضع آنرا بیان فرمایند ج وضع جریدتین با میت از سنن مؤکده مختصه بشیعه است و باید که رطب و تازه باشد که در حدیث است که مادامیکه تر است حساب عذاب از او برداشته میشود بلکه در خبر است که گذشت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر قبری که عذاب میکردند صاحب قبر را پس آن بزرگوار طلب فرمودند جریده را و آنرا دو نصف کردند یکی را نزد سرش و یکی را نزد دو پایش قرار دادند و فرمودند که تخفیف داده میشود از او عذاب مادامیکه سبز و تر است و باید که از شاخه و سعف درخت خرما باشد اگر میسر شود و الا از چوب سدر و الا از چوب بید و الا از سائر درختان سبز و مستحب است که در طول هر یک بقدر ذراع باشد از ذراع دست متعارف هر چند میت مستوی الخلقت باشد و اگر ممکن نشود هر قدر که ممکن شود و از جانب عرض هر چه کلفت تر باشد که تری آن بیشتر باشد بهتر است و کافی است که یک چوب نخل را پاره کنند و دو جریده نمایند هر چند بهتر آنست که پاره نکنند و اما چوب خشک اگر چه از اماکن مشرفه باشد و یا از ضرایح مقدسه باشد پس کافی نیست هر چند امید ثواب در آن بیشتر باشد و اما کیفیت وضع آن پس مستحب است که یکی را بطرف راست میان پیراهن و پوست بدن گذارند و دیگری را بطرف چپ میان لفافه و پیراهن گذارند و سر هر یک را در پیش چنبره گردن قرار دهند و اگر ممکن نشود مگر یکی آنرا نیز در همان جانب راست بطریقی که مذکور شد

بگذارند شرط نیست در استحباب جریدتین که اینکه آنرا بکیفیت مزبوره بگذارند بلکه بهر طریقی
که بگذارند کافیست در استحباب هر چند بطریق مذکور بهتر است و بعضی گفته اند که یکی
را زیر بغل راست بگذارند و دیگری را میان دو زانوی میت بگذارند که نصفش
بساق برسد و نصف آن بران بالا و بعضی گفته اند که هر دو را در پهلوی راست میت
بگذارند بالای پیرهن و هرگاه فراموش شود و یا آنکه تقیه باشد پس هر نوع که ممکن باشد
بگذارند هر چند در میان قبر باشد یا در پای قبر باشد و سزاوار آنست که جریده را
به پنبه و غیر آن بپیچند که تازگی آن باقی بماند و استحباب گذاشتن جریده ثابت
است در جمیع اموات چه کبیر باشد و چه صغیر چه زن باشد چه مرد چه خوب
باشد چه بد حتی کسیکه خوف عذاب قبر برا و نباشد و در حدیث است که جریده
نفع می بخشد مومن و کافر و نیکوکار و بدکار را و در حدیث است که چون حضرت
آدم از بهشت فرود آمد بسوی زمین وحشت داشت از خداوند مسئلت نمود
که مانوس گرداند او را بدرختی از درختان بهشت خداوند منان بجهت انس
او نخله را مقرر فرمود و بود آن درخت انیس او تا وقت وفات و بعد از وفات وصیت
فرمود که بگذارند دو جریده با کفن او که بآن انس بگیرد در آخرت و همه انبیاء این
عمل را میکردند تا آنکه در زمان جاهلیت ترک شده و پیغمبر صلی الله علیه و آله زنده
کرد آنرا و گردید سنت جاریه و مستحب است بر جریده بنویسد به تربت سید الشهداء
علیه السلام روحی له الفداء مثل نوشتن بکفن اسم میت و شهادت بر وحدانیت و رسالت
و اقرار بائمه علیهم السلام را تفصیلا یا اجمالا یا اینکه اولیاء الله و خلفاء رسول الله
میباشند والله العالم

در تکفین میت

س تکفین میت بر همه
مسلمانان واجب است یا اینکه این وجوب منحصر باولیاء میت است ج
کفن نمودن میت چون غسل میت است که لازم و واجب است بر همه مسلمانان
ولکن اگر یکی از مسلمانان بجا آورد از دیگران ساقط است س آیا نیت معتبر است
در تکفین میت و حنوط نیز یا نه ج اقوی عدم اعتبار است ولی ..... اصل نمیشود

مگر بقصد قربت چنانچه لازم نیست در کفن کننده بلوغ و عقل و اسلام و ایمان هر چند
اشتراط ایمان اولی است س بدون اذن اولیای میت میتوان اقدام به تکفین غیر آن
نمود یا نه ج جائز نیست اقدام بفعل چیزی از غسل و کفن و دفن و نماز میت مگر باذن
ولی میت س در امور کفایت میت اذن صریح از اولیاء لازم است یا شاهد حال
و نحوی هم کفایت میکند ج هر دو کفایت میکند س تکفین میت را بیان فرمایند
ج واجب است کفن نمودن میت چه مرد باشد چه زن چه خنثی باشد چه ممسوح
بسه پارچه که آن لنگ و پیراهن و لفافه سرتاسری باشد س حد هر یک از سه
پارچه ..... را بیان فرمایند ج اما لنگ پس حد آن از ناف است تا زانو از همه طرف
و بهتر آنست که سینه و هر دو ساق و هر دو پا را بپوشاند و قدر واجب آن همان مقداری
که بگویند که میت را لنگ پوشانید و زائد از آن از سدس یا ثلث است که باید از
ثلث حساب نمایند و یا از ورثه اذن بگیرند و صغیر و طلبکاران هرگاه طلبکاری در
باشد و اما پیراهن پس قدر واجب آن مقداری است که صدق اسم پیراهن پوشیدن
نماید و بهتر آنست که حد آنرا از شانه تا نصف ساق قرار دهند از همه طرف و نیکوتر
زیاد کردن آنست تا نصف قدم میت و اما سرتاسری پس حد آن آنست که همه بدن میت
را فراگیرد از طول و عرض و احتیاط آنست که از طول بطوری باشد که از سمت سر
و پای میت گره بخورد به بندند و از عرض آنقدر زیاد باشد که بروی هم بیفتد دو
جانب آن س در صورت عدم وصیت نافذه قدر زائد از پیرهن و لفافه نیز
اذن میخواهد یا نه ج بلی هر قدر زاید مثل لنگ میباشد در اذن از ورثه و طلبکاران
س ترتیب در پوشانیدن کفن می باشد یا نه ج بلی ترتیب آن بخوبیست
که مذکور شد پس لنگ مقدم است بر پیراهن و پیراهن مقدم بر لفافه بلی هرگاه یافت
نشود مگر بقدر یک قطعه ..... مقدم ..... بر
ازان و بهتر آنست که اول ..... نمایند و بعد از آن
به لنگ و بعد از آن به پیراهن ..... مستحب است زیرا

سر دو پارچه دیگر یکی عمامه که میانش را بگیرند و بر سر او به پیچند و برای دو طرف تحت الحنك
قرار دهند و طرفین را از زیر حنك بیرون آورند طرف راست را بچپ و طرف چپ به راست
آورند و زیادتی را بر روی سینه او افگنند و حدی برای آن مقرر نشده بلکه کفایت
میکند مقداری که وفا بهیئت عمامه نماید و دیگری ران پیچ و بعضی گفته‌اند که عرض آن یك
وجب و نیم و طول آن سه ذرع و نیم باشد و از برای زن سه پارچه دیگر مستحب است یکی
مقنعه که بجای عمامه میباشد و یکی دیگر ران پیچ و یکی دیگر پستان بند که کرباس پهنی
میباشد که بر سینه زن می بندند و مستحب دانسته‌اند از برای زن جامه دیگری
که آنرا نمط میگویند و گفته‌اند که این جامه غلیظی است راه راه که برای زینت نگاه
میدارند و چون معلوم نیست که نمط کدام است و دلیل معتبری هم ندارد ترکش ضرر
ندارد و در کفن میت اول پنبه بسیار بر عورتین او بگذارند و سر ران پیچ را نشگافند
بنحو یکه دو جانب آنرا بر کمر میت بطریق کمربند به بندند پس سر دیگر از کرباس را از عقب از
میان دو پای او بیرون آورند بنحوی که عورتین و پنبه را که بر آن گذاشته‌اند فرو گیرد
و از زیر آنچه بر کمر او بسته شد بیرون کنند و محکم کنند و رانها را بآن سخت به پیچند
و به بندند تا هر جا که تمام شود پس سرش را در ران پیچیده فرو برند و مستحب دیگر آن
است که بالای لفافه جامه که از یمن می‌آورند بپوشانند **س** هرگاه یافت نشود
مگر بقدر یك قطعه و آن کفایت لفافه را نکند و امر دائر شود میان پیراهن و لنگ
کدام را مقدم بدارند **ج** پیراهن مقدم است بر لنگ هر چند تقدیم لنگ خالی از قوت
نیست **س** هرگاه مقدور نشود در کفن مگر بقدر ستر احد عورتین کدام را مقدم
بدارند **ج** قبل مقدم است **س** شرائطی که موجب صحت کفن نمودن باین سه
پارچه است بیان فرمایند **ج** شرط است در این سه پارچه چند چیز اول آنکه نازك
نباشد که حاکی بدن باشد و اگر پارچه کلفت غیر حاکی یافت نشود پارچهای نازك را
دو لا و سه لا نمایند تا آنکه ستر بآن حاصل شود هر چند اکتفا بسه جا حاصل از مجموع
خالی از قوت نیست هر چند پارچه کلفت غیر حاکی موجود باشد دوم غصبی نباشد

هر چند در حال ضرورت باشد پس اگر یافت نشود مگر پارچه کفن غصبی دفن میت
میت را عریان نمایند سوم آنکه حریر محض نباشد هر چند در حال ضرورت باشد
و هر چند میت زن باشد بلی اگر خصوص سجاف کفن از حریر باشد جائز است خصوص
وقتیکه کمتر از چهار انگشت باشد بحسب عرض چهارم آنکه طلا باف نباشد هر چند میت
زن باشد پنجم آنکه پاك باشد در حال اختیار و در حال اضطرار اگر پاك نباشد ضرر
ندارد ششم آنکه [illegible] اختیار کفن از پوست و موی حیوان غیر ماکول اللحم نباشد
بلکه بهتر اینست که از پوست نباشد هر چند پوست گوسفند و نحو آن از حیوان
ماکول اللحم باشد و تذکیه و ذبح نیز شده باشد هفتم آنکه از قبیل نباتات نباشد
مثل زنبیل و حصیر و نحو آن مگر در حال ضرورت هشتم آنکه از بافته از موی و کرك
غیر ماکول اللحم نباشد بلکه از ماکول اللحم نیز نباشد بنا بر احوط پس کفن نمیکنند
را در حال اختیار بمثل ماهوت و شال و نمد و عباء و نحو آن هر چند قول بجواز در
ماکول اللحم اقوی است والله العالم **س** در حال تعذر جائز است تکفین میت
به پوست حیوان یا نه **ج** در حال انحصار و ضرورت کفن نمودن میت از پوست
حیوان ماکول اللحم جائز است بشرط آنکه از پوست میته نباشد **س** هرگاه
یافت نشود مگر پوست حیوان ماکول اللحم و لباس از موی غیر ماکول اللحم
تکفین بکدام از این دو مقدم است **ج** پوست حیوان ماکول اللحم مقدم است
بر ثوب معمول از صوف غیر ماکول اللحم بلی در صورت دوران امر بین جلد غیر ماکول
اللحم و صوف آن صوف مقدم است **س** در صورت دوران امر بین حریر و طلا
باف یا پوست ماکول اللحم کدام مقدم است **ج** پوست ماکول اللحم در حال ضرورت
مقدم است بر حریر و طلا باف چنانچه حریر و طلا باف مقدم نیست بر پوست
غیر ماکول اللحم **س** در حال ضرورت جائز است کفن با جامه متنجس یا نه
و همچنین به حریر محض و در صورت دوران امر بین این دو کدام را مقدم بدارند
در کفن **ج** در صورت تعذر جائز است کفن نمودن بجامه متنجس خصوص اگر نجاست

غیره سریه به بدن میت باشد و همچنین جائز است و همچنین حال کفن نمودن بحریر
محض خصوص در طفل و زن و در صورت دوران بین متنجس و حریر و طلا اولی مقدم
بدارند متنجس را بر حریر و طلا بابان س کفن میت از ثلث باید گرفته شود یا از اصل
مال میت ج کفن واجب باید از اصل مال میت برداشته شود نه از ثلث به تنهائی
بلکه مقدم است بر وصیت و دین و حق رهن و حق جنایت پس اگر میت مالک نباشد
مگر آن کفن و قیمت کفن را و آنهم رهن باشد در امانت نمایند رهن یا دین را و همچنین
حق جنایت را که میت کسی را زخم زده باشد بلکه میت را با آن کفن بپوشانند
هر چند حق رهن و حق دین ادا نشود بلا اعتبار رضای ایشان و میباشد و نگذ
که رضای ایشان ندارند نیز شرط است در قدر زائد از واجب کفن خصوص در رهن
و دینی که زن که چیزی فرو گذار نکند که با همه ترکه صرف در اداء دین شود
س هرگاه ورثه راضی نشوند بپوشانیدن میت را بپارچه خوب از کفن آیا
واجب است پوشانیدن به کفن پست یا آنکه جائز است کفن اعلا هر چند ورثه
راضی نباشند ج احتیاط آنست که اقتصار کنند بپارچه پست بشرط آنکه اختیار
آن پارچه خواری و ذلت از برای میت نباشد هر چند ملاحظه شأن میت
نمودن خالی از قوت نیست پس اگر میت لیاقت پارچه اعلا دارد بسبب غنا
و نحو آن همان متعین است هر چند ورثه راضی نباشند یا صغیر و غائب باشند
مگر آنکه وصیت به بالاتر از آن نماید و یا وصیت به زیاده از قدر واجب نماید
که این وقت مقدار زیاده از ثلث حساب شود و یا باذن ورثه کبیر رشید شود
که حاضر باشند نه آنکه غائب یا سفیه و یا صغیر باشند س قیمت سدر
و کافور و دفن زمین و سائر ما یحتاج میت از اصل مال است یا آنکه از ثلث
ج قوی آنست که از اصل مال میت میباشد پس اگر زمین وقفی و مباح
نباشد و محتاج باشد به خریدن زمین و یا اجاره نمودن آن واجب است
که قیمت آنرا از اصل محسوب دارند بلکه اگر ظالم جائری منع نماید از دفن یا

کفن و یا غسل یا سدر و کافور یا آب غسل و مگر آنکه مالی از ورثه دینار مثلاً بگیرد
آن ممکن نباشد اقوی آنست که تمام آن مال را که ظالم میگیرد نیز از اصل ترکه محسوب دارند
نه از ثلث و اگر غیر آن زمین ممکن باشد که حاجت بپول نباشد و منع ظالم نیز نباشد
و بخواهند در آن مکانی که جائر منع مینماید دفن نمایند آن قیمت را از اصل مال نمی‌بد
بلکه از ثلث میگیرند و اگر زمین دیگری که ظالم منع ننماید نیز محتاج بپول باشد لکن قیمت
آن کمتر باشد از آن زمینی که جائر منع مینماید و بخواهند که در آن زمینی که جائر منع مینماید
دفن نمایند پس این قیمت ما به التفاوت آن زمین را از ثلث حساب کنند نه تمام را مگر
آنکه آن مکان که مختار به برای زیادتی ست مناسب حال میت باشد و آن مکانیکه بدل کم
میخواهند مناسب و لائق بحال میت نباشد بنحویکه اگر اختیار آن مکان نماید موجب
ذلت و خواری میت میباشد پس در این وقت اختیار مکان مناسب از اصل مال است بلی
اختیار مکان مناسب تر بحال میت لازم نیست و زیادتی آن از اصل ترکه محسوب نمیشود
س هرگاه شخص کفن نداشته باشد و مالی نیز نداشته باشد که بآن کفن نمایند
کفن آن بر مسلمانان واجب است یا نه ج بر احدی لازم نیست کفن نمودن آن بلکه بی
کفن دفن میکنند او را بلی مستحب است که مسلمانان کفن نمایند این میت فقیر را
چنانچه از حضرت باقر صلوات الله علیه منقول است که هر که مؤمنی را کفن کند
مثل کسی باشد که ضامن لباس میت شده باشد تا روز قیامت و شاید که
این ثواب برای پوشاننده کفن نیز باشد چنانچه برای دهنده کفن میباشد و اگر
از بیت المال و زکوة و سهم سبیل الله و سائر مالی که صرف در خیرات باید بشود کفن
کنند ضرر ندارد و لکن واجب نیست و اگر از زکوة سهم فقراء باشد بوارث فقیر میت
بدهند که کفن کنند نه آنکه بمیت حساب کنند تا آنکه عار برای ورثه نمیز باشد هر چند
جائز است که باذن حاکم شرع یا عدول مؤمنین صرف برای میت بکنند س زن
اگر بمیرد کفن و کافور و سدر و سائر ما یحتاج آن بشوهر است یا نه هر چند ضعیفه
مطلقه یا ناشزه باشد ج بلی جمیع ما یحتاج آن باشوهر است هر چند زن صاحب

مال باشد وهرچند شوهرش صغیر یا مجنون یا غائب یا سفیه باشد که درینوقت هم
لازم است که ولی از مال او صرف کفن ودفن وسائر ما یحتاج آن زن نماید وفرقی نیست
در وجوب کفن بر شوهر میان آنکه زن صغیره باشد یا کبیره دائمه باشد یا منقطعه
باشد یا ناشزه آزاد باشد یا کنیز دیوانه باشد یا عاقله بلکه اگر طلاق گرفته باشد بطلاق
که حق رجوع داشته باشد وبمیرد کفنش بر شوهرش میباشد پس وجوب کفن زن
بر شوهر مشروط است باینکه شوهر ملی وصاحب مال باشد ویا اینکه اگر فقیر باشد
ویا دین مستوعب داشته باشد نیز لازم است بر او کفن زوجاش ج وجوب کفن
بر شوهر مشروط است بچند شرط اوّل آنکه مسلمه باشد پس اگر کافره باشد بر شوهر
لازم نیست کفنش وهمچنین سائر ما یحتاج او دوّم آنکه شوهر مالی داشته باشد
که زائد بر قوت خود وعیال واجب النفقه خود در یك شبانه روز باشد وزائد بر
مستثنیات از قبیل خانه وخادم ولائق بحال وسائر ضروریات داشته باشد پس
اگر زیاده نداشته باشد هرچند بملاحظه ارثی باشد که از زن میبرد درینوقت کفن
بر شوهر لازم نیست بلکه از ترکه زن کفن کرده میشود بلی اگر تمام کفن را قدرت نداشته باشد
وبعضی آنرا قادر باشد پس هر قدر که ممکنش هست واجب است وباقی را از ترکه زن
بر میدارد سوم آنکه وسعت کفن کردن از برای شوهر پیش از کفن نمودن باشد پس اگر
تمکن کفن از برای شوهر بعد از دفن یا بعد از تکفین حاصل شود ساقط است وجوب
کفن بر شوهر هرچند بهتر آنست که اگر کفن را بتبرع پوشانیده اند بلکه از کیسه زوجه
کرده اند یا آنکه بر ذمه زوجه قرض کرده اند درین وقت اگر وسعت
نقد داشته باشد قیمت کفن را بدهد واگر وسعت نقد نداشته باشد این کفن را
دین خود حساب نماید که عند القدرت ادا نماید بلکه بهتر آنست که در حال عدم قدرت
زوج وغیر آن بالمرة این کفن دین خود نماید وقیمت آنرا عند القدرت ادا نماید چهارم
آنکه تعلق نگرفته باشد بر مال شوهرش حق رهن ویا حق جنایت ویا حق دیان بآنکه
حاکم شرع شوهر مدیون را منع کرده باشد از تصرف در مالش ویا آنکه مالش را

قسمت کند بقرض خواه بلی حق قرض پیش از منع حاکم مانع نیست وهمچنین حق نفقه بنده و
پدر و مادر فقیر و زن واجب النفقه بیش از یك شبانه روز مانع از وجوب کفن بر زوج
نیست پنجم آنکه زن پیش از شوهر بمیرد پس اگر هر دو باهم بمیرند ساقط است وجوب کفن
بر شوهر ششم آنکه زن وصیت بکفن نکرده باشد وهمچنین وصیت بکفن از موضع
مخصوصی نکرده باشد که هرگاه وصیت کرده باشد وشوهرش نیز قبول کرده باشد واجب
نیست کفن زن بر شوهر ولکن کفن زن درینوقت از ثلث مال اوست نه از جمیع ششم آنکه
شوهر در حیات باشد بعد از مردن زن پس اگر شوهر بمیرد وهنوز زن را کفن نکرده
باشد تعلق نمیگیرد حق کفن زن بر مال شوهر بجهت آنکه معلوم نیست که وجوب
کفن از بابت دین است پس اگر در ترکه میت یك کفن بیشتر نباشد وارث مقدم
میدارند شوهر را هرچند زن پیش از شوهر مرده باشد واگر پیش از یك کفن با
وحق کفن تعلق بمال میت گرفته ولکن بعد از آن مال میت تلف شود باقی نماند
مگر بقدر یك کفن وشوهر مرده باشد باز مرد مقدم است بر زن مسائل وجوب
کفن بر شوهر همان یك دفعه است که اگر محتاج شود زن بتعدد کفن مثل اینکه
یك دفعه کفن کرده است وکفن را دزد برده است ویا آنکه سوخته است ویا آنکه
غرق شده مثلاً در مرتبه دوم وسوم بر شوهر لازم نیست بآنکه در صورت
مرقومه تکفین لازم است ج واجب است علی الاحوط بر زوج کفن زوجه دو بار
یا سه بار تا هرچه محتاج شود وبر وارث بالنسبت بترکه هرچند بعد از دفن بوده باشد
وهمچنین هرگاه بعد از دفن برده باشند مگر اینکه کفن کردن موجب نبش قبر شود
یا آنکه بعد از دفن صورت میت از هم پاشیده واستخوان خالی مانده باشد نظر باینکه
کفن میت مبنی بر استمرار است مثل دفن که اگر یك دفعه شد وبواسطه سیل ونحو آن
از قبر بیرون آید دو باره نیز دفن لازم است هرچند لزوم زائد بر یك مرتبه
پوشاندن ویك کفن از ترکه دلیل واضحی ندارد وهم زائد بر بسیار از کفن ممنوع است
مس هرگاه شخصی کفن نمود زن خود را وبعد جسم میت غرق شده ویا آنکه در

خون زن کفن مال صحیح نشد که بورثه اش منتقل شده یا آنکه ملک شوهرست ۱ج کفن ملک شوهر میباشد و بر شوهر بر میگردد س هرگاه مرد کفن نمود زن خود در حالتیکه کفن نمودن زن براو لازم نبوده است و بعد از آن شوهر نیز مرده و جبری زیاد بر او کفن نمایند آیا آن کفن را از زن انتزاع نمایند یا نه ج بلی واجبست که کفن را از زن بیرون آورند و بشوهر بپوشانند و همچنین اگر دفن شده باشد و اتفاقاً افتاده باشند که بسیل و نحو آن جسد میت بیرون افتاده باشد که واجب است آن کفن را از زن نزع نموده بشوهر بپوشانند بلی هرگاه انتزاع کفن از زن بعد از دفن مستلزم نبش قبر شود پس در اینصورت جائز نیست بجهت حرمت نبش س هرگاه ورثه زن از مال زن او را کفن نموده باشند بجهت عدم تمکن شوهرش و بعد از آن شوهر غنی شود میتوانند وارث زن مطالبه قیمت کفن را نمایند از شوهران در حال غنی او یا نه ج جائز نیست از برائی ورثه مطالبه قیمت کفن از شوهر هرچند غنی شده باشد و هرچند دفن نشده باشد و از ارث شوهر نیز حساب نه نمایند س هرگاه مقارن شود موت زوج و زوجه و نداشته باشند مگر یك کفن از مال زن کدام یك را کفن نمایند ج اگر مراد تقارن حقیقی است این کفن باقی است بر ملك زوجه و اگر تقارن عرفیست و زوج فی الواقع موخر از زوجه مرده است اقوی اینست که این کفن منتقل میشود بشوهر و وارث او ولکن واجب است که این کفن را بزن بپوشانند نه بشوهر س آیا ملحق است بزوجه در وجوب کفن جمیع واجب النفقه و اقارب یا نه ج واجب نیست کفن اقارب هرچند واجب النفقه باشند بلی کفن کنیز و بنده لازم است بر آقا و بلی مادامیکه آزاد نشده باشند هرچند تحلیل بر غیر کرده باشند و هرگاه قدری از آن آزاد شده باشد یا آنکه مشترك باشد بقدر ملك لازم است بشرط آنکه بقدر ستر عورت باشد و فائده بران بجهت ستر عورت مترتب شود س هرگاه کفن میت نجس شود قبل از دفن و یا بعد از گذاشتن میت را در قبر چه نمایند ج واجب است ازاله آن چه از خود میت باشد یا از خارج چه بشستن بر آب باشد و یا مقراض نمودن

و یا پاره کردن یا به بدل نمودن هر کدام که باشد بتفاوت احوال و اشخاص و اوقات پس اگر شستن زیاد دشوار باشد و یا ممکن نباشد مقراض نمایند چنانچه بواسطه زیاد بریدن اگر کفن ضائع شود و کفن دیگر نیز ممکن نشود متعین است شستن و اگر تفاوت نه باشد پس ظاهر تخیر است و همچنین است اگر بعد از گذاشتن در قبر باشد و لکن غالب آنست که در قبر شستن و بدل کردن متعسر است بجهت مراعات غساله و ضیق مکان و هتك حرمت میت پس مقراض نمودن اولی است اگر نجاست کم باشد که بمقراض کردن کفن ضائع نشود و اگر بیشتر از پارچهائی کفن نجس شود و شستن ممکن نشود و به بریدن نیز ضائع شود یا اینکه از صدق کفن یا از ساتر بودن و نحو آن از شرائط بیفتد درین وقت بدل کنند اگر ممکن شود و الا بهمان قسم دفن نمایند والله العالم س تکفین شخص محرم بچه طور است ج مثل کفن نمودن دیگران است حتی در پوشیدن سر و روی س مستحبات و مکروهات کفن را اعلام فرمایند ج اوّل بدانکه مستحب است که هر کس کفنی از برای خود مهیا نماید و همچنین سدر و کافور و نحو آن که در حدیث است که هر کس کفنش در خانه باشد نمی نویسند او را از غافلین و از برای او حسنه نوشته میشود هر زمانیکه نظر بآن کفن نماید

واما مستحبات پس چند چیز است اوّل کفن خوب باشد چنانچه در حدیث است که اموات بکفن خوب در قیامت فخر مینمایند و بهمان کفن خوب محشور میشوند و حضرت موسی ابن جعفر روحی لهما الفداء را کفن نمودند بکفنی که دو هزار و پانصد اشرفی تمام شد و جمیع قرآن بران نوشته شده بود دوم آنکه بنویسند بر حاشیه جمیع پارچهائی آن از واجب و مستحب حتی عمامه اسم میت را و پدرش را باین نحو که فلان ابن فلان یشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریك له و ان محمداً رسول الله ص و بعد از شهادت بوحدانیت و رسالت بنویسند شهادت ولایت ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین و نامهای مبارك ایشان را نیز بنویسند ان البعث والثواب والعقاب حق بلکه مستحب است نوشتن جمیع قرآن یا بعض آنرا و در کشف الغمة

مستحبات کفن

روایت نموده اند از بعضی حکام و بزرگان شام که ایشان نوشتند حدیثی را که حضرت
امام رضا علیه السلام فرمود برای اهل نیشابور بسند متصل بعضی و بزرگوار از آب طلا
و وصیت نمودند که با او دفن نمایند و بعد از فوت او او را در خواب دیدند که خداوند
منان او را آمرزید ببرکت تفضل بکلمه لا اله الا الله و تصدیق نمودن بر محمد صلعم بجهت نوشتن این
حدیث از روی تعظیم و احترام پس مناسبست نوشتن این حدیث را با سند حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل
و قال حدثنا علی ابن ابراهیم عن ابیه یوسف ابن عقیل عن اسحاق بن داهویه قال
لما وافی ابو الحسن الرضا علیه السلام نیشابور و اراد ان یرتحل الی المامون اجتمع
الیه اصحاب الحدیث فقالوا یا بن رسول الله ترحل عنا و لا تحدثنا بحدیث فنستفیده
منك و قد كان قعد فی العمادیه فاطلع راسه فقال سمعت ابی موسی بن جعفر علیهما السلام
یقول سمعت ابی جعفر بن محمد علیه السلام یقول سمعت ابی محمد بن علی علیه السلام
یقول سمعت ابی علی بن الحسین علیه السلام یقول سمعت ابی الحسین بن علی
علیه السلام یقول سمعت ابی امیر المومنین علی بن ابیطالب علیه السلام یقول سمعت
رسول الله صلی الله علیه و آله یقول سمعت جبرئیل یقول سمعت الله عز و جل
یقول لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی فلما مرت الراحلة نادی
اما بشروطها و انا من شروطها و چون بسند دیگر وارد شده و شاید ذکر سند را هم
بدخلی باشد آنرا نیز نوشتم حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا عبد الکریم
بن محمد الحسینی قال حدثنا محمد ابن ابراهیم الرازی قال حدثنا عبد الله بن یحیی
الاهوازی قال حدثنی ابو الحسن علی بن عمرو قال حدثنا الحسن محمد بن جمهور
قال حدثنی علی بن بلال عن علی بن موسی الرضا علیهما السلام عن موسی بن جعفر
علیهما السلام عن جعفر بن محمد عن محمد بن علی عن علی بن الحسین علیه السلام
عن حسین بن علی علیه السلام عن علی بن ابیطالب علیه السلام عن رسول الله
صلی الله علیه و آله عن جبرئیل عن میکائیل عن اسرافیل علیهم السلام عن اللوح
و القلم قال یقول الله عز و جل ولایت علی بن ابیطالب حصنی فمن دخل فی حصنی امن من

تصدیقا بی تصدیق نمودن ۱۲

نادی و مستحبست نوشتن جوشن کبیر را بر کفن بلکه در ان خبر وارد است که هر که بنویسد
این دعا را بر جامی بکافور پس بشویید و آن آب را بر کفن بپاشند نازل میکند خداوند
و هاب در قبر او هزار نور و ایمن گرداند او را از هول منکر و نکیر و عذاب قبر او را از و برداری
در هر روز داخل میشود در قبر او هفتاد هزار ملك كه بشارت میدهند او را به بهشت
و وسعت داده میشود قبرش بقدری که چشم کار کند و در روایت دیگر بعد از برداشتن
عذاب قبر باین طور مسطور است که خداوند منان بر میانگیزاند در قبر او هفتاد
هزار ملك كه با هر ملكی طبقی است از نور که نثار میکنند بر او و بر میدارند او را بسوی
بهشت و متکاها میگذارند برای او در بهشت و تکیه میکند بر او و آرام میگیرد مثل
عروسی که در حجله خود قرار گیرد از جهت حرمت و بزرگواری این دعاء و میفرماید
خداوند مهربان که من حیا میکنم از بنده که این دعاء بر کفن او باشد او را عذاب کنم
تا اینکه فرمود حضرت امام حسین علیه السلام روحی له الفداء که وصیت کرد مرا پدرم
امیر المؤمنین علیه السلام وصیت بزرگی که ای فرزند بنویس این دعا را بر کفن من
و فرمود آن بزرگوار عمل آوردم آنچه پدر بزرگوارم فرمودند و هر چیزی که امید
رحمت از و حاصل شود مثل سند و فدت علی الکریم بغیر زاد ✢ من الحسنات و
القلب السلیم ✢ فحمل الزاد اقبح کل شیئ ✢ اذا کان الوفود علی الکریم ✢ چنانچه در
حدیث است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام این اشعار را بر کفن سلمان
فارسی رضی الله عنه نوشتند و همچنین بعضی از دعوات جلیله را بنویسد سوم
آنکه ذریره بر کفنش بپاشند و حقیقت آن نیز معلوم نیست و میگویند چیزیست
از هند میاورند و بعضی گفته اند که چیزیست که مرکبست از بوئیهای خوش
و بعضی گفته اند طیبی است ترتیب کرده شده و معلوم نشد که کدام است چهارم
آنکه کفن از پنبه باشد نه از جنس چیز دیگر پنجم آنکه سفید باشد نه رنگین بلی خصوص
حبره اگر سرخ باشد ضرر ندارد چنانچه در بعضی از اخبار هست که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله را از حبره سرخ کفن کردند بلکه سرخ بودن آن شاید بهتر باشد

و ا بعضی جمله نستعلیق ۱۲
و ۲ بعضی کاسه جام ۱۲
و ۳ سینی تکیه نیز بالش ۱۲
و ۴ و عطیت میخ و دعا ۱۲
و ۵ جبره مرادها است ۱۲

ششم آنکه ریسمانی را که بآن کفن را سید وزند از کفن بیرون آورند هفتم آنکه پنبهٔ
بسیار بر عورتین میت بگذارند خصوص برای فرج زن که بعضی گفته اند که پنبه و حشو
بقدر رطل باشد که تقریباً بقدر شصت و هشت مثقال صرافی و ربع مثقال باشد
بلکه بعضی یک رطل و نیم گفته اند هشتم آنکه کفن پارچه کهنه و چرکین نیز نباشد نهم
آنکه کفن حلال و بی شبه باشد دهم آنکه کفن از ثوب حرام باشد و یا جامه که در آن
نماز کرده باشد و یا بندگی خدا در آن نموده باشد یازدهم آنکه تبرک داده شده باشد
بانداختن بر ضرایح مقدسه و امکنهٔ متبرکه دوازدهم آنکه بگذارند در آن تربت مبارکه
یا خاکهای دیگر که مبارک باشد چون گرد ضرایح و یا چیز دیگر که تبرک بآن حاصل شود سیزدهم
آنکه بشویند کفن را از آبهائی مبارک مثل آب زمزم و آب فرات چهاردهم آنکه بنویسند
کفن را به تربت سید الشهداء علیه السلام و اگر ممکن نشود به تربت سائر ائمه علیهم السلام
و اگر ممکن نشود بچیزی بی رنگ و اگر ممکن نشود بهر رنگ که ممکن شود بنویسند غیر سیاه و اگر ممکن نشود بسیاهی
بنویسند پانزدهم آنکه بنحوی بنویسند که نوشته در کفن ظاهر شود و اگر ممکن نشود
اشاره کنند بانگشت و با نگشت بنویسند هر چند اثر نوشته ظاهر نشود شانزدهم
آنکه سهل انگاری نمایند در قیمت کفن و مسرف و مبذر نمایند **و اما مکروهات**
کفن پس آن نیز چند چیز است اوّل کفن را باآهن یا فولاد بریدن دوم آستین
گذاشتن در پیراهنی که از برای میت درست میکنند بلی اگر میت را در پیراهن
خودش کفن کنند آستین داشتن پیراهن مکروه نیست بلی مکروه است
که تکمه داشته باشد پس اگر تکمه داشته باشد تکمه را بگیرند و آستین را بحال خود
بگذارند سوم تر ساختن باب دهن ریسمانی را که بآن کفن را میدوزند چهارم
بخور دادن کفن بعود یا غیر آن پنجم کفن کردن میت را بکتان یا ممزوج بچیز دیگر ششم
بسیاهی نوشتن در حال اختیار هفتم خوشبو کردن کفن را ببوی خوش بلکه بهتر آنست
که خوشبو نکنند بذریره که گذشت بلکه ترک آن نیز خوب است هشتم چرک بودن و
نبودن کفن نهم دوختن پارچهای کفن بلکه مستحب است که یک پارچه باشد دهم

حریر مخلوط بغیر حریر کفن نمودن یازدهم زیاد نمودن عدد پارچهای کفن را از آن مقداری که مستحب
است بلکه اگر بقصد مشروعیت و استحباب زیاده کنند بدعت و فعل حرام است بلی اگر کفنی که
در سابق پوشانیده اند بمیت از جهت بسیاری نجاسات و کثافات ضایع شود در این وقت
اگر کفن دیگر بپوشند ضرر ندارد و مکروه نیست دوازدهم دقت نمودن در قیمت کفن و جد و
جهد نمودن در ارزان تمام نمودن آن سیزدهم عمامه میت را تحت الحنک نگذاشتن
و بدون تحت الحنک بر سرش پیچیدن که صورت عمامه اعرابی و شیطان نمودن است
بسبب ترک تحت الحنک **در تشییع جنازه** ثواب تشییع جنازه و آداب آنرا
نیز بیان فرمایند احبار در ثواب آن بسیار است چنانچه از حضرت باقر صلوات الله علیه
منقول است که حضرت موسی علیه السلام در مناجات به پروردگار عرض کرد که چه ثواب
است برای کسیکه مشایعت جنازه نماید خداوند فرمود که موکل میکنم بر مشایعت کننده
گروهی از ملائکه خود را که مشایعت کنند مشایعت کننده را از قبر ایشان تا در روز محشر
و از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله منقول است که اوّل مژده و بشارتی که بمؤمن میدهند
اینست که میگویند باو خوش آمدی که بتحقیق که خداوند آمرزید هر که ترا مشایعت
کرد و مستجاب نمود دعای هر کسیکه برای تو طلب رحمت کرد و همچنین منقول است که
اوّل تحفه مؤمن آنست که بیامرزند او را و هر که او را مشایعت نماید و از حضرت صادق
علیه السلام منقول است که هر که مشایعت کند جنازهٔ مؤمن را پس ثبت میشود
برای او بهر گامی تا اینکه برگردد صد هزار حسنه و محو میشود از او صد هزار سیئه
و بلند می شود از برای او صد هزار درجه پس هرگاه نماز کنند مشایعت کنندگان
بر آن جنازه مقرر میفرماید خداوند منان صد هزار ملک را که مشایعت کنند جنازه
مشایعت کننده را در حالتیکه همه ملائکه برای او استغفار کنند تا برگردد و اگر همین مشایعت
کننده حاضر شود وقت دفن آن جنازه مقرر میفرماید خداوند صد هزار ملک را
که استغفار کنند از برای او تا از قبر مبعوث شود و هر که نماز کند بر میتی نماز کنند
بر نماز کننده جبرئیل و هفتاد هزار ملک و آمرزیده شود جمیع گناهان گذشته او

وهرگاه بماند مشایعت کننده تا اینکه دفن نمایند میت را و خاک بر قبرش بریزد برمیگردد از جنازه
و از برای وست بهر قدمی از ابتدای بیرون آمدن تا رجوع بمنزلش قیراطی از اجر و ثواب که هر
قیراطی مثل کوه احد در ترازوی اعمال او سنجیده شود و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
منقول است که هرکه مشایعت کند جنازه را نوشته میشود از برای وی چهار قیراط قیراطی برای
مشایعت کننده و قیراطی برای نماز جنازه کننده و قیراط دیگر برای انتظار او تا دفن شود
و قیراط دیگر برای تعزیت تا در قبرش دفن شود و آداب آن بسیار است اوّل آنکه چون نظرش
بجنازه افتد بگوید انّا لله و انّا الیه راجعون الله اکبر هذا ما وعدنا الله و رسوله و صدق الله
و رسوله اللهمّ زدنا ایمانا و تسلیما الحمد لله الّذی تعزّز بالقدرة و قهر العباد بالموت که در حدیث
است از رسول خدا صلّی الله علیه و آله که هرکه ببیند جنازه را و یا استقبال کند آنرا و بخواند
این کلمات را باقی نماند در آسمان ملکی مگر آنکه گریه کنند از برای ترحّم بر خواننده این دعاء
و حضرت امام محمّد باقر علیه السلام هر وقت جنازه را میدید میفرمود الحمد لله الّذی لم
یجعلنی من السّواد المخترم دوم آنکه بردارنده جنازه بگوید بسم الله و بالله و صلّی الله علی
محمّد و آله اللهمّ اغفر للمؤمنین و المؤمنات سوم آنکه مشایعت کننده جنازه را بردارند
نه آنکه بالای حیوانی یا چیز دیگر بگذارند و ببرند مگر در صورت حاجت و ضرورت مثل
دوری مسافت یا مشقت چهارم آنکه مشایعت کننده پیاده باشد و ترک سوار شدن
نماید مگر در حال عذر یا وقت برگشتن که مروی است مردی از انصار مرد حضرت رسول صلّی
الله علیه و آله در جنازه او راه میرفت بعضی عرض کردند که سوار شوید فرمودند کراهت دارم
که سوار شوم و حال آنکه ملائکه راه میروند و از علی ابن ابیطالب علیه السلام مروی است که
مکروه است که سوار شود مرد در جنازه مگر آنکه عذر داشته باشد یا خواسته باشد برگردد
پنجم آنکه مستحب است بدوش کشیدن جنازه و مروی است که کسی بقائمه جنازه بچسبد
بیامرزد خداوند عالم بیست و پنج گناه او را ششم آنکه تربیع نماید و از چهار گوشه جنازه را
بگیرد که چهل گناه کبیره او آمرزیده شود بلکه مثل روزی شود که از مادر متولد شده است
هفتم آنکه مستحب است که تربیع را باین کیفیت بجا آورد که ابتدا کند بدست راست میت

بعد از آن بپای راست میت و بعد از آن بپای چپ میت و بعد از آن بدست چپ مثل
دور زدن آسیا و اگر در موضع تقیه باشد ابتداء کند بدست راست پس از آن بپای راست
و لکن مرور نکند جنازه را از پشت سر جنازه بلکه رو بجنازه پس بگیرد دست چپ را و بعد از آن
پای چپ را و دور نگردد و در غیر موضع تقیه دور بگردد چنانچه اوّل ذکر کردیم هشتم آنکه
مستحب است که جنازه را چهار نفر بردوش بگیرند و بردارند نه کمتر نهم آنکه تعجیل نمایند
در رفتن به تشییع بلکه مقدم بدارند رفتن به تشییع را بر رفتن بولیمه عروسی در صورت
دوران امر بین این دو دهم آنکه مشایعت کننده با خشوع باشد و تدبّر و تفکّر نماید
و خود را بمنزله آن میت فرض نماید و گمان و خیال نماید که او را بدنیا برگردانیده اند
پس تدارک و تلافی نماید یازدهم آنکه از پشت سر جنازه یا دو طرف جنازه راه برود
هرچند صاحب نعش باشد نه از پیش روی که آن مکروه است خصوص در غالفین که از
عمل مجوس است و ملائکه عذاب او را استقبال میکنند بانواع عذاب دوازدهم آنکه
بپوشانند جنازه میت را بثوبی که ابیا از زنگار و فاخر نباشد سیزدهم آنکه طواف و
زیارت بدهند بقبور انبیاء و ائمه و قبور علماء و صلحاء چهاردهم آنکه صاحب میت پا برهنه
باشد و یا آنکه بی ردا راه رود که بشناسند او را یا آنکه تغییر لباس یا وضع خود نماید که
شناخته شود پانزدهم آنکه اختیار نماید راهی را که نزدیکتر باشد بقبرش مگر آنکه
باعثی داشته باشد که از راه نزدیک تر نبرند شانزدهم آنکه تند نبرند میت را مگر جهت
خوف فساد میت و آرام راه ببرند میت را هفدهم آنکه مجمره و یا چراغ و یا آتش نسوزانند
در همراه مگر در ضرورت چون تاریکی شب که محتاج بروشنی باشند هیجدهم آنکه حرف
نزنند مگر ذکر و دعاء و صلوة و استغفار حتّی آنکه حدیث دارد که ترک نمایند سلام
بر مشایعت کننده را نوزدهم آنکه ننشینند مشایعت کنندگان در صورت مهیّا
بودن میت برای دفن مگر آنکه میت را در لحد بگذارند بیستم آنکه زن مشایعت نکند
چه جوان باشد چه پیر چه میت زن باشد چه مرد بیست و یکم آنکه ترک نمایند خنده
و لهو و لعب در حال مشایعت بیست و دوم آنکه ترک نمایند گفتن ارفقوا به و ترحّموا

علیه واستغفروا له غفر الله لکم یعنی مدارا کنید شما با این میت و با آرامی ببرید این میت
را و رحم کنید شما بر او و طلب مغفرت نمائید برای او خدا بیامرزد شما را و همچنین ترك
نمایند گفتن فقوا به را که این ها همه مکروه است از صاحب مصیبت و غیر آن بلکه در
حدیث است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند از راه تعجب که سه نفر اند
که نمیدانم گناه کدام یك از ایشان بحسب گناه بزرگ تر است یکی آنکه در جنازه بدون ردا
راه رود دوم کسیکه میگوید مدارا کنید به میت یا آنکه میگوید نگاه بدارید میت را سوم
کسیکه میگوید طلب مغفرت نمائید از خدا برای این میت خداوند بیامرزد شما را و در توجیه این
حدیث گفته اند که کراهت راه رفتن بدون رداء از برای غیر صاحب مصیبت است و اما
سبب کراهت از فقوا بجهت آنکه این کلام متضمن تحقیر میت است و اما کراهت فقوا نه
آنکه منافی با تعجیل در دفن است و یا آنکه اشاره است بکراهت آنچه در امثال زمان ما
متعارف است که میت را نگاه میدارند بجهت خواندن اشعار مناسب حال میت و اما
کراهت استغفروا له بجهت آنکه مشعر است بگناه میت و باید که ذکر میت بخیر و خوبی شود
چنانچه در حیوة که باید بخوبی ذکر نمایند او را و این توجیه خالی از مناقشه نیست چنانچه
حضرت رسول صلی الله علیه و آله تعجب نمودند ما نیز در حدیث صادر از آن بزرگوار زیاد
متعجب میباشیم بست و سوم آنکه در وقت مرور جنازه اگر نشسته باشد برنخیزد که مکروه
است مگر در جنازه یهودی که از بالای سر نشسته عبور کند که در آن وقت راست شود
که جنازه یهودی در بالای سر او عبور نکند بست و چهارم آنکه منع کنند کافر و منافق را
و فاسق از مشایعت

در احکام نماز میت

س ثواب نماز میت
را بیان فرمایند ج ثواب آن بسیار است از آنجمله از پیغمبر صلی الله علیه و آله مروی است
که کسیکه بر میت نماز کند نماز کند بر او هفتاد هزار ملك و همه گناهان او آمرزیده
شود و هرگاه بعد از نماز بایستد تا آنکه میت را بقبر بسپارند و پر کنند قبرش را بهر قدمی
که بر میدارد می نویسند از برای او ثواب مثل کوه احد بلکه از آن بزرگوار وارد است
که نماز نمیکند بر جنازه هیچ مؤمنی مگر آنکه خداوند بهشت را برای او واجب کند

در احکام نماز میت

مگر اینکه منافق باشد یا مارق الدین باشد س میتی که نماز بر آن واجب است چه کس
باشد ج واجب است بر هر شیعه اثنی عشری که قطع حاصل شود بمردن آن چه مرد باشد
چه زن چه شهید باشد چه غیر شهید ختنه کرده باشد و یا آنکه ختنه نکرده باشد چه فاسق
شراب خوار باشد چه غیر آن مدیون بحق الناس باشد که حق مردم را نمیداده یا نه س
کسانیکه در حکم اسلام اند نماز بر ایشان چون غسل و کفن بر ایشان لازم است یا نه ج
بلی طفل مسلم که شش سال عمر آن شده باشد و همچنین دیوانه کما ز مسلم متولد شده یا
یا طفلیکه در دار الاسلام پیدا کرده باشند و یا در دار الکفر یافت بشود بشرط آنکه امکان
داشته باشد که این طفل از زن یا مرد مسلم مرده باشد که نشناسند او را و اولی آنست
و اسیری که تابع اسیر کننده مسلم باشد و یا آنکه در بلاد اسلام مرده باشد که نشناسند
او را پس اینها در حکم مسلم اند که نماز بر ایشان مثل غسل و کفن واجب است س
نماز بر یهودی و نصاری و مسلم مرتد چه صورت دارد ج واجب نیست نماز بر یهود
و نصاری و مسلمی که کافر شود بسبب ارتداد و توبه نکرده باشد و یا آنکه منکر ضروری
از ضروریات دین شده باشد مثل خوارج که بر امام زمان خروج نمایند و یا آنکه
ناصبی باشد که عداوت اهلبیت را از دین خود شمرده باشد که واجب نیست نماز
بر اینها س نماز بر مسلم غیر اثنا عشری لازم است یا نه ج اقوی عدم وجوب نماز
است بر غیر اثنا عشری مگر از جهت تقیه س بر طفل کمتر از شش سال نماز واجب
است یا نه ج بر میت طفل اگر کمتر از شش سال باشد نماز واجب نیست و قول بوجوب
آن بر هر طفلیکه زنده متولد شود و بمیرد هر چند شش ساله نباشد ضعیف است
چنانچه قول بعدم وجوب نماز بر هر کسیکه بالغ نشده باشد و بمیرد ضعیف است بلی
در کمتر از شش سال نماز مستحب است بشرط آنکه زنده متولد شود پس اگر زنده متولد
نشود نماز بر آن مستحب نیست بلکه اگر بقصد مشروعیت و مطلوبیت بخواند بدعت
است س بر شخص مجهول الایمان و الاسلام نماز واجب است یا نه ج شرط
در وجوب نماز اینکه معلوم الاسلام و الایمان باشد بحسب ظاهر شرع پس اگر میتی

در بلاد کفر یافت شود و معلوم نباشد اسلام آن و یا اینکه در بلاد اسلام زنده بوده ولکن اظهار شهادتین ننموده لازم نیست نماز بلی اگر اثنا عشری مشتبه بغیر اثنا عشری شود بدو نفر یا زیاده بهمه نماز کنند چنانچه در غسل گذشت فرو اجب نیست در نیّت که قصد جمیع من باب المقدمه نمایند **س** وجوب نماز میّت پیش از دفن است و یا آنکه بعد از دفن نیز جائز است نماز کردن بر میّت **ج** وجوب نماز پیش از دفن است و اگر نماز نکرده دفن شود واجب است نماز کردن بر قبر مادام از خاک نشده باشد و یا آنکه بالمرّه متلاشی نشده باشد و تحدید بیک شبانروز ضعیف است بلکه ساقط نیست مگر آنکه میّت استخوان شود هر چند بحر العلوم فرموده ولو تمت قبل دفنه فان دفن * فالیوم واللیلة حد قد زکن **س** آیا وجوب نماز بعد از غسل دادن و حنوط نمودن است **ج** بلی باید که نماز بعد از غسل یا تیمم باشد مگر اینکه متعذر یا متعسّر یا اینکه شهید باشد و همچنین است حنوط مگر در صورت تعذر یا تعسّر **س** وجوب نماز بعد از کفن است و یا اینکه قبل از کفن نمودن نماز نیز جائز است **ج** باید بعد از کفن باشد و هرگاه ممکن نشود کفن پس بعد از غسل یا تیمم میّت را در قبر به پشت بخوابانند و عورتش را به خشت و نحو آن بپوشانند و بعد از آن نماز کنند بلی هرگاه ممکن شود ستر قبل از گذاردن میّت بر قبر بنحو خرقه و جامه پس ستر کنند و نماز کنند و بعد از آن در قبر بگذارند و همچنین با ستر نماز میکنند هرگاه ممکن از دفن نیز نشود **س** هرگاه بعضی از بدن میّت یافت شود که مشتمل بر گوشت و استخوان هر دو باشد نماز بران چون غسل آن لازم است یا نه **ج** نماز باید بر تمام بدن یا بعضی که موجب غسل باشد چنانکه در غسل گذشت بلی در نماز بر بعض میّت قصد تمام میّت ننمایند بلکه قصد همان عضوی نمایند که بران نماز میکنند پس اگر عضو دیگر بدست آید نماز از آن ساقط نیست **س** تعیین میّت در نماز بر آن لازم است یا نه **ج** بلی لازم است تعیین باسم یا باشاره بنحویکه رفع شرکت نماید هر چند اکتفا نمودن بقصد کسی که امام

قصد او کرده جائز است بلی اگر ندانند که مرد است یا زن ضرر ندارد **س** نماز مجنون بر میّت باعث سقوط از دیگران میشود یا نه **ج** نماز مجنون صحیح نیست و باعث سقوط از دیگران نیز نمیشود و عقل در نماز کننده شرط است **س** نماز طفل بر میّت صحیح است و باعث سقوط از دیگران میشود یا نه **ج** اگر طفل غیر ممیّز است نمازش باطل است و باعث سقوط هم نیست ولکن در ممیّز غیر بالغ حق آنست که نمازش صحیح است و اگر ندانیم که بوجه صحیح کرده یا نه از دیگران نیز ساقط میشود بلی مراعات احتیاط اولی است پس اکتفاء بنماز طفل ممیّز ننمایند هر چند بدانند که بطور صحیح بعمل آورده باشد با جمیع شرائط حتّی در نیّت که امر باطنی است **س** در صورتیکه اشخاص متعدّده بر میّت نماز کنند فرادی همه را قصد وجوب لازم است یا نه **ج** تا وقتیکه یک کس از نماز فارغ نشود بر همه لازم است و واجب است پس هر کس نیّت واجب میتواند بکند هو العالم **س** در نماز میّت نیز اذن اولیاء شرط است چنانچه اشتراط آنرا در سائر واجبات کفائیه فرموده اند و بر فرض اشتراط مراد از اولیاء میّت چه کسانند درین مقام بیان فرمایند **ج** بلی شرط است اذن اولیاء چنانچه سابقًا ذکر نمودیم که در تولی جمیع احکام اموات اذن اولیاء شرط است و مراد از تقدیم بعضی از اولیاء بر بعضی بر این نهج است که اولًا شوهر مقدم است بزن خود از همه کس پس با وجود شوهر ولایت مختص با وست و دیگری را ولایتی در این باب نیست هر چند پدر یا پسر باشد دوّم آنکه پدر اولی است بعد از شوهر از همه کس و از پسر و پسر پسرش و قول باینکه جدّ میّت اولی است از پدر میّت و پسرش ضعیف است سوّم آنکه اولاد و اولاد اولاد مقدّم اند بر برادران و جدّ میّت و بر فرض تعدّد اولاد از همه اذن بگیرند مگر آنکه پسر بزرگتر باشد که او مقدم است بر پسر کوچکتر چنانچه ذکور از اولاد مقدّم بر اناث هستند هر چند احوط اشتراط اذن اناث است خصوص هرگاه میّت زن باشد چهارم جدّ پدری مقدّم است بر برادر پدری و جدّ پدری نیز

مقدم است بر جد مادری تنها پنجم کسیکه اولی بمیراث باشد باین معنی که وارث مقدم است
بر غیر وارث و کسیکه ارث او زیادتر است مقدم است بر کسیکه از شش کمتر است پس برادر
پدری و مادری هردو مقدم بر برادر پدری تنها و یا مادری تنها است و ذکور در هر
طبقه مقدم بر اناث آن طبقه هستند پس با وجود طبقهٔ اول که پدر و مادر و ولد
باشند مقدم اند بر طبقهٔ ثانیه و طبقهٔ ثانیه که جد و جده و برادر و خواهر باشند مقدم
اند بر طبقهٔ ثالثه و با نبودن ایشان اختیار با آقا است که او را آزاد کرده است و با نبودن
آقا اختیار با ضامن جریره است و با نبودن او اختیار با حاکم شرع است و با فقد
حاکم شرع اذن از عدول مومنین اولی است و با فرض نبودن عدول مومنین ولایت
ساقط است و همه مسلمانان میتوانند که تولی در امور میت نمایند س در ولی میت
بلوغ و ذکوریت و اسلام و ایمان و عدالت شرط است یا نه ج بلوغ شرط است و ایمان
نیز شرط است و عدالت و ذکوریت شرط نیست والله العالم س هرگاه طبقهٔ اولی محروم
از ارث شوند مثل اینکه پدر پسرش را بکشد و یا عکس آن ولایت اینها نیز ساقط است
یا نه ج ولایت اینها ساقط است مثل اینکه هرگاه پسر میت بنده باشد نه آزاد یا خود میت
آزاد نباشد ساقط است اولویت او پس آقای میت مقدم است بر همه طبقات بلکه
مقدم است بر شوهر کنیز هرچند شوهرش آزاد باشد و لکن بهتر آنست که اذن از آقا و
شوهر هردو بگیرند س هرگاه ولی میت صغیر باشد و یا آنکه غائب باشد و یا دیوانه
باشد چه نماید ج اختیار با ولی اینها است هرچند اگر اذن از طبقهٔ ثانیه نیز بگیرند اولی است
چنانچه هرگاه ولی خاص نباشد یا آنکه غائب باشد اختیار با حاکم شرع میباشد س
هرگاه میت وصیت نماید که نماز بر او شخص معینی بجا آورد بدون اذن ولی آن شخص میتواند
نماز کند یا نه ج اگر ولی میت قبول وصیت کرد لازم است که آن شخص نماز کند علی الاحوط
و نمیتواند ولی خلاف وصیت نماید و اگر قبول وصیت نکرد جائز است مخالفت آن
و اختیار با او است و مثل نماز است غسل و سائر احکام میت که اختیار با ولی است نه
وصی هرچند مختار او خلاف وصیت باشد پس اگر خلاف اذن ولی نمایند باطل است

چه نماز باشد چه غیر آن از احکام میت چه بجماعت بعمل آورند یا بفرادی بلکه هرگاه ولی
راضی باین فعل بوده مجرد رضا بدون اذن کفایت نمیکند علی الاحوط بلکه ولی بعد از
عمل اگر اجازه کرده باز هم کافی نیست علی الاحوط هرچند پیش از اجازه نهی نکرده باشد
بلی بهتر آنست که وصی را مقدم بدارند بر دیگران چنانچه اولی آنست که غیر ولی هرگاه
ترجیح داشته باشد بر ولی از جهت علم و ورع یا سیادت آنرا مقدم بدارد ولی بخصوص
اگر ولی نتواند نماز کند یا قابل پیشنمازی نباشد باید اذن بدهد بدیگرے
که نماز کند بر میت چنانچه اگر امام عصر حاضر باشد مقدم است بر همه س اگر
اولیاء متعدد باشند بعضے از آنها اذن دهند کفایت میکند یا نه ج اذن از جمیع
لازم است و اکتفاء باذن بعض ننمایند س هرگاه ولی از اذن سابق خود رجوع
نماید چه نمایند ج هرگاه شروع بنماز نکرده اند شروع ننمایند و اگر شروع نموده قطع نماید
و همچنین هرگاه ولی مجدد شده که ولی اول قبل از نماز مرد و دیگرے ولی شده
و یا از ولایت ساقط شده و یا نائب بوده حاضر شد که باید اذن جدید حاصل
نمایند س هرگاه کسی دعای ولایت بوصیت یا ادعائی اذن از ولی نماید
تصدیق قولش مینمایند یا نه ج هرگاه معارض و مکذب نداشته باشد تصدیقش
جائز است و اگر معارض و مکذبی از برای او باشد رجوع به بینه میشود و الا
اذن از هردو بگیرند بلکه از حاکم شرع نیز اذن حاصل کنند والله العالم س هرگاه
ولی زن باشد خود میتواند نماز کند یا نه ج بلی خود میتواند نماز کند و میتواند اذن
بدهد به زن دیگر که نماز کند نه مرد چنانچه جائز است از برای زن که امامت کند
در نماز میت از برای زنان نه از برای مردان و باید که در صف زنها بایستد نه
آنکه از آنها پیش بایستد مثل نماز جماعت برهنگام از مردان بلکه پیش ایستادن آن
مکروه است چنانچه مستحب است که نماز میت بجماعت کرده شود و ظاهر آنست که
شرائط جماعت از عقل و ایمان و بلوغ و تعیین امام باسم یا اشاره و مرد بودن یکی
بودن و سائر شرائط در جماعت نیز در آن جاری باشد مثل اینکه امام ولد الزنا

نباشد و بنده نباشد و مکان امام بلند تر نباشد و امام نشسته نباشد در حالتی که ماموم ایستاده باشند هر چند دلیل واضحی ندارد چنانچه عدالت نیز دلیل واضحی ندارد س در جماعت میت ماموم چه نیت کنند ج مخیر است در نیت وجوب و قصد قربت والله العالم س هرگاه امام و ماموم همه برهنه باشند چه قسم نماز کنند ج در صورتی که همه برهنه باشند امام در صف ماموم بایستد و جدا نشود از صف و اگر ستر عورت ممکن باشد از برای همه یا بعض بدست یا غیر دست ایستاده نماز کنند و اگر بعضی نشسته باشند و بعضی ایستاده پس ایستاده اقتدا به نشسته نماید و اگر همه برهنه باشند و ستر عورت ممکن نباشد همه نشسته نماز کنند س در نماز میت ماموم عدول از امام با امام دیگر میتواند نماید یا نه ج بلی جائز است هر چند بدون عذر باشد س امام در نماز میت متحمل میشود از ماموم یا نه ج امام چیزی را متحمل نمی شود از ماموم س هرگاه شخص در اثنای نماز جماعت بر میت حاضر شود چه نماید ج اگر بخواهد اقتدا کند نیت نماید و داخل شود و تکبیر امام را هر کدام که باشد تکبیر اول خود قرار دهد و در خواندن دعای بعد از تکبیر ملاحظه وظیفه خود نماید نه وظیفه امام و اگر امام فارغ شود از نماز ماموم ما بقی از تکبیرات را بگوید و دعا را مخففا بخواند هرگاه خوف اختلال شرائط نداشته باشد مثل برداشتن جنازه و دور شدن زیاد از جنازه یا انحراف آن و نحو آن و اگر خوف حصول منافی باشد تکبیرات را بهم متوالیا بگوید بدون دعا در همان مکانی که ایستاده است و بعضی گفته اند که اگر جنازه را بردارند پس راه برود با جنازه و در حال راه رفتن بسمت قبله نماز را تمام کند اگر بجهت راه رفتن از جنازه زیاد دور شود یا بی ... از عفو آن نشده و اگر نماز تمام نشود براه رفتن بعد از دفن بر قبرش نماز را تمام کند س هرگاه ماموم بیشتر از نماز تکبیر بگوید نمازش صحیح است یا نه ج نماز را تمام نماید بقصد انفراد چه عمدا باشد چه سهوا یا جهلا بلی اگر غیر تکبیر اول را بیشتر از امام بگوید سهوا یا جهلا باعتقاد اینکه امام تکبیر گفت در همان جا مکث کند تا امام باو برسد و اگر ...

نمایند و نماز را تمام کند ضرر ندارد بلی ترک نکند ماموم متابعت امام را در تکبیرات و دعا باین معنی که مقدم بر امام نشود و مقارن امام هم نگوید و موخر از امام بگوید بلکه بعضی گفته اند که اگر عمدا ماموم یکی از تکبیرات را پیشتر از امام بگوید گناهکار است س هرگاه در حال جماعت شك در تکبیرات کند چه نماید ج رجوع نماید به ضابط چنانچه در حال غیر اقتداء هرگاه شك در عدد تکبیرات نماید بنا را بر اقل بگذارد س در دعا و تکبیرات در نماز میت واجب است که عربی باشد یا آنکه مرادف آن از لسانهای دیگر نیز کافیست ج اظهر آنست که باید دعا و تکبیرات عربی باشد پس الفاظ دیگر کافی نیست س زیاد یا کم نمودن تکبیرات جائز است یا نه ج اگر کم نماید تکبیرات را باطلست و اگر سهوا زیاد نمود ضرر ندارد بلکه عمدا نیز ضرر ندارد هر چند معصیت کرده بلی هرگاه در اول نماز قصد نماز بتکبیر زاید نماید نمازش باطلست س هرگاه نماز کند بدو میت یکی باذن ولی و دیگری بدون اذن ولی نماز صحیح است یا نه ج نماز در ماذون صحیح و نماز در غیر ماذون باطلست س استقرار در نماز میت شرط است یا نه ج بلی شرط است استقرار بآن نحوی که در نماز یومیه معتبر بود پس بر بالای اسب و نحو آن نباشد با امکان و با عجز از آن حکم نماز یومیه در آن جاری نماید س استقبال قبله نیز شرط است یا نه و بر فرض اشتراط در صورت اشتباه قبله چه نماید ج استقبال قبله شرط است با امکان و هرگاه ممکن نشود استقبال برای مصلی یا میت مثل اینکه بدارش بکشند و ممکن نشود فرود آوردن آن در آن وقت استقبال جنازه ساقط است چنانچه میاید و اگر قبله مشتبه شود اقوی سقوط قبله است و احوط قرعه است و احوط از آن تکرار نماز میباشد بچهار جهت با امکان س هرگاه بنماز کردن بر چهار سمت خوف بر بدن میت باشد به متعدد شدن آن یا لخود دیگر چه نمایند ج اقتصار بقدر امکان نیکو است بلی هرگاه خوف فساد بر بدن میت باشد مثل سوختن و غرق شدن و نحو آن اقتصار باقل و احد نمایند و هرگاه بهمین قدر نیز خوف تلف جسد باشد نماز ساقط است بلکه با خوف

فساد میت دفن مقدم است بر نماز میت و بر نماز یومیه نیز هرچند وقت یومیه تنگ باشد
چنانچه تفصیل آن می آید انشاء الله تعالی س آیا شرط است در نماز میت اباحت
مکان مصلی و میت و اباحت لباس مصلی و طهارت آن یا نه ج شرط است اباحت مکان
میت و مصلی چنانچه شرط است اباحت لباس مصلی و اینکه لباسش حریر و طلاباف
نباشد بلکه پاک باشد لباس و بدنش بلکه جمیع شرائط صحت نماز یومیه در لباس نیز موجود
باشد چنانچه بهتر آنست که جمیع موانع صلوة یومیه را ترک نماید از خنده و فعل کثیر
و نحو آن بلکه اعتبار نماید جمیع شرائط نماز یومیه از وضوء و غسل و تیمم هرچند در این
نماز شرط نیستند س هرگاه میت دور باشد و یا اینکه حاجب و مانع باشد نماز
بر او صحیح است یا نه ج شرط است در صحت صلوة بر میت اینکه دور نباشد مگر باعتبار
صف و همچنین باید حاجب و مانع نیز نباشد و باید بنحوی باشد که نماز بر میت صادق
آید س هرگاه نماز کنند بر میت در حال عدم تمکن چون برهنگان یا نشستگان یا غیر
اینها از صور عجز و عدم تمکن و پس از این عذر مرتفع شود و یا آنکه متمکنی پیدا شود واجب
است دو دفعه صلوة بر میت یا آنکه بهمان عاجزین اکتفا نمایند ج اقوی آنست که بعد از
تمکن عاجز دو دفعه نماز کنند و اکتفاء ننمایند متمکنین بنماز عاجز هرچند که نماز عاجز
مشروع است با بودن متمکن علی الاقوی س هرگاه میت برو افتاده باشد و یا آنکه
مصلی پای او را در جانب راست خود قرار دهد نماز صحیح است یا نه ج شرط است آنکه
میت را بنحوی بگذارند که روی او بسمت آسمان باشد و سر میت بجانب راست مصلی
باشد نه آنکه پای او جانب راست مصلی باشد بلی این شروط در ماموین معتبر نیست
س هرگاه معلوم شود فساد نماز بر میت بعد از دفن آن چه نمایند ج حکم آن مثل
حکم نماز نکردن است پس اگر دفن شد بر قبرش نماز کنند هرچند فساد نماز بجهت عکس
گذاشتن میت باشد بسمت قبله س هرگاه بر میت نماز کنند مدفوناً و اتفاقاً
جسد او بیرون افتد اعاده نماز لازم است یا نه ج اقوی عدم لزوم اعاده است
زیرا که امر شرعی مفید اجزائی میباشد نظیر نماز با تیمم هرچند احوط اعاده

نماز است خصوصاً اگر بیرون آمدن میت در شب یا شبانه روز باشد س در اوقاتی
که مکروه است در آن جا آوردن نوافل جائز است نماز کردن بر میت در این اوقات یا
بر فرض جواز آیا خواندن صلوة میت متصف بوجوب یا استحباب میشود یا نه ج جائز است
نماز میت در همه اوقات و کراهتی ندارد حتی در اوقاتی که نافله در آن مکروه است هرچند
نماز میت مستحب باشد بلکه اقوی آنکه نماز میت در وقت فضیلت نماز یومیه
یومیه و بر نافله یومیه و همچنین مقدم است تعجیل نماز میت بر قضاء یومیه و قضاء
نافله بلی این تقدیم نماز میت در وقتی است که وقت نماز یومیه وسعت داشته باشد
و خوف فساد بر میت نباشد پس اگر وقت فریضه مضیق باشد و خوف فساد بر میت نباشد
واجب است تقدیم فریضه و خلاف آن حرام است چنانچه اگر خوف فساد بر میت باشد و وقت
فریضه موسع باشد واجب است تقدیم نماز میت و خلاف آن نیز حرام است و اگر وقت
فریضه مضیق باشد و خوف فساد بر میت هم باشد در این وقت یومیه را مقدم بدارد و میت
را دفن کنند و نماز را بر قبر میت کنند و اگر با خوف فساد بر میت دفن نیز ممکن نباشد الا
بترک نماز یومیه در این وقت نماز یومیه را ترک نمایند و دفن را مقدم بدارند و اگر ممکن
شود در حال دفن نماز با ایماء و اشاره پس با ایماء و اشاره نماز یومیه را بجا آورد و بعد قضا
نماید بهتر است س در اثنای نماز یومیه و کسوفین و نحو آن از نمازهای واجب جائز
است نماز بر جنازه یا نه ج اقوی عدم جواز نماز بر میت است در اثنای فرائض هرچند
محو صورت نماز واجب نشود س هرگاه در اثنای نماز میت میت دیگر را حاضر
نمایند جائز است شریک نمودن آن ثانی با اول یا نه و بر فرض جواز طریق تشریک را بیان
فرمایند و همچنین جائز است قطع این نماز و نماز کردن بر هر دو یکمرتبه یا نه ج
مخیر است نماز کننده بین سه چیز اول نماز بر میت اول را تمام کند و بر میت
ثانی نماز علیحده کند دوم آنکه هر دو را شریک کند در تکبیرات باقیه که قصد نماید که
این تکبیرات مال هر دو باشد باین معنی که این تکبیر مثلاً تکبیر سوم میت اول باشد و تکبیر
اول میت دوم و برای میت اول همان دعای اللهم اغفر للمؤمنین را بخواند و از

برای میت ثانی دعای شهادتین را بخواند و در خواندن دعا مخیر است بین اینکه اول دعای میت اول را بخواند یا دعای میت ثانی را و بعد از تمام شدن نماز اول مخیر اند که او را بردارند یا آنکه بر ندارند تا نماز میت ثانی تمام شود سوم آنکه قطع نماید نماز اول را و بر هر دو یک نماز بجا آورد ولکن جواز قطع در صورتی است که خوف بر هیچکدام ازین دو میت بطول مکث نباشد از جهت فساد میت به ترکیدن و غو آن یا از جهت ممکن نشدن دفن و اما در صورت خوف بر میت اول حرام است قطع نماز قطعاً و همچنین حرام است تشریک در صورت خوف فساد بر میت از جهت زیادتی مکث هرگاه تشریک موجب زیادتی مکث شود و الا جائز است چنانچه خوف فساد هرگاه مخصوص بمیت ثانی باشد و تشریک نیز موجب طول مکث شود حرام است تشریک و واجب است قطع و اگر خوف فساد بر هر دو میت باشد اختیار نماید در قطع نماز و تشریک هرکدام که زمانش کمتر باشد بلی اگر قطع نماز نفع نداشته باشد از جهت نبودن کسی که مباشر دفن شود مگر بعد از فراغ اینوقت مخیر است میان قطع و تشریک **س** هرگاه دو میت مختلف باشند نماز ایشان در وجوب و استحباب یا میتین مختلف باشند جائز است تشریک ایشان یا نه **ج** آری جواز است هرچند از حیثیت وجوب و ندب مختلف باشد و احوط ترک تشریک است

در کیفیت نماز بر مصلوب

س کیفیت نماز بر مصلوب در حالتی که بر درخت باشد بیان فرمایند **ج** بدانکه مصلوب بر دو قسم است یکی آنکه بحکم شرع او را بدار کشیده اند و درین قسم زیاده بر سه روز نگاه نمیدارند او را در دار و بعد از سه روز او را فرود می آورند و بر او نماز میکنند و در حالتی که بر دار کشیده باشد بر او نماز نکنند مگر آنکه یأس از فرود آوردن حاصل شود بجهت تعذر یا تعسر در اینوقت در همان حال نماز کنند دوم آنکه بحکم شرع او را بردار نکشیده باشند بلکه بظلم و بحکم غیر حاکم شرع در اینوقت مطلقاً بر او نماز نکنند مگر بعد از یأس بجهت تعذر یا تعسر و روایتی در نماز بر مصلوب از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که فرمود که اگر روی مصلوب بسمت قبله باشد پس نماز کننده بر دوش راست مصلوب می ایستد

و هرگاه پشت بقبله باشد نماز کننده بر دوش چپ دار کشیده بایستد به هیئتیکه نماز کننده بین مشرق و مغرب قبله باشد و هرگاه روی مصلوب بسمت قبله باشد نماز کننده بر دوش راست دار کشیده بایستد و هرگاه دوش راست مصلوب بسمت قبله باشد نماز کننده بر دوش چپ دار کشیده بایستد و میت هر طور که باشد باید که نماز کننده همیشه مقابل دوش باشد و باید که روی نماز کننده ما بین مشرق و مغرب باشد و باید که روی بدار کشیده یا پشت بدار کشیده البته نایستد و این حدیث را مجلسی اعلی الله مقامه در بحار توجیه نموده و لکن عمل بآن مشکل است **س** اذان و اقامت و تشهد و سلام در نماز میت جائز است یا نه **ج** اذان و اقامت و حمد و سوره و قنوت و رکوع و سجود و تشهد و سلام بلکه تکبیرات سته افتتاحیه و دعای توجه بقصد مطلوبیت در این نماز بدعت و حرام است **س** با تمکن از آب جائز است تیمم برای نماز میت یا نه **ج** جائز است تیمم برای نماز جنازه هرچند متمکن از آب باشد و هرچند که جنب باشد و بهتر آنست که با عدم خوف فوت نماز میت و تمکن از استعمال آب تیمم ننماید و لازم نیست تیمم قصد بدلیت از وضو یا غسل **س** کسیکه نماز کرده باشد بر میت میتواند دو دفعه نماز کند یا نه **ج** مکروه است که دوباره نماز کند چه بجماعت چه فرادی مگر آنکه میت از اهل شرف و علم و تقوی و ورع باشد و اما برای کسیکه نماز نکرده باشد کراهت ندارد نماز کردنش بر میتی که نماز بر او کرده اند چه بجماعت باشد چه فرادی **س** تکلم در نماز میت جائز است یا نه **ج** تکلم نکند البته هرچند دلیل بر حرمت تکلم ندارم بجهت اینکه مختار اینست که دعا است نه نماز حقیقتاً **س** قطع نماز میت جائز است یا نه **ج** جائز است و مختار حرمت در جماعت چه در فرادی **س** محل تکبیر در نماز جنازه بعد از تمام شدن دعا است یا مقارن شروع کردن بهر دعاء است **ج** بعد از تمام شدن است در غیر تکبیر افتتاح

در کیفیت نماز میت

س کیفیت صلوة میت را بفرمایند **ج** کیفیت آن اینست که نیت کند که نماز میکنم برای میت حاضر بجهت وجوب آن قربة الی الله و بعد تکبیر

بگوید و در میان آنها چهار دعا بخواند اوّل شهادتین دوم صلوات بر پیغمبر و آل او سوم
دعا از برای مومنین چهارم دعا از برای میت پس اگر بعد از تکبیر اوّل بگوید اشهد
ان لا اله الّا الله واشهد انّ محمّدا رسول الله و بعد از تکبیر دوم بگوید اللهمّ صلّ علی
محمّد وآل محمّد و بعد از تکبیر سوم بگوید اللهمّ اغفر للمؤمنین والمؤمنات و بعد از
تکبیر چهارم بگوید اللهمّ اغفر لهذا المیّت و بعد از آن تکبیر پنجم را بگوید کافیست
و بهتر آنست که بعد از تکبیر اوّل بگوید اشهد ان لا اله الّا الله وحده لا شریک له الهًا
واحدًا احدًا صمدًا فردًا حیًّا قیّومًا دائمًا ابدًا لم یتّخذ صاحبةً ولا ولدًا واشهد انّ
محمّدا عبده و رسوله ارسله بالهدی ودین الحقّ لیظهره علی الدّین کلّه ولو کره المشرکون
و تکبیر دوم را بگوید و بگوید اللهمّ صلّ علی محمّد وآل محمّد کافضل ما صلّیت و بارکت
و ترحّمت علی ابراهیم وآل ابراهیم انّک حمیدٌ مجیدٌ وصلّ علی جمیع الانبیاء والمرسلین
پس تکبیر سوم را بگوید و بگوید اللهمّ اغفر للمؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات
الاحیاء منهم والاموات تابع اللهمّ بیننا وبینهم بالخیرات انّک علی کلّ شیئ قدیر پس
تکبیر چهارم را بگوید و بگوید اللهمّ انّ هذا المسجّی قدّامنا عبدک وابن عبدک
وابن امتک نزل بک وانت خیر منزولٍ به اللهمّ انّک قد قبضت روحه الیک
وقد احتاج الی رحمتک وانت غنیّ عن عذابه اللهمّ انّا لا نعلم منه الّا خیرا وانت اعلم به
منّا اللهمّ ان کان محسنًا فزد فی احسانه وان کان مسیئًا فتجاوز عن سیّئاته و تکبیر پنجم را
بگوید و بعد بگوید ربّنا آتنا فی الدّنیا حسنة وفی الآخرة حسنة وقنا عذاب النّار
و از نماز فارغ شود و هرگاه مخالف باشد بهتر پنج تکبیر است ولکن بعد از تکبیر رابع
نفرین بر او کند بلکه لعن نیز بکند و بهتر آنست که بگوید اللهمّ اخز عبدک وابن عبدک
هذا اللهمّ اصله نارک واذقه الیم عقابک وشدید عقوبتک واورده نارًا واملأ جوفه
نارًا وضیّق علیه لحده فانّه کان معادیًا لاولیائک وموالیا لاعدائک اللهمّ لا
تخفّف عنه العذاب واصبب علیه العذاب صبًّا و در وقت برداشتن بگوید اللهمّ
لا ترفعه ولا تزکّه و اگر مستضعف باشد باین معنی که تمیز در سنّی ندارد که بتواند

حق را از باطل جدا نماید بعد از تکبیر چهارم بگوید بمثل این عبارت اللهمّ اغفر للّذین تابوا
واتّبعوا سبیلک وقهم عذاب الجحیم و اگر میّت حقّ همسایگی داشته باشد بعد از تکبیر چهارم
بگوید اللهمّ انّک خلقت هذه النّفوس وانت تمیتها وانت اعلم بسرائرها وعلانیتها
ومستقرّها اللهمّ وهذا عبدک ولا اعلم منه شرًّا وانت اعلم به وقد جئناک شافعین
له بعد موته فان کان مستوجبًا فشفّعنا فیه و اگر مجهول الحال بوده که مذهبش معلوم
نباشد پنج تکبیر میگوید و بعد از تکبیر چهارم میگوید اللهمّ ان کان یحبّ الخیر واهله
فاغفر له وارحمه وتجاوز عنه و اگر طفل باشد نیز پنج تکبیر بگوید و اگر پدر و مادرش
مؤمن باشند بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهمّ اجعله لابویه ولنا سلفًا وفرطًا واجرًا
و اگر پدر و مادرش مؤمن نباشند ترک دعا برای ایشان کند و اگر میّت زن باشد
بجای عبدک امتک و بجای ابن ابنته بگوید و بجای ابن یا ابنة و ... بگوید بجای
عبد وامة رق بگوید و جمیع ضمائر راجع بمیّت را مؤنث بیاورد و ...
دخلی به میّت ندارد س اگر ندانند که میّت زن است یا مرد ضمائر را ... بیاورد
ج بهر نحو که بیاورد ضرر ندارد و اگر در مؤنث ضمیر را مذکر بیاورد بقصد شخص
نعش و در مذکر ضمیر را مؤنث بیاورد بقصد جثّه و جنازه ضرر ندارد س اگر دعا
و ضمائر را سهوًا یا جهلا غلط بخواند کافیست یا نه ج بلی کافیست و ضرر ندارد س
شخص بعد از اقدام دیگری بنماز میّت میتواند بقصد وجوب نماز نماید یا نه ج تا نماز
میّت تمام نشده هر که نماز کند یا اقتدا نماید بقصد وجوب ضرر ندارد س در
جائیکه نماز میّت واجب است میتواند قصد مستحب نماید یا آنکه در مستحب قصد وجوب
کند یا نه ج بلی میتواند عمدًا هر چند لغو است مگر در صورتی که قصد بدعت داشته
باشد که بجهت فقد قصد قربت باطل میشود و سهوًا ضرر ندارد س دعا نمودن در
میّت یا در حقّ خود غیر از دعای مأثور در صلوة میّت جائز است یا نه ج بلی جائز است
س هرگاه بر میّت نماز کند شخصی که فاسق باشد لازم است بر دیگران دو دفعه
خواندن نماز میّت یا نه ج لازم نیست و شرط نیست در نماز میّت که نماز کننده بر او

عادل باشد و فعل فاسق نیز محمول بر صحت میباشد مادامیکه علم بفساد فعلش نداشته
باشد بلی با علم بفساد فعلش لازم است بر دیگران که نماز کنند بر او س هرگاه شخص
مظنه نماید به اینکه غیر او اقدام مینماید در نماز میت یا واجبات کفائیه دیگر میت از
غسل و غیر آن وجوب اقدام بر او ساقط است یا اینکه باید قطع حاصل نماید بمباشر
غیر ج اگر مظنه یا قطع داشته باشد بمباشرت غیر لازم نیست بر او اقدام بلکه اگر احتمال
بدهد مباشرت غیر را نیز لازم نیست اقدام بر او معیّنًا بلکه اگر قطع داشته باشد
بعدم مباشرت غیر یا آنکه مظنه بعدم مباشرت غیر لازم است بر او اقدام س
هرگاه کسی شروع بیکی از واجبات کفائیه میت نماید محض مباشرت این شخص از
دیگران ساقط است یا آنکه باید علم باتمام شخص هم برساند بر وجه صحیح ج سقوط
از غیر مشروط باتمام آن فعل میباشد و بمجرد شروع در آن فعل ساقط نمیشود از غیر
بلی قطع بعدم اتمام مانع سقوط میباشد و همچنین ظن بعدم اتمام علی الاحوط س
هرگاه شخص قادر متمکن شروع بنماز میت نمود و در اثنای نماز عارضه رخ داد که نماز را
بطریق عاجز غیر متمکن بعمل آورد و تمام نمود آیا این فعل باعث سقوط از غیر میشود یا نه
ج اقوی سقوط است و احوط عدم سقوط است س هرگاه شخصیکه مباشر
واجبات میت میباشد از روی اشتباه مخالف واقع بعمل آورده مثل اینکه با آب مستعمل
الطهارة غسل داد میت را یا اینکه دفن نمود در مکانی بگمان اینکه مباح است و دیگران
بدانند غصبیت مکان و نجاست آب را لازم است بر ایشان تولی امورات میت
ج لازم است بر ایشان که متولی واجبات شوند دوباره از غسل
دو مرتبه یا نه
وغیره و دفن در مکان مباح س آداب مستحبه نماز میت را نیز بیان فرمایند
ج آداب مندوبه نماز میت نیز چند چیز است اول آنکه نماز کننده با وضوء یا با
غسل یا با تیمم باشد دوم آنکه اگر میت مرد باشد هرچند بالغ نباشد مقابل کمر
میت بایستد و اگر زن است هرچند بحد بلوغ نرسیده باشد محاذی
سینه اش بایستد و اگر معلوم نباشد که زن است یا مرد مثل خنثی در بین دو

مخیر است و اگر برابر سینه اش بایستد شاید بهتر باشد و اگر مرد و زن جمع شوند و خواهند
که یک نماز کنند سینه زن را در مقابل کمر مرد قرار دهند که فضیلت وقوف هر دو را
درک کند و اگر جنازه بسیار جمع شود و خواهند که یک نماز نمایند مرد را نزدیک امام
مصلّی گذارند و بعد از آن طفل شش ساله را و بعد از آن بنده را و بعد از آن خنثی
و بعد از آن زن را و بعد از آن پسر کمتر از شش ساله را و بعد از آن دختر کمتر از شش سال
و این ترتیب مستحب است نه واجب و اگر چنانچه سر هر جنازه را محاذی ران دیگری
بگذارد بنحویکه از قبله منحرف نشوند و یک صف بشوند و در وسط بایستد و نماز کنند
بهمه جنازه ها بیک نماز ضرری ندارد هرچند بهتر آنست که جنازه ها را مقابل هم بگذارند
آنقدر که پرده در نشود مصلّی از جنازه باین معنی که جنازه را زیاد نگذارند بلکه
اقتصار کنند بدو جنازه یا سه جنازه و اگر سر جنازه ها را بر ران دیگری بگذارند
آنقدر زیاد نباشد جنازه ها که بعضی از جنازه ها در پشت سر امام واقع شود یا از قبله
منحرف شود سوم آنکه کفش را از پا بکند بلکه اگر پا برهنه باشد بهتر باشد چهارم آنکه
در تکبیر اول هر دو دست را بلند کند تا نزدیک گوش مثل نماز فریضه و اما در تکبیرات
باقیه پس اقوی نیز استحباب رفع یدین است هرچند بعضی مستحب ندانسته اند ولکن
عدم استحباب رفع یدین ضعیف است پنجم آنکه بسیار نزدیک بایستد بجنازه که
اگر باد بوزد دامن مصلّی بجنازه برسد ششم آنکه این نماز را بجماعت بجا آورند
هفتم آنکه پیش نماز بعد از نماز بلکه سایر مأمومین نیز از جای خود حرکت نکنند
تا اینکه جنازه را بردارند و اگر کسی نباشد که جنازه را بلند کند تنها تنها نماز کرده
اند بلند کنند و این استحباب در حق ایشان ساقط است هشتم آنکه امام بلند بخواند
ادعیه و تکبیرات را و اما مأموم پس کوچک بخواند مثل فریضه نهم آنکه مأموم
هرچند یک نفر باشد در پشت سر امام بایستد بخلاف غیر این نماز که اگر یک نفر
باشد مستحب است که در جانب امام بایستد دهم آنکه نماز میت را در روز بگذارند
اگر مانع نباشد یازدهم آنکه بعد از فراغ از نماز مکث کند در جای خود بقدر

میان دو تکبیر دوازدهم آنکه نماز میت را بجا آورند در مواضعیکه متعارف شده باشد غالب خواندن نماز میت دران موضع تا اینکه برای مردم آسان باشد جمع شدن دران مواضع و هرچه نمازگذارندگان بر میت بیشتر باشند سبب آمرزش او بیشتر میشود و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که هرگاه شخص بمیرد و چهل مؤمن بر جنازه او حاضر شوند و بگویند اللّهمّ انّا لا نعلم منهُ الّا خیرًا و انت اعلم به منّا یعنی خداوندا نمیدانیم ازین بنده مگر خوبی و نیکی و تو داناتر میباشی باین بنده از ما حق سبحانه میفرماید من قبول کردم گواهی شما را دربارهٔ او و آمرزیدم او را از چیزی که میدانم و شما نمیدانید سیزدهم آنکه در وقت دعای بر میت که بعد از تکبیر چهارم میخوانند دست را بدعا بردارد چنانچه در دعا دست برداشتن مستحب است چهاردهم آنکه جد و جهد کند در دعای میت و قصد شفاعت میت نماید در دعای بر او پانزدهم آنکه منع کنند کافر و منافق و فاسق را از حضور نماز جنازه شانزدهم آنکه در مسجد نماز نکنند حتی در مسجد الحرام مگر بعضی گفته اند مسجد الحرام مکه معظمه کراهت ندارد و دلیل واضحی ندارد هفتدهم قبل از نماز جنازه سه مرتبه بگویند الصّلوة

در دفن میت

س فائده دفن و ثواب آنرا بیان فرمایند ج فائدهٔ آن بسیار است چنانچه در حدیث است از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که فائدهٔ آن اینست که مطلع نشوند مردم بر فساد جسد او و زشتی روی او و بدی بوی او و متاذی نشوند احیاء از جهت بوی او و فساد بدن او و پوشیده باشد از دشمن و دوست تا اینکه دشمن شماتت نکند و دوست محزون نشود و اما ثواب نیز بسیار است از انجمله از رسول خدا روایت شده است که هرکه قبری برای مسلمی بکند و او را ذخیره خود کند خدا حرام کند آتش جهنم را بر او و در بهشت جای دهد او را و وارد میکند او را بحوضی که در روایت فیها بسیار باشد بعدد ستارهای آسمان و بدانکه مستحب است که هرکسی برای خود قبری اماده کند در هر حال خصوصا در حال صحت و سلامتی

و چه در حال مرض خصوص مرض وفات که تاکیدش بیشتر است چنانچه در حدیث است که در قبر خود داخل شود و قرائت قرآن نماید س دفن میت چون نماز کفن و غسل کفائی میباشد یا نه ج بلی واجب است دفن میت بوجوب کفائی مثل نماز بر میت و غسل و کفن س در دفن میت نیت لازم است یا نه ج شرط نیست در دفن میت نیت بلکه اگر غیر بالغ و غیر عاقل قبر را بکند ضرر ندارد بلکه اگر مباشر دفن نیز بشود ضرر ندارد بشرط آنکه بالغ عاقل ناظر بر او باشد که دفن بسمت قبله شود و سائر شرائط دفن نیز بر وجه صحت بعمل آورده شود س قدر واجب دفن را بیان فرمایند ج واجب است دفن میت بنحویکه پنهان نمایند جسد میت را در زیر خاک بطوری که محفوظ بماند جثه او از ضرر درندگان و بوی بد او از انتشار در میان مردمان پس اگر مکان دفن و زیر زمین حیوانات موذی داشته باشد که بمجرد دفن میت را پاره میکنند باید میت را در جائی دیگر دفن نمایند یا آنکه بقیر و خشت و نحو آن قبرش را فرش کنند که بدن میت محفوظ بماند از ضرر و همچنین هرگاه مکان دفن طوری باشد که جسد میت بمجرد دفن ظاهر شود باید دفن در آنجا ننمایند و اگر منحصر شود مکان بمثل چنین مکانی و یا آنکه غیر آن مکان عسر و حرج شدید باشد پس بقیر و خشت و نحو آن قبر را فرش نمایند و میت را دفن نمایند س هرگاه بر روی زمین بنائی بنا کنند و میت را در آن بنا بگذارند بطوریکه محفوظ از درندگان و نحو آن بماند دفن واجب بعمل میاید یا نه ج در حال اختیار گذاشتن جسد میت را در بنای و نحو آن از تابوت از آهن یا سنگ کافی نیست و واجب از دفن حاصل نمیشود بلی در حال تعذر از دفن در زمین بجهت سخت بودن زمین و نحو آن و ممکن هم نباشد نقل بجای دیگر هرچند باجرت باشد که در اینوقت جائز است در روی زمین به بنای محکم جسد میت را بپوشانند و محفوظ بدارند از ضرر ولکن بعد از قدرت دفن دفن نمایند هرگاه جسدش باقی باشد و اگر استخوانش باقی باشد دفنش احوط است بل اوجب است

اینکه دفن در زمین باشد وچیزی را که زمین ننامند مثل برف وآرد ونحو آن کافی
نیست دفن در آن بلی ضرر ندارد دفن در زمین طلا ونقره ونمك هرچند تمام زمین ویا
طلا یا نقره یا سنك مرمر ونحو آن باشد س دفن در نحو مساجد ومدرسه ونحو آن از
اراضی موقوفه غیر قبرستان جائز است یا نه ج در زمین وقفی غیر قبرستان مثل مسجد
ونحو آن جائز نیست علی الاحوط چنانچه جائز نیست دفن در مکان مغصوب ودفن در قبری
که دفن شده باشد میت دیگر بطریق شرع وهنوز پوشیده نشده باشد س دندان
یا موی یا ناخن زنده که از اتاق آورده بمشاهد دفن کنند چیزی ثواب دارد یا نه
واین فعل منصوص هم هست یا نه ودر صورتیکه فعل مذکور جائز باشد دفن آن
در قبری که برای میت دیگری کنده باشند جائز است یا علیحده برایش گودی بکنند
رد فن کنند ج مستحب است که اجزای انسان را نگاه داشته با خود انسان دفن کنند
ودر حدیث است که دندان شریف امام محمد باقر علیه السلام افتاد ووصیت نمودند
آن بزرگوار با مام جعفر صادق علیه السلام که نگاه بدارد ودفن نماید با حضرت بلکه
حدیث است که دفن مو ودندان وناخن وخون مستحب است وعن علی علیه السلام
عن النبی صلی الله علیه و آله قال امرنا بدفن اربع الشعر والسن والظفر والدم بلکه از عائشه مرویست عن النبی
کان یامر بدفن سبعة اشیاء من الانسان الشعر والظفر والدم والحیض والمشیمه
والسن والعلقة بنابران اگر دندان مثلا دفن شود با غیر بدن یك استحباب بعمل
آمده وبا بدن دو استحباب وانشاء الله تعالی دفن جزء در کربلا منشای تخفیف
عذاب یا رفع عذاب از سائر اجزاء نیز میشود والله العالم س طریق دفن را نیز بیان
فرمایند ج واجب است آنکه میت را در قبر بر جانب راست رو بقبله بخوابانند نه
بطریق اختصار ووقت نماز کردن س اگر قبله مشتبه باشد در دفن میت چه
نمایند ج در صورت اشتباه قبله وعدم تمیز مشرق از مغرب وعدم مظنه ساقط است
رو بقبله نمودن چنانچه ساقط است هرگاه منتظر تمیز قبله شوند خوف فساد بر جسد
میت باشد ویا آنکه صبر وانتظار در تشخیص قبله موجب ضرر مباشرین باشد که در

وقت بهر طریقیکه خواهند دفن نمایند وعمل به قرعه در تحصیل قبله بد نیست لشمول عموم
قوله القرعة لکل امر مشکل س هرگاه دو نفر بهم چسپیده باشند در دفن ایشان چه
نمایند ج جائز نیست جدا کردن ورو بقبله دفن کردن بلکه از یکی رو بقبله ساقط است
س هرگاه سینه میت ویا سر میت به تنهائی یافت شود دفن آن باید رو بقبله
شود یا نه ج بلی سر میت ویا سینه آن که به تنهائی دفن شود باید رو بقبله باشد
چنانچه اجزای میت که پاره پاره وجدا شده باشد باید رو بقبله دفن شود مگر آنکه گوشت
پارچه باشد بی استخوان هرچند احوط است س هرگاه ضعیفه ذمیه حامله از مرد
مسلم بمیرد دفن او چه نحو نمایند ج هرگاه طفل نیز مرده باشد ویا آنکه هنوز روح در او
ندمیده باشد وهرچند از زنا باشد پشت آن زن را بجانب قبله کنند تا روی طفل
بقبله شود چون روی طفل در شکم بجانب پشت مادر است س دفن میت
در مقابر مخالفین جائز است ج دفن مؤمن در مقبره غیر اهل ایمان جائز نیست مگر
بجهت ضرورت وتقیه وجائز نیست دفن مؤمن در جائیکه هتك حرمت او باشد
چون بیت الخلاء وبالوعه ونحو آن از جاهائی که محل نجاست باشد هرچند بالوعه
را تازه کنده باشند س هرگاه شخصی در کشتی بمیرد در دفن آن چه نمایند ج
بعد از غسل وکفن وحنوط هرگاه نقل بخشکی ممکن باشد نقل نمایند ونماز را در خشکی
نمایند هرگاه اضطرار در دریا باشد هرگاه اضطرار در دریا نباشد ایستاده وتمیز قبله ممکن باشد نماز در دریا
ضرر ندارد ومجرد سیر ورفتن کشتی مانع از صحت صلوة نمیباشد چنانچه میاید
حکم آن انشاء الله تعالی در بحث صلوة واگر نقل بخشکی ممکن نباشد ویا آنکه در خشکی
باشد انتظار قبله باعث فساد بر جسد میت باشد ویا آنکه در خشکی محل خوف
باشد بر میت از نبش ونحو آن مخیر اند در ینوقت میان دو قسم یکی اینکه در ظرف
سنگین مثل خم ونحو آن بگذارند وسر او را محکم به بندند ودر دریا به اندازند وقسم
دیگر اینکه پای او را بچیز سنگین چون سنك وآهن به بندند وسنگین نمایند وبینداز
بدریا ودرین قسم لازم نیست پوشاندن آن در تابوت یا خمره ونحو آن چنانچه

در قسم اول باید در مثل خم مستور باشد و آن خم نیز سنگین باشد که باب فرو رود پس دفن میت در دریا فرو بردن میت است در دریا نه مجرد انداختن آن در دریا مگر آنکه ممکن نشود فرو بردن که در ینوقت اکتفاء میشود بمجرد انداختن چنانچه باید در زمان انداختن ملاحظه نمایند مکانی را که قطع به فرو بردن ماهی و حیوانات دیگر را نداشته باشد بمجرد انداختن پس اگر مکانی باشد که بمجرد انداختن بلع مینمایند حیوانات دریائی جسد میت را باید در ان مکان نینداززند و در جای دیگر بیندازند **س** در قسمین مذکورین کدام قسم ازان مقدم است بر قسم دیگر **ج** با امکان قسم اول را بجا آورند نه قسم دوم را و در سنگ و خمره ملاحظه احتیاط اولی است هرچند از مقدمات دفن است و ظاهر اینست که از اصل مال است ولکن مهما امکن با وجود سنگ و خمره بی قیمت و کم قیمت و با عدم احتیاج بسنگ و خمره و بعده ملاحظه خاصیت در آهن اختیار سنگ و خمره بی قیمت و کم قیمت را نمایند والله العالم **س** در دفن میت نیز اذن ولی شرط است یا نه **ج** بلی گذشت که اذن ولی شرط است پس اگر میت را دفن نمایند بدون اذن ولی دفن واجب بعمل نیامده است **س** آداب مستحبه را بیان فرمایند **ج** مستحبات دفن چند چیز است اول آنکه در مقبره نزدیک دفن نمایند مگر آنکه ترجیحی در مقبره دور باشد مثل اینکه بعضی از اکابر و بزرگان دین در آنجا مدفون باشند و یا آنکه زیارات اهل قبور در آنجا بیشتر باشد دوم آنکه جنازه را در نزدیکی قبر بگذارند بدو ذرع یا سه ذرع یا بیشتر و بعد ازان سه مرتبه نقل دهند میت را جهت گذاشتن در قبر باین طور که بمقدار دو قدم مثلا بجانب قبر نقل نمایند و لمحه بگذارند باز نوبت دیگر نقل نمایند و لمحه صبر نمایند و بعد ازان در دفعه سوم در قبر داخل کنند آهسته که از برای قبر هولهای بسیار است و نباید ناگهان میت را داخل کنند و این سه مرتبه مستحب است هرچند میت زن باشد علی الاقوی هرچند شیخ بهائی علیه الرحمة این مستحب را در حق مرد میداند نه زن سوم اگر میت مرد باشد سر او را در جانب پای قبر گذارند و از جانب پائی داخل قبر کنند بجهت آنکه هر چیزی را بابی است و باب قبر نزد

پای میباشد و اگر میت زن باشد در جانب قبله بگذارند و داخل قبر کنند چهارم اگر میت زن باشد عرضا داخل در قبر نمایند بیک بهجه و اگر مرد باشد سر شرا داخل قبر نمایند و اگر معلوم نباشد که زن است یا مرد مخیراند در کیفیت دخول در قبر پنجم آنکه وقتیکه زن را داخل در قبر میکنند چادر یا پرده یا نحو آن بر روی قبر بکشند ششم آنکه شخصیکه میت را در قبر میگذارد با وضوء باشد و کلاه و عمامه نداشته باشد بلکه با سر برهنه و پای برهنه باشد و بی ردا نیز باشد و تکمهای قبا و لباس را باز نماید هفتم آنکه میت هرگاه زن باشد محارم او او را در قبر بخوابانند و در محارم شوهر اولی است از دیگران و اگر شوهر نباشد از محارم هر که نزدیکتر باشد و هرگاه محارم نباشد ضرر ندارد و لکن بهتر آنست که بیگانه از صلحاء و پیرمردان باشد و هرگاه میت مرد باشد بهتر آنست که آن شخص بیگانه باشد نه خویشان هشتم دعا خواندن در وقت برداشتن میت از تابوت پس بگوید بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و آله الی رحمتک لا الی عذابک اللهم افسح له فی قبره و لقنه فی حجته و ثبته بالقول الثابت و قنا و ایاه عذاب القبر نهم خواندن دعا در وقت دیدن قبر پس بگوید اللهم اجعله روضة من ریاض الجنة و لا تجعله حفرة من حفر النار دهم دعا خواندن در وقتیکه در لحد میگذارند پس بگوید اللهم عبدک و ابن عبدک و ابن امتک نزل بک و انت خیر منزول به یازدهم بعد از گذاشتن در قبر بگوید اللهم جاف الارض عن جنبیه و صاعد عمله و لقه منک رضوانا دوازدهم آنکه عمق و گودی قبر تا چنبره گردن یا بقدر قامت متعارف باشد سیزدهم آنکه در زمین سخت و صلب لحد برای قبر قرار دهند باین معنی که بعد از آنکه بقدر استحباب کنده شد از جانب پیش رو یا پشت سر را بشکافند بقدری که میت را در ان بگذارند و هرگاه زمین نرم باشد که خوف فرو ریختن آن باشد میان قبر را بشکافند شبیه نهر و میت را در ان بگذارند چهاردهم آنکه لحد را سمت قبله قرار دهند و اگر در زمین نرم باشد عوض شکافتن وسط قبر نیز لحد قرار دهند شاید بد نباشد پانزدهم آنکه لحد را

بلند وگشاده قرار دهند بنحوی که در او میتوان نشست شانزدهم آنکه کسیکه مباشر دفن
شد و میت را در قبر گذاشت گره کفن بگشاید از سر و پا و مخیر است در ابتداء باز کردن
گره سر یا پا هفدهم آنکه روی میت را باز کنند هیجدهم آنکه روی میت را بر خاک
بگذارند نوزدهم آنکه در زیر روی او یا مقابل روی او و در کفن او خاک کربلا بگذارند بشرط
که خوف ملوث شدن نباشد و اگر خوف ملوث شدن باشد تربت را دور بگذارند و اگر
یک خشت از تربت طاهرهٔ کربلا در مقابل رویش بگذارند آن هم بد نیست ولکن
خشت را در زیر میت نگذارند و در روایتی وارد شده است که زنی زنا میداد
و اولاد زنا را بعد از زائیدن میسوزانید از جهت خوف بر اهل خود و بر حالت او کسی
مطلع نشده بود مگر مادرش و چون مرد و دفنش کردند پس قبر او را بیرون انداخت
و قبول نکرد پس نقل بجای دیگر کردند و در آن مکان دفن کردند باز آن قبر نیز او را
قبول نکرده بیرون انداخت پس اهلش آمدند خدمت امام جعفر صادق علیه السلام
حکایت را نقل نمودند پس حضرت از مادرش پرسید که چه میکرد در حیوة خود مادرش
قصه را نقل نموده حضرت فرمودند که زمین قبول نمیکند این زن را زیرا که عذاب
میکرد خلق را بعذاب خدا در قبر او از تربت حسین صلوات الله علیه بگذارند پس
گذاشتند پس خداوند ستر کرد آن زن را بیستم آنکه خاک زیر سر میت را بلند کنند بطور
بالش بیست و یکم آنکه خشت یا کلوخی در پشت یا شانه میت بگذارند تا اینکه بر پشت
نیفتد بیست و دوم آنکه چون روی او را بخاک گذاشتند پیش از پوشیدن لحد
ولی میت یا ماذون از جانب ولی میت دهان خود را به نزدیک گوش میت و دست
راست خود را بر دوش راست و دست چپ خود را بر دوش چپ میت بگذارد و او را بقوت
حرکت دهد و تلقین کند باعتقادات حقه خصوصاً ولایت ائمه معصومین
علیهم السلام را یک مرتبه یا دو مرتبه یا سه مرتبه بطریقیکه در روایات وارد شده است
و جامع ترین کلمات این است **در تلقین میت** اِسْمَعْ اِفْهَمْ یا فلان ابن فلان
تا سه مرتبه و بجای فلان ابن فلان نام خود او و پدر او را بگوید و بگوید هَلْ اَنْتَ

عَلَی الْعَهْدِ الَّذِی فارَقْتَنا عَلَیْهِ مِنْ شَهادَةِ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَاَنَّ مُحَمَّداً
صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَسَیِّدُ النَّبِیِّینَ وَخاتَمُ الْمُرْسَلِینَ وَاَنَّ عَلِیّاً اَمِیرُ
الْمُؤْمِنِینَ وَسَیِّدُ الْوَصِیِّینَ وَاِمامٌ اِفْتَرَضَ اللّٰهُ طاعَتَهُ عَلَی الْعالَمِینَ وَاَنَّ الْحَسَنَ
وَالْحُسَیْنَ وَعَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِیٍّ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ وَعَلِیَّ بْنَ
مُوسی وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِیٍّ وَعَلِیَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِیٍّ وَالْقائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِیَّ صَلَواتُ اللّٰهِ
عَلَیْهِمْ اَئِمَّةُ الْمُؤْمِنِینَ وَحُجَجُ اللّٰهِ عَلَی الْخَلْقِ اَجْمَعِینَ وَاَئِمَّتُکَ اَئِمَّةُ هُدیً اَبْرارٌ یا فُلانَ
ابْنَ فُلانٍ اِذا اَتاکَ الْمَلَکانِ الْمُقَرَّبانِ رَسُولانِ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ تَبارَکَ وَتَعالی وَسَئَلاکَ
عَنْ رَبِّکَ وَعَنْ نَبِیِّکَ وَعَنْ دِینِکَ وَعَنْ کِتابِکَ وَعَنْ قِبْلَتِکَ وَعَنْ اَئِمَّتِکَ فَلا تَخَفْ
وَلا تَحْزَنْ وَقُلْ فِی جَوابِهِما اللّٰهُ جَلَّ جَلالُهُ رَبِّی وَمُحَمَّدٌ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ نَبِیِّی وَالْاِسْلامُ
دِینِی وَالْقُرْآنُ کِتابِی وَالْکَعْبَةُ قِبْلَتِی وَاَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیُّ بْنُ اَبِی طالِبٍ اِمامِی وَالْحَسَنُ
ابْنُ عَلِیٍّ الْمُجْتَبی اِمامِی وَالْحُسَیْنُ الشَّهِیدُ بِکَرْبَلاءَ اِمامِی وَعَلِیٌّ زَیْنُ الْعابِدِینَ
اِمامِی وَمُحَمَّدٌ الْباقِرُ اِمامِی وَجَعْفَرٌ الصّادِقُ اِمامِی وَمُوسَی الْکاظِمُ اِمامِی
وَعَلِیٌّ الرِّضا اِمامِی وَمُحَمَّدٌ الْجَوادُ اِمامِی وَعَلِیٌّ الْهادِی اِمامِی وَالْحَسَنُ الْعَسْکَرِیُّ
اِمامِی وَالْحُجَّةُ الْمُنْتَظَرُ اِمامِی هٰؤُلاءِ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ اَجْمَعِینَ اَئِمَّتِی وَسادَتِی
وَقادَتِی وَشُفَعائِی بِهِمْ اَتَوَلّی وَمِنْ اَعْدائِهِمْ اَتَبَرَّأُ فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَةِ ثُمَّ اعْلَمْ یا فُلانَ
ابْنَ فُلانٍ اَنَّ اللّٰهَ تَبارَکَ وَتَعالی نِعْمَ الرَّبُّ وَاَنَّ مُحَمَّداً صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ نِعْمَ الرَّسُولُ
وَاَنَّ عَلِیَّ ابْنَ اَبِیطالِبٍ وَاَوْلادَهُ الْمَعْصُومِینَ اَئِمَّةَ الْاِثْنَیْ عَشَرَ نِعْمَ الْاَئِمَّةُ وَاَنَّ ما جاءَ
بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ حَقٌّ وَاَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَسُؤالَ مُنْکَرٍ وَنَکِیرٍ فِی الْقَبْرِ حَقٌّ وَ
الْبَعْثَ وَالنُّشُورَ حَقٌّ وَالصِّراطَ حَقٌّ وَالْمِیزانَ حَقٌّ وَتَطایُرَ الْکُتُبِ حَقٌّ وَالْجَنَّةَ
حَقٌّ وَالنّارَ حَقٌّ وَاَنَّ السّاعَةَ آتِیَةٌ لا رَیْبَ فِیها وَاَنَّ اللّٰهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ پس
بگوید اَفَهِمْتَ یا فلان و در حدیث است که میت میگوید بلی فهمیدم پس بگوید
ثَبَّتَکَ اللّٰهُ بِالْقَوْلِ الثّابِتِ هَداکَ اللّٰهُ اِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ عَرَّفَ اللّٰهُ بَیْنَکَ وَبَیْنَ
اَوْلِیائِکَ فِی مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ پس بگوید اَللّٰهُمَّ جافِ الْاَرْضَ عَنْ جَنْبَیْهِ وَصَعِّدْ

بروحه الیك ولقه منك برهانا اللهم عفوك عفوك و بهتر آنست که بعد از تلقین
بعربی بهر زبانی که میت داشت نیز تلقین نمایند که جمع کردن ما بین تلقین عربی و
تلقین کردن بزبان خود میت شاید اولی باشد سنّت و سوم آنکه لحد بپوشاند به خشت
و غیر آن تا خاك به میت نریزد سنّت و چهارم آنکه در پوشانیدن ابتدا بسر میت نماید
سنّت و پنجم آنکه در وقت لحد پوشانیدن تا آخر لحد پوشانیدن این دعا بخوانند
اللهم صل وحدته و انس وحشته و امن روعته و امکن الیه من رحمتك رحمة
تغنیه بها عن رحمة من سواك فانما رحمتك للظالمین و هر گاه میت زن باشد ضمیرها
را مؤنث بیاورد سنّت و ششم آنکه هر گاه داخل قبر شده از طرف پای قبر بیرون
آید از جهت احترام و از جهت آنکه هر چیزی را بابی میباشد و باب قبر طرف
پای میت است چنانچه گذشت سنّت و هفتم آنکه بعد از بیرون آمدن از قبر
بگوید انا لله و انا الیه راجعون اللهم ارفع درجته فی اعلی علیین و اخلف علی
اهله فی الغابرین و عندك نحتسبه یا رب العالمین سنّت و هشتم آنکه حاضران
غیر اقوام میت خاك را بر پشت دست در قبر بریزند سنّت و نهم آنکه در وقت خاك
ریختن یا آنکه وقت دست از خاك تکان دادن بگویند انا لله و انا الیه راجعون
و در حدیث است از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که هر که از پشت دست
سه مرتبه خاك بر قبر بریزد و بگوید اللهم ایمانا بك و تصدیقا بکتابك
هذا ما وعدنا الله و رسوله مینویسد خداوند بهر ذرّه از خاك حسنه سی ام
آنکه قبر را از زمین بلند کنند تا اینکه قبرش معلوم باشد و زیارت کنند و نبش
نکنند سی و یکم آنکه بلندی قبر را بقدر چهار انگشت مفرّج یا مضموم بلند
نمایند سی و دوم آنکه بر روی قبر ریگ باریك سرخ بریزند که ثواب آن بیشتر است
چنانچه پیغمبر صلی الله علیه و آله بر سر فرزند خود سنگریزه ریخته و بر قبر مبارك
حضرت رسول صلی الله علیه و آله سنگریزهٔ سرخ ریختند سی و سوم آنکه
نشانه بر سر قبر میت بگذارند سی و چهارم آنکه آب بر روی قبر بریزند سی و پنجم

اخصّاء یعنی بزرگان ۱۲
باب یعنی در ۱۲
اقوام یعنی خویشان ۱۲
تکان دادن یعنی حرکت دادن ۱۲
افشاندن ۱۲
حسنه یعنی نیکی و ثواب ۱۲
مفرّج یعنی گشاده ۱۲
مضموم یعنی بهم چسبیده ۱۲
نشانه یعنی نشان ۱۲

آنکه آب را از جانب سر میت بریزند و بجانب پا بیایند و از جانب پا برگردند بجانب سر
و اگر آبی باند در وسط قبر بریزند سی و ششم آنکه آب را مستعمل بریزند و قطع نکنند
تا آخر سی و هفتم آنکه در وقت ریختن آب رو بقبله باشد و استحباب آب ریختن تا چهل
روز بلکه تا چهل ماه نیز میباید سی و هشتم آنکه بعد از ریختن آب حاضران دست
را بگذارند بر قبر که نشانهٔ انگشتان در قبر بماند یا آنکه دست بگیرند تمام دست را
و این دست گذاشتن بطریق مزید برکت موکد است در جمیع هاشم جد مولانا
از برای کسیکه بر میت نماز نکرده باشد سی و نهم آنکه در وقت دست گذاشتن
رو بقبله باشند چهلم آنکه در آن وقت هفت مرتبه سورهٔ انا انزلناه بخوانند و بعد
بخوانند دعائی که در لحد پوشاندن میخواندند یا مثل آن دعا چهل و یکم آنکه
ولی میت یا شخصی از حاضران باذن ولی بعد از رفتن حاضران و برگردیدن بعد
بآواز بلند تلقین نماید میت را بطریقی که در قبر بیان شد زیرا که در خبر است
که این تلقین باعث این میشود که نکیرین داخل قبر نشوند و از وسوال نمیکنند
و یکی از نکیرین بدیگری میگوید که تلقین میت کفایت کرد ما را از سوال و از
بعضی ظاهر میشود که تلقین مستحب است در چهار حالت یکی در حالت احتضار
دوم در حالت بعد از کفن سوم در قبر پیش از بر کردن قبر چهارم بعد از درست
کردن قبر و رفتن مردم و این قول ضرری ندارد چهل و دوم آنکه در حال تلقین رو
بقبله باشد چهل و سوم آنکه ولی میت پیش از تلقین در قبر سورهٔ مبارکه حمد و قل
اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد و آیة الکرسی را بخواند
بلکه پیش از قراءت اینها اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بگوید و صلوات بر پیغمبر
نیز بفرستد چهل و چهارم آنکه قبر را چهار گوشه و بهمین نمایند مبادا رحمت
در آن قبر قرار گیرد چهل و پنجم آنکه انگشتر عقیق در دهن میت گذارند که در او
نقش لا اله الا الله الله ربی و محمد نبیی و اسامی ائمه باشد چهل و ششم آنکه
اسم میت را بالای قبر بنویسند و در سر قبر نصب کنند بحث آداب مکروهات دفن

مکروهات دفن

مکروهات دفن

نیز بیان فرماید که آداب مکروهه آن چند چیز است اوّل آنکه دو میّت را در حال اختیار بدون ضرورت در یك قبر دفن نمایند چنانچه مکروه است دو میّت را در یك جنازه گذاشتن بلکه از بعضی ظاهر میشود که مرد اجنبی وزن اجنبیه را باهم دفن نمودن حرام است وهرگاه بجهت ضرورت دو جنازه را در یك قبر گذارند بهتر آنست که فاصله گذارند میان آنها وافضل را مقدم بدارند دوّم آنکه زمین قبر را باجر وسنك وتخته ونحو آن فرش نمایند مگر آنکه زمین نمناك باشد ویا آنکه آب در وظاهر شود سوّم آنکه اقوام میّت خاك بر قبر نریزند که باعث دل سختی وقساوت قلب است چنانچه مکروه است از برای خویشان میّت نزول در قبر هرچند مجلسی اعلی الله مقامه منکر کراهت نزول در قبر از خویشان شده است مگر در ولد وخالی از وجه نیست چهارم آنکه خاك غیر آن قبر که کنده اند در آن قبر نریزند ویا کار کنند در وقت دفن یا مطلقا که در حدیث است که گران وسنگین است بر میّت واز بعضی ظاهر میشود توهم اختصاص کراهت بریختن در قبر وگل کاری نمودن چنانچه از بعضی نیز اختصاص کراهت در حال دفن ظاهر میشود نه بعد از آن والله العالم پنجم آنکه قبر را ماهی پشت قرار دهند ششم آنکه قبر را بعد از شکستن تعمیر نمایند که در حدیث است خداوند میفرماید که من دوست میدارم قبر شکسته ومندرس ودل شکسته را حتی میفرماید که من در نزد دل شکسته وقبر شکسته میباشم مگر قبور انبیاء وائمه علیهم السلام وصلحاء وعلماء که تعمیر قبور ایشان مستحب موکد است بلکه بسا میشود که واجب می شود هرگاه ترك آن موجب هتك حرمت بشود هفتم آنکه بنا وعمارت بر بالای قبر درست نکنند بلکه خیمه ونحو آن نیز نصب نکنند مگر در قبور ائمه علیهم السلام وانبیاء وصلحاء بجهت حفظ زوّار قبر ایشان از سرما وگرما وبجهت قراءت بالای قبر ونحو آن از اغراض راجحه دیگر ودر حدیث است که کسیکه تعمیر کند قبور ائمه را مثل کسی است که اعانت کند سلیمان بن داود ع را در بناء بیت المقدّس هشتم قبر را گل کاری کردن هرچند بخاك همان قبر باشد وهمچنین گچ کاری نکنند چه ظاهر قبر را

وچه باطن آنرا مگر قبور ائمه وانبیاء وشهداء وصلحاء مگر بجهت ضرورت مثل لحد بستن قبر ونحو آن نهم ماندن در سر قبر ومکث نمودن در آنجا مگر در قبور ائمه علیهم السلام ومگر بجهت اغراض صحیحه مثل تلاوت قرآن دهم نشستن بر سر قبر که در حدیث است که نشستن بالای آتش خوش ترم هست که جامه من بسوزد وبر بالای قبر نه نشینم یازدهم مسجد قرار دادن قبر یعنی قبر را مسجد قرار ندهند باین معنی که نماز در بالای آن نکنند یا آنکه او را محل سجود خود قرار ندهند ویا آنکه در محل یا یا در پهلوی قبر مسجد درست نکنند که نماز جماعت یا فرادی نمایند واختصاص کراهت به نماز جماعت ضعیف است وباید این کراهت در غیر قبور ائمه وانبیاء وشهداء وصلحاء وعلماء باشد دوازدهم بول وغائط کردن در مقبره وقبرستان سیزدهم خنده کردن در سر قبرستان چهاردهم نقل نمودن میّت را از مکان که فوت شده بمکان دیگر مگر آنکه نقل کنند بمشاهد مشرفه وامکنه متبرکه مثل آنکه نقل کنند میّت را بسوی نجف اشرف وکربلای معلّی وکاظمین ومشهد الرضا وسرّمن رای وهمچنین از عرفات بحرم که در حدیث وارد است کما از این حدیث وغیر او استفاده میشود نقل از مشاهد مشرفه بسوی بعض از مشاهد مشرفه دیگر بجهت بعضی از خواص وفضیلت آنها هرچند خالی از برکات نیست بلکه منافی ادب میباشد خلاصه نقل میّت بسوی هر مکانی که مظنّه رحمت وبرکت در آن بیشتر است جائز است بلکه مستحب است هرچند بسوی قبر علماء وصلحاء باشد وبعضی از اعیان علماء ما مثل صاحب مقامع قدّس سرّه ذکر کرده اند که دفن در نجف اشرف بهتر است از دفن در کربلا ولکن گمان حقیر آنست که دفن در کربلا بهتر است از دفن در جمیع مشاهد مشرفه ومقابر ائمه وامکنه متبرکه حتّی مکّه ومدینه ونجف اشرف والله العالم بالحقائق پانزدهم قبر در خانه قرار دادن زیرا که قرار دادن قبر در خانه موجب وحشت اهل خانه میشود ونزول رحمت در او کمتر از مقبره مسلمان میباشد شانزدهم آلوده نمودن قبر است بنجاست وکثافات بلکه باید اگر آلوده باشد دور نمایند که موجب احترام او

هفتدهم راه رفتن بربالای قبر بدون غرض و داعی بلی اگر زیارت اهل قبور موقوف باشد بگام زدن پس ضرر ندارد و در حدیث است که در وقتیکه داخل قبرستان شدی گام بر قبرها بزن و بربالای آنها راه رو که هر که مؤمن است از راه رفتن راحت می یابد و هر که منافق است درد نالد و غمگین میشود

در نماز وحشت

س نماز وحشت یعنی نماز شب دفن که معروف است بهدیهٔ میّت وقتش کدام است ج بهتر آنست که مابین مغرب و عشا بخواند چون متعارف همین است و تطوع را وقت فریضه جائز میدانم س اگر نماز وحشت را مابین مغرب و عشا نخواند آیا میتواند که در شب دفن هر وقت از شب را که خواهد بخواند یا نه ج اگر مابین مغرب و عشاء نخواند تا نافلهٔ صبح آخر شب رخصت است که بجا آرد بجهت اینکه لیلة الدفن صادق است تا آخر شب س نماز وحشت را خود بخواند یا باجاره هم میتوان بجا آورد ج باجاره هم جائز است س آیا نماز وحشت واجب است یا مستحب ج برای اجیر واجب است س یک کس میتواند نماز وحشت متعدد بگیرد از برای میّت واحد ج دهندهٔ نماز اگر پسر میّت است یا وارث دیگر میّت تجا است هر طوری که خواهد باجیر بدهد و همچنین اگر وکیل مطلق باشد یا وصی مطلق و امّا اگر وکالت بنحو متعارف باشد و وصایت باشد و وصایت نیز بنحو متعارف باشد دو نماز وحشت بیک نفر نمیتوان داد س آیا دادن نماز وحشت و باجیر اولی است یا اینکه صدقه برای میّت بدهد ج بهتر نست که تا ممکن باشد صدقه بفقراء تقدیم صدقه کند بر نماز وحشت و بچهل و یک نفر صدقه کند عوض نماز وحشت هر چند چهل و یک نفر یا چهل را فقیر بنحو تتمیم و اگر ممکن نباشد نقیران وقت نماز وحشت بدهد س طریقه نماز وحشت را بیان فرما ج الخیر متعارف است دو رکعت است در رکعت اولی حمد و آیة الکرسی تا هم فیها خالدون احتیاطاً و در رکعت دوم حمد و ده مرتبه انا انزلناه بخواند و بعد از نماز بگوید اللّهمّ بلّغ ثواب هذه الصّلوٰة الی روح فلان والله العالم

در نوحه و عزاداری کردن بر میت

س سیلی زدن بر رو و صورت را خراشیدن و بریدن گیسو حرام است در میت یا نه ج همهٔ این مذکورات شکی نیست در حرمت آن بلکه جماعتی دریدن گریبان و پاره کردن جامه را از برای غیر پدر و برادر نیز حرام دانسته اند س عمل مذکور را از برای پدر و برادر چه صورت دارد ج از برای پدر جائز است بلکه در حق پدر بلکه بجهت برادر نیز بمقتضای بعضی از اخبار دور نیست که مستحب باشد س گریه و نوحه و فریاد بر میّت چه حکم دارد ج فریاد خارج از متعارف و نوحه را که مشتمل بر دروغ و کلمهٔ ویل و هلاک باشد بعضی حرام دانسته اند و امّا نوحه بحق چه بشعر باشد چه بغیر شعر ضرر ندارد بلی نوحه در شب را مکروه دانسته اند و امّا گریه مطلقا بی صدا و با صدا در هر وقت که باشد و اظهار غم و هم بهر نحوی که باشد جائز است و کراهت و حرمتی ندارد مگر آنکه مشتمل باشد بر جزع و بی صبری و عدم رضای بقضای الهی هر چند وقت هم اگر حرام باشد از جهت دیگر است س برای نوحه کننده مشروع است مزد گرفتن بر نوحه سرای یا نه ج بلی جائز است مزد گرفتن و مزد دادن برای نوحه کردن چنانچه جائز است وقف برای نوحه کننده ها و وصیت برای ایشان س نشستن از برای تعزیه تا به کی جائز است ج نشستن از برای تعزیه زیاده از یک روز یا دو روز را بعضی مکروه دانسته اند بلکه از بعضی استفاده حرمت میشود و حرمت و کراهت هر دو ضعیف است بلی مضائقه نیست از کراهت نشستن زیاده بر یک روز بجهت محض تعزیه که قصد دیگر در نشستن زیاده بر یک روز نداشته باشد مثل قصد زیاد شدن قرائت قرآن و دعاء و فاتحه میت که رفع شدت و سختی میت میشود س گریه و نوحه و فریاد کردن و جامه دریدن و بر خود زدن در حق اولیاء الله چه صورت دارد ج حرمت و کراهت بعض از این مذکورات که ذکر نمودیم در حق غیر اولیاء الله ثابت است و امّا در حق اولیاء الله از انبیاء و ائمه طاهرین و فاطمهٔ زهراء صلوات الله علیهم اجمعین سنت است مشروع علی الاشکال

واستحباب نیز بالنسبة خصوصا بحضرت سید الشهداء روحی و روح العالمین له الفدا از اهلبیت طاهره خود را از ان نهی فرمودند ثابت نیست مثل رو خراشیدن وصدا بلند کردن بلکه سیلی بر رو زدن بلکه مطلق طپانچه زدن چه بر رو و چه بر سر بلکه دست بر زانو زدن که در بعضی از احادیث هست که موهرث حبط اجر و ثواب است هرچند انچه داخل در تعزیه داری و تعظیم شعائر الله باشد و حرمت او معلوم نباشد ضرر ندارد انشاء الله تعالی

در نبش قبر

نبش قبر مطلقا حرام است یا نه ج بدانکه نبش قبر انبیاء و ائمه اطهار و فاطمه زهرا صلوات الله علیهم مطلقا جائز نیست و حرام است علاوه برین شرط جوازش که خاک شدن جسد میت است در حق قبور انبیاء و ائمه معصومین بلکه علماء کاملین محقق نیست و نخواهد شد زیرا که بدن ایشان نمی پوسد و زمین و هوا تصرف در ابدان ایشان نمیکند و عقل و نقل نیز مؤید این میباشد چنانچه شهید اول اعلی الله درجته در ذکری نقل مینماید از طرق عامه و خاصه از پیغمبر صلی الله علیه و آله که آن حضرت فرمودند که زندگانی من خوب است برای شما و مردن من نیز خوب است برای شما عرض کردند که ای رسول خدا این چگونه میشود فرمودند اما حیوة من خیر است بجهت آنکه خداوند عالم فرموده در قران مجید نیست خداوند متعال که عذاب کند ایشانرا و حال اینکه تو در میان ایشان باشی و اما مفارقت من از شما پس بدرستیکه اعمال شما عرض میشود بر من در هر روز پس انچه خوب است از خدا طلب زیادتی میکنم و انچه بد است از خدا طلب مغفرت میکنم عرض کردند که چگونه میشود و حال آنکه شما خاک شده اید حضرت فرمودند حاشا و کلا بدرستیکه خداوند جل و علا حرام نموده است گوشتهای ما را بر زمین اینکه بخورد از و چیزی را و جسد صدوق را در ری جماعتی دیدند بلکه معروف است که اگر کسی غسل جمعه را مداومت کند بدنش نمی پوسد و همچنین حرام است نبش قبر مؤمن هرچند طفل و دیوانه باشد و بدانکه حرمت نبش مشروط است بچند شرط اول

آنکه بدن میت بتمامه خاک نشده باشد پس اگر تمام آن خاک شده باشد حتی استخوان آن پس جائز است نبش آن دوم آنکه بسبب نبش بدن میت ظاهر شود پس اگر بدن میت در تابوت و یا صندوق و نحو آن باشد که بسبب نبش قبر بدن ظاهر نشود پس حرام نیست سوم آنکه نبش در مثل سرداب و نحو آن نباشد زیرا که در نحو سرداب بمجرد باز کردن در سرداب صدق نبش و حرمت آن ثابت نیست بلکه حرمت در زمانی است که بدن میت را بیرون آورند یا ظاهر کرده اند پس باز کردن در سرداب بجهت دفن میت دیگر حرمت ندارد چهارم آنکه حرمت نبش در جائی است که میت را امانت و عاریت نگذاشته باشند پس اگر دفن شخص عاریة موقتة یا امانت باشد نبش آن نیز حرام نیست پنجم آنکه حرمت در جائی است که میت مدفون در مکان مغصوب نباشد چه تمام آن غصب باشد یا بعض آن پس اگر در مکان مغصوب دفن شده باشد و لو سهوا یا جهلا پس جائز است نبش آن از زمین مغصوب ششم آنکه در مقابر غیر مناسب دفن نشده باشد پس اگر مسلم در مقبره یهودان و غیره از ملت دیگر و یا در مزبله دفن شده باشد پس جائز است نبش آن و ازین قبیل است هرگاه دفن شود با او شخصی از غیر اهل ملت و یا زن اجنبیه و همچنین است هرگاه دفن شود در سر راه مسلمان که ضرر بعبور کنندگان داشته باشد و نحو آن پس در جمیع این صور جائز است نبش آن هفتم آنکه حرمت نبش در جائی است که کفن غصبی یا حریر پوشیده باشد که اگر با کفن مغصوب دفن شده باشد نبش آن جائز است علی الاقوی هشتم آنکه در قبر یا شکم میت مال قیمتی نباشد چه از خود باشد یا غیر مگر در صورتیکه وصیت نماید بدفن مثل انگشتر و نحو آنرا با خودش که در ینصورت جائز نیست نبش آن و آنکه نبش بجهت نقل بسوی مشاهد مشرفه و جوار علماء و صلحاء و هر مکانیکه رجاء ثواب در او بیشتر و امن از عذاب در او زیادتر است نباشد و اگر برای یکی ازینها باشد جائز است نبش دهم آنکه نبش بجهت اثبات حق نباشد پس اگر محتاج شود دیدن

ف۳ موهرث یعنی سبب ۱۲
ف۴ حبط یعنی محو و باطل شدن ۱۲
ف۵ اجر یعنی ثواب ۱۲
ف۶ شعائر یعنی نشانها ۱۲
ف۷ نبش یعنی کشادن ...
ف۸ مطلقا یعنی در هر حال، هر وقت ۱۲
ف۹ محقق یعنی ثابت و تحقیق ...
ف۱۰ ابدان یعنی بدنها ۱۲
ف۱۱ عقل و نقل یعنی دلیل عقلی و نقلی ...
ف۱۲ مؤید یعنی تائید کننده ۱۲
ف۱۳ ذکری نام کتاب است ۱۲
ف۱۴ طرق جمع طریق یعنی مذاهب ۱۲
ف۱۵ عامه و خاصه یعنی سنی و شیعه ۱۲
ف۱۶ خیر یعنی خوب و نیک ۱۲
ف۱۷ عرض یعنی ظاهر ...
ف۱۸ صدوق نام عالمی ... از علماء شیعه ۱۲
ف۲۱ مداومت یعنی همیشگی یعنی عادت ۱۲

ف۲ نحو آن ای مثل آن ۱۲
ف۳ باز کردن ...
ف۷ مغصوب ...
ف۹ و لو سهوا یا جهلا ...
ف۱۰ مقابر جمع مقبره ...
ف۱۱ مسلم یعنی ...
ف۱۲ ملت یعنی دین
ف۱۳ مزبله جای خاک انداختن ...
ف۱۴ اجنبیه یعنی نامحرم ۱۲
ف۱۵ عبور یعنی گذشتن ۱۲
ف۱۶ صور جمع صورت ۱۲
ف۱۷ حریر یعنی ابریشم ۱۲
ف۱۹ مشاهد مشرفه ...
ف۲۲ ...

میت بجهت ارث دادن وعدّه نگاه داشتن زن ونحو آن جائز است نبش یازدهم
آنکه نبش بجهت ادخال بعضی از اجزاء آن میت نباشد پس اگر جزء میت را بعد از دفن
ملحق ببدن نبش نمایند ضرر ندارد دوازدهم آنکه حرمت در جائی است که دفن شرعی شده
باشد پس اگر دفن شرعی نشود مثل اینکه بی غسل وکفن یا آنکه بدون اذن ولی یا بر خلاف
قبله دفن شده باشد پس جائز است نبش آن سیزدهم آنکه نبش اگر از روی اختیار
باشد حرام است واگر مجبور و یا مضطر در نبش باشد حرمت ندارد چهاردهم آنکه حرمت
در جائی است که احتمال عقلائی در زنده شدن میت نباشد پس هرگاه جائی
باشد که احتمال عقلائی در زنده شدن باشد پس جائز است نبش پانزدهم
آنکه نبش بجهت تعمیر مشاهد مشرفه که میت در اینجا دفن است نباشد پس اگر
بجهت تعمیر باشد جائز است نبش س درجواز نبش ظن بخاک شدن کافی است
یا آنکه مشروط است بعلم ج اقوی عدم کفایت ظن است هرچند این شخص از اهل
خبره باشد پس درجواز نبش اقوی حصول علم ویقین بخاک شدن است نه مظنه
والله العالم س درصورت خاک شدن میت که صورت وشکل استخوانش باقی
باشد جائز است نبش یا نه ج اگر استخوانش چنان بوسیده وسست شده است
که باندک صدمه متفرق وخاک میشود نبش جائز است واگر سخت وصلب باشد
خلاف است اقوی جواز است واحوط ترک نبش است س اگر باعتقاد خاک
شدن میت نبش نمود بعد معلوم شد که استخوانش خاک نشده یا هنوز سخت است
چه نماید ج احوط آنست که دوباره بر کند قبر را س اثر قبری که در مقابر
مسلمین است بعد از خاک شدن میت خراب کردن چه حکم دارد ج اگر
قبر در زمینی است که وقف شده برای مسلمانان واز غیر اولاد ائمه وعلماء
وصلحاء باشد مضائقه از جوازش نیست وعیبی ندارد بلکه بعضی از علماء تصریح
نموده اند که اگر دفن در زمین وقف بر قبور مسلمانان شده باشد ومیت
خاک شده باشد واجب است که قبر را خراب کنند تا آنکه هرکس که خواهد

میت خود را دفن نماید در اینجا ولکن وجوب خراب کردن وصورت قبر را باقی نگذاشتن
ضعیف است خصوص در وقتیکه حاجت بآن قبر معلوم نباشد واگر قبر در زمین غیر
وقف برای مقبره که اول بر جمیع مسلمانان مباح بوده وبعد مقبره شده باشد
خراب کردن آن مطلقاً جائز نیست س بباز کردن سر سرداب جسد میتی که
در او ظاهر شود چه حکم دارد ج باز کردن سر سرداب نبش محرم نیست هرچند جسد میت
در آن ظاهر شود س میت را بقصد امانت وعاریت بطور دفن در زمین بگذارند
یا آنکه با تابوت ونحو آن دفن نمایند ج بهر نحوی که بگذارند جائز است واگر بطور امانت
وعاریت بگذارند که صدق دفن نکند بهتر است س هرگاه شخص در ملک غیر دفن نمایند آیا واجب است بر صاحب زمین که اجرت باقی مانده یا قیمت فروختن که
باو بدهند قبول نماید یا نه ج واجب نیست بر صاحب زمین قبول اجرت و یا قیمت
هرچند وارث باشد بلی بهتر از برای وارث بلکه از برای رحم میت بلکه برای هر مؤمن
قبول اجرت وقیمت است س اگر صاحب زمین اذن در دفن داده وبعد از آن از
اذن خود رجوع نموده یا آنکه بدیگری منتقل شده بارث یا به خریدن درین صورت
نیز نبش جائز است یا نه ج اگر رجوع از اذن یا انتقال بدیگری چه بارث وچه
به خریدن قبل از پر کردن قبر باشد چه میت را در قبر گذاشته باشند یا نگذاشته
باشند وبدون اذن جدید قبر را پر نموده ودفن کرده اند نبش جائز است واگر
رجوع از اذن یا انتقال بدیگری بعد از پر نمودن قبر باشد درین وقت از برای
هیچکس جائز نیست نبش ولازم است که میت در آن مکان باقی باشد تا خاک
شود س صاحب زمین اذن در دفن داده وقبل از پر کردن قبر بیهوش شده
وبعد از پر نمودن قبر بهوش آمده ورجوع از اذن خود نموده نبش جائز است
یا نه ج جائز نیست نبش س هرگاه نقل مستلزم هتک حرمت میت شود
نبش ونقل جائز است یا نه ج بعضی گفته اند که جائز است نقل ونبش هرچند
موجب هتک حرمت میت شود بلکه بعضی گفته اند که هرچند مستلزم پاره پاره

شدن میّت شود و این حکم خالی از قوّة نیست حتی در شهید هرچند در شهید بلکه مطلقًا احوط ترك است **س** هرگاه زن حامله بمیرد و دفن شود و بچه در شکمش زنده باشد نبش قبر او و اخراج بچه بهر نحو که باشد جائز است یا نه **ج** زن حامله که بمیرد و بچه اش زنده باشد اخراج بچه از شکمش لازم است هرچند قطع بزندگانی بچه بعد از خروج نداشته باشد بلکه اگر قطع داشته باشد که بعد از خروج نیز بچه خواهد مرد باز هم لازم است اخراج طفل بلکه کافیست در لزوم اخراج طفل اینکه اگر در شکمش بماند زودتر خواهد مرد و امّا طریق اخراج آن اگر ممکن باشد بیرون آوردن بچه بدون پاره کردن شکم همان متعین است و با عدم امکان پهلوی چپش شکافند و بچه را بیرون آورند و بعد از آن بدوزند و اگر موت و حیوة طفل معلوم نباشد شکافتن جائز نیست **س** اگر بچه در شکم زن حامله بمیرد چه نمایند **ج** اگر علم بمردن بچه در شکم زن حامله حاصل شود و خوف برای مادرش در بودن بچه در شکمش نباشد بودن ضرر ندارد و اگر خوفی باشد باید بچه را از شکمش بیرون بیاورند بهر نحو و بهر علاجی که ممکن باشد و میسر شود و لکن مقدم بدارند آنچه را که بحال حامله و طفل آسان تر باشد و ملائم تر است هرچند باین طور که دست را داخل کنند در فرج زن و طفل را پاره پاره نمایند و بیرون آورند از جهت حفظ مادرش و مباشر این اوّلا شوهر یا یك زنی شود با امکان و با عدم امکان مردانی که محرم باشند از پدر و برادر و پسر و با عدم امکان مردان بیگانه **س** هرگاه حامله و بچه هر دو زنده باشند و خوف فوت در حق هر دو باشد چه نمایند **ج** اینوقت منتظر تقدیر الهی شوند **س** اگر دفن شرعی نشده باشد بانکه دفن نموده باشد در قبری که نبش آن بجهت خاك نشدن استخوان جسد میّت دران جائز نبوده حال بعد از خاك شدن جسد میّت اوّل جائز است نبش بجهت دفن میّت ثالث مثلًا یا نه **ج** نبش مذکوره با اینکه استخوان میّت دوم هنوز خاك نشده باشد جائز است علی الاقوی بلی احوط مراعات حال جسد میّت

دوم نیز میباشد که تا خاك نشود نبش نکنند بجهت آنکه هرچند دفن او ابتداء شروع نبوده لاکن بقائی او بر وجه حرام نیز نبوده و شاید ازین قبیل باشد دفن اموات متعدده در مشاهد مشرفه که غالبًا مستلزم نبش است و علماء منعش نمیکنند بجهت احتمال اینکه عدم مشروعیت دفن ابتداء کافیست در جواز نبش یا از جهت احتمال وجود محمل صحیح دیگر از جهت اینکه علم به نبش و تعیین دفن ندارند و تعیین مکان را بگردن حفار میگذارند و صحن را مثلا شبه محصوره نمیدانند و یا فرضیکه بدانند معارضه با قاعده حمل فعل مسلم بر صحت نمیکنند یا بجهت اینکه علما قادر بر منع نیستند **س** جزء میّت را جائز است در جای دیگر یا در پهلوی میّت بنحویکه مستلزم ظهور جسد میّت نباشد دفن نمایند یا نه **ج** بلی جائز است چنانچه در شرائط گذشت **س** اگر کسی نبش قبر نموده جسد میّت یا استخوان او را بیرون آورد لازم است دفن آن در همان قبر یا در جائی دیگر نیز دفن آن جائز است و این دفن ثانی بر همان نبش کننده واجب است یا بر همه مردم **ج** امّا دفن جسد میّت و استخوان که هنوز خاك نشده واجب کفائی است بر همه مردم چه محرم بوده نبش بر آن وجه غیر محرم و امّا مکان دفن جسد میّت یا استخوان آن بعد از نبش باید در همان قبر که نبش کرده اند دفن شود مگر آنکه اولیاء یا دیگران با اذن اولیا باشند که در اینوقت در جای دیگر نیز جائز است دفن نمایند و بعضی از بزرگوارا فرموده اند که ممکن است در حق کسی که عمدًا میّت را بر وجه غیر مشروع از قبر بیرون آورده بخصوص نزد دیگران حکم بوجوب اعاده و دفن در همان قبر شود و این در که این شخص نداند اذن ولی را در غیر مکان اوّل خالی از وجه نیست و الّا لزوم اعاده در همان مکان اوّل مشکل است **س** در دفن دوباره بعد از نبش اذن اولیاء شرط است یا نه **ج** در دفن جسد میّت بعد از نبش در همان اوّل یا در جای دیگر که اولیاء اذن داده باشند اذن اولیاء احوط است در حق جمیع ناس حتی اگر دفن استخوان میّت باشد هرچند احتمال سقوط اذن ولی در مثل میّت استخوان

شده یا متلاشی شده خالی از قوت نیست ولکن احتیاط اولی است در

اغسال مستحبه س اغسال مستحبه را بیان فرمایند ج اغسال

مستحبه و مشروعه بر چند قسم است اول غسل زمانی که ادراک زمان خاص بجهت

شرافت آن یا حکمت دیگر سبب استحباب و باعث مشروعیت آن شده است و اصناف

این قسم بسیار است اول غسل جمعه و آن علی الاقوی مستحب است نه واجب و

استحبابش ثابت است در حق ناس از مرد و زن آزاد و بنده حاضر و مسافر چه

کسی که بجا آورد نماز جمعه را یا بجا نیاورد بلکه برای طفل ممیز نیز مستحب است

علی الاقوی و تاکید در حق مردان بیشتر است و بنده باید ماذون از مولی

باشد در بجا آوردن این مستحب مثل سائر مستحبات که بدون اذن صحیح نیست

س ترک غسل جمعه چه حکم دارد ج بملاحظه بعضی از اخبار کراهت ترک

غسل جمعه نیز معلوم میشود س بعضی از اخبار وارده در فضیلت این

غسل را بیان فرمایند که مشوق مغتسل باشد ج احادیث در فضیلت این

غسل بسیار است از انجمله منقول است از حضرت امام جعفر صادق روحی له

الفداء که غسل جمعه پاک کننده از گناه و کفاره گناهانی است که واقع میشود

از جمعه تا جمعه دیگر و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در مقام ملامت

به بعضی از اشخاص میفرمودند که تو عاجزتری از کسی که ترک غسل جمعه کند

بلکه در حدیث است که غسل جمعه باعث پاکی غسل کننده است از جمعه

تا جمعه دیگر بلکه در حدیث است که تارک غسل جمعه همیشه مهموم است تا

جمعه دیگر بلکه از جهت مبالغه و زیادتی تاکید در ترک نکردن غسل جمعه عمداً

و نسیاناً وارد است که از خداوند طلب آمرزش از گناه نماید بلکه در حدیث است

که با ترک غسل عمداً و با بقای وقت نماز غسل کند و نماز را اعاده کند س

وقت این غسل چه زمان است ج از برای غسل جمعه اوقات ثلثه ثابت است

اول وقت تقدیم دوم وقت اداء سوم وقت قضاء اما وقت تقدیم آن که از برای

بعضی جائز است از اول روز پنجشنبه تا ابتدای صبح صادق از روز جمعه است

اگر چه الحاق شب جمعه بروز پنجشنبه از بعضی ظاهر میشود س جواز تقدیم از

برای کیست ج جائز نیست تقدیم غسل جمعه در پنجشنبه مگر برای خائف از نیافتن

آب بقدر حصول خود غسل بدون مستحبات و مقدمات آن در وقت اداء

س کسیکه متمکن از غسل در وقت اداء نیست الا ببذل مالی یا قبول منت غیر

میتواند غسل را مقدم بدارد یا نه ج هر چند بعضی مطلق خوف تعذر از استعمال آب

یا دشواری از استعمال آن را باعث جواز تقدیم دانسته اند هر چند بسبب بی بولی باشد

بلکه بعضی مطلق خوف فوت غسل در جمعه را مجوز تقدیم دانسته اند اما بهتر است

که عدم تمکن از استعمال آبی که مندفع شود ببذل یا قبول مالی بنحوی که مضر بحالش

نباشد عذر تقدیم غسل جمعه قرار ندهد بلی گر مستلزم شود استعمال آب در جمعه

ضرر یا منتی را که در قوت و لائق بحال مؤمن نباشد در مینوقت مضائقه از تقدیم

غسل جمعه در پنجشنبه ندارم س تقدیم غسل جمعه از پنجشنبه تا چهارشنبه نزد

امثال مذکوره میتوان نمود ج جواز تقدیم با خوف عدم تمکن از استعمال آب یا نبودن

آن در یوم جمعه و پنجشنبه و با تمکن از آن در چهارشنبه و همچنین تا یوم شنبه نیز

محتمل است س غیر متمکن از جمعه از تقدیم غسل و قضائی آن کدام یک را اختیار

نماید ج جماعتی تقدیم غسل جمعه را بهتر از قضا دانسته اند و تصریح بافضیلت تقدیم

نموده اند بلکه بعضی تصریح کرده اند که در این حکم بافضیلت تقدیم بر قضا مخالفی

ندیدیم و مضائقه ازین نیست خصوص اگر خوف عدم تمکن از استعمال آب در وقت

قضا نیز باشد س اگر باعتقاد نبودن آب مثلاً مقدم داشت غسل جمعه را و در

اثنائی غسل معلوم شد بودن آب حال تمام نماید بقصد جمعه یا نه ج تمام کردن این

غسل بقصد مذکور مشروع نیست س آیا میتواند که بقصد یکی از اغسال مستحبه

دیگر تمام کند یا نه ج اگر از اول قصد ایقاع هر دو بیک غسل داشته اتمام بقصد دیگری

ضرر ندارد و الا جائز نیست س وقت اداء غسل جمعه را بفرمایند ج اما وقت

ادای غسل جمعه علی الاقوی از ابتداء طلوع صبح صادق از روز جمعه است تا ظهر آن کہ بعد از آن قضاء میشود هرچند احوط آنست که تا زمانی که وقت نماز جمعه باقیست بلکه تا غروب قصد اداء و یا قضاء ننماید و بقصد مطلوبیت و قربت مطلقه بجا آورد

س افضل وقت اداء چه وقت است ج آخر آنست س کسیکه تقدیم غسل جمعه نموده بجهت خوف از عدم تمکن غسل در جمعه پس در یوم جمعه در وقت اداء متمکن از غسل شده اعاده نماید یا نه ج بلی اعاده نماید آن غسل را در روز جمعه در وقت اداء هرچند بعضی اعاده را مشروع ندانسته اند س هرگاه با تقدیم غسل متمکن از غسل در غیر وقت اداء از روز جمعه شده چه کند و همچنین اگر در وقت اداء متمکن شده و نکرده آیا قضاء نماید در روز شنبه یا نه ج اگر متمکن از اداء بوده و نکرده و حال متمکن در غیر وقت اداء است اتیان آن بنحو قضاء یا قربت مطلقه چنانچه گذشت ضرر ندارد و اگر متمکن از اداء نشده پس اعاده بنحو قضاء مشروع نیست زیرا که شرط قضاء با تقدیم غسل متمکن از اداء میباشد بلی مضائقه نیست در اعاده بنحو قربت مطلقه بجهت احتمال مطلوبیت و در منظومه فرموده ع وان تمکنت اداء ناعد * ولو قضاء وقضاء لاتعد * والله العالم س دعاء ماثور در وقت غسل جمعه را بفرمایند ج از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هرکه غسل جمعه بکند و بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ پس این غسل و دعاء پاک میکند او را تا جمعه دیگر س وقت قضاء غسل جمعه را هم بیان فرمایید ج وقت قضاء ممتد است از ظهر روز جمعه تا غروب روز شنبه بلکه امتداد وقت قضاء تا جمعه دیگر نیز خالی از قوت نیست و بعضی اخبار هم بآن ناطق است لکن چون خلاف مشهور است اقتصار شود در قضاء تا روز شنبه بلکه بهتر آنست که در شب شنبه قضاء نکند که از بعضی ظاهر میشود که زمان قضاء خصوص روز شنبه است نه شب آن

س وقت اجزاء وقت قضاء کدام افضل است ج اول وقت قضاء هرچه نزدیکتر باداء باشد افضل است از آخر وقت قضاء س قضاء غسل جمعه در یوم شنبه برای کیست ج کسی که غسل از او ترک شده عمداً یا سهواً یا جهلاً س در جواز قضاء شرط است تمکن از اداء یا نه ج بعضی مشروعیت قضاء را مشروط بتمکن از اداء دانسته اند و لکن جواز قضاء حتی با عدم تمکن از قضاء خالی از قوت نیست س نذر غسل جمعه با فرض اینکه قضاء مشروط بتمکن از اداء باشد با عدم این تمکن قضاء نماید یا نه ج باید قضاء نماید که جواز قضاء در این صورت قوی است و با تمکن از اداء و ترک آن عمداً کفاره نیز باید بدهد س با تقدیم غسل و عدم تمکن از اداء قضاء در یوم شنبه مشروع است یا نه ج گذشت در سابق که بجهت احتمال مطلوبیت مضائقه از این قضاء نیست والله العالم س هرگاه کسی باعتقاد روز جمعه غسل نمود بعد معلوم شد که پنجشنبه یا شنبه میباشد و متمکن از غسل در جمعه نیست یا نبوده و یا کسی باعتقاد پنجشنبه بقصد تقدیم یا شنبه بقصد قضاء غسل کرد و بعد معلوم شد که غیر جمعه از ایامی که غسل در آنها مستحب است میباشد و یا باعتقاد یکی از زمان هائی که غسل در آنها مستحب است غسل نموده و بعد معلوم شد که جمعه بوده آیا غسل در زمان غیر مقصود مجزی از غسل آن زمان هست یا نه ج این غسل فاسد و غیر مجزی است و لکن صحت آن خالی از وجه نیست س حائض و نحو آن یا جنب میتواند که غسل جمعه نماید یا نه ج حدث حیض و نحو آن بلکه جنابت مانع از جواز غسل جمعه نیست س صحت غسل جمعه مشروط بوضوء میباشد یا نه ج وضوء مطلقاً بعد یا قبل یعنی تقدیماً یا تعقیباً شرط صحت غسل جمعه نیست علی الاقوی س غسل جمعه بنواقض وضوء باطل میشود یا نه ج مبطلات وضوء از حدث و نوم و نحو آن بعد از غسل جمعه مبطل آن نیست بلکه حدث واقع در اثنای غسل جمعه نیز ضرر ندارد س دوم از اغسال زمانیه در چه زمان است ج غسل در ماه مبارک رمضان است

وقف بنادر و سیاه این آستان رضا آل رسول شمس آبادی کتابخانه مقدسه ...

وآن سی ودو غسل است در روز اوّل ولیالی طاق وعشر اخر آن جمیعاً وخصوص
شب بیست وسوم غسل دیگر هم مستحب است ودر شبهای جفت آن بنا بر ذکر
مجلسی قدس سره که فرسوده ایشان کافی است در استحباب آنها س وقت آنها
بیان فرمایند ج اوقات مخصوصه از برای جمیع بروایت صحیح ظاهر الدلالة معلوم
نشده ومجلسی اعلی الله مقامه در جمیع لیالی در هر وقت از اوقات آنها که باشد
مستحب دانسته اند وفرمایش ایشان کافی است وباحتمال اینکه ادراک زمان این لیالی
سبب استحباب غسل باشد در اوّل اوقات آنها که مقارن وقت سقوط قرص شمس
وحال غروب است جائز است که غسل نماید چنانچه در حدیث است وشاید که بهتر
باشد وهمچنین در غسل در روز اوّل ماه ولکن اغسال لیالی عشر آخر را در اوّل شب
در وقت میان مغرب وعشاء بجا آورد چنانچه در حدیث وارد است که حضرت رسول
خدا صلی الله علیه وآله در هر شب از دهه آخر رمضان میان مغرب وعشاء غسل
میکردند وغسل دیگر شب بیست وسوم را در آخر شب مقارن وقتی که نماز شب در آن
باید کرد بجا میآوردند س آداب مستحبهٔ غسل ماه مبارک را بیان فرمایند ج
اما غسل شب وروز اوّل ماه را مستحب است که در نهر وآب جاری نماید س
لازم است غسل که در خود نهر وجوی آن باشد یا نه ج ظاهر در نهر جاری که عبارت
حدیث است آنست که غسل در نهر باشد چه بارتماس وچه بترتیب ولیکن بعضی
از بزرگواران تصریح نموده اند که مراد غسل آب جاری است که اگر غسل با آب جاری
برداشته از نهرهای دیگر چه نزدیک وچه دور نماید عمل بحدیث کرده وشرط
نیست بودن نهر واین هر چند محل مناقشه است ولکن مجرد فتوی ایشان کافی است
وایضا مستحب است که قبل از این غسل یا بعد از آن سی کف آب بر سر بریزد که باعث
...ش میشود س آیا این سی کف آب داخل در غسل است یا نه
ج ظاهر عمل مستقلی است نه شرط غسل ونه جزء آن است س این عمل سی کف
آب با اغسال دیگر استحبابی دارد یا نه ج ظاهر این است که این عمل با غسل هر اوّل

سال است پس بنا بر بودن اوّل سال از محرم در شب اوّل از محرم نیز مستحب است بلکه
بنا بر اینکه اوّل سال از روز اوّل محرم یا ماه مبارک است در آنها نیز مستحب است
غسل با این سی کف آب مخصوص بشب آنها نیست س استحباب هر یک از دو غسل
شب بیست وسوم موقوف بحصول دیگری میباشد یا نه ج اقتصار بهر یک جائز است
وغیر متمکن از هر دو در بجا آوردن هر یک که خواهد مرخص است س تا رک غسل
در اوّل شب میتواند قبل از غسل در آخر شب غسل دیگر نماید یا نه ج جائز است
که بملاحظه مطلق شب قدر یا طاق یا شب رمضان در وسط شب غسل نماید ودر
آخر شب غسل را بجا آورد ومشروعیت هیچیک موقوف بعدم حصول دیگری نیست
هر چند بعضی از بزرگان فرموده اند که اگر نیمه شب غسل نموده ترک نماید غسل
در آخر شب را واین سخن خالی از دقت نیست هر چند خالی از مناقشه نیز نیست
س با غسل در اوّل شب بملاحظه مطلق شب قدر یا طاق یا شب رمضان
در وسط شب غسل نماید یا نه ج با حصول غسل اوّل شب ترک غسل بعنوان
مذکوره نماید بجهت قوت احتمال تداخل فهری س سوم از اغسال زمانیه را
بیان فرمایند ج آن غسل در شب فطر وعید قربان است س وقت آن کی باشد
قبل از غروب است ویا در تمام شب میتوان غسل نمود ج ظاهر این است که در هر
وقت از اوقات این دو شب که باشد غسل مستحب است ومختص بزمانی از آنها
نیست ولکن در بعضی از روایات هست که غسل این شب بعد از غروب آفتاب نماید
چنانچه بعضی از علماء نقل کرده که روایت شده که غسل شب عید را قبل از غروب
بجا آورد س چهارم از اغسال زمانیه چه وقت است ج غسل در روز عید فطر
وعید قربان است واستحباب در اینها موکد است بلکه بعضی آنها را واجب دانسته اند
بلکه در بعضی از آن روایات هست که غسل عید قربان واجب است مگر در منی
وعدم وجوب در منی محمول است بر عدم تاکد استحباب بجهت کمی آب یا ضیق وقت
س وقت آن چه وقت است آیا بعد از ظهر میتوان بعمل آورد یا نه ج از

طلوع فجر تا ظهر باید بجا آورد و اگر تا ظهر بجا نیاورد این دو غسل را قضاء ندارد و ترك كند غسل بقصد روز عید را ولكن اگر غسلی نماید نه بقصد قضا و نه بقصد اداء ضرر ندارد س غسل را قبل از نماز عیدین نماید یا بعد از آن ج باید غسل قبل از نماز عیدین باشد اگر نماز را بجا آورد چنانچه در حدیث است که اگر کسی غسل عیدین فراموش کند و در وقت متذکر شده باشد و وقت باقی باشد غسل کند و نماز را اعاده کند س آداب مستحبه آنها چیست ج مستحب است که غسل روز عید فطر را در نهر جاری نماید س اگر نهر یا تمکن از غسل در نهر نباشد چه نماید ج خود بنفسه آب از نهر یا چاه و مثل آن تحصیل آب نماید از روی خضوع و خشوع و فروتنی و باید غسل را در زیر سقف یا دیوار نماید و مبالغه در تستر نماید و در وقت اراده غسل در روز عید فطر بگوید اللهم ایمانا بك وتصدیقا بكتابك واتباع سنة نبیك پس از آن بسم الله بگوید و غسل کند و بعد از غسل بگوید اللهم اجعله كفارة لذنوبی وطهر دینی اللهم اذهب عنی الدنس س در غسل عید قربان نیز همین آداب و دعا است یا نه ج این آداب و دعاء در غسل عید فطر وارد است و اگر در روز عید اضحی نیز باین طریق عمل نماید شاید بد نباشد س باقی اغسال زمانیه را بیان فرمایند ج پنجم از اغسال زمانیه غسل در روز ترویه است که هشتم ذی حجه باشد ششم غسل در روز عرفه است قبل از زوال یا هر وقت که بخواهد هفتم غسل روز عید غدیر که هیجدهم ذیحجه باشد در نیم ساعت قبل از زوال یا هر وقت که خواهد بجا آورد و لکن بهتر آن است که قبل از نماز عید بجا آورد هشتم غسل روز مباهله که بست و چهارم ذی حجه میباشد بنا بر مشهور بلکه اگر غسل مباهله را در بست یکم یا بست و پنجم یا بست و هفتم بلکه در جمیع این ایام نیز نماید باحتمال اینکه روز مباهله باشد شاید بد نباشد و بعضی گفته اند که این غسل مستحب جهت روز نیست بلکه جهت عمل مباهله با هر دشمن دین یا هر مبطل میباشد و مضائقه از این

نیست هرگاه مباهله را با مطلق خصم در این اعصار مشروع بدانیم چنانچه میآید انشاء الله تعالی نهم غسل شب نیمۀ رجب و شب نیمۀ شعبان است دهم غسل روز مبعث که بست و هفتم شهر رجب است یازدهم غسل روز مولود که هفدهم ربیع الاول است و اگر در دوازدهم ربیع الاول نیز غسل نماید باحتمال آنکه این روز ولادت آن بزرگوار است شاید بد نباشد دوازدهم غسل در نهم ربیع الاول است سیزدهم غسل در روز نوروز است و در تعیین آن اختلاف عظیم شده است ولكن اگر در روز اول از سال فرس که روز اول انتقال شمس به برج حمل است غسل نماید بلکه هر روزی که احتمال برود که نوروز است نیز غسل نماید شاید بد نباشد چهاردهم غسل در شب جمعه پانزدهم غسل روز نیمۀ رجب چنانچه بعضی ذکر کرده اند بلکه از بعضی از روایات استفاده استحباب غسل در روز اول رجب و آخر آن نیز میشود شانزدهم غسل روز دحو الارض که روز پهن شدن زمین است که بست و پنجم ماه ذی قعدة الحرام باشد س استحباب غسل سوای از منه مذکوره در چه زمان است ج از بعضی علماء ظاهر میشود که غسل مستحب است برای هر زمان شریف بلکه هر مکان شریف س اغسال زمانیه را با اختیار و بی خوف از فوت در زمان آنها جائز است که آنها را مقدم بدارند یا نه ج جائز نیست مگر غسل لیالی قدر را بلکه غسل مطلق شبهای رمضان را بلکه غسل شب عید فطر را نیز چنانچه بعضی از علماء روایت کرده اند و احوط در این فرض عدم تقدیم اغسال زمانیه است مطلقا س تارك اغسال زمانیه میتواند که قضاء آنها بجا آورد بعد از زمان آنها یا نه ج غیر غسل جمعه و شبهای قدر از اغسال زمانیه قضائی برای آنها نیست و وارد نشده لکن قضاء آنها جائز است خصوصا اگر باحتمال مطلوبیت باشد هر چند احوط ترك این اغسال بنحو قضاء میباشد س کسی که خوف از عدم تمکن از غسل در زمان خاص دارد میتواند تقدیم غسل نماید یا نه ج بعضی جواز و مشروعیت تقدیم را

در خصوص غسل جمعه دانسته اند از برای خائف از عدم تمکن از غسل در زمان
اداء و محتملست که این حکم را جاری بدانیم در سائر اغسال زمانیه پس خوف از عدم
تمکن از استعمال آب در زمان مخصوص مجوز تقدیم بدانیم و غسل را با احتمال مشروعیت
تقدیم در فرض مرقوم میشود که مشروع بدانیم س قسم دیگر از اغسال مستحبه را
بیان فرمایند ج قسم دوم از اغسال مستحبه اغسال مکانی میباشد که ادراک مکان
خاص بشرافتی یا حکمت دیگر سبب مشروعیت و استحباب آنها شده است س
آنها را بیان فرمایند ج اغسال مکانیه هشت است اوّل غسل دخول حرم مکه
دوم غسل دخول خود مکه سوم غسل دخول مسجد الحرام چهارم غسل دخول خانه
کعبه پنجم غسل دخول حرم مدینه ششم غسل دخول خود مدینه هفتم غسل دخول
مسجد النبی ص هشتم غسل دخول مشاهد مشرفه س آیا تداخل در اغسال ثلثه
دخول حرم مدینه و خود مدینه و دخول مسجد النبی جائز است یا نه ج بلی تداخل
اینها نیز جائز است بلکه اگر غسل زیارت حضرت رسول صلی الله را با اینها در یک
غسل قصد نماید و تداخل اغسال الاربعه نماید نیز جائز است س مشاهد مشرفه
خصوص حرمهای ائمه علیهم السلام است یا حرمهای اولاد ائمه ع مثل حرم
حضرت عباس علیه السلام و نحو آن یا حرم هر شهید مثل حر سلام الله علیه یا
حرم هر عالم شیعه مثل مفید ره و غیره و هر مقامی که شرافت آن محتمل باشد
نیز شامل است ج مراد از مشاهد مشرفه حرمهای ائمه علیهم السلام است و لکن
چون از بعضی علماء ظاهر میشود که غسل با قطع نظر از اسباب و غایات فی نفسه طاعت
و خیر میباشد مثل نماز و روزه اگر چه این محل تامل است لکن نظر باینکه مراعات
آن ضرر ندارد و از بعضی نیز استحباب غسل برای هر مکان شریف ظاهر میشود
مضائقه از جواز غسل برای دخول جمیع اینها نیست باحتمال مطلوبیت و الله العالم
س وقت این غسلها چه زمان است ج وقت مخصوص برای آنها ظاهر نیست
و لکن بیشتر از مقدار زمان یک شب و روز مقدم ندارد س غسل از برای

دخول مرتبه اولی است یا تکرار دخول تکرار غسل میخواهد ج خروج از مکان قبل از
دخول آن غسل نموده مبطل آن غسل نیست لکن اگر مکرر کند غسل را بجهت تکرار
دخول بهتر است خصوص اگر فاصله زیاد شده باشد مثلاً اینکه از زمان غسل تا
زمان دخول مکرر از زیاده از مقدار یک شب و روز گذشته باشد س غسل
برای این مکانها را قبل از دخول آنها نماید یا بعد از دخول ج غسل مکان باید
قبل از دخول در آن مکان باشد هر چند جواز غسل بعد از دخول در آن مکان نیز
خالی از قوت نیست س قسم سوم از اغسال مستحبه را بیان فرمایند ج
قسم سوم از اغسال مستحبه فعلیه میباشد و این بر دو قسم است اوّل آنکه غایت
غسل فعل یا امری است که بجا آورده است دوم آنکه غایت غسل فعل یا امری است
که میخواهد بجا بیاورد آنرا پس در اوّل غسل را بعد از حصول آن عمل مینماید
قسم دوم غسل را قبل از آن بجا می آورد و غسل در هر یک از این دو قسم باعث کمال
است در رفع منقصت آن فعل یا امر است یا جبران مرجوحیت آن فعل یا آن امر
میباشد س افراد قسم اوّل را بفرمایند ج افراد این قسم بسیار است
اوّل غسل بعد از کشتن وزغ که چلپاسه میباشد س این غسل باعث
کمال یا جبران مرجوحیت است ج باعث کمال زیادتی ثواب کشتن او بجهت
تعالی بخروج از گناهان و شکرانه این نعمت است بلکه در حدیث است که هر که
او را بکشد مثل اینست که شیطان را کشته است و بیک ضربت کشتن ثوابش
بیشتر از دو ضربت کشتن است و هکذا که کشتن بیک ضرب دلیل بر کمال بیان
است دوم غسل کسیکه مس نماید میت غسل داده شده را س این غسل
لاجل کمال رجحان یا جبران مرجوحیت است ج بجهت جبران مرجوحیت
سوم غسل مولود که مستحب است غسل طفل بعد از ولادت و از بعضی
تحدید وقت این غسل بیک روز یا دو روز شده است و امتداد آن تا
روز هفتم نیز محتمل است و اولی عدم تحدید مرقوم است بلی بعضی گفته اند

کر باید اینقدر طول نکشد که بغسل مولود صادق نباشد و بعضی غسل آن را تا سی روز جهت
در مولود جائز ندانسته اند **س** استحباب غسل مولود بجهت چیست **ج** غسل یا
حصول معنوی ست در طفل یا بجهت حیران مس شیاطین و اجنه و نحو آن میباشد
چهارم غسل توبه از معاصی خصوص کبیره و خصوص توبه از کفر اصیلی یا ارتدادی
س غسل توبه قبل از توبه است یا بعد از آن **ج** هر چند استغفار و دعای توبه
بعد از غسل میخوانند لکن حقیقت توبه ندامت از کار بد است و آن اولاً حاصل میشود
و بعد بشکرانه توفیق آن و تفأل بخروج از گناهان غسل میکند پس غسل توبه برای
کمال ثواب توبه است پنجم غسل برای کسی که بعد از گذشتن سه روز از زمان بردار
کردن مسلمی که او را بحق بردار کشیده اند مرده باشد یا زنده باشد رفته باشد و دیده
باشد او را **س** اگر در سه روز رفت و نظر کرد یا نظر را بعد از سه روز نمود غسل
نماید یا نه **ج** بعضی شرط کرده اند که نظر و سعی باید هر دو بعد از سه روز باشد
که اگر هر دو یا یکی از آنها در سه روز باشد غسلی نیست **س** این غسل بجهت
چیست **ج** چون زیاده بر سه روز باقی گذاشتن مصلوب بر دار حرام است
پس رفتن برای دیدن و دیدن آن خوب نیست پس غسل مینماید از جهت عقوبت
بلکه از بعضی علماء نقل شده که حرام است بعد از سه روز رفتن بسوی مصلوب
از مسلمین بقصد آنکه نگاه کند و نگاه کردن بلکه غسل را واجب دانسته و وجه
دانستن توبه از او را بلکه غسل را شرط صحت توبه دانسته است و در حدیث آمده است
که هر که برود بسوی کسیکه بردار کشیده شده است پس نظر کند بسوی او پس
واجب است غسل **س** اگر مصلوب باطل باشد غسل هست یا نه **ج** بلی غسل
ثابت است بلکه بعضی گفته اند که اگر مصلوب باطل باشد در سه روز نیز غسل هست
س سعی و نظر اتفاقی یا اجباری غسل می آورد یا نه **ج** بعضی غسل را مشروط
بسعی و نظر از روی قصد و اختیار دانسته اند پس غسل نمیخواهد هر چند احتیاطاً
نیز از غسل باحتمال مطلوبیت نیست **س** اگر سعی و رویت لازم شود چه نماید

ج غسل نمیکند چنانکه بعضی نیز شرط کرده اند در غسل که سعی و نظر برای غرض
صحیحی مثل ادای شهادت یا تحمل شهادت بر عین او نباشد ششم غسل کسیکه تفریط نموده
است در بجا آوردن نماز کسوف و خسوف در وقتیکه تمام قرص گرفته باشد و احتمال دارد
که این غسل برای قضائی این نماز باشد که بعد بجا میاورد هفتم کسیکه شک دارد
در صادر شدن امری از و که موجب غسل و باعث حدث اکبر است یا نه هشتم غسل
برای کسیکه غسل ناقص بجا آورده از جهت عذر مثل جبیره و غسل دادن دیگری
او را از جهت ضرورت و عجز و نحو آن که مستحب است بعد از زوال عذر غسل را اعاده
نماید دهم غسل برای کسیکه در ثوب مشترک منی به بیند و معلوم نشود از کیست
یازدهم غسل برای مجنونی که از دیوانگی خوب شده باشد دوازدهم غسل میتی که
قبل از موت جنب شده یا از مطلق سبب اغتسال از انحاء حدث اکبر برای او حاصل
شده پس غسل دهنده میت او را قبل از غسل میت برای آن سبب غسل میدهد
س باحتمال حصول این سبب از برای میت قبل از موت جائز است این غسل را
بجا آوردن یا نه **ج** بلی جائز است و ضرری ندارد سیزدهم غسل زنیکه خود را خوشبو
از برای غیر شوهر خود کرده در حدیث است که قبول نمیشود از و نماز مگر آنکه غسل کند
از طیب خود مثل غسل کردن از جنابت و شاید که مراد غسل توبه باشد چنانچه احتمال
دارد که مراد شستن آن طیب باشد نه غسل کردن از آن چهاردهم غسل کردن از
برای صبی که بالغ شده باشد پانزدهم غسل از برای کسیکه شراب خورده باشد
و بخوابد در شب مرویست که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله فرموده اند نیست کسیکه
در شب مست بخوابد مگر آنکه عروس شیطان شود تا صبح پس چون صبح شود واجب
میشود بر او که غسل جنابت کند باعتبار آنکه شیطان با او جماع کرده است پس اگر
غسل نکند حقتعالی قبول نکند از و نه توبه او را و نه کار خوبی که بعد از آن کند و غیر
شراب از سائر مسکرات را این حدیث شامل است **س** وقت این اغسال فعلیه
بعد از فعل تا کی است **ج** این اغسال مستحبه فوری میباشد چنانچه بعضی تصریح

نموده اند پس در هر زمان که متمکن از غسل شود باید فوراً بجا آورد و اگر بجا نیاورد
بعد از آن بجا بیاورد و همچنین تا آخر عمر پس وقت این اغسال ممتد است با متداد
عمر و وقت خاصی ندارد **س** قسم دوم از اغسال مستحبه فعلیه را بیان فرمایند
ج قسم دوم آنست که غسل را برای فعل خاص قبل از آن بجا میاورد و آن نیز بسیار است
اوّل و دوم از برای وقوف بعرفات و وقوف بمشعر سوم و چهارم از برای طواف زیارت
و طواف نساء پنجم و ششم از جهت احرام حج و عمره هفتم از برای زیارت پیغمبر صلی الله علیه
و آله و ائمه هدی علیهم السّلام و فاطمه زهرا صلوات الله علیها و استحباب این غسل چنانچه
ثابت است در حال ممات ایشان همچنین ثابت است در حال حیوة ایشان بلکه زینت
در آیه شریفه خذوا زینتکم عند کل مسجد تفسیر شده است بغسل در نزد ملاقات
هر امام **س** غسل زیارت مختص بزیارت نزدیک است یا نه **ج** فرقی نیست در
استحباب غسل میان زیارت دور و نزدیک هشتم از برای نماز حاجت **س** غسل برای
طلب حاجت بدون نماز مستحب است یا نه **ج** بلی مستحب است نهم غسل برای طلب باران
دهم از برای نماز طلب خیر یا استخاره دعائیه یا تفالیه **س** از برای استخاره بغیر نماز
غسل نماید یا نه **ج** بلی غسل مستحب است از برای خود هر یک از استخاره دعائیه و
تفالیه یازدهم برای عمل استفتاح که در نیمه رجب بجا می آورند و در زاد المعاد بتفصیل
مرقوم است دوازدهم از برای کسیکه جنب شده باشد بجماع و اراده عود بجماع را داشته
باشد و بعضی از رساله ذهبیه نقل نموده اند که حضرت رضا علیه السّلام فرموده اند
که اعاده جماع بدون غسل باعث جنون ولد میشود سیزدهم و چهاردهم غسل از برای کسیکه
اراده غسل دادن یا کفن کردن میت نماید پانزدهم غسل برای نماز شکر شانزدهم
غسل برای اخذ تربت طاهره سید الشهداء روحی له الفداء بتفصیلی که در کتب مزار
و تحفه و غیره مذکور است هفدهم غسل برای کسیکه اراده سفر دارد خصوص سفر
زیارت حضرت سید الشهداء روحی له الفداء هیجدهم غسل از برای کسیکه بخواهد ائمه
هدی صلوات الله علیهم را در خواب به بیند که در حدیث است که هر که را حاجتی باشد بخدا

و اراده داشته باشد که ما ائمه را به بیند و بشناسد قدر و مقدار خود را نزد ما
و محتمل است که مراد این باشد که بشناسد موضع حاجت را سر شب غسل نماید و در این
سر شب مناجات با ما نماید بدرستیکه خواهد دید ما را و امر زیده خواهد شد بواسطه
ما نوزدهم اعاده غسل احرام از برای کسیکه بخورد و یا بپوشد چیزی را که جایز نیست
از برای محرم بستم اعاده غسل احرام از برای نائم و محدث بست و یکم اعاده غسل بلد بن
و حرمین و مسجدین و زیارت از برای محدث بعد از غسل بست و دوم غسل برای نماز
شب بست و سوم غسل مظلومی که تظلم کند یعنی بخواهد در نزد خداوند متعال شکایت
نماید از ظالم **س** طریق غسل و آداب تظلم را بفرمائید **ج** اول غسل میکند و دو
رکعت نماز مینماید در زیر آسمان و بعد از آن این دعا را میخواند اللهم ان فلان ابن
فلان ظلمنی و لیس لی احد اصول به علیه غیرک فاستوف لی ظلامتی الساعة الساعة بالاسم
الذی اذا سئلک به المضطر فکشفت ما به من ضرّ و مکنت له فی الارض و جعلته خلیفتک
علی خلقک فاسئلک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تستوفی ظلامتی الساعة الساعة
و در جای فلان ابن فلان اسم ظالم و پدر او را ذکر کند و اگر بزبان خودش تظلم کند هم
خوبست خصوص اگر بمضمون و ترجمه دعا باشد بهتر است بست و چهارم غسل کسیکه
استعاذه یعنی پناه جوید بخدا از ظالمی که خوف از او دارد **س** آداب و طریق این را
هم بفرمائید **ج** غسل میکند و دو رکعت نماز بجا می آورد و دو زانوی خود را برهنه
مینماید و نزدیک مصلای خود قرار میدهد و دستها را بنحوی که باطن کف آنها بقبله
باشد بر میدارد پس صد مرتبه میگوید یا حیّ یا قیّوم یا حیّ یا لا اله الا انت برحمتک
استغیث فصلّ علی محمد و آل محمد و ان تلطف بی و ان تغلب لی و ان تمکر لی و ان تخدع
لی و ان تکید لی و ان تکفینی مؤنة فلان بن فلان بلا مؤنة و در جای فلان ابن فلان
اسم آن شخص را و پدر آن را میبرد **س** اگر اسم او و پدرش را نداند چه کند **ج**
بهر صفتی که آن شخص متشخص نزد اوست او و پدرش را ذکر کند بست و پنجم غسل از
برای دفع یا رفع نازله از بلا باین نحو که سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم را روزه بدارد

در وقت زوال روز پانزدهم غسل نماید بیست و ششم اراده غسل بقصد تجدید توبه نمودن چنانچه از بعضی ظاهر میشود هر چند خالی از اشکال نیست بیست و هفتم غسل از برای هر فعلیکه شایسته تقرب جستن بخدا بسبب او باشد بیست و هشتم از برای حجامت هر چند روایت وارده را بعضی بلفظ جمعه خوانده اند نه حجامت بیست و نهم و سی ام وسی و یکم و سی و دوم از برای ذبح و نحر و حلق و رمی جمار سی و سوم غسل از برای نماز طلب باران هر چند ظاهر بعضی استحباب غسل است از برای طلب باران نه نماز طلب باران **س** سوای اغسال مذکوره غسلی مستحب میباشد یا نه **ج** اغسال واجبه که سبب وجوب آنها مثل دخول وقت یا داشتن نماز قضاء یا خواندن سوره سجده هنوز نرسنده باشد در بعضی موجود شده باشد مستحب است بجا آوردن آنها باستحباب نفسی و شاید که مستحب لغیره نیز بشود برای غایات مستحبه مثل زیارت و دعا و تلاوت قران و نحو آن **س** این افعال را بعد از غسل بلا فاصله باید نماید یا نه **ج** فاصله جائز است و تعجیل و مقارنت شرط نیست **س** بعد از غسل تاخیر این افعال تا چه مقدار میتوان نمود **ج** این قسم دوم از اغسال فعلیه که قبل از عمل غسل میکند مقدار بست و چهار ساعت که یک شب و روز است میباشد پس در هر وقت از روز یا شب که غسل کند غسل او باقی است تا همان وقت از روز یا شب دیگر و مضر آنست که بعد از غسل هر وقت که باشد زیاده از مقدار یک شب یا یک روز این افعال را تاخیر نماید **س** اغسال مستحب رفع حدث اصغر میکند یا نه **ج** اغسال مستحب مطلقا اعم از زمانیه و مکانیه هیچ یک رافع حدث نیست و کفایت از وضوء در رفع حدث اصغر نمیکند **س** وضوء را قبل از غسل نماید یا بعد از آن **ج** جائز است وضوء را قبل از غسل یا بعد از غسل یا در اثنای غسل بجا آورد هر چند بهتر قبل از آن است **س** نواقض وضوء مضر باغسال مستحبه دارد یا نه **ج** نواقض وضوء حتی نوم مبطل اغسال مستحبه زمانیه و مکانیه و فعلیه جمیعا نمیشود و این عمل غایت غسل را با حصول نواقض وضوء بعد از غسل اگر بجا آورد ضرر ندارد **س** با حصول نواقض

وضوء بعد از اغسال مستحبه دوباره غسل نماید یا نه **ج** بلی اعاده اغسال مستحبه از قسم اول از اغسال فعلیه در بین آنها مستحب است خصوص اگر ناقض وضوء خواب باشد و خصوص اگر حصول نواقض وضوء در اثنای غسل باشد **س** اگر کسی را اجتماع اغسال مستحبه شود غسل متعدد نماید یا یک غسل کفایت از همه میکند **ج** یک غسل از همه اغسال زمانیه و مکانیه و فعلیه میکند و اگر همه را جدا جدا بجا آورد شاید بد نباشد خصوص اگر مختلف با شما باشد مثل مذکوره **س** اگر یک غسل نماید باید همه اغسال مقصود باشد یا نه **ج** بهتر تعدد جمیع است در یک غسل خصوص اگر مثل اتفاق غسل جمعه و عیدین در یک روز باشد هر چند منها ثقه از عدم اشتراط نوع تداخل بقصد آنها جمیعا نیست **س** هر گاه با اغسال مستحبه غسل واجب نیز مجتمع شود که غسل واجب را بجا آورد از آنها کافی است یا نه **ج** غسل واجب کافی است و حاجت باغسال مستحبه علیحده نیست **س** در غسل واجب اغسال مستحبه نیز باید مقصود باشد یا نه **ج** در کفایت غسل واجب از اغسال مستحبه قصد آنها لازم نیست چه متذکر آنها باشد و چه نباشد **س** اگر در غسل واجب قصد عدم وقوع اغسال مستحبه نماید غسل واجب در این وقت کفایت از آنها میکند یا نه **ج** کفایت غسل واجب از اغسال مستحبه با قصد عدم وقوع آنها نیز خالی از قوت نیست بجهت قوت احتمال حصول غرض از غسل مستحب بغسل واجب بخواتم و اکمل هر چند وقوع تداخل اغسال را مشروط بقصد آنها جمیعا بدانیم پس اگر جنب غسل جنابت کند در یوم جمعه شاید کافی باشد از غسل جمعه و سائر اغسال مستحبه نماید حاجت باعاده غسل از برای آنها ندارد هر چند تداخل اغسال در واجب و مستحب جائز ندانیم بلی اگر بملاحظه احتیاط و احتمال زیادتی کمال بعد از غسل واجب غسل مستحبی نیز نماید شاید بد نباشد والله العالم در

تیمم

س موجبات تیمم را بیان فرمائید **ج** آنچه باعث وجوب تیمم میشود چند چیز است اول یافت نشدن آب در وقت نماز دوم ترسیدن باب

جهت ترس جان و ناموس یا خوف سباع و دزد و از جمله ناموس است خوف زفتاق در حق
زن و غلام امرد سوم نرسیدن بآب از جهت ناخوشی زمین گیری یا ناخوشی دیگر و نبودن
کسی که آب باو برساند چهارم میسر نبودن آب بجهت نداشتن دلو و ریسمان و شال کرد و یا
یا نداشتن جامه که آب را جذب نماید که از ان وضوء بسازد و ازین قبیل است هرگاه آب
دست کسی باشد که بکسی ندهد یا نفروشد و یا انکه بفروشد ولکن به قیمتی که میسر نباشد
پنجم خوف ضرر در استعمال آب بجهت طول کشیدن یا حادث شدن مرض ششم خوف
تشنگی بر خود یا غیر خود از انسان یا حیوان محترم و از حیوان محترم است سگ گله و باغ
و سگ خانه و تشنگی باید بحیثیتی باشد که خوف تلف یا عروض مرض یا مشقت شدیده
یا ضعف شود هفتم انکه در استعمال آب عروض درد شدیدی شود که عادة نتوان
متحمل آن شد هشتم انکه تحصیل آب موجب ذلت و خواری شود که مناسب حال شخص
نباشد اگرچه بقبول بذل و هبه و قرض و نحو آن باشد نهم انکه وقت گنجایش وضوء
و یا غسل را نداشته باشد هرچند بمقدار یک رکعت باشد چه جهت دور بودن مسافت
آب باشد یا نه مثل اینکه از خواب بیدار شده در وقتیکه وسعت وضوء یا غسل را
ندارد ؎ وضاق وقت الفرض عن تحصیل + او صرفها الکان فی سبیله و همچنین اگر
شخص نامهر و جابر و غیر اینها مانع از استعمال آب شوند دهم انکه در استعمال آب محتاج شود
بشرب نجس یا خوف احتیاج بشرب محرم داشته باشد و تفصیل هر یک از مذکورات با
شرائط هر یک از اینها در رساله زینة العباد ذکر نمودیم س اگر استعمال آب سبب
ترکیدن پوست یا خارج شدن خون از ان و یا شین و یا درشت شدن پوست بنحوی که
قبیح المنظر شود در دست یا صورت و در چشم باشد آیا حکم اینها تیمم است یا نه
ج بسم الله وله الحمد حکم همه اینها تیمم است چنانچه سید در منظومه اشاره فرموده
است ؎ فمنه ما کان بخوف من مرض + او عارض من حرج او قرح عرض + او شین
او من رمد او من ورم + او عطش الذی حیوة محترم س اگر در غسل و وضوء
ریختن آب ضرر داشته باشد استعمال آب نماید یا تیمم متعین است خواه ضرر بکو

نسبت بیک عضو باشد تماما یا ببعض اعضاء ج تیمم متعین است و احتیاط جمع
است ما بین وضوء جبیره و تیمم اگر جائی جبیره نیز باشد والله العالم س اگر تیمم
نمود باعتقاد اینکه وضوء یا غسلش ضرر دارد و بعد معلوم شود که ضرر نداشت و
همچنین وضوء و غسل نمود باعتقاد اینکه ضرر ندارد و بعد معلوم شود که ضرر
داشت چه نماید ج در فرض اول صحیح است و ضرری ندارد اگر قصد قربت در فرض شود
در فرض ثانی نیز صحیح است علی الاقوی و احوط در هر دو اعاده و قضا میباشد س
وجوب تفحص از آب مشروط بعدم علم است یا نه و خبر عدلین یا عدل واحد به نبودن آب
مسقط از وجوب تفحص میشود یا نه و مقدار تفحص چه قدر میباشد ج با علم باینکه اگر
تفحص نماید آب یافت نمیشود وجوب تفحص قطعا ساقط است و همچنین اگر از خبر عدلین
یاس از تحصیل حاصل شود هرچند اقوی سقوط وجوب تفحص است از خبر عدلین مطلقا
چنانچه در خبر عدل واحد عدم سقوط تفحص است مادامیکه باعث یاس نشود و قدر
تفحص در زمین هموار بی بلند و پستی و بی اشجار از چهار جانب از محل رفتن خود که این
محل را مثل مرکز قرار دهد و چهار سمت آن را مثل دائره بمقدار دو تیر پرتاب متعارف
از حیثیت تیرانداز و از حیثیت تیر و هوا و سائر جهات که دخلیت در تیراندازی
دارد و بمقدار یک تیر پرتاب بنحو مذکور در زمین ناهموار است س اگر آب در ظرف
طلا یا نقره باشد و ظرف نیز منحصر بهمین باشد وضوء و غسل ازین ظرف جائز است
یا انکه تیمم نماید ج در ظرف مذکور متعین است تیمم بلکه در هر جائیکه استعمال آب موقوف
باشد بارتکاب محرم مثل اینکه آب غصبی باشد یا در ظرف غصبی منحصر باشد متعین
است تیمم س شخص اگر تیمم نماید درک تمام نماز را بوقت مینماید و اگر وضوء بسازد
یک رکعت را درک میکند آیا وضوء را مقدم بدارد و یا انکه تیمم کند ج لازم است
که وضوء بسازد س اگر شخص خود را جنب سازد عمدا در حالتی که میداند که
در وقت نماز متمکن از آب نمی‌شود به نبودن آب یا بجهت خوف ضرر آیا این فعل جائز
است یا نه و بر فرض جواز تیمم همچو شخص صحیح است یا نه و نماز با این تیمم صحیح است

یا آنکه با خوف ضرر غسل باید نماید ج بلی جائز است این فعل و تیممش صحیح است
و نماز باین تیمّم نیز صحیح است و قول بوجوب غسل با فرض ضرر ضعیف است
س اگر شخص بجهت ضیق وقت تکلیفش تیمم باشد و عمداً تیمّم نکند و وضو بسازد
یا غسل نماید این وضوء و غسل صحیح است یا نه ج صحت وضوء و غسل خالی از
قوّت نیست خصوصاً اگر این وضوء یا غسل از برای غیر این نماز از غایات دیگر باشد
ولکن احوط حکم به بطلان میباشد خصوصاً اگر برای همین نماز باشد و فی المنظومة
ـه والفرض فی هذا و نحوه البدل ✤ والاصل لا یجزی اذا الفرض انتقل ✤ س
اگر شخص در خارج مسجد جنب شود و آب نیابد مگر در مسجد و کسی هم که آب از مسجد
باو برساند نباشد آیا غسل متعین است یا آنکه تیمّم نماید و بر فرض تعیین غسل جائز
است که بدون تیمم داخل مسجد شود بجهت تحصیل آب یا نه ج اشکالی نیست در تعیین
غسل و جائز است که داخل شود بدون تیمّم بنحو مرور و آب بگیرد و در خارج مسجد
غسل نماید بلکه علامه اعلی الله مقامه فرموده که اگر چیزی نداشته باشد که بآن
آب را از مسجد بگیرد و بیرون بیاورد در همان مسجد غسل نماید و این هم مسلّم است
اگر بنحو مرور باشد و در غیر مسجدین باشد س اگر شک داشته باشد از
استعمال نمودن آب بمضرر رسانیدن آیا تیمّم لازم است یا وضوء و غسل ج اگر
شک عقلائی داشته باشد در ضرر که از غایة جبن یا وسواس تیمّم لازم است
و بهتر جمع است مابین تیمّم و وضوء یا غسل والله العالم س اگر جمع شوند میان
میت و کسی که بی وضوء باشد یا کسیکه جنب باشد و آب کفایت هر سه نفر را نکند
در این صورت غسل و وضوء برای کیست و تیمم برای کیست ج اگر ممکن شود جمع
غساله وضوء از برای غسل جنب و غساله جنب برای غسل میّت اولی چنین نمایند
که غساله غسل طاهر و مطهّر است علی الاقوی والا مالک آب مقدم است بر
غیر که لازم است که صرف خود نماید و اگر آب ملک غیر اینها باشد اختیار با مالک
است بهر که خواهد بدهد الا اینکه بهتر آنست که مالک اختیار جنب نماید که باو

بر بخشد چنانچه در بعضی از اخبار است نظر باینکه غسل جنابت فرض است که در
قرآن ذکر شده بخلاف غسل میت که واجب است و از لسان رسول صلی الله علیه و آله
واجب شده و در بعضی از اخبار هست که میت را بآن غسل میدهند س
اگر کسی وضوء و غسل واجب داشته باشد و آب بقدری داشته باشد که کفایت یکی
از اینها کند چه نماید و کدام را مقدم بدارد ج کفایت هر کدام را که مینماید همان معتبر
است عوض دیگری تیمّم کند و اگر آب بقدری از اینها باشد که یا وضوء بسازد یا
غسل نماید پس این زمان مخیّر است لکن اختیار غسل اولی است خصوص بالنسبة
بچیزهائیکه محتاج بغسل تنها باشد چون قرائت عزائم و مکث در مساجد س
اگر شخص لباس یا بدنش نجس باشد بنجاست غیر معفوه و وضوء هم باید بسازد
بجهت نماز و آب بقدری نداشته باشد که کفایت از ازاله نجاست و وضوء هر دو نماید
آیا ازاله را مقدم بدارد و از برای وضوء تیمّم نماید یا آنکه وضوء ساخته با نجاست
نماز کند ج اگر ممکن شود جمع نمودن قطرات غساله وضوء را بجهت ازاله نجاست
پس وضوء ساخته از غساله آن ازاله نجاست نماید و الا اگر چیزی داشته باشد
که بآن تیمم نماید پس از آن آب ازاله نجاست نماید و برای وضوء تیمّم نماید و اما اگر
چیزی نداشته باشد که بآن تیمّم نماید پس این آب را در وضوء استعمال نماید و
نماز را با نجاست عمل کند و اگر آن آب کفایت وضوء را بکند و کفایت ازاله را نماید
یا بعکس پس مقدم بدارد هر کدامی را که کفایت مینماید و اگر چنانچه هیچکدام
بتمامه کفایت نکند پس تخفیف نجاست بآن احوط میباشد س اگر کسی بدون
عذر در تحصیل آب اغماض و تقصیر نمود و تیمّم کرده نماز کرد آیا نمازش صحیح است یا نه
ج باطل است الا آنکه در ضیق وقت تیمّم کند یا آنکه یقین نماید که آب نیست یا آنکه
مایوس از تحصیل آب شده س کسی نذر طهارت مائیه نماید و متمکن از
آب نشود تیمّم بدل آن میشود یا نه ج خیر نمیشود بلکه اگر نذر مطلق طهارت نماید
نیز تیمّم بدل نمیشود س هرگاه شخص یکدستش عاجز باشد برای تیمّم که نتواند

برزمین زند چه نماید در تیمم ج بسم الله ولله الحمد معین بگیرد برای دست عاجز واگر ممکن نشود برای عاجز که بگذارد دو دست را بزمین مثلاً بی معین احتیاطاً جمع نماید میان بضرب با معین و تیمم بوضع و گذاردن بی معین واگر گذاردن و ضرب آن بالمرة ممکن نشود حتی با معین احوط آنست که معین دست خود را بزند بجائی دست عاجز و نیت تیمم را خود عاجز نماید و احوط آنست که معین و عاجز هردو نیت نمایند واگر ممکن نشود بجهت نبودن آن یا نبودن اجرت یا عدم نبودن یا ممکن نشود عدم نمودن آن بیک دست تیمم کند و پشت دست صحیح را بزمین بمالد واگر از هر دو دست عاجز باشد واز گرفتن معین نیز عاجز باشد بذراع تیمم نماید واگر از آن هم عاجز باشد پیشانی را بزمین گذارد و احوط آنست که دو جبین را نیز با پیشانی بزمین بکشد چنانچه احوط آن است که جمع کند میان تیمم بذراع و کشیدن پیشانی را بزمین والله العالم س یکی یک انگشتش یا پای دستش درد میکند یا ورم کرده و میداند که آب ضرر میرساند تیمم میکند عوض وضوء یا غسل و یا وضوء و غسل جبیره میکند ج تکلیف در این دو فرض تیمم است و وضوء و غسل ساقط است هر چند احوط جمع است مابین تیمم و وضوء و غسل جبیره مثل درد چشم والله العالم س کسیکه یک دستش شل و بیکار محض باشد و بیک دست برای نماز یا روزه تیمم کرد و بعد از تیمم هنوز داخل در آن فعل نشده که دستش بقدرت الهی صحیح شد آیا اعاده تیمم بهر دو دست لازم است یا بهمان تیمم اول اکتفا میکند واگر بعد از داخل شدن در فعل صحیح شد چه حکم دارد ج در این مسئله و امثال این مسئله مناط حکم اینست که مناط صحت عمل اضطراری اضطرار عند اداء الفعل میباشد یا اضطرار در تمام وقت است بنابر اول اعاده لازم نیست و بنابر ثانی اعاده لازم است اقوی اول و احوط ثانی میباشد بلی گاهی از اوقات میشود که در صدد زوال اضطرار تأمل میشود که در واقع نمیدانیم که این شخص در این حالت مضطره میباشد و در عرف این را مضطر میگویند مثل اینکه هنوز ...

نکرده دستش خوب شده که این شخص با علم عقلاً باینکه عند الله تعالی متعقب الشفاء بزودی میشود آیا مندرج در مضطر التیمم بید واحد میباشد یا نه پس احتیاط اولی است والله العالم س کسیکه دو دستش از کتف بریده باشد یا از اصل خلقت بی دست باشد و معین هم نباشد و وضو و غسل ترتیبی و از آب تقلیل و تیمم او چه صورت دارد واگر وضوء ارتماسی بگیرد مسح چگونه بکند یا از همچو شخص در چنین صورت طهارت مشروطه در اعمال ساقط است و بعد اگر متمکن شد از معین اعاده و قضاء اعمال لازم است یا نه و همچو شخصی اگر طواف نماید احتیاطاً نائب هم بگیرد یا نه در حالیکه خود بی طهارت باشد ج ظاهر سقوط وضوء و تیمم است و غسل ساقط نیست و با غسل جنابت همیشه اگر ممکن است نماز کند والا ساقط است و استعانت بمعین در وضوء با فرض آب و تیمم با فرض خاک ضرر ندارد و طواف خود بکند با معین و نائب هم بگیرد س در مکان غصبی تیمم میتوان نمود یا نه ج نمیتوان کرد بلکه شرط است اباحت مکان ضرب و مکانی که در آن خاک است و اباحت فضائی که در آن فضاء دست را میزند یا مسح مینماید بلی اگر خصوص محل تیمم کنند و مقرّ آن غصب باشد ضرر به تیممش ندارد علی الاقوی س محبوس در مکان غصبی میتواند که تیمم نماید در همان مکان یا نه ج اگر چنانچه خود غاصب یا معین غاصب نباشد و کراهتی از مالک ظاهر نشود و ضرر نیز بمالک نداشته باشد تیمم نماید س اگر در خاک تیمم یا در هر چیز یکه مغصوب بودن آن مفسد عمل باشد مثل آب وضوء و مکان مصلی شک یا مظنه داشته باشد در مغصوب بودن آن چه حکم دارد ج شک یا مظنه غصب مانع نیست اگر امارات شرعیه بر عدم غصب باشد مثل آنکه در تصرف مسلم باشد س جاهل بغصبیت تیممش صحیح است یا نه ج جاهل با صل غصبیت خاک ... و جاهل بحکم غصب بر جهلی که معذور باشد تیممش صحیح است س ... بر خاک نجس و اعضای ممسوح که نجس باشد تیمم صحیح است یا نه ج تیمم ... نیست چه در حالت اختیار و چه در حالت اضطرار بلکه حکم ...

اد نماز بکند و قضا نیز بکند هر دو را بعنوان احتیاط و امّا موضع تیمم پس در
حال اضطرار تیمم صحیح است و نجاستش ضرر ندارد بلکه بعضی در حال اختیار بجا
موضع تیمم را مانع صحت تیمم نمیدانند والله العالم س تیمم بخاک مشتبه محصور
صحیح است یا نه ج صحیح نیست س هرگاه تیمم نمود بجهت غایتی بزعم وجوب آن و بعد
خلاف آن معلوم شد چه نماید ج هرگاه ذمّه اش مشغول بود بعبادت دیگر که تیمم برا
او جائز بود عدم اعاده تیمم قوی است و احوط اعادهٔ تیمم است س تیمم از برای
مس کتابت قران واجب است اگر مس واجب شود یا نه ج واجب است بشرط وجوب
و همچنین از برای هر مشروط بطهارت که واجب شود س در تیمم جبیره میباشد چنانکه
در وضوء و غسل میباشد یا نه ج در تیمم نیز جبیره ثابت است مانند وضوء و غسل
س اگر شخص بداند که بعد از دخول وقت و انقضاء مقدار چهار رکعت مبتلا
بعذری که مسقط تکلیف میباشد آیا تیمم را جائز است که قبل از دخول وقت نماید
یا نه ج ضرر ندارد هر چند بهتر در فرض مزبور آنست که تیمم برای چیز دیگر نماید و با
تیمم نماز نماید در اوّل وقت س تیمم در وسعت وقت برای نماز صحیح است یا نه
ج در وسعت وقت تیمم نکند الّا بجهت چیز دیگر غیر از نماز از قرائت قرآن یا چیز
دیگر که وقتش مضیق است مثل نافله که وقتش ضیق شود س شرائط تیمم را بیان
فرمایند ج از شرائط وضوء و غسل شرائط تیمم نیز معلوم میشود که غالباً شرائط
اینها مثل هم میباشند حتی در زیادتی دست و انگشت و تقدید جبهه و پشت دست
در رجوع بمتعارف و غیر آن س بر چند چیز تیمم میتوان نمود ج بر شش چیز
خاک و زمین و رمل و سنگ و غبار و گل و خاک مقدم است بر اینها و آخر همه گل
بشرط آنکه قدرت بر خشکاندن آن بدون خشت و آلوده نمودن دست و بهم مالیدن
تا آنکه خشک شود نداشته باشد که اگر قدرت بر اینها داشته باشد تیمم بر گل
جائز نیست س خاک و نحو آن در تیمم چون آب در وضوء باید که مطلق باشد
یا نه ج بلی هر چیز یکه بر او جائز است تیمم باید مطلق باشد پس از مثل غبار آرد

و خاک طلا و خاک اشنان و نحو آن نمیتوان تیمم نمود س با وجود خاک تیمم بر مثل
نمد و فرش که غبار کمی داشته باشد صحیح است یا نه ج صحیح نیست س اگر در کیسه
خاک پر کند تیمم بر کیسه که کند صحیح است یا نه ج صحیح نیست س زمین و غبار
برای تیمم مساوی است یا نه ج مساوی نیست چنانچه گذشت س تیمم بر
دیواری که از خشت خام معمول از محض گل ساخته باشد یا بر دیوار آجر پخته که با آن
گل خالص مالیده باشند صحیح است یا نه ج صحیح است س تیمم مختص بغبار
ثوب است یا آنکه بر هر ذی غباری تیمم جائز است ج مختص بغبار ثوب نیست تیمم بر هر
چه خاک در آن باشد جائز است لکن اگر غبار را میتوان جمع کند جمع نماید و تیمم کند
و الّا بر همان چیز تیمم کند س تیمم بر یخ جسته و امثال آن در زمانیکه تعذر است یا نه
ج بسم الله و له الحمد در حال اضطرار ضرر ندارد و امّا در حال اختیار جواز نیز
خالی از قوت نیست و لکن مهما امکن استعمال در تیمم ننماید و اگر استعمال نموده نماز را
قضا نماید س تیمم بر گچ و آجر پخته و کوزه و نوره و جو و اگر خاک پاک نباشد
جائز است یا نه و همچنین سجده بر گچ و آجر و دانه تسبیح که با آتش پخته شده است
و رنگ و روغن هم دارد جائز است یا نه ج در صورت نبودن خاک و سنگ ضرور
ندارد و تیمم کردن بر گچ و آجر پخته و نوره نه چوب نیز خالی از قوت نیست و گذشت که
قضا نمودن احوط است س تیمم بر برف جائز است یا خیر ج اگر ممکن است گرم
کردن و آب تحصیل نمودن از آن بقدری که مسمّی غسل و نام شستن صادق
شود پس همان مقدّم است و الّا پس بمالد او را بمواضع وضوء و ثانیاً بمواضع
تیمم و ثالثاً مثل خاک بر او دست زند شاید بهتر باشد هر چند هر یک از این اقسام
ثلثه بی معنی است خصوص اخیر که تیمم بر برف و یخ مثل تیمم بر گیاه و چوب و نحو آن
میباشد پس اعتماد بآنها نکند و بعد از آن نماز را قضا کند و سیّد فرموده
ره و لا اری تیمماً بالثلج و النص فی ذلک غیر ملیح س استعمال آب ضرر
میرساند و آلات تیمم هم هیچ نیست آیا در حکم فاقد الطهورین است که نماز از او

ساقط است یا بی طهارت نماز میکند و بعد اعاده یا قضا مینماید ج فاقد الطهورین
میباشد و قضا بکند و اداء لازم نیست هر چند احوط است والله العالم س اگر
شخص جنب مواضع وضوء یا غسلش را لفظ جلاله یا سائر اسماء الله تعالی یا کلمات
قرآنی نقش کرده باشد که در استعمال آب جهت وضوء یا غسلش محتاج باشد بمس آن
کلمات و نقش آیا متعین است وضوء و غسل یا آنکه تیمم نماید و هرگاه آن نقش در
مواضع تیمم باشد چه نماید ج اگر استعمال آب میتواند طوری نماید که محتاج بمس آن
نقش نشود بنحو وضوء ارتماسی و غسل ارتماسی پس وضوء و غسل متعین است
و همچنین هرگاه ممکن باشد محو نمودن آن نقش و یا معاون گرفتن در اجرای آب بنقش
بغیر دست لازم است محو آن نقش نمودن یا باستعانت معین غسل یا وضوء
ساختن و اگر هیچیک از اینها ممکن نباشد و یا آنکه نقش در موضع مسح وضوء
باشد بنحو استیعاب پس متعین است تیمم و اگر این نقش در مواضع تیمم باشد تیمم
نیز ساقط است و حکم آن حکم فاقد الطهورین میباشد و لکن احوط آنست که با تیمم
وضوء بسازد یا غسل نماید باستعانت متطهر در اجرای و ایصال آب بنقش
و مع ذلک وضوء یا غسل یا تیمم جبیره نیز نماید و اگر جبیره ممکن نشود اقتصار نماید
بشستن غیر از مواضع نقش و تیمم غیر از آن موضع نقش و اگر مع ذلک نیز وضوء
بسازد یا غسل نماید و یا تیمم کند با مس بآن عضو منقوش که این اضطرار را جوز
مس بدانیم شاید بد نباشد چنانچه غیر از شهید اعلی الله مقامه و غیر آن ظاهر مستفاد
در صورت دوران امر بین طهارت مائیه و شرب نجس س طریقه تیمم را بیان
فرمایند ج بدانکه واجب است تیمم کننده بنفسه در حال اختیار مقارن نیت هر دو
کف دست خود را بر خاک یا بر چیزهائیکه تیمم بر آن میتوان نمود بیک دفعه بزند
بشدت بنحوی که اسم زدن صادق آید نه آنکه آهسته بگذارد که اسم زدن صادق
نباشد بعد از آن مسح تمام جبهه نماید از رستنگاه موی پیشانی بلکه قدری زیاد
از چهار سمت من باب المقدمه بباطن هر دو دست بیک دفعه تا بالای بینی از سمت

سر بلکه تمام ابرو را من باب الاحتیاط و ابتدا با اعلی نماید با مراعات الاعلی فالاعلی
بالنسبت بجمیع اجزای پیشانی نه بالنسبت اعلی در سمت خودش که مراعات الاعلی فالاعلی
در یک سمت کفایت میکند در وضوء چنانچه گذشت و کشیدن تا آخر بینی و سر بینی
بهتر است و احوط داخل کردن تمام جبینین است در مسح بعد از آن مسح تمام پشت دست
راست نماید از بند دست بلکه قدری از بالا من باب المقدمه تا سر انگشتان بباطن
دست چپ بعد از آن مسح تمام پشت دست چپ نماید از بند دست تا سر انگشتان
بنحو مزبور بباطن دست راست و مسح ما بین انگشتان و اطراف ناخن لازم نیست اگر
استیعاب حقیقی در ممسوح حاصل نشود یعنی اگر بسیار کمی باقی بماند و ممسوح نشود
و شرط است در مسح اینکه بطوری نماید مسح که ما به المسح ممسوح نشود و بنحو تمام مسح والله العالم
س آیا ترتیب و موالات مثل وضوء در تیمم شرط است یا نه ج بلی شرط است ترتیب
و موالات نیز و لکن موالات یعنی اینکه افعال را پی در پی بجا آورد که فصل عرفی حاصل
نشود و فاصله کم ضرر ندارد س اگر در مسح عمداً یا جهلاً یا سهواً یا اضطراراً اخلال
ترتیب شود چه کند ج عود بمقدم نماید بشرط که اخلال بموالات نشود و الا اعاده
تیمم نماید س چسپیدن خاک بر دست ضرر است یا نه ج ضرر نیست
طریقه مسح جبهه در تیمم چگونه است ج دو دست خود را بعد از زدن جفت نماید و
قدری بالاتر از رستنگاه مو از بالا بکشد تا زیر دو ابرو و احتیاطاً جبینین را نیز
مسح نماید س شخص هرگاه موی سرش بلند باشد که بر پیشانی او رسیده
باشد در تیمم مسح بر مو کفایت میکند یا مسح زیر مو لازم است ج کفایت میکند
و مسح زیر موها لازم نیست هر چند تیمم بدل غسل باشد بلی در تیمم بدل غسل
اگر مسح زیر موها نماید شاید بد نباشد هو العالم س مسح جبینین و ابروها
در تیمم لازم است یا نه ج از جهت تحصیل یقین و احتیاط مسح نماید و لازم نیست
فرو گرفتن در مسح تمام جبینین را و بعض آن کافی است و لکن تمام حاجب را مسح
میکند س در مسح استیعاب ممسوح بتمام کف دست لازم است یا نه ج استیعاب

ممسوح لازم است ولکن استیعاب در ماسح همینکه در عرف صادق آید کہ بد و
کف دست مسح نمود ممسوح را کافی است هرچند بملاحظہ قسمت مجموع بمجموع باشد
والباطن المضروب والممسوح به ❊ فی کلّها یجلّ عرفا فانتبه ❊ واما در ضرب پس لازم است
استیعاب ضارب باین معنے کہ مجموع کف دست بر ما یصح علیه التیمّم برسد بحسب فہم
بسبب دقت عقلیه س در تیمّم مسح بین انگشتان واطراف ناخن وزیر ناخنها لازم
است یا نہ ج استیعاب حقیقی در ممسوح اگر حاصل نشود باین معنے کہ مقدار بسیار کمی
باند کہ ممسوح نشود ضرر ندارد و زیاد دقت نمودن لازم نیست س هرگاه در دست
شخص انگشتر باشد ویا آنکہ نخی بسته باشند بجهت یاد داشتن امری آیا رفع اینها در
تیمّم لازم است یا نہ ج بلی هرچیزیکه مانع باشد در موضع تیمّم رفع آن لازم است
علی الاقوی بلی اگر فرض شود حائلی غیر از جبیره بین ماسح و ممسوح کہ رفع آن ممکن نباشد
احوط در چنین فرض تیمّم با حائل است با قضا نمودن نماز س لازم است کہ جای
ضرب دست در تیمّم مسطح و برابر باشد یا نہ ج لازم نیست بعد از فرض حصول
استیعاب ماسح بر مضروب س اگر در ضرب بعض اجزاء کف دست بر زمین
نرسد چه حکم دارد وهم هرگاه خذف یا غیر آن حائل شود بین الضارب والمضروب
او الماسح والممسوح یا زمین برابر نباشد یا خاک را بر پارچه یا جوبی ریخته بر آن تیمّم
کند کہ بعض اجزای کف بر خاک برسد و بعض دیگر بر چیز دیگر چه حکم دارد ج کذلک
حکم آن س یک تیمّم بدلا از غسل جنابت کافی است یا آنکہ لازم است کہ دو تیمّم بکند
یکی بدل از غسل و یکی بدلا از وضو ج یک تیمّم بدل از غسل کافی است س در تیمّم
بدلا از غسل یک ضرب برای مسح جبهه و هر دو پشت دستها کافی است یا نہ ج کافی
س هرگاه شخص بداند کہ یک تیمّم در ذمّه دارد و نداند کہ بدل غسل است یا
وضو چه نماید ج یک تیمّم بقصد واقع نماید مجزی است واگر احتمال تعدّد تیمّم بدهد
از جهت آنکہ غسل مبدل منه غیر جنابت است کہ در ذمّه بوده است اینوقت دو
تیمّم نماید س اگر شخص تیمّم نمود از برای غسلهای متعدّده یا وضوهای متعدّده

و بعد معلوم شود کہ بعضے از آنها نبود آیا چنین تیمّم صحیح است یا نہ ج بلی صحیح است
س هرگاه کسی تیمّم بدل غسل جنابت نمود و بعد معلوم شد کہ جنب نبوده
بلکہ غسل مس میّت یا غیر آن در ذمّه داشت اعاده تیمّم لازم است یا نہ ج بلی احوط
اعاده است و گذشت کہ عدم اعاده قوی است س اگر جنب تیمّم نماید بدل غسل جنابت
آیا مجزی از وضوء هست یا نہ و بر فرض مجزی بودن اگر محدث شود بحدث صغر
و از برای نماز تیمّم دیگر نماید آیا تیمّم ثانی هم مجزی است یا نہ ج بلی تیمّم بدل غسل کفایت
از وضوء نیز میکند بلکہ اگر آب هم داشته برای وضوء حاجت بوضوء نیست هرچند
در تیمّم ثانی ضم وضوء به تیمّم بدلا از غسل با امکان آب و تیمّم دیگر بدل از وضوء با عدم
تمکن آن موافق احتیاط میباشد س هرگاه شخص تیمّم بدلا از وضوئی داشته
باشد و تیمّم بدل غسل نموده یا عکس آن آیا اعاده تیمّم لازم است یا نہ ج اعاده تیمّم
بدل وضوء و اعاده تیمّم بدل غسل احوط است هرچند عدم اعاده خالی از قوت
نیست س اگر بعد از تیمّم و نماز آب یافته شود و عذر مرتفع شود اعاده نماز در وقت
لازم است یا نہ ج مستحب است و دو مرتبه ماجور میشود س اگر جمعی با تیمّم
بوده آب بقدر وضوء یک نفر غیر معین از ایشان یافته شود آیا تیمّم همه باطل است
یا نہ ج در وسعت وقت تیمّم همه باطل و با عدم وسعت وقت تیمّم ایشان صحیح است
س نواقض تیمّم را بیان فرمایند ج از نواقض وضوء و غسل نواقض تیمّم نیز
معلوم میشود علاوه از آنها تمکن از استعمال آب نیز تیمّم را میشکند نه مجرد وجود
آب بلکہ گذشتن آنقدر از زمانی کہ بتواند استعمال آب نماید و ننماید تیمّمش باطل
است و در منظومه اشاره نموده ❊ و ناقض للاصل ینقض البدل ❊
کذا اذا تمکّن الاصل حصل ❊ س مواضعی کہ تیمّم جائز است با وجود بودن
آب بیان فرمایند ج دو تیمّم است کہ مشروط بفقدان آب نیست اوّل تیمّم
بجهت نماز جنازه چه جنب باشد یا نہ و چه خوف فوت داشته باشد یا نہ دوم
تیمّم بجهت خواب چه خواب در شب باشد یا روز و چه عازم خواب باشد یا نہ و چه آب

نزدیك نجست خواب باشد یا نه ودر منظومه سید است ۵ وجاز للنوم
وللجنائز ۲ تیمم القادر کالعاجز + لاکن باین دو تیمم سائر غایات مباح نمیشود واز
بعضی از اجلّه افضلیت این دو تیمم از وضوء ظاهر میشود والله العالم

در اقسام آبها

آبها: اقسام آب وکیفیت آنرا بیان فرمایند آب بر چند قسم است اوّل
آب مطلق وآن پاك وپاك کننده غالب اشیا میباشد حتی خود شرا وآن چهار قسم
آب جاری وآب باران وآب ایستاده وآب چاه امّا آب جاری پس آن آبی است که از زمین
بجوشد وروان شود اگرچه در زیر زمین باشد مثل قنات که بملاقات بنجاست نجس
نمیشود هرچند کمتر از کر باشد بنا بر اقوی ولکن نجس میشود بتغییر اوصاف ثلثه یعنی رنگ
یا بو یا مزه بشرطیکه آن تغیر بسبب نجاست باشد وبعد از زوال تغیر پاك میشود ودر حکم
جاری است آب باران در حال باریدن وهمچنین حوضهای کوچك حمّام که متصل بخزینه
باشد وحوضهای کوچك که آب حمّام از ساقیه در او ریخته شود وهمچنین چشمه ایستاده
اگرچه جاری نشود وکمتر از کر باشد که بملاقات بنجاست نجس نمیشود بلکه اگر نجس شود
بسبب تغیر بزوال تغیر خود پاك میشود وحاجت به کم کردن آب مثل چاه جوشیدن
آب تازه وامتزاج آب تازه با آب سابق نیست هرچند احوط است بلکه احوط ملاحظه
اشتراط کریت است وامّا آب ایستاده پس آن اگر بقدر کر است نجس نمیشود بملاقات
نجاست مگر بتغیر بشرط آنکه تغیر بعین نجاست باشد نه بمتنجس وبعد از زوال تغیر پاك
نمیشود مگر بمطهر دیگر از قبیل باران یا آب جاری یا کر دیگر بمجرد ملاقات یا رسیدن
یا متصل شدن وممزوج نمودن نیست بلی احوط امتزاج است حتی در باران ولکن
شرط است که مطهر متغیر نشود وامّا آب چاه آن نجس نمیشود بمجرد ملاقات نجاست مگر
به تغیر بنجاست وبعد از زوال تغیر خود پاك میشود بدون مطهر دیگر هرچند احوط
کشیدن آب است آنقدر که اگر تغیر میبود زائل میشد دوم آب مضاف مثل آب غوره
ولیمو که بدون اضافت اطلاق آب بر او صحیح نباشد وقلیل وکثیر آن اگرچه بقدر دریا
باشد بمجرد ملاقات بنجاست نجس میشود تمام آن آب در همان آن هرچند آن نجاست

بقدر ذره باشد بلی نجاست تاثیر از پائین ببالا نمیکند مثل گلاب که بر دست
میریزند یا نفط که در ظرف نجس بریزند همان جزء ملاقی نجس است واجزای فوق
که متصل است بجزء متصل بنجس نجس نمیشود بلی اگر آب مضاف ایستاده باشد
تاثیر از پائین ببالا میکند سوم آب استنجاء که حکم آن گذشت در بحث تخلی چهارم
آب غساله در ازاله نجاست با آب قلیل که اگر غساله غسله مزیله است که طهارت با او حاصل
نشده نجس است واگر غساله غسله مطهره است که طهارت بآن حاصل شده پاك است
بشرطیکه عین نجاست در او نباشد ومتغیر نشده باشد وبشرط ورود آب بر نجس نه ورود
نجس بر آب ونه بنحو توارد بر یك دیگر اگرچه در تطهیر مثل ثوب وجامه در طشت ونحو آن
اقوی عدم اشتراط ورود آب بر نجس میباشد چنانچه احوط اشتراط ورود آب است
مطلقاً پنجم آبیکه از قطرات وضوء یا غسل جمع شده باشد وآن نیز پاك است وپاك
کننده پس اگر کسی وضوء یا غسل کند ودیگری یا خودش قطرات وضوء یا غسل
را جمع کرده وضو یا غسل بآن کند ضرر ندارد ولکن در خصوص قطرات غسل
احتیاط کند که نه بآن وضو بگیرد ونه غسل کند ششم آب نیم خورده که آن پاك است
از جمیع حیوانات الّا از نجس العین مثل سگ وخوك وکافر هفتم آب مشتبه بغصب
یا بنجس یا بمضاف که جائز نیست استعمال آب مشتبه بغصب لکن اگر ازاله نجاست بآن
کرده شود پاك میشود مگر باید در موقت قیمتش را بدهد اگر قیمت داشته باشد
واگر وضوء وغسل بآن نموده عمداً وعلماً باطل است وامّا آب مشتبه بنجس پس
اجتناب از هردو آن لازم واگر قطره از آن بلباس وبدن بچکد وعینش باقی باشد
بآن قطره نماز نکند ونه آن قطره را بیاشامد ولکن بعد از خشك شدن نماز کردن
بآن لباس وبدن ضرر ندارد وملاقی بهردو نجس است بخلاف ملاقی بیکی از آنها
ووضوء وغسل بآن جائز نیست لکن ازاله نجاست جائز است بشرطیکه بهردو
باشد نه بیکی پس اگر نجس را بهردو بشویند پاك میشود واگر پاك را بهردو بشویند
نجس میشود وامّا آب مشتبه بمضاف پس ضرر ندارد استعمال آن ولکن در وضوء

وغسل ازالهٔ نجاست مشروط است باینکه از هر دو باشد نه از یکی که استعمال در وضوء
وغسل وازالهٔ نجاست کافی نیست **س** آیا عرق آب مطلق آب مطلق است ومیشود
بمجمع انان تطهیر از حدث وخبث نمود یا نه **ج** بلی عرق آب نیز آب است وتطهیر از جمیع
انواع حدث وخبث میتوان نمود **س** آب جاری کمتر از کر که نبع داشته باشد
بمجرد ملاقات نجاست نجس میشود یا نه مثل چشمهای کوچك که در ولایت عجم متداول
است واگر نبع نداشته باشد چه طور است **ج** همینکه ماده داشته باشد بملاقات
نجاست نجس نمیشود هرچند کمتر از کر باشد وهرچند ماده بنحو عرق باشد **س**
آب جاری کمتر از کر بی ماده بملاقات نجاست نجس میشود یا نه **ج** نجس میشود هرچند
یك مثقال کم باشد **س** آب جاری که از منبع منقطع شد در تقیهٔ آن تساوی
سطوح شرط است در اتحاد کریت آن یا نه بسا که از خانه بخانه دیگر جاری بوده که بنای
احدهما فوق دیگر بوده وحال همه یك آب است واز محل انقطاع تا آخر میاه بقدر کر
باشد حکم کر دارد یا نه **ج** بسم الله وله الحمد ظاهر در نزد احقر کفایت مجرد اتصال
است هیئت اجتماعیه در کر شرط نیست **س** آبی که از زمین بیرون آید وبر
روی زمین جاری نشود ونه مانند آب چاه وکمتر از کر باشد در حکم آب کثیر است
یا قلیل **ج** اگر صاحب ماده باشد در حکم آب قلیل نیست والا اگر صاحب ماده نباشد
اگر کمتر از کر باشد قلیل است **س** چشمهای کوچك که آب آنها ایستاده باشد و
جاری نشود وکمتر از کر باشد بملاقات نجس نجس میشود یا نه **ج** در حکم جاری است
در عدم انفعال بلکه اگر بسبب تغیر نجس شود پاك میشود بزوال تغیر وحاجت
بر کم کردن مثل آب چاه وجوش خوردن آب تازه وامتزاج آب تازه باب سابق نیست
هرچند احوط است **س** اگر تغیر آب چاه وچشمه وحوض نجس متنجس شود آیا
نجس ومتنجس یك حکم دارند یا حکم متنجس دیگر میباشد مثل اینکه یك قرابه رنگ
نجس شد بواسطهٔ آنکه فضلهٔ موش در آن افتاد وآن رنگ را مثلا در حوضی ریختند
که بسبب آن تمام آب حوض رنگین شد آیا آب حوض پاك است یا نجس بینوا توجروا

ج تحقیق آنست که شرط تغیر بنجاست آنست که از عین نجاست نجس شود واما
اگر متنجس باعث تغیر شود آن بر دو قسم است یکی آنست که متنجس وصف نجاست
در آب ظاهر میکند دوم آنست که وصف غیر نجاست را در آب ظاهر میکند در اول
نجس است ودر ثانی پاك است وپاك کننده است اگر باقی باطلاق باشد ومضاف
نشود **س** اگر آب چاه کمتر از کر باشد در حکم جاری است یا نه **ج** بلی در حکم جاری است
باین معنی که نجس نمیشود بملاقات **س** در نزح آب چاه هرگاه زوال تغیر بشود
آیا دست آبکش وهر جائی که آن آب نجس رسیده است مثل دلو وریسمان ودیوار
چاه وغیره بتبعیت پاك می شود یا نه بینوا توجروا **ج** بسم الله وله الحمد بلی تمام
این مذکورات بتبعیت چاه پاك میشود **س** حقیقت چاه را بیان فرمایند
که چاه عبارت از چه چیز میباشد **ج** اولا چاه امر عرفی میباشد در تشخیص او باید
رجوع بعرف عرب در لفظ بئر وعرف فارسیان در لفظ چاه شود وثانیا آنکه داعی
بعد از تشخیص فقها واهل خبره بمساعدت عرف عام تشخیص کردم این است که
چاه عبارت از گودی در زمین میباشد که حفر بکنی یا خود بخود حفر بشود واز آن
آب ظاهر شود چه از عرق یعنی رك زمین وچه از عرق بشرط آنکه از آن جاری
نشود که اگر جاری شود مثل چاه نجف قناة میگویند نه چاه وهمچنین اگر از خود
ماده نداشته باشد بلکه جمع از آب باران یا غیر آن شود چاه نیست وحکم آن حکم
آب راکد است که اگر کمتر از کر است نجس میشود والا پاك است **س** آب چاه خواه
بقدر کر باشد خواه کمتر از کر خواه بطریق فواره از زمین جوشیده در چاه جمع شده
باشد خواه بطریق ترشح هرگاه متغیر شود بنجاست چه طور پاك میشود واگر آن را
همین طور بگذارند که تغیر خود بخود زائل شود پاك میشود یا ضرورت نزح ولقاء
کر هست در پاك شدن ودر القاء کر بخیلی بلکه آب تمام دفعة واحدة شرط است
در تطهیر یا آنکه اتصال هر دو آب کافی است ودیوار واطراف چاه بتبعیت پاك
میشود یا نه بینوا توجروا **ج** بعد از تغیر بیاء از نجاست نجس میشود ولکن طریق

تطهیر آن بچند نحو است اوّل آنکه آب جاری یا کُر در او ریخته شود یا باو متصل شود بحدّی که زوال تغیر باتصال جاری یا کر یا باران شود دوم آنست که آنقدر نزح نمایند که زوال تغیر بشود سوم آنست که خود بخود زوال تغیر شود که در هر وقت اقوی حکم طهارت است واحوط آنست که در هر وقت نیز آنقدر بکشند که اگر تغیر میشد زائل میشد یا آنکه بمطهر دیگر تطهیر کنند و در نزح موجب زوال تغیّر نیز به تبعیت دلو و ریسمان و چوب بیزه و چرخ چاه و دیوار چاه پاك میشود **س** آب چاه خواه بطریق فواره از زمین جوشیده در چاه جمع شود خواه بطریق ترشح خواه کر باشد خواه کمتر از کر بملاقات نجاست اگر تغیّر بهم رساند نجس میشود یا نه و در شق ثانی چه طور پاك میشود بینوا اجرکم الله بالخیر والسّعادة **ج** بسم الله وله الحمد آب چاه بمجرد ملاقات نجاست نجس نمیشود و نزح مقدر برائی اشیاء مخصوصه واجب نیست و مضائقه از مستحب بودن آن ندارم و اگر متغیر شود نجس میشود و طریق تطهیر آن گذشت **س** نجاساتی که وارد بچاه میشود و از برای هر یك قدر معیّنی در شرع وارد شده که باید نزح نمود آیا چاه بورود نجاست نجس میشود و نزح مقدر شرعی واجب است یا نه **ج** چاه بملاقات هیچ نجاستی نجس نمیشود و نزح مقدرات مستحب است بلی بتغییر نجس میشود و مطهّر او و مطهّر حواشی او این است که نزح کنند بمقداری که زوال تغیر بشود و اگر تغیّر به نجسی حاصل شود که از برای او مقدری باشد که زوال تغیّر قبل از حصول مقدر باشد در هر وقت بهتر آنست که بعد از زوال تغیر نزح نمایند تا بمقدّر **س** نجس العین مثلا هرگاه در چاهی که کمتر از کر آب داشته باشد یا زائد از کر بیفتد آب چاه نجس میشود یا نه بینوا توجروا **ج** نجس نمیشود مگر بتغیر احد اوصاف ثلثه **س** آیا نزح دلاء مقدره از برای اشیای مذکوره کتب وغیره باید بعد از اخراج آن اشیاء شود یا اگر در اثنای نزح هم خارج شود موجب استینافی نیست ما بقی را بکشد **ج** حکم نزح مقدر وجوبا و استحبابا بعد از خروج و اخراج موجبات آن میباشد پس باید اوّل شی نجس را بیرون آورد و بعد از بیرون آوردن

حاشیه متعلق صفحه ۲۴۸ در مقدار حاجات یعنی کشیدن دلوها مقرر حالات فتوای جناب شیخ زین العابدین دام ظله العالی

که این مسئله تفصیل در آخر این کتاب در ملحقات مسائل نوشته شده در اینجا محمل ما رقم میشود قال جناب الشیخ مد ظله باید دانست که جمعی از علمای متاخرین متاخرین چاه را مثل چشمه و کر و جاری میدانند و میفرمایند که بملاقات نجاست نجس نمیشود بلی بتغیر انصاف ثلثه او یعنی مزه و رنگ و بو نجس میشود و نزح یعنی [illegible] دلوهای مقرره چاه را از آنها میدانند و اعی نیز مستحب میدانم و بنده در این کتاب که تالیف بنیت العباد متعرض نشدم و اگر کسی استحبابا یا احتیاطا یا تعبدا بکشد ضرری ندارد پس بکشد

شتر چه ماده چه نر هرگاه بمیرد	تمام آب	۱
گاو نر هرگاه بمیرد	تمام آب	۱
گاو ماده هرگاه بمیرد هر چند نزد اکثر تمام آب نیست و لکن	یك کر	
اسب هرگاه بمیرد	یك کر	
قاطر هرگاه بمیرد	یك کر	
خر هرگاه بمیرد	یك کر	
سگ و گربه و هر چه در جثه مانند اینها باشد یا مابین اینها باشد و بمیرد چهل دلو	۴۰ دلو	
سگ اگر زنده بیرون بیاید هفت دلو	۷ دلو	
مرغ از شتر مرغ یا کبوتر اگر بمیرد هفت دلو	۷ دلو	
موش اگر بمیرد و از هم باشد هفت دلو	۷ دلو	
موش اگر بمیرد و از هم نپاشد	۵ دلو	
مار و عقرب و چلپاسه اگر بمیرد هر چند در مردن حیوانی که خون جهنده نداشته باشد چاه نجس نمیشود	۳ دلو	
چلپاسه که مار مالی گویند اگر بمیرد	۷ دلو	
کنجشك و مثل آن اگر بمیرد یك دلو و بهتر	۲ دلو	
خون انسان	تمام آب	۱
خون نجس العین یعنی سگ و خوك و کافر بنابر الحاق بعضی علما هر چند [illegible] ندارد	تمام آب	۱
خون رعاف یعنی دماغ و بینی هر چند چند دلو کفایت میکند مگر نزد بعضی از علما است یا ۳۲ دلو		
خون ذبح گوسفند که بسیار نزد نجاست نیست	دلو	
خون کشتن مرغ و کبوتر هر چند چندین دلو کافیست مگر نزد بعضی از علما است یا ۳۲ دلو	دلو	

خون کم و خون مرغ و مثل آن	۱۰ دلو	
شراب و ایضا هر مسکر مایع روان بنابر الحاق یعنی هر چند ظهوری ندارد	تمام آب	۱
منی انسان خواه غیر انسان	تمام آب	۱
بول غیر ماکول اللحم حتی انسان لکن غیر مرد و غیر طفل چهل دلو لکن بنابر احوط حتی در طفل	تمام آب	۱
بول مرد چهل دلو	۴۰ دلو	
بول طفل که غذا خور شیر غالب باشد تا بالغ شدن هفت دلو	۷ دلو	
بول طفل شیرخوار یك دلو	۱ دلو	
غائط انسان چه خشك چه تر اگر از هم بپاشد و متفرق الاجزا شود چهل دلو مگر نزد بعضی پنجاه	۵۰ دلو	
غائط انسان چه خشك چه تر اگر از هم نپاشد ده دلو	۱۰ دلو	
انسان مسلم چه مرد چه زن چه طفل هرگاه بمیرد هفتاد دلو	۷۰ دلو	
کافر چه زن چه مرد و چه طفل بنابر بعضی	تمام آب	۱
باران مخلوط ببول و غائط آدمی اگر در چاه برود سی دلو	۳۰ دلو	
باران مخلوط بغائط سگ سی دلو	۳۰ دلو	
فضله مرغ خانگی اگر در چاه بیفتد پنج دلو هر چند حیوانی که گوشت آن را میخورند از فضله اش چاه نجس نمیشود پنج دلو	۵ دلو	

عرق جنب از حرام و عرق حیوان جلال یعنی نجاست خوار بر فرض قائل بودن بنجاست آن بلکه در هر چیزی که نصی در آن وارد نیست مثل مردن فیل و غیر آن از فرض لا نص فیه | تمام آب ۱

غسل کردن جنب در چاه که بدنش خالی از نجاست عینیه باشد و همچنین در رد داخل شدن جنب در چاه هفت دلو | ۷ دلو

بدانکه در جمیع اقسام کشیدن سوای کشیدن تمام آب بالا اول سبب نزح را بیرون آورد بعد از آن مشغول بنزح شود و در دلو دلو متعارف آن چاه معتبر است و بهتر آنست که دو من نیم از من شاه آب بگیرد تخمینا و یك دلو بزرگ که مثلا ده دلو آب بگیرد کافی نیست باید بتدریج بکشند و اگر سبب نزح متعدد باشد چه مثل هم باشد مثلا دو موش چه مختلف مثلا یك موش و یك گربه مقدر هر یك را بکشند تا زمانیکه آب در چاه است و بهتر آنست که بعد بیرون آمدن آب در چاه بقدر مقدر را بکشند و این همه در وقتی است که آب چاه متغیر در رنگ و بو و مزه از نجاست نشود که اگر متغیر شود باید آنقدر بکشند که زوال تغیر شود و بعد از زوال تغیر اگر نزح مقدری داشته باشد آن مقدر را بکشند و در آب کشیدن اسلام و عقل و بالغ و مرد بودن و قصد و نیت بلکه انسان و حیوان بودن شرط نیست و اگر کشیدن تمام آب چاه متعذر یا متعسر باشد تراوح کنند یعنی چهار کس یا بیشتر دو دو

نزح نماید وتا مادامی که سبب نزح و موجب آن در چاه موجود باشد نزح مقدر فائده ندارد س چیز متنجس از غوطه کردن در چاه طاهر میشود یا نه وچاه هم طاهر میماند یا خیر ج بلی طاهر میشود وچاه هم طاهر میماند والله العالم س اگر باران اینقدر نبارد که بر روی زمین صلب جاری شود آیا در حکم جاری است یا نه ج جریان در آب باران شرط نیست لعموم ما اصابه المطر فقد طهر س اگر آب باران بر روی زمین جاری نشود در حکم آب جاری است یا نه ج جریان در آب باران شرط نیست بلکه مدار بر صدق باران است هرچند یکقطره باشد س در باران برای تطهیر جریان شرط است یا نه واگر شرط نیست پس رخت نجس یا شیء دیگر نجس اگر در زیر آسمان باشد و باران بطور ترشح ببارد که آب جاری نشود و قطرات باران ببعض آن رخت و اشیاء نجس برسد و ببعض نرسد پس آن بعض که قطرات باران بر آن رسیده طاهر میشود یا نه ج بلی طاهر میشود آنقدر یکه باران باو رسیده است و از برای تطهیر جریان شرط نیست بلکه بهمان طور ترشح کفایت میکند س در باران هرگاه برای تطهیر نزد آنقبله جریان شرط نیست پس اگر چاه نجس باشد یا حوض و خم از آب نجس پر باشد و سر گشاده زیر آسمان باشد یا زیر آسمان نباشد و باران کم بطریق ترشح بارد بنحویکه بر زمین سخت هم جاری نشود بلکه بهمه جا قطرات باران نرسد و کم کم قطرات باران از ترشح در چاه و حوض و خم برسد آیا آن چاه و حوض و خم پاک میشوند یا نه بینوا توجروا ج اگر همه سطح ظاهرش یا معظم و اکثر را باران بگیرد هرچند آن باران بواسطه عدم طول زمان یا ضعف در انهای آن در زمین جاری نشود در چنین وقتی آن چاه و حوض و خم پاک است و اگر هرآئینه مثل یک قطره یا دو قطره یا بیشتر که اکثر سطح ظاهر نباشد احتیاط نمایند هرچند حکم بطهارت خالی از قوت نیست و خم و حوض نیز هر دو به تبعیت آب در آنها پاک میشود س هنگام باریدن باران بر آب قلیل هرگاه نجاست بآن ملاقات کند نجس میشود یا نه ج خیر نجس نمیشود بلکه آن آب قلیل در حکم باران است بلکه اگر باران بر زمین نجس برخورد و بر رخت یا چیز دیگر برسد پاک است بلکه اگر با عیان نجس برخورد و بر رخت یا چیز دیگر

وگر دو عیناً نه توشحاً انز پاک است بشرط عدم تغیرات س آب باران که مطهر است هرگاه بر زمین پاک ببارد و ترشح آن بر زمین نجس برسد پاک میکند یا نه ج اگر بر ترشح باران صدق باران شود مطهر میباشد والا محل اشکال است پس آنرا مطهر ندانند علی الاحوط س هرگاه باد ودمه آن باران را داخل ایوان نجس نمایند آن اطاق پاک میشود یا نه ج بلی پاک میشود علی الاقوی چنانچه بسا از صیل باران را محل نجس برسانند س سقف خانه گل نجس اندوده میشود و بعد باران بران میبارد و در حال باریدن یا بعد از ان آب از سقف بقطرات میریزد و داخل خانه میشود آیا آن قطرات پاک است یا نه ج پاک است س حوض آب کمتر از کر هرگاه در قعر آن سنگ ریزه و سفال وغیره در حال نجاست بوده باشد همه پاک میشوند از باران یا نه و مطهر بودن آب باران چه قدر است ج بلی سنگریزه و آجر و سفال نیز پاک میشوند بشرط وصول آب طاهر بموضع نجس در حال باران که حائل نباشد و آب باران مطهر است آن مائو مدار عرف و جریان از آسمان است خواه جاری شود در روی زمین یا نه علی الاصح س حوضی است با آب و آبی که در میان آنست نجس شده و از سوراخ بام باران بان وارد میشود آیا آب حوض پاک میشود یا نه و بر فرضیکه پاک نشود چه قدر باران مطهر است و عرض دیگر آنکه در باب مسئله مرقومه از بعضی علما سوال شد فرمودند پاک میشود هرگاه حین باریدن مزج حاصل شود در این مسئله شبهه شده است که باران وارد حوض میشود چه طور میشود که ممازجت حاصل نشود ج اظهر آنست که در تطهیر آب نجس با آب باران یا کر و جاری مثلاً ممازجت شرط نیست و مجرد اتصال کافیست و اگر بخواهند ممازجت حاصل شود باید در زیر باران بایستد و به یا روی در حین باریدن باران آب را زیر و زبر کند و موج دهد و مدار در باران بر صدق عرفی است و اشتراط جریان از میزاب احوط است س هرگاه آب حوض نجس باشد و از سوراخ پشت بام و از حواشی آن باران بیاید آیا در این صورت حوض و آب حوض نیز پاک میشود یا نه ج با تمازج قطعاً پاک میشود

و اقوی پاک شدن بباران است بی اشتراط ممازجت س در محل ریختن آب چاه بجهت حوض هرگاه قطرات باران بران ریخته شود و با عانت آب چاه آن قطرات باران را بحوض نجس رسانند آن حوض پاک میشود یا نه ج حوض پاک نمیشود بجهت آنکه آب باران بحوض نرسیده و اصابه باو نکرده تا آنکه تطهیر کنند بلکه با آب ممر حوض رسیده بلی اگر باران منقطع نشود در حین جریان آب از ممر در نوقت میشود گفت که آب جاری متصل به باران است در حکم کر و جاری است که اگر نجاستی در ان باشد و کمتر از کر باشد نجس نمیشود و آب نجس را هم تطهیر میکند چنانچه اگر در ممر آب ناودان باران بریزد و آن ناودان بحوض برسد آب حوض پاک میشود و احوط ممازجت است و اقوی کفایت مجرد اتصال است در تطهیر س برف و یخ بجدی زیاده باشد که اگر آب شود تقریباً بقدر چند کر آب داشته باشد و تدریجاً جریان پیدا کند و بقدر کر هم نمیشود حکم آب قلیل دارد یا نه ج حکم آب قلیل دارد س در وقتیکه برف و یخ نجس شود با اینکه بقدر کر یا زیاده تر است تقدیراً و تدریجاً از ان آب جاری شود نجس است یا نه ج نجس است اگر او متغیر نجس آب شود یا آنکه فرض شود که یخ آبکی باشد که همه روی یخ نجس شده باشد والا پاک است س آب مضاف و سائر اشیائیکه روان میباشند از غیر آب و غیره مثل عرق و شیر و بول حیوان ماکول اللحم و غیر آن که پاک باشند رافع خبث و حدث میکنند یا نه و اگر نجس شود پاک میشود یا خیر ج این همه مذکورات رافع خبث و حدث نیست و اگر نجس شود پاک نمیشود مگر اینکه از اضافت از ان اسم خارج شوند و چنانکه قابل تطهیر شود یا منقلب بآب شود که در نوقت قابل تطهیر بآب میباشد س آیا آب مضاف طاهر است یا نجس ج آب مضاف بالذات طاهر است مگر اینکه اصل نجس باشد که آن نیز نجس است س آب مضاف که اصلش نجس باشد اگر بعطر بگیرند طاهر و مطهر خبث و حدث است یا نه ج بلی طاهر است ولکن جمیع اقسام رافع خبث و حدث نیست س اگر شک کند در مطلق و مضاف بودن آب ج رجوع بحالت سابقه نماید که اگر سابق مطلق بوده مطلق بداند و اگر مضاف بوده

مضاف بداند **س** اگر حالت سابقه معلوم نباشد چه کند **ج** در قلیل بی مادّه حکم مضاف را بر وجاری سازد و آنرا رافع خبث وحدث نداند واگر کر یا قلیل با مادّه است آنرا بملاقات نجاست نجس ندانند ولکن مع ذلك آنرا نیز رافع حدث وخبث ندانند **س** آب نجس بغیر آن پاك میشود یا نه **ج** خیر پاك نمیشود بغیر آب ونه بآب قلیل بلکه منحصر است تطهیر آن بآبی که بمحض ملاقات نجاست نجس نشود چون آب جاری وباران وکر وچشمه وچاه **س** در تطهیر آب نجس بکر ونحو آن حصول ممازجت واتحاد شرط است یا نه **ج** اقوی عدم اشتراط ممازجت میباشد هرچند احوط شرطیت ممازجت است حتی در آب باران که نحوی نمایند که آب باران ونحو آن بآب نجس ممزوج شود اگرچه محض باریدن باران واتصال بکر ونحو آن کافیست چنانچه در اقسام آنها گذشت **س** آب نجس را هرگاه در شربه ویا کوزه لبالب پر کرده سرش واز کرده بآب کثیر غوطه کنند که هر دو آب متصل شود پاك میشود یا نه بینوا توجروا **ج** بلی بمجرد اتصال بآب کثیر پاك میشود واحوط اشتراط ممازجت میباشد پس باید آب شربه یا کوزه را مثلاً نصفه کرد تا آنکه نصفه آخر ممزوج شود آنگاه پاك میشود

در مقدار کر

س مقدار کر را بیان فرمایند **ج** مقدار کر بحسب مساحت سه وجب ونیم است در طول وعرض وعمق که مجموع آن چهل وسه وجب الا ثمن وجب میباشد بوجب متعارف ووزن بسنك من تبریزی که ششصد وچهل مثقال صیرفی باشد صد وبست هشت من الا بست مثقال صیرفی میباشد **س** اگر شك کند در کریت آب یعنی اینکه این آب بقدر کر هست یا نه چه کند **ج** رجوع بحالت سابقه آب نماید که اگر در سابق آب بمقدار کر بود کر بداند واگر کمتر از کر بود کمتر بداند واگر حالت سابقه معلوم نباشد حکم قلیل را بر وجاری سازد علی الاحوط **س** اگر یقین بملاقات وکریت هر دو داشته باشد وزمان هر دو نیز معلوم باشد حکمش چیست **ج** حکم مسئله واضح است که اگر زمان کریت مقدم است وزمان ملاقات نجاست

موخر پاك است ودر عکس این نیز حکمش واضح که نجس است **س** اگر زمان کریت معلوم باشد وزمان ملاقات نجاست معلوم نباشد یا زمان کریت معلوم نباشد وزمان ملاقات نجاست معلوم باشد آن آب پاك است یا نجس **ج** در اول پاك است ودر ثانی نجس **س** اگر یقین بکریت وملاقات نجاست هر دو داشته باشد لکن نمیداند که کدام مقدم است وکدام موخر چه کند **ج** اقوی طهارت آن آب است واحوط اجتناب است از آن آب **س** اگر یقین در تقارن کریت وملاقات نجاست داشته باشد یعنی که کریت وملاقات نجاست هر دو باشتراك زمان حاصل شده یا شك در تقارن داشته باشد حکمش چیست **ج** حکمش گذشت که اقوی طهارت واحوط اجتناب است **س** آب نجس که کمتر از کر باشد بواسطه ریختن آب طاهر اگر آنرا بحد کر رسانند نجس است یا پاك **ج** نجس است **س** آب طاهر کمتر از کر را بواسطه ریختن آب نجس یا بول بقدر کر رسانند چه حکم دارد **ج** نجس است وکر نمیشود هرچند بول مستهلك بآب شود بلکه اگر تغیر بهم رساند بعد از زوال تغیر پاك نمیشود مگر اینکه بمطهر دیگر از قبیل باران یا جاری یا کر دیگر آنرا پاك کنند بشرطیکه مطهر متغیر نشود چنانکه گذشت **س** آب نجس اگر جمع شود کم کم وبقدر کر برسد پاك است یا نه **ج** پاك نمیشود هرچند بهزار کر یا بقدر دریا شود والله العالم

در مطهرات

س مطهرات را بیان فرمایند چنداست **ج** مطهرات بست چیز میباشد اول آب وآن پاك کننده است حتی خود شررا دوم آفتاب وآن پاك میکند زمین وخاك زمین ودیوار وعمارات ودر وپنجره وغیرها از منصوبات را سوم زمین وآن پاك مینماید ته قدم وته نعلین وته کفش را چهارم وپنجم وششم استحاله وانقلاب وانتقال است ومرجع همه فی الحقیقت آنست که حقیقت نجس العین مبدل شود بحقیقت طاهر العین هفتم اسلام وآن پاك میکند کافر اصلی را از نجاست کفری وهمچنین کفر حاصل بارتداد هرچند فطری باشد علی الاقوی هشتم نقص وآن کم شدن دو ثلث آب انگور است بعد از جوشیدن وقوام گرفتن که بکم شدن دو ثلث آن طهارت باقی حاصل میشود تمام

... از ... وامثال آن که ... غائط اند بنحویکه ذکر شد در تخلی
... طرف شدن عین نجاست ... آن از بدن حیوان یازدهم تبعیت است
باشد ... دوازدهم غائب شدن مسلم ... مطهر بدن
مسلم وطفل ممیز میباشد باعلم او بنجاست وانقضای زمانی که احتمال تطهیر از آن
ممکن باشد سیزدهم زائل شدن تغیر نجاست از آبیکه با مادة باشد چون آب جاری وچاه
... کوچک حمام که متصل است بخزینه یا بحوض بزرگ وساقیه وغیر آن اگرچه
... بماده بعد از زوال تغیر ... احوط میباشد ...
که نجاست ... باشد ... وخوردن ... طاهر پانزدهم استبراء ...
بول که مطهر بلل مشتبه میباشد شانزدهم غسل میت که مطهر بدن مرده ...
وامام علیه السلام میباشد هفدهم نزح مقدرات چاه اگرچه ... بملاقات نجس ...
هیجدهم جدا شدن غساله که پاک میشود بسبب آن رطوبت باقیه در مغسول وآبیکه
در مغسول بماند بعد ... آن بنحو متعارف نوزدهم بیرون آمدن خون از
محل ذبح یا محل نحر که بسبب آن پاک میشود خون متخلف در مذبوح ومنحور ...
دم متعارف ... حیوان بیستم آب باران بعد ...
وهمچنین از ناودان وبرگ درخت ونحو آن بشرط عدم انقطاع که پاک میکنند نجس را
بدون عصر وبدون حاجت بتعدد س عرق جنب بحرام وعرق حیوان جلال
پاک است یا نه ج دلیل نجاست عرق جنب بحرام واضح نیست بلکه قول بطهارت قوی است
وهمچنین عرق حیوان جلال قبل از استبراء واگر اجتناب نماید از هر دو بسیار خوب است
خصوصا از عرق جنب بحرام که احتیاط دران شدیدتر است س آیا حیوان جلال غیر شتر
در حکم آنست یا آنکه حکم مزبور مخصوص بشتر جلال است ج حکم مزبور مختص بشتر
جلال میباشد اقتصارا علی مورد النص لو قلنا والله العالم س قول عدل
واحد در طهارت ونجاست کفایت میکند یا نه ج با علم بنجاست سابقه اعتبار قولش در
نجاست وعدم اعتبارش در تطهیر اقوی میباشد وبدون علم بنجاست اکتفا بقول او

میتوان نمود بلکه حاجت بقول کسی نیست ... طهارت ...
س قول ذو الید در طهارت ونجاست کافیست یا نه ج قول ذو الید معتبر است هرچند
زن باشد ... هرچند ... باشد س اگر ذو الید ظالم یا غاصب باشد نسبت
بما فی یده ... آنکه تصرف ... بعنوان عاریت یا اجاره ونحو آن باشد قولش مسموع
است در اخبار بطهارت یا ... که مباشر ... است ... قول ...
کافیست یا نه ج بلی قول ذو الید کافیست هرچند غاصب باشد ... واقوی ...
اطفال ... اطفال ... مسموع است بلکه قول کافر
نسبت بچیزی که در تصرف اوست معتبر است س معنی ذو الید چیست ج
ذو الید کسی است که مستولی بر چیزی باشد اگرچه مالک نباشد واگرچه ...
او نباشد س بستن حنای نجس بر دست وسر وریش چه صورت دارد ج
بعد از تطهیر جای بستن حنا رنگ آن پاک است مگر آنکه از عین حنا چیزی
باقی بماند که آن نجس است س لباس نجس بعد از تطهیرش هرگاه خورده اشنان
ونحو آن دران باقی مانده باشد پاک است یا نه بینوا توجروا ج بسم الله وله الحمد
... مگر آنکه نجاست جوهرش نفوذ کرده باشد که در وقت ظاهر آن پاک
... س هرگاه لباس متنجس را تطهیر نموده بعد از خشکانیدن
عین نجاست دران دیده که باقیست پاک است یا نجس بینوا ارشدکم الله ج آن
موضع ... اگر علم دارد که غسالة این موضع نجس بآن رسیده است نجس است
وباقی پاک است س اگر چیز طاهر مرطوب ببعض چیزی که اکثر یا غالب آن نجس
باشد ملاقی باشد نجس خواهد شد یا نه ج نه خیر مگر آنکه قطع حاصل شود بملاقات
موضع نجس تفصیلا یا اجمالا وقطع حاصل شود نیز بتأثیر ... طرفین ...
پاک است س چیز نجس شده وموضع نجس مشتبه شده چیز طاهری
با رطوبت باو ملاقات مینماید آیا ملاقی طاهر است یا نه ج ملاقی شبهه محصوره
پاک است س ملاقی احد اطراف شبهه محصوره نجس است یا نه ج نجس نیست

علی الاقوی ، هر چند احتیاط اولی است س ملاقات نمودن بدن نجس و ثوب
نجس با وصف نجاست بسطح حوض و زمین نهر و گل نهر و یا بوزغه و کومهای ریزدر
حوض باعث نجاست آنها میشود یا نه ج با استیلاء آب کثیر هیچ از اشیاء مذکوره
نجس نمیشوند چنانچه هرگاه بدن و لباس در توی آب بر شئ متنجس بر خورد نجس نمیشود
علی الاقوی س کیفیت نجس شدن ملاقی نجس را بیان فرمایند ج شئ پاک بمجرد
ملاقات نجس نجس نمیشود مگر بعد از علم بتاثیر و تاثر نجاست س عدد محصور
چه قدر است ج بعضی گفته اند که اعتبار بعرف است و انصاف این است که ضابطیکه
دلیل معتبری داشته باشد ندارد و اخذ باحتیاط اولی است والله العالم س
صابون انگریزی که بران مهر انگریزی بر هر دانه اش ثبت میباشد بلکه بیک شخصی که
عارف بلسان انگریزی بود بر مهر یک تا البذان صابون خوانده بود که از چربی خوک در
همچو صورت صابون انگریزی را استعمال کردن چه حکم دارد و صابون انگریزی نجس
است یا پاک ج صابون اگر از روغن است پاک است مگر اینکه علم بنجاست حاصل شود
و اگر از پیه باشد از دست کافر نمیتوان گرفتن و محکوم بنجاست است الا از دست
مسلمان گرفته شود یا آنکه بدانی که کافر از دست مسلمان پیه گرفته آن وقت پاک
است س چرکی که از محل قروح میآید پاک است یا نه ج بلی پاک است س
چرک و ریم که از زخم ظاهر میشود پاک است یا نه ج بلی پاک است هر چند اصلش خون باشد
الا اینکه مخلوط بخون باشد که نجس است س آب مائل بحمره که از قروح نشر مینماید
پاک است یا نه ج اگر آب خون باشد نجس است و الا پاک است س پوست های ریزه
از دست و پا و از لب و از موضع دیگر که جدا میشود پاک است یا نه ج پاک است و
نجاست در قطعه مبانه از حی و میت است نه مثل مفروض در سوال س از بیلی
که نجس باشد زمین رطوبت دار را میکنند آن خاک رطوبت دار که از بیل نجس ریزد
پاک است یا نه ج با نجاست و رطوبت ناقله موثره نجس میشود و بمجرد رطوبت و عدم
نقل و عدم تاثر و تاثیر حکم بنجاست آن نمیتوان نمود س نشادر که از دوده تون حمام

درست میکنند یا اینکه در تون حمام زباله نجس میسوزانند آیا نشادر پاک است
یا نه و سرهم که از پیه و دنبه درست میکنند پاک میباشد یا خیر و صابون که در
حلب و جای دیگر درست میکنند که ما از ید مسلمان میخریم پاک است یا نه و هم که
تنور زباله نجس و خود نجس میسوزانند و آن تنور سیاه میشود آن سیاهی پاک است
یا نه ج همه پاک است و حکم بنجاست در همه این سوالات از جمله وسواس میباشد س در
وسواسی که شرعاً مذموم و لازم الاجتناب است حدش چیست در امور شرعیه و
چه وقت شخص وسواسی میشود و بعد تحقق آن تکلیف آن چیست ج همینکه از متعارف
خارج شد بجسب یقین و احتیاط این وسواس است و علاجش رجوع بمتعارف
و غالب مردم از متدینین است و یقین زیاده از متعارف ناس در حق او شرط نیست
س شخصی که تارک الصلوة بالمره باشد چه در رمضان صائم باشد یا نباشد
آیا محکوم بکفر است که جائز نیست مؤمن را با او طعام خوردن و سلام کردن یا نه
ج همین که ترک صلوة را حلال نداند ضرر ندارد س تارک الصلوة عبارت از
چه کسی است و تارک الصلوة آیا کافر است یا نه و کسیکه تمام عمر خود هیچ نماز نکرده
آیا نماز میت او بکنند یا نه ج تارک الصلوة عبارت است از کسیکه بالمره نماز نکند و اگر
نماز کند هر چند معلوم الصحة نباشد تارک الصلوة نیست بلی بناء علی الاقوی
بالوضع للصحیح تکون مشکوک الصحة و الفساد بحکم الترک کمعلوم الفساد و تارک الصلوة
کافر نیست و ترک نماز بالمره فسق است نه کفر و نماز میت از و ساقط نیست س فضله
پرستوک پاک است یا نه ج بسم الله و له الحمد پاک است س آب دهن نجس است
یا از خبائث است و بر فرض آخر مکیدن مرد زبان و لب زنان را جائز است
یا نه خصوص چهارده ساله ایشان که گویا اجماع اهل سلیقه از علماء رضوان الله
علیهم بر جواز است ج چون مفروض سوال اجماع اهل سلیقه است حکم بر خلاف
خلاف سلیقه است س رطوبت فرج زن پاک است یا نجس است ج پاک است
س شخصی تطهیر جنبی را فراموش کرده و هر چند ولایت ظروف و فروش

اهل آنجا ها را با آن نجاست استعمال نموده مدتی در نظرش نبوده تا زمانی بخاطرش
آمد آیا لازم است که اعلام نماید یا نه ج لازم نیست که اعلام نماید و بر فرض اعلام لازم
نیست بر مردم که تصدیق بقول او کنند مگر آنکه علم بر ایشان حاصل شود س هرگاه
چیزی را شخص عاریت گرفت و نجس کرده در زمان رد اعلام آن لازم است یا نه ج
اگر چیزی است که عادة با رطوبت استعمال میشود چون ظرف مثلا پس باید اعلام
نماید و الا در مثل فرش و نحو آن واجب نیست اعلام اگرچه احوط اعلام است مطلقا
س هرگاه لباس یا فرش و نحو آن از شخص نجس باشد با رطوبت مسریه و شخص
دیگر بر او وارد شود و بر روی آنها بنشیند مثلا اعلام بنجاست بصاحب خانه
لازم است یا نه ج لازم نیست اعلام اگرچه احوط است س حمل صحت بر فعل مسلم
آیا در فعل خود هم هست یا محض در افعال غیر بنوا ج در افعال خود هم هست در
افعال ماضیه س اگر بینه بر خلاف هم خبر دهند در طهارت و نجاست یا بینه
یا ذو الید مختلف باشند تکلیف چیست ج اگر ترجیح نباشد و حالت سابقه معلوم
نباشد بنا را بر طهارت آن شئ بگذارند و اگر حالت سابقه معلوم باشد پس اگر
نجاست بوده بنا را بر نجاست بگذارند والله العالم

در نجاسات

س عدد نجاسات را بیان فرمایند ج نجاسات ده چیز است اوّل و دوم بول و غائط
حیوان حرام گوشت بالذّات که صاحب خون جهنده باشد که آن خون از رگ بیرون
آید چه از حیوان پرنده باشد و چه از غیر پرنده و چه حرام گوشت بالذّات باشد چه
بالعرض مثل حیوان موطوء انسان یا جلّاله یعنی نجاست خوار سوم منی حیوانی که
خون جهنده داشته باشد چهارم خون حیوانی که صاحب خون جهنده باشد
چه حلال گوشت باشد و چه حرام گوشت پنجم و ششم سگ و خوک صحرائی هفتم میّت
حیوانی که صاحب خون جهنده باشد مگر نبی و امام و شهید و معصوم غیر امام
در حکم امام است هشتم کافر چه حربی باشد و چه نباشد نهم شراب و هر مسکری که
بالاصالة مائع و روان باشد دهم فقاع و آن چیزی است که از جو عمل می‌آورند

متعارف اهل زراعت است که در تحت اشجار کدو و بادنجان و کاهو و اسفناج و
امثال آن نجاست میریزند و بعد آب بر آن بندند و بعد آن سبزیها و کاهو را مثلا با
ریشه یا بی ریشه می چینند و می بینیم که آنها گل آلوده اند از گل همان زمین مذکور
آیا اشیاء مسطوره پاک اند یا نجس ج همه آنها پاکند مادامیکه علم باختلاط باجزاء
نجسه نباشد لقوله کل شئ طاهر حتی تعلم انه قذر س خریدن فضله گاو و
شتر بجهت سوزاندن در طبخ طعام جائز است یا نه ج بلی جائز است س آب
اماله که به تنهائی بر میگردد نجس است یا نه ج اگر با نجاست باشد نجس است و الا
پاک است زیرا که علم بملاقات نجاست حاصل نیست و بر فرض ملاقات ملاقات
در باطن منجس نیست پس باعث نجاست آن نمیشود بلی اگر از خارج چیزی ملاقات
بنجاست نماید در باطن مرئی مثل باطن دهن و باطن چشم و بینی پس از و اجتناب
نمایند هر چند بعد از بیرون آوردن عین نجاست در رو نباشد س آیا جائز
است انتفاع باعیان نجسه و متنجسه که قابل تطهیر نباشد یا نه ج انتفاع باعیان
نجسه مطلقا جائز نیست مگر در تسمید خضروات بقذرات و بعضی از موارد دیگر
چون گرم نمودن آب حمام را بسوزاندن آن و نحو آن و همچنین است انتفاع به متنجس
مگر روغن نجس بسوزاندن آن در زیر آسمان علی الاحوط بلکه مطلقا علی الاقوی
دیگر آب نیل صبّاغین که نجس شده باشد جائز است انتفاع با آن و همچنین سائر
چیزهائیکه سیرت مستمره بر جواز انتفاع با آن باشد س خون و فضلات ائمه
طاهرین روحنا و روح العالمین لهم الفداء پاک است یا خیر بینوا و توجروا ج نجس
مصطلح که بمعنی خبث باشد نیست بلکه باید تبرک با آنها نمود مثل ابدان مبارک
ایشان صلوات الله علیهم بعد از وفات و قبل از غسل که عنوان میّت آدمی صادق
است و مع ذلک قبل از غسل پاک است و لکن بدانکه غسل ابدان ایشان واجب است
تعبّدا و خون و فضلات ایشان نیز شستن لازم است بجهت پیروی و امتثال
بفرمائش خودشان چنانچه بدن مبارک ایشان را که اطهر ابدانند باید غسل داد

بعد از فوت ایشان بجهت امتثال امر ایشان چنانچه وارد شده است که بعد از فوت
حضرت رسول صلوات الله علیه وآله ندائی شنیدند که از منادی ظاهر شد که
گفت بدن پیغمبر را غسل ندهید که بدن نبی طاهر ابدان است که حاجت بغسل ندارد
حضرت امیر علیه السلام نشستر بود بعد ازین ندای فرمود دور شو ای شیطان که آن
حضرت خود وصیت فرمود که او را غسل دهم وآن بدن مطهر را غسل داد لازم
است شستن بجهت اینکه خود آن بزرگوار امر بشستن می نمودند وخود ایشان
می شستند وهرگز اظهار نفرمودند که حاجت بشستن نیست چنانچه از ابو بصیر
که بی چشم بود منقول است که روزی داخل شدم بر مولای خود امام محمد باقر علیه
السلام وآنحضرت مشغول بنماز بود پس عصا کش من بمن گفت که در جامه حضرت
خون میباشد پس چون آنحضرت از نماز فارغ شد گفتم که عصا کش من بمن گفت که
جامه شما خون آلوده است حضرت در جواب نفرمود که خون ما اهلبیت پاک است
وحاجت بشستن ندارد با اینکه مانع بحسب ظاهر نبوده بلکه عذر گفتند که من دنبل
دارم وجامه نمیشویم تا آنکه خوب شود **س** خون سفیدی که در بعضی از روایا
وارد شده که حضرت فصد نمود وبقدر یک طشت خون سفید ظاهر شد آیا
چنین خونی نجس است یا نه **ج** اگر درین زمان چنین چیزی واقع شود ومعلوم
شود که خون است وسفید است احتیاط لازم است ولکن با سفیدی حصول علم باینکه
این خون است در غایت اشکال است وروایت مرقومه هم نص صریح در خصوص خون
ابیض از کلام امام علیه السلام نیست بلکه فصاد وراوی چنین فهمیده است روایت
اینست که حدثنی بعض اصحابنا عن بعض فصادی العسکر من النصاری ان ابا محمد
علیه السلام بعث الیه یوما فی وقت صلوة الظهر فقال افصد هذا العرق قال وناولنی
عرقا لم افهمه من العروق التی تفصد فقلت فی نفسی ما رأیت امرا اعجب من
هذا یأمرنی ان افصد فی وقت الظهر ولیس بوقت فصد والثانیة عرق لا افهمه
ثم قال انتظر وکن فی الدار فلما امسی دعانی وقال لی سرح الدم فسرحت ثم قال لی

امسک فامسکت ثم قال لی کن فی الدار فلما کان نصف اللیل ارسل الی وقال لی سرح الدم
قال فتعجبت اکثر من عجبی الاول وکرهت ان اسأله قال فسرحت فخرج دم ابیض کانه الملح
قال ثم قال لی احبس قال فحبست قال کن فی الدار فلما اصبحت امر قهرمانه ان یعطینی ثلث
دنانیر فاخذتها وخرجت حتی اتیت ابن بختیشوع النصرانی فقصصت علیه القصة قال
فقال لی والله ما افهم ما تقول ولا اعرفه فی شیء من الطب ولا قرأته فی کتاب ولا اعلم فی
دهرنا اعلم بکتب النصرانیة من فلان الفارسی فاخرج الیه قال فاکتریت زورقا الی البصرة
واتیت الی الاهواز ثم صرت الی فارس الی صاحبی فاخبرته الخبر قال فقال انظرنی
ایاما فانظرته ثم اتیته متقاضیا قال فقال لی ان هذا الذی تحکیه عن هذا الرجل
فعله المسیح فی دهره مرة بلی درین حدیث مرویست از ابی محمد امام حسن عسکری
وابن بختیشوع طبیب مشهوری بود وجبرئیل ابن بختیشوع طبیب هارون الرشید
بوده که در وقت فوت او حاضر بوده اسم دم در کلام امام علیه السلام نیز در دو فقره
واقع شده ولکن صراحت ندارد بلی علامه اعلی الله مقامه نظرم می آید که در نهایه
تصریح نموده که خون حیض چند قسم است وچند لون است یکی لون سفید والله العالم
س خونیکه ظاهر میشود از درخت در مصیبت حضرات ائمه علیهم السلام چنانچه
معروف است که در زر آباد قزوین در روز عاشوره از درخت یا از شاخه آن خون
می آید که در صورت اشتباه هلال محرم تمیز یوم عاشوره را بان مینمایند آیا چنین
خونی نجس است یا نه **ج** این خون وامثال این خون که از کلوخ وزیر سنگ ظاهر
میشود بجهت مصیبت پاک است **س** خونیکه در تخم ظاهر میشود نجس است
یا نه **ج** اگر قطع نماید که خون علقه است نجس است مادامیکه باقیست برین صورت
واگر مضغه شود احتیاط باید نمود واگر علم نداشته باشد بعلقه بودن نیز احتیاط اولی است
س تخم مرغیکه از شکم مرغ مرده بیرون می آورند پاک است یا نه **ج** اگر پوست
نازک بستر باشد احتیاط نمایند واگر پوست کلفت وسخت بستر باشد پاک است
ولکن بشویند پوست او را اگر ملاقات نماید با مرده حیوان در حال رطوبت **س**

جوجمهای مرده که در تهم میباشد که قطع نداریم به بلا آجر در ج با آنها اجتناب از آنها لازم است یا نه ج بلی اجتناب لازم است س نافهٔ آهو چه صورت دارد ج نافه مشك پاك است وخونی که در و مستحیل بمشك شده نیز پاك است علی الاقوی س نافهٔ آهو اگر خریده شود و معلوم نباشد که از زنده جدا کرده اند یا نه چه صورت دارد ج اگر از مسلمان خریده شود پاك وهمچنین اگر از کافر خریده شود وبدانیم آن کافر بدیده از مسلم گرفته نیز پاك است بلکه اقوی آنست که نافه مطلقا پاك است اگرچه از کافر خریده شود زیراکه نافه از میته وزنده هر دو مستثنی است حاجت بتذکیه ندارد هرچند احوط اجتناب از نافه است مطلقا بجهت خلاف فاضل هندی که نجس میدانند چه از مرده جدا کنند وچه از زنده مگر در جائیکه علم شرعی حاصل شود که از آهوی مذکی آن نافه را جدا ساخته اند یا از مسلم خریده شود واگر از زنده جدا کنند احتیاطش کمتر خواهد بود بجهت خلاف علامه اعلی الله مقامه که جدا شده از آهوی مرده را نجس دانست واز زنده را پاك هرچند اقوی چنانچه گذشت طهارت است مطلقا هم از جهت خونش که مشك شده وهم از جهت نافه والله العالم س ناخن مثلا سنك برروی آن خورده وخون مرده در زیر آن جمع شده بعد فجر بهم رسیده وآن خون بیرون میاید آن خون نجس است یا پاك ج اگر خون استحاله شده پاك است واگر صدق خون میکند نجس است وهمچنین است حکم در غیر ناخن س اگر سوزن در بدن فرو رود وچاقو که بدن را ببرد دم چاقو ونوك سوزن نجس است یا نه ج پاك است مگر انکه سوزن وچاقو خون آلوده باشد وملاقات بنجاست در باطن ضرر ندارد س اگر در آب گوشت خون بریزد هنگامیکه میجوشد نجس میکند آنرا یا نه ج بلی نجس میکند آنرا هرچند خون کم باشد وقول باینکه آتش مطهر اوست چنانچه در حدیث است ضعیف است س اگر بآب دهن خون را از جائی ازاله نماید پاك میشود یا نه وهمچنین اگر در آب گوشت یا آش خون بیفتد بجوش آتش زائل شود پاك میشود چنانچه در حدیث وارد است بان النار تاکله

ج خیر پاك نمیشود چنانچه سید بحر العلوم اشاره بان فرموده است والدم لا یزال بالبصاق + او غلیان منه فی الامراق س خونابه میت بعد از اغسال ثلثه آیا نجس است یا نه ج خونابه میت در هر حال نجس است چه بعد از غسل وچه قبل از غسل باشد بلی چرك وریم در طوبات خارجه از میت قبل از اغسال ثلثه بالعرض نجس است وبعد از اغسال پاك است خلاصه خون میت وبول میت ومنی میت وغائط آن هم نجس است هرچند بعد از غسل باشد س پنیر مایه که از شکم بره وبزغاله مرده بیرون میاورند قبل از انکه علف خور شود پاك است یا نه وحکم شیر در پستان میت چه صورت دارد ج شیر وان یا پنیر مایه که در واست پاك است هرچند احوط اجتناب از شیروان میباشد وشیر بکه از پستان میت طاهر العین بیرون بیاید بعضی قائل اند بطهارت آن اگرچه حرام گوشت باشد وحدیث نیز درین خصوص وارد شده ولکن احتیاط اولی میباشد س سك وخوك دریائی پاك اند یا نجس ج پاك اند نه نجس بلکه نجاست منحصر به سك وخوك صحرائی است هرچند در اجزای ما لا تحله الحیات باشد چون مو وناخن وعظم ونحو آن س جند دوائی که معروف است از سك آبی منفصل میسازند خوردن واستعمال آن حلال است یا نه وخودش نجس است یا پاك ج کلام در جند از دو وجه است یکی در جهت طهارت ونجاست ویکی دیگر در جهت حلیت وحرمت اما جهت اول پس اگر از دست مسلم گرفته شود محکوم بطهارت است مگر اینکه مسلم از سك آبی زنده جدا نموده که درینوقت محل اشکال است چون جدا شده از زنده میباشد ومیت نجس است مگر انکه بگوییم حیوان آبی غالبا نفس سائله ندارد نجاستش محل اشکال است هرچند از دست کافر گرفته شود بلکه طهارت مطلقه قوی است اما جهت ثانیه پس در حلیتش اشکال میباشد الا اینکه عینش مستهلك شود که عینش باقی نباشد یا اینکه بگوییم که جند بعد از قطع بمرور ایام مستهلك میشود وبعد الاستحاله حلال وپاك است یا انکه ضرورت باشد که ما من شیء حرم الله الا وقد احله عند الضرورت س ماهی وعقرب وزنبور وذرغ وسوسمار وچلپاسه

وسنك پشت آیا میّت آنها نجس است یا پاك بينوا وتوجروا ج خیر هیچ یك این مذکورات
نجس نیست زیراکه اینها صاحب نفس سائله نیستند واز خون اینها نیز اجتناب لازم
نیست والله العالم س حیوان بحری وهمچنین مار خون ومیته آنها نجس است
یا پاك بينوا وتوجروا ج اقوی طهارت حیوانات بحریه میباشد حتی سك وخون
ومیته مثل سائر حیوانات بحریه میباشد که وجود نفس سائله در اینها محل اشکال
است بلی از خصوص مار ونهنك اجتناب اولی چون در مار بعضی از اجلاء وسادات
از مجتهدین دعوی وجود نفس سائله کرده اند ودر نهنك از شهید اول اعلی الله مقامه
ظاهر میشود که همه حیوانات بحریه نفس سائله ندارند مگر تمساح یعنی نهنك پس احوط
اجتناب از خون مار ونهنك ومیته این دو میباشد س گوشت پاره هائیکه
با بچه خارج میشود وهمچنین بچه دان که معروف است که با بچه بیرون میاید و
مضغه که گوشت پاره است نجس میباشد یا نه ج نجس هستند ولازم است اجتناب
ازین همه س اجزاء مبانه از میّت حیوان ذی النفس وهمچنین اجزای مبانه
از حی حیوان که ما تحله الحیوة باشد نجس است یا نه ج بریده وقطع شده از زنده
چه انسان باشد چه حیوان که روح در آن جزء حلول کرده نجس است بشرط انفصال
حقیقی نه آنکه آویزان به پوست باشد یا اتصال ضعیفی داشته باشد وبشرط آنکه بقطع
وانفصال مرده شود نه مرده وخشك شده در حال اتصال که نجاست آن خالی از اشکال
نیست بلکه طهارت آن خالی از وجه نیست بلی موی کنده وبرکنده از حیوان مرده
هرگاه بی اجزاء میّت وبی رطوبت باشد پاك است والا نجس س اجزای صغار
که جدا میشود از بدن انسان زنده مثل پوست ها که منفصل میشود از لب و
زخمها وجرب وکند مرو دست وپای انسان حی وامثال اینها که ما تحله الحیوة
میباشند ویا غیر ما تحله الحیوة باشند مثل ناخن وموکه زنها باعانت مقاش
وخیاطه از زیر ابرو وصورت بیرون میاورند وقلع مینمایند وخون آن پاك است
یا نجس ج در صورت اول اظهر طهارت است اگرچه متاذی شود بکندن آن

ودر امثال ناخن وموحکم بطهارت متعین است مگر آنکه اجزای زیاد یا او باشد که نفس
آن جزء نجس است س آیا نجاست مرده چه انسان چه غیر آن سرایت میکند از شیئ
یا نه ج خیر سرایت نمیکند مگر برطوبت والله العالم س هرگاه استخوانی هم یافت شود
که معلوم نباشد که این استخوان طاهر است یا نجس آیا خودش محکوم بطهارت وملاقی
آن نیز پاك است یا نه ج خود آن استخوان محکوم بطهارت وملاقی آن نیز طاهر است س
کمربند وجلد ساعت وکفش وپوستین وغیره اینها را میشود که از کفار گرفت یا انه نجس
است ج چیزهائیکه محتاج بتذکیه میباشد چون گوشت وجلد وکرفتن اینها از کفار جایز
نیست س شمع را میشود از کفار گرفت یا نه ج مادامیکه عالم نشود از نجاست
ضرر ندارد والا گرفتنش جایز نیست مگر اینکه بداند که این کافر از ید مسلم گرفته س
استعمال فروش وظروف ولباس کفار جایز است یا نه ج بلی جایز است مگر آنکه عالم
بملاقات در حال رطوبت حاصل شود که در آن وقت نجس است وجایز نیست استعمال
اینها در مشروط بطهارت مگر بعد از پاك کردن والله العالم س اولاد کفار پیش از
بلوغ تابع دین پدر اند در نجاست یا نه واگر مادرشان مسلمان باشد تابع مسلم اند یا نه
ج بلی اولاد کفار قبل بلوغ در نجاست در حکم والدین خود میباشند واگر احد ابوین
مسلم باشد تابع است بمسلم بجهت شرافت اسلام س تعریف مرتد ملی ومرتد
فطری را بیان فرمایند ج مرتد ملی آنست که انعقاد نطفه او در حال کفر والدین
او باشد ومرتد فطری آنست که انعقاد نطفه او در حال اسلام والدین او باشد اگرچه
یکی کافر باشد ودیگری مسلم چون ولد تابع اشرف ابوین میباشد واشرف ابوین
در حکم اسلام وکفر مسلم میباشد ولد نیز محکوم باسلام میباشد پس ارتداد او
ارتداد فطری میباشد س آیا توبه مرتد ملی ومرتد فطری قبول است در این
عالم وبعد توبه میتوان با او برطوبت ملاقات کرد یا نه ج توبه مرتد ملی قبول است
وبدنش پاك میشود باسلام واما مرتد فطری پس اقوی آنست که توبه اش نیز قبول
است وبدنش پاك میشود ولکن بعضی از احکام از او ساقط نمیشود مثل وجوب کشتن وتقسیم

اموال وبینونت زوجه وعده وفات زوجه والله العالم س آیا در توبه مرتد ملی
ومرتد فطری مرد وزن یك حکم دارند یا فرقی هست ج زن توبه او مقبول است
وجه ملی واین فرق در مرد میباشد نه زن س مسلمان یا مسلمان زاده که
الاسلام باشد مگر قائل باشد بوحدت وجود یا قائل باشد باینکه ائمه را علم ما کان
وما یکون هر وقت حاصل بود یا قائل باینکه جناب امیر رزاق است یا قائل بمعراج جسمانی
ومعاد جسمانی نباشد همچو کس اگر توبه کند توبه اش قبول است یا نه و ملاقات با او
برطوبت چه حکم دارد ج در جهت طهارت بدن ونحو آن اسلامش قبول است
امّا در احکام چهارگانه معتقد مذبحه محل اشکال است چون کفر درین اعتقادات
به بعضے از معانی بانکار ضروری میرسد وبعضے از توجیهات بانکار ضروری
وتکذیب نبی صلعم منجر نمیشود س تعریف کافر ذمّی وحربی را بیان فرمایند ودر کدام
صورت از ذمیه خارج میشود وبر ذمّی حکم حربی جاری میشود واخذ
از او جائز میدانند ج مراد از کافر ذمّی بر سبیل اجمال آنست که از یهود ونصاری
ومجوس باشد وبعبارت اخری آنست که اهل کتاب باشد وغیر این حربی است
پس مثل بت پرست وآفتاب پرست وآتش پرست ونحو آن حربی میباشند وکافر
ذمّی مادامیکه بر شرائط عقد ذمه باقی باشد خوب والّا حربی میشود وشرائط عقد
ذمّه است اوّل از آن جمله عقد جزیه بلفظ عربی یا بهر لفظی که دلالت کند بر قبول کند
اعطاء بمقداری از مال را بجهت حفظ خود وممنوع شدن از ضرر اهل اسلام
دادن جزیه سوم التزام باحکام مسلمین چهارم ترك قتال مسلمین پنجم عدم اظهار
محرمات شرعیه اسلام مثل خوردن شراب وگوشت خنزیر در انظار اهل اسلام خفیه
یا اظهار سبّ نبی صلعم وائمه صلوات الله علیهم ودیگر فرقی با فرقی نیست بین آنکه کافر
در پناه مسلم باشد یا نه بلی شرط است که کافر حربی باشد س عوام الناس از
اهل اسلام فقط اقرار باسلامیت خود هم میکنند وعقد ونکاح وتجهیز بطریق
اسلام مینمایند بعضے از اینها کلمه شهادتین را هم نمیدانند چه جای نماز وروزه

ودیگر تکالیف شرعیه آیا اینها نجس اند مثل کفار یا نه ج کافیست در اسلام اقرار بآن و
دانستن کلمه شهادتین ونماز وروزه وحج ونحو آن از تکالیف شرعیه شرط حکم باسلام نیست
س بعضے از عوام الناس هستند در بعضے از اوقات تکلم مینمایند ببعضے از کلماتی
که بحسب لفظ ظاهر کفر است از قبیل آنکه میگویند خدا ازین عمل خبر ندارد یا خبر نداشت
یا آنکه میگویند فلان شخص ظالم را خدا ظالم نماید ویا اینکه میگویند فلان شخص عاجز نمود خدا
با او جبر نماید ویا آنکه میگویند خدا نعمت بخورد ویا آنکه میگویند خدا درین اوقات
بی زور شده است وازین قبیل آنکه میگویند خدا بالای سر شاهد است آیا این جوره اشخاص
را که عرض شد ملاقات با رطوبت کردن چه حکم دارد ج هیچکدام از اینها کفر نیست
وتحمل کفر بودن نیست اگرچه بظاهر کفر است مثل اینکه خدا علم بشریك برای خود ندارد
وجبار جبر کنندگان است وظالم ظلم کنندگان وظلم ظالم عدل است در ظلم او
وبقدر ظلم او وبالای سر شاید از رفعت واحاطه میباشد وخدا سهو نمود ظاهر کفر
است ولکن قصد معتقدین را واقعاً ندارد بلکه شوخی بیمزه است یا نظیر سیاهی
نظیر نسوا الله فنسیهم میباشد لکن مهما امکن احتراز از امثال این کلمات نمایند
س در اهالی بلوکات خلقی هستند از شیعه که معرفت در مسائل دینیه از فروع
واصول ندارند وهیچ وجه تمیزی ندارند کمال بی طهارتی دارند واز نجاسات
مجتنب نیستند وشخصی میان ایشان بعلم الیقین مطلع است که ایشان اجتناب
از نجاسات بنحویکه در شرع وارد شده ندارند ولکن علی الظاهر برای العین ندیده
که استعمال نجاست کنند آیا معاشرت با چنین خلائق بچه صورت دارد ج معاشرت
با عدم علم بنجاست ضرر ندارد وحمل بر صحیح نمایند وتفحص هم نکنند س خبر نمایند
درین مسئله که اگر دو نفر عادل یا غیر عادل نزد غیر حاکم شرع بیان کنند که زید
کافر شده وانکار بعضے از ضروریات دین میکند وزید پیشتر هم اظهار وادعای
اسلام وایمان داشت حالا هم اظهار وادعای اسلام وایمان دارد درین صورت
قول زید در ایمان واسلام خود معتبر است یا قول آن دو نفر عادل یا غیر عادل

در کفر زید معتبر و اجتناب از زید با رطوبت لازم است یا نه ج دو نفر عادل نزد حاکم شرع بینه میباشند بعد از ادای شهادت و رفع شبهه حاکم شرع حکم بکفر میکند و حکم را جاری میکند و دو نفر غیر عادل معتبر نیستند والله العالم س مومنی که شیعهٔ اثنا عشری باشد و ادعای ایمان و تشیع نماید و عقائد خود را صحیح بیان میکرده باشد ولکن مشتبه باشد به شیخی و صوفی یا فلسفی آنرا مومن و مسلم میتوان دانست و در حال رطوبت با او مباشرت میتوان کرد یا نه ج مجرد نسبت بشیخی و صوفی منشاء حکم ببدی یا کفر نمیشود خصوص در صورتیکه ادعاء ایمان و اعتقاد بائمهٔ دوازده گانه داشته باشد مؤمن و مسلم میباشد و با رطوبت ملاقات ایشان ضرر ندارد س شخصی شیعه و مؤمن است و ادعاء علم و اجتهاد هم میکند مگر در جائیکه شرعاً هیچ محل خوف و تقیه نیست هرگاه نام دشمنان آل محمد نزد او ذکر میشود ایشان را باحترام یاد میکند و رضی الله عنهم میگوید و بعضی ازواج پیغمبر را بر حضرت فاطمه ترجیح میدهد آیا همچو شخص مؤمن است یا کافر و تقلید و اقتداء با همچو کس صحیح است یا باطل ج تقلید همچو کس نکند و اقتداء نیز نکند و مؤمن نیز نیست س چه میفرمایند درین مسئله که شخصی مؤمن و شیعهٔ اثنا عشری که سید هم هست و بواسطهٔ خواندن درس انگریزی با نصاری صحبت و اختلاط بغایت مرتبه بهم رسانیده و هیچ خبر از احکام دین و مذهب و آئین خود ندارد یا اگر خبر دارد توجه و اعتنا نمیکند بران و نماز و روزه و غیر آن هم بعمل نمی آرد بلکه کسی را که مشغول بنماز و غیره می بیند بر او استهزاء میکند و میگوید که این مکار است و پابند طهارت و نجاست هم نیست سگها را پرورده و با خود سر سفرهٔ طعام میخوراند و بزانوی خود می نشاند و فرزند وار او را نوازش میکند و رویش میبوسد و شراب هم میخورد آیا با چنین کس اکل و شرب نمودن و با او مخالطت کردن و او را مسلم دانستن و از رطوبت او اجتناب ننمودن جائز است یا نه ج بسم الله وله الحمد اگر حلال میداند همه مذکورات را نجس است و واجب است اجتناب کردن از و با

رطوبت و اگر حلال نمیداند عاصی و فاسق میباشد و هم خوردن با او شدن و استعمال خمر و بدن او نمودن نیز ضرر ندارد تا مادامیکه علم بنجاست او نداشته باشد والله العالم س در جائیکه یهودی و ارمنی و نصاری و مجوسی و دیگر کفار به بادشاه اسلام خواه شیعه باشد خواه سنی خواه ظالم باشد خواه عادل جزیه بدهند آیا در حکم کافر ذمی میباشند یا ذمی و ربا گرفتن از ایشان جائز است یا نه ج به بادشاه اسلام هرگاه جزیه بدهند حربی نمیشوند و اقوی اینست که بادشاه اسلام مثل بادشاه ایران امیباشند و جزیه به سلطان اسلام نیز ممضی میباشد پس ربا با ایشان جائز نیست س اگر کسی را برای تفریح طبع یا از شوخی و مزاح برادر جبرئیل یا امیر المومنین یا کشا یا سید الشهداء یا باسماء ملائکه و ائمه معصومین خطاب کند و بهمین اسماء همیشه او را ملقب نماید و مخاطب هم ازین کلام قائل خوش دل شود آیا درینصورت قائل و مخاطب هر دو عاصی هستند یا نه و اجتناب از چنین کلمات لازم است یا خیر و از گفتن این کلمات از ایمان خارج میشود یا نه ج تخاطب باین اسماء از روی مزاح و شوخی و حصول فرح ضرر ندارد ولکن خصوصاً امیر المؤمنین چون از خواص امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب است البته ترک نماید که باعث ابتذا است چنانچه شاعر گفته امیر المؤمنین برهر که شد اطلاق غیر از و بحکم تجربه مابون و این کشف از مکبا شد والله العالم س هرگاه شخص بخواهد معاشرت نماید بانجاسات و محرمات عسر و حرج لازم میاید آیا عسر و حرج محلل محرمات و مطهر نجاسات میشود یا نه ج عسر و حرج اگر در شبهٔ غیر محصوره باشد همان مشتبه غیر محصوره بودن کافی است در عدم لزوم اجتناب بخصوص با ملاحظه عسر و حرج و همچنین در مشتبه محصوره اگر فرض شود باعث رفع حکم تکلیفی که عبارت از لزوم اجتناب است میباشد و اما نجاست پس با علم بملاقات چه در مشتبه محصوره یا غیر محصوره رفع نمیشود و همچنین ضمان در حرام بعد از مشخص شدن رفع نمیشود س شیعهٔ اثنا عشری اگر سنی شود مسلمان و پاک است یا کافر و نجس ج اقوی طهارت

واحوط اجتناب است مثل کسانیکه قائل شش امام هستند یا کسانیکه قائل دوازده امام نیستند مسلمان و پاک میباشند یا نه ج بلی پاک میباشند س ضروریات دین چند و کدام کدام است و ضروریات مذهب چند و کدام کدام اند و منکر بعضی از ضروریات دین که یقینی کافر است آیا منکر بعضی از ضروریات مذهبهم کافر است یا نه و در شق ثانی شیعه است یا سنّی بیان فرمائید ج تعداد و حصر برای ضروریات دین نیست و حقیقتش آنست که در دین اسلام عوام و خواص و رجال و نساء و صغیر و کبیر در معرفت آن یکسان باشند مثل وجوب صلوة و زکوة و حج و جهاد و خمس و فی الجمله طهارت آب و خاک و نحو آن و منکر آن از غیر جدید الاسلام و نحو آن کافر است و ضروری مذهب نیز تعداد ندارد و حقیقتش این است که در میانه اهل مذهب معلوم باشد مثل احترام تربت سیّد الشهداء علیه السّلام و احترام آب فرات و حلیّت متعه و جواز سجده بر تربت سیّد الشهداء ع و نحو آن و منکر آن کافر نیست بلکه باعث خروج از آن مذهب میشود س نجاست بچه چیز ثابت میشود ج بدانکه ثابت میشود نجاست اشیاء بچند چیز اول بشهادت دو عادل که خبر دهند که این شیء نجس شده است بملاقات و ضرور نیست که دو عادل خبر دهند سبب نجاست پس همینکه بگویند که نجس شده است کافی است و ذکر سبب نجاست لازم نیست مگر اینکه بدانی که سبب شهادت بنجاست چیزیست که نجس کننده نیست پیش تو بتقلید یا اجتهاد که در اینوقت شهادت بنجاست معتبر نیست و اگر یک عادل خبر دهد بنجس شدن ثابت نمیشود نجاست ولکن احوط اجتناب است دوم خبر دادن کسی بنجاست بدن خود یا رخت خود یا چیزی که در تصرف او باشد چه مالک باشد چه نباشد هر چند غاصب باشد یا فاسق یا دزد دیده باشد پس اگر خدمتگار بدون اذن آقا رخت نجس را بشوید و بعد خبر دهد بپاکی او قولش معتبر است بلکه اقوی آنست که اگر کسی تربیت طفل یا مجنون یا مریض میکند چه زن باشد چه مرد خبر دهد بطهارت طفل یا مجنون یا ناخوش قولش معتبر است بلکه اگر کافر خبر دهد بنجاست انچه در تصرف او میباشد و همچنین اگر آقا یا بی بی خبر دهند بنجاست کنیز یا بنده قولش معتبر است

و همچنین اگر آسیاب‌بان خبر دهد بنجاست آسیا خود قولش معتبر است خصوصا اگر طفل باشد و خصوصا اگر بی تمیز باشد و اگر زن در توی خانه خبر دهد بنجاست ظرف یا رخت یا نجس یا خوراکی قولش معتبر است و بعضی شرط کرده اند که قول متصرف در نجاست معتبر است مادامیکه در تصرف او میباشد که اگر از تصرف او بیرون رفته خبر دهد بنجاست قولش معتبر نیست و اقوی اینست که این شرط نیست همینکه شخص ذی الید و متصرف از زمانی الید خبر دهد که در زمانیکه در ید او بوده این نجس شده یا نجس بوده قولش معتبر است و اگر دو نفر شریک باشند در چیزی قول هر یک معتبر است در ان و اگر یکی از شرکا خبر دهد بنجاست چیزی و دیگری خبر دهد بطهارت همان چیز قول هر دو از اعتبار ساقط میشود و همچنین اگر یکی از دو شریک خبر دهد بنجاست ظرفی و طهارت ظرف دیگر و شریک دیگر خبر دهد بعکس آن پس از قول هر دو از اعتبار ساقط است لیکن اگر آن شیء در سابق نجس بوده بنجاست خود باقی است و اگر در سابق پاک بوده یا حالت سابقه معلوم نبوده باشد در اینوقت پاک میباشد و همچنین اگر دو عادل خبر دهند بطهارت چیزی و دو عادل دیگر خبر دهند بنجاست همان چیز یا اگر دو عادل خبر دهند بطهارت ظرفی و نجاست ظرف دیگر و دو عادل دیگر بعکس این دو عادل خبر دهند قول هر چهار عادل از اعتبار ساقط است و اگر ذو الید و متصرف و مالک مثلا خبر دهند بنجاست یا بطهارت و دو عادل خبر دهند خلاف قول او قول دو عادل مقدم است س شرط تاثیر و تاثر نجاست را بیان فرمائید ج شرط نجس شدن آنست که اولا علم بملاقات در حال نجاست حاصل شود و همچنین شرط است علم بتاثیر نجاست در ملاقی پس با شک در ملاقات ضرر ندارد چنانچه ملاقات خشک نجس به خشک طاهر باعث نجاست نمیشود هر چند رطوبت فی الجمله داشته باشد مادامیکه علم بتاثیر نشود س هرگاه لباس و غیر آن نجس شود بخاک خشک نجس و یا گرد و غبار نجس بلباس و نحو آن بنشیند به تکاندن لباس پاک میشود یا نه و هرگاه احتمال بقاء آن بعد از تکاندن بدهد

هم پاك است یا نه ج بتکاندن و افراغ خاك و غبار نجس لباس و نحو آن پاك
میشود و احتمال مزبور را اعتبار ننماید بلی هرگاه مظنون باشد بقاء آن احوط اجتناب
است س هرگاه مرغ و گربه و نحو آن در زمین نجس راه روند و پای آنها آلوده
بخاك شود و بلا فاصله بر فرش و نحو آن راه روند و لکن در فرش اثری از آن خاك دیده
نشود پاك است یا نه ج بلی پاك است س سوزانیدن اشیاء متنجسه و استخوان
حیوان در طبخ طعام جائز است یا نه ج بلی جائز است و منع احراق در نجس العین
فی الحقیقت ثابت نیست فضلاً عن المتنجس پس در متنجس قطعاً جائز است س
شخص قادر بر ازالهٔ نجاست از مسجد و سائر محرمات اگر ترك ازاله نماید مشغول
بنماز و سائر عبادات شود صحیح است عبادتش یا نه ج صحیح است علی الاقوی
و مثل اینست ترك هر واجب فوری مثل امر بمعروف و نهی از منکر و تعلیم جاهل
و ادای دین با قدرت بر اداء و مطالبهٔ صاحب دین و ادای خمس و زکوة و مظالم
علی الاحوط هرچند احوط در جمیع مذکورات ترك عبادت است مگر در ضیق وقت
خصوص در ترك ادای دین س تلویث و تنجیس مساجد بنجاست و وضع
نجاست در آن چه صورت دارد ج حرام است و در حرمت وضع فرق نیست
میان اینکه نجاست متعدیه باشد یا نه هرچند در غیر مسریه اقوی جواز است
اگر منجر به هتك حرمت نشود س محرمات اسلامیه چون اسماء الله و
قرآن تلویث آنها بنجاست چه صورت دارد ج حرام است قطعاً چنانچه در مسجد
گفته شد و مثل آنست کعبه و روضهٔ نبی ص بلکه محرمات ایمانیه نیز همین حکم را دارد
چون مشاهد مشرفه و صحیفهٔ سجادیه و تربت مقدسه حسینیه صلوات الله
علیهم س آیا طین طریق و صحن حمام و غسالهٔ حمام نجس است یا نه ج نجس نیست
هرچند مظنه داشته باشد زیرا که ظن بنجاست کافی نیست در تحقق نجاست س
گرد زمین نجس نجس است یا نه ج نجس است لکن چون خشك است اثر ندارد س
زمین بازار و کوچه و غیر آن نجس است یا پاك بینوا و توجروا ج بسم الله و له الحمد

با عدم علم بنجاست مذکورات پاك است و در صورت ظن متاخم بعلم احوط اجتناب است
اگر منجر بوسواس نشود س مس نجس و شبهه آن را هرگاه گداخته و آب کنند پاك میشود
یا نه ج بگداختن پاك نمیشود مگر ظاهر آن بعد از شستن س دود روغن نجس
و شعلهٔ آتش نجس نجس است یا نه ج شعله نجس نیست و همچنین دود نجس پاك است
بشرط آنکه علم بخلط اجزای عرفیه مسریه با دود نباشد **در نجاست
عفو در نماز** س نجاساتی که عفو شده در نماز چند چیز است
ج شش چیز است اول خون جروح و قروح مادامیکه چاق نشده باشد دوم
خون کمتر از درهم بغلی بشرطیکه از نجس العین که سگ و خوك و کافر است نباشد
و بشرطیکه از مرده نباشد بنا بر احوط مگر خون از مرده انسان بعد از غسل
از دماء ثلثه یعنی خون حیض و نفاس و استحاضه نباشد سوم نجاستی که در ازاله آن
مشقت شدید و عسر و حرج داشته و از این قبیل است لباس نجسی که کندن آن
باعث اذیت از سرما و نحو آن شود چهارم بول در لباس مربیه طفل چه پسر باشد
و چه دختر و اقتصار باول اولی است بشرط اینکه لباس دیگر نداشته باشد و این
لباس نجس را شبانه روزی یك مرتبه طاهر نماید پنجم حمل نجس یا متنجس هرچند
ساتر عورت باشد بنا بر اقوی و لکن احوط اجتناب است از حمل نجس خصوص میته
و همچنین از حمل متنجس خصوص ما یتم به الصلوة از آن ششم نجاست هر لباسی که
ساتر عورتین نباشد هرچند در غیر محلش باشد مثل جوراب و غیر آن و دستمال
کوچك و نحو آن س خون قروح و جروح اگر مشقت در ازاله آن نباشد از بدن
و لباس باز هم عفو ثابت است یا نه ج عفو از خون جروح و قروح دائر مدار مشقت
در ازاله نیست بلکه عفو ثابت است هرچند مشقت در ازاله نباشد بلی عفو مشروط
است بعدم برء و خوب شدن پس بعد از برء و خوب شدن عفو ثابت نیست
س عفو از خون جروح و قروح آیا مخصوص است بصاحب خون جروح یا آنکه
عفو ثابت است هرچند دیگری باشد ج عفو مخصوص است بصاحب آن و نسبت بغیر عفو نیست

علی الاقوی س آیا حکم عفو مخصوص است بخون در محل قروح یا نه ج عفو ثابت است
در صورت تعدّی هم اگرچه تعدّی نماید بجائیکه متعارف نباشد و وصول نجاست بان مکان
س عرق صاحب قروح و جروح که متنجّس بآن خون شود چنانچه انسان را کمتر میسّر
شود که خالی ازان باشد مثل خود آن خون معفو است یا آنکه عفو مخصوص است بخود خون
ج عرق متنجّس ازان بلکه مطلق متنجّس ازان نیز معفو است س خون بواسیر از قروح
است یا نه ج بلی بنابر اظهر زیرا که خون بواسیر هرچند ظاهر از بواطن محسوب باشد و
اختصاص عفو از قروح و جروح بظواهر بدن اولی میباشد لکن اقوی تعمیم است
س حکم بعفو از خون جروح و قروح مخصوص است باستمرار نشر و خروج یا آنکه ثابت
است حکم در صورت عدم جریان ایضاً ج مادامیکه چاق نشده و خون بالمرّه قطع نشده
معفو است خواه دائماً جاری باشد یا در بعض اوقات س حکم عفو مخصوص بکمتر
از درهم است یا آنکه اگر بقدر درهم باشد نیز عفو است ج در کمتر از درهم بی اشکال
و امّا در خود درهم خالی از اشکال نیست و احتیاط اولی است س مقدار درهم
بغلی و وجه تسمیه آنرا بیان فرمایند ج تحدیدات مختلفه از علماء ظاهر میشود که
درهم یکی بگودی کف دست و یکی به بند بالای انگشت شهادت و یکی به بند بالای انگشت
ابهام و یکی بقدر اشرفی و اقل اقوی است و امّا وجه تسمیه پس آن هم مختلف است
بعضی بفتح باء و غین معجمه و تشدید لام خوانده اند که منسوب است به بغلّه که قریه ایست
در نزد جامعین و بعضی بفتح با و سکون غین معجمه و تخفیف لام خوانده اند بجهت
نسبت و تسمیه اولی ببغل یا بجهت نسبت است به بغل که قریه ایست در بابل که
متصل است بجامعین یا بجهت نسبت بضراب این درهم و فائده در وجه تسمیه
و معنی آن لفظ نیست چه در حدیث عفو از دم دون درهم لفظ بغلی نیست
س خون کمتر از درهم که متفرق باشد معفو است یا نه و آیا فرقی هست هرگاه
هر یکی کمتر از درهم باشد یا مجموع یا نه ج اگر بعد از فرض اجتماع کمتر از درهم نباشد
اشکال است و احتیاط اولی است س ثوب و بدن مصلّی که ملاقی شود بخون کمتر از

درهم در حال رطوبت نیز عفو ثابت است یا نه ج چنانچه کمتر از درهم از خون معفو است متنجّس
بخون که کمتر از درهم باشد نیز معفو است علی الاقوی س آیا حکم عفو ثابت است در
خون انسان بالنسبت بخودش یا غیر از انسان و در غیر خودش نیز عفو است ج عفو ثابت است
چه از انسان و چه از غیر و چه از ماکول اللحم و چه از غیر ماکول اللحم هرچند در غیر ماکول اللحم
غیر انسان احتیاط اولی است و چه از انسان بالنسبت بغیر خودش علی الاقوی س خونیکه
بآب دهن یا چیز دیگر ممزوج شود عفو است یا نه ج از سابق معلوم شد که اگر دون درهم است
عفو است و الّا فلا س مانع بودن نجاست در چه حال است در نماز ج مختص است
بحال اختیار و علم پس غیر قادر بر ازاله و جاهل بموضوع نجاست و اصل آن معذور است
اگر جهل مستمر باشد از اول نماز تا آخر آن س جاهل بحکم نجاست و وجوب ازاله آن و
همچنین ناسی معذور است یا نه ج غیر معذور نیست چه متذکر شود در اثنائی نماز
یا بعد از نماز **در اوانی طلا و نقره** س استعمال اوانی
طلا و نقره و همچنین استعمال ظروف نجس در اکل و شرب جائز است و بیع و شرای اینها
درست است یا نه ج جائز نیست استعمال و نه بیع و شرای اینها جائز است س
استعمال قلیان طلا و نقره جائز است یا نه ج اگر سرش تماماً از نقره باشد بحیثیتی که
جای آتش و تنباکو همه نقره باشد که تمام سر را همه طلا یا نقره قرار داده باشند اجتناب کنند
و همچنین جای آب اگر تماماً نقره خالص یا طلاء خالص باشد اجتناب نمایند و اگر بادگیر
و میانه و نی قلیان از طلا و نقره باشد ضرر ندارد و اگر ممزوج باشد قلیان بطلا و نقره
بغیر خودش هرچند در نظر اهل خبره باشد پس ضرر ندارد مثل حریر ممزوج و اگر مسلمی قلیان
نقره آورده در مجلس رد ننمایند و حمل بر صحت نمایند الّا اینکه یقین کند که از نقره خالص
است و هر سفیدی را نقره خالص ندانند س استعمال مجمره طلا و نقره و همچنین
پیه سوز و سماور و قند دان و قوری و قاشق چای خوری اگر طلا و نقره خالص باشد
استعمال آنها نیز حرام است یا نه و بر فرض حرمت اگر مالک حاضر نماید یکی از آنها
در مجلس اهل مجلس جبر نمایند و میزان استعمال ظرف طلا و نقره از جهت اکل و شرب و وضو

گرفتن و غسل کردن و نحو آن را بیان فرمایند و استعمال ظروف الماس و فیروزه که بسیار پر قیمت تر از طلا بمراتب بهتر است جائز است یا نه و ماکول و مشروب در ظرف طلا و نقره هم حرام است
یا نه ج استعمال اشیاء مزبوره با فرض یقین بطلا و نقره خالص بودن حرام است قطعاً و اهل مجلس با امکان باید اجتناب نمایند بجهت آنکه مجلس مجلس معصیت است
و یا آنکه در حق آنها نیز استعمال حساب میشود زیراکه استعمال هر شئ بحسب حال آن شئ است
و در منظومه بحر العلوم اعلی الله مقامه فرموده ماکان من آنیة من ذهب
او فضة محرم فی المذهب * وفی بعض النسخ ماکان منها فضة او ذهبا * فلیس غیر
الخطر فیها مذهبا * عم النساء المنع ذاک والرجالا * فیما یعد عرفا لاستعمالا * من اکل
او شرب او من تطهیر * واخذ او وضع بلا نکیر * والاقتناء واللبس والتزیین * فهی متاع
عادم الیقین * ویتبع التحریم صدق الآنیة * فیشمل المنع ظروف الغالیة * والکحل والعنبر
والمعجون * والشین والتنباک والافیون * وهکذا المشکات والمجامر * والغلف والخلوان
والمعابر * فانها آنیة ما للصغر * وغیره فی سلب الاسم من اثر * وجاز فی الفضة ما کان
وعاء لمثل تعویذ وحرز ودعاء * وقد اتی فیه صحیح من خبر * عاضده حرز الجواد المعتبر
کذا القنادیل شعار المشهد * ونحوه من فضة او عسجد * ولیس من باب الاوانی الخاتم
وشبهه من ملصق یلازم * والوجه فی المراة من ذاک بدا * اذ الجمیع بالصوق الحدا *
والحکم مقصور علی العینین * فلیس من حجر بغیر دین * وان علا فلیس بالمقیس * ان القبائل
کان من ابلیس * وما حوی محرم فلا یحل * الا بنقل فیحل ان نقل * والنقل عنه غیر
الاستعمال له * فلیس من باس علی من نقله * ووضعه فی الید نقل ان شرب * ولا کنا
الاکل فمن اکل حسب * ومثل ذاک الاعتراف بالید * لقاصد التطهیر فی التعبد *
فلیس نقلا لیصح العمل * والنهی باق وبذاک یبطل * وقصد نقل فیه لا یحل * فلو
احل القصد حل الکل * انتهی و انصافاً فرق بین اکل و شرب مشکل است و رجوع بعرف
و اختلاف آن در اوانی ضیقه ذو الراس نیز مشکل است و عموم حرمت استعمال از اخبار
نیز ظاهر نشده س لوله قلیان معروف به حرز جواد یا آنکه لوله که میسازند بجهت

قاب قران یا دعا چه صورت دارد ج جواز آن خالی از قوت نیست چنانچه از بعضی از
اعاظم ظاهر میشود و در منظومه است وجاز فی الفضة ما کان وعاء لمثل
تعویذ و حرز و دعاء * فقد اتی فیه صحیح من خبر * عاضده حرز الجواد المعتبر * و در بعضی
از نسخ فرموده * وجائز حرز الجواد المشتهر * فقد اتی فیه صحیح من خبر * و بجهت آنکه
صدق ظرف بر اینها مشکل است هر چند بدقت باشد س سر شطب و قاب ساعت
و کشکول و سرپوش و چلوصافی و شمعدان و نحو آن داخل در ظروف اند و استعمال آنها
در حالیکه از طلا و نقره باشد حرام است یا نه ج بلی ظروفند و استعمال اینها نیز حرام است
مگر قاب ساعت که با اتصالش حرام نیست بلی در قاب منفصل احتیاط لازم است
س ظرف مفضض و مطلا همچنین نقره کوب و طلا کوب چه صورت دارد ج
عیب ندارد استعمال اینها الا اینکه احتیاط نمایند از رسانیدن لب را بموضع نقره
و طلا و سید فرموده اند وتکره الآنیة المفضضة * خلقه او ضبة
و اعزل فما عن فضة المفضض * ندبا و حرما لیس بالمفترض * س هرگاه
ظرف را ملبس نمایند بطلا و نقره بحیثیتی که تماماً یک ظرف محسوب شود جائز است
یا نه ج ضرر ندارد علی الاقوی هر چند احتیاط بجهت خلاف بعضی از اعاظم اولی
میباشد خصوص اگر منفصل سازند ظرف مستقل حساب شود و در منظومه
بعد از آنکه فرموده وتکره الآنیة المفضضة فرموده والمرج
بالفضة والصباغة * وکسوة للبعض بالصباغة * فان کساها کلها فالحل * فانما
الکاسی اناء مستقل * سیان کاسی باطن وما ظهر * ولو کسی الجل ففی الحل نظر *
ومثل ذات فضة ذات ذهب * فی کل ما لذات فضة ذهب س زنجیر ساعت
از طلا و کمربند طلا و تکمه طلا چه صورت دارد ج زنجیر ساعت ضرر ندارد و در
کمربند و تکمه و نعل طلا احتیاط نمایند س هرگاه ظرف مشتبه شود بطلا
و نقره یا غیر اینها اجتناب لازم است یا نه ج لازم نیست مگر آنکه مالک یا اهل خبره
عادل یا عدل واحد و عدلین خبر دهند که در این وقت احتیاط لازم است س

بست تفنگ و غلاف شمشیر و حلقه از طلا و نقره و همچنین فرش طلا چه صورت
دارد ج ضرر ندارد استعمال مذکورات س تزئین لجام اسب و نحو آن بطلا
و نقره چه صورت دارد ج چون نهی از رکوب آن وارد شده است پس احتیاط از
استعمال آن بغایت مرغوب است س تزئین مسجد بطلا و مشاهد مشرفه و
قندیل طلا و نقره و انگشتر نقره جائز است یا نه ج بلی جائز است و ضرر ندارد تزئین
مشاهد مشرفه بطلا و اما خصوص در مسجد مکروه است بلکه بعضی حرام دانسته اند
پس احتیاط در ترک است و سید مرحوم اعلی الله مقامه بعد از اذن حضرت جواد فرموده اند
که کذا قنادیل شعار المشهد و نحوه من فضة او عسجد و لیس من باب الاوانی
الخاتم و شبهة من ملصق یلازم و الوجه فی المرات من ذاک یداً او الجمیع باللصوق
الحذاء س اتخاذ اوانی طلا و نقره بجهت تزئین و نگاه داشتن جائز است
یا نه ج در جوابات سابقه حکم مسئله معلوم شد که بحر العلوم جائز نمیداند پس
اگر اخذ آن نماید بقصد استعمال پس حرام است نگاهداشتن و ساختن و مزد دادن
و مزد گرفتن آن هرچند بسا باشد که این ها جائز میشود بجهت ضرورت یا منفعتی
و نحو آن پس شکستن آن بی اذن مالک در بعضی از صور مشکلست و احتیاط
اولی است س آیا حرمت استعمال ظروف طلا و نقره مختص برجال است
یا آنکه بر زنان نیز حرام است ج بر زنان نیز حرام است س استعلام میرود
از جهت فتوائی که از آنجناب در بیوع حکایت شده است و قبول نمیکردیم تا آنکه
استفتاء ممهور آوردند که بسوال از استعمال ظرف طلا و نقره که بار از جنس دیگر
داشته باشد و خالص نباشد نوشته بودید اینکه خالص نباشد جائز است
اگرچه غش عشری بلکه نیم عشر باشد فی الحقیقة این جواب خیلی مایه اضطراب
شد که قیاس طلا و نقره بر لباس حریر که بی وجه و مع الفارق میباشد چون
در اخبار حریر در همه منع از آن تقیید دارد بخلوص و محض و معلوم است بفقد
عنوان منع که مقید از موصوف و وصف است و هو الحریر الخالص و الحریر المحض

بمحض وجود خلیط اصالة و عموم و اطلاق ادله جواز محکم و بلا مانع است و اما در باب
ظرف طلا و نقره هیچ قیودی و وصفی در خلوص و تخلص بنظر نرسید لهذا باید دائر مدار
صدق عرفی موضوع طلا و نقره بود و معلوم است بمحض وجود بار جزئی موضوع
منتفی نیست بدون شبهه با وجود غش جزئی بخصوص عشر و نیم بار طلا و نقره صادق
است کیف با اینکه مغشوش اکثر وجود و دوران است که باعث صدق شمول اطلاقات
است و الا بایست همه کلمات و اخبار حمل بر افراد نادرة الوجود شود و معلوم است که از منافی
عرفی عموم خلق خارج است خوب در اینصورت شما در جمیع معاملات دراهم و دنانیر
تجویز معامله کم و زیاد را بفرمائید چه مسئله ربا اختصاص بجنس واحد در طرفین
معامله دارد چون مسلم و یقینی است که دراهم و دنانیر مسکوکه جمیع مغشوش و مخلوط
هرچند بجزئی بار باشند هستند و بسا میشود که لازم شما افتاده باشد نفی زکوة اگر
دراهم مسکوکه و دنانیر سالها بر ملک مکلف بمانند چون این مسکوک طلا و نقره نیست
بگمان سرکار و مورد ادله فی الذهب و الفضة الزکوة نخواهد بود چون ذهب و فضه
با سکه نیستند نهایت ذهب و فضه در بینها هست انشاء الله تجدید نظری فرمایند
زیاد زحمت نمیدهد و السلام انتهی و این سوال نقل شده از مکاتبه که بعضی
از افاضل عصر دام ظله در طهران بحقیر نوشتند در ضمن بعضی از مطالب ج
اولا باید تشخیص محل کلام شود و آن جائیست که خلیط بدرجه استهلاک نرسد
که اگر خلیط بدرجه استهلاک برسد چنانچه داب ضراب ها اینست که بجهت خوب
قبول سکه در صد مثقال از نقره و طلا دو مثقال یا چیزی بالا مس داخل
میکنند که خوب سکه بگیرد و این ضرر بصدق طلا و نقره و اقعا ندارد بجهت
استهلاک و چون اعتقاد حقیر در مثل طلا و نقره این بود که بعشر و نصف
عشر استهلاک حاصل نمیشود کما هو المقرر عند الصراف و الصائغ که قیمتش را
تنزل میدهند و همه را بقیمت طلا و نقره نمیخرند بلکه بقال عشر و نصف عشر
از مس را بیرون میکنند این بود که تشخیص کردم و الا محل کلام در خلیط غیر مستهلک

میباشد و بعد از اینکه محل کلام معلوم شد سر اختیار احقر واضح میشود بجهت آنکه
معلوم است چنانچه تسامح در الفاظ موازین و مقادیر خلاف تحقیق است همچنین
در مقدر و موزون تسامح خلاف تحقیق است پس مدار بر صورت و ظاهر نیست
بلکه بر سیرت و واقع است و الا بایست طلا و نقره که بالذات مسلوب الوصف باشند
مثل طلاء سفید و نقرهٔ زرد یا سیاه ضرر نداشته باشد چنانچه اگر ممزوج نمائیم قلیلی
از طلا و نقره را بغیر جنس ولکن متحد الوصف باشد که عرفا صادق باشد ولکن در
واقع طلا و نقره اش بسیار کم باشد در این صورت باید عیب داشته باشد مثل نقره
در نشو که از حاجی ترخان میآورند که در واقع مس سفید است مثل نقره و بقال
در نمیرود و مراد بعرف اهل خبرهٔ این مقام است که صراف و ضرابی و زرگر و سائر اهل
عرف که خبیر و بصیر باشند و جوهر شناس باشند نه اینکه تمیز نداشته باشند و
شئ را بصورت تمیز دهند و از حقیقت شئ بالمره خبر نداشته باشند مثل سائر
معادن از فیروزه و الماس و عقیق پس بمطابق صدق مطلق عرف نباید مغرور شد
البته اهل عرف سرخی را که ببینند میگویند خون است کسی که مطلع است که تقم
هم سرخ است سرخی را مناط حکم بخون نمیگیرد بلکه بآثار و اقعیه حکم میکند چنانچه
حضرت امیر صلوات الله و سلامه علیه در تمیز گوسفند و سگ فرموده که اگر
گوشت خورد سگ است و اگر علف خورد گوسفند است و اگر آب را بدهن خورد
گوسفند است و اگر بزبان خورد سگ است و اگر در عقب گله راه رود سگ است
و اگر در میان یا پیش رو آنها رود گوسفند است و اگر بسینه نشیند گوسفند است
و اگر بمقعد نشیند سگ است و بعد از ذبح اگر شکمبه دارد گوسفند است و اگر امعا
دارد سگ است و اعتبار بشباهت در بعضی اعضا نیست خلاصه طلا بجز انکه
[illegible] نقره بقال و اعتبار بصورت و شباهت نیست [illegible]
[illegible] باید جاری باشد آمدیم بعنوان [illegible]
[illegible] فی الحریر که عنوان دیگری است [illegible]

مختلف است علی التحقیق اما اخبار در عنوان اول چند خبر مطلق وارد شده و بیشتر اخبار
مقید شده به محض ولکن صدق لبس حریر بمحض و غیر محض مساوی است فنبصر سلمنا ولکن
صار الاخبار المقید کاشفة عن اختصاص المنهی عنه و لذا فی لباس الذهب لا یقولون
باشتراط المحضة لصدق عنوان لبس الذهب کالحریر المشار الیهما بقوله علیه السلام هذان
محرمان علی ذکور امتی کما ورد فی خصوص الحریر بانه لا تلبس الحریر فیحرق الله جلدك
بالنار و عنوان ثانی صدقش در فی الجملة حریر اوضح است که صلوة در حریر صادق
است بمحض و غیر محض مثل صلوة در جزء حیوان غیر ماکول اللحم لقرینة فی شعره و وبره
و بوله و روثه پس حاجت داریم باشتراط محضته و اما در آنیة ذهب و فضة بعد البناء
علی عدم التسامح و بعد البناء علی فرض الاختلاط بما لیس مستهلکا حاجت بحمد الله باین
اشتراط نداریم که این اشتراط در عنوان خوابیده و مقدمه مطویه میباشد و اما اینکه
مرقوم فرموده اید که دراهم و دنانیر مغشوش اکثر وجودا میباشد و تنزیل طلاقات
بر افراد نادرة الوجود بی معنی است جوابش اینست که وقت نزول خطابات اغتشاش
درهم و دینار محل کلام میباشد سلمنا ولکن بنا بر این قیاس ما نحن فیه بدراهم
و دنانیر درست نیست بجهت آنکه دراهم و دنانیر از صدر اول مغشوش بوده نه ما نحن
فیه سلمنا چه کنم که علما حکم را معلق بصافی از درهم و دینار کرده اند قال العلامة فی کفارة
الحیض من القواعد و هی دینار و قال فی کشف اللثام ای مثقال من ذهب خالص مضروب
و قال فی جامع المقاصد و یعتبر فی الدینار کونه خالصا من الغش مضروبا لانه المتبادر
من الاطلاق فلا یجوز التبر و لا القیمة انتهی بلکه از فاضل قمی اعلی الله مقامه در جهت قبض
مجلس اشتراط صافی برمیاید که اگر مخلوط باشد و مستهلك نباشد و مقصود به بیع
باشد در ینوقت قبض در مجلس شرط است و فرموده که از ینجهت است که گفته اند که
هرگاه مس یا سرب را بفروشند و در آنها قلیلی از طلا و نقره باشد میتوان بطلا و
نقره فروخت هرچند معلوم نباشد زیادتی آن طلا که بقیمت میدهند بر آن مقدار
قلیل که در آنها هست چونکه حکم تابع اسم است و آن قلیلی که از طلا و نقره که در آنها هست

مستهلک است و مقصود بالذات نیست و ظاهر اخلافی نیست و اخبار معتبره هم دلالت
دارد و ازین باب است فروختن خانه که در سقف یا دیواران طلا و نقره مالیده باشند
که اگر اینها را بکنی چیزے عائد نمیشود که در ینجا نمیگویند طلا فروخت و ایضاً سوال شده
ازین بزرگوار فروختن کلابتون طلا و نقره و پارچهای زری و اسلحه که طلا کوب یا
نقره کوب باشد معامله آنها نقداً و نسیة هر دو جائز است یا نه جواب دادند کر چون
در معامله طلا و نقره قبض در مجلس شرط است علی الاشهر الاظهر و بدون آن باطل است
و فرقی مابین مسکوک و غیر مسکوک و خالص و منضم بضمیمه نیست پس هرگاه کسی معامله کند امثال
این امور را بغیر جنس یعنی مثلاً زین طلا کوب یا نقره کوب را یا پارچه زری و امثال آنرا
بگندم و جو و حیوان و امثال آن بفروشد پس در جواز آن اشکالی نیست خواه نقد باشد
خواه نسیه و هرگاه بجنس طلا و نقره بفروشد پس دران قبض مجلس شرط است و بنسیه
نمیتوان داد و در ینجا تفاوت ندارد که طلا در قیمت نقره کوب یا طلا کوب بدهد یا
نقره در قیمت آنها بدهد بلی هرگاه بقدر آن طلا و نقره که دران جامه یا دران اسلحه هست
نقد بدهد و تتمه نسیه بماند باکی نیست و هرگاه داند که این قیمتی که حالا میدهد زیادتر
بران قدری است که دران اسلحه یا جامه است کافی است هر چند علم بمقدار آن نداشته
باشد بتفصیل و بخصوص بدانکه درین معامله قطع نظر از قبض در مجلس باید ملاحظه
ربا را هم بکند پس هرگاه علم دارد بمقدار طلا یا نقره که دران جامه یا اسلحه هست
باید آن قیمتی که میدهد از طلا و نقره بیشتر باشد از انچه در آنها هست تا آنکه آنچه
مساوی آنست در برابر آن باشد و زیادتی در برابر اصل پارچه و آهن و امثال آن باشد
تا ربا نشود و هرگاه مقدار آن مجهول است جائز نیست بیع بهمان جنس مگر بعلم بزیادتی
آن که قیمت میدهد از انچه در آنها است از طلا و نقره و در ینجا مجانست طلا و نقره
را ملاحظه باید کرد چون طلا و نقره در مسئله ربا دو جنس محسوب میشود و
زیادتی هر یک بر دیگرے مضر نیست پس هرگاه جامه نقره باف و آن طلائیکه میدهد
در قیمت بوزن کمتر ازان باشد ضرر ندارد انتهی کلامه و مسئله ربا نیز حکمش واضح است

که اگر طرفین مغشوش باشند یصرف کل الی مقابله وانکان الغش فی طرف واحد فانکان
فی المغشوش ما یتمول حتی یصح ان تقع بازاء الزیادة فلا اشکال ایضاً وان کان الضمیمة
خالیة من التمول فلا بد من المساواة والا لزم الربا آمدیم بزکوة دراهم و دنانیر و انهم
نیز تصریح شده که باید مقدار صافی از طلا و نقره بنصاب برسد والا زکوة نیست
قال فی البیان ولو ضرب من احدهما وغیرهما اشترط بلوغ الخالص نصاباً و فی الدروس
والمغشوش یشترط بلوغ الخالصة نصاباً فان شك فیه فلا شئ پس خلوص درهم عنوان جدیدیا
وجدانیه و چه گندم و غیر آن بر طبق قاعده است پس اشتراط بمحض در جائی بکار میاید که در
خود عنوان نص ملحوظ نشده مثل صلوة فی الحریر بلکه بملاحظه خلوص میتوان گفت
مرکب از طلا و نقره که باهم آب کنند یا آنکه یك طرف از طلا و یك ظرف از نقره باشد ضرر ندارد و فی کشف
الغطاء واذا امتزج احد الجوهرین بالآخر او رکب منها بوصل قطعتین او قطع جری الحکم ولو امتزج او
تلبس بشئ غیره ولم یخرج عن الاسم فکذلك وان خرج عن الاسم خرج عن الحکم محل
نظر واضح او المدار لیس علی الاسم من باب التسامح بل علی الاسم الواقعی والاسم عند
اهل الصنعة لا مطلق الاسم ولذا فی نذر الصدقة لانیة الذهب ونحوه لا یکتفی
بالمرکب ولا بالمغشوش الا ان یکون مستهلکاً وهو الهادی **در کیفیت**
تطهیر س شرائط تطهیر با آب قلیل را بیان فرمایند **ج** تطهیر
با آب مشروط است بچند شرط اول نفوذ و وصول آب بموضع نجس دوم زوال
عین نجاست سوم انفصال آب غساله از نجس در غالب موارد مثل ظرف و غیره
پس اگر غساله جدا نشود از متنجس بنحو متعارف چه بفشار یا بنفسه پاك نیست
مگر آنکه غساله قلیل را پاك بدانیم و انفصال غساله را شرط صدق غسل ندانیم
که درینوقت دیگر حاجت بانفصال غساله نیست و بریختن آب بسیار بنحوی که آب را گل
ببرد اکتفا نمایند زیرا که هر قدر از آب قلیل که برو بریزند همه بصورت آب موجود
دران چیز خواهد بود چهارم ورود آب بر نجس نه عکس آن و نیز بنحو توارد هر چند
در مثل ثوب و نخوان که در طشت بخواهند تطهیر نمایند اقوی عدم شرطیت ورود

آب است بر نجس اگرچه احوط اشتراط ورود است مطلقاً والله العالم **س** طریق
تطهیر ظروف از منصوبه وغیر آن را بفرمایند **ج** چند نحو میشود یکی آنکه آن ظرف
نجس را آب پر کنند و بریزند تا سه دفعه واقوی کفایت مرّه واحده است هرچند
احتیاط شدید در سه مرتبه است وسیّد فرموده **ع** ولا تدع ثالثة فی الآنیة
حرماً ولا فی ما سواها الثانیة والنص بالتثلیث فی الاوانی ماؤل بالفضل
والرجحان ویکی دیگر آنکه آب کمی در آن ظرف نجس بریزند وبدست ونحو آن حرکت
دهند ودور دهند آن آب را که بهمه جای آن ظرف برسد وآن آب را بریزند تا سه دفعه
یا یک دفعه آن ظرف پاک میشود وسوم آنکه آن آب را در اطراف آن ظرف بریزند و
غساله مجتمع در تهٔ ظرف را به پنبه وکهنه ونحو آن بردارند بهمین طریق عمل نمایند تا سه
مرتبه ویا آنکه تهٔ ظرف را سوراخ کنند تا غساله آن بیرون رود لکن در صورتیکه غساله
از پنبه ونحو آن بردارند تغییر یا تطهیر پنبه نمایند در هر یک از غسلات ثلثه اگرچه
احوط آنست که هر وقتیکه پنبه را بیرون میاورد تطهیر نماید وعود ندهد همان
پنبه وخرقه را و بهر یک از اقسام ثلثه تطهیر ظروف منصوبه چون خم وغیر آن وهمچنین
غیر منصوبه حاصل میشود والله العالم **س** هرگاه ظرفیکه گودی ندارد مثل سینی
ومشقاب ونحو آن یا پشت ظروف نجس شود بدو مرتبه شستن کفایت میکند یا نه
ج بلی دو مرتبه کافی است وسه مرتبه احوط است **س** ظرف نجس را بآب باران پاک میشود
یا نه **ج** بلی پاک میشود وهمچنین هرگاه کر یا جاری با آن ممزوج شود وحاجت بتعدد
هم نیست وهمچنین است هرگاه آب نجس در ظرفی مثل ابریق وآفتابه باشد که در کر یا جاری
فرو برند که ممازجت حاصل شود پس محتاج بریختن وافراغ آن آب نجس نیست بسبب
ممازجت پاک میشود **س** هرگاه ظرف نجس شود ونجاست بباطن آن نفوذ کرده باشد
چه نحو تطهیر نمایند **ج** ظاهر آن بشستن پاک میشود ونجاست باطن بظاهر سرایت
نمیکند وهرگاه بخواهند که باطن آنرا پاک نمایند پس آن ظرف را خشک نمایند ودر آب
کر وجاری بگذارند بطوریکه آب بعمق آن نفوذ نماید پاک میشود پس بجهت نفی ... اگر آب

در آن گل کمی داشته باشد وآنرا در کر وجاری فرو برند که آب در آن نفوذ نماید وآن آب مضاف
نشود پاک میشود والله العالم **س** در تطهیر ظروف از ولوغ سگ وخوک بآب کثیر نیز تعدد
ومالیدن خاک لازم است یا نه **ج** اقوی عدم ثبوت تعدد وعدم لزوم خاک مالیدن است
در جائیکه تطهیر ظرف بآب کر وجاری شود هرچند احوط است بلکه لزوم مالیدن خاک
هم محل اشکال است در قلیل بجهت کفایت امرار خاک بدون مالیدن **س** هرگاه ظرف
متنجس بولوغ کلب ظرفی باشد که خاک مالی نتوان نمود چه نمایند **ج** اقوی کفایت مجرد
رسانیدن خاک است خصوصاً اگر خاک ممزوج بآب باشد که رسانیدن خاک ممزوج بآب
بآن مکان وادن ان شاء الله کافی است **س** هرگاه سگ در ظرفی آب بیاشامد و یا ظرف
را بلیسد چه نحو تطهیر نمایند **ج** اول آن ظرف را خاک بمثل باید بمالند وبعد از آن بخاک
ممزوج بآب ... است وبعد از آن دو دفعه بشویند تطهیر حاصل آید فرموده **ع** ومثله الولوغ فالتقدیر
... من قبله التعفیر ... اقوی در ظرفیکه نجس شده بغیر لوغ بلیسید سگ یا بعضو سگ نیز
آن ظرف دیگر اگرچه شستن سه مرتبه آب بدون خاک بلکه لزوم مالیدن خاک هم محل اشکال است در ولوغ
بآب قلیل ... کفایت امرار ... مالیدن ... اما تطهیر آن به کثیر وجاری بیمره فرو بردن یکمرتبه
کافیست هرچند احوط ... چنانچه گذشت **س** موش دشتی اگر در ظرف ریزه
بیاشامد چه نمایند **ج** هرچند موش دشتی ... خصوص نرش در ظرف هفت مرتبه یا
سه مرتبه شستن بهتر است چنانچه احوط در نجاست خوک وشراب بلکه هرمست کننده
مائع بالاصل شستن هفت مرتبه است چنانچه در ولوغ کلب نیز هفت مرتبه احوط میباشد
واقوی اکتفاء بسه مرتبه است چنانچه در منظومه است **ع** کذلک التسبیع علی الندب لقد
فی الخمر والکلب ومیتة الجرذ ودر خنزیر هفت مرتبه را تقویت فرموده در منظومه
چنانچه فرموده است **ع** ویقرب الوجوب فی الخنزیر وان یخالف ظاهر المشهور
س آیا خم شراب که بروغن وپیه ترتیب داده باشند قابل تطهیر هست یا نه
ج بلی قابل تطهیر است مادامیکه جرم مائع نفوذ آب طاهر نشود **س** هرگاه ته
دیگ ... روغن داغ کنی ... مثلاً که سیاهی با دود ملصق است نجس شود ... بیاید بذل

پاك میشود یا آنکه محتاج است بفرو بردن در آب جاری و کر و فرقی بین آنکه سیاهی بعد از نجس شدن حادث شود و یا آنکه نجس شود در حالتیکه سیاه هست یا نه و فرقی بین کمی و زیادتی سیاهی هست یا نه ج مدار وصول آب مطهر است به نجس بحیثیتی که آب مضاف نشود و مدار بر قابلیت مطهر بوصول آب میباشد نه ازاله س هرگاه ظرف نجس چرب باشد تطهیر آن چه نحو است ج اگر چربی غلیظی که مانع باشد از وصول آب بظرف داشته باشد لازم است اول برطرف نمودن چنین چربی پس از آن تطهیر ظرف خواه روی نجاست چرب شده باشد یا روی چربی نجس شده باشد و اگر چربی کمی داشته باشد پس ضرر ندارد در تطهیر ظرف با آن چربی هر چند احتیاط در ازاله مطلق چربی مطلوب است س اگر محل نجس چرب شود چه ظرف باشد چه غیر آن یا آنکه جسم چرب نجس شود پاك میشود یا نه ج بلی پاك میشود چون دست نجس که چرب و گوشت و دنبه که نجس شود الا اینکه چربی زیاد باشد که مانع از رسیدن آب شود که ازاله آن چربی اولا لازم است و گذشت که احتیاط در ازاله مطلق چربی از آن میباشد س ظرف نجس هرگاه چرکین باشد بسبب ماندن آب یا استعمال زیاد ازاله چرك قبل از تطهیر لازم است یا نه ج هرگاه چرك مانع نباشد لازم نیست س پنیر را در میان کوزه و ظرف دیگر با آب گذاشته اند و موش فضله انداخته در آن بچه نحو تطهیر نمایند و بسا میشود که آن ظرف چوبی میباشد که در ولایت ما آنرا لاك مینامند که گاه میشود که آب در آن ظرف نفوذ میکند تطهیر آن ظرف با آب قلیل بچه نحو است و به آب جاری و کثیر بچه طور و اگر شك در نفوذ آب نجس بظرف داشته باشد حمل باصل طهارت مینماید یا نه ج اگر آب نجس بمغز پنیر نرسیده تطهیر آن منحصر است بکر و جاری و چشمه و باران که بمغز پنیر برسد پاك میشود بشرط آنکه پنیر را خشك کنند و بآب قلیل پاك نمیشود و چوب و خشت و سفال و نحو آن نجاست در او نفوذ نمیکند مگر آنکه فرض شود که در میان آب نجس زیاد بماند که خیسیده بآب نجس شود در این وقت باید خشك شود در تطهیر باطن تا اینکه خیسیده بآب کر و جاری شود س خیك ماست که مملو از ماست باشد و در میان ظرفی بگذارند

که آب او نشر به بیرون نماید تا ماست او سفت شود هرگاه سك از آن ظرف که ماست در آن است آب بخورد یا آنکه بنجاست دیگر نجس شود سرایت بماست نیز مینماید یا نه و بعضی از جلدها آب زیادی از و نشر مینماید فرقی در زیاد و کمی نشر هست یا نه و بر فرض عدم سرایت نجاست طریق تطهیر خیك با آب قلیل یا کثیر را بیان فرمایند ج سرایت رطوبت را قائل نیستم پس ماست درون خیك نجس نمیشود و همچنین اگر کوزه که آب از و نشر میکند و یا آنکه نم بسیار کوچکی داشته باشد که ملاقات نجاست با و صادق نباشد اگر در موضع نجس بگذارند آب درون ظرف بسرایت نجس نمیشود و کیفیت تطهیر خیك با آب کثیر انداختن آنست در آب کثیر و یا ریختن آب قلیل است بر او با انفصال غساله هرگاه نجاست بولی باشد س ظرف سفال مثل ابریق و کاسه که کافرها می میسازد قابل تطهیر است یا نه و بر فرض قابلیت طریقه تطهیر چه نوع است ج پاك میشود بکر و جاری و چشمه و چاه و باران بشرطیکه آب را بخورد و آب بمغز آن ابریق و کاسه برسد در این وقت ظاهر و باطن هر دو پاك میشود و اگر بمغز نرسد ظاهرش پاك میشود و ظاهر بقلیل و غیر قلیل هر دو پاك میشود و باطن بقلیل پاك نمیشود س تطهیر کوزه و حب سفالی بچه نحو است ج اگر نفوذ نجاست با عماق آن نشده بفرو بردن با آب کر و نحو آن پاك میشود و اگر بعمقش نفوذ نموده پس ظاهر آن بشستن پاك میشود و نجاست باطن بظاهر نفوذ نمیکند و اگر بخواهد که باطن آن نیز پاك شود پس آن ظرف را خشك کرده در آب جاری بگذارند تا آب بعمق آن نیز نفوذ نماید پاك میشود س کیفیت تطهیر لباس را در طشت و سائر ظروف بفرمایند ج بد و نحو متصور است اول آنکه جامه نجس را در ظرف بگذارند و آب بر او بریزند و بشویند و فشار دهند یك مرتبه در غیر بول علی الاقوی هر چند احوط دو مرتبه است و دو مرتبه در بول و لکن دست خود را قبل از دو مرتبه بجائی دیگر نرسانند دوم آنکه اول آب را بریزند در ظرف و بعد از آن رخت نجس را در آن بگذارند و فشار دهند و غساله آن را بریزند در بول دو مرتبه و در غیر بول یك مرتبه علی الاقوی و ظرف نیز بتبعیت الخ

ظرف است پاك میشود بیك دفعه و دو دفعه هر چند در ظرف شستن سه مرتبه را لازم بدانیم واجتناب از شستن بآب قسم ثانی اولی است چنانچه در اشتراط ورود آب بر متنجس گذشت که بعد از تحقق شرائط مذکوره پاك است س اگر جامه و نحو آن ببول طفل شیرخوار نجس شود طریق تطهیرش چه چیز است ج پاك میشود بمحض ریختن آب بر آن و فرا گرفتن آب محل نجس را چنانچه در دره سید مسطور است ــه وَ یُصَبُّ فی بول رضیع بلبن * فی الثوب یکفی مثل ما یکفی البدن * و حاجت بشستن و فشار ندارد پس بمجرد احاطه واستیلاء آب آن محل پاك میشود بلکه ملاقی آن آب نیز پاك است پس غساله طفل شیرخوار پاك است علی الاقوی بشرط آنکه آن طفل پسر باشد نه دختر و نه خنثی مشکل و بشرط آنکه غذا خور نباشد و بشرط آنکه کمتر از دو سال باشد و بشرط آنکه آن طفل محکوم باسلام باشد علی الاحوط و بشرط آنکه غساله در آن محل باقی باشد نه آنکه از محل منفصل شده باشد علی الاحوط و در بول طفل غیر مذکور از اطفال دیگر شستن آن دو مرتبه لازم است در آب قلیل با فشار و در غیر بول یك مرتبه کافیست با فشردن آن چنانچه یك مرتبه بی فشردن کافیست در آب جاری و کر و باران چه بول باشد و چه غیر آن س در تطهیر لباس لازم است که دست طهارت دهنده قبل از شستن و یا بعد تطهیر پاك باشد یا نه ج نه ولکن اگر نجس بجا غیر آن لباس باشد واعلی از آن نیز باشد ملاحظه اعلی نماید احتیاطا هر چند حکم تبعیت دست نیز قوی است س در تطهیر لباس بآب جاری و کر فشار لازم است یا نه ج لزوم فشار در کر و جاری ثابت نیست بلکه اقوی عدم لزوم است س اگر جامه و کرباس باعیان نجسه رنگ کرده باشند و یا آنکه رنگ داشته باشد و نجس شود به چه نحو تطهیر نمایند ج در کر و جاری بفرو بردن آن در آب پاك میشود و در آب قلیل پس اگر غساله با تغیر بیرون نیاید و آب نیز مضاف نشود پاك میشود و اگر بعد از انفصال آب مضاف شود ضرر ندارد بلی اگر غساله در حال تغیر بیرون رود و لکن آب بمجرد ورود یا در حال استیلاء یا در حال فشار مضاف نشود احوط اجتناب است

خصوص اگر متغیر بعین نجس باشد نه متنجس لکن اقوی آنست که مضاف نشدن و اطلاق آب کافی است در تطهیر و خروج غساله متغیره ضرر ندارد و جامه پاك میشود بلی اگر آب بمحض ورود یا در حال فرو گرفتن و یا فشردن متغیر شود بنجاست اقوی اجتناب است بلکه اگر بسبب فشردن متغیر شود ضرر ندارد س شخص لباس متنجس را با دست فرو می برد در آب کر و جاری و دست را از آن موضع بر نمیدارد و آن شیء را از آب بیرون میاورد آیا کافی است در طهارت آن یا آنکه باید دست را از آن موضع جدا سازد ج هرگاه حائل و مانع از وصول آب نباشد کافی است همان غمس اول و الا باید تحریك نماید تا وصول مطهر به متنجس حاصل شود س ثوب نجس هرگاه در آن جیش و رشك و کیك و نحو آن باشد در تطهیر بآب قلیل پاك میشود یا آنکه واجب است قتل و ازاله رشك و نحو آن ج واجب نیست اخذ اینها در حال تطهیر و لباس نیز پاك میشود س در تطهیر لباس نجس دست به تبعیت لباس پاك میشود یا نه ج بلی پاك میشود س هرگاه شخصی کسی را وکیل نماید در تطهیر لباس نجس و آن وکیل لباس را برده که بشوید و بعد اخبار نماید بتطهیر آن اکتفاء بقول او میتوان نمود اگر چه زن باشد یا نه ج اگر اطمینان حاصل شود بخبر او پاك است هر چند با عدم اطمینان اقوی نیز طهارت است س گازر مسلم را که شیعه نباشد اگر پارچه نجس داده شود و امر بتطهیرها کرده شود و مظنه داشته باشد که تطهیر شرعی را نمیداند وقت گرفتن از او اگر عین نجاست در او یافت نشود طاهر است یا نه ج بلی طاهر است علی الاقوی س جامه نجس را اگر بگازر مسلم خواه مؤمن و خواه غیر مؤمن بدهند و او را اعلام کنند که رخت نجس است پاك و طاهر کرده بیار و اجرت که مقرر کرده ام بواسطه پاك و طاهر کردن است و گازر اقرار کند که چنان خواهم کرد کفایت میکند یا نه و بعد از آنکه او یا بیشتر جامه او شسته آورد دیگر احتیاج پرسیدن هست یا نه که پاك کرده یا نه و همچنین اگر بگازر مذکور مرتبه اول بگوید که من هر رخت که برای شستن میدهم تو از نجس بدان و همیشه طاهر کرده بیار و او اقرار کند که بسیار خوب کافیست یا نه و باز که شسته آورد

احتیاج استفسار از و هست یا نه و همچنین اگر رختهای را با علام بدست
کافر مسلم خواه مؤمن و غیر مؤمن بیک قرانی مثلا بفروشد و بعد گذشته
آورد آنرا بقیمت اجرت شستن خرید کنند صحیح و آن رخت پاک است یا باز
احتیاج استفسار از و هست و همچنین رختهای نجس را اگر خود طاهر کرده
خشک کرده بکافر بدهد و شسته خشک از و بگیرد چه حکم دارد در جمیع این صور آیا آن
رختها پاک و جائز الصلوة هست یا نه ج در جمیع این صوران رختها پاک و طاهر و
جائز الصلوة میباشد و باستفسار احتیاج نیست و اگر جامه خشک بکافر داده و خشک
کرده گرفته است پاک است هر چند بداند که شسته شده باشد الا آنکه یقین بداند که
نشسته خود کافر است در نیوقت نجس است هر چند خشک باشد و اگر رخت را نزد
دیگر اجرت قصاری ساقط است باید دوباره او را بخرد برضایت مشتری تا دلیل
که بایع بالفعل است س هرگاه نیفه قلمدان و نحو آن نجس شود که بجز ... آب
بر آن یا فرو گرفتن آب یا در حال فشردن آب آن منهای نه شود پاک است یا نه ج ...
... سوال نجس است و پاک نمیشود مگر بطریق ... طور ... سوال جامه رنگین ...
دوات یا مرکب و لیقه نجس شد آنرا بچه طور پاک توان کرد ج با آب کر و جاری
... آن موضع را مضاف نکند و آن ... مطلق ... مرکب و لیقه فرو ...
س موی ریش یا موی سائر اعضا اگر بلند شده باشد در حال تطهیر آیا
منحصر است یا آنکه تمکان دادن تا غساله را بیرون کافیست و حد انفصال غساله
چه قدر است ج اگر در کر و جاری و چشمه و باران و چاه است پس غساله ندارد
علی الاقوی و اما قلیل پس علی الاحوط غساله دارد و حد غساله همین قدر است
آبی که خود بریزش برود و در یک تکان نیز زائل شود اخراج نمایند و زیاد تر
لازم نیست چنانچه در رساله زینة العباد ذکر شد س هرگاه چوبی تمام نجس
باشد نصف آنرا در آب کر فرو برند آیا آن نصف بعد از خروج از آب طاهر است
یا نه ج دست تا مرفق اگر نجس باشد و چوب و نحو آن اگر تماما نجس باشد بعضا از آن

آب قلیل و کر پاک میشود چنانچه در رساله ذکر شد س هرگاه زمین نجس شود
تطهیر آن بچه نحو میتوان نمود ج در آب جاری و باران و کر بمحض استیلاء آن بر زمین
نجس پاک میشود آن زمین و اما اگر آب قلیل باشد و زمین رخوه باشد یعنی سست
که خاک باریک بسیار نرم داشته باشد و یا آنکه انجوره داشته باشد بقسمی که غساله از و جدا
نشود پس طهارت چنین زمین با آب قلیل اشکال است زیرا که در صدق شستن و غسل در چنین
صورت نزد احقر محل تامل است هر چند از آقا علی الله مقامه در همین مقام سوال کردند
از خانه که در و آفتاب نیفتد که با آب قلیل تطهیر میتوان کرد ایشان جواب فرمودند که
بعد از زوال عین نجاست هرگاه آب بریزند که مستولی شود بر موضع نجس و خشک شود
پاک میشود علی الاقوی بلکه نراقی علیه الرحمه و جمعی دیگر گفته اند که هرگاه زمین نجس شود
پاک میشود ظاهر آن بجاری ساختن آب قلیل تا از اله عین نجاست بشود و غساله آن نیز
پاک است این است خلاصه کلام ایشان لکن احوط عدم حصول طهارت است در
مفروض مسئله بجهت عدم صدق غسل یا شک در صدق غسل لکن ظاهر و صریح
بعضی از اخبار این است که مطهر خصوص غسل نیست بلکه مجرد مس ماء و نحو آن کافی است
و حمل مطلق بر مقید در مقام نیست بجهت آنکه شرط حمل در نیشتن تنافی است و تنافی
مفقود است س هرگاه زمین صلب و سخت نجس شود تطهیر آن با آب قلیل چه نحو است
ج اگر زمین سخت و یا سنگ فرشی و آجری و نحو آن نجس شود بدو دفعه شستن
در بول و یکدفعه در غیر بول بنحوی که صدق شستن نماید که آب خورد نداشته باشد
که آب غساله را بخورد و آب غساله در جائی دیگر که از لوازم تمادیر غسل آن مکان باشد
جمع شود و آن آب غساله شسته را به پنبه و ظرف و نحو آن بر دارند آن زمین و موضع
غساله هر دو پاک میشود نظیر حوض و ظروف منصوبه بلکه قوی آنست که اگر زمین
سخت گود باشد که غساله آن بجائی نرود آن غساله را زائل نماید هر چند بسوراخ
کردن آن زمین باشد که آب غساله فرو رود و یا آنکه بکهنه و نحو آن غساله را برداریند
آن زمین نیز پاک میشود نظیر تنه شیشه و ظروف که گردن آن تنگ باشد س

هرگاه گوشت ونحو آن را در ظرف تطهیر نماید بشستن یکمرتبه کفایت میکند یا نه

ج اقوی کفایت یکمرتبه است هرچند احوط سه مرتبه میباشد س هرگاه بر جراحت تار عنکبوت ونحو آن بگذارند بجهت قطع خون وازالهٔ آن در وقت تطهیر موضع جرح وخون آمدن دوباره از بدن شود آیا ریختن آب بر بالای آن کفایت میکند یا نه ج اگر چسپیده بزخم باشد که مانع وصول آب بمحل نجس باشد یا آنکه محل شك باشد که آب بمحل نجس میرسد یا نه در هیچ وقت تطهیر محل نکند ونجاست محل ضرر ندارد واگر آب بمحل زخم ممکن است که برسد بدون ازاله هرچند بفرو بردن در کر یا بتکرار آب ریختن باشد در هیچ وقت پاك میشود وحاجت بازالهٔ آن ندارد وحکم تطهیر تار عنکبوت ونحو آن از جواب مرقوم نیز ظاهر میشود که در فرض اول ودوم باطن تار عنکبوت پاك نمیشود بلکه همان ظاهرش پاك میشود ودر فرض سوم ظاهر تار عنکبوت وباطن آن ومحل زخم هر سه پاك میشود واگر چنانچه منجمد شود در بالای زخم که بمنزلهٔ زخم حساب شود در وضوء وغسل حکم جبیره را بر آن تار عنکبوت یا دوا ونحو آن جاری نماید س اجزای طاهره که ملتصق به متنجس ونجس میشود بمرور غساله بر آن آیا باخراج غسالهٔ آن اجزاء نیز پاك میشود یا نه ج بلی پاك میشود وهمچنین اجزای طاهرهٔ مغسول که نجس شده بمرور آب غساله در حال نزول که لازم عادی غسل است خصوص در آب قلیل بجدا شدن غسالهٔ آن اگرچه یکمرتبه باشد واگرچه آن نجاست نجاست بول و ولوغ باشد که محتاج بتعدد باشد بجهة آنکه انفصال غساله از جزو طاهر ملاقی بغساله در حین تطهیر بنا بر نجاست غساله مطهر آن جزء طاهر ملاقات کرده بغساله نیز میباشد اگر آن جزء از اجزای عادیه یا عقلیه یا جعلیه یا واقعیه مغسول بوده باشد حتی آنکه اجزای متعدده مختلفه مثل انگشتان وغیر آن را یك مغسول قرار دهد که غسالهٔ نجس بهمه آنها مرور نماید هنگام شستن پس انفصال غساله از مجموع باعث طهارت مجموع میشود بشرط آنکه همه را یك مغسول قرار دهد باین نحو که ضم نماید انگشت نجس را با انگشت طاهر

وسر انگشت نجس شود وضم ننماید در زمان شستن که بانفصال غساله از سر با مرور آن بسینه وکمر مثلا محتاج بغسل ثانی نیست مثل انفصال غساله از انگشت نجس با مرور آن بانگشت طاهر در حال شستن اصابع منضمه زیرا که یك شستن حساب میشود بخلاف آنکه اگر سر را خم نماید یا آنکه انگشت را منفرداً ومنفصلاً بشوید که در این هنگام اگر غساله این بجای دیگر برخورد باید آن موضع را جدا گانه بشوید س صابون اگر بواسطه شستن رخت نجس یا غیر آن بالعرض نجس شود باب قلیل ویا باب کثیر چگونه پاك توان کردن بینوا وتوجروا ج صابون بالعرض اگر نجس شود قابل تطهیر باب قلیل وآب کثیر هر دو میباشد وحکم سائر جامدات را دارد در نجس شدن وپاك شدن مثل گوشت ودنبه وخربزه وهندوانه واگر از اشیاء نجس صابون ساخته اند پس آن قابل تطهیر نیست س چه میفرمایند آنقبلهٔ انام در این مسئله که پنیر بر نمك را در میان ظرف میگذارند وآب بر روی آن پنیر میریزند بعد نجاستی در میان آن می یابند آیا آن پنیر باین وصف را در میان آب جاری وکر تطهیر نمایند پاك میشود یا نه بینوا وتوجروا ج اگر مقصود این است که پنیر در حال تری اگر نجس شود قابل تطهیر هست یا نه جواب آن است که قابل تطهیر هست باب قلیل وجاری وکر اگر آب نجس را نخورده باشد واگر آب نجس را خورده وخشك شده در آب قلیل پاك نمی شود باید در کر وجاری وچشمه رها کنند تا خیسیده وبعد از خیسیدن پاك میشود ظاهر وباطنش واگر آب نجس را خورده وخشك نشده باب قلیل نیز پاك میشود بفشار دادن وآب ریختن بعد بطوریکه بجمیع اجزائش برسد وآب نجس را بیرون کنند س روغن متنجس را که سفت باشد یا کره متنجس یا پیه متنجس را آب کرده در آب کثیر بریزند که بعد از ریختن در آب سفت شود پاك میشود یا نه بینوا وتوجروا ج فاضل هندی اعلی الله مقامه تصریح بقبول تطهیر نموده ولکن داعی نمی فهمم وپاك نمیدانم عسی الله ان یهدینا ویرزقنا فهمه والله العالم س روغن روان هرگاه نجس شود آنرا سفت کرده در آب کر وجاری بگذارند پاك میشود

یا نه ج خمیر و روغن پاک نمیشود س خمیر بسیار تر و روان اگر نجس شود هم چنین
شیر اگر نجس شود تطهیر آن چگونه است ج خمیر را خشک کرده یا آنرا نان بپزند و شیر را
پنیر نموده و قدری خشک کرده در آب کر و جاری بگذارند تا آب در و نفوذ کند
پاک میشود و اگر آب نفوذ نیابد پاک نمیشود والله العالم س اگر برنج یا ماش را
مثلا بعد از آنکه در آب بریزد فضلهٔ موش پیدا شود چه قسم تطهیر کنند ج در
دستمال و نحو آن نموده در آب کر و جاری فرو برند پاک میشود و آن دستمال بتبعیت
پاک است س اگر غذای نجس در بیخ دندانها باشد دهن آنرا پاک میکند
یا نه و هرگاه غذای طاهر باقیمانده در بیخ دندانها نجس شود چه حکم دارد
و اگر دهن از بول نجس شود بعد از استهلاک و زوال عین بول دو مرتبه مضمضه
نمودن دهن لازم است یا نه ج غذای نجس العین مانند خون نجس [illegible] پاک
نمیشود و زوال عین نجس از باطن دندان اگر در چیزهائی باشد که بعد از خلال هم
نرود و باقی بماند مثل ریزهٔ نان و طعام که بخلال نرود و مثل چرک دندان مطهر
است و حاجت بمضمضه نیست بعد از زوال عین بول و دو مرتبه مضمضه بهتر است
لکن لازم نیست والله العالم س زیور از طلا و نقره که ساختهٔ دست کفار [illegible]
مثل جوشن و گوشوار و زنجیر و نحو آن خواه ساده خواه جواهرات بران نصب کرده
باشند بعد سلختن بفرو بردن در آب کر طاهر میشود یا نه ج اگر باطن زیور نجس
شده باشد بشستن ظاهر پاک نمیشود و لکن نجاست باطن زیور بلکه ظاهر هم اگر
تعدی بلباس و بدن نکند ضرر ندارد و ظاهرش بشستن پاک میشود والله العالم
س مس و نقره و طلا آب شده اگر نجس شود بعد از آنکه آنرا در آب کر و جاری
بگذارند پاک میشود یا نه ج بلی ظاهرش پاک میشود هم از آب قلیل و هم از کثیر
س کشک را [illegible] پخته اند بجهت خشک شدن و هنوز خشک نشده
و یا نیم خشک است که سگ مر و دور روی آن قرار میگیرد و چند دانه از آن کشکها را
میخورد و در زمان قرار چند دانه کشک خورده و ریزه شده در میان کشکها فرو

و چند عدد دیگر [illegible] میشود آیا بعد از وضع شکستهای خورده ها تطهیر باقی کشکها لازم است
یا نه زیرا که معلوم نشد که آن خورده بچه قدر از آن کشکها ملاقات نموده و بر فرض لزوم
تطهیر تطهیر همه کشک خورده شده بچه طور است ج اما مجرد قرار گرفتن سگ نیز باعث
نجاست نمیشود مگر اینکه رطوبت مسریه در کشک باشد و بواسطه ملاقات متاثر
شود و اما خوردن پس نیم خورده را اگر رطوبت باشد نجس است پس آن اگر معلوم
باشد از و اجتناب نماید و اگر معلوم بالاجمال باشد از همه آن احتراز نماید و اگر
المقدار باشد که نداند که ده دانه است یا بیشتر بنا را بر اقل بگذارند و اگر معلوم
نباشد خوردن و مجرد احتمال باشد هر چند مظنون باشد پاک است و ظن بخوردن
باعث نجاست نمیشود و اگر بخواهند که کشک را تطهیر نمایند اگر جامد است و
نجاست بعمق کشک نرسیده تطهیر آن ممکن است و اگر بعمق آن رسیده در این وقت اگر
با آب کر بگذارند که خیسیده شود پاک میشود س هرگاه آب نجس سرایت نماید
در بیابانی جمعی که ازاله [illegible] داشته باشد و شخص دیگر که باعث
شده یا آنکه عالم شده با آنها ملاقات مینماید تطهیر ملاقی لازم است برا و یا نه
ج در صورت یقین بملاقات به متنجس و امکان از تطهیر آن لازم است الا
بلد س در ازاله نجاست زوال عین کافیست و یا آنکه زوال طعم و بو و رنگ نیز
لازم است ج زوال [illegible] کافیست در حصول طهارت و در حکم عین است
از وجه و غلظت [illegible] و رنگ و طعم پس ضرر ندارد در حصول طهارت هر چند
[illegible] مثل چربی و نحو آن
لازم نیست ازاله آن بشرطیکه ذات آن نجس نباشد چون روغن [illegible] و سک
و نحو آن [illegible] س مالیدن دست وقت تطهیر در مطلق نجاسات لازم است
یا نه ج [illegible] لازم نیست مگر آنکه نجاست عینیه باشد که زائل نشود مگر بدست
مالیدن پس در متنجس خشک و غالب افراد بول که بدون مذی باشد حاجت
بمالیدن دست نیست س شستن موضع نجس یکدفعه یا دو دفعه

بعد از ازالهٔ عین نجاست باید حساب شود یا قبل از آن و اگر بنا بر دوم بگذاریم پس باید در نجاستیکه یکمرتبه شستن کافی است بهمان غسله اکتفا کنیم و در نجاستیکه دو مرتبه میخواهد یکمرتبه دیگر بشوییم بینوا و توجروا ج اگر آنقدر آب بر موضع نجس برسد که ازاله و طهارت هر دو حاصل شود کفایت میکند بشرطیکه آب باطلاق خود باقی بماند و بشرط آنکه متغیر نشود قبل از خروج پس اگر اصلاً متغیر نشود آن غسله حساب میشود و آن غسله را غسلهٔ مزیله و مطهره هر دو میدانیم والله العالم س در آب کثیر و قلیل تکرار غسل و عصر چیزهائیکه متحمل غساله میشوند چه نجاست بولی باشد یا غیر آن لازم است یا نه ج تکرار و فشار در آب کثیر لازم نیست هر چند احوط است و اگر فشار دهد در میان آب کافیست والا از غساله احتیاط نماید اگرچه این احتیاط لازم نیست و در تطهیر از آب قلیل تکرار غساله در بول لازم است و در غیر بول یکمرتبه غسل و فشار کفایت مینماید س توالی وقت در غسل بول شرط است یا نه ج شرط نیست بلا اشکال س اگر شخص بعد از تطهیر شک در ازاله نماید چه کند ج لازم است که زائل سازد تا یقین بزوال حاصل شود مگر وسواس که یقین در حق او شرط نیست بعد از اینکه بنحو متعارف ناس تطهیر نماید س آیا غسالهٔ از بول بآب قلیل پاک است یا نه ج غسالهٔ کر و جاری و چشمه و چاه و باران پاک است و غسالهٔ قلیل را احتیاط اولی است س غسالهٔ بول پاک است یا نه ج غسالهٔ بول از مخرج بول بی تعدی فاحش پاک است س در غسلهٔ اولی غساله از محل نجس تجاوز نماید و همچنین در ثانیه آیا لازم است که هر جا غساله برسد اجتناب شود یا نه ج عود غساله و تجاوز غساله از محل مغسول ضرر ندارد و انفصال آن از محل مغسول باعث طهارت آن میشود هر چند محتاج بتعدد غسل باشد س غسالهٔ مزیله پاک است یا نه ج غساله که تطهیر بآن حاصل نشود نجس است مثل اینکه ازالهٔ عین نجاست بآن شود ولیک طهارت حاصل نشود بجهت کم بودن آب یا بجهت فقدان شرط تطهیر از وارد شدن نجاست

بر آب اگر شرط بدانیم چنانچه میاید انشاء الله تعالی والله العالم س غسالهٔ غسلهٔ مطهره طاهر است یا نه خصوص اگر در بدن و نحو آن از غساله باقی مانده باشد ج اگر در آب کر یا جاری یا باران باشد پاک است بلکه چون حق اینست که در اینها دو مرتبه شستن ضرور نیست پس اینها غساله ندارد و اما اگر از آب قلیل باشد اگر متغیر نباشد و عین نجاست هم در او نباشد حکم بنجاست نمیکنم بلکه قول بطهارت قوی است خصوص در چیزهائیکه بر فرض نجاست غساله تطهیر آن ممکن نباشد مگر بآب جاری یا کر یا آفتاب مثل زمین و طاق و پنجره و آجر که فرش کرده اند و غالباً عسر و حرج است لیکن احتیاط شدید در اجتناب از غساله است خصوص در مثل جامه و دست و نحو آن از چیزهائیکه غالب الابتلا در استعمال مردم میباشد و اگر تطهیر حاصل شود و لکن متغیر شده باشد و یا عین نجاست در او باشد و در زمین قرار گرفته باشد نجس است س غسالهٔ آب کثیر پاک است یا نه ج بلی غسالهٔ آب کثیر پاک است س عود آب غساله بجزء مغسول هنگام غسل باعث نجاست آن میشود که پس از اخراج باز باید شست یا نه ج پاک میشود اجزای مغسول بعد از عود آب غساله بآن جزء مغسول و انفصال آن از آن جزء بجزء دیگر هر چند غساله از تمام مغسول جدا نشود س از غسالهٔ غسل میت اجتناب لازم است یا نه ج بلی احتیاط لازم است خصوص در غساله در غسل اول و همچنین غسالهٔ نجاست که در بدن میت میباشد که پیش از غسل ازاله مینمایند آن را س در تطهیر بآب قلیل غسالهٔ دوم نجس است یا نه ج احوط اجتناب است خصوص در بول س اگر رطوبت باقیه از غساله احیاناً منفصل شود بواسطه آنکه باقوت در مرتبهٔ سوم نیز عصر شد یا آنکه بواسطهٔ امر دیگر مثل چیز سنگینی بر بالای آن گذاشته یا آنکه مدتی گذشته و رطوبات متخلفه جمع شده و ریخته اجتناب از آن لازم است یا نه ج اقوی عدم اجتناب از آن است و احوط اجتناب از آن است س در کر و آب جاری چیز نجس را تطهیر نماید غسالهٔ آن نجس است یا پاک

وچیزی که قابل عصر باشد آیا عصر آن هم لازم است یا نه ج غساله کر و جاری و باران
بعد از زوال عین پاک است و عصر نیز لازم نیست در اینها بلی احوط است س
عصر دست و عضو دیگر بجهت رفع آب غساله لازم است یا نه ج لازم نیست س
ملاقی غساله را پاک میدانند یا نه ج ملاقی غساله را تابع غساله بدانند که اگر غساله نجس
است ملاقی نجس است و اگر مطهره است پاک است س دو نفر مقلد یکی تقلید مجتهدی
میکند که آب غساله را پاک میداند و دیگر تقلید مجتهدی میکند که آب غساله را نجس
میداند و آنها باهم رفاقت میکنند آیا اجتناب از شخص اول بر شخص ثانی لازم است
یا نه ج در هر چیز که علم دارد بتلویث بغساله النجس اجتناب نماید و با عدم علم بتلویث معاشرت
با آن شخص ضرر ندارد س شرط تطهیر بآفتاب چه چیز است ج سه چیز است اول
آنکه جفاف مستند بتابش و شعاع آفتاب باشد نه آنکه بگرمی هوا و بوزیدن باد
باشد دوم آنکه در محل رطوبتی باشد که صدق خشک و جفاف بآفتاب حاصل شود
سوم آنکه عین و جرم نجاست زائل شده باشد س هرگاه دیواری را که فرسا خته
باشد بتابش آفتاب بیک طرف آن همه آن دیوار پاک میشود یا نه ج طرفیکه آفتاب
بران تابیده است و باطن دیوار پاک میشود و طرف دیگر پاک نمیشود س اگر
باطن دیوار مستقلاً نجس شود باشراق آفتاب بر ظاهر و خشک شدن باطن بسبب
اشراق بظاهر باطن پاک میشود یا نه ج خیر پاک نمیشود مثل دیوار ذو وجهین
که هر دو طرف آن نجس شود به نجاست مستقله که سرایت بطرف دیگر نکند و بهم متصل
نیز نباشد پاک شدن طرفی باعث پاک شدن طرف دیگر نمیشود علی الاقوی
س مسجدی بنا میشود از خشت و گل نجس و مادامیکه سقف نشده آفتاب
در بعض جای آن میتابد و بعض دیگر را نمیگیرد یا تمام را میگیرد آیا دیوارها بتابیدن
آفتاب بیش از خشک شدن پاک میشود یا نه و اگر پاک نشود در صورت نرسیدن
آفتاب بتمام دیوار آن مسجد آیا نماز در آن مسجد صحیح است یا نه ج دیوار مسجد نجس
که آفتاب بتابد و خشک نماید پاک میشود و همچنین مکانیکه تر بوده یا آنکه تر کرده اند

و بعد از آن آفتاب بر او تابیده است و خشک کرده است پاک میشود همان
مکانیکه آفتاب خورده است و مکان دیگر نجاست باقی است و نماز در آن مسجد صحیح است
چون قدرت بر ازاله حاصل نیست و اگر فرض شود که مسجد را همان صحن قرار داده اند
نه دیوار و نه سقف را یا قدرت بر ازاله باشد ضرر ندارد س هرگاه محل نجس یعنی
زمین نجس آن خشک شود آنرا دوباره تر نمایند که در آفتاب خشک شود جائز است
یا نه ج بلی جائز است و طهارت حاصل میشود هر چند تر نمودن ببول یا باب نجس باشد
و در حال اختیار باشد در غیر مسجد و نحو آن س هرگاه باطن ارض نیز نجس شود
بجفاف ظاهر باطن هم پاک میشود یا نه ج شرط طهارت باطن وصول جفاف بباطن میباشد
پس اگر جفاف بباطن نرسد باطن بنجاست خود باقیست بلکه جفاف ظاهر و باطن با
باشراق واحد باشد پس اگر جفاف باطن باشراق دیگر یا بغیر اشراق شود پاک نمیشود
علی الاحوط اگر چه اقوی کفایت وصول جفاف است بباطن مطلقه چنانچه احوط
در مثل میوه و حصیر و دیوار ذی وجهین اشتراط اشراق بهر دو رو میباشد اگر
شئ واحد محسوب شود س خاک و سنگریزه و ظرف را آفتاب پاک میکند یا نه
ج اگر از زمین محسوب شود پاک میشود و الا پاک نمیشود مثل اینکه دری بکنند
در زمین و روی آن نجس شده باشد که بتابش آفتاب بران پاک شد نشر مشکل
والله العالم س اگر باد و آفتاب هر دو زمین نجس تر را خشک کنند طهارت
حاصل میشود یا نه ج همینکه اسناد دهند که آفتاب خشک کرده کافیست هر چند
باعانت هوا باشد س خرمن گندم و جو و عدس و غیر ذلک هرگاه نجس شود
بشعاع و تابش آفتاب پاک میشود یا نه ج خرمن بزرگ چون اقوی الحاق آن
بغیر منقول است پس حکم بطهارت آن بآفتاب خالی از قوت نیست و اما در خرمن
کوچک پس احتیاط اولی میباشد بجهت شک در غیر منقول بودن آن س
حصیر و بوریا که از منقولات میباشد هرگاه بآفتاب بخشکانند پاک میشود
ج پاک نمیکند آفتاب از منقولات را مگر این منقول را که حصیر و بوریا است که

فرق و تشخیص آنها فی الجمله اشکال دارد و بوریا که بدون نخ از نی میبافند پاک میشود
قطعاً هرچند منقول باشد س اگر بوریا منقوله نجس شود باید او را در آب کر یا جاری
ببرد یا آب قلیل براو بریزد که غساله ازان منفک شود تا طاهر شود بلکه پاشیدن آب
و آفتاب نیز کفایت میکند ج بلکه با آفتاب نیز پاک میشود س هرگاه شئ منقول
نجس شود پس آن را غیر منقول سازند با نجاست مثل اینکه تخته نجس را در ساخته
یا طراوه و کشتی ساخته یا آنکه جزء دیوار نمایند و یا مثل کاه نجس را با گل مخلوط نموده
اندود دیوار نمایند بتابش و شعاع آفتاب پاک میشود یا نه ج جمیع مذکورات و نحو آن
که غیر منقول شوند بتابش آفتاب پاک میشود حتی کاغذ و چیت و ماهوت که بر
دیوار و پنجره می چسپانند بتابش آفتاب پاک میشود علی الاظهر س شرائط مطهریت
زمین را بیان فرمایند ج شرائط آن شش چیز است اول آنکه زمین خشک باشد
نه تری که مسری باشد پس اگر رطوبت متعدیه نداشته باشد ضرر ندارد دوم
آنکه پاک باشد نه نجس علی الاحوط سوم آنکه موضع نجس را بخاک بمالند نه آنکه خاک را
بموضع نجس بمالند علی الاحوط چهارم آنکه زمان مالیدن ته قدم و نعلین و مانند
آن رطوبت داشته باشد علی الاحوط پنجم آنکه رسیدن موضع نجس بزمین بنحو
رفتن و مالیدن باشد نه مجرد گذاشتن چنانچه گذشت ششم آنکه زوال عین
نجاست بسبب آن ارض شود س زمین آجر فرشی و ساروجی و زمین سنگ
حکم خود زمین را دارد یا نه ج ظاهر آنست که در حکم زمین میباشد بلی احوط آنست
که اقتصار کننده در زمین بزمینی که صدق زمین بدون احتیاج قید براو شود
نظیر آب مطلق پس مثل زمین نقره و کبریت و نمک و عقیق و مرجان و فیروزه
و نحو آن که جهت فائده از اسم زمین بیرون رفته باشد مطهر نیست س سقف
مکان هم مثل زمین قدم و ته عصا و غیر آن را طاهر میکند و اطلاق زمین براو
هست یا نه ج سقف مکان اگر فرش با آجر و گل و گچ و نحو آن باشد داخل در زمین
است و اگر تخته و قیر و نحو آن باشد داخل در زمین نیست و در رساله بتفصیل

نوشته‌ام رجوع بفرمایند والله العالم س هرگاه زمین شوارع و غیر آن نجس
شود براه رفتن انسان و حیوان به بسیاری یا یکی دران زمین نجس آن زمین پاک
میشود هرگاه عین نجاست بکثرت راه رفتن زائل شود یا نه ج پاک نمیشود مگر آنکه
فرض شود انتقال اجزای متنجسه و انقلاب آن بسبب مشی و نحو آن پس آن باقیمانده
بطهارت اصلیه باقی است س هرگاه زمین رطوبت زیاد داشته باشد چون
در روز بارانی مثلاً آیا بجفاف تقدیری اکتفاء میتوان نمود یا نه ج بعضی از علماء
اکتفا بجفاف تقدیری نموده اند باین معنی که هرگاه ته کفش نجس شود ببول
مثلاً در زمین تر باید آنقدر راه برود که اگر زمین خشک می بود بآن قدر از راه
رفتن ته کفش خشک میشد و این حکم خالی از اشکال نیست پس بهتر آنست که در
زمین رطوبت بمقدار پانزده ذرع راه برود هرچند نجاست بکمتر ازان زائل شود
س ته قدم و کفش و نعلین هرگاه نجس شود بمالیدن زمین پاک میشود
یا آنکه پاک نمیشود مگر براه رفتن ج حصول طهارت مشروط بزوال نجاست میباشد
چه براه رفتن باشد یا مالیدن بلی اشکال در اکتفاء بمس تنها است که احوط عدم
اکتفا بمس تنها است بلکه باید بموضع نجس بنحو مسح یا راه رفتن بزمین برسد
هرچند اقوی اکتفاء بمماسه نیز میباشد س هرگاه ته قدم و ته کفش نجس
شود بخاک نجس خشک آیا براه رفتن پاک میشود زیرا که بعد از راه رفتن خاکی
دران دیده میشود و نمیدانیم که همان خاک نجس است یا نه ج بلی پاک میشود
چنانچه در سوال دیگر معلوم شد حکم آن س در طهارت ته قدم و نحو آن بزمین
آیا اطراف و حواشی قریب بآن در حکم آن است یا نه ج اطراف نزدیک بباطن
در حکم باطن است و اما مابین انگشتان و جاهائیکه بزمین نمیرسد طهارت آن
بزمین حاصل نمیشود بلکه باید بآب شست س نعل کفش و نخ موزه که
در ته موزه است تابع ته موزه و کفش است یا نه ج بلی در حکم آن است و تابع
ته کفش و موزه میباشد در حصول طهارت س طبقات ته کفش هرگاه نجاست

کفش سرایت بان طبقه نماید بپاك شدن ظاهر ته کفش آن نیز پاك میشود یانه ج
بلی تابع ظاهر است در حصول طهارت مگر آنکه ظاهر خشك شود و باطن برطوبت باقی
بماند پس اینوقت همان ظاهر تنها پاك است نه باطن س جوراب خواه از نخ باشد خواه
ابریشم و یا چرم و یا پارچه در پا پیچیده باشد و ته آن نجس شود از راه رفتن بر زمین
مثل ته کفش و ته عصا وغیره پاك میشود یانه ج اگر بان راه رود و وقایه پا حساب
شود مثل نعلین پاك میشود س هرگاه شخص پا پیچی بر پا پیچیده در زمان راه
رفتن نجس شد براه رفتن در زمین مثل ته کفش و ته قدم پاك میشود یانه ج چیزها
متعارف نیست پا کردن و راه رفتن مثل جوراب و نحو آن پاك شدن آن بزمین مشکل است
و احتیاط اولی میباشد س ته عصا و عراده و زانوی مفلوج و کعب آن و آن چیزیکه بر زمین
برود پاك میشود از رفتن بزمین یانه و رطوبت فی الجمله در زمین مطهر است یانه ج پاك میشود
زمین فی الجمله ضرر ندارد لا یشترط الجفاف و لا یضر الندأوة نعم لو کان الارض ندیة بالنداوة التی تتاثر علاقات
النجاسة فالتطهیر بها مشکل س هرگاه بر روی علف و گیاه و خرمن کاه راه رود و زوال
عین نجاست از ته قدم و کفش بشود پاك میشود یانه ج حصول طهارت منحصر است
بزمین پس انچه از توابع زمین است از مذکورات در سوال و یا مثل آنکه زمین را
فرش نمایند بچوب و تخته پس طهارت بان حاصل نخواهد شد س در غسل از
بولی در اشیا در آب تکرار را لازم یا احوط میدانستید در تطهیر بزمین نیز همین
حکم است یانه ج تعدد لازم نیست و تکرار در مالیدن محتاج نیست بعد از زوال
عین و حصول جفاف س شرط حصول طهارت بانقلاب و استحاله را بیان
نمایند ج شرط حصول طهارت باستحاله و انقلاب آنست که نجاست دیگر عارض
نشود مگر آنکه متنجس بان نجس شود و بعد منقلب بطاهر شود مثل آنکه انگور
نجس شود بشراب و قبل از ذهاب ثلثین شراب شود و بعد از ان سرکه شود اینوقت
پاك است و آن نجاست انگور که بسبب شراب بود ضرر ندارد مثل نجاست عرضیه
محل نجس که از همان نجس باشد مانع طهارت باستحاله نیست بلی انگور نجس بشراب

ابتداء اگر سرکه شود یا انکه نجس شود بجنون و بول و بعد شراب شود و بعد از ان
سرکه شود پاک نمیشود و همچنین است هرگاه ذهاب ثلثین هم شود که پاک نمیشود
س در استحاله فرقی بین نجس و متنجس میباشد یا نه ج فرقی نیست بعد از تحقق
استحاله مگر اینکه استحاله در متنجس غالبا متیقن نمیشود پس هرگاه گل نجس را آجر یا سفال
نمایند یا چیز نجس را بپزند استحاله نخواهد بود و نجاست خود باقی میباشد س
نجاست هرگاه کرم شود یا خاک شود پاک است یا نه و سگ اگر در نمک زار افتد و نمک
شود پاک است یا نه ج در هر دو مقام پاک است س بول نجس را هرگاه حیوان
ماکول اللحم بخورد که بول آن حیوان شود یا چیز نجس را بخورد که شیر و سرگین شود
استحاله میشود و پاک است یا نه ج بلی شکی نیست در تحقق استحاله و پاک است س
آب نجس یا متنجس یا دیگر اشیاء نجسه یا متنجسه را اگر عرق بکشند آن عرق پاک است
یا نجس ج پاک است والله العالم س اشیاء نجسه را هرگاه عرق بکشند فرمودید
پاک است آیا حلال هم است که میتوان خورد آنرا یا نه بینوا و توجروا ج حلال است
و مخفی نماند که عرق شراب هم حرام است و هم نجس بجهت آنکه هر مسکر مایع بالاصالة
نجس و حرام است پس نجاست و حرمت نه از جهت عرق بودن او میباشد بلکه از
جهت دخول در عنوان حرام و نجس والله العالم س زغال یکه از چوب نجس و ظروفیکه
از گل نجس باشد پاک میشود باتش یا نه ج نجس است و وجود استحاله در زغال محل
شک است و همچنین در ظروف گداخته باتش بلی اگر چوب نجس خاکستر شود پاک
میشود س بخاریکه از چیز نجس یا متنجس برخیزد پاک است یا نجس ج بخار از
اشیاء نجسه و متنجسه طاهر است س تنور هرگاه نجس شود بتابش آتش پاک
میشود یا نه ج تنور نجس باتش پاک نمیشود و همچنین باب قلیل پاک نمیشود نه ظاهر
آن نه باطن آن اگر آب نجو رباشد و اگر نجس شده باشد باب قلیل ظاهر آن پاک میشود
س شیر نجس هرگاه ماست شود یا گندم نجس را آرد نمایند و خمیر نجس را نان
استحاله حاصل است یا نه ج در اشیاء مزبوره استحاله نیست و نجاست خود باقی

حاشیه صفحه ۳۰۴ متعلق ...

میباشد س شراب اگر نجاست عارضی نداشته باشد هر گاه در ظرف پاك بریزند و
بعد سرکه شود پاك و حلال است یا نه و هر گاه نجاست عارضی داشته باشد از محل و غیره
و سرکه شود چه حکم دارد ج در صورت اولی پاك است و حلال و در صورت ثانیه نجس
بسبب نجاست عارضی والله العالم س در شراب اگر دوائی بریزند که بمجرد ریختن
آن محض سکرش زائل گردد اما رنك و بوی و طعم همه بحال خود باقی باشد پاك و حلال
است یا نجس و حرام و در صورت اولی آیا آن ظرف هم که شراب در ان بود بتبعیت
پاك شد یا نه و اگر پاك نشد لازم می آید که باز آن شراب بواسطه نجاست آن ظرف نجس
و حرام باشد درین مسئله آنچه حکم شرع باشد قلمی فرمایند اجرکم الله ج بسم الله
وله الحمد هر چند توهم میشود از بعضی از اخبار و همچنین از بعضی از استدلالات
علماء در اصول و توهم از کشف الغطاء نیز میشود که مسئله خلافی است که زوال صفت
مسکر نیز مثل انقلاب خمر به خل میباشد ففی الصحیح و غیره ان الله لم یحرم الخمر
لاسمها و لکن حرمها لعاقبتها فما کان عاقبته عاقبة الخمر فهو خمر و استدلال
علماء بمنصوص العلة و مثال ایشان بان الخمر حرام لاسکارها و مقتضی العلیة دوال
المعلول بزوالها و فی کشف الغطاء فی بحث نجاسة المسکرات والمدار فی النجاسة ابتداء
علی حصول الصفة اذ بها تحقیق الاسم والشك فیها شك فیه و انتهاء علی بقاء الاسم
وان زالت الصفة علی الاقوی انتهی فقوله علی الاقوی مشعر بالخلاف والاشعار
غیر الدلالة و صریح اخبار دیگر این است که حرمت بزوال سکر زائل نمیشود بلکه تا بیم
کسی را که از مطهرات و محللات خمر زوال وصف شمرده باشد ففی الصحیح و غیره ما
اسکر کثیره فقلیله حرام و فی آخر قلت فقلیل الحرام یحله کثیر الماء فرد علیه بکفه
مرتین لا لا و فی الخبر ما تقول فی قدح من المسکر یغلب علیه الماء حتی یذهب
عادیته و یذهب سکره فقال لا والله و لا قطرة تقطر فی حب الا اهریق و المراد
من العادیة الشر اذ یقول العرب دفع الله عنك عادیة القوم ای ظلمهم و شرهم
و فی بعض الاخبار ایضا کما رواه البجلی ان ما اسکر کثیره فقلیله حرام حتی قال الی

لا کسره بالماء فقال ابو عبد الله لا و ما للماء یحل الحرام اتق الله و لا تشربه پس حق
آنست که بزوال سکر بنفسه یا به علاج پاك نخواهد شد بلکه بالاستحاله یا بانقلاب
پاك میشود پس ظرف بنجاست باقیست بلی اگر پاك شود ظرف نیز بتبعیت پاك
میشود والله العالم خلاصه اگر شراب نجس باشد مطهر میخواهد و زوال وصف
سکر از جمله مطهرات نیست بلکه استحاله و انقلاب بسرکه و نحو آن میباشد و اگر
حرام و طاهر باشد پس محلل میخواهد و بعد از حرمت و حدوث آن باید موضوع
دیگری باشد که باصالة اباحه حلیت آن معلوم شود نه همان موضوع که محرم
بوده و رفتن سکر مثل رفتن رنك و نحو آن میباشد والله العالم س آب
نجس شده را بزراعت و درخت میدهند بعد از ان ثمر میاید آیا آن ثمر پاك است
یا نجس ج پاك است و این از باب انتقال است چنانچه اشاره بآن فی الجمله شد سابقا
س پشه و نحو آن که خون از بدن میخورند هر گاه در صورت اتصال به بدن
او را بکشند آن خون پاك است یا نه ج اگر خونش عرفا جزء او حساب شود پاك است
و الا احتیاط اولی است و احوط از ان اجتناب است در اول مکیدن س
اسلام که کافر را خواه کفرش اصلی باشد خواه ارتداد ادی پاك میکند آیا در حق
مرتد فطری که کفرش بارتداد باشد همه احکام اسلام جاری میشود یا چیزی
باقی میماند ج چهار حکم در حق مرتد فطری باقی میماند مثل لزوم قتل او و بینونت
زوجه او و عده وفات گرفتن زوجه و قسمت اموال بر ورثه س آیا ساقط
میشود حد از مرتد فطری بعد از قبول اسلام و مال و زوجه او باو بر میگردد
یا نه ج خیر حد از و ساقط نمیشود و مال او باو بر نمیگردد مگر بتملك جدید و
همچنین زوجه او بر نمیگردد باو مگر بعد از عده و عقد جدید هر چند جائز است
که زن مسلمه دیگر بگیرد س ذهاب ثلثین در عصیر عنب و نحو آن که مطهر است
مختص بآتش یا آنکه بآفتاب و نحو آن اگر ذهاب ثلثین شود بعد از غلیان پاك میشود
ج ذهاب ثلثین بآفتاب و نحو آن نیز مطهر است علی الاقوی س در ذهاب

ثلثین باید ملاحظه کیل و وزن هر دو شود یا نه ج احوط ملاحظه ذهاب دو ثلث
بحسب کیل و وزن هر دو میباشد و اقوی اکتفا بیکی از آنها میباشد س اگر قطره
از عصیر پیش از ذهاب ثلثین بجائی بچکد بعد ذهاب ثلثین عصیر آن چکیده نیز پاك
میشود یا نه ج اگر آن چکه بعد از ریختن بمحلی خشك شود قبل از ذهاب ثلثین
اصل عصیر پاك است و همچنین هرگاه ذهاب ثلثین از خود آن قطره شود پاك میشود
هر چند در لباس غیر مباشر باشد و هر چند هنوز ذهاب ثلثین از آن عصیر بکیر
در دیك است نشده باشد بلی اگر آن قطره خشك نشده باشد و ذهاب ثلثین
از آن نشده باشد پس اگر در لباس مباشر طبخ باشد و ذهاب ثلثین اصل بشود
آن قطره نیز پاك است به تبعیت و اگر در لباس غیر مباشر و یا آنکه در لباس مباشر باشد
و هنوز ذهاب ثلثین از اصل نشده باشد پس آن قطره بنجاست خود باقی خواهد
بود س غلیان عصیر باید از آتش باشد یا نه ج در حرمت و نجاست عصیر
عنبی شرط نیست که از آتش باشد علی الاحوط هر چند اقوی اختصاص حرمت و
نجاست بآتش است چنانچه احوط آنست که کم شدن دو ثلث آن نیز بآتش باشد س
اگر آب انگور در باد یا آفتاب بجوشد و دو ثلث آن زائل شود پاك میشود یا نه ج پاك میشود
س اگر شك در غلیان نماید چه نماید ج باقیست بر طهارت و حلیت خود
تا قطع بغلیان حاصل شود چنانچه بعد از غلیان اگر شك در ذهاب ثلثین نماید
باقیست بر حرمت و نجاست س اگر شك نماید در عصیر بکیر آیا این از انگور
است یا غوره یا از غیر آن محکوم بطهارت است یا نه ج بلی محکوم بطهارت و حلیت است
مطلقا بلکه محض مظنه هم کافی است و فحص هم لازم نیست بلی اگر مباشر اخبار کند که
این عصیر عنب است مثلا یا اینکه ذهاب ثلثین شده است یا آنکه بجوش آمده است
قولش متبع و اخبارش حجت است بلکه اکل او و مباشرت او در مشروط بطهارت نیز
دلیل بر حلیت و طهارت میباشد س عصیر زبیبی و عصیر خرما ملحق بعصیر
عنبی میباشد یا نه ج اقوی عدم الحاق است هر چند احوط الحاق است س

انگور و مویز که بجهت سرکه شدن در خمره ریخته بعد کف نموده بالا میاید و بعد از سرکه شدن
اطراف خمره که کف بر خورده است پاك است یا نه و هرگاه که پیش از سرکه شدن اجسام
طاهره از قبیل گندم و جو و عجین و گردو در میان آن ریخته باشند بعد از سرکه شدن
چه صورت دارد ج همه پاك است چنانچه در رساله زینت العباد ذکر شد س بعد از
غلیان عصیر عنبی و مویز پیش از ثلثان پاره از اجسام طاهره از قبیل به و سیب
و کدو و غیره در میان آنها میریزند که مربا شود آیا بعد از ثلثان شیره آنها هم پاك میشود
یا نه ج بلی پاك میشوند بر تبعیت س اگر شراب را بدوائی سرکه کنند و چیزی از
عین دوا در آن باقی بماند آن سرکه طاهر است یا نجس و همچنین هرگاه سنگریزه
مثلا در آن پیش از سرکه شدن افتاده باشد پاك است یا نه ج پاك است و سنگریزه
هم به تبعیت پاك میشود بلکه غیر سنگریزه هم از چیزهائیکه اختیارا در میان آن بریزند
نیز پاك میشود س بعد از اغسال ثلثه میت لنك و تخته و سنك که میت را
غسل داده اند پاك است یا نه و همچنین دستهای غسال هم با آلة پاك است یا نه و
جاهائی که نجاست بآن وارد شده بعد از نزح مقدر شرعی آیا دلو و ریسمان و دست
مباشر هم پاك است یا نه ج جواب از هر دو سؤال آنست که آنها نیز به تبعیت پاك میباشد والله
العالم س عرق جنس یا اشیاء نجسه یا متنجسه را غیر از شراب که دستخط فرموده اند اگر عرق
بکشند حلال و پاك میشود آیا ظرف و آلاتیکه عرق نجس یا متنجس از آن میکشند نیز به تبعیت
پاك میشود یا نه و آن ظروف که اول در آن عرق نجس یا شیء نجس بود به تبعیت پاك است
یا نه و اجزاء عرق یا شیء نجس و متنجس در دیك بعد از کشیدن عرق باقی میماند نیز پاك است
یا نه بینوا ج مجرد عرق پاك است و اما محل النجس و ظرفیکه نجس در آن قرار گرفته و
بقدریکه بنجس ملاقات کرده همه نجس میباشد و قاعده تبعیت در اینجا بیجا است
والله العالم س طفل صغیر کافر که اسیر مسلم شود بی پدر و مادر و بی جد و جده
آیا در حکم مسلم است یا در حکم کافر ج در حکم مسلم است س طفل صغیر متولد شده
باشد از دو کافر و هنوز بالغ نشده باشد یا اینکه بالغ شده باشد در حال جنون

معلوم است که تابع پدر یا مادر یا جد یا جده میباشد آیا هرگاه یکی از پدر و مادر
یا جد و جده او مسلمان شود حکم آن طفل چیست ج همین که یکی از ایشان مسلمان شد
اولاد صغیر ایشان نیز محکوم باسلام بوده اند و پاک میشوند قهراً به تبعیت هر چند
باتمیز باشند خواه اظهار اسلام بکنند خواه اظهار کفر نمایند والله العالم س
کسیکه مرتد شود و نجس شد اطفال او چه حکم دارند ج اطفال مرتد بطهارت خود باقی میباشند
هر چند پدر ایشان نجس شود بارتداد س طفل گم شده در دار الاسلام یا در
دار الکفر محکوم بکفر است یا اسلام ج محکوم باسلام است بشرطیکه قطع بر بودن
مسلم در دار الاسلام یا در دار الکفر باشد و بشرطیکه احتمال تولد آن طفل از آن مسلم
باشد و بشرطیکه کافر ادعا نکند که این طفل گم شده از من است س آیا کافر که
مسلمان شود بسبب مسلمان شدن کدام کدام چیز از آن کافر بر تبعیت پاک میشود
ج عرق و آب دهن و آب بینی و سائر رطوبات حتی از غیر که حین اسلام در بدن کافر
موجود باشد پاک میشود به تبعیت بلکه مثل نجاسات دیگر که در بدن کافر موجود باشد
از فضلات او یا از سائر نجاسات بشرط زوال عین قبل از اسلام از قبیل محل استنجاء و نحو
آن نیز پاک میشود س اگر کافری مثلاً آب در دست گرفته باشد برای شستن
رو یا در دهن برای مضمضه و مانند آن یا لباسیکه در بدن پوشیده باشد و مسلمان شود
آیا آن آب و لباس از اسلام او پاک میشود یا نه ج بلی طهارت همه این مذکورات که در حین
اسلام در بدن کافر موجود باشد و متنجس بنجاست کفر شده باشد خالی از قوت نیست
س اگر کافری جنب از حرام شده باشد و عرق کرده باشد در حین جنابت یا
بعد از آن و مسلمان شود در حال عرق آن عرق پاک است یا نجس ج اگر عرق جنب
از حرام را نجس بدانیم آن عرق مشکل است که به تبعیت اسلام پاک شود س ظرفی که
شراب در آن سرکه شود و آلاتیکه استعمال در شیرهٔ انگور شود که بامداد آن آلات ذهاب
ثلثین شود و لباس کسیکه متوجه این عمل است و استعمال میکند آنرا در حال عمل و همچنین
چیزهائیکه در میان شراب و آب انگور بریزند چون به و پوست هندوانه و غیر آن

آیا بعد از انقلاب و ذهاب ثلثین اینها نیز پاک میشوند به تبعیت یا نه ج بلی همه
پاک میشوند به تبعیت بلکه چیزهائیکه در میان آب انگور بریزند خواه از قسمی باشد
که عصیر داخل آن چیزها شود قبل از ذهاب ثلثین مثل گردو و بادام خواه از
قسمی باشد که عصیر داخل آن نشود بلکه در عصیر خیسیده شود و بجذب رطوبت
بزرگ شود مثل نخود و گندم و غیر آن و از بعضی ظاهر میشود که در قسم اول شرط است
در طهارت اینکه باید علم حاصل شود که دو ثلث عصیری که داخل آن شده نیز
کم شده و کم شدن دو ثلث عصیر بکیر در دیگ است کفایت در حلیت و طهارت
آن نمیکند بخلاف قسم ثانی و قسمی که بدانی که جذب رطوبت کرده یا عصیر داخل آن شده
اکتفا میشود در طهارت آن بذهاب ثلثین از عصیر بکیر در دیگ است هر چند این فرق
ضعیف است ولکن احتیاط اولی میباشد در قسم اول والله العالم س بر طرف
شدن نجاست از بدن حیوان بدون آب مطهر است یا نه ج حاجت باب نیست بلکه
در عرف شرع مستنکر است که تطهیر حیوانات را با آب بکنند بلکه زوال عین کافی است
بلکه بعضی در نجس شدن بدن حیوان اشکال نموده اند و گفته اند که بدن حیوان
نجس نمیشود بلی مادامیکه عین نجاست در بدن حیوان موجود باشد احتراز از عین
نجاست لازم است س بدن حیوان و دهن گربه و منقار مرغ بازاله عین پاک
است یا نه ج بسم الله وله الحمد بلی پاک میشود بزوال عین از جمیع حیوانات و حاجت
تطهیر باب نیست والله العالم س گاو و ساله و بره و نحو آن که هنگام ولادت آلوده
بخون ولادت میباشد بلیسیدن مادر که ازاله عین نجاست از آن شود پاک میشود
یا نه ج بلی بلیسیدن مادر که ازاله عین نجاست بآن شود پاک میشود هر چند نجاست
از خارج باشد و غیر از خون ولادت باشد س بعد از لیسیدن مادر خون بدن
بچه را و یا مکیدن بچه پستان مادر را هرگاه رطوبتی در محل نجس باقی باشد پاک است
یا آنکه آن رطوبت باید خشک شود ج هرگاه رطوبت باقی از عین نجس یا متنجس باشد
جفاف آن شرط حصول طهارت است و هرگاه رطوبت از باطن دهن بمحل رسیده باشد

پس حاجت بخشك شدن نیست زیرا که نجس نمیشود تا اینکه متنجس محل شود
س پستان حیوان که آلوده بخون یا بنجاست دیگر باشد بمکیدن بچه آن پاك میشود یا نه ج بلی از سوال سابق معلوم شد که پاك میشود بازاله عین نجاست بهر نحو که باشد والله العالم س هرگاه منقار مرغ نجس شود و احتمال تطهیر بآب زود و بعد از زوال عین بآب قلیل بزند منقار را آن آب پاك است یا نه ج بعد از زوال عین نجاست اقوی طهارت است و حاجت باحتمال تطهیر بآب نیست بلکه در مثل گوسفند و نحو آن که متولد شود از مادر مطهر بدن او نیست مگر لیسیدن مادر یا خشك کردن آن و بسا میشود که بجهت سردی هوا و نحو آن اینهمه گوسفند و نحو آن رنگ آب را نمی بینند و از خوابگاه خود نمی توانند بیرون بیایند بلی بجهت مخالفت علامه احوط اجتناب از آن آب قلیل است هرچند ترك احتیاط درین موارد بهتر است
س غائب شدن مسلم که جسم و لباس و فرش و سائر توابع او نجس باشد و علم بنجاست هم داشته باشد کافیست در طهارت یا احتمال تطهیر کردن هم لازم است و طفل ممیز در مفروض مسئله مثل مکلف مسلم است یا نه ج غیبت مسلم کافیست و در حکم بطهارت معلوم است که احتمال تطهیر باید بدهد و منقضی شود هم آنقدر زمانیکه گنجائش تطهیر را داشته باشد هرچند احتمال تطهیر از غیر او باشد و احوط آنست که علم حاصل شود باینکه آن مسلم آن چیز متنجس را استعمال نموده در چیزیکه مشروط بطهارت است و احوط از آن حصول علم است باینکه استعمال او از روی التفات و اختیار بوده نه سهو و غفلت و جبر اگرچه غیبت فی الحقیقة مطهر نیست بلکه مقصود آنست که باین قیود متقدمه اعتنا بنجاست سابقه و ترتیب آثار آن نباید و اما طفل ممیز اگر اهلیت ازاله را داشته باشد پس مثل مسلم میباشد
س تعریف و طریقه استبراء حیوان جلال یعنی نجاست خوار که بول و سرگین او نجس و گوشت او حرام میباشد بیان فرمایند چه طور است تا بول و سرگین او پاك و گوشت آن حلال شود ج استبراء عبارت است از اینکه آن حیوان

نجاست خوار را علف طاهر بدهند تا از آن اسم و از آن حالت خارج شود و طریقش این است که شتر را چهل روز حبس کنند از نجاست خواری و گاو را بیست روز و گوسفند را ده روز و مرغ آبی و اردك را پنج روز و مرغ خانگی را سه روز و ماهی را یك شب و روز والله العالم

باب الصلوة در اقسام صلوة واجبه

س اقسام صلوة واجبه را بیان فرمایند ج نماز واجب شش قسم است بدین بیان که اول یومیه که آن هفده رکعت است در حضر که چهار رکعت هریك از ظهر و عصر و عشا و سه رکعت است مغرب و دو رکعت است صبح و ساقط میشود از چهار رکعتی دو رکعت در سفر و حالت خوف و نماز جمعه از یومیه محسوب است دوم نماز عیدین سوم نماز آیات چهارم نماز طواف پنجم نمازیکه واجب شود بامر خارج مثل نماز احتیاط که بسبب شك واجب میشود و نماز استیجار و مثل نماز نذر و عهد و نحو آن ششم نماز میت
س وجه تسمیه صلوة پنجگانه بیومیه با آنکه بعضی در شب واقع میشود و بعضی در روز چه چیز است ج وجه آن ممکن است که یکی از چند چیز باشد یکی آنکه از باب تغلیب باشد چنانچه شهید ثانی اشاره فرموده و یکی آنکه اطلاق یوم بر لیل نیز متداول الاستعمال است چنانچه از جمله آن اطلاقات روایات نیز مستفاد میشود مثل یوم در یوم اول اقامت مسافر و نحو آن و یکی آنکه مراد از یوم وقت باشد و معنی الصلوة الیومیة الصلوة المفروضة الموقتة باوقاتها الخاصة بها چنانچه در ماده لفظ یوم در مجمع البحرین ذکر شده و یکی آنکه از باب تسمیه شی باشد باسم اکثر اجزاء زیرا که آنچه در روز واقع میشود بیشتر است از آنچه در شب واقع میشود و یکی آنکه باعتبار تسمیه مظروف باسم ظرف طرفین باشد والله العالم

در اوقات صلوة

س وقتهای مغرب و بر هر یك از نماز یومیه را بفرمایند ج بدانکه هریك از نماز یومیه را وقتی است مختص و وقتی است مشترك اما وقت مختص نماز ظهر پس از اول زوال شمس است یعنی تجاوز نمودن آفتاب است از دائره نصف النهار بسمت مغرب

باینکه نصف قرص آفتاب از سمت مغرب پیشتر از نصف آن بسمت مشرق باشد
وعلامت آن زیاد شدن ظل شاخص است بعد از انتهای نقصان در غالب بلدان
وحادث شدن ظل شاخص است بعد انعدام آن در اوقات دیگر واین در حالتی است
که آفتاب در سمت راس بلد در روز عبور کند چون مکه در بعض اوقات واز جمله
علامت آن میل نمودن آفتاب است بجانب ابروی راست از برای کسیکه روی
بجانب نقطه جنوب بایستد پس بعد از تحقق زوال مقدار چهار رکعت در حق حاضر
ودو رکعت در حق مسافر وخائف مختص بنماز ظهر است وبعد از انقضای اینقدر
از اول زوال داخل میشود وقت نماز عصر ووقت نماز ظهر وعصر هردو ممتد است
تا وقتیکه باقی بماند بغروب آفتاب مقدار چهار رکعت در حق حاضر ودو رکعت
در حق مسافر که این مقدار مختص بنماز عصر است چنانچه معادل آن در اول زوال
مختص بظهر بوده است وبین الحدین مشترك بین الصلوتین میباشد چون وقت مشترك
بین نماز ظهر وعصر نیز معلوم شد پس هرگاه باقی نمانده باشد از آخر وقت
مگر مقدار چهار رکعت پس نماز عصر را بجا میآورد ونماز ظهر را قضا میکند
بلی هرگاه باقی بماند از آخر وقت مقدار پنج رکعت در حق حاضر وسه رکعت در
حق مسافر پس هردو نماز را اداء خواهد نمود واگر باعتقاد پنج رکعت هردو نماز را
بجا آورد بعد معلوم شد که وقت گنجائش هردو نماز را نداشت بلکه مختص بنماز
اخری بوده هردو نماز را قضا کند علی الاحوط وهرگاه اعتقاد نمود بانحصار وقت
از برای نماز دوم وشروع نمود بنماز دوم ودر اثنای نماز معلوم شد که وقت
مختص نیست عدول کند بنماز سابق واگر بعد از نماز معلوم شود که وقت
مختص نبوده وهنوز وقت است نماز اول را در وقت مختص بجا میآورد و
متعرض اداء وقضاء نمیشود اگرچه ادا بودن آن خالی از قوت نیست امّا اوّل وقت
نماز مغرب پس بعد از غروب واقعی آفتاب است وعلامات آن غیبوبت حمرهٔ
مشرقیه است از حد مشرق ومبدل شدن حمرهٔ آن سمت است بسواد زیراکه

قرص شمس که از افق در جانب پائین رفت سرخی که در جانب مشرق است میل بارتفاع
میکند فی الجمله پس بعد از انعدام آن سرخی یا تبدیل آن بسیاهی از حد سمت مشرق
تا حد راس وقت دخول مغرب است بی اشکال وهرگاه قبل از این تحدید مذکور
علم بغروب حاصل شود نیز کافی است زیراکه مدار بر یقین است ومنحصر بعلامت مذکوره
نیست وامّا قول بمجرد استتار شمس معمول به عامه است وعلماء ما رضوان الله علیهم
اعراض از آن نموده اند وقول باختصاص بانتفای حمره از مشرق چنانچه از شیخ طوسی
وشیخ مفید طیّب الله رمسهما بر میاید ضعیف است هرچند ارجاع آن بقول مشهور
نیز ممکن است پس بعد از تحقق غروب واقعی وقت مختص بنماز مغرب است بمقدار
اداء آن تا آنکه باقی بماند بنصف شب بمقدار چهار رکعت از برای حاضر ودو رکعت
از برای مسافر وخائف که اینوقت مختص بنماز عشا است واول وقت آن بعد از اداء
نماز مغرب است ووقت آن ووقت مغرب ممتد است تا نصف شب وبین الحدین
وقت مشترك این دو نماز خواهد بود پس بعد از نصف شب نماز عشا قضا خواهد
بود علی الاقوی چه از برای مضطر بخواب یا فراموشی یا عذر دیگر وچه از برای مختار
ولکن اتیان بنماز عشاء بعد از نصف شب بدون تعرض اداء وقضاء بهتر است
وامّا وقت نماز صبح پس از وقت ظاهر شدن سفیدی است مثل نهر در افق آسمان
در جانب مشرق که متصل است بافق ومنبسط میشود در عرض افق واین اول
فجر است که مسمّی بصبح صادق نیز میباشد واین تسمیه بجهت تقابل بصبح کاذب است
که آن عبارت از سفیدیست که در فوق افق بطور استطالت میباشد واین سفیدی
متصل بافق نمیباشد بلکه بین او وبین افق فصل ظلمتی میباشد وتعبیر بصبح کاذب بجهت
دروغ بودن این سفیدی میباشد در علامت ومیتوان که بجهت صفت متعلق
بحال موصوف باشد یعنی انه کاذب من اخبر بسببه بالصبح یعنی این علامتی است
که بواسطه او خبر دهد کسیکه بصبح کاذب است و فجر اولش نیز میگویند
بجهت اینکه سفیدائی قبل از سفیدی که متصل بافق ومنبسط در عرض

میباشد بهم میرسد و باین قیاس معلوم شد معنی و سبب تسمیه صبح صادق و فجر ثانی پس وقت نماز صبح از اول فجر ثانی میباشد تا وقت طلوع آفتاب و در بودن فجر ثانی اول وقت نماز صبح ظاهراً اجماعی باشد چنانچه آخر آن اول طلوع آفتاب بودن مشهور است زیراکه از شیخ طوسی اعلی الله مقامه در آخر آن تفصیل بین مختار و مضطر بر میآید که ایشان فرموده‌اند در حق مختار منتهی میشود بظهور حمرة در جانب مشرق و در حق مضطر ممتد است تا طلوع آفتاب **س** در هریک از اوقات مختصه بعصر و عشا فرموده‌اید که بعد از ادای مقدار چهار رکعت میباشد و این مختلف میشود باختلاف اشخاص در قراءت از حیثیت بطوء و سرعت و همچنین مختلف میشود رکعت باعتبار اشتمال آن بر طول سوره و قصر آن و همچنین باشتمال آن بر واجبات و مستحبات آیا مدار بر قراءت اغلب ناس است یا آنکه مدار خود مصلی و قاری میباشد **ج** اقوی اعتبار بحال خود مصلی میباشد هرچند اعتبار حالت اغلب ناس خالی از قوت نمیباشد **س** ثمرهٔ نوعیه اینکه مدار بر حال خود مصلی میباشد یا اغلب ناس چه چیز است **ج** فروعات آن چند چیز است اول آنکه هرگاه دو نفر در اول وقت زوال شروع بنماز کردند احدهما بجهت بطوء قراءت یک رکعت یا دو رکعت بجا آورده در حالتی که موافق بود با غالب ناس و دیگری بجهت سرعت در قراءت و اقتصار بر واجبات صلوة از نماز ظهر فارغ شده میتواند این شخص که شروع بنماز عصر نماید بلکه میتواند این شخص که اقتداء نماید در صلوة عصر خود با آن شخص بطئ القراءت که هنوز بنماز ظهر مشغول است بجهت آنکه وقت نماز عصر بحسب حال این شخص داخل شده اگرچه امام هنوز در رکعت اول از نماز ظهر باشد و هرگاه مدار بر غالب بدانیم این شخص شروع بنماز عصر نمیتواند نمود و همچنین اقتداء نیز نمیتواند نماید دوم آنکه هرگاه فرض شود در آخر وقت مقدار چهار رکعت بالنسبت سبطئ القراءت و بهمان مقدار وسعت هشت رکعت را داشته باشد بالنسبت بغالب ناس پس در حق این شخص جائز نیست اشتغال بظهر بلکه باید عصر را مقدم بدارد اما هرگاه مدار بر غالب بدانیم جائز نباید باشد

در حق او اشتغال بعصر بلکه باید ظهر را مقدم بدارد و حال آنکه کسانیکه مدار بر غالب میدانند نیز جائز نمیدانند اشتغال بظهر را مطلقاً پس احتمال دارد تقدیم ظهر چون دو رکعت اول مختص بظهر است و احتمال دارد ترجیح عصر بجهت آنکه دو رکعت اخیر مختص بعصر است و احتمال دارد تخییر بجهت عدم ترجیح و لکن حق تقدیم عصر است در فرض مسئلهٔ سوم آنکه هرگاه فرض شود شخص بطئ القراءت بعد از انقضاء یک رکعت بحسب حال خود از اول زوال شروع بنماز عصر نمود باعتقاد اینکه نماز ظهر را بعمل آورده و بعد از تمام شدن نماز عصر دانست که نماز ظهر را بجا نیاورده بود پس بنابر آنکه مدار بر حال او باشد و شروع در وقت مختص را مطلقاً باطل بدانیم چه تمام در وقت مختص شود یا وقت مشترک پس نماز عصر او باطل است زیراکه در وقت مختص بظهر بحسب حال او واقع شد و اگر مدار بر حال غالب باشد نمازش صحیح است چون در وقت مشترک واقع شد چهارم آنکه هرگاه بگذرد از اول وقت مقدار چهار رکعت یا کمتر بحسب حال ضعیفه در قراءت که حائض شود و همین وقت وسعت هشت رکعت یا پنج رکعت را داشته باشد بحسب غالب پس ضعیفه همان نماز ظهر را قضا مینماید هرگاه مدار بر حال مصلی باشد و ظهر و عصر را باید قضا کند هرگاه مدار بر حال غالب باشد **س** هریک از مواقیت یومیه را وقت مختص و وقت اجزاء میباشد رجاء آنکه مراد هریک ازین دو وقت و زمان را بیان فرمایند **ج** مراد از وقت فضیلت آنست که ایقاع صلوة در آنوقت مشتمل است بر رجحان و زیادتی ثواب بالنسبت باوقات دیگر پس نماز در آنوقت افضل است از اتیان بنماز در وقت دیگر و وقت اجزاء در آن دو لحاظ است یکی آنست که مراد مجرد کفایت و حصول امتثال است و این شامل تمام وقت صلوة است دوم آنست که در مقابل وقت فضیلت باعتبار میشود پس مراد از اجزاء آن وقتی است که مرجوح باشد نماز در آن نسبت بنماز در وقت فضیلت پس مراد از اجزاء آن وقت مرجوحی است که مسقط تکلیف باشد و اما وقت فضیلت هریک از نماز ظهر و عصر پس وقت

فضیلت نماز ظهر از اول زوالست تا انکه سایهٔ شاخص بمقدار خود شاخص رسد
پس وقت اجزاء آن بعد از انقضاء وقت فضیلت است تا انکه باقی بماند از غروب
شمس بمقدار اداے نماز عصر و وقت فضیلت نماز عصر بعد از ادای نماز ظهر است
تا اینکه سایه بدو مقدار شاخص برسد و وقت اجزاے آن بعد از انقضای وقت
فضیلت است تا غروب شمس و وقت فضیلت نماز مغرب از غروب شمس است
تا غیبوبت شفق یعنی زوال حمرهٔ مغربیه و وقت اجزاء آن بعد از ین وقت است
تا انکه باقی بماند از نصف شب بقدر نماز عشا و وقت فضیلت عشا از غروب حمرهٔ
مغربیه است تا ثلث شب و وقت اجزاء آن بعد از فراغ از نماز مغرب است
تا زوال حمرهٔ مغربیه و وقت فضیلت نماز صبح از اول فجر ثانی است تا ظهور حمرهٔ
مشرقیه و وقت اجزاء آن باقی است تا طلوع شمس و بدانکه از تحدید وقت فضیلت
و وقت اجزائی عصر و عشا معلوم شد که وقت فضیلت عصر و عشا محفوف است
بدو وقت اجزاء میباشد و اما عشاء پس وقت فضیلت آن محفوف بدو اجزا است
که یکی بعد از مغرب تا زوال حمرهٔ مغربیه و دوم بعد از انقضاے ثلث شب است
تا نصف شب و اما در عصر پس وقت فضیلت آن متوسط است بین دو وقت
اجزاء اول بعد از فراغ از نماز ظهر است تا آنکه ظل حادث مثل ذی ظل شود
که بعد ازان فضیلت عصر حادث شود دوم بعد از رسیدن ظل بدو مثل
شاخص که این نیز وقت اجزاء عصر میباشد نه فضیلت هرچند قول بحصول
فضیلت عصر بعد از انقضاے مقدار ادای نماز ظهر یا رسیدن سایه بدو
مثل شاخص یا انکه برسد سایه بمقدار چهار قسمت از هفت قسمت که هر قسمت
ازان اقدم نامند خالی از قوت نیست **س** ثواب وقت فضیلت چه چیز است
ج اهتمام در مواظبت و محافظت صلوة در اوقات آن در اخبار و آثار
ائمهٔ اطهار بیشمار است ازانجمله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
منقول است که فضیلت وقت اول بر وقت آخر مثل فضیلت آخرت است

بر دنیا و در حدیث معتبر دیگر فرموده که رجحان اول وقت از برای مکلف بهتر است از اولاد
و اموال و اخبار بدین منوال بسیار است اینورقه گنجائش آنها ندارد هر که خواهد رجوع
بکتب اخبار نماید که در مضان آن خواهد یافت پس راجح و افضل در هر نمازی آنست
که بعد از دخول وقت آن تعجیل در اتیان آن شود والله الموفق **س** فائده وقت
مختص کدام است **ج** فائده آنست که هرگاه مکلف غیر آن را بجا آورد عمداً گناهکار است
بلکه آن عمل باطل است مثل آنست که در خارج وقت بعمل آورده باشد مثل آنکه آخر روز که وقت مختص
بنماز عصر است اگر عمداً صلوة ظهر آن روز را بجا آورد باطلست ولکن حکم بیطلان در حق کسی
آنست که ظهر همان روز باشد بشرط آنکه عصر بر وجه صحیح بجا آورده نشود پس اگر کسی باعتقاد
اینکه نماز ظهر را کرده شروع بنماز عصر نموده و عصر را تمام کرده بعد از نماز عصر یقین کرده
که ظهر را نکرده و از وقت هم باقی نمانده مگر بقدر چهار رکعت که در ینوقت نماز ظهر صحیح است
با اینکه در وقت مختص بعمل آورده و همچنین چهار رکعت از اول وقت مختص بظهر است که
کسی اگر سهواً یا عمداً نماز عصر را در آنوقت بعمل آورد باطلست لاکن بشرطی که نماز ظهر را صحیحاً
بعمل نیاورده باشد مثل اینکه باعتقاد دخول وقت نماز ظهر را کرده ولکن معلوم شده
که سهو کرده و قبل از ظهر شروع بنماز ظهر کرده ولکن تدریجاً از نماز او هرچند سلام باشد
بوقت مصادف شده که درینوقت نماز ظهر صحیح است و نماز عصر را در وقت مختص بظهر
میتواند بعمل بیاورد و هرگاه قضاء ظهر غیر آن روز باشد یا قضاء سائر نمازهائی
دیگر باشد مضائقه نداریم حکم بصحت آنرا و همچنین حال آخر وقت مختص بعشا
س موارد یکه تاخیر صلوة از اول وقت اولی میباشد از تعجیل آن بیان فرمائید
ج تاخیر صلوة از اول وقت در چند موضع ثابت است اول بجهت ارباب اعذار
مسوغهٔ تیمم بعذری که مرجو الزوال باشد پس در حق کسانیکه تکلیف اینها
تیمم باشد بجهت عذر اولی آنست که نماز را از اول وقت تاخیر بیندازند تا زمان زوال
عذر بلکه احوط درین مقام تاخیر است دوم بجهت فاقدین بعضی از شرائط بجهت عدم
تمکن از آنها در اول وقت با رجاء تمکن بتاخیر صلوة مثل نماز با کشف عورت در اول وقت

در صورت عدم تمکن از ساتر در اول وقت و رجاء تمکن بساتر در تاخیر و همچنین نماز
نشسته در اول وقت با رجاء تمکن از نماز ایستاده در آخر وقت و همچنین نماز با نجاست در
اول وقت بجهت عدم تمکن از زوال آن و رجاء تمکن از ازاله آن بتاخیر صلوة در اول وقت
و همچنین سائر شرائط سوم تاخیر صلوة بجهت تحصیل علم بدخول وقت چهارم تاخیر
نماز ظهر و عصر در حق مربیه در صورتیکه ثوب متعدد نداشته باشد که صبر مینماید
تا آخر وقت بعد از شستن همان ثوب جمع بین صلوتین ظهرین و عشائین نماید پنجم
تاخیر انداختن مستحاضه باستحاضه کثیره نماز ظهر و مغرب را ششم تاخیر نماز ظهر و عصر از
برای نافله گذار اگر در حق او آنست که بقدر ادای نافله تاخیر نماید و همچنین است نماز
صبح که افضل آنست که بقدر دو رکعت نافله تاخیر نماید که اتیان بنافله نماید هفتم تاخیر
نماز عشاء است تا زوال حمرۀ مغربیه هشتم تاخیر نماز مغرب و عشاء در حق کسانیکه
وقوف عرفات نموده باشند و بعد از مغرب کوچ نموده بسوی مشعر الحرام که افضل
در حق آنها تاخیر نماز است تا برسند بمشعر الحرام نهم تاخیر صلوة مغرب است
تا آخر وقت فضیلت از برای مسلوس و مبطون تا جمع کند بین مغرب و عشاء
وقت فضیلت هر دو و بعد از ازاله نجاست نمانیکه در تعدد ازاله مشقتی باشد
یا آنکه احتمال خفت مرض را بدهد دهم تاخیر نماز ظهر و عصر در صورتیکه اتیان بیک
رکعت از نافله آنها نموده باشد در وقت نافله یازدهم تاخیر نماز صبح است در صورتیکه
چهار رکعت نماز شب را کرده که فجر طالع شد درینصورت اولی تاخیر نماز صبح است
بقدریکه اتیان بتمام نماز شب و دو رکعت نافله فجر را نماید دوازدهم تاخیر نماز صبح
از برای کسیکه ارادۀ احرام دارد از نافله احرام سیزدهم تاخیر صلوة بجهت دفع بول
و غائط چهاردهم تاخیر صلوة بجهت انتظار رفقا در صوم رمضان و یا بجهت
آنکه نفس منازعت مینماید که مقدم بدارد افطار را بر نماز پانزدهم تاخیر نماز
بجهت اشتغال بقضاء حاجت برادر مؤمن شانزدهم تاخیر صلوة در حق کسیکه
ذمه او مشغول بفوائت باشد و اراده اتیان فائته را داشته باشد در اول وقت

هفتدهم بجهت انتظار جماعت هیجدهم تاخیر انداختن بجهت کسیکه قلبش
توجه و اقبال بسوی عمل داشته باشد و انتظار زمان اقبال و حالت را بکشد
نوزدهم تاخیر در حق کسیکه بیم از گرمی هوا دارد تاخیر میاندازد تا اینکه سایه مثل شاخص
شود س معتبر در حق غیر ذوی الاعذار علم بدخول وقت است در شروع بنماز
یا مظنه هم کفایت میکند ج معتبر علم بدخول وقت است و ظن بدخول وقت کفایت
نمیکند س در جائیکه ممکن باشد تحصیل علم بدخول وقت شروع در عمل بقول عدل
واحد و عدلین و اذان مؤذن میتواند نمود یا نه ج جائز است لکن اعتماد
بر اذان معتمد ثقه باید بنحوی باشد که بداند که بقصد اعلام بدخول وقت
گفته است پس اگر معلوم نباشد مثل اذان صبح که قبل از صبح هم جائز است اعتماد
نکند و بهتر اینست که اعتماد نکند در خصوص وقت الا بیقین نه بعادل و نه
بعدلین و نه باذان معتمد ثقه خصوصا اخیر که اعتماد بآن نهایت احتیاط دارد
س صاحبان اعذار چون محبوس و روز ابر و شب مهتاب عمل بظن به
دخول وقت بنمایند یا نه ج بل مطلق مظنه کافی است در حق ذوی الاعذار خصوصا
اگر بشهادت عدل و اذان معتمد باشد و حق آنست که بحر العلوم اعلی الله مقامه
فرموده س والظن کاف لذوی الاعذار ۔ یوم غیم غیمة یوادی ۔ و الا
التاخیر حتی بعلما ۔ و بالوجوب قال بعض العلماء ۔ چنانچه در سابق اشاره بافضلیت
تاخیر شده است درین موارد س هرگاه شخص باعتقاد بدخول وقت شروع
بنماز نمود بعد منکشف شد که هنگام شروع بنماز وقت داخل نشده بود چه نماید
ج هرگاه زمان تذکر در اثنائی عمل باشد و وقت هنوز داخل نشده باشد
آن نماز باطلست و لکن زمان ظهور خلاف هرگاه در حین عمل باشد و لکن وقت
داخل شده باشد آن نماز صحیح است و هرگاه بعد از فراغ از نماز باشد پس اگر
بعضی از اجزائی عمل مصادف بوقت نماید آن عمل صحیح است اگرچه بیش از سلام
واجب باشد پس همینکه جزئی از اجزای نماز مذکور واقع در وقت شود آن

نماز محکوم بصحت است واگر هیچ مصادف وقت نماید باطلست قطعاً س هرگاه نماز صبح بنیت اداء کرده بعد از تکبیرة الاحرام یا در حال قراءت دید آفتاب بر آمده است یا بعد از رفع راس از سجدهٔ ثانیه آفتاب را دید نماز او چه صورت دارد ج نماز او صحیح است و حاجت بتجدید نیت نیست س هرگاه شخص یک رکعت از نماز را در وقت میتواند واقع سازد و باقی آن در خارج وقت واقع شود چنین نمازی را بقصد ادا بجا آورد یا نه ج همینکه شخص درک یک رکعت از نماز را در وقت مینماید شروع بنماز همان وقت بنماید اداء و تمام آن نماز ادا خواهد بود هر چند بقیهٔ عمل در خارج وقت شود چنانچه در منظومه است ع هی اداء لا اداء وقضاء ولا قضاء کما ارتضاه المرتضیٰ س هرگاه شخص اقتصار باقل واجب نماز نماید تمام نماز واقع در وقت خواهد شد و اگر اتیان باذکار مستحبه نماید بعضی از عمل در خارج وقت خواهد شد درین حال هرگاه شخص اتیان باذکار مستحبه نماید نماز او صحیح است یا نه ج صحیح است ولکن اقتصار بواجب تا اینکه تمام نماز واقع در وقت شود بے شبهه است بجهت آنکه بعضی تفویت وقت اختیاری را حرام میدانند س در تنگی وقت اقتصار باقل ذکر واجب مخصوص بیک رکعت است که در وقت واقع شود یا برای تمام نماز است ج مخصوص نیست بهمان جهتی که در سوال سابق ذکر شد س هرگاه کسی مشغول بنماز عصر و عشا شده باعتقاد اینکه نماز ظهر و مغرب را بعمل آورده و بعد معلوم شد که بعمل نیاورده بود چه نماید ج بعضی از صور مسئله در سابق ذکر شده ولکن اجمالاً میگوئیم که این تذکر و ظهور فساد اعتقاد یا در اثنای نماز عصر و عشا است یا آنکه بعد از فراغ از عمل است پس هرگاه این تذکر در اثنای عمل باشد این بر چند قسم متصور میشود اوّل آنکه شروع بنماز متأخر در وقت مختص بنماز سابق بوده و تذکر نیز در زمان مختص بنماز سابق در این صورت اقوی بطلان است مگر آنکه بعضی از اجزاء این نماز در وقت مشترک تمام شود در اینوقت عدول از

نماز لاحق بنماز سابق نماید باینمعنی که قرار دهد که این نماز سابق است که نکرده است چه هر دو نماز ادائی باشد چنانچه مفروض در سوال است وچه قضائی وچه مختلف که احدهما قضا و دیگرے ادا چه مساوی در عدد رکعات باشند یا نه بشرط آنکه در صورت مختلف از محل عدول تجاوز نکنند مثل آنکه در رکعت چهارم از عشا بعد از دخول در رکوع متذکر بر نخواندن نماز مغرب شده که در اینوقت محل عدول بنماز مغرب گذشته است دوّم آنکه شروع بنماز لاحق در وقت مشترک بوده و تذکر و ظهور خلاف نیز در وقت مشترک بوده باشد در این قسم نیز لازم است عدول از لاحق بسابق بنحویکه گذشت سوّم آنکه زمان شروع نماز لاحق در وقت مشترک بوده واما زمان تذکر حقیقت حال در وقت مختص بصلوة اخیره است در این صورت جائز نیست عدول بلکه همین نماز را اتمام نماید و نماز سابق را قضا کند بلی هرگاه وقت گنجایش نماز سابق و یک رکعت از لاحق را داشته باشد در اینصورت عدول بسابق مینماید و نماز را تمام مینماید و بعد از آن لاحق مینماید چهارم آنکه زمان شروع و زمان تذکر هر دو در وقت مختص باخیره بوده باشد پس جائز نیست که عدول نماید بلکه این نماز را اتمام نموده نماز سابق را قضا نماید و هرگاه تذکر و ظهور خلاف بعد از فراغ از نماز باشد این نیز چند قسم متصور است اوّل آنکه زمان شروع بنماز لاحق وقت مختص بسابق بوده و فراغ نیز در زمان مختص بسابق شده این نماز باطل و اعاده آن بعد از تمام سابق لازم دوّم زمان شروع بلاحق وقت مختص بسابق بوده و زمان فراغ زمان مشترک بین نمازین بوده در اینصورت ظاهر اینست که نماز صحیح است چون دخول وقت باعث صحت نماز میشود بلکه احتیاط اینست که اعاده نماید سوّم آنکه زمان شروع و زمان فراغ هر دو در وقت مشترک بوده باشد اقوی در اینصورت صحت صلوة است پس اتیان بصلوة سابق مینماید بتنهائی چهارم آنکه زمان شروع و زمان فراغ هر دو در وقت مختص بنماز اخیر باشد اینصورت چون صورت سابقه محکوم بصحت است پنجم آنکه شروع در زمان مشترک باشد ولکن فراغ در زمان مختص بنماز اخیر باشد در اینصورت نیز آن

نماز صحیح است و محتاج باعاده نیست علی الاقوی س عدول از حاضره بسوی فائته در رکعت
مثل اینکه در اثنای ظهر بخاطرش بیاید که نماز صبح او فوت شده و هنوز برکوع
سوم نرسیده باشد و وقت هم ممتد باشد چه صورت دارد آیا واجب است عدول یا
ج در فرض مزبور لازم نیست عدول هرچند احوط است س هرگاه شخص جاهل
بحکم وقت مراعات وقت نموده عمل ازو واقع شود بدون تزلزل قربة الی الله و بعد معلوم
شود که عملا آن واقع شده بود در وقت آیا عملش صحیح است یا نه ج عملش صحیح است
انشاء الله هرچند اعادهٔ آن مراعات احتیاط است س هرگاه شخص غفلت از
مراعات علم بدخول وقت نموده شروع بعمل نموده و آگاه نشد تا آخر عمل و بعد ظاهر شد
که تمام عمل در وقت واقع شده است آیا اعاده آن لازم است یا نه و هرگاه در اثنای عمل
آگاه شود که مراعات وقت نموده چه نماید ج در فرض اول نمازش صحیح است بنابر قوی
واما در صورت ثانیه پس اگر داند که وقت داخل شده یا نه عمل را برهم زند و اعادهٔ آن
در وقت نماید س اگر کسی نماز قضا یا واجبات دیگر چون زکوة و خمس و غیرها
ذمه داشته باشد میتواند بوقت حاضره را در سعت وقت بجا آورد یا نه ج بلی
میتواند علی الاقوی س بعد داخل شدن وقت فریضه نماز مستحب صحیح است
یا نه ج صحیح است مادامیکه وقت فریضه تنگ نشود س در اول وقت نماز حاضر
قضای فائت بهتر است یا بجهت مراعات اول وقت حاضره اولی است از فائت ج
تقدیم فائت بر حاضره اولی است س مدیونیکه متمکن از اداء باشد و ادا نمی کند
میتواند در اول وقت نماز خود را بجا آورد یا نه و همچنین مدیون مزبور میتواند
قضای فائته را بعمل آورد یا نه و خواندن قران و تعقیبات و خواندن زیارت
عاشوره و غیر اینها از برای او جائز است یا نه ج آنچه جمعی از علماء ما رضوان
الله علیهم بیان فرموده اند آنست که مدیون هرگاه با تمکن از ادای دین و مطالبه
صاحب دین و عدم رضای او بتاخیر ادای دین نماز را در سعت وقت عمل آورد
باطل است ولکن اقوی عدم بطلان است هرچند قول ببطلان موافق احتیاط است

و همچنین است قضای نمازهای سابقه و اتیان به مستحبات که جواز و صحت آن
خالی از قوت نیست س هرگاه شخص در زمان اراده در اشتغال بعمل مردد باشد
باین معنی که وقت براو مشتبه باشد و تمیز هم ممکن نباشد در نیت قضاء و اداء چه
نماید ج اگر مراد اینست که در آخر وقت شک در خروج وقت نماید در این زمان اتیان
بقصد اداء جائز میباشد و اولی اینست که قصد قربت مطلقه نماید و متعرض ادا
و قضا نشود و اگر مراد اینست که در اول وقت شک در دخول وقت داشته باشد در این
وقت نمیتواند اتیان بعمل مرقوم نماید مگر در صورت علم شرعی یا علم وجدانی بدخول
وقت س هرگاه شخص شروع بنماز عصر نمود باعتقاد اینکه باقی نمانده از وقت
مگر مقدار چهار رکعت پس نماز عصر را مقدم داشت و بعد از تمام نمودن نماز
عصر معلوم شد که وقت باقیست بقدر چهار رکعت و زیاده بر چهار رکعت
نیز وقت ندارد چه نماید ج ظاهر آنست که نماز عصر او صحیح باشد و اتیان بظهر
مینماید بر نیت قضاء هرچند احوط آنست که عصر را دوباره بکند بقصد قربت
مطلقه و بعد از آن ظهر را قضاء نماید س هرگاه از دهن شخص در اثنای نماز
خون بیاید و قطع نشود چه نماید خواه وقت باشد یا مضیق ج مشغول بنماز باشد
چون خون قروح و جروح معفو است و بهتر آنست که آب دهن را در دستمال و نحو
آن اندازد بطوریکه بلب آلوده نشود و یا آنکه بزمین اندازد و اگر این طور ممکن نشود
مثل اینکه دستمال و نحو آن نداشته باشد و زمین نیز زمین مسجد باشد آب
دهن را بلباس خود اندازد و نماز را تمام کند و در سعت وقت اعاده نماز کند
و در ضیق وقت بهمان نماز اکتفا کند و اظهر آنست که نجاست لباس در نحو
مضر نیست چنانچه اگر لباس نداشته باشد ببدن خود اندازد و بلعیدن آب
دهن مخلوط بخون جائز نیست س هرگاه طاری شود شخص مکلف را
مانعی مسقط تکلیف مثل حیض و نفاس و غیرها در اول وقت آیا قضای نماز
مختص در آن وقت لازم است یا نه ج هرگاه بگذرد از اول وقت مقدار یکه بتواند

اتیان بصلوة با شرائط آن نماید واتیان ننموده عذر طاری شود شکی نیست در وجوب
قضای چنین نماز پس هرگاه بگذرد از اول ظهر مقدار چهار رکعت بدون زیاده پس
لازم است قضاء نماز ظهر به تنهائی واگر بگذرد از اول ظهر مقدار هشت رکعت مثلا
وحائض شود لازم است قضاء نماز ظهر وعصر هر دو وچنانچه هرگاه ضعیفه پاک شود
وباقی بماند از وقت بمقدار پنج رکعت که بتواند تطهیر از حدث وخبث نماید لازم است
که تطهیر نموده هر دو نماز را بعمل آورد پس اگر اتیان بآن ننماید آثم وقضای آن لازم
است بلکه ظاهر آنست که وسعت زمان بجهت رفع خبث معتبر نبوده باشد پس اگر
وقت وسعت رفع خبث را نداشته باشد لازم است نماز با همان خبث بلکه اگر وسعت
وکفایت غسل ویک رکعت نماز را نداشته باشد ولکن کفایت تیمم ویک رکعت را
داشته باشد نماز با تیمم درینصورت لازم خواهد بود وهرگاه بعد از دخول وقت
وعروض این اسباب نگذرد آنقدر از زمانیکه درک صلوة با شرائط مفقوده
بتواند نماید حکم بعدم لزوم قضا متجه است بلی هرگاه متطهر ادراک نماید آنقدر
از زمان را واتیان بنماز ننموده که عذر طاری شود درینوقت حکم بلزوم قضا
متجه است **س** هرگاه صبی یا صبیه بالغ شود در اثنای وقت اعاده وضو
یا غسل جنابت یا غسل استحاضه یا مس میت یا تیمم لازم است یا نه **ج** احوط
اعاده است خصوص اگر در اثنای طهارت بالغ شود واقوی عدم لزوم است
زیراکه عبادت صبی شرعی میباشد نه تمرینی علی الاقوی **س** هرگاه صبی
بعد از نماز بالغ شود اعاده آن نماز لازم است **ج** بلی لازم است وهمچنین است
هرگاه در اثنای صلوة بالغ شود علی الاقوی المشهور زیراکه نفل مجزی از فرض
نیست **س** اوقاتیکه مکروه است اتیان نافله دران اوقات بیان فرمایند
ج بدانکه نافله اولا منقسم است بیومیه وغیر یومیه وثانی نیز منقسم است
بذات الاسباب وغیر ذات الاسباب اول نوافلی است که بخصوصه در شریعت
بجهت زمان یا مکان یا چیز دیگر امر بآن شده باشد چون صلوة در لیالی

رجب وشعبان ورمضان وغدیر وجمعه وسائر ایام وچون صلوة مسجد ونماز زیارت
وصلوة استخاره ونحو آن دوم را نافله مبتدئه خوانند وآن نافله را می نامند که بخصوص
آن امر وارد نشده باشد وشخص اتیان بآن نماید تبرعا از بابت عمومات وارده در
شرع باتیان بآن مثل الصلوة قربان کل تقی والصلوة خیر موضوع من شاء استقل
ومن شاء استکثر ونحو آن که این صنف نافله را مبتدئه مینامند ومکروه است
اتیان باین مبتدئه در پنج وقت اول بعد از نماز صبح تا طلوع شمس دوم بعد از نماز
عصر تا غروب شمس سوم وقت طلوع شمس تا آنکه آفتاب پهن شود ومستولی
شعاع آن همه جا را چهارم وقت قیام آفتاب است که آن عبارت است از نزدیک
رسیدن آفتاب بدائره نصف النهار تا زمان تحقق زوال که زمان تجاوز آفتاب
است از دائره نصف النهار پنجم نزدیک بغروب شمس است یعنی وقتیکه آفتاب
میل بزردی نماید تا زمان تحقق غروب

در معرفت قبله و استقبال آن

س ماهیت قبله وکیفیت استقبال بقبله را
بیان فرمایند **ج** قبله در اصطلاح اهل شرع آن مکانی است که خانه کعبه مشرفه
دران واقع است ومحاذی آن از فوق تا آسمان واز تحت تا تحت الثری وواجب است
بر مصلی توجه واستقبال بخانه کعبه وفضائیکه در آن خانه کعبه است از برای
کسانیکه می بینند آنرا وکسانیکه نمی بینند خانه کعبه را قبله آنها جهت کعبه است
س کسانیکه مشاهده خانه کعبه نمیکنند بسبب دوری آیا در نماز کعبه را
قبله خود قرار دهند یا سمت وجهت آنرا یعنی قصد کنم که بطرف کعبه نماز کنم یا
بطرف سمت کعبه **ج** طرف کعبه وسمت کعبه بمختار ما یکی است ومختار آنست که
سمت کعبه آن سمتی است که اگر مصلی در آن سمت نماز کند خطی که از مکان مصلی
اخراج شود بجزئی از اجزای خانه کعبه برسد بلی سمت عرفی اوسع از مختار ما
زیراکه صادق است که سمت جنوب مثلا در بعضی از بلاد قبله است چنانچه
میگویند که اصفهان مثلا درین سمت واقع است پس انحراف بیمین ویسار

عمداً باین معنی از جهت وسمت کعبه یا خود کعبه تفاوت میکند واما بمعنی که مذکور شد تفاوت از ینجهت ندارد س تحصیل مظنه با عدم امکان یقین درین معنی لازم است اگر از مکان مصلی خطی بکشند بکعبه برسد بحسب مظنه یا نه ج بلی لازم است س علائم وامارات که میتوان در شرع بآن تشخیص قبله نمود بیان فرمایند ج علاماتی که بآن تشخیص جهت قبله میشود چند چیز است علامت اول محرابی که معصوم دران نماز کرده باشد که این علامت قبله است عیناً وجهةً اگر معلوم شود که معصوم دران محراب تیاسر نکرده والا علامت قبله است فی الجمله وهمچنین قبر معصوم یکه معصوم دیگر ظاهر را درست کرده باشد وهمچنین است قبری که معصوم علیه السلام دران کسی را دفن کرده باشد بشرط آنکه بدانیم که ظاهر ش را مطابق وضع جسد مبارک قرار داده پس اگر ظاهر قبر را غیر معصوم بنا کنند یا آنکه معلوم نشد که ظاهر قبر مطابق وضع جسد شریف میباشد اینوقت علامت عیناً وجهةً نخواهد بود علامت دوم ستاره جدی که بخلف منکب ایمن واقع شود تا بمحاذی گوش راست برای اهل عراق عرب مثل کوفه ونجوان واهل سمت شرقی عراق چون بصره وکسانیکه مناسب وبند درجهت چون اهل خراسان واکثر بلاد عجم که جدی را در گوش راست قرار دهند واهل شام جدی را در پشت شانه چپ قرار دهند واهل یمن وصنعا بر گوش راست قرار دهند واهل عدن در میان دو چشم قرار دهند واهل حبشه ونوبه بر گوش چپ قرار دهند واهل بلاد مغرب برگوش چپ قرار دهند علامت سوم ستاره سهیل است واین ستاره علامت بودن علس ستاره جدی میباشد در جمیع مذکورات پس اهل اواسط عراق آنرا در سینه که مقابل پشت منکب است قرار دهند واهل شام آنرا بین العینین قرار دهند واهل یمن بین الکتفین وبرهمین قیاس بود حال دیگران درین علامت علامت چهارم مغرب ومشرق اعتدالین است از بهر اهل عراقی که جدی را بین الکتفین قرار دهند چون اهل موصل وامثال ایشان پس مشرق را بر دست چپ ومغرب بر دست راست قرار دهند علامت پنجم آفتاب است بجهت اهل عراق پس وقتیکه آفتاب از نصف النهار بگذرد بقسمیکه هرگاه شخص رو بنقطه

جنوب بایستد آفتاب از طرف بینی او بگذرد بمحاذی قبله خواهد بود پس اگر آفتاب اندکی میل نماید بجانب راست آنوقت مطابق باجدی خواهد شد علامت ششم ثریا وعیوق است ازبرای اهل مغرب زمان طلوع آن که ثریا را برجانب راست وعیوق را برجانب چپ قرار دهند وعلامات دیگر نیز ذکر شده است که بقیاس این علامات مشخص میشود س در جهت خصوص کعبه یقین معتبر است یا آنکه مظنه نیز کفایت میکند وبر فرض اکتفا بمظنه مطلق مظنه کفایت میکند یا ظنون خاصه شرط است وبرفرض فقدان یقین سعی وجد وجهد لازم است یا نه ج برفرض فقدان یقین جد وجهد لازم است وباامکان یقین پس معتبر است یقین یا ظنون خاصه مثل جدی که منصوص است برای اهل عراق وبا عدم امکان یقین ظنون خاصه مطلق مظنه کفایت میکند هرچند از فاسق ومجهول الحال وکافر باشد وعادل واحد نیز از باب مطلق مظنه کافی است بلی قول عدلین برفرض مظنه ظن خاص وعلم شرعی است بلکه بدون حصول مظنه نیز حجت است بلکه اگر تعارض کند قول عدلین با مظنه مصلی اعتماد بقول عدلین نماید مثل تعارض جدی در عراق با مظنه که جدی مقدم است واحوط جمع است بدو نماز واگر قول عدل واحد با ظن اجتهادی تعارض نماید اعتماد باجتهاد خود نماید هرچند احوط نیز درینجا جمع است بدو نماز س در شناختن قبله بر قواعد علم هیئت اعتماد میتوان کرد یا نه ج بلی اعتماد میتوان نمود س در جهت کعبه اعتماد بر مقابر مسلمانان میتوان کرد یا نه ج جائز است اعتماد بآن س اگر در بلاد کفار که اهل آنجا همه کافر باشند یا در جائیکه خراب است مسجدی باشد یا در جائیکه محل ذبح مسلمانان باشد اعتماد میشود یا نه ونماز برعایت جهت آن صحیح است یا نه ج جائز نیست اعتماد بآن با عدم تمکن از علم بقبله حتی از مسجدی کفار بسا میشود که تشخیص مشرق ومغرب داده میشود بعد از آن تشخیص بین المشرق والمغرب که قبله است میشود بلی مراد فقهاء از مساجد ومقابر ومذابح خصوص مسلمین است ولکن بعضی از

اعاظم فرموده اند که اعتبار بمذابح عامه نیست زیرا که ایشان استقبال را در ذبح شرط نمیدانند ولکن شرط نداشتن منافی حصول مظنه نیست خصوص اگر موضع خاص در جهت خاصه را قرار دهند برای ذبح چنانچه مذابح مشعر باین معنی است نه نهر و ذبح اتفاقی در وقتی از شخصی از عامه بخلاصه با وصف حصول مظنه اعتماد جائز است و الا فلا **س** قول صاحب خانه در قبله یا در تیامن و تیاسر آن حجت است یا نه **ج** هرگاه ممکن باشد تحصیل علم یا ظن خاص بدون عسر و حرج و بدون تاخیر نماز از اول وقت مثل اینکه جدی طالع است و او نیز عارف باین علامت است احوط عدم اکتفاء بقول صاحب خانه است بلکه لازم است ملاحظه جدی و نحو آن و اگر علم و یا ظن خاص ممکن نباشد قول صاحب خانه در اصل قبله و تیامن و تیاسر آن حجت است علی الاقوی بلکه اکتفاء بقول صاحب خانه در اصل قبله و تیامن و تیاسر با امکان تحصیل علم نیز خالی از قوت نیست و الله العالم **س** در رجوع بمظنه فرقی بین اعمی و بینا میباشد یا نه **ج** فرقی نیست بین کور و بینا در رجوع بمظنه بعد از فقدان علم **س** هرگاه شخص عاجز از اجتهاد از جهت قبله باشد چون اعمی و بینائی عامی و یا در روز ابر و نحو آن میتواند تقلید غیر نماید یا نه **ج** در صورت عدم تمکن از اجتهاد میتواند تقلید نماید کسی را که عارف بقبله باشد خواه زن باشد یا مرد آزاد باشد یا بنده هرچند اقوی در صورت تمکن عدلین تعیین رجوع بآن میباشد **س** شخص عارف بعلامات قبله هرگاه بجهت ضیق وقت متمکن از اجتهاد نمودن در قبله نباشد چه نماید **ج** هرگاه متمکن از تقلید و رجوع بشخص عارفی باشد رجوع باو و تقلید نماید و الا بهتر آنست هر جهتی را که خواهد قبله قرار دهد و مفروض سوال در ضیق وقت است **س** هرگاه شخص اجتهاد نمود و مظنه نمود در قبله بودن جهتی را و یا آنکه بجهت ضیق وقت اختیار نمود جهتی را و یا آنکه نسیان از قبله نمود و یا آنکه جاهل بحکم بود یعنی نمیدانست که نماز باید رو بقبله شود و عمل را بدون تزلزل با قصد قربت بجا آورد

وقف ... کتابخانه مقدسه ... آستان قدس

پس بعد از نماز منکشف شد که برخلاف قبله بود چه نماید **ج** هرگاه ظاهر شود که پشت بقبله بوده است اعاده آن در وقت لازم است و قضای آن در خارج وقت احوط است و هرگاه انحراف از قبله بیمین و یسار نمود نیز اعاده لازم و قضاء ندارد و اگر انحراف ما بین یمین و قبله و یا بین یسار و قبله واقع شود برا چیز نیست نه قضا و نه اعاده **س** هرگاه بعد از فراغ از نماز متنبه شد که نماز او برخلاف قبله واقع شده و از وقت بقدر یک رکعت بیشتر باقی نمانده چه باید **ج** اقوی در این صورت لزوم اعاده میباشد **س** آیا واجب است در استقبال قبله اینکه جمیع مقادیم بدن روی بقبله باشد یا همینکه عرفاً بگویند که مصلی مستقبل القبله است کفایت میکند **ج** اقوی کافی بودن آنقدری است که عرفاً بگویند که رو بقبله شده هرچند احوط مراعات جمیع مقادیم بدن است حتی انگشتهای پاها **س** استقبال مریض و بیمار چه نحو است **ج** مریضی که بر پهلو خوابیده باشد قبله او بطوری است که شخص را در قبر میخوابانند و کسی که افتاده بر پشت باشد قبله او چون قبله محتضر است **س** مریضی که خوابیده نماز بکند بچه صورت بکند **ج** اگر بپهلوی راست خوابیده نماز میکند باید رو او جانب قبله باشد نه پایش بنحوی که میت را در قبر میخوابانند و اگر به پشت خوابیده نماز بکند پایش جانب قبله باشد مثل حالت احتضار و الله العالم **س** هرگاه کسی در بعض احوال نماز قادر بر استقبال قبله باشد و در بعض احوال دیگر نتواند که مستقبل القبله باشد چه نماید **ج** کسیکه تمکن نداشته باشد از استقبال در جمیع احوال اقتصار نماید هر قدر که ممکن باشد او را استقبال **س** هرگاه شخص اجتهاد در قبله نمود و طرفی را مظنه نمود بآن طرف مظنون اتیان بصلوه نمود آیا در نماز ثانی تجدید در اجتهاد لازم است یا آنکه یک اجتهاد کفایت میکند از برای صلوات متعدده **ج** کافیست همان اجتهاد اول از برای نمازهای متعدده با بقای وصف مظنه و در طریان تردید لازم است

اجتهاد جدید س هرگاه شخص بسبب اجتهاد اتیان بنماز ظهر یا مغرب مثلا نمود بطرفی پس در نماز ثانی چون عصر و عشا مثلا تجدید در اجتهاد نمود وخلاف اجتهاد اول را مظنه نمود آیا اعادهٔ نماز اول لازم است یا آنکه همان نماز ثانی را با اجتهاد ثانی اتیان نماید ج اقوی عدم لزوم اعاده نماز اول است مطلقا هرچند احوط آنست که اگر نماز اول پشت بقبله بوده اعاده نماید س هرگاه شخص باجتهادش بطرفی شروع بنماز نمود و در وسط نماز برخلاف اجتهاد اول اجتهاد و مظنه نمود چه نماید بهمان اجتهاد اول عمل نماید و یا آنکه باید عمل باجتهاد ثانی نماید ج لازم است عمل باجتهاد ثانی پس اگر بطوریکه میتواند بدون ابطال نماز رجوع بان جهت نماید مثل آنکه بین یمین و یسار است و یا آنکه انحراف قلیل است پس بدون ابطال صلوة رجوع باین جهت نماید والا استیناف نماز اقوی است س هرگاه دو نفر در آخر وقت در جائی باشند که قبله بر ایشان مشتبه باشد و احدهما بسبب اجتهاد خود مظنه نمود طرفی را و دیگرے هنوز اجتهاد ننموده و مفروض در ضیق وقت است که مجال بر اجتهاد نیست میتواند این شخص متحیر اقتدا بآن شخص نماید و تقلید او نماید یا نه ج بلی میتواند که تقلید نماید باو در قبله و اقتداء نیز نماید و گذشت که شخص متحیر در وقت تحیر است هر جهت را که خواهد قبله قرار دهد پس میتواند که اختیار نماید آن جهتی را که این شخص اجتهاد و مظنه نمود بقبله بودن آن جهت س هرگاه دو نفر اجتهاد نمودند در تشخیص قبله برخلاف یکدیگر که ظن هر یک خلاف ظن دیگرے شده آیا میتواند احدهما اقتدا بدیگرے نماید یا نه ج اقوی عدم جواز اقتداء است در صورت مزبوره اگر ماموم بداند که امام مامور باعاده میباشد و قول بجواز ضعیف است س هرگاه قبله بر شخص مشتبه شود بطوریکه نتواند اجتهاد نماید و یا آنکه بعد از اجتهاد جمیع جهات در نظر او مساوی باشد و کسیکه عارف بقبله باشد نیز نباشد که رجوع باو و تقلید نماید تکلیفش چیست ج واجب است که بچهار جهت

نماز نماید در وسعت وقت و در ضیق وقت اتیان بیک نماز مینماید بهر طرفیکه خواهد چون گذشت که در ضیق وقت مخیر است س هرگاه دو نماز مرتب داشته باشد چون مغرب و عشا و ظهر و عصر آیا لازم است که نماز اول را در چهار سمت بجا آرد و بعد شروع در نماز ثانی نماید و یا آنکه جائز است که هر دو نماز را بطرفی بجا آورد و بعد هر دو را بطرف دیگر و هکذا ج اولی آنست که نماز اول را در چهار سمت بجا آورد و بعد شروع در نماز دوم نماید هرچند جائز است در هر سمت بجا آوردن هر دو نماز را باهم هرگاه نماز اول را در آن سمت بجا نیاورده است س هرگاه نماز اول را در چهار سمت بجا آورد لازم است که نماز ثانی را به ترتیب نماز اول در آن سمت بجا آورد و یا آنکه جائز است بجا آوردن ثانی برخلاف ترتیب اول ج واجب نیست ترتیب از حیثیت جهات باین معنی که بعد از فراغ از نماز اول ابتدا کند بنماز ثانی بهمان سمتی که در نماز اول ابتدا بآن نمود بلکه مخیر است که نماز ثانی را بهر یک از چهار سمت که خواهد ابتدا نماید س هرگاه مظنه کند که قبله در دو طرف است و دو طرف دیگر مظنون العدم باشد تکلیفش در نماز بچهار سمت است یا بهمین دو سمت که مظنون است ج اقوی اقتصار بنماز در دو سمت است که مظنون است اگرچه احوط اتیان بنماز در چهار سمت میباشد س هرگاه متحیر بعد از اتیان یک نماز در سمتی دفع تحیر او شود و معلوم شود که همین سمت قبله بوده اعادهٔ آن نماز لازم است یا نه و اگر آن جهت خلاف قبله بوده نیز اعاده لازم است یا نه ج در صورت مصادفت بسمت قبله اقوی اجتزاء بآن نماز میباشد و اولی اعاده است زیرا که حکم بحصول امتثال مشکل است چون وجوب اتیان بآن نماز در هر جهت در زمان تحیر من باب المقدمه بوده است و تحقق امتثال در صورتی است که قبل از اخذ بصلوة معتقد بآن باشد چون در حق متحیر این اعتقاد ممکن نبود لهذا نماز هر چهار سمت بر او لازم شده پس تحقق امتثال در حق او زمانی است که چهار نماز را باوصف تحیر در چهار سمت بجا آورد و مفروض مسئله چنین نیست پس احوط اعاده نماز است در سمت قبله ثانیا و اما در صورت

عدم صحت وقت بقبله پس اگر ما بین مشرق و مغرب باشد اعاده لازم نیست علی الاقوی والا پس شکی در لزوم اعاده نیست **س** اتیان بچهار نماز در چهار سمت از برای شخص متحیر منحصر در نماز یومیه است یا آنکه در جمیع نمازهائی واجبی چون نماز آیات و میت و غیرها باید اتیان نماید بچهار نماز در چهار سمت **ج** اقوی اشتراک جمیع فرائض است در حکم مرقوم مگر در نماز میت که اقوی اکتفاء بیک نماز است واحوط رجوع تا عدم میباشد واحوط ازان الحاق بسائر فرائض است در لزوم تکرار و بعضی از سادات عظام اعلی الله مقامهم فرمودند که ممکن است تفصیل در مقام باین نحو که در نماز آیاتی که موقت بوقت نباشد چون نماز زلزله اقوی تاخیر آن است تا زمان رفع تحیر و اتیان بیک نماز بسمت قبله و این اگر صحیح باشد تمام است بنا بر قول بعدم فوریت والا محل منع است و باز فرموده اند واما کسوفین پس اگر وقت وسعت باتیان بچهار سمت دارد اقوی تعین اتیان بان است در چهار سمت والا اقتصار نماید باتیان آنچه وقت گنجایش بآن دارد واما نماز میت پس ظاهر اکتفاء بیک نماز است بهر سمتی که خواهد و قول بعدم در صلوة خالی از وجه نیست بجهت عدم انصراف مقتضی تکرار در نحو مقام و نظر بعموم و شمول ادله تعدد مثل مقام **س** خواندن نمازهائی واجب ... و بالای مال و کجاوه و نحو آن که استقبال قبله در جمیع احوال صلوة حاصل نشود جائز است یا نه **ج** در حال اختیار و تمکن شکی نیست در عدم جواز و بطلان صلوة واما در حال اضطرار مثل اینکه مریضی باشد که قدرت بر پیاده شدن نداشته باشد و یا آنکه مکان خوفناک باشد بجهت دزد و نحو آن پس اقوی جواز است در این صورت ولکن بشرط مراعات استقبال در احوال بقدر امکان خصوص در تکبیرة الاحرام و مثل سواره است پیاده غیر متمکن از استقرار بجهت خوف دزد و باران شدید و نحو آن از اعذار با مراعات شرط مذکور **س** هرگاه شخص سواره مرکوب در رو بقبله باشد و او در حال صلوة مرکوب را منحرف از قبله سازد نمازش باطلست یا نه **ج** اگر چنانچه حاجت در خلاف قبله باشد و یا آنکه مرکوب سرکشی نماید و خارج از

قبله شود نمازش صحیح است و اگر متمکن نباشد از استقبال قبله و انحراف زیاد طول نکشد بلکه با فرض عدم تمکن نمازش صحیح است هر چند زیاده طول بکشد و اگر بدون ضرورت و بدون حاجت و بدون سرکشی حیوان انحراف از قبله نماید نماز باطل است والله العالم **س** کسیکه رویش جانب پشت باشد یا جانب راست یا چپ خلقی باشد یا عارضی قبله او و سجده او در نماز و سائر جاها چه طور است **ج** ظاهر آنست که قفا و پشت سرش محل سجده باشد و مواضع سته دیگر با مقادیم بدن باید بقبله شود و در کشف الغطاء این فرع را در صلوة ندیدم ولکن در ذبح بعد از آنکه مناط را در استقبال و استدبار بما یسمی عرفا استقبالا گرفته فرموده والظاهر تحققه بالصدر والبطن فقط فلا یرتفع بتصرف الوجه او الیدین او الرجلین او العورة او المرکب منهما ولا یثبت بها کذلک وکذا استدبارها انما یثبت بالظهر دون الاستدبار بها فقط ولو کان ممسوخا او کان مقلوبا لوجه لم یتغیر الصفة والله العالم **س** در نمازهای مستحبی استقبال قبله شرط است یا نه **ج** اقوی عدم شرطیت و جوب استقبال است در نوافل هر چند احوط در حال استقرار ترک ننمودن استقبال است **س** هرگاه در نماز مستحبی واجب شود بنذر و شبه آن استقبال در این هنگام شرط است یا نه **ج** بلی شرط است چون سائر صلوة واجبه **س** خواندن نماز در کشتی و طراده و نحو آن جائز است یا نه **ج** اقوی عدم جواز است در حال اختیار واما در حال اضطرار پس جائز است با مراعات استقبال بقدر امکان **س** چیزهائیکه استقبال قبله در آن لازم است بیان فرمایند **ج** استقبال در هشت موضع لازم است اول نماز فریضه چنانچه ذکر شد دوم نافله در حال استقرار علی الاحوط چنانچه گذشت سوم سجده سهو علی الاحوط چهارم احتضار علی الاحوط پنجم صلوة جنازه ششم دفن میت هفتم ذبح حیوان یعنی لازم است در حال ذبح و نحر اینکه حیوان را سمت قبله ذبح و نحر نماید واما استقبال ذابح پس اقوی عدم اشتراط آن است هشتم قضای اجزای فراموش شده

س اتیان نماز در جوف کعبہ بچہ صورت دارد ج امّا نماز نافلہ پس اشکالی در جواز
آن نیست بہر رکنی کہ خواهد متوجہ میشود زیرا کہ وارد شدہ کہ حضرت رسول خدا
صلوٰۃ اللہ علیہ و آلہ در مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بجای آوردند و امّا فریضہ پس
در حال اضطرار چون کسیکہ قادر بآمدن بیرون نباشد و یا آنکہ وقت وسعت آنرا نداشتہ
باشد نیز اشکالی در جواز آن نیست و امّا در حال اختیار پس محل خلافست لکن اقوی جواز
است و حکم بکراهت خالی از قوت نیست س در سطح کعبہ اتیان بنماز بچہ نحو نماید ج
این مسئلہ نیز محل خلافست بعضی از علماء ما فرمودہ اند کہ مستلقیاً رو به بیت
المعمور نماز کند و بعضی گفتہ اند کہ بہ پہلو خوابیدہ اتیان نماز نماید و مختار
آنست کہ نماز را ایستادہ بجا آورد با رکوع و سجود و هر سمتی کہ خواهد متوجہ شود
ولکن قدری از فضای خانہ کعبہ را در پیش روی خود قرار دهد بحیثیتی کہ در جمیع
احوال حتی در سجود چیزی از فضای خانہ پیش روی او باقی بماند در مکان
مصلی س مراد فقہاء از مکان مصلی کہ از برای او شرائط مقرر فرمودہ
اند کدام است ج مراد از مکان آن فضائی است کہ پر میکند آنرا بدن مصلی و احاطہ
بآن دارد در حال نماز چہ در حال جلوس باشد چہ سجود چہ در حال قیام باشد و یا رکوع
و غیر آن پس آنقدر از مکان و هوائی است کہ مصلی مکتنف و شاغل باشد و یا
در غیر حالتی از احوال نماز حتی آنقدر از مکان و هوائیکہ لباس مصلی از عبا و عمامہ
و نحو آن شاغل بآن باشد نیز داخل در مراد است س اباحت مکان بمجرد مالکیت
عین حاصل میشود یا آنکہ باید مصلی مالک عین و منفعت هر دو باشد ج
حاصل میشود اباحت ملک بمالک آن مکان عیناً هرگاہ منفعت مملوک دیگری
نباشد پس هنگامیکہ منفعت مملوک دیگری باشد بمثل اجارہ دادن عین یا آنکہ
حق غیر متعلق باو باشد مثل رهن گذاشتن آنرا نزد غیر و نحو آن پس مالکیت عین
بتنہائی کفایت نمیکند و در اباحت صلوٰۃ در آن محتاج است باذن صاحب حق
چون مرتهن و مستاجر و نحو آن و همچنین حاصل میشود اباحت مکان بمالک بودن

منفعت آنرا از جهت اجارہ و یا مالک بودن انتفاع او را از جهت عاریت و یا آنکہ باذن
مالک و یا صاحب حق باشد اگرچہ باذن فحوی یا شاهد حال باشد س اقسام
اذن را بیان فرمایند ج اذن یا صریح است یا فحوی یا شاهد حال امّا صریح یا در خصوص
نماز است مثل اینکہ بگوید ماذونی درین مکان نماز بجا بیاوری یا مطلق است
مثل اینکہ ماذونی در تصرف درین مکان یا عام است مثل اینکہ بگوید هر تصرفی
کہ درین لباس و مکان نمائی ماذونی پس شامل اتیان بنماز نیز میشود و امّا
اذن فحوی پس آن استفادہ رضای مالک است در تصرف اعلی باعتبار صدور
اذن در تصرف ادنی مثل اینکہ بگوید من راضیم باین لباس من تبانی بنمائی یا اینکہ
بسوزانی یا تلف نمائی پس استفادہ میشود کہ نماز کردن را بطریق اولی اذن
دادہ و راضی است و امّا اذن شاهد حال پس آن استفادہ اذن است از امارات
و علامات مثل دخول در حمام در زمانیکہ در آن باز باشد و چراغ در آن روشن
باشد و مثل دخول در کاروان سرا و مثل مهمان در خانہ میزبان کہ جائز است نماز
کردن باذن شاهد حال لکن اذن شاهد حال در دخول پس محتاج باذن صریح در امثال مقامات
نیست واللہ العالم س در اذن صریح مجرد اذن کافی است یا آنکہ علم برضای
مالک نیز شرط است ج اقوی آنست کہ ظن برضای مالک کافیست و علم بعدم
رضا مانع باشد پس در صورتیکہ علم بعدم رضایت نداشتہ باشد یا شک در
رضایت داشتہ باشد مجرد اذن کافی است هرچند احوط اشتراط حصول علم
برضایت است س هرگاہ اقسام اذن تعارض نماید مثل اینکہ قول دال بر رضا
باشد و حال دال بعدم رضا باشد مثل شخص کہ اذن صریح بنماز کردن در لباس یا مکان دادہ ولکن معلوم
باشد کہ این اذن او از رو ماندگی یا خوف است عمل باذن نمایند یا بشاهد
حال ج عمل بمقتضای حال درین احوال لازم است چنانچہ در عکس این صورت
مثل اینکہ شخص بگوید کہ راضی نیستم و معلوم شود کہ این قول را از روی خوف
و نحو آن گفتہ و از حال او معلوم است کہ راضی است نیز عمل بمقتضای حال نماید

نه مجرد قول **س** بجا آوردن نماز در صحراهائی وسیعه وجائیکه بار انداز قافله باشد که صاحب آن معلوم نباشد که صغیر است یا کبیر ویا آنکه رضا یت وعدم رضا آن معلوم نباشد جائز است یا نه **ج** اقوی جواز صلوة در صحاری وسیعه میباشد هرچند مالك معلوم باشد که صغیر یا مجنون است چنانچه در منظومه فرموده وکلما تجر فیه عادة بالمنع لم تفسد به العبادة بلکه اقوی جواز صلوة است از برای مترددین وقافله در صحاری متسعه هرچند مالك راضی نباشد در صورتیکه احتراز از آن موجب عسر وحرج باشد **س** اگر مسجد نجس باشد قبل از ازاله جائز وصحیح است نماز گذاردن در ان یا نه وآیا فرقی هست میان سعت وقت وضیق وقت در بطلان نماز وآیا وجوب ازاله مقید است به امکان یا نه واگر حصیر مسجد هم نجس باشد آن نیز در حکم مسجد است در وجوب ازاله یا خیر **ج** بسم الله وله الحمد با عدم تمکن از ازاله هرگاه ترك ازاله کند ونماز کند صحیح است چه در سعت چه در ضیق ومعلوم است که ازاله نجاست بلکه هر تکلیفی مقید است بامکان ودر جمله از کتب تصریح شده باینکه فرش وحصیر مسجد در حکم مسجد است بلی با تمکن وسعت وقت حکم ببطلان صلوة خالی از وجه نیست والله العالم **س** نماز در زمین کافر بدون اذن جائز است یا نه **ج** در زمین کافر حربی جائز است واذن گرفتن ضرور نیست والله العالم **س** هرگاه مکانیکه بین محل سجود ومحل قیام مصلی است که در زمان سجده مقابل سینه وشکم مصلی میباشد مغصوب باشد وخود محل سجود وقیام ومواضعیکه اعضای سجده بر آن قرار میگیرد مباح باشد نماز صحیح است یا نه **ج** از تعریف مکان معلوم شد که هرچه را بدن مصلی پر نماید آنرا خواه در سجده وغیر آن هرگاه مغصوب باشد نماز باطل است پس مکانیکه مقابل سینه وشکم مصلی است هرگاه مغصوب باشد صدق اباحت مکان مصلی منتفی است همچنین هرگاه فرض شود که آستین ویا عمامه وعبای مصلی در زمان سجود واقع میشود بر مکان مغصوب نیز اباحت مکان که شرط صحت نماز است منتفی

وفرقی نیست در حصول غصبیت بین آنکه مصلی در حال نماز تصرف در آن نماید بلا واسطه یا بواسطه اگرچه واسطه بعیده ومتعدده باشد مثل اینکه صد فرش مباح روی هم بر زمین غصبی فرش نموده ودر بالای آن صد فرش اتیان بنماز نماید یا آنکه زمین مباح باشد ویکی از آن فروش متعدده غصب باشد باز اباحت مکان منتفی است وهمچنین است هرگاه جمیع این مذکورات مباح باشد وفضائی که بدن مصلی شاغل آن است در حال قیام یا رکوع یا سجود ونحو آن مغصوب باشد نیز نماز باطل است چنانچه از تعریف مکان این فروعات ونحو آن نیز معلوم میشود **س** نماز در [illegible] منصوبه [illegible] خانه که سقف وجدرانش مغصوب باشد جائز است یا نه **ج** اقوی بطلان نماز است در تحت خیمه مغصوبه یا خانه که سقف وجدرانش مغصوب باشد حتی آنکه خانه که یك خشت از دیوار او مغصوب باشد ویا سفینه که یك لوح آن غصبی باشد نیز باطل است بلی قول ببطلان نماز در بلدی که یك خشت از دیوار سوران مغصوب باشد خالی از تامل نیست هرچند خالی از وقت هم نیست وبعضی ذکر کرده اند که قول ببطلان نماز در بلدی که یك خشت از قلعه آن مغصوب باشد ضعیف است بجهت لزوم حرج شدید **س** هرگاه زخم حیوان را بخیاط غصبی دوخته باشند جائز است سوار شدن بران اسب ونماز خواندن بران یا نه **ج** جائز نیست سوار شدن بران حیوان ونماز کردن بران مگر آنکه صاحبش راضی باشد ویا آنکه وقت نماز تنك باشد ویا آنکه فراموش کرده باشد که در ین هنگام جائز است ولکن با اجرت متعارفه بالیاقت اجرت **س** فرقی در بطلان صلوة در مکان مغصوب بین نماز فریضه ونافله میباشد ویا آنکه در نافله جائز است که در مکان مغصوب بجا آورده شود **ج** اقوی آنست که فرقی نیست در ین باب بین نافله وفریضه بلی اتیان بنافله نماشیا در مکان مغصوب هرچند در سعت وقت باشد مضائقه نداریم که حکم بصحت آن در هنگامیکه ایما نماید بجهت رکوع وسجود چنانچه فاضل هند

اعلی الله مقامه فرمودند ولکن احوط ترک آنست زیرا که بعید نیست که این تصرفات مزبوره
حتی قرائت در نافله نیز منهی عنه باشد هرچند اتیان نافله در ضمن خروج مامور به شده
باشد س چه میفرمایند آنقبله در اینکه هرگاه در خانه کسی بدیوار یا در صحن آنمکان
آجر غصبی وناجائز با آجرهای غیر غصبی وجائز مخلوط شده بکار رفته باشد و
ناجائز را نمی تواند تمیز دهد از جائز تاکه دور نماید آیا نماز دران مکان وهمچنین
وضو وغسل وتیمم دران مکان صحیح است یانه ج بسم الله وله الحمد نماز جائز نیست
ولکن وضو وغسل وتیمم ضرر ندارد والله العالم س هرگاه مواد غصبیه در خانه
ملکی خود بکار رفته باشد وصاحبش را نمیشناسد ویا دست رس بصاحب یا
وارث او ندارد تا استحلال از ایشان نماید وقدرت بر خراب کردن خانه واز نوسا[ختن]
هم ندارد پس تکلیف از برای نماز خود واهل خود بچه نوع نماید واگر در حال صحت در
خارج خانه نماز کند در حال مرض چه نماید ج در جمیع این موارد رجوع بحاکم شرع
نماید تا او حلال نماید س در ملک یا خانه مجهول المالک نماز کردن وغسل کردن
ومیت دفن نمودن چه صورت دارد ج در مجهول المالک رجوع بمجتهد نمایند والله العالم
س خاکروبه یا یک مشت خاک که حرام ومغصوب باشد واشیائیکه قیمت ندارد
هرگاه در وقت نماز بدن مصلی بران قرار گیرد نماز صحیح است یا باطل ج اگر خود این
شخص غاصب باشد که خاکروبه غصبی زمین غصب کرده شده بر بدن یا رخت
مصلی قرار گیرد نمازش باطلست واگر دیگری غصب کرده وفرض شود که آن شخص
جاروب میکند وخاکروبه غصبی بر بدن یا رخت مصلی غیر غاصب می‌نشیند
اینوقت ضرر ندارد وهمچنین است اشیائیکه قیمت ندارد والله العالم س
هرگاه شخص داخل در ملک غیر شود اثماً وعصیاناً ویا آنکه جاهل بغصبیت بوده
داخل شده وبعد از دخول نادم ویا مطلع بر حقیقت غصبیت شده واین اطلاع
یا ندامت در آخر وقت باشد چه نماید ج اگر ممکن باشد که درک یکرکعت را نماید
بعد از خروج از مکان مغصوب پس لازم است که تاخیر در نماز نموده وتعجیل در خروج

۱ — مذکوره ۱۲
۲ — قرائت خواندن ۱۲
۳ — منهی عنه یعنی منع کرده شده ازو ۱۲
۴ — خروج بیرون آمدن ۱۲
۵ — مامور به یعنی حکم کرده شده ۱۲
۶ — آجر خشت پخته ۱۲
۷ — مخلوط یعنی آمیخته ۱۲
۸ — تمیز فرق ۱۲
۹ — مواد مصالح واسباب ۱۲
۱۰ — ملکی بکسر ای ملکیت ۱۲
۱۱ — صاحب مالک ۱۲
۱۲ — استحلال یعنی بحل ...
۱۳ — خراب کردن یعنی شکست وریخت کردن ۱۲
۱۴ — اهل یعنی اهل وعیال ۱۲
۱۵ — خارج یعنی بیرون ۱۲
۱۶ — موارد جاهای ورود ۱۲
۱۷ — رجوع روآوردن ۱۲
۱۸ — ملک بکسر ملکیت
۱۹ — مجهول المالک یعنی آنکه مالک او معلوم نباشد ۱۲
۲۰ — خاکروبه یعنی خاشاک ۱۲
۲۱ — اشیاء چیزها ۱۲
۲۲ — مصلی نماز کننده ۱۲
۲۳ — رخت لباس ۱۲
۲۴ — ملک بکسر زمین ۱۲
۲۵ — اثم وعصیان گناه ۱۲
۲۶ — ندامت پشیمانی ۱۲
۲۷ — درک یافتن ۱۲
۲۸ — تاخیر درنگ ۱۲

نماید تا اینکه درک یکرکعت را در وقت در مکان مباح نماید واما اگر ضیق وقت بحدی
باشد که متمکن بیک رکعت بعد از خروج نشود باینمعنی که اگر از تمام زمین مغصوب
بخواهد بیرون رفته اتیان بنماز نماید تمام وقت خارج میشود پس در اینوقت اظهر
آنست که اتیان بنماز در حال خروج از مکان مغصوب لازم باشد بطوریکه منافات
با بیرون رفتن از مغصوب نداشته باشد که در حال راه رفتن اتیان بنماز نماید
رکوع وسجود ایماء واشاره نماید که ایماء در سجود اخفض از ایماء در رکوع باشد
از بعضی از افاضل ظاهر میشود که اگر خروج از مغصوب امتدادی داشته باشد که مجال دو نما[ز]
داشته باشد که احدهما با رکوع وسجود متعارف ودیگری با رکوع وسجود با ایماء واشاره
اتیان بهردو طور نماید واین بسیار بعید است س آیا فرقی هست بین غصب ابتدائی
باین معنی که شخص داخل در ملک غیر شده ابتداء بدون اذن وبین غصب طاری
باین معنی که اول دخول او باذن مالک بوده وبعد از دخول مالک بگوید حال راضی نیستم
خارج شو از ملک من ویا آنکه فرقی بین این دو غصب نیست چه در سعت وقت باشد
یا در ضیق وقت ج اما در سعت وقت پس فرقی بین غصبین مذکورین نمیباشد
واتیان بصلوة در سعت وقت در هردو فرض باطل وهمچنین در ضیق وقت بمعنائیکه
در سوال سابق مذکور شد بلی فرقی که هست در حدوث غصب بعد از اشتغال
بصلوة است مثل اینکه باذن مالک مشتغل بنماز شده ودر حین نماز مالک بگوید
که راضی نیستم بیرون برو پس میگوئیم در اینصورت خالی از چند قسم نیست یا اینکه
میداند که مراد مالک آنست که بعد از اتمام عمل بیرون برود پس در اینصورت
شکی نیست در وجوب اتمام وحرمت ابطال نماز وهمچنین هرگاه مشخص نشود
که مراد مالک از امر بخروج بعد از اتمام بعمل است یا نه واگر معلوم شود که مراد او
قطع نماز وخروج است پس ظاهر آنست که قطع نماز نیز جائز نباشد بلکه نماز را
مستقراً اتمام نموده بعد از نماز فوراً بیرون رود ولکن احتیاط آنست که در این هنگام
اقتصار نماید بواجبات نماز وامورات مستحبه را ترک نماید س هرگاه شخص

۱ — ضیق تنگی ۱۲
۲ — متمکن قدرت دارنده ۱۲
۳ — اتیان آمدن ای بجاآوردن ۱۲
۴ — منافات باهم نسبت کردن ... ۱۲
۵ — ایماء اشاره ...
۶ — اخفض بفتح همزه وسکون خاء معجمه وفتح فاء وضاد معجمه فروتر ۱۲
۷ — افاضل یعنی علماء ۱۲
۸ — امتداد مدت زیاد ۱۲
۹ — مجال قدرت ۱۲
۱۰ — احدهما یعنی یکی از آن دو ۱۲
۱۱ — متعارف مروج ۱۲
۱۲ — ابتدائی یعنی شروع ۱۲
۱۳ — اذن اجازت ۱۲
۱۴ — طاری ظاهر شونده ناگاه ۱۲
۱۵ — خارج بیرون ۱۲
۱۶ — ملک بکسر ملکیت ۱۲
۱۷ — سعت یعنی وسعت وضیق تنگی ۱۲
۱۸ — غصبین دو غصب ۱۲
۱۹ — حدوث پیدا شدن ۱۲
۲۰ — اشتغال مشغول شدن ۱۲
۲۱ — صلوة نماز ۱۲
۲۲ — مشتغل مشغول ۱۲
۲۳ — حین وقت ۱۲
۲۴ — اتمام تمام کردن ۱۲
۲۵ — ابطال باطل کردن ۱۲
۲۶ — مشخص یعنی تشخیص داده شده ۱۲
۲۷ — امر حکم ۱۲
۲۸ — قطع بریدن ای موقوف ۱۲
۲۹ — مستقراً یعنی باقرار وسکون ۱۲
۳۰ — اقتصار یعنی اختصار ای مختصر ۱۲

مضطر باشد در مکان مغصوب بنماز او چه صورت دارد ج اگر مجبور باتیان بنماز
در آن مکان بوده باشد بنحویکه قدرت بر تخلف نداشته باشد پس اشکالی در صحت آن
نیست واگر مجبور بنماز در مکان مغصوب نباشد بلکه مجبور در بودن آن مکان باشد
مثل کسیکه محبوس است در مکان مغصوب پس شکی در لزوم اتیان بنماز در آن نیست
اگر در وضوء وغسل یا تیمم یا استنجا یا غسل خبث محتاج بغصبی نباشد واشکالی که
هست در دو چیز است یکی آنکه اگر محتاج بزیادتی تصرف در ارض مغصوبه شود بجهت
وضو یا غسل یا غسل خبث یا تیمم آیا فاقد الطهورین میباشد یا نه ظاهر ثانی است پس محبوس
وضوء میگیرد واستنجا میکند دوم آنست که نماز را به رکوع وسجود متعارف بعمل آورد
یا بنحو ایماء واشاره وظاهر اینست که نیز اشکال نباشد در اتیان برکوع وسجود بنحو
متعارف زیرا که محبوس هرچند احتیاط مقتضی آنست که گفته شود که بجهت رکوع
وسجود ایماء نماید تا تصرفات زائده لازم نیاید چنانچه بعضی از افاضل معاصر اختیار
نموده اند س مالك عين مغصوبه هرگاه اذن مطلق دهد در خصوص نماز
باینکه بگوید که راضی هستم هرکه نماز کند در آن شخص غاصب نیز میتواند که نماز کند
یا نه ج انصراف اذن بغاصب مشکل است مگر آنکه از خارج معلوم شود بخصوص این
که بگوید راضی هستم حتی بغاصب یا به شاهد حال ونحو آن پس جائز است نماز کرد
غاصب در این مکان والّا بمطلق اذن اشکال است واحوط بلکه اقوی اجتناب است
س جاهل بغصب معذور است یا نه ج جاهل بغصبیت یا جاهل بموضوع غصب است یعنی نمیداند که این
مکان یا لباس مغصوب بوده ونماز خواند پس این نحو از جاهل معذور است
مطلقا ویا جاهل بحکم باین معنی که اصل غصبیت را میدانست ولکن حکم آن که
بطلان نماز باشد نمیدانست این نحو از جاهل معذور نیست مطلقا چه عالما
بحکم شود در وقت وچه در خارج وقت پس در وقت اعاده و در خارج وقت قضا
لازم است وهمچنین اگر جاهل باشد بحکم آنکه حرمت است اگر قاصر نباشد نیز
معذور نیست س ناسی از غصب بعد از اتیان بصلوة اعاده وقضاء آن لازم است

یا نه ج ناسی نیز بر دو قسم است یا ناسی از اصل غصب است پس حکم آن حکم جاهل
باصل غصب است که معذور است واعاده وقضا هیچکدام لازم نیست ویا آنکه ناسی
حکم غصب است وآن نیز مثل جاهل بحکم غصب است که معذور نیست مگر اینکه جهل
ونسیان حکم از روی تقصیر نباشد بلکه قاصر باشد وقاصر نیز معذور است پس
در هر وقت چون جاهل باصل غصب خواهد بود س طهارت در مکان مصلی
شرط است در صحت صلوة یا نه ج شکی نیست در اشتراط طهارت مکان مصلی
از نجاست متعدیه به بدن ولباس مگر از نجاستی که عفو از آن شده باشد پس
هرگاه در مکان مصلی غیر از محل سجده نجس باشد بنجاستی که سرایت نکند ببدن
ولباس ضرر ندارد چنانچه هرگاه بنجاستی باشد که عفو از آن شده باشد نیز
ضرر ندارد هرچند این نجاست معفوه متعدیه بر بدن ولباس باشد واما
محل سجده پس اگر بعض از آن نجس وبعضی از آن طاهر باشد که مسمّی سجده بر
محل طاهر واقع شود ضرر ندارد سجده نمودن بر آن محل چه محل مسمّی طاهر
متفرق باشد وچه مجتمع ولکن بشرطیکه تعدی بجبهه ننماید هرچند در مسمای طاهر
متفرق احتیاط اولی است پس معلوم شد که محل سجده هرگاه نجس باشد بنجاست
غیر معفوه نماز جائز نیست هرچند سرایت کننده نباشد چنانچه هرگاه بنجاست
معفوه داشته باشد که سرایت کننده باشد بحیثیتکه قدر مسمّی سجود باقی نماند
نیز ضرر دارد ونماز جائز نیست واما اگر نجس بنجاست معفوه که سرایت کننده
نباشد که تمام محل سجده را فرا گیرد وبقدر مسمّی سجده محل طاهر باقی نماند پس
ضرر ندارد در این هنگام سجده نمودن بر آن محل س آیا استقرار لازم است
در مکان مصلی که هرگاه نماز کند در جائیکه متحرك باشد که بالعرض وتبعیت آن
مصلی متحرك شود چون کشتی وطراده وکرجی ووابور وعراده ونحو آن نماز
باطل است یا نه ج در بحث قبله گذشت که هرگاه مصلی مضطر باشد در اتیان
بنماز در کشتی ونحو آن بجهت عدم امکان خروج اگرچه بسبب تنگی وقت باشد

مطلقاً چه کشتی و غو آن مضطرب باشد یا نه و چه رونده باشد یا ایستاده
و امّا مراعات استقبال پس در بحث قبله گذشت و امّا در حال اختیار و امکان خروج
پس اگر طوری فرض شود که کشتی و واپور و امثال آن اضطراب و یا حرکات فاحشه
نداشته باشند که باعث حرکت مصلّی مستقلاً شوند بنحوی که استیفاء جمیع شرائط
و افعال نماز را میتواند نمود پس اقوی جواز است و حرکت به تبعیت درین فرض ضرر
ندارد هر چند احوط ترک است بلکه اقوی است جواز نماز مطلقاً حتی در صورتیکه
حرکات فاحشه داشته باشد و لکن مراعات شرائط نماز از استقبال و طمانیت و نحو
آن با امکان لازم است پس هرگاه در اثنای نماز حرکات متفاحشه حاصل شود
درین صورت صبر نماید تا مستقر شود هرگاه صبر موجب محو صورة صلوة نشود
و اگر صبر باعث محو صورت صلوة شود بهمان طور نماز کند بلکه اگر نتواند در وسط
صلوة بایستد بنشیند و نماز را اتمام نماید و هر چند احوط در جمیع صور ترک نماز
در کشتی و تخت روان و واپور و نخوان میباشد و در حکم نماز در کشتی است بر
تختی که آدم او را بر داشته باشند و چیزیکه میان دو دیوار یا دو درخت بسته باشند
که با اطمینان بوقوف و عدم حرکت آن جائز است نماز و در صورت اضطراب و حرکت
جائز نیست والله العالم **س** تقدم زن بر مرد و یا محاذات ایشان در نماز
بدون حصول فاصلهٔ معهوده جائز است یا نه و بر فرض جواز کراهتی دارد یا نه
ج اقوی آنست که نماز مرد و زن در هر دو صورت جائز است هر چند مکروه است
در حال اختیار و لکن احتیاط شدید در ترک آنست حتّی در محارم بلکه احوط اجتناب
از محاذات است مطلقاً حتّی در اثنای نماز پس هرگاه محاذات در اثنای نماز حاصل
شود هر دو اعاده نمایند پس اولی آنست که زن موخر باشد از مرد در حال نماز بنحوی
که موضع قیام مرد نباشد **س** این کراهیت و احتیاط مخصوص بکسی است که
موخر است یا نه **ج** اقوی آنست که کراهت و احتیاط مخصوص بمقارن یا موخر است
و امّا مقدم پس نماز او صحیح است مطلقاً چه مرد باشد چه زن و امّا مقارن

که هر دو یکدفعه شروع بنماز نماید پس هر که تکبیرة الاحرام او زودتر تمام شده نماز او صحیح
است و کراهت و احتیاط در نماز موخر است **س** ثبوت کراهت در حق مشتغل
مرد و زن بنماز است یا مطلق است که هرگاه زن مقدم بر مرد باشد و مشتغل بنماز
نباشد نیز کراهت دارد **ج** ثبوت کراهت مختص است بحال اشتغال هر دو بنماز پس
اگر مرد نماز کند و زن نماز نکند یا بعکس پس تقدم و محاذات هیچکدام ضرری ندارد
کراهتی هم ندارد **س** هرگاه شخص متاخر بداند فساد نماز شخص متقدم بجهت
اخلال آن به بعض امور واجبه درینصورت نیز مکروه است یا نه **ج** در صورتیکه
معلوم باشد فساد نماز متقدم بجهت نداشتن وضو یا صحیح نبودن قرائت او
که نمازش مستجمع شرائط معتبره در صحت نماز نبوده باشد اقوی عدم کراهت از
شخص متاخر است بلکه کراهت در حق کسیکه نماز او صحیح است منتفی است
هر چند با هم مشغول نماز شوند **س** رفع کراهت و احتیاط در صورت اجتماع
مرد و زن در مکان بچه چیز میشود **ج** رفع میشود مرجوحیت و احتیاط بحائل
مثل پرده و در و دیوار پس در صورت حائل اگر احدهما در یک طرف حائل بایستد
و دیگری در طرف دیگر چه مقدم و چه محاذات مرجوحیت منتفی است و بعد بین
بین ایشان بده ذراع که در صورت محاذات ملاحظه این از محل قدم زن است
تا محل قدم مرد و در صورت تقدم نیز اقوی چون صورت محاذات اعتبار بعد
از محل قدم زن تا محل قدم مرد باشد و همچنین حاصل میشود باختلاف زن
و مرد در بلندی و پستی که زن مثلا در پشت بام نماز کند و مرد در زمین یا عکس
هر چند فاصله کمتر از ده ذراع باشد و همچنین است در رفع مرجوحیت تقدم
مرد و تاخر زن از مرد بطوری که موضع قدم زن بمقدار یک وجب موخر
باشد از موضع قدم مرد و اولی از آن آنست که موضع سجود زن محاذی سینه مرد
باشد و بهتر از این در رفع کراهت آنست که موضع سجود زن مقابل قدم مرد باشد
و احسن از جمیع صور آنست که موضع سجود زن متاخر از موضع قدم مرد باشد

س حکم بکراهت واحتیاط درصورت تقدم زن ومحاذات مختص بصورتیست که مرد وزن هر دو بالغ باشند یا آنکه اگر احدهما غیر بالغ باشد نیز حکم ثابت است
ج امّا در حق زن پس حکم مذکور ثابت است مطلقاً چه مرد بالغ باشد یا غیر بالغ وامّا در حق مرد پس ظاهر این است که حکم مختص باشد بصورتیکه زن بالغه باشد پس اگر مرد نماز کند در حالتی که دختر غیر بالغه در پیش روی وبامحاذات او مشغول بنماز باشد ضرر ندارد بنا بر اقوی
س هرگاه مرد وزن واقع شوند در مکانی که در آن مسافت بمقدار معهود ممکن نبوده باشد وهمچنین نصب حائل وتقدم مرد نیز ممکن نباشد چه نماید
ج مفروض مسئله اگر در وسعت وقت باشد پس مستحب آنست که اوّل مرد اتیان بنماز نماید وبعد از آن زن هر چند تاخیر باعث خروج وقت فضیلت نماز زن شود بلکه در چنین صورت هرگاه مکان مملوک زن باشد اولی آنست که اذن دهد مرد را که اوّل اتیان بنماز نماید وبعد از آن زن واگر وقت مضیق باشد که بسبب تاخیر نماز زن فوت شود اگر چه بعضی از اجزای آن باشد پس در این صورت تاخیر جائز نیست بلکه هر دو باهم اتیان بنماز نمایند واحتیاط وکراهت درین صورت منتفی است بجهت مراعات وقت
س در روضات مطهره محاذات قبر شریف ویا مقدم بر آن نماز صحیح است یا نه
ج اقوی عدم بطلان وعدم حرمت است ولی بملاحظه اظهار آداب سزاوار آنست که عقب از قبر شریف بایستد ودر بعض از صور کمال بادبی میشود چون حال تقدم بر قبر وضریح مقدس که پشت بقبر وضریح مبارک نماید ونماز کند
س مواضعیکه نماز در آن خواه باعتبار نفس مکان ویا باعتبار امور خارجه مکروه است بیان فرمایند
ج مواضعیکه مکروه است نماز در آن بسیار است اوّل حمام است ومشهور بین فقهاء آنست که نماز در حمام مکروه است وبعضی از قدمای اصحاب مارضوان الله علیهم قائل بحرمت نماز در حمام شده اند چون ابوالصلاح اعلی الله مقامه واین ضعیف است وحکم مذکور ثابت است در داخل حمام وامّا مسلخ یعنی مکانیکه رخت

میکنند وهمچنین در بخ حمام پس کراهت ثابت نیست هر چند علامه اعلی الله مقامه حکم بکراهت در مسلخ نیز فرموده اند دوّم مزابل است یعنی مکانیکه معد شده باشد از برای بول وغائط وابوالصلاح درین مقام نیز برخلاف مشهور رفته وحکم بحرمت فرموده واین حکم اضعف از سابق است ومثل مزابل است نماز در مکانیکه بیشتر محل مصلی غائط بوده باشد چنانچه شهید در ذکری بیان فرموده سوم مبارک ابل است یعنی مکانیکه شتر قرار وآرام میگیرد از برای خوردن آب در دفعه دوم بعد از آنکه در دفعه اوّل آب خورده باشد چهارم مرابط خیل است یعنی جا ئیکه اسب وقاطر را می بندند از برای علف خوردن وآرام گرفتن ومثل مرابط خیل است مرابط بقر ومرابض غنم یعنی جائیکه گاو را می بندند وجائیکه خوابگاه گوسفند است وحکم بکراهت در مرابض غنم مشهور نیست والّا از حدیث صحیح عدم کراهت مستفاد میشود پنجم مساکن مورچه است ششم مواضعیکه مهیا شده باشد از برای جریان آب چون نهرهای خشک هفتم زمین شوره زار هشتم زمین برف دار یعنی نماز کردن بر روی برف مکروه است مگر آنکه برف یخ بسته باشد بحیثیتی که منافات باستقرار مصلی نداشته باشد نهم مواضع نیران وآن مکانیست که مهیا شده باشد بجهت افروختن آتش چه معبد اهل ضلال باشد یا نباشد واز جمله از اخبار کراهت نماز بسوی آتش افروخته مستفاد میشود بلکه استفاده اطلاق میشود وهمچنین برافروخته نباشد پس نماز در جائیکه در پیش روی آتش باشد در مثل منقل وعنوان مکروه است هر چند برافروخته وشعله دار نباشد وهمچنین است هرگاه در مقابل او چراغ یا قندیل باشد که در آن فتیله روشن باشد دهم خانه است که در آن شراب یا مطلق مسکر باشد چه خانه معد از برای تهیه شراب باشد یا نه یازدهم خانه مجوس است که گبران بوده باشند وبعضی حکم بکراهت بر ثبوت یهود ونصاری نیز خالی از قوت نیست وامّا بیع وکنایس که معبد آنها است پس مشهور حکم بعدم کراهت است ولکن

جمعی از قدمای اصحاب رضوان الله علیهم قائل بکراهت شده اند و رفع کراهت را
برش یعنی آب پاشیدن دانسته اند و عمل بروایت رش تعبدی است و الا بسبب
رش نجس تر میشود و چون مکان نجس تر میشود گاهست که در بعضی از صور تعدی
بلباس مصلی میکند و باعث بطلان نماز میشود دوازدهم جواد طرق یعنی
راه های وسیع بلکه مطلق راهها چه حال مرور باشد یا نه بلکه در حال مرور هرگاه
مزاحم شود حکم ببطلان دور نیست که متجه باشد سیزدهم مذابح حیوان چهاردهم
مکانی است که دران تصویر باشد و این حکم مختص بصورتی است که تصویر مقابل
روی مصلی باشد چه در دیوار کشیده باشد و یا آنکه در روی پشتی و متکا باشد
پس اگر در یمین و یسار و پشت سر واقع شود حکم بعدم کراهت متجه است پانزدهم
مکانی است که هرگاه مصلی بایستد مواجه شود بدیواری که در آن رطوبت از
بالوعه و یا بیت الخلا نشر نماید شانزدهم خانه ایست که دران سگ بوده باشد
مگر آنکه سگ معلم یعنی سگ شکاری باشد هفتدهم مکانی است که پیش روی
آن آهنی باشد خواه اسلحه باشد چون شمشیر و تفنگ و نحو آن یا خود آهن باشد
هیجدهم مکانی است که در جهت قبله آن در مفتوح باشد نوزدهم نماز کردن در جائیکه
پیش روی مصلی انسان چه مرد و چه زن چه خوابیده چه ایستاده باشد
بستم نماز کردن بسوی مصحف گشاده و اما مصحف بسته شده پس کراهت ندارد
بست و یکم نماز کردن در اندرون خانهٔ کعبه و پشت بام آن بست و دوم میان
قبور است در حالتی که قبر پیش رو واقع شود و هرگاه قبر پیش رو نباشد حکم بعدم
کراهت متجه است چنانچه رفع کراهت بحائل و بدوری ده ذراع نیز میشود
بست و سیم مواضع بیدا و ذات الصلاصل و ضجنان است که این سه موضع
میان مدینه و مکه است و همچنین هر وادی منخسف چون بابل و ذات الجیش
و نحو آن بست و چهارم هر مکانیکه موجب اغتشاش حواس مصلی شود چون
زمین بسیار گرم و بسیار سرد و خانهٔ پر دود و نحو آن بست و پنجم خانه که دران

جنب باشد بست و ششم جائیکه مقابل مصلی گل و خرمن گندم و جو باشد

در لباس مصلی

س لباس مصلی از چه جنس باید باشد که نماز دران
صحیح باشد ج لباس مصلی باید از جنس نباتات باشد چون پنبه و کتان و همچنین
حشیش و گیاه و یا آنکه از پوست و مو و کرک حیوان ماکول اللحم باشد س طهارت در لباس
مصلی شرط است یا نه ج شکی در اشتراط طهارت نیست مگر از نجاسات معفوه که
هرگاه در لباس مصلی باشد ضرر ندارد و نجاساتیکه عفو از ان شده در باب طهارت
بیان نمودیم س لباسیکه بقدر ساتر عورتین نباشد و نجس باشد نماز با آن چه
صورت دارد ج نجاست لباس غیر ساتر ضرر ندارد هرچند در موضعش نباشد
مثل دستمال کوچک و جوراب و نعلین و نحو آن و اما مثل عمامه نجس که بعد از پیچیدن
بملاحظه این هیئت و شکل ساتر نیست پس احوط عدم جواز صلوٰة دران است
مگر آنکه قبل از پیچیدن بنفسه بقدر ساتر عورت نباشد که در ینوقت نماز دران
صحیح است و همچنین شال کمر که اگر قبل از ین هیئت بقدر ساتر باشد نماز دران
باطل است علی الاحوط س نماز در جلود و اجزای غیر ماکول اللحم چه صورت
دارد ج جائز نیست نماز در اجزای غیر ماکول اللحم چه جلد باشد چه غیر آن چه
حیوٰة دران حلول کرده باشد و چه حیوٰة دران حلول نکرده باشد خواه از
حیوان نجس العین باشد چون کلب و خنزیر و یا طاهر العین چون روباه و گربه و
غیرها و خواه آن جزء طاهر العین نجس باشد چون بول یا نجس نباشد چون مو
چه آن جزء غیر ماکول اللحم بقدر ساتر عورتین باشد یا کمتر از ساتر و چه اینکه
همین اجزای را ساتر قرار دهند و یا آنکه ساتر غیر این جزء باشد و این جزء ملاصق
با او باشد و یا آنکه بالای ساتر پوشیده باشد و فرقی نیست در حیوان غیر
ماکول اللحم بین اینکه تذکیه بذبح شرعی شده باشد یا تذکیه بذبح شرعی نشده
باشد و همچنین فرقی نیست در جلد آن که دباغی نموده باشند یا نه بجهة همین قدر
که صادق شد که نماز در اجزای غیر ماکول اللحم نموده نماز باطل میشود و لکن

ظاهر آنست که تا بلباس یا بدن نچسپد نماز دران جزء صادق نیست س استعمال
جلد حیوان غیر حلال گوشت که طاهر باشد چون پلنگ وگرگ ونحوآن که تذکیه نموده شده باشد
در غیر حال نماز جائز است یا نه وبرفرض جواز محتاج بدباغی میباشد یا نه ج در غیر غیر
از غیر ماکول اللحم بعد از حصول تذکیه شرعیه اقوی جواز استعمال آنست در غیر حال صلوة
ومحتاج بدباغی نمیباشد هرچند احوط دباغی نمودن آنست بجهت خروج از شبهه
خلاف س شخص جهلاً نماز کند در اجزای غیر ماکول اللحم نماز او صحیح است یا نه
ج شخص جاهل یا جاهل بموضوع تنها است وعالم بحکم یعنی میداند که نماز در اجزا
غیر ماکول اللحم فاسد است یا جاهل بحکم است دون موضوع یا جاهل بهر دو اما
جهل بموضوع تنها پس متصور میشود بچند صورت اول آنکه نمیداند است که اجزای غیر
ماکول اللحم با اوست ونماز خواند ظاهر اینست که نماز او درین صورت صحیح نباشد دوم
آنکه میداند که جزء حیوان با او هست ولکن نمیداند که این جزء حیوان غیر ماکول اللحم است
بلکه مشتبه الحال است وحکم مشتبه الحال در سابق گذشت که اگر از ملبوس باشد
نمازش باطل است واگر کرک ومو ونحوآن باشد که بلباس وبدن چسپیده باشد نه
جزء لباس شد نمازش صحیح است سوم آنکه جزء حیوان غیر ماکول اللحم با او باشد
واو اعتقاد نموده که جزء حیوان ماکول است درینصورت نیز نمازش مثل صورت
اول باطل است واما در صورت جهل بحکم تنها وجهل بحکم وموضوع پس اقوی درین
دو صورت نیز بطلان نماز واعاده است س هرگاه جلدی گرفته شود از دست
مسلمی که جلد میته را بدباغی پاک میداند ومشکوک شود که این جلد از میته است
که دباغی نموده یا غیر آن نماز دران جلد صحیح است یا نه ج اقوی صحت نماز است
بجهت کفایت ید مسلم هرچند احوط اجتناب است در همه فروض مسئله س
هرگاه شخص نسیاناً نماز در اجزای غیر ماکول اللحم بجا آورد نمازش صحیح است یا نه
ج ناسی چه نسیان موضوع نماید وچه نسیان حکم اقوی بطلان صلوة او است
والله العالم بالحقائق س در استعمال جلود علم بتذکیه شرط است ویا همین که

علم بمیته بودن حاصل نشود کافی است ج اقوی شرطیت علم است باین معنی
که تا علم وجدانی یا شرعی به تذکیه حاصل نشود جائز نیست استعمال وصورت عدم
علم در حکم علم بمیته بودن است در عدم جواز استعمال پس اگر جلدی مردد شود بین
اینکه مذکی باشد یا از میته جائز نیست استعمال آن مطلقا چه در نماز وچه در غیر
نماز س تذکیه بچند چیز ثابت میشود ج پنج چیز اول بمشاهده صدور آن
از مذکی دوم باخبار عدلین بلکه عدل واحد بقولی که خالی از قوت نیست سوم
بودن جلود در اسواق مسلمین هرچند ذوالید مجهول الحال باشد در اسلام
وکفر بلی ذوالید معلوم الکفر ید ش دلیل بر طهارت نیست مگر آنکه تذکیه در آن
جلد بنحو سابق معلوم شود چهارم اثر استعمال مسلم مثل جلد قران ونحوآن
پنجم اثر استعمال مطلق هرچند ندانیم که از مسلم است یا کافر مثل اینکه سفره در
صحرا به بینیم که گوشت پخته یا نان وپنیر در اوست که نمیدانیم که سفره مجوسی است
مثلا یا سفره مسلم س هرگاه پوستی از گوسفند ونحوآن در بلدی یافت
شود وشخص نداند که از مذکی است یا میته استعمال همچو جلد مطروحی جائز است
یا نه ج اگر آثار تصرف دران باشد مثل اینکه قطعه از کفش وچلمه وجلد کتاب
وکمربند ونحوآن باشد اقوی جواز استعمال چنین جلد مطروح است چه در نماز
باشد یا غیر آن واگر آثار تصرف بنحو مذکور در او نباشد جائز نیست استعمال
هرچند ظن بتذکیه حاصل شود وفرقی نیست در حکم مذکور بتفصیل مذبور بین
آنکه جلد مطروح در سوق مسلمین باشد یا در غیر سوق پس عمده در جواز
استعمال بعد از فقدان علم وجدانی علم شرعی میباشد نه ظن بر تذکیه س
هرگاه لباس از موی انسان درست کنند نماز دران چه صورت دارد ج اقوی
جواز صحت نماز است واحوط اجتناب است از ان خصوص در صورتی که ساتر
عورت باشد س نماز در مو وکرک خرگوش ونحوآن چنانچه از بعضی از اخبار
مستفاد میشود صحیح است یا نه ج اقوی واشهر منع است مطلقا چه از خود این

مو وکرك لباس ترتیب دهند ویا آنکه جزء لباس قرار دهند س استعمال اجزای میتهٔ ماکول اللحم در نماز چه صورت دارد ج بدانکه اجزای میتهٔ ماکول اللحم که صاحب نفس سائله باشد اگر جزئیست که حیوة در وحلول کرده چون جلد ولحم ونحوآن پس نماز دران صحیح نیست اگرچه ما لا یتم به الصلوة باشد بلکه استعمال آن در خارج نماز وانتفاع باو مطلقاً جائز نیست واگر آن جزء جزئیست که حیوة دران حلول نکرده باشد چون مو وکرك واستخوان پس استعمال آن جائز ونماز در آنها نیز صحیح است خواه آن مو را چیده باشند یا کنده باشند بلی در صورت اخیر موضعیکه اخراج شده از جلد میته باید شسته شود بسبب ملاقات رطوبت باطن واگر میته صاحب نفس سائله نباشد چون پوست ماهی ونحوآن پس اقوی جواز استعمال آن در غیر نماز وجواز نماز دران نیز میباشد هرچند احوط اجتناب است ازان در نماز والله العالم

س نماز در پوست خز وسنجاب وحواصل خوارزمیه جائز است یانه ج اقوی جواز صلوة در پوست ومو وکرك مذکورات است اگرچه از حیوان غیر ماکول اللحم است واما در غیر پوست ومو چون استخوان ونحوآن پس اگر ملصق با مصلی باشد جائز نیست نماز دران س نماز در لباسیکه از قاقم وسمور خواه کل لباس باشد وخواه سنجاف یا استر جائز است یانه ج صلوة در قاقم وسمور جائز نیست در جمیع اقسام مرقومه س چه میفرمایند در لباس پشم مجهول الحال که نمیدانند از پشم جانور ماکول اللحم است یا از غیر ماکول اللحم واز مسلمان خرید کند نماز دران جائز است یانه وپوشیدن آن جائز است یانه ودر بانات که عبارت از ماهوت است وشال که در هندوستان میسازند واز پشم میباشد نماز دران جائز خواهد بود یانه اگر از مسلم خرید کند فتوای خود که قطعی باشد قلمی فرمایند ج برك وماهوت وعبا وشال ترمه ونحوآن از پشم که متعارف از ماکول اللحم است بی اشکال وایشها تقلیدی نیست بلکه تجار وسبیه این امور را بهتر از مجتهد میدانند وتشکیك در اینها مستلزم

تشکیك در هر پشم میباشد وفرق میان ماهوت وشال ترمه وعبا که از سنی میخرند وبرکی که از کرها میخرند نیست واین واضح است س پارچه پشم مجهول الحال اگر از دست مسلم گرفته شود نماز بان صحیح است یانه ج همینکه از اثنا عشری باشد وخود ش دران نماز کند یا اینکه بگوید که درین لباس نماز بکن یا درین پشم ترتیب آثار ماکول اللحم بکند پس حق جواز اعتماد بران است وزیاده بران فحص لازم نیست واین در وقتی است که در پشم شك شود از جهت ماکول اللحم بودن ونبودن واما از جهت طهارت وغصبیت پس بی اشکال اصل طهارت وید مسلم کافی است س در ماهوت ونحوآن که میگویند که احتمال دارد که از حیوان غیر ماکول اللحم باشد نماز در وچه صورت دارد ج در ماهوت ونحوآن که محل استعمال مسلمانان است که می پوشند ودران نماز میکنند نماز باو صحیح است واحتمال مذکور از وسواس است بلی احوط در هر چیزی که احتمال بطلان نماز دران میرود اجتناب است هرگاه منجر بوسواس نشود س ماهوت ودیگر پارچهای صوف وپشم که در هندوستان از ملك نصاری میاید وکافر ومسلم آنرا در هند میفروشند آنرا از دست کافر یا مسلم خریدن وپوشیدن ودران نماز گذاردن جائز است یانه ج همهٔ اینها ضرر ندارد چه از مسلم وچه از کافر وپشم وصوف دخلی به لحم وجلود ندارد س هل تبطل الصلوة مع الشك فی کون الشیئ من اجزاء غیر ماکول اللحم ام لا وعلی الاول فما تقول فی الماهوت هل هو من المشکوکات فتبطل الصلوة فیه ام لا ج اما حکم المسئلة الاولی فهو انه ان کان الشیئ المشکوك من اللباس او جزء من اللباس فمع الشك تبطل الصلوة فیه وان کان غیر اللباس وغیر جزء اللباس فلا بأس به سواء کان محمولاً او ملصقاً باللباس فیشترط فی کل لباس تلبسه حال الصلوة احراز عدم کونه من ما لا یؤکل لحمه نعم لو احرز ذلك ولکن تشك ان ما مع اللباس ملصقاً به مما لا یؤکل لحمه ام لا او تشك ان ما مع المصلی مما حمله المصلی کقبضة السکین مما لا یؤکل لحمه ام لا فلا بأس عملاً

فى الاول بقاعدة ان الشك فى شرط الصلوة يوجب لشك فى المشروط وفى الثانى
الى استصحاب جواز الدخول فى الصلوة قبل اللبس وقبل الحمل فتامل جيدا واما
الماهوت فهو اوّلا بعد الفحص التام من المتدينين المعتمدين المقيمين المتوطنين فى
تلك البلدان مدة مديدة ليس مشكوكا كما كتب الينا جمع من التجار واخبرنا جماعة
من الاخيار بل عن بعضهم ان الماهوت لا يحصل الا من شعر الغنم بل ولا من
شعر مطلق الغنم بل خصوص الاصفر بل فى زمان الشيخ المرحوم مرتضى الانصارى
اعلى الله مقامه ايضا اخبره اعلى الله مقامه ايضا جماعة بان هذا الاحتمال فى
الماهوت وسوسة محضة لانه اعلى الله مقامه كان اوّل مستشكل فى ذلك
حتى اطال البحث فيه الى اسبوع ثم اطمأن بذلك ولبسه فى الصلوة ولم يمنع الناس
وثانيا لو بنينا على ذلك لكان اللازم علينا عدم لبس كلما هو من الشعر مثل البرك
والعباء من الشامرة وغيرها لان هذه كلها تخرج من يد العامة ومن مذهبهم
جواز اكل كلما دب ودرج فى الارض فكيف لا تشك فى عباء الشامرة وبرك الالمان
وتشك فى الماهوت مع ان شغل الكفار فى امثال ذلك اضبط حذرا من ان لا
يرغب اليه الناس فى البيع والشراء كما اخبرنا بذلك ايضا جمع من التجار الثقات
مع ان من قديم الازمان كانوا يستعملون الماهوت وهم كانوا ازهد واورع منا
بمراتب شتى وثالثا ان التحقيق ان يد المسلم علم شرعى كاف فى تشخيص ما لا يؤكل
لحمه وما توهمه بعض القاصرين فى الفقه بان حجية اليد انما هو فى خصوص النجاسات
والطهارات لا مطلقا غلط جزما اذ كما ان السيرة دلت على حجية قول ذى اليد
فى الطهارات والنجاسة دلت فى غيرهما ايضا الا ترى انه لو اخبر البايع بان هذا
الحجر هو ربع المثقال او مثقال او منّ او منان يجوز للمشترى الاعتماد بقوله
ولا يشترط العلم بالثمن والمثمن الا ترى انه لو صرت ضيفا لمسلم فجاء بلحم تشك
انه من ماكول اللحم او لا لكنت تاكل كما لو شككت انه من المذكى او لا لكنت تاكل
فكما ان اليد دليل فى كونه من المذكى مع القطع بانه مما يؤكل لحمه كذلك دليل

فى كونه مما يؤكل لحمه مع القطع بانه قد ذكى وكما ان حمل قول المسلم وفعله على الصحة وقوله
تعالى قولوا للناس حسنا دليل فى الثانى كذلك دليل فى الاول فتامل جيدا **س**
اگر چیزی مشتبه شود که از حیوان ماکول اللحم است یا غیر ماکول اللحم ما از بابت صحیح است
یا نه **ج** هرگاه جلد ملبوس باشد ویا از شعر و وبر مشتبه ولباس درست کنند
دران جلد ولباس نماز صحیح نیست واما اگر مثل مو وکرک واستخوان باشد که بدن
ولباس مصلی چسپیده باشد ضرر ندارد بلکه هرگاه احتمال جزء نجس العین نیز برود
ضرر ندارد **س** چه میفرمایند در استعمال لباس حریر از برای مردان
ج جائز نیست از برای مردان پوشیدن لباسی که از حریر محض باشد در
حال اختیار بلی جائز است پوشیدن آن در حال ضرورت مثل برودت هوا که
در ترک پوشیدن آن خوف هلاک یا حدوث مرض باشد وهمچنین بجهت دفع
شپش ودر حال حرب پس در غیر موارد مزبوره پوشیدن حریر خالص حرام ونماز
دران نیز باطل است **س** هرگاه لباس حریر بقدر ما لا یتم به الصلوة باشد چون
عرقچین ونحو آن با استعمال آن جائز است در حال صلوة وغیر صلوة یا نه **ج** اقوی
جواز استعمال مثل عرقچین وکمربند وبند زیر جامه وشال کمر ونحو آنکه تمام حریر باشد
چه در نماز وچه در حال غیر نماز ولکن احوط واولی ترک استعمال آن میباشد خصوص
در حالت صلوة **س** استعمال حریر مخلوط غیر خالص جائز است یا نه **ج**
هرگاه مخلوط شود بچیزی که نماز دران جائز باشد چون پنبه وموو نحو آن
پس جائز است بشرطیکه مخلوط قدری باشد که مستهلک در حریر نشود وهرگاه
خلیط نمایند حریر را بغیر بکیر نماز دراو جائز نباشد چون مفتول طلا یا موی
حیوان غیر ماکول اللحم پس نماز دران باطل وپوشیدن آن نیز جائز نیست
س هرگاه لباسی درست نمایند که بعض آن از پنبه وبعض آن از حریر
محض چون آستین پیراهن ودامن قبا نماز دران صحیح است یا نه **ج** احوط بلکه
اقوی ترک آن وبطلان نماز در چنین ثوب میباشد اگر بر خیاطه وصل نما

بخلاف آنکه جامه را ببافند از حریر محض و غیر حریر محض که بپهلوی هم بافته شود ولکن
تار و پود هر یك از جنس خود باشد در این صورة اقوی جواز و احوط ترك است از
جهت خلاف فاضل هندی اعلی الله مقامه س استر قبا را حریر قرار دهند آیا جائز است
یا نه ج لباسیکه استر آن حریر خالص باشد حرام است استعمال آن و نماز در آن نیز
باطل است چنانچه جائز نیست قرار دادن لباس حریر را بین استر و ابره بلی هرگاه بین
استر و ابره بجای پنبه پیله کج بگذارند ظاهراً عیب ندارد س هرگاه لباس حریر
مخلوط بنخ از کثرت استعمال نخهای آن برود و ابریشم و کج آن باقی بماند نماز در آن چه
صورت دارد ج هرگاه نخ از جمیع لباس رفته باشد اجتناب از آن لازم است و هرگاه از
بعض آن برود چون آستین و دامن مثلا پس اقوی جواز استعمال و صحت نماز در آن
است و احوط اجتناب است س هرگاه شخص لباسش منحصر باشد بحریر و لباس
دیگر نداشته باشد بهمین لباس حریر نماز کند یا عاریا یا اینکه نماز نماید ج در صورت
دوران اقوی اختیار نماز است عاریا مگر آنکه در کندن آن خوف هلاکت نفس
باشد بجهت سرما یا گرما و یا باعث طول مرض شود که در این صورت با همان لباس
حریر نماز کند چنانچه هرگاه امر دائر شود بین نماز در لباس نجس و یا در حریر لازم
است اختیار نماید نماز در لباس نجس را و چنانچه اقوی اجتناب است از لباس مشتبه
بحریر س خنثی میتواند با لباس حریر نماز بکند یا نه ج خنثی مشکل مشکل است
بلکه حکم خنثی مشکل حکم مردان است در عدم جواز لبس حریر و نماز در آن علی الاحوط
و اما علی الاقوی پس جائز است و نماز در آن نیز صحیح است س هرگاه شخص
جهلاً یا از روی نسیان نماز در لباس حریر نماید و بپوشد و یا آنکه مجبور باشد
و نماز کند نماز او صحیح است یا نه ج هرگاه جاهل باشد بحکم حریر که حرمت لبس
باشد پس معذور نیست مگر جاهل قاصر و اما جاهل بموضوع که حریر بودن
لباس باشد و ناسی حریر بودن و یا مثل حکم حریر که نسیانش از روی تسامح نباشد
و همچنین مجبور پس معذورند علی الاقوی هرچند احوط اعاده است خصوصاً

هرگاه لباسش منحصر بحریر باشد و ساتری غیر آن نپوشیده باشد س چه میفرمایند
نماز در لباسیکه سنجاف آن از حریر خالص باشد ج اقوی جواز استعمال چنین لباس است بعدم
منع از سنجاف نمودن بحریر یا سجاف مطلقا بشرطیکه از صدق سنجاف بیرون نرود و لیکن احوط
آنست که زیاده از چهار انگشت مضمومه بلکه مفرج نباشد و الله العالم س لباسیکه
بران از ابریشم یا کلابتون کاری کرده باشند استعمال آن در صلوة جائز است یا نه ج
ضرر ندارد و الله العالم س هرگاه شك شود در لباس حریر که آیا خلط آن بما یصح
الصلوة است یا غیر آن نماز در او چه صورت دارد ج اقوی اجتناب از آن است بجهت
علم بتحصیل شرطیت س استعمال لباس کجینه چه صورت دارد ج کج در حکم ابریشم
است بلکه در لسان شرع کج و ابریشم متحد است س نشستن بر فرش حریر جائز
است یا نه ج حرام نیست افتراش بحریر و نشستن بران و تکیه نمودن بران و همچنین
پیچیدن حریر را بخود بطوریکه صدق لبس ننماید پس اینها عنوان حرمت است
پوشیدن است نه سائر استعمالات س استعمال فرش زربفت و نشستن بر
زین که روکش آن طلا باشد جائز است یا نه ج اقوی جواز افتراش بطلا و جلوس
بر فرش طلا است هرچند احوط اجتناب است از استعمال طلا مطلقا مگر در صورت
محمول که مذکور شد س پوشیدن لباس طلا در نماز و غیره جائز است یا نه و
فرقی در طلائی خالص و ممزوج میباشد یا نه ج استعمال لباس طلا مطلقا حرام است
و نماز در آن جائز نیست چه خالص باشد باین نحو که لباسی درست کنند که تار
و پودش جمیعا طلا باشد و چه ممتزج باشد بچیز دیگر نماز در آن جائز باشد و یا مرکب
نمایند بچیز دیگر نماز در آن جائز نباشد مثل اینکه لباس درست نمایند از مفتول طلا
و مفتول نقره و یا آنکه لباس بافته شود از مفتول بطلا و ابریشم که در جمیع صور
مسطوره نماز در آن باطل است چه آنکه بقدر ساتر باشد یا کمتر از آن و چه آنکه
عورت مستور بلباس طلا باشد و یا آنکه عورت مستور باشد به لباسیکه نماز
در آن جائز باشد و لباس طلا یا ممزوج بطلا را فوق آن پوشیده باشد س

هرگاه لباس را بر دکش بطلا کرده باشند استعمال آن جائز است و نماز دران صحیح است
یا نه ج اگر صدق نماید که تزیین بطلا نموده و نماز دران نموده حرام است و نماز
دران باطلست واگر غوی باشد که جزء لباس نباشد بلکه داخل در محمول است
چنانچه در بعضی از لباس مشاهده شده پس ضرر ندارد س بر سر نهادن
کلاه مطلا که در هند بر تارهای مطلا بر پارچه ریسمانی میسازند جائز است
یا نه ج جائز است اگر آب طلا باشد واگر بمفتول عین طلا یا بورق عین طلا بافته
شده یا ساخته شده باشد حرام است والله العالم س پهنک طلا و زنجیر
و پولك طلا در لباس باشد جائز است استعمال آن و نماز با آن صحیح است یا نه ج
اقوی عدم جواز استعمال و بطلان نماز است در لباسیکه پهن آن مفتول طلا
باشد وهمچنین در زنجیره و پولك ونحو آن حتی بند زیر جامه که در سر آن کلاابتو
طلا بکار برده باشند نه مطلا اقوی اجتناب است س شمشیر یکه دسته آن
طلا باشد یا مطلا با مصلی باشد در نماز ضرر دارد یا نه ج ضرر ندارد داشتن شمشیر
واسلحه دیگر که دسته آن طلا و یا مطلا باشد در نماز بلکه ضرر ندارد داشتن ساعت
که زنجیر و قاب آن طلا باشد بشرطیکه قاب ساعت متصل بساعت باشد
نه منفصل که ساعت دران گذاشته شود و صدق ظرف نماید و بخوبی نباشد
که زینت مرد بطلا باشد بلکه زینت ساعت بان باشد س سر یراق اسب
که معروفست وآن عبارت از لجام و زین اسب است هرگاه از طلا یا نقره
درست نمایند جائز است یا نه ج اقوی جواز است چه از طلا باشد وچه از نقره
هرچند صاحب مقامع اعلی الله مقامه در طلا جائز نداشته اند بسبب جمود بر روایت
و در نقره نیز منع نموده اند ولکن اقوی جائز است در هر دو صورت خصوص در
نقره بسبب اولویت قطعیه س نماز در انگشتر طلا در حق مردان چه صورت
دارد ج اقوی در انگشتر طلا ونحو آن حرمت است و بطلان نماز است س
انگشتر مطلا ونحو آن از برای مردان چه صورت دارد ج اقوی جواز و احوط

اجتناب از آن است س انگشتر آهنی یا برنجی یا از مس و مس پوشیده در آن
نماز کردن جائز است یا حرام یا مکروه ج مکروه است نه حرام س پوشیدن
لباسیکه رواج آن در میان کفار باشد مثل کلاهی که نصاری میپوشند جائز
یا نه ج جائز است ولکن تشبیه بکفار خوب نیست لان من تشبه بقوم فهو
منهم س هرگاه شخص لباس طاهرش مشتبه شود بد و جامه یا سه جامه
نجس مثلا چگونه نماز کند ج در همه آنها نماز بخواند واگر عکس آن باشد که یك
جامه نجس مشتبه شود بد و جامه یا سه جامه پاك پس در این صورت دو نماز در
دو جامه کافی است و اما هرگاه دو جامه دارد که یکی نجس و دیگری طاهر و مشتبه
شوند پس باید در هر یك نماز علیحده بخواند پس در نماز صبح مثلا دو نماز بجا
آورد در دو جامه و در مثل نماز ظهر و عصر مثلا جائز است که در هر یك از دو
جامه نماز ظهر و عصر را باهم بکند و بعد در جامه دیگر نماز ظهر و عصر را بجا آورد
ولکن اولی آنست که در هر یك از دو جامه نماز ظهر را بجا آورد و بعد از آن شروع
بنماز عصر در هر یك از دو جامه دیگر بکند بلی اتیان بنماز ظهر در جامه و عصر
در جامه دیگر ترك نماید س آب دهن و شیر گربه در لباس مصلی مانع از صحت
هست یا نه ج با بقاء رطوبت مانع است چون جزء حیوان غیر ماکول اللحم است
و اما در صورت جفاف و خشکی بنحویکه عینش نماند اگرچه اثرش بماند پس اقوی صحت
صلوة با او ست س بر شخص لازم است خریدن لباس بجهت ستر در نماز یا نه
ج حکم تحصیل لباس از جهت خریدن و قبول صلح و عاریه و هبه نمودن مثل
تحصیل آب و خاك است که بحسب اختلاف احوال واشخاص مختلف میشود که
بسا میشود که بر شخصی واجب میشود خریدن لباس بهزار تومان و بر شخصی
لازم نیست خریدن آن بیك قران مثلا چنانچه در بحث تیمم گذشت بلی هرگاه امر
دائر شود میان خریدن آب بجهت وضو و غسل با بودن خاك و خریدن ساتر
بجهت ستر پس تحصیل ساتر مقدم است واما هرگاه خاك نباشد بجهت تیمم

وامر دائر شود بین خریدن خاك وخریدن لباس خاك مقدم است **س** لباس ومکان یا هر چیزی که مظنهٔ غصب وحرمت دران باشد نه یقین استعمال کردن آن ونماز کردن دران جائز است یا نه وبعد اگر یقین بغصب یا حرمت حاصل شد اعادهٔ اعمال در وقت وقضا در خارج وقت لازم است یا نه **ج** مظنه بغصب حجت ومعتبر نیست اگر در بین مسلم باشد وتا دو شاهد عادل شهادت ندهند بر غصب مظنه حجت نیست واگر بعد یقین شود به غصب وحرمت ضرر ندارد واعاده وقضا نمیخواهد **س** لباس که اجرت دوخت آن نداده باشند بوجه نقل وحرکت از ملکی بملکی دیگر وغیر آن پوشیدن ونماز کردن دران جائز است یا نه **ج** اگر عینی از خیاط در لباس نباشد ومجرد اجرت خیاطه باشد ضرر ندارد نماز دران لباس وهمچنین اگر اجرت بنا وکاتب وساعت ساز وپر کردن حوض از آب مالك یا غیر ندهد که در بینصور همه باعث غصب نمیشود **س** در جوراب ساق کوتاه نماز خواندن چه صورت دارد وساق کدام است **ج** مکروه است ومبطل نیست ومحل نزاع جائی است که هیچ چیز از ساق را نپوشاند پس اگر قدری از ساق را بپوشد هر چند بسیار کم باشد چنانچه اغلب جورابها چنین است کراهت نیز منتفی است بلی محل کراهت مثل پاپوش قدیم زنها است وساق منتهی میشود بقوزك پا **س** جوراب نجس بپای شخص است نماز میکند نماز او چه صورت دارد **ج** ضرر ندارد **س** کمربندی که درست مینمایند از پوست گرك در کمر مصلی باشد نمازش صحیح است یا نه **ج** اقوی بطلان است وهمچنین است هرگاه کمربندی از مو وکرك روباه وگرك ونحو آن درست نمایند که نماز با او یا طلست **س** اگر قبای نجس را تا کرده در جیب بگذارند یا کتاب نجس را یا هر چیز نجس را اگر حامل باشد نماز با آن صحیح است یا نه **ج** حمل نجس ضرر ندارد وهمچنین متنجس اگر چه ما یتم فیه الصلوة باشد **س** محمول نجس در نماز مضر است یا نه **ج** اقوی آنست که محمول نجس ضرر ندارد هر چند بقدر

ساتر باشد لکن احوط در حمل خود نجس ومتنجسیکه بقدر ما یتم به الصلوة باشد اجتناب است **س** عین نجاست اگر محمول باشد در صلوة چه حکم دارد در حالیکه تعدی در لباس وبدن مصلی نماید **ج** ضرر ندارد بشرط عدم تعدی وعدم عفو **س** حمل اجزای حرام گوشت در نماز چه صورت دارد **ج** اگر آن جزء محمول ملاصق بلباس وبدن مصلی باشد چون موی گربه مثلا نماز دران باطلست واگر ملاصق نباشد مثل اینکه در کیسه وجوف قلمدان ونحو آن باشد که در جیب مصلی باشد مثلا ضرر ندارد **س** اگر حیوان غیر ماکول اللحم صاحب نفس سائله نباشد نماز خواندن در جزء آن چه صورت دارد **ج** هرگاه این حیوانیکه نفس سائله ندارد صاحب گوشت باشد چون بعضی از اقسام ماهی حرام گوشت ومار بنا بر اقوی که معلوم نیست که مار صاحب نفس سائله میباشد پس اقوی جواز نماز است دران واحوط اجتناب است از اجزائی آن در حال نماز واما اگر صاحب گوشت نباشد چون پشه وشپش وزنبور ومگس عسل ونحو آن پس ضرر ندارد وبنا بر این بودن شمع وموم عسل وخود عسل با مصلی ضرر ندارد **س** هرگاه اجزای حیوان حلال وحیوانیکه موطوئه انسان واقع شود با نمازگذار باشد نمازش صحیح است یا نه **ج** در وجوب اجتناب در نماز از اجزائی حیوان غیر ماکول اللحم فرقی نیست بین آنکه حرمت اکل لحم ذاتی وبالاصالة باشد ویا آنکه عرضی باشد چون موطوئه انسان وجلال پس نماز با اجزای آن نیز باطلست **س** اجزای میتهٔ ماکول اللحم که محکوم بطهارت است شرعا غیر از مو وکرك چون شیر پستان میته وانفحه که پنیر مایه باشد که از برهٔ مرده بردارند هرگاه با مصلی باشد نمازش صحیح است یا نه **ج** اقوی آنست که میته تمام آن یا بعض آن که انما تحله الحیوة باشد ومستثناة نباشد وملصق بلباس یا بدن باشد درین وقت با شرائط متقدمه ثلاثه نماز باطل است والا نماز صحیح است بلی بعضی از سادات مجتهدین حکم بر بطلان نماز کرده اند در اجزا

میته مگر در شعر و عظم و فرموده‌اند اقوی بطلان نماز است زیرا که تلازمی بین طهارت
و عدم صحت صلوة در آن نیست و مانعیت آن از جهت جزء میته است و آنچه بسبب
روایات خارج شده مثل شعر و عظم است و باقی داخل در اطلاق نفی میباشند س
اجزای انسان هرگاه با مصلی باشد نمازش صحیح است یا نه ج اجزای انسان یکمرتبه ملاحظه
میشود نسبت بخود شخص پس شکی نیست در صحت نماز با اجزای طاهره آن چون مو و ناخن
و عرق و آب دهن و ودی و مذی و نخوآن و دندان خود هرچند با او گوشت نیز باشد
پس هرگاه انگشت کسی بریده شده باشد و با خود او باشد ضرر ندارد چنانچه شکی نیست
در بطلان نماز در اجزائی که نجس باشد چون بول و منی و خون و غائط بشرط سرایت
نجاست بلباس یا بدن و مرة ملاحظه میشود نسبت بغیر خودش و این نیز در مثل
مو و عرق و ناخن و آب دهن و نخوآن ضرر ندارد هرچند مثل شیر زن باشد اگرچه
شیر دختر باشد پس گیسوی عاریه که زنها وصل بموی خود مینمایند نماز با آن ضرر
ندارد و پوشاندن آن موی عاریه نیز لازم نیست و اما مثل دندان و انگشت
و نخوآن اقوی صحت نماز است هرچند احوط اجتناب است س دندان شکسته
یا استخوان بی گوشت و یا با گوشت و یا گوشت بی استخوان یا ریزه های ناخن یا
موی تراشیده از خود مصلی یا دیگر انسان یا از حیوان غیر ماکول اللحم خواه نفس
سائله داشته باشد یا نداشته باشد اگر با مصلی باشد نماز صحیح است یا نه
ج اما انسان ضرر ندارد اجزای او که غیر نجس باشد و غیر ماکول اللحم که نفس
سائله نداشته باشد نیز ضرر ندارد و اگر داشته باشد ضرر دارد س چاقو
که دسته آن صدف باشد و لؤلؤ هرگاه با مصلی باشد چه صورت دارد ج نماز
با اینها صحیح است و قول ببطلان ضعیف است و دعوی سیرة قطعیه بر جواز صدف
و مروارید شده است بلکه آیه شریفه و تستخرجوا منها حلیة تلبسونها نیز شاهد
گرفته‌اند س اگر بوتام صدف در قبا و غیره باشد نماز در آن صحیح است یا نه ج
تکمه و بوتام صدف در نماز و غیر آن ضرر ندارد س محمول طلا در نماز چه

صورت دارد ج جائز است حمل طلا چه در نماز باشد و چه در غیر آن خواه مسکوک باشد
یا غیر مسکوک بلکه هرگاه پارچه باشد از مفتول طلا زائد از ساتر عورت نیز با مصلی باشد
نمازش صحیح است و آنچه ممنوع است آنست که لباس یا جزء لباس یا مثل جزء باشد یا
تزیین مرد بطلا صادق باشد س دعائیکه کافر از منی نوشته باشد و با شخص باشد
نماز با او صحیح است یا نه ج دعائیکه کافر بنویسد و مسلمان با خود داشته باشد ضرر
ندارد س سکه انگریزی و غیر آن که بر آن تصویر انسان نقش است اگر با نمازگذار
باشد در حال صلوة نماز با آن صحیح است یا نه ج ضرر ندارد که تصویر ناقص است س
مراد از عورتین که ستر آن لازم است در نماز کدام است ج در بحث تخلی بیان شد
که عورت مردان همان قبل و دبر است که مراد از قبل نفس ذکر و بیضتین و دبر نفس
مخرج یعنی محل خروج غائط است پس عجان که مابین ذکر و مخرج است و همچنین
الیتان که دو بر آمدگی طرفین مقعد است و عانه که محل روئیدن مو است که ظاهرا
می نامند داخل در عورت نیست بنابر مشهور و دو قول دیگر در تحدید عورت
مستفاد میشود از علماء یکی آنکه عورت عبارت از ناف است تا زانو دیگر آنکه عورت
از ناف است تا ساق و مختار همان قول مشهور میباشد هرچند عمل بمقتضای دو قول
موافق باحتیاط است خصوص قول ثانی و اما عورت زنان در حال صلوة پس
جمیع بدن او میباشد چه ظاهر آن و چه باطن آن مگر صورت و کفین تا زندین
و قدمین تا ساقین و مراد از صورت که کشف آن بر زن مضر بصحت نماز نیست
در حال نماز آن مقداری است که شستن آن در وضوء واجب است پس زائد بر این
مقدار را لازم است ستر نمودن بلکه بعضی از مواضعیکه لازم است شستن آن در
وضوء واجب است ستر آن من باب المقدمه پس معلوم شد که لازم است بر
زن پوشانیدن گوش و موی سر و مراد از کفین در این مقام از سر انگشتان تا زند است
که آن محل اجتماع استخوان ساعد و کف است و مراد از قدمین نیز از سر انگشتان
تا محل اجتماع استخوان ساق و قدم است پس این مقدار از کف و قدم مکشوف بودن

آن مضر نیست در نماز هرچند احوط ستر باطن قدمین است چنانچه احوط ازان ستر جمیع بدن است غیر مواضع سجود **س** پوشیدن حجم نیز واجب است چون پوشاندن بشره **یا نه ج** احوط پوشانیدن حجم است چنانچه شکی در وجوب پوشانیدن بشره نیست بقسمیکه رنگ آن تمیز داده نشود وچنانچه احوط پوشانیدن شانه است که از تحت زیر جامه نمودار میشود **س** در وجوب ستر عورت فرقی بین وجود ناظر محترم وعدم آن میباشد **یا نه ج** فرقی نیست بین وجود ناظر محترم وعدم آن پس هرگاه در ظلمت وتاریکی باشد ویا آنکه در موضعی باشد که ناظر محترم نباشد باز لازم است که ستر نماید آن مقداری را که ذکر نمودیم در مرد وزن **س** پوشاندن بواطن وانچه که زینت زنان محسوب شود لازم است **یا نه ج** پوشاندن بواطن چون دندان وزبان وهمچنین چیزی که از زینت دو ید ویا ابرو وسر حساب شود چون خطاط ووسمه ونحو آن لازم نیست حتی موی عاریه که وصل بموی خود نماید هرچند ناظر محترم موجود باشد **س** ستر عورت بچه نحو متحقق میشود **ج** تحقق ستر عورت باین نحو است که هرگاه در انجا ناظر محترمی باشد وموانع رویت منتفی باشد ونظر نماید بطریق متعارف رویت متحقق نشود بلکه اقوی اکتفاء بقدریست که عرفاً بگویند تستر نموده **س** ستر عورت از جانب تحت نیز لازم است **یا نه ج** لازم نیست زیرا که تستر عرفی بپوشیدن جانب پیش وعقب حاصل میشود پس هرگاه کسی عبائی یا پیراهن عربی بپوشد ونماز نماید ستر حاصل است هرچند ستر از جانب تحت نباشد بلکه بپوشیدن شلوار وستر عورت بر نحو آن معهود نبوده در خصوص اعراب بلی هرگاه فرض شود که کسی ایستاده نماز نماید در بالای سقف وازان سوراخی باشد بسمت تحت واین شخص نیز بطوری بایستد که عورت آن مقابل آن سوراخ ودر پائین نیز ناظر محترم باشد که نظر نماید درینصورت اقوی لزوم ستر است از جانب تحت نیز **س** دختر نابالغ وکنیز در لزوم ستر در حکم زن میباشد یا نه

ج کنیز هرگاه بعضی ازان آزاد باشد در جمیع احکام ستر مثل زنان است واما دختر غیر بالغه وکنیزی که هیچ آزاد نشده باشد پس لازم نیست ستر راس به تنهائی که غیر از سر لازم است پوشاندن آن وهرگاه فرض شود بلوغ دختر در اثنائی نماز ویا آزاد شدن کنیز تمام ویا بعض آن در اثنائی نماز پس واجب است ستر آن فوراً **س** شرطیت وجوب ستر مختص بیومیه است یا آنکه در جمیع صلوٰة ثابت است **ج** مختص بنماز یومیه نیست بلکه در جمیع نمازهائی واجب چه یومیه باشد وچه غیر آن حتی در قضائی اجزای منسیه وصلوٰة احتیاط ونحو آن وچه نافله حتی در نماز میت علی الاحوط بلی در خصوص سجده سهو مضائقه نیست حکم بعدم لزوم وهمچنین سجده تلاوت پس سجده سهو با عدم مستوریت صحیح خواهد بود **س** هرگاه ضعیفه شوهر خود را داخل در جامه خود نماید که هردو مستور باشند از ناظر نمازش صحیح است **یا نه ج** اقوی فساد نماز وبطلان آن است زیرا که ستر بالنسبت بخود شوهر متحقق نشده وگذشت که در ناظر فرقی بین محترم وغیر آن نیست بلکه لزوم ستر واجب تعبدی است **س** لزوم ستر در نماز از خود مصلّے لازم است که هرگاه در بعض حالات نماز رویت عورت نسبت بخود مصلّی حاصل شود نمازش باطلست **یا نه ج** انچه از کشف الغطاء ظاهر میشود این است که در نماز باید عورت منکشف نشود حتی نسبت بخود مصلّے ولکن دلیل معتبری ندارد پس رویت عورت نسبت بخود مصلّے مضر وموجب بطلان صلوٰة نیست وحرمت ستر نسبت بغیر مصلّے است علی الاقوی چنانچه در تحفة الابرار سید مرحوم تصریح نموده که اگر مصلّی نماز در پیراهن تنها بعمل آورد درینصورت در حال میل برکوع گاه است رویت نسبت بخود مصلّے متحقق میشود ظاهر این است مثل این مضر بصحت صلوٰة نبوده باشد انتهی کلامه الشریف خلاصه مقصود این است که در ستر در صلوٰة کیفیت خاصه معتبره از شرع وارد نشده ومدار بر صدق تستر از جوانب اربعه یا با تحت پس اگر فرض شود که عدم ستر از خود مصلّے منشا

عدم ستر از غیر او نیز میشود نماز باطل است و اگر ستر عرفی حاصل است که اگر فرض شود ناظری در آن مکان و نظر نماید رویت متحقق نمیشود بالنسبت باو هرچند رویت متحقق بشود بالنسبت بخود مصلی اینوقت ضرر ندارد ولکن این فرض نیز خالی از مناقشه نیست بجهت اینکه با فرض ناظر دیگر که محاذی مصلی فرض شود مثل محاذات مصلی بالنسبت بعورت او در اینوقت ستر از و نمیشود والله تعالی اعلم

س ستر عورت ببرگ درختان و گیاه و علف صحرا و نحو آن جائز است یا نه **ج** اقوی جواز ستر بمذکورات است مطلقا هرچند جمعی در صورت تمکن از ثوب ستر ببرگ و علف و نحو آن را جائز ندانسته اند و فرموده که در صورت امکان از لباس جائز نیست ستر بگیاه و نحو آن و در صورت تمکن از ستر بگیاه و گل جائز نیست عدول از آن و صلوٰة عاریا ولکن احوط با تمکن از ثوب و لباس عدم اکتفاء به ستر از برگ درخت و نحو آن میباشد **س** رعایت ترتیب در سائر در صورت فقدان لباس لازم است یا نه **ج** اقوی لزوم رعایت است پس لازم است تقدیم گیاه بر گل پس مادامیکه ممکن باشد ستر گیاه هرگاه ستر بگل نماید و نماز کند نمازش باطل است هرچند حکم بعدم بطلان خالی از قوت نیست **س** در صورت فقدان لباس و گیاه و نحو آن نماز در توی آب و زمین گودال لازم است یا صلوٰة عاریا با وجود زمین گودال و آب جائز است **ج** اقوی جواز صلوٰة است عاریا در صور مفروضه هرچند از منظومه وجوب رفتن در گودال و آب بر می آید زیرا که فرمودند ع ان امکن الستر بشیء قد خرج عنه والا فی حفیرة ولج للنص والرجل بها قد الحقا کذلک الماء اذا ما طبقا **س** هرگاه شخص متمکن از ستر یکی از عورتین باشد کدام یک را مقدم بدارد **ج** اظهر آنست که ستر دبر مقدم باشد زیرا که بسبب ستر آن متمکن از رکوع و سجود میشود و حدیث صحیح وارد در بدل نمودن عاری ایماء را از برای رکوع و سجود معلل است ببدو ظهور دبر پس هرگاه دبر مستور شود

آن علت منتفی میشود و با نتفای آن معلول که بدلیت ایماء باشد از برای رکوع و سجود نیز منتفی میشود پس لازم است که ستر دبر نماید و نماز را برکوع و سجود بجا آورد هرچند قول بتخییر خالی از قوت نیست و قول بتقدیم قبل در مرد از منظومه بر میآید که فرمودند ع وعند فقد سائر الکل الرجل قدم من سترهما ستر القبل ودر نسوان اختیار تخییر بین ستر قبل و دبر نمودند و فرمودند ع والمراة الفرجین تم القبلا والتخییر فیه وجه قبلا **س** شخص برهنه غیر قادر بر تحصیل ساتر نماز را چه نحو اتیان نماید **ج** هرگاه ناظر محترم موجود نباشد ایستاده نماز بخواند و بجهت رکوع و سجود ایماء و اشاره نماید که ایماء از برای سجود بیشتر و اخفض از ایماء و اشاره بجهت رکوع باشد و همچنین هرگاه ناظر موجود باشد ولکن محترم نباشد چون زوجه شخص و کنیزش و طفل غیر ممیز پس ایستاده نماز کند چنانچه هرگاه ناظر محترم بطوری باشد که مصلی ایمن از نظر او باشد در قبل مثل اینکه در پشت سر او واقع شود و مطمئن باشد که او تا آخر نماز از مکان خود حرکت نمیکند که متمکن از نظر در قبل مصلی شود یا آنکه آن شخص کور باشد و در همه این صور پس اقوی اتیان بنماز ایستاده است و اما اگر ناظر محترم موجود باشد پس نماز را نشسته بخوانند با ایماء بجهت رکوع و سجود و از بعضی از اجله ظاهر میشود وجوب بلند نمودن محل سجود و گذاشتن جبهه را بر او و از بعضی وجوب گذاشتن مواضع سبعه بر زمین ظاهر میشود و وجوب هیچیک ثابت نشده **س** شخص عاری که واجب بود بر او ایماء اگر در رکوع و سجود ایماء نماید و رکوع و سجود بنحو متعارف بعمل آورد نمازش صحیح است یا نه و فرقی بین عمد با تیان برکوع و سجود در این حالت و جهل بحکم و سهو آن میباشد یا نه **ج** معلوم شد که شخص عاری با وجود ناظر محترم واجب بوده بر او اتیان برکوع و سجود با ایماء پس اگر اتیان بخود رکوع و سجود نماید و ترک ایماء نماید عمدا نماز او باطل است زیرا که اتیان بمامور به ننموده و همچنین در صورت جهل بحکم چنانچه در امثال مقام معلوم شد که جاهل بحکم معذور نیست و اما در صورت

نماز عاری

نسیان پس اقوی نیز بطلان است بجهت فوت رکن مامور به هرچند در حاشیه
مدارک قولی نقل فرموده از بعضی که ایشان میفرمایند که در صورت نسیان صحیح است
بجهت عدم نهی و بعضی دیگر نیز گفته اند صحیح است زیراکه ایماء بدل بود و نسیان
از بدل با اتیان باصل مضر نیست مع عموم لا تعاد الصلوٰة الا من خمسة و این
ضعیف است زیراکه در حال نسیان مکلف بر واقعا بدل بود و اتیان برکن
بجهت نسیان نمود و معلوم شد که در خصوص مقام رکن ایماء برکوع بوده است
نه خود رکوع پس با اخلال بآن نماز باطلست و بعضی گفته اند که اگر ناسی متذکر
شود بعد از رکوع و ایماء برکوع را بعمل آورد نمازش صحیح است و لکن اقوی بطلان
نماز است بجهت زیادتی رکن **س** هرگاه شخص عاری ترک ایماء نماید و خود رکوع
و سجود را بعمل آورد و بعد از رکوع قادر بر ستر عورت بدون فعل منافی شود
آیا لازم است که دو دفعه رکوع نماید یا نه **ج** اقوی درین هنگام بطلان صلوٰة است
زیراکه نمیتواند اکتفاء برکوع اول نماید چونکه مامور به نبوده و حال نمیتواند
ایماء نماید بجهت آنکه امر بآن در حال عریانی بود و حال که عاری نیست و دو دفعه
نیز نمیتواند زیراکه زیادتی رکن میشود پس اتیان دو دفعه نیز ثمر ندارد **س**
واجب است بر شخص عاری نهادن دست خود بر عورت یا نه **ج** اظهر عدم وجوب
وضع ید است در حال نماز بر عورت باین معنی که هرگاه شخص عاری دست
خود بر عورت نگذارد و نماز بخواند نماز او صحیح است لکن هرگاه ناظر محترم باشد
وجوب ستر عورت به ید بجهت حفظ از ناظر میباشد و لکن او معصیت
کرده و ستر نکرده نمازش صحیح است چنانچه هرگاه جاهائیکه کشف آنها در نماز
جائز است مثل وجه و کفین هرگاه با وجود ناظر محترم که ستر واجب است ستر
نکرده نمازش صحیح است فتامل فانه دقیق **س** هرگاه جماعتی برهنه باشند
و میتوانند هرکدام بطرفی از صحراء رفته نماز ایستاده بجا آورند و مع ذلک میتوانند
در یک جا جمع شوند و بیکی از خود شان اقتداء نمایند نشسته **ج** اقوی

جواز اتیان بصلوٰة جماعت است در حق عراة هرچند مستلزم باشد که نشسته
نماز نمایند بجهت وجود نص پس احتمال انکار نماز جماعت ایشان بخیال آنکه قیام
واجب در جماعت فوت میشود ضعیف است بجهت آنکه شارع فضیلت جماعت را
مقدم داشته بر ترک واجب قیام و اکتفاء ببدل آن نموده است و بجهت فضیلت
جماعت نیز جائز دانستیم که هرگاه ماموم نتواند حمد را تمام کند و برکوع امام برسد
قطع حمد نماید بلی جائز است که حمد را تمام کند و بخود امام ملحق شود بلی همه ماموم
درین صورت در یک صف می نشینند و نماز را نشسته بعمل میآورند و جمعه قیام
نکنند و امام در وسط ماموم و میمین قرار میگیرد و لکن باید قدری زانوی امام پیشتر
از زانوی ماموم باشد و آنچه مذکور شد از نماز نشسته در حالت وجود ناظر
فرق نیست که ناظر محترم باشد یا غیر محترم مثل کنیز و زوجه که در صورت نیز نماز
نشسته نماید چنانچه فرق نیست میان اینکه ناظر نظر کند یا آنکه قطع بعدم نظر داشته
باشد چنانچه فرق نیست که ناظر در پیش روی مصلی باشد یا جانب چپ یا جانب
راست یا پشت سر یا در فوق باشد **س** هرگاه شخص متمکن نبوده باشد مگر
از لباس نجس و امر دائر شود بین آنکه نماز کند با لباس نجس یا عاریا با ایماء بجهت
رکوع و سجود کدام را مقدم بدارد **ج** بعضی ترجیح نماز در جامه نجس را داده و بعضی
قائل بتخییر شده اند و جمله حکم نمودند به اتیان نماز عاریا و حق قول اخیر است بلی
هرگاه مضطر در لبس لباس نجس باشد بجهت برودت هوا و نحو آن پس باید با همان
لباس نجس نماز نماید **س** شخص هرگاه نسیان از ستر نموده اتیان بنماز نماید و بعد از
نماز مطلع شده که بعضی از عورت یا تمام آن منکشف بوده نماز او چه صورت
دارد **ج** احوط بطلان نماز و وجوب اعاده آنست چه ناسی موضوع باشد مثل
اینکه میدانست که عورت او مکشوف است و لکن در حال نماز فراموش نمود که
ستر عورتین نماید چه ناسی حکم مثل اینکه فراموش نمود که ستر عورتین در حال
نماز واجب است در هر دو صورت نماز باطل است **س** جاهل بستر معذور است

پانزدهم در صورت جهل بموضوع مثل اینکه ضعیفه نمیدانست که گوشش و مستور نیست و بعد از نماز مطلع شده ظاهر بلکه اقوی صحت نماز است هر چند اطلاع در بقای وقت باشد و امّا در صورت جهل بحکم مثل اینکه نمیدانست که ستر عورت در حال نماز واجب است با کشف عورت نماز خواند پس نمازش باطل است مس شخص ناسی از ستر در اثنای نماز متذکر شد و جاهل بموضوع ستر نیز در حال نماز مطلع شد که بعضی از عورت او مثلاً منکشف است چه نماید ج بعد از اطلاع بحقیقت حال هرگاه قادر بر ستر باشد بدون فعل منافی پس لازم است که فوراً ستر نماید و نماز او صحیح است و تخلل فصل کمی بقدری که ستر نماید در اینصورت مضر نیست و قول باینکه ناسی را لازم است قطع نماز و ستر حتی در اینصورت ضعیف است بلکه با تمکن ستر و عدم فعل منافی ادلهٔ حرمت قطع و اصالت صحت خالی از قوت نیست بلی هرگاه بعد از اطلاع و قبل از ستر مباشر فعلی از افعال واجبه نماز شود و نماز بجا آورد در این هنگام باطل است زیرا که بعد از اطلاع لازم بود فوراً ستر نماید بجهت اقوال و افعال نماز و او اخلال بستر نموده پس نمازش باطل است و امّا هرگاه بعد از اطلاع و علم بحقیقت حال متمکن از تحصیل ساتر با عدم فعل منافی نباشد پس در اینصورت یا در ضیق وقت است باین معنی که هرگاه نماز را قطع نماید و تحصیل ساتر نماید متمکن از درک یک رکعت از نماز با ستر در وقت نخواهد شد در این هنگام لازم است که نماز را تمام نماید بهمان حالت چنانچه هرگاه در وسعت وقت باشد و بداند که با قطع نماز متمکن از ستر نمیشود لازم است که اتمام صلوة نماید عاریاً و لکن بنحوی که در نماز عاری گذشت و امّا هرگاه در وسعت وقت باشد و بداند که با قطع نماز متمکن میشود به تحصیل ساتر پس لازم است که قطع نماید و بعد از قطع ستر نماید و استیناف نماید نماز را مس مستحبات لباس مصلی را بیان فرمایند ج مستحبات لباس چند چیز است اوّل پوشیدن لباس نظیف

و نیکو در نماز چنانچه آیه شریفه خذوا زینتکم عند کل مسجد تفسیر شده بپوشیدن لباس نظیف در حال نماز و همچنین روایات در این خصوص وارد شده است از آنجمله از حضرت رسالت پناه مرویست که فرمودند انّ الله جمیل یحبّ ان یتجمّل له یعنی خداوند عالم جمیل است و دوست دارد اینکه شخص زینت نماید خود را برای او و تزئین لباس نیکو در غیر حالت نماز نیز مرغوب و مطلوب است زیرا که از صادق آل محمد ص روایت شده که فرمودند اذا انعم الله علی عبد احبّ ان یراها علیه لانّه جمیل یحبّ الجمال یعنی هرگاه خداوند منّان عطا فرماید نعمتی را بعبد خود دوست میدارد که از آن بنده اظهار نعمت پروردگارش بشود نسبت باو زیرا که خود جمیل است و دوست میدارد جمال و نیکوئی را دوم آنکه مستحب است پوشیدن لباس سفید زیرا که از همان حضرت روایت شده که فرمودند البسوا البیاض فانّه اطیب و اطهر و کفّنوا فیه موتاکم پس پوشیدن لباس سفید و کفن نمودن باو نیز از مستحبات است سوم آنکه مستحب است استعمال عطریات نمودن حتی آنکه روایت شده که نماز با طیب و عطریات مقابل است با هفتاد نماز که بدون عطریات کرده شود و عطر در طیب نیز محبوب است حتی آنکه شناخته میشد موضع سجود حضرت صادق ع بخوشبوئی آن و احتمال دارد که مراد از موضع سجود موضع نماز باشد که شناخته میشد موضع آن بزرگوار علیه السّلام در آن نماز میکردند ببوی خوش آن چهارم مستحب است نماز در نعلین عربی پنجم مستحب است نماز با رداء خصوصاً از برای امام و کیفیت رداء آنست که جامه بر دوش خود بیندازد و طرفین آنرا جمع کند و بر دوش راست بیندازد بلکه اطراف آن اگر آویخته باشد نیز خوب است پس بنا بر این عبا و جبّه و پوستین و نحو آن کفایت از رداء مینماید بلکه قرار دادن بند زیر جامه و نحو آنرا نیز کافی دانسته اند ششم آنکه مستحب است از برای زن پوشیدن قدمین خود را در حال نماز هفتم آنکه مستحب است از برای کنیز و دختر غیر بالغه پوشیدن سر خود را در حین نماز هشتم آنکه کسیکه لباس دارد عاریت بدهد لباس را بکسی از عراة که فاقد لباس است و لیاقت امامت دارد

کہ او بپوشد و اما عمامہ عرانہ نماید تا آنکہ نماز جمعہ عرات با جماعت شود نہم آنکہ مستحب است نماز کردن با عمامہ چنانچہ روایت شدہ کہ نماز با عمامہ معادل است با چہار نماز بی عمامہ چنانچہ مستحب است کہ عمامہ با تحت الحنك باشد زیرا کہ حضرت صادق صلوات اللہ علیہ میفرماید کہ کسیکہ عمامہ بگذارد و تحت الحنك را ترك نماید پس اگر باو بلائی برسد ملامت نکند مگر خود را و بلا حظہ همین روایت صدوق علیہ الرحمہ حکم بوجوب فرمودند و استحباب تحت الحنك اختصاص بنماز ندارد بلکہ ثابت است در غیر نماز نیز خصوصاً از برای مسافر زیرا کہ حضرت صادق علیہ السلام میفرماید من ضامنم از برای کسیکہ بیرون آید با عمامہ کہ تحت الحنك داشتہ باشد کہ بسلامت مراجعت نماید و همچنین کسیکہ در طلب حاجتی برود کہ حضرت فرمودند کہ عجب دارم از کسیکہ با وضو در پی حاجتش برود چگونہ حاجتش برآوردہ نمیشود و عجب دارم از کسی کہ پی حاجت برود با عمامہ کہ با تحت الحنك باشد چگونہ حاجتش روا نمیگردد و لکن در کیفیت آن اختلافی در اقوال علما بحسب اختلاف فهم از اخبار میباشد زیرا کہ از بعضی ظاهر میشود کہ مستحب است کہ گوشہ و طرفی از برای عمامہ قرار دهند و آن طرف را از زیر ذقن بیرون نمایند و بطرف دیگر عمامہ داخل نمایند و یا آنکہ بر دوش مقابل بیندازند و این طور چنانکہ از طرف جیب بجانب راست میشود بعکس آن نیز میشود و بهر کدام عمل شود تادی بسنت خواهد شد و از بعضی ظاهر میشود کہ اطراف عمامہ را کہ بیرون آوردہ اند در زیر چانہ برو سینہ بیاویزند و از بعضی مستفاد میشود کہ از برای عمامہ دو طرف قرار دهند یکی کوتاہ تر کہ آنرا بر پشت سر بیاویزند و یکی دیگر بلند تر کہ آنرا در رو و سینہ بیاویزند و ظاهر آنست کہ عمل بهر یك از مذکورات شود عمل باصل مستحب خواهد بود دهم مستحب است پوشیدن بین ناف تا زانو بلکہ تمام بدن یازدهم نماز کردن با زیر جامہ است کہ در روایت است کہ نماز با زیر جامہ مقابل است با چہار نماز بی زیر جامہ چنانچہ شہید در ذکری و صدوق طاب رمسہما

متعرض شدہ اند پس مکروهات متعلقہ بلباس مصلی را بیان فرمایند مکروهات لباس مصلی بسیار است اول نماز کردن در لباس سیاہ در حق مردان و همچنین لباس سرخ و لباسی کہ رنگ شدہ باشد بزعفران و عصفر کہ گل کافشہ باشد بلکہ در هر جامہ کہ رنگ شدہ باشد برنگ سیر و لکن استثنا شدہ از مکروہ از لباس سہ چیز کہ عمامہ و چکمہ و کسا باشد و هر لباس پشمینہ کسا می نامند پس عبای سیاہ از جملہ کسا میباشد کہ نماز در آن کراهت ندارد و معلوم باشد کہ مراد از استثنا رفع کراهت است نہ ثبوت استحباب در آنها بلکہ رجحان در طرف مقابل است کہ نماز کردن در عمامہ سفید و عبای سفید باشد بلی در خصوص چکمہ استحباب نماز در سیاہ آنرا مضائقہ ندارم بجہت روایت خصوصیت دوم نماز کردن مردان در جامہ واحد نازك کہ ساتر بدن باشد دون حجم عورت چنانکہ مکروہ است در حق زنان نماز کردن در جامہ واحد چہ نازك باشد و چہ کلفت سوم نماز کردن در جامہ کہ در آن نقش صورت حیوان باشد پس نماز کردن در لباس چیت و قلمکار کہ نقش صور غیر ذی روح در او باشد محکوم بکراهت نخواهد بود چہارم نماز کردن در جامہ پوستینکہ اخذ شود از مسلمان متہم نماز کردن در جامہ کہ ملاصق پوست مردار بد باعث پاك بدانند پنجم نماز کردن در جامہ کہ ملاصق شدہ باشد بو برا اسب یا روباہ کہ با آنها پوشیدہ باشد یعنی بالای آنها جامہ زیرا آنها کہ در این وقت نماز در هیچ لباس مکروہ است بجہت احتمال لصوق موی آنها باین لباس ششم نماز کردن در سیاہ باست بجہت خروج از شبہہ خلاف کسیکہ منع از نماز در و نمودہ و همچنین است نماز در خز بجہت خروج از شبہہ خلاف کسیکہ حرام میداند هفتم نماز کردن در نعل عربی کہ از پوست حمار باشد کہ با مصلی حمار درست نمایند و همچنین هرگاہ طرفی کہ از پوست حمار باشد کہ با مصلی بالای پیرهن باشد نیز مکروہ است هشتم نماز کردن در جامہ کہ لنگی بالای پیرهن بستہ باشد نہم نماز در حالت توشیح و آن این است کہ لنگی را بطرف قطعہ

در بالای پیرهن بدوش بیندازد و یکطرف آنرا در زیر بغل بیرون نماید و بدوش دیگر اندازد و دو طرف آنرا در پشت سر گره بزنند که این نحو از لباس اهل جاهلیت بوده است و بعضی دیگر از شهید ثانی علیه الرحمه در شرح نفلیه بر میاید وان پوشیدن کتف است بثوب دون دیگری و فرمودند که در روایت است که این از لباس متجبرین است دهم استعمال صما است و آنچه در تفسیر آن از اخبار مستفاد میشود آنست که شخص ثوبی را بپوشد و اطراف آنرا جمع نماید و این متحقق میشود به بدوش انداختن مثل عبا و غیر آن و جمع نمودن دامن آنرا و بیرون نمودن دامنها از زیر بغل راست و انداختن بدوش چپ و عکس آن بلکه هر طرف از چپ و راست بر همان طرف از دوش نداختن نیز اشتمال صما است یازدهم نماز کردن در لباس کسیکه متهم باشد به بی باکی از احتراز نجاسات دوازدهم نماز کردن در جامه که بسیار تنك باشد که ملصق به بدن شده باشد سیزدهم نماز در لباسیکه عفو از نجاست آن شده باشد از برای مصلی چون تکه و کل ما لا یتم به الصلوة چهاردهم نماز در حالتی که با او آهنی باشد که بارز و ظاهر باشد خواه انگشتر باشد و یا غیر آن بلی در انگشتر کراهت آن بیشتر است و همچنین است نماز در انگشتری که در آن نقش صورت حیوان ذی روح باشد چه آن انگشتر از حدید باشد و چه از غیر آن پس در حالتیکه نپوشیده باشد کراهت ندارد پس مثل چاقو که در قلمدان باشد و در جیب مصلی باشد ضرر ندارد و همچنین مثل کارد و خنجر که در غلاف باشد و در کمر بسته باشد ضرر ندارد پانزدهم نماز کردن در پوئیکه در آن نقش صورت باشد چه صورت بت و چه غیر آن شانزدهم نماز کردن با خضاب یعنی در حالتیکه خود نفس خضاب با او باشد پس هرگاه خضاب شسته باشد و رنگ آن باقی باشد مکروه نیست بلکه از مستحسنات و اعمال راجحه است هفدهم داخل کردن دستها است در زیر لباس در حال نماز چه در زیر پیرهن باشد و چه در زیر قبا یا اخالق و این در صورتی است که دست ملصق بخود بدن باشد

چون داخل نمودن دست در زیر قبا یا پیرهن در حالتیکه زیر جامه نداشته باشد پس اگر زیر جامه پوشیده باشد و دست را داخل در تحت لباس نماید ظاهر آنست که مکروه نباشد نظر بتفصیلیکه از روایت عمار مستفاد میشود هیجدهم نماز کردن زنان است با خلخالیکه صدادار باشد نوزدهم نماز کردن زنان است در حالتیکه بی گردن بند باشد بیستم نماز کردن زنان است با نقاب در حالتیکه مانع از قراءت نباشد و اگر مانع از قراءت باشد پس حرام است بیست و یکم نماز کردن مردان در حالتیکه باللثام باشد یعنی بادهان بسته و این نیز در صورتیست که مانع از قراءت و اذکار واجبه نشود و هرگاه طوری شود که مانع از قراءت شود نیز حرام است بیست و دوم نماز کردن در چیزیکه روی پا و ساق را نداشته باشد چون کفش و گیوه و امثال آن چنانچه در سابق فی الجمله اشاره بآن شد

در مقارنات نماز از واجبات و مبطلات و غیر آن

س چیزهائیکه مقارن باحوال با صلوة است از افعال و کیفیات و غیرها بیان فرمایند

ج بدانکه نماز مشتملست بر افعال اعم از اقوال و کیفیات و تروك و افعال منقسم است بواجب و مندوب و همچنین کیفیات نیز منقسم است بواجب و مندوب و تروك هم مشتمل است بر محرم و مکروه و محرم نیز بر دو صنف است قسمی از آن باعث بر قطع صلوة میشود فی کل حال و قسمی از آن باعث بر قطع صلوة است در حالت تذکر و اختیار دون نسیان و اضطرار چنانچه میآید و اما افعال بد و ضرب است رکن است و غیر رکن و اما رکن پنج چیز است قیام در حالت تکبیرة الاحرام و تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع و رکوع و سجود و اما افعال غیر رکن پس یازده چیز است اول قراءت حمد است با سوره دوم ذکر رکوع سوم رفع راس از رکوع چهارم هوی بسوی سجود پنجم ذکر سجود ششم رفع راس از سجود هفتم عودی بسوی سجدهٔ ثانیه هشتم ذکر سجدهٔ ثانیه نهم رفع راس از سجدهٔ ثانیه دهم تشهد یازدهم سلام و اما کیفیت واجبه پس دوازده چیز است اول مقارنت نیت است با تکبیرة الاحرام دوم

استدامت حکم نیت است تا آخر نماز سوم تلفظ بر الله اکبر است چهارم گفتن
بسم الله ... اول حمد و سوره پنجم وضع حروف است در مواضع آن با امکان در
بقدر یکه تمیز صحیح از غلط بشود چنانچه میاید تفصیل آن در بحث قرأت انشاء الله ششم
جهر بقرأت در جائیکه باید جهر خواند چون نماز صبح و دو رکعت مغرب و عشا
اخفات در جائیکه باید اخفات خوانند چون ظهرین و اخیرتین عشا و رکعت اخیره
مغرب هشتم ابتدائی بحمد قبل از سوره نهم ترتیب در افعال و اقوال صلوة دهم
طمانینت در حال قراءت و در رکوع و بعد از سر برداشتن از رکوع و در سجود و بعد از
سر برداشتن از سجود و در تشهد و سلام یازدهم سجود بر هفت عضو
که جبهه و دو دست و دو زانو و دو سر انگشت پا باشد واما محرماتیکه باعث
نماز میشود در حال جبر در حال تذکر و اختیار و جبر در حال نسیان و اضطرار بس
شش چیز است اول بول دوم غائط سوم ریح چهارم نوم پنجم مس میت ششم سکر
طویل که منافی صورت نماز باشد واما محرماتیکه موجب قطع نماز میشود در حال تذکر
و اختیار بس چند چیز است اول فعل کثیر که منافی نماز باشد دوم تکتف در غیر
تقیه و آن دست بسته نماز کردن است سوم آمین گفتن بقصد آنکه از آداب نماز
در غیر حال تقیه بعد از حمد بلکه مطلقا علی الاحوط چنانچه در سوال دیگر مفصلا
ذکر شده است چهارم التفات بسوی پشت سر که مستلزم انحراف از قبله شود پنجم
خنده با قهقهه ششم گریه از برای مرده مگر برای سید الشهداء علیه السلام و اهل بیت
و شوق جنت و خوف نار ضرر ندارد هفتم انین بر دو حرف که آه کشیدن باشد
عشیتی که ظاهر شود لفظ آه هشتم تعریف نمودن بطوریکه دو حرف از و ظاهر شود
علی الاحوط نهم تکلم بکلام انسانی که از نماز نباشد که جمیع اینها هرگاه از روی
سهو یا نسیان یا تقیه واقع شوند موجب قطع صلوة نمیشود واما مندوبات
آن نیز بر دو قسم است فعل است و کیفیت اما فعل پس چند چیز است اول
بصلوة دوم خشوع در نماز سوم اخلاص چهارم خواندن دعاها ماثوره

بعد از اقامت پنجم توجه بهفت تکبیر که یکی از آن تکبیرة الاحرام میباشد چنانچه میاید
ششم خواندن دعوات تلثه بین تکبیرات سبعه هفتم استعاذه قبل از شروع بحمد هشتم
ترتیل در قرائت که ادای حروف از مخارج با حفظ وقوف میباشد نهم فصل
بین ... سکته خفیفه بین سوره و رکوع یازدهم گفتن زائد
بر تسبیح واحده کبری در رکوع دوازدهم گفتن سمع الله بعد از رفع راس و دعا
بعد از و سیزدهم گفتن زائد بر تسبیح واحده کبری در سجده اولی چهاردهم
گفتن زائد بر تسبیح واحده کبری در سجده ثانیه پانزدهم ارغام بانف که الذا
بینی بر خاک باشد در سجدتین شانزدهم دعای استغفار بین سجدتین هفتم
خواندن دعاء ماثور قبل از تشهد هیجدهم خواندن دعا در تشهد زائد بر قدر
واجب چنانچه میاید نوزدهم خواندن در سه سلام زائد بر سلام واجب بستم نظر
در حال قیام بسوی موضع سجده بست و یکم نظر نمودن در حال رکوع بمابین
بست و دوم نظر نمودن در حال سجود بطرف بینی بست و سوم نظر نمودن در حال
جلوس باطراف دامن خود بست و چهارم گذاشتن دستها در حال قیام بر رانها
در مقابل زانوها از برای مردان و مستحب است از برای زنان گذاشتن دستها
بر پستان در حال قیام بست و پنجم گذاشتن دستها در حال رکوع بر زانوها بست
گذاشتن دستها برابر گوشها در سجود بست و هفتم گذاشتن دستها است بر زمین قبل
از اعضائی دیگر هنگام هوی بسوی سجود بست و هشتم خواندن دعاء بحول الله
هنگام برخواستن بجهت قراءت واما کیفیت مندوبه پس آن نیز بسیار است
اول بلند کردن دستها است تا برابر نرمه گوش در زمان گفتن هر تکبیری چه
تکبیرات افتتاحیه و چه غیر آن دوم نزدیک گذاشتن قدمین را بهم در حال
قیام بحدیکه کمتر از چهار انگشت گشاده و زائد بر یک وجب نشود از برای مردان واما
از برای زنان پس مستحب است که پاها را بهم جفت نمایند در حال قیام سوم گذاشتن
کفین است در حال رکوع بر عین رکبه در حالتیکه منفرجة الاصابع باشد یعنی

انگشتان از هم کشاده باشد چهارم مساوی نمودن پشت است در حال رکوع بجائیکه هرگاه آب ریخته شود بران آب جاری نگردد و نریزد پنجم رو نمودن زانوها ست بسوی پشت در حال رکوع ششم کشیدن گردن در حال رکوع بهیئت شخصی که بطوع و رغبت مدّ عنق خود نماید بجهت وارد شدن شمشیر براو پس در رکوع بطوری مدّ عنق نماید و آماده گردد که هرگاه شمشیری در راه حق بگردن او بخورد از و حالت امتناعی یافت نشود هفتم تأنّی در قراءت و تسبیح اربعه و اذکار دیگر هشتم نیکو ملاحظه نمودن اعراب است نهم جهر بر بسم الله است در نماز اخفات دهم پهن نمودن کفین است در حال سجود یازدهم جناح و آن بلند نمودن مرفقین است در حال سجود از برای مردان دوازدهم برهنه نمودن کفین است در حال سجود سیزدهم نشستن متورکا است در حال جلوس چه در حال تشهد و چه در حال سلام و چه در جلسه بین سجدتین باشد و آن نشستن بر ران چپ است و نهادن پشت قدم راست است بر باطن قدم چپ و امّا زنان پس مستحب است که در حال سجود اعضای خود را بر روی هم بگذارد و بلند نماید الیه خود را و در حال تشهد منضم نماید رانهای خود را و بلند نماید زانوهای خود را از زمین و در حال رکوع مستحب است که دستها را برابر زانوها بر رانها بگذارد و امّا مکروهات در نماز پس پانزده چیز است اوّل تدلیه راس است در رکوع و آن سر بزیر انداختن است دوّم قرار دادن پشت است مثل ارخم سوم قرار دادن دستها است در تحت ثوب چنانچه در لباس مصلی بیان شد چهارم چسپانیدن شکم است بر ران خود در حال سجود از برای مردان پنجم التفات بیمین و یسار خود ششم بازی نمودن بدستان یا انگشتان پاهای خود هفتم آب دهن انداختن هشتم آب بینی انداختن نهم آه کشیدن بحیثیتیکه دو حرف متولد نشود دهم دست دره کشیدن یازدهم خمیازه کشیدن دوازدهم شکستن انگشتان است که خو قعقعة الاصابع مینامند سیزدهم اقعای بین سجدتین است و همچنین در

تشهد و آن نشستن بر الیتین است و نصب نمودن رکبها است چنانچه گذشت چهاردهم مدافعه اخبثین است که با وجود اقتضای طبیعت بدفع بول و غائط مکروه است اتیان بصلوة پانزدهم نفخ نمودن موضع سجود است چنانچه مذکور شد و مکروهات را بیان فرمودند رجاء آنکه مواضعیکه قطع صلوة جائز است و همچنین چیزهائیکه منافی نیست اتیان آنها در نماز بیان فرمایند بدانکه چیزهائیکه قطع صلوة از برای او جائز است سه چیز است اوّل دفع ضرر از نفس خود دوّم دفع ضرر از نفس غیر که نفس محترمه باشد که در معرض هلاکت است که واجب است قطع صلوة از برای نجات آن شخص سوم قطع صلوة از برای دفع ضرر مالی در وقتیکه ممکن نباشد مگر بقطع صلوة در صفا ماتلشر و امّا چیزهائیکه مباح است اتیان آن پس هشت چیز است اوّل عمل قلیل مثل ایماء و اشاره دوّم قتل موذیات چون عقرب و نحو آن سوم دست بدست زدن یا دست بدیوار زدن بجهت تنبیه و اعلام بر حاجتی چهارم فرو بردن چیزیکه غالبا ممکن نباشد تحرز از آن چون باقی ماندهٔ غذا در بیخ دندانها پنجم کشتن شپش و کیک و نحو آن ششم شستن جامه از خون رعاف مادامیکه منجر بانحراف و فعل کثیر نشود هفتم حمد خداوند در هنگامیکه عطسه کرده باشد هشتم جواب تسمیت عاطس و آن جواب دادن کسی است که بعاطس بگوید یرحمک الله پس جائز است بگوید در جواب غفر الله لک بدانکه اگر کسی در اثنای نماز بر مصلّی سلام کند واجب است بر مصلّی جواب گفتن در نماز مثل سلام او بدون زیادتی حتی بواو عطف یا بغیر جمع اگر سلام کننده سلام بلفظ مفرد گفته باشد و اگر سلام کننده بزیادتی و رحمة الله تنها یا بزیادتی و رحمة الله و برکاته سلام بگوید آوردن زیادتی در جواب لازم نیست چه در نماز چه در خارج آن بلکه در نماز احوط اسقاط زیادتی در جواب میباشد و در جواب سلام زن باید توقف نماید یا جواب دهد بصیغه که مرد جواب سید

س مراد از رکن نماز چیست ج رکن آنست که از ترك آن خواه عمدًا باشد خواه سهوًا نماز باطلست و در غیر رکن ترکش عمدًا مبطل صلوة است و سهوًا ضرر ندارد والله العالم

در اذان واقامت

س آیا اذان واقامت در نماز واجبست یا مستحب ج واجب نیست مستحب موکد است و در اقامت تاکید بیشتر است س آیا اذان واقامت مختص برای نماز یومیه است یا برای دیگر نماز هم است ج مختص برای نماز یومیه میباشد مطلقا علی الاقوی چه ادا چه قضا چه جماعت چه فرادی چه مرد چه زن چه سفر چه حضر چه نماز جهری چه اخفاتی و برای نماز جمعه نیز و برای غیر یومیه چه واجب باشد چه مستحب اذان واقامت مشروع نیست واگر بگوید حرام و باطلست بلی مستحب است در سائر نمازها اگر بجماعت خوانده شود بلکه فرادی هم وخصوص نماز عیدین وآیات وطلب باران ونماز میت اینکه سه مرتبه قبل از شروع بنماز الصلوة بگوید برفع هر سه یا بنصب هر سه یا وقف هر سه بلکه مختار [illegible] نیز باسقاط همزه وصل در حال وصل و وقف بهتر است س ماسوای نماز یومیه جاهای دیگر هم اذان واقامت گفتن مشروع است یا نه ج بلی اذان در پشت سر مسافر یا در [illegible] کسیکه چهل روز گوشت نخورده یا در گوش کسیکه سوء خلق پیدا کرده یا کسیکه در بیابان هولناك راه گم کرده یا اذان در گوش راست واقامت در گوش چپ مولود تازه مشروع میباشد س اذان برای نماز یومیه بر چند قسم است ج بر دو قسم است یکی اذان اعلامی که مقصود از آن اعلام بدخول وقت است [illegible] ادراك فضیلت دوم اذان برای نماز یومیه س آیا اذان اعلامی قبل از دخول وقت جائز است یا نه ج جائز نیست مگر در خصوص ماه رمضان یا مطلقا بجهت بیدار شدن خفتگان و مهیای نماز شدن ولکن بعد از دخول وقت مستحب است دوباره اذان گفتن موذن دیگر را یا همان موذن اول را س غلط در اذان واقامت عمدًا یا سهوًا یا جهلا چه حکم دارد در صحت و غیر آن ج اولا باید دانست که از علما اقوال عدیده در صحت و غیر آن ظاهر میشود یکی تفصیل ما بین اذان

اعلامی وغیر اذان اعلامی که لحن در اذان اعلامی ضرر ندارد واین ظاهر میشود از منظو سید و دیگری از شهید ثانی اعلی الله مقامه در شرح لمعه دو وجه در بطلان و عدم ذکر فرموده اند و ترجیح داده اند قول بتفصیل ما بین لحن مغیّر معنی و غیر مغیّر معنی را و فرموده اند یتجه البطلان لو غیّر المعنی کنصب رسول الله صلی الله علیه واله والعدم تامیته الجملة به لفوات المشهود به لغة وان قصده اذ لا یکفی قصد العبادة اللفظیة عن لفظها انتهی و حقیر تامل دارم اولا در تقسیم لحن بمغیّر و غیر مغیّر و شیخ علی ره در حاشیه تمهید القواعد و شیخ جعفر مرحوم در حاشیه شرح لمعه میرزائی ذکر فرموده اند باین طرق که هر لحنی که غیر از آن معنی معنی دیگر برای او تصور شود لحن مغیّر است والا غیر مغیّر و وجه تامل حقیر اولا این است که دلالت تابع وضع است و وضع قائم است بموضوع و تغییر موضوع که لفظ باشد بحسب قاعده آن لفظ از وضع افرادی و وضع ترکیبی و از وضع ترکیبی مرجحی مثلا باسنادی و توصیفی و اضافی موجب تغیّر معنی و سلب معنی خواهد بود و در تغیّر شرط نشده است که مثل عدولی باشد که معدول الیه داشته باشد و منظور از تغیر زوال و سلب است و در جامع المقاصد نیز اشکال در این تقسیم نموده و ثانیا آنکه صحت و غلط بودن تابع لسان قوم است و قصد مدخلیت ندارد بلکه علم و جهل لافظ نیز مدخلیت ندارد مثلا مبتدا محذوف الخبر از لسان قوم است پس اگر عالم بگوید سلام سلام صحیح کرده است وهمچنین جاهل و فرق میان جاهل و عالم که از عالم سلام صحیح است وجواب دارد بخلاف جاهل که سلام غلط است جواب ندارد خلاف تحقیق است هرچند بعضی از سادات اجلا این تفصیل را اختیار کرده اند و شیخ استاد در جواهر سلام غلط را هم موجب و سبب لزوم جواب دانسته لصدق التحیة به عرفا وهو قوی فالاقوی ان اللحن فی الاذان والاقامة لا یبطل ان اکتفینا بالصدق العرفی لولا ظهور الاجماع علی خلافه اذ لم نجد من القدماء من صرح بالاکتفاء بالغلط المطلق حتی المغیّر فتفحص من القدماء نعم فی متاخری المتاخرین و من ادرکنا عصره التصریح بان الغلط فیما بل فی مستحبات الصلوة لا یضر

اذا لم یکن الغلط علی نحو یخرجه الی کلام الناس والفاضل النقی صرح فی جواب سوال الرابنه لو قال بحول الله وقوته اقوم واقعد بوصل الهمزة بطلت صلوته وانت خبیر بان بطلان الوصل فی موضع القطع او القطع فی موضع الوصل ایضاً محل اشکال کما فی بعض رسائل الفقه فلا معنی للجزم بالبطلان فی غلط المستحبات مطلقا وثالثا ان التعلیل بقوله اذ قصد العبادة اللفظیة محل نظر اذ الکلام لیس فی کفایة مجرد القصد بل فی کفایة القصد المقترن باللفظ الغلط وکیفما کان فعدم البطلان قوی والله العالم

س مواضع سقوط اذان واقامت را بیان فرمایند **ج** ساقط میشود اذان و اقامت یا اذان تنها یا اقامت تنها در چند مواضع اول آنکه از کسی شنیده باشد اذان یا اقامت یا هر دو را تماماً یا حکایت کرده باشد چه اذان اعلامی باشد چه از برای نماز و چه از امام شنیده باشد چه از ماموم یا منفرد چه از یک نفر چه متعدد چه بنحو سماع باشد چه استماع بشرطیکه اذان واقامت برای نماز باشد نه مثل اذان در عقب مسافر وغیر آن وصحیح گفته باشند اذان واقامت را نه غلط وفصل عرفی واقع نشود مابین سماع اذان واقامت ونماز مستمع وبنا بر احوط شرط است اینکه سامع اذان واقامت عازم نماز از اول باشد نه آنکه تازه قصد نماز کرده باشد بلکه بهمان قصد که اول بود باقی بوده باشد وعدول نکند از آن قصد مگر اینکه عدول کند از قوی با ضعیف که از جماعت عدول کند بفرادی نه عکس آن وایضاً سماع اذان با مؤذن متحد القصد باشد نه اینکه اذان نماز ظهر را بشنود مثلاً و اکتفا کند بآن در نماز عصر بلکه سماع اذان برای نماز قضا هم نبوده باشد اما سماع اذان زن یا حکایت آن پس اگر محرم است نیز باعث سقوط میشود واگر نامحرم باشد احتمال سقوط نیز خالی از قوت نیست خصوص نیکه در صوتش لذتی نباشد وهرگاه صوتش باعث لذت شود سماع واستماع وحکایت آن باعث سقوط نمیشود چنانکه سماع واستماع وحکایت اذان واقامت حرام نیز باعث سقوط نمیشود دوم اذان عصر در یوم جمعه هرچند نماز جمعه را نکرده باشد ونماز ظهر را کرده باشد

سوم اذان عصر در یوم عرفه از برای حاج یا مطلق چهارم اذان عشا از برای حاج در مزدلفه پنجم اذان برای نماز ثانی هر که جمع کند با استحباب جمع در یوم عرفه ومزدلفه وجمعه مثل مستحاضه ومسلوس یا با عدم استحباب جمع خواه جمع کند در وقت فضیلت نماز اول یا نه ششم از برای نماز قضا بالنسبت بکسیکه اراده قضا نمودن نمازهائی خود داشته باشد در مجلس واحد که در سر وقت برای نماز اول اذان واقامت هر دو را میگوید وبرای نماز بعد تنها اقامت میگوید در صورتیکه قضا از خودش باشد نه از غیر هفتم وهشتم از مسافر ومستعجلیکه بگفتن اذان واقامت خوف فوت آن امر را داشته باشد ولکن در این دو سقوط باین نحو است که یا اذان واقامت هر دو را بگوید بیک یک فصل یا تنها اقامت را بگوید بطریق متعارف ویا تنها اذان را بگوید بنحو متعارف ولکن گفتن اقامت تنها بهتر است نهم از مواضع سقوط اذان واقامت اقتدا کردن با مامی است که مشغول بجماعت میباشد دهم سقوط از کسیکه وارد مکانی شده که نماز جماعت در ان برپا شده چه مسجد چه غیر مسجد وهمچنین از کسی که در ان مکان حاضر بوده ولکن اقتدا نکرده که در آنجا اذان واقامت هر دو از هر دو ساقط است چه بجماعت نماز کند یا بفرادی مگر بشرطیکه آن جماعت وآن نماز معلوم الفساد نباشد جماعت اولی معلوم نباشد که ترک اذان واقامت شده ودو مکان نباشد عرفاً اگرچه صدای مؤذن بآنمکان برسد وبشرطیکه در آنمکان امام جماعت متعدد یکی بعد دیگری جماعت برپا نمیکرده باشند وبشرطیکه آن جماعت از نماز واجب شده باشد نه که جماعت در مثل صلوٰة معادة وبشرطیکه معلوم باشد آن جماعت نماز یومیه بوده نه جماعت غیر یومیه مثل کسوف وخسوف وغیره مجهول الحال باشد که نداند یومیه بوده یا نه وبشرطیکه متحد باشند در ادا بودن که در قضا نسبت با دایا ادا نسبت بقضا خصوص اگر قضا برای غیر باشد حکم سقوط محل تامل است بلکه بجهت قوت اشتراط اتحاد در اداء در جماعت ظهر

سقوط اذان واقامت عصر ودر جماعت عصر سقوط اذان واقامت ظهر محل
تامل است وبشرطیکه آن اذان واقامت بنذر وخوان لازم نشده باشد وبشرطیکه
اهل آنجماعت متفرق یا در حکم متفرق نشده باشد که نشسته باشند ومشغول بکار دیگر
بوده باشند ونه به تعقیب بلکه اگر یک نفر هم در صف باقی باشد ومشغول بتعقیب
باشد کافی است در سقوط اذان واقامت وتفرق از مکان نماز کافی است وشرط نیست
تفرق از مسجد وبشرطیکه اهل صف باقی باشند بنحو متعارف نه اینکه اهل آنجماعت یا
بعض آن بنشینند در مکان صلوة زائد بر متعارف هرچند مشغول بتعقیب باشند
وبشرطیکه شروع بنماز جماعت کرده باشند هرچند فارغ نشده باشند بلکه احوط است که
بعد از تمام شدن اذان واقامت هرچند شروع بجماعت نکرده باشند اذان واقامت
نگوید بلکه اگر از اذان تنها فارغ شده باشند همان اذان را نگوید علی الاحوط وبشرطیکه
امام جماعت مرد باشد نه زن که اگر امام جماعت زن باشد اذان واقامت از مردان
ساقط نمیشود هرچند بفرادی نماز کنند بلکه اگر امام جماعت مرد باشد ومامومین
همه زنان یا بعض مرد بعض زن سقوط محل تامل است وبشرطیکه معلوم نباشد
فساد اذان واقامت جماعت اولی یا آنکه فصل عرفی حاصل نشده باشد در بین اذان
واقامت وجماعت بقسمیکه عرفاً بگویند که جماعت اولی بدون اذان واقامت واقع شد
ودر رساله جمله این شروط بتفصیل ذکر شده والله العالم س سقوط اذان و
اقامت در مواضعیکه بیان فرمودند از چه نحو میباشد ج در حق کسیکه وارد بجماعت
شود بشروط آن سقوط بنحو عزیمت میباشد که مشروع نیست دوباره اذان واقامت
گفتن بلکه قول بحرمت قوی میباشد وسقوط در حق مسافر ومستعجل بطریق رخصت
است که اگر بگوید حرام نیست ودر سائر موارد حرمتش معلوم نیست لکن احوط
ترک است والله العالم س درجائیکه اذان واقامت ساقط است اگر کسی بگوید
آثم خواهد بود یا نه ج در مسجد آثم است ودر غیر آن معلوم نیست س کسیکه
وارد شود برای نماز در مکان جماعت سقوط اذان واقامت مخصوص بمسجد است

یا هر جائیکه باشد ساقط است ج در غیر مسجد معلوم نشد سقوط از نصوص سقوط
س در مجلسی که بنای نماز جماعت دارند وکسی وارد شود میخواهد نمازی بکند اذان و
اقامت ساقط است یا نه وهرگاه مشغول جماعت نشده باشد چه صورت دارد ج
در مسجد ساقط ودر غیر مسجد نیز اقوی سقوط است هرگاه بعد از گفتن اذان واقامت
جماعت باشد ومحض بنای جماعت کافی است س از وقتیکه جماعت منعقد
میشود تا وقتیکه یک نفر از اهل جماعت در آن مکان باقی باشد اذان واقامت ساقط
است یا نه ج اگر بیشتر از اهل صف متفرق شدند عدم سقوط قولیت ولکن اگر کمی
از اهل صف بجهت تعقیب نشسته باشد نه کار دیگر بعضی فرموده اند که کافی است
در سقوط اذان واقامت والا فلا س درجائیکه نماز جمعه میکنند که از اهل صف
جماعت باقی هستند آیا اذان واقامت ساقط است جهت نماز یومیه غیر جمعه چیره ا
وچه قضاء برائی دیگری که بعد وارد میشود یا نه ج چون قول باشتراط اتحاد در
صلوة وارد واهل جماعت از جهت ذات صلوة واداء وقضاء قوی است پس سقوط
اذان واقامت در مفروض سوال محل اشکال است بلکه عدم سقوط قوی است هو العالم
س اذانیکه در حال جمع میگویند از برائی نماز اول است یا برای نماز بعد ج ظاهر آنست
که از برای نماز اول است چه جمع در وقت نماز اول باشد یا نه هرچند از بعضی ظاهر میشود
که اگر در وقت نماز اول است برای نماز اول میباشد واگر در وقت نماز ثانی برائی نماز ثانی
است وبهتر آنست که در اذان قصد واقع نماید س آیا تعقیب ونماز نافله بین
صلوتین مانع جمع است در نماز ده سقوط اذان یا نه ج ظاهر آنست که تعقیب قصیر
مثل تسبیح حضرت فاطمه منافی صدق جمع نیست بخلاف نافله حتی دو رکعت که منافی
صدق جمع است از ظواهر کثیر بعضی تصریح کرده اند هرچند خالی از تامل نیست س
آیا اذان واقامت زن باعث سقوط اذان واقامت میشود از مرد یا نه ج خیر نمیشود
مگر اینکه آن مرد از محارم باشد بلکه احوط عدم اکتفاء به اذان واقامت زن است مطلقا
در جوهر زن س آیا اذان زن برای زن صحیح است یا نه ج بلی صحیح است بشرطیکه

ناعمرم صدای او را نشنود بلکه اگر بشنود هم ضرر ندارد علی الاقوی خصوص اگر زن علم ببودن اجنبی نداشته باشد خصوص اگر زن پیر باشد که از سماع صوتش لذت حاصل نشود بلکه اگر لذت هم حاصل شود یا انکه بقصد شنوانیدن باجنبی هم بگوید ضرر ندارد بلی اگر بقصد شنوانیدن والتذاذ اجنبی بگوید در ینوقت اذان صحیح نیست بلکه حرام است

س آیا اذان نابالغ صحیح است یا نه ج بلوغ شرط نیست در صحت اذان بلکه تمیز شرط است پس اذان ممیز صحیح است حتی برای جماعت س آیا اسلام وایمان در مؤذن شرط است یا نه ج بلی شرط است اسلام وایمان حتی در اذان اعلامی

س اخذ اجرت در اذان نماز جائز است یا نه ج اخذ اجرت در اذان جائز نیست حتی باذان اعلامی علی الاحوط بلکه قصد اخذ اجرت در اذان برای نماز و جماعت مسجد و بخوان باعث بطلان اذان است وهمچنین در اذان اعلامی علی الاحوط

س قصد ریا وسمعه در اذان واقامت از اول یا در اثنائی گفتن اذان چه حکم دارد ج باعث بطلان بلکه موجب اعاده میشود س فصول اذان واقامت را بفرمایند ج فصول اذان هیجده است باین نحو که چهار مرتبه الله اکبر بگوید بعد از ان دو مرتبه اشهد ان لا اله الا الله بعد از ان دو مرتبه اشهد ان محمدا رسول الله وبعد دو مرتبه حی علی الصلوة بعد دو مرتبه حی علی الفلاح وبعد دو مرتبه حی علی خیر العمل بعد دو مرتبه الله اکبر وبعد از ان دو مرتبه لا اله الا الله واقامت مثل اذان است ولکن اول آن دو تکبیر است وآخر آن یک تهلیل وزیاده میشود بعد از حی علی خیر العمل دو قد قامت الصلوة پس فصول اقامت هفده میباشد

س آیا اشهد ان امیر المؤمنین که شهادت بر ولایت علی ابن ابیطالب علیه السلام میباشد در اذان واقامت نیست ونباید گفت آنرا ج باید گفت ولکن نه بقصد جزئیت بلکه بقصد استحباب بنفسه بگوید خصوص بعد از ذکر حضرت رسول و اگر قصد جزئیت در ان کند بدعت وحرام است بلکه اگر در اول نیت اذان قصد گفتن این شهادت را بعنوان جزئیت داشته باشد اذان کلا باطل است

و بعضی گفته اند که اگر یک دفعه بگوید بهتر است که شائبه جزئیت کمتر است س آیا تأسل در اذان واقامت صحیح است باین معنی که بعض فقرات آنرا یکی بگوید وبعض را دیگری ج حرام است علی الاحوط

س وقت گفتن اذان دو انگشت در گوش گذاشتن واجب است یا مستحب ج مستحب است س آیا اذان واقامت را بتانی بگوید یا بتعجیل ج مستحب است که اذان را بتانی وآرام بگوید واقامت را بتعجیل بگوید

س کیفیت حکایت اذان را بفرمایند ج حکایت اذان حتی حکایت اقامت مستحب است ومخیر است آنرا آهسته یا بلند بگوید اگرچه در بیت الخلاء باشد ولکن در بیت الخلاء بر تبدیل حی علیها بلا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم واگر در نماز باشد احوط ترک حکایت است خصوص در نماز واجب وخصوصا در اثنای قرائت واستحباب حکایت از است باینکه اذان بر وجه مشروع باشد نه حرام وفاصله زیاد ما بین حکایت حکایت کننده واذان مؤذن یا اقامت نباشد و بهتر آنست حکایت کند بعد از تمام کردن مؤذن فقرات را و با او حکایت نکند هر چند ظاهر جواز هر دو میباشد والله العالم

در قیام

س قیام واجب در صلوة را بیان فرمایند ج بدانکه قیام واجب است در جمیع نمازهای واجبه اجماعا و رکن نیز میباشد فی الجمله در بعضی از مواضع زیرا که قیام بالنسبت بنماز بر انحاء چندی است یکی از ان قیام بسوی نیت است که اند کی قبل از نیت باید حاصل شود چونکه واجب است که نیت واقع سازد در حال قیام پس واجب است تقدم قیام قبل از نیت من باب المقدمه باند کی قبل حاصل شود باینکه نیت در حال قیام واقع شد واین قیام شرط است بجهت آنکه مقدم است بر نیت نماز و معتبر است در او ویکی دیگر قیام در حال نیت است واین قیام حال وچون حال نیت است در رکنیت باشرطیت آن آنست که شرط رکنی است نه جزء ویکی قیام در حال تکبیرة الاحرام است وآن رکن است

چون خود تکبیرة الاحرام و یکی قیام در حال قراءت است و آن هم واجب است مثل خود
قراءت که غیر رکنی میباشد پس اگر کسی فراموش نماید آنرا نمازش صحیح است و یکی قیام متصل
برکوع است و آن نیز رکن است و آن قیامی است که مصلی منتقل میشود از و بسوی
رکوع شرعی که مغیر است برکوع عن قیام پس هر قیام بعد از قراءت رکن نمیباشد و
همچنین مطلق قیامی که از و منحنی شود نیست بلکه آن قیام کلی که از آن منتقل میشود
برکوع شرعی و ثمرهٔ این قیام در چند مقام ظاهر میشود اول آنکه شخص فراموش از
رکوع نموده منحنی شده بسوی سجود و هنوز بسجده نرسیده متذکر شده که رکوع را
فراموش نموده پس باید برگردد و راست بایستد و آنوقت خم شود بجهت رکوع دیگر
راست نشود بلکه مستقوساً برگردد تا بهیئت راکع و رکوع را بعمل آورد نمازش باطل است
بجهت اخلال بقیام متصل برکوع دوم شخص منحنی شده بجهت رکوع هنوز برکوع
شرعی نرسیده یادش آمد که رکوع را بعمل آورده پس بنشیند بقصد سجود و نمازش
صحیح است و این زیادتی مضر بصحت صلوة نیست پس هرگاه قیام متصل برکوع مطلق
قیامی بود که از آن منحنی میشود بقصد رکوع پس باید اینجا صلوتش باطل باشد بجهت
زیادتی رکن سوم هرگاه شخص نسیان از قراءت حمد یا سوره نماید و خم شود بقصد رکوع
هنوز بحد شرعی نرسیده به خاطرش آمد لازم است که برگردد و منسی را بعمل آورد
پس هرگاه مطلق قیام متصل برکوع رکن میشود باین حکم بطلان نمازش شود در منصوص
و اجماعی است که باید عود بسوی منسی نماید و نمازش صحیح است پس حق در قیام متصل
برکوع آن چیزی است که از او رکوع حاصل شود نه مجموع قیامات چنانچه شهید ثانی
اعلی الله مقامه بیان فرموده‌اند که رکن در قیام نیست مجموع قیام متصل برکوع بلکه
آن امر کلیست هرچند در تعبیر امر کلی مسامحه واضحه فرموده‌اند زیرا که قیام خاص
خصوصی که اقتران و اتصال برکوع دارد رکن است و این امر کلی نیست بلکه شخصی است
و معلوم شد که قیام رکن است در سه مقام یکی در حال نیت و دیگری در حال
تکبیرة الاحرام و سوم قیام متصل برکوع **س** حد قیام شرعی کدام است **ج**

قیام آن راست ایستادن است بنحو انتصاب و این امر عرفی است که همینکه عرفاً بگویند
که راست ایستاده است کافی است و این حاصل میشود بقیام معظم از اعضای
انسان پس کجی و میل بعضی از اعضاء چون گردن مثلا یا زیر انداختن سر ضرر ندارد
زیرا که بسبب مذکورات انتفاء قیام عرفی نمیشود بلکه کج نمودن گردن بر کمی و اندکی بسا
میشود که از سنت شمرده میشود چنانچه مشاهده شد از اتقیاء و صلحاء در مقام
خضوع و خشوع بلی هرگاه میل و کجی بجو یمین و یسار باشد انتفاء قیام عرفی حاصل است
و نماز بسبب انتفاء آن در حال اختیار باطل است **س** استقلال در قیام شرط است
یا نه و مراد باستقلال را بیان فرمایند **ج** شکی نیست در شرطیت استقلال در قیام
مطلوبیت آن در نماز و مراد از استقلال آن ایستادن بنفسه میباشد که تکیه ننماید
بچیزی که هرگاه در حال اختیار استناد و اعتماد نماید بچیزی که اگر آن چیز را بردارند
هر آئینه این شخص مصلی بیفتد پس استقلال در قیام بعمل نیامده است و بسبب آن
نمازش باطل است و بدانکه هرگاه بدن مصلی ملاصق باشد بچیزی چه از دیوار
چه از غیر آن که القای ثقل بدن بان نشده باشد و یا آنکه فی الجمله اعتماد نموده باشد
لکن بنحوی نباشد که اگر آن شیء ملاصق را بردارند شخص بیفتد و بقیام خود باقی
باشد پس ضرر ندارد **س** طمانینت و استقرار در قیام شرط است یا نه **ج** بلی استقرار
شرط است که در حال قراءت راه نرود و همچنین طمانینت که معظم اجزای بدن حرکت
نکند در حال قیام **س** اعتماد بر هر دو پا یا بر یکی واحد لازم است یا اعتماد بیکی
کافی است **ج** بدانکه ایستادن بر هر دو پا لازم است و اما اعتماد بر هر دو پا به نحو تساوی
لازم نیست هرچند احوط است خصوص در نمازهای طولانی پس همینکه حامل
ثقل بدن هر دو پا باشد کفایت میکند پس اگر اعتماد بر هر دو پا بالسویه نماید و یا آنکه
اعتماد با یکی بیشتر نماید از دیگری بلی هرگاه بایستد بر یک پا و پای دیگر را بلند
نماید و یا بر انگشت بایستد بنحوی که پاشنه پا بر زمین نرسد و یا بپاشنه پا بایستد
که سر انگشت بزمین نرسد نمازش باطل است زیرا که قیام متعارف و معهود از

شرع بعمل بیاسده است چنانچه دو رگذاشتن قدمها را از همدیگر بسیار بکه عرفا
از حد قیام بیرون برود وهمچنین دوتا نمودن زانوها وپائین انداختن کفل با
خروج از صورت قیام شرعی وموجب بطلان صلوة است پس ایستادنیکه از حد
قیام متعارف بیرون باشد باعث بطلان صلوة است **پس** کسیکه نمیتواند
ایستاده باستقلال نماز بخواند جائز است که نماز را نشسته بخواند واگر نتواند
نشسته بخواند خوابیده بخواند وخوابیده نماز را بچه طور بخواند بیتوا توجروا
ج بدانکه شخص غیر قادر بر نحو استقلال اولا باید مقدم بدارد قیام بنحو
تکیه واعتماد بر چیزی چون دیوار ونحو آنرا بر نشستن بلکه هرگاه متمکن از متکا
نشود مگر بعوض از اجاره نمودن وخریدن واجبست بذل عوض چون خریدن
آب وضوء وخاک تیمم مگر آنکه موجب ضرر کثیری شود که عادت نتوان متحمل آن
بشوند که در ینوقت وجوب بذل عوض ساقط است واگر عاجز از ین طور از قیام
نیز باشد میایستد منحنیا اگرچه بحد رکوع باشد ودرین هنگام از برای رکوع بیشتر
منحنی میشود بجهت فرق میان قیام ورکوع واگر عاجز از قیام باشد در بعض
احوال صلوة پس میایستد آنقدری را که ممکن است واعتماد مینماید آنقدر را
که ممکن است قیام باعتماد پس میایستد بطور انحنا آنقدری را که مقدور است
انحنا چه این شقوق ثلثه در رکعت واحده باشد یا در رکعات متعدده حتی
آنکه هرگاه شخص بجهت مرضی اتیان بنماز نماید نشسته ولکن قادر باشد بقیام
قبل از رکوع واجبست اتیان باین قیام پس عدول از قیام جائز نیست مگر
آنکه شخص عاجز باشد از قیام منتصبا ومعتمدا ومنحنیا که در ینوقت عدول
از قیام مینماید بقعود که نماز را نشسته بعمل میاورد وهرگاه از مطلق نشستن
نیز عاجز باشد پس میخوابد بر پهلوی راست وبا عجز از ین پهلو بپهلوی چپ
وبا عجز از پهلوها میخوابد بر پشت سر چون شخص محتضر که کف پاهای وبقبله با
اتیان بنماز مینماید وبدانکه حکم استقلال واستناد وغیره که در قیام ذکر شد در

جلوس نیز جاریست پس با امکان جلوس بنحو استقلال وبا امکان اعتماد جائز نیست
انحنا وچنانچه قیام رکن بود در سه مقام جلوس بدل از قیام نیز در مقامات ثلثه رکن
میباشد وهمچنین است امر در خوابیدن بپهلوها وحالت اضطجاع که شخص در حال
خوابیدن به پهلوی راست کجی ومیل بسمت دیگر را ترک نماید وباید استقرار درین حالت
داشته باشد ومراعات وجوب طمانینت واستقرار در هر حالت نسبت بخود آن لازم
است بلی هرگاه شخص مستلقی که باید چون محتضر کف پاهائی او بقبله باشد هرگاه یکی
از پاها را دراز نماید ویا آنکه هردو پا را بسمت خود بکشد وبسمت قبله دراز نماید
مضائقه نداریم در صحت صلوة او هرچند احوط آنست که پاها را درینحالت ممتد
نماید پس بدانکه شخص عاجز از قیام در حال جلوس وغیر آن هرگاه عاجز از رکوع وسجود
بنحو متعارف باشد باید ایماء واشاره نماید از برای رکوع وسجود بسر که ایماء از برای
رکوع کمتر واز برای سجود بیشتر باشد واگر ممکن باشد رفع وبلند نمودن موضع سجود
بمتکا ونصب نمودن چوبی را بر زمین ونحو آن که جبهه گذارده شود بر محل سجود
بما یصح السجود علیه پس لازم است رفع آن واگر اینهم ممکن نباشد پس بلند مینماید مهر
ونحو آن را ووضع مینماید بر جبهه علی الاحوط وجاری میسازد افعال صلوة را بر قلب
واذکار را بلسان واگر عاجز از جریان ذکر بر زبان شود پس همه آنرا بقلب میگذراند
والله العالم **پس** حد عجز از قیام که باعث جواز قعود است کدام وچه قدر است
ج موکول بعرف است بلکه فهم این امر عرفی راجع بوجدان خود شخص است که خود از
حالت خود مقدار طاقت خود از قیام را میفهمد که بسا باشد که دیگران نمیتوانند که
درک آن نمایند وتحدید بمقدار راه رفتن بقدر صلوة ونحو آن ضعیف است **س**
شخص مستلقی هرگاه قادر بر جلوس وجالس قادر بر قیام شود چه نماید **ج** شخص عاجز
در هر مرتبه که باشد همین که قادر بر حالت فوق آن شود واجبست اتیان بآن حالت
چون شخص مستلقی که قادر بر خوابیدن بپهلوها شود لازم است انتقال از حالت
استلقائی بخوابیدن بپهلوها وهمچنین خوابیده بپهلوها هرگاه قادر بر نشستن شود

واجب است منتقل شدن بحالت جلوس چنانچه شخص [illegible] هرگاه قادر بر قیام شود
لازم است بر او قیام پس شخص متمکن از هر یک از حالات ثلثه مذکوره واجب است رجوع
از آن حالت بحسب ترتیب مسطور و متمکن از انتقال از حالت ادنی بحالت فوق اگر
ترک انتقال نماید و بهمان حالت نماز کند نمازش باطل است ولکن در حالت ادنی بحالت
اعلی هرگاه در اثنای قراءت باشد ساکت میشود و قطع قراءت نماید تا زمان حصول
حالت آخر پس اقوی آنست از همان محل قطع بنا گذارد و واجب نیست که قراءت را از
سر بگیرد پس شخص اگر بعد از اتمام حمد و سوره قادر بر قیام شد لازم است که بایستد
و رکوع نماید و واجب نیست دوباره خواندن قراءت مگر آنکه حالت انتقال موجب
سکوت طویلی شود که مخل بموالات عرفیه قراءت شود که در این هنگام لازم است که قراءت
را از سر گیرد هر چند بعضی از اعاظم فرموده‌اند که شخص قائم هرگاه در اثنای قراءت عاجز
از قراءت شود و قطع قراءت نموده می‌نشیند یعنی در هنگام هوی بسوی جلوس حمد
و سوره را اتمام مینماید و یا با انتقال بقراءت حمد یا سوره می‌نشیند و باقی مانده را
تمام میکند بجهت آنکه هوی بسوی قعود اکمل از قعود است و این ضعیف است زیرا که
استقرار در قراءت تا [illegible] و معتمد از غیر معتمد شرط است پس در حین هوی
استقرار منتفی است هر چند این انتقال شخص عاجز از حالتی بحالت دیگر را فعل
کثیر نامند زیرا که مأمور به و از احوال صلوة است پس هرگاه شخص امرش
دائر شود بین قیام با رکوع و سجود بایماء و اشاره و بین جلوس با رکوع و سجود بنحو
متعارف کدام راه مقدم بدارد ج اقوی تقدیم قیام است هر چند بسبب آن فوت
رکوع و سجود بنحو متعارف شود زیرا که واجب است اتیان بقیام قبل از رسیدن
برکوع و سجود بین اتیان بوظیفه قیام در محلش با ایماء [illegible]
و سجود بجهت رکنیت مقدم است بر مقتضی بودن قیام [illegible]
از قیام باز و ضعف بقعود باعث [illegible] پس هرگاه امر دائر
شود بین قیام با عدم استقرار و جلوس با استقرار کدام مقدم است ج [illegible]

بلکه اقوی در این مقام تقدم نماز نشسته است پس هرگاه شخص در قیام امرش دائر
شود بین اینکه قیام متصل با رکان [illegible] بگیرد چون قیام در حال نیت و قیام متصل
برکوع و بین قیام واجب غیر رکنی که اگر اتیان بر احدهما نمود از دیگری عاجز میماند
چه نماید ج از سابق معلوم شد که هر وظیفه سابق است مقدم است بر لاحق
چه رکن باشد و چه غیر آن پس با امکان قیام در قراءت مثلاً ترک آن نماید بجهت
آنکه غیر رکن است [illegible] متصل برکوع که وظیفه آن بعد است چون رکن است باید
[illegible] نمود هر چند [illegible] بعضی از [illegible] بر ما باید تقدیم واجب رکنی بر غیر آن و این قول
خالی از قوت نیست ولکن قوی آنست که وظیفه سابق را بجهت لاحق ترک ننماید
هرگاه شخص در [illegible] ایستاده بجا آورد سرش دور میزند و میگردد
که بسا میشود که تمام [illegible] در حال نماز چه نماید ج جائز است از برای چنین
شخصی که اتیان بنماز نماید بحالتی که در نشسته است چنین حالتی دست دهد میتواند
که خوابیده نماز را بجا آورد پس شخص عاجز از قیام هرگاه امرش دائر شود بین
راه رفتن و یا سوار شدن و [illegible] کدام را مقدم بدارد ج مشی با راه مقدم
است بر دویدن و سوار شدن پس شخص قادر بر قیام هرگاه در چشم درد داشته
باشد و طبیب بگوید که نماز خواندن مستلقیا موجب تخفیف مرض میشود چنانچه
در چشمهائی را که میرند [illegible] حکم مینماید آیا جائز است عمل بآن یا نه ج با حصول
مظنه بقول او جائز است [illegible] اگر در قیام رکن سهوا
تکیه کند بدیوار مثلاً نماز صحیح است یا نه ج شرائط رکن و اجزای رکن نیز
رکن است در ثانی قطعاً و در اول [illegible] استقلال در قیام و طمأنینه در آن
نیز رکن است بنا بر احتیاط پس بعد از ختم و قراءت سوره اگر کسی احتیاطاً
بجهت آنکه قیام رکن [illegible] برکوع صادق آید اندکی ایستاده برکوع رود جائز است
یا نه ج جائز است ولکن این نکند بجهت طمأنینه بعد از رفع راس از رکوع خوب است
بجهت قیام متصل برکوع [illegible] پس اگر قیام بعد از رکوع یا در ترک کردن [illegible]

واجب است منتقل شدن بحالت جلوس چنانچه شخص هرگاه قادر بر قیام شود
لازم است بر او قیام پس شخص متمکن از رجوع بحالات ثلثه مذکوره واجب است رجوع
از آن حالت بحسب ترتیب مسطور و با تمکن از انتقال از حالت ادنی بحالت فوق اگر
ترک انتقال نماید و بهمان حالت نماز کند نمازش باطلست ولکن در حالت ادنی بحالت
اعلی هرگاه در اثنای قراءت باشد ساکت میشود و قطع قراءت نماید تا زمان حصول
حالت آخر پس اقوی آنست از همان محل شروع بنا میگذارد و واجب نیست که قراءت را از
سر بگیرد پس شخص اگر بعد از اتمام حمد و سوره قادر بر قیام شد لازم است که بایستد
و رکوع نماید و واجب نیست دو دفعه خواندن قراءت مگر آنکه حالت انتقال موجب
سکوت طویلی شود که مخل بموالات عرفیه قراءت شود که در این هنگام لازم است که قراءت
را از سر گیرد هر چند بعضی انا عاظم فرموده‌اند که شخص قائم هرگاه در اثناء قراءت عاجز
از قراءت شود قطع قراءت نموده می نشیند یعنی در هنگام هوی بسوی جلوس حمد
و سوره را تمام مینماید و یا بالا... بقراءت حمد یا ... می نشیند و باقی مانده را
تمام میکند بجهت آنکه هوی بسوی قعود اکمل از قعود است و این ضعیف است زیرا که
استقرار در قراءت قائماً و قاعداً معتبر است پس در حین هوی
استقرار منتفی است هر چند این انتقال شخص عاجز از حالتی بحالت دیگر را فعل
کثیر نمی نامند زیرا که مامور به و از احوال صلوة است پس هرگاه شخص امرش
دائر شود بین قیام با رکوع و سجود با ایماء و اشاره و بین جلوس با رکوع و سجود بنحو
متعارف کدام را مقدم بدارد ج اقوی تقدیم قیام است هر چند بسبب آن فوت
رکوع و سجود بنحو متعارف شود زیرا که واجب است اتیان بقیام قبل از رسیدن
برکوع و سجود بسوا تیان بوظیفه قیام در محل خود باید نمود و توهم با همیت رکوع
و سجود بجهت رکنیت مندفع است بر مشتمل بودن قیام نیز بر رکنیت و بدل آن با انتقال
از قیام باز وصف بقعود باعث بطلان صلوة است پس هرگاه امرش
دائر شود بین قیام با عدم استقرار و جلوس با استقرار کدام مقدم است ج اظهر

بلکه اقوی در این مقام تقدیم نماز نشسته است پس هرگاه شخص در قیام امرش دائر
شود بین اینکه قیام متصل بارکان ... آورد چون قیام در حال نیت و قیام متصل
برکوع و بین قیام واجب غیر رکنی که اگر اتیان بر احدهما نمود از دیگری عاجز میماند
چه نماید ج از سابق معلوم شد که اخیر وظیفه سابق را است مقدم است بر لاحق
چه رکن باشد و چه غیر آن پس با امکان قیام در قراءت مثلاً ترک آن ننماید بجهت
آنکه غیر رکن است ... متصل برکوع که وظیفه آن ... است چون رکن است باید
ترک نمود هر چند بعضی از افاضل فرموده‌اند تقدیم واجب رکنی بر غیر آن و این قول
خالی از قوت نیست ولکن قوی آنست که وظیفه سابق را بجهت لاحق ترک ننماید
هرگاه شخص در ... ایستاده بجا آورد سر دور میزند و میگردد
که بسا میشود که تا عاجز ... در حال نماز چه نماید ج جائز است از برای همچو
شخصی که اتیان بنماز نماید حالتی که در نشسته اگر چنین حالتی دست دهد میتواند
که خوابیده نماز را بجا آورد پس شخص عاجز از قیام هرگاه امرش دائر شود بین
راه رفتن و یا سوار شدن و یا دویدن کدام را مقدم بدارد ج مشی با راه رفتن مقدم
است بر دویدن و سوار شدن پس شخص قادر بر قیام هرگاه در چشمش درد
باشد و طبیب بگوید که نماز خواندن مستلقیاً موجب تخفیف مرض میشود چنانچه
در چشمهائی را که میزنند چنین حکم مینمایند آیا جائز است عمل بآن یا نه ج با حصول
مظنه بقول او جائز است عمل بمقتضای طبابت او پس اگر در قیام رکنی سهواً
تکیه کند بدیوار مثلاً نمازش صحیح است یا نه ج شرائط رکن و اجزای رکن نیز
رکن است در ثانی قطعاً و در اول ظاهراً زیرا استقلال در قیام و طمأنینت در آن
نیز رکن است بنا بر احتیاط پس بعد از ختم قراءت سوره اگر کسی احتیاطاً
بجهت آنکه قیام رکنی متصل برکوع صادق آید اندکی ایستاده برکوع رود جائز است
یا نه ج جائز است ولکن این نکته بجهت طمأنینت بعد از رفع راس از رکوع خوب
است بجهت قیام متصل برکوع نه پس اگر قیام بعد از رکوع یا در ترک کردن در

فراموش کرده و قبل از سجده متذکر شده چه نماید ج باید راست شود و در نهلک نماید و تذکر بعد از رسیدن بسجده ضرر ندارد اگر سهوًا باشد و هو العالم س اگر شك کند در قیام بعد از رکوع قبل از رسیدن بسجده یا شك در در نهلک کردن قیام چه نماید ج اعتبار ندارد اگر خم شده علی الاقوی هر چند احوط عود بقیام و بجا آوردن طمانینت در قیام است س اگر شك کند در قیام تکبیرة الاحرام بعد از دخول در قرائت چه حکم دارد ج اعتبار ندارد س اگر شك کند در قیام قرائت سوره قبل از رسیدن بعد رکوع حکمش چه چیز است ج اگر خم شد اعتبار ندارد الا لازم است خواندن سوره س مستحبات قیام را بیان فرمایند ج برخی از مستحبات قیام در عداد مطلق مندوبات صلوة ذکر شد و بعضی از آن کبیان نشد ذکر میشود از انجمله آنکه مستحب هنگامیکه ایستاده است بجهت نماز اینکه بخواند دعائی را که در رقیه از حضرت امام جعفر صادق صلوة الله علیه نقل نموده و آن اینست اللّهمّ انّی اقدم الیك محمّدًا بین یدی حاجتی و اتوجه به الیك فاجعلنی به وجیها فی الدّنیا و الاخرة و من المقرّبین و اجعل صلوتی به مقبولة و ذنبی به مغفورًا و دعائی به مستجابًا انّك انت الغفور الرّحیم و اینکه خاضع و خاشع باشد در حال نماز که التفات بیمین و یسار ننماید و بازی بدستان و سر انگشتان و دماغ و شارب ننماید چنانچه روایت شده است که حضرت رسول صلّی الله علیه و آله گذشت بر مردی که مشغول بود بنماز و بازریش خود بازی مینمود حضرت رسالت پناهی فرمودند که هرگاه قلب او خاشع بود و مشغول بنماز می بود هر آئینه جوارح او نیز خاشع میشد از این روایت مستفاد میشود که لابد است از برای مصلّی اینکه قلب او نیز اشتغال بامور دنیا و افکار او نداشته باشد و همچنین ترك نماید دهن دره و خمیازه را که دلیل بر کسالت است و نیز مستحب است که در حال قیام راست نماید مهره پشت خود را و گردن را چنانچه آیه فصلّ لربّك وانحر در کتاب مجمع تفسیر شده است باعتدال در قیام که راست نمودن پشت و گردن باشد

و همچنین مستحب است که عجلت در اتمام نماز ننماید بجهت آنکه روایت شده است که بنده همین که تعجیل نماید در نماز خداوند جلّت عظمته بملائکه میفرماید نظر نمائید بسوی این بندهٔ من که گویا رزق در دست غیر من یافته که چنین تعجیل مینماید و اینکه نظر نماید در حال قیام بسوی محل سجود خود و ترك نماید نظر بسوی آسمان را زیرا که روایت شده که حضرت ختمی مآب در نماز نظر بسوی آسمان مینمود تا اینکه آیه شریفه اَلَّذِیْنَ هُمْ فِیْ صَلٰوتِهِمْ خاشعون نازل شده آن بزرگوار همیشه نظر ایشان بسوی زمین بوده بسمت سجده گاه ایشان پس نظر بسوی سجده گاه از مستحبات است و باید که نظر تیز و تند نباشد بلکه نظر خاضع و خاشع باشد و از جمله مستحبات اینکه دستها را در بالای رانها مقابل زانوها بلند نماید حالکونیکه مضمومة الاصابع باشد که انگشتها را از هم باز ننماید و اینکه دوش خود را بلند نه نماید بلکه میندازد و اینکه اعتماد بریك پا در حال قیام ننماید و اینکه پاها را از هم جدا نماید از سر انگشت تا یك وجب که کمتر از سر انگشت و زیاده از یك وجب خارج از انیات باستحباب است و اینکه سر انگشت ابهام پاها بلکه جمیع سر انگشتان بسمت قبله باشد و اینکه التفات بغیر قبله از یمین و یسار ننماید زیرا که حضرت رسالت پناه صلّی الله علیه و آله فرمودند اما یخاف الّذی یحول وجهه فی الصّلوة ان یحول الله وجهه وجه حمار که حاصل معنائی آن آنست که کسیکه روی خود را بر میگرداند از قبله نمی ترسد که خداوند صورت او را صورت حمار بگرداند و میشود که معنی حدیث این باشد که کسیکه التزام بتوجه بسمت قبله ندارد و التفات بسمت یمین و یسار دارد غافل و غیر ملتفت است از مطالعه آثار کبریائی و خداوندی و کسیکه حالش چنین باشد دور نیست اینکه چنین غفلت استدامت بهم رساند در وجود او پس میگردد وجه قلب او مثل وجه قلب حمار در عدم تعقل او بامور عالیه علویه و عدم لیاقت او بتقرب بساحت حضرت باری و الله العالم س بیان فرمایند که هر نماز مستحبی را حتی نماز لیلة الدفن و وتیره و وتر و طلب باران و امثال ذلك را میتوان نشسته و در حال مشی بعمل آورد یا نه و در هر رکعت میتواند که بعض آن را ایستاده و بعض آن را نشسته یا در حال مشی خواه ابتداءً ایستاده

یا نشسته باشد و ثانیًا یا ثالثًا ما نشیًا باشد یا بعکس بعمل آورد یا نه ج بسم الله وله الحمد در
هر نماز مستحبی همه اقسام مزبوره جائز است مگر در خصوص ییلة الدفن اگر واجب شود
والا جائز است والله العالم س اگر کسی قنوت را بلا عذر نشسته بخواند ادای وظیفه
قنوت را بعمل آورده یا نه و بر تقدیر اخیر نمازش صحیح است یا نه ج در ان تامل است و از
کلام حاجی کرباسی علی الله مقامه بر میآید که شرط است در قنوت قیام و بدون قیام
قنوت صحیح نیست پس اگر قنوت دیگر بخواند بقصد قربت در حال قیام لازم میاید زیاده
در صلوة مکتوبه و اگر مطلق زیاده در نماز را مبطل بدانیم نمازش باطل میشود بلکه اگر
نخواند هم میتوانیم که بخواندن قنوت در حال نشسته زیادتی در نماز حاصل شده بجلوس
و قنوت جالسًا و از کلام بعضی ظاهر میشود که قیام در قنوت مستحب است و شرط صحتش
نیست و قضای قنوت بعد از نماز جالسًا نیز مؤید است و لکن ظاهر از آیهٔ شریفه قوموا
لله قانتین دلیل اشتراط قیام است چون بناء حقیر این است که مهما امکن قیود در مستحبات
را منزل بشرط کمال میکنیم و آنرا مستحب در مستحب میدانیم بلکه رفع یدین را نیز در قنوت
میتوان گفت که شرط صحت نیست و حال مجال محض زیاد ندارم پس اولی ترک جلوس
در قنوت میباشد بلکه اولی آنست که اعاده نماز نماید اگر قنوت را نشسته بعمل آورده باشد
والله العالم **در نیت** س نیت عبارت از چه چیز است آیا بدل گذرانیدن
است آن عمل را که میکند یا بر زبان آوردن یا محض داعی بفعل است بینوا توجروا
ج نیت عبارت است از داعی بفعل که وا میدارد انسان را بکردن آن عمل و بدل
گذرانیدن و بزبان آوردن لازم نیست س آیا تعیین فعل در نیت ضرور است
یا نه ج بلی ضرور است اگر فعل مشترک باشد س آیا قصد قربت کفایت میکند در
مقام نیت یا نه ج بلی کافی است قصد قربت در نیت و قصد وجوب در واجب و قصد
استحباب در مستحب و ادا در وقت و قضا در خارج وقت و غیر اینها از چیزهائیکه
تعیین فعل موقوف بآن نباشد لازم نیست هر چند احوط است س آیا قصد
قصر در نماز قصر و قصد تمام در تمام ضرور است یا نه ج ضرور نیست هر چند در

جائی باشد که مخیر است میان قصر و اتمام بلکه تعیین نماز ظهر یا عصر یا عشا کافی است
س عدول از قصد قصر بتمام یا عکس آن میتواند بکند ج بلی میتواند بلکه اگر قصد
قصر کرده و سهوًا اتمام نموده یا بالعکس ضرر ندارد چنانچه ضرر ندارد در دو رکعت آخر
که مخیر است ما بین تسبیحات اربعه و حمد اگر قصد قرائت حمد داشته و سهوًا تسبیحات
اربعه را خواند یا بعکس س آیا نیت شرط خارج است یا جزء داخل ج
شرط خارج است س شخص میتواست نماز را قصر بخواند و سهوًا بقصد
تمام شروع کرد یا عکس آن چه کند ج همین که بتشهد اول رسید سلام بگوید و در
عکس بعد از تشهد دو رکعت دیگر اضافه نماید س در جائیکه حکم است که احتیاطًا
نماز را اعاده کند پس در نیت آن اگر ظهر باشد مثلا قصد ظهر خواهد کرد یا قصد
قربت یا محض قصد قربت چهار رکعت نماز بدون قید نماز ظهر ج قصد قربت بدون
تعیین عمل میباشد پس بعد از تعیین مثل اصل نماز بقصد وجوب احتیاطًا اعاده
کند والله العالم س مثلا وقت نماز صبح برای مکلف دو رکعت نماز واجب است
و دو رکعت مستحب اگر دو رکعت محض بقصد قربت کند از واجب کفایت میکند یا نه
ج بسم الله وله الحمد اگر قصد نماز صبح بکند با قصد قربت کفایت میکند و محض
قصد قربت کافی نیست در عبادت غیر معینه والله العالم س بیان فرمایند
عبادتی که وجوب آن معلوم است در نیت آن محض قصد قربت کفایت میکند یا
ج بسم الله وله الحمد کفایت میکند اگر عبادت متعین بشود و اگر متعین نباشد
مثلا در وقت صبح در ذمه او دو رکعت نماز نذر هم باشد در اینصورت هر نمازیکه
بخواند تعیین اول لازم است س چه میفرمایند که کسی که در ذمه او مشغول بنماز
واجب قضا باشد در وقت نماز حاضر قصد اداء نماید یا نه ج اخطار بقلب لازم
نیست همین که قصد اداء دارد کافی است س بیان فرمایند که در جائیکه بر
اشتباه در قبله چهار سمت باید نماز کند بقصد وجوب در هر سمتی باید نماز کند
یا غیر آن بینوا اجرکم الله بالخیر والسعادة ج بسم الله وله الحمد بقصد قربت و وجوب

هر دو جائز است والله العالم **در تکبیرة الاحرام** س آیا
تکبیرة الاحرام در نماز واجب است یا نه ج بلی واجب است و رکن است که از ترکش عمداً و
سهواً و جهلاً نماز باطل است مثل سائر ارکان س تکبیر عبارت از چه چیز است
ج عبارت است از لفظ الله اکبر و اگر در این معنی لفظ دیگر بجای الله اکبر مثلاً و الله العظیم
در تکبیرة الاحرام بگوید صحیح نیست س شرائط تکبیرة الاحرام را بیان فرمایند ج
هشت امر در آن واجب است اوّل بلفظ عربی گفتن دوم مقارن نیت گفتن سوم
لفظ الله اکبر را بترتیب با موالات گفتن چهارم همزهٔ اکبر را وصل نکردن و همچنین همزه
الله احتیاطاً پنجم شنواندن اگرچه خود نشنود و همچون نگوید که خود نیز نشنود
که از تکلم خارج شود ششم حروفش را از مخارج ادا کردن هفتم خصوص الله اکبر
گفتن و عوض و الله اعظم مثلاً نگفتن هشتم صحیح خواندن بنحو یکه در قرأت حمد
میآید س تکلم بعد از نیت و تکبیرات مستحبه افتتاحیه قبل از تکبیرة الاحرام جائز
است یا نه ج جائز است **در قراءت** س آیا قراءت در نماز
واجب است ج بلی واجب س کیفیت قراءت را بیان فرمایند ج
بدانکه واجب است خواندن حمد و یک سوره تمام با بسم الله در نماز صبح و در دو رکعت
اوّل نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء و در یک رکعت آخر مغرب و دو رکعت آخر نماز
چهار رکعتی مخیر میباشد در خواندن حمد تنها بدون سوره و خواندن تسبیحات
اربعه لکن تسبیحات افضل است مطلقا و تسبیحات یکمرتبه واجب است و دو مرتبه
دیگر مستحب است و احوط عدم ترک دو مرتبه دیگر است لکن بقصد قربت مطلقه
بخواند نه بقصد وجوب و تسبیحات اربعه این است که سُبحانَ اللهِ وَالحَمدُ لِلّهِ وَ
لا اِلهَ اِلّا اللهُ وَاللهُ اَکبَر س آیا حمد و سوره را واجب است که حفظ بخواند یا از
روی قرآن و غیر آن نیز میتوان خواند ج بهتر آنست که حفظ بخواند س آیا جائز است
هر سوره را که خواهد در نماز بخواند ج بلی جائز است مگر سوره طولانی که بسبب خواندن
آن وقت فوت شود یا آنکه سوره عزائم باشد که سجده در آن واجب است یا آنکه سوره

والضحی یا الم نشرح یا الم ترکیف یا لایلاف باشد که هر یک از اینها جزء سوره و بعض سوره هستند
و اگر بخواهد اینها را بخواند پس باید سوره و الضحی و الم نشرح هر دو را بخواند با بسم الله وسط
همچنین سوره الم ترکیف و لایلاف را بخواند با بسم الله وسط علی الاحوط س آیا
جائز است که در نماز واجب دو سوره تمام یا یک سوره تمام و بعض سوره دیگر بخواند
ج احوط اجتناب است اگر بقصد جزئیت بخواند نه بقصد عدول س خواندن
سوره در نماز واجب است یا نه ج علی الاقوی واجب است س شخص جاهل باین
مسئله بود که مصلی بعد از حمد باید اوّل تعیین سوره نماید و بعد بسم الله را بقصد
جزئیت آن سوره که معین نموده بگوید و تا زمان دراز بسم الله را بلا تعیین سوره
خوانده آیا اعاده تمام آن نمازها بر او واجب است یا نه و این مسئله ایست که اکثر
اشخاص بآن یقیناً جاهلند پس نماز کسی صحیح نمی شود ج تعیین سوره در جائی واجب است
که شخص مردد شود در اینکه کدام سوره بخواند و اگر عادت داشته باشد تعیین
لازم نیست همان عادت معین بسم الله نیز میشود الا آنکه بعد از عادت نیز مردد
شود که تعیین لازم است اعاده در وقت و قضا در خارج وقت لازم است و اغلب
مردم عادت دارند والله العالم س اگر اراده خواندن سورهٔ معینه داشت
و قبل از گفتن بسم الله غافل شده بسمله و سورهٔ دیگر شروع کرد آیا عدول لازم است
یا جائز و بعد از رسیدن بنصف هم میتواند عدول کند یا نه ج عدول لازم نیست
بلکه شروع با آن سوره صحیح است و حکم این سوره مثل حکم سائر سوره هاست و
جواب آن گذشت س شروع به سورهٔ توحید در صلوة نسیاناً و سهواً بقصد
مصلی قراءت غیر آن بوده آیا صحیح است و لازم است تمام نمودن سوره توحید یا لکن
آنقدر که خوانده بلا نیت صادر شده باید عدول نماید از آن بدیگری و قراءت ثانیاً
مع النیّت نماید اگرچه در رساله فرموده اید که لازم است تمام کردن و عدول جائز نیست
لکن معلوم نیست که در صورت نسیان است و یا در عمد خاصة بلکه گویا ظاهر در
اخیر است ج هر جائیکه شروع در سوره توحید بنحو صحیح بوده عدول از آن حرام است

در غیر جمعه و اگر بسم الله بقصد غیر سوره توحید گفته و بعد سهواً شروع بآیات توحید کرده این عدول حرام نیست بلکه لازم است که غیر توحید را بخواند و اگر بخواهد سوره توحید را بخواند باید با بسم الله از سر بخواند بلی اگر در اثنای قراءت یا در اول نماز قصد غیر توحید نمود و بعد فراموش کرده و قصد توحید نمود یا آنکه چون عادت داشت به سوره توحید بسم الله را بقصد سوره توحید خوانده در اینوقت عدول نکند والله العالم **س** اگر سهواً شروع بسوره نموده که اتمام آن باعث فوت وقت میشود چه کند **ج** قطع نماید آن سوره را و سوره کوچکی بخواند هرگاه وقت وسعت سوره کوچکی را داشته باشد و اگر وقت وسعت نداشته باشد ترک سوره طویله نموده نماز را اتمام کند **س** عدول از سوره بسوره دیگر قبل از رسیدن بنصف عمداً بدون ضرورت یا در نصف هم جائز است یا نه **ج** عدول جائز است از غیر سوره جحد که قل یا ایها الکافرون باشد و توحید که قل هو الله احد اگر بنصف نرسیده و هنگامی که بنصف رسیده عدول جائز نیست و اما این دو سوره جحد و توحید پس بمجرد شروع در هر یک واجب است که همان را اتمام کند و حرام است عدول حتی از هر یک از این دو بدیگری مگر در روز جمعه بجهت خواندن سوره جمعه و منافقین و لکن جواز عدول در نصف ثابت است نه در نافله **س** آیا ترک سوره در نماز جائز است یا نه **ج** ترک سوره در نماز نافله مطلقاً جائز است حتی در نوافل یومیه از نماز شب و غیره بلی در بعض از نوافل که سوره خاصه وارد است ترک سوره نباید نمود و اما در فریضه پس ترک سوره در چند مواضع جائز است اول در حال خوف خروج وقت دوم از برای مریض سوم در حال تعجیل بجهت امر مهمی هر چند بجهت حبس بول و غائط باشد چهارم آنکه مکلف میترسد که اگر قراءت سوره نماید حاجت او یا حاجت برادر مؤمن او فوت شود چه این خوف در نماز عارض شود یا قبل از شروع بنماز پنجم آنکه ماموم بترسد که اگر سوره بخواند یا قراءت تمام سوره نماید امام سر از رکوع برمیدارد که در اینوقت ترک سوره و قطع سوره هر دو جائز است ششم آنکه مکلف گنگ و لال باشد که در حق او ترک سوره جائز است **س** آیا در صلوة ملتفت بمعانی حمد و سوره شدن حتی در مثل ایاک نعبد خطاب و انشا نمودن جائز است یا نه

بلکه باید بقصد قرآن و منزل بخواند که چنین وارد است و عدم جواز این را از شیخ مرتضی طیب الله مضجعه نقل نموده بعضی از موثقین معللاً بانکه استعمال مشترک در اکثر از معنی واحد میشود و این جائز نیست و علی عدم الجواز آیا واجب است اعاده صلوة که چنین خوانده است یا نه **ج** بسم الله و له الحمد بلی آن مرحوم و غیر او از فقهاء نیز عنوان نموده اند و لکن بنحوی که مرقوم شد که التفات بمعانی ضرر دارد چرا که التفات بمعانی از عالم بوضع از امور قهریه میباشد بلکه منظور اینست که قصد در حمد و سوره اداء صلوة باشد نه آنکه بقصد قرآن بخواند یا آنکه قصد بجدا حرف زدن نماید پس مقصود اینست که بقصد جزئیت صلوة حمد و سوره بخوانند نه بقصد دیگر و احضار معانی ضرر ندارد **س** ... تقیید قراءت حمد از ماموم شیعه ساقط است یا نه **ج** اگر ممکن شود با خفات بخواند ساقط است **س** واجبات قراءت را بیان فرمایید **ج** واجبات قراءت چند چیز است اول عربی خواندن دوم ادای حروف بنحوی که تمیز در عرف عرب حاصل شود سوم صحت الفاظ و اعراب که غلط نخواند بحسب لغت و نحو و صرف نه بحسب قراءت قراء سبعه که رعایت قواعد ایشان بالمره لازم نیست و لکن بخواندن بقواعد ایشان جائز است چهارم ترتیب مابین حمد و سوره یعنی که اول حمد بخواند بعد سوره بخواند و همچنین ترتیب مابین آیات و کلمات آن پنجم موالات عرفیه در الفاظ و آیات یعنی که فاصله زیاد در میان حروف و کلمات و آیات واقع نسازد که بهم خورد نظم قراءت ششم تعیین سوره قبل از شروع به بسم الله هرگاه عادت بخواندن سوره خاصه نداشته باشد که عادت بمنزله تعیین میباشد هفتم جهر در نماز صبح و در دو رکعت اول نماز مغرب و عشا و در ماسوای این اخفات است مگر در نماز جمعه و دو رکعت اول نماز ظهر در یوم جمعه که جهر در او ضرر ندارد بلکه مستحب است هر چند احوط اخفات است **س** آیا محل جهر و اخفات حمد و سوره است یا در باقی اقوال هم جهر و اخفات لازم است **ج** در غیر از حمد و سوره جهر و اخفات لازم نیست و لکن در خصوص بسم الله جهر مستحب است هر چند در نماز اخفاتی باشد **س** وجوب جهر و اخفات مخصوص حمد و سوره و تسبیحات است یا نه **ج** بلی مخصوص حمد و سوره

وتسبیحات است و بسم الله خارج است وهم جنبین غیر اینها و بسم الله واجب الجهر و واجب الاخفات نمیباشد س آیا بسم الله در رکعت سوم مغرب و رکعت سوم و چهارم عشا وقتی که عوض تسبیحات حمد بخواند جهر است یا اخفات ج احوط اخفات است س آیا جائز است جهر به بسم الله در دو رکعت اخیرتین عشا و ثالثه مغرب هرگاه خواهد تسبیحات را بدل حمد نماید یا نه ج بحسب ظاهر سه قول محقق است استحباب جهر و این معظم از اکثر است و عدم جواز جهر و این را با ابن ادریس اسناد داده اند و وجوب جهر و این را با بی الصلاح اسناد داده اند و تفصیل ما بین امام و ماموم نیز محتمل یا مقیل است و احوط اختیار تسبیح است تا از ان نزاع خلاص شویم و احوط بعد از آن اختیار ترک جهر است لان اصل الحرمة فی مقام الاحتیاط مقدم علی احتمال الوجوب والاقوی عموم الاستحباب لعموم ما دل علی الجهر بالبسملة وعدم عموم ما دل علی وجوب الاخفات فی جمیع اجزاء الحمد فی الثالثة والرابعة وفی الثالثة فقط ولیس هنا نص خاص او صریح فی خصوص الاخرة او الاخیرتین واطلاق ما دل علی ان من علامة الایمان الجهر بالبسملة قد اشرنا الیه فالاخباری هنا ایضا مجتهد فتبصر والله العالم س در نماز اخفاتیه جهر به بسم الله مستحب است یا نه ج بلی جهر به بسم الله مستحب است حتی در نماز اخفاتی حتی در دو رکعت اخیره اگر حمد بخواند هر چند احوط در دو رکعت اخیره اخفات است والله العالم س برای زن جهر در نماز و در رکعتهای اخفاتیه اگر نامحرم نشود جائز است یا نه ج جائز است و در دو رکعت اخفاتیه غیر جهر جائز نیست س در نماز واجب غیر یومیه مثل کسوف و خسوف و غیر آن جهر و اخفات دارد یا نه ج خیر لازم نیست جهر و اخفات در غیر یومیه اگر چه حمد و سوره باشد س اگر در قراءت جهر به یک حرفی از کلمه را باختیار نه سهواً اخفات نماید و یا عکس کند و یا شک کند که ظاهر شد یا نه ضرر دارد یا خیر ج ضرر ندارد بجهت آنکه تعمد خلاف در جهر و اخفات ضرر دارد نه غیر او و مراد از تعمد یا علم و قصد و اختیار است و عجب است از فاضل اعلی الله مقامه که با تعمد مخالفت در جهر و اخفات در خصوص یک حرف فرموده حکم ببطلان

نمیکند ولعل نظره الی صدق الجهر والاخفات بمعظم حروف الکلمة وهو کما تری ممنوع ومسامحة فی الصدق بعد ثبوت وجوب الجهر والاخفات فی جمیع حروف الکلمة کما یظهر من خبر زرارة حیث سئل عن رجل جهر فیما لا ینبغی الجهر فیه او اخفت فیما لا ینبغی الاخفات فیه س موضوع جهر و اخفات در صلوة را موافق مختار خود قلمی فرمایند ج تشخیص آن بعرف است و عرف باین نحو است که اگر جوهر صوت را کسیکه در پهلوی او بشنود جهر است و اگر نشنود اخفات است س هرگاه مکلف گنگ و لال باشد بحدی که نتواند قراءت نماید تکلیفش چیست و بجهت قراءت چه باید کند ج بسم الله و الحمد در حق چنین شخص جائز است سقوط قراءت س در نماز در قراءت و غیر آن از اذکار واجبه و مستحبه تکرار الفاظ چند بار جائز است بجهت اصلاح کردن بر آن موجب خلل در نماز میشود اگر یک لفظ را مثلاً بجهت اصلاح ده بار بگوید باطل است یا نه ج مادامیکه منجر بوسواس نشود و بجهت حضور قلب و خشوع بدن و جوارح تکرار ضرر ندارد س در نماز بعض از ذکر مستحب را خواندن و بعض دیگر را ترک کردن مثلاً آنکه دو مرتبه تسبیحات اربعه را دو تسبیحه کبری در رکوع و سجود بخواند جائز است یا نه ج جائز است و مانعی ندارد اگر قصد استحباب در خصوص آن کیفیت نکند س عمداً خواندن درود و دعا و آیات قران در اثنای قراءت و غیر آن از رکوع و سجود و غیره در نماز جائز است اگر بقصد عدم جزئیت نماز باشد یا نه ج جائز است مادامیکه محو صورت نماز یا محو صورت قراءت یا مخل بموالات قراءت نشود س از ادعیه ماثوره است در موارد مخصوصه همان ادعیه را در غیر موارد مخصوصه یا مطلق دعا میتوان خواند یا نه ج ضرر ندارد که با خدا در حال نماز و قصد خصوصیت نکند س بعد از ذکر رکوع و سجود صلوة بر محمد و آل محمد مستحب ماثور است یا از باب مطلق دعا است ج بلی در رکوع و سجود بالخصوص صلوات بر محمد و آل طاهرین مستحب است س در قنوت نصف دعا خواندن مثلاً جائز است یا نه ج هر دعائیکه در قنوت بخواند چه از آیات قران باشد و چه از غیر آن جائز است یا نه ج

جائز است بلکه در منظوم مراد عیر قرانی را افضل دانسته قال س وفوقها دعیر القران ولیس فی ذلک من قران س دعاء متعدد در قنوت بقصد جزئیت نماز خواندن جائز است یا نه ج دعا در قنوت بقصد قنوت است وقنوت جزء مصداق صلوة است نه مفهوم صلوة واگر اذکار واجزاء مستحبه را جزء بدانیم جزء کامل از صلوة است نه جزء مفهوم صلوة س در قراءت نماز ادای حروف بنحویکه امتیاز از هم داشته باشند ولو از مخارج معینه نباشد کافی است یا باید حرف را از مخرجش ادا کند بتصریح قلمی فرمایند یعنی اینکه مشهور است که در نماز در قرأت واجب ست اداء حروف از مخارج آن آیا در حقیقت اداء آن از مخارج آن واجب ست یا همینکه تمیز از یک دیگر در عرف عرب حاصل شود خواه از مخرج خود ادا شود خواه نشود ج ادائی حروف از مخارج مقرره را هرچند جمعی بظاهر کلام ایشان لازم میدانند ولکن دلیل مساعدت ندارد مگر بلزوم تمیز حروف وصدق قراءت وغالبا تمیز باداء حروف از مخارج حاصل میشود ولکن شرط نیست والله العالم س قراءت در نماز بچه نوع باید آیا اداء حروف از مخارج آن واجب ست چنانچه در کتاب زینة العباد آن قبله نوشته اند یا همینکه تمیز حروف در عرف عرب حاصل شود کافی است خواه از مخرج خود ادا شود خواه نشود ج میزان در صحت قراءت حصول تمیز میباشد از یکدیگر در عرف عرب وغالبا در کسیکه زندان سالم باشد تمیز حاصل نمیشود مگر باداء آن حروف از مخارج مقرره لهذا میگویند که واجب است اداء حروف از مخارج وغیر ازین که گفتیم اگر مراد باشد دلیلی ندارد والله العالم س ترتیل واداء حروف از مخارج که بآن از عهده تکلیف بیرون توان آمد بچه مقدار است ج آنچه لازم است اداء حروف بنحویکه تمیز حاصل شود در عرف عرب که عرف عرب بگویند نطق بصاد نمود نه بسین مثلا س کسی قراءت میکند وقراءتش بحسب اداء حروف از مخارج وحرکات واعراب بنا صحیح نباشد لکن خودش اعتقاد دارد که صحیح قراءت کرده آیا نمازش صحیح است یا باطل ج هر کسی مامور باعتقاد خودش من غیر فرق بین الاقوال والافعال مثل اینکه شخصیکه نماز مصلی

نشسته است میگوید تشهد نخواندی ومصلی اعتقادش این است که خوانده یا میگوید تکبیرة الاحرام نگفتی ومصلی اعتقادش این است که تکبیرة الاحرام را گفت درین موارد اعتنا بقول کسی نمیکند هرچند دو عادل باشند والله العالم س ادغام با غنه و بی غنه در وقت رسیدن تنوین یا نون ساکنه بحروف یمون ویرملون وملاحظه نمودن دیگر قواعد قراء واجب است یا خیر ج ادغام با غنه و بی غنه در وقت رسیدن تنوین یا نون ساکنه بحروف یمون ویرملون هیچکدام لازم نیست وهمچنین قلب ونحو آن از قواعد قراء واقسام اربعه وقف همه جائز است وصحیح است حتی وقف قبیح بپیش ایشان علاوه بر این در مثل اللهم صل علی محمد وال محمد چهار وجه جائز است اظهار تنوین وادغام با غنه و بی غنه و وقف والله العالم س آیا وقف بحرکت ووصل بسکون جائز است نزد آن قبله یا نه ج جائز است هرچند اجتناب از وقف بحرکت اولی میباشد چنانچه در زینة العباد بتفصیل ذکر شده س قران که اوراق او از شیرازه پاشیده شده باشد وبعض از ان افتاده واحیاء آن مشقت دارد درین ولاچنین متداول است که در مساجد حبس وضبط مینمایند ومیشود که بی احترامی واقع شود ومیشود که بی احترامی واقع نشود جهت دفع بی احترامی راهی دیگر که بحسب شرع صحیح باشد از دفن وریختن برودخانه وغیرها بیان فرمایند ج بسم الله والحمد اولا تجزی نمایند در مجالس فاتحه جزء ونیم جزء وحزب وکمتر وبیشتر استعمال نمایند واگر اینهم نشود اگر ملک باشد مثل دعا مجزی کنند وهمراه خود نگاه دارند مثل سائر ادعیه که حرز میکنند و باید باوراق قرانی بی احترامی نشود وگاهی میباشد که انداختن در آب منافی با احترام میباشد س در باب تلاوت در قران که مظنه غلطی در ان باشد آن قبله بحقیر فرمودند که مشکلست تلاوت در همچو قران وبکسی دیگر فرمودند که در همچو قرآن جائز ومستحب است تلاوت این چه معنی دارد بیان فرمایند ج اگر شخصی مشغول الذمه باشد بقران خواندن بنذر یا اجاره ونحو آن باید علم بصحت یا مظنه آن شود وقراءت شود که با ظن بغلط یا شک در غلط الاکتفا باجا

ونذر نمیتوان نمود واگر قراءت مستحب باشد در ینوقت باز احوط آنست که غلط نخوانند
نه بحسب جوهر لفظ ونه بحسب اعراب ونه بحسب قراءت الا اینکه چون در بعض اخبار
وارد است که قرآن را بعجمیت خود عجم تلاوت میکنند وملائکه بالا میبرند قرآن را
بعربیت ضرر ندارد قرائتش انشاء الله تعالی **س** قرآنی که چند اوراق آن غصبی
در نصف اول آن وزید آن قرآن را خرید آیا زید میتواند که قراءت واجبه در نصف دیگر
آن قرآن نماید یا خیر **ج** اگر خودش غاصب ومتمکن از رد بصاحبش میباشد در ینوقت
اگر اوراق منفصله باشد مثل شصت پاره ضرر ندارد واگر متصل باشد چون تصرف
در مال خود مستلزم تصرف در مال غصبی میباشد حرام است آن تصرف استیلائی
واما تصرف مجرد نظر وتلاوت ضرر ندارد یعنی قرآن در دست نگیرد که تصرف در آن
باشد واگر متمکن از رد بصاحبش نباشد از حاکم شرع یا عدول مومنین اجازه کند
وقراءت نماید تا آنکه اگر مایوس از صاحبش باشد بخرد از حاکم شرع والله العالم
س ... در حال قراءت قرآن در دست دارد شخص وارد بر او میشود در
... **ج** در بعض اخبار نهی از آن دیدیم ولکن معارض است بعموم تعظیم
... علاوه آنکه بعض اوقات اگر بجهت بعضی تعظیم وتکریم نکنند مورث فتنه و
... علاوه آنکه در بعض اخبار است که حضرت سید الشهداء علیه السلام
... قرآن بودند زینب خواهر مکرمه اش وارد شد حضرت برخاست
... بقصد قطع قراءت میکنم والله العالم **س** در بمبئی در چاپخانها
... شد که عمال هم بت پرست وکفاراند که قرآن ودیگر کتب ادعیه
... را از دست خود برطوبت چاپ میکنند آیا قرآنی که چاپ بمبئی باشد
... برطوبت دست بو رق آن زدن جائز است یا نه **ج** جائز است مگر
... قرآنی که خریدی برطوبت دست کافر چاپ شد در ینوقت باید
... یا جاری یا چشمه یا چاه بگذارد که آب بهمه اجزای آن برسد که بعد
... اجزاء پاک میشود وتعصیر نیز نمیخواهد وخشک بکند بلا فاصله

تا ضایع نشود والله العالم **س** تصحیح قرآن غلط لازم است یا نه ووضو برای
مس کتابت قرآن از جهت تصحیح بقصد وجوب باید بگیرد یا نه **ج** تصحیح قرآن فی کل حال
احوط است ولازم نیست مگر آنکه قرآن منحصر شود بر یکی واکتفاء در بقای اعجاز با
استدلال بآیات احکام بحفظ تنها نشود بلکه کتابتش لازم شود وغلط هم فاحش
باشد که از اعتبار بیندازد یا آنکه منافی احترام باشد واگر مس واجب شود وضو
واجب میشود والا فلا ولکن قصد وجوب درین وضوء احوط است ولازم نیست **س**
قاعده سنیان است که هرگاه برای اموات خود قرآن یا فاتحه میخوانند بعد از خواندن
ثواب آنرا برای شان هدیه میکنند ما اگر برای اموات خود قرآن بخوانیم چه طور
کنیم قبل یا بعد **ج** بعد از خواندن اهدا نمایند والله العالم **س** در بسم الله
مجریها ومرسیها که در سوره هود واقع است چند قراءت میباشد وچند قراءت
صحیح است **ج** اما بحسب قواعد بفتح میم در هر دو وبضم میم در هر دو واضح است
که بفتح میم مصدر ثلاثی مجرد جری ورسی میشوند لکن در ینوقت هر چند محتمل
که بکسر راء وبکسر سین که اسم زمان ومکان ومصدر میمی مجری ومرسی بکسر
وسکون شود لکن انجه قاعده نقل کرده اند که اسم زمان ومکان در صحیح
واللام در یفعل بکسر عین بروزن مفعل کمجلس میباشد واز یفعل بفتح عین
وضم عین مفعل مفتوح العین کالمذهب والمقتل میباشد اما غیر صحیح العین
از معتل الفا اسم زمان مکسور العین است همیشه کالموهب والموعد و
المعتل اللام مفتوح عین ابدا کالماوی والمرمی پس بحسب این قاعده مجری و
در ثلاثی مجرد بفتح راء وسین خواهد بود وبضم میم وفتح راء مصدر ثلاثی
مزید میشوند من اجریت وارسیت مصدر میمی وزمانی هر دو محتمل است لو
بضم میم بخوانیم با کسر راء وسین در اینوقت اسم فاعل میشوند یعنی بسم الله
کشنده سفینه ونگاه دارنده سفینه بوده ودر تفسیر جلالین هر چهار را ذکر
نموده اند ودر مجمع البیان همین قدر فرموده اند قراء اهل الکوفة غیر ابی بکر

وندر نمیتوان نمود واگر قراءت مستعمر باشد دراینوقت باز احوط آنست که غلط نخوانند
نه بحسب جوهر لفظ ونه بحسب اعراب ونه بحسب قراءت الا اینکه چون در بعض اخبار
وارد است که قرآن را بعجمیت خود عجم تلاوت میکنند وملائکه بالا میبرند قرآن را
بعربیت ضرر ندارد قرائتش انشاء الله تعالی س قرآنی که چند اوراق آن غصبی است
در نصف اول آن وزید آن قرآن را خرید آیا زید میتواند که قراءت واجبه در نصف دیگر
آن قرآن نماید یا خیر ج اگر خودش غاصب ومتمکن از رد بصاحبش میباشد دراینوقت
اگر اوراق منفصله باشد مثل شصت پاره ضرر ندارد واگر متصل باشد چون تصرف
در مال خود مستلزم تصرف در مال غصبی میباشد حرام است آن تصرف استیلائی
واما تصرف مجرد نظر وتلاوت ضرر ندارد یعنی قرآن در دست نگیرد که تصرف در آن
باشد واگر متمکن از رد بصاحبش نباشد از حاکم شرع یا عدول مومنین اجاره کند
وقراءت نماید با آنکه اگر مایوس از صاحبش باشد مجرد از حاکم شرع والله العالم
س [illegible] در حال قراءت قرآن در دست دارد شخص وارد برو میشود در
ج در بعض اخبار نهی از آن دیدیم ولکن معارض است بعموم تعظیم
[illegible] انکه بعض اوقات اگر بجهت بعضی تعظیم وتکریم نکنند موردت فتنه و
[illegible] علاوه آنکه در بعض اخبار است که حضرت سید الشهداء علیه السلام
[illegible] قرآن بودند زینب خواهر مکرمش وارد شد حضرت برخاست
[illegible] وقصد قطع قراءت میکنم والله العالم س در بمبئی در چاپخانها
[illegible] شد که عمال شهر بت پرست وکفار اند که قرآن ودیگر کتب ادعیه
[illegible] از دست خود برطوبت چاپ میکنند آیا قرآنی که چاپ بمبئی باشد
[illegible] رطوبت دست بورق آن زدن جائز است یا نه ج جائز است مگر
[illegible] قرآنی که خریدی برطوبت دست کفار چاپ شد دراینوقت باید
[illegible] با جاری یا چشمه یا چاه بگذارد که آب بهمه اجزای آن برسد که بعد
[illegible] اجزاء پاک میشود [illegible] نیز نمیخواهد وخشک بکند بلا فاصله

تا ضائع نشود والله العالم س تصحیح قرآن غلط لازم است یا نه ووضو برای
مس کتابت قرآن از جهت تصحیح بقصد وجوب باید بگیرد یا نه ج تصحیح قرآن فی کل حال
احوط است ولازم نیست مگر آنکه قرآن منحصر شود بیکی واکتفاء در بقای اعجاز یا
استدلال بآیات احکام بحفظ تنها نشود بلکه کتابتش لازم شود وغلط هم فاحش
باشد که از اعتبار بیندازد یا آنکه منافی احترام باشد واگر مس واجب شود وضوء
واجب میشود والا فلا ولکن قصد وجوب درین وضوء احوط است ولازم نیست س
قاعدهٔ سنیان است که هرگاه برای اموات خود قرآن یا فاتحه میخوانند بعد از خواندن
ثواب آنرا برای شان هدیه میکنند ما اگر برای اموات خود قرآن بخوانیم چه طور هدیه
کنیم قبل یا بعد ج بعد از خواندن اهدا نمایند والله العالم س در بسم الله
مجریها ومرسیها که در سورهٔ هود واقع است چند قراءت میباشد وچند قراءت
صحیح است ج اما بحسب قواعد بفتح میم در هر دو وبضم میم در هر دو واضح است
که بفتح میم مصدر ثلاثی مجرد جری ورسی میشوند لکن دراینوقت هر چند محتمل
که بکسر راء وبکسر سین که اسم زمان ومکان ومصدر میمی مجری ومرسی بکسر
وسکون شود لکن این قاعده نقل کرده اند که اسم زمان ومکان در صحیح العین
واللام در یفعِلُ بکسر عین بروزن مفعل کمجلس میباشد واز یفعَلُ بفتح عین
وضم عین مَفعَلُ مفتوح العین کالمذهب والمقتل میاید اما غیر صحیح العین
از معتل الفا اسم زمان مکسور العین است همیشه کالموهب والموعد و
المعتل اللام مفتوح عین ابداً کالماوی والمرمی پس بحسب این قاعده مجری و
در ثلاثی مجرد بفتح راء وسین خواهد بود وبضم میم وفتح راء مصدر ثلاثی
مزید میشوند من اجریت وارسیت مصدر میمی وزمانی هر دو محتمل است اگر
بضم میم بخوانیم با کسر راء وسین دراینوقت اسم فاعل میشوند یعنی بسم الله جاری
کننده سفینه ووادارنده سفینه بوده ودر تفسیر جلالین هر چهار [illegible]
نموده اند ودر مجمع البیان همین قدر فرموده اند قراء اهل الکوفة غیر ابی بکر

مجریها بفتح المیم والباقون مجریها بضم المیم واتفقوا علی ضم المیم فی مرسیها الا ما یروی فی الشواذ عن ابن محیصن من فتح المیم فیهما والله العالم **س** چه میفرمایند آن قبله در دعای شب جمعه که در زاد المعاد است و باهیا و شراهیا بچه طور باید خوانده شود **ج** بسم الله وله الحمد در قاموس در ماده شره میفرماید واهیا بکسر الهمزة اشراهیا بفتح الهمزة والشین یونانیة ای الازلی الذی لم یزل ولیس هذا موضعه ولکن الناس یغلطون ویقولون اهیا وهو خطاء علی ما زعم احبار الیهود انتهی و در ترجمه قاموس از ازهری نقل میکنند که ابو حاتم میگوید که باهیا اصل او بسر یا شیر یا شراهیا است یعنی ربوا ترین و در هیچکدام تمام کیفیت کار را بحسب ضم و فتح و کسر و تشدید و تنوین هنوز معلوم داعی نشده والله العالم **س** در مساجد و مشاهد مشرفه یا در مجالس سید الشهداء بعد از روضه یا الله را بلند گفتن و صلوات را نیز بلند گفتن بهتر است یا بین الجهر والاخفات **ج** ظاهر اینست که اخفات و بین الجهر والاخفات و جهر بترتیب خوب باشند و لکن در جهر بشدت در بعض اخبار مذمت وارد شده که هرکه بلند ذکر را میخوانید **س** کسیکه صلوات بر محمد و آل محمد را آهسته بفرستد و بلند نگوید آیا این کس از منافقین است یا خیر **ج** از منافقین نیست بلکه از مخلصین است که ریا در عملش نمیباشد بلی در حدیث است که بلند گفتن صلوات نفاق را از دل میبرد و این حدیث یا محمول بر زمان حضرت است که گویا منافقین بلند صلوات نمیفرستادند و یا آنکه بالخاصیة نفاق را از دلش در هر جهت زائل میکند و این تعبدی است و مراد از جهر و اخفات نه این بلند گفتن است که می بینی بلکه مثل جهر و اخفات در نماز است **س** هرگاه نام محمد و سائر انبیاء و ائمه ذکر شود و صلوات و سلام را اگر مثل حکایت نفس بدل بگوید و بر زبان نیاورد جائز است یا نه **ج** جائز است لکن ثوابش کم میباشد **س** بیان فرمایند که طریقه صلوات فرستادن بر حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام در نزد آب آشامیدن بچه نحو است **ج** بگوید سَلَامُ اللهِ عَلَی الْحُسَیْنِ وَاَهْلِبَیْتِهِ وَاَصْحَابِهِ وَلَعْنَةُ اللهِ

عَلٰی قَاتِلِ الْحُسَیْنِ وَاَعْدَائِهِ یا آنکه بگوید صَلَّی اللهُ عَلَیْكَ یَا اَبَا عَبْدِ اللهِ وَعَلٰی اَهْلِبَیْتِكَ وَلَعَنَ اللهُ قَاتِلِیكَ وَمَانِعِیكَ شُرْبَ الْمَاءِ یا آنکه بگوید صَلَوَاتُ اللهِ وَسَلَامُهُ عَلَی الْحُسَیْنِ وَاَهْلِبَیْتِهِ وَاَصْحَابِهِ وَلَعْنَةُ اللهِ عَلٰی قَاتِلِ الْحُسَیْنِ وَاَعْدَائِهِ یا آنکه بهر نحو و هر لفظ که دلالت کند بر تذکر حضرت سید الشهداء و اهلبیتش و لعن قاتل او حاصل شود خوب است هرچند بزبان هندی یا عجمی یا ترکی یا غیر اینها باشد والله العالم **س** بیان فرمایند که اجر و ثواب صلوات فرستادن نزد آشامیدن آب چه چیز است **ج** در حدیث مروی از حضرت ابی عبد الله علیه السلام است که هیچ بنده مؤمن نیست که آب بیاشامد و بعد آب متذکر امام حسین علیه السلام و اهلبیتش شود و لعن بر قاتل حضرت نماید مگر اینکه ثبت میشود از برای او صد هزار حسنه و محو میشود از او صد هزار سیئه و بلند میشود از برای او صد هزار درجه و مثل اینست که آزاد کرده باشد صد هزار بنده را و در روز قیامت محشور میشود در حالتی که دلش مطمئن باشد **س** تلفظ بسلام و صلوٰة شرط است یا آنکه همان تذکر کفایت میکند **ج** آنچه از حدیث داود رقی ظاهر میشود اینست که ثواب مشروط بقول مخصوص در سلام نیست بلکه ثواب مخصوص بذکر حضرت و اهل بیت آن حضرت است لکن در مقام لعن اظهار و قول لعن باید بکند بهر لفظی که باشد نسبت بقاتل حضرت و لعن بر اعدا حاجت نیست بلکه بجهت تسامح در ادله سنن گفتن که استحباب دارد بر قوم مخصوص نیست یا آنکه بعد از خوردن باشد بلکه در بین خوردن آب کافی است و همچنین در اثنای آب خوردن کفایت میکند بلکه در بعض هم میشود گفت که نفس بین قطعی کافی است هرچند خلاف ظاهر میباشد و لهذا لعن بر مؤمن هم مبطل نماز است لکن بلفظ نه بدل لکن در مستحبات بجهت تسامح مضایقه ندارم و همچنین تقدیم سلام بر لعن نیز شرط نیست هرچند خلاف ظاهر حدیث است **س** کیفیت خواندن زیارت عاشوره را بجمیع انحاء بیان فرمایند **ج** در زیارت عاشوره تقلید سید مرحوم حاجی سید محمد باقر اعلی الله مقامه

نمائید داعی نیز بهمان تقلید او باقی ام در مستحبات و دقت زیاده بر حد ضرور
نیست اعتماد و وثوق بقول مجتهد میت بقول مجتهد حی هیچکدام ضرر ندارد
والله العالم **س** آنقبله در کیفیت خواندن زیارت عاشوره مرقوم فرمودند
که بطوریکه حاجی سید محمد باقر اعلی الله مقامه نوشته است بخوانید که
نیز بهمان طریق میخوانم بنده کتاب سید مرحوم مرقوم را ندیده ام آنقبله خود
والمی فرمایند که بچه کیفیت و چه وقت بخوانیم **ج** وقت زیارت عاشوره هر وقت است
که ترا حاجت بخدا حاصل شود و بهتر اوقات روز است وقت بلند شدن
آفتاب بقدر یک نی چون این ساعت متعلق بآن بزرگوار است و در شب
خواندن هم خوب است و خصوص زیارت ششم جناب امیر علیه السلام خواندن
قبل از زیارت عاشوره لازم نیست ولکن بهتر است بجهت اینکه بعضی را گمان
این است که زیارت عاشوره و زیارت ششم یک زیارت بودند و علماء مزار
تفریق کرده اند واگر زیارت پنجم یا زیارت ماثوره دیگر یا خود انشاء زیارت
بکند ضرر ندارد و صد لعن و صد سلام اگر تواند در مجلس واحد بگوید
والا در مجالس عدیده و اتصال فقرات لعن و اتصال فقرات سلام که تغییر مجلس
واحد میکند ضرور نیست بلکه شرط کمال است و دعاء علقمه شرط قبول است و نماز
زیارت را بعد از دعاء سجده ترک نکند و کفایت میکند دو رکعت واگر زیارت
عاشوره را دور بخواند صد مرتبه قبل از شروع زیارت تکبیر بگوید واگر در نزدیک هم
بخواند ضرر ندارد واگر کمتر از صد مرتبه بخواند تکبیر را هم ضرر نخواهد داشت
رشته ... نماز زیارت ششم را ترک ... چه در دور و چه نزدیک و نماز زیارت
را بقصد ... بخواند چون بعضی را گمان این است که هر شش رکعت مخصوص
حضرت است و بعضی را گمان این است که دو رکعت مخصوص حضرت است و
دو رکعت ... است و دو رکعت ... است واگر بآن قصدی که حضرت
گفته باشد بکند اولی است **س** در زیارت عاشوره اگر یکمرتبه سلام و یکمرتبه

لعن بخواند و سجده بکند و بعد نماز زیارت بکند و بعد دعاء علقمه و بعد صد مرتبه لعن
و سلام بخواند این طور خواندن درست است یا خیر و ثواب زیارت عاشوره دارد
یا خیر **ج** بسم الله و له الحمد در حال ضرورت بقدر ضرورت ... لعن و سلام بخواند
و بآن اکتفا کند که زیارت عاشوره در حال اضطرار بهمین اکتفا میشود واگر دو باره
صد لعن و صد سلام یا نود و نه لعن و نود و نه سلام بدهد و نماز کند ... دعاء عاشوره
بخواند اکمل و احسن و اجمل خواهد بود و ذیل احتیاط کما لا یخفی **س** در اَللّٰهُمَّ الْعَنْ
اَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآخِرَ تَابِعٍ لَهُ آیا لفظ آخر بکسر خاء ... است یا بفتح
ج بکسر خاء میباشد والله العالم **س** آیا و تابعت ... است یا آنکه
و تابعت بیاء دو نقطه ... از سید داماد علیه الرحمه منقول است **ج** هر دو خوب است
و اول احسن است چون غالب بلکه در تمام نسخ موجوده در ... رسیده ...
س مراد از علی بن الحسین که در سلام است کیست آیا حضرت سجاد است یا علی اکبر
یا علی اصغر **ج** مراد از علی بن الحسین بحسب ظاهر از سلام علی اکبر ... شهید
و در پائین قبر منور آنحضرت مدفون است در ... **س**
حقیقت رکوع و واجبات آنرا بیان فرمایند **ج** بدانکه رکوع ... عبارت است از خم
شدن بحد رکوع و واجبات آن چند چیز است اول خم شدن بآن مقدار که ممکن
باشد رسیدن جزوی از باطن انگشتان بزانو در حق مردان بلکه احوط رسیدن
کف دست است بزانو و در حق زن رسیدن سر انگشتان است بزانو و دست گذاشتن
بزانو واجب نیست مطلقا چه زن باشد چه مرد دوم ذکر رکوع و آن گفتن سُبْحَانَ
رَبِّيَ الْعَظِيمِ است یکمرتبه و احوط زیاده نمودن وبحمده است یا گفتن سُبْحَانَ اللهِ
سه مرتبه در حال اختیار و یکمرتبه در حال اضطرار و احوط اقتصار بسه سُبْحَانَ اللهِ
سوم صحیح گفتن ذکر رکوع را از روی حرکات و اعراب و ادای حروف چهارم درنگ نمودن
و آرام گرفتن از وقت شروع بذکر تا اتمام ذکر واجب پنجم سر برداشتن از رکوع ششم
راست ایستادن بعد سر برداشتن هفتم درنگ کردن و آرام گرفتن بعد از راست

شدن س اگر کسے دستہا یش بسیار دراز باشد یا بسیار کوتاه در خم شدن از
برای رکوع حکمش چیست ج رجوع مینماید بمستوی الخلقت س اگر کسی نتواند
که خم شود بحد رکوع چه کند ج خم شود بهر مقداریکه ممکن باشد و اگر هیچ نتواند که
خم شود پس ایماء نماید بسر از برای رکوع که بدل از رکوع میباشد س اگر ایماء بسر ممکن
نباشد چه کند ج ایما نماید بچشم س هرگاه کسی بحسب خلقت یا بجهت مرض
یا بجهت پیری منحنی و خم شده باشد از برای رکوع چه کند ج اگر انحنای او کمتر از
حد رکوع شرعی است باید خم شود برای رکوع بحد رکوع شرعی و اگر انحنا بحد رکوع شرعی
باشد و قادر باشد بر اینکه خارج شود از حد رکوع شرعی از کم کردن انحنا پس انحناء را
کم کند بنحویکه از حد رکوع شرعی خارج شود و میل بقیام نماید یا آنکه از حد رکوع شرعی
خارج نشده میل بقیام نماید که دریوقت همین قدر تقلیل انحناء لازم است و اگر
قدرت برین نداشته باشد و قادر باشد بر انحناء زیاد پس لازم است که بجهت رکوع
انحناء را زیاد تر نماید و آنرا رکوع قرار دهد س اگر قدرت ندارد نه بر تقلیل
انحناء و نه بر تکثیر چه نماید بجهت رکوع ج اقوی آنست که دریوقت اکتفا کند در نماز بجهت
قیام و رکوع بقصد و احوط برای همچو شخص خواندن نماز دیگر است با ایماء
رکوع س رکوع که رکن نماز است آیا بدل رکوع در حال تعذر از ایماء و غیر
آن نیز رکن است در فساد نماز یا نه هرگاه ترک نماید ایماء و غیر آنرا در مقام رکوع
سهواً یا عمداً و در حال سهو بعد از اینکه داخل شد در سجود میتواند منسے را بجا آرد
یا خیر ج ظاهر آنست که بدل رکن نیز در حکم رکن است و در ترک آن چه عمداً باشد
چه سهواً نماز باطل است و در ترک از سهو بعد از دخول در سجود عود بمنسے
نمیتواند نمود س رکوع و سجود در نماز بعد از ذکر داخل رکن است یا همین که
بحد رکوع رسید و سر بسجدهٔ دوم گذاشت رکن است بیان فرمایند ج ذکر داخل
رکن نیست و مسمای رکوع و سجود رکن است س در رکوع اگر آنقدر خم نشود
که بعض باطن انگشتان دست بزانو برسد کفایت میکند یا نه و باطن انگشتان

ف۱ رجوع متوجه شدن ۱۲
ف۲ مستوی الخلقت یعنی کسیکه اعضای او به نسبت هم‌دیگر اعضا مساوی باشد ۱۲
ف۳ ایماء اشاره ۱۲
ف۴ بدل یعنی عوض ۱۲
ف۵ خلقت پیدائش ۱۲
ف۶ منحنی یعنی خمیده ۱۲
ف۷ انحنا خم شدن ۱۲
ف۸ خارج بیرون ۱۲
ف۹ میل خواهش قیام ایستادن ۱۲
ف۱۰ تقلیل کم کردن ۱۲
ف۱۱ تکثیر زیاده کردن ۱۲
ف۱۵ بدل یعنی عوض ایماء و غیره ۱۲
ف۱۶ تعذر یعنی عذر ۱۲
ف۱۷ منسے یعنی فراموش شده ۱۲
ف۱۸ یا خیر یعنی یا نه ۱۲
ف۱۹ عود برگشتن
ف۲۰ ذکر ای ذکر رکوع و سجود
ف۲۱ مسما نام کرده شده یعنی صادق آمد که رکوع و سجود شد ۱۲

کف دست میگویند یا نه ج کافی است و آن مقدار اقل رکوع است و باطن انگشتان غیر
کف دست میباشد س اگر طمانینت رکوع و ذکر رکوع را فراموش کرد و بعد از خروج
از حد رکوع تا پیش از رسیدن بسجده بخاطرش آمد چه کند ج بسم الله وله الحمد ساقط است
تدارک آن بجهت اینکه محلش گذاشته است و دیگر عود بآن مستلزم زیادتی رکن خواهد بود
س در صورت شک در رکوع قبل از سجده آیا احتیاط در تدارک رکوع هست یا
اعاده نماز و بر فرض ثبوت پس رکوع را بقصد وجوب و جزئیت نماز بکند یا بقصد
قربت و عدم جزئیت و همچنین اعاده نماز را بقصد وجوب خواهد کرد یا قربت و همچنین
در هر فعلی و قولی که در محلش احتیاطاً حکم بتدارک آنست بچه قصد بکند ج مختار عدم
اعتبار بشک مزبور میباشد بعد از خم شدن و حاجت باعاده نیست و اگر اعاده کند بقصد
قربت و واقع اعاده کند س اگر کسے شک کند در ذکر رکوع و سجود و یا درنگ کردن بعد از
سر برداشتن چه حکم است ج بسم الله وله الحمد این شک بعد از محل است و اعتبار ندارد
س اگر کسی فراموش کند رکوع را و قبل از سجده متذکر شد چه کند ج راست بایستد
و بعد از استقرار در قیام برکوع رود س اگر قیام متصل برکوع و خود رکوع را فراموش
کرد یعنی برای سجده یا چیز دیگر خم شد و بحد رکوع نرسیده متذکر شد یا فراموش نمود
اینها را و قبل از سجده متذکر شد چه کند ج راست شود و رکوع کند والله العالم س
اگر فراموش کند ذکر رکوع یا سجود را یا درنگ کردن در آنرا و بعد از سر برداشتن بخاطرش
آید چه حکم دارد ج ساقط است چنانچه پیش گذشت س چه میفرمایند انقبله
انام که کسی میخواهد سه تسبیح کبرے در رکوع یا سجود بخواند آیا تعیین فرد واجب لازم است
یا نه و بر فرض لزوم تعیین اول لازم است یا نه ج تعیین لازم نیست س محل تکبیر
رکوع و کلمه سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ و تکبیر ما بعد در حال ایستادن است یا نه و اگر کسے در وقت
خم شدن برکوع و سجود عمداً آنرا بگوید نمازش صحیح است یا نه و همچنین محل تکبیر بعد از
سجده اولی و تکبیر قبل از سجده ثانیه و بعد از آن در حال نشستن است یا وقت برداشتن
سر و حال خم شدن برای سجده میتوان گفت ج بسم الله وله الحمد میتوان گفت در خصوص

ف۱ اقل یعنی کمتر ۱۲
ف۲ طمانینت حرکت نکردن ۱۲
ف۳ خروج بیرون آمدن ۱۲
ف۴ تدارک چاره و علاج ۱۲
ف۵ مستلزم لازم شونده ۱۲
ف۶ اعاده از سر نو کردن ۱۲
ف۷ ثبوت یعنی ثابت بودن ۱۲
ف۸ جزئیت یعنی جز بودن ۱۲
ف۱۶ استقرار قرار گرفتن ۱۲
ف۱۷ قیام ایستادن ۱۲
ف۱۸ متصل یعنی خاص ۱۲
ف۲۲ تعیین معین کردن ۱۲
ف۲۳ اول یعنی اول تسبیح ۱۲
ف۲۴ اولی اول ۱۲
ف۲۵ ثانیه دوم ۱۲

سمع الله لمن حمده [illegible] است که سید الساجدین علیه السلام وقت خم شدن سمع الله لمن حمده گفت و در سائر اذکار بقصد مطلق ذکر نه بقصد توظیف از شارع مقدس است هر چند محتمل است باحتمال قوی در جمیع اذکار وارده در حالت خاصه که بقصد توظیف نیز جائز باشد در غیر آن حالت بنا بر عدم شرطیت آن حالا آنکه مستحب در [illegible] است

در سجود **س** کیفیت سجود را بیان فرمایند **ج** بدانکه واجب است در هر رکعت دو سجده و هر دو با هم رکن است نه یکی تنها و واجب است در سجده چند چیز اول هفت اعضا را بر زمین گذاردن که آن پیشانی و دو زانو و دو کف دست و دو سر انگشت بزرگ پا است بقدر مسمی و کفایت میکند مسمی در پیشانی نیز بنا بر اقوی [illegible] افضل [illegible] است و [illegible] از دو انگشت را که بر زمین گذارد کافی است [illegible] سر انگشت ابهام احوط است دوم ساکن [illegible] جسم را بر [illegible] تفاوت باشد سوم خم شدن برای سجده و آن قدر که مساوی [illegible] موضع سجود با موضع ایستادن و اگر موضع سجود بلند یا پست باشد از موضع ایستادن پس باید که زیاده بر چهار انگشت مضموم در مکان بلند یا پست نباشد [illegible] واحوط [illegible] از شرط [illegible] این شرط است نسبت بهر دو یا نه [illegible] سبحان ربی الاعلی باز یادتی و بحمده علی الاحوط یا [illegible] سبحان الله [illegible] در حال اختیار و بکمتر در حال اضطرار بنحویکه در رکوع ذکر شد [illegible] از وقت شروع بذکر تا تمام کردن آن ششم گذاشتن پیشانی بر ما یصح السجود علیه هفتم سر برداشتن و راست نشستن و درنگ کردن در نشستن میان دو سجده هشتم گفتن ذکر سجده را از روی حرکات و اعراب و ادای حروف مثل رکوع **س** ما یصح السجود علیه چیزها ایکه سجده بران جائز است بیان فرمایند **ج** چیزهائیکه سجده بران میتوان کرد زمین است یا چیزیکه از خاک روئیده باشد و [illegible] خوردنی و پوشیدنی نباشد چنانچه تفصیلش

در رساله ذکر شده **س** سجده بر غبار صحیح است یا نه **ج** صحیح نیست در وقتیکه ذو الغبار ما یصح السجود علیه نباشد الا آنکه بعد از اجتماع صادق آید که خاک است نه غبار **س** بر چوب صندل و عود و پوست بالای بادام و همچنین پوست بالای پسته و جوز و حسته خرما و شفتالو که از ماکولات عادیه نیست مگر دواء [illegible] و سایر چیزها ایکه از ماکولات و ملبوسات نیست مگر در بعضی بلاد از ماکولات و ملبوسات عادیه است سجده جائز است یا نه و یا در بلدی که از ماکولات و ملبوسات است جائز نیست در بلدی که ماکول و ملبوس نیست جائز است و بعضی از این مذکورات مثل پوست بادام و پسته و تخم کدو و غیر آنها در بعضی اوقات که تازه هستند ماکول اند و بعد از سخت شدن غیر ماکول میشوند سجده بر آنها بعد از سخت شدن چه حکم دارد **ج** با آنکه چیزیکه در بلدی یا وقتی دواء و من باب علاج مرض خورده شود سجده بر او جائز است مثل عود و صندل و نحو آن سجده بر او جائز است چنانچه اگر در بلدی چیزی ماکول عادی میباشد و در بلدی دیگر ماکول عادی نباشد سجده بر آن جائز نیست حتی بر اشخاص که معتاد به اکل نیستند و بدانکه اگر از قرار چیزی ماکول نباشد ابتداء [illegible] سجده بر آن جائز است و اگر ابتداء ماکول باشد و انتهاء غیر ماکول یا عکس در آن وقت آن وقتیکه ماکول است جائز نیست و آن وقتیکه ماکول نیست جائز است والله العالم **س** سجده بر گچ و آهک [illegible] تسبیح که با آتش پخته شده است در نمک و روغن و غیره دارد جائز است یا نه **ج** سجده بر گچ پیش از سوختن جائز است و بعد از سوختن نیز خالی از قوت نیست چنانچه خالی از قوت نیست سجده بر تسبیح و آجر پخته والله العالم **س** بر قوطی سربسته از چوب زنبیل نفیر و آن یا تریاک [illegible] و سایر چیزها که در و [illegible] نقش خالی است [illegible] نقش صاف و [illegible] است سجده صحیح است یا نه **ج** اگر از چوب و ما یصح السجود علیه باشد و مانع و حاجب از جهت دیگر نداشته باشد از این جهت صحیح است **س** سجده نمودن بر کاغذ از چیزهائی خوردنی و پوشیدنی ساخته شده صحیح است یا نه **ج** صحیح است

بشرطیکه نوشتن نباشد بنحویکه سجده بران صحیح نباشد والّا لازم است ایصال جبهه بموضع خالی از مانع س اگر سجده کرد بر چیز نجس یا سائر ما لا یصح السجود علیه بدون علم بان یا بفراموشی یا بغفلت و بعد از نماز مطلع شد اعاده در وقت وقضا در خارج وقت لازم است یا نه ج امّا سجده بر نجس از روی جهل بحکم پس معذور نیست و از روی جهل بموضوع یا نسیان پس حکم آن حکم نجاست در بدن است که با جهل و غفلت قوی است نفی اعاده وقضاء بشرط آنکه سجده بر عین نجس مثل غائط خشك شده باشد و با نسیان اعاده یا قضاء لازم است و امّا سجده بر سائر ما لا یصح السجود علیه پس جهل بموضوع عذر نیست س مهر نماز از آب یا از عرق جبهه بسیار تر شود خصوص مهر یکه از تربت باشد سجده بران چه صورت دارد ج ضرر ندارد س مهر نماز که اسماء الهی و اسماء ائمّه و دعا بران نقش باشد سجده در نماز واجب بران چه حکم دارد ج ضرر ندارد شرعًا و بدلیلی از نصوص بر کراهت آن بر نخوردیم و لکن چون توهم سجده برای اسماء متبرکه میرود و شاید در غیرت خداوندی این معنی نگنجد لهذا عقلًا ترکش بهتر است چون سجده مخصوص خداوند است و کراهت پیش روی بودن آتش برای نماز گذار مؤید است و نظرم میآید که در بعض از توقیعات وارد است که از جمله علت جریان مشیت الهی بقتل سید الشهداء علیه السلام و بر نیزه بلند بودن سر آن بزرگوار این است که مردم توهم الوهیت و ربوبیت دران بزرگوار نکنند س مهر نماز یك جانب آن چرك است و یك جانب چرك نیست و بران مهر سجده کرد و در اثناء سجده متذکر شد که آیا سجده بر چرك واقع شده یا بجانب دیگران که چرك نیست و نمیتواند در اثنای سجده سر برداشته تشخیص کند درین صورت سجده او چه حکم دارد ج بسم الله وله الحمد چرك مانع از سجده نیست مگر آنکه چرك جسم داربا که مانع باشد و این در مهر تا حال دیده نشده و اگر بکشد بسمت بی چرك

جبهه را ضرر ندارد و اگر فرض شود که چرك مانع در هر دو طرف باشد در وسعت وقت است نماز باطل است و اگر در ضیق وقت است نماز صحیح است س مهر نماز را در قیام و قعود بلا سبب یا بسبب بدست گرفتن و در حال سجود بر زمین گذاشتن جائز است یا نه ج ضرر ندارد بلکه در بعضی اوقات بجهت بعضی از عوارض مثل تقیه و نحو آن راجح میباشد و همچنین در جائیکه لگد کنند یا بلکه نحو آن خوف گم شدن باشد س در سجده واجب است که وسط جبهه بر ما یصح السجود علیه واقع شود یا بجزء از جبهه که بقدر مسمّی باشد واقع شود کفایت میکند ج بسم الله وله الحمد ایقاع وسط جبهه بر موضع سجود ضرور نیست س در سجده نماز اگر بطن انگشت یا یا طرف آن یا گوشه آن بر زمین واقع شود صحیح است یا نه ج همه اقسام صحیح است باصدق سر انگشت یا علی الاحوط س اکمال سجدتین برفع راس است از سجده ثانیه یا بفراغ از ذکر آن ج کمال سجده برفع راس است هرچند بقدر کمی باشد نه بمجرد فراغ از ذکر س در صورتیکه شخص از سجده کردن عاجز باشد بجهت مرضی یا درد سری یا غیر ذلك آیا بر چنین شخص لازم است که در وقت سجده و اشاره کردن سجده گاه خود را بردارد یا نه و بر فرض لزوم اگر خودش نتواند بردارد آیا لازم است که دیگری بردارد یا نه و اگر هیچکدام ممکن نشود چه کند ج بسم الله وله الحمد لازم است بلند کردن سجده گاه را تا وضع جبهه بران نماید چه خود و چه دیگری هرچند باستیجار باشد توضیح آنست که در حالت تعذر سجود بنحو متعارف و حکم آن چند صورت است اوّل آنست که متمکن از انحناء بقدر مقدور و وضع الجبهه هست هرچند تمام انحناء را متعذر یا متعسر باشد و همچنین متمکن از وضع جبهه بر ما یصح السجود علیه باشد هرچند به بلند نمودن ما یصح السجود علیه باشد که بعد از انحناء بقدر مقدور وضع جبهه نماید بران یا آنرا برساند بجبهه درین صورت انحناء بقدر مقدور و ایصال جبهه بما یصح السجود علیه لازم و ایماء بسر یا چشم بدل سجود درینجا نیست و لکن وضع اعضاء باقیه بر ارض

مثل رکبتین و ابهامین لازم است دوم آنست که متمکن از وضع جبهه بر ما

یصح السجود علیه نباشد نه بوضع جبهه بر موضع مرتفع و نه برفع نمودن ما یصح السجود

علیه ولکن متمکن از انحناء بقدر معتد به باشد درینصورت توهم میشود بلزوم انحناء

بقدر مقدور و لزوم وضع اعضای سته باقیه و بعدم بدلیت ایماء براس ولکن

ظاهر سقوط انحناء و ثبوت بدلیت ایماء بسر و عدم ثبوت وضع اعضاء باقیه لتعذر

المبدل فیسقط مقدماته ایضا و تنوب الاشارة بالراس مقام السجود سوم آنست

که متمکن از هیچکدام نیست یعنی متمکن از انحناء نیست و متمکن از وضع جبهه نیز نیست

ولکن متمکن از ایماء بسر میباشد ایماء بسر نماید و اگر متمکن از ایماء بسر نباشد ایماء

بچشم نماید والذی یظهر من المنظومة هکذا قال فیها ع و عاجز عن السجود ینحنی

مستوفیا للانحناء الممکن و یرفع السجد حتی یضعا جبهة علی الذی قد رفعا

و رفعه المسجد ان تعذرا علی انحناء فی السجود اقتصرا و الفرض فی تعذر الامرین

ایماءه بالراس ثم العین و ان تأت الرفع دون الانحناء فالحزم الایماء مع الرفع

هنا و القول بالتخییر و الترجیح للرفع فیه ظاهر الصحیح انتهی کلامه اعلی الله مقامه

لکن بعضی از سادات از مجتهدین ذکر نموده اند که اگر امر دائر شود ما بین اینکه وضع

ما یصح السجود علیه نماید یا اینکه رفع ید از وضع یدین باید و واحده نماید از جهت اینکه

نمیتواند که وضع جبهه نماید مگر آنکه از دست خود ما یصح السجود علیه را بلند نماید

تا جبهه بران برسد درینوقت ترجیح رفع ید از وضع داده اند و ایصال ما یصح

السجود علیه را بجبهه لازم دانسته اند ولکن الظاهر عند الاحقر انه لا یلزم رفع ما یصح

السجود علیه و ایصاله الی الجبهة الا بما یصدق علیه انه وضع الجبهة لا بمثل رفع ما یصح

السجود علیه و ایصاله الی الجبهة و حینئذ فی التکلیف هو الایماء و یسقط هذا الفرع و حینئذ

فالازم الانحناء و وضع الجبهة علی مکان مرتفع لا رفع ما یصح السجود علیه الی الجبهة فتامل جیدا

اگر سهو کند یک سجده را و قبل از رفتن برکوع بخاطرش آید سجده کردن لازم است یا نه در فرض

لزوم سجده قراءت را اگر خوانده باشد کلا یا بعضا از سر بگیرد یا نه ج

سجده لازم است و مراعات ترتیب در اقوال و افعال نیز لازم میباشد س اگر شک

کند در هر دو سجده یا یک سجده در حال تشهد یا در حال برخاستن و قبل از راست

ایستادن چه حکم دارد بیان فرمایند ج بسم الله وله الحمد اگر مشغول به تشهد شده

است شک بعد از محل است اعتبار ندارد و اما اگر بعد از شروع براست شدن

شک در سجود کند یا آنکه بعد از نشستن برای تشهد و قبل از شروع به تشهد شک

در سجود کند باید برگردد و دخول در مقدمات مانع از عود میباشد لکن در

خصوص اینجا مانع عود نیست س دعای سجده که هر روز جمعه میخوانند

قلمی فرمایند ج دعای سجده شکر در کتب علماء مذکور است داعی همان را میخوانم

در سجده شکر و در زیارت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نیز مذکور است

و اما در سجده آخر نماز چند دعا باختلاف اوقات و احوال میخوانم اول اللهم انا

نَسْئَلُكَ الرَّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَالْمَغْفِرَةَ بَعْدَ الْمَوْتِ وَالْعَفْوَ عِنْدَ الْحِسَابِ دوم

بجهت وسعت رزق يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ وَأَوْسَعَ الْمُعْطِينَ ارْزُقْنَا وَارْزُقْ عِيَالَنَا وَجِيرَانَنَا

مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَالْجَوَادِ الْكَرِيمِ و در سجده آخر اختصاص

نیست بلکه در هر سجده هر نماز میتوان خواند سوم اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْئَلُكَ بِحَبِيبِكَ وَ

نَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَّا بَدَّلْتَ سَيِّئَاتِنَا حَسَنَاتٍ وَحَاسَبْتَنَا

حِسَاباً يَسِيراً وَكَفَيْتَنَا مَؤُونَةَ الدُّنْيَا وَكُلَّ هَوْلٍ دُونَ الْجَنَّةِ چهارم يَا وَلِيَّ الْعَافِيَةِ

نَسْئَلُكَ الْعَافِيَةَ عَافِيَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ و در قصد خصوصیت در الفاظ این

دعا و کیفیت ورود نکند که بی اشکال باشد س ذکر سجده تلاوت واجب

است یا نه و وضع اعضاء سته که غیر از جبهه باشد در ان لازم است یا نه

ج ذکر واجب نیست و وضع اعضاء سته نیز لازم نیست ولکن احوط است

س در سجده قرآن گذاشتن اعضاء سبعه و جبهه بخصوصها بر ما یصح

السجود علیه و استقبال قبله شرط است یا نه ج اما اعضاء پس وجوبش ثابت نیست

هر چند جماعتی شرط دانسته اند و اما وضع جبهه بر ما یصح السجود علیه

پس دران تفصیل است از جهت بلندی و پستی که ضرر ندارد بعد از صدق سجود عرفا و امّا از جهت نجاست و طهارت پس نجاست معفوه بی عیب است و امّا بر نجس غیر معفوه انهم جائز است اگر از نجس العین نباشد و امّا بر نجس العین پس جائز نیست و امّا از قبیل معادن و غیره بودن پس جائز است و امّا از قبیل ماکولات و ملبوسات پس بعضی جائز نداشته اند نظر بحدیث هشام عنه انه قال لان السجود خضوع لله عز وجل فلا ینبغی ان یکون علی ما یوکل و یلبس لان ابناء الدنیا عبید ما یاکلون و یلبسون والساجد فی السجود فی عبادة الله تعالی فلا ینبغی ان یضع جبهته فی سجوده علی معبود اهل الدنیا الذین اغتروا بغرورها ولکن دلالتش بر مدعا ضعیف است و امّا استقبال قبله و ستر عورت و سائر شرائط سجدهٔ نماز پس شرط نیست ایضا علی الاقوی بلی اباحت مکان سجده شرط است علی الاقوی **س** سجدهٔ واجب قرآن از محدث بحدث اکبر صحیح است یا نه **ج** صحیح است از محدث و از حائض و غیرهما علی الاقوی **س** اگر کسی در بیت الخلا در قضاء حاجت باشد و یا در شط و چشمه میان آب باشد دور از کناره و کسی باواز بلند آیهٔ سجده را بخواند و این شخص استماع نماید درین حالت چگونه فورا سجده بکند و یا بعد از فراغ سجده بکند و بعد فراغ اگر سجده بکند آیا بر نیت اداء یا قضاء یا قربت سجده کند یا در سجده اداء و قضاء و قربت در نیت نیست **ج** سجده را بعد از خروج بکند و تاخیر ضرر ندارد چرا که معذور است و بقصد قربت و اداء بکند و قضا نیست و اگر ایما کند در آن حال و بعد قضا کند شاید بهتر باشد والله العالم

در تشهد

س کیفیت تشهد را بیان فرمایند **ج** تشهد واجب است در هر نماز چه دو رکعتی چه سه رکعتی و چهار رکعتی و واجب است که در رکعت دوم هر نماز و رکعت سوم مغرب و رکعت چهارم از عشا و ظهر و عصر بعد از سجدهٔ ثانیه تشهد بخواند و دران چند چیز ضرور است اوّل خواندن شهادتین و صلوات فرستادن بر محمد و آل او و بهتر است که باین نحو بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيْكَ لَهُ وَاَشْهَدُ

اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُوْلُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّاٰلِ مُحَمَّدٍ دوم خواندن تشهد در حال نشستن سوم طمانینت و آرامی بدن در حال تشهد خواندن چهارم صحیح خواندن و ادای حروف از مخارج نمودن پنجم و ششم بموالات و بترتیب خواندن **س** اگر کسی شک کند در تشهد یا صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله در حالت برخاستن و قبل از راست استادن یا در اثناء سلام اوّل مستحب یا سلام واجب چه حکم دارد **ج** بعد از دخول در سلام واجب یا مستحب بی اشکال شک مزبور را اعتبار نه و اما در حکم شک در حال برخاستن است و گذشت در بحث قیام که الحاق مقدمات بجود افعال قوی است و ملاحظهٔ احتیاط بهتر است چرا که احتیاط هر چند با عادهٔ اصل نماز باشد در امثال این مسائل راه نجات است بلکه در خصوص شک در سجده با نهوض برای قیام بر عود حدیث وارد است لهذا احتیاط خصوص در شک در تشهد و سجده در صورتی که شروع به برخاستن نموده و هنوز راست نشده باشد گذشت که اولی است **س** اگر تشهد یا صلوات را فراموش نموده و بعد از سلام واجب متذکر شد و حدثی هم از و صادر شده چه نماید **ج** قضاء کند بلا فاصله مثل اجزاء ادائیهٔ صلوة اگر حدثی صادر نشده است و اگر حدث صادر شده احتیاطا قضا کند بعد از طهارت و اعادهٔ اصل نماز را نیز ترک نکند **س** تشهد خفیف در اصل نماز و در سجدهٔ سهو یا السلام علیکم فقط در سجدهٔ سهو یا السلام علینا فقط در اصل نماز کفایت میکند یا نه **ج** امّا تشهد در سجدهٔ سهو پس آن خفیفا پیش حقیر واجب است و خفیف مذکور در روایت به معنی عاری از مستحبات نیست بلکه عاری از وحده لا شریک له و عاری از عبده و رسوله میباشد و تقیید به خفیف از باب رخصت نیست بلکه از باب عزیمت و وجوب است حتی آنکه در سجدهٔ سهو اگر بخواهد حیاطا کند دو تشهد بخواند یکی در سجدهٔ سهو اوّل و دیگری در سجدهٔ سهو دیگر یکی مثل تشهد نمازی باشد و یکی تشهد خفیف و اما تشهد نماز پس اقوی

آنست که آن هم مثل سجدهٔ سهو میباشد ولکن احتیاطاً اقتصار بر تشهد خفیف نکند بخلاف التشهد فی سجدة السهو فان الاکتفاء بمسمی التشهد فیه قوی واما اکتفا به السّلام علیکم یا السّلام علینا فقط آنهم در حکم تشهد است که اکتفاء بآن قوی است مثل اکتفاء بعموم سلام هرچند لازم عموم اکتفاء بر تشهد مورث جواز اضمار و تنکیر دعوآن از تغیرات میباشد وآن خلاف احتیاط است هرچند جوازش اقوی است نظرا الی العمومات فی التشهد والتسلیم وان الاخبار الخاصة المشتملة علی الزیادة محمولة علی المثال لا الخصوصیة واحوط در خصوص نماز ترك است نظرا الی ظواهر الاخبار الخاصة بل یظهر من بعض عدم عثوره علی مخالف فی وجوب وعلی عباد الله الصالحین وعدم الاکتفاء بالسلام علیکم منکرا مع انه ایضا داخل فی التسلیم ایضا شاهد علی عدم الاکتفاء بعموم السّلام الا ان یمنع عدم الاکتفاء بل الاکتفاء به قوی ایضا

در سلام

س آیا سلام هم در نماز مثل تشهد واجب است یا نه ج بلی واجب است بلکه جزء نماز است نه خارج از آن هرچند سبب خروج از نماز است س کیفیت سلام را بیان فرمایند ج بدانکه حاصل میشود سلام بگفتن السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِينَ یا السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ وهرکدام را که مقدم دارد از نماز خارج میشود س آیا وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ جزء سلام است ج بنابر احتیاط است مثل وَعَلَىٰ عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِينَ س آیا گفتن السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ که بعد از تشهد وصلوات میگویند چه حکم دارد واز گفتن آن هرگاه قصد خروج کند از نماز خارج میشود یا نه ج گفتن آن در حال تشهد اول ودوم وغیر آن از حالات نماز بلا قصد خروج جائز است ولکن از گفتن آن از نماز خارج نمیشود س هرگاه هر سه سلام را بخواند قصد واجب بسلام دوم لازم است یا نه ج قصد وجوب واجب ولازم نیست واحتیاطاً قصد وجوب وقصد خروج بهر دو سلام اخیر بکند وسلام مخرج را بخصوص دوم یا سوم قرار ندهد واولی را مدخلیتی نیست س

در السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ چه قدر آن واجب وچه قدر آن مستحب است ج وجوب السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فقط قوی است چون در جمله از نصوص سلام متعارف معهود است از ترك آن بجهت اتباع نصوص ومراعات ظاهر بعضی از اقوال البته احتراز بکنند ومراعات احتیاط بکنند بگفتن تمام چنانچه گذشت س اگر شك کند که السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِينَ بر وجه صحیح گفته شد یا نه پس اگر عود بان نموده السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ را بقصد قربت بگوید مجزی خواهد بود یا نه ج بلی کافی است س ماموم مستحب است که اشاره کند در سلام بجانب راست وچپ پس در هر اشاره بهر دو صفحه رو بکند یا اشاره جانب راست را بصفحه روی راست واشاره جانب چپ را بصفحه روی چپ بکند ووقت اشاره بعد از سلام است یا در حال گفتن سلام ج امر این مستحبات سهل است بهر طوریکه بعمل بیاید که احتمال استحباب یا قول باستحباب در ان باشد کافی است ولکن اخیر مستفاد از نصوص میشود این است فعن ابی بصیر عن لیث المرادی قال قال ابو عبد الله اذا کنت فی الصف فسلم تسلیمة عن یمینك وتسلیمة عن یسارك لان عن یسارك من یسلم علیك واذا کنت اماما فسلم تسلیمة وانت مستقبل القبلة وعن علی بن جعفر قال رایت اخوتی موسی واسحق ومحمد بن جعفر یسلمون فی الصلوة عن الیمین وعن الشمال السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته السلام علیکم ورحمة الله وعن ابی بصیر عن ابی عبد الله قال اذا کنت اماما فانما التسلیم ان تسلم علی النبی علیه السلام وتقول السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِينَ فاذا قلت ذلك فقد انقطعت الصلوة ثم تؤذن القوم فتقول وانت مستقبل القبلة السلام علیکم وکذلك اذا کنت تقول السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین مثل ما سلمت وانت امام فاذا کنت فی جماعة فقل مثل ما قلت وسلم علی من یمینك وشمالك فان لم یکن علی شمالك احد فسلم علی الذین علی یمینك ولا تدع التسلیم ان لم یکن علی شمالك احد وفی العلل عن المفضل

بن عمر و قال سالت ابا عبد الله لای علّة یسلّم علی الیمین ولا یسلّم علی الیسار
قال لانّ الملک الموکّل یکتب الحسنات علی الیمین والذی یکتب السیئات علی الیسار
والصلوة حسنات لیس فیها سیئات فلهذا یسلم عن الیمین دون الیسار قلت فلم
لا یقال السلام علیک والملک علی الیمین واحد ولکن یقال السلام علیکم قال لیکون
قد سلّم علیه و علی من علی الیسار وفضل صاحب الیمین علیه بالایماء الیه قلت فلم لا یکون
ایماء بالتسلیم کلّه بالوجه ولکن یکون بالانف لمن صلّی وحده وبالعین لمن یصلّی
بقوم قال لانّ مقعد الملکین من ابن ادم الشدقین وصاحب الحسنات علی
الشدق الایمن ویسلّم المصلّی علیه لیثبت له صلوته فی الکیفیة قلت فلم یسلم ثلثا
قال یکون الواحدة ردًّا علی الامام ویکون علیه و علی ملکیه ویکون الثانیة
علی یمینه والملکین الموکّلین به ویکون الثالثة علی من علی یساره والملکة
الموکّلین به ومن لم یکن علی یساره احد لم یسلّم علی یساره الّا ان یکون یمینه علی
الحائط ویساره الی من صلّی معه خلف الامام فیسلم علی یساره قلت فیسلم الامام
علی من یقع قال علی ملکیه والمامومین یقول ملکیه اکتبا سلامة صلوتی ممّا
یفسدها ویقول لمن خلفه سلمتم وامنتم من عذاب الله تعالی عزّ وجلّ قلت
فلم صار تحلیل الصلوة التسلیم قال لانّه تحیّة الملکین وفی اقامة الصلوة بحدودها
ورکوعها وسجودها وتسلیمها سلامة العبد من النار وفی قبول صلوة العبد
فی القیمة قبول سائر اعماله فاذا سلمت له صلوته سلمت له جمیع اعماله وان لم یسلم
له صلوته وردّت علیه ردّ ما سواها من الاعمال الصالحة وعن فضل بن شاذان
عن الرضا علیه السلام قال انّما جعل التسلیم تحلیل الصلوة ولم یجعل بدلها
تکبیرا او تسبیحا او ضربا آخر لانه لما کان الدخول فی الصلوة تحریم الکلام للمخلوقین
والتوجه الی الخالق کان تحلیلها کلام المخلوقین والانتقال عنها وابتداء کلام
المخلوقین فی الکلام اولا بالتسلیم وعن معانی الاخبار عن عبد الله الفضل الهاشمی
قال سالت ابا عبد الله عن معانی التسلیم فی الصلوة فقال التسلیم علامة الامن

تحلیل الصلوة قلت وکیف ذلک جعلت فداک قال کان الناس فیما مضی اذا
سلم علیهم الوارد امنوا منهم من شره وکانوا اذا ردّوه علیهم امن من شرهم
واذا لم یسلّم علیهم لم یامنوه واذا لم یردّوه علیه لم یامنهم وذالک خلق فی العرب فجعلت
التسلیم علامة للخروج من الصلوة وتحلیلا للکلام وامنا من ان تدخل علیه فی الصلوة
ما یفسدها والسلام اسم من اسم الله تعالی جلّ شانه وهو واقع من المصلّی علی
ملکی الله الموکّلین بدانکه مستحبات سلام بسیار است اول گفتن السّلام علیک ایها
النبی ورحمة الله وبرکاته وقول بوجوب این سلام یا انکه مستحب است وتخریج از نماز
هرد وضعیف است دوم جمع ما بین السّلام علینا والسّلام علیکم چون این دو صیغه
واجب تخییری میباشد هر کدام مقدم شد مقصود حاصل میشود سوم زیاد
کردن ورحمة الله وبرکاته در السّلام علیکم چهارم ... تمامیا اگر شخص
یا انف در حال سلام بهر یک که باشد استحباب حاصل است وتقیید در ...
منزل است به اکملیت واولویت بلکه مجرد فتوی علماء ما را کافی است بلکه احتمال
نیز کافی است پنجم قصد ملکین وغیر آن از انبیا وائمه وحاضرین از ملائکه جهت اذان
واقامت مصلّی وغیر آن بنحویکه منصوص است یا انکه مفتی به میباشد یا انکه محتمل
باشد مطلوبیت آن ششم تکرار صیغه السّلام علیکم درحق ماموم یا مطلقا
بجانب چپ اگر شخصی باشد یا دیوار یا مطلقا هفتم قصد ملکین یا امام یا ماموم
یا من علی الیمین در این صیغه نه صیغه سلام واجب جهت انکه اشکال قصد جزئیت
وقصد ردّ سلام رفع میشود هرچند انصاف عدم منافات است جهت انکه
معانی مستعمله را خدا وند جزء نماز قرار داده پس قصد معنی حمد وسلام ونحو
آن منافات با قصد جزئیت ندارد بلی در کشف الغطاء فرموده ولو جمع فی النیة
بین الصلوتیة والابتداء او الجواب للتحیة العرفیة قوی البطلان واگر مراد مجرد
اخطار باشد نه استعمال بی اشکال میشود وقال فی شرح النفلیه وانما کان
ردّها مستحبا لانّ سلام الامام لیس تحیة محضة هشتم قصد خروج از نماز در هر یک

از صیغتین که باشد نه هم اختیار السَّلَامُ عَلَیکُم در حال اقتصار بسلام واحد بر السَّلَامُ عَلَینَا وَعَلیٰ عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِینَ دهم تورك نمودن در حال سلام مثل تورك در حال تشهد یازدهم دستها را بر ران گذاشتن دوازدهم انگشتان را بهم چسبانیدن سیزدهم آنکه ماموم آهسته سلام بگوید چهاردهم اینکه پیشنماز بلند بگوید سلام را بلی منفرد مخیر است ولکن بعضی از سادات مجتهدین تفصیل داده اند مابین نمازی که جهر باشد فرمودند که منفرد جهر نماید در تسلیم و اخفاتی که منفرد اخفاء نماید در نماز اخفاتی و از نفلیه شهید دو مستحب دیگر در سلام ظاهر میشود یکی استحضار اسم الله عند قوله السَّلَامُ لانه اسم من اسمائه و دیگری استحضار سلامت از آفات و بهتر آنست که قصد عدم خروج در نماز بصیغه اولی نکند و اگر بکند نماز باطل نیست هرچند از شهید در ذکری ظاهر میشود بطلان و اشاره بجانب یمین و یسار را حقیر خوش دارم که بعد از فراغ از سلام واجب باشد یا آنکه اگر در سلام واجب باشد اشاره فی الجمله باشد که منافی قبله نباشد **س** در هریك از سه سلام مخاطب کیست **ج** بتفصیل گذشت که قصد معنی بخو بکر استعمال صیغه سلام در مخاطبین نماید خالی از اشکال نیست بلکه احتیاطا مقصود مصلی باید مراعات جزئیت نماز و قصد جزئیت باشد بلی لخطار معنی ببال ضرر ندارد ولکن داعی از ایجاد آن قول و ظیفه صلوة باید باشد نه تسلیم مخاطبین وگذشت جواز رد ماموم امام را و قصد تحیت بالنسبت بانبیاء و ملائکه و ائمه و جمیع مسلمین از جن و انس و استعمال ضمنی ضرر ندارد و تمحض قصد تحیت ضرر دارد والله العالم

در نماز جماعت

س در عدالت امام حسن ظاهر کافی است یا معاشرت تامه ضرور است و آیا علم معتبر است یا مظنه بعدالت کافی است در امام جماعت **ج** منظور از حسن ظاهر نه سیمای جمیل و رخت نو میباشد بلکه منظور آنست که مایصدر عنه فی الخارج حسن باشد وان لم یکن عن ملکة و ظن بعدالت کافی است والله العالم **س** آیا از لفظ پرهیزگار در فارسی که ترجمه آن در عربی متقی است

شرعا عادل مراد است یا نه **ج** تقوی درجات دارد اول مرتبه تقوی ترك محرمات است و اتیان بواجبات است و بالاتر از آن اتیان به مستحبات و ترك مکروهات است و بالاتر از آن آنست که مباحات را نیز مرتکب نمیشود الا بقصد اعانت بر طاعات و اگر در عدالت ملکه را معتبر را شرط بدانیم میشود که شخص متقی باشد و عادل نباشد و اگر ندانیم کما هو الحق تقوی منفك از عدالت نمیشود والله العالم **س** در عدالت بشهرت میتوان اکتفا کرد اگرچه مفید ظن بسوی مکلف نباشد یا خیر **ج** ظن نوعی حاصل از شهرت بعد از انکه عوام محض نباشد کافی است انشاء الله و ظن شخصی مکلف شرط نیست علی الاقوی والله العالم **س** اگر پیشنمازی را ببیند که مردم بسیار از مومنین در عقب او نماز میکنند بدون تحقیق عدالت از برای او آیا اقتدا باو جائز است یا نه **ج** اگر سبب حصول مظنه بعدالت شود جائز است **س** کسیکه قرائت یاد داشته باشد و عادل باشد و مسائل طهارت و نجاست حفظ کامل نداشته باشد و البته بدیدن کتاب بخوبی میفهمد او را پیشنما کردن و عقب او نماز خواندن جائز است یا نه **ج** اگر بقدر حاجت مسائل عامة البلوی را بداند و عادل باشد بپیش نمازی جائز است والله العالم **س** زید خود را عادل نمیداند و در حقیقت هم عادل نیست ولکن ماموین او را عادل دانسته باو اقتدا میکنند در این صورت آیا لازم است زید را که منع کند ماموین را از اقتداء بخود یا نه و که هر دو شق آیا زید نیت جماعت میکند یا خیر بینوا **ج** اقتداء ماموین باعتقاد بعدالت امام کافی است در صحت جماعت و اعتقاد امام بفسق خود ضرر باقتداء ایشان در غیر نماز جمعه ندارد بلکه قصد امامت نیز میتواند نمود چنانچه ماموین قصد اقتداء مینمایند و منع امام از اقتدا لازم نیست بلکه راجح هم نیست و اما در نماز جمعه پس امامت همچو امام مشکل است والله العالم **س** شخصی خنثی یا ممسوح یا کور یا لنك یا از ار چشم یا موزه دیا نیم زبان میتواند که امام جماعت بشود و همچنین امامی اقتداء میتوان کرد یا نه در همه صورت حکمش را بفرمایند **ج** امامت خنثی مشکل مشکل است از برای امردان خنثی غیر مشکل و لنك و موزه دو عور آن ضرر ندارد و نیم زبان

که کلمات را درست نتواند اداء نماید طبعاً اقوی جواز میباشد در غیر حمد و سوره و در حمد و سوره احوط ترک اقتداء باو میباشد س امام جماعت یا مجتهد است یا مقلد بر هر حال آب غساله را نجس میداند اقتداء کردن ماموم که آب غساله را پاک میداند چه صورت دارد ج جائز است است اقتدا کردن س در جائیکه سه جا جماعت میشود و ماموم همه آن امام ها را عادل میداند و ماموم باعتقاد اینکه این جناب شیخ زین العابدین صاحب و قبله اند اقتداء کرد و بعد از اتمام نماز معلوم شد که این شیخ نبود دیگر امام بود این نماز چه حکم دارد و اگر در اثناء نماز معلوم شود که امام دیگر امام است چه حکم دارد ج ماموم باید در اول اقتداء تعیین امام خود کند یا باسم یا بوصف تا آنکه آن امام بخصوص ضامن قرائت شود و بعد از آنکه تعیین شد خلاف آن ظاهر شود چه در اثناء عمل و چه بعد از فراغ از عمل در نیت آن عمل باطل میباشد لان ما وقع لم یقصد و ما قصد لم یقع والله العالم س اگر ماموم اقتداء بشخص حاضر نماید و بعد معلوم شود که شخص دیگر است و این علم در میان نماز یا بعد از آن حاصل شود چه حکم دارد ج اگر تعیین امام را بشخص حاضر نموده و اعتقادش آن باشد که فلان است و بعد خلاف اعتقادش ظاهر شود ضرر ندارد و اگر تعیین امام را باسم یا بوصف یا اشاره نموده و خلاف آن ظاهر شده نمازش باطل است هرگاه اخلال بحمد و سوره نموده و الا نماز او صحیح است در تعارض اسم و اشاره اشاره مقدم است س اگر ظاهر شود برای ماموم بی وضو بودن یا بی غسل یا کافر بودن یا فاسق بودن یا فساد نماز بالمره از جهت مجنون بودن امام یا فساد جماعت از جهت خنثی بودن یا زن بودن یا صغیر بودن نماز ماموم چه صورت دارد ج مقتضای قاعده بطلان و لزوم اعاده است چه در اثناء و چه بعد از فراغ بعموم قول لا صلوة الا بفاتحة الکتاب و فرض عدم اکتفاء بقراءت امام است و لکن نصوص زیادی در خصوص بی وضوء و محدث بودن وارد است که برای ماموم ضرر ندارد و انصافاً از این نصوص خاصه در موارد خاصه میشود فهم

تعدی بموارد غیر منصوص میتوان نمود پس بعد از فراغ ضرر ندارد و در اثناء نیز منفرد میشود و اگر محل قراءت حمد باشد که قبل از قراءت امام باشد ماموم قراءت کند و اگر بعد از فراغ از قراءت و قبل از رکوع امام باشد اقوی سقوط قراءت و احوط قراءت و اعاده نماز است چون احتمال زیادت در نماز میرود و زیادت مبطل است گفتیم که اعاده نماید س اگر ماموم عالم شود بفساد وضوء امام یا بنجاست لباس او جائز است که اقتداء باو نماید یا نه ج در هر جائیکه نماز امام باعتقاد ماموم باطل باشد که خود امام مامور باعاده باشد جائز نیست اقتدا نمودن هر چند امام نداند بنا بر اقوی س اگر ماموم عالم شود بر نجاست لباس امام در حال صلوة آیا واجب است اعلام یا نه و علی ای حال نماز ماموم چه صورت دارد ج دلیل ظاهری بر وجوب اعلام نداریم و اگر ماموم امام را مطلع نکند یا نکرده اقتداء جائز است و اگر اطلاع بامام داده و امام نماز را قطع نموده ماموم منفرداً نماز را تمام کند و اگر ماموم بداند که امام جاهل بنجاست نبوده بلکه ناسی نجاست میباشد در اینوقت چون نماز امام باطل است و اعاده بر امام لازم است نماز ماموم بعد از اطلاع ابتداءً اقتداء نکند و اگر در اثناء عالم شد قصد انفراد نموده نمازش را تمام نماید و احوط اعاده است س اگر ماموم قبل از نماز عالم بود که امام قبل از نماز عالم بوده بنجاست و فراموش کرد و ماموم هم فراموش کرد این مطلب را و اقتداء نمود با این حال نماز ماموم چه صورت دارد ج گذشت نماز ماموم جاهل بحال امام و در اینجا چون ماموم نسیان کرده و الحاق نسیان بجهل محل کلام است پس احتیاط اینست که بعد از فراغ اعاده نماید و در اثناء نماز صحیح است قصد انفراد نموده نمازش را تمام نماید و اعاده نماید س اگر امام و ماموم هر دو عالم باشند قبل از نماز بنجاست امام و فراموش نمودند نماز ماموم که اقتداء بامام نموده چه صورت دارد ج صحیح است اگر الحاق کنیم صورت نسیان ماموم را بجهل ماموم و گذشت که این الحاق خالی از اشکال نیست و گویا که

ماموم نیز ناشی بنجاست لباس خود میباشد چون نماز امام نماز او میباشد

س در جماعت اهل سنت در غیر ضرورت نماز کردن مستحب است یا نه ج

بلی مستحب موکد است س اگر درمیان امام و ماموم حائلی باشد که در حال

قیام و رکوع ماموم امام را نمی بیند نماز ماموم صحیح است یا نه ج صحیح است ممکن

مشاهد یا مشاهده فعلیه در جمیع نماز بالنسبت بجمیع احوال شرط نیست بلکه در

بعضی از احوال کافی است والله العالم س دوری ماموم از امام یا صف از

صف دیگر زیاده از یك قدم جائز است یا نه ج جائز است بشرطیکه بعد مفرط

نباشد س شخصی نماز جماعت میکند و در اثنای نماز بعد مفرط حاصل شد

مابین او و امام بجهت اینکه مامومین دیگر از جماعت خارج شدند خواه در

حال قراءت باشد یا غیر آن از رکوع و سجود و تشهد و غیر آن حالا این شخص

آیا قهرًا منفرد میشود یا نه و بر تقدیر اول تکلیف این شخص چیست و اگر به نیت جماعت

باقی باشد ضرر بنمازش دارد یا نه ج اگر در جائی است که امام متحمل و ضامن

ماموم است در قراءت مثل رکعتین اولیین در ین وقت بعد مفرط منشاء

بطلان قدوه است بمجرد حصول آن قهرًا انفراد حاصل میشود بقیه قراءت

را خود بخواند و اگر در رکوع و سجود و تشهد است یا در رکعتین اخیرتین است

هرچند قوت دارد بطلان اقتداء لکن چون امام ضامن و متحمل از ماموم نیست

قصد را تبع نماید نیز قصد انفراد والله العالم س اگر در جماعت صف دوم

طولانی تر باشد از صف اول و یا صف دوم کوتاه تر باشد از صف اول ولکن

صف سوم طولانی باشد از صف دوم و برابر باشد با صف اول بنوعیکه بین صف

سوم و صف اول در جائی کوتاهی صف دوم فصل عرفی زیاده از متعارف باشد

صحیح است یا نه و بر فرض عدم جواز در صف رجال صف نساء که در پشت دیوار

رجال است اگر طولانی تر از صف مردان باشد جائز است یا نه ج جائز است که صف

اول اقصر از صف ثانی باشد و صف ثانی اطول باشد از صف اول و هکذا اکبر

جائز است که صف اول مثلا ده نفر باشند و صف ثانی هزار نفر و صف سوم

ده نفر مثلا و صف چهارم دو هزار و اتصال از یمین و یسار کافی است و بیش

روی خالی باشد ضرر ندارد و مصحح اقتداء آنست که ماموم با امام یا بمتصل

به امام متصل باشد از احد جوانب ثلثه پیش روی یا یمین یا یسار بنحویکه بعد

مفرط فاصله نباشد که صدق جماعت نکند والله العالم س ترتیب نیت

در صفوف جماعت واجب است یا نه باین معنی که بعد از نیت امام ماموم پشت

سر امام که محاذی ایستاده است نیت کند و بعد از آن مامومین صف اول

دست راست نیت کنند به ترتیب و بعد مامومین دست چپ یکی بعد دیگری

یا اینکه یك درمیان یا دو درمیان یا سر درمیان بطفره نیت نمایند و همچنین صف

دوم و سوم و چهارم و هکذا و با ملاحظه ترتیب سابق ضرور نیست و ترتیب

نیت واجب است یا مستحب و در صورت عدم ترتیب نیت نماز صحیح است

یا باطل بینوا و توجروا ج همینکه یك درمیان یا دو درمیان مهیا شدند کافی

است و ترتیب در نیت شرط نیست س در نماز جماعت اگر ماموم سهوًا

قبل از امام تکبیرة الاحرام بگوید بخیال اینکه امام نیت کرده و تکبیرة الاحرام گفته

بعد از دو سه دقیقه معلوم شد که امام هنوز تکبیر نگفته چه کند ج این اقتدا

نشده است اینجا بعد از آنکه فهمید که امام تکبیر نگفته است اگر خواهد به نیت

انفراد نماز بخواند و قراءت کند یا آنکه عدول کند بنافله و قطع کند و اقتداء کند

و اگر بخواهد اقتداء کند بمنافی نماز از انحراف قبله و غیره بعمل آورده بعد از

تکبیر امام نیت اقتداء کند و تکبیر بگوید ولکن احوط ترك است س در نماز

جماعت ماموم تکبیرة الاحرام را بجهر بگوید یا باخفات بینوا و توجروا ج اخفات

اولی است و جهر هم جائز است بلکه گاهی بهتر است بجهت اعلام امام که برکوع

نرسیده س ماموم تکبیرة الاحرام امام را درك نکرد و در وقت قراءت

رسید حالا چه کند آیا در وقت رکوع نیت کند یا هر وقت که خواهد نیت کند

ج بعد از رفت کہ خواهد نیت کند واگر دو رکعت اولی باشد حمد نخواند واگر دو رکعت
تاخیر باشد در وسط اگر اقتدا کرده باید بقدر رسیدن حمد بخواند واگر بعد از فراغ از قرائت
در رکوع اقتدا کند حاجت بخواندن نیست مگر در رکعت بعد اگر اقتداء باقی باشد
والله العالم س ماسوای تکبیرة الاحرام و تسلیم واجب در دیگر اقوال متابعت
امام بر ماموم لازم است یا نه ج لازم نیست بلکه در سلام هم لازم نیست بلی در خصوص
تکبیرة الاحرام لازم است وبدون آن اقتداء نیست س در نماز جهریه صدای
قرائت امام وهمهمه او بگوش ماموم نخورد چه کند ج بسم الله والحمد سکوت نماید
یا آنکه آهسته حمد و سوره بخواند و ذکر نکند و حمد و سوره را بقصد احتیاط بخواند
نه بقصد وجوب والله العالم س اگر ماموم در دو رکعت آخر امام اقتداء کند
قرائت لازم است یا نه واگر حمد را تمام نکرده است که امام برکوع رفت پس اگر ماموم
حمد را ترک کرده بخوف فوت متابعت و برکوع رفت اعاده نماز خواهد کرد یا نه
ج قطع حمد بجهت درک فضیلت متابعت امام جائز است و اعاده ندارد علی الاقوی
س در نماز جماعت در نماز صبح در رکعت اول و دوم از ظهرین و مغربین که امام
جهر یا اخفا تا قرائت حمد میکند ماموم چه کنند آیا قرائت امام را استماع
کنند یا چیزی بخوانند یا ساکت باشند واگر بخوانند چه خوانند مفصلاً و مشروحاً
رقم نمایند تا مکلف بالتمام ازین دغدغه نجات یابد اجرکم الله ج
وظیفه در صلوٰة جهریه اولی در حق ماموم سماع میباشد یا امکان آن
واگر سماع ممکن نیست سکوت اولی است نه ذکر واگر قراءت حمد کند قصد واقع کند
نه قصد وظیفه باین معنی که اگر مدیون قراءت بوده که خوانده است والا قرآن خوانده
است و در صلوٰة اخفاتیه سکوت خوب نیست وصلوات و دعاء و تسبیحات اربعه
بخواند که مستحب است والله العالم س امام جماعت مشغول بنماز است دیگری
در گوشه نماز فرادی میکند بقسمیکه صوت او را امام جماعت میشنود آیا این جهر
خواندن از برای شخص مصلی منفرد چه صورت دارد ج ضرر ندارد و بهتر ترک است

که شاید مندرج شود در غیبت فعلی و شاید باعث اغتشاش حواس امام
شود س در نماز جماعت بعد از تمام شدن حمد از امام ماموم که الحمد لله
رب العالمین میگویند بچه نیت بگویند آیا به نیت دعا یا ذکر باید گفت ج بجهت
ادائی شکر این نعمت که متلبس بنماز باشد یا بجهت آنکه خارج از دو صنف است
که یکی مغضوب علیهم و یکی ضالین باشد والله العالم س شخصی وارد شد
در جماعت و امام را در رکوع یافت بتخیل اینکه رکعت چندم امام است برکوع
رفت و متابعت امام نمود تا برداشتن سر از سجدتین باز هم ملتفت نشده
با امام راست شده باعتقاد اینکه رکعت چهارم امام است و رکعت دوم
خود است قراءت خوانده مشغول قنوت شد در حال قنوت بود که امام
هم مشغول بقنوت شد در قنوت فهمید که رکعت دوم امام است و نباید
قراءت بخواند درین حال چه باید کرد ج بسیار خوب کرده است بلی اولی
از اقتدا آیا در حال اقتداء بایما و اشارهٔ انگشتان تحقیق رکعت نماید تا
خود را بفهمد واگر تعیین نکرده احتیاط اینست که قراءت بخواند تا بر او منکشف
شود خلاف آن والله العالم س امام در رکوع است ماموم اعلام میکند
امام را و میرود برکوع همین که بحد رکوع رسید هنوز ذکر نخوانده که امام
راست میشود و ماموم درک ذکر امام در رکوع نمیکند آیا ادراک جماعت
نموده و اقتداء حاصل شده یا نه ج درک رکوع کافی است و اقتداء با آن
حاصل است س اگر ماموم قبل از امام برکوع برود یا سر از رکوع بردارد
اعاده نماز لازم است یا نه و در متابعت که فعل مکرر بعمل میاید قصد جزء
خواهد کرد یا نه ج اگر سهواً پیش از امام برکوع رفت باید برگردد و بعد از
امام رکوع کند و زیادتی رکن مغتفر است و همچنین در سجود واگر عمداً
رفته است بهمان حالت باشد تا امام برسد و احتیاطاً نماز را اعاده کند واگر
پیش از امام از فعلی خارج شد مثل اینکه سر برداشت از رکوع یا سجود اگر عمداً

باشد معصیت کرده ولکن برنگردد واگر باعتقاد رفع راس امام ماموم رفع راس نموده باید برگردد اگر با امام برسد والّا لازم نیست پس اگر میداند که با امام نمیرسد یا شك دارد لزوم مراجعت دلیل واضحی ندارد وهرجائیکه عود نماید قصد متابعت نماید وقصد واقع بهتر است وقصد جزئیت لازم نیست بلکه مشکل است بجهت احتمال آنکه متابعت واجب مستقلی باشد س اگر ماموم عمداً سر از رکوع و سجود بردارد پیش از امام نمازش باطل است یا نه ج بطلان نماز معلوم نیست اعاده احوط است س اگر برنگردد ماموم در رکوع و سجود برای متابعت در صورتیکه سهواً یا لخطاء سر برداشته است جائز است وحاجت باعادهٔ نماز هست یا نه ج بطلان صلوة معلوم نیست اعاده احوط است بجهت اینکه متابعت ظاهراً واجب دیگری میباشد س اگر قبل از رسیدن ماموم برکوع یا سجدهٔ امام سر بردارد چه حکم دارد ج اگر در اوّل اقتدا باشد و با امام نرسیده است در رکوع اقتداء حاصل نشده واما نرسیدن بسجده با رسیدن برکوع پس ضرر ندارد وخود سجود کند وبعد ملحق بشود واگر بعد از اقتدا باشد مثل آنکه در اثناء قراءت امام اقتداء کرد پس به نرسیدن برکوع و سجود هیچ ضرر ندارد س اگر ماموم قبل از امام سر از رکوع یا سجود بردارد از روی سهو وغفلت وخطا وخواسته باشد نیت انفراد کند نمازش صحیح است یا نه ج صحیح است س قصد انفراد در هر حال جائز است یا نه وبر فرض جواز هرگاه ماموم در حال قنوت قصد انفراد نماید حمد و سوره را بخواند یا آنکه بخواندن امام از ماموم ساقط است دیگر آنکه هرگاه ماموم نماز ظهر را با امام در نماز عصر اقتداء کرد در رکعت سوم منفرد شود که نماز عصر را نیز برکوع چهارم اقتدا نماید بهتر است یا آنکه ظهر را بجماعت تمام کند وبعد عصر را منفرداً بخواند ج قصد انفراد در هر حال جائز است وقصد انفراد قبل از رکوع باعث اعادهٔ قراءت نمیشود بلکه اگر امام بسمله را گفت ماموم قصد انفراد نموده باقی را بخواند و بسمله را نگوید و در اقتداء

ظهر و عصر ملفقاً و مستقلاً هر دو جائز است و دور نیست که ملفق اقرب بقبول باشد س هرگاه ماموم قصد فرادی کند آیا دو دفعه میتواند قصد جماعت نماید یا نه ج اقوی جواز است ولکن احوط ترك است س چه میفرمایند درین مسئله که شخص میتواند که در یك نماز اقتداء نماید باز منفرد شود باز اقتداء نماید باز منفرد شود هرچند مرتبه در هر حال خواه در حال قراءت یا رکوع یا سجود یا تشهد وغیر آنها یا نه ج بسم الله ولله الحمد بهتر آنست که تا ضرورت نشود قصد انفراد نکند هرچند اقوی آنست که در هر حال قصد انفراد جائز است ثم قصد اقتداء وهکذا مالم ینمح من کثرة التخلف والانفراد صورة القدوة والله العالم س بعد از سلام گفتن امام ماموم میباید سلام را بقصد اقتداء بگوید یا بقصد انفراد ج بسم الله ولله الحمد بقصد اقتداء بگوید ضرر ندارد چون معنی اقتداء حاصل میشود به بعد از امام گفتن س شخص در نماز جماعت رسیده برای نماز دیگر نمیداند که رکعت چندم امام است و جماعت هم طولانی است چه کند ج اولاً مهما امکن استعلام از ماموم نماید هرچند باشاره و عقد انگشتها باشد یا آنکه صبر کند تا امام برکوع برود و بعد از رکوع اقتداء کند واگر در رکعت بعد حاجت شود یا آنکه استعلام ممکن نشود در اینوقت احتیاطاً بقصد واقع حمد و سوره بخواند واگر متعین شد که رکعت اولی و دوم بوده خواندن او ضرر ندارد واگر سوم یا چهارم بود خواندن او بجا خواهد بود والله العالم س هرگاه زید اقتداء نمود بعمرو باعتقاد اینکه صلوة فریضه میکند بعد از فراغ از صلوة فهمید که صلوة امام نافله بود صلوتش صحیح است یا نه ج در چنین صورت اگر بجهت نشنیدن صوت امام و غوآن از اعذار قراءت حمد و سوره نموده صلوة او صحیح و اعاده لازم نیست والّا اعاده وجیه است بعموم لاصلوة الا بفاتحة الکتاب هرچند مقاتلش ظهور رفع ارادة در مقتدی نیز با ظهور خلاف در مقتدی واینکه ظهور خلاف در امام کفر وفسق ضرر ندارد

مقتضی صحت نماز میباشد مطلقا و لکن مناط منتج نتیجه مشکل است **س**
پشت سر یك امام نماز فریضه را مکرر خواندن به نیت استحباب میتواند یا نه و پشت
سر امام دیگر چه صورت دارد **ج** جائز است مطلقا چون اعاده نماز بر جاء قبول
جائز است چه پشت سر امام اول یا امام دیگر والله العالم **س** پشت سر یك
امام یا امام دیگر نماز فریضه را مکرر خواندن به نیت استحباب بر جاء قبول چند
جائز است و برای امام در تکرار چه حکم است **ج** تکرار تا دو بار هر چند خلاف احتیاط
است لکن اقوی جواز است برای امام و ماموم بر جاء قبول مادامیکه منجر بوسواس
نشود

در نماز خوف و مسافر

س در وقت خوف
اگر نماز کامل بدون قصر خواندن ممکن باشد آیا لازم است که تمام خوانده یا نه
ج قصر علی الاقوی چون سفر و خوف هر دو موجب قصر میشوند **س**
شخص مسکان و مسکن قدیم خود بیك شهر دارد و بسبب تجارت یا نوکری در بلد
دیگر قیام پذیر شده و بعد از مدت درازی برای قیام چند روز به مسکن قدیم
خود بیاید و نیت اقامت نکند درینصورت نماز را قصر بخواند یا تمام بینوا توجروا
ج مسکن قدیم اگر وطن او باشد یا در آن وطن ملکی داشته باشد که شش ماه نماز
کرده باشد درین ملك درینصورت نماز را تمام میکند والا مجرد مسکن قدیم بودن
باعث اتمام نماز نمیشود مگر آنکه وطن حقیقی باشد که از آن اعراض نکرده باشد یا
آنکه بمنزله وطن باشد که شش ماه در آن نماز تمام کرده باشد که این وطن بمنزله
وطن اصلی میباشد **س** چند قریه واقع است در جنب رودخانه زاننده
رود که مثل شط فرات و دجله بغداد است اهالی آن قریه بشهر که میروند قصر
میکنند نماز را و از شهر معاودت به ده که مینمایند میایند تا لب رودخانه
چون آن طرف آب قریه که مسکن دارند نمایان است درین لب آب نماز را تمام
میکنند شخصی از شهر برگشت آمد که از آب رودخانه عبور کند و بخانه اش برود
آب زیاد شده بود خوف نمود و دید نمیتواند برود برگشت که از راه دیگر برود راه

دو فرسخ یا سه فرسخ دور شد نماز را تمام باید بکند یا شکسته چه میفرمایند **ج**
بسم الله و له الحمد ظاهر سوال این است که بوطن خود رسیده یا بحد ترخص رسیده
سفرش باطل شده و تا انشاء سفر جدید نکرده باید نماز را تمام نماید و دو فرسخ
یا سه فرسخ رفتن بجهت طغیان آب مسافر نمیشود والله العالم **س** هرگاه
کسی رجوع از قصد اقامت نموده و لکن نمیداند که قبل از رجوع نماز کرده است
یا نه چه نماید **ج** اگر وقت باقی است نماز نکردن بگذارد و قصر نماید و اگر بعد
خروج از وقت است بنا را بگذارد به عدم اعتبار بشك در قوم نماینکه نماز را اتمام
نموده درینصورت نیز قصر نماید بجهت اینکه شرط التزام تمامنا نماز است و آن احراز
نشده والله العالم **س** هرگاه کسی رجوع از قصد اقامت نموده و میداند که
نماز میخوانده و لکن نمیداند قبل از رجوع تمام خوانده یا بعد از رجوع قصر را چه
نماید **ج** قصر نماید بجهت آنکه موجب اتمام بعد از رجوع از قصد اقامت
اتمام یك نماز است قبل از رجوع و در حال شك در آن قصر متحیر است مثل فرض
سابق **س** کسی مترد بود در جائی و سی روز نماز را قصر کرد و باز هم
مترد است و روز سی و یکم از حد ترخص بیرون رفت نمازش بعد از این قصر است
یا تمام با نبودن قصد اقامت در هر صورت بیان فرمایند و اگر مثل کربلای
معلی باشد و عمدا نماز را قصر کند من باب اهمال آیا عقابی هست یا نه **ج**
باید دید تا روز سی ام باید نماز ... و بعد از بیرون رفتن از حد ترخص
نماید قصر نماید اگر منظور سفر باشد نه از حد ترخص خارج شد و اگر
منظور فرار از تمام باشد چون قاطع سفر که گذشتن سی روز باشد موجود
شد میخواهد برود و بعد ترخص تا آنکه نماز را تمام نکند این فائده در قصر نماز
ندارد باید تمام نماید نه قصر و قصر نمودن نماز در کربلای معلی موجب عقاب
نمیشود **س** اگر کسی کمتر از هشت فرسخ و زیاده از چهار فرسخ یا چهار فرسخ در
... برود و در روز دیگر یا قبل از ده روز برگردد نماز را تمام خواهد کرد

یا قصر ج اگر سیر اولی قصد مسافت نبوده چون طالب آبق و نحو آن قصر اقوی است و بعد ازین می‌آید که احوط جمع است س اگر کسی در شب برود چهار فرسخ و بروز برگردد یا بالعکس یا هر دو در شب واحد یا روز واحد باشد چه حکم است ج شب و روز در حکم متحد میباشند پس اگر شب سفر کند و روز برگردد یا روز سفر کند و شبش برگردد قصر کند چون تحقیق اینست که مسافت هشت فرسخ مرکب از رفتن و برگشتن نیز حاصل میشود خصوص با اتصال سیر بلی احتیاط جمع است چنانچه اگر قصد عشره در سیر کمتر از هشت فرسخ نماید یا آنکه مرور بوطن نماید یا آنکه در سیر چهار فرسخ یا بیشتر وطنش باشد اشکال تمام مینماید بلی اگر روز سفر کند بکمتر از هشت فرسخ بقدر چهار فرسخ یا زیاده و قصد داشته باشد برگشتن قبل از عشره را مثل اینکه قصد برگشتن در فردا یا پس فردا داشته باشد اینجا اشکال است اقوی نیز قصر است و احوط جمع بین قصر و اتمام است و روزه را نگیرد و بعد هم قضا کند س اگر کسی مسافر شود تا هشت فرسخ و زیاد تر برود و قصد برگشتن داشته باشد لکن چند روزی در آنجا توقف کند چه قدر توقف نمودن آنجا باعث تمام نماز است ج قصد اقامت عشره و ماندن تا سی روز س اگر کسی عزم رفتن چهار فرسخ نموده و چون دو فرسخ راه طی کرد از سفر برگشت نماز را تمام خواهد کرد یا قصر ج نماز تمام است نه قصر بجهت اینکه استمرار قصد سفر شرط است س اگر کسی در اول سفر چهار فرسخ قصد عود نداشت یا آنکه قصد اقامت داشت و مع ذلک چون بمنزلی که چهار فرسخ است رفت و بآنجا رسیده بلا فاصله یا مع الفاصله از اجبار و انزجار برگشت و از عدم قصد عود یا قصد اقامت نادم شد بلکه قصد عود نموده و عود نیز نموده نماز را تمام خواهد کرد یا قصر ج قصر جایز بود بنا بر آنکه شرط نیست در قصر که در اول سفر تا چهار فرسخ قصد عود بر یوم داشته باشد بلکه اتصال سفر و سیر

ف۱ — سیر راه رفتن ۱۲
ف۲ — مسافت دوری ۱۲
ف۳ — طالب جوینده ۱۲
ف۴ — آبق بمد الف و کسر باء موحده گریزنده ۱۲
ف۵ — جمع است یعنی قصر و اتمام هر دو ۱۲
ف۶ — بالعکس یعنی برخلاف ای بروز برود و بشب برگردد ۱۲
ف۷ — واحد یعنی یک ۱۲
ف۸ — متحد یعنی یکی ۱۲
ف۹ — مرکب آمیخته ۱۲
ف۱۰ — اتصال بهم پیوستن ۱۲
ف۱۱ — قصد عشره یعنی ماندن ده روز ۱۲
ف۱۲ — مرور گذشتن ۱۲
ف۱۳ — عشره یعنی ده روز ۱۲
ف۱۴ — اشکال بکسر مشکل و دشوار ۱۲
ف۱۵ — بین در میان ۱۲
ف۱۶ — اتمام تمام کردن یعنی چهار رکعت خواندن نماز را و ...

کافی است هر چند در اول قصد نداشته باشد بلکه عود قبل از عشره کافی است در قصر هر چند قصد عود نداشته بلکه اسناد بابی عقیل و غیره داده اند باکتفاء بقصد ایاب هر چند بعد از سالها باشد ما دامیکه سفر او منقطع نشود بیکی از قواطع شرعیه پس ما دامیکه در سیر چهار فرسخ قصد اقامت نکند و اقامت حاصل نشود هر چند بیک نماز تمام باشد و یا بوطن نرسیده باشد یا سی روز نگذرد قصر جایز است علی وجه قوی و احوط جمع است خصوص در چهار فرسخ خالی از قصد عود که ادراج آن در مسافت ملفقه مشکل است هر چند عود حاصل شود و از قصد اقامت برگردد بلکه اگر ابتداء در هشت فرسخ قصد تمام هشت فرسخ نداشته باشد قصد مسافت حاصل نیست و صدق سفر شرعی بر او مشکل است مگر آنکه میزان قصر را قصد مسافت هشت فرسخ ذهاباً یا ایاباً یا مرکباً ندانی بلکه قصد چهار فرسخ کافی باشد بعد از آنکه چهار فرسخ دیگر باو ضم شود و قاطع بعمل نیامده در بیوقت قصر جایز است س اگر هشت فرسخ را قصد کرد و بچند روز طی کرد تمام خواهد کرد یا قصر ج اگر آنقدر طول دارد که از اسم سفر بیرون رفته مثل دو ماه و سه ماه هر روزی بقدر صد قدم یا دویست قدم راه برود برای تفرج و نحو آن باید تمام کند س شخصی از خانه خود بقریه که مسافت سه فرسخ و نیم دارد رفت و قصد معاودت هم همان روز داشت مگر آنکه معاودت ننمود چندی در آنجا قیام کرد و درین مدت نماز را قصر میخواند آیا معصیت نموده و نماز را قضا نماید یا نه ج در سه فرسخ و نیم بلکه در چهار فرسخ الا یکوجب تمام باید کرد نه قصر و ترک تعلم اثم است و اگر جاییکه مسئله را نمیداند قصر و تمام هر دو را بجا آوردن نه آنکه یکی را بجا بیاورد مگر آنکه تقلید کند در بجا آوردن یکی و هر چه را که در سوال مرقوم قصر نموده قضا نماید بتمام والله العالم س اگر کسی در اطراف وطن خود بچند مواضع و دیهات برود که هیچکدام از وطن هشت فرسخ نیست مگر آنکه مجموع رفتن او هشت فرسخ یا زیاده و هر جا چند روز و کم از ده روز را قیام نمود نماز را تمام خواهد کرد یا قصر ج اگر از اول و در حین خروج قصد هم دهات داشت که مجموع هشت فرسخ ...

در ینوقت موجب قصر حاصل آمده و اگر در اول قصد یک دو کرده و بعد از ان قصد دیگر در ینوقت قصر نمیکند مگر آنکه در مرجع از ده آخر مسافت حاصل باشد پس رفتن بدیهات مناط حکم نیست نه از حاضر و نه از مسافر بلکه بسا میشود که رفتن بدیهات که هر یکی دو فرسخ یا یک فرسخ باشند یا بقصد باینکه چند روزی در آنجا توقف نماید از اتمام سفر بیرون میکند او را قال فی الذکری ولو تمادی المسافر فی البلاد المتقاربة حتی تحقق ترك الدخول للترخص ولبث فی قری متقاربة بحیث یزول عنه اسم المسافر فالظاهر انقطاع الترخص واما مع عدم قواطع السفر لاجل فقد المقتضی للقصر لا لوجود المانع عن التقصیر فتبصر چنانچه رفتن متوطن و حاضر در اینمدت که مسافت نباشد قصر نمیباشد مثل بعضی از اشخاص که حبس میبرند و در دیهات میفرستند و مثل کسی که دانا عبد آبق میباشد بلی با قصد یکی از دو مسافت مزبوره سفر حاصل میشود

س جائیکه حکم نماز قصر است صوم ترك خواهد کرد یا تفاوت دارد بینوا توجروا

ج هر جائیکه نماز قصر است روزه هم ساقط است و هر جائیکه روزه ساقط است نماز قصر است و تلازم ما بین قصر و افطار ثابت است مگر در بعضی مواضع مثل مسجدین و مسجد کوفه و حائر حسین علیه السلام که مسافر مخیر است در نماز در قصر و اتمام ولکن روزه را باید بخورد مگر آنکه اقامت کند

س اگر کسی قصد هشت فرسخ نموده سفر کرد و بعد از رسیدن چهار فرسخ متردد شد در رفتن پس اگر در آنجا بماند متردداً یا برود متردداً یا برگردد و در همه حال تردد داشته باشد چه حکم است در باب قصر و اتمام نماز و نیز اگر بقصد هشت فرسخ سفر نمود و بعد رسیدن چهار فرسخ قصد برگشتن نمود در آن مقام و در حال برگشتن نماز را تمام خواهد کرد یا قصر و ایضاً بعد رسیدن چهار فرسخ اگر مسافر منتظر رفقا شود در رفتن او موقوف بر رفتن رفقا باشد در اینجا و در حال برگشتن نماز را تمام خواهد نمود یا قصر

ج از همه سوال شخصی که بقصد شرعی از منزل خود بیرون رفت و در اثنا راه از قصد و عزم سفر برگشت اگر بعد از طی هشت فرسخ باشد یقیناً قصر کند

در نماز و روزه را افطار کند و روزه نگیرد مگر اینکه سفرش منقطع شود بمرور وطن یا قصد معصیت یا قصد اقامت یا بتردد تا سی روز و اگر یکی ازین چهار چیز نباشد قصر لازم است و روزه گرفتن حرام است و اگر قبل از رسیدن چهار فرسخ رای او منحرف شده واجب است که نماز را تمام کند و اگر قصر کرده پیش از انحراف رای اعاده لازم نیست ولکن بعد از رجوع از قصد باید تمام کند و روزه را بگیرد و اگر بعد از رسیدن چهار فرسخ بوده باشد اقوی لزوم قصر است لما یدل علیه صحیحة ابی ولاد و اسحاق بن عمار قال سئلت ابا الحسن عن قوم خرجوا فی سفر فلما انتهوا الی الموضع الذی یجب علیهم فیه التقصیر قصروا من الصلوة فلما بلغوا علی فرسخین او علی ثلثة فراسخ او علی اربعة تخلف عنهم رجل لا یستقیم لهم السفر الا بمجیئه الیهم فاقاموا علی ذلك ایاما لا یدرون هل یمضون فی سفرهم او ینصرفون هل ینبغی لهم ان یتموا الصلوة او یقیموا علی تقصیرهم قال علیه السلام ان کانوا بلغوا مسیرة اربع فراسخ فلیقیموا علی تقصیرهم اقاموا او انصرفوا و ان کانوا ساروا اقل من اربع فراسخ فلیتموا الصلوة ما اقاموا او انصرفوا فاذا مضوا فلیقصروا

س آیا مراد از وطن جائیست که در عرف بگویند این وطن است یا شش ماه مسکن در اینجا داشته باشد بقصد توطن در ملك داشته باشد

ج کافیست در حاصل شدن وطن که شخص قصد کند که در ان بلد مثلا بماند و اتخاذ کند بلد را در اقامت خود و ملك ضرور نیست و ماندن شش ماه هم شرط نیست بلی شیخ استدلال از ادله مقام بقاء ایام را شرط کرده اند و این هم ضعیف است

س اقامت ده روز اقل اقامت است یا نه

ج ده روز اقل اقامت است و کمتر از ده روز اقامت نیست

س اگر کسی بعد از عزم جائی متوطن بشود صدق وطن میشود یا نه

ج صدق وطن مشروط بدو چیز مباشر نیست پس با قصد دوام توطن حاصل است و همچنین در اقامت و تردد تا سی روز

س در حد ترخص خفای جدران و اذان هر دو شرط است یا یکی از ان کفایت میکند و فرقی هست در حد مذکور در میان رفتن و برگشتن در ین شرط یا نه

ج یکی از دو کفایت میکند چه در رفتن و چه در برگشتن

س اگر مسافر

۳۷ قصر چهار رکعتی نماز را دو رکعتی خواندن ۱۲

درجائی قصد اقامت عشره کرد وبعد از ان که یک نماز چهار رکعتی کرد در همان روز قصد رفتن از موضع اقامت نمود پس تا وقتیکه در آنجا هست نماز را تمام خواهد کرد یا

ج همینکه با قصد اقامت یک نماز را تمام نمود تا مادامیکه در آن مکان هست در حکم مقیم میباشد در روزه را میگیرد و نماز را تمام میکند چه عازم سفر شود چه متردد شود مادامیکه از ان بلد بقصد سفر بیرون نرود

س چه میفرمایند در ینکه هرگاه مسافر درجائیکه وارد شود و بقصد اقامت یک نماز صبح یا مغرب را بجا آورده در حکم مقیم میباشد یا نه همچنین بلا قصد اقامت یکنماز چهار رکعتی را تمام بخواند حکم مقیم میشود یا خیر واگر با قصد اقامت یک نماز چهار رکعتی را سهواً یا از روی جهل بمسئله قصر خواند حکمش چیست بینوا توجروا

ج بسم الله وله الحمد در همه صور اقامت لازمه حاصل نمیشود میتواند که از قصد اقامت برگردد والله العالم

س اگر کسی بیرون رود از محل اقامت و خارج شود از حد ترخص و کمتر از مسافت قصد داشته باشد و بعد برگشتن قصد اقامت دیگر نداشته باشد و بجائیکه میرود قصد اقامت کند یا اقامت نکند آیا در رفتن و برگشتن بمحل اقامت اولی و بجائیکه میرود که آن از محل اقامت کمتر از مسافت است نماز را تمام خواهد کرد یا قصر و اگر متردد باشد در سفر نمودن و ماندن در محل اقامت بعد برگشتن یا غافل باشد از حال سفر و کمتر از مسافت برود و برگردد چه حکم است و اگر قصد اقامت ثانی را فسخ کند نماز را بچه طور خواهد کرد

ج بسم الله وله الحمد کسیکه خارج میشود از بلد اقامت اگر مقصد شخص مقیم کمتر از مسافت باشد و از توابع مکان اقامت در عرف حساب شود ضرر باقامت ندارد و مسافر نمیشود هرچند در اول اقامت قصد خروج بتوابع آن بلد داشته مثل خروج بباغات و مزارع آن بلد پس تکلیف اتمام نماز است در ذهاب و ایاب و مقصد و اگر از توابع نیست بلکه در بلد حساب شود پس در صورتیکه در عود بمحل اقامت قصد عشره دیگر داشته باشد در بیتوتت در محل اقامت اتمام متعین است بی اشکال و همچنین در ذهاب و ایاب و مقصد و همچنین اگر در مقصد جدید قصد اقامت نماید که

فرض نیز در مقصد لا محاله نماز را تمام مینماید و همچنین در ذهاب و ایاب و عود بمحل اقامت اولی و اما اگر قصد اقامت عشره دیگر نداشته باشد محل اشکال عظیم است احتیاط در جمع است ولیک در نظر حقیر قوت دارد قول بتمام هرچند بگوئیم که این خلاف مشهور است والله العالم

س چه میفرمایند در ین مسئله که اگر مسافر قصد هشت فرسخ نموده بمنزل مقصود رسید و در آنجا و در دیگر مواضع که هیچیک با دیگری بعد و مسافت ندارد یک مکث زیاده از ده روز زیاده روز بماند و هیچ قصد اقامت نکند نماز را تمام باید کرد یا قصر بینوا توجروا

ج بسم الله وله الحمد معلوم است که بعد از حصول سفر قاطع سفر مجرد ماندن ده روز نیست بلکه علم باقامت یا قصد اقامت ده روز است پس با وجود کلی از ین دو فرض تمام میکند نماز را والا قصر خواهد نمود و گذشت که شرط اقامت وحدت بلد است عرفا و لهذا صحیح نیست قصد اقامت در اقلیم اول یا دوم یا تمام خراسان یا هند یا عراق بلکه اگر کسی در اول قصد اقامت در بلدی قصد داشته باشد که در اثنای اقامت از ان بلد یا در آخر اقامت یا بعد اقامت برود بغیر محل اقامت که از توابع آن حساب نشود هرچند بسیار نزدیک باشد بمحل اقامت مثل بلده کاظمین روحی لهما الفداء بالنسبت به بغداد در آنوقت اقامت محقق نخواهد شد در ین بلاد مرقوم یا طهران بالنسبت بشاه عبد العظیم یا نجف بالنسبت بکوفه یا کربلا بالنسبت بهندیه نه حر چون حر از توابع حساب میشود بلکه از جمعی ظاهر میشود که شرط قصد اقامت که قاطع سفر است این است که علاوه از عدم قصد خروج خارج نیز نشود که اگر اتفاقا خارج شود قصر نماید و حکم اقامت بهم میخورد و حکم سفر شرعا عود میکند چنانچه بسیاری از علماء رضوان الله علیهم فتوی داده اند بقصر و بعضی احتیاط بجمع بین قصر و اتمام کرده اند ولیک در نظر حقیر بمجرد خروج اتفاقی ضرر باقامت ندارد خصوص اگر زمان خروج کم باشد پس انقطاع حکم سفر مستصحب است خلاصه در نظر احقر بسیار قوت دارد قول بتمام پس همینکه قصد اقامت کرد و یک نماز تمام کرد تکلیف او اتمام کردن نماز است و روزه گرفتن است

تا اینکه مسافر شود بقصد مسافت کند نه کمتر از مسافت و گذشت سابقا که این خلاف در جائی میباشد که قاصد اقامت جدیده بعد از عود نباشد که اگر قاصد عود و اقامت باشد بعد از عود هرچند آن اقامت جدیده بعد از مدتی باشد ضرر باقامت اولی ندارد و این هرچند دلیل واضحی ندارد بلکه بسیار عجیب است که اقامت بعد هزار عود مثلاً موثر باشد لکن ضرر بمختار ماندارد والله العالم **س** چه میفرمایند علماء اعلام کثر الله امثالهم درین مسئله که اگر بعد تمام شدن اقامت بلاقصد اقامت ثانیه بقصد کمتر از مسافت برود نماز را در رفتن و برگشتن و محل اقامت تمام باید کرد یا قصر بینوا اجرکم علی الله بالخیر والسعادة **ج** بسم الله وله الحمد معلوم که بعضی قصر گفته اند و بعضی تمام و بعضی جمع مابین قصر و تمام و اقوی در نزد حقیر اینست که تا قصد مسافت نکند تمام باید بکند والله العالم **س** چه میفرمایند در این مسئلهٔ شرعیه که هرگاه مسافر از خانهٔ خود بقصد سفر روانه شد و از حد ترخص گذشته سوار واپور خالی شد و واپور باز بمحاذی خانه مسافر که از حد ترخص خارج است برسد آیا در آنجا سفر بهم میخورد که باید نماز را تمام کند یا مسافر است که باید قصر نماید یا اطلاق سفر بعد از گذشتن از آنجا بحد ترخص میشود **ج** همینکه مسافر از جهت برگشتن باد و یا اسباب دیگر بحد ترخص بلد رسید و آن بلد بلد توطن باشد قطع سفر میشود و باید نماز را تمام بخواند تا اینکه باز از حد ترخص بگذرد **س** مسافر در حالت مجبوری در واپور ارضی در حالیکه راه میرود و استقبال قبله هم نداشته باشد نشسته میتواند نماز را بجا بیاورد یا نه و اگر نمیتواند پس چاره و تکلیف این شخص چیست در همچو صورت از برای نماز **ج** نماز در هیچ حال ساقط نمیشود اگر ممکن است ایستاده با استقبال و الا ایستاده با تکیه و اگر نمیتواند نشسته بخواند و هر قدر بکه ممکن است رو بقبله شود و الا قبله ساقط است والله العالم **س** مسافر اگر در ماه رمضان قصد مکانی دارد که چهار فرسخ یا پنج فرسخ باشد و اراده رجوع قبل از ده روز دارد و نماز و روزه او چه صورت دارد **ج** جمع بین قصر و اتمام نماید در نماز و قضاء روزه را بگیرد و افطار هم نکند علی الاحوط و اقوی قصر و افطار است

در نماز آیات

س کیفیت نماز آیات را بیان فرمایند **ج** کیفیت آن بچند طریق است اول آنکه قصد کند دو رکعت نماز از خسوف و یا کسوف یا زلزله یا آیات بجا میاورم بجهت فرمانبرداری خداوند متعال و تکبیرة الاحرام بگوید و حمد بخواند و سوره تمام بخواند و برکوع رود و ذکر رکوع را با طمانینت بجا آورد و سر از رکوع بردارد و حمد و سوره تمام بخواند و رکوع کند و تا پنج مرتبه در خواندن حمد و سوره و رکوع کردن باین قسم عمل نماید و بعد بسجده رود و ذکر سجده کند و سر راست کند و طمانینت بجا آورد و سجده دیگر کند و سر راست کند و همچنین در رکعت ثانیه پنج رکوع نماید به پنج حمد و پنج سوره تمام و بعد از آن دو سجده نماید بنحو مرقوم و تشهد بخواند و سلام دهد و احوط آنست که در هیچیك از قیامات قبل از رکوعات ده گانه دو سوره تمام بلکه زیاده از یك سوره نخواند هرچند ناتمام باشد طریق دوم آنست که در رکعت اولی یك حمد بخواند و یك سوره را قسمت کند بر پنج رکوع که یك آیه تمام از سوره یا دو آیت یا بعض آیه را بخواند و برکوع رود تا آنکه در رکعت اولی در پنج رکوع یك سوره تمام شود و همچنین در رکعت دوم و لکن درین قسم دوم دو حمد بیشتر نخواند چنانچه درین قسم دوم باید در رکعت اولی یك سوره تمام باشد همچنین در رکعت ثانیه چه همان سوره باشد و چه سورهٔ دیگر و احوط آنست یك سوره را قسمت کند به پنج رکوع و قبل از پنج رکوع سوره را تمام نکند درین قسم که محتاج بخواندن بعض آیات از سورهٔ دیگر یا بتکرار بعضی از همین سوره شود چنانچه احوط آنست که اکتفا به بعض آیه در یك رکوع ننماید بلکه تمام آیه را بخواند پس سوره که کمتر از پنج آیه باشد اکتفا بآن در پنج رکوع ننماید و بسم الله را یك آیه حساب کند و طریق سوم مرکب از اول و دوم است و تفصیل احکام آن از رجوع به رسالهٔ ذخیرة العباد ظاهر میشود و اما قنوت پس لازم نیست لکن

حاشیه متعلق صفحه ۲۴۲

در تحصیل علم ترتیب نماز های قضا موافق متقط

در تحصیل علم ترتیب نماز ها از ملاذ س فرمایند ج تحصیل علم بترتیب باید و آنست که جا نداند احوط

مستحب است پنج قنوت بخواند در هر رکوع قبل از رکوع ثانی و اگر قبل از رکوع دهم یك قنوت بخواند و برکوع رود کافی است والله العالم س در نماز آیات کسے کرده سوره یاد نداشته باشد میتواند که سوره را مکرر در رکوعات بخواند و سوال ازین نیست که یك سوره را پنج قسمت بکند که آن حکمش معلوم است ج بلی میتواند که مکرر بخواند باین نحو که مثلاً اول حمد و سوره خواند و برکوع رفت و باز حمد و همان سوره را خواند و این در اصل تکرار نیست تکرار آنست که مثلاً دو دفعه حمد بخواند والله العالم س اگر در نماز آیات بنای خواندن ده سوره دارد جائز است که همه را بنیت واجب بخواند یا نه ج جائز است که بنیت واجب بخواند هر چند که کمتر واجب است و اگر بخواهد قسمت بکند س اگر زمان کسوفین بقدر تمام نماز یا یك رکعت خفیفه نباشد نماز ساقط است یا نه ج اقوی سقوط وجوب میباشد ولکن این فرض و علم بان نادر است و در فرض شك لازم است اقدام بصلوة و اگر احتیاط کنند بنماز کردن بمجرد گرفتن هر چند بداند که بقدر دقیقه نمیکشد اولی میباشد بجهت احتمال یا قول باینکه کسوفین از ذات السبب میباشد نه ذات الوقت و قصر وقت ضرر بوجوب آنها ندارد

در نماز قضا س

کیفیت ادای نماز های قضا را بفرمایند ج واجب است بر مکلف که انچه نماز های واجبی غیر جمعه و عیدین در وقت فوت شده چه عمداً چه سهواً ادا نماید با ملاحظه ترتیب بالامکان باین معنی که انچه نماز اول فوت شده است مقدم دارد او را بر نماز بعد فوت شده و در نماز واجب غیر یومیه ترتیب شرط نیست هر کدام را خواهد مقدم بدارد س اگر کیفیت فوت نماز های فریضه فائته را نداند که کدام مقدم است و کدام موخر چکنند ج باید تحصیل علم بترتیب نماید از تکرار نماز و نخواندن بحسب مواقع مثلاً اینکه بست و پنج نماز بخواند یا انکه چهار روز بترتیب نماز بخواند و بعد ازان نماز صبح را بخواند و هکذا س قضای نماز فائته غیر مرتبه را چگونه

ادا باید کرد ج هر طور که میخواهد بکند مثلاً قضای خسوف وکسوف اگر جمع شود
هر کدام از خسوف وکسوف را مقدم بدارد بر دیگر ضرر ندارد بلکه اگر جمع شود با قضای
فائته یومیه ابتدا بخسوف یا کسوف یا صبح یا ظهر یا عصر یا مغرب یا عشا ضرر ندارد
در ادا کردن نمازهائی قضای پنجگانه که بسیار باشد و باوقات مختلفه قضا شده
باشد ترتیب شرط است یا خیر وکسیکه در ذمه او بسیار نمازهائی قضا باشد
ومثلاً امروز صبح یا ظهر از و فوت شده میتواند که نماز امروزه را همین امروز
یا فردا را قضا کند یا باید قضائی این نماز بعد از نمازهائی قضاء سابق باشد
ج اگر ترتیب فوت نمازهائی قضا شده را بداند بترتیب قضا کند واگر علم
بکیفیت فوت تفصیلاً نداشته باشد هر طور که قضا کند صحیح است و ترتیب
ساقط است س کسیکه ذمه او نمازهائی بسیار قضا بوده باشد میتواند
که نمازهائی نافله فریضه و نماز شب و نماز زیارت و دیگر نمازهای مستحبی یا
طولانی بعد از نماز بخواند یا نه ج بلی میتواند س اگر در ذمه کسی نمازهائی
فریضه قضا باشد سفراً یا حضراً مثل نماز شش سال دو سال سفری وچهار
سال حضری باشد و ترتیب یاد ندارد آیا میتواند که دو سال نماز سفری را
متوالی بخواند وچهار سال حضری را هم متوالی بخواند یا نه ج همینکه علم بترتیب ندارد
ترتیب ساقط است س آیا در نماز قضا و نماز ادا ترتیب هست یا نه ج
خیر در اداء و قضاء ترتیب نیست وجائز است که اداء را مقدم دارد بر قضا
هر چند نماز یکی باشد یا از همان روز یا از شب همان روز باشد ولکن احوط
آنست که اوّل قضا بجا آرد والله العالم س شخصی غسل کرد و نماز قضا در ذمه
او هست دو رکعت نماز صبح مثلاً به نیت قضا کرد و نماز ظهر ادا کرد و بعد
نماز عصر را هم ادا کرد بعد از ان خیال آمد که نماز ظهر به نیت قضاء مثل
صبح کرده ام پس اعاده نماز ظهر بکند یا نماز عصر را هم بکند یا نماز عصر صحیح است
ج نماز عصر صحیح است و ترتیب در اینجا ساقط است هر چند اعاده عصر

احوط است که سقوط ترتیب در نسیان میباشد نه در اعتقاد صحت ولکن خیال مندگو
موجب اعاده نیست مگر در صورت قطع و اگر قطع ندارد اگرچه مظنه داشته باشد ظن
بعد از فراغ از عمل حجت نیست مثل شك **س** آیا ادای نماز قضا واجب فوری است
ج واجب فوری نیست بلکه واجب موسع است علی الاقوی والله العالم **س** با وجود
نمازهای قضا جائز است اتیان بنافله یا نه **ج** بلی جائز است بلکه جائز است در
وقت فریضه نافله غیر یومیه نمودن هرچند احوط ترك نماز نافله است با وجود قضا
فریضه خصوص هرگاه نافله بخواند و فریضه قضا شده را هیچ نخواند بلی جمع نمودن میان
قضا و نافله بهتر است از اقتصار بنافله **س** آیا نماز نافله یومیه هم قضا دارد یا نه و در
شق اول در این هم ترتیب شرط است یا خیر **ج** نافله یومیه نیز قضا دارد بلکه در اخبار
تاکید زیاد از برای نافله نمودن و قضای آن وارد است و ترتیب در این شرط نیست
مثل قضائی غیر یومیه که عکس ترتیب هم جائز است والله العالم **س** اگر نمازها
قضا زیاد در ذمه داشته باشد چه کند **ج** آنقدر نماز بخواند که یقین حاصل شود
بیشتر از این نبوده هرچند اقوی اقتصار با نمقدار است که یقین باشتغال ذمه بان مقدار
حاصل است والله العالم **س** اگر یك نماز از پنج وقت فوت شده و نداند که کدام است
چه کند **ج** اگر حاضر است سه نماز کند یك دو رکعتی و یك سه رکعتی و یك چهار رکعتی
بقصد ما فی الذمه بلکه اگر با ملاحظه جهر و اخفات و عدم اکتفا بما فی الذمه پنج نماز
کند بهتر است و اگر مسافر است دو نماز یك مغرب و یك دو رکعتی بما فی الذمه نماید
و اگر نداند که این نماز در سفر یا حضر فوت شده سه نماز گذارد دو رکعتی و چهار رکعتی
و سه رکعتی و در جهر و اخفات دو رکعتی و چهار رکعتی مخیر است والله العالم
س شخص نماز قضای خود یا غیر یا اجیر نماز قضائی غیر را هرگاه هیچ شرط یا
اجیر کرده نشده باشد غیر از اداء نماز اگر بدون اذان و اقامت بخواند و در رکعت
سوم و چهارم یك تسبیح کبری و در ذکر سجود و رکوع یك مرتبه سبحان الله و تشهد خفیف
و سلام آخر بخواند نماز صحیح است و بری الذمه میشود یا نه **ج** اقوی اینست که نماز

صحیح است ولکن نقص اجرت از اجیر میشود هرچند شرط نکرده باشد چون از متعارف
خارج است والله العالم **س** نمازیکه در سفر فوت شده چگونه ادا کند **ج** ادا کند بطریق
نماز سفری یعنی قصر بخواند هرچند در حضر باشد چنانچه نمازیکه در حضر فوت شده
ادا کند بطور نماز حضری هرچند در سفر بخواند **س** اگر زن حائض شود در آخر روز
و نماز ظهرین را نکرده باشد قضا واجب است یا نه **ج** قضا واجب است قطعاً اگر بشرائط تکلیف
بعبادت باشد قبل از آخر روز بقدر نماز ظهر و عصر هردو یا عصر تنها بتفصیلی که در محلش
ذکر شده **س** اگر زن حائض شود در اول وقت قضای نماز آن وقت لازم است یا نه
ج در اول وقت تمکن از طهارت و صلوة اختیاری شرط است در وجوب ادای پس قضا
لازم نیست هرچند بقدر یك رکعت یا دو رکعت یا سه رکعت متمکن شود که بکند و نکرد
قضا لازم نیست پس در اول وقت باید همه چهار رکعت را مثلا با طهارت درك کند
که در این وقت اگر حیض طاری شد قضا لازم است **س** شخص یك دختر بزرگ
و یك پسر کوچك صغیر گذاشته فوت شد و هر یك مختلف البطن میباشند پس نماز
قضای پدر بر پسر واجب است یا نه **ج** در مثل این مسائل علم بحکم مسئله برصلاح
نیست پس هردو بکنند و ادای دین والد خود نمایند و صله رحم در ممات اولی
از حیات است بجملا یا خود بکنند یا استیجار کند شخصی را و اگر مضائقه نمایند و نخواهند
که رحم را از خود خوشحال کنند و لحب محض خواهند اقوی آنست که بر هیچکدام نماز
نیست **س** سرکار فرموده اند که انچه نماز والد فوت شده بر پسر بزرگ لازم است بجا آوردن
آن آیا نماز مرض موت و نمازیکه سهواً فوت شده یا آنکه نمازیکه عمداً یا اختیاراً از والد
فوت شده هم همان صورت را دارد و اگر پسر بزرگ در ادای آن تکاهل نماید و بجا نیاورد
مواخذه است یا نه **ج** انچه مختار است اینست که لازم است بر پسر بزرگ هرچند بنده
باشد بنا بر احوط قضاء نمازیکه از والد بخصوص چه آزاد چه بنده نه والده در مرض
موت فوت شده بجا آورد چه بمباشرت خود و چه باستیجار و لکن مناسب صله رحم
که در ممات اکد است آنست که ولد اگر نمازیکه والدین بلکه سائر اقربا مشغول الذمه

باری نماز باشد ادا کند جه بمباشرت خود هرچند بروزی یك نماز باشد یا باستیجار دیگری والله العالم **س** چه میفرمایند درین مسئله که نماز پدری که فوت شده و بر پسر بزرگ واجب است اگر پسر بزرگ در حیات پدر بمیرد و بعد از آن پدر پسر اوسط و کوچك مانده باشد آیا نماز پدر بر پسر اوسط واجب است یا بر هر دو و اگر پسر بزرگ و اوسط هر دو در حیات پدر مرده باشند و کوچك مانده باشد نماز پدر بر کوچك واجب است یا نه و آیا همه نماز پدر که قضا شده است بر پسر بزرگ واجب است آیا نماز یکه در مرض موت قضا شده و آیا بر پسر خود واجب است که آن نماز را بخواند یا میتواند از اجیر هم بجا بیاورد و همچنین روزه قضا شده پدر بر پسر بزرگ واجب است یا نه **ج** بر پسر اوسط لازم است نه کوچك و بر پسر کوچك لازم است بعد از بلوغ احتیاطاً و نماز یکه در مرض موت قضا شده و لکن چون جمعی لازم میدانند بجا آوردن قضای مطلق نماز یکه بر ذمه پدر هست لهذا احوط این است که پسر بزرگ جمیع نمازها که بر ذمه پدر بوده قضا کند و باجاره هم میتوان خواند و مباشرت پسر لازم نیست و روزه هم در حکم نماز است **س** اگر کسی دو پسر یا سه پسر بزرگ داشته باشد باین معنی که همه در زمان واحد توأم پیدا شدند از یك زن یا از دو پسر زن در زمان واحد آیا نماز پدر بر همه اینها واجب است یا بر یکی از اینها یا واجب کفائی است که تا یکی بجا نیاورده بر همه اینها واجب است و اگر بفاصله یك دو دقیقه پیدا شده اند چه حکم دارد **ج** بسم الله و له الحمد انچه از یك زن است آنکه اول بدنیا آمده بزرگ میباشد و اگر از دو زن فرض شود و مقارن شوند هر دو پسر بزرگ میباشند و مناصفه باید بشود **س** بیان فرمایند که آیا چنانکه نماز یا روزه قضا شده پدر بر پسر بزرگ واجب است نماز یا روزه قضا شده مادر هم بر پسر بزرگ واجب است یا نه افتونا اجرکم الله بالخیر والسعادة **ج** بسم الله و له الحمد مادر ملحق به پدر نیست علی الاقوی و لکن احوط الحاق مادر است به پدر بلکه احوط الحاق هر کسی است که این کس وارث او میباشد پس هر وارثی باید اداء نماز مورث خود بکند علی الاحوط والله العالم

در نماز استیجار

س با اجیر اگر شرط شود که نماز یا روزه یا حج یا زیارت را همین امسال بجا آرد و اجیر بجا نیاورد یا بعض را بجا آورد و بعض بجا نیاورد بسبب عذر شرعی باشد یا بدون عذر شرعی دیگر اجیر میتواند آن عمل را بجا بیاورد یا نه و در شق ثانی اجیر مشغول الذمه عمل میباشد یا مشغول الذمه پول که گرفته است و صیغه خوانده شده بود **ج** اما در حج اگر مفید بسال اول بوده و بجا نیاورده اجاره منفسخ میشود با نقضاء سال و بعد را میتواند که بجا بیاورد مگر باذن جدید و اما در نماز و روزه و نحو آن که بعضی از آن را بعمل آورده مستحق اجرت مسمی میشود بقدر آن عمل و در باقی با نقضاء وقت اجاره منفسخ میشود یعنی باطل میشود و تقسیط باید در اجرت مسمی شود و پول باقی عمل باید برگردد پس مستاجر مستحق پول میباشد نه مستحق عمل **س** آنقبله دستخط فرمودند که عبادت اجیر اگر موقت بوقت خاص باشد و اجیر آن عمل را در وقت مقرره بجا نیاورده اذن جدید از مستاجر در کار است برای بجا آوردن آن عمل که اجاره منفسخ میشود پس هرگاه کسی اجیر شود از برای نماز و روزه یا دیگر عبادات مثل زیارت وغیره در مدت خاصه و صیغه هم خوانده شده و قبض و اقباض هم شد و اجیر آن عمل را در وقت مقرره بجا نیاورده بلکه بدون اذن جدید از مستاجر در خارج وقت مقرره بجا آورده بقصد اجاره خواه بقصد تبرع و بعد مستاجر امضاء و اجازه آن عمل را نموده آیا اجیر و منوب عنه هر دو بری الذمه میشوند یا نه و هرگاه مستاجر اجازه و امضاء العمل را که در خارج وقت مقرره کرده نموده برای اجیر و منوب عنه در برائت ذمگی چه حکم است و آیا از برای مستاجر جائز است شرعاً اجازه و امضاء آن عمل که در خارج وقت مقرره بجا آورده شد یا نه و در صورت عدم برائت اجیر مشغول الذمه پول میماند که پول که گرفته است بمستاجر رد کند یا مشغول الذمه عمل **ج** بعد از اجازه از مستاجر هر دو بری الذمه میشوند و لکن امضاء او موقوف است باینکه ولایت در امضاء داشته باشد مثل اینکه وارث است و از کیسه خود امضاء مینماید یا آنکه وصی مطلق است یا اینکه ثلث واسع و

ولایان نماز در ان ... میشود ... هرگاه ... نموده ... الی ...
میشود و نائب بری الذمه نمیشود و باید بولی او رد کنید بسته اجرت س اما اگر
شرط کرده شود که نماز را با اذان و اقامت و جمله مستحبات و یا بجماعت بجا آورد این
شرط آیا اعتبار دارد و اجیر را باید که ضرور با شرائط مذکوره بجا آورد یا نه ج
البته باید بجا آورد حتی بدون شرط اذان و اقامت نیز لازم است چون از مستحبات
متعارف میباشد و لکن سؤال اینست که اگر عمداً ترک کرده نماز صحیح است یا نه
و بعد از فرض صحت از اجرت کم میشود یا نه جواب از سؤال اول اینست که نماز
صحیح است خصوصاً اگر سهواً باشد و جواب از سؤال ثانی اینست که اگر شرط اذان
و اقامت شده آن باشد قدری از اجرت کم میشود باین معنی که یک نماز با اذان
مثلاً یک قرمی ولی اذان و اقامت قدری از آن یا یک سهم آن کم میشود س
اگر با اجیر شرط شود که هر روز بعد بجا آوردن نماز یک جزو یا نصف جزو قرآن
برای منوب عنه بخواند شرط لازم میشود یا نه ج بلی این شرط لازم است و الا
نقص اجرت میشود و نماز صحیح است س در نماز استیجاری قضا اگر شرط
شود که با سوره های طویله بخوان مثل یس و تبارک و جمعه و غیره از اجیر
هم قبول کند این شرط لازم میشود یا نه ج بلی این شرط لازم میشود و اجیر باید
خلاف نکند و الا نقص اجرت میشود و نماز صحیح است س اگر مستاجر
شرط کند که نمازها با ترتیب بجا آرد و اجیر مقلد مجتهدی است که ترتیب را شرط
نمیداند درین صورت اجیر موافق خود بجا آورد یا موافق شرط ج باید موافق
شرط بجا آرد نه موافق رای مجتهد خود س نماز استیجار میشود با تیمم
خواند یا نه ج ... مقام ... میتواند
و لکن جواز خواندن خصوص با ضیق وقت خالی از قوت نیست والله العالم
س نماز اجاره قضا را اجیر میتواند در حالت تعذر با تیمم بجا آرد یا نه
ج اگر وقت مضیق است و شرط نشده باشد میتواند بجا آورد خصوصاً که

وصیت باشد س آیا جائز است که زن بوکالت نماز مرد اجیر شود ج بلی
جائز است چنانچه مرد بجا است خواه بتبرع باشد خواه بعنوان استیجار
زن برای نماز مرد و مرد برای نماز زن در جهر و اخفات ...
ملاحظه حال خود نماید والله العالم س اجیر ... وحشت ...
آیا ما بین مغربین بخواند یا هر وقت از شب را که بخواهد اگرچه جدا از شام
باشد و بیک نفر میتواند نماز وحشت متعدده از برای میت واحد بدهد
یا خیر ج بهتر آنست که ما بین مغرب و عشاء بخواند چون متعارف اینست
... اگر نا جائز
باشد و اگر در بین مغرب و عشاء نکرده تا ... آخر شب مرخص است که ...
بجهت اینکه لیلة الدفن تمام ... است ... نماز وحشت اگر ... است
... دیگر جائز است هر طور که بخواهد بدهد و همچنین اگر دلیل
باشد ... و اما اگر ... و صایت نیز
نحو متعارف باشد دو نماز وحشت بیک نفر نمیتوان داد س احکام

شک و سجدهٔ سهو و خلل در نماز س

شکیات نماز را بیان فرمایید ج ... است و یک صورت دارد
پنج صورت آن اعتبار ندارد یعنی اعتنا بآن نباید کرد و هشت صورت
آن باطل است در آن نماز و هشت صورت دیگر باطل نیست نماز در آن س
تشریح همه شکیات را بیان فرمایید ج اما پنج صورت که اعتبار ندارد پس
شک بعد از سلام و شک بعد از وقت و شک بعد از محل و شک کثیر الشک و شک
امام و ماموم با حفظ دیگری و با عدم شک دیگری اما هشت صورت که نماز
در آن باطل است اگرچه در عدد رکعات باشد و ثنائی مستقر شده باشد
بنحویکه زود زائل نشود هرچند بدون تروی یعنی بدون فکر باشد علی الاقوی
شک در رکعت نماز دو رکعتی واجبی است مثل نماز صبح و جمعه و ظهر و عصر

وعشا در سفر در غیر مکان تخییر و در غیر نماز احتیاط و شک در نماز
سه رکعتی مغرب و شک در نماز چهار رکعتی که پای یک درمیان باشد
و شک در چهار رکعتی که پای دو درمیان باشد قبل از اکمال سجدتین و شک دو
و پنج و شک سه و شش و شک چهار و شش و شک رکعت که بالمره نداند رکعت چند
است ولکن درین هشت صورت احوط آنست که تروّی کند آنقدر که سکوت
طویل و منافی صلوٰة بعمل نیاید که اگو پیش از منافی بخاطرش آمد عمل کند در صورتیکه
بطور ظنه باشد واگر تروّی نمود و مایوس از ترجیح یکی از دو طرف شک شد
پس بمنافیات دیگر مثل سکوت طویل ونحو آن نماز را باطل سازد بنابر احوط و اما
آن هشت صورت که باطل نیست نماز در آن و باید مصلّی آنها ذکر کند بنابر
احوط که اگر علم یا مظنه از فکر حاصل نشده پس عمل بدینطور میکند اوّل شک در
دو و سه است در نماز چهار رکعتی بعد از اکمال سجدتین بعد از فکر بنا را بر سه
میگذارد و یک رکعت دیگر میخواند و نماز را تمام میکند و بعد یک رکعت نماز
احتیاط استاده یا دو رکعت نشسته بجا میارد دوم شک در دو و سه و چهار
بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند و بعد دو رکعت
نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته بجا میارد و دو رکعت استاده را
مقدم بدارد بر دو رکعت نشسته سوم شک در دو و چهار بعد از اکمال
سجدتین بنا را بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند و بعد دو رکعت نماز
ایستاده بجا میارد چهارم شک در سه و چهار هر جا که باشد بنا را بر چهار
میگذارد و نماز را تمام میکند و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا
می آرد و دو رکعت نشسته افضل است پنجم شک در چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین
بنا را بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند و بعد از آن دو سجده سهو واجب
بجا می آرد و اگر این شک در حال قیام باشد می نشیند و بنا را بر چهار گذاشته
نماز را تمام میکند و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا می آرد

ششم شک در سه و پنج در حال قیام می نشیند و بنا را بر چهار گذاشته نماز را تمام
میکند و بعد دو رکعت ایستاده بجا می آرد و احتیاطاً دو سجده سهو مینماید هفتم
شک در سه و چهار و پنج در حال قیام می نشیند و بنا را بر چهار گذاشته نماز را تمام
میکند و بعد دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته بجا میارد و دو سجده سهو
احتیاطاً مینماید هشتم شک در پنج و شش در حال قیام می نشیند و بنا را بر چهار
گذاشته نماز را تمام میکند و بعد از آن دو سجده سهو واجب بجا می آرد و شک
در غیر این مواضع باطل است آیا دو سجده سهو دیگر در این شک و شکهائیکه در
حال قیام بود و نشست و از برای بحول الله بجا و از برای قنوت قیام بجا و تسبیحات
اربعه بجا و تکبیر بجا اگر گفته باشد که از برای هر یک دو سجده سهو احتیاطاً بجا
آرد و اعاده اصل نماز بعد از بجا آوردن عمل بشک غیر از شک دو و چهار و
دو و سه و چهار بلکه در جمیع شکوک ضرر ندارد س طریقه نماز احتیاط را
چه نشسته و چه ایستاده بیان فرمایند ج طریقه اش این است که قبل از آنکه چیزی
از مبطلات نماز بعمل آید بی اذان و اقامت فوراً نیت کند و تکبیر بگوید و حمد
تنها بخواند و سوره ساقط است و مخیّر نیست ما بین حمد و تسبیحات اربعه
واحتیاطاً باخفات بخواند حمد را و قنوت ندارد و باقی دیگر را مثل نماز تمام نماید
و معتبر است در نماز احتیاط شرائطیکه در نماز واجب معتبر است س
در بسمله حمد نماز احتیاط جهر مستحب است یا نه ج جهر مستحب است بنابر اقوی
س شک در نماز احتیاط چه حکم دارد ج بنا را بر اکثر میگذارد مگر اینکه اکثر
باعث فساد صلوٰة شود که بنا را بر اقل میگذارد س اگر قبل از نماز احتیاط
از منافیات نماز بعمل آید یا تاخیر شود در بجا آوردن نماز احتیاط آنقدر که عرفاً
فوریت صادق نیاید چه کنند ج در این صورت احوط آنست که نماز احتیاط را
هم بجا آرد و اعاده اصل نماز هم نماید س اگر نماز احتیاط را عمداً یا سهواً
ترک نماید بعد از طول زمان اعاده یا قضا لازم است یا بجا آوردن نماز احتیاط

کافی است ج بعد از حصول طول زمان که ماحی صورت نماز و موالات
باشد بطلان نماز قوی میباشد بجهت مراعات جزئیت در نماز احتیاط ولکن
احتیاط اتیان بنماز احتیاط است با اعادهٔ نماز س بعد از نماز احتیاط یا در اثنای آن
اگر متذکر شود که اصل نماز کم بوده است اعادهٔ نماز واجب است یا نه ج اعاده واجب نیست
اگر مطابق باشد مقدار نقص با مقدار نماز احتیاط کما و همچنین در صورت تخالف
است کفایت نماز احتیاط و صور مسئله در صورت تخالف بسیار است س اگر جمع
شود سجده سهو و اجزای فراموش شده نماز و نماز احتیاط کدام را مقدم دارد ج
نماز احتیاط مقدم است بر اجزای فراموش شده و اجزای فراموش شده مقدم
است بر سجده سهو س کسیکه تکلیفش نشسته نماز کردن است اگر شک کند مابین
سه و چهار بعد از کمال سجدتین نماز احتیاط را یک رکعت نشسته بجا آرد یا دو رکعت نشسته
ج یک رکعت بخواند والله العالم س شک در نماز مستحبی چه صورت دارد
ج مخیر است مابین اقل و اکثر مگر اینکه اکثر موجب فساد نماز شود پس بنا را بر
اقل گذارد س در نماز فریضه هرگاه کسی شک کند در رکعات که قابل تدارک باشد
و بعد از سلام ملتفت بتدارک آن نشده بغیر از منافیات بعمل آوردن مثل انحراف
از قبله و غیر آن نماز را از سر گیرد و اعاده کند چه حکم دارد و همچنین در سهویات بنا
و نقصان سجده سهو نکند و نماز را از سر گیرد چه حکم دارد بیان فرمایند ج اما اعادهٔ
نماز بجهت رفع وجوب سجده سهو بیجا است و سجده سهو را باید بکند و اما اتمام
آن بجهت رفع حکم شک آنهم بیجا است اگر نماز احتیاط را جزو ندانیم بجهت آنکه مانع
بر جبر و تلافی است نه اعاده و اگر جزء بدانیم و مانع سهوی و عمدی مثل استدبار
قبله و حدث واقع سازد در بین نماز اصل و نماز احتیاط در بنوقت اعاده خوب است
ولکن چون احتمال دارد صلوة احتیاط صلوة مستقله باشد پس درین وقت
اعادهٔ نماز به تنهائی مصرف ندارد الا با نماز احتیاط والله العالم س شک
در افعال نماز دو رکعتی و در رکعت اول نماز سه رکعتی و چهار رکعتی مبطل نماز است

یا نه ج مبطل نیست بلکه بطلان مختص بشک در رکعات است نه افعال والله
العالم س اگر شک کند در دو و سه مثلاً قبل از برداشتن سر از سجدهٔ دوم
و بعد از فراغ از ذکر واجب نماز باطل و استیناف آن لازم است یا نه ج نماز باطل
و احتیاط باتمام آن و اتیان بنماز احتیاط و اعادهٔ اصل نماز است والله العالم س
چه میفرمایند که کسی که در نماز ابداً اشتباه نمیکند در رکعات و غیره و همه
سهویات او بعمل نمی آید و جزم دارد بر اینکه گاهی شک و سهو نمیکند آیا برای چنین
کس هم شکیات و سهویات را دانستن و یاد کردن ضرور و واجب است یا نه و نماز
او بر فرض اینکه تعلیم نگیرد صحیح است یا نه ج بسم الله وله الحمد تعلیم مسائل محتاج
جهت راجب میشود اول جهت تعلیم جاهل دوم بجهت عمل نمودن و بجهت اهل و
عیال و امر بمعروف و نهی از منکر لازم است هرچند بعنوان واجب مشروط باشد
در بعض موارد و هرچند بعنوان وجوب کفائی باشد علاوه آنکه دانستن او بجا
میباشد لکن اگر یقین داشته باشد که شک و سهو نمیکند وجوب تعلیم محل اشکال است
والله العالم س شک کثیر الشک در دو رکعت اول چه در افعال و چه در
رکعات مبطل نماز است یا نه ج شک کثیر الشک مبطل نیست هرچند در رکعات
باشد س اگر کثیر الشک در قراءت و ذکر تکرار کند بقصد قربت جائز است یا نه
و بر فرض جواز در بین کلمه کلمه مشکوکه بنهار اتمام نماید یا قطع نماید و تکرار چند مرتبه
جائز است ج قصد واقع نماید در تکرار و تمام نمودن کلمه نیز لازم نیست چنانچه
قطع آن لازم نیست و نماز صحیح است ولکن تکرار نباید بر دو مرتبه و سه مرتبه را اولی
آنست که ترک نماید بلکه اگر بحد وسواس برسد یا آنکه تکرار مستلزم وسواس شود
حرام است تکرار هرچند دو مرتبه باشد بلکه درین فرض صحت نماز محل اشکال است
س کثیر الشک را بیان فرمایند ج همینکه عرفاً گویند که فلان کس بسیار
شک مینماید یا در یک نماز سه شک یا در سه نماز متوالی شک نماید کثیر الشک
است و از کثیر الشک بودن بیرون نمیرود مگر آنکه نمازهائی بکند که در و شک

واگر شك کند که کثیر الشك شده یا نه بنا را بر نبودن گذارد چنانچه اگر شك کند که از کثیر الشك بودن خارج شده یا نه بنا را بر عدم خروج بگذارد واگر کثرت شك بجهت عروض امر غیر اختیاری باشد که خوف و غم آن باعث شود که کثیر الشك شود و همچنین اگر غم مفرطی یا خوشحالی عظیمی ازو حاصل شده باشد ظاهر آنست که حکم کثیر الشك نیز براو جاری است واگر کثیر الشك در اقوال نماز صحیح مثلاً باشد تعدّی بافعال همان نماز یا بعکس بلکه به مطلق نماز نماید خالی از قوّت نیست هرچند اقتصار بهمان مورد یکه کثیر الشك میباشد اولی است پس تعدّی در هیچ حال از عبادات به معاملات نمی نماید واز صلوة بصوم واز نماز بوضوء نیز تعدّی نماید و مظنه کثیر الشك معتبر میباشد در نماز چنانچه کثیر الشك در جائیکه شك در آن مکان اعتبار ندارد مثل بعد از فراغ تعدّی بشکوکی که اثر دارد نکند والله العالم

پس سهویات نماز وحکم آنرا بیان فرمایند ج بدانکه اگر چیزی از نماز کم شود و بعد بخاطرش آید پس اگر رکن باشد و داخل در رکن دیگر نشده باشد برگردد وآنرا بجا آرد با ما بعدش واگر داخل در رکن دیگر شد نماز باطل است واگر غیر رکن باشد و محلّش باقی باشد که بخاطر آمد برگردد و بجا آرد آنرا با ما بعدش واگر محلّش گذشته نماز صحیح است واگر زیاده شود چیزی سهواً پس اگر رکن است مثل رکوع و سجدتین نمازش باطل در غیر جماعت واگر رکن نیست ضرر ندارد چنانچه زیادتی مستحب مثل قنوت در رکعت سوم سهواً وغیر آن ضرر ندارد ولکن لزوم سجدهٔ سهو است از برای هر چیزی که سهواً کم یا زیاده شده باشد در نماز و در نقص مستحبات سهواً سجدهٔ سهو ندارد چون نقص حقیقةً صادق نیست بخلاف زیادتی سهواً در مستحبات مثل قنوت در رکعت سوم که سجدهٔ سهو برای آن خوب است بجهت آنکه زیادتی صادق است والله العالم پس اموریکه بسبب آنها سجدهٔ سهو واجب میشود بیان فرمایند ج بسبب پنج چیز سجدهٔ سهو واجب میشود اوّل فراموش کردن یك سجده دوم فراموش کردن تشهد واجزای آن حتی صلوات بر پیغمبر

در سجدهٔ سهو

وآل طاهرین او صلوات الله علیهم اجمعین سوم شك میان چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین چهارم گفتن سلام در غیر محل خودش پنجم کلام بیجا اگر کلام آدمی باشد نه ذکر و دعا و قرآن و در غیر این موضع مثل ایستادن در موضعی که باید بنشیند و نشستن در موضعی که باید ایستاد و برای هر زیادتی و کمی که سهواً واقع شود مستحب است پس مواضع وجوب سجدهٔ سهو را بیان فرمایند که در چند مواضع واجب است ج وجوب آن در مواضع خمسه ثابت و مشهور است و در سائر مواضع وجوبش ثابت نشده است هرچند در هر زیاده و نقیصه بلکه در شك در زیاده و نقیصه و غیر آن جمله از نصوص شاهد است ولکن مع ذلك دلالت بر وجوب و اطمینان بوجوب آن حاصل نشده است پس در غیر موارد خمسه که سجدهٔ سهو مستحب است چه نیت باید نمود ج بهتر بجا آوردن سجدهٔ سهو است در غیر موارد خمسه بقصد قربت مطلقه نه وجوب و نه ندب پس هرگاه مثلاً تشهد را فراموش کرد یا سجده را فراموش کرد چه نماید ج اوّل آن چیز فراموش شده را بجا آورد و بعد از آن سجدهٔ سهو را بجا آورد پس در نماز از برای تشهد فراموش شده یا سلام فراموش شده یا یك سجده فراموش شده که سجدهٔ سهو میکنند اوّل منسیه را هم بجا آوردن باید یا نه پس هرگاه دیگر اذکار واجبه را فراموش کند مثل تسبیحات اربعه در رکعت سوم یا چهارم یا ذکر رکوع و سجود و محل آن گذشته باشد و سجدهٔ سهو که احتیاطاً برای آن میکنند آیا این منسیه را هم بجا آوردن باید یا نه واگر بجا آوردن باید بچه نوع بجا آورد و در سهویات اذکار مستحبه هم در زیادت و نقصان سجدهٔ سهو و بجا آوردن منسیه باید یا نه ج بسم الله وله الحمد اجزاء نماز همه اش تلافی ندارد بلکه تدارك آن خلاف شرع میباشد مثل ذکر رکوع و سجود و تسبیحات اربعه بلی خصوص تشهد و سلام واجزاء آن تدارك دارد با سجده در قسم اوّل سجدهٔ سهو فقط میباشد و در قسم ثانی اوّل قضای منسی و بعد از آن سجدهٔ سهو پس اگر اسباب سجدهٔ سهو در یك نماز مثلاً متعدد باشد آیا ملاحظهٔ ترتیب در سجدهٔ سهو باید کرد یا خیر ج

اگر اسباب سجدهٔ سهو متعدد باشد اولی ترتیب است در سجدهٔ سهو آن بملاحظهٔ
ترتیب اسباب و واجب نیست پس اگر اوّل کلام بیجا صادر شده و بعد سجده فراموش
کرده و بعد تشهد را و بعد سلام بیجا گفته و بعد شک در میان چهار و پنج نموده بهمین
ترتیب سجدهٔ سهو را بجا آورد بهتر است هر چند جائز است که از آخر سر گیرد **س**
در صورت فراموشی سجده یا تشهد یا صلوات و تذکر بعد از محل اگر بعد از سلام حدث
صادر شود سجدهٔ سهو و اعادهٔ نماز لازم است یا نه **ج** احتیاط در اتیان بان قبل از
طهارت و بعد از طهارت و اعادهٔ نماز حاصل میشود هر چند ظاهر بطلان است
مراعاة للجزئیة کما یدلّ علی مراعاة الجزئیة الفوریة والقبلة والطّهارة ونحوها
فکان الحدث وقع فی الصّلوة ودعوی انّ السّلام تداخرج عن الصّلوة محل مناقشة
نتبصر **س** اگر حدثی بعد از سلام صادر شود آیا وضوء از برای سجدهٔ سهو
لازم است یا نه و همچنین سائر شرائط نماز در ان معتبر است یا نه **ج** مراعات
شرائط صلوة در سجدهٔ سهو راه نجات است **س** در قضاء سجدهٔ منسیه و
تشهد و صلوات بر محمد و آل محمد که فراموش شده باشد طهارت و جمیع شرائط معتبره
در نماز معتبر است یا نه **ج** معتبر است والله العالم **س** در میان دو سجدهٔ
سهو نشستن و درنگ کردن واجب است یا نه **ج** واجب است بفتوای جماعتی لکن
بقصد قربت بجا آوردن بهتر است **س** اگر کسی عمداً تاخیر کند سجدهٔ سهو را
ساقط میشود سجدهٔ سهو یا نه **ج** سجدهٔ سهو ساقط نمیشود **س** طریقه
سجدهٔ سهو و شرائط آنرا بفرمایند **ج** بعد از سلام نماز باید تشخیص نماید
آنچه را که برای او سجدهٔ سهو میخواهد بکند پس اگر سجدهٔ سهو برای سجده یا تشهد
فراموش شده باشد اوّل قضا نماید آنرا بعد از ان نیت سجدهٔ سهو نماید و
احتیاطاً تکبیر بگوید و بسجده رود و بگوید بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ یا بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ یا بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ
اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ و سر بردارد و بآرام بنشیند و تشهد

خفیف بخواند باین نحو که اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا الرَّسُوْلُ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ
صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ پس یکی از دو سلام واجب را بگوید و معتبر است درین دو
سجده استقبال و طهارت و سائر آن چیزهائیکه در نماز معتبر است و احتیاطاً
لازم است که فوراً بجا آرد و اگر فراموش کرد هر وقت بخاطر آید بجا آرد **س**
لاسهو فی سهو را بیان فرمایند **ج** این اوراق گنجائش حدیث لاسهو فی سهو را ندارد
و فائده نیز ندارد بجهت اینکه معنی حدیث بکار مقلد نمیاید اگر میخواهی تفصیل را
مطلع شوی اوّلا بفقه استدلالی ما که در خلل شرائع نوشتم رجوع کن و ثانیا بجواهر
الکلام شیخ استاد ثالثا باربعین مجلسی که اربعین خوبی نوشت از جمله این حدیث
است و تقدیم فقه استدلالی ما بر جواهر بجهت اوضحیت آنست چنانچه تقدیم
جواهر باربعین مجلسی بجهت این نکته بمتانت آن میباشد والا مجلسی اقدم و
اشرف میباشد **س** در اثناء نماز اگر حدث اکبر یا اصغر صادر شود یا سکوت
طویل بنحوی که ماحی صورت صلوة باشد واقع شود عمداً یا سهواً اختیاراً یا اضطراراً
و در همان حال نماز را اتمام کند نماز چه صورت دارد **ج** در همه این صور نماز باطل
است چنانچه در مقارنات ذکر شد **س** در نماز اگر فعل کثیر منافی نماز از
مصلّی صادر شود یا دست بسته نماز کند در غیر حال تقیه یا بدون تقیه بعد از
حمد آمین بگوید یا منحرف شود از قبله یا خنده کند یا قهقهه یا گریه نماید از برای
میّت خواه بجهت فوت امور دنیوی یا آه و ناله نماید چه بعد چه در حال سهو
نماز صحیح است یا باطل **ج** در جمیع اینها اعادهٔ نماز احوط است اگر عمداً و اختیاراً
و در غیر حال تقیه واقع شده و اگر از روی سهو یا نسیان یا در تقیه واقع شد
ضرر ندارد **س** پُف نمودن در نماز و تکلم کردن بکلام انسانی که دخل بنماز
نداشته باشد چه صورت دارد **ج** اعاده احوط است اگر عمداً باشد و سهواً
ضرر ندارد **س** آه و ناله که مولد حرف باشد در نماز حرام و مبطل نماز است
یا نه **ج** مبطل نماز نیست بجهت آنکه مشتبه بحرف است نه حرف **س** بکاء با صدا

از خوف خدا یا بر حال جناب سید الشهدا علیه السلام در نماز جایز است
یا نه ج بلی جایز است س بکای بی صدا در نماز اگر برای امور دنیا باشد جایز است یا نه ج جایز نیست
س اگر کسی در نماز باشد و والدین یا نبی صلی الله علیه و آله یا یکی از ائمه
صلوات الله علیهم اجمعین او را صدا بزنند آیا جواب واجب است یا حرام و بر فرض
وجوب نماز صحیح است یا باطل ج بسم الله وله الحمد در شرح اردبیلی علیه الرحمه در
مسئله تکلم بحرفین نقل نموده است از منتهی اجماع بر بطلان آن را هر چند واجب
باشد بجهت حفظ نفس محترم از آب و آتش و چاه و اجابت نبی صلی الله علیه و آله
و فی الموجز ایضا صرح بالبطلان وان وجب اجابته و فی بعض حواشیه انه لو ناداه
النبی صلی الله علیه و آله وجب ان یقول لبیک یا رسول الله صلی الله علیه و آله و یبطل صلوته
و فی قواعد الشهید فی مسئلة حقوق الوالدین نقل فرعا عن بعض العلماء ان النافلة
یجوز قطعها لما صح عن النبی صلی الله علیه و آله ان جریحا کان فی صومعة فنادته امه
فقال جریح اللهم امی و صلوتی فنادته امه فقال اللهم امی و صلوتی فقالت
لا تموت حتی تری وجه المومسات کما فی نسختنا او وجه المومسا من المومس
والمومس ای الفاجر فالمومسات ای الفاجرات و علی الاول معناه ان لا تموت
حتی تشیب و تدخل فی جملة غیر اولی الاربة من الرجال و کیفما کان فقد روی فی
بعض الاخبار ان النبی صلی الله علیه و آله قال لو کان جریح فقیها لعلم ان طاعة
الام افضل من الصلوة وانت خبیر بان الاشکال فی هذا الخبر من جهة عدم معلومیة
مشروعیة الکلام فی الصلوة بقوله اللهم امی و صلوتی اللهم الا ان یدعی خروج
التکلم مع الله من کلام الادمی ولذا قال اللهم امی و صلوتی و من جهة ان
خصوصیة النافلة لا دلیل علی ظهورها من الروایة و من جهة ان التعلیل جار
فی حق الاب والمولی و نحوهما من واجب الاطاعة و قد اشکل الاردبیلی علیه الرحمة
فی وجوب اجابة نداء النبی صلی الله علیه و آله بما یبطل مع امکان افهام الجواب
بما لا یبطل و عدم معلومیة علم النبی صلی الله علیه و آله بان المنادی فی الصلوة

فقال الاردبیلی و فی وجوب جوابه صلی الله علیه تامل اذ دلالة قوله تعالی
استجیبوا لله وللرسول اذا دعاکم علی وجوب جوابه صلی الله علیه و آله بما
یبطلها بحیث یشتمل کون المدعو فی الصلوة خصوصا مع عدم علمه صلی الله علیه
و آله بذلک غیر ظاهر بعد ثبوت تحریم قطع الصلوة والتزام البطلان بمجرد
ندائه مطلقا و فی الوسائل فی باب حکم لبیک فی نواقض الصلوة نقل روایة
فارقة بین الاب والام بانه فی نداء الام یقول لبیک و فی نداء الاب یسبح و حملها
مرة علی النافلة و علی الدعاء والکل کما تری لا یوجب الفرق بین الام والاب
مع انه لم یثبت وجوب الاجابة فی النداء الا انه من حقوق الاخوة الظاهرة فی الاستحباب
س در نماز بعض اذکار مستحب را خواندن و بعض را ترک کردن مثلا
دو مرتبه تسبیحات اربعه خواندن و دو مرتبه تسبیح کبری در رکوع و سجود خواندن
جایز است یا نه ج جایز است و مانعی ندارد اگر قصد استحباب در خصوص
آن کیفیت نکند والله العالم

در نماز شب و غیر آن

س وقت نماز شب چه وقت میباشد ج وقت نماز شب از نصف شب
تا طلوع صبح صادق میباشد س وقت فضیلت نماز شب کدام است
ج وقتهای که از برای نماز شب از نصف شب تا طلوع صبح فرض میشود
هر وقتیکه بصبح نزدیکتر است افضل است از وقتیکه بصبح دورتر است
س نماز شب چند رکعت است و بچه طور باید بجا آورد ج نماز
شب هشت رکعت است و بعد از آن دو رکعت شفع و بعد از شفع یک
رکعت وتر است و بعد از وتر دو رکعت فجر است پس مجموع سیزده رکعت
میشود و حضرت امام زین العابدین علیه السلام قبل از نماز شب دو
رکعت نماز بجا میآوردند در رکعت اولی بعد از حمد سوره قل هو الله احد
و در رکعت دوم بعد حمد سوره قل یا ایها الکافرون میخواندند و بعد
شروع بنماز شب میفرمودند پس مناسب نیست که این دو رکعت را نیز

قبل از شروع بنماز شب بجا آورد واما کیفیت نماز شب پس اقل آن باین طریق است که هشت رکعت را بچهار دو رکعتی که هر دو رکعت بیك سلام مثل نماز صبح بجا آورد بی سوره و بی قنوت وبعد از ان دو رکعت نماز شفع قصد کند بیك سلام آن هم بی قنوت ویك رکعت نماز وتر آن هم بی قنوت و بی سوره واین اقل درجه نماز شب است واگو بهتر از همه بخواند در هر یك از رکعت اول بعد از حمد سی مرتبه قل هو الله احد بخواند وچهار رکعت آنرا بطور نماز جعفر بخوانند ودو رکعت آنرا در رکعت اول سوره تبارك بخواند ودر رکعت دوم هل اتی ودر هر یك از شفع و وتر قل هو الله احد وقل اعوذ برب الفلق وقل اعوذ برب الناس وقنوت در شفع خلاف است واقوی ثبوت است واحوط سقوط است ودر وتر سه وظیفه در قنوت دارد یکی استغفار بهفتاد مرتبه بهر لفظ که خواهد بگوید بعد از ان هفت مرتبه بگوید هٰذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِكَ مِنَ النَّارِ وبعد از ان سی صد مرتبه اَلْعَفْوُ وبعد از ان دعاء چهل مؤمن وبعضی از علماء مقدم داشته اند دعاء چهل مومن را بران دو وظیفه ولکن چون آن دو وظیفه منصوص است اولی مقدم میباشد وتقدیم وتاخیر وتوسط همه خوب است وشرط نیست که یك دست را که دست چپ باشد بدعا بلند کند بلکه اگو هیچ دست را بلند نکند یا دست راست را یا هر دو دست را و بتواند که ضبط عدد بکند ضرر ندارد وزیاده بر عدد استغفار والعفو ودعاء چهل مؤمن ضرر ندارد واگر حمد وسط از نماز شب بخواهد در رکعت اول بعد از حمد قل یا ایها الکافرون بخواند ودر رکعت دوم قل هو الله احد ودر هر شش رکعت باقی بعد از حمد هر سوره که میخواهد بخواند ومستحب است در وقتیکه وسعت وقت داشته باشد خواندن سوره های دراز چون انعام وکهف ومستحب است بجهر خواندن قرائت واگر شك کند مخیر است در بنای باقل یا اکثر وبنای اقل افضل است واین در وقتی است که شك در خود رکعات باشد واما اگر شك کند که نماز شب کرده یا نکرده ووقت باقی باشد بنا را بر نکردن بگذارد واگر شك بکند که دو رکعت کرده یا چهار رکعت یا شش رکعت یا هشت رکعت یا با شفع یا وتر یا نه بنا را بر اقل بگذارد و شفع و وتر را مقدم بر نماز شب نکند و وتر

نیز مقدم بر شفع نکند وکسیکه نماز قضا از خود یا غیر بلجاره یا غیر آن داشته باشد جائز است که نماز شب وسائر نوافل را بکند وجائز است که نماز شب وسائر نوافل را نشسته بخواند هر چند عذر نداشته باشد واگر سوره بخواند آخر آیه از سوره را یا قدری از سوره را در حال قیام بخواند وبعد از ان رکوع کند قائماً که خداوند منان ثواب نماز ایستاده را باو کرامت میکند واگر سوره نخواند رکوع را قائماً بعمل آورد بجهت تحصیل این ثواب واگر همه را نشسته بخواند بهتر آنست که شانزده رکعت بخواند عوض هشت رکعت از نماز شب که هر دو رکعت را بجای یك رکعت ایستاده قرار دهد وبرای شفع چهار رکعت بجا آورد وبرای وتر دو رکعت نماز نشسته بعمل آورد که مجموع نماز شب بست ودو رکعت میشود **س** بیان فرمایند که مسافر نماز شب را میتواند که بجا آورد یا نه ودر فرض اول هرگاه مسافر بداند که بعد از نصف شب کوچ خواهد کرد یا بسبب خستگی وتعب سفر بیدار نخواهد شد میشود که نماز شب را قبل از نصف شب بخواند وهمچنین در حضر هرگاه بداند که بعد از نصف شب بیدار نخواهد شد یا بعسر وحرج است قبل از نصف شب میتواند بخواند یا نه **ج** بدانکه نماز شب سه حکم دارد تقدیم واداء وقضا اما اول در حق جوان وپیر مرد وسائر ذوی الاعذار که جائز است که پیش از نصف شب بخوانند واما دوم پس اتیان آنست بعد از نصف شب که از اول مغرب حساب شود وبین طلوعین خارج باشد تا طلوع صبح صادق که هر وقت که خواهد وتقسیم هم جائز که چهار رکعت را در اول نصف شب بجا آورد وچهار رکعت آن در اواسط وشفع و وتر را وقت صبح کاذب وثالث قضا است واین افضل از تقدیم است **س** ترك سوره در نماز مستحبی اختیاراً جائز است وهمچنین نشسته نماز کردن یا نه **ج** بلی جائز است **س** در نوافل خواندن سوره عزائم جائز است یا نه **ج** بلی جائز است ودر جائیکه سجده واجب است باید سجده نماید واز سجده راست بایستد پس اگر از حمد وسوره چیزی باقی است بخواند باقیمانده را وهمچنین اگر در نماز نافله باشد

واستماع سوره عزائم بکند واجب است که سجده نماید واگر آخر سوره باشد مستحب است
اعاده حمد یا اینکه از قرائت برکوع رود ضرر ندارد **س** در نوافل سوره کوچک
خواندن بهتر است یا سوره بزرگ **ج** اگر مراد از نوافل مطلق نماز مستحبی است پس
آن یا نوافل یومیه یا غیر آن اما نوافل یومیه پس در نهار بهر از آن مستحب است خواندن
سوره های کوچک چون قل هو الله احد وقل یا ایها الکافرون واقتصار باوّل
افضل است مگر آنکه مستحب است چنانچه بعضی فرموده اند در هفت موضع خواندن
قل یا ایها الکافرون و توحید است اول در دو رکعت اول از هشت رکعت نماز شب
دوم در دو رکعت نافله صبح پیش از صبح سوم در فریضه صبح اذا اصبحت بها وتفسیر شد
این عبارت باینکه ظلمت شب زائل شود وصبح زیاد روشن شود چهارم در دو رکعت
نماز نافله زوال پنجم در دو رکعت نافله مغرب ششم وهفتم در دو رکعت طواف و احرام
واختلاف است در تقدیم سوره توحید یا سوره جحد بحسب روایات و فتاوی عمل
بهر دو خوب است و در لیلیه از نوافل یومیه مستحب است خواندن سوره های دراز
چون انعام و کهف و انبیا و حم و مانند آن ها در وقتی که زمان وسعت خواندن
اینها را داشته باشد واگر صبح نزدیک باشد باید کرا اختیار سوره نماید که خواندن
از وقت خارج نشود و اما نوافل غیر یومیه پس اگر موظفی دارد بآن باید عمل شود
واگر وظیفی ندارد مثل نافله مبتدءه که شخص دو رکعت نماز بکند بقصد اینکه
نماز مستحب بکند مخیر است ما بین سوره کوچک و سوره دراز هر چند اختیار
خواندن سوره انا انزلناه و قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون و اذا جاء و
قل اعوذ اگر چه سوره های کوچک اند خالی از رجحان نیست **س** تکرار و تعدد
سوره در نماز جایز است یا نه **ج** اگر بقصد خصوصیت ورود از شرع نخواند بلکه
بقصد آنکه قرآن است و خواندن قرآن در نماز مستحب است بخواند در هر جا ذاکر
باشد خوب است و عیبی ندارد واگر بقصد خصوصیت ورود مکرر و متعدد بخوانند
جائز نیست مگر جائیکه مکرّر و متعدّد وارد شده باشد چون در رکعت اوّل و دوم

از هشت رکعت نماز شب که مستحب است خواندن سی مرتبه سوره قل هو الله احد
س نماز مستحبی را جهر بخواند یا باخفات یا اینکه در شب نماز مستحبی را جهر
بخواند و در روز باخفات **ج** جهر و اخفات در غیر یومیه نیست ولکن مستحب است
هر نمازیکه در روز میخواند باخفات بخواند و هر نمازیکه در شب میخواند بجهر بخواند
والله العالم **س** بیان فرمایند که در نماز مستحب استقبال و استقرار و طمأنینت
وطهارت از حدث و خبث و پاک بودن ما یصح السجود علیه و غصبی نبودن لباس
ومکان مصلی مثل نماز واجب ضرر است یا نه **ج** بسم الله ولله الحمد همه
مذکورات شرط است الا طمأنینت و استقرار و قبله **س** چه میفرمایند در اینکه
کسیکه نماز قضا در ذمه دارد جائز است که نافله بخواند یا نه **ج** بسم الله ولله الحمد
با وجود بودن نماز قضا جائز است نافله گذاردن و احوط تأخیر نافله از قضاء
واجب است و در صورتیکه قضاء زیاد در ذمه داشته باشد جمع کردن ما بین قضاء
ونافله باینکه مقداری از نماز قضا اولا بجا آورد بهتر است از اقتصار بنافله **س**
در حال خوف که نماز قصر است نافله مقصوره ساقط است یا نه **ج** بسم الله ولله الحمد
بلی ساقط است و در شرح لمعه نیز تصریح به سقوط نافله مقصوره کرده چه قصر
بسفر باشد یا خوف واگر هر دو باشد بطریق اولی ساقط است **در نماز**
عیدین **س** نماز عیدین در زمان غیبت امام علیه السلام
مستحب است یا نه و بدون خطبه نماز عیدین را بجماعت میتواند کرد یا نه
ج بلی مستحب است و بدون خطبه نیز جائز است **س** در کتاب ذخیرة العباد
آن قبله در باب نماز عیدین قبلی فرموده اند که واجب است و باز بر استفتاء دستخط
فرموده اند که مستحب است این منافی فتوی میباشد آیا از رای سابق عدول
فرموده اند **ج** شریك در این تعبیر بسیار دارم و توجیهش آنست که عیدین
باجتماع شرائط واجب است و بی اجتماع مستحب است یا آنکه در اعصار نبی و ائمه
صلوات الله وسلامه علیهم واجب و در عصر ما مستحب است والله العالم

س نماز عیدین در این زمان بالجماعت واجب است یا مستحب اگر مستحب
است پس چرا در رساله زینة العباد آنقبله واجب نوشته‌اند ج عذر شریف را نوشتیم
که دو چیز است یکی آنکه وجوب در عصر نبی صلی الله علیه و آله و استحباب در عصر ما
میباشد یا آنکه با اجتماع شرائط واجب است و با عدم اجتماع مستحب است و این
عبارت در غالب کلمات علماء است این ایراد اختصاص بما ندارد و جواب واضح
است که مراد واجب بالاصل بوده نه واجب دائمی

در نماز جمعه

س نماز جمعه واجب عینی است یا نه ج واجب تخییری میباشد که مخیر
است بین نماز ظهر و نماز جمعه علی الاقوی هر چند واجب عینی بودن خالی
از قوت نمیباشد والله العالم س آیا در امام جماعت نماز جمعه اجتهاد شرط است
یا نه عدالت کافی است ج عدالت کافی است علی الاقوی والله العالم س
آیا شرط است در نماز جمعه که خطیب خود قدرت بر انشاء خطبه داشته باشد
یا آنکه حفظ خطبه از کتب و قرائتش کافی میباشد ج حفظ از کتب و قرائتش
کافی است والله العالم س آیا در نماز جمعه جماعت شرط است یا نه ج شرط است
بخلاف نماز عیدین که جماعت شرط صحتش نیست والله العالم س در نماز
جمعه اقامت باید گفت یا نه ج اقامت باید گفت والله العالم س در
یک فرسخ اگر دو امام نماز جمعه را بجماعت بجا آورند یکی بعد دیگری یا هر دو یک
وقت با وجود علم نزد آنجناب هر دو نماز صحیح است یا یکی صحیح و دیگری باطل
و شرط امام را با وجود این عمل عادل میتوان دانست یا خیر بینوا توجروا ج
نماز اول صحیح و ثانی باطل و اگر هر دو بیک وقت و بیک دفعه شروع بنماز نمایند
بنحوی که تکبیرة الاحرام هر دو بیک دفعه واقع شود هر دو باطل الا
هر کدام که تکبیرة الاحرام او اول باشد نماز آن صحیح است و عدالت هیچیک نمیرود
جهت آنکه هر یک از این دو امام میخواهند و تر نماز را بجا آرند و اگر بر تقدیر
علم بوقوع جماعت اولی جماعت ثانیه نمود باز هم عدالت این نمیرود که شاید

امام ثانی امام اول را عادل ندانسته باشد و فاضل قمی اعلی الله مقامه در شرح این
سوال مطالب خوبی فرموده اول آنکه بسیار دور است که چنین دو نفر عادل باشند
بجهت اینکه هر دو مامورند باینکه بعد اجدا نکنند و اینکه هر دو یکی شوند و هر یکی
اقتدا کنند یا دور شوند بقدر یک فرسخ و دوم آنکه هر چند اگر یکی قبل از دیگری
شروع کرده نماز او صحیح و دوم باطل لکن این سخن وقتی خوب است که مصلی بداند که دیگری
پیش کرده و اما هرگاه بداند که دیگری در این شروع میکند و او هم بکند و از باب اتفاق نماز
پیش واقع شود معلوم نیست که کافی باشد بلکه در صورت دانستن اینکه در شهر دیگری
نماز میکند با وجود علم بسبقت هم اشکال دارد چون هر دو مامورند که یکی شوند یا آنکه
از هم دور شوند پس توان گفت که نماز اول هم منهی عنه است و اما هرگاه دو نماز جمعه
شود و معلوم باشد که سبقت واقع شده و معلوم نباشد که از کدام است باز نماز
هر دو باطل است انتهی ملخصا فان اراد مجرد الاشکال و اظهار الخیال فنعم ما قال و ان
اراد حقیقة الحال فالجواب عنه ان النهی اولا غیر مسلم و ثانیا انه غیر مفسد لکون العلوم
بالسبق شرطا اول الکلام س ماموم نماز جمعه میخواند آیا شنیدن خطبتین
جمعه هم بر ایشان واجب است که اگر استماع خطبتین ننماید جمعه ناقص میماند یا نه ج
هر چند استماع خطبتین واجب است ولکن با عدم حضور و عدم استماع خطبتین
نماز جمعه از او ساقط نیست و اگر بکند بوجوب تخییری یا عینی ... والله العالم
س ماموم در نماز جمعه حاضر شد و شریک شد در رکعت ثانیه با امام در
رکعت دوم چه کند آیا خود بخواند با سوره منافقین یا سوره فاتحه والله و قطع نظر
از اینکه در رکعت ثانیه قهرا فرادی میشود پس میتواند که یک رکعت آخر نماز جمعه را فرادی
بخواند ج فرادی بخواند و رسیدن به یک رکعت کافی است در جماعت نماز جمعه و سوره
منافقین و جمعه لازم نیست در نماز جمعه س نماز جمعه نزد این قبله هرگاه واجب
تخییری است پس هرگاه شرائط جماعت متحقق شود افضل اختیار نماز جمعه میباشد یا نه
ج افضل اختیار نماز جمعه میباشد و احوط جمع است با ظهر س جائیکه نماز جمعه

بر پا شده باشد بعضی از اهل آنجا با وجود علم بعدالت امام بلحاظ اینکه نماز جمعه واجب
تخییری است در نماز جمعه حاضر نشده باشند و در خانه خود نماز ظهر فرادی کرده باشند
جائز است یا نه و یا عاصی میشوند بینوا توجروا ج جائز است و عاصی نمیباشند
س مسافر اگر در شهری وارد شود که نماز جمعه در آن میشود و قصد اقامه
ننماید آیا جائز است او را که نماز جمعه در مسافرت بخواند یا نه ج سفر بمکانیکه نماز
جمعه میشود ضرر ندارد و بعد از قول بوجوب تخییری نماز جمعه ضرر ندارد از مسافر
س هرگاه که نماز جمعه واجب تخییری است پس اگر بعد از نماز جمعه نماز ظهر را ادا
نخواند مشغول الذمه میباشد یا نه بینوا توجروا ج مشغول الذمه نیست هر چند
احتیاط در بجا آوردن نماز ظهر میباشد بفرادی یا جماعت والله العالم س آیا نماز
جمعه مع خطبتین بمنزله چهار رکعت عوض ظهر میباشد یا نه و در صورت اولی اگر
پیشنمازی مسافر و وارد بلدی شود و نیت اقامت در این بلد ننماید و مردم آن بلد
او را تکلیف اقامت نماز جمعه بکنند آیا میتواند پیشنماز مذکور نماز جمعه را بخواند
و خطبتین هم بخواند یا بدون خطبتین و بعد از نماز جمعه ضرور است او را که نماز
ظهر هم فرادی قصرا بجا آورد یا نه بینوا اجرکم علی الله ج ضرر ندارد از مسافر
که با خطبتین بخواند و توهم سقوط خطبتین از جهت آنکه خطبتین منقدمین
بمنزله رکعتین است و آن از مسافر ساقط است بیجا است س بیان فرمائید
که در جماعت نماز جمعه یا عیدین قبل اعداد ماموم چه قدر باید که جماعت متحقق
شود ج جمعه مشروط است بر پنج یا هفت نفر و در جماعت دیگر از نمازها هیچ عدد
شرط نیست والله العالم س وقت مختص نماز جمعه کدام است که بعد از آن
نماز جمعه نباید خواند و نماز جمعه مختص به پشت سر مجتهد جامع الشرائط است
یا پشت سر هر امام عادل میتوان خواند ج آنچه از غالب اخبار دیدم وقت نماز
جمعه ساعتی از زوال است و اگر سایه شاخص مثل شاخص شده بعد از آن نماز جمعه
نکند و خبر ساعة من الزوال انصافا مجمل است و کسیکه جمع کند ما بین نماز ظهر و جمعه

امر سهل است و اجتهاد شرط نیست در نماز جمعه بلکه عدالت و قدرت بر خطبه
خواندن بعربیه هر چند بدون فصاحت و بلاغت باشد کافی است والله العالم

باب الصوم در ثبوت هلال

س رویت هلال
چه طور ثابت میشود ج ثابت میشود بچند چیز اول بدیدن خود هلال را
بایقین بهلال دوم بشیاع برویت ماه بحسب قول و عمل یا بیکی از این دو هر چند
کفار باشند و یا صغار باشند یا زن باشند سوم شهادت عادلین برویت خود
چهارم بگذشتن سی روز از اول هر ماه پنجم بحکم حاکم شرع بشرط عدم قطع بخطا
او چنانچه تفصیل همه این در رساله ذکر شد س علامات ثبوت رویت
هلال را که بیان فرمودند آیا از این علامات هلال در حق هر شخص ثابت میشود
یا در حق شخص خاص ج از علامت اولی که دیدن بچشم خود باشد هلال را با یقین
بهلال ثابت میشود در حق خود بیننده و بغیر آن در حق همه ثابت میشود س
رویت هلال شرعا چه طور ثابت میشود که اول ماه رمضان روزه بگیرد یا اول
شوال افطار کند بتصریح قلمی فرمایند و اگر در جائی با وجود تفحص و تجسس بیست
و نهم هیچ کس هلال را نه بیند خواه ابر باشد خواه ابر نباشد و بعد دو
کس از غیر عادل اگر چه از جمله معتبرین و صادقین هم باشند بگویند که ما ماه را دیدیم
باین صفت آیا بیقین و ثبوت شرعی میشود که روزه بگیرد یا افطار کند ج در رساله
بتفصیل ذکر شد و بغیر عادل ثابت نمیشود مگر آنکه از قراین قطع بقول مخبرین حاصل
شود که در اینوقت برای قاطع بخصوص جائز است افطار نه برای غیر قاطع والله العالم
س اگر عادلین شهادت دهند بعلمیت هلال نه برویت هلال عند الشرع
معتبر است یا نه ج خبر شهادت بعلمیت معتبر نیست در هلال علی الاشکال بلکه
شهادت برویت معتبر است والله العالم س آیا ثابت میشود هلال بشهادت
چهار زن عادله بجای دو مرد عادل یا نه ج خیر ثابت نمیشود بشهادت چهار زن عادله
بلکه بشهادت یک مرد عادل و دو زن عادله نیز ثابت نمیشود والله العالم

س آیا ثابت میشود هلال بشهادت عدل واحد درحق احدی یا نه ج
ثابت نمیشود بشهادت عدل واحد علی الاقوی مگر در وقتیکه علم بالمرّه ممکن نباشد
مثل محبوس والله العالم س هرگاه کسی در زندان یا اسیر کفار باشد و هلال
رمضان براو مشتبه باشد چه نماید ج هرگاه کسی در زندان و نحو آن محبوس
باشد یا اسیر کفار باشد و هلال رمضان برو مشتبه باشد اجتهاد و تفحص
کند و بمظنه از هر جهت حاصل شود عمل کند علی الاحوط با عدم امکان علم هر چند عدم
لزوم مظنه و سقوط امر بصیام بروجه ادا خالی از قوت نیست و آن ماهی را
که مظنه نمود باینکه ماه مبارک رمضان است روزه بگیرد و جمیع احکام رمضان
را از نماز عید و زکوة فطره و کفاره و نحو آن را براو جاری سازد بحسب ظاهر تا آنکه
واقع منکشف شود و اگر مظنه او برگشت بمظنون دوم عمل نماید و اگر اشتباه او
رفع نشد و مظنه نیز حاصل نشد مخیر است در اختیار هر ماهی که بخواهد و لکن
سال دیگر را نیز مطابق سال اول نماید که در میان شهر رمضان از سال اول
و شهر رمضان از سال دوم یازده ماه فاصله باشد تا اینکه یقین حاصل نشود
باینکه یکی ازین دو ماه رمضان نمیباشد و جائز است اینکه بعد از اختیار ماهی
عدول از آن ماه کند و تمام نکند روزه آن ماه را و لکن لازم است ماه دیگر را
روزه بدارد از اول تا آخر اگر عدول نکند والا ماه سوم و هکذا و اگر بداند
که شهر رمضان نگذشت بلکه همین ماه است یا بعد میآید درین وقت
نیت نماید باحتمال اینکه این شهر رمضان است و همچنین اگر بالمرّه نداند که
شهر رمضان گذشت یا که میآید یا همین ماه است و اما اگر بداند شهر رمضان
موخر نیست یا گذشت یا همین وقت است بنیت ما فی الذمه روزه بگیرد نه
قصد ادا نماید و نه قصد قضا نیز تکلیف بقضا بطور یقین نیست بجهت
آنکه شاید که ماه حاضر همین شهر رمضان باشد و قضا در او واقع نباشد
و تکلیف باداء بطور یقین نیز نمیباشد بجهت آنکه شاید ماه رمضان گذشته باشد

ف۱ عدل واحد یعنی یک عادل ۱۲
ف۲ احدی یعنی کسی ۱۲
ف۳ بالمرّه هرگز ۱۲
ف۴ محبوس قیدی زندان ۱۲
ف۵ اسیر قیدی ۱۲
ف۶ مشتبه یعنی شبهه ناک ۱۲
ف۷ اجتهاد کوشش کردن و راه صواب جستن بدلیل از خود ۱۲
ف۸ تفحص جستجو ۱۲
ف۹ مظنه گمان ۱۲
ف۱۰ علم یقین ۱۲
ف۱۱ لزوم وجوب ۱۲
ف۱۲ سقوط ساقط شدن ۱۲
ف۱۳ امر یعنی حکم ۱۲
ف۱۴ صیام روزه ۱۲
ف۱۵ بروجه یعنی بطور ۱۲
ف۱۶ واقع حقیقت ۱۲
ف۱۷ مظنون ۱۲
ف۱۸ اشتباه ۱۲
ف۱۹ رفع یعنی دفع ۱۲
ف۲۰ مخیر صاحب اختیار ۱۲
ف۲۱ شهر یعنی ماه ۱۲
ف۲۲ فاصله ۱۲
ف۲۳ عدول ۱۲
ف۲۴ ۱۲
ف۲۵ هکذا ۱۲
ف۲۶ احتمال گمان ۱۲
ف۲۷ موخر یعنی بعد ۱۲
ف۲۸ ما فی الذمه ۱۲

بلی تکلیف بما فی الذمه فی الجمله یقینی میباشد بجهت اینکه مفروض اینست که میداند که
ماه رمضان همین ماه است یا آنکه گذشت و اگر ماه مبارک رمضان مشتبه شود
میان سه ماه یا چهار ماه لازم نیست که همه ماه ها را روزه بگیرد مثل اینکه هرگاه
مشتبه شود ماه رمضان در تمام دوازده ماه لازم نیست که همه دوازده ماه را روزه
بگیرد بلکه عمل بمظنه کند با عدم امکان علم و با عدم مظنه اختیار هر ماهی که بخواهد
نماید بلکه ظاهر اینست که این حکم جاری باشد در هر واجبی از صیام معین که مشتبه
شود در میان ماه ها بلکه اگر روز معین مشتبه شود در میان هفته یا در میان کم
از هفته مثل اینکه میداند که نذر کرده است یک روز معین یا دو روز معین آن
هفته را روزه بگیرد و لکن نمیداند که یکشنبه است یا دوشنبه و هکذا درین وقت
درین فرض دور نیست حکم بوجوب روزه گرفتن همه افراد شبهه محصوره را
والله العالم س بثبوت هلال از شیاع مفید ظن اکتفا میتوان نمود یا
لابد است از حصول علم ج ثابت میشود هلال بشیاع و آن حاصل میشود
باینکه عدد غیر محصور مدعی شوند که اول ماه است و غالبا مفید قطع است
مثل تواتر و لکن بر فرض حصول ظن اکتفا بان مشکل است س شب بیست و نهم
رمضان عید فطرا بعضی مدعی رویت شدند و در نزد بعضی از علما نیز ثابت
شده و شخصی تقلید مجتهدی را نموده که نزد او ثابت نشده لهذا افطار نموده
و پیش از غروب آفتاب شخص ماه را خود دید و باعتقاد اینکه بدیدن ماه افطار
جائز است افطار نمود حال بفرمایند که بدیدن ماه هرچند مغرب نشده
افطار جائز است یا نه و در صورت عدم جواز تکلیف این شخص چیست ج اگر
آن مجتهد عادل بوده و حکم نموده اقوی آنست که ثابت میشود هلال بحکم آن
پس در فرض مزبور نه کفاره ثابت است و نه قضا بلی مضائقه از احتیاط نداریم
و مجرد دیدن ماه قبل از مغرب باعث افطار آن روز نمیشود و اگر جاهل مسئله
بود و اعتقاد نمود که جائز است قضا نماید والله العالم س آیا حکم حاکم شرع

ف۱ فی الجمله یعنی خیر ۱۲
ف۲ یقینی ۱۲
ف۳ مفروض یعنی فرض کرده شده ۱۲
ف۴ مظنه گمان ۱۲
ف۵ علم یقین ۱۲
ف۶ در هر واجبی از صیام معین ۱۲
ف۷ روزه ۱۲
ف۸ افراد جمع فرد ۱۲
ف۹ شیاع یعنی شهرت ۱۲
ف۱۰ مفید فائده دهنده ۱۲
ف۱۱ اکتفا کفایت کردن ۱۲
ف۱۲ لابد ضروری ۱۲
ف۱۳ حصول حاصل شدن ۱۲
ف۱۴ عدد غیر محصور ۱۲
ف۱۵ مدعی ادعا کننده ۱۲
ف۱۶ غالبا یعنی اکثر ۱۲
ف۱۷ قطع یقین ۱۲
ف۱۸ تواتر ۱۲
ف۱۹ عدد یعنی مذکور ۱۲
ف۲۰ مزبور یعنی مذکور ۱۲
ف۲۱ از احتیاط یعنی احتیاطا ۱۲
ف۲۲ مجرد دیدن ۱۲
ف۲۳ جاهل ناواقف ۱۲
ف۲۴ حاکم شرع یعنی مجتهد ۱۲

در رویت هلال نافذ است که باید بحکم او روزه بگیرد یا افطار کند یا اینکه اخبار حاکم بر رویت یا شهادت حاکم بر رویت نیز نافذ است **ج** ظاهر آنست که حکم حاکم نافذ است علی الاقوی واخبار وشهادت حاکم بر رویت پس حکم آن مثل حکم شهود دیگر میباشد **س** هرگاه حاکم شرع بگوید که امروز عید است یا اول ماه است کفایت میکند یا نه **ج** بلی کافی است **س** هرگاه از بلدی به بلدی ٹلغراف نمایند وخبر دهند باینکه درین بلد رویت هلال شده است وقرائن بر صدق هم باشد آیا محل اعتماد هست یا نه ومیتوان باین خبر افطار نمود یا خیر وآیا فرق هست باینکه ٹلغرافچی مسلم ومومن باشد یا از هر صنفی که باشد وآیا فرقی هست که آن بلدیکه از آن ٹلغراف میکنند باین بلد باید از حیثیت عرض وطول وحیثیت اقلیم مساوی باشد یا فرقی نیست **ج** ٹلغراف هیچ حجیت ندارد مثل ساعت که قول فرنگی میباشد وتشخیص وقت صلوة بساعت کردن بیجا است بلکه ٹلغراف نامعتبر تر از ساعت است که گاهی تند وگاهی کند وگاهی معطل که کار نمیکند بلی اگر ٹلغراف مقترن بقرائن وصدق باشد وکاشف از عدلین یا شیاع قطعی برویت یا حکم حاکم شرع باشد در ینوقت حجت است بخو بکیرد ویت حجت بالنسبت به اقالیم که بر دور نباشد

در روزه یوم الشك

س اگر کسی در یوم الشك روزه بگیرد بقصد رمضان یا بقصد اینکه اگر رمضان است برمضان محسوب شود والا بروزه مستحبی آخر شعبان محسوب گردد صحیح است یا نه **ج** باین قصد باطل است نه از شعبان محسوب میشود نه از رمضان بلی اگر بقصد روزه مستحب شعبان یا بقصد روزه واجب مثل قضای رمضان وغیر آن روزه بگیرد وبعد از غروب معلوم شود که اول رمضان بود آن روزه محسوب بماه رمضان میشود والله العالم **س** اگر کسی بقصد قربت مطلقه در یوم الشك روزه بگیرد صحیح است روزه اش ومحسوب میشود بماه رمضان یا خیر **ج** بلی صحیح است وکافی است از رمضان

والله العالم **س** آیا ضرور است که مکلف در یوم الشك روزه بگیرد بقصد شعبان یا قضای رمضان وغیر آن یا قصد قربت مطلقه یا نه **ج** ضرور نیست بلکه جایز است که آن روز را روزه نگیرد وجایز است که اگر گرفت افطار نماید هر چند نزدیک بغروب باشد وقضایش نیز لازم نیست مادامیکه ثابت نشود از شهر رمضان بود **س** در یوم الشك اگر روزه نگرفت وهنوز مفطری بعمل نیاورده که معلوم شد اول رمضان است چه کند **ج** اگر علم باول رمضان پیش از زوال حاصل شده باشد باید نیت روزه رمضان کند که کافی است از رمضان واگر علم بعد از زوال باشد پس واجب است امساك در بقیه آن روز بدون نیت روزه ولکن بعد از رمضان قضای آن واجب است واحوط آنست که در این امساك قصد قربت نماید واگر ترك امساك وترك نیت کند عمداً احوط کفاره هم هست براو هر چند اقوی عدم لزوم کفاره میباشد والله العالم

در اقسام وکیفیت روزه

س اقسام روزه را بیان فرمایند **ج** روزه بر چهار قسم است اول روزه واجب دوم حرام سوم مندوب چهارم مکروه اما روزه واجب آن چند قسم است اول روزه ماه مبارك رمضان دوم روزه کفاره سوم روزه قضا چهارم روزه بدل قربانی حج پنجم روزه نذر وعهد ویمین ششم روزه اجاره وروزه قضای پدر بر پسر بزرگ وغیر آن هفتم روزه سوم اعتکاف **س** حقیقت روزه را بیان فرمایند **ج** بدانکه روزه عبارت است از بازداشتن مکلف خود را در زمان مخصوص از اشیاء مخصوصه که ذکر آن میاید ان شاء الله **س** وقت روزه کدام است **ج** وقت روزه از ابتدای طلوع صبح صادق است تا غروب شرعی که زوال حمره مشرقیه میباشد

در نیت روزه

س نیت روزه را در چه وقت نماید وآیا شرط است در نیت اخطار ببال یعنی بدل گذراندن یا بزبان آوردن آنرا یا نه **ج** بدانکه وقت نیت روزه ماه رمضان ونذر معین از اول شب است تا طلوع صبح صادق

در حال اختیار و اما در حال اضطرار و سهو و نسیان و نحو آن مثل حاضر شدن
مسافر و یا صحت یافتن مریض پس وقتش تا پیش از زوال شمس میباشد بشرط
آنکه بمجرد رفع اضطرار فوراً نیت کند والا لزوم قضا خالی از قوت نیست و وقت
نیت روزه واجب غیر معین مثل قضای رمضان و نذر مطلق از اول شب تا
قبل از زوال است اختیاراً و شرط نیست در نیت بدل گذرانیدن و یا بر زبان
آوردن بلکه همان داعی بصوم کفایت میکند بامعنی که فردا روزه باید گرفت
و با این قصد سحر خورده کافی است **س** وقت نیت روزه مستحب را بیان فرمایند
ج جائز است در روزه مستحب تاخیر نیت تا غروب آفتاب هرگاه مفطری
بعمل نیاورده باشد بشرطیکه قدری از روز باقی بماند هرچند بسیار کمی باشد **س**
مضطر اگر بمجرد رفع اضطرار نیت روزه نموده یا بعد از اخلال بفوریت بعد
نیت نمود چه حکم دارد **ج** گذشت حکمش در مسئله سابقه که قضا خالی از قوت
نیست **س** یک نیت روزه رمضان کافیست یا نه **ج** بدانکه مکلف مخیر
است که یک نیت روزه شهر رمضان در شب اول شهر رمضان نماید یا آنکه
در هر شب نیت علیحده نماید و اگر جمع کند بهتر است که در شب اول رمضان
نیت کند که تمام این ماه را روزه میگیرم واجب قربةً الی الله و بعد هر شب از
شبهای رمضان نیت کرده باشد که روزه میگیرم این روز از رمضان را واجب
قربةً الی الله **س** آیا در مقام نیت لازم است که جمیع مفطرات را بخاطر حاضر
سازد یا نه **ج** لازم نیست حاضر کردن جمیع مفطرات را در ذهن بلکه همینکه یک
دفعه جمیع مفطرات را فهمیده و شمرده و بعد از آن بقصد اجمالی بالنسبت
بجمیع مفطرات نیت کرده کافی است بلکه اگر چنین نیت کند که روزه میگیرم یعنی امساک
میکنم از جمیع آن چیزهائیکه برای مجتهد من امساک از آن لازم است و یا مجتهد
در واقع امساک از آن باید کفایت میکند والله العالم **س** در ماه مبارک
رمضان در هر وقت از شب شخص مرید صوم و مکلف بآن میتواند نیت وجوب

نماید یا نه **ج** بلی میتواند علی الاقوی ولکن بهتر آنست که قصد وجوب نکند مگر وقتیکه
قریب بصبح باشد

در مفطرات صوم موجب قضا و کفاره

س مفطرات صوم را بفرمایند **ج** بدانکه مفطرات روزه
ده چیز است اول و دوم خوردن و آشامیدن چه عادی باشد مثل نان و آب چه غیر
عادی مثل خاک و سنگریزه و شیره درخت که موجب قضا و کفاره است سوم خود را
جنب نمودن چه بمساحقه که دو زن فرج خود را بهم بمالند تا انزال شود چه بجماع
هرچند انزال نشود و چه باستمنا و مراد از جماع داخل نمودن حشفه است یا مقدار
حشفه از مقطوع الحشفه در قبل یا در دبر مفعول چه زنده باشد چه مرده باشد
چه مرد باشد چه زن صغیر باشد یا کبیر انسان باشد یا حیوان علی الاحوط و مراد
از استمنا بیرون آوردن منی باشد از خود بغیر جماع بهر طوری که باشد از ملاعبه
و ملاعبه و بران مالیدن و نحو آن چهارم کذب بر خدا و رسول و ائمه و سائر انبیا
و اوصیا علیهم السلام و همچنین بر حضرت فاطمه علی الاحوط در امر دین و یا دنیا
خواه بلغت عرب باشد یا بغیر آن صریح باشد یا کنایه بکتابت باشد یا باشاره
که موجب قضا و کفاره است علی الاحوط پنجم ارتماس علی الاحوط یعنی تمام سر را
در زیر آب فرو بردن هرچند بقیه بدن بیرون آب باشد چه آب مطلق باشد
چه مضاف بنابر احوط بلکه بسائر مائعات نیز علی الاحوط که موجب قضا و کفاره
میباشد ششم رسانیدن غبار بحلق هرچند بنحوی باشد که خود بحلق برسد
مثل گذاشتن دهن در محل غبار یا ایستادن در مکان غبار بجهت آنکه غبار
بحلق او برسد یا ایستادن در مکانیکه قطع دارد که در آن مکان لامحاله غبار بحلقش
میرسد یا خود جاروب کند بنحویکه غبار از راه دهن بحلقش برسد چه غبار حلال باشد
مثل آرد چه حرام مثل خاک اگر خوردن خاک را مثل گل حرام بدانیم و چه غلیظ باشد
غبار چه رقیق که موجب قضا و کفاره است همچنین کشیدن قلیان یا شطب
بنحویکه دود آن بحلق برسد هرچند از غیر تنباکو و تتن باشد که آن نیز مفسد روزه

و موجب قضا و کفاره است علی الاحوط هفتم حقنه کردن به مایعات علی الاحوط هرچند برای علاج مرض باشد باعث قضا و کفاره است اما حقنه بجامدات در دبر و قبل مثل شیاف ضرر ندارد اگرچه احوط اجتناب است هشتم قی کردن از روی عمد و اختیار که موجب قضا و کفاره است و مسمای عرفی معتبر است نهم بقا بر جنابت عمدا تا طلوع صبح همچنین بقا بر حیض و نفاس و استحاضه بعد پاک شدن تا صبح که موجب قضا و کفاره و باعث بطلان روزه رمضان و هر روزه واجب معین میباشد علی الاحوط بلکه موجب بطلان قضای رمضان است نیز اگرچه بعد نباشد بلکه بنا بر احوط الحاق روزه واجب غیر معین و صوم مندوبست بقضای رمضان هرچند حکم بعدم بطلان صوم مندوب شاید اقوی باشد و هم خوابیدن جنب بعد اطلاع بجنابت با قصد ترک غسل که موجب قضا و کفاره است و این خواب حرام است و اگر بقصد غسل و یا احتمال بیدار شدن بخوابد تا صبح ظاهر آن است که این خواب جائز است و نه باعث قضا است و نه کفاره **س** اگر جنب بعد از اطلاع بجنابت با قصد غسل و احتمال بیدار شدن یا بی قصد محض که نه اراده غسل کردن داشته باشد و نه قصد غسل نکردن بخوابد و تا صبح بیدار نشود بجهت روزه حکمش چیست **ج** گذشت حکمش که روزه اش صحیح است و خواب جائز است و قضا و کفاره هیچ بر او لازم نیست و لکن احوط در صورت بی قصد محض خوابیدن قضا بلکه کفاره است **س** اگر دفعه دوم جنب بعد از بیدار شدن از خواب اول بخوابد با قصد عدم ترک غسل با امکان بیدار شدن و تا صبح بیدار نشود حکمش چیست **ج** در این وقت این خواب جائز است و لکن موجب قضا بلکه احوط کفاره میباشد و احوط ترک خواب دوم است **س** اگر دفعه سوم جنب بعد از بیدار شدن از خواب دوم بخوابد با قصد غسل و احتمال بیدار شدن و تا صبح بیدار نشود چه حکم دارد **ج** مفسد روزه و موجب قضا و احوط کفاره است

و احتیاط شدید در ترک این خواب است هرچند اقوی اینست که متحد است خواب سوم در حکم بخواب دوم در صورت جواز و منع والله العالم **س** آیا حکم خواب مخصوص برای جنب است یا حائض و نفسا هم ملحق اند باین حکم **ج** اقوی عدم الحاق و احوط الحاق حائض و نفسا میباشد والله العالم **س** آیا حکم خواب سوم مخصوص برای روزه واجب است یا مطلقا **ج** مخصوص است بصوم واجب نه مستحب والله العالم **س** کسیکه مس میت کند بماه صیام در شب آیا ترک غسل مس پیش از طلوع صبح ضرر دارد بصوم یا نه **ج** ترک غسل مس میت هیچ ضرر بصوم ندارد بلکه جائز است که روزه دارد در روز میت را غسل دهد **س** در ماه رمضان اگر کسی غسل جنابت یا غسل حیض و نفاس را فراموش کند و روزه ها بگذرد چه کند **ج** باید همه روزه ها را قضا کند علی الاحوط و نمازهای را که بی غسل بجا آورده قضا نماید **س** شخص با تفحص از حال وقت باعتقاد وسعت وقت خود را جنب سازد و بعد خلاف آن ظاهر شود حکمش چیست و بدون تفحص چه حکم دارد **ج** با تفحص وقت روزه اش صحیح است و بدون تفحص قضا لازم است والله العالم **س** کسیکه عمدا تاخیر انداز در غسل تا وقت وسعت غسل را نداشته باشد حکمش چیست آیا تیمم نماید برای روزه یا نه **ج** بعضی حکم ببطلان روزه کرده اند و گفته اند تیمم برای او فائده ندارد و لکن اقوی صحت روزه است با تیمم والله العالم **س** شخص هر وقتیکه وسعت غسل و تیمم هیچکدام را نداشته باشد و خود را جنب کند حکمش را بیان فرمایند **ج** در حکم بقا بر جنابت است عمدا که روزه اش باطل و قضا و کفاره لازم میشود هرچند در لزوم کفاره اشکالی است **س** خود را جنب کردن با وجود ضیق وقت برای غسل در رمضان و غیر آن جائز است یا نه **ج** اقوی جواز است و احوط ترک است خصوص نسبت بصوم شهر رمضان والله العالم **س** اگر وقت وسعت غسل نداشته باشد

ولکن وسعت تیمم را داشته باشد و خود را جنب کند حکمش چیست ج روزه اش صحیح
است با تیمم اگرچه احوط اجتناب است بلکه احوط قضای آن است و بعضی آثم دانسته اند
ولکن اقوی آنست که آثم نیست س کسیکه ترك تیمم نماید عمداً روزه اش صحیح است
یا نه ج خیر صحیح نیست و در حکم کسی است که ترك غسل را کرده است س جائیکه آب
و خاك و غیر آن از آلات تیمم جهت غسل یا تیمم ممکن و میسر نیست آیا در حکم فاقد طهورین
است برای روزه مثل نماز یا نه ج در فرض مرقوم تکلیف طهارت از چنین شخص
ساقط است و روزه اش صحیح است س آیا جائیکه حکم تیمم است لازم است که بعد از
تیمم تا صبح بیدار باشد مرید صوم یا نه ج بلی لازم است با امکان و اختیار و اگر بی
اختیار بخوابد ضرر ندارد س با تنگی وقت حائض و نفساء را بدل غسل تیمم
لازم است مثل جنابت یا نه ج بلی لازم است بلکه در ضیق وقت هرگاه غسل یا تیمم
هیچ یك ممکن نباشد و صبح شود روزه اش صحیح است با قضا علی الاحوط س مستحاضه
لازم که غسل نماز صبح را برای صحت صوم مقدم بر طلوع فجر بدارد یا نه ج لزوم تقدیم
ثابت نیست ولکن مهما امکن تقدیم اولی است س مستحاضه اگر عمداً ترك
کند اغسال را در روزه رمضان قضا و کفاره واجب است یا نه و حائض و نفساء
چنین است یا نه ج بقاء بر حدث حیض و نفاس عمداً مثل بقاء بر جنابت است
و اما حدث مستحاضه در آن تامل دارم بلی ثبوت قضا محل تامل نیست در بقاء
بر حدث حیض و نفاس و اما ثبوت کفاره محل تامل است چنانچه ثبوت قضا
و کفاره در ترك اغسال مستحاضه محل تامل است و ملاحظه احتیاط اولی است
س اگر مستحاضه غیر قلیله در ماه رمضان نماز مغربین را نکرده است
و وقت نماز باقی نباشد و بنای خواندن قضا نداشته باشد برای صحت روزه
غسل را بچه نوع نیت بکند آیا باین طریق نیت کند که غسل استحاضه برای روزه
واجب میکنم یا آنکه برای روزه واجب نیست و برای نماز واجب است چنانچه بعضی
نوشته اند یا بطریق دیگر ج برای صحت روزه هم جماعتی از علماء غسل مستحاضه

شرط و واجب دانسته اند لکن شرط نیست که در نیت غسل قصد صحت روزه یا قصد
صحت صلوة نماید س در ماه مبارك رمضان در هر وقت از شب شخص جنب
مرید صوم میتواند در غسل نیت وجوب نماید یا نه ج بلی میتواند علی الاقوی ولکن
اولی این است که غسل را به نیت کون بر طهارت نماید و متعرض وجوب و ندب
نشود والله العالم س کسیکه بیدار شود بعد از صبح بر حالت احتلام حکمش را
بیان بفرمایند ج مثل کسی است که صبح نماید بجنابت ندانسته اگر معلوم شود که جنابتش
در شب بوده و الا مثل کسی است که در روز محتلم شود بدون اختیار که روزه اش صحیح
است ولکن احتیاط در تعجیل غسل میباشد در اثناء روز س آیا تاخیر غسل برای محتلم
در روزه ضرر دارد یا نه ج ضرر ندارد هر چند اولی تعجیل غسل میباشد س هرگاه
کسی بداند که در روزه رمضان اگر میخوابد محتلم خواهد شد حکمش چیست ج
ترك نماید خوابیدن را علی الاحوط س آیا در روزه در روز از محتلم شدن بخواب
روزه باطل میشود یا نه ج خیر باطل نمیشود س آیا جماع از روی نسیان و از
روی قهر و اجبار ضرر دارد بروزه یا خیر ج ضرر ندارد ولکن بعد از تنبیه و بعد از
رفع قهر و اجبار فوراً ذکر خود را بیرون آورد که اگر تاخیر انداخت روزه فاسد
است س آیا از داخل کردن ذکر در غیر قبل و دبر روزه باطل میشود یا نه ج
بشرط انزال نشدن منی باطل نمیشود س اگر داخل کرد حشفه را باعتقاد اینکه
غیر فرج است و بعد معلوم شد که فرج است چه حکم دارد ج ضرر ندارد بشرط انزال
نشدن و باید فوراً بیرون آرد س آیا در شك در اصل جماع یا در غیبوبت حشفه
یا شك در خروج منی روزه صحیح است یا باطل ج صحیح است س آیا بداخل کردن
انگشت یا غیر آن سوای ذکر در قبل و دبر زن یا در دبر مرد روزه باطل میشود یا نه
ج خیر باطل نمیشود س اگر مردی در صوم رمضان وطی کند خنثی را در دبر
یا در قبل روزه مرد و خنثی چه صورت دارد ج روزه خنثی فاسد میشود در خصوص
وطی در براو و اما روزه مرد در بیگم وطی در دبرش کرده فاسد است و اگر در قبلش وطی کرده فاسد

نمیشود وهمچنین روزه خنثی نیز باطل نمیشود مگر آنکه دبر او هم وطی شود به تنهائی
یا با قبل **س** خنثی اگر وطی کند زن را روزه زن وخنثی چه صورت دارد **ج**
روزه خنثی فاسد نمیشود وهمچنین روزه زن فاسد نمیشود **س** اگر فاعل ومفعول
هر دو خنثی باشند هر چند هر دو فاعل ومفعول یکدیگر شوند آیا روزه شان باطل
میشود یا نه **ج** باطل نمیشود در فرض مرقوم بشرط آنکه در قبل باشد نه دبر وانزال نشود
س اگر کسی در صوم رمضان بزنی یا پسری یا حیوانی بچسپد وقصد انزال منی
نداشته باشد وعادت انزال منی نیز در ین فعل نداشته باشد واز اتفاقات منی بیرون
بیاید بکیفیت انزال روزه اش چه صورت دارد **ج** در ین فرض احوط احکم ببطلان
روزه است و قضا وکفاره میباشد بلکه احوط اجرای این حکم است وقت اخراج منی
بارتکاب هر فعل غیر عادی مثل نظر بجا در زن وامثال آن **س** استبراء منی در
صوم رمضان وغیر آن جائز است یا نه **ج** بلی جائز است **س** آیا در استبراء نمودن
محتلم در روز روزه خواه محتلم در شب شده باشد خواه در روز خواه استبراء ببول
باشد یا نه روزه فاسد میشود یا نه **ج** فاسد نمیشود هر چند علم داشته باشد بخروج منی
س اگر غسل نماید قبل از استبراء وبعد از آن استبراء نماید وبداند که با استبراء بقیه
منی خارج میشود ودوباره جنب میشود در روز رمضان چه نماید **ج** ترک نماید
استبراء را علی الاحوط هر چند بعضی این قسم را نیز جائز دانسته اند **س** صائم
اگر عمداً واختیاراً در روز رمضان غسل ارتماسی نماید غسل وروزه اش چه صورت
دارد **ج** اگر در وقت فرو رفتن در آب قاصد غسل باشد یا اینکه در زیر آب یا در حال
استقرار قصد غسل نماید غسل وروزه اش هر دو باطل است واگر در بیرون آمدن
از آب قاصد غسل باشد روزه اش باطل علی الاحوط وغسلش صحیح است فی وجه
لا یخلو من قوة **س** اگر روزه دار سهواً در رمضان غسل ارتماسی کند غسل
وروزه اش چه صورت دارد **ج** غسل وروزه اش هر دو صحیح است **س** اگر
روزه دار بسبب فراموشی از روزه بماه صیام در آب غصبی غسل ارتماسی نماید

غسل وروزه او چه صورت دارد **ج** غسلش باطل بالتفات بغصب وروزه
اش صحیح است **س** آیا در روزه ارتماس از روی فراموشی وافتادن بی اختیار در آب
ضرر دارد بروزه یا نه **ج** خیر ضرر ندارد والله العالم **س** اگر روزه دار سهواً
یا اضطراراً ارتماس نمود یعنی تمام سر را یک دفعه یا بتدریج کم کم در زیر آب فرو برد و
عمداً واختیاراً قدری در زیر آب مکث نمود روزه اش چه صورت دارد **ج** این در
حکم ارتماس است بلی اگر فوراً سر خود را از آب بیرون آرد ضرر ندارد **س** بعضی
از سر را در زیر آب فرو بردن آیا در حکم ارتماس است که ضرر دارد بروزه یا نه **ج**
ضرر ندارد هر چند آن بعضی را که فرو برده تمام سوراخها داشته باشد وآن بعضی را
که فرو نبرده بقدر عرقچین یا بقدر مهر بیرون آب مانده باشد **س** اگر تمام سر را
در آب فرو برد ولکن موی سر از آب بیرون باشد آیا صدق ارتماس میکند یا نه **ج** بلی
منافات با صدق ارتماس ندارد چنانچه بستن سوراخهای سر نیز مثل گوش ودماغ و
دهن وهمچنین حائل ومانع از رسیدن آب بسر که متصل باشد وچسپیده باشد
بسر مثل کلاه ونحو آن منافات بصدق ارتماس ندارد **س** اگر کسی حائلی بر سر خود
قرار دهد که مانع باشد از رسیدن آب بسر ورود وآن حائل جدا باشد از سر او
یعنی متصل وچسپیده نباشد چون شیشه غواص یا دردیک یا خمره نشسته
وسرش بسته مثلا در آب فرو رود صدق ارتماس میکند وضرر دارد یا نه **ج**
ضرر ندارد هر چند احوط اجتناب است **س** اگر کسی سر را در زیر آب باران
یا ناودان نگاه بدارد حکمش چیست **ج** ضرر ندارد مگر آنکه بطوری باشد که
صدق ارتماس نماید آنوقت ضرر دارد والله العالم **س** اگر کسی دو سر داشته
باشد یکی اصلی ویکی زاید وتمیز هر دو ممکن باشد وبسر زائد ارتماس نماید آیا روزه
اش باطل میشود یا نه **ج** با ارتماس بسر زائد روزه باطل نمیشود ولکن احوط اجتناب
است **س** اگر کسی دو سر داشته باشد وممیز نباشد از اصلی وزائد با ارتماس
یکی از آن یا هر دو چه حکم دارد **ج** در ین فرض من باب المقدمه بهیچ یک ارتماس ننماید

واگر یکی ارتماس نماید فرضاً ضرر ندارد یعنی روزه اش باطل نیست **س** آیا در حال ضرورت مثل زیادتی حرارت و زیادتی برودت اگر در آب سرد و گرم در روزه ارتماس نماید روزه چه صورت دارد **ج** ضرر ندارد و گناهکار نیست و لکن قضا نماید علی الاحوط **س** عرض میشود ارتماس که از مفطرات صوم است آیا ادا ارتماس که در حال عمد و اختیار باشد روزه باطل میشود و قضا و کفاره لازم میاید یا اینکه محض حرمت ارتماس است برای صائم **ج** بدانکه اظهر فی الجمله اطمینان بارتماس بالحقر حاصل شده حرمت ارتماس است بر صائم مثل حرمت ارتماس بر محرم اما افساد صوم و قضا و کفاره معلوم نیست بلی احوط قضا و کفاره است **س** آیا حکم ارتماس مختص در صوم واجب است یا در صوم مستحب نیز میباشد **ج** احوط ترک ارتماس است در صوم چه واجب و چه مستحب والله العالم

س کذب بر خدا و رسول و ائمه علیهم السلام و حضرت فاطمه علیها السلام و سایر انبیا و اوصیا علیهم السلام مبطل روزه است یا نه و بر فرض ابطال قضا و کفاره لازم است یا نه **ج** در ابطال روزه بکذب مفروض در سوال تامل دارم بلکه قول بعدم ابطال با قطع نظر از شهرت در نظر قاصر قوت دارد پس قضا و کفاره احوط است **س** کذب بر خدا و رسول و ائمه علیهم السلام که مبطل روزه است نزد ان قبیل علی الاحوط پس اگر کسی سوال کند از روزه دار که آیا جناب پیغمبر چنین فرموده است و صائم از زبان چیزی در جواب نگوید بلکه بسر اشاره کند که بلی و حال آنکه چنین نباشد آیا مبطل روزه است که قضا و کفاره لازم میشود یا نه **ج** بلی مبطل است علی الاحوط والله العالم **س** اگر روزه دار باعتقاد اینکه این کذب است بگوید بر خدا و رسول یا ائمه و در حقیقت راست باشد یا عکس آن حکمش چیست **ج** ضرر ندارد و مبطل روزه نیست مگر اینکه قصد مفطر را مفطر بدانیم که در اینصورت قسم اول ضرر دارد والله العالم **س** در صورت فراموشی از روزه اگر کسی دروغ بگوید بر خدا یا رسول یا ائمه روزه اش چه صورت دارد **ج** صحیح است روزه اش

و ضرر ندارد **س** آیا نقل دروغ بر خدا و رسول هم ضرر دارد بروزه مثل اینکه صائم نقل کند که فلان مثلا میگفت که حضرت رسول چنین فرموده یا نه **ج** نقل دروغ که بمقام اخبار نباشد ضرر ندارد والله العالم **س** شخص معتاد بتریاک که بعد یک روز اگر از و فوت میشد احوال او منقلب میشد و مشرف بموت میشد درینصورت در ایام صوم نسیاناً یک روز تریاک از و فوت شده و احوال او منقلب شده تکلیف چنین شخص چیست **ج** بسم الله و له الحمد از برای این شخص جائز است استعمال تریاک دران روز در زمان قریب بانقلاب احوال لکن بقدر ضرورت و باید امساک نمود از مفطرات دیگر و بعد روزه آن روز را قضا نماید **س** در صوم اگر بسبب استنشاق یا مضمضه آب بحلقش رسید و بعد از حلق اخراج کرد مبطل صوم میباشد یا نه و همچنین سعوط یا اکتحال و غیر ذلک **ج** اگر از مخرج خاء معجمه نگذشت ضرر ندارد و اگر از مخرج خاء گذشت و بمجرد تبرید این کار کند نه بجهت اغراض عقلائیه و امر شرعی مثل وضوء و غسل دهان از نجاسات درینوقت احتیاط قضا نمودن است هرچند اقوی عدم وجوب است **س** صائم اگر آب دهنش بسیار جمع شده باشد در دهنش را آنرا فرو برد جائز است یا نه **ج** بلی جائز است **س** هرگاه صائم عمداً بلغم از سینه و دماغ خود بکشد تا بفضاء دهن و از انجا باز عمداً فرو برد باعث بطلان روزه او میشود یا نه **ج** اقوی اینست که باعث بطلان روزه نیست هرچند احوط ترک است و احوط کفاره بلکه کفاره جمع است **س** آیا فاسد میشود روزه بمکیدن انگشتر و جویدن طعام بجهت گذاشتن در دهن اطفال یا حیوان یا چشیدن شوربا و غیر آن که بحلق نرسد یا نه **ج** خیر فاسد نمیشود و لکن مکروه است و اگر بدون قصد یا از زیادتی روزه بحلق هم برسد ضرر ندارد **س** اگر روزه دار ریسمانی و نحو آن در دهن گذاشته بیرون آرد که باب دهن آلوده باشد و باز بدهن بگذارد آیا مفسد روزه است یا نه **ج** اگر رطوبت ریسمان مستهلک شده است بالنسبت باب دهن ضرر ندارد

والا فرو بردن آب دهن مذکور جائز نیست و مفسد صوم میباشد س
آیا مضمضه کردن در روزه چه حکم دارد ج مستحب است ولکن باید مبالغه در
مضمضه نکند بنحویکه خوف وصول آب بمخرج خا یا خوف تجاوز از آن باشد و بهتر
آنست که بعد از مضمضه سه دفعه آب دهن را بریزد س رطوبت
باقیمانده در دهن بعد از مضمضه یا بعد از چشیدن طعام وغیره اگر روزه
دار بحلق فرو برد آیا مفسد روزه است یا نه ج بلی مفسد صوم است اگر با آب
دهن مستهلك نشده است س آیا جویدن مصطکی در حالیکه طعمش
در دهن بماند در روزه مفسد است یا نه ج ضرر ندارد س در روزه از
آروغ زدن بی اختیار اگر طعام بیرون آید از حلق در دهن و باز بی اختیار از
فضای دهن بحلق برگردد آیا ضرر بروزه دارد یا نه ج ضرر ندارد بلکه حکم آروغ
عمدی نیز چنین است بشرطیکه با او چیزی بیرون نیاید س با آروغ عمدی
اگر غذا یا زرد آب و نخوان بیرون آید و بی اختیار بحلق برگردد یا با اختیار فرو برد
حکمش چیست ج اگر بی اختیار برگردد احوط قضا است و اگر با اختیار فرو برد
قضا و کفاره لازم بلکه احوط کفاره جمع است اگر از خبائث محسوب شود شرعاً
س غذائیکه در بن دندان باقی میماند یا آب دهن که مخلوط بخون شود
اگر روزه دار بحلق فرو برد چه حکم دارد برای روزه ج اگر عمداً فرو برد قضا و کفاره
لازم است بلکه احوط کفاره جمع است در صورتیکه آن غذا متعفن شده باشد
و از خبائث محسوب شود و اگر سهواً فرو برد چیزی بر او نیست و روزه اش
صحیح است س اگر روزه دار بی اختیار قی کند آیا روزه باطل میشود یا نه
ج خیر باطل نمیشود از بی اختیار قی کردن س هرگاه شخص در شب فرو برد
چیزی را بحلق که بیرون آوردن آن واجب باشد و بیرون نیاید مگر به قی کردن
در روز روزه اش چه صورت دارد ج فاسد است روزه اش هر چند قی
ننماید بخلاف آنکه بنحو دیگر ممکن باشد س شخص اگر شب بخورد چیزی را

که میداند خوردن آن مستلزم قی بی اختیار میباشد در روز آیا ضرر دارد
بروزه یا نه ج ضرر ندارد خوردن آن در شب هرچند احوط ترك است س
شخص در روزه هرگاه اثر قی نمودن در خود فهمید و با امکان حبس بدون عسر و
حرج و ضرر حبس نمود بلکه رها کرد و قی نمود آیا روزه اش صحیح است یا باطل
ج باطل است علی الاحوط س آیا واجب است بروزه دار که هر وقت اثر
قی نمودن در خود بفهمد با امکان بدون عسر و حرج و ضرر حبس کند ج بلی
واجب است و الا هرگاه رها کرد که قی نماید روزه اش باطل میشود بلکه همینکه بفضا
دهن رسید روزه باطل میشود بلکه همینکه از مخرج حا یا خا خارج شد روزه باطل
است چه خارج شود از دهن چه نشود چه از بینی خارج شود مگر آنکه بگوئیم همین
قدر در مقدار غیر اختیاری کافی است در بی اختیار بودن س شخص روزه دار
اگر قی بفضای دهن او برسد بی اختیار ولکن با اختیار فرو برد روزه اش چه
صورت دارد ج باطل است و قضا و کفاره لازم میشود بلکه احوط کفاره جمع
میباشد س شخص بی اختیار قی بفضای دهنش رسید و بی اختیار برگشت
روزه اش چه صورت دارد ج ضرر ندارد و روزه اش صحیح است س
هرگاه بجهت ضرورت و مرض قی کردن لازم شود و عمداً قی کند در روزه
روزه اش چه حکم دارد ج گناه نیست ولکن قضا باید اگر از برای آن صوم قضا
باشد س شخص از روی فراموشی در روزه قی کرد و هنوز از قی کردن فارغ
نشده که متذکر شد چه نماید ج قطع نماید قی کردن را با امکان و بی امکان ضرر
ندارد س آیا بیرون آوردن هسته خرما یا ریك یا مگس یا خیاط دراز در
حالت صوم از حلق خود داخل در قی هست یا نه ج خیر داخل در قی نیست س
روزه دار اگر چیزی برساند بباطن جسم غیر از حلق و غیر از دبر مثل سوراخ گوش
و چشم و بینی و دملها و سائر جراحات چه حکم دارد ج ضرر ندارد و مفسد روزه
نیست س اگر رساندن غذا از منفذ چشم یا گوش یا بینی بباطن شخص

عادی شود رسانیدن غذا از منافذ مذکوره بروزه دار چه حکم دارد ج موجب بطلان صوم میباشد س هرگاه در احتراز از وصول غبار بحلق عسر و حرج باشد از برای شخص روزه دار مثل اسیابان و کارکن خرمن و غربال کن آرد گندم که غالباً امساک از آن ممکن و میسر نیست مگر اینکه این کار را نکند در روز رمضان پس اگر نمیکند این کار را در امر معیشت او خلل می افتد چه کند ج با عسر و حرج احتراز لازم نیست و باشک در وصول غبار بحلق بر او قضا نیست و با قطع بوصول قضا کند این روزه را س هرگاه از روی غفلت یا فراموشی غبار یا دود شخص روزه دار بحلق برساند آیا ضرر دارد بروزه یا نه ج ضرر ندارد س اگر غبار یا دود قهراً داخل حلق شود یا آنکه گمان عدم وصول غبار یا دود بحلق بود و بعد معلوم شد که بحلق رسید حکمش چیست ج ضرر ندارد س آیا رایحه غلیظه و بخار طبخ و دود طبخ و بخوان چراغ و دود طبخ از تنباکو و تتن باشد یا غیر آن اگر بحلق روزه دار برسد حکمش چیست ج ضرر ندارد و لکن احوط اجتناب است از بخار غلیظ و رایحه غلیظه مثل رایحه مشک که بعضی علتی ساخته اند یعنی رایحه غلیظه و بخار غلیظ و دود غلیظ را س مفطرات صوم را که بیان فرمودید که ارتکاب آن مبطل روزه است و قضا و کفاره لازم میشود بعضی بنا بر فتوی بعض بنا بر احوط آیا در حال عمد و اختیار است این حکم یا در سهو و اضطرار هم روزه باطل میشود و قضا و کفاره لازم میاید ج غیر از بقا بر جنابت که حکمش بتفصیل ذکر شد باقی جمیع مفطرات باطل میکند روزه را اگر عمداً و اختیاراً بعمل آورد و با سهو و نسیان و بدون قصد ضرر ندارد س قصد مفطر مفطر است یا نه ج قصد مفطر مفطر نیست علی الاقوی والله العالم س اگر کسی سهواً و نسیاناً در روزه بخورد یا بیاشامد و باعتقاد اینکه روزه اش باطل شد عمداً افطار نماید حکمش را بیان فرمایند ج این فعل عمدی میباشد روزه اش باطل است س هرگاه کسی روزه واجبی

بگیرد و فراموش کند از واجب و اعتقاد کند که روزه مستحبی است و باین اعتقاد افطار نماید و بعد معلوم شود که روزه اش واجب بود چه حکم دارد ج روزه اش صحیح نیست س اگر کسی را اکراه و جبر نمایند بافطار بحویکه قصد و اختیار از و سلب شود و جبراً بریزند در حلق او چیزی روزه اش چه صورت دارد ج صحیح است روزه اش و ضرر ندارد بخلاف اینکه بسبب تخویف و اکراه خود مباشر افطار شود بقصد و اختیار خود که در اینوقت روزه اش فاسد میشود و لازم است قضای آن س افطار با عامه از روی تقیه قبل از وقت چه صورت دارد ج فاسد است روزه باید قضای آن نماید بلکه لازم است اقتصار در اکل و شرب بقدر ضرورت در تقیه و بعد از رفع تقیه همچنین بعد از رفع اکراه باقی باشد بر امساک تا غروب شرعی هر چند یک دقیقه بغروب مانده باشد س روزه دار در حلقش مگسی یا چیزی دیگر خود بخود داخل شد و بدون قصد و اختیار در حلقش فرو رفت روزه اش صحیح است یا باطل ج صحیح است س اگر روزه دار را تشنگی و گرسنگی در حالت روزه غالب شود بحدیکه اگر نخورد خوف هلاک داشته باشد و یا کسی که معتاد بتریاک و بخوان باشد و تریاک خوردن را در سحر فراموش کرده باشد و میترسد که اگر نمیخورد خیلی بدحال میشود آیا جائز است همچو شخص را که بخورد در روزه تریاک و طعام و آب را یا نه و روزه اش چه صورت دارد ج در اینوقت جائز است که بخورد و لکن بقدر ضرورت و سد رمق و زمان خوردن را نیز بقدر ضرورت قرار دهد بعد از آن امساک نماید تا غروب شرعی و بعد از آن روزه را نیز قضا نماید س صائم اگر بخیال حفظ نفس کسی از غرق مثلاً بنا بر ضرورت در رود عمداً ارتماس بعمل آرد آیا روزه اش فاسد میشود یا نه ج بلی فاسد میشود و قضا دارد علی الاحوط نه کفاره اگر در ارتماس اقتصار بقدر ضرورت نماید س اگر کسی کذب بگوید بر خدا و رسول یا ائمه عمداً بجهت ضرورت یا تقیه

در هر روزه روزه اش چه حکم دارد ج احوط آنست که قضا نماید آن روزه را هرچند واجب نبودن قضا و سقوط آن قوی میباشد

در مفطرات موجب قضا تنها

س مفطراتی که موجب قضا تنها است بدون کفاره بیان فرمایند ج آن چند چیز است اول بعمل آوردن مفطرات را پیش از آنکه مراعات کند که صبح طالع شد یا نه با قدرت بر مراعات و بعد معلوم شود که صبح بوده در ینوقت قضا لازم است دوم بعمل آوردن مفطرات با وجود قدرت و امکان اطلاع خودش بصبح بقول غیر که خبر دهد صبح نشده و حال آنکه صبح بوده موجب قضا است هرچند خبر دهنده عادل باشد بلکه احوط قضا است هرچند خبر دهنده دو عادل باشند سوم اتیان بمفطرات در صورتیکه کسی خبر دهد صبح شده و او گمان کند که شوخی میکند یا علم بصبح ندارد و در واقع صبح بوده و تفحص نیز نکرده پس قضا لازم است چهارم افطار کردن بقول غیر که بگوید مغرب شده و حال آنکه مغرب نباشد موجب قضا است اگر اعتماد بقولش در حق این شرعاً جائز باشد مثل اینکه این شخص کور یا در حبس باشد یا مخبر عادل باشد و اگر اعتماد بقولش جائز نباشد و افطار کند اقوی وجوب قضا و کفاره است پنجم افطار کردن بسبب تاریکی که بواسطه آن قطع کرده بمغرب قضا لازم است اگر خلاف قطع ظاهر شود و با شك در دخول وقت یا مظنه بآن کفاره نیز واجب میشود بلی در تاریکی بسبب ابر که گمان مغرب کرده افطار کند نه قضا دارد نه کفاره هرچند احوط قضا میباشد و فرق نیست که روزه رمضان باشد یا غیر آن ششم داخل نمودن آب در دهن بجهت خنکی دهن یا بدون غرض صحیح پس اگر آب بی اختیار در حلق فرو رفت قضا واجب است س کسیکه با قدرت بر مراعات و شناختن فجر خود مراعات فجر را نموده چیزی بخورد و بیاشامد بعد معلوم شود که صبح بوده حکمش چیست ج روزه اش صحیح است و نه قضا دارد نه کفاره س هرگاه بعد از مراعات

در مفطرات موجب قضا تنها
۳ — تنها یعنی فقط قضا
۵ — مراعات رعایت ۱۲
۶ — اطلاع آگاهی ۱۲
۷ — اتیان آمدن ۱۲
۹ — علم آگاهی ۱۲
۱۰ — تفحص تلاش و جستجو
۱۱ — کور نابینا ۱۲
۱۳ — مخبر خبر دهنده ۱۲
۱۴ — قطع یقین ۱۲
۱۹ — فجر صبح ۱۲

شك کند یا مظنه نماید بطلوع و مفطر را بعمل آرد و بعد ظاهر شود که صبح بوده چه حکم دارد ج احوط در ینوقت قضا است س آیا لازم است مرید صوم را که در وقت سحر خوردن اول تفحص نماید از طلوع صبح و بعد بخورد ج لازم نیست بلکه تفحص ناکرده اگر بخورد یا بیاشامد یا جماع نماید مثلاً ضرر ندارد س هرگاه بعد از تفحص یا قبل از آن شك نماید در صبح بودن و چیزی بخورد حکمش را بیان فرمایند ج بخورد گناهگار نیست س هرگاه مظنه نماید بصبح بعد از تفحص یا قبل از تفحص و بخورد چه حکم دارد ج این مظنه اعتبار ندارد مگر اینکه این مظنه در وقتی باشد که ظن بوقت حجت باشد مثل اینکه افق را ابر گرفته باشد س آیا حکم بصحت صوم و عدم قضا باتیان مفطر بدون مراعات صبح بوده مخصوص است بصوم شهر رمضان یا در هر صوم است ج مخصوص است بصوم شهر رمضان و در صوم مضیق و صوم معین احوط آنست که تمام کند روزه را و بعد از آن قضا نماید اگر برای او قضائی باشد س هرگاه دو عادل خبر دهند که صبح شد در حالیکه صبح شناس باشند و کور نباشند و مظنه شوخی هم در خبر ایشان نباشد و با این حال بخورد حکمش چیست ج قضا و کفاره هر دو لازم میشود چه معلوم شود که صبح بوده و چه معلوم نشود بلی اگر معلوم شود که صبح نبوده پس در ینوقت نه قضا لازم است نه کفاره هرچند در هر سه صورت معصیت کرده در خوردن س اگر یك عادل خبر دهد بصبح و صبح شناس هم باشد و مظنه شوخی در آن نباشد بخورد چه حکم دارد ج در ینصورت احوط قضا است بلکه احوط کفاره نیز هست س هرگاه با شك در طلوع صبح بخورد چیزی را و حالش معلوم نشد و یا مظنه حاصل شد بصبح چه حکم دارد ج روزه اش صحیح و چیزی بر او نیست س اگر کسی نان یا مثل آنرا بجهت غرض صحیح در دهن گذارد و بی اختیار بحلق فرو رود یا در استنشاق آب در حلق فرو رود روزه

۱ — مظنه گمان ۱۲
۲ — طلوع نمایان شدن ۱۲
۳ — مفطر باطل کننده روزه ۱۲
۴ — مرید صاحب اراده و صوم روزه ۱۲
۵ — تفحص جستجو ۱۲
۶ — ظن گمان ۱۲
۷ — حجت یعنی سند ۱۲
۸ — افق کناره یعنی از جائیکه آفتاب طلوع میکند ۱۲
۹ — غلیظ زیاد کننده ۱۲
۱۰ — صوم روزه ۱۲
۱۱ — اتیان آمدن ۱۲
۱۲ — شهر رمضان یعنی ماه رمضان ۱۲
۱۳ — مضیق یعنی تنگ وقت
۱۴ — صوم معین یعنی روزه معین کرده شده بوقت ۱۲
۱۵ — قضائی باشد یعنی مثلاً روزه نذر بر وی خاص بشرط علم مانع شرعی که بسبب پیش آمدن مانع شرعی آن روز روزه نگرفت پس این روز قضا ندارد ۱۲
۱۶ — کور نابینا ۱۲
۱۷ — مظنه گمان و شوخی خوش طبعی ۱۲
۱۸ — معصیت گناه ۱۲
۱۹ — طلوع ظاهر شدن ۱۲
۲۰ — استنشاق آب در بینی کردن ۱۲

چه صورت دارد ج صحیح است روزه اش و قضا واجب نمیشود هر چند احوط قضا میباشد س اگر مضمضه وضو یا غسل چه برای نماز باشد یا برای سائر غایات آب در دهن کند و بی اختیار بحلق فرو رود همچنین در مضمضه برای تطهیر دهن یا علاج آب بی اختیار در حلق فرو رود حکمش چیست ج در فرض اول قضا واجب نمیشود و در فرض ثانی احوط قضا است والله العالم

در مکروهات صوم

س چه میفرمایند که آیا در روزه مباشرت با زنان بلمس و بوسه یا ببازی کردن با ایشان هرگاه خوف یا مظنه یا عادت بخروج منی باین افعال نداشته باشد و سرمه کشیدن و چیزی در چشم و گوش و بینی ریختن یا داخل کردن خصوص استعمال انفیه نمودن بنحویکه اجزای آن بحلق نرسد و بوئیدن ریحان و هر گیاه خوشبو خصوصاً نرگس و مکیدن هسته خرما و جاویدن مصطکی و نحو آن همچنین چشیدن طعام بجهت دریافت نمک یا شیرینی که اجزایش بحلق نرسد و خواندن شعر در مدح ائمه و معصومین علیهم السلام یا مطلقاً و قسم خوردن و جدال کردن و حقنه نمودن بجامد مثل شیاف و جامه تر کرده بر بدن گذا یا جامه بدن را تر کردن و اخراج خونیکه باعث ضعف شود مثل فصد و حجامت یا هر عملی که موجب ضعف شود از قبیل کندن دندان و رفتن حمام ببیانگوم چه حکم دارد ج همه این مذکورات ضرر ندارد و اکثر اینها مکروه است والله العالم

س نشستن زن در آب در حال صوم که سر بیرون باشد از آب حرام است یا مکروه ج مکروه است والله العالم

س کسیکه عادت داشته باشد برانکه هرگاه مباشرت مینماید بزنان بلمس و بوسه و چسبیدن و بازی کردن با ایشان منزل میشود بدون جماع و بدون قصد انزال بلکه با قصد حبس منی نیز انزال میشود یا انکه مظنه خروج منی هم باین افعال دارد یا انکه قاصد انزال هم باین افعال بوده باشد برای همچو شخص مباشرت با زنان مذکور در روزه چه حکم دارد ج حرام است والله العالم

س اخراج خون در روزه از فصد و

و غیر آن هرگاه باعث غش و بیهوشی روزه دار شود چه حکم دارد ج در روزه واجب معین یا مضیق حرام است هرگاه بصورت غش شود و در مقام ضرورت ضرر ندارد س شخص روزه دار اگر بتقطیر چیزی در گوش و بینی داخل نماید و از آن راه عمداً بحلق برساند چه حکم است ج حرام است و اگر روزه معین باشد قضا بلکه کفاره لازم میشود س استعمال طیب مثل گلاب و عطر و غیر آن آیا در روزه ضرر دارد ج ضرر ندارد و لکن اولی اجتناب از استعمال مشک بلکه از استعمال هر بوی تند تیلیطی است که بحلق میرسد والله العالم

س بعضی بکه در و مشک باشد یا چیزی باشد که طعم او بحلق رسد در روزه چه حکم دارد ج مکروه است و اگر عمداً عین کحل را بحلق برساند حرام خواهد بود والله العالم

س خواندن اشعار در مصائب و فضائل ائمه و اهلبیت ع همچنین اشعار رجز در رزم و توصیف اسب و شمشیر امام علیه السلام در صوم جائز است یا نه ج شعر در مدح ائمه و مصائب ایشان در صوم ضرر ندارد هر چند از بعضی اخبار نهی از شعر در یوم جمعه وارد شده اگر چه در مدح ائمه باشد و لکن محمول بر معارضه با اخبار دیگر ضرری نیست س خواند اشعار در روزه چه حکم دارد ج شعر خواندن در روز رمضان بلکه در شب رمضان و حتی آن شعریکه بجهت آخرت باشد مکروه است علی الاحوط هر چند اختصاص کراهت بشعر باطل اولی میباشد و در یوم جمعه و شب مطلقاً نیز شعر خواندن مکروه است والله العالم

س روزه دار اگر مصطگی را از دهن بیرون آورده باز داخل دهن کند حکمش چیست ج اگر رطوبت او خشک شده باشد یا انکه رطوبت مستهلک شده باشد ضرر ندارد و الا دوباره داخل دهن نکند یا آبش را فرو نبرد

س آیا مسواک کردن در روزه مکروه است ج مکروه نیست بلکه مستحب است اگر چه از چوب تر باشد س آیا خلال کردن مرید صوم را واجب است ج واجب نیست بلکه احتیاط است والله العالم

در روزه مسافر

و مریض و غیر آن

س شرائط صحت روزه را بیان فرمایند ج شرائط آن چند چیز است اول بلوغ دوم عقل سوم ایمان چهارم خالی بودن از حیض و نفاس پنجم خالی بودن از سفر شرعی که موجب قصر است در نماز ششم سلامت از مرض که بداند روزه از برای او مضر است هرچند بیمار نباشد و آن ضرر معتد به باشد نه مطلق ضرر بلکه اگر خوف عروض مرض یا طول مرض یا [illegible] روزه گرفتن داشته باشد بطوریکه خوف عقلائی باشد نه مطلق خوف از قبیل وسواس در [illegible] روزه واجب نیست هفتم سلامت از خوف تلف نفس محترمه یا تلف خود مکلف [illegible] تشنگی زیاد یا خوف تلف مالی که مضر باشد بحال خود مکلف یا او را از مایه و اعضایش برسد یا آنکه باعث هتک عرض مکلف یا نفس محترمه دیگر شود یا آنکه معارضه نماید روزه گرفتن با واجب دیگر که اهم از آن باشد که روزه حرام است پس اگر بجهت تقیه یا عطش زیاد مثلاً بخورد و سبب خوردن و باطل کردن روزه [illegible] باشد همان قدر از زمان را بخورد و باقی را امساک نماید و قضا نماید س آیا روزه نابالغ صحیح نیست ج نه [illegible] عادت دادن طفل بروزه بشرطیکه طاقت روزه گرفتن داشته باشد س روزه غیر مؤمن چه صورت دارد ج فاسد است روزه غیر مؤمن چه کافر باشد و چه مخالف و بعد از [illegible] تا [illegible] حق اهلبیت باشد قضا ساقط است س روزه مجنون خواه جنونش ادواری باشد خواه اطباقی همچنین روزه مست و بیهوش چه صورت دارد ج فاسد است و اگر خود باعث جنون یا [illegible] شده در اثنای روز احتیاطاً [illegible] کفاره هر دو را بعمل آورد س [illegible] یا خواب در روز چه حکم دارد ج ضرر ندارد اگرچه تمام روز بخوابد بشرطیکه نیت روزه [illegible] اگر نیت روزه شب اول رمضان را که از برای تمام رمضان کرده است کافی باشد س آیا خون حیض و نفاس روزه را فاسد میکند ج بلی فاسد میکند هرچند روزه مستحب باشد علی الاقوی اگرچه یک لحظه بعد از فجر یا قبل از غروب باشد

س حائض و نفسا اگر بدانند که از حیض و نفاس پاک شده و لکن نمیدانند که قبل از صبح پاک شده یا بعد از آن چه کنند ج اگر تاریخ پاک شدن معلوم باشد و تاریخ صبح شدن معلوم نباشد بنا را بگذارد بر اینکه صبح شده بعد از پاک شدن و در عکس حکم بعکس جاری سازد و در جائیکه مجهول التاریخ باشند بنا را بگذارد بر عدم وجوب صوم والله العالم س اگر زن خود باعث عروض خون حیض شود روزه اش چه حکم دارد ج فاسد است روزه اش و لکن گناه [illegible] کفاره ندارد هرچند احوط اجتناب است بلکه احوط اتیان بقضا و کفاره نیز میباشد س از مسافر در سفر شرعی کدام کدام روزه صحیح است ج اول روزه مستحبی هرچند ترکش بهتر است مگر سه روز روزه که از برای طلب حاجت در مدینه طیبه وارد شده است دوم روزه که نذر کرده باشد در سفر و حضر بگیرد سوم روزه کفاره سه روز بدل هدی و هیجده روز بدنه از برای کسیکه از عرفات پیش از غروب آفتاب خارج شده عمداً س روزه مستحبی در سفر میتوان گرفت اگرچه ذمه شخص مشغول بصوم واجب از قبیل قضا یا استیجار یا نذر مقید بسفر یا مطلق بوده باشد یا نه ج اقوی آنست که سفر مانع از صحت روزه مستحب نیست چنانچه اقوی آنست که اشتغال ذمه بصوم واجب خصوصاً استیجاره مانع صحت روزه مستحب نیز نیست و لکن احتیاط موکد در ترک روزه است در فرض اشتغال ذمه بصوم واجب است والله العالم س مسافر اگر سفر کند از وطن یا از محل اقامت قبل از ظهر حکمش را بیان فرمایند ج واجب است بعد ترخص افطار کند چه نیت روزه را در شب کرده باشد یا نکرده باشد س اگر بعد از ظهر سفر کند حکمش چیست ج واجب است روزه را تمام کند که صحیح است روزه اش س مسافر هرگاه از وطن یا محل اقامه خارج شده و هنوز بحد ترخص نرسیده که افطار نمود چه حکم دارد ج قضا و کفاره هر دو لازم است چون شرط افطار صوم رسیدن بحد ترخص است چنانچه گذشت

ومریض و غیر آن

س شرائط صحت روزه را بیان فرمایند ج شرائط آن چند چیز است اول بلوغ دوم عقل سوم ایمان چهارم خالی بودن از حیض و نفاس پنجم خالی بودن از سفر شرعی که موجب قصر است در نماز ششم سلامت از مرضی که بیم بدانند روزه از برای او مضر است هر چند بیمار نباشد و آن ضرر معتد به باشد نه مطلق ضرر بلکه اگر خوف عروض مرض یا طول مرض در روزه گرفتن داشته باشد بطوریکه خوف عقلائی باشد نه مطلق خوف از قبیل وسواس در سوفت روزه واجب نیست هفتم سلامت از خوف تلف نفس محترم یا تلف خود مکلف بجهت گرسنگی و تشنگی زیاد یا خوف تلف مال که مضر باشد بحال خود مکلف یا او را از ما پیر و اضطرار بیندازد یا آنکه باعث هتک عرض مکلف یا نفس محترم دیگر شود یا آنکه معارض نماید روزه گرفتن با واجب دیگر که اهم از آن باشد که آن روزه حرام است پس اگر بجهت تقیه یا عطش زیاد مثلاً بخورد و سبب خوردن و باطل کردن روزه مستمر نباشد همان قدر از زمان را بخورد و باقی را امساک نماید و قضا نماید س آیا روزه نابالغ صحیح نیست ج نه مگر بجهت عادت دادن طفل بروزه بشرطیکه طاقت روزه گرفتن داشته باشد س روزه غیر مؤمن چه صورت دارد ج فاسد است روزه غیر مؤمن چه کافر باشد و چه مخالف و بعد از آنکه عارف بحق اهلبیت باشد قضا ساقط است س روزه مجنون خواه جنونش ادواری باشد خواه اطباقی همچنین روزه مست و بیهوش چه صورت دارد ج فاسد است و اگر خود باعث جنون یا اغما یا سکر شده در اثنای روز احتیاطاً قضا و کفاره هر دو را بعمل آورد س آیا خواب در روزه چه حکم دارد ج ضرر ندارد اگرچه تمام روز بخوابد بشرطیکه نیت روزه با شد و اگر نیت روزه شب اول رمضان را که از برای تمام رمضان کرده است کافی است س آیا خون حیض و نفاس روزه را فاسد میکنند ج بلی فاسد میکنند هر چند روزه مستحب باشد علی الاقوی اگرچه یک لحظه بعد از فجر یا قبل از غروب باشد

س حائض و نفسا اگر بدانند که از حیض و نفاس پاک شده و لکن نمیدانند که قبل از صبح پاک شده یا بعد از آن چه کنند ج اگر تاریخ پاک شدن معلوم باشد و تاریخ صبح شدن معلوم نباشد بنا را بگذارد بر اینکه صبح شده بعد از پاک شدن و در عکس حکم بعکس جاری سازد و در جائیکه مجهول التاریخ باشد بنا را بگذارد بر عدم وجوب صوم والله العالم س اگر زن خود باعث عروض خون حیض شود روزه اش چه حکم دارد ج فاسد است روزه اش و لکن گناه و نقصان از کفاره ندارد هر چند احوط اجتناب است بلکه احوط اتیان بقضا و کفاره نیز میباشد س از مسافر در سفر شرعی کدام کدام روزه صحیح است ج اول روزه مستحب هر چند ترکش بهتر است مگر سه روز روزه که از برای طلب حاجت در مدینه طیبه وارد شده است دوم روزه که نذر کرده باشد در سفر و حضر بگیرد سوم روزه کفاره سه روز بدل هدی و هیجده روز بدنه از برای کسیکه از عرفات پیش از غروب آفتاب خارج شده عمداً س روزه مستحبی در سفر میتوان گرفت اگرچه ذمه شخص مشغول بصوم واجب از قبیل قضا یا استیجار یا نذر مقید بسفر یا مطلق بوده باشد یا نه ج اقوی آنست که سفر مانع از صحت روزه مستحب نیست چنانچه اقوی آنست که اشتغال ذمه بصوم واجب خصوص استیجار مانع صحت روزه مستحب نیز نیست و لکن احتیاط موکد در ترک روزه است در فرض اشتغال ذمه بصوم واجب است والله العالم س مسافر اگر سفر کند از وطن یا از محل اقامت قبل از ظهر حکمش را بیان فرمایند ج واجب است که بعد ترخص افطار کند چه نیت روزه را در شب کرده باشد یا نکرده باشد س اگر بعد از ظهر سفر کند حکمش چیست ج واجب است روزه را تمام کند که صحیح است روزه اش س مسافر هرگاه از وطن یا محل اقامه خارج شده و هنوز بحد ترخص نرسیده که افطار نمود چه حکم دارد ج قضا و کفاره هر دو لازم است چون شرط افطار صوم رسیدن بحد ترخص است چنانچه گذشت

اگر مسافر در شهر رمضان پیش از ظهر بوطن یا بمحل اقامه رسید تکلیفش چیست
ج اگر پیش از رسیدن بحد ترخص افطار نموده واجب نیست که آن روز روزه بگیرد
و صحیح نیست و اگر افطار نکرده پس واجب است که نیت روزه کند و تمام کند آن روزه
را که صحیح است والله العالم س آیا جاهل مسئله در قصر و اتمام در نماز چنانکه
معذور است آیا در روزه هم معذور است یا نه ج بلی در روزه نیز معذور است
و روزه اش صحیح است س آیا جاهل بخصوصیات مسائل قصر و اتمام نیز در روزه
معذور است ج معذور است ولکن احوط در حق جاهل بخصوصیات قضا میباشد
س ناسی یا جاهل مسئله هرگاه در اثنائی روزه دانست که روزه در سفر صحیح
نیست چه کند ج باید افطار نماید و قضا کند س مسافر بمحل اقامه رسید و
پیش از زوال نماز بتمام عدول از اقامه نموده حکمش چیست ج بعد از زوال هر چند نماز
برای او قصر است روزه را اتمام کند س آیا سفر در ماه مبارک رمضان چه
در دهه اول باشد چه در دهه اوسط یا آخر چه حکم دارد ج مکروه است سفر در ماه رمضان بعد
لیالی قدر مگر جهت امر اخروی مثل زیارت و بعضی امر دنیوی را که اهتمام باو باشد نیز
ملحق کرده اند و قبل از لیالی قدر کراهتش بیشتر است والله العالم س مشهور است
که جماع در ماه مبارک رمضان از برای مسافر مکروه است رای سرکار در این چیست
ج بلی مکروه است علی الاقوی س اگر مکلف خواه مریض باشد خواه مریض
نباشد با خوف ضرر روزه بگیرد حکمش چیست ج باید اعاده نماید هر چند ظاهر شود
براو که ضرر ندارد و ضرر نیز نداشت بلکه اگر پیش از زوال براو ظاهر شود که ضرر
ندارد تجدید نیت نیز نمیتوان نمود س اگر طبیب بگوید که روزه ضرر ندارد
و مکلف بحسب تجربه خود میداند که ضرر دارد چه کند ج مکلف باید عمل بظن خود
کند چه مظنه از تجربه حاصل کرده باشد چه از حدس خود س اگر طبیب اصرار نماید
که روزه ضرر دارد و مکلف میداند که ضرر ندارد چه نماید ج باید روزه بگیرد س
شک در ضرر برای مکلف چه حکم دارد ج شک ضرر نیز باعث جواز افطار است

س اگر مریض شک داشته باشد در ضرر داشتن روزه آیا روزه گرفتن براو
لازم است یا نه ج اگر شک عقلائی داشته باشد روزه لازم نیست س مرد پیر
و زن پیر و صاحب مرض عطش که هر وقت آب میخورد و نمیتواند ترک آب خوردن نماید
اگر از روزه گرفتن عاجز باشد و یا اینکه روزه گرفتن برایشان دشوار باشد چه نمایند
ج در فرض اول افطار مینمایند و کفاره نیز نمیدهند و اگر توانا شدند قضا
مینمایند و در فرض ثانی نیز افطار میکنند ولکن واجب است برایشان که بدل
هر روزی یک مد از گندم صدقه دهند بفقیر اگر ممکن باشد و الا کفاره ساقط است
و بعد از زوال مشقت و حصول صحت واجب است قضا نمودن والله العالم
س زن حامله که وضع حملش نزدیک باشد و زن شیرده که شیرش کم باشد
و بترسند از روزه گرفتن بر نفس خود یا بر طفل از تشنگی و گرسنگی مضر یا از ناخوشی
و ترس شان خواه بنحو شک باشد خواه بنحو مظنه یا یقین چه نمایند ج حکم شان حکم
مسئله سابقه است که افطار میکنند و عوض هر روز یک مد از گندم بفقیر
صدقه میدهند اگر ممکن باشد و بعد از زوال عذر قضا مینمایند و صدقه از
مال زن است نه از مال شوهر س جائیکه شش ماه روز است و شش ماه
شب یا سه ماه روز است و نه ماه شب و هکذا ابکمی و زیادتی لیل و نهار فرض
کنیم که ما آنجا برسیم یا آنجا باشیم نماز و روزه در همچو جاها چه صورت دارد ج
این مسئله را بعضی عنوان کرده اند و تحقیق درست نکرده اند بلکه بعضی از فروض
نظرم میاید که در چنین مذکور است که اعجب از آن است و آن اینست که اگر شخصی
با آفتاب مثلا بسته باشد که بدائره آفتاب دائر شود آیا این شخص تکلیفا و در نماز
و روزه چه چیز است و وجوه محتمله بسیار است در فرض سوال و عنوان اول سقوط
تکلیف بصوم و صلوة دوم رجوع به بلاد متعارفه در شهرها یعنی ماه ها شب
روز در صوم و صلوة سوم رجوع باقلیم متوسط از اقالیم پس اگر بلاد اقالیم مختلف
باشند مخیر است در رجوع باقل یا اوسط یا اکثر و همچنین در اقلیم و رجوع باقلیم

متوسط و بلد متوسط شاید بهتر باشد و انشاء الله اگر مجال باشد و زمان فارغ نحص باشد عرض خواهم نمود والله العالم

در قضا و کفاره

س اگر شخصی در ماه مبارک رمضان ناخوش شود تا رمضان دیگر مریض باشد آیا قضای صوم رمضان ساقط است یا نه ج وقت قضای رمضان بین رمضانین میباشد اگر بشهر رمضان مریض بوده و بعد از رمضان تا رمضان آینده نیز مریض بوده اداو قضا هردو ساقط است و اگر مسافر بوده در بین رمضانین یا آنکه عذر دیگر داشته قضا باید بکند هرچند در سال دوم باشد والله العالم س هرگاه در ماه مبارک رمضان کسی مریض شود و در ماه شوال فوت شود نماز و روزهٔ او که در بین ناخوشی از و فوت شده چه صورت دارد ج هرگاه مرضش طول کشید تا شوال و در شوال فوت شود قضا روزه لازم نیست بلی اگر در شوال ایام صحت بگذرد که بتواند روزه بگیرد و نگرفت قضا لازم است و نماز در هر حال لازم است ادا یا قضا که خود بجا آورد یا ولی س هرگاه کسی از خانه بیرون رفت بقصد سفر و بحد ترخص نرسیده افطار کند با جهل بعدم جواز آیا کفاره هم براو واجب است یا نه و کفاره او چه چیز است و چه قدر میباشد ج در جاهل قاصر وجوب کفاره معلوم نیست مثل اینکه تازه مسلمان شده و اگر جاهل مقصر باشد احوط وجوب کفاره است و کفاره در صوم آنست که مخیر است مابین بنده آزاد کردن و دو ماه متوالی روزه گرفتن و اطعام شصت مسکین نمودن س کسیکه ذمهٔ او مشغول بقضای روزه ماه مبارک رمضان یا روزه نذر واجب غیر معین باشد و قضا روزه پدر هم در ذمهٔ او باشد آیا قضای روزه خود را مقدم میدارد یا قضای پدر را ج در صوم ترتیب لازم نیست هر کدام را که بخواهد مقدم دارد مگر اینکه احدهما مضیق شود یا آنکه فوری باشد چنانچه قضاء پدر اگر زیاد تاخیر شود که منجر بتهاون شود در عرف و همچنین قضای نذر واجب غیر معین بلکه چنین است جمیع واجبات غیر موقته و نماز قضائی که مقید است توسعه آنها

بعدم تهاون عرفی و بعد از تهاون اثم و گناه گار است در تاخیر والله العالم س کسیکه ذمهٔ او مشغول بقضاء روزه رمضان باشد نذر کردن روزه از و صحیح است یا نه ج صحیح است س هرگاه نماز عشا را سهواً نخواند و صبح آن روز روزه کفاره عمداً یا سهواً یا جهلاً نگرفت دیگر قضائی این روزه است یا نه و اگر نیست این شخص گناه گار میباشد یا نه و اگر گناه گار است چاره عفو گناه چیست ج روزه کفاره در سهو نیست و قضاء روزه لازم نیست و یا سهواً گناهی نکرده و استغفار چاره عفو گناه میباشد بلکه حقیر در نوم از صلوة عشا به تنهائی بلکه نوم از مغرب و عشا را نیز روزه کفاره را لازم نمیدانم ولکن چون روایت مرسلی وارد است که مَنْ نَامَ عَنْ صَلٰوةِ الْعِشَاءِ اَصْبَحَ صَائِمًا مضائقه از استحباب ندارم والله العالم س آیا کسیکه قضاء ماه رمضان را عمداً نگرفت تا چند سال آیا یك کفاره باید بدهد یا متعدد ج یك کفاره بدهد س کسیکه در رمضان یك روزه بلا عذر شرعی نگرفت و در بین سال نه کفاره شصت مسکین داد نه روزه قضا گرفت و نه روزه شصت روز بلا عذر گرفت تا سال دیگر برای همچو شخص کفاره دیگر از بابت ترك شصت روزه کفاره هم هست یا همان کفاره یك روزه قضا خواهد بود ج یك کفاره بدهد والله العالم س اگر در یوم واحد موجب کفاره را مکرر بعمل آورد کفاره متعدد میشود یا نه ج اقوی وحدت کفاره است هرچند موجب کفاره متعدد باشد و هرچند وطی باشد والله العالم س هرگاه کسی اول غروب افطار با استمنا کند روزه او چه صورت دارد ج بعد از غروب آثم است و فعلش و روزه او صحیح است والله العالم س هرگاه شخص روزه دار بمال حرام افطار کند کفاره جمع لازم است یا کفاره واحده ج اگر در زمان غروب شرعی که زمان افطار نمودن روزه است این شخص افطار نماید بمال حرام و شیء محرم قضا و کفاره هیچکدام لازم نیست و اگر قبل از غروب افطار بحرام نموده کفاره جمع احوط و کفا

واحده قوی میباشد س کسی در روزه رمضان جماع کرد و قضا و کفاره بدون عذر نداد تا چند سال بفرمائید حکم آن چیست و کفاره آن چه قدر است ج یک کفاره و آن عتق رقبه یا اطعام شصت فقیر یا دو ماه متوالی روزه گرفتن است س کفاره صوم و ظهار و غیره را بکدام اشخاص باید داد و کفاره صوم بهر یک چه قدر باید داد و از چه جنس باید داد و اگر بهر یک قیمت بدهد کفایت میکند یا نه ج تفصیلش را مقام گنجایش ندارد و لکن اگر محل حاجت است باید بفقراء شرعی داد که خرج سالیانه را ندارد فعلا و کسب و یا صنعتی بکند نیز ندارد و دادن بفقیر بد و بخواست یکی بتسلیم است و آن احوط داد و مُد است و اقوی کفایت یک مد میباشد از جو یا گندم یا خرما یا برنج یا نان و یا با اطعام است و آن بقدریست که سیر شود و اکتفا بقیمت نتوان نمود والله العالم س کفاره شهر رمضان را بیان فرمایند ج مخیر است ما بین سه چیز آزاد کردن بنده و روزه گرفتن شصت روز که سی و یک روز متوالی باشد و اطعام شصت مسکین اما رعایت ترتیب احوط است که با عدم قدرت بر اول دومی را اختیار کند و با عجز از آن سومی را بجا آرد س آیا فرقی هست در مواضع وجوب کفاره ما بین عالم و جاهل مقصر از سؤال یا نه ج خیر فرقی نیست س آیا جاهل غیر متنبه و غیر مقصر در سؤال در وجوب کفاره حکمش چیست ج اقوی اینست که کفاره بر او نیست هر چند احوط کفاره است س بعد از تعلق گرفتن کفاره اگر بی اختیار جنون یا حیض عارض شود در اثنای روزه آیا کفاره ساقط میشود یا نه ج ساقط نمیشود علی الاحوط هر چند اقوی سقوط کفاره است حتی در سفر اضطراری نه اختیاری س مرد روزه دار اگر زوجه روزه دار خود را اکراه نماید بجماع حکم آنرا بیان فرمایند ج و کفاره بر مرد لازم است و پنجاه تازیانه زده میشود مرد اگر زن از اول جماع تا آخر آن راضی نشده باشد بجماع و اگر در اثنای جماع راضی شده پس بر هر یک کفاره و بیست و پنج تازیانه قرار میگیرد و همچنین هر گاه خوردن

بی اکراه قبول نماید بر هر یک کفاره و بیست و پنج تازیانه است یعنی اگر زوجه زده گان زوجه خود را که روزه دار باشد اکراه نماید بجماع و یا اینکه دیگری همسر خود را اکراه نماید و یا اینکه زوجه زوجه خود را اکراه نماید در غیر جماع یا اینکه زوجه زوجه خود را در خواب وطی کند یا آنکه مولی کنیز خود را اکراه بر جماع نماید حکم چیست ج در همه احوط تحمل دو کفاره است خصوص اگر معتقد باشد که زوجه خود متحمل است هر چند اقوی عدم تحمل دو کفاره است س آیا افطار هر قسم روزه باعث قضا و کفاره است یا مخصوص است ج مخصوص است بچهار قسم از اقسام روزه مثل افطار روزه شهر رمضان یا قضای آن بعد از زوال و همچنین روزه نذر معین و اعتکاف هرگاه واجب باشد و در سائر اقسام روزه ها کفاره نیست چون روزه نذر مطلق و روزه کفاره و روزه های مستحبی زیرا که در افطار اینها بعد از زوال نیز گناهی نیست بنا بر اصح والله العالم س قبل از ثبوت یوم عید اگر افطار نماید و بعد ثابت شود که روز عید است کفاره لازم است یا نه ج خیر لازم نیست اگر چه احوط اتیان بکفاره است س اگر شخص عاجز باشد از روزه کفاره دو ماه متوالی شرعا چه نماید ج باید بدل آن هیجده روز روزه بگیرد و همچنین است اگر عاجز شود از روزه دو ماه متوالی که بنذر و نحو آن بر خود لازم کرده باشد س اگر از روزه گرفتن بالکلیه عاجز باشد چه کند ج باید بدل هر روزی یک مُد گندم تصدق کند و احوط در بدل رعایت شصت روز است نه هیجده روز س اگر ممکن نباشد تصدق شصت روز یا هیجده روز چه نماید ج هر قدر که ممکن است تصدق کند س اگر از تصدق هم بالکلیه عاجز باشد چه نماید ج در نوبت استغفار کند به نیت بدل از کفاره و بعد از آن اگر متمکن شد اتیان به کفاره احوط است والله العالم س آیا جائز است دادن کفاره از طرف اموات تبرعا همچنین از طرف زنده یا نه ج از جانب اموات جائز است و از جانب زنده جائز نیست والله العالم س آیا بتعدد سال تعدد کفاره میشود یا نه و مقدار کفاره

چه قدر است ج مقدار کفاره یك مد است و متعدد میشود کفاره بتعدد سالها والله العالم

س کسیکه در رمضان حلال بداند افطار را مرتد است یا نه و اگر حلال نداند افطار را و افطار کند دانستن حکمت چیست ج اگر حلال میداند افطار مرتد است و اگر حلال نداند و خود را گنهکار بداند در افطار و دانسته افطار کند فاسق است باید حاکم شرع او را تعزیر کند بمقداریکه صلاح بداند و تعزیر او فعلا بست و پنج تازیانه است و اگر دو بار مرتکب شود بست و پنج دیگر است و در دفعه سوم کشته میشود بعد از مراجعه بحاکم شرع بلکه احتیاط تاخیر کشتن اوست تا دفعه چهارم

در روزه های حرام

س روزه های حرام را بیان فرمایند ج بدانکه روزه هائیکه حرام است اول و دوم روزه عید فطر و عید اضحی است سوم و چهارم و پنجم روزه روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه از برای کسیکه در منی باشد ششم روزه روز شک شعبان بنیت رمضان هفتم روزه وفاء نذر در معاصی هشتم روزه صمت که عبارت است از روزه که تکلم کردن را مفطر بداند و امساك از آن نماید نهم روزه وصال و آن روزه روز و شب دیگر تا سحر یا دو روز یا یك شب است اما تاخیر افطار تا سحر یا شب دوم پس ظاهر آنست که ضرر ندارد بشرط اینکه نیت روزه آن نکرده باشد و احوط اجتناب از آن است مطلقا دهم روزه که معارض شود بواجب دیگر که اهم از آن باشد

در روزه های مندوبه

س روزه های مستحبه را بیان فرمایند ج روزه های مندوبه که نصوص خاصه در تاکید آنها وارد شده است بسیار است اول روزه سه روز از هر ماه و کیفیت آن بچند قسم در کتب ذکر شده لکن بهتر آنست که اول پنجشنبه از ماه و آخر پنجشنبه از ماه و اول چهارشنبه از دهه دوم ماه را روزه بگیرد دوم روزه سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم از هر ماه سوم روزه روز عید غدیر چهارم روزه روز مولود در هفدهم ربیع الاول یا دوازدهم پیش بعضی از علما پنجم روزه روز مبعث

در بست و هفتم رجب ششم روزه روز دحو الارض به بست و پنجم ذیقعده هفتم روزه روز عرفه در حق کسیکه او را از خواندن دعاهای عرفه سستی نکند هشتم روزه روز مباهله در بست و چهارم ذی الحجه نهم روزه هر پنجشنبه و جمعه اول ماه ذی الحجه بلکه تمام نه روز اول آن دهم روزه ماه رجب و شعبان تمام آن تماما یا بعض آن اگرچه از هر یك یك روز باشد یازدهم روزه تصدیق خاتم در بست و پنجم ذی الحجه دوازدهم روزه اول و سوم و هفتم ماه محرم سیزدهم روزه روز بست و نهم ذیقعده چهاردهم روزه شش روز بعد از عید الفطر پانزدهم روزه نیمه ماه جمادی الاولی

س آیا کسیکه در ذمه او روزه قضای رمضان یا هر روزه واجب که باشد میتواند روزه مستحب بگیرد ج احوط آنست که ترك کند روزه مستحبی را با وجود روزه قضائی رمضان بلکه مطلق روزه واجب علی الاحوط

س آیا در صوم مستحب اذن مولی برای عبد و اذن شوهر برای زوجه شرط است یا نه ج بلی شرط صحت صوم مستحب اذن مولی میباشد در حق کنیز و غلام و همچنین اذن شوهر در حق زوجه حتی منقطعه علی الاحوط هرچند جواز آن خالی از قوت نیست در جائیکه نهی نکنند مولی و شوهر و منافی حق و باعث اذیت ایشان نباشد

س آیا روزه مستحبی در حق ولد مشروط است بعدم منع والدین یا نه ج بلی شرط است در حق ولد عدم منع والدین بلکه اگر والدین یا مولی یا شوهر رجوع نمایند از اذن در اثناء روز روزه مستحب فاسد میشود علی الاحوط بلکه احتیاط شدید در حق ولد آنست که با نهی جد و جده نیز روزه مستحب نگیرد

س آیا در روزه مستحبی از برای پسر اذن پدر و مادر شرط است یا نه ج اشتراط اذن مادر بلکه پدر ثابت نیست مگر در صورتیکه ارتکاب غیر ماذون فیه مستلزم اذیت پدر یا مادر شود و بهتر مراعات اذن پدر بلکه مادر میباشد والله العالم

س آیا مستحب است افطار کردن روزه مستحب وقتیکه برادران ایمانی او را تکلیف افطار کنند

بلی مستحب است در روزه مستحب یا واجب موسع افطار کردن بلکه اقوی ای کراهت روزه است درینوقت هرچند بخصوص او طعامی اماده نکرده باشند و هرچند بعد از ظهر باشد یا آنکه خوردن روزه مستحب بعد از ظهر مکروه است ولکن برای اجابت مؤمن درین حال روزه داشتن مکروه است بلکه دور نیست حکم بکراهت روزه و قلت ثواب روزه حتی در وقتی که طعام مهیا نکرده باشند بلکه آب گرم و شربت و خرما و نحو آن مهیا کرده باشد یا آنکه تعارف کرده باشد بجهت آنکه ظاهر این است که حکمت آن ادخال سرور بر مؤمن و اجابت مؤمن میباشد که رد قول او نشود هرچند بغیر طعام باشد و بهتر آنست که اظهار روزه نکند و افطار نماید و در اخبار ثواب افطار در منزل برادر مسلم هفتاد یا نود مقابل ثواب روزه داشتن میباشد **درس**

روزه های مکروه

س روزه های مکروه را بیان فرمایند **ج** روزه های مکروه نیز چند است اول روزه روز عرفه در حق کسیکه او را از خواندن دعاهای عرفه سست کند یا با شتباه اول ماه گرد احتمال روز عید اضحی بود دوم روزه گرفتن مهمان بدون اذن میزبان و با منع احتیاط ترک روزه است سوم روزه فرزند بدون اذن پدر بلکه با منع او نیز قوت دارد حکم بکراهت مگر اینکه بعد اذیت او برسد و الحاق ولد ولد نیز احوط است و نیز مراعات اذن مادر است مثل پدر والله العالم **درس**

اعتکاف

س اعتکاف و فضیلت آنرا بیان فرمایند **ج** بدانکه اعتکاف در اصل لغت حبس و اقامت و درنگ طویل است و در شرع آن مکث و درنگ مخصوص در مساجد است بجهت عبادت بشرائط مخصوصه که میاید تفصیل آن چه آنکه منضم نمایند با و قصد عبادت دیگر را یا نه زیرا که خود عبادت مستقل است و حاجت بانضمام عبادت دیگر ندارد و اما فضیلت آن بسیار است بمقتضای اخبار و احادیث بسیار خصوص در

دهه آخر ماه رمضان المبارک چنانچه مرویست که حضرت سید المرسلین همیشه در دهه آخر رمضان اعتکاف نمودند مگر در سالیکه جنگ بدر واقع شد و در سال دیگر بعد از آن بیست روز اعتکاف نمودند ده روز بجهت قضای سال گذشته و ده روز اداء و از آن حضرت منقول است که اعتکاف دهه آخر رمضان برابر است با دو حج و دو عمره و ازین روایت افضلیت اعتکاف در دهه آخر رمضان معلوم میشود نه انحصار آن در دهه آخر زیرا که در روایات دیگر مسطور است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله اعتکاف نمودند در سال اول در دهه اول و در سال دوم در دهه ثانی و در سال سوم در دهه آخر پس جائز است بجا آوردن آنرا در هر وقت چه رمضان باشد یا غیر آن **س** آیا شرط است در صحت اعتکاف عقل و اسلام و بلوغ چون سائر عبادات یا نه **ج** بدانکه شرط است در صحت اعتکاف از اول تا آخر آن عقل و اسلام پس صحیح نیست اعتکاف از مجنون چه مطلق باشد چه ادواری مگر آنکه حالت افاقه در جنون ادواری بقدر سه روز یا زیاده باشد که درینوقت صحیح است بلکه صحیح نیست از مست و بیهوش در حالت بیهوشی و مستی و همچنین صحیح نیست از کافر چه اصلی و چه مرتد و مرتد چه فطری باشد چه ملی بلکه اگر در اول اعتکاف مسلم باشد و در اثناء مرتد شود باطل شود اعتکافش و اشتراط ایمان علاوه بر اسلام بحسب اجر و ثواب مضائقه نیست و بحسب احکام ظاهریه دنیویه معلوم نیست بلی اشتراط ایمان احوط است مثل بلوغ پس احوط اشتراط آنست و لکن اقوی آنست که عبادت صبی ممیز صحیح میباشد پس اگر صبی ممیز باشد اعتکاف او صحیح خواهد بود **س** در اعتکاف لابد است از نیت و بر فرض اشتراط قصد قربت مطلقه کافیست یا نه **ج** بدانکه شرط است در صحت اعتکاف نیت و کافیست در ان قربت مطلقه بدون تعرض وجوب و ندب چنانچه در سائر عبادات مذکور شد چه اعتکاف مندوب باشد یا واجب بنذر و عهد و قسم و اجاره و نحو آن پس اگر در اول اعتکاف

مندوب قصد قربت مطلقه نماید باین نحو که اعتکاف بجا میاورم قربةً الی الله تعالی دیگر حاجت بتجدید نیت در روز ثالث ندارد چنانچه جمعی از علماء معترض شده اند هرچند تجدید موافق احتیاط است و جائز نیست تعلیق در نیت اعتکاف با مور خارجه مثل اینکه بگوید اگر زید بیاید بلی اگر تعلیق شرائط شرعیه اعتکاف باشد مثل اینکه بگوید اگر راجح باشد یا اگر مسجد باشد یا اینکه اگر مسجد جامع باشد هرچند درین هم اشکال است چون جزم در نیت نیست مگر اینکه منظور تاکید و بیان واقع باشد و وقت نیت اول طلوع فجر از روز اول میباشد و لکن احوط آنست که وقت غروب آفتاب از شبی که روز آینده اش معتکف میشود نیت نماید و در صبح روز اول قبل از صبح نیز نیت نماید **س** لازم است در اعتکاف صوم یا نه **ج** بلی از شرائط اعتکاف صوم است پس صحیح نیست اعتکاف بدون روزه باید شخص معتکف با روزه باشد چه روزه واجبی باشد یا مستحبی و چه آنکه آن روزه برای همین اعتکاف باشد یا غیر آن پس کسیکه نمیتواند روزه بگیرد بجهت موانع شرعیه چون حائض و نفساء و نحو آن پس اعتکاف آنها صحیح نیست و صحیح نیست اعتکاف شخص مسافر بنابر اقوی اگرچه جائز است از برای مسافر صوم مندوب چنانچه در بحث صوم ذکر شده **س** عدد معتبر در اعتکاف را بیان فرمایند **ج** از شرائط صحت اعتکاف اتمام عدد است واقل عدد معتبر در اعتکاف سه روز است که کمتر از آن اعتکاف بعمل نمیاید و اما در جانب زیاده پس جائز است هر قدری را که معتکف بخواهد پس هرگاه شخص نذر مطلق اعتکاف نماید باید سه روز اعتکاف نماید و اعتکاف واجب اگر فوت شود هرچند وجوبش بسبب دخول روز سوم باشد واجب است قضای آن فوراً علی الاحوط پس هرگاه شخص معتکف دو روز اعتکاف نماید و روز سوم اعتکاف او بهم بخورد بجهت موانعی که از خودش نباشد پس باید

سه روز قضا نماید نه یک روز بخلاف آنکه قبل از روز سوم اگر اعتکاف بهم بخورد قضا ندارد بلکه بعضی گفته اند که قضا مشروع نیست و هرگاه شخص در اثناء اعتکاف واجب بنذر یا شبه آن بمیرد لازم است بر ولی او من باب الاحتیاط قضای آن و احوط آنست که هرگاه بر ذمه شخص اعتکاف واجب باشد و متمکن بود و اهمال نماید در آن ولی و قضا نماید احتیاطاً لا وجوباً بلی هرگاه نذر کرده باشد صوم را متکفاً یعنی صوم در ضمن اعتکاف و در حال اعتکاف پس لازم است بر ولی قضاء صوم معتکفاً در ضمن اعتکاف و هرگاه کسی نذر دو روز اعتکاف نماید بدون زیاده صحیح نیست چنانچه اگر نذر سه روز بدون شب نماید نیز صحیح نیست و جمعی شرط کرده که روز اعتکاف باید تمام باشد که تلفیق از روز شروع در وقت ظهرش بظهر روز چهارم مشروع نیست و این هرچند متبادر از اخبار اعتکاف میباشد لکن ملاحظه نظائر این مسئله از ایام خیار و ایام حیض و ایام اقامه و نحو آن ظاهر میشود کفایت تلفیق و دخول شب در اعتکاف درین سه روز نیز ظاهر است بملاحظه عرف پس شب اول خارج است و شب دوم و سوم داخل است هرچند احتیاط دخول هر سه شب میباشد **س** مکان اعتکاف را بیان فرمایند **ج** بدانکه مکان اعتکاف باید مسجد باشد پس صحیح نیست اعتکاف مگر در مسجد بلکه احوط آنست که در یکی از مساجد باشد که مسجد الحرام و مسجد نبی و مسجد کوفه است و مسجد بصره و مسجد مداین مکانش معلوم نیست بلی اقوی جواز اعتکاف در آن است و در زیادات حادثه در مسجد الحرام و مسجد نبی احتراز احوط است بلی اقوی جواز اعتکاف در هر مسجد جامع است و آن مسجد بزرگی است در هر شهر که مردم هر شهر در آن جماعت یا جمعه حاضر شوند نه در مسجد غیر جامع که مخصوص بمحله بوده باشد بلکه اکتفا بمطلق مسجد یکه جماعت شود در آن هرچند مسجد محله باشد

قوی است بلکه اکتفاء بمطلق مسجد که از عمانی نقل شده قوی است خصوص
در اعتکاف مندوب بلی احوط در اعتکاف واجب بلکه مطلق اعتکاف اقتصار
بر متیقن از مسجد است که ذکر شد و افضل آنست که مسجدی باشد که یکی از ائمه
اثنا عشر دران نماز کرده باشد چه جمعه باشد چه جماعت و در مسجد مدائن
که امام حسن علیه السلام جماعت بعمل آورده نه جمعه پس هرگاه در بلدی دو مسجد
جامع باشد مخیر است در اعتکاف بهر کدام که خواسته باشد بلی بیك اعتکاف
در دو مسجد بالمناصفه یا بر تبعیض نمیتواند بعمل آورد چون شرط است
در اعتکاف وحدت عرفیه مسجد که دو مسجد نگویند بلکه اگر متعذر شود مکث
در مسجد یکه اعتکاف دران کرده بجهت خوف یا آب گرفتن آن مسجد باطل میشود
اعتکافش و کافی نیست ماندن در مسجد دیگر علی الاحوط بلی اگر واجب بود سپس
در مسجد دیگر نمایند و صحن مسجد کوفه و حجرات و پشت بام آن داخل در مسجد است
امّا در غیر مسجد کوفه پس صحن مسجد و پشت بام و سرداب و منابر و منارها آن
داخل در مسجد نیست مگر آنکه بداند که واقف جزء مسجد قرار داده آنها را پس
اعتکاف در آنها جائز است و همچنین جائز است در ینصورت خروج
معتکف بسوئی مناره و پشت بام و نحو آن و هرگاه نداند دخول اینها را در وقف
پس جائز نیست اعتکاف دران و خروج بسوئی آنها مگر در حالت ضرورت
و هرگاه معتکف قصد نماید اعتکاف نمودن را در سرداب مسجد مثلا و بعد
بخواهد در صحن آن اعتکاف نماید صحیح است بنا بر اقوی و مشاهد مشرفه
هر چند افضل است از مساجد جامعه و غیر آن مع ذلك جائز نیست
اعتکاف دران و همچنین است رواق و بعضی از امکنه رواق که مهیا
شده باشد بجهت عبادت و همچنین جائز نیست در مکه و بیوت مکه
و عموم حکم مسجد بر بیوت معلوم نیست هر چند نماز معتکف در مسجد الحرام
در مکه و بیوت مکه جائز است چنانچه میاید انشاء الله و حکم زن

در اعتکاف حکم مرد است پس جائز نیست از برای او که اعتکاف نماید در
در مکانی از خانه خودش که مهیا نموده بود از برای نماز پس بنده
بی اذن مولی و زن بی اذن شوهر میتواند اعتکاف بجا آورد یا نه از جمله
شرائط صحت اعتکاف اذن است یعنی اذن گرفتن معتکف از کسی که قادر
بر منع او از اعتکاف او باشد شرعًا چون آقا نسبت به بنده و شوهر نسبت
بزوجه پس اعتکاف مملوك چه کنیز باشد چه غلام بدون اذن مالك
صحیح نیست ما دامیکه آزاد نشده باشد از و چیزی و اگر آزاد شد
باشد و در قسمتی واقع شود که منافی اعتکاف نباشد صحیح است و همچنین
اعتکاف زوجه بدون اذن زوج صحیح نیست بلکه بعضی اعتکاف مستحبه
فرزند را بدون اذن والدین و اعتکاف مهمان را بدون رخصت میزبان
و عکس آنرا اشکال نموده اند ولکن قول موافق باحتیاط است پس
خروج معتکف از محل اعتکاف جائز است یا نه از جمله شرائط صحت اعتکاف
دوام در مکث است پس شخص معتکف باید استدامت بدارد مکث خود را
در مسجد چه بنحو قیام باشد یا بنحو جلوس چه خوابیده باشد به پشت سر
یا عنوان چه سوار بر بالائی چیزی باشد یا نه پس هرگاه خارج شود از
مسجد بدون عذر شرعی و بدون اکراه باطل میشود اعتکاف او چه آنکه
این خروج در روز باشد یا در شب و هرگاه خارج شود بعض از اعضای
او از مسجد چون سر یا پا یا دست اقوی بطلان اعتکاف است مگر آنکه عرفًا
صدق خروج ننماید و هرگاه جابری او را باکراه از مسجد بیرون نماید اقوی
صحت اعتکاف است هر چند احوط بطلان و اعاده اعتکاف است مگر آنکه
خروج باعث مکث طویل نشود که اقوی در صورت خروج یا مکث قلیل صحت
اعتکاف است و همچنین است ناسی که خروج او نیز باعث بطلان اعتکاف
او نمیشود و امّا جاهل بحکم پس معذور نیست و بدانکه جائز نیست خروج

معتکف از محل اعتکافش مگر از برای امور ضروریه که جائز نباشد بجا آوردن آنرا در مسجد و همچنین از برای امور یکه داخل در طاعت و بندگی باشد بشرط آنکه زمان خروج طول زیادی نداشته باشد که عرفاً منافی اعتکاف باشد و اسبابیکه باعث جواز خروج معتکف است از محل اعتکافش بسیار است از انجمله آنکه جائز است از برای معتکف خروج از مسجد بجهت غسل نمودن چه از جنابت و چه از استحاضه و چه اغسال مندوبه مثل غسل جمعه و نحو آن علی الاقوی و همچنین بجهت قضای حاجت ضروریه خود چون خریدن آب و نان هرگاه کسی نباشد که برای او تحصیل نموده باو برساند و چون رفتن به بیت الخلاء بجهت قضای حاجت و همچنین جائز است بیرون رفتن از جهت شهادت دادن و گواه شدن و نحو آن و جائز نیست از برای او وقتیکه بیرون آمد از مسجد نشستن در سایه بلکه راه رفتن در سایه بلکه احوط آنست که شخص معتکف در خارج نه نشیند چه در سایه باشد چه در آفتاب و بهتر آنست که از راه های نزدیکتر بمطلب برود بلی هرگاه راه نزدیک سایه باشد و راه دورتر از زین غیر سایه باشد اختیار نماید راه دور را و همچنین جائز نیست از برای معتکف بجا آوردن نماز خود را در غیر مسجد یکه محل اعتکاف او بوده مگر در مکه معظمه که میتواند در خانه ها و در هر جا که باشد نماز کند بلی هرگاه وقت تنگ شود میتواند نماز را در جای دیگر بجا آورد **پس** رجاء آنکه احکام اعتکاف بیان فرمایند **ج** جمله از احکام آن در ضمن بیان شرائط آن معلوم شد و برخی از آن بیان میشود در ضمن چند مسئله اول اینکه اعتکاف دو قسم است واجب و مندوب و واجب نیست اعتکاف باصل شرع بلکه وجوب آن بنذر و عهد و یمین و اجاره و نحو آن است و مندوب سوای مذکورات است چه برای خود باشد یا به نیابت غیر و اعتکاف واجب بنذر تابع نذر است پس اگر نذر معین باشد بوقت خاص واجب میشود قبل از شروع و اگر نذر مطلق نماید باید سه روز اعتکاف نماید ولکن اقوی عدم وجوب آن است بمجرد شروع بلکه آن حکم مندوب است

بلی احتیاط وجوب آن است بمجرد شروع چه در منذور مطلق و چه در مندوب و اگر بگذرد دو روز در اعتکاف مندوب واجب میشود روز سوم و بعضی لزوم اعتکاف را در هر سوم قائل شدند مثل ششم و نهم و دوازدهم و این احوط است بلکه اقوی میباشد در ششم چون منصوص است و روز نهم و غیر آن چون منصوص نیست و برخلاف اصل است احوط است چنانچه گذشت و هرگاه نذر چهار روز اعتکاف نماید و اخلال بیک روز نماید باید سه روز قضا نماید و هرگاه نذر یک ماه معین اعتکاف نماید و اتیان بسه روز نماید و اخلال بباقی نماید صحیح است آنچه را که عمل آورده و قضا نماید باقی را بلی هرگاه در نذر شرط تتابع و توالی نماید لازم است توالی اعتکاف در آن ماه و اگر اعتکاف یک ماه معینی را نذر نمود و فراموش نمود اعتکاف در آن ماه را و یا آنکه محبوس بود و نحو آن پس باید قضا نماید آنرا و هرگاه نذر نماید زمان مخصوصی را از برای اعتکاف چون آخر رمضان یا عشر ذی الحجه مثلاً لازم است بجا آوردن اعتکاف در همان زمان و صحیح نیست تقدم اعتکاف و تاخر آن از آن زمان و همچنین هرگاه نذر اعتکاف در مسجد معینی نماید جائز نیست اعتکاف در غیر محل منذور و هرگاه نذر نماید که روز ورود پدرم یا فلان دوستم از سفر معتکف شوم پس نذر منعقد نمیشود زیرا که از شرائط اعتکاف صوم است و ممکن است که پدر یا دوستش در وسط روز وارد شوند و اول صائم نباشد دوم آنکه مستحب است که معتکف در ابتدای اعتکاف خود شرط کند به پروردگار خود که اگر او را مانعی عارض شود بیرون رود از اعتکاف و خارج شود از آن و بعضی تقیید این شرط را بمانع و عارض نموده اند و گفته اند که جائز است که شرط نماید که هر زمان که خواهد از اعتکاف خارج شود و این قول اقوی میباشد و شیخ استاد اعلی الله مقامه در رساله فرمودند که صحیح نیست که شرط کند در اعتکاف خود که فسخ کند او را باعتکاف عبد خود و ولد خود یا با اعتکاف دیگر و این محل مناقشه میباشد چون مرجع این اشتراط باشتراط

رجوع است بنحو خاص بلی فسخ و انفساخ در اینجا بیک معنی است مگر من باب المجاز چنانچه در حدیث نیز لفظ فسخ وارد است بلی جائز نیست شرطیکه منافی اعتکاف باشد چون جماع و نحو آن و فائدهٔ این شرط در عقد نذر آن است که بباطل کردن اعتکاف قضا و اعاده و کفاره نیست و باعث جواز رجوع است اگرچه در نذر معین باشد یا آنکه معین نباشد بلکه مطلق باشد خواه به تتابع بوده مثل شش روز متصل نذر کرده باشد یا نه و اگر شرط را بنحو عموم کرده مثل اینکه هر وقت که بخواهد دست بردارد جائز میشود رجوع هرچند روز سوم باشد و وجوب هم نیست در قضا و اگر در عقد نذر این شرط را نکند و نذرش مطلق باشد ولکن در نیت اعتکاف این شرط را بکند این شرط در اعتکاف ثمر دارد و اگر نذرش معین باشد یا خاص بوده شرط مرقوم در نیت اعتکاف ثمر ندارد و واجب است اتمام اعتکاف و محل این شرط در اعتکاف سنت نزد نیت اعتکاف است و در اعتکاف واجب زمان گفتن صیغه نذر است بدانکه جائز است از برای کسیکه شرط کند در نیت اعتکاف بلکه در عقد نذر اینکه اسقاط کند حکم شرط خود را پس حکم او حکم کسی است که بی شرط اعتکاف کرده باشد و بدانکه مقارن در این شرط معتبر است پس شرط مقدم بر نیت اعتکاف اثر ندارد و همچنین مؤخر از نیت اعتکاف هرچند بروز ثالث نرسیده باشد و بدانکه هرگاه شرط تتابع در اعتکاف و نذر واجاره آن نکرد پس وجوب تتابع در هر سه روز که اقل مرتبهٔ آن است ظاهر الاز است چنانچه هرگاه نذر کرد در ده روز آخر ماه رمضان یا عشره نموده توالی و تتابع لازم است و اما اگر نذر اعتکاف شش روز نموده اقوی کفایت دو اعتکاف است در سه روز هرچند این دو اعتکاف متوالی نباشد و بدانکه نذر اعتکاف اول منقسم میشود بدو قسم نذر مطلق و نذر معین و هر یک از این دو قسم نیز یا با شرط رجوع یا بی شرط رجوع است و هر یک از این اقسام یا با شرط تتابع میشود و بی شرط تتابع پس مجموع اقسام هشت قسم میشود و حکم اقسام از ما سبق

معلوم شده و بدانکه عدول در اعتکاف نیست پس عدول از اعتکاف اصالة به نیابت یا بعکس و نحو آن خلاف قاعده است محتاج به دلیل میباشد سوم آنکه هرگاه غصب نماید مکان را در مسجد یا اینکه کسیکه سابق بر او بوده در آن مکان و او را بجبر و بی رضایت او از آن مکان بیرون نماید اقوی عدم بطلان اعتکاف است و همچنین هرگاه حامل مغصوب باشد بلکه هرگاه لباس او مغصوب باشد باعث بطلان اعتکاف او نمیشود بلی هرگاه بنشیند بر فرش مغصوب باطل میشود اعتکافش و هرگاه فرش نماید مسجد را بفرش مغصوب که احتراز معتکف از آن ممکن نباشد باین معنی که او قادر بر رفع آن نباشد منافاتی ندارد از حکم بصحت اعتکافش و همچنین هرگاه جاهل بغصب باشد یا ناسی غصب باشد یا مجبور بغصب باشد صحیح است اعتکافش و بدانکه هرگاه واجب شود بر معتکف بیرون رفتن از محل اعتکاف بواسطه امر خارج چون نماز میت و غسل و دفن او و در صورت اعصار او بیرون نرفت در صحت اعتکافش در این صورت اشکال است بلکه اقوی عدم صحت است و همچنین است هرگاه شخص محتلم شود یا ضعیفه حائض شود و عمداً او معتکفه از مسجد بیرون نرود بجهت غسل صحیح نیست اعتکاف آنها و همچنین است هرگاه مریض شود بمرضی که موجب تلویث مسجد شود چون سلس البول و آزار بهیر و نحو آن و همچنین اگر طلاق داده زن معتکفه بطلاق رجعی که باید بیرون رفتن بمنزل خود رود و عده را اتمام کند هرچند اعتکاف معین باشد بر او در این ایام اگر نرود اعتکافش باطل و واجب است قضا کند بعد از عده

محرمات اعتکاف

(س) محرمات اعتکاف را بیان فرمائید (ج) بدانکه حرام است بر معتکف جماع کردن چه در قبل و چه در دبر چه در روز باشد چه در شب و همچنین استمناء کردن بلکه حرام است لمس زنان بشهوت و بوسیدن آنها بشهوت و احوط ترک نظر بشهوت میباشد و احوط ترک بوسیدن و لمس نمودن است مطلقاً هرچند بشهوت

نباشد وهمچنین است طلب منی نمودن اگرچه بصحبت وگفتگو باشد هرگاه عادتش آن باشد که از ومنی آید بسبب آن بلکه احوط آنست که بعبث دست بازی بذکر خود ننماید واقوی بطلان اعتکاف است بسبب جماع مطلقا هرچند انزال نشود اگرچه بحیوانات باشد بلکه جماع سهوًا نیز شیخ استاد اعلی الله مقامه فرموده که منشاء بطلان است بخلاف نظر بشهوت وغیر آن واین احوط است واما بطلان اعتکاف بسبب لمس وتقبیل بشهوت وامثال آن پس محل نظر است واقوی عدم بطلان است وحرام است بوئیدن بوی خوش وهمچنین ریحان با حصول شم وحصول تلذذ نه کسیکه شامه ندارد واحوط ترک بوئیدن مطلق گل میباشد وحرام است نیز مجادله ومباحثه نمودن در امر دنیوی وامر دینی هرگاه مقصودش غلبه بر خصم باشد وهرگاه مباحثه علمیه بجهت اظهار حق وفهمیدن وفهمانیدن حق باشد پس ضرر ندارد بلکه این گونه مباحثه داخل در طاعات وافضل قربات است بل فی التحریر انه یستحب للمعتکف دراسة العلم والمناظرة فیه وتعلیمه وتعلّمه بل هو افضل من الصّلوة المندوبة ونیز حرام است بیع وشراء مگر بقدر ضرورت وحاجت ازبرای خود وعیال خود بلکه احوط ترک معاملات است مطلقا حتی عقد ونکاح واحوط از آن ترک اشتغال بکسب است چون خیاطی وساعت سازی ونحو آن واحوط اجتناب معتکف است از هر چیزیکه محرم از او اجتناب میکند هرچند اقوی خلاف آنست بجهت جواز مخیط وازاله مو از بدن وخوردن گوشت صید وعقد ونکاح وسایر امور مباحه وحرام است بر معتکف بجا آوردن چیزهائیکه مبطل صوم است پس هر چیزیکه باطل میکند صوم را باطل میکند اعتکاف را زیراکه شرط است در صحت اعتکاف صوم چنانچه گذشت بدانکه فرقی نیست در حرمت اشیای مذکوره بر معتکف آنکه واقع سازد اینها را در روز یا در شب غیر از اکل وشرب که در روز حرام است بر معتکف ودر شب جائز است **س** سبب کفاره معتکف وخود کفاره را بیان فرمایند **ج** بدانکه واجب میشود کفاره بسبب جماع پس هرگاه معتکف در روز رمضان جماع کند لازم میشود براو دو کفاره

یکی بجهت صوم ودیگری بجهت اعتکاف وهرگاه شخص معتکف در شب رمضان جماع کند باید یک کفاره بدهد بجهت ابطال اعتکاف بدانکه لازم میشود کفاره در اعتکاف مندوب در روز سوم وهمچنین ششم ونهم ودوازدهم یعنی آنکه هر سوم از اعتکاف که فاسد نماید آنرا معتکف بسبب جماع لازم میشود براو کفاره افطار رمضان که مخیر است بین آزاد نمودن بنده وگرفتن دو ماه روزه واطعام نمودن شصت مسکین نه کفاره ظهار که ترتیب باشد که اول بنده آزاد کردن باشد واگر عاجز باشد دو ماه روزه گرفتن واگر عاجز باشد شصت مسکین را طعام داد هرچند بعضی کفاره اعتکاف را کفاره ظهار دانسته اند وآن احوط است هرچند حق آنست که کفاره معتکف چون کفاره افطار صوم رمضان است وبدانکه سائر مبطلات اعتکاف موجب کفاره نمیشود هرچند موجب بطلان اعتکاف وقضاء آن میشوند وهرگاه شخص در یوم رمضان اکراه نماید زن معتکفه خود را در جماع بر شوهر ا[illegible] کفاره بدهد دو کفاره از برای خود چنانچه گذشت ودو کفاره از برای زن خود که معتکفه بوده واو با کراه با او جماع نموده وباعث کفاره او شده بلی هرگاه ضعیفه اطاعت نماید وتمکین خود این عمل را واقع سازد باید کفاره خود را بدهد [illegible] این دو کفاره هرچند محل مناقشه است وقیاس اعتکاف بصوم در کفاره بی وجه است ولکن احوط است والله العالم

باب الخمس والزّکوة در خمس

س خمس در چند چیز تعلق میگیرد وواجب است **ج** در هفت چیز اوّل مالی که از کفار حربی بدست آید بطور یکه باشد حتی بدزدی دوم معادن حتی نمک وگوگرد سوم گنج در زمین که بجهت ذخیره در زیر زمین کرده باشند بجهت محافظت خواه نقد باشد یا نقد نباشد چهارم چیزهائیکه از دریا بغوص بیرون آورند مثل مرجان ومروارید ویا عنبر که از روی دریا بگیرند پنجم آنچه زیاده بماند از مؤنت خود وعیال خود از صناعت وزراعت ومنافع تجارت بلکه سائر فائدها ششم زمینی که منتقل شده باشد از مسلم بکافر ذمی خواه به بیع باشد خواه بغیر آن

هفتم مال حلال که مخلوط شود بمال حرام بشرطیکه مقدار و مالك آن مال حرام مجهول باشد وتفصیل وشرائط هریکی بمقام خودش خواهد آمد انشاء الله تعالی **س** عرض میشود هرگاه شخصی درباب مؤنت خود و عیال خود تنك بگیرد بطوریکه موافق ذی خود میبایست خرج بکند نکرد و برخود تنك گرفت و درین سنه از مداخل و مراجع او زیاد آمد آیا باین زیادی خمس تعلق میگیرد یانه وهمچنین اگر اسراف کند و بالاتر از ذی خود حرکت کند دران قدر زائد که اسراف کرده خمس لازم است یانه **ج** جمعی مثل شهید ثانی علیه الرحمه میفرمایند باین عبارت فان اسرف حسب علیه مازاد وان قتر حسب له مانقص ومراد ایشان اینست که درفرض اسراف که خمس لازم است و درفرض تقتیر و ملك گرفتن خمس لازم نیست و در توسعه از عیال که بحد اسراف برسد شیخ استاد اعلی الله مقامه باحتیاط وجوب خمس را لازم دانسته ولکن اقوی دراسراف لزوم خمس و در تقتیر و توسعه عدم لزوم خمس میباشد درین دو فرض واحوط خمس است حتی درفرض اخیر والله العالم **س** عرض میشود شخصی است از مداخل و مراجع سالیانه اش بعد از اسقاط مؤنت خود و عیال خود زیاد آمده است لکن آن شخص مقروض بوده که هرگاه آن مداخل سالیانه خود میفروخت و قرض خود را اداء مینمود او را ممکن بود ولکن نفروخت و قرض خود را نداد آیا مداخل و مراجع که الان در دست دارد درچنین صورت که عرض شد خمس باو تعلق میگیرد یانه **ج** خمس بعد از مؤنت است و از جمله مؤنت دین سابق بر سنه و دین در خود سنه میباشد بلی دین بعد از سنه مانع از خمس و مال امام علیه السلام نیست ولکن دادن شرط وجوب خمس نیست ربح را باید بعد از عزل مقدار خرج سالیانه واداء دین حتی مهریه عیال ملاحظه نماید آنوقت پنج یك را بدهد **س** شخصی مبلغی بر تنخواه قرض کرده وآنرا اداء نیاز اجناس از قبیل گندم و جو وغیرهما خرید که شاید منفعتی نموده باشد وآن گندم و جو وغیرهما که خریده بود ماند تا اینکه مدت یك سال یا بیشتر گذشت و بفروش نرفت وفرضا نیست که مؤنت خود و عیال خود را هم از مداخل دیگر خود گذرانیده آیا

درینصورت باین جو و گندم وغیرهما که مانده مدت یك سال و یا زیاده از و گذشته خمس تعلق میگیرد یانه **ج** اگر آن پول گندم خمس بان تعلق نگرفته بود از راه دیگر یا آنکه خمس داده و دران گندم نیز ربح ظاهر نشده بحسب قیمت خمس تعلق نمیگیرد و زکوة هم تعلق نمیگیرد جهت آنکه شرط زکوة تملك بزراعت است نه بتجارت و خمس بعد از ظهور ربح میباشد وفرض عدم ربح میباشد واین واضح است **س** شخصی زکوة غلات را بعد را ادا نمود بعد از اداء آنها ماندند تا یك سال گذشت آیا داخل ارباح مکاسب است که خمس بر آنها تعلق میگیرد یانه **ج** اگر از ارباح تجارت بوده یا آنکه برای تجارت زراعت نموده وقیمتش ترقی کرده خمس تعلق میگیرد و اگر برای مؤنت سالیانه زراعت نموده واز مؤنت سالیانه زیاد آمده خمس احوط است واقوی عدم لزوم خمس است **س** ربح غلات اجناس از جو و گندم وغیرهما که خمس بانها تعلق میگیرد ابتدای سنه از اول زرع است یا بعد از حصاد و تصفیه یعنی مثلا زید در فصل زمستان جو و گندمی بجهت زراعت خرید یا خودش مالك بود و زراعت نمود بعد از پنج یا شش ماه حصاد میکند و تصفیه میشود پس ابتدای سنه حصول ربح را از چه زمان حساب کند **ج** ابتدای سنه در خمس بعضی شروع بکسب را میدانند و بعضی ظهور ربح را میدانند وثانی اقوی است از اول پس مدار من حیث الخمس بر ظهور ربح است در هر تجارتی بالنسبت بان تجارت وحصاد و زراعت و تصفیه در زکوة است نه خمس **س** در کنوز باید خمس داده شود یانه وعلی التقدیرین اگر گرفته شود بمال یابنده میباشد یانه اگرچه در ملك غیر باشد و برای او شرائط است یانه **ج** در کنوز باید خمس داده شود چه از کنوز زمان قبل الاسلام باشد چه بعد از آن چه در ارض اسلام پیدا کنند چه غیر آن مادامیکه ندانند مالك آن کیست که اگر دانسته شود که مالك آن مسلم بوده وشناخته نشود حکم مجهول المالك بران جاری نمایند واگر در ملك غیر بیابند باید تعریف بصاحب ملك نمایند

اگر شناخت باشد [illegible] مال او میباشد [illegible] اگر [illegible] ست که یافته است
اخراج خمس والله العالم **س** مالی از منقول و غیر منقول هرگاه کسی صلح نماید
بدیگری چه بخواهش آن دیگری باشد و یا خود اقدام نماید خمس آن مال را باید بدهد
مثل سائر مال مخمس باشد و دیگر آنکه هرگاه [illegible] که مخمس است و آنکس
که [illegible] نموده خمس [illegible] آیا خمس آن را [illegible] یا کسی که منتقل باو شده
ج خمس متعلق نمیشود بصلح مجانی که عبارت [illegible] میباشد بلکه بصلح معاوضه
که اگر [illegible] معاوضه ربحی ظاهر شود خمس تعلق میگیرد و اگر مالی که خمس بان تعلق
گرفته بدیگری رسیده چه بارث چه بهبه چه بعوض خمس بقدر آن مال باید داده
شود یعنی خمس آن مقدار از مال نه تمام خمس از خصوص آن مال بلکه در معاوضه
محتاج باذن حاکم شرع میباشد چون فضولی میباشد بجهت آنکه تحقیق این است
که خمس متعلق بعین میباشد **س** در خصوص پول که اسکناس که کاغذ و غیره
موزون است آیا بحکم نقدین است در زکوة یا نه و بر تقدیر یکه او از قبیل نقدین
[illegible] بوده باشد و استطاعت حاصل میشود یا نه خلاصه کلام
حکم پول اسکناس را بتفصیل بیان فرمایند **ج** زکوة از پول اسکناس نیست اما
خمس تعلق میگیرد و استطاعت باو حاصل میشود چون شرط زکوة ذهب و فضه
مسکوکه میباشد بخلاف خمس که متعلق بربح تجارت است و بکاغذ اسکناس
ربح تجارت حاصل میشود و مناط وجوب حج استطاعت رفتن حج و آمدن میباشد
و باسکناس استطاعت حاصل است و معامله [illegible] اسکناس ربا نیز نظر بقرض
مشکل است بجهت آنکه موزون نیست [illegible] و موزون است و اگر
کسی تلف کرد اسکناس را ظاهرا مشغول الذمه [illegible] بجهت آنکه مثلی است
نه قیمتی و در بیع اسکناس قبض در مجلس شرط نیست چون نقدین نیست و بر فرض آنکه مثل
در بیع نقدین نمائیم قبض اسکناس کافی نیست از قبض نقدین والله العالم
س شخصی مالک گوسفند و غیره میباشد و از پشم و موی آنها گلیم و جوال

بجهت ضرورت و احتیاج خود میسازد و آنها چند سال در خانه میماند و استعمال میشود
خمس باینها تعلق میگیرد یا نه **ج** خمس تعلق نمیگیرد و اینها داخل در فاضل مؤنت نیست
والله العالم **س** چه میفرمایند [illegible] تجارت شوره و هم تجارت پوست حیوان
ذبیحه و میته از مال حلال خود میکرد و پول ما حصل هر دو تجارت [illegible] بکر که کافر
و تجارت و معامله ربوی میکند و مال مردم نزد خود جمع میکرد گذاشت بعد
سال زید تجارت پوست حیوان ذبیحه و غیر ذبیحه که میکرد ترک کرد و انچه پول
از تجارت پوست مذکور حاصل شده بود در تجارت شوره مذکور که میکرد داخل
نموده پول مخلوط را در همان تجارت شوره صرف کرد و بعد مخلوط شدن هر دو
پول انچه که حالا از تجارت شوره پول حاصل میشد زید نزد بکر مذکور جمع میکرد
حالا زید تجارت شوره را هم ترک کرده و میخواهد که انچه پول از تجارت شوره که از
مال مخلوط میکرد حاصل شده [illegible] بعض مردم که غیر فقیه هستند میگویند
که چونکه در تجارت شوره پولی که از تجارت پوست حیوان ذبیحه و میته مخلوط کرده
تا وقتیکه خمس داده نشود صرف پول ما حصل تجارت شوره حرام است [illegible]
مردم که آنهم غیر فقیه هستند میگویند که آن مالی را که زید نزد [illegible]
کار و بار روپیه دادن و گرفتن بر نفع ربا میکند بیر طن غالب [illegible]
جمع نموده زید را بمصرف تجارت مذکوره خود صرف مینمود در این صورت
عین مال باقی نمانده پس خمس نمیخواهد چرا که خمس در عین مال است و در این
صورت عینیت باقی نمانده و خمس دادن لازم نیست پس در هیچ صورت انچه [illegible]
گردد و فتوای جناب باشد ارقام فرمایند که [illegible] آید **ج** [illegible] الله
تجارت میته نفس سائله حرام است و متیقن از حرمت این قسم است اما میته
از حیوان بحری و نحو آن که نفس سائله ندارند حرمتش ثابت نیست [illegible] آنکه پول
حلال که مخلوط بحرام باشد اخراج خمس محلل او خواهد بود بشرط آنکه مقدارش
و مالکش معلوم نباشد که اگر مقدارش یا مالکش معلوم باشد اخراج خمس [illegible]

ندارد وثالثاً انکه لازم است در نزد جمیع بر کسی که اخذ ربا کرده است که آن ربا را رد کند چه تلف شود چه عینش باقی باشد ولکن در حق جاهل بحرمت لزوم رد معلوم نیست قال فی الدروس ویجب علی اخذ الربوا رده بقیت العین او تلفت عالماً بالتحریم او جاهلاً عند المتاخرین وقال الصدوق والشیخ یکفی الجاهل الانتهاء للایة والروایة عن الباقر علیه السلام وهو المعتمد ورابعاً انکه کافر اگر عامل هم باشد مسلمان شود وتجارت کند به مذهب خود از خمر یا خنزیر یا چیز دیگر بمذهب او جائز است ضرر ندارد از برای مسلم اخذ مال از و وخامساً آنکه اگر تجارت شوره بعین مال که خمس باو تعلق گرفته شود آن شوره متعلق خمس میشود واگر بعین فروخته نشود بلکه بذمه فروخته شود خمس تعلق بثمن شوره هرگاه شوره فروخته شود نمیشود وبعین شوره نیز نمیشود بلکه بثمن که شوره را خرید ند تعلق میگیرد وخمس او محلل ثمن شوره میشود **مس** پول ثمن اشیاء حرام که بدست کافر حربی ویا ذمی فروخته است اگر در پول حلال مخلوط شود چهار صورت دارد یکی اینکه مقدار پول حرام ومالکش معلوم است دوم انکه مقدار معلوم است ومالکش معلوم نیست سوم آنکه مالکش معلوم ومقدارش معلوم نیست چهارم اینکه مقدار ومالکش هیچ یک معلوم نیست در همه صور این مسئله چه حکم دارد وچگونه پول حلال را جدا کند که جائز التصرف باشد ودر همین صور اگر بدست مسلم فروخته است اشیاء حرام را حکم چیست واگر بدست مسلم وکافر حربی وذمی فروخته است ومخلوط شده است پول حلال وحرام چه حکم دارد **ج** اگر مقدار ومالک معلوم باشند رد بمالک نماید واگر هر دو مجهول باشد خمس بدهد واگر مقدار مجهول ومالک معلوم احتیاط در مقدار اخذ بزائد است واصل برائت مقتضی حکم باقل میباشد واگر مقدار معلوم ومالک مجهول تسلیم مجتهد یا باذن مجتهد صدقه نماید والله العالم **مس** پول حلال وحرام که مخلوط شده اگر مقدار پول حرام معلوم است ومالکش معلوم نیست خواه مالکش کافر حربی وذمی باشد خواه مسلم وجدا بکند

پول حرام را چه کند وبکه بدهد آیا نزد مجتهد بفرستند وهرگاه نزد مجتهد نتوانند بفرستند چه بکند واگر مقدار ومالکش معلوم نیست باید خمس جدا کند دیگر این خمس را بکه بدهد آیا بسادات یا غیر سادات از فقراء بهمه یا بعض بفقراء غیر سادات ودر این خمس سهم امام علیه السلام هم هست یا نه **ج** اگر مقدار حرام معلوم ومالکش معلوم نیست تسلیم مجتهد کند یا باذن مجتهد بر فرض امکان تصدق کند واگر هر دو مجهول باشد خمس محلل میباشد وابن خمس مظالم هم خبر از سادات میباشد وسهم امام علیه السلام نیز در او هست **مس** در احکام خمس در غیبت امام علیه السلام مناکح ومساکن ومتاجر که بر شیعیان جائز است معنی این هر سه لغت را ارشاد فرمایند **ج** اما مناکح پس تفسیر جامع معتبر شرایین است که آن عبارت است از کنیز یکه سبی یعنی اسیر کرده اند او را در جنگ در حال حضور یا غیبت امام روحی له الفداء وهمچنین اگر مالی که خمس آنرا نداده اند کنیزی بخرند وهمچنین مهری که برای زوجه قرار میدهند بزوجه میدهد ولکن این دو تفسیر اخیر راجع باستثناء مؤنت از ارباح است پس شرط است که زیاده روی نکنند اما کنیز وجه استثناء آن آنکه چون آن کنیز یکه در جنگ میگیرند مجموع آن از حضرت صلوة الله وسلامه علیه است یا خمس آن لهذا شیعه او را وطی میتواند کرد نه سنی وهمچنین اگر مالی بهم رسانیده باشد وخمسش نداده باشد اگر مهر زن کنند یا کنیزی از آن مال خرید باشند حلال است واما مساکن پس خانهائی است که بی رخصت جنگ کرده اند وگرفته اند ومثل رؤس جبال در انفال میباشند وهمچنین زر یکه خمس آنرا نداده اند وبقیمت خانه داده اند بجهت آنکه مسکن که حاجت بان هست از مؤنت میباشد که از ارباح وضع میشود واما متاجر پس آن عبارت است از اینکه بخرد مالی را از کفار چه حربی چه ذمی از کفار که همه آن مال مال الامام باشد یا در آن مال حق خمس تعلق گرفته باشد که آن مال مباح است ولکن اگر از این تجارت ربح کند باید خمس را بدهد بعضی

گفته اند که عبارت است از کسی که متعلق شود بزمین و درخت و چیز یکه مختص
بامام علیه السلام واز انفال است و بعضی گفته اند که عبارت است از خریدن از
کسیکه اعتقاد خمس ندارد و خمس دران مال تعلق گرفته باشد مثل مخالفین که
شیعیان اگر از مخالفین چیزی بخرند و بخورند یا بنوشند حلال است خلاصه
مقصود اظهار معانی است و ترجیح فی الجمله نه بیان تفصیل والله العالم س
خمس مال امام یا نذری امام حسین علیه السلام بسادات غنی محتاط و بغیر سادات
مؤمن محتاط بدهد یا نه ج خمس مال امام علیه السلام بسید غنی نمیتوان داد
هر چند محتاط و متدین باشد و همچنین بغیر سادات نمیتوان داد مگر بجهت ضرورت
و حاجت و بسید فقیر و محتاج میتوان داد هر چند غیر محتاط باشد و مرتکب معصیت
باشد بشرط آنکه اعانت بر اثم نشود و نذر راضی است بغیر سادات بدهد اگر
برای خصوص سادات نباشد و اگر نذر برای فقراء باشد باغنیا ندهد چه سادات
و چه غیر سادات والا بدهد س خمس سهم سادات را بسید غیر مقلد و
همچنین بسیدی که قراءتش صحیح نباشد میتوان داد یا نه ج بلی میتوان داد
و در هنگام دادن خمس امر بمعروف نماید در تعجیل در تأثیر است والله العالم س
خمس سهم امام را اگر فرستادن در نزد حاکم شرع یا نائب حاکم شرع متعذر باشد
در چه مصرف صرف نماید ج استیذان از حاکم شرع یا از ماذون از حاکم شرع نماید
و اگر اینهم متعذر باشد بگذارد که تا استیذان ممکن شود یا ایصال ممکن شود
س سهم امام را چه کنیم با وجود کمی آن و دوری مجتهد و بودن سادات
فقیر ج شما ماذون میباشید که در این قلیل از مال امام عجل الله فرجه صرف
در ضروریات سادات نمائید بلکه ... ضرورت و حاجت سادات اگر حاجت
نشود و ضرورت باشد نیز ماذون میباشید الا ببراءت ایصال نمائید س
اگر کسی مثلا دو روپیه بمالک بدهد و بگوید که این دو روپیه مال خمس است
و نگوید که در این مال امام علیه السلام هم هست آیا آن دو روپیه همه حق سادات

یا نصف از آن مال امام است ج هرچه باشد نه بدافع ضرر دارد نه بمدفوع الیه
س زید پدرش غیر سید و مادرش سیده آیا زید میتواند خود را سید بگوید
و سید بگویاند و مستحق خمس میباشد یا نه و دهنده خمس از دادن بهمچو سید بری الذمه
است یا نه ج خمس نگیرد بلکه احتیاط این است که زکوة هم نگیرد و سید نیست و سید
باین معنی نیست و بمعنی دیگر ضرر ندارد والله العالم س مال مجهول المالک
یا لقطه یا امانت هرگاه از صاحبش مایوس شود و نزد حاکم شرع بفرستد یا کنوز
بیابد و خمس از آن بدهد و باز صاحبانش پیدا شوند و طلب نمایند و خمس که در کنوز
داده است آن را هم طلب نمایند چه کند ج امّا آنچه را که پیش حاکم شرع فرستاده
بری الذمه است و بر او چیزی نیست امّا آنچه را که خود داده است ضامن میباشد
علی الاحوط س شخصی که مدعی فقر است زکوة و خمس باو میتوان داد یا نه ج
مدعی فقر را زکوة بدهد و مدعی سیادت تا ثابت نکند سیادت را خمس ندهد بلکه قرض
بدهد تا آنکه ثابت کند و بعد از آن حساب خمس بکند س سید فقیر و عامی فقیر
خمس یا مظلمه را اخذ بکنند و بعد صلح کنند بوجه قلیلی جائز است یا نه ج بعد
اگر بطیب نفس یکجا هبه کنند ضرر ندارد و چه جای آنکه مصالحه کنند بوجه قلیل والله
العالم س سهم امام علیه السلام و خمس و زکوة بالنسبت باهلش اصنافا
و اشخاصا بسط لازم است یا نه ج بسط لازم نیست س زکوة مال و
خمس یا فطره و سهم امام علیه السلام و رد مظالم را بدون اذن از مجتهد میتوان
بمستحق داد و خود مستحق میتواند بنوعی استحقاق خود را اظهار کند تا بدانند
مردم و او را دستگیری کنند یا نه ج خصوص مال امام علیه السلام روحی له الفداء
بدون اذن مجتهد جائز نیست و در بقیه نیز استیذان احوط است و جائز است
اظهار استحقاق ولکن بهتر آنست که طوری کند که مندرج در سوال نشود س
خود شخص میتواند خمس را بسادات و زکوة را بفقراء یا صله ارحام خود برساند
یا آنکه باید باذن مجتهد داد که بمستحق برساند ج خمس دو نصف نماید نصف

خود میتواند که بفقراء از سادات و بر یتیمان از سادات برساند که بولی یتیم بدهد
که خرج یتیم نماید یا انکه بسادات وامانده از وطن بدهد که بوطن برسد و نصف دیگر
را اولی است که بدست مجتهد برساند یا بطور برات نماید هرچند احوط آنست
که نصف اول را نیز بدست مجتهد بدهد که او اهلش را بهتر میشناسد و همچنین
زکوة را احوط آنست که بدست مجتهد بدهد هرچند خود میتواند بدهد و اگر حاکم
را مقدم بدارد و تاخیر در ادای حقوق ننماید که هر ساعتی که تاخیر از حقوق نماید
گناه کبیره را براو مینویسند **س** در حقوق مالیه مثل زکوة و خمس در صورتیکه
مستحق تسلط داشته باشد که آن شخص نمیدهد آیا جائز است تقاص یا نه و آیا اذن
مجتهد در تقاص شرط است یا نه **ج** غیر مجتهد نمیتواند در حقوق عامه تقاص
نماید بلی با اذن از جانب مجتهد میتواند که تقاص نماید **س** شخص فقیر
مستحق خمس یا زکوة که منفعت سرمایه او باخراجات سنه او نمیرسد آیا صحیح است
چنین شخصی استقراض نموده مسجد بسازد یا انکه عمل مندوبی بجا آورد مثل
زیارت ائمه علیهم السلام و بر فرض صحت از خمس یا زکوة میتواند اداء دین نماید
یا نه **ج** بلی میتواند که اداء دین از اخذ خمس و زکوة نماید **س** خمس یا زکوة
یا رد مظالم یا صدقه اگر وقتیکه بکسی تعلق گرفته باشد و ادا نکرده باشد و بازگان کسی
فقیر محتاج و مستحق شود میتواند که بجای خود حساب کند در اخذ آن و بری الذمه
شود یا نه **ج** نمیتواند چرا که واضح است که دافع خمس و زکوة بغیر نفس خود باید
باشد و شغل ذمه سادات و فقراء میباشد نه شغل ذمه خود و ظاهراً خلاف
هم نباشد و این واضح است و بعد از انکه قادر بر اداء نباشد منتظر قدرت
باشد و اگر مرده و ترکه ندارد خداوند در آخرت درست میکند **س** مال
خمس و زکوة و فطره و رد مظالم و نذر امام ضامن و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام
و مال صدقه خود مکلف بمعرفت شخص عادل واقف بمسئله غیر مجتهد در مصارف
طلاب علوم دینیه و دیگر امور شرعیه میتوان آورد یا نه **ج** غیر مال امام علیه السلام

جائز است که خود مباشر باشد در دادن ان بشرط علم بمسئله و شناختن مصرف
و اهل مصرف **س** آیا مس و آلات و اسباب حرب و مرکب سواری و قیمت
باغ و خانه و فرش و لحاف و ظرف و نحو اینها خمس و زکوة دارد یا نه **ج** اگر زیاده از ما
لائق بحال و متعارف باشد و مورد خمس و زکوة باشد باین معنی که در خمس از
ارباح تجارت و در زکوة از اشیائی باشد که زکوة تعلق باو میگیرد مثل نقدین
بشرائطش در آنوقت خمس و زکوة لازم است و الا فلا **س** شخص در ولایت
کفر توقف نمود و از امانت کاری حق السعی عاید او شده حال براو لازم است
که خرج سال آینده و خرج عیشش خود و خرج رفتن بمکه معظمه خارج کند و انچه
باقی بماند خمس و زکوة آنرا بدهد یا انکه از حق السعی که عاید او شده بدون اخراج
اینها خمس و زکوة بدهد و شخص مذکور پدر او در حیات است و خرج عیش
آنرا خواهد نمود **ج** خرج سال آینده داخل در مؤنت نیست اما خرج همین سال
که در ان تجارت نموده و ربح ظاهر شده باید موضوع شود از مؤنت همین سال
مثلاً ربح صد تومان یا هزار تومان در ماه شعبان شده تا شعبان دیگر
خرج و مؤنت باید وضع شود و خرج عروسی بنحو لائق بحال که اسراف و زیاد نکند
گرفتن در ان نباشد نیز باید وضع شود آنوقت هرچه بماند پنج یک شود که هر
پنج شاهی یک شاهی خمس موضوع بشود و خرج عیش را اگر پدر داده موضوع
نکند و وعده دادن دانسته تا مادامیکه نداده خرج عیش را موضوع میتواند
بکند **س** شخصی در طفولیت پدر باو سرمایه داده است و معامله آن سرمایه
هم بدست خود پدر بوده مگر وقتیکه طفل بزرگ شد و بدست خود شد
آیا بعد از انکه بدست طفل آمد بروی خمس و زکوة لازم است یا نه **ج** بدانکه
سرمایه دادن بر دو قسم است اوّل آنکه سرمایه را تملیک پسر میکند و ملک
ولد میشود دوّم انکه همین نام است که هر وقت صلاح بداند ملک ولد نماید
یا صرف او نماید در قسم دوم اگر شرائط موجود است واجب است بر پدر بر سر

نیست لکن اگر مستطیع در سابق بوده و بسوء اختیار اختیار این سفر معصیت نموده
نمازش تمام است لاکن حجش صحیح است و نائب در حکم منوب عنہ میباشد در
قضاء قصر و تمام و کفایت حج اگر در خصوص آن راه حرام اجاره واقع نشده باشد
واللہ العالم **س** شخص از شدت صفراء و سوء مزاج نمیتواند که در کشتی بادی
که طہارت در ان میسر است سفر نماید بجہت آنکه بجدی بی احوال میشود که نماز از
فوت میشود و در کشتی آتشی بفرض ابتلائی بنجاست که در ان است بجدیکه
با نجاست بدن باید نماز کند احوالش باین حد نمیرسد که نماز از و فوت شود
سفر در کشتی آتشی برای همچو شخصی چه حکم دارد و آیا استطاعت حج بهمچو سفری
حاصل است یا نه و نائب اگر بهمچو سفری بحج رود از عهده نیابت بر میاید
یا نه **ج** استطاعت بسفر کشتی چه بادی چه آتشی در فرض مرقوم نیست اگر
استطاعت راه دیگر داشت یا دارد باید از ان راه برود والا فلا و اگر نیابت
جائز است آنوقت نائب اگر سفرش بدریا جائز است میتواند برود والا فلا بلکه
اگر معصیت کند و برود ضرر ندارد اگر محل اجاره و نیابت نفس اعمال باشد
چنانچه اگر منوب عنہ نیز بعد از استقرار حج براه دیگر معصیة از راه دریا برود
ضرر بحجش ندارد هر چند سفرش معصیت است و نمازش تمام است
س هل یجوز لزید ان یرکب بسفینة الکافر المشرک فی البحر ویذهب الی
ان یحج بیت اللہ الحرام واکله وشربه من الکافر بان یقاطعه بمبلغ معلوم
ولاشك ان مائه وطعامه نجس بملاقات رطوبته فیهما ولا یقدر زید فی
اوقات الفرائض ان یطهر ثیابه وبدنه عن النجاسة ولا یمکن التطهیر من جمیع
الجهات لیصلی فرائضه وهل یکون الفرق بین ان لا یکون زید مستطیعاً
الا بطریق البحر لقلة الزاد والراحلة وبین کونه مستطیعاً بطریق البر ایضاً
فتحقیق المسئلة بیّنا **ج** ان کان علی طریق البحر والسفینة قادر علی تحصیل الطہارة
الشرعیة باشتراء ظرف کالجلك او نحوه یسع الکر من الماء او ازید لیطهر بدنه

عند الصلوة ویحفظ ثوبا طاهرا یلبسه اوقات الصلوة ولا یاکل ولا یشرب
من النجس فیحفظ غذاء طاهرا او ماء طاهرا او ماء یطهره بالاتصال بالکر
ففی هذه الصورة بهذه الشرائط یجب الحج وتاخیره کبیرة موبقة واذا مات
مع هذا التمکن وجب اخراج حجة میقاتیة من ترکته یکون کالدین مقدما
علی الارث والا فلا استطاعة له بل یکون هذا السفر حراما وسفر معصیة
یجب علیه الصیام والاتمام فی الصلوة نعم لو کان مستطیعا فی سفر البر اختار
لسوء اختیاره سفر البحر مع علمه بانه سفر المعصیة من ترك الصلوة واکل
النجس وحینئذ فالاقوی انه وان کان عاصیا وآثما لکنه یصح حجه وبرءت
ذمته انشاء اللہ تعالی **س** آدم زنده مستطیع که از کبر سنی و ضعف
قابل رفتن تا مکه نباشد فرزندش به نیابت او حج بکند جائز است یا نه
ج بسم اللہ وله الحمد با یأس از خوب شدن نائب گرفتن ضرر ندارد و
فرزندش اگر بتواند که اعمال حج را بجا بیاورد بهتر است واللہ العالم
اگر کسی مستطیع باشد و عمرش زیاد باشد و بنیه او ضعیف باشد در
حیات خود میتواند نائب بگیرد و بمکه معظمه بفرستد یا نه **ج** بلی اگر پیر مرد
و ناتوان باشد جائز است که نائب بگیرد خصوص اگر مایوس از قوت شده
بلکه بعضی تصریح کرده اند که اگر اتفاقاً بعد از نائب گرفتن بنیه اش قوی
شد و قادر بر رفتن مکه شد واجب نیست که برود و همان حج بر نیابت کفایت
میکند و این قول حق است هر چند احوط قول بلزوم حج میباشد که
استطاعت دو سبب دارد یکی استطاعت مالی و دیگری بدنی و انچه
بجا آورد عوض استطاعت مالی بوده و بدنی باقی میباشد و آن ضعیف است
س چه میفرمایند در ین مسئله که نائب حج اگر از میقات احرام عمره
تمتع بسته داخل مکه معظمه شود و بدون بجا آوردن افعال عمره بمیرد
آیا نائب و منوب عنه هر دو بری الذمه میشوند یا نه و اگر با نائب مذکور

۱ حج شرط زیارت مدینه هم کرده شده است در صورت مذکوره نائب و
منوب عنه از زیارت مدینه هم بری الذمه میشوند یا نه و همچنین نائب زیارت
ائمه معصومین علیهم السلام هر گاه در زمین مدفن امام رسیده پیش از
بجا آوردن زیارت بمیرد آیا نائب و منوب عنه بری الذمه میشوند یا نه و
همچنین کسیکه برای خود بحج و زیارت میرود و بعد از بستن احرام عمره تمتع که
... رسیده پیش از بجا آوردن اعمال عمره یا بعد از بجا آوردن بعض
اعمال عمره یا حج بمیرد و حج ناتمام بماند آیا از برائی خود از حج و زیارت مدینه بری الذمه
میشود یا خیر و همچنین اگر از برائی خود بزیارت ائمه معصومین میرود و در
... مدفن ائمه رسیده قبل از بجا آوردن زیارت بمیرد از زیارت خود
بری الذمه میشود یا نه ج بسم الله وله الحمد بلی بموت بعد از احرام و دخول
حرم موجب برائت نائب و منوب عنه هر دو میباشد و همچنین اگر از
... نماید ولکن چون حکم مخصوص بحج است تعدی از آن بزیارت مدینه
نباید نمود و در نائب باشتراط زیارت مدینه نقص اجرت باید شود
سائر زیارات ائمه صلوات الله علیهم نیز این حکم جاری است باید اعاده
... اگر زیارت ائمه واجب بوده والله العالم س کسیکه اجیر شود
برای حج و زیارت مدینه آیا میشود که هم از دیگری نیابت زیارت مدینه
بگیرد و بعد از بجا آوردن زیارت اولی زیارت دیگر را بجا آورد همچنین
در زیارت کربلا و سائر زیارات اجیر میتواند که دو زیارت یا متعدد
زیارت نیابتی بگیرد ج اجیر حج نمیتواند که در آن سال اجیر حج دیگری شود
اما در زیارت مدینه و سائر زیارات ائمه با عدم منافات تعدد جائز
است س اگر کسی اجیر شود برای حج تمتع مطلقا یعنی مستاجر بگوید برو
برای فلان کس حج تمتع بکن و ذکر زیارت مدینه بمیان نیامد پس اگر اجیر
تنها حج تمتع بکند و زیارت مدینه منوره ننماید بری الذمه میشود یا نه

ج اگر متعارف دخول زیارت مدینه در ضمن حج باشد باید زیارت مدینه
نیز نماید به نیابت و اگر نکرد در اینصورت بقدر اجرت مثل زیارت مدینه نقص
اجرت زیارت مدینه میشود و اگر متعارف دخول زیارت مدینه نباشد
اینوقت نقص اجرت زیارت مدینه نیست و حج صحیح است در هر دو صورت
ولکن ظاهر اینست که زیارت مدینه دخلی باستیجار حج نداشته باشد س
کسیکه برای حج و زیارت مدینه منوره اجیر شود برای زیارت حمزه و مسجد
قبا و مسجد قبلتین وغیره نرود بری الذمه هست یا نه ج حکم این مثل سوال
سابق میباشد که اگر متعارف است برود و اگر نرفت نقص اجرت المثل این
اعمال فائته میشود و در هر دو صورت در زیارت مدینه نیست و بری الذمه
هست و ظاهر خروج زیارت حمزه بلکه ائمه بقیع در استیجار زیارت مدینه است
مگر اینکه قرینه بر دخول باشد س کسیکه در ذمه خودش نماز و روزه
و حج قضا باشد آیا میشود که اجیر شود از برای حج و نماز و روزه دیگری یا نه
ج بنماز و روزه میتواند اجیر شود اگر منافی نماز و روزه قضائی سابق
نباشد و همچنین بحج اگر حجة الاسلام یا مقید بسنه خاصه نباشد و اگر
حجة الاسلام باشد یا در خصوص یک سال باشد که دو حج بجا آورد باطل است
س چه میفرمایند درین مسئله اگر دو حج بلدی نیابتی از بابت دو کس
از یک بلد خواه دو بلد در یک سال بگیرد باین شرط که فلان حج را امسال بجا
خواهم آورد و بعد تمام سال مکه یا مدینه خواهم ماند و سال دیگر حج دیگر را
بجا خواهم آورد و باراده هر دو حج در یک سال از بلد میت روانه شود جائز است
یا نه ج بسم الله وله الحمد این استیجار با ترتیب مرقوم صحیح است ولکن اگر رفتن
داخل در اجاره نباشد بی اشکال است و اگر حج بلدی باشد در این استیجار این
نحو از بلدی که تا فلان مکان با این فاصله از ثانی نیز محسوب شود یا آنکه
آن بلد مقام که میماند تا آنکه سال دیگر از آنجا برود اگر محل انصراف اطلاق

حج بلدی شود از هر دو مجزی است والّا بقصد حج سال اول که طی مسافت
نمود مجزی است برای اولی واگوند حل نموده حج بلدی از هر دو محل اشکال

س در نیابت حج بلدی ضرور است که نائب از بلد منوب عنه از برای حج
روانه شود یا از هر بلدی که خواهد روانه شود میتواند مثلاً بلد نائب واجیر
تا بلد منوب عنه ده روز یا بیست روز فاصله دارد آیا ضرور است که نائب
واجیر در بلد منوب عنه آمده روانه شود یا نه واگر نائب در اینصورت
از بلد خود روانه مکه شد آیا این حج بلدی شده یا میقاتی **ج** حج بلدی
مقابل حج میقاتی میباشد ومیزان حج بلدی مختلف میشود بقرار مستاجر
وبظهور وصیت وبظهور اراده حج برای کسیکه اگر خود میبود از کجا بلدی
میگردد وهر بلد میزان نمیشود پس نمیتواند از هر بلدی که خواهد برود بلکه
اقتصار کند بخصوص آن بلد که موصی یا مستاجر قرار دهد وبلد استطاعت
یا بلد موت غالباً میزان است وشیخ استاد بلد استیطان را میزان گرفته
وبا تعدد اقرب الاوطان را واستیجار از ابعد یا مرور بوطن بی اشکال نخ
دانسته اند وبی مرور با اشکال مع المیل بالصحة والله العالم **س** زید
وفات کرده وحجة الاسلام در ذمه اش هست حج میقاتی کفایت میکند
یا محتاج بحج بلدی است **ج** اقوی کفایت حج میقاتی واحوط حج بلدی است
لکن زائد بر میقاتی باید از ورثه استرضا حاصل شود یا از ثلث اگر
وصیت نماید والله العالم **س** زن میتواند بحج استیجاری برود
یا نه **ج** بلی میتواند **س** نیابت حج وهمچنین صوم وصلوة شیعه
مؤمن را بشخصی که از کلماتش توهم تصوف وشیخی بودن میشود
میتواند داد یا نه **ج** اگر عدالت را شرط بدانیم در اجیر در عبادات
چون وثوق واعتماد مستاجر از این شخص منتفی است اجیر نکند
او را از برای حج وصوم وصلوة واگر شرط نباشد بلکه وثوق واطمینان

بوقوع فعل بر وجه صحیح را کافی بدانیم کما هو الحق با وجود این اطمینان ضرر ندارد والله العالم
وجواب دیگر از این سوال که دفعهٔ دیگر نوشته شد اینست که شرط نائب اینست که اطمینان
بدیانت ووثاقت او باشد وبعضی عدالت را شرط میدانند اگر مرد صوفی وشیخی متدین
ومرد خدا وبا تقلید یا اجتهاد باشد چه ضرر دارد واگر بنا جائز نیست هر چند شیخ وصوفی نباشد والله العالم
س شخص در ظاهر مؤمن واعتقاد خود را صحیح وحق بیان میکرد ولکن
در بعض کلمات واقوال مشتبه بصوفی وشیخی بود نیابت حج ونماز وروزه او را
گرفتن جائز است یا نه **ج** جائز است بلکه راجح است که مؤمن را بری الذمه
نمایند **س** مسئلهٔ اجیر شدن از برای حج ونماز وروزه شخص صوفی
وشیخی را چند بار دستخط فرمودند که اجیر شدن جائز است بلکه راجح است
که مؤمن را بری الذمه کند ودر جای دیگر دستخط فرمودند که نیابت گرفتن
جائز است بلکه تفریغ ذمه موالی اهلبیت مستحب است در اینصورت
اوّل آنقبله بیان فرمایند که آیا شخص صوفی وشیخی یا مشتبه بصوفی وشیخی
که ادعای مؤمنیت وشیعهٔ اثنا عشری بودن بکند وعقائد خود را صحیح
بیان میکرده باشد مؤمن ومسلم میتوان دانست یا نه ودر حال رطوبت
با او مباشرت میتوان کرد یا نه بعد از آن بیان فرمایند که در هر دو صورت
نیابت حج ونماز وروزه از بابت آنشخص میتوان گرفت یا نه **ج** مجرد نسبت
بشیخی وتصوف منشأ حکم ببدی یا کفر ویا فسق نمیشود خصوص در صورتیکه
ادعاء ایمان واعتقاد بائمهٔ دوازده گانه داشته باشد مؤمن ومسلم
میباشد وبا رطوبت ملاقات ایشان ضرر ندارد ونیابت واستنابت
او نیز ضرر ندارد در ظاهر شرع والله العالم **س** اگر کسی وصیت کند که
پنجاه تومان از برای حجة من بخرید وآدم امینی باین وجه راضی نمیشود
ووارث هم بزیاده برین راضی نمیشوند تکلیف وصی چه میباشد در صورتیکه
آدم امینی هم نباشد که بمعامله دهند **ج** باید ادای دین از جهت استطاعت

یا غیر آن از ترکه مال میت بشود هرچند ورثه راضی نشوند و رضایت ورثه
شرط نیست هرچند تصرف جمیع ترکه باشد اگر حج موصی به واجب باشد از جهت
حجة الاسلام یا وجوب نذر و اجاره در موقت و وارث بعد ازین میباشد و اگر
حج موصی به واجب نباشد و محض وصیت باشد درین وقت عمل بوصیت
چون ممکن نیست دران سال ساقط است و اگر رجاء عمل بوصیت باشد باید
منتظر شوند و اگر بالمره مایوس باشند درینوقت حکم تعذر عمل بوصیت
در و جاری میباشد که باید صرف در وجوه بر شود و در باب وصیت ان شاء الله
تحقیق این مسئله از رجوع بوارث یا صرف در وجوه بر خواهد آمد و اگر ورثه
فقیر باشند از بابت وجوه بر دادن بآنها اولی میباشد و اگر فقیری پیدا شود
که بآنمقدار حج کند هرچند امین نباشد شاید اختیارش اولی باشد بقاعدهٔ
اقربیت و علم سقوط میسور بمعسور **س** شخصی مؤمن و شیعه
به نیابت کسی حج و زیارت ائمهٔ طاهرین و چهارده معصومین بجا آورد بچه قدر
ثواب خداوند عالم بمنوب عنه میدهد و چه قدر بنائب **ج** در خصوص
حج روایت وارد است که برای نائب ده حسنه میشود و برای منوب عنه یکی
اگر مجال کردم تتبع زیاده تر میکنم تا آنکه باحادیث دیگر اگر وارد شده باشد موفق و
مطلع شوم و همین بس است **س** زید در دریا رسید بمحاذات یکی از مواقیت
و محرم نشده و داخل جده شد بدون احرام آیا فعل حرام کرده یا نه و آیا بر
یلملم که میرود محرم شود احرام او صحیح است و یا باید در دریا از محاذات
احرام به بندد **ج** اقوی لازم نیست که بمحاذات احرام بربندد مگر آنکه بداند
که بمیقاتی مرور نخواهد کرد پس اگر بمیقات دیگر مرور کند بهمان اکتفا کند
و اگر جمع کند بهتر است والله العالم **س** در دریا فرنگی ناخدای جهاز
خبر میدهد که مرکب محاذی میقات رسید آیا از قول فرنگی که کافر است اگر
یقین یا مظنه حاصل شود میتواند بمظنه اکتفا کند و احرام به بندد یا نه

ج اکتفا بمظنه است از قول اعراب و کفار در میقات و محاذات میقات
خصوصاً اگر تحصیل یقین متعذر یا متعسر باشد والله العالم **س** نماز احرام
که مستحب است و تلبیه واجب است آیا اینها را خواه روز باشد و خواه شب
جهراً قراءت نماید یا اخفاتاً **ج** نماز احرام و تلبیه واجب الجهر و واجب الاخفات
نیستند بلکه مکلف مخیر است در جهر و اخفات بلکه خصوص تلبیه جهراً در حق
رجال مستحب است والله العالم **س** کسی که احرام بست و لبیک گفتن را
شامل نیت احرام کرد مگر اینکه لبیک گفتن را تأخیر انداخت آیا میتواند تا لبیک
نگفته است بعض محرمات احرام را بعمل آورد یا نه **ج** لبیک موجب عقد احرام
است مثل تکبیر و قبل از تمام شدن لبیک جائز است ارتکاب محرمات احرام
نه محرمات حرم **س** آیا شخص حاجی میتواند ازین بندهائیکه آستین ندارد
که در ولایت ما همه بند مینامند شبها در حال احرام بروی احرام براندازد
بجهت دفع اذیت از سرما یا نه **ج** بسم الله وله الحمد چون مخیط و شبیه مخیط
هر دو حرام است و آستین کوتاه شبیه مخیط میباشد البته نپوشند و لکن بجهت
سردی جامهٔ احرام را زیاد کنند و بند یا پتو و چیزی که مخیط و شبیه بمخیط نباشد
بر بدن و کتف خود ببندند از د **س** زنان فوق جامهٔ مخیط احرام بربندند یا
باید ثوب احرام ملاصق ببدن تحت ثیاب باشد **ج** و جامهٔ احرام برای مرد
است و زنان احرام بهمان لباس خودی بندند **س** حاجی در حال احرام
اذیت بسر او میرسد و تقصیر میکند بپوشاندن سر و قصد ذبح گوسفند میکند
حال اگر سهواً و یا در خواب سرش باز شد یا بجهت معاذیر دیگر سر را باز نمود
یا آنکه سر باز شد و آن چیزیکه با آن سر را پوشانید از سرش افتاد و در هر یک
ازین صور را از پوشانیدن سرش را حال باید یک گوسفند دیگر ذبح نماید لو
کان متعدداً که از برای هر پوشانیدن سر قصد ذبح یک گوسفند نماید
یا آنکه همان دفعه اولی که تقصیر کرد و قصد ذبح گوسفند نمود کفایت میکند

ج سهو ونسیان در محرمات احرام باعث کفاره نمیشود مگر در صید و اگر برداشتن
کلاه و گذاشتن کلاه مثلا هر دو بی اختیار باشد یا هر دو سهوا بشود ضرر ندارد
و کفاره نیز ندارد و اگر برداشتن سهوا و یا بی اختیار شده باشد و گذاشتن به
اختیار و عمد باشند کفاره دیگر تعلق میگیرد بجهت اینکه این تکرر ستر است نه
ستر واحد والله العالم س از بعضی از ثقات اهل علم بگوش رسید
که حدیث در کشتن مار و کژدم و زاغ در حالت احرام وارد است آیا این حدیث
بنظر شما رسیده یا خیر ج فقهاء گفته اند که حرام است بر محرم کشتن حیوانات
از وحوش و طیور و حشرات الارض الا شتر و گوسفند و مرغ خانگی و زنبور
و عقرب و موی چیه و افعی و موش و هر مار و کلاغ ابقع که سیاه و سفید است
و جمیع حیوانات موذیه چنانچه در نصوص وارد است س حاجی بعد از
فراغ از اعمال عمره آیا زن بر او حلال میشود یا باید طواف نساء را بجا آورد
ج بعد از فراغ از عمره تمتع جمیع محرمات احرام بر او حلال میشود مگر صید
و حرمت آن هم از جهت حرم میباشد نه احرام س در عمره تمتع تقصیر
محلل نساء هم هست یا نه ج بتقصیر محرم محل میشود از جمیع محرمات حتی جماع
س هرگاه ضعیفه در بین افعال حج و عمره یا قبل از آن حائض شد چه نماید
ج بدانکه اگر زن حائض شود یا مستحاضه شود یا جنب شود یا وضع حمل شود
پیش از احرام جائز است که با آن حال احرام به بندد و احرام از او ساقط نمیشود
بلکه غسل احرام در حال حیض نیز مستحب است و نیز مستحب است که پنبه
بسیار بخود بردارد و کهنه بالای پنبه بگذارد و بر کمر بندی محکم به بندد و اگر
از مسجد شجره احرام به بندد که یک فرسخی مدینه است و میقات کسی است
که از راه مدینه برود و باید احرام او در اصل مسجد شجره بسته شود نه در بیرون
آن پس حائض و جنب و نفسا مکث نکنند و در حال راه رفتن نیت احرام
کنند و اگر حائض شود یا نفاس عارض او شود پیشتر از طواف عمره پس اگر

بداند که پاک میشود و میتواند طواف و سعی را بجا آورد و میرسد بعرفات
بر وقت آنکه اول ظهر است و وقوف بجا میاورد پس باید صبر کند تا پاک شود
پس طواف و اعمال را بعمل آورد و بعد از آن احرام حج به بندد و اگر بداند که بتأخیر
انداختن و صبر کردن وقوف عرفات فوت میشود و بعرفات نمیرسد عدول کند
از عمره تمتع بحج باین معنی که در دل قرار دهد که این احرام سابق را احرام حج قرار
دادم و برود بعرفات و مشعر و منی و جمیع اعمال آنجاها را بعمل آورد و عود بمکه
مینماید اگر از حیض پاک شده روز عید غسل میکند و طواف حج و صلوة
طواف و سعی و طواف نساء و تقصیر را بعمل میاورد و اگر از حیض پاک نشده
طواف حج و صلوة طواف را بعمل نیاورد تا پاک شود و بعد از پاک شدن
بعمل آورد و بعد از فراغ از اعمال حج و تقصیر برود بادنی الحل که نزدیک
... اعمال آنرا بجا آورد و اگر پیشتر
از احرام بستن بنیت عمره زن حائض یا نفساء بداند که اگر احرام عمره به بندد
و اعمال آنرا بجا بیاورد پاک نخواهد شد که بتواند بعرفات برسد و وقوف عرفات
را بعمل آورد در این وقت ابتداء احرام حج به بندد و نیت حج افراد کند پس برود
بعرفات و جمیع اعمال عرفات و مشعر و منی را بجا بیاورد و بعد از پاک شدن
طواف و باقی اعمال حج را به نیت افراد بجا آورد و بعد از آن عمره مفرده بکند و اگر
حیض بعد از طواف و نماز عارض شود سعی صفا و مروه را بجا آورد والله
العالم س ضعیفه که حائض و جنب باشد داخل کعبه معظمه و حرم
رسول خدا صلی الله علیه و آله و جناب سید الشهداء علیه السلام و یا حرم یکی از
ائمه اطهار سلام الله علیهم میتواند بشود یا نه ج داخل کعبه و حرمین نمیشود
و احوط عدم جواز دخول در روضات میباشد چنانچه تفصیل آن در
رساله بیان شد والله العالم س چه میفرمایید در این مسئله که
طواف نساء در عمره مفرده و در حج تمتع از ارکان است یا محض برائی حلال

کطواف وغیره

شدن زن است وکسیکه در حج وعمره مفرده طواف نساء را بجا نیاورد آیا
حج وعمره او صحیح وکامل است یا ناقص یا باطل وکسیکه طواف نساء را بجا نیاورده
باشد در حج وعمره مفرده وبوطن که از بلاد بعیده است برگشت وعود هم
ممکن نیست وزمانه قلیل یا کثیر هم گذشته باشد چه کند **ج** در عمره تمتع
طواف نساء نیست وواجب نیست علی الاصح واما در عمره مفرده ودر حج تمتع
پس واجب است ولکن رکن نیست علی الاشهر واگر فراموش کرده یا آنکه جهلاً
ترک کرده حرام است برای او زن چنانچه اگر زن باشد حرام است برای
مرد تا آنکه خود بعمل آورد آنرا یا نائب بگیرد بلکه اگر بمیرد قضا باید کرد والله
العالم **س** هرگاه کسی طواف نساء را فراموش کند وبعد از چندی
بخاطرش آید چه کند وزن بر او حرام است یا نه **ج** جواب گذشت **س**
آیا بر تارک طواف نساء خصوص وطی زن حرام است یا سائر تمتعات
نیز حرام است **ج** وطی ونظر بشهوت وتقبیل ولمس بشهوت نیز حرام است
بلکه فاضل هندی تقویت کرده حرمت عقد بر نساء را نیز هرچند جواز خالی
از قوت نیست والله العالم **س** ارکان واجب حج بیت الله الحرام چند است
بیان فرمایند **ج** آنچه بعضی فقهاء تصریح کرده اند ارکان عمره سه است احرام
وطواف عمره وسعی ونیت احرام حاجت بذکر ندارد که داخل در ارکان است
بجهت آنکه در هر جائی نیت تابع آن واجب است در رکن وغیر رکن بودن وارکان حج
پنج است احرام از خانه کعبه ووقوف بموقفین عرفات ومشعر وطواف حج
نه طواف نساء وسعی وتفصیل ارکان از حج وعمره در بیان احکام هر یک مفصلاً
مذکور است **س** طواف خانه کعبه واجب است یا مسنون وداخل
ارکان است یا خیر **ج** از واجبات وارکان است ونقل باتفاق واجماع
نیز شده است وامر بآن در کتاب الله شده است ولیطوفوا بالبیت
العتیق **س** زید بحج رفته وجمله ارکان حج بجا آورده واز جهت طواف کعبه

یا عدم مانع نائب گرفته وخود بجا نیاورده آیا نیابت مسقط طواف خودش
هست یا نه **ج** مسقط نیست **س** زید غیر مختون بوده وارکان حج وطواف
کعبه کرد آیا این حج صحیح است یا نه **ج** شرط صحت طواف این است که مختون باشد
واین اشتراط در حق مرد ثابت است بلکه بعضی در صغیر نیز گفته اند واحوط
آنست که با جاهل معذور هم نیست بلکه اعاده نماید بعد از ختنه ونائب مختون
برای طواف نیز بگیرد **س** زید چهل سال است که ختنه نکرده واز ختنه
کردن میترسد آیا در این حالت حج میتوان کرد یا خیر **ج** اگر رجاء زوال خوف
باشد در آن وقت حج کند واگر رجاء زوال نباشد خود طواف کند ونائب
هم بگیرد وشیخ استاد اعلی الله مقامه فرموده که با تعذر ختنه احوط آنست
که خود حج کند ونائب هم بگیرد وسالی که ممکن از ختنه باشد نیز حج کند بعد از
ختنه **س** زید غیر مختون هرگاه مستطیع شود بهمین حالت حج میتوان
کرد یا نه **ج** نمیتواند طواف کند **س** چه میفرمایند در هدی تمتع گو
آنرا قسمت اثلاثی نشود اضطراراً یا سهواً یا عمداً یا جهلاً محض ذبح کافی
است یا نه **ج** سه قسمت کردن واجب نیست بلکه مستحب است بلکه محض
ذبح کافی است والله العالم **س** احکام حج را تماماً بتفصیل بیان فرمایند
بنحویکه حاجی ومقلد را دیگر احتیاج استفسا نباشد **ج** در مناسک رساله
کوچکی نوشته ام باو رجوع نمایند بلکه همان رساله را در جواب این سوال
نقل کنند **رساله** بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلوة
والسلام علی خیر خلقه محمد وآله الطیبین الطاهرین المعصومین **وبعد**
این چند کلمه بر سبیل اختصار در مسائل حج وعمره بحسب التماس جمعی از
احقر عباد زین العابدین المازندرانی قلمی میشود در ضمن دو باب وچند
فصل ویک خاتمه انشاء الله تعالی **باب اول در عمره است**
وافعال آن پنج است احرام وطواف ونماز طواف وسعی صفا ومروه

و تقصیر **فصل اوّل** در احرام میباشد پس در حال بستن احرام قصد کند که احرام می بندم یعنی متصف میشوم بحالتیکه باعث میشود حرام شدن چیزهائیکه پیش ازان حلال بود یا آنکه قصد کند که قرار دادم برخود ترک امور مخصوصه که میاید یا داخل میشوم در عملی که باعث میشود در حرام شدن چیزهائیکه پیش ازین حلال بوده یا اینکه قصد کند که اشیای مخصوصه که حرام اند برخود حرام کرده ام و لبّیك میگویم و دو جامه احرام می پوشم و میتواند که لبّیك و دو جامۂ احرام را در نیت احرام ملاحظه نماید خلاصه بهرطور که تعبیر کند کافی است بلکه لازم نیست که معنای احرام را لغةً و اصطلاحًا بفهمد یا آنکه در وقت نیت احرام محرمات احرام را بجا بیاورد مثل روزه که اگر همین قدر نیت کند که روزه میگیرم یعنی امساك میکنم از اموریکه خداوند قرار داده که امساك از آن کنم کافیست و حاجت بتفصیل نیست و چون بهتر آن است که یك نیت اجمالی را در احرامگاه بالنسبت بعمرهٔ تمتع نماید و بعد از آن در هریك از افعال عمره نیت علیحده نماید پس اوّلاً نیت کند در احرامگاه که عمرۂ تمتع و عمرۂ اسلام بجا میاورم برای خود یا به نیابت از فلان قربةً الی الله و بعد ازان نیت کند که احرام عمرهٔ اسلام بجا میاورم قربةً الی الله تعالی و مراد از عمرهٔ اسلام آن است که ابتداءً بر مکلف لازم میشود نه بسبب نذر و عهد و نیت در همه جا مجرد قصد است و جای آن دل است و لکن خصوص نیت حج و عمره را بزبان آوردن مستحب است و چون از بعضی ظاهر میشود که کندن رخت دوختهٔ نیز از واجبات احرام است پس بهتر آنست که همچنین نیت کند که جامه های دوخته را میکنم از برای عمرهٔ تمتع حجة الاسلام قربةً الی الله و در وقت پوشیدن دو جامه احرام نیز نیت کند که دو جامۂ احرام میپوشم در عمرهٔ تمتع قربةً الی الله و واجبات احرام چند چیز است اوّل نیت که مشتمل باشد بر

تعیین و قصد قربت و مقارنت و همچنین وجوب و ندب و اصالت و تحمّل و اداء و قضا هرگاه تعیین موقوف بملاحظۂ اینها باشد یا از جهت ملاحظه خیال باین نحو مثلاً که قصد احرام عمرهٔ تمتع برای خود یا غیر خود کند قربةً الی الله تعالی دوّم پوشیدن دو جامۂ احرام پیش از احرام و نیت احرام علی الاحوط سوّم گفتن کلمۂ لبّیك چهارگانه که میاید مقارن نیت احرام علی الاحوط چهارم بستن احرام تمتع است در زمان احرام که ماه شوال و ذی القعده و اوائل ذی الحجه باشد بخلاف عمرهٔ مفرده که زمان او مجموع سال است پنجم بستن احرام در مکان احرام که مواقیت شش گانه است در احرام عمره اوّل وادی عقیق است که میقات اهل عراق و نجد و کسانیکه در نزدیکی ایشان میباشند و میقات هرکسی است که ازان راه عبور کند و اوّل مسلخ است و وسط آن غمره است و آخر آن ذات عرق است و احرام در مسلخ و غمره صحیح بلکه افضل است علی الاقوی و در خود ذات العرق خلاف احتیاط است مگر از برای مضطر و احرام بعد از گذشتن از ذات العرق حکم بعدیت او شده است دوّم مسجد شجره است که ذو الحلیفه عین آن یا جزء آن است و آن میقات اهل مدینه است و هرکه ازان راه عبور میکند و هرگاه محرم حائض و نفساء یا جنب باشد که طهارت در حق او ممکن نباشد در حال مرور از مسجد محرم شوند و مکث نکنند و اگر احرام بستن ممکن نباشد الّا بمکث از خارج مسجد محرم شود یا آنکه تاخیر اندازد و در جحفه محرم شود و همچنین است حال کسیکه احرام در مسجد شجره از برای او مستلزم مشقت شدیده شود پس از خارج مسجد محرم میشود یا منتظر جحفه میشود و احتیاط آنست که در خارج مسجد احرام ببندد و در جحفه نیز تجدید احرام نماید سوّم جحفه است که آن احرامگاه اهل مغرب و مصر و شام است و هرکسیکه ازان راه بمکه میروند چهارم یلملم است که احرامگاه اهل یمن و کسانی است که ازان راه بمکه میروند پنجم قرن المنازل که آن احرامگاه اهل طائف است ششم خانۂ کسی که خانه اش

ومنزلش بمکه نزدیك تر باشد از مواقیت مذکوره که میقات او خانهٔ اوست
و بعضی گفته اند که کسی که خانهٔ او بعرفات نزدیك تر باشد از مواقیت مذکوره
احرام از آن خانه می بندد و اول اقوی میباشد و بعضی فخ را که چاهی است در
یك فرسخی مکه میقات اطفال قرار داده اند ولکن محل کلام است و احوط بلکه
اقوی آنست که احرام صبیان را نیز از مواقیت سته مرقومه قرار دهند بلی
مرخص اند در تاخیر برهنه نمودن صبیان را از مخیط تا بفخ در وقتیکه بطریق
مدینه حج کنند که صبیان را برهنه در فخ نمایند نه از مواضع احرام و در غیر
طریق مدینه صبیان را نیز مثل دیگران قرار دهند که از مواضع احرام برهنه
نمایند نه از فخ و معرفت این مواقیت بعلم است یا بشهادت عدلین یا بشیاع
و کسیکه طریق او از این مواقیت مذکوره نباشد اکتفا بمحاذی میقات نما
و اگر محاذات میقات اتفاق نیفتد میقات او در این طریق از مساوی
اقرب مواقیت بمکه میباشد و اما میقات احرام حج پس از نفس مکهٔ معظمه
است و اما دو جامهٔ احرام پس باید بنحوی باشد که یکی از این دو جامهٔ احرام را
لنك کند و دیگری را بر دوش خود بگیرد چه بطریق توشح که یك دوش خود را بپوشاند
یا بطریق ارتدا که هر دو دوش خود را بپوشاند و احوط آنست که بیك
جامه طویل و عریض اکتفا نکند که بعضی از آن را لنك قرار دهد و بعضی
از آن را رداء قرار دهد و اقل واجب از لنك آنست که عورتین و ناف تا زانو
بپوشاند و بهتر تا ساق است و اقل واجب از رداء آنست که دو کتف را بپوشاند
یا آنچه در میان دو کتف است هر چند قدری از میان دو کتف باشد و باید
که این دو جامهٔ احرام بدن نما نباشد بلکه آنچه نماز در آن جائز نیست نباید
نباشد از غصبی و نجس غیر معفو که عفو از آن در نماز نیست بلکه معفو هم
علی الاحوط و همچنین حریر نباشد حتی در احرام زنان علی الاحوط و همچنین
از مو و پوست حیوان که حلال گوشت نباشد و این دو جامهٔ احرام چه لنك

و چه رداء باید مخیط نباشد و شبیه مخیط نیز نباشد مثل باسلق و پیاسیجی
و نحو آن و اگر شك کند که مخیط است یا نه احوط اجتناب است و اقوی جواز
است و هر یك از این دو جامهٔ احرام را باید گره نزند بلکه بعضی تصریح نموده اند
بعدم جواز گره زدن ثوب احرام که بر دوش میباشد هر چند اقوی جواز است
خصوص در لنك که جائز است گره زدن آن و اگر متصل کند دو طرف آن را و
خیاطه به پیچد ضرر ندارد هر چند احوط ترك بستن است مطلقا
و نحو آن و تکمه نیز نبندد از دو تکمه دار درست نکند و اگر از جهت سرما یا گرما
یا غرض دیگر بخواهد این دو جامه را بدل کند یا زیاد کند عددش را بهر قدر که بخواهد
جائز است بهمان شرائط که در دو جامهٔ احرام ذکر شد و غیر از شرائط مذکوره
شرط ندارد بحسب جنس ثوب و رنك ثوب پس هر جنس و هر رنك ضرر ندارد چنا
از ریسمان پنبه و سفید بودن نیز ضرر ندارد بلکه مستحب است چنانچه مکروه
است که چرك باشد یا آنکه سیاه باشد و اگر کسی دو جامهٔ احرام را نداشته باشد بیکی
اکتفا کند و اگر هیچ یك را نداشته باشد و سائر دیگر نیز نداشته باشد مگر
و نحو آن برهنه احرام به بندد و اگر لنك نداشته باشد بزیر جامه اکتفا نماید و اگر
رداء نداشته باشد و قبا یا پیراهن داشته باشد قبا را یا پیراهن را پشت
و بالا را پائین کند و بر کتف اندازد و دست را در آستین داخل نکند و تکمهٔ آن را
نیز نبندد از دو بلکه بکند و این دو جامه شرط صحت احرام نیست هر چند واجب
است پس اگر عمداً در اول احرام دو جامهٔ احرام را نپوشیده گناه کار است
ولکن احرام او صحیح است چنانچه واجب نیست که همیشه این دو جامهٔ احرام را بپوشد
بلکه جائز است که از خود دور کند چنانچه واجب نیست پوشیدن این دو
جامهٔ احرام برای زن بلکه جائز است که زن بهمان جامه که پوشیده است
احرام به بندد بلکه جائز است برای زن بلکه خنثی که حریر در وقت احرام بپوشد
هر چند احوط از برای هر دو ترك احرام است بحریر چنانچه در حق زن اشد

شد چنانچه احوط برای زن پوشیدن دو جامهٔ احرام نیز هست که بپوشد در زیر لباسها و امّا لبیک پس بعد از نیت بلا فاصله لبیک گوید هر چند اقوی جواز لبیک است با فاصله و مقارنت شرط نیست و بهتر آنست که موضع احرام با موضع تلبیه عرفاً متحد باشد و در لبیک گفتن نیز نیت کند علی الا دیگوید که لبیک میگویم در عمره تمتع از جهت عقد احرام قربة الی الله و تلبیه واجب یکدفعه است و بهتر آنست که دو مرتبه لبیک بگوید یکمرتبه در حال ایستادن و مرتبهٔ دیگر در حال راه افتادن و بهتر از آن آنست که تکرار کند آنرا چه سوار چه پیاده تا زمان مشاهده خانهای مکّه پس در آنوقت تلبیه را قطع کند و مستحب است بلند گفتن از برای مرد نه زن در صعود و نزول و از بعضی ظاهر میشود که در اوّل انعقاد احرام جهر به لبیک مستحب نیست بلکه اخفات آن مستحب است بعد از آن جهر نماید و امر آن سهل است و صورت آن این است که بگوید لَبَّیْكَ اَللّٰهُمَّ لَبَّیْكَ لَبَّیْكَ لَاشَرِیكَ لَكَ لَبَّیْكَ و همین قدر واجب است و احوط این است که این فقرات نیز بخواند اِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِیكَ لَكَ و فقرات مرقومه را باید غلط نخواند و درست بخواند و همزهٔ اِنَّ را بکسر و فتحه هر دو بخواند و اگر جمع نکند بکسر همزه بخواند و اَلْمُلْكَ را بفتح نیز بخواند و اگر بعد از ملك کلمهٔ لك را زیاد کند احتیاط بد نیست و ضرر ندارد و حیض و جنابت مانع از احرام نیست بلکه مانع هیچ چیز از افعال حج و عمره نیست مگر طواف و نماز طواف بدانکه شرط انعقاد احرام و صحت آن گفتن چهار لبیک مرقوم میباشد که قبل از گفتن لبیک چیزی بر محرم حرام نمیشود هر چند دو جامهٔ احرام پوشیده باشد و اگر عاجز باشد از گفتن مثل لال و گنگ پس اشاره با انگشت میکند و بهتر آنست که بدل بگذارند الفاظ لبیک را و زبان را نیز حرکت دهد و اگر نائب بگیرد در تلبیه نیز بهتر میباشد و اگر قادر بر عربیت نباشد بقدر مقدور بگوید و اگر هیچ قدرت نداشته باشد

بر عربیت ترجمه اش را بگوید و نائب نیز بگیرد و بعد از گفتن لبیک حرام میشود بر او چند چیز اوّل صید کردن و گرفتن حیوان وحشی صحرائی حتی ملخ چه حلال آن باشد چون آهو و چه حرام باشد چون شیر و جائز است صید حیوان بحری و اگر ندانند که برّی است یا بحری اجتناب نماید علی الاحوط و مراد از برّی آنست که تخم کردن و جوجه کردنش در برّ باشد هر چند تعیّش آن در بحر باشد و صید بحری آنست که تخم کردن و جوجه کردنش در بحر باشد هر چند تعیش آن در برّ باشد دوم کشتن صید حیوان صحرائی هر چند بسبب حبس آن باشد پس اگر محرم حیوانی را ذبح کند حرام است خوردن آن و خوردن بچه شکم آن که آن و بچه اش هر دو در حکم مردار است سوم خوردن صید صحرائی و همچنین تخم صید صحرائی یا جوجهٔ آن و همچنین تلف کردن آن چهارم راه نمائی کردن صیاد را بر صید بسبب اشاره کردن و نشان دادن بآن هر چند آن صیاد محرم نباشد و هرگاه صیاد محتاج به نشان دادن نباشد مجرد دلالت حرام نیست و هر حیوانی که قصد شخص کند و خوف از و حاصل باشد مثل درنده و گزنده پس قتل آن جائز است و قتل مار جائز است اگر چه قصد او نکند پنجم لذت بردن از زنان بجماع یا بوسیدن یا نظر کردن بشهوت حتی نظر بقامت زن کردن بشهوت هر چند در زیر چادر باشد و لمس آنها بشهوت یا بمعانقه آنها و نحو آن از تلذذات ششم طلب خروج منی نمودن از خود ببازی یا بخیال یا بدست و نحو آن هفتم عقد کردن زن از برای خود یا غیر خود چه بدوام و چه بانقطاع و همچنین اجازهٔ عقد نیز حرام است و احوط آنست که از صیغهٔ تحلیل نیز اجتناب نماید بلکه احوط ترك خواستگاری نمودن زن است برای محرم بلی طلاق دادن زوجه خود یا غیر در حالت احرام بلکه رجوع بمطلقهٔ رجعیه ضرر ندارد هشتم حاضر شدن در مجلس عقد هر چند برای شاهد شدن بر عقد نباشد بلکه احوط اینست که شهادت بر عقد نیز ندهد

هرچند تحمل شهادت نموده باشد درحالیکه محرم نبوده بلی اگر اقامت شهادت واجب شود آنوقت جائز است شهادت دادن نهم پوشیدن لباس دوخته یا شبیه بدوخته مثل باشلق و بیاجی و زره برای مردان واما زنان پس جائز است برای آنها پوشیدن دوخته درحال احرام بلی زن محرمه ترك نماید دست کش بدست نمودن را که برای محافظت از سرما درست میکنند بلکه ترك نمایند قسمی از زینتی را که زنها برای دست و پا درست میکنند و بستن شال بکمر و کمر بند همیان دوخته بکمر ضرر ندارد و همچنین چیز دوخته که برای بادفتق می بندند چنانچه نشستن بر فرش دوخته نیز ضرر ندارد و لحاف مخیط و پوشاندن خود بدوخته در وقت خواب که سر را نپوشاند و نحو آن از چیزی که لبس مخیط صادق نیست ضرر ندارد هرچند احوط اجتناب است بلکه شال را اگر بسینه ببندد بکمر ضرر ندارد دهم استعمال مشك و عنبر و زعفران و ورس بلکه احوط اجتناب از جمیع انواع طیب است ببوئیدن یا بخور کردن یا خوردن یا بچشم کشیدن سرمه خوشبو یا پوشیدن چیزیکه دران بوی خوش باشد چون مشك و عنبر حتی ابماله کردن بخوشبو یا داخل کردن خوشبو در چیزی برای خوردن و نحو آن مادامیکه مستهلك نباشد بلی بو کردن میوه های خوشبو مثل سیب و به و همچنین شنیدن بو در وقت مرور ببازار عطاران میان صفا و مروه و همچنین ریاحین و خلوق کعبه که کعبه را بآن خوشبو میکنند ضرر ندارد بلی اجتناب از همه آنها احوط است و هرگاه جامه محرم یا بدنش به طیبی برخورد جائز است که خود بشوید آنرا ولکن احوط آنست که بدست خود نشوید بلکه بآلت دیگر بشوید یا آنکه بحلی بدهد که بشوید یا جامه را عوض کند یازدهم گرفتن دماغ است از جهت بوئی بد بلی حبس نفس از آن یا بتعجیل رفتن از جهت فرار از بوئی بد ضرر ندارد هرچند خلاف احتیاط است دوازدهم سرمه سیاه بقصد زینت بچشم کشیدن بلکه احوط اجتناب از مطلق سرمه است

سیزدهم مالیدن روغن ببدن بلی خوردن آن ضرر ندارد چهاردهم جدال است باین نحو که بگوید لا والله و بلی والله در مقام خصومت یا در غیر طاعت خدا بلکه اجتناب نماید از مطلق قسم در غیر طاعت و قسم دروغ بخورد هرچند یکدفعه باشد بلکه سه دفعه بیهم قسم راست بخورد و قسم راست بجهت ضرورت مثل مرافعه و احقاق حق یا جدال در طاعت خدا و صله رحم و اکرام برادر مؤمن ضرر ندارد و کفاره نیز ندارد و قسم حاصل میشود بگفتن لا والله و بلی والله بلکه احوط ترك مطلق قسم است چه راست و چه دروغ هرچند بلفظ عربی نباشد و هرچند بغیر لفظ جلاله باشد پانزدهم فسوق است و آن دشنام دادن بمؤمن است و همچنین دروغ گفتن و اذیت کردن بزبان و نحو آن شانزدهم ناخن گرفتن اگرچه ناخن یك انگشت باشد هفدهم نگاه کردن با ئینه علی الاحوط هرچند بقصد زینت نباشد و عینك و دوربین ضرر ندارد و همچنین ضرر ندارد نگاه کردن در آب صافی و نحو آن از چیزهائیکه عکس در آن نمایان است هیجدهم زائل کردن مو از سر و ریش و سائر بدن در حال اختیار نوزدهم بیرون آوردن خون از بدن بسبب فصد یا حجامت یا مسواك درحال اختیار علی الاحوط بستم کندن دندان است علی الاحوط درحال اختیار هرچند خون نیاید بست و یکم پوشیدن مردان سر را یا بعضی از سر را حتی گوش بهر ساتری که باشد حتی مثل گل و حنا و حمل چیزی بر سر و گذاشتن آن بر سر بلکه بهتر آنست که سر خود را بدست نپوشاند بلکه اولی آنست که سر خود را بجامه و نحو آن نخشکاند و اگر محتاج شود بخشك کردن بدست خشك کردن بهتر است بلی انداختن بند آب بر سر و بستن سر بجهت صداع بریسمان و بند زیر جامه و دستمال و نحو آن ضرر ندارد و جائز است که مرد سر خود را بر روی بالش و نحو آن یا بر روی زمین بگذارد و هرگاه سهواً سر خود را بپوشاند هر وقت که

متذکر شد ببیند از دساتر را و مستحب است که بعد از انداختن تلبیه نو دلی بجهو یکدر در احرام گذشت و مراد از سر در مقام احرام محل روئیدن مو میباشد یا گوش و غیر آن داخل در سر نیست حتی گردن و رو هر چند احوط پوشانیدن مو میباشد بلی گوش داخل است چنانچه ذکر شد و اما زنان پس پوشانید سر برای آنها جائز است بلی احرام زنها در روی ایشان است که باید روی خود را نه پوشانند بنقاب و غیر آن حتی در خواب مگر برای نامحرم که در اینصورت نیز بیاویزد مقنعه یا چیز دیگر را و بند را و لکن نقاب و پیچه و مقنعه بر روی او نخورد علی الاحوط و احوط در حق زن آنست که ترک کند زیوری را که عادت او بر پوشیدن مثل آن زیور نبوده و بعضی حرام دانسته اند بلی پوشیدن زیوری که غالبا در خانه میپوشید ضرر ندارد و باید ترک نماید اظهار زینت را برای شوهر و غیره و خنثی که معلوم نیست که زن است یا مرد باید که جمع کند میان احرام زن و مرد که رو و سر هر دو را نپوشاند و بعضی گفته اند که خنثی مخیر است در سر پوشاندن یا رو نپوشاندن و کفاره بر او واجب نیست مگر در وقتیکه جمع کند ما بین پوشاندن رو و سر هر دو بیست و دوم انگشتر بدست کردن برای زینت علی الاحوط و برای سنت ضرر ندارد بیست و سوم استعمال حنا برای زینت بلکه خضاب بحنا نمودن علی الاحوط و بعضی استعمال حنا برای سنت جائز دانسته اند بیست و چهارم پوشیدن موزه و مثل آن بلکه پوشیدن هر چیزی را که تمام پشت پا را بپوشاند مثل جوراب و کفش در حال اختیار و در حال اضطرار پوشیدن آن جائز است و لکن بهتر آنست که پاره کند آنرا که تمام پشت پا را نپوشاند و اما ستر پشت پا بغیر پوشیدن مثل نشستن بر آن و زیر لحاف یا زیر آب بردن و بدست پوشاندن ضرر ندارد بیست و پنجم ازاله مو از بدن خود یا غیر خود

پیچیدن یا کندن یا تراشیدن یا بنوره یا غیر آن پس محرم را حرام است که سر را بتراشد بلکه سر غیر محرم را نیز اجتناب نماید علی الاحوط بلی اگر خود بخود زائل شود ضرر ندارد و مبالغه در تخلیل در وضوء و غسل ننماید که مبادا مو ساقط شود بیست و ششم سر را باب فرو بردن نه ریختن آب بر سر بیست و هفتم در سایه چیزی بودن از بالای سر و همچنین از پهلو علی الاحوط چه در شب و چه در روز از ابر و چه آفتاب و لکن مخصوص است حرام بودن آن بوقت راه رفتن در حال سواری از برای مرد نه زن و نه طفل و چوبهای کجاوه که خالی از روپوش باشد ضرر ندارد اما وقت منزل کردن یا جای ساکن شدن یا پیاده رفتن در زیر سایه بودن ضرر ندارد چنانچه از جهت آفتاب یا سرما یا باران اگر متضرر شود ضرر ندارد چنانچه ضرر ندارد سایه بدست خود بر خود نمودن بیست و هشتم سلاح پوشیدن علی الاحوط مگر در صورت خوف از دشمن بیست و نهم کشتن شپش جامه یا بدن اما کشتن غیر شپش از جانوران بدن مثل کیک و پشه ضرر ندارد هر چند احوط اجتناب است چنانچه ضرر ندارد انداختن شپش و نقل آن بمکان دیگر هر چند مظنه افتادن آن باشد بلی احوط ترک آنست که جمعی انداختن شپش را نیز حرام دانسته اند و نقل آن بموضع دیگر که در سقوط باشد نیز حرام دانسته اند سی ام بریدن درخت و کندن علف مکه غیر چیزهائیکه استثنا شده از اذخر و غیر آن و فی الحقیقه این از تروک احرام نیست و مخصوص محرم نیست بلکه از خواص حرم است

فصل دوم

در طواف است بدانکه محرم بعد از آنکه داخل مکه معظمه و مسجد الحرام شد واجب است که طواف خانه کعبه نماید شرائط طواف پنج چیز است اول پاک بودن از حدث اکبر و اصغر که اگر محتاج بغسل است غسل نماید و اگر محتاج بوضوء است وضوء بسازد و اگر عاجز از

وضوء و غسل است تیمم نماید دوم پاك بودن بدن و دو جامه احرام از نجاسات
حتی از نجاسات معفوه در نماز علی الاحوط سوم پوشیدن عورتین اگر با
عورتین خلق شده باشد مثل نماز چهارم آنکه ختنه کرده باشد در حق غیر
زن حتی صبی و خنثی علی الاحوط پنجم نیت قربت و دوام نیت و مقارنه نیت
که قصد نماید که از برای خود یا از برای فلان اگر نائب باشد طواف عمره تمتع
بجا میاورم که هفت مرتبه دور خانه کعبه میگردم واجب قربة الی الله تعالی
و واجبات طواف هشت چیز است اول قرار دادن خانه کعبه را در جانب چپ
طواف کننده در جمیع احوال دوم ابتدا کردن بحجر الاسود بر وجهی که عرفا ابتداء
حرکت او از حجر الاسود باشد و همین قدر کافی است و هرگاه بخواهد که احتیاط
کند در ابتداء قدر قلیل از حجر عقب تر بایستد و شروع در طواف کند و
قصدش این باشد که این زیادتی من باب المقدمه میباشد نه جزء طواف
و همچنین در شوط هفتم قدری زیاد کند بنحوی که یقین کند که اول جزء از
بدن مقابل حجر شد و ختم باو نیز ضرر ندارد پس اگر بخواهد که دقت تمام نماید
که تعیین اول جزء از بدن خود را که آن شکم یا بینی یا ابهام رجلین است برابر اول
جزء از حجر الاسود نماید ضرور نیست سوم منتهی نمودن حرکت است
بحجر الاسود بنحو مرقوم چهارم آنکه طواف را میانه خانه کعبه و مقام ابراهیم واقع
سازد پنجم آنکه همه بدن از خانه کعبه خارج باشد و بر روی شاذروان
که بمقدار یك ذراع متصل بخانه کعبه است راه نرود ششم آنکه حجر اسمعیل
را داخل در طواف خود نماید که دور حجر نیز بگردد هر چند از اجزاء خانه
ندانیم هفتم آنکه هفت مرتبه دور خانه کعبه بگردد بی کم و زیاد هشتم آنکه چهار
شوط از این هفت شوط سه بجا آورد بی فاصله و در این حال بر شاذروان
کعبه که اساس و بنیان قدیم کعبه است راه نرود بلکه مس دیوار کعبه بدست
و بدن خود نکند و هرگاه شك کند در عدد اشواط بعد از فراغ و دخول

اگر با انفصال جنون از بلوغ و بعد از بلوغ برمانی مجنون شد اختیار
با حاکم شرع است نه با اب و جد و در اتصال احوط اجتماع اذن حاکم و اب
و جد میباشد س سفیه و سفیهه هرگاه بدون اذن ولی نکاح کنند چه
صورت دارد و تکلیف مباشر نکاح در اجرای صیغه چیست همچنانکه متعا
ول است که از اطراف و جوانب آمده وکیل میکنند در اجرای عقد نکاح آیا
لازم است که سفاهت و رشد زوج و زوجه را ثابت کنند یا خیر ج نکاح
سفیه و سفیهه بدون اذن ولی در اصل نکاح و مهر صورتی ندارد و اذن
ولی شرط است و در مسئله ثانیه اگر ظاهر حال رشد و عقل زوج و زوجه باشد
اکتفاء بان جائز است علی الاقوی هر چند احوط عدم اکتفاء بظاهر حال است
و اگر ظاهر حال نباشد باید عقل و رشد معلوم شود بشهادت عدلین مثلا
والله العالم س دختری و پسری هر دو اصول دین را درست نمیدانند
آیا عقد اینها جائز است یا نه ج بعد از اسلام عقد فیما بین دو مسلم صحیح است
و اصول دین ندانستن ضرر باسلام ندارد والله العالم س کسی که
مسلمان است و شیعه مگر منکر بعض از ضروریات دین میباشد مثل
معراج جسمانی و یا معاد جسمانی و یا قائل است بوحدت وجود آیا صغیره
او را با اذن ولی که پدر و جد میباشد نکاح یا متعه میتوان کرد یا نه ج
نمیتوانند و ولی نیست بلکه حاکم بکفر او چه پدر و چه جد که مباشر امر او لا
و صغیره خود شوند بلی اگر جد مسلمان باشد و پدر کافر ولایت با جد میباشد
چنانچه اگر جد کافر باشد و اب مسلمان باشد ولایت با اب میباشد س
زنیکه مسلمان باشد ولکن منکر بعضی از ضروریات دین است نکاح و متعه
با او چه حکم دارد ج محکومه بکفر است و مرد مسلم او را نمیتواند بگیرد
س یهود و نصاری که در ملك هند جزیه نمیدهند مگر در ملك
عرب و عجم لیس اهل هند در جائیکه ایشان جزیه میدهند در اینجا نکاح

یامتعه بازنهای ایشان میتوانند کرد یانه واگر اهل عرب وعجم در جائیکه
ایشان جزیه نمیدهند بروند ونخواهند که بازنان ایشان نکاح یامتعه
کنند چه حکم دارد ج نکاح حربیه جائز نیست چه اینکه بالذات حربی
باشند مثل آفتاب پرست یا باخلال شرائط ذمه حربی شوند ونکاح ذمیه
جائز است بعقد انقطاع والله العالم س زنان لاابالی که مقید به تزویج
نیستند تزویج ایشان جائز است یانه ج ضرر ندارد ولاکن مکروه است
والله العالم س ضعیفه زانیه عده دارد یانه وبعقد دوام یا انقطاع
عقدش جائز است یانه ج اقوی عدم عده است واحوط استبراء بحیضه
واحوط ازان عده میباشد س زید ضعیفه را عقد کرد بدوام ودخول
نمود بعد طلاق داد بجهت حیله شرعیه باز عقد کرد ودخول نکرد وطلاق
داد وبدون عده همان ساعت دیگری عقد کرد ودخول کرد چه صورت
دارد وهرگاه چند نفر چنین کردند وحملی ظاهر شد از که میباشد ج بسم
الله وله الحمد عقد شخص اول صحیح وسائر عقدها باطل واینحیله مذکوره پوچ
وبمعنی است وآن چند نفر مذکور زانی خواهند بود با علم اینکه ضعیفه
در عده است والله العالم س قبل از انقضای مدت منقطعه
وقبل از ابراء آیا جائز است عقد دوام یا انقطاع یا کمتر از زمان اول یانه
ج مقتضای حدیث ابان عدم جواز است وهو المتبع والا مقتضای قاعده
جواز است خصوص در ثانی بملاحظه قوله علیه السلام هن مستاجرات
وروایت هرچند مشتمل بر این عبارت است که لایجوز شرطان فی شرط
واین در عقد معمول به نیست بلکه روایت خالی از اجمال در دلالت نیست
که معلوم نشد که مراد از شرط التزام است یا عقد است یا اجل است یا مهل
یا تفکیک در اراده باید نمود که مراد از شرطان اجلان باشد ومراد از شرط
امر عقد باشد بنابراین در عقد واحد دو اجل نمیشود وما نحن فیه در عقد انقطاع

دو عقد میباشد نظیر اجاره که دو عقد میباشد بلی اگر زیادتی اجل نکاح منقطع
را در ضمن عقد مصالحه دیگر یا بیع یا اجاره یا عقد لازم دیگر شرط کند در آن اشکال
ومنع است من حیث القاعده چراکه شرط مجوز وطی در زمان زاید شد نه
عقد نکاح وشیخ استاد اعلی الله مقامه در جواهر الکلام تعلیل میفرمایند
بعدم قابلیت تاخر اثر عقد نکاح وتحصیل حاصل واین تعلیل در عقد انقطاع
بالائی عقد انقطاع ضعیف است زیراکه این بالاتر از جمع بین شاة وخنزیر
نمیباشد وتحصیل حاصل در عقد دائم بالائی انقطاع بالخلاف این دو در تسیم
وعزل وسائر لوازم ممنوع است واگر بگوئی که زوجه با فرض بقای زوجیت
قابل انشاء عقد دوام نیست نظیر تکبیر مصلی در اثنای ظهر سهواً جوابش
آن است که مدعی عدم قابلیت باید برساند نه مدعی قابلیت ولاجناح
علیکم فیما تراضیتم به من بعد الفریضه هم دلیل بر جواز است وهم
قابلیت دوام وانقطاع دلیل قابلیت میباشد مگر اینکه منع از حد وقت
قابلیت نمایند وبطور منفصله مانعة الخلو بدانند لکن چون نقل از مشهور عدم
جواز است ودر امر فروج احتیاط اولی است اجتناب نمایند وبعد از ابراء
مدت اجراء عقد دوام یا انقطاع نمایند س هل تزویج المطلقة
بالطلاق الرجعی او تزویج المنقطعة الموهوبة مدتها للزوج المطلق او
للمتمتع فی زمان عدتها یجوز ام لا ج اما تزویج المنقطعه فی زمان
العدة فیجوز للزوج ولا یجوز لغیر الزوج لان العدة للاجنبی لا للزوج و
هکذا فی زمان العدة فی الطلاق لکن فی خصوص الرجعی لا یجوز تجدید
العقد دواما او انقطاعا ویصح الرجوع نعم العدة من حیث انها عدة
لیست مانعة بالنسبة الی المطلق بل المانع فی خصوص الطلاق الرجعی انما
هو حق الرجوع لان العقد علی الرجعة غیر صحیح مطلقا والله العالم س زنی
از راه محبت ورسم ورواج گفت تو خواهر یا مادر یا دختر من هستی

واو را همیشه مادر یا خواهر یا دختر خطاب میکرد همچنین زن مردی را
پدر یا برادر یا پسر میگفت نکاح با ایشان جائز است یا نه ج جائز است
بی اشکال والله العالم س صیغه اخوت چنانکه میان مردان جائز است
آیا میان زنان هم جائز است یا نه و همچنین میان زن و مرد و در صیغه
اخوة ایجاب و قبول از طرف که باید بشود و آیا محرمیت حاصل میشود
یا نه ج در میان زنان و در میان زن و مرد مضائقه بقصد استحباب
نیست ولکن محرمیت حاصل نمیشود این اخوة در دین و ایمان و دخول
بهشت و نحو آن ثمرش ظاهر میشود پس اگر اخوة واقع میان زن و مرد شود
اگر زوج او را بگیرد اخوة باطل نمیشود و ایجاب و قبول از هر دو میشود مثل
صلح س مرد و زن هر دو کافر بودند بتائید الهی مرد مسلمان شد
و بعد چند مدت زن هم مسلمان شد حالا که هر دو مسلم شدند بنکاح اولی
که موافق ملت کفر بوده آیا الآن بهمان زوجیت و شوهریت باقی باشند
یا بتجدید نکاح بمذهب اثنا عشری نمایند و اگر در حالت کفر نکاح شرعی
اثنا عشری کرده باشند باز هم تجدید لازم است یا نه اما عقد کننده
و صیغه خواننده هم کافر بوده ج بسم الله وله الحمد همینکه مرد مسلمان
شد اگر مرد کافر از اهل کتاب بوده نکاحش باقی است در جمیع صور محتمله و حاجت
بتجدید عقد نیست و اگر از اهل کتاب نبوده و بت پرست بوده یا آتش پرست
و نحو آن و بعد از دخول بوده و زن در عده مسلمان شده باز نکاح باقی است
و اگر اسلام بعد از انقضای عده بوده نکاح شان در روز اسلام زوج منفسخ شد
س آیا غیر مختون را لازم است که بوقت عقد نکاح اعلام کند زوجه را
از غیر مختون بودن خود خواه عقد دوام باشد خواه انقطاع یا نه و بعد از
عقد اگر زوجه مطلع شد و راضی نشد آیا عقد فسخ میشود یا نه و در شق ثانی
در همین صورت اگر زن مانع شود مرد را از دخول بسبب کراهت آیا مهر زوجه

چه دوام باشد چه انقطاع تمام است یا نصف ج اعلام لازم نیست و عقد صحیح
است و موجب خیار نیست و زن اگر مانع شود از دخول اگر طلاق حاصل شد
مهر نصف میشود و الا فلا س کسی که لیاقت مجامعت نداشته باشد مثل
اینکه ذکرش را بریده باشند یا مالیده باشند یا بالمرة مردی نداشته باشد
مثل اینکه عنین باشد نظر کردن بر زنان نامحرم برای او چه حکم دارد و اگر
همچو کسی با زنی نکاح یا متعه کند صحیح و درست است یا نه ج بسم الله وله الحمد
حرام است نظر کردن او بر زنان نامحرم اگر بقصد تمتع و تلذذ باشد بلکه مثل
سائر مردم است غرض این است که خواجه با دیگران فرقی ندارد در نظر به نامحرم
و نظر نامحرم باو و نکاح و متعه هر دو در حق او جائز و صحیح است والله العالم
س چه میفرمایند که بره خوله خواه قدرت داشته باشد خواه نداشته
باشد و در ضمن عقد شرط کند عدم دخول را آیا نکاح یا متعه صحیح است یا
باطل و بر تقدیر اول مهر نصف میشود یا تمام و بعد اگر دخول کرد با وجود شرط
عدم با رضاء زوجه یا بدون رضاء زوجه دخول حرام است یا حلال و در صورت
حلال مهر تمام است یا نصف ج شرط عدم دخول در متعه جائز و منصوص است
و اما در دائم پس آنچه در نظرم قوت دارد صحت آن است ولکن احوط ترک
است و اگر با شرط عدم دخول دخول کرد با اذن ضرر ندارد و بی اذن حرام است
ولکن مهر تمام در ذمه مستقر میشود و بی دخول نصف مهر ثابت است والله
العالم س با شرط عدم دخول نکاح یا متعه صحیح است یا نه و بر تقدیر
اول هر گاه منکوحه یا ممتوعه بخانه زوج آمد و موافق شرط دخول نشد
بعد طلاق یا انقضاء و ابراء مدت یا بعد وفات زوج یا قبل از اینها زوجه
میتواند مطالبه مهر کند یا نه و در شق اول مهر تمام است یا نصف مثل اینکه
با شرط عدم دخول مهر ده تومان مثلا قرار یافته بود زوجه قبل از افتراق و یا بعد
از افتراق مطالبه ده تومان میکند یا پنج تومان ج توضیح حال در جواب

موقوف بر رسم مسائل است **مسئله** اولی اینکه شرط عدم دخول در قُبُل یا در
دبر یا هر دو جائز است یا نه **جواب** اقوی جواز است مطلقا چه در دائم و
چه در انقطاع و تفصیل را در سوال دیگر متعرض شدم **مسئله** ثانیه اینکه
با این شرط عدم دخول هرگاه دخول کرده زنا میشود یا نه **جواب** این است
که زنا نیست **مسئله** سوم ان است که تمام مهر ثابت میشود یا نه **جواب**
این است که ثابت میشود تمام مهر و مستقر میشود هرچند دخول بنحو حرام باشد
مسئله چهارم انکه با اذن در دخول آیا دخول جائز است یا نه **جواب**
اقوی جواز دخول است **مسئله** پنجم انکه با شرط عدم دخول اگر فراق حاصل
شود بطلاق و ابراء سبب انتصاف مهر میشود یا نه **جواب** این است
که باعث انتصاف میشود بلی در موت خلاف است و در سوال دیگر نوشتم
که نصف را بدهند و در نصف دیگر صلح اولی است **مسئله** ششم
انکه مطالبه مهر در چه وقت است **جواب** انست که مطالبه مهر در عقد
دائم مشروط است بدو شرط اول انکه مهر موجل نباشد که اگر موجل باشد
و برضایت طرفین قرار دادند که بعد از اجل شش ماه بگیرد همه را یا بعض را مطالبه
همه یا بعض موجل نمیتواند کرد بلکه اگر بر فرض من بر ضعیفه معصیة امتناع
نموده از دخول زوج تا انکه اجل تمام شد باز میتواند که امتناع نماید دوم انکه
قادر باشد پس اگر معسر باشد مطالبه حرام است بلی حق امتناع از دخول مرد بر زن
در فرض ثانی که معسر باشد زوج حاصل است که میتواند که زن نگذارد که برا و
دخول کند تا انکه تمام مهرش را بگیرد علی الاقوی بلی ابن ادریس منع امتناع زن
در فرض اعسار زوج کرده است و ان ضعیف است بخلاف فرض اول که مهر موجل
باشد که حق امتناع زوجه ساقط است و مرد میتواند که زن را دخول کند
و زن حق امتناع از تسلیم بضع خود ندارد بجهت انکه خودش راضی باشد
که مهر را بعد از شش ماه یا شش سال بگیرد پس خودش اقدام بضرر خود نموده که

حق امتناع را ساقط کرده **مسئله** هفتم ان است که در فرض امتناع زوجه
و زوج از تسلیم بضع و مهر کدام مقدم است **جواب** بعضی گفته اند
که هیچکدام مقدم نیستند بلکه حاکم شرع امر میکند هر دو را بتقابض پس امر میکند
بزوج که تمام مهر را در نزد امین عادل بگذارد و امر میکند بتمکین زوجه و بعضی
گفته اند که زوجه مقدم است در حق امتناع بجهت انکه فائت المال لیستدرک بخلاف
البضع و هو وجیه بلی در ثبوت حق امتناع دادن مهر از برائی زوج قبل تسلیم بضع
اشکال است بجهة انکه نکاح معاوضه حقیقیه نیست تا انکه امتناع از تسلیم قبل تسلیم
ثابت باشد و لزوم ظلم بر زوجه مقتضی حق امتناع زوجه نیست چنانچه در حق
سبق شیخ استاد در جواهر الکلام گفته که مجرد حکم تکلیفی مبا و بر دنه حکم
وضعی که اولویت باشد و فرموده که ازعاج سابق در مکان مشترک ظلم است
نه جلوس در مجلس و مگر انکه ادعا شود که استیلا بر ما فی یده مسلم ایضا ظلم
اخر و انت خبیر بان کلاهما محل منع اذ الظلم فرع حق الاختصاص او الملک و من ون
ثبوت احدهما لا یصدق الظلم **مسئله** هشتم ان است که در منقطعه
زوج قبول شرط عدم دخول نموده پس اگر زوجه مطالبه تمام مهر نماید زوج را لازم
است که بدهد یا نه **جواب** چون امتناع زوجه بحق است
مثل اینکه مریض و حائض باشد میتواند زوجه مطالبه تمام
مهر نماید بلی اگر تخلف نموده بقدر تخلف در خصوص وطی مهر قسمت میشود در صورتیکه
تخلف از روی عصیان باشد و اما اگر از جهت عذر تخلف شود در خصوص وطی
یا سائر تمتعات مثل مرض و حیض و موت زوجه اقوی عدم تقسیط مهر میباشد
والله العالم **س** در نکاح دایم یا متعه شرط عدم دخول از جانب زوج که جائز
و عقد صحیح است آیا این شرط عدم دخول اگر از جانب زوجه باشد که زوجه بر و قت
عقد نکاح یا متعه شرط کند عدم دخول را باز هم جائز و عقد صحیح است یا نه **ج**
بلی این شرط از جانب زوجه نیز صحیح است و عقد نیز صحیح است و در منقطعه

منصوص است والحاق دوام نیز قوی است بمنقطعه والله العالم **س** باشرط عدم
دخول عقد کرد ضعیفه را بعقد دوام خواه انقطاع وضعیفه بخانه زوج هم آمد
وموافق شرط دخول نشد تا آنکه فراق حاصل شد بسبب طلاق یا ابراء مدت
وانقضای مدت یا بموت احد المتعاقدین مهر زوجه نصف است یا تمام خواهد بود **ج** در طلاق زوجه دائمه وابراء مدت منقطعه قبل از دخول نصف است
ودر صورت عدم تنصیف خصوص در منقطعه قوی است ولکن صلح با ورثه اولی
است در نصف آخر **س** باشرط عدم دخول بدون اذن زوجه وطی کرد
بنا بر رأی القبله که وطی حرام است بدون اذن زوجه باشرط عدم دخول
پس اگر ولد آورد حرامزاده است یا حلال زاده واگر حلال زاده است سبب
چیست که وطی حرام باشد وولد حلال زاده **ج** سببش این است که شرط
عدم دخول شده وازوجیت بیرون نرفته است ومدار لحوق بر زوجیت
است نه حرمت وطی بالعرض مثل مسجد وحیض ودر مکان غیر خلاصیه
حرمت ذاتیه منشاء عدم لحوق ولد است نه حرمت عرضیه والله العالم
س مهر زن خواه عقد دوام باشد خواه انقطاع در صورت عدم دخول
نصف است یا در متعه مهر تمام است **ج** ابراء مدت منقطعه مثل طلاق
موجب نصف مهر است در صورتیکه طلاق قبل از دخول باشد ودر صورت
انقضائی مدت وعدم دخول زوج بدون امتناع زوجه مهر تمام است والله
العالم **س** زید معقوده داشته مگر دخول نشد ایا بفوت احدهما مهر تمام
یا نصف **ج** بسم الله وله الحمد در تنصیف مهر بموت قبل از دخول خلاف عظیم
میباشد احوط رجوع بصلح است والله العالم **س** کسی که استطاعت ندارد
که پنجاه هزار روپیه مالک روپیه دین مهر زن ادا نماید ووقت تعیین
مهر انشخص تصور کند که این زر دادنی نیست برای نام نهادن از کثیر تعیین
میشود این نکاح جائز است یا نه **ج** جائز است هرچند صد هزار تومان

بخرد وبشصت مسکین اطعام کند بهر مسکین بقدر نصف صاع بدهد واما
در صید گاو وحشی والاغ وحشی یك گاو قربانی کند وباعدم امکان قیمت
آنرا گندم بخرد وبسی نفر مسکین طعام کند واما کفاره آهو وروباه وخرگوش
یك گوسفند است باامکان وباعدم امکان قیمت آنرا گندم بخرد وبده نفر مسکین
اطعام کند واما شکستن تخم شترمرغ که جوجه شده باشد در میان تخم این است
که یك شتربچه که صلاحیت حامله شدن داشته باشد قربانی کند واگر جوجه
حرکت کرده باشد باید یك شترنر را درمیان شترهای ماده رها کند و
نتائج آنرا بکعبه بفرستد که قربانی کنند وباعجز ازین ده مسکین را طعام کند
وباعجز ازان سه روز روزه میگیرد وکفاره شکستن تخم دراج وقطاه
کبك گوسفند کوچك است اگر بچه حرکت کننده دران باشد واگر حرکت نکند
باید گوسفند نررا درمیان گوسفندها ماده رها کند ونتائج آنرا قربانی
کند وباعجز اطعام کند وباعجز روزه بگیرد وکفاره کبوتر که طوق داشته باشد
وآب را بیاشامد بدون مکیدن ودر غیر حرم صید کرده شود یك گوسفند
است واگر در حرم صید شود یك درهم علاوه نماید وکفاره دراج وقطاه
کبك بره از شیر جدا شده میباشد وکفاره سوسمار وخارپشت بزغاله است
وکفاره گنجشك وقبره یك مد از طعام است وکفاره ملخ یك خرما است
یا یك کف از گندم وکفاره ملخ بسیار یك گوسفند است وکفاره سپش یك کف
گندم است وکفاره فرار دادن کبوتران حرم که برگردند یك گوسفند است واگر بر
نگردند از برائی هر یك یك گوسفند است وکفاره شکستن دو شاخ آهو
نصف قیمت اوست واز برائی کور کردن هر دو چشم یا شکستن دو پای او
بقدر قیمت اوست وکفاره جماع بازنان بعد از وقوف بمشعر الحرام وقبل از
چهار شوط یا پنج شوط از طواف نساء یك شتر بچه دار است واگر قبل از
طواف حج باشد وعاجز از شتر باشد یك گاو یا گوسفند باید قربانی کند

وکفارهٔ دست ماندن بزنان بشهوت یك گوسفند وکفارهٔ بوسیدن
ایشان بشهوت یك شتر است وبغیر شهوت یك گوسفند است وکفارهٔ
عقد کردن درحال احرام یا دخول یك شتر پنجساله است وکفارهٔ استمنا نیز
شتر پنجساله است وکفارهٔ استعمال طیب یك گوسفند است وهمچنین است
پوشیدن مخیط حتی پیکمر وغیر آن وتراشیدن موی نیز کفارهٔ آن یك
گوسفند است وکفارهٔ ناخن گرفتن هرچند بعضی از یك ناخن باشد و
هرچند از جهت اذیت باشد که بعضی از آن افتاده باشد وباقیمانده اورا
اذیت کند یك مد از طعام است وکفارهٔ تمام آن نیز همین است بلکه اگر
همهٔ ناخن دست وپا را در مجلس واحد بگیرد یك گوسفند است واگر ناخن
دست ها را در مجلس وپاها را در مجلس دیگر بگیرد دو گوسفند لازم است
ودر مجالس مختلفه از برای هر ناخن یك مد از طعام است وکفارهٔ کندن
دندان نیز یك گوسفند است وهمچنین کندن موی زیر هر دو بغل وبغل
کندن موی یك زیر بغل که کفارهٔ اش اطعام سه مسکین است واستعمال روغن
خوشبو کفارهٔ آن نیز یك گوسفند است وهمچنین سه قسم راست خوردن
در حال مجادله یا یك قسم خوردن دروغ واگر دو قسم دروغ بخورد در حال جدال
باید یك گاو قربانی کند واگر سه قسم دروغ بخورد باید یك شتر پنجساله قربانی
کند وهم کندن درخت حرم اگر بزرگ باشد یك گاو است واگر کوچك باشد
یك گوسفند است واگر بعضی از درخت باشد قیمت آنرا بمسکین بدهد ودر گیاه
کفارهٔ آن استغفار است واما کفارهٔ سر تراشیدن از جهت اذیت یا غیر آن
مخیر است میان قربانی کردن گوسفند واطعام ده مسکین وروزه گرفتن
سه روز وکفارهٔ ساقط کردن موی بدن در غیر وضو بلکه وضو علی الاحوط
در هر موئی یك کف گندم است وهمچنین در کشتن هر شپشی یا انداختن
از بدن وثوب وغیر آن کفی است از گندم علی الاحوط

باب النذر

والعهد

س در نذر تقلید واجب است وشرط صحت است مثل
سائر عبادات یا نه ج وجوب تقلید در نذر واضح است وحال او مثل حال سائر
عبادات است که اگر مطابق واقع شده صحیح است والا فلا وبعبارت اخری تقلید
بعمل نذر شرط صحت نذر نیست بلی از نراقی اعلی الله مقامه در سوال وجواب
خلاف مختار ظاهر میشود که فرموده که هرگاه در خلافیات آن تقلید
برای مجتهد معینی نکرده اتیان بآن کند منعقد نمیشود وباید در حال نذر
کردن یا عهد یا قسم بنای تقلید داشته باشد واگر در آنوقت بنا نداشته
جاری سازد وبعد بنای تقلید بگذارد فائده ندارد س در نذر
لفظ عربی شرط است یا نه وبرفرض عدم اشتراط آیا بالفاظ دیگر از فارسی وترکی
وغیر آن نیز منعقد میشود یا نه ج بدانکه اقوال علماء در اشتراط لفظ وعربیت در
نذر وعدم اشتراط آن مختلف است در خصوص اشتراط لفظ در نذر دو قول است
مشهور وحق اشتراط لفظ است وقول ثانی عدم اشتراط است واین قول ظاهر
میشود از شیخ طوسی وغیره واما در اشتراط عربیت وعدم آن سه قول است
اول شرطیت عربی ونذر بغیر عربی منعقد نمیشود واین ظاهر جمله از متون
ونسبت به مشهور نیز داده اند وقول دوم عدم اشتراط عربیت است چنانچه
مصرح در صاحب ریاض وجواهر وفاضل قمی وغیره میباشد وحق نیز همین قول است
وسوم قول به تفصیل است بین قادر بر عربیت وغیر قادر پس در قادر شرط است
ودر غیر قادر شرط نیست وجمله علماء چون صاحب کفایه وغیر ایشان توقف فرموده اند
واقوی عدم اشتراط است مطلقا پس منعقد میشود نذر بهر لفظی که بوده
باشد وفاضل قمی فرموده که اگر عربیت شرط باشد پس کسیکه قادر بر عربی نیست
باید نذر در حق او محقق نشود ووکالت در نذر هم مشروعیت آن معلوم نشده
وانصافا خوب فرموده پس نذر منعقد میشود بهر لفظیکه بوده باشد زیرا که
بنذر بالفاظ غیر عربی صدق عهد ونذر متحقق است وانکار آن مکابره است

وعمومات که مدرك در مسئله است کتابی چون یوفون بالنذر و اوفوا بالعهد اوف بعهد کم و نحو آن نیز شامل غیر عربی میباشد و همچنین عمومات اخبار چون لله بنذرك و نحو آن نیز صادق بر عهد و نذر غیر عربی میباشد و اما اخبار خاصه در مقام که مدرك و محط نظر مشترطین است چون قوله علیه السلام لیس النذر الا ان یقول لله علیّ کذا و امثال آن پس وارد است در مقام بیان اشتراط انعقاد نذر بلفظ که هرگاه شخص عقد قلبی در نذر نماید بدون تلفظ بلفظی پس آن نذر نیست و منعقد نمیشود نذر مگر بلفظ و میشود که وارد باشد در مقام بیان آنکه در لفظ نذر لابد است از اینکه برای خدا باشد و قصد تقرب در انعقاد آن باید ملحوظ شود و الا نذر منعقد نمیشود و خصوصیت لفظ لله علیّ از بابت مثال و تحصیل مورد است چو سائل و مسئول عنه هر دو عرب بوده اند تادیه باین لفظ شده نه اینکه این لفظ خاص سبب تحصیل صیغه باشد چنانچه مقتضی قاعده نیز اکتفا بهر لفظ است در هر عقد و ایقاع الا ما اخرج بالمخصص چنانچه شیخ اوستاد اعلی الله مقامه در همین باب بیان این قاعده را نموده است بنا بر این نذر بهر لفظیکه بر آن صدق نذر بکند حاصل است لکن فاضل قمی اعلی الله مقامه فرموده که از امثال این اخبار معلوم میشود که صیغه نذر این لفظ است در عربی و ترجمه آن است بمثل خداوند و یزدان در فارسی و تاری در ترکی و نحو آن پس شخص فارسی باید در مقام نذر بگوید که از برای خدا است بر من چنین بنا بر این اگر بگوید که نذرت لله هکذا یا آنکه بگوید لازم کردم از برای خدا بر خودم که چنین و چنان بجا آورم اشکال است و همچنین اشکال است در نذر بعربی غیر لفظ جلاله و بفارسی و غیر آن غیر ترجمه آن که خداوند و یزدان و ایزد است بفارسی و تاری است بترکی و کفایت نمیکند مثل لفظ الرحمن الرحیم و نحو آن از اسمای صفات و ترجمه آنها بغیر عربی مثل بخشاینده مهربان و رحم کننده بر بندگان در دنیا و آخرت بلکه در بعضی از آنها که متعرض شده تصریح بعدم

وقوع نذر نموده یا اینکه مقتضی صدق نذر و وقوع نذر است بهمه اینها س چه میفرمایند در عهد که مثل نذر است در اشتراط و عدم اشتراط یا نه ظاهر از سوال سابق فی الجمله معلوم شد ج بلی عهد مثل نذر است در عدم اشتراط عربیت بلکه بعضی از مشترطین عربیت در نذر در عهد عربیت را شرط ندانسته اند چون فاضل هندی که فرموده اند که دائره عهد اوسع از نذر است س شخصی نذر کرد که مثلاً دیگر اگر این کار را بکنم صد گوسفند از دست خود ذبح نمایم و حال آنکه در هیچ وقت مقدور صد گوسفند و استطاعت نداشت و باز مرتکب آن کار شد در حالیکه مقدور ندارد باید ادای نذر بکند یا نه و اگر بکند چه طور بکند و این قسم نذر منعقد میشود یا نه و صیغه نذر در عربی و غیر آن شرط است یا نه ج در نذر لفظ شرط است نه عربیت علی الاقوی و احوط وفاء بنذر است مطلقا حتی بمجرد نیت و قرار با خدا چرا که مناسب نیست که بندهٔ با خدا قراری بدهد و تخلف نماید و همچنین در نذر قدرت شرط است همین که متعلق نذر مقدور نیست منعقد نمیشود و اگر قدرت در اول بود بعد از آن عجز طاری شد نذر منحل میشود قال فی الشرایع لو نذر صوم یوم معین فعجز عنه سقط النذر و استحب له الصدقة عنه بمد ثم قال فی الحج و نذره لو نذر ان یحج ماشیاً فعجز لم یسقط عنه الحج و وجب ان یحج راکباً والله العالم س کسیکه نذر کرده و صیغه هم خوانده که مادام الحیات نان خشك بخورد و بعد چند روز دید که این راجح نیست بلکه ضعیف و لاغر و مسلوم و نمیتوانم که با مشقت کار بکنم و با مشقت تحصیل علم نمایم نذر را شکست و غیر نان خشك میخورد آیا بر همچو کس کفارهٔ نذر هست یا نه و یا اینکه همچو نذر که راجح نیست منعقد نمیشود ج نذر بحسب ظاهر منعقد نمیشود لظهور ان المراد هو الانحصار و لا رجحان فی الانحصار الا فی الغرض النادر والله العالم س شخصی ناخوش بوده و دیگری باو میگوید که نذر کردم که خدا ترا شفاء بدهد فلان روز

بزیارت فلان امام زاده برویم بعد از خوب شدن ناذر میگوید که نذری کرده
ام بیا برویم این شخص اهمال میکند و نمی آید و وقت نذر که قرار داده میگذرد یا
بعد از گذشتن زمان نذر بر شخص نذر کننده واجب است که خودش برود یا نه
ج عبارت نذری که جزماً لازم العمل باشد این عبارت نیست و نذر در حق
دیگری نیز بیمعنی است س زید نذر نمود که مبلغ معیّنی باهل مصر بدهد آیا
آن مبلغ را میتواند باهل مصر بدهد و حال آنکه در شام بوده باشند و یا باهل
شام بدهد که در مصر باشند و آیا چه قدر در مصر ماندن سبب شدن از
اهل آن میشود و آیا تشخیص اهل مصر بودن بصدق عرفی است یا میزان شرعی
دارد ج اگر مقصود دادن مبلغ باهل مصر خصوص ساکنین در مصر باشد
که حاصل نذر دادن مبلغ بکسی میباشد که در مصر ساکن باشد پس اگر در شام
اهل مصر بوده باشند نمیتواند که بدهد و اگر مقصود متوطنین اهل مصر
باشد پس اگر آنانکه در شام میباشند و مجاورت و توطن در شام نکرده اند
بلکه چند ماهی مثلاً در شام میباشند و بعد از آن بمصر میروند در این وقت
دادن باهل مصر که در شام باشند ضرر ندارد و اگر اهل شام در مصر سکنا
نمایند بقصد توطن یا طول زیاد در مکث آنها بکشد آنها نیز از اهل مصر
میشوند مثل اینکه اهل کربلا غالباً از عرب ها هستند که در کربلا سکنا و مجاورت
اختیار نموده اند و اگر سکنا نمایند نه بقصد مجاورت و نه بقصد توطن
و نه بقصد تجارت یا مکث طویل بلکه بقصد مرور یا مکث قلیل در این وقت از
اهل مصر محسوب نمیشوند و نمیتوان که مبلغ را بایشان داد مگر آنکه مقصود
مجرد بودن در مصر باشد خلاصه تشخیص اهل مصر بصدق عرفی است که نزد اهل
عرف عام صادق باشد که این شخص از اهل این بلد میباشد و این اضافت
زیادتی اختصاص میخواهد و آن بحسب ظاهر نمیشود مگر بیکی از چند چیز اوّل اینکه
در آنجا متولد شود و در آنجا باشد دوم آنکه در آنجا توطن کند سوم آنکه مکث

طویل نماید بقصد تجارت یا لتحصیل علم مثلاً والله العالم س با وجود فقیر
و یتیم در بلد مثلاً شخصی نذر کرد یک تومان از جهت امام زادهٔ معین که مدفون
است در محل مشخص آیا وجه منذور را چه کند بفقراء و سادات قسمت کند یا آنکه
بمصرف دیگر صرف نماید بینوا اجرکم علی الله ج اگر نذر شرعی بعمل آید که صیغه
خوانده باشد لازم است که صرف تعمیر آن امام زاده یا سوخت آن یا فرش آن یا
زوار فقراء آن نماید و اگر هیچیک از آنها نباشد بمطلق فقراء دادن هم خوب است و اگر نذر
شرعی نکرده باشد مستحب است که بهمین سیاق عمل نماید هر چند لازم نیست والله
العالم س اعمال و عبادات نذری مثل صوم و صلوة و حج و زیارت و قراءت
قرآن و ادعیه و تصدقات و موقوفات و غیر ذلک که موقت بوقت خاص باشد
سهواً یا عمداً یا جهلاً بآن وقت بجا نیاورد بعد قضا میتواند بجا آورد یا نه و در فرض ثانی
گنهگار میباشد یا خیر و اگر گناهکار است چارهٔ عفو گناه چیست ج البته قضا را
میتواند که بجا آورد و در قضا کردن گناهی ندارد بلکه در مثل حج و صوم بعضی تصریح بوجوب
قضا نموده اند هر چند حکم بلزوم قضا در جمیع موارد دلیل واضحی ندارد پس حق
آنست که با فوت وقت قضا لازم نیست و اگر قضا کند ضرر ندارد و در فرض عمد و علم
گناه کار است و کفاره خلف نذر باید بدهد اگر نذر بلفظ باشد و همچنین اگر
جاهل مقصر باشد و اگر سهواً ترک کرده و جاهل قاصر بوده یا آنکه جاهل بموضوع
وقت بوده قضا لازم نیست و گناه کار نیست والله العالم س شخصی نذر کرد
که در اوّل ماه دو رکعت نماز کند بعد شک کرد که اوّل ماه را نذر کردم یا دوم ماه را
مثلاً تکلیف او چیست ج بهر دو روز را بقصد نذر و قربت نماز بکند س
شخصی نذر کرد که هر ماهی یک روز روزه بگیرد و وقت نذر خیال سفر نداشت و بعد نذر سفر
کرد و جهالةً روزه را ترک کرد دیگر ذمهٔ او چه چیز است ج قضا لازم است و در صورت
جاهل مسئله که قاصر باشد کفاره نیست چه کفارهٔ صوم نذر باشد چه کفارهٔ صوم مضان
س نذر زن بی اذن شوهر و نذر فرزند بدون اذن پدر یا مادر و بنذر باد

مالك حكمش را بيان فرمايند ج نسبت بمشهور متأخرين داده اند كه نذر زن بی اذن شوهر چه در مال وچه در غير مال مثل روزه سنت ونحو آن محتاج باذن شوهر است وآن احوط است حتى در منقطعه ولكن دليل واضح ندارد وهمچنين احوط نذر ولد بدون اذن واجازهٔ والد ممضى نباشد بجهت آنكه هم اشكال است كه رضا والد شرط صحت است يا شرط لزوم كه والد ميتواند حل نمايد وتعدى بوالده نميكنند اين حكم وتعدى بانسبت بجد پدری خالی از وجه نيست وفاضل قمی اعلى الله مقامه اذن والده را شرط نميدانند بلكه فرموده است كه توقف اذن والده قول ندارد بلی اذن مولی شرط صحت است در نذر عبد واما لكن از شيخ استاد ببعضی ظاهر ميشود كه بعدی اذن ورضای مولی نيز كافی ميباشد بل قال المحقق وان اجاز المالك ففی صحته تردد لاشبهه اللزوم انتهى فالاقوى اشتراط رضاء المولى سابقا ولاحقا پس رضا شرط صحت است لكن بشرطی كه هنوز آزاد نشده باشد واگر آزاد شده باشد منعی نيست بحسب ظاهر خصوصا اگر نذر در حال قسمت خود نفس باشد پس ما دامیكه آزاد نشد اذن مولی شرط است حتى در مدبر واما در مكاتب پس آن هم در حكم عبد خالص ميباشد بجهت آنكه مكاتب قبل از اداء مال در حكم عبد است ومحجور است مگر در خصوص تصرفاتی كه منشاء اكتساب مال باشد ودر آن مال مكتسب نيز محجور است س نذر كافر صحيح است بلكه غير مؤمن صحيح است يا نه ج التعبير استاد تصريح فرموده اين است كه شرط است بجهت آنكه در صحت عبادت ايمان شرط است وصريح محقق اين است كه نذر كافر صحيح نيست بلی در صورتيكه اگر نذر در حال كفر كرده بعد از اسلام مستحب است كه وفا كند ودر دليل محقق اعلى الله مقامه مناقشه است قال المحقق فی باب النذر انه لا يصح من الكافر لتعذر نية القربة فی حقه قال فی الجواهر باعتبار شرطية الايمان فی صحة عباداته والفرض عدم فلا يتصور فيه نية القربة منه اذ ليس المراد منها افعل كذا قربة الى الله تعالى وان لم يكن الفصل مقربا ودون هذا لم اجد خلافا فی عدم صحته منه بين اساطين الاصحاب كالعتق

به فی الرياض نعم تامل فيه سيد المدارك وتبعه فی الكفاية فانهما بعد ان اعترفا بالشهرة وذكر الدليل المزبور قالا وفيه منع واضح فان ارادة التقرب ممكنة من الكافر المقر بالله و فی الرياض لا يخلو من قوة ان لم يكن الاجماع على خلافه كما هو الظاهر اذ لم ار مخالفا من الاصحاب والاحتياط لا يخفى س نذر مطلق كفاره دارد يا نه ج از شرح لمعه ظاهر ميشود در نذر مطلق حجة الاسلام كه مقيد بسنه مخصوص نباشد كه كفاره دارد هر گاه تاخير انداخت تا آنكه مرد واگر بملاحظه فوريت حجة الاسلام اين حكم را تشييد كرده است پس بايد در هر سنه كفاره بدهد اگر تاخير انداخت هر چند بميرد ومحقق در شرائع در بحث يمين كفاره بتركش در حال ظن بوفات قرار داده واين هم محل تامل است بلی با علم بوفات وعدم تمكن از منذور متجه است كفاره واگر ظن را قائم مقام علم بدانيم واجب است اگر چه در صورت اصابه ظن نه خطاء آن والله العالم

باب الصيد والذباحه در صيد

س اگر ماهی را تقطيع كنند باين معنى كه قطعه قطعه شبكه از آب بيرون آورد حلال است يا نه وهمچنين شرط است كه در خارج آب بميرد يا نه وهمچنين زنده در خارج آب خوردنش حرام است يا نه ج تذكيه ماهی باثبات يد مسلم ماهی را در خارج آب بشرطيكه در آب نميرد وموت او در خارج آب شرط نيست على الاقوى در جواز خوردن بلكه اگر زنده از آب بيرون آورد زنده بخورد حلال است وقطعه كه از شبكه يا نحو آن جدا كند اگر بعد از اثبات يد واخراج او تماما از آب باشد حلال است هر چند جزء ديگر در خارج از آب دو باره بآب رود ودر آب بميرد اما آن جزء كه بعد از بيرون آوردن از آب دو باره رفت بآب ودر آب مرده پس آن جزء حرام است بجهت آنكه در آب مرده است ودر حديث وارد است كه حرام است چون در حيات خود مرده است واما آن جزء ديگر كه در خارج مانده حلال است چون از مذكی جدا شده واگر قبل از اخراج جدا شود حرام است چون دليل ندارد براينكه باين جزء تذكيه حاصل شده بلكه اطلاق ما ابين من الحی

فهو میتة شامل است پس حرام است والله العالم **س** اگر در زیر آب یا
روی آب کسی ماهی را بشمشیر مثلا دو حصه نموده وبعد از قطع وقبل از خروج
روح هر دو را بیرون آورده یا آنکه یکی را بیرون آورده حلال است یا حرام
ج ظاهر انیست که حرمت اقوی باشد هرچند که هر دو قطعه را بیرون آورد
دفعةً یا بتعاقب خصوص اگر یك قطعه را بیرون آورده وباقیمانده در آب بماند
بجهت آنکه ما ابین من الحیّ فهو میتةٌ شامل است وعموم اینکه تذکیه سمك اخراج
او از آب است حیّا شامل منفصل نیست بلی استصحاب حلیت واستصحاب قبول
تذکیه فی وجهٍ مقتضی کفایت اخراج بعض وحیّا نیز میباشد ولکن عموم ما
ابین من الحیّ فهو میتةٌ وارد است بر استصحاب حلیت ونحوها والله العالم
س هرگاه ماهی که در آب زنده است نصف یا بعض آنرا با تیغ وخنجر
از آب بیرون آرند وآن باقی ماهی که در آب است حیات دارد این بعض ماهی
که از آب خارج نموده اند حلال است یا حرام **ج** اگر همه را بیرون آورده و
نصف را قطع نموده یا پارچه از آنرا قطع نموده بعد از بیرون آوردن
حلال است هرچند ما بقی دوباره بآب رود که در آنجا بمیرد یا صید نشود
واگر همه را بیرون نیاورد قطع پاره از آن بکار نمیخورد وحرام است **س**
قسمی است از ماهی که در دریای هندوستان بشکل مار میباشد وخار
واستخوان هم دارد لکن فلس بظاهر هیچ معلوم نمیشود البته هرگاه بالای سنگ
بقوت میسایند فلسهای نازك بقدر دانه های عدس از وجدا میگردد آیا این
ماهی حلال است یا حرام بینوا وتوجروا **ج** همینکه فلس دارد حلال است
هرچند که در بعض اوقات ظاهر شود واگر سوال از خصوص مار ماهی شد
که آن بی فلس است بالمرّه ولکن خصوص مار ماهی بجهت اختلاف اخبار
خلاف شده بملاحظه اکثر علماء واشهر روایات نخوردن وحرام بودن
اقرب باحتیاط است والله العالم **س** قسمی است از ماهی که آنرا بعجمی

میگو میگویند وهندی جهینگا میگویند وبشکل کرم میباشد ویاهاهم
دارد وخار واستخوان ندارد وکوچك وبزرك هم میشود وتا آنکه تازه است
فلس بران معلوم نمیشود مگر وقتیکه خشك میشود فلس معلوم میشود
آیا آن ماهی حلال است یا حرام بینوا توجروا **ج** همینکه فلس دارد حلال
است چرا از غایت ریزی بعد از خشك شدن ظاهر شود یا آنکه در هر حال
ظاهر باشد والله العالم **در ذبح ونحر** **س** شکاری که صید
میشود واز گلوله یا تیر ونیزه بسا میشود که خون در او منجمد میشود آن
خونی که قبل از ذبح در جلد یا لحم میماند نجس است یا نه **ج** خونیکه در جلد
وگوشت بواسطه ضرب ونحو آن میماند تا مستحیل نشود نجس است
بلی مادامیکه در باطن است ضرر ندارد ولکن بعد از ذبح لابد است
از اخراج آن خون متخلّف وتطهیر آن موضع بلی خون متخلف بعد از ذبح
وخروج متعارف از دم پاك است واندراج خون مانده در دم متخلف
چون اصل حکم در متخلف برخلاف قاعده است واقتصار بر متیقن
باید نمود خالی از اشکال نیست وحال مجال تفصیل نیست **س**
ذات الاشاجع در حیوان حلال گوشت مثل گاو وگوسفند وغیره که خوردن
آن حرام است کدام چیز است **ج** اشاجع را تفسیر نموده اند باصول الاصابع
که متصل بعصب ظاهر کف میباشد واز جواهر نقل شده پس گفتند
که بنابراین ذات الاشاجع مجمع اصول اصابع کف میباشد واز مجمع الفائده
نقل نمودند که اشاجع وذات الاشاجع یکی میباشد ودر بهائم محلّله نیست مگر
آنکه تفسیر شود باصول اصابع وظلف ونحو آن پس در گوسفند وگاو وشتر
موجود میباشد واینجر خود دیدم که در اصول اصابع چیزی است مانند دوده
دراز ودر میانش موی بسیار میباشد ودر طیور هیچ ندیدم والمعنی
الاوّل یمکن وجوده فی الطیر فهو غیر ممیز الموضوع والاحتیاط اولی والله العالم

س آیا حیات مستقره شرط است در ذبیحه یا نه ج حیات مستقره باین تفسیری که کرده اند که یوم و نصف یوم بماند شرط نیست بلی همین قدر شرط است که ذبح موثر در خروج روح و معجّل در ازهاق روحش باشد والله العالم

استقرار حیات که شرط نیست ولکن تاثیر ذبح در موت شرط است یا نه که اگر بدانی مقارن شد ذبح بموت ذبیحه حلال است ج حلال نیست س حرکت بعد از ذبح شرط است یا حرکت قبل از ذبح کافی است ج حرکت بعد از ذبح علامت است نه حرکت قبل از ذبح س خروج دم و حرکت هر دو شرط است یا یکی ظاهراً کافیست در ذبیحه و مراد از حرکت کدام حرکت است ج اقوی عدم اشتراط اجتماع هر دو میباشد بلکه یکی کافیست ولکن مراد از حرکت حرکت احیا میباشد نه حرکت نقلصی که بعد از ممات نیز میشود و این حرکت معتبره در مواضع اربعه که عین و اذن و رجل و ذنب است باشد و اجتماع همه شرط نیست بلکه یکی کافی است بلکه در سائر اعضاء نیز کافی است انشاء الله و همچنین مراد از دم دم معتدل میباشد نه متثاقل که قطره قطره بیاید یا بچکد و این علامت بعد از ذبح باید باشد نه قبل از ذبح چون بعضی شرط دانسته اند که حیات مذبوح بعد از ذبح فی الجمله هر چند بسیار کم باشد باقی باشد که معلوم شود حرکت بعد از ذبح پس اگر بدانیم که مقارن بود خروج روح با تذکیه ذبح ثمر ندارد و این حق است و مورد این علامت در مشکوک الحیوة والممات میباشد پس در معلوم الممات خروج دم معتدل یا حرکت ثمر ندارد و همچنین در معلوم الحیوة وجود هیچیک از این دو علامت شرط نیست و مورد نصوص نیز ظاهر است از فی خبر ابان اذا شککت فی حیوة شاة و رایتها تطرف عیناه او تحرک اذنیها او تمصع بذنبها فاذبحها فانها لک حلال والمصع الحرکة والضرب

س موالات یعنی تتابع در اعضائی ذبیحه شرط است یا نه ج همه

آنچیزی که معتبر است صدق ذبح و تذکیه است و تتابع را دلیل نداریم بر اعتبار فصل کم قطعاً مضر نیست س هرگاه سر ذبیحه مقارن ذبح بجهت تیزی کارد یا قوت دست ذابح جدا شود مضر خواهد بود یا نه ج عیب ندارد و حلال است اگر بالقصد و عمداً نباشد بلکه اگر عمداً سر ذبیحه را جدا کند به تیزی کارد فعل حرام کرده ولکن ذبیحه حرام نمیشود س چه میفرمایند در ذبح حیوان خواه گردنش کوتاه باشد خواه دراز اعتبار از جانب متصل بسر است یا از جانب متصل ببدن ج در هر دو جانب ذبح کنند س مرغ و دیگر طیور را چه گونه ذبح باید کرد مشهور است که وقت ذبح زبانش بگیرند که بیرون نکشد والا حرام میشود بواسطه اینکه بجای حلقوم زبانش بریده میشود ج وجوب آن بر ما معلوم نشد و اگر زبانش را بگیرند بهتر است والله العالم س از زیر بریدن کافی است یا نه ج کافی است س اگر شتر را مثلاً گوسفند را بخلاف قبله یا انحراف از قبله نحر یا ذبح نمایند حلال است یا حرام ج اگر عمداً بخلاف قبله یا با انحراف از قبله ذبح یا نحر نماید حرام است و اگر از روی نسیان یا جهل بحکم یا جهل بموضوع یا اضطرار یا تقیه ذبح یا نحر نماید حلال میباشد س از قفا بریدن جائز است یا نه ج این هم جائز است هر چند سیّد استاد احتیاط نموده والله العالم س در ذبح حیوان لازم است که حیوان ذبح کنند تا از ذبح فارغ نشود استقبال قبله داشته باشد و استقبال بتمام بدن از برای هر دو شرط است یا نه ج اقوی وجوب دوام استقبال است تا از ذبح فارغ شود چنانچه اقوی اکتفا باستقبال ذبیحه است بدون ذابح بیهوده بگویند استقبال ذبیحه شد چه بمذبح تنها باشد یا مقادیم بدن مذبوح و احوط استقبال ذبیحه و منحور و ذابح و ناحر بمقادیم بدن است و اقوی عدم اشتراط استقبال ذابح و ناحر میباشد بلکه اگر ذبح را آویزان کند بدست چپ و راست بسمت قبله و ذبح کند صادق است که بقبله ذبح

س شده ذبیحه واز استحباب استقبال ذابح وناحر مضائقه نیست
آیا واجب است در استقبال ذبیحه که سر ذبیحه بجانب مشرق و پای ذبیحه بجانب مغرب یا
عکس نیز جائز است چنانچه جائز است بدست راست یا چپ کشتن ج
تصریحی از قدما درین شرط ندیدم ومقتضای اطلاق جواز هر دو است
بلی چون متعارف ذبح بیمین میباشد لهذا سر ذبیحه را سمت مشرق میکنند
ودرین تعارف خصوصیت واشتراطی معلوم نیست هر چند محتمل است که
استقبال میت در وقتی که امام نماز میخواند باید بجانب راست امام باشد
نه ماموم وهمچنین در دفن که سرش باید بسمت مغرب باشد قال فی البحار
والظّاهر انّه یکفی الاستقبال بایّ وجه کان سواء اضجعها علی الیمین او علی
الیسار کما هو الشّایع او لم یضجعها واستقبل بمقادیمها الیها کالطّیر لاطلاق
الاستقبال الشّامل جمیع الصّور وکون الاستقبال الملحوظ بالاضجاع علی
الیمین لایستلزم کونه فی جمیع الموارد کلّ مع انّ الذّبح علی هذا الوجه فی غایة
العسر غالبًا الا للایسر الّذی یعمل بالید الیسری وهونادر بین النّاس بل یمکن
ان یقال انّ الاطلاق ینصرف الی الفرد الشّائع الغالب وهو الاضجاع علی
الیسار فیشکل الحکم بانّ الاحتیاط یقتضی الاضجاع علی الیمین فتامّل انتهی
والله العالم س دو شخص مختلف در قبله بسبب اجتهاد هرگاه ذبح نمایند
هر کدام حیوانی را بسمت قبله خود دیگری که مخالف است با او در اجتهاد در
جهت قبله میتواند که آن ذبیحه را تناول نماید یا نه ج بلی هر کدام میتوانند ذبیحه
دیگری را تناول نمایند زیرا که ذبح حلقوم شد در قبله ماموربه وقول بعدم
تناول ضعیف است والله العالم س کسی در صحرا است ویك گوسفند
باخود دارد وگرسنگی زور آورده چیزی خوراکی بهم نمیرسد میخواهد که گوسفند
بکشد وبخورد ولکن قبله مشتبه است وعلم ومظنه بقبله هم بهم رسانیدن
ممکن نیست آیا چه طور ذبح کند گوسفند را بینوا وتوجروا ج در ینوقت توجه

بقبله ساقط است والله العالم س ذبح بغیر آهن در حال اختیار جائز
است یا خیر واز ناخن ودندان ذبح کردن چه حکم دارد ج در حال ضرورت
واضطرار جائز است والا فلا س آیا از داس وغیر آن ذبح جائز است
اختیارًا یا اضطرارًا ج اضطرارًا بی اشکال است واختیارًا هم جائز است
وچون باعث زجر مذبوح میشود حکم بکراهت ضرر ندارد چون مستحب است
که آلت ذبح تیز باشد هر چند ترك مستحب مکروه نیست س آیا در ذابح
ذکوریت وبلوغ شرط است یا اینکه غیر ذکور وغیر بالغ ممیز یا دانستن شرائط
ذبح ذبح بکند حلال است ومباح ج ذکوریت وبلوغ شرط نیست زن وطفل
ممیز غیر بالغ اگر باشرائط ذبح کند حلال است س اتحاد ذابح شرط است
یا نه ج تشریك در ذبح ضرر ندارد واما اگر هر یك رگی را ببرند صریح دلیل
این است که ضرر دارد واقوی اینست که شرط نیست مثل تشریك در صید
س اگر جنب وحائض بسم الله بگوید در حال ذبح یا نحر یا صید مثلاً
ولکن بقصد سوره عزائم کافی میباشد یا نه ج فی القواعد قد اشکل فیه
وفی الجواهر ولعلّه من الدّخول فی العموم ومن النّهی المنافی للوجوب ولکن
لایخفی علیك انّ الاقوی الاوّل ولا منافاة بین الوجوب الشّرطی العاملی و
الحرمة وفی الدّلائل ایضًا رجح ما رجح فی الجواهر وفیه اوّلًا انّ الذّبح قد یکون
واجبًا کما فی الهدی ونحوه فیجتمع الوجوب فی النّهی والنّهی مقدّم وثانیا انّه
صرّح فی الجواهر قبل ذلك باسطر انّ الظّاهر اعتبار ذکر التّسمیة بعنوان
کونها علی الذّبیحة فلا یجزی التّسمیة الاتفاقیّة الّتی لم یکن بالعنوان المزبور
ولا اقلّ من الشّك فی حصول التّسمیة المعتبرة بدون ذلك والاصل عدم
التّذکیة وکذلك الظّاهر اعتبار المقارنة العرفیّة فیها علی وجه یصدق
التّسمیة علیها فلا یجزی ذکرها عند مقدّمات الذّبح کربط المذبوح ونحوه
وقال الصّادق علیه السّلام فی صحیح الحلبی من لم یسم اذا ذبح فلا تاکله انتهی

وانت خبير بانّ اللازم حينئذٍ ان يكون التسمية بقصد الذبح حتى يعلم تحقق
عنوان ذكر اسم الله عليه فعلى هذا انّ البسملة المزبورة بقصد القرائة
وبعنوان كونها على الذبيحة بمنزلة استعمال اللفظ فى معنيين فتامّل
جيّدا وقال فى حاشية الموجز فى احكام الحائض فائدة لو ذبح الجنب بالبسملة
ما قصده العزيمة فهل تحل الذبيحة ام لا وهل يكون فرق بين الذبيحة
الواجبة كالكفارة والنذور ام لا الظاهر انّ الذبيحة تحل لانهم شرطوا
فى حل الذبيحة ان يذكر عليها اسم الله ولم يشترطوا ان يكون الذابح طاهرا
من الحيض والنفاس والجنابة وانّما شرطوا كونه مسلما لا غير مع احتمال
عدم الحل للنهى عن ذكر الله على هذا الوجه ولا فرق بين كون الذبيحة واجبة
او غيره والمختار الفرق وهو انّه ان كانت واجبة حرمت والا حرم فعله انتهى
والتعليل الاول واضح الفساد لانّ هذا الشرط راجع الى التسمية لا الى
حال الذابح فرجع الكلام الى انّه هل يشترط ان يكون التسمية على وجه الحل
او لا كان يكون عبدا واجبا او خاصا بجميع منافعه حتى اللسان وقد صرح
السيد الاستاد فى الدلائل بانّ مس كتابة القرآن وقع على وجه
الحرمة فان كان وجوب المس توصليا كان يكون من الاستنقاذ من يد
الكافر او الغاصب او لاصلاح الغلط او للتطهير او الرفع من القذر
ونحو ذلك فلا يجب وان كان على وجه النذر ونحوه فيجب الاعادة
ومن المعلوم انّ النهى وان كان لا يوجب ابطال ما له اثر ولا يفهم
منه ولكن لا بدّ من استفادة العموم من ذلك المنهى عنه بانّه
فى حال النهى ايضا له اثر كالذبح بآلة الغصب وفى المسجد ومكان
الغير والغسل بالماء المغصوب فالعمدة اثبات هذا والظاهر
عند الاحقر عموم تأثير التسمية بالله سبحانه وان صدر على
وجه الحرمة لانّ الحرمة معلقة بذكر غير اسم الله ولا يصدق

فى المفروض او مع التشريك لغير الله كان يقول بسم الله ومحمد بالجر ولا
يصدق بالفرض مع ظهور عموم التعليل فى قوله عليه السلام عمن
سأله بكلب اليهود المعلم قال لا بأس لانّه مكلّب ذكر اسم الله عليه
فظهور العموم من قوله لا تاكل ذبيحة الناصب واليهود حتى تسمعه يذكر
الله اما سمعت قول الله تعالى ولا تاكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه مضافا
الى ما فى السرائر عن ابى جعفر من سمعته يسمّى فكل ذبيحته مضافا الى انّ الحرمة
معلّقة فى الآية مما لم يذكر اسم الله عليه وهو فى المنهى عنه غير صادق
ومقصود الخصم من الحكم ليس الا لاجل عدم العلم باحراز شرط التسمية عند
كونها محرمة وبعد ما جعلنا مدار الحرمة على عدم ذكر التسمية يكون الحكم
بالحرمة فى الفرض مقدميا ومع احراز الواقع لسقط المقدمة فتامّل
جيّدا وعن العيون والعلل فى باب علل تحريم المحرّمات عن محمد بن سنان انّ
ابا الحسن الرضا عليه السلام كتب اليه حرّم ما اهلّ به لغير الله الذى
اوجب على خلقه من الاقرار به وذكر اسمه على الذبائح لئلا يستوى
ما تقرب به اليه وبين ما جعل عبادة الشيطان لانّ فى تسمية الله
عز وجل الاقرار بربوبيته وتوحيده وما فى الاهلال لغير الله من الشرك
به والتقرب به الى غيره ليكون ذكر الله وتسميته فرقا بين ما احلّ
وما حرّم انتهى وفى توضيح البحار كان قوله حرم ما اهل به الى قوله
المحللة تعليل لوجوب ذكر الله سبحانه على الذبائح والمعنى انّه لمّا
كان اعظم اصول الدين الاقرار به سبحانه وكان تكرير ذلك
سببا لرسوخ الاعتقاد واعلان الامر الذى به يتحقق اسلام العباد
وكان الذبح مما يحتاج اليه الناس ويتكرر وقوعه فلذا اوجب
على العباد الاقرار بذلك عنده وبقية الكلام تعليل لتحريم ذكر
اسم غيره عند الذبائح لانّه يتضمن خلاف هذا المقصود وعلاوة

الشرك والاقرار بحرم الذبيحة عند ذلك للزجر وانفقو لئلا
ليكون ذكر الله كالتبجة لما تقدم والله يعلم انتهى وازين
تعليل نيز استفاده ميشود مختار ما والله العالم **س**
اگر ذابح بر ذبيحه ذكر اسم خدا و محمد يا ائمه صلوات الله عليهم
بكند حلال است يا نه **ج** بسم الله وله الحمد صرح بعض فى الفقه
بحرمته وفى الدروس فصل بين ما قال لو قال بسم الله ومحمدٍ
بالجر والرفع فحرم الاول واحل الثانى وهو محل تامل لان الاعراب
المذكور وان كان بحسب القواعد ابطل التشريك الذى هو مانع
وابطل انفراد اسم الله تعالى على الذبيحة التى هو شرط لكن يمكن
ان يقال انه فى العرب يصدق عدم الانفراد فتامل **س**
خصوص اسم الله شرط است يا سائر اسماء كافى است **ج**
احوط عدم تعدى است واقوى كفايت همه اسماء الله ميباشد
واضافت بيانيه محتمل است ولكن خلاف ظاهر است بنابراين
عربيت نيز احوط است واقوى عدم اشتراط عربيت ميباشد
والله العالم **س** مجرد اسم خدا كافى است يا آنكه بايد منضم
شود با اسم يا بصفات يا به تنزيه يا تكبير يا تحميد وعنوان **ج**
از شيخ استاد و فاضل مقداد در شرح آيات الاحكام وجوب
انضمام ظاهر ميشود چنانچه تصريح باشتراط اتحاد ذابح
و مسمى را نيز ذكر كرده است وآن احوط است **س** در
ذكر اسم خدا بر ذبيحه قصد قربت شرط است يا نه وقصد
ريا مانع است يا نه **ج** تصريح نديدم ولكن ظاهر عدم
اشتراط وعدم مانعيت ريا ميباشد واز حديث علل الشرائع
كه مذكور شد توهم اشتراط تقرب ميشود ولكن ان دراصل

ذبح ميباشد نه در ذكر اسم خدا وحديث بعد مذكور ميشود انشاء الله
تعالى **س** بسم الله را فراموش نمود بعد از انفصال وبريدن
رگ‌ها بايد اعاده نمايد يا نه **ج** لازم نيست ولكن ضرر ندارد اگر
بخاطرش بيايد **س** تسميه اخرس باشاره كافى است يا نه **ج** صريح
مستند عدم اكتفا است وصريح خبر وعموم البدلية والاستقراء
فى اقوال الاخرس كفايت آنست چنانچه حديث است كه سوال شد از ذبح
اخرس جواب فرمودند كه اگر بفهمد تسميه را ضرر ندارد والله العالم **س**
مكروهات ذبح را بيان فرمايند **ج** اول آنست كه چاقو را مثلا بزير
رگها برد واز زير ببرد ببالا ودر بحار از شيخ در خلاف نقل حرمت اين
فعل را نموده است وفرموده ضعيف است دوم ذبح حيوان در حالتيكه
حيوان ديگر نگاه كند واز شيخ نيز نقل حرمت وتضعيف آن نموده
سوم در شب كشتن چهارم در روز جمعه قبل از زوال بلكه بعد از زوال
هم بلى كراهت در هر دو رفع ميشود بضرورت وخوف مردار شدن
والله العالم

باب الاطعمه والاشربه

س چه ميفرمايند در اينكه اشياء خشك وتر از قسم خوردنى سواى
گوشت ودنبه را كه در بلاد هند كفار حربى و ذمى ميفروشند
مثل روغن وشير وماست وپنير وحلويات ولوزات ونقل
وحبوب وغيره اگر قرينه دال باشد بر نجاست بدين معنى كه
كفار بسبب رسم وعادت خود اشياء مذكوره را از دست
خود تيار ميكنند وظروف را هم خود ميشويند وشير را هم
ميدوشند وما اين را از چشم خود مى بينيم در اينصورت اشياء
مذكوره را كه تر باشد خود از ظروف كفار بگيريم يا از قاشق وغيره
خود كفار از ظرف خود در آورده بدهد كه دستش باشياء مذكوره نرسد

واشیاء نمشابه را خود از دست کافر بگیریم درحالیکه دست آن کافر خشک باشد آیا جائز است واشیاء مذکوره پاك است یا نجس وخوردن واستعمال آن درحال صلوٰة وغیره چه حکم دارد وایضاً اشیاء مظنون النجاست را بغیر از طاهر کردن خوردن وباستعمال آوردن درحال صلوٰة وغیر صلوٰة جائز است واشیاء مذکوره حلال است وپاك یا نه بیّنوا توجروا

ج قرینه وسائر اشیاء مقارن عمل کفار اگر موجب قطع بملاقات کافر درحال رطوبت موثره باشد یقیناً نجس است واگر باعث ظهور وسظنه شود محکوم بطهارت میباشد وظن بنجاست حتی از قول عدل واحد نیز محل اشکال است واقوی عدم اعتبار ظن بنجاست میباشد وکما جواب سوال دوم نیز ازین سوال ظاهر شد والله العالم

س گرفتن روغن وشیر وماست وخوردن از کافر جائز است یا نه ج مادامیکه علم بمباشرت درحال رطوبت نا قلهٔ حاصل نشود جائز است والافلا

س در اکثر شهرهای هندوستان بجز لحم اکثر اشیاء خوردنی را کفار میفروشند مثل شیر گاو وسرشیر وماست وروغن خوردنی وروغن چراغ ودیگر اقسام شیرینی ها وغیرهم واکثر زنان ومردان کفار بخانه مسلمانان میآورند ومیفروشند در ظرف خود وجمیع علماء ظروف کفار را طاهر میدانند اگر پیش روی مسلمانان اصل روغن وغیره را مس نکنند ومسلم از دست خود از ظرف کفار وزن کرده بگیرد جائز است خوردن آن یا نه بیّنوا توجروا ج بسم الله وله الحمد نعم جائز است مادامیکه مس برطوبت موثره نکنند وچیزیکه محکوم بنجاست میشود اگر از دست کافر بگیرد مثل جلود ولحوم است که محتاج بتذکیه وسر بریدن باشد که تا علم بتذکیه نباشد محکوم بنجاست خواهد بود واما مثل شیر وماست وروغن وشیرینی ها وحبوب وغیره ضرر ندارد بشرط عدم علم بنجاست والله العالم

س جائیکه ماکولات ومشروبات را کفار میفروشند ومسلم نمیفروشند ومحض مجبور بودن مسلمین بخوردن وآشامیدن آن چه دستور هست آیا جائز است یا نه بیّنوا توجروا ج بسم الله وله الحمد ماکول ومشروب اگر علم بملاقات کافر ونجس شدن آن نباشد ضرر ندارد مگر آنکه محتاج بذبح وتذکیه باشد چون گوشت وپنیر واگر مثل روغن وحبوبات وبخوان باشد ضرر ندارد واگر از روی اضطرار ومجبوریت خورده شود باکی نیست باب بکشتن کفایت میکند والله العالم

س نامهای انگریزی خشک از قسم بسکت وغیره که بر اکثر انها مهر انگریزی هم ثبت میباشد وهمچنین شربت ومربا وشیرینی از حبوب ونقل وغیره ودواهای خشک از قبیل جوهریات ودواهای تر از قبیل عرقیات که در قوطی وشیشه بند سربمهر انگریزی از ولایت انگریز در ملک هندوستان برای فروش میاورند آیا این اشیاء که در قوطی وشیشه سربمهر است از کافر ومسلم خریدن وخوردن ویا استعمال آوردن جائز است یا نه واشیای مذکوره پاك وطاهر است یا نجس ج همه اینها پاك است وحلال مگر اینکه علم بنجاست حاصل شود

س طعام پخته یهود ونصاری خواه خریده باشد یا نه هندو مشرک باشد وایشان با رطوبت آن را مس کرده باشند پاك است یا نجس ج نجس است یقیناً خواه خریده باشد یا نه والله العالم

س جمعی طعام میخوردند یا همگی از انها فضله موشی در انها دیده لازم است که دیگران را اعلام نماید یا نه ج خبر اعلام لازم نیست الا خود نباید بخورد ودر صورت معاشرت با انها باید خود را حفظ نماید وهرگاه اعلام نماید وبعد از عدم اعتنا هرچه را که تنجیس است مرتکب نشد

س هرگاه جماعتی طعام خوردند درحالیکه نجس بود ومیزبان مطلع بود وممکن نیست تطهیر اوضاع واسباب ایشان اعلام لازم است در چنین صورت یا نه ج از سابق معلوم شد عدم لزوم اعلام ولکن هرگاه مطلع شوند تطهیر نمایند هرجائیکه یقین بسرایت نجاست دارند با امکان آن وهمچنین است نسبت باوضاع خودش

س هرگاه طفل دستش نجس باشد وکیش هم تر باشد

نجاست دارد و با آن طفل ولیش در یک ظرف غذا میخورد با رطوبت سرایت
چه حکم دارد ج با احتمال تطهیر محکوم بطهارت است در حق غیر س چه
میفرمایند علمای امامیه کثرهم الله امثالهم درین مسئله که در سوق و بازار
مسلمین شخص مجهول الحال است در اسلام و کفر و گوشت میفروشد بدون
تفحص از حال او خریدن و خوردن آن گوشت جائز است یا نه ج بسم الله و
له الحمد سوق مسلم مثبت حلیت و طهارت است هرچند ولی الید مجهول
الحال باشد در اسلام و کفر بلی اگر ذو الید کفرش معلوم باشد خریدن گوشت و
نحو آن از و و خوردن آن جائز نیست مگر آنکه علم داشته باشد که از ماکول اللحم
مذکی است یا آنکه عدلین شهادت بر آن دهند و مظنه بآن بلکه شهادت عدل واحد
نیز کفایت میکند و همچنین است حکم گوشت و نحو آن که پیدا شود و یدی بر آن
نباشد و اثر تصرفی نیز در آن نباشد مثل آنکه جلد کتاب و گوشت سفره در صحرا
پیدا شده که بعد از فقدان علم وجدانی و شرعی ظن باینکه از ماکول اللحم مذکی
است کفایت میکند س گوشت حیوانی که حلیت آن بسبب جهل معلوم نباشد
میته و نجس است یا پاک و حلال ج میته و نجس میباشد در ظاهر شرع تا معلوم
شود بتقلید یا باجتهاد که حلال بوده س بعضی از طیور هست که حال او مشتبه است
که از حلال گوشت است یا حرام گوشت فضله او پاک است یا نجس و گوشت
او حلال است یا حرام ج اگر اشتباه در حکم است باین معنی که نمیداند گوشتش
را جائز است خوردن باید درین وقت رجوع بیکی از چهار چیز کنند که علامت
حلال بودن طیور است که خار پس پا داشته باشد مثل خروس و مرغ و سنگدان
یا چینه دان داشته باشد یا آنکه در وقت پرواز گرفتن تکان پرش بیشتر از تکان ندادن
باشد که تعبیر ازین میکنند که دف او اکثر از صف او باشد پس با وجود یکی ازین
چهار چیز حلال گوشت میباشد و فضله اش پاک است و الا حرام گوشت و
فضله اش نجس است و اگر در موضوع است باین معنی که میداند ماکول اللحم

کدام است غیر ماکول اللحم کدام است و لکن نمیداند که فضله از کدام است پاک است
و لکن گفتند او را نخورند تا آنکه موضوع را معین کنند س حیوان حلال گوشت
هرگاه موطوئه انسان شود یا آنکه متغذی بنجاست انسان شود که غالب غذا
اند ن باشد بول و غائط آن حیوان که نجس است آیا گوشت آن نیز حرام میشود
یا نه ج بلی بول و غائط آن که نجس است گوشت آن نیز حرام است مگر اینکه
استبراء شود در جلال س اگر در ذبیحه ماکول اللحم خون در عضوی باشد که
خوردن آن عضو حرام است مثل سپرز یا حلال است مثل جگر آیا آن خون پاک و خوردن
آن حلال است یا نه ج خون باقی مانده در ذبیحه پاک است بشرطیکه خون متعارف
از حیوان مذبوح برود و بشرطیکه خون در حالت متعارفه از ذبیحه برود نه آنکه سرش
سرازیر یا بدنش سرازیر باشد و خون باقی مانده هرچند پاک است و لکن اولی اجتناب
از آن میباشد هرچند حرمتش معلوم نشد بلکه حلال بودن آن قوی است س
اگر مومنی بدست پیش خدمت خود که کافر باشد طعام پخته بفرستد که در آن گوشت
باشد آیا آن طعام را از آن کافر گرفته خوردن جائز است یا نه ج بسم الله و له
الحمد نمیتوان خورد الا آنکه علم داشته باشد که این طعام را مسلم پخته است در این
وقت از کافر گرفتن ضرر ندارد و خوردنش نیز ضرر ندارد و همچنین ضرر ندارد
اگر کافر مجرد آلت و واسطه ایصال باشد و ذو الید آن فی الحقیقه مومن باشد یا
آنکه بدانی که این کافر مسبوق بید مسلم میباشد که مفروض در سوال است و میاید
در سوال بعد س اگر طعامیکه در آن گوشت نباشد چون پلاو و نحو آن یا
خود گوشت را مسلمی بدست کافر بدهد و برای مسلم دیگر بفرستد و علم بملاقات
کافر بآن حاصل نشود خوردن آن بدون تفحص و تجسس از ملاقات جائز است
یا نه و مظنه بعدم ملاقات از جهت قرائن خارجیه کافی است یا نه ج طعامی که گوشت
را از کافر بعلم بملاقات گرفتن ضرر ندارد و اما گوشت حیوان چون محتاج
بتذکیه است از دست کافر خوردن جائز نیست الا آنکه علم حاصل شود که مسلم

مشتبه مسلم بوده و چه بیمعرض مسئله این است که اورنده کافر است ودهنده
طعام و گوشت مسلم بوده مضایقه ندارد س خورانیدن غذای نجس باطفال و کفار
و ماننده قائل بنجاست آن نباشند جائز است ج خورانیدن نجس العین جائز
نیست قطعاً و اما متنجس مثل غذای متنجس پس اقوی عدم جواز است س از دو
ظرف مایع که یکی از آن مثلاً شیره و یکی سرکه هر گاه با قاشق یکی را برداشته بدیگری
داخل نموده و بعد از مزج و خلط انها فضله موش دران دیده و نمیداند که از کدام
یک از آن دو ظرف است چه نماید ج اگر احتمال بدهد که دران اله برداشتن چون
قاشق و نحو آن فضله بوده یا احتمال بدهد که تازه دراین ظرف مخلوط افتاده از آن
اله مخصوص و آن ممزوج اجتناب نماید و آن دو ظرف پاک است و اگر یقین کند
که در اله نبوده بلکه در یکی از آن دو ظرف بوده از هر دو اجتناب نماید س
شخص در برنج و گندم و سائر حبوبات فضله موش دیده برداشته است و احتمال
بودن فضله دران میدهد بلکه مظنه بودن فضله دران دارد ولکن علم بان
ندارد آیا با این حالت جائز است از برای او که فحص تام نموده آن گندم را آرد
نماید و آن برنج طبخ نماید و بخورد یا نه ج بلی جائز است ولکن احوط دراین صورت
فحص تام است س اگر یک چیز نجس یا حرام مثلاً در هزار چیز طاهر و حلال
مشتبه شود شبهه محصوره است که حرام است خوردن همه آنها یا شبهه غیر محصوره است
که جائز است خوردن و استعمال آنها و عدد محصوره چه قدر است ج بعضی گفته
اند که اعتبار بعرف است در محصوره بودن و غیر محصوره بودن و انصاف
این است که ضابطه کلیه معتبره داشته باشد ندارد احتیاط اولی است
مگر انکه ضرورت باشد س قول ذی الید در طهارت و نجاست و حلیت و حرمت
معتبر است یا نه ج بلی معتبر است هر چند زن باشد و هر چند سارق باشد و در
و مانند ان و نحو آن معتبر است اگر مسلم باشد س اگر آب چلاو یا چلاو را یکجا جمع کنند
چون چند روزی بگذرد ترش و بدبو میشود - با نان و را دوباره می پزند و میخورند

آیا از چیزهای خبیثه است که خوردنش حرام است یا نه ج بسم الله و له الحمد
انکه بمجرد ترش و بدبو شدن خبیث شدن محل کلام است و بر فرض خبیث شدن
بعد از انکه او را طور دیگر طبخ نمایند یا انکه بریان کنند که از خباثت بیرون رود
ندارد و نظیر استحاله است که محلل و مطهر هر دو می باشد والله العالم س
از طعام یا خورده نان که از دهن بیفتد یا ریزهای غذا که در بیخ دندان می ماند
بجلال در می اورند خوردن و فرو بردن آن جائز است یا نه ج همه اینها ...
و از خبائث نیست بلی گاهی از اوقات میشود که لقمه از خبائث میشود ...
دهن متعفن بوده و لقمه نیز متعفن شده یا انکه انچه در بیخ دندان ماند ...
این وقت از خبائث و حرام است و هر چه الوده شدن باب دهن و بیرون ...
مثل سایر خبائث میشود خصوص اگر دهن مال غیر یا معشوقه باشد س
از فقرات اثنا عشریه یوم عاشورای محرم قبل از صبح یا قبل از نماز ...
قسم طعام و یا از قسم نفکهات مجزی است یا جواب اینها ما قباحتی دارد و ...
میشود یا نه ج قباحت و معصیت ندارد بلکه اگر بقصد قوت یا ...
و گویند کردن باشد ثواب دارد و همچنین خوابیدن روزی که چون شب عاشور
احیاء آن شب مستحب است اگر روز بخوابد فی الجمله ضرری ندارد س
اب دهن یا آب چشم یا عرق از بدن از خود شخص خواه از غیر اگر در آب و طعام
مخلوط شود خوردن و خورانیدن آن بانسان و حیوان حرام است یا حلال
حلال است و ممزوج در خبث نیست خصوص از ملحقات خصوص از ...
بلی بعضی از اقسام آب بینی و نحو آن میشود که در بعضی از احوال و بعضی ...
انسان ممزوج در خبث میشود س شخص و از مخاط میشود ...
می اورند بر فرض اشکال در مسئله رقیق اجسام طاهره در عصیر عنبی ...
از غلیان و قبل از ذهاب ثلثین که در میان غذا امر ابی به و سیب و ...
آن میباشند آیا پاک و حلال است و خوردن آن جائز است یا نه ج

مسکر چیز یکه سکر یعنی نشه کننده مزیل عقل باشد ۱۲

در حکایت و طهارت نماید و توضیحات فرماید و سؤال نکند هر چنین بود اند که تقلید نمیکنند یا در تقلید مخالف میباشد والله العالم س خرما و کشمش را اگر در طعام بپزند اگر نخته شود پاک و حلال است یا نه ج بلی پاک و حلال است س خرما که در شیر و شیر جوش بدهند خوردنش جائز است یا نه ج بسم الله وله الحمد ضرر ندارد س خرما های خستاوی و رطب و غیره بهر قسمیکه باشد در جوشانیدن مثل مویز و انگور است که قبل از ذهاب ثلثین خوردن و استعمال آن نباید یا خیر ج بسم الله وله الحمد مویز و خرما های خستاوی و رطب هر قسمیکه باشد جوشانیدن آن ضرر ندارد و حرمت مقصور است در عصیر عنب نه مویز نه خرما بلی ذهاب ثلثین در جمیع این تلثین باز جوش خوردن بهتر است س آیا آب مویز و کشمش و خود مویز و کشمش و خرما در میان طبخ طعام چه حکم دارد ج پاک و حلال است همچنین خرما و لکن احتیاط اولی است والله العالم س اطبا در نسخه مینویسند که مویز و فلان فلان اجزا را در آب یا عرق جوشانیده مالیده صاف نموده بنوشند آیا این چنین نوشتن اطبا را جائز است یا نه زیرا اکثر عوام جاهل مسئله که موافق نوشته طبیب مویز را جوش میدهند یا دواهای دیگر و ذهاب ثلثین نمیشود که میخورند آیا معصیت این بر طبیب است یا بر مریض یا در هر دو یا هیچ کدام بواسطه جوشانیدن نجس و حرام شود بمقتضای لا شفاء فی الحرام شفاء متصور است یا نه ج آیا مویز پیش اخفر ذهاب ثلثین در وی شرط نیست بلی انگور ذهاب ثلثین در وی شرط است لکن اگر بخوری خمر رج یا حرام شود که نگویند عصیر عنبی است حتی آنکه اگر عنب را بروغن بجوشانند صدق عصیر عنبی محل اشکال است و کیف ما کان اگر طبیب دوا را منحصر بحرام دانست تجویزش جائز است و گناه ندارد و همچنین کسیکه میخورد و لا شفاء فی الحرام مادام حراما اما مطلقا و ما من شیء حرمه الله الا و قد احله عند الضرورت وارد است بر این خبر اگر منحصر نباشد مجوز و شارب هر دو گناه گار میباشند والله العالم س چه میفرمایند در این مسئله که طبیب هر چیز حرام و نجس یا مسکر را که بجهت مریض حکم کند آیا خوردن آن بر مریض

تعیین گاه یعنی خواه مخواه ۱۲ و ۲۱ حجت بسته ۱۲ و ۲۲ وصف یعنی صفت ۱۲ و ۲۳ یاس نا امیدی ۱۲

و خورانیدن آن بر پرستاران مریض جائز است یا واجب یا حرام و در صورت جواز یا وجوب آیا کشتن و اذیت دادن جانوران بری و بحری از پرنده و چرنده و گزنده و درنده که حرام گوشت باشند برای دوا پرستاران مریض یا خود مریض را جائز است یا واجب و در همه علاج برای طبیب حذاقت و اسلام و ایمان هم شرط است یا نه و طبیب حاذق شرعا عبارت از چه کس است ج بسم الله و له الحمد در تداوی و استشفاء بحرام و مسکرات خلاف است در حال ضرورت از بعضی ظاهر میشود جواز مطلقا و از بعضی ظاهر میشود عدم جواز مطلقا و از بعضی ظاهر میشود تفصیل بین خوف تلف نفس فیجوز و الا فلا و از بعضی ظاهر میشود که محل نزاع در خوردن و ادخال در جوف است حتی با مالیدن مثل اکتحال و طلاء بدن دخوان ضرر ندارد و از بعضی ظاهر میشود حرمت هر دو از بعضی ظاهر میشود فرق میان مسکرات و غیر آن در اول جائز نیست و در ثانی جائز است و همچنین تفصیلات کثیره ظاهر میشود و حق جواز است مطلقا و عموم ما من شیء حرمه الله الا و قد احله عند الضرورت کافی است در استدلال و قوله علیه السلام ان الله لم یجعل فی الحرام شفاء منافات با اضطرار مکلف ندارد چنانچه مبین اینم که خدا برای هر دردی دوائی قرار داده و مع ذلک ما مضطر میباشیم بجهت اینکه نمیدانیم که کدام است بلی مشروط است معالجه بحرام بچند شرط اول آنکه برای مرض باشد نه برای حفظ صحت و چاقی و سرخ و سیاه شدن مو و زیادتی قوت جماع مثلا دوم آنکه مرض از امراضی نباشد که محل مسامحه باشد مثل تاریکی چشم فی الجمله و درد سر فی الجمله سوم آنکه علم یا مظنه بحصول علاج و نفع در آن علاج باشد و حذاقت طبیب در آن شرط مؤثر است فی الجمله نه مطلقا زیرا که اگر زنها کنند در علاج قول افلاطون با پیره زن چرخ ریش و مظنه در سمت پیره زن باشد رجوع بطبیب جائز نیست بجهت آنکه قول طبیب تعبدا حجت نیست بلکه از بابت وصف مظنه است چهارم آنکه یاس نیز حاصل شود از علاج بغیر این

مراعر تحمیم آنکه این یاس بعد از فحص باشد ولکن این دو شرط اخیر شرط میباشد
احتیاطا و برفرض جواز از برای اولیای مریض نیز جائز است دوا دادن و
اکراه ایشان اختلاف در اجتهاد و تقلید یا اعتقاد داشته باشند که بعضی معتقد
نفع مثلا باشند و بعضی نباشند در این وقت هرکس مکلف باعتقاد خود میباشد
بلکه بر آقای اعلی الله مقامه میفرمایند که گاهی از اوقات واجب است بر هر پرستار مریض
یا طبیب یا غیر آن از مسلمانان با اطلاع ایشان بر این فرض و مریض آنکه اجبار کنند مریض
را بخوردن دوا و ایشان در حق طبیب فرموده اند لکن مثال است قال فرع لو علم
الطبیب انحصار العلاج فی المحرم واخبر به المریض ولم یحصل له ظن بقوله لعدم معرفته
بشانه فلا یجوز للمریض التناول بنفسه ویجوز بل قد یجب علی الطبیب اکراهه علیه
ممکن انتهی کلامه وانت خبیر بان الاکراه فی الجملة لو کان مسلما لکان فی حق المولی علیه
صغیرا او المجنون او ولده الصغیر ومن له ولایة علیه لا مطلقا فاجبار الطبیب
مسلم فی الجملة واما فی حق غیره فالاجبار کما تری حتی مع القطع نعم فی بعض صور القطع
یمکن ان یکون مسلما فی نظائره کما اذا اراد احد ان یشرب ماء فیه سم او شراب الخمر
او اکل ما یصیر به مجنونا وهو یجهله جهلا بالحال فانه حینئذ یجب علی العالم الزامه بترکه
او منعه وهو واضح و بیان طبیب حاذق فائده درستی آن اینست بعد از آنکه مدار
تشخیص بر تشخیص طبیب باشد و قول افلاطون بی وصف مظنه بسلامت معتبر نباشد و معنی حاذق
ماهر است یقال مجازا حاذق ای ماهر یقال حذق الرجل فی صنعته اذا مهر فیها
و عرف عواقبها والله العالم س خوردن شراب در حالیکه اطباء علاج را
منحصر بآن کرده باشند چه حکم دارد بیان فرمایند ج در صورت انحصار علاج
بشراب و ظن حصول علاج بآن اقوی جواز استعمال می باشد س تریاک خورده
اگر قریب بهلاکت رسد بجهت دفع سمیت و بقاء حیات او قدری براز خوراندن
چه صورت دارد ج در صورت انحصار امر به براز خوردن و ظن حصول علاج
جائز میباشد س علماء هند خوردن آهک سنگ یعنی گچ را جائز میدانند

و با برگ تنبول میخورند در نزد آن قبله هم خوردنش جائز است یا نه ج اگر مضر نباشد ضرر
ندارد س صدف را سوخته آهک میسازند در هند عوام با برگ تنبول
میخورند جائز است یا نه ج بسم الله وله الحمد جائز است و بعد از سوزاندن
اشکال جزئیت حیوان غیر ماکول اللحم بر فرض ثبوت مرتفع میشود و صدف سوخته
داخل در خاک نیست و بعد از فرض تسلیم داخل در خاک خلاف است در خاک
مطلق و بعد از فرض تسلیم حرمت خوردن خاک مسلم نیست بلکه مسلم حرمت
طین است والله العالم س تریاک خوردن هرگاه خوف ضرر روحانی و جسمانی
نداشته باشد بسبب آنکه مسکر نیست در شرع جائز است پس اگر کسیکه تریاک بکشد
در آلتی که در انگریزی گوبندی یا در قلیان و سبیل بلکه در هندوستان یک کار
دیگر میکنند که تریاک را قوام میکنند و بعضی برگها را ریزه ریزه کرده در آن
داخل میکنند و حب میسازند و آن را در قلیان میکشند و در همه این انحاء
از معتبرین شنیده شد و هم بچشم دیده شد که مسکر نیست باین معنی که زیاد
کشیدن عقل را زائل نمیکند مثل اینکه بر عند راه رود یا تمیز در میان زوجه
و مادر نکند و یا پدر و مادر و بزرگان را الحترام دهد و خلاف قاعده بعمل
آرد بلکه از زیاد کشیدن البته بیهوشی میشود یا نمیتواند برخیزد و راه رود
یا اگر راه رفت میافتد در این صورت زیاد خوردن تریاک هم میشود پس تریاک
کشیدن در صورتهای مذکوره بجهت محض مشغولیت یا بجهت نفع دفع لوم و غیره
در حالیکه خوف ضرر نباشد شرعا جائز است یا نه و خلاف مروت و مزیل
عدالت میباشد یا چه ج تریاک را کسی ذکر نکرده است که از مسکرات است
و اما گیج شدن پس در بعضی از امزجه بمثل قلیان کشیدن و در بعض امزجه
بنا شناکسی که معتاد بقلیان تنباکو نباشد اگر قلیان بکشد گیج میشود پس آن
سکر نیست ولکن ما بین اغماء و بیهوشی میباشد و احوط اجتناب از آن است
و منافی مروت نیست مگر در بعضی از اوقات بالنسبه ببعضی از اشخاص و اما بعضی

در مکاسب صنعت و عمل و غیره

از اقسام کشیدن که از بعضی هندیان در عمل آورده دیدیم ظاهر آن است که داخل در لغویات میباشد و احتراز از آن اولی است بلکه دور نیست که منافی مروت باشد والله العالم س تنباکو را که هندیها می کشند سوختن تنباکو را که مثل زغال می باشد باز خاکستر نموده از آن نمک میسازند که از برای هضم طعام بسیار نافع هست آن را خوردن چه حکم دارد بینوا و توجروا ج ضرر ندارد مادامیکه مضر بدن نباشد والله العالم

باب المکاسب در مکاسب

س عکس کشیدن در آلات انگریزیه برای کسیکه او عکس را بر میدارد یا برای آنکه عکس او را بر میدارند از برای هر دو جائز است یا نه و کیفیت عکس کشیدن این است که یک شیشه بر میگیرند و بر آن بعضی از ادویه میریزند و بعد از آن شیشه را در آلتی که مشابه بصندوق است و در آن یک شیشه مثل دوربین نصب است میگذارند و محاذی شخصی که برداشتن عکسش منظور است میدارند و بعد از یک دقیقه آن شیشه اولی را که در آن صندوق گذاشتنی بیرون میاورند و بعض ادویه دیگر بر آن میریزند از ریختن ادویه عکس محاذی آن که نشسته بود پیدا میشود بینوا ج اگر فسادی از جهت دیگر مترتب نشود مجرد عکس گرفتن ضرر ندارد بلی احتیاط در ترک تصویر تمام در مزبور است چون بعضی از علما تصویر مرقومه را هر چند غیر مجسم باشد حرام میدانند هر چند آن ضعیف است و اقوی جواز است س عمل قرطاس نمودن که بمانند سلطانی بسلطانی و یا کمتر آیا جائز است که آن وجه در ممر ظلم و عدوان یا غیر آن که طلبی نوارند خرج شود یا اینکه از ید آن ظالم و غیر مستحق بمسلمانی میرسد و از برای عامل و خرج کننده در جهت ظلم برائت ذمه است یا خیر و یا بلکه اصل عمل جائز نیست و اگر آن ظالم خرج نماید عامل متعاقب و مشغول الذمه میباشد یا نه ج همه عمل قرطاس مرقوم حرام است و ابقای آن حرام است و غش و تدلیس است و دادن بعامل و گرفتن هم حرام است بلکه اعدام و ازاله آن واجب فوری است س آیا تحبیب نمودن میان دو کس و احضار جن یا ملک یا

ارواح جائز است یا نه و بر فرض جائز نبودن آیا مخصص است عدم جواز و منع از آن بحالت اختیار و وسعت و یا جائز نیست مطلقا حتی در پیدا نمودن سارق و مال مسروقه شده و منع از هلاکت و مرض آدمی که جنی شده باشد و مرضی دارد که دوائش را از ایشان مشخص نماید و یا غائب را پیدا نمایند تا زن خود را طلاق دهد یا نگاه دارد و همچنین تحبیب نمودن میان دو کس که عداوت دارند بجهت آنکه بسا هست بقای آن عداوت موجب مفسده میشود و اگر احد بر دیگری غالب آید اذیت او مینماید مثل زن و شوهر و آیا تعلیم گرفتن چنین علوم بجهت چنین فوائد یا بجهت محض دانستن آن جائز است یا خیر و همچنین کشتن جن و یا حبس وی بجهت خوب شدن آدمی که جنی شده و جن اذیتش میکند ج عمل تحبیب و احضار جن و آتش و تسخیر ارواح و ملک و کشتن جن و حبس آن همه حرام است و نزد بعضی گناه کبیره میباشد و تعلیم و تعلم اینها مثل سحر است که جائز است اگر بقصد دفع سحر باشد و عمل اینها در حال ضرورت و دوران امر بین المحذورین اذا کان العمل المرقوم الیسر مما لا تضائقه ولکن التشخیص مشکل س برای دفع سم عقرب و مار و سگ دیوانه افسون و سوره های قرآن که از معصومین منقول نباشد اگر بخوانند جائز است یا نه و ترک حیوان در اکثر ختمها و دعاها که برای قضای حاجت میخوانند جائز است یا نه و اگر کسی تعلیم سحر بجهت دفع سحر نماید چه حکم دارد ج جائز است س در اینکه حکومت انگریزیست خواندن درس انگریزی و تحصیل علم و زبان انگریزی برای غیر اغنیا بجهت امر معاش و حصول عزت و آبرو و فهمیدن معاملات و مرافعات برای اغنیا در شرع جائز است یا نه و نوکری نصاری چه حکم دارد ج تعلم هر زبانی جائز است چه انگریزی و چه غیر آن و اما نوکر شدن مسلم بمحض کافر را جائز نیست الا بجبر و ضرورت س آیا نوکری نصاری یا بت پرست یا ظالم را حکم کردن بقانون ایشان و بی حکم کردن هر دو جائز است یا نه ج مجرد نوکری بمعنی اجیر شدن

ضرر ندارد مگر در خلاف شرع مثل شراب فروختن و اما نوکری بمعنی التزام بطاعت پس آن حرام و باعث تکثیر سواد کفر و اضلال است س در نوکری ظلام که جائز نیست بشرائطی که دستخط فرموده اند آیا نوکری ظلام مسلم و مؤمن هرج و جائز نیست یا نوکری ظلام مؤمن جائز است و ظلام عبارت از چیست ج هیچکدام جائز نیست و مؤمن و مسلم فرق ندارند و ظلام آنهائیکه تصرف در امور مسلمین مینمایند بدون اذن حاکم شرع س در نوکری کفار که جائز نیست بشرائطی که دستخط فرموده اند آیا نوکری کافر حربی و ذمی هرج و جائز نیست یا نوکری کافر ذمی جائز است ج هیچکدام جائز نیست و این واضح است الا بجبر و قصد اغاثه مظلوم یا تقلیل ظلم س اگر کسی نوکری کافر را بکند باین نیت که مال کافر بهر نوع که باید باید گرفت و نام خود در انجمن خواه آن خدمت متعلق بظلم باشد خواه بظلم نباشد در دیوان کافر ثبت و آن خدمت را انجام داده باشد جائز است یا نه ج حرام است س اگر کسی باوجود علم باین معنی که نوکری کفار جائز نیست در خدماتیکه متعلق بظلم است نوکری کفار بکند و نام خود را در دیوان کافر ثبت نماید پس پول مشاهره اش که میرسد حلال است یا حرام و آن پول را میتواند در امور شرعیه صرف کند ج باین عنوان آن پول حرام است مگر آنکه حربی باشد در حکم حربی که این وقت پول را بقصد استنقاذ از کافر ضرر ندارد س بعضی کفار بت پرست که حاکم و ظالم نیستند از اغنیا و ارباب دولت نوکری آنها بخدماتیکه متعلق بظلم نباشد مثل نوکری رفاقت و خطوط نویسی و حساب نویسی و نحو ذلک جائز است یا نه ج این اجیر است ضرر ندارد والله العالم س نوکری نصاری و دیگر کفار برای درس دادن زبان فارسی و عربی باطفال کفار و مسلمین شخص مسلم را جائز است یا نه ج اجیر شدن ضرر ندارد س اگر کافر مسلمی را نوکر بدارد باین نحو که نام او را در دیوان ثبت کند و هیچ خدمتی باو

متعلق ننماید و بگوید که تو در خانه خود یا هر جا که خواسته باشی باش من زر مشاهره بتو خواهم رسانید این قسم جائز است یا نه و اگر یک دو ماه زر مشاهره ندهد یا نفرستد پس طلب کردن مشاهره خود جائز است یا نه ج ذکر شد که اسم خود را در دیوان کفر و ظلم ثبت نمودن خلاف شرع است بلی اگر وظیفه برای مسلم قرار دهد ابتداء یا بطلب مسلم ضرر ندارد مثل وظائفی که علمای ما و مقدسین از شاه وغیره میگیرند در این وقت و باین عنوان ضرر ندارد و داخل است در جوائز ظلام س فرق مابین اجیر و نوکر را بیان فرمایند و در هندوستان در عرف نوکران را میگویند که کسی را بخدمت معینه یا غیر معینه وامیدارند و زر شهریه برای او قرار میدهند پس کسیکه بخدمت معینه یا غیر معینه شهریه میابد آن نوکر است و اجیران را میگویند که خدمتی از کسی میگیرند و اجرت آن خدمت او را میدهند و بطریق شهریه نمیدهند ج این فرق خوب است که مرقوم فرمودید لکن در اول احتراز از وظائف سلطان نکردی که آن هم از سنویه یا شهریه میگیرند و مع ذلک بازاء نوکری نیست پس اگر این طور بگوئیم شاید بهتر باشد که وظیفه آن است که از بابت اظهار جلالت و بزرگی میدهند نه بازاء نوکری و نوکری پول را بازاء محض نوکری و اطاعت میگیرند نه بازاء خدمت و اجیر بازاء خدمت س در باب نوکری کفار آن قبله دستخط فرموده اند که مسلم را نوکری کفار جائز نیست الا بجبر و ضرورت و در جواب از سؤال دیگر در نوکری نصاری و بت پرست دستخط فرموده اند که مجرد نوکری ضرر ندارد مگر در خلاف شرع ظاهرا منافی فتوی است توجیهش قلمی فرمایند که هر قسم نوکری هر قسم کفار جائز نیست یا مستثنی هم است و اگر مستثنی هست کدام است ج مراد از نوکری که جائز نیست این است که اسم خود را در دیوان ظالم ثبت کند و هر دفعه که کافر میخواهد جای

برود یا جنگ کند یا سفر کند داخل در اعداد نوکرها یش باشد این جائز نیست بجهت اینکه شعار کفر باین نوکری بلند میشود بلکه نوکری ظلام هم جائز نیست باین معنی هرچند در سفر طاعت نوکر شد ایفرستد بلی اگر بقصد دفع ظلم یا تقلیل ظلم یا قضای حوائج اخوان باشد ضرر ندارد ولکن مع ذالک ترکش بهتر است لانه فی خطر عظیم بلی باجبر ضرر ندارد و مراد از نوکری در مسئله سابق اجیر شدن برای خیاطه و نعلگی و نحو آن که خلاف شرع نباشد میباشد و آن جائز است س وکالت یا مختاری کردن از جانب موکل خود در معاملات مسلمین در محکمهٔ انگریزی جائز است یا نه ج جائز نیست الا بضرورت و جبر س مواجب و مستمری که از دیوان میدهند لکن از رعیت گوفته میشود از عامل ضابط حکام گرفته میشود حلال است یا حرام و یقین که از رعیت گرفته شده ج اگر بدانی که از رعیت بوجه ظلم و غصب گرفته اند و بشما میدهند حرام است بر شما گرفتن و باید که شما برعیت رد کنید اگر میشناسید والا بحاکم شرع یا فقیر بدهید و اگر نمیدانید یا اگر میدانید که بطور یکه حلال است اخذ نموده در اینوقت ضرر ندارد س گرفتن وظائف که مال شاه میباشد و از رعیت حواله میکند حلال است یا حرام ج حلیت آن مشکل است زیرا که خراج املاک و خراج مقاسمه مال سلطان جور نیست س رشوت گرفتن که حرام است آیا محض این فعل حرام است یا پول رشوت هم حرام است که آن پول را نباید در امور شرعیه و غیرها صرف کرد ج هردو حرام است لعن الله الراشي والمرتشي والرشوة سحت س کسیکه معیشت او همین است که نوکری کفار میکند مطلقاً و رشوت میگیرد و دیگر مداخل برای او میسر نیست هرگاه پول نوکری و رشوت حرام باشد چه طور امور شرعیه خود را بعمل بیاورد قلمی فرمایند ج جوابش گذشت در سوالات سابقه که اگر ضرورت باشد مثل ضرورت اکل میته بقدر سد رمق یا جبر باشد جائز است والا جائز

نیست س رشوت دادن و رشوت گرفتن هردو حرام است یا یکی حرام و دیگری حرام نیست و آیا فرقی هست مابین اینکه رشوت دهنده کافر باشد یا مسلم ج هردو حرام است و فرق نیست مابین مسلم و کافر س اگر از کافر بدنیت رشوت پول نگیرد بلکه بدنیت استنقاذ بگیرد جائز است یا نه ج بدنیت استنقاذ از حربی مضائقه از جواز نداریم والله العالم س آیا رشوت دادن و گرفتن جای در شرع مستثنی هم هست یا نه و در گمرک حکام جور که بعمال آنها پول میدهند برای خلاصی مال خود یا بجهت تخفیف محصول مال خود آیا این هم رشوت است یا نه ج رشوت منقسم است باحکام خمسه گاهی از اوقات واجب میشود و آن در عرض و نفس و مال امانت و در غیر این ثلثه از حفظ مال غیر که در تصرف تو نباشد برای دفع ضرر از برادر مؤمن من باب اعانت بر بر و تقوی مستحب است و بجهت اضرار بر مسلم حرام است از جهت معاونت بر اثم و عدوان و جائز است در حفظ مال خود با کراهت در مال بسیار کم و بی کراهت در مال زیاد س تعریف رشوت و جعاله را بیان فرمایند و آیا جعاله هم مثل رشوت حرام است یا جعاله حرام نیست ج رشوت بضم الراء وکسرها وقیل بفتح الراء ایضاً هو ما یبذل للحکم او للهدایة الی شئ من وجوه الحکم سواء حکم لباذل الرشوة بحق او باطل وسواء کان الباذل هو احد المتنازعین او کلاهما او غیرهما وفی معناها الجعل بل وفی معناها الاجرة لان هذه الثلثة مفادها فی خصوص الحکم وبمعنی الحکم کل غرض محرم من حکام الجور مثل کدخدا شدن و میر محله شدن یا حاکم عظیم آباد شدن یا والی بعض آن شدن مگر آنکه غرض صحیح داشته باشد که این وقت برای دهنده جائز است و برای گیرنده حرام است والله العالم س فرق مابین رشوت و جعاله و اجرت چه چیز است ج فرق میانه رشوت و جعاله و اجرت در خصوص حکم و قضا نیست و همه حرام است

قال فی شرح اللمعة ولا یجوز الجعل ولا الاجرة من الخصوم ولا من غیرهم لانه فی
معنی الرشاء انتهی بلی اخذ ارتزاق قاضی از بیت المال جائز است والله العالم س
ربا خوردن از بت پرست و نصاری جائز است یا نه ج از بت پرست ربا
خوردن بی اشکال است و همچنین از نصاری در وقتی که حربی باشند س در
جائیکه یهودی و ارمنی و نصاری و مجوسی و دیگر کفار بپادشاه اسلام خواه
شیعه باشد خواه سنی خواه ظالم باشد خواه عادل جزیه بدهند آیا در حکم کافر
حربی میباشند یا ذمی و ربا گرفتن از ایشان جائز است یا نه ج بپادشاه
اسلام همینکه جزیه بدهند حربی نمیشوند و اقوی این است که پادشاه اسلام
مثل پادشاه ایمان میباشد و جزیه بسلطان اسلام نیز ممضی میباشد پس ربا
بایشان جائز نیست س کسی بواسطه ضرورت خود مثلا ده تومان قرض سودی
گرفت آیا میتواند این ده تومان را در امور شرعیه مساجد صرف نماید یا بواسطه
اینکه معامله ربا حرام است این پول هم حرام است ج تا اضطرار نشود این پول
نیز حرام است و اضطرار مثل احیاء نفس و حفظ نفس و نحو آن است س اگر کسی
پولی قرض الحسنه نماید و قرض دهنده بداند که زید قرض از پول حرام مینماید
این وجه بر قرض گیرنده حلال است یا حرام بینوا توجروا ج چون میداند که
قرض گیرنده متمکن از دادن بر وفق حلال نیست قرضش ضرر ندارد ولکن باداء
مال حرام او بری الذمه نخواهد شد الا آنکه قرض دهنده بری الذمه نماید قرض
گیرنده را والله العالم س چه میفرمایند در این مسئله که زید مثلا
مبلغی از عمرو قرض سودی گرفت بوعده و تمسک از جانب زوجه خود نوشته
داد و املاک زوجه خود را که زید بر آن قابض و متصرف بود
مکفول و مرهون نمود و بعد انقضای مدت وعده زید تمام مبلغ اصل و سود بعمرو
ادا نمود بعد عمرو خواست که حلیت زر سود از زوجه زید بخواهد آن وقت معلوم
شد که زوجه زید عقل و ادراک ندارد و از ورثای زوجه زید دو کس میباشند

یکی دختر و یکی شوهرش که زید باشد پس در این صورت عمرو حلیت آن از که بخواهد
وجه بکند که زر سود مباح گردد و مشغول الذمه نماند جواب بتفصیل و توضیح بیان
واضح قلمی فرمایند ج اما اینکه زوجه زید عقل و ادراک ندارد و مریضه
باشد و [illegible] اختیارش با حاکم شرع میباشد باید از جهت حلیت سود نزد [illegible]
بحاکم شرع کرد و حاکم شرع تکلیف را معین میکند و اگر دفع سود فی الواقع اخذ
[illegible] چنین [illegible] با اسم زوجه باشد [illegible] نیز از ضعیفه [illegible]
در این [illegible] باید طلب نمود [illegible] و اگر [illegible] در حیات
نباشد از [illegible] و صیغه [illegible] اگر وارث صغیر یا مجنون یا غائب باشد یا [illegible] مدیون
باشد [illegible] در این صورت رجوع بحاکم شرع باید نمود
س اگر مال کافر نقد یا جنس مؤمن برسد بر او آن مال حلال است یا نه ج
اگر کافر حربی باشد و در امان اسلام نباشد حلال است و لکن فی کشف الغطاء
ولا یجوز المکاسب التوسل الی الاخذ بانکار الودیعة والعاریة ویجوز بانکار
الدین اذا کان عن معاملة لا بالقرض الحسن لئلا ینقطع سبیل المعروف فیه انکار
الرهن والمضاربة والمزارعة والاجارة ونحوها ولو اخذه المسلم مستامنا
فلیس داخلا تحت الابداع فیجوز له جحوده ولو کان الحربی ابا للمسلم او اما
قوی عدم الجواز فی حقهما وفی تمشیته ذلک الی الاجداد والجدات وجه
قریب انتهی وانت خبیر بعدم الفرق فی کون العین امانة و بین الرهن والمضاربة
والاجارة وبین العاریة فلم فصل بینهما والتعلیل لیس باب المعروف استحسان
س قرض کافر حربی یا در حکم حربی اگر کسی ادا نکند در آخرت مشغول ذمه
او که هست یا نه ج پس اگر کسی پول حرام از ربا خواه از رشوت و غیرها اگر نزد
خود داشته باشد و بخواهد در امور شرعیه و مساجد صرف کند این طور بکند
که از کافر حربی یا در حکم حربی نقد یا جنس قرض بگیرد و بعد از آن ادای
قرض آن را از آن پول حرام نماید میشود یا نه ج بسم الله وله الحمد اگر

منظور دارد مال حلالی بدست بیاورد و خرج کند این وقت اگر از کافر حربی
قرض بگیرد جائز است ولکن مال حرامی که باو میدهد عوض قرض ثابت در
ذمه‌اش بمال حرام نیست بلکه این شخص که مال مشتبهی دارد مأمور است که
بصاحبش رد کند یا نزد حاکم شرع رساند یا صدقه کند از برای صاحبش دیگر
بکافر حربی عوض قرض دادن مثل این است که بدریا بریزد و اگر بخواهد حلال بخورد
بندهد از مسلم بخرد و قرض کند بندهد و بعین مال حرام بخرد در این وقت آن مال
حلال است حاجت ندارد باینکه از کافر حربی قرض کند و بندهد س اگر کافر حربی
در امان و اطاعت مسلم باشد گرفتن مال او بجبر و تعدی بهر نحوی که رضای او
نباشد مثل ادا ننمودن قرض او که بگیرد حرام مسلم باشد و نحو آن جائز است یا نه
ج اگر کافر حربی در امان مسلم باشد یا از مسلم امان داشته باشد جائز نیست بلکه
باید خالی از امان و شبه امان هردو باشد والله العالم س در پیش قریه‌ها
زمین‌هاست لائق بزراعت و اثر تعمیر و تحجیر سابق در آنها هست اما
مالک بالفعل معلوم نیست و مردم در اسناد آنها مختلف بعضی میگویند که از فلان
است و بعضی میگویند که جای فلان دیگر است لکن از برای ما از هیچکدام علم حاصل
نشده و در پشت این زمین‌ها بادیه‌نشینان هستند بعضی از آنها را زراعت
و تخم نموده اند و بعضی را چراگاه خودشان قرار داده اند اما در اینها مالک ساکن
نیستند آیا چنین جای برای دیگران چه طور است ج تصرف شما در این زمین‌ها
بتملک میشود و بغیر تملک مثل مجرد نشستن و برخواستن و زراعت کردن
از هر دو رجوع بحاکم شرع عادل نمایند و اما ادعای شما را اذن در تصرف بغیر
تملک میدهم چون در این زمین‌ها اثر تعمیر و تحجیر هست و موات هم نیست
تملکش مشکل است س در وقت چیدن گندم و جو بعضی خوشه‌ها بر زمین
میافتد و میریزد و مالک خود یا وکیل او بقدر مقدور سعی در جمع و ضبط و
اخذ آنها میکنند و بعد از عجز از مالکی اعراض و قطع نظر مینمایند آیا برچیدن

آنها جائز است یا نه و بر فرض جواز هر گاه کسی برچیند بقصد تملک و عین آن
حاضر و باقی باشد مالک میتواند از او بگیرد یا نه و هرگاه بعضی از آن خوشه‌ها که
بر زمین افتاده است بعد از اعراض مالک دانه دانه شود و در خاک پنهان
شود و شخصی آنها را بقصد تملک متوجه شود یا آب بدهد یا زمستان از آب
باران یا غیره سبز شود و او محافظت آنها بکند و حاصلی از آن بعمل آید آن حاصل
مال این شخص میشود یا مال صاحب اصلی و مملوک بودن زمین ج بسم الله
له الحمد در صورت اعراض مالک برچیدن خوشه‌ها ضرر ندارد پس اگر کسی
را برچیند باقصد تملک مالک آن را از او نمیتواند بگیرد چه آن عین تلف شده
باشد و چه باقی باشد و اما آن دانه‌ها که آب داده پس اگر بسبب آب دادن او
سبز شده پس آن نیز ملک اوست و مالک نمیتواند از او بگیرد هرگاه این آبیاری
و نحو آن بقصد حیازت و تملک بوده بلی اجرت زمین را باید بدهد و اما اگر
بخودی خود سبز شده مال صاحب ملک میباشد علی الاقوی نه صاحب بذر
زیرا که او اعراض نموده و این انتفاعی در ملک غیر حاصل شده پس دخلی بکسی
ندارد س هرگاه دو نفر یا زیاده در ملکی یا طاحونه یا دکانی شریک باشند و یکی
از آن شرکاء در دادن مال الاجاره یا چیز دیگر بد رفاقتی کند میتوانند قسمت
کنند یا نه هرچنین او میگوید که قابل قسمت نمیباشد و من قسمت نمیکنم ج بلی قسمت
مینمایند چیزهای را که قابل قسمت باشد چون اراضی و بیوتات و اما چون طاحونه
و حمام که قابل قسمت نباشد پس طریق تخلص از نزاع آنکه اجاره دهند احد الشریکین
بدیگری یا بثالثی یا آنکه مناوبت نمایند که یک ماه در نوبه و تصرف احدهما باشد
که استیفاء منفعت نماید و یک ماه دیگر مثلاً در ید دیگری والله العالم س
اجرت گرفتن بجهت ختم قرآن در سر قبور حلال است یا حرام ج با تراضی طرفین
حرمتی ندارد س غنا چیست و در مراثی جناب امام حسین علیه السلام و
در قرآن و اذان غنا جائز است یا نه و کیفیت خواندن مرثیه در هند این است که

قسمی است که مرثیه را در لحن میخوانند ولکن ترجیع در او نیست و الفاظ مرثیه همه بفهم همه میرسد وقسمی است که در لحن میخوانند ولکن ترجیع در او زمینه والفاظ مفهوم میشود وقسمی است که هم آواز ترجیع میدهند وهم الفاظ مفهوم نمیشود که چه میگویند مگر بعض بعض لفظ مفهوم میشود وبا این همه این جمله اقسام را کسی نمیگوید که خواننده گی میکنند بلکه میگویند که مرثیه میخوانند مرثیه مشهور شنیدن وخواندن آن آنقدر اما مرتبه حکم میفرمایند بینوا توجروا ج بسم الله وله الحمد چنین که در عرف خوانندگی نیست ضرر ندارد وهمچنین اگر بگویند مرثیه میخوانند ضرر ندارد بشرط آنکه نگویند مرثیه میخوانند بطور خوانندگی یا خوانندگی میکنند بطور مرثیه یا خوانندگی میکنند در مرثیه والا حرام است س حقیقت غنا در شرع شریف چیست ودیگر آنکه آیا غنا در مراثی امام حسین علیه السلام خواه هندی وخواه عجمی وخواه عربی وهم در قرآن خواندن نزد جناب جائز است یا نه ج بسم الله وله الحمد غنا این است که در عرف بگویند که خوانندگی میکنند ودر مراثی بد تر است بلی اگر مرثیه بطوری بخوانند که نگویند که خوانندگی میکنند ونگویند که مرثیه بطور خوانندگی میخوانند ضرر ندارد س موافق فتوای علمای دین ومفتیان آثار ائمه معصومین لفظ غنا چه معنی دارد بعبارت سهل وواضح ارشاد شود وآن در شرع شریف حرام است یا جائز وتفصیل اول حرمتش علی الاطلاق یا مختص بغیر مراثی سید الشهداء است وکیفما کان تحقق وجود او بشهادت عرف عام چنانچه بنا را اکثر مبانی واحکام بران نهاده اند ثابت میتوان شد یا محول بشهادت واقفان رموز علم موسیقی وبهر حال کسیکه غنا میشنود اگر باین نحو عذر بکند که ما دقائق موسیقی را نمی فهمیم وغنا را خوب از بد تمیز نمیتوانیم بدهیم این عذر عند الشرع مسموع خواهد شد یا نه بینوا توجروا ج بسم الله وله الحمد غنا بعبارت واضح خوانندگی میباشد ورجوع بعرف عالم که اشتراء کنیزهای مغنیه وارده در اخبار مشعر بان است باید نمود ورجوع باهل موسیقی

را اصل خبره خصوص مقامات واصوات بیجاست واستثناء در حرمت غنا نیست مگر در عروسی بشرایطش ومگر در حدی برای شتر ودر مراثی وقرآن غنا عند البعض بی شبهه است بلی اگر شک شود که در عرف عام غنا باشد یا نباشد روا باحت بگذارد وگوش دادن آن ضرر ندارد هر چند احتیاط اکمل است س آیا غنا حرام است مطلقا ودر هیچ موضع استثناء نشده مثل مراثی سید الشهداء وقرآن وغیر آن یا مستثنیات دارد وآیا اجتناب از صوت مشتبه الحال از حیثیت غنا وغیره لازم است یا نه ج حرام است ومدار تشخیص آن بعرف است که بگویند خوانندگی میکنند بلی اگر بگویند که مرثیه میخوانند یا قرآن میخوانند آن وقت ضرر ندارد واستثناء که در غنا شده است ودلیل معتبری دارد در عروسی است بچند شرط اول آنکه عروسی شرعی باشد نه آنکه زن غیر را در عقد غیر با علم واطلاع عروسی نماید دوم آنکه غنا کننده زن باشد نه مرد بلکه احتیاط این است که کنیز باشد سوم آنکه تکلم بباطل نکند چهارم استعمال آلات لهو مثل تار وطنبور ونی ودف با صنج ننماید بلی نی ... ضرر ندارد پنجم آنکه مرد داخل بر ایشان نشود ششم آنکه اجنبی صوت زن را نشنود هفتم آنکه در نکاح دائم باشد نه منقطع وملک یمین وتحلیل هشتم آنکه در حال زفاف که وقت داخل کردن عروس بخانه داماد است باشد یا آنکه در وقت متعارف از عروسی در بلاد باشد نه آنکه تا یک سال یا شش ماه مثلا طول بدهند هر چند اشتراط بعضی از این شرطها محل مناقشه است لکن احوط است واما مستند بغنا پس اجتناب لازم نیست علی الاقوی س مراثی در سوز که عبارت از غنا است خواندن وشنیدن آن ثواب دارد یا نه وسوال دیگر اینکه شخصی که مقامات غنا نمی فهمد ومحض بنیت ثواب که شنیدن ذکر مصائب امام حسین علیه السلام بغایت ثواب دارد سوز میشنود وگریه میکند آیا شنیدن سوز او را ثواب دارد یا نه ج در این دو سوال رجوع بعرف نمایند اگر در عرف میگویند

که این خواننده خوانندگی میخواند نه اینکه مرثیه میخواند یا آنکه مرثیه را بطور
خوانندگی و غنا میخواند حرام است بلکه معصیت غنا در مرثیه بیشتر است و
اگر میگویند که مرثیه میخواند ضرر ندارد پس تحریك و تهییج حلقوم در مرثیه
که آن را سوزخوانی و نوحه خوانی گویند و محض بد نیت و قصد گریستن و
گریانیدن باشد و نشستن در آن مجلس و شنیدن جایز است یا نه ج جایز است
مادامیکه بطور غنا نباشد پس چه میفرمایند درین مسئله که کسیکه غنا را
میشناسد و از غنا ماهر است و میداند که این مرثیه و یا این قرآن که خوانده
میشود در آن غنا شریك است اگرچه در عرف عام و هم در عرف خاص کسی
آن را خوانندگی نمیگویند بلکه میگویند مرثیه میخواند درینصورت آیا آن شخص
را شنیدن و خواندن همچو مرثیه جایز است یا نه ج بسم الله وله الحمد اگر قاطع
باشی که در عرف غنا میگویند و غنا میباشد ولکن عرف من باب التسامح نمیگویند
که غنا در مرثیه و یا در قرآن و قرأت میکنند یا نمیگویند که مرثیه بطور غنا میخوانند
درینوقت احتراز لازم است و اگر باصطلاح اهل صوت و الحان غنا باشد و در
عرف غنا نباشد درین وقت احتراز لازم نیست و مدار بر اصطلاح اهل صوت
و مزاسیر نمیباشد هرچند از شیخ اوستاد اعلی الله مقامه خلاف مختار ظاهر
میشود پس صوت کهوی مرکب از پستی و بلندی با ترجیع یا بی ترجیع که در عرف
خاص و عام همه آن را غنا گویند اگر در مرثیه و قرآن و اذان داخل کنند و
بخوانند خواندن و شنیدن جایز نیست یا نه ج جایز نیست بلکه در قرآن و اذان
و مرثیه گناهش بیشتر است پس آیا شبیه در آوردن که مراد از عزاداری
امام حسین علیه السلام میباشد که شمر و حرمت میکنند و طرف دیگر زینب را
میکنند با اینکه مرد است چه حکم دارد ج عیب ندارد بلکه ممدوح است مادامی
که مشتمل بر محرم خارجی مثل غنا و نحو آن نباشد پس در بعضی از بلاد هند
رسم است که از بیست ششم و هفتم شهر محرم الحرام علمها را از یك خانه عزای

میبرند و همراه آنها انبوه کثیر و جم غفیر از مؤمنین و غیران میباشد و نیز همراه
اکثر از آلات لهو و لعب مثل دف و دهل و صنج و نای و غیر این میباشد و بعد
در خانه که میرسند این چیزها را مینوازند تا وقتی که مردم از سینه زنی فارغ
شوند سوال این است که شریك شدن درین مجمع و همراه رفتن و شریك ماتم
شدن خصوصاً نظر باینکه اینها سامان رقت است و ما را بجز از گریه بر مصائب
آنجناب غرضی دیگر نیست گویا بالعرض این چیزها هم بگوش میخورد جایز خواهد بود
یا نه ج انشاء الله مثاب و ماجور میباشی در شراکت جمیع مصیبت و تکثیر سواد
اهل مصیبت با قطع نظر از رقت و بکاء و سبب ابکاء که هر یك بخصوص مطلوب
میباشد و اما همراه داشتن آلات مرقومه پس اگر مقصود از زدن آن آلات
مجرد لهو و لعب باشد بی شك حرام است و اما اگر مثلاً غرض از طبل طبل حرب
باشد و غرض از زدن آن بفات کوزدن مخالفین در روز عاشورا طبل حرب
یا طبل لهو ایشان باشد چنانچه معروف است که هر دسته که از مخالفین از کوفه
میآمد طبل شادی میزدند از جهت اعلام اینکه تازه لشکری و معینی رسیده
آن هم انصافاً ضرر ندارد چون مقصود حکایت طبل ایشان میباشد نه حقیقت
قصد شادی و سرور و شعف داشته باشند غرض خداوند منان توفیق ما و شما
را الی یوم القیمة با قامت عزای اولاد سید انام زیاد گرداند پس ضیح و طبلی
که وضع او برای خصوص انعقاد مجمع عزای سید الشهداء ارواحی له الفداء و نظم
مجمع مجلس تعزیه ابی عبدالله ساخته باشند و در عرف و عادت چنین ضیح و طبل
را آلات لهو نمیگویند بلکه در عرف و عادت از آلات تعزیه محسوب است چنانچه
در بعضی اوقات اهل مصیبت در تعزیه داری در مصیبت موت ولدی یا پدری یا
موت غیر ایشان همان ضیح و طبل را میکوبند آیا کوبیدن چنین ضیح و طبل در تعزیه
سید الشهداء حلال است یا حرام ج ضرر ندارد بلکه مطلوب و محبوب است
پس ماتم کردن در مجالس عزاء در غم امام حسین علیه السلام و دیگر معصومین

علیهم السلام یعنی دست بر سینه زدن و همچنین دست بر سر و روی زدن و جامه سیاه
و نیله و سبز پوشیدن سوای عمامه و عبا در غم و عزای امام حسین علیه السلام شرعا
جائز است یا نه و اگر جائز نیست کسانیکه همچو عمل میکنند عاصی میشوند یا نه ج
ضرر ندارد و معصیت نیست بلکه مستحب است س بیان مصائب و فضائل
امام حسین و دیگر معصومین در زبان حال و بمقتضای حال یا شاهد حال جائز
است یا نه و در شق اول آیا بیان کننده را اعلام از اشعار از آن مردم وقت
ذکر واجب و لازم است یا خیر روایات و اخبار و حکایات در فضائل و مصائب
اگر کسی در کتاب غیر معتبر ببیند یا از زبان ذاکری بشنود با اسناد یا غیر اسناد
در مجالس خواندن جائز است یا نه و خواننده از خواندن آن عاصی خواهد بود
یا نه ج بیان مصائب بلسان حال جائز است بشرطیکه مناسب مقام علیهم السلام
باشد نه انکه مثلا بگویند برای تو عروسی نکردم و کاکل ترا شانه نزدم یا پیدا
کنی و اعلام دهد که زبان حال است و یا جای آن داشت که همچو گفته شود و اگر
کتاب معتبر یا نا معتبر ببیند باید اسناد دهد خواه اسم آن کتاب را معین کند
یا نکند س خواندن اشعار یا نثر که مشتمل بر فضائل و مصائب انبیا
و ائمه علیهم السلام باشد و مشتمل باشد بر خوبی و توصیف اسب و شمشیر و
تیر و تیر و نیزه و اشعاریکه برای گوید مضمونش این باشد که هاتف غیبی چنین
ندا داد یا حضرت رسول و علی و فاطمه علیهم السلام چنین فرموده اند و هم
آن در حدیث و روایت نباشد محض از طرف شاعر و ذاکر باشد در مجالس
عزای سید الشهدا جائز است یا نه ج شعر مدح ائمه و مصائب ایشان ضرر
ندارد و هر چند از بعضی اخبار نهی از شعر در یوم جمعه وارد شده حتی با
تصریح بانکه اگرچه در مدح ائمه باشد ولکن معارض با اخبار دیگر و در نسبت
و اگر آن اقوال که مرثیه خوان میخوانند چه بشعر و چه بغیر شعر مناسب ائمه باشند
و داخل در لسان حال باشد ضرر ندارد و الا بیمعنی است و باید قرینه بر لسان

حال بیاورد س در هندوستان در عشرهٔ عاشورا در مجالس عزای جناب
سید الشهدا علیه الاف التحیة و الثنا شیعه و سنی همه جمع میشوند و از سنی ها
کسی باعتقاد از برای شنیدن ذکر مصیبت می آید و کسی برای شنیدن اشعار
مرثیه که لطف شاعری بیشتر در آن میباشد و کسی از برای تماشا و دیدن
جمعیت مردم و سامان عزا که شوکت و شان خیلی میدارد و بعضی ازین سنی ها
عزادار هم هستند باعتقاد و بعضی بلا اعتقاد حسب رواج و این از اخبار
ثابت است که در مجالس عزای حسین علیه السلام حضرت فاطمه و سائر
معصومین علیهم السلام تشریف میاورند و سنی ها که باعتقاد شیعه دشمن
پیغمبر و آل پیغمبر هستند آیا از شرکت ایشان در مجالس عزا جناب فاطمه و دیگر
معصومین تشریف می آورند یا نه و بفرض ثانی ثواب مجلس کم میشود یا نه و اگر صاحب مجلس
و بانی عزا با وجود امکان و قدرت سنیها را از آمدن در مجالس منع نکند و باز ندارد
ایشان را درین صورت آیا صاحب عزا مانع تشریف آوردن معصومین علیهم
السلام در مجلس عزا شد یا نه و کسی که مانع تشریف آوری معصومین علیهم السلام
در مجالس عزای حسین علیه السلام شود آن شخص عاصی شد یا خیر و ثواب
مجلس برای او هست یا نه ج اعتقاد بنده این است که اگر کافر محض در مجالس
عزا حاضر شود منع نکنند بلکه کافر اگرچه بکفر بمیرد بجهت همین حاضر شدن تخفیف
عذاب حاصل میشود و اگر نمیرد ثواب دنیوی حاصل میشود مثل انکه
رزق او وسیع میشود یا ولدی باو عطا میشود یا رزق تازه باو میرسد یا انکه
باعث هدایت او میشود و اگر آن کافر العیاذ بالله قائل نباشد ضرر او بدستان
در آباء و امهات و اجداد و جدات یا اولاد و اولاد اولاد عوض و پاداشی
میدهد و آمدن کافر منع نمیکند حضور ائمه را بلکه ایشان نیز مسرور میشوند
با آمدن کفار و ممنوع نیست و لکن معصیت نیست اگر در جائی باشد که
ملک مانع نباشد و الا معصیت میباشد س در مجالس عزای جناب امام حسین

علیہ السلام در ھندوستان بخانہ شیعان سنیھا میایند اگر حال باغ فدک و غصب خلافت و ازین قبیل چیزھا خوانده شود سنیھا آماده جنگ و فساد و فتنہ میشوند حتی نوبت مرافعہ سنی و شیعہ بعدالت انگریزی میرسد در ینصورت این سنیھا را منع از حضور مجلس عزا جائز است یا ذاکر را از خواندن همچو روایات منع نماید ج درین فرض بجهت دفع فساد و منع سنیها از حضور مجلس عزا جائز است چنانچہ منع ذاکر از ذکر همچو روایات نیز جائز است ولکن اختیار ثانی اولی است و اقرب بتقید میباشد چیزے ذاکر نخواند کہ مخالف تقیہ باشد و آمدن سنیها در مجلس عزا خالی از اخبار منافی تقیہ بهتر است س چیزهای خوردنی کہ بمجلس تعزیت امام حسین علیہ السلام قسمت شود بفقراء و مومنین ثواب بیشتر دارد یا محض خیرات بفقراء و مساکین و مومنین ج در مجلس تعزیہ صرف بفقراء و مومنین ثواب بیشتر دارد س چہ میفرمایند درین مسئلہ کہ مومنے کہ اوامر و نواهی خدا را چنانکہ حکم است بجا نمی آرد یا بعض بجا میاورد و بعضے بجا نمی آورد عصیان میکند لکن گریہ میکند بر مصیبت امام حسین علیہ السلام در مجالس عزا و برای زیارت آن حضرت میرود و اظهار اخلاص نسبت باهلبیت و ائمہ میکند آیا این گریہ و اظهار اخلاص و محبت باهل بیت و ائمہ طاهرین علیهم السلام او را در حالت نزع و در قبر و برزخ و در قیامت نفع می بخشد و رستگاری او از جهنم میشود و داخل بهشت میگردد و ائمہ طاهرین شفاعت او خواهند کرد یا خیر و در شق ثانی پس شهادت امام حسین علیہ السلام کہ بواسطہ شفاعت امت گنهگار شده است عبث است ج البتہ خداوند منان از برکت تعزیہ و گریہ و اخلاص بسید الشهداء روحی لہ الفداء این بنده را امیا مرزد و ائمہ علیهم السلام شفاعتش میکنند حتی آنکہ در حدیث وارد است کہ کسیکہ نقض دجناح الذباب یعنی پر مگس بر سید الشهداء اگر یہ کند استحیی اللہ ان یعذب بدا لنا ر خداوند منان حیا میکند کہ او را عذاب کند و فی

الحدیث ایضاً ان الحسین ع باب من ابواب الجنة یعنی بتحقیق کہ حسین در یست از درهای جنت س در جلسہ ها خوشی کہ افعال و اقوال مضحکانہ دشمنان پیغمبر و ائمہ نقل میشود برای خوشی محبان اهلبیت علیهم السلام آیا رفتن در آن مجلس و دیدن و شنیدن آن اقوال و افعال را جائز است یا خلاف مروت و حرام میباشد ج بسم اللہ ولہ الحمد مادامیکہ در آن مجلس حرامی را مرتکب شوند حرام نیست بلکہ بعض از اوقات بقصد سرور اهلبیت و اشتراک در سرور ایشان مستحب میشود س اگر کسے دشمنان اهل بیت و قاتلان و غاصبان حق ایشان را فحش دهد بطور یکہ اسم مادر و خواهر ایشان را در فحش مذکور نماید صریحاً اسم عورت مادر و خواهر ایشان ذکر نماید آیا جائز است یا نہ ج سب و فحش مومن حرام است نہ دشمن اهلبیت و مادر و خواهر آن ملعونان اگر ملعون باشند و دشمن اهلبیت باشند ضرر ندارد س فحش دادن و در فحش نام عورت مادر و خواهر او آوردن بغیر مومن کہ نزد آن قبلہ جائز است پس اگر شخصے عادل و پیشنماز باشد و بکسی کہ غیر مومن باشد فحش دهد و نام عورت مادر و خواهر او را کہ ایشان هم غیر مومن باشند در فحش بر زبان بیاورد عدالتش میرود یا نہ ج عدالت نمیرود س فحش عبارت از چہ چیز است و آیا فحش دادن حرام است یا سماع و استماع آن هم حرام است و اگر کسی بدون قصد فحش دادن اسم عورت را بر زبان بیاورد این هم فحش است یا نہ و نقل فحش هم حکم فحش دارد یا خیر ج فحش عبارت است از کلام قبیح و تشخیص آن بعرف است و سماع و استماع حرام نیست و نقل فحش فحش نیست س کسیکہ مسائل واجبہ را نداند و بزیارت رود چہ صورت دارد ج بزیارت برود و مسائل را هم یاد بگیرد

باب البیع و ربیع و متعلقات آن

س حقیقت بیع را بیان فرمایند ج بدانکہ بیع را تعریف فرموده اند علمای رضوان اللہ علیهم بتعاریف مختلفہ کہ اخصر و امتن آن انشاء تملیک عین الی آخر بعوض معلوم است و منتقض نمیشود این تعریف بر هبہ نہ زیرا کہ مقصود از

بخشش و مجانیت است نه معاوضه و نه مبادله و همچنین متنقض نمیشود بهبه معوضه زیرا که مراد از هبه معوضه این است که هبه و هدیه میکند عینی را بشخصی و لکن مقصود از و عوض گرفتن است چه از حالش این مطلب معلوم باشد یا اینکه شرط کند مثل اینکه بگوید وهبتك هذا بشرط ان تهبني ذاك پس نقل ملك عین موهوبه بواسطه نفس هبه شده و نقل مشروط بسوی موهوب له بواسطه شرط هبه و خود هبه شده و همچنین است هرگاه بگوید وهبت هذا الفرس مثلاً بهذا الثمن و دین را هبه معوضه و صحیح بدانیم درین وقت تعریف بیع متنقض میشود بهبه معوضه و الا صحت چنین هبه محل اشکال است زیرا که حقیقت هبه تملیك عین است تبرعاً و بلاعوض و در ماهیت آن نقل بعوض ماخوذ نگشته بلی صحیح است جعل عوض بواسطه شرط چنانچه بیان شد و همچنین متنقض نمیشود بصلح با عوض زیرا که حقیقت صلح تسالم محض است و هیچ عوض در آن ملحوظ نیست و از ارکان نیست بخلاف بیع که در مفهومش عوض ماخوذ است بخلاف صلح و در جائیکه عوض هم باشد در آن وقت تمیز بیع از صلح یا بقصد است در جائیکه بلفظ مشترك باشد و در جائیکه بلفظ خاص مثل بعت یا صالحت باشد تمیز بقصد مفهوم این دو عنوان در واقع و در نزد اهل عرف واضح است بلی کلام که هست آن است که انشاء تملیك در بیع که باعث نقل و انتقال است انشاء بائع و مشتری هر دو است باین نحو که نقل المالك العين و ملكه الى المشتري بعوض و كذلك ملك المشتري العوض بالمالك البائع بتملك العين يملك المشتري العين و تملك البائع الثمن فعلى هذا يكون كل واحد منهما مملكاً و متملكاً فيكون البيع انشاء المبادلة من كل منهما و یا آنکه انشاء تملیك از طرف واحد است كما هو الظاهر بان يكون التمليك و المبادلة من قبل البائع وحده و اما من جانب المشتري فالقبول وحده و لکن اقوی وجه ثانی باشد بحسب سلیقه و وجدان بلکه دور نیست که متبادر از بیع در عرف همین باشد و اما آنچه در بعض کتب معروف است بیع خریدن و

فروختن است در غیر خریدن و خرانیدن است که تملیك از طرف واحد را بیع نمیدانند پس بیع تملیك است به ازای تملك نه تملیك به ازای تملیك پس عبارت او خالی ازین دقت است بلکه اشاره است که بیع بمعنی شرای هم آمده است که بیع مرة بمعنی فروختن است و مرة بمعنی خریدن است نه آنکه اشاره است بر حقیقت بیع که مرکب است از دو چیز مرقوم س بیان فرمایند در غیر بیع معاطات که انعقاد آن بلفظ است یا باید لفظ واحد معین باشد که الفاظ متعدد موجب حصول مبادله نمیشود یا آنکه شرط نیست ج بدانکه بیع و نحو آن در لسان متشرعه مبادله عرفیه است که ملحق شده باشد با امضاء شارع چونکه حقیقت شرعیه در و نیست پس میگویم آنچه معلوم است موثر بودن قصد انشا است و بلفظ واحد معین که تلفظ باو میکنند یا بهمه الفاظ که مرادف و محصل مقصود باشند مثل انکحت و زوجت و اما بلفظ واحد غیر معین یا بمجموع من حیث المجموع که هر یك جزء دال باشند بر خلاف عرف است و امضاء شارع نیز معلوم نیست بلکه معین العدم میباشد اظهر بلکه اقوی اشتراط اتحاد لفظ است پس هرگاه بگوید ملکت و بعت و اشتریت و اراده مجموع اینها من حیث المجموع لا کل واحد اراده نقل نماید نقل حاصل نمیشود زیرا که آنقدری که یقیناً معهود از لسان شرع و امضاء شارع شده آن حصول نقل بلفظ واحد است و زیاده از آن مقطوع العدم یا مشکوك است پس شك در حصول اثر باعث آن شده که اصالت فساد را مع اصالة عدم النقل و استصحاب ملکیت کل مال لصاحبه را باید محکوم بدانیم چنانچه لازم است که قصد اثر را بلفظ واحد معین دانسته باشد که اگر بیکی غیر معین از الفاظ مذکوره قصد انشاء و نقل را نماید نیز مبادله حاصل نمیشود کما اینکه لابد است که مدلول همان لفظ مقصود باشد که اگر بعت بگوید و مدلول آن مقصود او نباشد صحیح نیست س بیع زمینی که جریب معلوم باشد و جریب و مقدار و مساحتش معلوم نباشد جائز است یا نه ج تصریح المحقق بجوازه في الشرائع فقال و يجوز بيع الثوب و الارض مع المشاهدة و ان لم

ہیمحا پس بیع مذکور صحیح است لکن بشرطیکه مشاهد شده باشد نه آنکه اکتفا بحدود تنها شده باشد هرچند اکتفا بحدود تنها بدون مشاهده در دفع غرر ظاهرا کافی باشد غالبا بلی در بعضی از زمینها و در بعضی از بلاد میشود که بدون مساحت بیع ارض خالی از غرر نباشد س فروش ملک با تعیین حدود صحیح است یا نه ج با مشاهده بیعش صحیح است و حاجت بمساحت نیست و اما بیع ارض بوصف و بمساحت تنها انهم جائز است علی الاقوی س شخصی را که مستاصل و ناچار کرده باشند و بجهت استیصال و ناچاری مال خود را در معرض بیع درآورد میتوان مال او را خرید یا نه ج اگر ورا جبر در فروختن این اموال کرده باشند که عین این معامله باکراه جائز باشد صحیح نیست و الا صحیح است س بیع اثمار و غلات و سبزیها و ورق توت و نحو آن قبل از ظهور و بروز جائز است یا نه ج در اثمار قبل از انکه ظاهر شود و زیاده از یک سال نباشد و بچیز دیگر منضم نشود که شرائط جواز در هر یک مفصلا در کتب فقه مذکور است و در امثال این مسائل نقل بر بیع جائز نیست و نقل بصلح جائز است مطلقا س آیا حقوق قابل عوض شدن در بیع و نحو آن هستند باین معنی که حق را مثل حق تحجیر و نحو آن را میتوان عوض قرار داد در بیع یا نه و همچنین افعال را مثل خیاطت و الصلوات علی النبی و آله و نحو آن یا نه ج اما اعتبار عوض در بیع پس محل کلام و اما حسب عین یا منفعت و غیر آن پس بر چند وجه متصور است اول انکه تعیین عوض عین باشد و این صحیح است در نزد همه دوم انکه منفعت باشد و این قسم نیز صحیح است هرچند دعوی اتفاق مشکل است سوم انکه حق باشد و از شرح قواعد ظاهر میشود دعوی اتفاق بر اینکه اگر حق را عوض قرار دهد باطل است و لکن حق صحت آنست پس مراد از عوض ماخوذ در بیع مطلق مقابل است سواء کان عینا او منفعة او حقا فلو بیع الکتاب بسکنی الدار او بخدمة عبد او بحق تحجیر صح البیع و یعتبر فیه ما یعتبر فی البیع لان تخصیص العوض بالعین و المنفعة تخصیص بلا دلیل و العقد کالبیع صادق فیما عوض فیه الحقوق کما لا یخفی پس اقوی جواز قرار دادن حقوق است عوض در بیع و نحو آن و اما

افعال پس در مثل خیاطت و نحو آن پس ظاهرا اشکالی در جواز آن نباشد و اما مثل صلوات بر نبی صلی الله علیه و آله و سلم و زیارت الحسین علیه السلام و الصلوة و غسل الجمعة مثلا فلما لم یرد حکمه صریحا فی الاخبار فرجع الی القواعد فنقول المستحبات علی قسمین الاول ما لا یقع عن الغیر کغسل الجمعة و النافلة المرتبة فانهما لا یقعان عن الحی فی حال الحیوة و الثانی ما یقع عن الحی کالزیارة اما القسم الاول فمقتضی القاعدة عدم الجواز اذ الافعال المستحبة کالصوم و الصلوة و الزیارة و نحوها من الاغسال و غیرها یشترط فیها المباشرة بنفسه فکما انها یستحب للبائع فکذا یستحب للمشتری ایضا و لا یعقل کون فعل الشخص فعلا لغیره و نائبا عن الغیر و لو جعل الثواب عوضا عن العین فهو غلط اذ الثواب اول غیر معلوم و علی فرض معلومیة غیر مقدور التسلیم ثانیا و لقد اشترطوا فی الثمن ان یکون المشتری قادرا علی تسلیمه نعم یجوز هذه الافعال المستحبة للاموات بجعل ثوابها راجعا الیهم لدلالة الاخبار علی ذلک کما فی باب الحج و غیره و لیس فی الاخبار ما یدل علی جوازها للاحیاء فافهم بین با عدم وجدان دلیل بر جواز اصالة فساد در معاملات محکم است و اما فی القسم الثانی فیجوز جعله عوضا مطلقا للاحیاء و الاموات و لکن الاشکال فی ان الصلوة علی النبی و قرائة القران یقع عن الاحیاء ام لا فالاولی جعله للاموات و ترکه للاحیاء س طلا و نقره خالص و تارهای طلا و نقره خالص و همچنین کلابتون و قیطان که در آن چیزی از ابریشم یا نخ میباشد و تمام این مذکورات مکیل و موزون است داخل در بیع صرف است که قبض در مجلس شرط است یا نه که بدون قبض در مجلس معامله فاسد است و فرقی هست در میان متبایعین که هر دو مسلم باشند یا احدهما مسلم و دیگر کافر باشد و هرگاه قبض در مجلس نشده باشد مبیعه قابل تصرف هست یا نه ج در همه اشیاء مذکوره در سوال غیر از کلابتون قبض در مجلس شرط است چه مسلم و چه کافر چه حربی چه ذمی و بدون قبض تصرف بعنوان بیع جائز نیست مگر آنکه باخذ شود و در کلابتون قبض در مجلس احوط است س در بیع و شراء طلا و نقره خالص و تارهای طلا و نقره خالص و کلابتون و قیطان هرچند دیر

دو چیز نخ یا ابریشم چیزی که میباشد اگر یکی ورزیادتی بیع و شراء شود ربا میشود مانند
ج بلی اگر بجنس ایشان فروخته شود ربا میشود و اگر بغیر جنس فروخته شود یا ضمیمه
غیر جنس نماید ربا نمیشود چون شرط ربا در معاوضه این است که مکیل و موزون
باشد و در جنس متحد باشند و ضمیمه از غیر جنس نباشد س پول سیاه داخل در بیع صرف
هست یا نه باین معنی که یکی بقران سفید یا نقره و طلا پول سیاه را خرید کند و اگر
بد پول سیاه پول سیاه را خرید کند یا بد پول سیاه را خرید کند داخل در بیع صرف
میشود یا خیر و در یکی و زیادتی ربا هست یا نه ج داخل در بیع صرف نیست و داخل
در ربا میشود چون مکیل و موزون است س نفع پولیکه در برات نوشتن یکفا
سید هم بیع است که محسوب بحق السعی یا عوض و اجرت ایشان میشود یا این راهم
سود مینامند و حرام است ج نفع برات را اگر اجرت و حق السعی قرار دهند ضرر
ندارد و خلاصه باید با تعیین برات در بیع برات دو چیز را ملاحظه نمایند یکی قبض در
مجلس را که در بیع نقدین معتبر است اگر بصیغه بیع باشد نه صلح و یکی دیگر ملاحظه ربا
را اگر در مکیل و موزون باشد و از یک جنس باشد و اگر مقصود قرض باشد نیز ضرر
ندارد و لکن شرط صحت قرض که قبض باشد ملاحظه کنند و نفع را شرط نکنند و قصد
تبرع یا قصد حق السعی یا قصد های دیگر ضرر ندارد و الله العالم س شخصی کاغذ
برات بگیرد و بعد از چند روز بفروشد پس چنین بیع برات صحیح است یا نه ج منظور
از بیع فقط کاغذ نیست بلکه آن مبلغ است که در آن کاغذ مسطور است و لکن بیع
ما فی الذمه چون محل اشکال است در بعض از اقسامش پس صلح نمایند که خالی از اشکال
میشود س روغن خوراکی نجس از کفار خریدن بقصد تجارت و باز بهمین کفار
فروختن شرعاً صحیح است یا نه و جمیع کفار در این داد و ستد یک حکم دارند یا مختلف
اند ج بسم الله و له الحمد با اعلام به نجاست صحیح است و لکن بهتر آن است که مصالحه
حق اولویت خود کنند و تجارت در آن چیزهای که بیعش مشکل است بحق اولویت
بکنند باین معنی که پول بگیرد بعوض حق اولویت و اگر مشتری نجاست روغن را میداند

حاجت با اعلام بنجاست نیست بلکه در حق کفار غالباً اعلام بنجاست فائده ندارد
چون بدست ایشان رسید بملاقات ایشان نجس میشود لکن چون روایت وارد
که چیزی که نجس است اعلام لازم است در وقت بیع مثل پوستین نجس و ثوب نجس
و تخصیص بمسلم محتمل است لکن عدم تخصیص احوط است س اشیاء نجس را با اعلام
بر مشتری فروختن جائز است یا نه و ضمان هم در این چیزها بر ذمه بائع است یا نه
ج با اعلام جائز است و اعلام واجب است و قیل از اقباض عین محکوم بضمانت
میباشد و مراد از بیع اشیاء متنجسه قابل تطهیر میباشد نه نجس العین مثل شراب
و خنزیر س در بیع متنجس اعلام لازم است حتی مثل هیمه و ذغال و این مخصوص
به بیع است یا در همه عقود لازم است حتی عاریت و اجاره ج اقوی وجوب
اعلام است حتی در مثل هیمه و ذغال و بر بوق بیت الخلا و جاری است این حکم
در اجاره و صلح و هبه و عاریت حتی عاریت لنگ هر چند بداند که عاریت کننده
که بکر یا جاری غسل کند بار تماس بلی وجوب اعلام شرط صحت نیست و فرقی نیست
در این حکم بین نجاست معفوه و غیر معفوه بلکه جائز نیست برای هر ذی الید و متصرف
که بکسی شیء نجس بدهد بعد از اعلام بلی اگر خود شخص در خانه کسی مثلاً چیزی که بگیرد
بگیرد که نجس باشد لازم نیست بر صاحب خانه اعلام بلکه اگر پیش از قبض آن
شیء محکوم بطهارت باشد باجتهاد یا تقلید و در پیش دافع محکوم بنجاست باشد در اینجا
نیز احوط وجوب اعلام است بلی اشکال در این است که نوع نجاست را نیز بیان
کند چون نجاست اختلاف در حکم دارد یا نه اقوی عدم وجوب است بلی احتیاط
ولی است چنانچه ظاهر شد پایان حکم است در مثل حیوانات نجسه هر چند تطهیر در آنها
بزوال عین است بلی و خرید امارد در بیع مثل حسین و امرد که تمام بدن ایشان نجس باشد
یا آنکه بعض از بدن ایشان نجس باشد اشکال اقوی عدم وجوب اعلام است هر چند ایشان در حال بیع نا
یا معمی علیه یا مجنون باشند و الله العالم س اگر اشیاء نجس و حرام را بدست کافر
حربی یا بدست زنان و اطفال ایشان فروشند و پول را بقصد استنقاذ نه بقصد

ثمن از ایشان بگیرد صحیح است یا نه و آن پول حلال و جائز التصرف میباشد یا نه
ج بطریق استنقاذ ضرر ندارد س شخصی تجارت اشیاء حرام مثل میته و غیره
میکند از مال حلال خود یعنی مثلا ده تومان از مال حلال خود را میته میخرد و
به دوازده تومان میفروشد آیا ثمن این میته که بدست مسلم فروخته است حرام
است یا حلال و در صورت اولی آیا دوازده تومان کلا حرام است یا اینکه دو
تومان که بواسطه نفع است حرام است و ده تومان که عین مال حلال است حرام
نیست و اگر بدست کافر حربی یا ذمی فروخته است ثمن اشیاء اشیاء حرام چه حکم دارد
ج میته و خمر و سائر اعیان نجسه مملوک مسلم نمیشود و بیع سببی از اسباب ملک
و فروختن آن به دوازده تومان نیز حرام است و تمام دوازده تومان حرام است
بلی خصوص کافر حربی را مضایقه ندارد به حلال بودن چیزی که از و بگیرد نه بصورت
بیع و تجارت در اعیان حرام بمعاوضه نمیشود بلی باسقاط حق اختصاص و حق اولویت
تجارت جائز است و عوض نیز حلال است والله العالم س معاملات با کفار
حربی از قسم بیع و شراء و رهن و مقارضت و خیار شرط و هبه معوضه و غیر معوضه
و اجاره و استیجار و شیر بهر دادن و غیر ذلک از معاملاتیکه نفع کفار در آن باشد جائز
است یا نه ج مانعی ندارد س چیت و سائر اجناسی که رنگ آن میرود و بائع
بعنوان اصلی و بقای رنگ میفروشد آیا این معامله صحیح است یا نه و فعل حرام بجا
آورده یا نه ج معامله صحیح است و لکن مغبون نمودن حرام است و برای مغبون خیار فسخ
است فوراً س معامله که اطفال سر بازار میکنند چه صورت دارد بیان فرمائید
ج باذن اولیاء جائز است علی الاقوی س چه میفرمایند در قرآن یا کتابی
که بر آن وقف نامچه نوشته اند و فروشنده میگوید که وقف نامچه نوشته شده است
و صیغه وقف جاری نشده است آیا خریدن آن قرآن یا کتاب جائز است یا نه
ج بلی جائز است و چنانکه مصدق است ما دامیکه بینه عادله بر کذبش نباشد
س چه میفرمایند آن قبله که مسجدی سقفش از چوب بود و بسبب کهنگی و باریدن

شدن سقف احتمال افتادن و هلاکت نمازیان متصور بود زید چوبهای آن را برداشته
از سر نو سقف آن مسجد را از خشت و آجر و غیره باستحکام درست گردانید حالا
آن چوبهای پوسیده سابق محض بیکار است چنین لیاقت ندارد که در مسجد دیگر
صرف کرده شود مگر سوختنی بکار دیگر نمی آید آیا آنها را فروخته در مصارف ضروریه
مسجد صرف نماید چونکه مال مسجد را سوختن و فروختن جائز نیست حالا چه کرده
شود ج بفروشند و در مصارف مسجد از چراغ و تعمیر و اجرت خادم و نخوان صرف
کنند و آلات مسجد که باین نحو باشد بیعش جائز است س هرگاه شخصی حیوانی را
بخرد و معیوب در آید و در بین بمیرد آیا از مال بائع است یا مشتری ج اگر در
ایام خیار بمیرد از کیسه بائع رفته و اگر بعد از ایام خیار زمانی بمیرد یا در خیار
عیب بمیرد یا باسقوط خیار حیوان یا با خیار مشترک مابین بائع و مشتری در وقت
از کیسه مشتری میباشد ایضا اگر قبل از قبض تلف شود از کیسه بائع است و اگر بعد
از قبض است از کیسه مشتری س چه میفرمایند آن قبله در این مسئله شرعیه که
در ملک هند در زمان قحط و گرانی کفار بت پرست اطفال و زوجه خود را
میفروشند آیا آنها در حکم عبید و کنیز شرعی هستند یا نه و بدون متعه و نکاح
با همچو کنیز مقاربت کردن جائز است یا نه و در وقت ضرورت بیع یا هبه یا آزاد
کردن شان جائز است یا نه ج بسم الله و له الحمد ظاهراً بقصد استنقاذ و استیلاء
بر آنها عبید و کنیز میشوند و احکام کنیز از بیع و آزادی و غیره بر آنها جاریست
و لکن جماع نکنند تا مسلمان شوند که کفار بت پرست وطی و مقاربت با ایشان نمیشود
نه بقصد دوام و نه بقصد انقطاع و نه بملک یمین و نقل اتفاق برین در کلام جمعی میباشد
والله العالم س زن یا دختر کافر بت پرست از دین خود برگشت باین طریق که طعام
اهل اسلام یا دیگر اهل کتاب خورده و شوهرش یا پدرش بواسطه اینکه طعام غیر
قوم خود را خورده است آن را بدست مسلم فروخت یا هبه کرد یا زن و دختر
آن کافر بعد از آنکه پدر و شوهرش او را از خانه خود بیرون کردند و یا او خود

پیش اهل اسلام رفت آیا بر ایشان حکم کنیز شرعی جاری خواهد شد یا نه ج بسم الله و له الحمد اگر مسلمان شد کنیز نمیشود و اگر بمجرد معصیت یا اعتقاد اینکه طعام او را خورده بیرون کرده قبل از تشرف باسلام اگر مستولی شود بر او در حکم کنیز میشوند

س تعریف عبد و کنیز را بیان فرمایند و زن اگر کنیز و غلام شرعی بخرد یا ازارث خواه در جهیز کنیز و غلام با و برسد آیا آن زن مالک آن کنیز و غلام میشود یا نه و کنیز و غلام مملوک آن زن میشوند یا خیر و زن میتواند آن کنیز و غلام را بفروشد یا آزاد کند یا بدیگری ببخشد یا فرج کنیز را بکسی تحلیل نماید یا نه ج زن آزاد بالاصل یا بالعارض مالک کنیز و غلام هر دو میشود و کنیز را میتواند تحلیل نماید و از برای غلام خود میتواند که بزن دائمی یا انقطاعی بگیرد و لکن بغلام خود محرم نیست و نوکر غیر غلام و کنیز است شرط حصول غلام و کنیز این است که از حربی بغنیمت و اسیری گرفته باشند و مملوک شده باشد باستیلا بر او اگر مرد است غلام و عبد میگویند و اگر زن است کنیز میگویند و اولاد اینها که از عبد و مملوک حاصل باشند نیز کنیز و غلام میشوند والله العالم

س هرگاه مالک با کنیز خود وطی کند آیا استبراء بر مالک قبل از بیع لازم است و پیش از استبراء نمیتواند کنیز را بفروشد یا نه ج بسم الله و له الحمد بر مالک کنیز که وطیش نموده لازم است که اول او را استبراء کند و بعد از آن بفروشد و اگر مالک ترک استبراء نموده فروخت بر مشتری لازم است استبراء و اگر بائع استبراء بکند از مشتری ساقط است و استبراء در کنیز حیض بین یک حیضه و کنیزی که بواسطه مرض یا آنکه در سن من تحیض میباشد و حیض نمی بیند چهل و پنج روز میباشد که بعد از این مدت وطی مشتری جائز است و جائز است

فروختن آن س بیان فرمایند که هرگاه سید کنیزی بفروشد و بعد از بیع معلوم شود که آن کنیز ام ولد بوده است بیع صحیح است یا نه ج اگر این حمل از مولی باشد بیع فاسد است چون بیع ام ولد جائز و صحیح نیست مگر در صور بسیار که مستثناء شده است بیع ام ولد و بر فرض تحقق یکی از صور مجوزه لزوم قبض محل اشکال است زیرا که حمل را

از عیوب شمرده اند و نقل اجماع نیز بر آن شده پس لازم نیست و ثبوت خیار از برای مشتری حاصل است س کنیز حامله را فروختن چه صورت دارد بیان فرمایند ج بیع ام ولد باطل است و ام ولد آن است که کنیز در حالتی که ملک مولی باشد نطفه منعقد میشود در رحم او از مولای او و لیس با تحقیق این شرائط بیع باطل است س ما تقول شیخنا الاکرم فیمن اشتری جاریة وهی حامل من الزنا او غیره هل یجوز له الاستمتاع بها بالجماع وغیره قبل الوضع ام لا بینوا ارشدکم الله ج الاحوط الاجتناب عن مطلق الاستمتاع سیما الجماع فی قبل و دبر حتی تضع للاضطراب بالاخبار و الاقوال حتی انتهت الی ازید من عشرة حتی انه من العلامة فی بیع القواعد و نکاحه و طلاقه اقوال ثلاثة ولکن الاقوی اختصاص الحرمة بما اختاره المحقق ونسب الی المشهور وهو ما قیل ان یمضی لها اربعة اشهر وعشرا و الکراهة بعدها الی ان تضع مع استحباب العزل کما ان الاقوی اختصاص الحرمة بالجماع فی القبل لا بمطلق الاستمتاع ولا بالجماع فی الدبر بل قیل ان الاقوی ان الحمل من الزنا لا حرمة له فیجوز الوطی الحمل من الزنا ولکن السید الاستاد فی الدلائل وشیخنا الاستاد فی الجواهر عمما الحمل من الزنا وغیره نعم قد یقوی عدم احترامه من الزنا لو صار بعد ملکیة المشتری و قبل قبضها او بعد قبضها لان الحرام لا یحل الحرام فیه ایضا تامل لان ذلک لیس لاجل الاحترام بل لاجل تغذیة الولد فان کان لا اختصاص الحکم بما اذا کان من الحلال و تغذیة الولد و نمائه غیر معلومة و غیر ثابت الحرمة والله العالم

س اگر بائع در راس المال دروغ بگوید مثلا اینکه بده تومان خریده و در حال فروش بیازده تومان میگوید بعد از وضوح کذبش آیا بیع باطل است مطلقا یا بقول مشتری که محقق است یا صحیح و بر فرض صحت آیا خیار دارد یا نه ج قال المحقق قدس سره و لو باع مرابحة فبان راس المال اقل کان المشتری بالخیار بین رده و بین اخذه بالثمن وقیل یاخذه باسقاط الزیادة من الثمن مع ربحها و فی الجواهر نقل عن محکی المبسوط انه قیل ان بان الغلط بقول البائع لزم المشتری الثمن باسقاط الزیادة و ربحها و ان قامت به البینة کان المشتری بالخیار فهذه اقوال ثلاثة بعد ان بنینا علی الصحة

والظاهر ان الغلط فی راس المال او الغلط فی الاخبار براس المال بالاقرار او البينة مع التعمد من الكذب متحد المناط فی المسئلة وان توقفن فی صورة السهو والغلط فی الاحقاق او فی الاخبار من دون التعمد ثم ونقل عن المقدس الاردبيلی التامل فی الصحة وفی الجواهر لولا الاجماع عن الخيار فی الظاهر هنا لا مكن المناقشة فيه والاشكال فی مقام اذ لا دليل عليه الا تخلف الداعی وهو مما لا دليل عليه من كونه موجبا للخيار اذ الخلف مطلقا الا ان يقال بان تخلف هذا الداعی مخصوص من بين الدواعی موجب للخيار بالاجماع وقاعدة الغرور يوجب الضمان لا الخيار وقاعدة الضرر موجبة للخيار فی العقد الضرری اذا كان نفس المعاوضة فيها الضرر كالغبن والعيب وتخلف الوصف والشرط لا فی مثل المقام الذی ضرره قد نشاء من اعتماده علی خبره خلاف الحد الان ترجيح در نظرم داردابن است كه در فرض سوال كه بائع دروغ بگويد قيمه مبايعت صحيح است وخيار ثابت است بل فی الجواهر ولا يبعد ثبوت الخيار فی الكذب بكل ما تخلف به الثمن بل الظاهر ثبوته بعدم الاخبار بما تخلف به الثمن فضلا عن الكذب ولا يخفی ان الكلام فيما لو تكن بيع المرابحة متحدا مع بين الغبن او تخلف الوصف والشرط بل فرض خصوص ما كان الداعی للرضا بالثمن الخاص اخبار البائع راس المال مع ربحه لكن اذا كنا ندعی ان تخلف هذا الداعی من بين الدواعی يوجب الخيار للاجماع ونحوه فتامل جيدا والله العالم

در خيار شرط س

مسئله بيع شرطی بوده وبائع فسخ نمود بعد از رد مثل ثمن وحال معلوم شد كه مشتری در زمان خيار منافع خانه وآن ملك را منتقل بديگری نموده بمدت طويله آيا حال اين اجاره چه چيز است ج اين مسئله بغايت مشكل است واضطراب فتاوی علما وكلمات ايشان ظاهر است بجهت آنكه از بعضی ظاهر ميشود كه مشتری در زمان خيار بائع ممنوع عليه از تصرف ميباشد وتصرفش صحيح نيست تا اينكه زمان خيار منقضی شود واز بعضی علاوه بر ممنوعيت حرمت نيز ظاهر ميشود واز حرمت ظاهر ميشود باسقاط اتلاف عين ومنفعت وسائر اتلافات واز

بعضی صحت تصرفات ظاهر ميشود بدون حرمت وان ما انفذ نيز مختلف شده از بعضی از ايشان ظاهر ميشود كه بعد از فسخ بائع جميع تصرفات مشتری منفسخ ميشود قهرا واز بعضی ظاهر ميشود كه بائع ميتواند فسخ بكند واز بعضی ظاهر ميشود كه رجوع بمشتری نمايد بقيمت المثل عين يا قيمت المثل منافع عين واز مشتری ميگيرد بلكه از علامه در تذكره وقواعد در مسئله اختلاف متبايعين در بيع وتفاسخ بتحالف ظاهر ميشود كه اگر اجاره داده مالك بعد از خلف رجوع باجرت المثل منافع ميكند ومحقق در جامع المقاصد فرموده كه بدل حيلولة عين را در اجاره نيز از مالك كه بخلف بعيش باطل شده ميگيرد واين قول اقرب بقواعد است بجهت اينكه جمع بين حق مشتری كه تصرف در ملك خود نموده وجمع بين حق بائع كه فسخ نموده وحل اثر عقد نموده وجمع بين عوض ومعوض نبايد بشود عوض تصرف مين يا عوض منافع را بايد بدهد نه قيمت مسماة واحتمال اينكه حق خيار مثل حق شفعه باشد دليل ندارد مگر قياس س چه ميفرمايند كه هر گاه ملكی را بيع شرط كرده اند حاصل آن ملك مال كه هست در صورتيكه از بابت حاصل شرطی نشده باشد يا شده باشد ج بسم الله ولد الحمد اگر شرط شده بمقتضای شرط عمل نمايند وهر گاه شرطی ننمايند تابع منفسخ نشده حاصل مال مشتری است والله العالم س زيد ملكی را خيار شرط نمود بمدت ده سال ودر بين مدت مرد ووصی هم ندارد مگر وارث صغير نابالغ ومدت خيار در حالت نابالغی صغير منقضی شد آيا اين بيع بعد بمدت خيار نافذ وصحيح باشد يا ج بعد از انقضای مدت خيار لازم ميشود وحقی باقی نمی ماند برای صغير س بفرمايند كه در يك معامله شخص ميتواند كه خيار شرط دا از برای خود كه بائع است يا از برای مشتری قرار بدهد بخيار شرط باين معنی كه چنين قرار دهد كه اگر مبلغ مال المبايعه تا راس سنه فلانی رسيد كه بيع لازم وخيار ساقط باشد والا باز هم بيع معلق باشد تا سنه ديگر وهمچنين الی مدت دو سال يا سه سال آيا جائز است يا نه ودر صورتيكه بيع معلق است نماء ومبيع از مال كيست ج خيار فسخ كه حاصل از شرط ميشود

دو قسم است اول آنکه منفصل از عقد بیع باشد دوم آن است که متصل باشد اگر منفصل است اول و آخرش باید مضبوط باشد و اگر متصل باشد آخرش باید مضبوط باشد و بودیه خوب نیست و اگر خیار فسخ را معلق بشرطی نموده مثل رد ثمن در آن وقت نیز باید معلوم باشد و نماء مبیع در ایام خیار مال مشتری است چنانچه نماء ثمن در ایام خیار مال بائع است علی الاقوی والله العالم س تصرف غیر ذی الخیار در مالی که منتقل شده با وجائز است بدون اذن ذی الخیار یا نه یا فرق است میان خیارات و میان تصرفات ج تصرف غیر متلف وصف یا عین کلا یا بعضا و همچنین تصرف غیر مانعی از رد مثل استیلاء د امه و همچنین تصرف غیر ناقل عین ملک یا منافع ملک جائز است اشکال در تصرف موجب تلف عین یا وصف یا ناقل ملک میباشد اقوی جواز است و احوط ترک است ولکن اقوی این است که این تصرف مانع از فسخ نیست بلکه اگر فسخ کرد رجوع بمثل یا قیمت نماید هر چند در اصل جواز فسخ مناقشه میتوان نمود نظیر جواز رجوع در هبه با انتقال عین از موهوب له بغیر او س کسی ملکی را مثلا فروخت بمقدار از مال که باقساط بگیرد و قرار داد که اگر تخلف کرده از قسط خیار فسخ داشته باشد در اثنای قسط صاحب خیار مرده آیا این خیار برای وارث بائع حاصل میشود یا نه ج مانعی از ثبوت خیار هر وارث نیست هر چند این حدوث خیار است برای وارث بائع نه انتقال خیار از مورث بوارث نظیر انتقال خیار منفصل که پیش از رسیدن زمان خیار شارط بمیرد بلی اگر مورث شرط عملی کرده و تخلف شرط در زمان شارط نشده بلکه در زمان ممات آن شده خیار اشتراط برای وارث محل اشکال است من حدوث الاهلیة للخیار بعد الاشتراط وهذه الاهلیة تنتقل الی الوارث ومن ان خلاف الشرط والتخلف عند انما حدث بعد وفات الشارط ودلیل خیار الاشتراط هو النص والنص لا یشمل الفرض ولیس علی طبق القاعدة حتی تیسر الی الفرض والله العالم

باب الاجارة

در اجاره س اجاره بساتین متشجر باشجار

مثمره ارضا یا اشجارا یا هر دو با هو جائز است یا نه ج این اجاره نیست صلح است کما اجاره اش میگویند س هرگاه زید نفس خود را اجاره داد در عمل معینی و عمل را کلا یا بعضا بجا نیاورده بمرد و مدیون اشخاص دیگر هم باشد و چیزی بجز عین مبلغ مذکور از برای او باقی نمانده باشد آیا تمام آن مبلغ اگر چیزی از عمل بجا آورده نشده باشد یا بعض آن مبلغ نسبت بباقی مانده از عمل راجع بمستاجر میشود یا آنکه باید غرماء شود ما بین مستاجر و طلب کارهای دیگر ج بسم الله وله الحمد اگر در اجاره مرقوم شرط مباشرت شده باشد بطور تنصیص یا ظهور اشتراط مباشرت اجاره مرقوم بموت باطل میشود کلا یا بعضا بالنسبت بمسمی و بعد از بطلان عین مبلغ مرقوم بر میگردد کلا او بعضا و اگر اجاره باشتراط مباشرت یا ظهور آن نبوده بلکه در ذمه میت قرار گرفته بود که خود بجا بیاورد یا دیگری در این وقت اجاره مرقوم باطل نمیشود ولکن اگر چیزی بجز عین مبلغ مرقوم باقی نمانده باشد چنانچه مفروض در سوال است راجع نمیشود بمستاجر و بغرماء راجع میشود و اگر باقی مانده باشد بقدر ادای دین سائر غرماء این وقت راجع میشود بمستاجر باین معنی که جائز است که صاحب عین مال الاجاره اخذ عین مال الاجاره نماید قال المحقق فی الشرائع اما المیت فغرماؤه سواء فی الترکة الا ان یترک نحو ما علیه فیجوز لصاحب العین اخذها انتهی و از اسکافی قول باختصاص مطلقا نقل شده و آن ضعیف است س هرگاه زید عمرو را اجیر گرفته باجاره عقدیه یا معاطاتیه که اجیر مذکور مثلا دو دفعه یا سه دفعه صلوة هدیه برای فلان میت در لیلة الدفن بگذارد و بعمل آورد بمبلغ معین المقدار آیا این نوع اجاره صحیح است یا باطل و بر فرض بطلان هرگاه اجیر مذکور همان اجرت مذکوره را از مستاجر مذکور اخذ نموده باشد و همان عمل مرقوم در لیلة الدفن بعمل آورده باشد آیا بر اجیر مذکور لازم است که اجرت ماخوذه را بمستاجر مذکور رد نماید یا نه بیان فرمایند که مقام حاجت است ج اولا باید دانست که مکرر نمودن شخص واحد نماز وحشت برای میت فی لیلة الدفن

شخص برای هست باشد هرچند از شخصی باشد که تبرعاً ولله برای میت میخواهد نماز وحشت

کند خواهش شخص وحشت اقوی جواز است لان الصلوة خیر موضوع من شاء استقل

ومن شاء استکثر ولان الکلام المتعلق بالمستحبات غالباً للتکرار ولبیان حسن

الطبیعة علاوه آنکه در اخبار نماز وحشت است که اولاً برای میت بجهت دفع

وحشت صدقه بکنید واگر صدقه ممکن نشد نماز وحشت بکنید وتکرار صدقه

مطلوب است پس نماز وحشت بدل او میباشد وبدل در حکم مبدل است مضافاً

الی ان النص المتکرر داحتیاط و تکرار الاستیجار لها کذلک مضافاً الی ان استیجار

نماز متعدده لایکون منصوصاً وانما استفادوه من قوله علیه السلام

اذا دعا اربعین مستجاب و نحو هذه الکلمات ایضاً آیته فی الاستیجار المتکرر

من شخص واحد لم یکن هناک الا واحد وثانیاً باید دانست که این استیجار از

شخص متبرع بجهت یا از وکیل وصی میت یا از وصی یا از اولیاء میت میباشد

استیجار از شخص متبرع نیست و همچنین از اولیاء میت که از کیسه خود اجرت

میدهند و همچنین از وصی میت اگر وصایت مطلقه داشته باشد و همچنین از وکیل

وصی اگر وکالت مطلقه داشته باشد اشکال در جای است که وصایت مطلقه

وکالت مطلقه نباشد این وقت نمیشود حکم بصحت نمود بجهت انصراف بمتعارف

پس اگر قضیه انصراف نبود حکم بصحت مینمودیم پس اقوی جواز است مگر در

صورت انصراف والله العالم **باب الصلح** در صلح **س** شخصی خانه

ملکی خود را رهن گذارد نزد زید بمبلغی و تنخواه را بگیرد و صرف نماید و تمام

شود و از بابت حق عمرو فرار از ادای دین آن خانه را آن ملک را بعیال خود مصالحه

نماید و در حین مصالحه چند نفر شهود گرفته که این مصالحه اصلی ندارد و صوری

میباشد این شخص وفات یافته صبیه دارد که مطالبه حق خود مینماید و عیال

آن مرحوم با مصالحه نامچه صوری مدعی است که صلح من شده است اگر آن

شهود ادا و رد که این صلح صوری است میرسد تقاضی حق خود نماید یا نه

ج بسم الله وله الحمد بابقاء رهن وعدم فک رهن مصالحه باطل

است باید ادای دین شود از آن خانه یا غیر آن خانه بلی بعد از فک خانه و

از رهن و ادای دین از رهن دختر و ارث که از ارث حق خود میخواهد اگر

شهود ببطلان صلح نیست بلکه ضعیفه مدعیه باید اقامه شهود بانتقال و

بلی هرگاه اصل صلح معلوم باشد و دختر مدعیه باشد صوری بودن آن باید اقامه

شهود نماید و پس از اقامه شهود نزد حاکم مجتهد مرافعه اخذ حق خود نماید و

گونه نزاع و مسائل نحو استفتاء مشکل است بلکه باید رجوع بحاکم شرع نمود س

شخصی در مصالحه یا در بیع خیار فسخ مادام العمر از برای خود شرط میکند آیا صحیح

است یا نه ج احوط ترک است و اقوی صحت است در صلح او مثل تولیت مادام

الحیات هرچند ظاهر بعضی بطلان است بجهت آنکه زمان فسخ اول و آخرش هردو

باید معلوم باشد و لکن در صلح جهل مغتفر است نه در بیع و نحو آن از عقودی که مدرک

مبنی بر مداقه میباشد والله العالم **س** زنی بوالده خود مصالحه خود نموده یا

ملک خود را و خیار مادام الحیات برای خود قرار داده و بعد زوج زن جعد مرقوم

ادعا نموده که در ما یملک خود وصی تعیین نموده و مصالحه فی قرار داده آیا این فسخ

حساب میشود یا نه ج اقوی این است که این فسخ است بجهت اینکه وصیت اثبات

سلطنت است برای دیگری یا تملیک عین یا منفعت است و با بقاء صلح مرقوم

اثبات سلطنت برای اجنبی یا تملیک دیگری بمعنی است و هر تصرفی که نافذ

نیست الا بملکیت رجوع و فسخ میباشد چنانچه در مسئله بیع با خیار فسخ برای هریک

از بائع و مشتری تصریح نموده اند که تصرف ذی الخیار فیما انتقل الیه اسقاط

خیار است و تصرف او فیما انتقل عنه فسخ میباشد و هکذا صرحوا فی بحث الهبة

الجائزة نعم لهم کلام بل خلاف فی ان الرجوع الفعلی اذا کان بالعقد او بالایقاع

فهل یصح ذلک العقد فقیل لا لانه مشروط بالفسخ والفسخ لا یحصل الا به صحیحاً

والصحة فیه لا یتحقق الا بصحة العقد او الایقاع وهو دور محال وقیل بالصحة

٣٣ جمع برگشتن وفسخ بازگردانیدن ۱۲ و ٣٤ ذی الخیار صاحب اختیار فسخ ۱۲ و ٣٥ فیما انتقل الیه یعنی در آن چیزیکه از طرف او نقل کرده

بدعوى انه دور معى وقد تعرض شيخنا الاستاد اعلى المقامه فى هبة جواهره وتعرض
بعض فضلائنا المعاصرين فى احكام الخيارات والاقوى فيه ايضا الصحة نظير
الرجوع العقلى باللمس والتقبيل والوطى فى الرجوع للمطلقة كما ان لهم كلاما
اخر وهو ان الفسخ المذبور انما يكون مع العلم بالالتفات لما فعله سابقا او
مع الشك لاصالة النفوذ واما مع العلم بعدم الالتفات فلا فالحق مع الزوج
فى السوال المرقوم لو ثبت الوصاية المرقومة ولكن الاولى الصلح لما مر من الخلاف
مع الاشكال فى اصل هذا الصلح لاشتماله على الخيار فى الزمان المجهول نعم لو علمنا
بعدم التذكر والالتفات الى الصلح السابق فحينئذ يشكل الحال فى كونه رجوعا
س زيد ملك خود را مصالحه نمود بيكى از اولاد خود ودر ضمن العقد شرط
خيار فسخ مادام الحياة از براى خود نمود آيا بعد از موت زيد خيار فسخ منتقل
بوارث او ميشود يا نه ج اقوى صحت شرط مرقوم است لكن خيار فسخ مادام
الحياة چگونه منتقل بوارث ميشود بعد از موت بلى اگر اجل مضبوط باشد مثل
ده سال وقبل از اجل مصالح بميرد خيار فسخ منتقل بورثه ميشود س چه ميفرمايند
درين مسئله كه هرگاه زيد عمرو را وكيل نمود كه ما يملك مرا مطلق چه از منقول
وچه از غير منقول مصالحه نمايد به برادر من ومنافع مادام الحياة مخصوص
بخود من باشد كه برادر تصرف نتواند بكند مادام الحياة ومدتى هم معين نكرده
معلق ساخته منافع را بمادام الحياة آيا چنين صلحى صحيح است يا فاسد ج بسم الله
وله الحمد هرچند استثناء زمان حياة مجهول است وظاهر جمعى فساد صلح مزبور
است ولكن چون اول علم دارد وعقد صلح متحمل اين نحو از جهالت ميباشد
صحت اين گونه صلح خالى از قوت نيست والله العالم س هرگاه شخصى ملكى
از املاك مزروعه خود را بعقدى از عقود شرعيه مثل صلح منتقل نمود بشخصى
مسلوب المنفعة كه مادام الحيات منفعت اين ملك مال ناقل باشد آيا اين
عقد صحيح است يا نه بر فرض صحت هرگاه فوت ناقل مقارن شود با وفات

چيدن وجمع نمودن حاصل آيا داخل در تركه ميت است يا مال منتقل اليه ج
ظاهر فقها بطلان استثناء اجل مجهول است بجهت آنكه هرجا كه اخذ اجل نموده اند
ضبط نموده اند حتى در نكاح بجهت آنكه شرط همين كه متعلق بزمان شد بايد مضبوط
باشد ولكن اقوى در خصوص صلح وشرط مزبور صحت است بجهت آنكه اول معلوم
ميشود واول بعلم كفايت ميكند وحاصل ملك در زمان چيدن وجمع نمودن
داخل در استثناء ميباشد واين واضح است والله العالم س مصالحه نمود
زيد منافع دو دانگ ونيم زراعت خود را از شتوى وصيفى از اول ميزان
تا يك سال بيكصد وهفتاد وپنج تومان پنابادكه در دو قسط تسليم مالك نمايند
نصف آن را در غره ربيع الاول ونصف ديگر را در غره جمادى الاولى
سنه مزبوره ودر ضمن مصالحه شرط شده كه هرگاه خدا نخواسته آفت سماوى
از قبيل تگرگ وسن خوارگى وملخ خوارگى بمحصول برخورد بتصديق اهل خبره بعد
از مخارج مصالح به هرگاه چيزى باقى وزياده باشد از مخارج مالك
ببرد والا فلا وهرگاه در مصالح به نقص بهم رسد از عهده برآيد مالك
وشرط شده كه هرگاه وجه مال المصالحه مذكور تسليم مالك نشود تومانى ده
شاهى از مصالح له گرفته شود ومديون مشار اليه باشد ج بسم الله وله
الحمد بحسب ظاهر منافى از صحت مصالحه وشرط ثلثه نميباشد الا اينكه شرط
ثالث كه هرگاه وجه مال المصالحه مذكور تسليم نشود تومانى ده شاهى از
مصالح له گرفته شود ومديون مشار اليه باشد خالى از مناقشه نيست بجهت
آنكه شرط مشخص مشروط عليه را مديون نميكند مگر اينكه مراد مجرد الزام
بادا باشد مسامحة علاوه آنكه تومانى ده شاهى بجهت تخلف ميباشد نه
تخلف كه موجب ده شاهى ميشود بيان نشده كه هر روز ميباشد يا هر
ماهى ميباشد مگر اينكه اين هم معلوم ومعهود ايشان بوده باشد والله العالم
س زيد از عمرو طلبى دارد نقد وعمرو مقدار معينى روغن بزيد مصالحه نمايد

در عوض طلب او و خیار فسخ بوعده معینی از برای خود میگذارد آیا صحیح است
ج ضرر ندارد اگر از روی حیا و جبر نباشد والله العالم س آیا مصالحه
در خمس جائز است که اگر کسی در ذمه وی بیست تومان باشد و یا هر چه باشد
صلح کند با عشر یا ربع آن مثلاً و یا صلح باوی کند مالی را بقدر یک اضعاف
قیمت آن است و یا جمیع را بدهد بسید از باب خمس و او برغبت ظاهریه بعضی
را ببخشد چه در اول چنین معاهده کردند ج بسم الله وله الحمد صلح مرقوم
از سادات جائز نیست بجهت آنکه قبل از اقباض مالک چیزی نیستند و بعد از
اقباض اگر هبه یا صلح نماید بنحوی که اطمینان برضایش در واقع باشد مضایقه
نیست و اگر صلح از حاکم شرع باشد ضرر ندارد بشرط که خلاف مصلحت نباشد
و حاکم شرع عادل و متدین و ابصر بتکلیف خود میباشد س مصالحه ادعای
مدعی با مدعا علیه بقسم مطلقاً یا بضمیمه مالیه یا صلوات جائز است برای غیر
مجتهد که معنی مدعی و منکر را تمیز داده باشد ج صلح بقسم محل اشکال است
س شخص غیر مجتهد ادعای مدعی را مصالحه مینماید بمبلغ معینی و در ضمن
العقد شرط مینماید که مدعا علیه قسم بخورد در حضور همین شخص غیر مجتهد یا
در غیر حضور او آیا دعوی بچنین مصالحه و قسم ساقط میشود و مصالحه
صحیح است یا نه ج اگر منظور قسم مسقط دعوی باشد صلح محل اشکال است
بلکه سید استاد و جمعی این شرط و این صلح را باطل میدانند والله العالم س
بفرمایند که در مصالحه صیغه شرط است یا نه و برفرض شرطیت آن باید
بعربی باشد یا بهر زبان که باشد کافی است ج عربی و فارسی هر دو کافی است
و عربیت شرط نیست بلکه اقوی آن است که اگر تعاطی و تراضی بفعل اظهار شود
بعنوان صلح نیز کافی است و لازم است والله العالم س بمجرد صیغه صلح
موجب لزوم میشود پیش از دادن مال المصالحه یا نه ج قبض عوض شرط
در صحت و لزوم نیست و واجب است ادای عین در صورت صلح بعوض

چنانچه لازم است ادعای عوض علی الاقوی المقرر والله العالم

باب الوقف

در وقف س هرگاه ملکی را وقف کند و شرط کند که هرگاه
خود محتاج شود منفعت را خود تصرف کند و بکسی ندهد صحیح است یا باطل
ج این وقف باطل است علی الاقوی س اگر در حین وقف محتاج باشد
و وقف بر جهت فقر نماید و نظرش باین باشد که تا خود محتاج است بدیگری
ندهد آیا صحیح است وقف یا نه ج اگر وقف بر فقرا کند و خود مندرج در
فقراء شود یا وقف بر سادات یا مجتهدین کند و خود سید باشد یا مجتهد شود
تصرف کند ضرر ندارد و اشتراط اینکه بغیر خود ندهد بیجا است که وقف بر
نفس میشود س هرگاه شخصی ملکی را وقف نموده و ابتدای [illegible]
اسم خود را هیچ داخل در موقوف علیهم محسوب نداشته بود و بعد از
وقف نموده و صیغه وقف هم جاری ساخته و بتصرف متولی داده بعد
از چند روز میگوید که من خود را هم یکی از موقوف علیهم محسوب داشتم
آیا بهر متولی هست که سخن واقف را حمل بکذب نماید یا محمول بصدق است
ج شرط وقف اخراج واقف است از وقف پس اینکه میگوید که من خود را
داخل در وقف کرده ام بحسب ظاهر کلامش مدعی بطلان وقف است
و متولی مدعی صحت وقف اگر معارضی ندارد دعوی بطلان [illegible] و اگر معارض
دارد باید مرافعه شود در پیش حاکم شرع و در مدعی صحت و مدعی فساد
مقدم است والله العالم س هرگاه ملکی وقفیت آن معلوم باشد چون
ید ابین بهمین قسم آمده است دیگر نه متولی و نه مصرف و نه وقف نامه
و بیان تقدیم بطنی بر بطنی معلوم نیست این ملک حال در میان موقوف
علیهم چه قسم باید قسمت بشود و سخن در این است که بعضی که بطن اول اند
مدعی اند که رفتگان و اموات بلاعقب حصه معینه ایشان مختص بطن
اول است و بطن ثانی دخلی ندارد و حال سند و حجتی از تعیین واقف ندارند

ونیست بجز وقفیت ملك وموقوف علیهم بودن ایشان ج محصل کلام در
مسئله ومرجع نزاع این است که وقف ترتیب است بر بطون یا آنکه وقف
تشریك است که همه بطون شریك باشند وقسمت بحسب رؤس باید ببرند
وحق در دوران باین ترتیب وتشریك تشریك است تا آنکه خلافش معلوم
شود ودلیل مسئله استحاله ترجیح بلا مرجح نیست چنانچه بعضی از افاضل
تمسك کرده اند بخیال آنکه اولاد مساوی اند در موقوف علیهم بودن وترجیح
بطن اول بر بطن ثانی محتاج بدلیل است بجهت آنکه این بتنهای ثابت نمیکند
تشریك را بلکه بجهت اصل عدم تقیید میباشد واین اصل لفظی مقدم بر اصول
عملیه متوهمه در مقام میباشد بل هذا الاصل المعول علیه یوجب صیرورة
مدعی الترتیب مدعیا ومدعی التشریك منکرا فعلی مدعی الترتیب البینة
والا فعلی التسویة فتامل جیدا س اگر وقفی معلوم باشد وترتیب وتشریك
معلوم نباشد چه باید نمود ج عمل بر ترتیب باید بشود لاصالة عدم الانتقال
الی البطن المتاخر الا بعد فقدان البطن المتقدم ولاصالة تاخر الحادث ویا
آنکه عمل بر تشریك باید نمود لاصالة عدم التقیید والترتیب تقیید وهو مقدم
علی اصالة عدم الانتقال واصالة تاخر الحادث وبعد الاصل نقول ان المدعی
هو من یدعی الترتیب لان مدعی التشریك هو المدعی لان المدعی هو من یقول
الخلاف الاصل المعول علیه فتامل جیدا فانه دقیق والفاضل القمی تمسك فی
نفی القیود الزائدة من الترتیب ونحوه باستحالة الترجیح بلا مرجح وهو ایضا
متین لو ضم الیه الاصل المعول علیه ولا ینفع لو لم یکن الاصل المعول علیه
موجود والله العالم س هرگاه زید وعمرو وبکر هر سه برادر بوده واملاکی
داشته باشند مشاع یا غیر خودشان آن سه برادر حصه خود را که مثلا نصف
کل میباشد وقف نمودند دو برادر تمام حصه خود را وقف اولاد نموده ویك
برادر نصف حصه خود را وقف اولاد ونصف دیگر را وقف تعزیت سید الشهداء

نموده ونصف کل مال از مال شرکاء باقی طلق میباشد وآن املاك مشاع
مشتمل است بر نخیلات متفرقه که هر بنیت اصله مثلا در مکانی واقع است
واراضی چند که هر خرابه در مکانی واقعست وآن خرابجات مختلفه است
از حیثیت طول وعرض وخوبی وبدی حال صاحبان حصه طلق میخواهند
قسمت نمایند آن اراضی را ونخیلات را آیا بجر نجی قسمت نمایند باین معنی که
آیا هر خرابه را اراضی جداگانه قسمت نمایند که وقف وطلق از خرابه حصه خود
ببرند یا آنکه تمام خرابجات را سنجیده وخوب وبد در مقابل یکدیگر قرار
داده مقومین معادل آمده با تراضی یا بقرعه قسمت نمایند آیا یك وجه
ازین دو وجه صحیح است یا هر دو ج اگر تراضی باشد هر دو وجه جایز است
والا وجه اول متعین است ولکن باید تعدیل سهام وعدم تبدیل وقف را
منظور بدارند که وقف را در ملکی بدل بملك نکنند س آیا ما بین موقوف
علیهم یا وقف عام باشد یا خاص وقف را قسمت میتوان کرد یا نه چنانچه
ما بین وقف از طلق جایز است ج قسمت وقف بین موقوف علیهم جایز
نیست وقسمت وقف از طلق جایز است س هرگاه یکی از مشترکین
بعد از قسمت بگوید که حصهٔ من کمتر است یا پست تر میباشد ومن قسمت
را قبول ندارم آیا میتواند یا نه ج ادعای فساد قسمت میباشد باید
ثابت نماید والله العالم س آیا وقف فعلی را جایز میدانند یا نه ج
با اکتفا بافعال وقف در منقول مثل کتاب وقرآن وحصیر مسجد ونحو آن
وغیر منقول مثل پل ومسجد ومدرسه ومقبره هر چند خالی از اشکال نیست
ولکن خالی از قوت هم نیست س کسی ملك معینی را وقف نموده
است که منافع آن را صرف افطار مؤمنین نمایند در رمضان یا آنکه
برای مسجد فرش تمام نمایند ومتولی از برای آن معین نموده وشخص
آن متولی مال را اداء ندانند آیا جایز است برای آن شخص که از آن افطار

نماید یا برای فرش نماز کند یا نه و بر هر تقدیر فرق است میان آنکه بداند که خود متولی میداند که خود عادل نیست یا بداند که خود را عادل میداند یا حال او مجهول باشد یعنی نداند که متولی خود را عادل میداند یا نمیداند یا نه ج حمل بر صحت نموده افطار نماید و فسق که مانع نداند یعنی اگر بداند که خیانت در جمیع اموال وقف و قسمت مینماید و این افطار و این قسمت معصیه از آن قبیل است این وقت نخورد و همچنین در فرش نماز و غیره نکند س عدالت در متولی وقف حسب فتوای سرکار شرط است یا نه ج احوط اشتراط عدالت یا قوی کفایت امانت است س سوای حاکم شرع بکسی دیگر اختیار است که کسی را متولی وقف قرار دهد یا نه ج اگر در متن عقد وقف متولی تعیین شده حاجت بحاکم شرع نیست و الا متولی حاکم شرع است یا ماذون از حاکم شرع یا عدول مؤمنین اگر دسترس بحاکم شرع و ماذون از حاکم شرع نباشد و هر کسی متولی وقف نخواهد بود س اگر واقف شرط نموده باشد که باید حاکم وقت متولی قرار دهد و حاکم وقت مسلم نباشد تجویز حاکم وقت در قرار دادن متولی معتبر است یا نه ج این شرط بحسب ظاهر صحیح است و متولی کافر نیست تا اینکه گفته شود شرط است در متولی وقف اسلام و عدالت و بلوغ بلکه این حاکم وقت متولی تراش است و جاعل متولی است پس جمعا بین الشرط و الشرع متولی امین و مسلم قرار دهد و الله العالم س متولی وقف عام که قسمت موقوفات بدست اوست آیا میتواند خود متولی بآن موقوفات بسفر عتبات عالیات برود یا نه ج بلی میتواند بشرط آنکه عبارت وقف نامه ظهور نداشته باشد در اینکه متولی بغیر خود باید بدهد بلکه منظور صرف در مصرف

باشد نه اینکه ظاهر باشد در اینکه متولی بغیر خود باید بدهد باید عبارت واقف در حین وقف معلوم شود و هر مالی که حلال باشد بآن مال جائز است زیارت و متولی اگر حق شرعی یا حق جعلی از قبل واقف دارد و بمقدار حق خود را گرفته است جائز است بآن زیارت و الا فلا س چه میفرمایند درین مسئله که زید دو خانه دارد یکی در کربلا و یکی در عجم زید هر دو را وقف اولاد ذکور نموده که در خانه کربلا ساکن شوند و خانه عجم را اجاره دهند آنچه عاید شود از وجه اجاره او صرف تعمیر خانه کربلا نمایند و الحال مدت چند سال میشود که از خانه عجم چیزی عاید نمی شود بواسطه خرابی او و در شرف انهدام است آیا وصی و واقف میتواند که آن ملک عجم را بفروشد بواسطه عدم منفعتش و از پولش در کربلا یک ملک ذی منفعت بخرد و وقف کند در عوض آن ملک ج جائز است بیع تمام وقف که در شرف انهدام است بشرط یأس از تعمیر هر چند با جاره باشد و بشرط عدم امکان بعض هر چند بجهت عدم اقدام مردم باشد و بشرط عدم امکان تغییر وضع یا موضوع و متولی وقف یا موقوف علیهم باذن حاکم شرع یا عدول مؤمنین مباشر بیع وقف میشوند نه وصی واقف و نه خود واقف با عدم تولیت و الله العالم س مسجد و مدرسه و حمام یا دیگر خانه مثل حسینیه و تکیه و غیره از موقوفات هرگاه واقف برای تعمیر و مرمت آن وجه مصارف قرار نداده باشد و مشرف بانهدام شود آیا جائز است برای متولی که آن را مع زمین فروخته دیگری مثل آن یا از آن حقیر و کوچک و کمتر خرید کند یا نه و آیا جائز است برای متولی که همین موقوفات مذکوره را در صورت مسطوره بالکلیه منهدم سازد و آلات و اسباب آن را مثل آجر و چوب و تخته و غیره را فروخته

دیگرے مثل آن از آن حقیرتر و کوچک‌تر و کمتر در بعض آن زمین بنا
کند و بعض آن زمین خالی را طویلهٔ اسپ خود یا جای نشستن نوکران
خود یا راه آمد و رفت خود و مردم در خانه خود قرار دهد بیانه
ج اما فروختن عین مسجد و مدرسه پس جائز نیست و اما آلات
این دو پس جائز است و مهما امکن صرف درین دو باید شود و الا بهمان
و اما غیر مسجد و مدرسه پس فروختن بشرائطے که در بیع وقف مذکور
است در سوال و جواب دیگر جائز است و اما منهدم ساختن
و آلات و اسباب او را فروخته و کوچک‌تر نمودن جائز است
و مهما امکن تغییر وضع دهد نه تغییر موضوع بلے اگر ممکن نشود الا بتغییر
وضع و موضوع درین وقت جائز است بزرگ را کوچک کند و دکان
را حمام کند و اگر مکان زیادے باشد که محل احتیاج آن وقف نباشد
جائز است که اجاره بدهد بلکه اگر ممکن نشود اجاره بیع بعض آن نماید
و اگر بیع بعض ممکن نشود بیع کل نماید و بمصرف وقف برساند و الله العالم
س چه میفرمایند که خانه ایست وقف اولاد و اولاد اولاد نازلا
ما نزلوا و مشرف بخرابی است که هرگاه خراب شود موقوف علیهم
قدرت بر تعمیر آن ندارند و بعد چند مدت بالکلیه از قابلیت سکنے
میافتد آیا بیع چنین خانه و خریدن خانه دیگرے بجاے آن خانه براے
موقوف علیهم جائز است یا خیر و کسی که آن را میخرد نیت آن دارد
که آن را مدرسه یا مسجد یا مقبره بسازد و وقف نماید حکم مسئله
را بیان فرمایند ج بسم الله و له الحمد بلے بیع و شرای خانه مرقومه
صحیح است بچند شرط اول آنکه ممکن نباشد تعمیر آن هرچند باجاره دادن
در مدت طویله باشد دوم آنکه امید تعمیر بالمره نباشد هرچند
بتغییر وضع مثل کوچک نمودن خانه مرقومه باشد یا بتغییر موضوع

مثل اینکه خانه را کاروان سرا کنند سوم آنکه اقتصار شود بر بیع همان
چیزے که خوف خرابی آنست پس اگر خوف خرابی در تمام خانه باشد
تمام خانه را میفروشند و اگر در غرفه یا حجره تنها باشد اقتصار شود
به بیع همان غرفه یا حجره و اگر امر دائر شود ما بین آنکه غرفه خراب شود
یا آنکه معمور نیز با غرفه نمایند بجهت آنکه غرفه تنها را نمیخرند
نفروشند تمام خانه را مگر آنکه خوف خرابی در جمیع خانه باشد
بسبب سرایت و نحو آن چهارم آنکه ممکن باشد شراء چیزے که
بدل از وقف باشد درین وقت جائز است بیع وقف و بعد از
بیع جائز است مسجد یا مدرسه نمودن هرچند ترک نمودن بیع وقف
بالمره اولے باشد مگر بدقت زیاده که بیع وقف مرغوب چنان
بوده باشد که جمیع بطون در ترک آن ضرر باشد و بالجمله ملاحظه
حق واقف و حق خداوند متعال و حق موجودین از اهل وقف و حق
معدومین از اهل وقف بنظر دقیق بشود و الله العالم س
مکانی از مضیف خانه که وقف مضیف خانه جماعتی معین بوده
جائز است که او را تغییر دهند و مسجد نمایند یا معامله مسجد با آن مکان
نمایند و فرق میباشد در جواز و عدم جواز میان اذن متولے
و عدم اذن آن بیان نمایند بینوا توجروا ج بسم الله و له الحمد تغییر وقف
چه بحسب وضع یا موضوع باشد مهما امکن بدون داعے جائز نیست
مگر بجهت سه چیز اول بجهت رعایت مصلحت خود وقف مثل آنکه در
مسجد را متعدد میکنند یا آنکه بجهت خادم مسجد و مدرسه جای بنا
میکنند یا مأذنه یا چاه و یا حوض در وسط مدرسه بنا میکنند
دوم آنکه بجهت دفع مضرت از خود وقف است بجهت خرابی
و تعطیل وقف حتی آنکه جائز است بجهت خرابی وقف یا تعطیل وقف

حسنا ندو قفه را اهتمام کنند یا اهتمام وقف را خانه نمایند سوم بجهت مصلحت اصلح فالاصلح بجهت بزرگ کردن مسجد دیوار مسجد را خراب میکنند و دیوار دیگر میسازند و مثل انکه تعمیر مشاهد مشرفه و تغییر وضع انها میکنند و لکن بعضی از علماء ما تغییر موضوع را در غیر مسجد و مدرسه فرموده اند حال اگر تغییر مضیف خانه به مسجد بجهت انکه در این صورت باشد این تبدیل ضرر ندارد و اگر در غیر این صورت باشد ضرر دارد اذن متولی هم بکار نمی اید و درین صورت اگر متولی اذن بدهد و اگر امتناع از اذن بکند اذنش ساقط است س صیغه وقف را خود ناظر و واقف چه عام و چه خاص میتواند بخواند یا حاکم شرع بخواند و در جمیع مذکورات بر فرض اختصاص بحاکم و عادل اذن از ایشان کافی است یا نه ج در وقف خاص قبول بطن اول کافی است و در وقف عام قبول حاکم شرع یا ماذون از قبل حاکم شرع باید باشد بلکه در اول هم احوط بانسبت ببطون اتیه اشتراط قبول حاکم یا ماذون از و میباشد س چه میفرمایند درین مسئله که مسلمی از مال حلال مسجد می ساخت مگر عمالش هم کفار و از اعیان متنجسه مسجد ساخته شد ایا حکم ——— مسجد بر او جاری میتوان شد یا نه و در صورت اول تطهیرش از ظاهر و باطن واجب است یا خیر و اگر واجب است چگونه تطهیر نمایند هم از ظاهر و هم از باطن بینوا و توجروا ج نجاست مانع حصول مسجدیت نیست خصوص اگر بدیوار مسجد یا سقف مسجد باشد و ان را جزو مسجد قرار دهند و اگر ممکن است تطهیر ظاهر و باطن بباران و شمس و نحو ان تطهیر نمایند بلکه بجز اب کردن ان اگر باذل معرضی باشد و الا تطهیر ساقط است و نماز در ان نیز جائز است بلکه در وجوب تطهیر مسلمین

غیر از بانی کفایتی با وجود خود بانی که باعث تنجیس شده یکفا نجس و تمکن بانی از تطهیر ان نیز محل اشکال است و الله العالم س هرگاه زید ملکی را در ید عمرو داشت بطریق عاریت یا اجاره الا ان ملک را زید وقف نمود بر جهتی و صیغه جاری نمود لکن قبض و اقباض که شرط وقف است بعمل نیامد و متولی و ناظر بجهت وقف تعیین نموده ایا این وقف لازم است یا نه و مالک رجوع میتواند بکند و تصرف مالکانه نماید یا نه ج قبض شرط صحت وقف است علی الاقوی پس مادامیکه قبض بعمل نیامده یا قبض انه وقف بعمل نیامده وقف مزبور صحتی ندارد س قبض ناظر در وقف کافی است یا خیر ج ناظر بمعنی متولی است و قبض او کافی است در منقولات س رجلی کتب بخطه انه وقف دار الفلانیه وقفا صحیحا شرعیا من دون تعرض الاقباض الذی هو شرط فی صحة عقد الوقف و لزومه و اشهد علی صحة ما کتبه فهل یکفی ذلک فی ثبوت الوقف و لزومه ام لا ج الذی یظهر من الفقهاء فی بحث الهبة و غیرها ان الاقرار بالهبة و الوقف و نحوهما مما یشترط فیه الاقباض لیس اقرارا بالاقباض و لکن الذی یظهر من المراجعة الی عرفنا الیوم مضافا الی قرینة الاشهاد ان الاقرار به منزل علی الصحیح المستجمع للاجزاء المتقین لوجود الشرائط کما اذا لزم بالنذر او العهد او سائر الملزمات باصدار الهبة او الوقف او نحوهما و مع ذلک فاللازم فی امثال هذه المسائل الرجوع الی الحاکم الحاسم و المرافعة عنده و لا یقنع بمجرد الفتوی و الله العالم

باب الوصایت

در وصایت س شخصی وصیت کرده باین عبارت که فی زندم میرزا حسن وصی من است با خواهرش ملکه بیگم که هر دو معا وصی میباشند و در ثلث من اختیار

باهردو میباشد و میرزا حسن بعد از خواهرش خواهر دیگرش سکینه بیگم را خواهرش بداند و شریك در وصایت است با میرزا حسن و بعد از و نبات خانم شریك در وصایت است با میرزا حسن و بعد از و خود میرزا حسن بالاستقلال وصی من است و بعد از عمر طبیعی میرزا حسن آقا محمد و آقا هاشم و آقا تقی هرکدام که دیانت ایشان بیشتر باشد او وصی میباشد و بعد از ایشان کسی را که ایشان وصی خود قرار دهند و الا وصی من کسی که دیانتش بیشتر باشد از نسل آقا محمد و آقا هاشم و آقا تقی و از سلسله ایشان باشد پای غیر از سلسله بمیان نیاید آیا بعد از فوت میرزا حسن هاجر بیگم است بالاستقلال یا موقوف است بانضمام یکی از آن سه نفر که آقا محمد و آقا هاشم و آقا تقی است که اولویت داشته باشند بفرض عدم استقلال هاجر بیگم و احتیاج بانضمام او بکی و احق یکی از آن سه نفر است یا موقوف باذن حاکم شرع است یا نه برحسب وصیت ج بسم الله وله الحمد اقوی در فرض مزبور آنست که هاجر بیگم وصی میباشد نه باستقلال بلکه با ضم دیگری چنانچه اقوی در هر دو وصی بالاجتماع آنست که اگر یکی فوت شود حاکم شرع ضم شخص دیگری بان وصی باقی باید بنماید و لکن چون در این وصیت موصی گفت که پای غیر از سلسله بمیان نیاید پس لازم است که از آنها که تعیین شده اند در مراتب متقدمه قرار شود و بهتر آنست که آن حاکم شرع دو نفر را ضم نماید یکی از سلسله آقا محمد و آقا هاشم و آقا تقی هرکدام که متدین تر باشد و دیگری سکینه بیگم که بعد از هاجر خاتون ضم بمیرزا حسن میشد هرچند اقوی ضم یکی میباشد لکن کلام در این است که او ضم سکینه بیگم میباشد،

وقف بنده رو سیاه این آستان رضا آل رسول شمس آبادی کتابخانه مقدسه حضرت ثامن الحجج علیه الصلوة والسلام

یا هاجر بیگم نظر بتقدم اکتفاء ایشان در نقابه مدحی یا او ضم متدین تر از آن سه نفر که آقا محمد و آقا هاشم و آقا تقی میباشد چون سه نفر در طبقه اولی و ثانیه و ثالثه رجل منضم بمرتبه کرده و است نیز مرتبه و اینکه مرتبه بعد است از حیثیت عدالت و امانت آن مرد و اینکه موصی تصریح نموده که بعد از فوت میرزا حسن یکی از این سه نفر هر دو مذکور که متدین تر است وصی است پس ضم متدین تر از ایشان متعین است و لکن مع ذلك ضم سکینه بیگم اگر با تدین و امانت باشد بهتر است چون مرد مرقوم را طبقه رابعه قرار داده و این سه نفر را بعد از فوت میرزا را استقلال آن در وصی بودن از خواسته نه مطلقا پس اقوی اکتفاء بضم سکینه بیگم میباشد هرچند احوط ضم متدین تر از آن سه نفر میباشد با آن دو خواهر و الله العالم س شخصی وفات کرده حجة الاسلام و خمس و زکوة و صوم و صلوة واجبی در ذمه مرده دارد اولاد صغیر دارد آیا وصی میتواند که از مال آن میت واجبات او را بعمل آورد یا نه ج اگر وصی مطلق داده این امور را راجع بوصی است و الا راجع بحاکم شرع یا بعدول مؤمنین میباشد اگر عالم باشند ببقاء اشتغال ذمه میت از فوائت حج و خمس و زکوة و سائر حقوق مالیه نه مثل صوم و صلوة و الله العالم س هرگاه وصی علم داشته باشد باینکه موصی او مدیون مردم است در هر باب چه تنخواهی دستی گرفته باشد یا راه دیگر از قبیل خمس و زکوة یا امانت و غیره آیا میتواند اینها را بدون علم و اطلاع ورثه بدهد یا نه و هرگاه ورثه اذن در دادن بدهند آیا از ثلث باید بدهد یا از کل مال ج بسم الله وله الحمد اگر وصی وصی در اداء نیز باشد و ورثه مطلع باشند بدین کبیر باشند و حاضر باشند باطلاع اینها از اصل مال بدهد و همچنین اگر صغیر باشند و اگر کبیر باشند و غائب

باشند باطلاع حاکم شرع بدهد اگر غائب وکیل نداشته باشد و الا
باطلاع وکیل واگر ورثه مطلع نباشند بردین تکلیف واقعی وصی ادای
دین میباشد لاکن چون مستلزم ضرر است بر وصی اگر ورثه امتناع
از تصدیق وصی کنند در ظاهر شرع ادای دین بر او لازم نیست مگر از
ثلث اگر دین مستوعب ثلث بشود و تمام ثلث باید صرف دین شود و ثلث
در ظاهر ساقط میشود و اگر وصی متمکن از اثبات باشد لازم است
که اثبات دین نماید و ثلث را بعد از ادای دین بگیرد والله العالم
س چه میفرمایند درین مسئله که وصی اگر قبول وصیت از موصی کرده
باشد آیا واجب و لازم است که وصی آن وصیت را عمل آرد یا نه و اگر
قبول نکرده باشد یا سکوت کرده باشد در قبول و عدم قبول درین
هم آیا واجب و لازم است که این شخص عمل بمقتضای وصیت نماید
یا خیر مثل اینکه هند چهارصد تومان نزد زینب امانت داشت و وصیت
کرد بزینب که بعد از من یکصد تومان از مال امانتی من بعمرو بده
و باقی را باولاد من بده و زینب این وصیت را قبول کرد یا سکوت
کرد در قبول و عدم قبول درین صورت آیا بعد از هند واجب و
لازم است بر زینب که بمقتضای وصیت صد تومان را بعمرو داده
باقی را باولاد هند بدهد یا نه **ج** وصی اگر قبول وصیت نموده مطلقا
لازم است که عمل بوصیت نماید و خلاف وصیت حرام است و
تبدیل وصیت نیز حرام است فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ
عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ و اگر رد کرده باشد و رد بموصی رسیده
و متمکن از ایصاء بغیر بوده درین وقت بر وصی مزبور عمل بوصیت
لازم نیست و در غیر این صورت و صورت سکوت لازم است
بعد از وفات موصی عمل بوصیت پس بر زینب لازم است که صد تومان

را در مرقوم را بعمرو مرقوم بدهد چون وصیت بکمتر از ثلث و بقدر ثلث
لازم است و این در فرض مزبور کمتر از ثلث میباشد **س** چه میفرمایند
درین مسئله که هند در حیات خود جمیع املاک خود را بنابر مصلحت
در حقیقت بمسماة زینب فرضاً بیع کرده مع قبض و اقباض و هند یک پسر
داشت و دو دختر یک دخترش در حیات خود هند فوت شد و از او
باقی ماند یک پسر عمرو نام بعد هند هم فوت شد و ارث گذاشت
یک پسر خود و یک دختر خود را و هند در حال صحت و ثبات عقل
بزینب که املاک خود را فرضاً باو بیع کرده بود پیش روی
پسر و دختر خود و چند مردمان دیگر بطریق وصیت گفت که حق
دختر متوفیه مرا به پسرش که عمرو باشد از املاک من بدهی تا
محروم نماند و این وصیت بر کم از ثلث است و زینب هم مقر
این وصیت است درین صورت موافق این وصیت عمرو از املاک
جده بقدر سهم مادر متوفیه خود اگر در حیات می بود حصه می برد
یا نه و زینب را میرسد شرعاً که سهم مادر متوفیه عمرو را بعمرو
داده باقی املاک را به پسر و دختر هند رد کند یا نه **ج** بلی عمل بوصیت
مرقومه لازم است و از ترک عمل باین وصیت گناهکار است
پس زینب باید که سهم تقدیری مادر متوفیه عمرو را بطفلش
که عمرو باشد بدهد که این وصیت نیز از ثلث است و مقدار
سهم متوفیه کمتر از ثلث است و باقی را باولاد قسمت کند
والله العالم **س** فرق در وصی و قیم چیست **ج** اگر مراد از
وصی بر صغار است و قیم نیز بر صغار است نسبت عموم و خصوص
مطلق میباشد بجهت آنکه وصی مذکور قیم نیز هست و قیم اعم
است از آنکه وصی باشد یا اب و جد باشد یا حاکم شرع باشد

منصوب از جانب حاکم شرع باشد واگر وصی مطلق باشد نسبت عموم
من وجه میباشد بجهت آنکه وصی بر ثلث مثلا قیم نیست و منصوب
از قبل حاکم شرع بر صغیر قیم است و وصی نیست و وصی بر صغار
هم قیم است و هم وصی واگر مراد از قیم مطلق قائم بامر است
درین وقت نسبت میان وصی با قیم باز عموم و خصوص مطلق است
که هر وصی قیم است و هر قیم وصی نیست مثل اب وجد و حاکم شرع
و منصوب آن که قیم اند و وصی نیستند و این واضح است س در
وصی و قیم بلوغ و ذکوریت و اسلام و ایمان و عدالت شرط است
یا خیر ج بلوغ شرط است و اسلام و ایمان هم شرط است و ذکوریت
شرط نیست و عدالت احوط است و امانت کافی است والله العالم
س چه میفرمایند درین مسئلهٔ شرعیه که هرگاه زید وصی از جهت
حفظ ترکه و مخلفات عمرو موصی و عدم حضور ورثه مخلفات و متروکات
موصی را نقداً وجنساً در نزد ثقه مسلم الامانة والدیانة عند الکل
بودیعة بودیعت وامانت گذارده من بعد ذلک امین و مستودع مرقوم
خائن و تالف ترکه و مخلفات مزبوره گردیده آیا باین حالت بودن مرقوم
وصی مزبور چیزی قرار میگیرد یا نه ج بسم الله وله الحمد ضمانت وصی
مرقوم در دو چیز فرض میشود از ظاهر سوال یکی بالنسبت بجمیع ورثه
غیر ثلث و دیگری بالنسبت بخصوص ثلث چنانچه ظاهر سوال آنست که
ثلث معین و مقرر نشده پس در ضمانت وصی مرقوم در مال ورثه اگر کبیر
باشند یا صغیر باشند و زید وصی بر صغار میباشد اشکالی نیست
بجهت آنکه هیچ بر سانند از ثلث ... اگر ممکن است برد بایشان
یا ولی نماید و اگر ممکن نیست برد بحاکم شرع و اگر ممکن نیست برد بعدول
مؤمنین باید بسپارد بلی اگر متمکن نبوده از مراتب مرقومه و باین شخص که

سپرده مسلم العدالت بوده و بعد از تعذر و یا تعسر حاکم شرع بوده درین
وقت ضامن نیست یا آنکه مضطر بوده و بنای سفر داشته یا آنکه استیمان
آن شخص را اصلح بحال صغیر و غائب دانسته درین وقت نیز ضامن
نیست ما علی المحسنین من سبیل و اما در ثلث موصی پس شکی نیست که وصی
امین است تا فرض تعدی و تفریط نشود ضامن نیست پس اگر در عبارت
موصی دلالتی بر رخصت استیمان شخص دیگر باشد باز ضامن نیست و
اگر نباشد توهم ضمانت میشود چون استیمان شخص وصی مستلزم و
دال بر استیمان غیر او نیست پس ضامن میشود و لکن تحقیق آنست که ضامن
نیست چون لازم نیست بر وصی مباشرت در حفظ مال و انفاذ وصایا
چه عاجز باشد از مباشرت چه نباشد و وصی غیر وکیل میباشد چون وصی
ولی است نه مباشر و برای وصی جائز است تصرفی که منوط بمصلحت باشد
و مذکور در سوال این است که بجهت حفظ مال استیمان مسلم الامانة
عند الکل نموده و گفته اند که وکیل نمیتواند وکیل بگیرد الا بقرینه بخلاف
وصی بل ذکر بعض السادة من الفقهاء جواز التوکیل مع التصریح بالمنع فی
بعض الصور فقال ولو منع من التوکیل فهل یجوز ام لا جواب لم اجد
احداً تعرض لهذه المسئلة والتحقیق ان یقال ان اوصی الیه بالشرط
المذکور ولم یعلمه بذلک حتی مات فلا یجب العمل بهذا الشرط حیث
لم یقبل وان قبله فی حیوة الموصی او بعد مماته فالاحوط مراعاة
الشرط المذکور بل احتمال لزومه فی غایة القوة انتهی کلامه هذا
مما ترجح فی نظری فی الحال مع ان السائل فی غایة الاستعجال س
منجزات مریض از اصل محسوب می شود یا از ثلث ج از ثلث محسوب
است هر چند قول باصل خالی از قوت نیست و جواب دیگر ازین سوال
از ثلث است علی الاقوی للمشهور ایضاً و در زائد محتاج باجازت

می باشد وجواب دیگر ازین سوال در مرض وفات انچه را کہ نقل بغیر خود نموده بدون عوض مقابل بقدر ثلث معتبر است **س** دختری در سن پانزده یا شانزده سال بگوید در مرض موت که فلان کس وصی من است و تعیین موصی به و مصارف آن ننموده باشد آیا این وصیت صحیح است یا نه و بر فرض صحت تکلیف وصی در مصارف چه چیز است **ج** اقوی صحت وصیت است و منزل است بمتعارف و متداول وصایای این زمان که اخراج ثلث باشد و اما وصی پس باید مصرف ثلث را در مصارف واجبه قرار دهد بملاحظه و مراعات الاهم فالاهم از صلوة فائته و مظالم و کفارات و اگر حقوق لازمه در ذمه موصیه نباشد پس در مطلق خیرات صرف نماید **س** شخصی در حال مرض وفات وصیت نمود که همشیره زاده مرا نصف اولاد من بدهید آیا این نحو وصیت صحت دارد یا نه و بر فرض صحت آیا زیاده بر ثلث محتاج باجازت است یا نه **ج** اقوی صحت چنین وصیت است و در زاید بر ثلث وصیت ممضی نیست مگر باجازت وارث که اگر وارث کبیر باشند و امضا نمایند و یا آنکه صغیر کبیر شود و امضا نماید باطل است والله العالم **س** فی زید اوصی لعمرو ثم اوصی لبکر فی مدة قلت او کثرت ثم مات الموصی فقام عمرو و بکر و کل منهما یدعی الوصایة فالوصیة لمن تکون منهما **ج** ان کان هناك قرینة علی ان الموصی اراد وحدة الوصی علی کل حال او کان هناك قرینة اخری علی ان الموصی رجع عن ایصاء الاول فیکون البکر وصیا لا غیر و الا فهما وصیان اذ یجوز تعدد الوصی کتعدد الوکیل علی امر واحد والظاهر حینئذ استقلالهما

فی الوصیة وان کان الاحوط الاجتماع والله العالم

باب در وکالت

س شخص ماذون از طرف حاکم شرع در فروختن مال اماناتی مستحق حق سعی خود میباشد یا نه **ج** همینکه حاکم شرع امر کرد که مال را بفروشد و او قصد تبرع نکرده و فروخت مستحق اجرت است مگر آنکه قرینه ظاهر باشد که آن شخص که خواهش کرده غرضش تبرع بوده است پس او آنکه آن شخص رجوع بهمان حاکم شرع که از جانب او ماذون شده نماید نزد بگوید و ثانیاً آنکه فروختن مرقوم سبب مطالبه حق سعی و اجرت المثل میشود چهار شرط اول آنکه عمل مرقوم بحسب عادت اجرت داشته باشد دوم آنکه در بیت المال مجهول ... تبرع نباشد سوم و چهارم آنکه شان مباشر اخذ اجرت و قصد تبرع نیز نباشد والله العالم **س** زید ادعا نماید که فلان مرا وکیل نموده در طلاق زوجه اش و بمحض ادعا زید عمرو را وکیل در اجراء صیغه طلاق نموده و عمرو هم صیغه را جاری ساخته آیا این طلاق چه صورت دارد **ج** در ظاهر شرع وکالت ثابت نمیشود الا بدو شاهد عادل ولکن در واقع اگر وکیل بوده طلاق صحیح است والا باطل و این واضح است **س** هرگاه زید مثلاً عمرو را وکیل نموده در امر معینی و مرد آنرا بلا تعیین نموده و را از برای آن امر معین و یا وکیل همچنین قرار داد که در زمان وکالت وکیل مزبور در خرج و نفقه موکل خود باشد و بهمین دستور هم وکیل قبول نموده و روانه امر موکل خود گردیده و مطلب بطول انجامید تا مدتی و موکل هم بحسب قرار داد

خود خرج و نفقه را از برای وکیل خود ارسال میداشت تا اینکه زمانی قطع خرج و نفقه را از وکیل نمود و وکیل از خود خرج کرده تمشیت امر موکل خود داده مراجعت نمود حال وکیل میگوید که از زمانی که قطع خرج و نفقه کرده اید تا زمان حال که مثلاً مبلغ ده تومان میشود باید بدهید بحسب قرار داد خودت و موکل میگوید که من از زمان قطع خرج و نفقه ترا معزول از وکالت کرده بودم آیا مجرد قطع خرج و نفقه عزل از وکالت محسوب میشود یا نه ج بسم الله وله الحمد عزل از وکالت موقوف است بر بلوغ عزل و تا بلوغ عزل نشده وکیل مزبور مستحق خرج و نفقه خود میباشد س در وکیل و متولی وقف و وصی و قیم و وکیل خواه در مرافعات چه در عقود و چه در معاملات و همچنین در اجیر برای عبادات و نائب و مادون چه از جانب حاکم شرع و چه از جانب غیر آن بلوغ و ذکوریت و عدالت و اسلام و ایمان شرط است یا نه ج بلوغ شرط است در جمیع و ذکوریت شرط نیست و اسلام و ایمان در غیر وکیل شرط است و همچنین در وکیل بر مسلم و عدالت احوط است و امانت کافی است س اینکه دستخط فرموده اند که در وکیل اسلام و ایمان شرط نیست مگر در وکیل بر مسلم پس وکیل بر مسلم مراد از مسلم مؤمن است یا محض مسلم ج محض اسلام کافی میباشد جائز نیست که کافر بر مسلم غیر مؤمن وکیل شود و لکن جائز است که مسلم غیر مؤمن را بر مسلم مؤمن وکیل کند و احوط ترک توکیل غیر مؤمن است بر مؤمن والله العالم س ما تقول العلماء الاعلام کثر الله امثالهم فی رجل وکل عمرواً عنه و کیلا مفوضاً علی مطالباته جمیعاً و بقی الوکیل مدة من الزمان یتصرف فی الوکالة یقبض و یقبض و یاخذ و یعطی فی اموال موکله بعینه علی مقتضی الوکالة حتی انه

کان ماذونا ایضا فی توکیل غیره یتصرف بمال الموکل ثم ان الوکیل المعلوم الاول قبض من مال الموکل شیئاً معلوماً و رفعه الی موکله بیده و مات الموکل و بعد موت الموکل انکر الورثة ذلک فهل یصدق الوکیل لانه امین ام لا بل یجب علی الوکیل اثبات ما دفعه الی موکله فی حیوته ج بسم الله وله الحمد الاقوی عدم قبول قوله بالنسبة الی موکله فضلا عن وارث الموکل لان الوکالة تبطل بالموت و امانة الوکیل بالنسبة الی الموکل لا بالنسبة الی وارث الموکل ففی الودعی المقبول قوله فی الرد حکم جمع بانه لو ادعی الرد علی من ائتمنه یصدق مع الیمین و اما اذا ادعی بعد مطالبة الوارث الرد علی المودع بعد موته فلا یصدق و فی وکالة الشرائع اذا اختلفا فی دفع المال الی الموکل فان کان بجعل کلف البینة و ان کان بغیر جعل قبل القول قوله کالودیعة و هو قول مشهور و قیل القول قول المالک و هو الاشبه انتهی فکیف یقبل قوله فی حق وارث الموکل والله العالم

باب در احکام اولیاء و حضانت س

ولی شرعی یتیم یا وصی شرعی او در بلاد بعیده بوده باشد و یا در بلاد بعیده محبوس باشد و عاجز از تصرف بوده باشد آیا در این صورت مفروضه حاکم شرع در اموال یتیم ولایت هست یا نه و بر فرض ثبوت ولایت حاکم شرع آیا در آن بالاستقلال است یا بالاشتراک و آیا در فرض مذکور با عدم تمکن از حاکم شرع عدول مومنین ولایت دارند یا نه ج در فرض مزبور حاکم شرع ولی مستقل میباشد و با نبودن آن یا دست رس نبودن بآن عدول مومنین ولی میباشند تا اینکه وکیل نائب الوکالت از ولی محبوس بیاید یا اینکه خود ولی بیاید والله العالم س چه میفرمایند هرگاه در بلدی حاکم شرع نباشد و عدول مومنین هم از خوف حکام جور نتوانند تصرف در امر صغیری نمایند و با این حال شخصی متوفی شده و ندارد احد برای جبر صغیری در این صورت ولی در تجهیز و تکفین متوفی و امورات صغیر که میباشد و لکن صغیر قدرت

این دارد که مال واسباب صغیر را حمل ونقل نموده به بلد دیگر مهاجرت نماید

آیا در این صورت خود این صغیر با وجود اینکه ممیز هم هست میتواند خود مستقل امر میت بشود یا نه وبر فرض جواز آیا بر فرض قدرت لازم است بر او مهاجرت یا مخیر وبر فرض وجوب آیا لازم است که حاکم شرع را از حال خود مخبر نماید یا نه بینوا وتوجروا ج ولی میت که وصیت نکرده باشد ووصی نداشته باشد حاکم شرع میباشد وبر فرض نبودن حاکم شرع عدول مؤمنین واگر عدول مؤمنین هم نباشند امین از مؤمنین واگر این هم نباشد احکام شرع واگر خوف انتشار میت ونسخ میت باشد در این وقت اذن از اولیاء ساقط است وبر صغیر چیزی واجب نیست واداء بکه بر غیر اوست والله العالم س ولی مجنون وغائب اوا حاکم شرع است یا جد وپدر ج ولی غائب حاکم شرع میباشد یا وکیل غائب واما مجنون اگر جنون متصل باشد ببلوغ خلاف است وقول ببقاء ولایت اب وجد قوی است وبا انفصال از بلوغ ظاهراً با حاکم شرع است وبا عدم آن عدول مؤمنین س آیا در ولایت جد مقدم است بر پدر یا نه ج در تقارن فعل اب وجد در نکاح تابع وانقطاع جد مقدم است ودر غیر نکاح در تقارن نیز جد مقدم است ودر صورت اختلاف در تقدم وتاخر مقدم مقدم است خواه اب باشد وخواه جد والله العالم س در ولی صغیر که عبارت از جد وپدر باشد اسلام وایمان وعدالت شرط است یا نه ج در ولد محکوم باسلام پدر کافر ولی نمیباشد وعدالت شرط نیست س هرگاه ولی صغیر بخواهد در مال صغیر بکند که ملاحظه صرفه صغیر را نکرده باشد کسی را میرسد منع او کند شرعاً یا نه ج مثل معامله وغبطه صحیح است یا نه بلکه هست مراد آنکه ولی پدر باشد یا وصی باشد یا حاکم شرع اولی آن است که تصرف اب وجد در مال صغیر مشروط بمصلحت نیست

وعدم مفسده کافی است در تصرف وصی وحاکم شرع باید ملاحظه مصلحت شود والله العالم س آیا واجب است بر ولی که طفل نابالغ را عادت دهد بادای نماز ج واجب نیست مستحب است که اولیا اطفال غیر بالغ را باداء نماز وقضای آنها عادت دهند س آیا لازم است بر اولیا که اطفال را از مس نمودن خط قرآن منع نمایند در حالیکه اطفال بی وضو باشند ج لازم نیست علی الاقوی بر ولی منع نمودن اطفال از مس نمودن خط قرآن در حال بی وضو بودن اطفال غیر بالغ که ممیز باشند بلکه شیخ استاد در رساله تصریح فرموده اند که ولی باید منع کند بجهة آنکه از آیه استفاده کرده که باید مس غیر مطهر واقع نشود وفرق نگذاشته ما بین آنکه اطفال با وضو باشند یا نه بجهة اینکه وضوء اطفال رفع حدث نمیکند بلی احوط آنست که منع کنند که اطفال با وضو یا بی وضو مس خط قرآن واسماء الله واسماء ائمه نکنند والله العالم س آیا جائز است که اولیا صغیر را از بیت کنند بطلا وحریر ج جائز است والله العالم س آیا خورانیدن نجس یا متنجس اطفال را بر اولیا جائز است یا نه ج جائز نیست چه باطفال وچه غیر اطفال بلی اگر اینها خود بخورند یا بیاشامند متنجس را پس لازم است اعلام ومنع هم لازم نیست بخلاف نجس العین که در او اعلام ومنع لازم است مطلقا والله العالم س اگر صغیر مرتکب شود چیزی را که خلاف شرع است یا ضرری برای صغیر دارد لازم است بر ولی که او را منع نماید وباز دارد مثل اینکه صغیر مرتکب شود باکل نجس العین وخوردن شراب وخواندن غنا ورقاصی ومثل اینها ج بلی لازم است بر ولی وسائر مکلفین منع علی الاقوی واما خوردن واشامیدن متنجس پس احوط منع نمودن اطفال است هر چند عدم وجوب منع اقوی است والله العالم س چه میفرمایند در

مسئله شرعیه که صغیر مال دارد که سن او دوازده سال است حاکم
شرع خالوی او را قیم قرار میدهد وسالی مبلغی بجهت خرج صغیر از مال
صغیر قرار میدهد که قیم مذکور بدهد مادر طفل شوهر دارد ومیگوید
صغیر باید در نزد من باشد اخراجات او را بدهید وخالوی که قیم است
میگوید که صغیر را من خود نگاه میدارم واخراجات او را از مال
خودم میدهم که ضرر بمال صغیر نخورد وانچه دارد از برای او باقی بماند
تو که مادر هستی اگر بخواهی صغیرت پیش خودت باشد مطالبه
اخراجات از مال صغیر مکن آیا در این صورت خالو که قیم است میتواند صغیر
را ضعیفه بگیرد یا حق حضانت از برای مادر است ج در حضانت
مادر مقدم است بر غیر از وصی وقیم وحاکم شرع خصوص اگر خرج متعارف
طلب کند نه زائد بر متعارف بلکه اگر زائد از متعارف هم خواهش کند
حق حضانتش ساقط نمیشود هرچند خرج طفل را قیم بکشد بلی اگر فرض
شود که تفکیک حضانت از انفاق بشود که تعذر یا تعسر باشد در این وقت
سقوط حضانت مادر وجهی دارد خلاصه مادر با نبودن پدر در جهة حضانت
مقدم است بر همه ودر جهة مال وصی وحاکم شرع مقدم میباشند بر
مادر ومادر ولایتی ندارد الا در تربیة والله العالم س شیخنا ادام
الله وجودکم چه میفرمایند در خصوص صغیره که از سن هفت
سالگی گذشته وعمویش موجود ووالد مرحومش وصی هم ندارد ووالده
صغیره شوهر کرده حال در اینصورت عمو صغیره را حضانت
نماید یا مادر او که شوهر کرده اینتونا اجرکم علی الله بالخیر والسعادة ج
بسم الله وله الحمد اگر دختر بحد بلوغ رسیده اختیارش با خودش است و
اگر به بلوغ نرسیده وپدرش مرده باشد مادرش هرچند شوهر کرده باشد احق
واقرب است از جمیع اقارب قال فی الروضة فان مات احدهما کان

الاخر احق بالولد مطلقه من جمیع الاقارب الی ان یبلغ انتهی وبلکه از کلام
بعضی واز بعضی اخبار بلوغ بارشد قاطع اولویت ام است نه بلوغ تنها
بلی بعضی اشکال در صورت تزویج ام کرده اند که در این فرض اولویت ندارد
ولکن تضعیف اشکال شیخ استاد اعلی الله مقامه وغیره نمودند باینکه
مانعیت تزویج در فرض وجود اب میباشد وبا نبودن اب تزویج مانع
نیست والعلم عند الله العلیم س حضانت طفل که شرعا با مادر است پس
اگر پدر بخواهد که بمجرد وضع حمل یا دو سه روز بعد از وضع حمل طفل را از
مادر بگیرد جائز است یا نخیر ونفقه طفل با مادرش در مدت حضانت باید
یا نه واگر هست چه قدر است واگر پدر بگوید با مادر طفل که من حضانت
تو را نمیخواهم طفل مرا بده ومادر ندهد باز هم نفقه طفل ومادر باید هست
یا نه ومدت حضانت را بیان فرمایند که چه قدر است ج بسم الله وله
الحمد حضانت طفل در ایام رضاع با مادر است چه پسر باشد وچه دختر
وجائز نیست گرفتن طفل را از مادر تا تمام شدن مدت رضاع مگر اینکه
مادر طلاق بگیرد وشوهر کند ونفقه ایام حضانت با پدر است وحضانت
وتربیت با مادر است ونفقه بقدر احتیاج وکفاف عرفی میباشد وحضانت
حق مادر است دخلی به پدر ندارد که بگوید من حضانت تو را میخواهم یا نمیخواهم
ونفقه ثابت است ومدت حضانت در پسر تا دو سال ودر دختر تا هفت سال
والله العالم س بیان فرمایند که زن خواه دائمه باشد خواه منقطعه
ودر حالت حمل داشتن شوهر او را مطلقه کرد یا هبه مدت نمود یا بعد از وضع
حمل خواه زن شوهر دیگر کرده باشد خواه نکرده باشد قبل از تمامیت ایام رضاع یا حضانت
پدر میتواند طفل را از مادر بگیرد یا نه ودر شق ثانی نفقه طفل بر پدر است یا نه
بینوا اجرکم علی الله ج اگر مادر شوهر نکرده باشد پدر نمیتواند طفل خود را بگیرد
تا آنکه حضانت طفل تمام شود وآن دو سال است در پسر وهفت سال است در دختر

ونفقه طفل بر پدر است اگر از مال خود طفل نداشته باشد معنی آنکه فقیر
باشد که اگر طفل غنی باشد پدر از مال خود طفل انفاق بطفل میکند و اگر شوهر
کرده و طلاق از شوهر دیگر نگرفته باشد پدر میتواند که طفل را بگیرد والله العالم

باب النکاح والمتعه والتحلیل در نکاح و متعلق

آن س نظر کردن بزن بقصد نکاح بدون ریبه جائز است یا نه و بر فرض
جواز هو اضح جواز کدام است ج جائز است و موضع نظر وجه و کفین فقط
است علی الاحوط و نظر باقیه زن در غالب اوقات بان نمیرسد جایست
علی وجه قوی بل الاقوی س ربیبه شخص میتواند که زن دیگر ناپدری
خود را بعقد خود بیاورد یا چونکه بمنزله پسر است نمیتواند از انجا که مسئله
محل ابتلا است حکم الله نموده بی دغدغه ارشاد نمایند که از عقد اشکالی
و مفارقتی بهم نرسد ج بلی میتواند ولا احد خلافا فی ذلک بل صرح العلامة
بذلک فی التذکرة قال ولا تحرم علی الرجل زوجة الربیب ولا زوجة الراب انتهی
وهو واضح س هرگاه شخص زنا نماید بضعیفه دختر او را میتواند بنکاح خود
در آورد یا نه و همچنین مادر او را میتواند بگیرد یا نه و همچنین پسر زانی میتواند
این ضعیفه مزنیه بها را بزن خود را بگیرد و مادر و دختر او را که مزنیه عمه و خاله
باشند یا غیر آنها ج بسم الله وله الحمد انچه ظاهر میشود از نصوص کثیره
معتضده باصول محکمه و شهرت قدماء و اعتبار عقلی که مؤید است نه دلیل این است
که زنا منشا حرمت مصاهرت نمیشود حتی بعمه و خاله نیز دلیل معتبری نداریم
پس جائز است پس اگر کسی با زنی زنا نماید میتواند مادر آن زن یا دختر آن
زن را بگیرد و اگر ندانسته عقد کرده عقد صحیح است و تفریق لازم نیست بلی
جماعتی حرام میدانند بلکه ظاهر مشهور است و متن لمعه که متضمن نقل فتاوی
مشهوره است نیز بر حرمت ناطق است جهت آن احتیاط در نگرفتن یا طلاق
دادن است و لکن مراعات این احتیاط درین مقام واجب نیست و در ترک

این احتیاط عقاب و عذابی مترتب نخواهد بود والله العالم س نکاح زن
سنیه با مرد شیعه و زن شیعه با مرد سنی میشود یا نه ج اول جائز و دوم غیر جائز
س نکاح زن شیعه که با سنی جائز نیست در صورت تعذر باین سبب
که از کفو خود مومن یافته نشود و هم ان سنی اقرار بعدم تعرض مذهب نماید
چه باید کرد و در صورت وقوع این معامله و عدم جواز شرعی اولاد او اولاد زنا
خواهد بود یا نه ج اگر جاهل مسئله باشد و مقصر نباشد گناه ندارد و اولاد
اولاد زانی باشد و اگر مجبور باشد در نکاح درین وقت نیز گناه ندارد و اولادش
اولاد زنا نباشد و مراد از جبر این است که مثلا حاکم جابری حکم کند بنکاح
... قوم نه مجرد تعذر عدم وجود کفو پس که این عذر شرعی نیست بلکه باید از ان
باله کوج کند و ... نوبه ... اینکه ... عنادی ... شیعه
بسنیه را جائز نمیدانند و ان ضعیف است س چه میفرمایند درین مسئله
که در هندوستان رواج یافته است که اکثر سنیها بطمع عروسی بر وقت نکاح
یا قبل از ان شیعه میشوند و در نزد ملا رفته اقرار بشیعه شدن مینمایند
و تبرا هم نام بنام چنانکه ملا تعلیم میکند میگویند و بعد از عروسی باز بمذهب
اول خود معاودت میکنند پس با همچو کس عروسی کردن جائز است
یا نه و اگر جائز است باز که او سنی شد عقد صحیح میماند یا نه و زوجه
اش در همچو حال چه کنند ج بسم الله وله الحمد جاهل معذور است و بعد از
وضوح کذب عقدش باطل است و احتیاط اگر طلاق بگیرد و عده نگه دارد بهتر است
و عده را نباید ترک کرد و این بچه ملحق بمادر است ... وطی صحیح است در الحقیقت
بمادر هر چند ان واطی ملعون و زانی بالعقد میباشد س ... تکلم ... در
المسئله که اگر پدر و مادر یا عمو دختری بالغه یا نابالغه شیعه امامیه
با وجود علم برینکه نکاح دختر امامیه با غیر امامیه در شرع جائز نیست
بنکاح مرد غیر امامیه در آورد و دختر هم با وجود علم بمسئله ... علم ...

براینکه این مرد غیر امامیه است بنکاح خواهر اذن بدهد و نکاح منعقد کردد
ایا این نکاح صحیح و جائز است یا نه و اولادیکه بهم میرسند حرامزاده هستند
یا حلال زاده و پدر و مادر و عموی دختر یا خود دختر در این فعل معاصی هستند
یا نه ج بسم الله وله الحمد اقوی آن است که زن شیعه نمیتواند بمرد
مخالف و سنی شوهر کند و ولی هم نمیتواند که دختر صغیره را برای سنی
عقد نماید چه عقد انقطاع وچه دوام و اگر با علم بمسئله و حرمت شوهر کند
ولد ولد الزنا میشود و الا ولد شبهه و حلال زاده میباشد و محتاج
بطلاق نیست و اگر قبل از دخول باشد بجائی دیگر شوهر کند بدون عده
و اگر بعد از دخول باشد عده بدارد و بعد از عده شوهر کند س
چه میفرمایند در اینکه صغیره را پدرش عقد نموده است و بعد از
عقد پدر آن دختر فوت شد بعد از آن آن صغیره بعد از چندروز میگوید
که من این عقد را نمیخواهم حال عقدش باطل است یا نه ج بسم الله
وله الحمد صغیره مادام الصغر حرفش پوچ است و بعد از کبر و رشد
و تمیز اقوی آن است که اختیار زوج و زوجه نمیباشد و عقد ولی
در حق او نافذ و مجری است والله العالم س در صورتیکه ولی صغیر
غیر حاکم شرع نباشد مجتهد جامع الشرائط میتواند او را بعقد کسی
در آورد یا نه و همچنین بجهت صغیر میتواند زنی عقد نماید صغیره کانت
او کبیرة که آن کبیره محرم صغیر ممیز باشد یا نه ج محقق و جماعتی
منع کرده اند ولکن حقیر جائز میدانم ولکن احتیاطا اقدام باین امور ننمایند
که عافیت ندارد و محل ملامت است والله العالم س دختر بالغه مجنونه و یا پسر بالغ مجنون
جنون اطباقی را جد و پدر میتوانند بولایت خود بنکاح دوام خواه انقطاع
در آرند یا ولی حاکم شرع است و بر فرض ثانی اگر بدون اذن حاکم شرع
جد و پدر باذن خود بعقد در آورده باشند عقد صحیح است یا نه ج

اگر با اتصال جنون از بلوغ و بعد از بلوغ بر مانی مجنون شد اعتبار
با حاکم شرع است نه با اب و جد و در اتصال احوط اجتماع اذن حاکم و اب
و جد میباشد س سفیه و سفیهه هرگاه بدون اذن ولی نکاح کنند چه
صورت دارد و تکلیف مباشر نکاح در اجرای صیغه چیست چنانکه متدا
ولست که از اطراف و جوانب آمده وکیل میکنند در اجرای عقد نکاح ایا
لازم است که سفاهت و رشد زوج و زوجه را ثابت کنند یا نه ج نکاح
سفیه و سفیهه بدون اذن ولی در اصل نکاح و مهر صورتی ندارد و اذن
ولی شرط است و در مسئله ثانیه اگر ظاهر حال رشد و عقل زوج و زوجه باشد
اکتفاء بآن جائز است علی الاقوی هرچند احوط عدم اکتفا بظاهر حال است
و اگر ظاهر حال نباشد باید عقل و رشد معلوم شود بشهادت عدلین مثلا
والله العالم س دختری و پسری هر دو اصول دین را درست نمیدانند
ایا عقد اینها جائز است یا نه ج بعد از اسلام عقد فیما بین دو مسلم صحیح است
و اصول دین ندانستن ضرر باسلام ندارد والله العالم س کسی که
مسلمان است و شیعه مگر منکر بعض از ضروریات دین میباشد مثل
معراج جسمانی و یا معاد جسمانی و یا قائل است بوحدت وجود آیا صغیره
او را باذن ولی که پدر و جد میباشد نکاح یا متعه میتوان کرد یا نه ج
نمیتوانند و ولی نیست بلکه حاکم بکفر او چه پدر وچه جد که مباشر امور او لا
و صغیره خودش نیست اگرچه مسلمان باشد و پدر کافر ولایت با جد میباشد
چنانچه اگر جد کافر باشد و اب مسلمان باشد ولایت با اب میباشد س
زنیکه مسلمان باشد ولکن منکر بعضی از ضروریات دین است نکاح و متعه
با او چه حکم دارد ج محکوم بکفر است و مرد مسلم او را نمیتواند بگیرد
س یهود و نصاری که در ملک هند جزیه نمیدهند مگر در ملک
عرب و عجم لیس اهل هند در جائیکه ایشان جزیه میدهند در اینجا نکاح

یامتعه بازنهای ایشان میتوانند کرد یانه واگر اهل عرب وعجم درجائیکه
ایشان جزیه نمیدهند بروند وبخواهند که بازنان ایشان نکاح یامتعه
کنند چه حکم دارد ج نکاح حربیه جائز نیست چه اینکه بالذات حربی
باشند مثل آفتاب پرست یا باخلال شرائط ذمه حربی شوند ونکاح ذمیه
جائز است بعقد انقطاع والله العالم س زنان لاابالی که مقید به تزویج
نیستند تزویج ایشان جائز است یانه ج ضرر ندارد ولاکن مکروه است
والله العالم س ضعیفه زانیه عده دارد یانه و بعقد دوام یا انقطاع
عقدش جائز است یانه ج اقوی عدم عده است واحوط استبراء بحیضه
واحوط ازان عده میباشد س زید ضعیفه را عقد کرد بدوام ودخول
نمود بعد طلاق داد بجهت حیله شرعیه باز عقد کرد ودخول نکرد وطلاق
داد وبدون عده همان ساعت دیگری عقد کرد ودخول کرد چه صورت
دارد وهرگاه چند نفر چنین کردند وحمل ظاهر شد از که میباشد ج بسم
الله وله الحمد عقد شخص اول صحیح وسائر عقدها باطل واین حیله مذکوره پوچ
وبیمعنی است وان چند نفر مذکور زانی خواهند بود با علم اینکه ضعیفه
در عده است والله العالم س قبل از انقضای مدت منقطعه
وقبل از ابراء آیا جائز است عقد دوام یا انقطاع یا کمتر از زمان اول یانه
ج مقتضای حدیث ابان عدم جواز است وهو المتبع ولا مقتضای قاعده
جواز است خصوص در ثانی بملاحظه قوله علیه السّلام هن مستاجرات
وروایت هرچند مشتمل بر این عبارت است که لایجوز شرطان فی شرط
واین در عقد معمول به نیست بلکه روایت خالی از اجمال در دلالت نیست
که معلوم نشد که مراد از شرط التزام است یا عقد است یا اجل است یامهر
یا تفکیک در اراده باید نمود که مراد از شرطان اجلان باشد ومراد از شرط
اخر عقد باشد بنابراین در عقد تجدید واجل نمیشود وما نحن فیه در عقد انقطاع

دو عقد میباشد نظیر اجاره که دو عقد میباشد بلی اگر زیادتی اجل نکاح منقطع
را در ضمن عقد مصالحه دیگر یا بیع یا اجاره یا عقد لازم دیگر شرط کند در ان اشکال
ومنع است من حیث القاعده چراکه شرط مجوز وطی در زمان زاید شد نه
عقد نکاح وشیخ استادنا اعلی الله مقامه در جواهر الکلام تعلیل میفرمایند
بعدم قابلیت تاخر اثر عقد نکاح وتحصیل حاصل واین تعلیل در عقد انقطاع
بالائی عقد انقطاع ضعیف است زیراکه این بالاتر از جمع بین شاة وخنزیر
نمیباشد وتحصیل حاصل در عقد دائم بالائی انقطاع بالخلاف این دو در قسم
وعزل وسائر لوازم ممنوع است واگر بگوئی که زوجیه با فرض بقای زوجیت
قابل انشاء عقد دوام نیست نظیر تکبیر عصر در اثنائی ظهر سهوا جوابش
ان است که مدعی عدم قابلیت باید برساند نه مدعی قابلیت ولاجناح
علیکم فیما تراضیتم به من بعد الفریضه هم دلیل بر جواز است واستصحاب
قابلیت دوام وانقطاع دلیل قابلیت میباشد مگر انکه منع از حدوث
قابلیت نمایند وبطور منفصله مانعة الخلو بدانند لکن چون نقل از مشهور عدم
جواز است ودر امر فروج احتیاط اولی است اجتناب نمایند وبعد از ابراء
مدت اجراء عقد دوام یا انقطاع نمایند س اهل تزویج المطلقة
بالطلاق الرجعی او تزویج المنقطة الموهوبة مدتها للزوج المطلق اول
للمتمتع فی زمان عدتها یجوز ام لا ج اما تزویج المنقطعه فی زمان
العدة فیجوز للزوج ولا یجوز لغیر الزوج لان العدة للاجنبیه لا للزوج و
هکذا فی زمان العدة فی الطلاق لکن فی خصوص الرجعی لا یجوز تجدید
العقد دواما او انقطاعا ویصح الرجوع نعم العدة من حیث انها عدة
لیست مانعة بالنسبة الی المطلق بل المانع فی خصوص الطلاق الرجعی انما
هو حق الرجوع لان العقد علی الرجعة غیر صحیح مطلقا والله العالم س مردی
از راه محبت در سر ور واج گفت تو خواهر یا مادر یا دختر من هستی

واو را همیشه مادر یا خواهر یا دختر خطاب میکرد همچنین زن مردی را
پدر یا برادر یا پسر میگفت نکاح با ایشان جائز است یا نه **ج** جائز است
بی اشکال والله العالم **س** صیغه اخوت چنانکه میان مردان جائز است
آیا میان زنان هم جائز است یا نه و همچنین میان زن و مرد و در صیغه
اخوة ایجاب و قبولی از طرفین که باید بشود و آیا محرمیت حاصل میشود
یا نه **ج** در میان زنان و در میان زن و مرد مضائقه بقصد استحباب
نیست ولکن محرمیت حاصل نمیشود این اخوة در دین و ایمان و دخول
بهشت و نجات ثمرش ظاهر میشود پس اگر اخوة واقع میان زن و مرد شود
اگر زوج او را بگیرد اخوة باطل نمیشود و ایجاب و قبول از هر دو میشود مثل
س مرد و زن هر دو کافر بودند تا بتأیید الهی مرد مسلمان شد
و بعد چند مدت زن هم مسلمان شد حالا که هر دو مسلم شدند بنکاح اولی
که موافق ملت کفر بوده آیا الان بهمان زوجیت و شوهریت باقی باشند
یا تجدید نکاح بمذهب اثنا عشری نمایند و اگر در حالت کفر نکاح شرعی
اثنا عشری کرده باشند باز هم تجدید لازم است یا نه اما عقد کننده
و صیغه خواننده هم کافر بوده **ج** بسم الله وله الحمد همینکه مرد مسلمان
شد اگر مرد کافر زن از اهل کتاب بوده نکاحش باقی است در جمیع صور محتمله و حاجت
بتجدید عقد نیست و اگر از اهل کتاب نبوده و بت پرست بوده یا آتش پرست
و نحوان و بعد از دخول بوده و زن در عده مسلمان شده باز نکاح باقی است
و اگر اسلام بعد از انقضای عده بوده نکاح شان در روز اسلام زوج منفسخ شد
س آیا غیر مختون را لازم است که بوقت عقد نکاح اعلام کند زوجه را
از غیر مختون بودن خود خواه عقد دوام باشد خواه انقطاع یا نه و بعد از
عقد اگر زوجه مطلع شد و راضی نشد آیا عقد فسخ میشود یا نه و در شق ثانی
در هیچ صورت اگر زن مانع شود مرد را از دخول بسبب کراهت آیا مهر زوجه

چه دوام باشد چه انقطاع تمام است یا نصف **ج** اعلام لازم نیست و عقد صحیح
است و موجب خیار نیست و زن اگر مانع شود از دخول اگر طلاق حاصل شد
مهر نصف میشود والا فلا **س** کسیکه لیاقت مجامعت نداشته باشد مثل
اینکه ذکرش را بریده باشند یا مالیده باشند یا بالمرة مردی نداشته باشد
مثل اینکه عنین باشد نظر کردن بر زنان نامحرم برای او چه حکم دارد و اگر
همچو کسی با زنی نکاح یا متعه کند صحیح و درست است یا نه **ج** بسم الله وله الحمد
حرام است نظر کردن او بر زنان نامحرم اگر بقصد تمتع و تلذذ باشد بلکه مثل
سائر مردم است غرض این است که خواجه با دیگران فرق ندارد در نظر به نامحرم
و نظر نامحرم باو و نکاح و متعه هر دو در حق او جائز و صحیح است والله العالم
س چه میفرمایند که بر دخول خواه قدرت داشته باشد خواه نداشته
باشد و در ضمن عقد شرط کند عدم دخول را آیا نکاح یا متعه صحیح است یا
باطل و بر تقدیر اول مهر نصف میشود یا تمام و بعد اگر دخول کرد با وجود شرط
عدم با رضاء زوجه یا بدون رضاء زوجه دخول حرام است یا حلال و در صورت
حلال مهر تمام است یا نصف **ج** شرط عدم دخول در متعه جائز و منصوص است
و اما در دائم پس آنچه در نظرم قوت دارد صحت آن است ولکن احوط ترک
است و اگر با شرط عدم دخول دخول کرد با اذن ضرر ندارد و بی اذن حرام است
ولکن مهر تمام در ذمه مستقر میشود و بی دخول نصف مهر ثابت است والله
العالم **س** با شرط عدم دخول نکاح یا متعه صحیح است یا نه و بر تقدیر
اول هر گاه منکوحه یا ممتوعه بخانه زوج آمد و موافق شرط دخول نشد
بعد طلاق یا انقضاء و ابراء مدت یا بعد وفات زوج یا قبل از اینها زوجه
میتواند مطالبه مهر کند یا نه و در شق اول مهر تمام است یا نصف مثل اینکه
با شرط عدم دخول مهر ده تومان مثلا قرار یافته بود زوجه قبل از افتراق و یا بعد
از افتراق مطالبه ده تومان میکند یا پنج تومان **ج** توضیح حال در جواب

موقوف برسم مسائل است **مسئله** اُولی اینکه شرط عدم دخول در قبل یا
دبر یا هر دو جائز است یا نه **جواب** اقوی جواز است مطلقا چه در دائم و
چه در انقطاع وتفصیل را در سوال دیگر متعرض شدم **مسئله** ثانیه اینکه
با این شرط عدم دخول هرگاه دخول کرده زنا میشود یا نه **جواب** این است
که زنا نیست **مسئله** سوم آن است که تمام مهر ثابت میشود یا نه **جواب**
این است که ثابت میشود تمام مهر و مستقر میشود هرچند دخول بنحو حرام باشد
مسئله چهارم آنکه با اذن در دخول آیا دخول جائز است یا نه **جواب**
اقوی جواز دخول است **مسئله** پنجم آنکه با شرط عدم دخول اگر فراق حاصل
شود بطلاق و ابراء سبب انتصاف مهر میشود یا نه **جواب** این است
که باعث انتصاف میشود بلی در موت خلاف است و در سوال دیگر نوشتم
که نصف را بدهند و در نصف دیگر صلح اولی است **مسئله** ششم
آنکه مطالبه مهر در چه وقت است **جواب** آنست که مطالبه مهر در عقد
دائم مشروط است بدو شرط اول آنکه مهر موجل نباشد که اگر موجل باشد
و برضایت طرفین قرار دادند که بعد از اجل شش ماه بگیرد همه را یا بعض را مطالبه
همه یا بعض موجل نمیتوانند کرد بلکه اگر بر فرض من بود ضعیفه معصیة امتناع
نموده از دخول زوج تا آنکه اجل تمام شد باز میتواند که امتناع نماید دوم آنکه
قادر باشد پس اگر معسر باشد مطالبه حرام است بلی حق امتناع از دخول مرد بر زن
در فرض ثانی که معسر باشد زوج حاصل است که میتواند که زن نگذارد که برا و
دخول کند تا آنکه تمام مهرش را بگیرد علی الاقوی بلی ابن ادریس منع امتناع زن
در فرض اعسار زوج کرده است وان ضعیف است بخلاف فرض اول که مهر موجل
باشد که حق امتناع زوجه ساقط است و مرد میتواند که زن را دخول کند
و زن حق امتناع از تسلیم بضع خود ندارد بجهت آنکه خودش راضی باشد
که مهر را بعد از شش ماه یا شش سال بگیرد پس خودش اقدام بضرر خود نموده که

حق امتناع را ساقط کرده **مسئله** هفتم آن است که در فرض امتناع زوجه
و زوج از تسلیم بضع و مهر کدام مقدم است **جواب** بعضی گفته اند
که هیچکدام مقدم نیستند بلکه حاکم شرع امر میکند هر دو را بتقابض پس امر میکند
بزوج که تمام مهر را در نزد امین عادل بگذارد و امر میکند بتمکین زوجه و بعض
گفته اند که زوجه مقدم است در حق امتناع بجهت آنکه فائت المال لیستدرک بخلاف
البضع وهو وجیه بلی در ثبوت حق امتناع دادن مهر از برای زوج قبل تسلیم بضع
اشکال است بجهة آنکه نکاح معاوضه حقیقیه نیست تا آنکه امتناع از تسلیم قبل تسلیم
ثابت باشد و لزوم ظلم بر زوجه مقتضی حق امتناع زوجه نیست چنانچه در حق
سبق شیخ استاد در جواهر الکلام گفته که مجرد حکم تکلیفی مبان[illegible] نه حکم
وضعی که اولویت باشد و فرمود که ازعاج سابق در مکان مشترک ظلم است
نه جلوس در مجلس او مگر آنکه ادعا شود که استیلاء بر ما فی ید مسلم ایضا ظلم
آخر وانت خبیر بان کلاهما محل منع اذ الظلم فرع حق الاختصاص والملک ومن وان
ثبوت احدهما لا یصدق الظلم **مسئله** هشتم آن است که در منقطعه
زوج قبول شرط عدم دخول نموده پس اگر زوجه مطالبه تمام مهر نماید زوج را لازم
است که بدهد یا نه **جواب** چون امتناع زوجه بحق است
مثل اینکه مریض و حائض باشد میتواند زوجه مطالبه تمام
مهر نماید بلی اگر تخلف نموده بقدر تخلف در خصوص وطی مهر قسمت میشود در صورتیکه
تخلف از روی عصیان باشد و اما اگر از جهت عذر تخلف شود در خصوص وطی
یا سائر تمتعات مثل مرض وحیض وموت زوجه اقوی عدم تقسیط مهر میباشد
والله العالم **س** در نکاح دائم یا متعه شرط عدم دخول از جانب زوج که جائز
وعقد صحیح است آیا این شرط عدم دخول اگر از جانب زوجه باشد که زوجه وقت
عقد نکاح یا متعه شرط کند عدم دخول را باز هم جائز و عقد صحیح است یا نه **ج**
بلی این شرط از جانب زوجه نیز صحیح است وعقد نیز صحیح است و در منقطعه

منصوص است والحاق دوام نیز قوی است بمنقطعه والله العالم **س** باشرط عدم دخول عقد کرد ضعیفه را بعقد دوام خواه انقطاع وضعیفه بخانه زوج هم آمد وموافق شرط دخول نشد تا آنکه فراق حاصل شد بسبب طلاق یا ابراء مدت وانقضای مدت یا بموت احد المتعاقدین مهر زوجه نصف است یا تمام خواهد بود **ج** در طلاق زوجه دائمه وابراء مدت منقطعه قبل از دخول نصف است ودر موت عدم تنصیف خصوص در منقطعه قوی است ولکن صلح با ورثه اولی است در نصف آخر **س** باشرط عدم دخول بدون اذن زوجه وطی کرد بنابر رای القبله که وطی حرام است بدون اذن زوجه باشرط عدم دخول پس اگر ولدی در حرامزاده است یا حلال زاده واگر حلال زاده است سبب چیست که وطی حرام باشد وولد حلال زاده **ج** سببش این است که شرط عدم دخول شده واز زوجیت بیرون نرفته است ومدار لحوق بر زوجیت است نه حرمت وطی بالعرض مثل مسجد وحیض ودر مکان غیر خالص حرمت ذاتیه منشاء عدم لحوق ولد است نه حرمت عرضیه والله العالم **س** مهر زن خواه عقد دوام باشد خواه انقطاع در صورت عدم دخول نصف است یا در متعه مهر تمام است **ج** ابراء مدت منقطعه مثل طلاق موجب نصف مهر است در صورتیکه طلاق قبل از دخول باشد ودر صورت انقضای مدت وعدم دخول زوج بدون امتناع زوجه مهر تمام است والله العالم **س** زید معقوده داشته مگر دخول نشد یا بفوت احدهما مهر تمام یا نصف **ج** بسم الله وله الحمد در تنصیف مهر بموت قبل از دخول خلاف عظیم میباشد احوط رجوع بصلح است والله العالم **س** کسیکه استطاعت ندارد که پنجاه هزار روپیه مالک روپیه دین مهر زن ادا نماید ووقت تعیین مهر آنشخص تصور کند که این زر دادنی نیست برای نام نهادن زر کثیر تعیین میشود این نکاح جائز است یا نه **ج** جائز است هرچند صد هزار تومان

باشد بلی مکروه است ولکن زوج باید بر فرض قدرت قصد دادن داشته باشد واگر قصد ندادن داشته باشد در حدیث است که زانی میباشد وتصور با قطع باینکه این زر دادنی نیست ضرر ندارد بشرط آنکه بقصد دادن بر فرض استطاعة صدمه نزند والله العالم **س** اذا کان الصداق لابد من تعیینه فهل تقویم لباس الزوجة کالملحف ومتعلقاته وامثال ذلک من الفرش والالبسة کقول الفارسی خراب رخت بسته تومان ومن الفرش بثلث تومان ومن الدراهم بخمسة تومان مثلا یوجب تعیین المذکورات بحیث یجوز الصداق بها مع تعیین هذه الاشیاء جنسا ونوعا لا بل هی مع ذلک مجهولة فلا یجوز الصداق بها علی هذا القدر من التعیین **ج** التقویم المذکور مع تعیین جنس الاشیاء ونوعها صحیح والله العالم **س** شرط عدم تزویج وعدم تسری بر زن معقوده وشرط خروج از منزل هر وقت دلش بخواهد وشرط اینکه طلاق در دست ضعیفه باشد وشرط استیعاب لیالی قسمت برای خودش واینکه حق آن برای سائر زوجات که میخواهد بگیرد یا وارد قرار بدهد صحیح است یا نه وبر فرض بطلان موجب فساد عقد میشود یا نه **ج** در بحث خیار اشتراط در تجارات در حاشیه شرایع مذکور شد که این شرائط هیچکدام من حیث القاعدة ضرر ندارد زیرا که منافی مقتضی عقد نمیباشند وهمنافی مقتضی کتاب نیز نیست زیرا که شرط عدم وقوع غیر شرط عدم حلیت وشرط مخصص عموم فانکحوا والطلاق بید من اخذ بالساق میباشد مثل البیان بالخیار ما لم یفترقا باشتراط خیار برای اجنبی بلی اشتراط عدم حق قسم برای ضعیفه در حق ضعیفه دیگر یا سقوط حق آن ضعیفه بعد از شروع وتنجز حق نمیشود واما شرط طلاق وشرط عدم تزویج وعدم تسری در حدیث منع از آن شده پس مقتضای حدیث حکم بعدم جواز شرط مرقوم میباشد وشیخ استاد در جواهر الکلام شرط عدم قسمت برای ضعیفه شرط خروج بیت از هر وقت که دلش بخواهد را نیز همانطور منع نما...

محقق در شرائع حکم ببطلان شرطین مرفوعین منصوصین نموده و حکم بصحت عقد نیز نموده و شیخ استاد عماد الله علی الله مقامه در جواهر حکم بصحت نیز نموده و مدعی اتفاق علما نیز شده **س** ناکح و منکوحه بدون وکالت اگر خود نکاح یا متعه بخوانند صحیح است یا نه **ج** بلی صحیح است و توکیل لازم نیست والله العالم **س** در نکاح اگر یک صیغه بلفظ انکحت یا زوجت یا بجمع هردو یک صیغه بتعدیه بالنفس یا بتعدیه حرف باء یا من در زوجت خوانده شود کافی است و عقد منعقد میشود یا نه و بنابر انعقاد تکرار صیغ بصور مختلفه چرا است و بچه نیت بخوانند **ج** تکرار صیغه لازم نیست و مجرد احتیاط میباشد چون امر فروج عظیم میباشد و یک صیغه باید صحیح باشد و در کنش ناکح و منکوحه است باید مذکور یا معلوم باشد و قاعده تعدی و لزوم را نیز مراعات کنند تا آنکه غلط نخوانند و تزویج متعدی بباء در مفعول ثانی میشود مثل و زوجناهم بحور عین و لکن در انکح تعدی بباء معلوم نیست محتاج به متتبع میباشد **س** هرگاه متعاقدین عارف بعربیت نباشند و متمکن از تعلم نباشند یا بدون مشقت یا آنکه نخواهند عقد را در میان خود شان صورت بدهند از بیع یا نکاح یا غیر آن آیا لازم است توکیل یا خود در زبان خود بخوانند یا آنکه مثلا میخواهند متعه کرده باشند کسی نفهمد این عدم تمکن محقق است یا نه **ج** توکیل لازم نیست هرچند قادر بر توکیل باشند **س** بزبان هندی صیغه نکاح یعنی ایجاب و قبول وکالة یا اصالة جائز است یا نه **ج** با عدم قدرت بر عربیت بزبان هندی و فارسی جائز است حتی آنکه وکیل کردن هم لازم نیست والله العالم **س** در جمیع صیغ عقود بصیغه فارسی اکتفا میتوان نمود یا آنکه در غیر نکاح دائم و متعه کفایت میکند در این دو مورد بر عدم تمکن است یا خیر و مراد و مقصود از عدم تمکن چه چیز است **ج** بسم الله وله الحمد بلی جائز است صیغه فارسی با اجتماع سائر شرایط و در خصوص نکاح

عقد بدون وکالت

کیفیت صیغه و غلط

بامکان از جهة احتیاط عربی بخوانند و با عدم تمکن غیر عربی کافی است و مراد از عدم تمکن آن است که خود قادر بر عربی خواندن نباشد والله العالم **س** زوج یا زوجه یا وکیل ایشان هرگاه یک صیغه در زبان خود صحیح نخوانند خواه هندی خواه عجمی یا ترکی و بعد صیغهای عربیه را غلط بخوانند از حیثیت مخارج حروف و اعراب و بناء و حرکات و انشاء و قصد انشاء را هم نداشته باشند نکاح صحیح است یا باطل **ج** یکی از صیغ همینکه صحیح شد کافی است در هر زبان که باشد با عدم قدرت بر عربی نکاح صحیح است و صیغ دیگر اگر غلط باشد ضرر ندارد والله العالم **س** زوج و زوجه یا وکیل ایشان با وجود قدرت بر عربی نکاح در زبانی که عربی نیست خواندند آیا نکاح صحیح است یا باطل و جواب احتیاط مطلوب نیست بلکه مطلوب حکم است **ج** عدم اشتراط عربیت با قدرت بر عربیت هرچند قوی است ولکن خلاف احتیاط است و احتیاط در امر فروج مطلوب است **س** زوج و زوجه اگر گنگ و لال باشند و وکیل کردن هم منظور نداشته باشند بجهت اخفاء امر یا مصلحت دیگر و یا نکاح خوان حتی در غیر عربیه هم نمیرسد یا نکاح خوان هم لال باشد و منحصر باشد میتوانند که باشاره مثل نماز یا خود ها زوج و زوجه یا وکیل عقد بخوانند خواه دوام باشد خواه انقطاع هم چنین طلاق و همچنین سائر عقود **ج** اشاره اخرس در جمیع عقود و ایقاعات کافی میباشد و حاجت بتوکیل نیست با قدرت بر توکیل و اگر وکیل اخرس باشد و موکل غیر اخرس هرچند موکل عاجز باشد و وکیل اخرس عالم در بی توقیت در صحت توکیل اشکال است **س** تولی عقد چه در نکاح و چه غیر آن در ایجاب و قبول بشخص واحد وکالته از هر دو طرف و از یک طرف چه حکم دارد **ج** تعدد موجب و قابل بحسب اعتبار کافی است پس یک نفر میتواند که متولی طرفین عقد شود خصوص اولیاء از اب و جد و وصی و غیره **س** زید در جواز تولی شخص واحد از طرفین

در عقد نکاح مقلد سر کار شریعت مدار است حال زوج و زوجه یا وکیل ایشان آمده زید را وکیل میکنند در ایقاع نکاح آیا بر زید لازم است که سوال کند از ایشان که فتوای مجتهد ایشان درین باب چه چیز است یا زید به تحقیق و تقلید خود عمل نماید ج لازم نیست که دریافت کند فتوای مجتهد ایشان را و به تحقیق و تقلید خود عمل نماید مگر در صورتی که بداند که بر این کس حرام است که اقدام بر این نکاح و یا عقد نماید س در عقد نکاح و سائر عقود شخص واحد میتواند وکیل طرفین در عقد شود یا نه ج بلی میتواند چنانچه اگر ولی صغیر و صغیره باشد و عجب از علامه اعلی الله مقامه و بعضی از علمای دیگر که منع نموده اند که یکنفر مباشر ایجاب و قبول هر دو شود س یک نفر میتواند که هم موجب و هم قابل واقع شود یا نه و بر فرض جواز تولی یا یک نفر ایجاب و قبول را در جمیع صیغ عقود از نکاح دوام و متعه و بیع و شراء و مصالحه و امثال ذلک متولی میشود یا نه و آیا فرقی هست میان وکیل از یک جانب و از هر دو جانب یا نه و هرگاه وکیل مطلق باشد آیا وکیل میتواند کسی دیگر را وکیل نماید از جانب موکلش یا نه ج بسم الله و له الحمد یکنفر میتواند که هم موجب و هم قابل شود غایت ما فی الباب در فرض وکالت از هر دو طرف فضولی نخواهد بود و بر فرض عدم وکالت فضولی خواهد بود از هر دو طرف یا از یک طرف و ظاهر وکالت مطلقه جواز توکیل نیز هست الا آنکه قرینه بر خلاف منتسب شود س یک کس در ایجاب و قبول از طرف ناکح و منکوحه وکیل میتواند شد یا نه و همچنین در متعه ج بلی میتواند شد چنانچه در متعه س شخص بواسطه نائب میتواند که اقرار به وکالت خود از زوج و زوجه مجهوله اجرای عقد نکاح دستعه بگیرد همچنین در طلاق و سائر عقود یا نه ج وکالت ثابت نمیشود به یک شاهد عادل در صورتی که دو شاهد عادل شهادت بدهند بطوری که باسقاط توکیل و دلالت بر هر دو بخوانند س یا چنانکه وکیل از زوج برای اجرای صیغه طلاق از طرف زوج جایز است همچنین که زوجه

وقف بندهٔ روسیاه این آستان
رضا آل رسول شمس آبادی به
کتابخانهٔ مقدسهٔ حضرت ثامن الحجج
علیه الصلوة و السلام

زید را وکیل کرده برای طلاق و زید عمرو را وکیل نماید همچنین در نکاح و متعه هم وکیل از وکیل از طرف زوجه و زوج یا احدهما جائز است یا نه و همچنین در سائر عقود ج قاعده در باب وکالت آن است که وکیل وکیل نگیرد مگر در جائیکه قرینه داله باشد بر توکیل غیر مثل اینکه شان وکیل مباشرت فیه نیست یا آنکه دائره موکل فیها وسیع باشد و یک شخص نتواند از عهده برآید یا اینکه اذن صریح داشته باشد بر توکیل غیر چه آنکه بگوید از قبل خود وکیل بگیر یا از قبل من وکیل بگیر یا آنکه مجمل بگوید که در بنوقت توکیل جائز است در جمیع عقود و ایقاع از طلاق و عتق و غیره س ناکح خود از طرف منکوحه وکیل میتواند شد یا نه و همچنین پدر از طرف دختر خود و جد از طرف دختر پسر خود در نکاح وکیل میتواند شد یا خیر ج بلی میتواند شد بلکه در مطلق عقود هم س آیا جائز است که زوج از طرف زوجه وکیل شود و نکاح را باین نحو بخواند که انکحت موکلتی نفسه مثلا یا از در جواب گوید قبلت لنفسی یا نه ج صحیح است چون انکحت بهر دو مفعول متعدی بنفسه میباشد هر چند نسبت بمفعول ثانی چه زن فرض شود چه مرد متعدی به من و لام هر دو میتواند س اگر دو زن یک کس را وکیل کنند برای نکاح خود از برای زید و مهر هر دو مساوی باشد یا مختلف آیا وکیل میتواند که هر دو زن را بیک دفعه برای زید عقد کند و صیغه را باین نحو جاری سازد انکحت موکلتی فلانه و فلانه موکلک علی المهر المعلوم یا نه و آیا فرقی هست در صورت تساوی مهرین یا اختلاف مهرین ج اینهم جائز است و فرقی نیست در تساوی مهرین و اختلاف آن س مسلم غیر مؤمن و غیر اثنا عشری را یا کافر را چه حربی باشد چه ذمی خواه مرتد ملی باشد خواه فطری وکیل کردن از برای اجرای صیغه عقد دوام و انقطاع و ایقاع طلاق همچنین در سایر عقود و ایقاعات جائز است و عقد صحیح خواهد بود یا نه ج اگر بداند کیفیت

اجراء صیغه عقد وایقاع را عقد وایقاع صحیح است ولکن استیمان او وتصدیق قول او نکنند مگر بایقین باجرای صیغه بوجه صحیح والله العالم **س** زن ذمیه اگر کافر حربی را یا ذمی یا مرتد ملی وفطری خواه شخص غیر مؤمن وغیر اثنا عشری را برای اجرای صیغه متعه وکیل کند جائز است یا نه **ج** اگر بنده مثل سابق است **س** در توکیل بلوغ وذکوریت معتبر است یا آنکه زن وصبیه که بنه سال رسیده وفرق میان ضرر ونفع میگذارد میتواند وکیل شود در اجرای صیغه نکاح یا متعه یا غیر آن **ج** بسم الله وله الحمد بلی بلوغ شرط است وذکوریت شرط نیست ولکن باید که در مقام عمل آنچه را که صلاح موکل باشد بجا بیاورد **س** آیا زن را وکیل کردن برای اجرای صیغه نکاح ومتعه وطلاق بلکه جمله عقود جائز است یا نه وبر تقدیر اول آیا میتواند زوجه که از طرف زوج وکیل شود وصیغه وا این نحو بخواند که انکحت نفسی موکلی مثلا یا زن بگوید قبلت لموکلی یا نه و نکاح صحیح است یا نه **ج** بلی زن میتواند وکیل شود در اجرای جمیع عقود وایقاعات چه خود احد طرف عقد باشد یا نه **س** زن صیغه فضولی نکاح یا متعه را برای زوج خود یا برای غیر میتواند بخواند یا نه **ج** میتواند والله العالم **س** چه میفرمایند علماء اعلام کثر الله امثالهم در خصوص این مسئله که در ولایت خارج مذهب قاعده از پادشاه کفر چنین صادر شده است که هر چند خانه یك ملائی قابل مصدق شود یعنی از تحمیلات پادشاهی آزاده شود وبان مختص ومخصص شود اجرائی عقد نکاح وطلاق واحکام اموات ومولود ونزد ان هر یك ملائی مصدق یك جلد دفتر آمده است وحکم شده است که ملایان اسم ناکح ومنکوحه را واسم اموات ومولود را بان دفتر بنویسند آیا قبول نمودن چنین ملا شدن رسمی عیب است ویا حرام ویا لازم است بیان فرمائید **ج** اسم خود را در دیوان کافر ثبت نمودن ونوکر وملازم او بودن مثل نوکری

ظلام وفساق از شیعه هر دو حرام است وانچه تقیة مشروع شد قبول ولایت از قبل مخالفین با مضاء شرع ما میباشد بلی اگر نوکری نباشد واعانت در کفر وظلم در بین مصدق شدن نباشد ضرر ندارد **س** زید دختر باکره را بعد از تزویج وطی نموده وافضاء نموده آیا حرام موبد میشود وسائر استمتاعات نیز حرام است یا نه واگر زوجه بعد از اندمال خوف داشته باشد از ضرر جماع چون در سابق تا اطمینان از شیخ بول بیرون می آمد حالا خوب شده است ولکن اطمینان حال نیست چه حکم دارد وقول قابله یا طبیب یا زوج مقدم است یا قول زن **ج** افضاء بعد از بلوغ سبب تحریم وطی وسائر استمتاعات نمیشود اگر فرضا جماع ضرر داشته باشد سائر تمتعات ضرر ندارد وحرام نیست واگر تعارض بکنند قول طبیب وقول قابله با قول زوجه قول زن مقدم است علی احتمال قوی سیما اذا قلنا لشمول هن مصدقات لمثل المقام لا فی خصوص العدة والحیض والحمل بلی افضاء قبل از بلوغ سبب تحریم وطی میشود نه سائر استمتاعات علی قول قوی خلافا للروضة **س** زید دختری را عقد دائمی نموده وعمرو یقین نمود ببطلان این عقد وآن را برای خود عقد نمود وتصرف کرد وزید تصرف نکرده بود وبعد به عمرو معلوم شد که عقد زید صحیح بود وزید صیغه طلاق جاری کرد آیا عمرو ضعیفه را میتواند ثانیا برای خود عقد نماید یا حرام موبد خواهد بود یا در مسئله تفصیل است **ج** شیخ استاد اعلی الله مقامه در جواهر الکلام وفاضل قمی اعلی الله مقامه در سؤال وجواب تصریح نموده اند که حرام موبد میشود بلکه شیخ مرحوم ادعائی وضوح حرمت موبد نموده اند ومع ذلك خالی از اشکال نیست **س** اگر کسی زن کسی را وطی کند بالشبهه بعد از فوت شوهرش یا بعد از طلاق وعده طلاق میتواند آن زن را برای خود عقد کند یا حرام موبد میشود **ج** حرام نمیشود والله العالم **س** اگر کسی با مادر زن یا دختر زن وطی کند بالشبهه آیا

ست یا وحرام مؤبد میشود یا نه ج بسم الله وله الحمد ضرری ندارد که زن حلال
این وطی شبهه حرام نمیشود س چه میفرمایند دانشمندان قبله درین مسئله که
مثلا زید وقت شب در تاریکی بخانه آمد و رفت برختخواب خود برای خواب
و اتفاقا در آن شب برختخواب زنش مادر زنش خوابیده بود زید بگمان
قوی آنکه زن اوست وطی کرد مادر زن خود را بالشبهه و فی الفور از خانه بیرون
رفت و مادر زن دانست که این شوهر دخترش است لکن نه زید را منع کرد
و نه هیچکس را از این امر آگاه نمود درین صورت اگر اولاد بهم رسید آن
اولاد از طرف پدر و مادر هر دو ولد الزنا خواهد بود یا از طرف مادر و زن زید
بر زید حرام مؤبد شد یا نه ج بسم الله وله الحمد زوجه زید حرام نمیشود
و بچه ملحق بمادر نیست بلکه به پدر ملحق است پس ولد زنا از طرف مادر است
نه پدر س چه میفرمایند که زید ندانسته با زن شوهردار نکاح یا متعه
کرد و وطی نمود بعد معلوم شد که شوهر دارد درین صورت آیا از زید زنای محصنه
بعمل آمده یا نه و یا زن تنها عاصی بزنای محصنه شد و این زن آیا بر زید حرام مؤبد
شد یا نه ج بسم الله وله الحمد اما مرد پس زنا در حق او محقق نشده و زن زنا
داده است و زنای محصنه که سبب رجم زانیه باشد موقوف است بوجود سائر
شرائط احصان که از جمله حضور زوج و تمکن از زوجه باشد و در سابق گذشت که
حرام مؤبد میشود علی ما صرح به فی نظره الفاضل قمی وغیره س منظوره یا لمس
ذات بعل بشهوت حرام مؤبد است یا نه ج حرام مؤبد نمیشود بنظر یا قبله یا لمس
بلکه زنا بذات بعل موجب تحریم ابدی میشود نه مقدمات زنا از بوسه و نظر
و دست بازی س زید مثلا با زن کتابیه یا زن کافره بت پرست خواه آتش
پرست زنای محصنه کرد بعد از فوت شوهر خود آن زن اسلام آورد درین صورت
زید نکاح با آن زن میتواند کرد یا بر او حرام مؤبد میشود و حد این چنین زنا شرعا چیست
ج ظاهر الحرام مؤبد میشود و فرقی نیست در سبب زنا بذات البعل از برای

حرمت ابدی میان کافره و مسلمه و در حد زنای محصن که رجم است یا جمع بین
جلد و رجم است شهید ثانی فرق نکرده است میان زن مسلمه یا کافره س
اگر کسی زنی را بعقد خود درآورد خواه بدوام خواه بانقطاع و دخول هم کرد یا دخول
نکرد و بعد برادران زن را وطی کرد آیا زن بر او حرام مؤبد میشود یا نه و همچنین
اگر قبل از عقد خواهر برادر او را وطی کرد خواهر موطوئه بر واطی حرام مؤبد
میشود یا نه ج در اول حرام نیست و در ثانی حرام است اشکال درین است
که اگر خواهرش را پیش از وطی برادرش عقد کرده و طلاق داده
آیا جائز است که این خواهر را دوباره عقد کند یا نه احتیاط اولی است
س ما تقول العلماء فی رجل لاط بغلام فهل یجوز له ان یعقد
علی امه او اخته او بنته افتونا توجرون فاذا لم یجز فهل تسری الحکم
فی الام وان علت وان نزلت والاخت وان علت وان نزلت والبنت
وان نزلت ج انما تحرم الام وان علت والبنت وان نزلت
وخصوص الاخت دون بناتها لعدم ذکرها فی النص المحرم
وعدم معقولیة علو الاخت ولا یسمی بنت الاخت ولا بنتها اختا
وهو واضح س چه میفرمایند علماء حقه اعنی امامیه ادام الله
ظلالهم درین مسئله که وطی در دبر با زن حلال که بنا بر مشهور
در مذهب امامیه جائز است آیا حدیثی در خصوص جواز آن
وارد است یا نه و بنا بر اول آیا آن احادیث محمول بر تقیه است
یا خیر و بر فرض تقیه آیا آن کراهت دارد یا نه و بعضی از
علماء که حرام نوشته اند احادیث حرمتش قابل اعتبار هست یا نه
جوابش را بقلم تحریر مشرح مزین فرمایند که تسکین خاطر
فاتر شود ج بسم الله وله الحمد چون جمعی از علماء ما رضوان الله
علیهم حرام دانسته اند وطی در دبر را احتیاط آنکه [illegible] بسیاری

وارد است که محاش النساء علی امتی حرام که از این نص فی الجمله ظاهر میشود که بر امم سابقه مثل قوم لوط اگر جائز بوده در حق این امت جائز نیست و در نصوص غیر نبویه وارد است که ما اهلبیت رسالت این را مرتکب نمیشویم پس بنابراین احوط ترک است س قبلة لا نام ضعیفه مطلقه اگر محل وطی بشبهه واقع شود بالنسبت بسوی غیر مطلق و ولدی آورد و تاریخ وطی مطلق و غیر مطلق معلوم نیست که فهمیده شود که ولد ملحق بمطلق است یا غیر او آیا درین صورت حکم قرعه میباشد یا اینکه ولد ملحق بثانی است ج بسم الله وله الحمد مشهور الحاق بثانی است هرچند قول بقرعه بحسب قاعده خالی از قوت نیست مثل وطی بشبهه مزوجه در صورتیکه الحاق بزوج نشود ولکن نصوص وارده در مقام مانع عمل بقرعه میباشد س طفلی از زنی در زمان ما بعد از فوت شوهرش و بعد از ده ماه متولد شده آیا ملحق است یا نه ج چون شرط الحاق طفل عدم تجاوز از اقصی حمل است و در اقصی حمل خلاف است محقق ده ماه گفته قال وهو حسن ویعضده الوجدان فی کثیر واسناد بمشهور داده که اقصی نه ماه است ونقل اجماعات نیز براین شده حتی آنکه سید استاد و شیخ استاد اختیار نه ماه را فرموده اند و در روایت وارد است که اگر یک لحظه زیاده شود مادر خود را میکشد لهذا جرأت بر الحاق مشکل است وصلح ورثه کبار با این ولد اولی است والله العالم س شخصی سفر رفت و تا چهارده سال موجود و معلوم نشد زنش شوهر کرد و حامله شد سال پانزدهم زوج اول پیدا شد این نکاح و ولد چه صورت دارد و زوج اول بدون طلاق زوج ثانی بان زن وطی میتواند بکند یا نه ج اما اولاد درین سوال پس حلال

زاده است و آن زن بدون طلاق زوج ثانی باقی است بزوجیت زوج اول و حاجت بعقد جدید نیست بلی این زن باید که از زوج ثانی عده داشته باشد و زوج اول در مدت عده مقاربت با او نکند بلکه احتیاطاً ترک جمیع التذاذات از او نماید هرچند اختصاص تحریم بوطی فقط میباشد و احتیاط بترک باقی است و علاجی از برای زوجه که زوجش غائب باشد نیست مگر قطع بمرگ زوج نمودن و اگرچه اکمر شرع مبسوط الید باشد رجوع باو کند تا او فحص کند س اگر زوج مبتلا بمرض کوفت شود آیا برای زوجه خیار فسخ نکاح حاصل است یا نه ج محکی از ابن جنید جواز فسخ است لکن مشهور عدم خیار فسخ میباشد و حق با مشهور است والله العالم س شخصی غلام خود را بکنیز خود عقد کند و بعد از او را و غلام مذکور بعد از مدتی فرار کند پس کنیز مزبور را بشخص دیگر اگر عقد نماید عقدش صحیح است یا نه ج مولی اگر عقد دوام و انقطاع برای عبد خود نماید اختیار ابراء و طلاق در دست مولی میباشد و می تواند که طلاق دهد در فرض عقد دوام و ابراء نماید در مدت انقطاع و اگر بخواهد کنیز خود را آزاد نماید تا خیار فسخ حاصل شود برای آن کنیز و عقد را فسخ نماید بلکه جائز است که مولی تفریق نماید میان زوج و زوجه بهر طور که بخواهد و ضرر ندارد خواه بلفظ طلاق باشد یا فسخ خواه غلامش فرار کرده باشد یا فرار نکرده باشد و حاضر باشد س شخصی کنیز خود را بغلامی عقد کرد و آن غلام گریخته باشد آیا مالک کنیز میتواند که فسخ عقد کنیز خود بکند یا نه ج مالک کنیز نمیتواند که فسخ عقد کنیز خود نماید بلی اگر آن کنیز را بکسی منتقل نماید بهر ناقلی که باشد منتقل الیه میتواند که فسخ نماید بلکه اگر آن شخص دوباره باقاله یا بعقد دیگر منتقل بمولای اول نماید برای او نیز خیار فسخ حاصل میشود علی الاقوی س اگر زن خلاف شرع کند شوهر او قبل از نصیحت میتواند او را بزند یا اول باید او را نصیحت کند

ج بسم الله وله الحمد جهت مطلق خلاف شرع غیر از نشوز زدن بیجا است ولکن زدن مذکور مفصلاً با شرائطش مذکور است در کتب فقهیه در حکم نشوز بتفصیل والله العالم س کسیکه نفقه وکسوه زنش را نده هد یا تسلط دارد زن که جبرًا از وبگیرد یا نه ج حاکم شرع جبر میکند وعدول مومنین نیز از باب امر بمعروف وزن نیز جبر میکند باعانت حاکم یا عدول مومنین وزن تقاص نیز میتواند بکند س در دهات متعارف است که کسان زوجه از زوج یا از کسان زوج از نقد وجنس بعد از تراضی طرفین قدر معلومی باسم شیرها مثلا میگیرند ودر عوض از برای عروس پارهٔ تدارك كه متعارف است میکنند از آرد وگوشت وروغن وغیره ودر عروسی مصرف میرسانند ودر غالب از آن نقد وجنس چیزی باقی میماند آیا بر آخذ حلال است یا نه ج رضی ندارد س هل یجوز الرجل الاستمناء من زوجته فی حالة الحیض والنفاس وفی غیر حالتها ام لا ج الاستمناء من زوجته لیس بمحرم بنحو التفخیذ والله العالم **در متعه ومتعلق آن** س با زنان اهل کتاب وکافر ذمیه متعه جائز است یا نه ج متعه کتابیه جائز است نه بت پرست وغیر کتابیه نکاح او جائز نیست بعقد دوام ونه بانقطاع والله العالم س با یهودیه ونصرانیه خراجیه بدهند بدهند متعه جائز است یا نه ج متعه با زن ذمیه جائز است وغیر آن از کفار حربی جائز نیست واگر جزیه ندهند در حکم حربی میباشند والله العالم س آیا متعه با زن یهودی ونصرانی ومجوسی درست است یا نه واینها کافر حربی یا ذمی اند ج یهودیه ونصرانیه که بر شرائط ذمه باقی باشند اقوی آن است که نکاح ایشان بعقد دوام جائز نیست ولکن نکاح ایشان بعقد انقطاع وملك یمین جائز است واما مجوسیه پس اقوی آن است که ملحق است بکتابیه پس جائز است وطی او بملك یمین وتحلیل وبعقد انقطاع واما بعقد دوام پس جائز نیست واما نصاری ویهود ومجوس هرچند بالاصل ذمی میباشند نه حربی لکن

در این اعصار خصوص نصاری حربی میباشند واما کافر حربیه از قبیل بت پرست وآتش پرست پس وطی ایشان جائز نیست نه بدوام ونه بانقطاع نه بملك ونه بتحلیل مگر آنکه مسلمان شود ودر این خلافی نقل نشده والله العالم س چه میفرمایند علماء دین در این مسئله که متعه کردن با زن زانیه که پیشه اش زناکاری باشد بدون معاشه عدّه متعه باقی جائز است یا نه بینوا وتوجروا ج هرچند مشهور این است که منی از زنا احترام ندارد وعدّه ندارد لکن حق آن خلاف احتیاط است بی عدّه صیغه نخوانند وبی عدّه دخول نکنند اقلا یك حیضه نه بینند وبعقد در بیاورند یا حمل نشان بعد صبر کنند والله العالم س متعه با زن زانیه درست است یا نه ج بلی جائز است با کراهت علی الاقوی ودر روایت وارد است که بعد از گرفتن منع کند او را از زنا فجور ولکن بهتر آن است که بعد از استبراء رحم او از ماء فجور او را بنکاح خود در آورد هرچند خود زنا کرده باشد که در این وقت نیز بعد از استبراء بگیرد والله العالم س با زن ناحسنه بازاری که پیشه او زنا است متعه جائز است یا نه واگر بعد از آنکه آن زن در شب مباشرت زدن از متعه یا زنا بود عدّه دیدنش ضرور است یا نه واگر اینچنین زن ادعا کند که من از زنا تائب شدم پس با او متعه کردن چه حکم دارد ج متعه جائز است ولکن بعد عدّه احوط است وبعد از توبه بی اشکال است ودر بعضی از روایات وارد است که اگر بخواهد بفهمد که در توبه صادقه است یا کاذبه او را دعوت کند بزنا اگر اجابت کرد علامت کذب در توبه است واگر امتناع کرده دلیل بر صدق است س هرگاه شخص زنی را بعقد در آورد بنیم ساعت یا دو روز مثلا بر فرض عدم دخول آیا به پسران شخص میرسد یا نه ج نیم ساعت ویك ساعت چون پیش بعضی مجهول است ترك نماید ودر دو روز ویك روز ونیم روز ضرری ندارد ودو معقوده اب بر ابن حرام است در صورتیکه عقد صحیح باشد والله العالم س زید با زنی متعه کرد ووطی نمود بعد انقضای مدت با زن دیگر متعه کرد ووطی نمود بعد از آنها

کبزن ثانیه دختر زن ممتوعه اولی است یا همچنین متعه صحیح شد یا نه و اگر صحیح
نشد معصیت ذمه کیست ذمه زن است یا مرد در حالتی که زن هم از حال
مرد خبر نداشته باشد زن و مرد هر دو از عصیان بری هستند یا نه و در هر دو
صورت اگر نطفه منعقد شد اولاد حرامزاده هستند یا نه و اگر حرامزاده هستند
حرامزاده از یکطرف یا از دو طرف و از این هر دو زن کدام یک بر زید حرام مؤبد شد یا
نه و حرام مؤبد شدن بیان فرمایند ج حرمت در حق واطی و موطوئه مشروط است
و با فقدان طرفین حرمت مفقود است از طرفین و اگر یک طرف عالم باشد و دیگری
جاهل حرمت مخصوص بعالم میباشد و همچنین ولد ملحق بجاهل میباشد نه عالم
و زن ثانیه حرام مؤبد است نه زن اول والله العالم س در عقد انقطاع زید
[illegible] را متعه نمود در دو سال مثلا به ده تومان آیا بعد از دخول ضعیفه میتو
مطالبه تمام مهر نماید یا آنکه هر سالی یک تومان مستحق است ج در نصوص
رفتاوی تصریح باین شده است که تمام مهر را بعد از دخول مطالبه میتواند
بلی اگر تخلف نمود در بعض از زمان بلا عذر شرعی زوج میتواند که بقدر تخلف
استرداد نماید س دو خواهر نسبیه هستند مثلا شخصی با یکی از ایشان متعه کرد و
بعد انقضای مدت با خواهر دیگر متعه کرد و بعد از انقضای مدت باز با خواهر اول
یعنی ممتوعه سابق متعه نمود و همین طور بعد انقضای مدت یکی با دیگری متعه
مینمود آیا این قسم متعه شرعاً جائز و درست است یا نه و همچنین نکاح دائم
بعد طلاق یکی با دیگری چه حکم دارد بینوا و توجروا ج بسم الله و له الحمد تفصیل
این مسئله اینست که اگر بخواهد هر دو خواهر در زمان واحد بعقد انقطاع یا بعقد دوام
یا مختلف در حباله خود در آورد نمی تواند و اما اگر در دو زمان بخواهد پس
بعقد انقطاع جائز است که یکی را صیغه کند بمدتی و بعد از آن قبل از دخول یا بعد
از دخول ابراء مدت کند و بینونت شد بعد از آن خواهر را صیغه کند و هکذا الی آخر
بالعکس و اما اگر هر دو را بعقد دوام بخواهد نمیشود الا آنکه یکی را که طلاق داده اگر

طلاق رجعی است باید بعد از عده باشد و اگر طلاق بائن است اقوی صحت عقد
ثانیه میباشد بمجرد طلاق ولکن احوط انقضای مدت عده دخول میباشد
و اگر قبل از دخول باشد ضرر ندارد چرا که عده ندارد و اگر سابق منقطعه باشد
و عقد لاحق دوام یا بالعکس حکمش از ما سبق معلوم شده تفصیل اگر بخواهی سؤال
کن والله العالم س معروف است که اولیای صغار دخترهای صغار را بعقد
انقطاع در میآرند باشخاص بجهت محرمیت آیا لازم است که از زمان کبر هم چیزی
داخل نمایند یا نه بنابر جواز مطلقا آیا در مهر قرار دادن غبطه صغیر لازم است
یا نه و اولیا بعد قبول این عقد میتوانند آیا جائز است از ایشان طلاق دادن
حین صغیره یا نه ج بلی جائز است و ادخال زمان بنوع لازم نیست بلکه در حمله
از موارد مهر بپاره از مفاسد میشود و ابراء مدت نیز جائز است از ولی نه
طلاق و در ولی اجباریه چون اب و جد ملاحظه غبطه در عقد یکه انقطاعی باشد
و منظور محرمیت باشد لازم نیست هو العالم س صیغه محرمیت [illegible]
برای مجرد مباشرت خدمات بچگونه است ج ضرر ندارد و صیغه اش [illegible]
همان صیغه معهوده است ولکن داعی وطی و بعنوان نیست والله العالم س
عدم دخول در عقد انقطاع صحیح است یا نه ج صحیح است بلکه در عقد دائمی
نیز صحیح است و محقق در شرائع میفرماید که فرقی مابین عقد دائم و انقطاع
در صحت این شرط نمیباشد بلی حدیث وارد در صحت این شرط را
منزل به عقد انقطاع کردند و حدیث ظاهر الدلالة نیست بلی فی الجمله اشعار
دارد اگر اذن در دخول داده بعد الشرط اذنش صحیح میباشد و ظاهر این است
که برای دخول علیحده مهری نیست چه اذن در دخول بدهد یا نه ولد [illegible]
ملحق میباشد هرچند بدون اذن دخول کرده باشد و از بعض ظاهر میشود
که اشکال کرده اند در جواز وطی بسبب اذن بجهت آنکه عقد موجب جواز
نه اذن این اشکال ضعیف است زیرا که عقد نکاح مبیح جمیع تمتعات میباشد

وشرط باعث حق مشروط له شد که منع تواند بکند و اجنبیه میباشد که زنا شود مثل تحلیل نیست که تقطیع در حلیت تمتع باشد خلاصه این است که شرط عدم دخول در قبیل باده بالمره یا دهندی در عقد دوام و انقطاع هر دو صحیح است بلکه کسی که مهارت در فقه داشته باشد و لوازم و غایات نکاح را باخبر باشد میتواند که حکم بکند که شرط عدم تمتع و عدم تلذذ بالمره از لمس و تقبیل و نظر بشهوت و غیر آن جائز میباشد زیرا که ترتب لوازم نکاح از عدم جمع بین اختین و حلیت نظر بوالده و سایر احکام مصاهرت کافی میباشد و حقیقت نکاح مالکیت حلیت بضع میباشد نه حلیت و ترتب استمتاع فافهم و تامل جیدا و شیخ استاد تصریح میکند که غایت نکاح منحصر بوطی نیست بلکه آن یکی از غایات میباشد فالعجب من الفقهاء حیث نظر بینهم فی هذه المسئلة بالنسبة الی العقد و الشرط معا اقوال متعددة الصحة مطلقا و الفساد مطلقا حتی بالنسبة الی العقد و الفرق بین الدائم و المنقطع و الفرق بین العقد و الشرط **س** زید میخواهد زوجه خود را مطلقه سازد و بعد او را منقطعه نماید بجهت درک فضیلت متعه آیا محتاج بانقضاء عده است یا نه و مقصود اینکه کراهتی از احد طرفین است یا نیست و مطلقه رجعیه که در حکم زوجه است با وجود این ایقاع عقد متعه مثمر و صحیح است یا بدعت یا حرام خواهد بود و اشخاص که زوجه خود را مطلقه مینمایند بخیال اینکه نکاح او در ساعت نحس واقع شد و در همان مجلس او را در ساعت سعید عقد میکنند این صورت چگونه است **ج** داخله که بعضی شود عقد دیگر بعضی است چه دائمه چه انقطاع والله العالم اگر انقضاء مدت انقطاع از زن حرام صیغه مثل اجاره جائز است یا نه **س** شیخ استاد در جواهر الکلام متعرض این مسئله شده و در اول کلام میل بجواز برده و تصریح فاضل و جماعت ممن تأخر عنه بلحوق زن بنسبت غیر واحد الی ظاهر الاکثر بلکه از بعضی از این الاکثر نقل شده اند که جائز است نکاح قبل از مدت

کما استظهره الکرکی و غیره و از بعضی نقل کرده اند عدم جواز را بجهت آنکه صدق میکند که این زن ذات بعل است و المرأة لیست ذات بعل بلکه حرمت مصاهرت و لزوم تمام مهر بموت هرگاه موت را کاشف از بطلان عقد نگیریم که موت قاطع استمرار نکاح شد نه مانع حدوث نکاح و اجل فی الحقیقة اجل نفس استمتاع است نه اجل زوجیت خلاصه در اواسط کلامش فرموده که انصافا حکم بجواز مشکل است بلکه عدم جواز زیادت اجل را موید عدم جواز تاخیر مدت انقطاع گرفته و احتیاط را در آخر کلام در عدم اجرای عقد مزبور نموده **س** در متعه اجراء صیغه لازم است یا محض تراضی طرفین و قرارداد مهر و تعیین مدت کافی است **ج** انما یحلل الکلام و یحرم الکلام فلا بد من العقد و لو بالفارسیة **س** صیغه متعه بزبان غیر عربی یعنی بزبان هندی و عجمی و غیر آن جائز است یا نه و صیغه متعه چیست و اگر زن کسی را برای اجرای صیغه متعه وکیل نماید چه باید گفت و همچنین صیغه متعه و وکالة از طرف مرد چه طور گفته شود بینوا توجروا **ج** اگر عربی را نمیدانند قطعا جائز است که بغیر عربی عقد نماید چه فارسی و چه هندی از لکل قوم لسان و صیغه متعه این است که زن خودش بگوید مَتَّعْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ بِالْمَبْلَغِ الْمَعْلُومِ و زمان معلوم یکساعت و دو ساعت بناشد بلکه یک روز یا نصف اول روز یا نصف شب یا تمام شب مثلا باشد و مبلغ نیز معلوم یا مشاهد شود و اگر وکالت در میان باشد وکیل زن بگوید مَتَّعْتُكَ نَفْسَ مُوَكِّلَتِي تا آخر مرد بگوید قَبِلْتُ التَّمَتُّعَ یا قَبِلْتُ التَّمْتِيعَ یا قَبِلْتُ الْمُتْعَةَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ بِالْمَبْلَغِ الْمَعْلُومِ و اگر وکالت در میان باشد بگوید قَبِلْتُ التَّمَتُّعَ لِمُوَكِّلِي تا آخر **س** در متعه یا نکاح اگر بجای مَتَّعْتُكَ و اَنْكَحْتُكَ نَفْسِي صَاحَبْتُكَ بگوید و در جواب قَبِلْتُ بگوید نکاح یا متعه صحیح است یا باطل بینوا **ج** باطل است والله العالم **در تحلیل** **س** رسم است که وقت نکاح دختر

کنیز بحیثیتی میدهند و میدانند که شوهرش با او هم مباشرت خواهد کرد پس
چون جهت نیز آن زوجه است شوهرش را بدون اجازت زوجه مباشرت با آن
درست است یا نه ج در صورت عدم تحلیل تنزّل زناء محصنه خواهد بود یا نه
و اولاد از این ... حکم ولد الزنا خواهند داشت یا نه ج بعد از آنکه مال شوهر باشد
و تحلیل با و از مالک کرده شده باشد البته زنا نمیباشد و لکن بالنسبت بکنیز
زناء محصنه نیست ... شرط زناء محصنه ... زن این است که آزاد باشد
نه مملوکه باشد ... دیگر که ... مردان است
که بالغ باشد ... زن را دیده باشد که جماع کرده باشد بعقد دوام
و یا انقطاع و یا ملک یمین مالک وطی او باشد و همچنین متمکن باشد
از جماع کردن با این ... او باشد و بنحوی ...
متمکن ... مثلاً غائب از زوج باشد ...
باشد ... اگر بصیر ... روز ... و اگر ...
باین ... قوی باشد که بتواند بازن هر وقت بخواهد جماع کند که اگر
با این شرائط زنا کند زناء محصن میشود که مستحق ... رجم هر دو میباشند و اگر
... شرائط هر دو ... باشند اولاد ایشان ولد الزنا از طرفین
میباشند و اگر از یک طرف مشتبه باشد دون طرف دیگر ولد الزنا از یک طرف
میباشد و ولد حلال از طرف دیگر یا بعضی که اگر مثلاً ... کنیز ... مشتبه با
ولد باو ملحق میشود و ملحق بواطی نمیشود س هرگاه کنیز را باذن مالکه اش
بصیغه عقد یا تحلیل با هم ... بعلامی بعد همان کنیز را فروخت مالکه آن
بزید و زید هم فروخت بعمرو حال عمرو ملتفت بعلقه زوجیت شده میخواهد کنیز را
از حباله آن غلام فک نماید و بعضی ... اتفاق ... شبه ...
میشود بیان فرمایند ج بسم الله و له الحمد بلا تکه هرگاه کنیزی که زوجه باشد یا محلل
باشد بدیگری بفروشند مالک جدید ... اختیار دارد که فسخ نکاح و زوجیت

نماید فوراً و تحلیل بمجرد نقل ... باطل میشود علی الاقوی و احتیاط ... از آن
جدید فسخ تحلیل نماید باحتمال آنکه تحلیل شاید عقد منقطع باشد نیز والله العالم
س تحلیل کنیز ... و نفر ... یا ... در یک
نفر یا جماعت جائز است یا نه ... غایتاً این است که یک کنیز
را جائز است ... نفر ... تحلیل نماید ... حیث
التفصیل خصوصاً ... نظر و لمس و تقبیل ... ج بسم الله و له الحمد
هر چند توهم میشود جواز آن در نظر که محل ... شیخ ... در ...
الکلام ... بعد ... این زنا از مسلمان ... حساب ... منزله
تشریک ... دو نفر در تحلیل و شهد السنة ... که یک زن دو شوهر
ندارد فرمود که دلالت دارد بر این مطلب والله العالم س قبول در تحلیل شرط
است یا نه ج اشتراط قبول ... از مسلمات شمرده ... و ...
میکنند که تحلیل ... ایقاع نیست بلکه اجماع ... است اگر تحلیل
داخل در عقد نکاح و انقطاع میباشد قبول شرط ... اگر داخل ... باشد
باز قبول شرط است والله العالم س تحلیل مدت شرط است ...
و تو جر ... ج احوط اشتراط و اقوی عدم اشتراط میباشد والله العالم باب

الرضاع

در رضاع س رضاع ... که باعث نشر حرمت میشود
کدام است ... بشهادت زن ثابت میشود یا نه ... ج ...
و شد عظم و برضاع یک شب و روز یا ... برضاع زن دیگر ... پانزده ...
شیر کامل و اقوی قبول زن میباشد با اجتماع شرائط از عدالت و ...
العالم س زنی که مدت دو سال ... طفل غیری را
که زائد از دو سال باشد با شرائط ... شیر دهد باعث نشر حرمت میشود
یا نه ج بسم الله و له الحمد باعث نشر حرمت نمیشود والله العالم س زنیکه بعد از
دو سال از وضع حمل خود بحلال طفل غیری را که کمتر از دو سال باشد با شرائط

عددی و زمانی شیر دهد سبب نشر حرمت میشود یا نه ج بلی این شیر نشر حرمت
میشود در طفلی که بسن رضاع باشد و از سن رضاع نگذشته باشد والله العالم س
زنی که فرزند بحرام زائیده باشد شیرش را بفرزند حلال خورانیدن جائز است
یا نه و در شیر حرام رضاعت محقق میشود یا نه ج خورانیدن شیر مزبور بفرزند
حلال زاده مکروه است و صورت رضاع شرعی نمیشود والله العالم س اگر زن پدر
شیر دهد باولاد پسر خود آن زن بر شوهرش حرام میشود یا نه بینوا اجرکم الله
ج بسم الله وله الحمد حرام میشود بنابر عموم منزله میرداماد علیه الرحمة
بجهت آنکه چنانچه ان مرتضع برادر رضاعی پسر شوهر میشود مرضعه جده رضاعی
میشود بلکه بمنزله زن پسرش میشود و زن پسر بر پدر حرام است ولیک بنابر مختار
و حق حرام نیست ان شاء الله کما هو المشهور والله العالم س اگر عمه شیر بدهد ببرادر
زاده خود بشوهرش حرام میشود یا نه و مسئله اتفاقیه است یا نه ج بسم الله وله
الحمد از لوازم عموم منزله میرداماد علیه الرحمة اینکه اگر کسی زنش شیر دهد از شیر
شوهرش برادر خود را یا خواهر خود را یا اینکه شیر دهد برادر زاده خود را زنش
حرام میشود بجهت آنکه در فرض اول زنش خواهر نسبی ولد رضاعی میشود و در فرض
ثانی عمه نسبی ولد رضاعی میشود و مختار آن است که حرام نیست س هرگاه
ضعیفه دختری را شیر داد و آن دختر خود خواهر نسبی آن دختر را ضعیفه میتواند از برای
پسر خود بنکاح در آورد یا نه ج نکاح در صورت مرقوم ضرر ندارد و مشهور نیز بر جواز
است و عموم منزله معتبر نیست و دلالت نیز ندارد بر حرمت در مقام والله العالم
س زنی هرگاه شیر داده همشیره زید را آیا زید میتواند دایه همشیره خود را بگیرد
یا خیر ج بلی جائز است که زید دایه همشیره خود را بگیرد بجهت آنکه در نسب
حرمت منحصر است در وجه اب میباشد و دایه مرقومه از هر دو عنوان خارج است
و این واضح است بلی حکم بعموم منزله مجه است و لکن قول بعموم منزله ضعیف است
س زنی که بچه دختر ش را شیر دهد چه طور است جوابش را مرقوم فرمائید

رضاعت و وجه حرمت دختر بر مادرش و دلیل عدم حلیت تحریم را بیان فرمایید
ج لاینکح اب المرتضع فی اولاد صاحب اللبن و الرضاع کالحرم سابقا بحرم لاحقا والله
العالم و صدق رضاعت انوقت میشود که ده شکم یا پانزده شکم شیر کامل بخورد و یا یک
شب و روز تمام که در میانش زنی دیگر شیر نداده یا آنقدر بخورد که گوشت و پوست
روئیده شود س زنی پسر خود را بشراکت مادر خود هفت روز باین طریق که در
روز و در شب پنج شش دفعه مادرش و پنج شش دفعه خودش شیر خورانیده پس
در اینصورت زن مذکوره بر شوهرش حرام میشود یا نه ج در صورت مذکوره
حرام نمیشود زیرا که شرائط عددی و زمانی مفقود است والله العالم س
زنی شیر داد بشیر مرد دختری را بعد از وفات یا طلاق شوهر اول شوهر دیگر
اختیار نموده و شیر داده پسری را آیا این دو طفل بیکدیگر محرم و حرام میباشند
یا نه ج مقتضی عمومیت ادله رضاع حرمت میباشد چنانچه مختار طبرسی است
لکن مشهور و حق عدم تحریم میباشد لاشتراط اتحاد الفحل فی خصوص حصول التحریم
بین المرتضعین کما هو مقتضی الاخبار الخاصة س چه میفرمایید که زنی دختری
دارد و اجیر شده دختر غیری را شیر داده لکن دختر خودش را شریک نکرده و
این دختر غیر را که شیر داده عموی دارد اگر عمویش دختران زن را بعقد خود در آورد
چه صورت دارد بینوا و توجروا ج بسم الله و له الحمد ضرر ندارد و عموم منزله ثابت
نیست والله العالم س چه میفرمایید که زینب یک پسر دارد و یک دختر
بعد از اینکه پسر خود را عروسی کرد پسری متولد گردید و مادرش فوت شد برای
تسکین مادر پستان خود را در دهن پسر زاده خود داده اگرچه از مدتی
خشکیده بود لکن از مکیدن شیر فرود آمد در این صورت با پسر زاده دختر
دختر خود را بعقد بدهد چه صورت دارد ج بسم الله و له الحمد این رضاع محرم
نیست و رضاع محرم آن است که از شیری بخورد که آن شیر از فحل باشد و شیر بدون حمل
اثر ندارد والله العالم س چه میفرمایید که زید برادری دارد عمرو نام و بخواهد

زوجهٔ آش را بر عمرو و برادرش تحریم نماید زید دختر غیر را عقد کرده است از برای برادر
درش عمرو و بعد دختر را داده است بزوجه خودش شیرش داده است درین صورت
زوجه زید بر عمرو محرم میشود یا نه و اگر زید بمیرد عمرو میتواند زوجه برادرش را
بگیرد یا خیر بینوا و توجروا ج بسم الله وله الحمد درین فرض مرقوم محرم میشود
بجهت آنکه مادر زن رضاعی میشود و زوجیت نیز فسخ میشود بجهت آنکه دختر
رضاعی برادرش میشود و عمرو نیز نمیتواند که زوجه برادرش را بگیرد چونکه
مادر زن حرام است مؤبداً والله العالم س زید خواهر شیری برادر خود را
تزویج میتواند نماید یا خیر لیکه نسبه کار از حکم حق معلوم است بیان فرمایند
ج الظهر جواز تزویج زید است خواهر شیری برادر خود را بعد از آن که زید از آن
شیر نخورده باشند و فاضل قمی اعلی الله مقامه نیز تصریح فرموده در سوال
و جواب که همشیره نسبیه مرتضعه که شیر نخورده باشد میتوان با آن نسبی
همشیرهٔ او زوجه شود و اخوه نسبیه هر یک از مرتضعین در اخوه دیگر تزویج
میتوانند نماید والله العالم س شخص همشیرهٔ رضاعی خواهر خود یا همشیرهٔ
رضاعی برادر خود را میتواند بگیرد یا نه ج بلی مشهور جواز است و حق
نیز جواز است چه جایز است برای شخص ذاکه نکاح اخت نسبی برادر آن بی
نسب رضاعی بطریق اولی و انچه حرام است برای کسی که نکاح اخت خود را بکند نه
تزویج اخت برادر خود را منتصر و نفی خلاف نیز شده حتی آنکه بعضی از علما
تزویج رجوع از منع کردند و در بعضی از روایات است که ما احب تزویج اخت
الرضاعة و کراهت ظاهرا حدیث است و کراهت را مضایقه نداریم والله العالم س
دو زن میباشند و دو طفل دارند یکی دختر و دیگری پسر و پسر شیر دختر آن
زن خورده بحدی که با یکدیگر محرمیت حاصل شد و بعد از مدتی آن زن و
طفل فوت شدند و مادرهای این دو طفل هر کدام یکی دختر و دیگری
پسر باز بهم رسانیدند تا حد بلوغ رسیدند آیا میتوانند بعقد یک دیگر را

یا نه ج نکاح مرقوم صحیح است بنابر مشهور بلکه بنابر جواز است و عموم منزله معتبر نیست
و دلالت نیز ندارد بر حرمت س شریعت مدارا چه میفرمایند زید برادری دارد
عمرو نام و دختر غیری را بدون امضای عمرو عقد کرده است و دختر را بزوجه
خود شیر داده که شیر داده است درین صورت زوجه زید بر عمرو محرم میشود یا نه
و اگر زید بمیرد عمرو میتواند که زوجه زید را بگیرد یا نه بینوا و توجروا من الله
و رسوله یا اصحاب الشریعة ج بسم الله وله الحمد درین فرض مرقوم محرم میشود
چون محرم شدن فرع مادر زن شدن او میباشد و فرض این است که زوجیت
حاصل نشده نه باذن و نه باجازت بلی اگر باذن و یا امضاء میشد چنانچه که
سوال دیگر فرض شد محرم و محرمیت نیز میشد بلی اگر اجازت کند و اجازت را نیز
کاشف بدانیم نه ناقل در این وقت محرم میشود والله العالم س چه میفرمایند
درین مسئله که نکاح خوانده بیقین برضاع نبود مگر مظنه آیا میتوانند که نکاح
بخوانند و بعد از نکاح و وطی اگر رضاع یقین شد معصیت جمله ذمه نکاح خوان
هست یا نه بینوا و توجروا ج اگر علم برضاع شرعی از برای زوج یا وکیل زوج یا زوجه
یا وکیل زوجه که خوانند صیغه نکاح باشد حاصل باشد درین وقت معصیت
دارند والا معصیتی نیست و مظنه کافی نیست در حرمت نکاح بلکه باطن رضاع
شرعی در صورتیکه ظن معتبر نباشد مثل ظن حاصل از شهادت عدلین که
معتبر است بخلاف ظن الغیر عادل که با این طور عقد صحیح است و نکاح حاصل
است والله العالم س ما یقول العلماء فی رجل تزوج بامرأة و آخر تزوج باختها النسبیة
فاولد کل واحد منهما ولدا و ارضعت کل واحدة من الاختین ابن اختها فهل یجوز
للولد الذی لم یشرب اللبن ان ینکح بنت خالته التی لم تشرب اللبن وهل تحرم الزوجة
علی زوجها ام لا افتونا توجروا ج الاقوی جواز النکاح بین غیر المرتضعین
اذ الاخوة تقتضی الحرمة بالنسبة الی هذا المرتضع واخته من الرضاعة لا مطلقا
نعم الاحوط عدم المناکحة للروایات واما المسئلة الثانیة فلا یحرم الزوجة علی

زوجها لان وجه الحرمة علی ما نوهم هو الجمع بین الاختین من جهة ان المرضعة صارت بمنزلة الزوجة وهی کما تری اذ الجمع بین الاختین فی النسب یحرم الجمع بین الاختین فی الرضاع لا مثل الفرض متدبر والله العالم باب الطلاق

والخلع والظهار در طلاق و متعلقات س

بغیر اداء دین مهر شوهر میتواند زن را طلاق دادن یا نه ج طلاق مشروط باداء دین مهر نیست قبل از اداء میتواند طلاق بدهد والله العالم س مرحی زن خود را مطلقه نموده در سفر مثلا و از برای او مثلا بعد از عده و طلاق دو تومان خرجی میفرستاد در هر ماه وبعد از دو سال بزوجه گفت که من ترا طلاق دادم وماهی دو تومان را برای تو از مهریه تو میفرستادم آیا این طلاق صحیح است و اعلام لازم است یا نه و نفقه بر فرض عدم اعلام آیا لازم است یا نه واین احتساب از مهر صحیح است یا انکه ضعیفه بخیال نفقه میگرفت ج طلاق اجماعا صحیح است و اعلام لازم نیست و لزوم نفقه بتوهم عموم تعلیل وارده در معضاة وانه قد عطلها علی الازواج علیل است چون این تعلیل رفع تعطیل در سوال ندارد بجهت انکه در معضاة وطی حرام است هر چند مصرح بلزوم اعلام یا عدم ندیدیم و همچنین مصرحی بلزوم نفقه نیز ندیدیم و در اعطاء مزوجه و زوجه معضاة و عتق عبد کفاره بکن و حقیر هم دوباره میکنم انشاء الله تعالی واما احتساب مهر پس ظاهر این است که بیجا باشد چون شرط احتساب از دین اعلام مدیون است تا انکه برضایت قابض ودافع اداء دین کلی شود و تشخیص یا معاوضه برضای هر دو شخص حاصل شود س اولیاء صغیر جائز است برای ایشان طلاق دادن صغیره و ابراء مدت ان یا نه ج بسم الله وله الحمد اما طلاق پس ولاء اولیاء در ان کلام است و الطلاق بید من اخذ بالساق فی الجمله مانع میباشد و تفصیلش محتاج بوقت دیگر است واما انقطاع پس اقوی جواز است والله العالم س چه میفرمایند درین مسئله جائی که عادلین نباشند و هم نرسند و در بلادی بلد هم

وکیل کردن ممکن نباشد و یا عسر و حرج داشته باشد وضرورت طلاق رو دهد چکنند وچگونه طلاق دهد ج علاج ندارد تا انکه عادلین حاصل شود و دیدن عادلین بدل ندارد والله العالم س در شهادت و سائر جاهای که عدلین میباید و بجای معدل واحد و زن عادله معتبر و کافی است آیا در طلاق هم بجای عدلین چهار زن عادله معتبر و کافی هستند یا نه ج غیر عدلین جائز نیست و شهادت زن منفرده و منضمه بکار نمی آید س زید خود را عادل نمیداند و در حقیقت هم عادل نیست لکن دیگران اعتقاد بعدالت او دارند خصوص مطلق که او نیز اعتقاد بعدالت زید دارد پس هرگاه مطلق خودش طلاق را جاری سازد یا وکیل مطلق یا وکیل وکیل مطلق هرگاه طلاق بوکالت باشد درین صورت جائز است زید را که شاهد در طلاق شود یا جائز است مطلق یا وکیل مطلق را که زید را شاهد در طلاق قرار دهد یا نه و در عکس این چه حکم دارد ج بسم الله وله الحمد درینجا دو مسئله است اول اینکه اگر کسی خود را عادل نداند اگر او را در چیزهای که مشروط بعدالت باشد بطلبند جائز است اقدام یا نه جوابش این است که جائز است اقدام او و لازم نیست بر او اظهار فسق خود یا اظهار عدم عدالت خودش مسئله دوم این است که آیا جائز است که این شخص آن زن را نکاح کند یا اینکه عادل نبوده و باعتقاد خودش شرط طلاق مثلا حاصل نیست جواب ازین آن است که بعضی از علمای ما رضوان الله علیهم مثل ملا احمد نراقی میفرمایند که در ضعیفه مطلقه ما هفت کس داریم حاکم و اجنبی و زوج و زوجه و شاهدین و وکیل زوج که اگر اینها مختلف در اعتقاد باشند باین معنی که زوج بعد از طلاق دانست که وکیل طلاق داد در حضور فلان و فلان و آن هر دو عادل نبودند یا انکه زوجه مطلع شد که شاهدین عادلین نبودند یا انکه شاهدین خود را عادل نمیدانند آیا زوج و زوجه و شاهدین چه کنند میفرماید هر کس عمل باعتقاد خود نماید پس هر که این طلاق را صحیح میداند آثار صحت را جاری کند و هر که فاسد میداند

اثار ونسا در اجاری نماید پس اگر زوج معتقد عدالت شاهدین باشد بعد از عدّه ضعیفه مطلقه خواهرش را میگیرد و اگر این زن چهارمی بوده چهارمی دیگر را میگیرد و اگر زوجه معتقد عدالت باشد شوهر میکند همچنین شاهدین اگر خود عادل میدانند ضعیفه را نگیرند و هکذا احاکم شرع و اجنبی و امّا سید استاد و بعضی دیگر میفرمایند که مدار بر صحت طلاق عدالت واقعیه نیست بلکه عدالت عند المطلق میباشد و عند مجری صیغة الطلاق میباشد و این خالی از قوت نیست پس همین که عند مجری صیغة الطلاق طلاق در نزد عادلین جاری شد همه میتوانستند آن زن را بگیرند و طلاق صحیح است فی حق الکل و اینها همه در حالتیست که اعتقاد جزمی حاصل باشد بعدالت یا خلاف عدالت و اما اگر مجهول الحال باشند را جماعاً حمل بر صحت نمایند والله العالم س زید زوجه خود را مطلقه نمود و قبل از انقضاء عدّه رجوع کرده و قبل از دخول ثانیاً مطلقه کرده آیا طلاق ثانی بائن است یا رجعی ج اقوی و احوط این است که رجعی میباشد بنابر این در مجلس واحد سه طلاق حاصل میشود به تخلل و توسط رجوع و اما اگر بگوئیم که طلاق ثانی است نظر باینکه زوجه هدم باین عدّه سابقه کرده سه طلاق در مجلس واحد حاصل نمیشود و انصاف این است که بائن بودن طلاق ثانی خالی از قوة نیست و بجهت احتیاط تجدید عقد یا رجوع اولی است س آیا زوجه میتواند که خود وکالة از زوج صیغه طلاق خود را جاری سازد باین نحو که بگوید که انا زوجة موکلی المسمات فلانة طالق یا بائنه و طلاق صحیح است یا نه ج بلی میتواند هر چند بطور غیاب بگوید المرأة المعهودة طالق والله العالم س چه میفرمایند که زید دو زن دارد و هر دو را طلاق میدهد بوکالت آیا وکیل میتواند هر دو زن را یک دفعه طلاق دهد و یک صیغه طلاق جاری سازد باین نحو که بگوید فلانة و فلانة زوجتا موکلی طالقتان بائنه و در صورت جواز در همین حال چهار شاهد عادل باید یا عادلین هم کفایت میکند ج جمع و تثنیه در صیغه طلاق بالعدد نمیرسد

طلاق جائز است و عدلین کافی است س چه میفرمایند درین مسئله که آیا چنانکه نکاح سنیها و کفار حربی و ذمی که موافق مذهب ایشان میشود بمقتضای و لکل قوم نکاح در مذهب ما صحیح است و ما نمی توانیم منکوحه ایشان بگیریم همچنین طلاق ایشان که موافق مذهب ایشان میشود آیا در مذهب ما صحیح که ما نمی توانیم مطلقه ایشان را بعد از انقضای عدّه بگیریم یا نه و بر تقدیریکه نکاح ایشان در مذهب ما صحیح است پس طلاق ایشان چرا در مذهب صحیح نباشد و قاعده طلاق سنیها در هندا این است که عربیت و شاهدین عادلین را شرط نمیدانند مگر محض زبانی میگویند سه مرتبه که من ترا طلاق دادم پس طلاق میشود در مذهب ایشان درین مسئله آنچه حکم شرع باشد قلمی فرمایند ج حق آن است که اگر مخالف بمذهب خود طلاق بدهد عیال خود را بآن طلاقی که بمذهب خودش صحیح است چه بمذهب ما صحیح باشد یا نباشد بعد از تمام شدن عدّه جائز است برای ما که آن زن را بگیریم لقوله علیه الصلوة والسلام الزموهم بما الزموا به انفسهم بلکه اگر مخالف فرضاً زن شیعه داشته باشد بنابر این نکاح شیعه را بسنی جائز بدانیم باز هم اگر طلاق بدهد طلاق ثلث در مجلس واحد بی رجوع باز صحیح است لان ذلک دینهم بلکه ازین تعلیل ظاهر میشود که طلاق کفار ذمی و حربی نیز چنین است بلی شیخ استاد اعلی الله مقامه در جواهرش نقل کرده از بعضی علماء که اگر زن شیعه باشد و مرد سنّی در بینونت آن طلاق غیر صحیح بمذهب ما مضی در حق زن شیعه نیست و این تفصیل ضعیف است والله العالم س معروض ذروه رفیعه میدارد که زنان عساکر مقهوره واقعه مرو که منقطع الخبر و مرتفع الاثر میباشند و منفقی چه شرعاً و چه ولایةً ندارند و صبر هم بهیچ وجه بر بی شوهری و بی چیزی نمینمایند از بدو امر تا کنون که قریب بده سال است اگرچه رجاع بحاکم شرع خصوص بجهت نبودن شرع در بعضی از بلاد ایشان و تعذر و تعسر نسبت بایشان نوعاً کما هو الغالب در رجوع بحاکم شرع در بلد در تاجیل اربعه سنین و تفحص نشده و لکن عامه مؤمنین

انولا و کافه مسلمین آن ناحیه بعد از رجوع و استشاره گفته اند که باید چهار سال صبر کنید بفتوی جمعی از علماء تا تفحص شود و تفحص هم از هر کس بقدر امکان از متعلقان هر یک شده و از جمعی بهیچوجه لا موتا و لا حیوة خبری و اثری ظاهر نشده و خوف وقوع نسوان علاوه بر بی نفقه و کسوت بودن و حرام بلکه ظن غالب در غالب هم هست پس عدول انولا میتوانند بجهات تفحص و تربص در سنوات عشر اکتفا نموده امرشان باعتداد بعده وفات نمایند و طلاق هم احتیاطا جاری نمایند یا مجدداً محتاج بتربص است و یا حکماً رجوع بحاکم باعدم عسر و تعذر ضرور است و یا هر دو واحد هاجه باید بشود یا نه آن و نه این و تا عمر طبیعی مردم ایام قدیم که صد و بیست سال است باید صبر کنند و تا عمر طبیعی مردم این ایام که غالباً بهفتاد نمیرسند اگرچه عادة نتوانند صبر بر بی چیزی نمایند و عفت در محافظت و رزند حکم آنرا بیان فرمایند که نهایت حاجت است ج بسم الله و له الحمد اول باید دانست که تاجیل حاکم موقوف است بعلم حاکم بتحقق شرائط تاجیل و این غالباً ممکن نیست و ثانیاً باید دانست که این حکم مخصوص بحاکم مبسوط الید میباشد و غالباً احکام شرع درین زمان قاصر الید عن الفحص فی المدة المضروبة میباشند و ثالثاً این حکم بتاجیل و مباشرت طلاق یا امر بعده داشتن زوجه مزبوره از مناصب مختص بحاکم میباشد و عدول مؤمنین این ولایت را ندارند هرچند از ملا محسن فیض نقل شده و این هرچند خالی از وجه نیست لاکن خلاف ظاهر نصوص است که بلفظ والی و امام وارد شده ففی موثقه سماعه عن المفقود فقال ان علمت انه فی ارض فهی منتظرة له ابدا حتی یاتیها موته او یاتیها طلاقها و ان لم یعلم این هو من الارض کلها و لم یات منه کتاب و لا خبر فانها تاتی الامام فیامرها ان تنتظر اربع سنین فیطلب فی الارض فان لم یجد له اثر حتی تنقضی اربع سنین امرها ان تعتد اربعة اشهر و عشرا ثم تحل للازواج فان قدم زوجها بعد ما تنقضی عدتها فلیس له علیها رجعة و ان قدم و هی فی عدتها اربعة اشهر و عشرا فهو املک برجعتها با وجود این خبر بنحو آن در امر فروج جرات بر قیام عدول مؤمنین نداریم خلاصه این بلائیست که باید صبر نمود س ضعیفه شل یا افلیج باشد

خواهد طلاق بگیرد صداقش میرسد یا نه ج بعد از دخول تمام میرسد و قبل از دخول اگر شوهر فسخ نماید بواسطه عیب مرقوم صداق ندارد و اگر طلاق دهد نصف صداق میرسد والله العالم س اگر با مطلقه رجعیه کسی زنا کند در عده آیا زن بر او مؤبد میشود یا نه و بر نهد بر اول آیا در عده وفات و خلع و مبارات هم اگر کسی زنا کند حرام مؤبد میشود یا نه همچنین در سائر احکام رجعیه با خلیه فرق هست یا نه ج زنا بذات البعل موجب حرمت ابدیت میباشد و همچنین در عده رجعیه که بمنزله زوجه میباشد و اما زنا در عده وفات و عده خلع و مبارات پس موجب تحریم ابدی نیست س عقد در عده با علم بعده و با علم بتحریم یا بی دخول در عده حکمش را بیان فرمایند ج موجب تحریم ابدی چند چیز است اول عقد در عده چه عده بائن و چه رجعیه بشرط اجتماع دو علم یکی علم بتحریم و دیگری علم بموضوع عده و با فقد هر دو علم یا یکی از آن تحریم ابدی حاصل نمیشود بعقد و دوم دخول در عده که اگر زنی را عقد کند و دخول کند و این دخول نیز در عده باشد موجب تحریم ابدی میباشد چه هر دو عالم باشند بعده یا جاهل باشند و عالم بتحریم یا جاهل باشند همین که دخول شد حرمت ابدیه حاصل است و اگر دخول در خارج عده شود تحریم ابدی ندارد اگرچه عقد در عده شود پس اگر عقد را مجدد کنند عقد مرقوم صحیح است و آن دخول مثل عقد مرقوم منشا تحریم ابدی نمیشود س عده طلاق از حین طلاق است یا نه و عده وفات همچنین است یا خیر ج اقوی در عده وفات این است که ابتدای او از زمان بلوغ خبر است و بلوغ خبر شرط تزویج است نه شرط عده و عده طلاق از زمان وقوع طلاق است نه از زمان بلوغ خبر طلاق و قول باشتراک هر دو و عده از حین بلوغ خبر ضعیف است هرچند روایات متعدده وارد شده است شهید ثانی اعلی الله مقامه فرموده که اگر حد او را بر امه واجب نداریم مثل مطلقه خواهد بود در عده که از حین وقوع موت است نه از حین بلوغ خبر والله العالم س عده طلاق و عده وفات

وعده انقطاع واستبراء امه هریك چند یوم است واما صغیره وغیر مدخول بها ویائسه وزنان فواحش بازاری عده ندارند بانه ج عده طلاق در ذات الشهور سه ماه است که درمیانه بالمره حیض نه بیند ودر محیض بین سه طهر است وعده وفات در غیر حامل چهار ماه وده روز است ودر حامل ابعد الاجلین یعنی هر کدام که طولانی تر است وعده انقطاع در حیض بین دو حیض میباشد ودر غیر حیض بین چهل وپنجروز واستبراء امه در حیض بین حیضه واحده است ودر غیر ان چهل وپنجروز وصغیره وغیر مدخول بها ویائسه که بسن یاس رسیده باشند عده ندارند در طلاق ودر وفات عده دارند وعده اش احوط است مثل عده طلاق ولااقل استبراء بحیضه واحده یا چهل وپنجروز نمایند س قول زن در انقضاء عده در یك ماه ونیم وبخوان مسموع است یانه ج انچه محقق تصریح نموده قول زن در انقضاء عده بحیض در زمانیکه ممکن باشد مسموع است ودر حال نزاع یمین متوجه میباشد بر زن واگر ادعاء انقضاء عده بشهور نماید محتاج به بینه میباشد وشهید در لمعه تفصیل داده در اول مابین ادعاء معتاد وغیر معتاد فرموده که تفصیل مرقوم قریب است واز شیخ طوسی ظاهر میشود فرق مابین متهمه وغیر متهمه قال فی اللمعة وظاهر الروایات انه لایقبل منها غیر المعتاد الا بشهادة اربع من النساء المطلعات علی باطن امرها وهو قریب وارد علی الشهید بانه لم نر وهذا الا روایة مرسلة عن علی ع انه قال فی امراة ادعت انها حاضت فی شهر واحد ثلث حیض انه لیسئل نسوة من بطائنها هل کان حیضها فیما مضی علی ما ادعت فان شهدن صدقت والا فهی کاذبة وعن الشیخ حمله علی التهمة وانت خبیر بامکان تغیر العادة سیما فی غیر مستقیمة الحیض والطهر مع ان بضم القول مسند او دلالة وعددا او عملا ارجح فقولها مقبول وان کانت متهمة بل مع وجود من یشهد بان عادتها خلاف ذلک فان الطلاق مبغوضا فللزوج النزاع معها ولابد من الیمین وان کان خلعیا لیس للزوج علقة حتی ینازعها الا علی بعض الوجوه کان ترجع الی البذل

هذا فی غیر الزمانی واما فیه فالنزاع فی انقضاء العدة بالزمان لایکون الا فی زمان ایقاع الطلاق والاصل تاخیره والاصل بقاء العدة ولکن الطلاق قوله ع العدة والحیض للنساء اذا ادعت صدقت تصدیقها ولما قیل فی هذا القسم لعدم قبول قولها وانه لاخلاف بین الاصحاب فالاحتیاط اولی والا فمقتضی الادلة سماع قولها فتبصر والله العالم در خلع س یا در طلاق خلع قبل از رجوع ضعیفه ببذل جائز است برای مطلق نکاح خواهر ویا چهار می یانه ج اقوی جواز است وقول بعدم جواز بسبب تزلزل طلاق در بینونت ضعیف است س ایا رجوع ضعیفه به بذل مشروط است بامکان رجوع زوج یانه پس در جائیکه برای زوج ممکن نیست مثل اخر زمان عده یا با خواهر ... رجوع زوجه یا به تزویج زوج برابعه ولختش چه باید کرد ج ظاهر محقق در شرائع انکه ظاهر مشهور عدم اشتراط میباشد ولکن شیخ استاد در جواهر اختیار اشتراط امکان رجوع زوج را نموده ولکن در نظر احقر قول محقق قوی است مثل ظاهر مشهور س بعد از رجوع زوجه در بعض از بذل مثل رجوع در تمام بذل میباشد یانه ج اقوی این است که رجوع ببعض بذل نیز کافی است بلی برای زوج لازم است که بعد از اختیار رجوع زوجه همه مهر را بدهد واکتفاء برجوع زوجه ببعض مهر نکند س در جائیکه جواز رجوع برای زوجه بوده ورجوع ننموده بعضی توهم فرق کرده اند میان انکه فراق بصیغه خلع بوده یا بصیغه طلاق که در اول خلع فاسد میشود واحتیاج برجوع مرد نیست ودر ثانی خلع فاسد وطلاق حاصل است ومحتاج برجوع زوج میباشد آیا این فرق متجه است یانه ج این فرق نیز از شیخ استاد ظاهر میشود ولکن محل مناقشه میباشد بلکه فرق غیر متجه میباشد هذا مما ظهر فی الحال الی ان یقع التامل فی سعة المجال س شرط رجوع برای زوج در طلاق خلع وطلاق بعوض صحیح است یانه وبر فرض بطلان شرط خلع نیز باطل میشود یانه ج محقق تصریح ببطلان شرط در هر دو مقام کرده ومعترض فساد خلع نشده وشیخ استاد

در جواهر بنحو تردّدی در مسئله دارد هرچند در اول کلام خود مائل بفساد خلع نیز شده و اسناد خلاف را با بن ادریس داده و تحقیق هر دو مقام که صحت شرط وصحت خلع باشد در خیار اشتراط در شرح شرایع گذشت و انجا رجوع نمودن اولی میباشد والله العالم س حق رجوع را جائز است مصالحه نماید یا نه ج جائز نیست مصالحه حق الرجوع والله العالم

در ظهار

س لفظ او بجای مادر من است یا خواهر من موجب ظهار است یا نه و همچنین لفظ تو بجای مادر و خواهر منی و تو خواهر و مادر منی اگر بزن خود بگوید و آیا در متعه ظهار میشود یا نه ج ظهار بهر قوم حاصل میشود علی الاقوی از جهت اشتراط لفظ ظهر هرچند عربیة را شرط ندانیم و از جهت اشتراط سماع عدلین و خالی بودن از حیض و طهر غیر مواقعه و مدخول بودن زوجه و اقوی حصول ظهار در منقطعه میباشد بلکه در ملک یمین نیز میباشد بلی اگر مملوکه را از ملک خود خارج کند یا ابرام مدت منقطعه کند کفاره ساقط است مثل طلاق در دائمه اگر طلاق بائن یا رجعیه دهد که عده اش تمام شود در این وقت حلال میشود بعقد جدید با سقوط کفاره و پیش از کفاره ظهار وطی حرام است نه سائر استمتاعات هرچند احوط حرمت جمیع تلذذات میباشد قبل از کفاره و اگر وطی کرد پیش از کفاره ظهار دو کفاره باید بدهد و کفاره ظهار مکرر نمیشود بتکرر وطی هرچند کفاره وطی مکرر میشود بتکرر وطی در وقتیکه بعمد باشد نه بنسیان

باب العتق والتدبیر

در عتق

س در عتق لفظ شرط است یا نه که هرگاه در دل قصد نماید بدون تلفظ عتق حاصل نمیشود یا شرط نیست و بر فرض اشتراط لفظ عربیت شرط است یا نه ج اقوی اشتراط لفظ و عدم اکتفا بمجرد قصد است بجهت نصیکه وارد است که لیس الطلاق والعتاق الا لمن یقول هرچند در اشتراط آن بنصی بر نخورده بود بمقتضای قاعده نیز عدم اشتراط است بلکه اجتزاء و اکتفاء بکل ما دل علیه است چنانچه استفاده از قول مفصلین بین قادر بر عربیت و عاجز از

عربیت میتوان نمود و اما اشتراط عربیت پس اقوی عدم اشتراط است و خبری که وارد است که حضرت علی بن الحسین علیه السلام بغلامیکه ریزه نان را خورده بود فرمودند اَنْتَ حُرٌّ لِوَجْهِ اللهِ دلالت بر اشتراط عربیت بلکه دلالت بر اشتراط خصوصیت این صیغه و عدم اجتزاء بغیر این صیغه ندارد بلی همین قدر استدلال میتوان نمود بر وقوع عتق بان و اما اشتراط صیغه و لفظی در عتق عربی بودن پس دلالت ندارد زیرا که لسان آن بزرگوار عربی بود تادیه بعربی فرموده و بدانکه در تحقق عتق کفایت لفظ انت حرّ لوجه الله اتفاقی است و مثل صیغه اعتقتک و انت عتیق محل خلاف است و اقوی اجتزاء باین دو صیغه نیز میباشد

در تدبیر

س آیا در تدبیر لفظ شرط است و عربیت نیز شرط است یا نه ج چون تدبیر یا از اقسام وصیت است چنانکه در جمله از احکام با وصیت موافق است و یا از اقسام عتق است چنانچه تحقیق آن است که تدبیر عتق معلّق است پس انچه در عتق گفتیم در تدبیر نیز جاری است از اشتراط لفظ و عدم اشتراط عربیت و بخوان والله العالم

باب الارث

در ارث

س اشیاء حبوه را بیان فرمایند آیا عمامه و پوستین و شد و سط و کفش و جوراب و خاتم در صورتیکه متعدد باشد و کذا انگشتر متعدد داخل در حبوه است یا نه ج حبوه علی الاقوی و علی المشهور المنصور منحصر بچهار چیز است شمشیر و قران و انگشتر و رخت بدن و پوشاک آن و پوستین داخل است و لکن در عمامه و شال کمر و کلاه و جوراب اشکال است و قد صرح فی المستند بدخول جوراب و لکن احتیاط در امثال اینها رجوع بصلح و بخوان میباشد و همچنین دستکش و عرقچین و بهاری و مثل آن باشلق و بیاپنجی و کفش و چکمه نعلین عربی و خاتم بجز انکه تمام انگشت مگر اینکه جامع وصفین باشد و همچنین در جامه حریر و انگشتر طلا که احتیاط در آنها است و اگر راضی باحتیاط نشوند اقوی در محل شک عدم حبوه میباشد بلکه بعموم

ارث عمل شود و ثیاب متعدده ظاهر اهم داخل در حبوه میباشد و اما قرآن متعدد و انگشتر و شمشیر پس بهتر آنست که اقتصار کنند بغالب الاستعمال یا دائم الاستعمال و اگر همه مساوی در استعمال باشند هر زیاده بر یکی صلح اولی میباشد س آیا حبوه داخل در ترکه است که باید وضع ثلث ازان بشود یا نه ج اقوی اینست که اگر تصریح باخذ ثلث از حبوه نمود یا بطور عموم ذکر کرده ثلث ازان موضوع میشود و اما اگر بطور اطلاق وصیت بثلث نموده از حبوه اخراج نمیشود س حبوه که ولد اکبر میبرد در مقابل او از قرض میت چیزی تعلق میگیرد یا نه ج دین میت اگر مستوعب ترکه است واضح است که حبوه هم محل اداء دیون میشود و اگر مستوعب نباشد مقتضای عدل و انصاف این است که از مجموع ترکه داده شود نه از موضع مخصوص که ضرر نه بر پسر بزرگ و نه بزوجه و نه بسائر ورثه بخصوص لازم آید ولکن اقوی جواز اختصاص است مثل کفن هر چند ملاحظه توزیع احوط است حتی در کفن والله العالم س اگر شخصی بمیرد و از وی عموزاده و عمه موجود باشد آیا وارث آنشخص متوفی عمه است یا عموزاده است و اگر عالمی فتوی داده باشد که وارث شخص متوفی عمه است و عموزاده بی بهره است آیا این حکم معمول به است و عمل بآن جائز است و تصرفات عمه در ترکه ممضی است یا نه و یا آنکه عموزاده وارث است ج بسم الله و له الحمد آن عالمی که فتوی داده است که عمه مقدم است حق گفته و برطبق مشهور فتوی داده است بلکه بطریق اجماع فتوی داده اگر بظاهر سوال اعتماد شود که عمه مثل ابن عم هر دو ابوینی باشند یا هر دو ابی فرض شود بلی در ابن عم ابوینی یا عمه ابی مشهور حکم بتقدیم عمه و تحجب عمه ابن عم را نموده اند و شیخ طوسی حکم بتقدیم ابن عم ابوینی نموده بر عمه ابی مثل عم ابی خلاصه عمه در هر حال مقدم بر ابن عم و ابن عمه میباشد و قاعده تقدیم اقرب درین فرض مخصص نیست بلکه در خصوص ابن عم ابوینی یا عم ابی میباشد و منا تخصیص معلوم نیست تا تعدی شود و در ارث شرح شرایع بتفصیل در نوشته ام

س شخص متوفی از دو برادرزاده و عمه و خالو باقی است وارث متوفی کدام یک از اشخاص مذکوره است ج عمه و خالو وارث نیستند مال منحصر است که به برادرزاده داده شود اگر یکی باشد همه را میبرد و الا قسمت کنند والله العالم س هرگاه وارث پسر عموی پدری و مادری باشد و عمو و عمه مادری یا پدری تنها باشد در ینوقت کیفیت ارث چگونه است ج اقوی حرمان پسر عموی مرقوم میباشد پس ارث منحصر میشود بعمو و عمه اثلاثا که دو ثلث عمو میبرد و یک ثلث عمه س هند فوت شد لا ولد وارث گذاشت مادر و یک خواهر تنبیه و شوهر و خاله و یک عم متروکه او از منقولات و غیر منقولات بکدام کس میرسد بچه طور تقسیم میشود ج خواهر و خاله و عمو با وجود مادر ارث نمیبرند نصف ترکه بشوهر میرسد و باقی بمادر و لکن ارث مذکور بعد از اداء دین و وصیت میباشد و کفن و مؤنت دفن با شوهر است اگر دارنده باشد س چه میفرمایند که زنی وفات نموده است شوهری دارد و همشیره از پدر و مادری و یک برادر از مادر خود میراث را چگونه تقسیم نمایند ج بعد از کفن و دفن و دین و وصیت شوهر نصف ترکه را میبرد و برادر مادری سدس ترکه را میبرد و بقیه مال همشیره پدر و مادری میباشد س شخصی مرده دو خواهر دارد یکی از پدری و یکی از مادری و وارث منحصر بآنها است تقسیم ترکه بر آنها چه نحو باید بشود ج بسم الله و له الحمد خواهر مادری از شش یکی میبرد و پدری نصف میبرد که از شش سه میبرد باقی میماند دو بای دیگر درین دو با خلاف است که بهر دو قسمت میشود هر یک بقدر نصیب میبرند یا مخصوص بخواهر پدری میباشد و قول ثانی اقوی است در نظر و لکن احتیاط درین دو با اگر ممکن است بصلح یا تراضی والله العالم س چه میفرمایند که زید نامی فوت شد و از او باقی ماند یک پسر و متروکات او چند خانه و چند کنیز مدخوله و یک غلام و پسر زید بالمره متصرف هیچ یک از متروکات نشد بواسطه آنکه زید مدیون

بود و پسر نتوانست که دین او را ادا نماید پس یک کنیز خودش را حیلةً مالکه قرار
داد پس همان کنیز مالکه کنیزی را بجبا له شخصی در آورد و یک قطعه خانه را بکنیز
پرستی هبة نمود که او را معبد خود ساخت حال پسر زید میتواند آن کنیز را از حباله
آن شخص بیرون آورد و خانه را از تصرف آن کافر بگیرد و کنیزان و غلام و اولاد
کنیزان و غلام و اموال اینها ملک پسر زید خواهد بود یا نه ج در فرض مرقوم
همه راجع به پسر زید میباشد هرچند پسر زید نیز محجور میباشد از تصرف پیش از
ادا دین بلی و لد کنیز محکوم بحریت است اگر تزویج بحر شد و حر نیز جاهل بحال بود
س آیا ولد الحیض ارث میبرد از پدر و مادر یا نه و همچنین کسی که طواف نسا
نا کرده وطی کرد با زن حلاله خود و ولد در رحم آمد آن ولد حلال زاده است یا حرام زاده
وارث از پدر و مادر میبرد یا نه ج بواسطه حیض و احرام وطی حرام است نه
آنکه زن از زوجیت خارج شده است و اجنبیه شده است تا آنکه با علم
بحرمت زنا شود و ولد ملحق نشود پس ولد ملحق است و وارث است والله العالم
س زن مسلمه شیعه که از فواحش بازاری و پیشه او زنا کاری است در پیش یکمرد
سنی نوکر شد و با او همخواب و همبستر میشد و لکن آنمرد سنی او را در پرده ننشانید
بلکه همیشه در مجمع نامحرمان می نشست و با یکدیگر حرف و حکایت میکردند
و ظن بنکاح هم ندارد بلکه مظنه زنا قوی است بعد مدت از آن مرد سنی و از آن
زن شیعه اولاد بهم رسید آیا اولاد حرامزاده هستند یا حلال زاده و ارث
از پدر و مادر میبرند یا نه ج بسم الله وله الحمد تا یقین بزنا نشود حلال
زاده است و ارث از پدر و مادر میبرد والله العالم س زید اگر بگوید
که عمرو ولد من نیست و عمرو بعد از وفات زید بگوید که زید پدر من بود من
پسر او هستم در این صورت عمرو ارث میبرد از زید یا نه ج تا ثابت نکند
ولادت خود را از و ثابت نمیشود ارث و باید بمرافعه حاضر شود س در این
مسئله شرعیه که شخصی متوفی شده و قناتی از وی مخلف شده زوجه دارد

آیا زوجه از قنات ارث میبرد یا نه و فرقی بین ذات ولد و غیر ذات ولد هست
یا نه ج از مجری قنات محروم است عیناً و قیمةً و از آب موجود ارث میبرد اگر قبل از
وفات بوده و آبی که بعد از وفات در قنات میباشد اگر معلوم است که قبل از وفات
بوده ضعیفه ارث میبرد و اگر معلوم است که بعد آمده است و از نهر خارج آمده
است ارث نمیبرد و اگر اشتباه شد از مجری قنات احتیاط اولی است و اگر تاریخ سبق
و لحوق در آب و موت مجهول باشد نیز ارث نمیبرد س هرگاه زید فوت شد و دو
اولاد ذکور از و بماند یکی از زوجه حره و یکی از جاریه مملوکه و جاریه ذات الولد با
ولدش فوت شود ارث او بکه میرسد و هرگاه جاریه قبل از ولد فوت شود
حکم چیست و هرگاه ولد پیش والده اش فوت شود
و اولی بارث والده اش که جاریه متوفیه باشد نداشته باشد آیا ارثیت به برادر
پدری که از حره است میرسد یا نه ج هر دو ولد وارث پدر میباشند و بودن
ولد از جاریه مانع از ارث نیست و تاخر بودن و اپچنانچه ظاهر است بلکه
جاریه را تماماً از نصیب پسرش قرار دهند آزاد میشود اگر مالی غیر از جاریه بوده
باشد و جاریه آزاد میشود از حصه پسرش و اگر مالی غیر از جاریه نبوده باشد
بقدر نصیب ولد خود آزاد میشود و اگر هر یک از جاریه و ولدش با هم فوت شوند
که تقدیم و تاخیری در بین نباشد هیچکدام از یکدیگر ارث نمیبرند و اگر جاریه قبل
از ولد فوت شود وارث او ولد او میباشد نه ولد از زوجه حره و هرگاه ولد پیش
از جاریه فوت شود وارث او جاریه میباشد که از حصه ولد آزاد شده بود
و اگر چنانچه جاریه نیز بعد از فوت ولدش فوت شود پسر دیگر از زوجه حره وارث
او نمیشود مگر آنکه قریبی در میانه باشد و برادر پدری که از حره است وارث جاریه
نمیشود و ارث ولاء عتق در اینجا راه ندارد و شرط ولاء عتق مفقود است پس ارث
جاریه امام علیه السلام میباشد بعد از فقد وارث نسبی و سببی و در زمان امامت و در زمان
غیبت رجوع بحاکم شرع عادل میشود و ایشان اگر برادر پدری که فقیر میباشند بدهند

مضايقه نيست با علم اهم از او والله العالم س هرگاه شخصی وصيت كرد
كه ثلث اموال مرا بمصارف معينه برسانيد و تعيين كرد كه ثلث را از منقولا
ت بردارند كه اعيان و املاك از برای صغير بماند حال جميع منقولات بثلث
ميرود يا چيزی باقی ميماند آيا زوجه ميت ثمنيت از تمام منقولات دارد يا نه
و در صورتيكه چيزی از منقولات از برای مصرف صغير بماند وصی ميتواند از
ثلث بر صغير صرف نمايد و در آينده از مداخل املاك صغير بردارد و بمصرف
ثلث برساند يا نه ج اقوی اينست كه موصی ميتواند كه ثلث خود را معين كند در
چيزی هرچند تعيين باعث حرمان يا تقليل ارث وارث شود بلكه وصی ميتواند
كه كفن ميت و مؤنت دفن بلكه ادائی دين ميت را از نقد نمايد هرچند بمذاق
جمعی از علماء بلكه احتياط اينست كه كفن و دين و ثلث در فرض عدم تعيين
از جميع تركه باشد و در خرج صغير ملاحظه اصلح بايد نمود و اين مختلف ميشود
باوقات و انظار و اگر مصرف وصيت منافی با صرف در مصرف صغار نباشد
كه غنی نباشند يا آنكه غنی باشند و بعنوان قرض از نقد ثلث بردارند برای
صغير و بعد از حاصل املاك صغير قرض را بدهند ضرر ندارد اگر قرض دادن بصغير
باعث تاخير در عمل بوصيت نشود س هرگاه ميت ما يورث باشد و ملك
و نقد هر دو دارد اگر ادای دين از نقد كنند زوجه از املاك محروم ميماند
و اگر از املاك فقط كنند ثمن ضعيفه بيشتر ميشود آيا تخيير برای وارث
و وصی ثابت است يا آنكه لازم است توزيع كنند ج اينقدر بخاطر دارم كه شيخ
استاد فرموده مقتضای عدل و انصاف توزيع است و لكن بنای معاصرين
بر تخيير است والله العالم س زوجه ذات الولد از تركه شوهر از اراضی و غير
اراضی حسب فتوای سركار شريعت مدار ثمن ميبرد يا نه ج حق اينست كه نصيبش ثمن
و ربع است عيناً در منقولات و در بناء قيمة نه عيناً و در اراضی محروم
ميباشد عيناً و قيمة و فرقی نيست در حرمان ما بين ذات الولد و غيرها مثلاً فالمحقق اعلی

متعه س شرط توارث در منقطعه اثر دارد يا نه ج قال فی الشرايع
لا يثبت بهذا العقد ميراث بين الزوجين شرطا سقوطه او اطلقا اما لو شرطا
التوارث او احدهما قيل لا يلزم لانه لا يثبت الا شرعا فيكون اشتراطا لغير وارث
كما لو شرط الاجنبی والاول اشهر و از كلام محقق استفاده شده كه شرط ارث برای
اجنبی معلوم البطلان ميباشد چون مقيس عليه قرار داده و انصاف
اينست كه اگر مقصود از جعل عنوان ارث ميباشد كه اين شرط محل اشكال
است بجهت آنكه اجنبی و اجنبيه داخل در اولاد و ازواج نميشود و شرط جاعل
عنوان نيست و اگر مقصود جعل حصه برای او بعد از موت خود ميباشد
اين منزل بوصيت ميشود و از عنوان ارث خارج ميشود و صحيح است بقدر
ثلث بی اجازت و در زائد از ثلث با اجازت و بی اجازت و در زائد بر ثلث
اشتراط در حق غير ميباشد و اين اشتراط صحيح نيست اين بود حال اشتراط ارث در
اجنبی الا ان يقال ان صحة اشتراط الرقية فی الحر والعود الی الحرية فی الرق
دليل علی ان الشرط كما هو ملتزم كذلك جاعل العنوان ايضا فيجعل الاجنبی وارثا
و يجعل الوارث اجنبيا الا ان الاخير مخالف للشرع والسنة و تقدم بعض
الكلام فی نذر الاضحية بالشرط لغير المقدور شرعا و فی العتق فتامل جيدا
والعجب من الفاضل القمی حيث ينظر فی اقتضاء الشرط بعموم المؤمنون
عند شروطهم اذ لا معنی لوفاء الميت لشرطه انتهی و فيه اولا انه تقتضی بطلان
الامر بالوفاء فی حال الحيوة بالممات ايضا و ثانيا انه يقتضی بطلان شرط
الوصية و اما اشتراط ارث در عناوين شرعيه بزايد از جعل شارع مثل آنكه
نصيب زوج را با ولد زوجه نصف قرار بدهد اين هم بحسب ظاهر مثل سابق ميباشد
كه بقدر ثلث ممضی ميباشد و در زائد از ثلث محتاج باجازت ميباشد و
الا لازم می آيد اشتراط در حق غير و اما اشتراط ارث در خود عناوين شرعيه كه
زوج و زوجه در عقد انقطاع باشد كه عنوان بودن آن معلوم نباشد

پس اگر قول قاضی را اختیار کنیم که عقد انقطاع را مثل عقد دوام میداند علی کل حال پس شرط مرقوم ضرر ندارد بلکه شرط سقوط ارث در بنوقت مثل شرط سقوط در دائم میباشد و اگر قول ابن ابی عقیل و سید مرتضی را اختیار کنیم که عقد انقطاع مثل عقد دائم میباشد مادامیکه شرط سقوط نکرده باشد در بنوقت نیز شرط مرقوم باید صحیح باشد چنانچه بحسب قاعده عموم المؤمنون عند شروطهم صحت این اشتراط است مگر اینکه معلوم شود که عنوان ارث زوج و زوجه دائمی میباشد که در بنوقت اشتراط ارث منقطعه مثل اشتراط ارث اجنبی و اجنبیه میباشد و انصاف اثبات این مشکلست بلکه مقتضای عموم ازواج و اینکه منقطعه زوجه است از جهت عده و جواز تغسیل و جواز نظر بعد از وفات و نحو ذلک اقتضاء ارث میباشد خرج صورة الاطلاق و بقی صورة الاشتراط هر چند شیخ استاد در جواهر مضعفات عدیده ذکر کرده اول آنکه هن مستاجرات و قوله ع فی خبر محمد عن ابن جعفر فی المتعة قال لیست من الاربع لانها لا تطلق و لا ترث و انما هی مستاجرة ظاهر الدلالة یا صریح الدلالة میباشد که ارث مخصوص باربع من الزوجات میباشد دوم آنکه در حدیث وارد است از عبد الله بن عمر سالت ابا عبد الله ع عن المتعة فقال الحلال لک من الله و رسوله قلت فما حدها قال من حدودها ان لا ترثها و لا ترثک سوم خبر ابان بن تغلب قلت لابی عبد الله کیف اقول لها اذا خلوت بها قال تقول اتزوجک متعة علی کتاب الله و سنة نبیه لا وارثة و لا موروثة کذا و کذا یوما و ان شئت کذا و کذا سنة کذا و کذا درهما و تسمی من الاجر ما تراضیا علیه قلیلا کان او کثیرا فاذا قالت نعم فقد رضیت فهی امرأتک و انت اولی الناس بها قلت فانی استحیی ان اذکر شرط الایام قال هو اضر علیک قلت و کیف ذاک قال انک ان لم تشترط کان تزویج مقام و لزمتک النفقة و کانت وارثة لم تقدر علی ان تطلقها الا طلاق السنة ضرورة کون المراد بذلک بیان ان المتعة حکمها ذلک کی لا تکون الامراة ممنوعة چهارم آنکه اشتراط ارث از یک طرف و سقوط ارث از طرف دیگر

نیز باید جائز باشد مع غلبة التوارث من الجانبین پنجم آنکه لازم صحت اشتراط مرقوم صحت ارث زوجه و زوج بنحو غیر مقرر از شرع است و هو من المستغربات و اغرب منه التزام صحة ارث الزوجة و الزوج لا علی حسب حالهما من وجود الولد و عدمه بالنسبة الی النصف و الثمن و الربع و ارث العقار و عدمه من غیر فرق لان الشرط یصیرها کذلک ششم آنکه عقد متعه بموت باطل میشود و معدوم میشود و انه بمنزلة الهبة بخلاف عقد الدوام فلا زوجیة حینئذ بینهما کی تقتضی التوارث بل یکون بالموت کمن ذهبت بل لعل ذلک هو السبب فی عدم اقتضاء المتعة الارث ضرورة کونها حینئذ کموت العین المستاجرة الذی من المعلوم بطلان الاجارة بها و یتفرع علیه عدم جواز تغسیلها و النظر الیها و عدم اولویة بها فمن الغریب بعد ذلک جراة من عرفت علی الفتوی بذلک فالتحقیق عدم ارثها بذلک مطلقا بل لو اشترط ذلک فی العقد علی غیر جهة الوصیة بطل العقد بناء علی اقتضاء بطلان الشرط بطلانه بل قال فی اثناء استدلاله و لا ینبغی لمن رزقه الله معرفة مذاق الشرع ان یحتمل ذلک فضلا علی ان یکون فتوی انتهی و انت خبیر بان الثلثة الاول قابلة للتخصیص فنقول هن مستاجرات ما لم یشترط الارث و ان من حدودها عدم الارث ما لم یشترط الارث و بالتخصیص حصل رد استدلال ابی حنیفة و بعض العامة علی حرمة المتعة بقوله تعالی و الذین هم لفروجهم حافظون الا علی ازواجهم بتقریب ان المتعة خارجة عن ملک الیمین و عن الازواج ایضا لعدم التوارث و قال ابو حنیفة انه المیراث تنطق بنسخ المتعة فقال له فی رده مؤمن الطاق قد ثبت النکاح بغیر میراث فقال ابو حنیفة من این قلت ذلک فقال لو ان رجلا من المسلمین تزوج بامراة من اهل الکتاب ثم توفی عنها ما تقول فیها قال لا ترث منه فقال قد ثبت النکاح بغیر میراث و اما مضعف دوم و سوم پس ضعف مضعف واضحست بجهت اینکه این ارث از شرط است نه از جعل شارع ابتداء هر چند شرط نیز از مجعولات شارع است لکن لا ابتداء

فهو بحسب جعل الشارع ولانه عيب فيه واما مضعف چهارم پس آن نيز
ضعيف است بجهت آنكه بطلان زوجيت بموت محل كلام است بجهت آنكه نسبت
ببعضى از احكام مثل نظر ولمس باقى ميباشد وبالنسبت بجواز تجويز باخشش وبرابع
مثلا باقى نيست ومقتضى الاصل بقاء الزوجية واحكامها الا ما خرج بالدليل علاوه
آنكه فرق در بطلان بموت ميان دوام وانقطاع ايضا محل كلام است در احكام
مثل جماع بعد از موت وزنده شدن بعد از موت بلكه عمومات نيز شامل است
پس متفرع ميشود جميع احكام مثل اولويت در دفن وغسل كه زوجه منقطعه نيز
غسل ميدهد زوج را وبالعكس كما صرح به جمع وهو مختاره فى الرسالة العلمية
ايضا پس اقوى صحت اين اشتراط است وفاضل قمى اعلى الله مقامه هرچند اختيار
بطلان اين اشتراط را كرده از جهت ترجيح اخبار مانعة لكن قال ومع ذلك كله فاحتياطا
ان لا يحرم مع الشرط ويصالح بينها بشئ والله العالم س ما قولكم فى ارث الزوجة
ذات الولد هل هى عندكم كغير ذات الولد فتحرم مما تحرم منه من غير فرق بينهما
ام بينهما فرق عندكم وهل المدار فى القيمة على حال الموت ولو تاخر التقويم ام على حال التقويم
وهل الماء المتجدد فى الانهار والقنوات بعد الموت ترث منه الزوجة ام لا ج الاقوى
تسوية ذات الولد مع غير ذات الولد فتحرم مما تحرم منه من غير فرق بينهما والظاهر
ان المدار فى التقويم هو ملاحظة قيمة يوم الدفع الى الزوجة س ما يقول
جناب الشيخ سلمه الله فيمن توفى وله زوجتان احديهما صاحبة ولد والاخرى
خالية الفراش هل لها الثمن عينا او قيمة افتونا ج الاقوى ان الزوجة محرومة
من مطلق الارض حتى ارض المزارع والمراتع والابار والقنوات فضلا عن ارض الدار
والمنازل عينا وقيمة كما انها محرومة عن الابنية عينا لا قيمة وكذا
عن عين الاشجار لا من قيمتها كما ان الاقوى عدم الفرق فى الحرمان المذكور بين ذات
الولد وغيرها وان نسب الفرق الى المشهور فالاحتياط اولى والله العالم

باب در غصب وغير آن

س هرگاه شاخه درخت

در ملك همسايه بيايد حكمش چيست ج در باب صلح ذكر اين مسئله كرده ايم كه
اگر صاحب درخت قطع نمايد يا آنكه همسايه راضى باشد ببودن شاخه درخت بدون
اجرت ضرر ندارد واگر همسايه راضى نشود بگذاشتن نه بعوض ونه بلا عوض انوقت واجب
است بر صاحب درخت كه شاخه از حد ملك همسايه انعطاف يا قطع نمايد وخرج
انعطاف يا قطع بر مالك است واگر ممكن نباشد انعطاف وكج نمودن پس اگر قطع نمايد
بسيار خوب والا فوراً واجب است قطع نمايد يا كج كند واگر تاخير كند واجرت
داشته باشد هواى همسايه يا ديوار همسايه بايد اجرتش را بدهد واگر وقوع
شاخه بفعل اجنبى باشد بدون اذن مالك اجرت باز بر مالك شجر ميباشد هرچند
قوت دارد بودن اجرت بر اجنبى وتقسيط اجرت بر هر دو كه مالك واجنبى باشد
اولى است على اى حال اگر انعطاف بفعل همسايه باشد بر مالك چيزى نيست وقطع
نميتواند بكند واگر قطع بكند يا انعطاف بكند خود همسايه مباشر قطع يا انعطاف
ميشود حاجت باذن حاكم ندارد وهمچنين حكم عروق شجر وجدار حائل كه واقع
شود در ارض غير وبعضى گفته اند كه حاجت باذن از مالك نيست وبعضى تامل
دارند در قطع در وقتيكه قطع مستلزم قطع جزء ديگر از مالش باشد س اگر شاخه درخت
زيد در ملك هواى عمرو باشد با ضرر ويا بى ضرر آيا در هر دو صورت عمرو ميتواند كه
شاخه درخت زيد را قطع نمايد يا ميل دهد بملك زيد بى اذن ورضايت زيد
ويا فرقى بين حالت اضرار وعدم اضرار هست يا نه ج بسم الله وله الحمد اگر عمرو
راضى شود ببودن شاخه درخت زيد در هواى ملكش چه با اجرت چه بى اجرت
بى اشكال است واگر راضى نشود چه با اجرت با ضرر وبى ضرر اولا بزيد بگويد كه شاخه
مرقومه را ميل دهد بملك خودش واگر اماله ممكن نباشد خود زيد قطع نمايد واگر
زيد مماطله نمايد براى خود عمرو جائز است كه اولا اماله بدهد شاخه را بملك
صاحب شاخه اگر خود قطع نمايد شاخه را شاخه مقطوعه را بصاحب شاخه
رد نمايد واگر عمرو باذن حاكم يا عدول مؤمنين بعد از امتناع زيد اين امر را

مرتکب شود احوط است و تفصیل این مسئله را در باب صلح ذکر کرده اند و محقق
در اینجا معترض شده است و در باب غصب هم مناسب است والله العالم س
چه میفرمایند درین مسئله که زید فوت شد و از و باقی ماند چند پسر که یکی از انها غائب
یا مجنون است بجنون اطباقی یا صغیر است و از شخص متوفی ملک و املاک از قبیل خانها
و دهات و باغات زیاد باقی مانده است و وصی و قیم ندارد و در این بلد حاکم شرع
و عدول مومنین و هیچیک از اولیاء شرع نیستند لکن حاکم جور و کفار موجود اند و الحال
ورثه میخواهند املاک را بحکم حاکم جور یا بامر مومنین غیر عادل یا مطابق دیانت
و امانت خودها تقسیم کنند آیا این تقسیم صحیح است یا خیر و بر تقدیر اول سهم غائب
یا مجنون یا صغیر را بکه بسپارند و بر ورثه و غیر ایشان تصرف در ان املاک
جائز است یا خیر همچنین تصرف در مال مجنون یا غائب یا صغیر خود ورثه یا غیر را
از قبیل نشستن و نماز کردن و غیر ان جائز است یا نه ج همه این تصرفات یا تقسیمات
باطلست بلکه هر که مستولی بر ان مال و باغ شود ضامنست عیناً و منفعةً و غاصب
میباشد شرعاً و اگر ورثه دیگر نیز تصرف نمایند بقدر حصه صغیر یا غائب یا مجنون
نیز غاصب و ضامن میباشند بلی اگر مجبور باشند در اخذ و استیلاء یا انکه ضرورت
و احتیاج باشد مثل ضرورت با کل میته بقدر سد رمق تصرف نمایند و زیاده بر انرا
ضامن میباشند و اگر حکام شرع اذن دهند اشکال دفع میشود انشاء الله س زید
خانه های متعدد دارد و یک خانه خود را بعمرو عاریه بجهت سکونت داد بعد چندی
زید مرد و وارث گذاشت صغیر و کبیر و وصی و قیم ندارد و وارث کبیر راضی هم
هستند که عمرو در انخانه بماند درینصورت عمرو میتواند که برضایت کبیر در انخانه
بماند و در حالی که وصی و قیمی باشد حکم مسئله چیست و اگر کبیر بگویند که ما را
هم درین املاک حق است ما بواسطه حق خود ترا اذن میدهیم که درینخانه بمان
چه حکم دارد ج با وجود تعلق حق صغیر و غائب یا مجنون با عدم اذن وصی
و قیم یا حاکم شرع نشستن عمرو غصب است و مشغول الذمه اجرة المثل است

و اذن کبیر از ورثه بجهت نشستن عمرو بی مصرف است مگر انکه از حاکم شرع
اجازه نمایند والله العالم س اشخاص بهیئت اجتماعیه بر رمه گوسفند وارد شوند
بعضی امر و بعضی مباشر اخذ بعضی از رمه گوسفند شوند و بعد از اخذ همه اشخاص
مباشرین از امر و اخذ یا بعضی از انها مباشر کشتن و اتلاف گوسفندان شوند
و غیر از این اشخاص مزبوره هم تصرف در گوشت گوسفندان مزبور نمایند آیا ضمان
تعلق بهمه اشخاص مسطوره از آمر و مباشر اخذ و مباشر تلف و کسانیکه تصرف
در گوشت نموده اند میگیرد یا متصرف در بعض از گوشت گوسفند ضامن کل
گوسفند میباشد و یا کشنده گوسفند ضامن است و خورنده را ضمان تعلق
نمیگیرد یا انکه شخصی که یکی از گوسفندان از ده راس گوسفند ماخوذی از رمه
را تصرف نموده همه ده راس را ضامن است که در معرض تلف در آمده یا شخص گوسفند
خورنده که مباشر اخذ و تلف نشد باید از عهده بعض از قیمت این گوسفند
بقدر حصه براید و ضامن کل قیمت نیست بینوا اسلمکم الله ج بسم الله و له الحمد
اما آمر پس ضامن نیست به مجرد امر الا آنکه نحو حکومتی داشته باشد که مامور مجبور باشد
در امتثال امر او که درینوقت ضمان بر آمر است نه مامور مباشر و کسانیکه گوشت
در تصرف ایشان در آمده هرچند نخورده باشند نیز ضامن اند مثل کسانیکه تصرف در گوشت
کرده اند و گوسفند را گرفتند ضامن میباشند و متصرف در گوشت ضامن
همان قدری است که تصرف نموده نه همه گوسفند مگر آنکه همه گوسفند
بید مستقر شده باشد که ضمان ید با و متعلق است هرچند هزار دست گشته
باشد و اخذ یک گوسفند از ده گوسفند باعث ضمان کل نمیشود مگر آنکه فرض
شود که آن یک گوسفند مثل اسب پیش آهنگ است که بسا میشود که غصب
اسب پیش آهنگ سبب اتلاف و تضییع اسبها در بیابان شود و اگر گوسفند را
ذبح کرده و بعد از ذبح رد بمالک نموده ضامن تفاوت قیمت زنده و مذبوح
میباشد س چه میفرمایند در حق واطی بهیمه مثل حمیر که وطیش

به ثبوت شرعی و یا اقرار نرسیده بلکه مالکش هم مطلع نشده بر این امر و موطوئه
نیز بدید مالک تلف گردیده و بعد از مضی سنین متعدده ایا مع هذا کله بر واطی
هست قیمت آن یا نه و علی الاول آیا واطی قیمت را باید بمالک بدهد و مدیون
مالک است یا باید از جهت صدقه بفقرا بدهد و اگر هیچ کدام عمل نکند مشغول
الذمه است یا خیر حکم در این باب را بیان فرمایند که بر واطی در واقع چیزی لازم است
یا نه و آیا بدون مطالبه قیمت به مالک واطی مالک آن موطوئه میشود حتی میتواند
… المثل … که … مالک بوده استرداد نماید و یا از بابت قیمت
آن مخصوص بدارد یا نه و علی الفرض اگر مالک مجهول باشد چه کند ج در فرض
… دلیل مساعدت نمیکند بر لزوم غرامه و لزوم اعلام و اشتغال ذمه واقع
… معلوم نیست بلکه مصرح به بعضی از اجلاء فقها نیز هست والله العالم
س … سرکار شریعت مدار فرموده اند که هرگاه کسی مال غیر را سهواً و نسیاناً
… جهلاً تصرف کند و تلف کند ضامن است مثلا شخصی صد تومان رسم امانت
بکسی … سپارد و بعد از ان دیگران امانت را برمیدارد و میرود و آن شخص امین علم
بشرع نداشته و شرعاً آنچه مامور بود بجا آورده امانت را بمدعی پس داده بعد
زمانی معلوم میشود که امانت آن شخص غصب بوده و مال غیر بوده آیا در این صورت
آن امین جاهل ضامن است یا نه و صاحب اصلی آیا میتواند مال حق خود را
از امین دریافت نماید یا نه ج بسم الله وله الحمد بلی امین جاهل ضامن است
یا بعضی کما اگر مالک مطالبه … نماید میتواند نه اینکه مشغول الذمه میباشد
فعلا قبل از مطالبه والله العالم س چیزی نزد کسی گذاشته و کسی دیگر
که … است محض نگاه کردن آن چیز را برمیدارد و نگاه میکند
… خود نهاده … بعد معلوم میشود که آن چیز مغصوب بوده آیا به همین
قدر از تصرف نگاه کننده ضامن میشود یا نه ج معلوم است که مجرد نظر باعث
ضمان نمیشود لکن اگر مستولی شود و بتصرف خود در آورد هر چند بدلا ع

نظر باشد در این وقت ید و ید ضمان میباشد والله العالم س حکم … چه
و کفار که مجرمان مسلمین را حبس میکنند آنها را بکار وامیدارند مثل … باغ
و دیگر شغلها و آنها را … و … آیا خریدن آن و استعمال نمودن در …
و غیرها جائز است یا نه و مشتری مشغول الذمه اجرت میباشد یا نه
ج اگر محض عمل محبوسین در این اعیان باشد هر چند از … مشغول الذمه
محبوس در این اعمال میباشد و لکن آن اعیان غصب نیست و اگر محبوسین
عینی از مال خود هر چند رنگ باشد در آن اعیان داشته باشند از اعیان غصب …
و نمیتوان آنرا خرید مگر باذن ایشان یا حاکم شرع بر فرض تعذر …
اجرت ایشان بهمین سیاق یا تسلیم ایشان نماید یا … حاکم شرع
بر فرض تعذر و تعسر ش که مال غیر باشد تسلیم ثمن با ایشان …
اشتراک … قیمت به عین قوی است بنابر … ست س
هرگاه کفش یا کفش کسی عوض شود یا گازر رخت را با رخت دیگری عوض کند یا خیاط
بعضی پارچه دیگری عوض کرده در قبا بدوزد ظاهر است که غصب میباشد
این دو شکل دارد یکی اینکه صاحبش را میشناسم و لکن رد کردن یا اجازت
گرفتن نمیتوانم بواسطه زحمت و مشقت یا بسبب عدم دسترس دیگر اینکه صاحبش
را نمیشناسم در هر دو صورت چه میتوان کرد و چگونه استعمال آن در صلوة و غیرها
میتوان نمود و اگر رخت را که گازر عوض کرده آورد خواه صاحبش معلوم باشد
خواه مجهول به گازر رد کند چه حکم دارد ج در شکل اول اگر بدانی که مال شما
نزد … میباشد در این شکل تقاص بکن و اگر بهتر از مال تو باشد تصدق بزاید
بکن و اگر مساوی یا کمتر است بهتر لکن در بهتر شما صاحب طلب میشوید و اگر نمیدانی
که مال شما در نزد ایشان است تصدق بکن یا تسلیم حاکم شرع بکن و اگر کافر
باشد ضرر ندارد تصدق کردن و گازر اگر امین است رد با وجهت ایصال …
ضرر ندارد پس در شکل ثانی نیز بحاکم شرع بدهد یا صدقه بکن والله العالم

در تقاص س هرگاه زید از والد بکر مبلغ خطیری شرعاً طلب
داشته و والد بکر وفات نموده و متروکات و مخلفات او را بکر تصرف نموده و باو
امتناع نمود از دین والد خود حال زید هرگاه متمکن از استیفای حق خود باز
ترکه و مطالبه از ولد نباشد و ما یملک ولد بدستش بیاید میتواند بعنوان تقاص
ازبابت طلب خود تصرف نماید یا نه و هرگاه حاکم شرع نافذ الحکم آن ولد را محجور
از تصرف در اموال خود نمود بجهت ادای دین والد خود و بعد از حجر نقل و انتقال
از آن ولد صادر شود صحیح است یا نه ج تقاص اگر از مال میت باشد و در دست
ولد باشد جائز است اگر دین دیگر نباشد یا اذن از ورثه داشته باشد همچنین وارث
دیگر نداشته باشد یا آنکه آن وارث هم ممتنع باشد و اگر مال خود ولد بدست زید
آمده باشد تقاصش مشکل است هرچند خالی از وجه نیست که تضییع حق باعث
تقاص شود و حجر ولد در مال پدرش قبل اداء دین حاجت بحجر حاکم شرع ندارد و در مال
خودش حجر حاکم مشکل است والله العالم س در تقاص مطالبه شرط است یا نه
و هل له شرط آخر ام لا ج شرط تقاص امتناع مدیون یا مماطله میباشد و مطالبه
در صورتی شرط میباشد که بمطالبه کشف شود امتناع یا مماطله که اگر بدانیم که
مطالبه اثر ندارد و یا مطالبه نیز نخواهد داد مطالبه شرط نیست و فقد بینه و نبودن
مالی که تقاص در آن میشود از امانت بعضی شرط کرده اند و اقوی عدم اشتراط است
مثل عدم اشتراط دعوی و غیر آن از شرائط س مظنه قریب بعلم بمدیونیت باعث جواز
مطالبه و تقاص میشود یا نه ج جواز مطالبه بطور جزم موقوف بجزم بمدیون
بودن است و مظنه کافی نیست در مطالبه و تقاص در این فرض بمعنی است س
آیا بمظنه متاخم بعلم در خوف از مطالبه دین از مدیون شخص تقاص میتواند بکند
یا خیر و ظن در این مورد راجح حکم است ج بلی خوف ضرر در مطالبه کافی است
در مقاصه مثل مطالبه از سلطان و نحو آن والله العالم باب در هبه
و ابراء س اگر بر شخصی حق شخصی از اراضی و باغات و نقود و خانه

وغیره میباشد که بعضی از آنها مدیون شخص با متصرف شده است که عین آن در تصرف
او باقی نیست و بعضی در قبض او هست و شخص مدیون التماس کرد از مالک که جمیع حقوق
خود را بمن معاف بکن و لفظ معاف در اصطلاح او بمعنی بخشیدن است و آن
کس گفت معاف کردم و مدیون لفظ قبول ... کردم نگفت که حاجت بگفتن
لفظ قبول نیست بلکه قبول کردن ظاهر است از التماس و سؤال او و دانسته [illegible]
آن حقوق برای این شخص حلال است ج اما بالنسبة [illegible] در بری الذمه بودن او
احتیاج بقبول ندارد چه ابراء احتیاج بقبول ندارد علی الاقوی و اما بالنسبة
باعیان پس آنچه در قبض او نیست بهبه تمام نشد بجهت آنکه تحقیق این است
که هبه محتاج بقبض است و بدون قبض اثر ندارد و صحیح نیست هرچند فوریت
در قبض شرط نیست پس ایجاب و قبول و قبض متأخر سبب میشوند برای نقل
و انتقال و اما بالنسبة بآنکه در قبض او میباشد اشکال از چند وجه است اول
آنکه عربیت در ایجاب و قبول شرط باشد و حاصل نشده این اشکال لی وجه است
بجهت عدم اشتراط عربیت سیما در مثل هبه ثانی آنکه قبول ندارد .. یا قبول مقدم
شده و این اشکال هم لی وجه است بجهة آنکه قبول فعلی کافی است بلکه شرایط
قبول در هر قسم از هبه محل کلام است نظیر هدایای مرسله از بلاد بعیده یا هدایا
و نحو آن س زید با عمرو مثلا ادعائی دارد یا در واقع حقی هم دارد و در مجلس مرافعه
یا جای دیگر کسان دیگر دور او را میگیرند که بیا بگو که اگر حقی دارم ساقط کردم شخص
مدعی میگوید که حقم را ساقط کردم بعد میتواند شرعاً مطالبه حق خود را بکند یا نه
ج اگر از قرینه خارجه معلوم شود که اسقاط و ابراء نموده بلفظ اسقاط کردم حق
خود را قاصد اسقاط و ابراء نبوده میتواند ادعا و مطالبه حق خود را نماید و الا فلا
والله العالم س شخصی مدیون شخصی است و شخص مدیون منکر بود و گفت
که حقوق خود را از من بگیر و منکر آن شخص گفت در جوابش که من حقوق را [illegible]
نمیخواهم تا زنده بود ادا ننمود و نگرفت بعد از فوت او وارث او از مدیون مطالبه

میتوانند کرد یا نه ج این کلام که حقوق خود را نمیخواهم بر چند وجه است اوّل اینکه باین قصد انشاء عقد و ابراء نموده یا بحسب قرینه مقام ظاهر در این معنی شود اینوقت حقی نمانده که خود یا وارث مطالبه نماید دوم آنکه مهلت مقصود است یا مقصود تعارف است که یقیناً خود یا وارث از و میگیرد سوم آنکه نداند که مقصود چیست و قرینه در مقام نباشد ولکن ظاهر آن لفظ این است که از حق خود گذشت ولا یخفی علی المتدبر سیما فی الدین لان ظاهر اللفظ عدم المطالبة عمّا یدفعه عوضاً عن الحق والدین وظاهره عدم مطالبة العوض بالمرة کما اذا قال لا اطالب حقوقی منک ابداً اذ النفی المذکور فی العموم وکما اذا فرض هذه العبارة فی ابتداء القرض فقال ملکتک هذا ولا ارید ما تدفعه عوضاً فهو ظاهر فی انه اراد الهبة لا القرض لان نفی اللازم دلیل علی نفی الملزوم والله العالم

باب در قضا و قسم و غیر آن

در قضاء

س چه میفرمایند در اینکه هرگاه مسئله واضح باشد و احد طرفین با وجود آن اطاعت نکند مجتهد جامع الشرائط را آیا شخصی که غیر مجتهد باشد جائز است او را که از باب امر بمعروف خود یا بواسطه بعضی از اولیاء قتدار اجبار او را حق را گرفته بصاحب حق برساند یا نه ج اگر اجبار حاکم ممکن نباشد یا آنکه حاکم شرع موجود نباشد و شرائط امر بمعروف جمع باشد جائز است بلکه لازم است

س شخصی ملکی را متصرف است شخص دیگر مدعی میباشد که ملک ملک من میباشد مدعی علیه منکر نمیشود میگوید که این ملک را من فروخته و من مدعی متصرف میباشم آیا دعوی بانحرف منقلب میشود یا نه ج قطعاً منقلب خواهد شد که منکر مدعی شود و مدعی منکر میشود و مدعی باید اقامت بینه کند

در قسم

س چه میفرمایند هرگاه مدعی راضی بقسم کلام الله مجید یا قبور ائمه صلوات الله علیهم یا امام زاده یا مسجد یا محراب و منبر و امثال اینها شود این قسم مشروع است یا نه و بر فرض جواز مسقط دعوی

میباشد یا نه ج بسم الله وله الحمد بلی اینچنین قسم مشروع میباشد ولکن مسقط دعوی نیست والله العالم

س اگر مدعی بخواهد که منکر را در عتبات قسم بدهد جائز است یا نه و خرجش با که میباشد ج این تغلیظ در قسم است بحسب مکان و جائز است ولکن واجب نیست بر منکر که اجابت کند در تغلیظ و علی هذا خرج تغلیظ در قسم با طالب تغلیظ که مدعی است میباشد و با وجود خرج کشیدن هم بر مدعی علیه اجابت واجب نیست والله العالم

س بر ترک امر مکروه قسم شرعی منعقد میشود یا نه برین نهج که باز اگر آن فعل مکروه را بجا آورد مستوجب کفاره قسم شود ج قسم منعقد میشود بر ترک فعل مکروه و اگر عمداً او اختیاراً اخلاف کرده کفاره قسم بدهد و اگر قسم خورده که هیچوقت بجا نیاورم این مکروه را در دفعه دوم و سوم مثلا کفاره احوط است مگر آنکه قصد همه آن زمان مستقلا کرده باشد که تعدد کفاره لازم است والله العالم

س در جائیکه فصل منحصر در قسم باشد با التماس طرفین آیا غیر مجتهد را جائز است قسم دادن و القاء صیغه قسم نمودن در صورتیکه مجتهد در ولایت نباشد یا حرام است و بر فرض جواز چه کند که این قسم مسقط دعوی شود بنابر حکم الله ج بسم الله وله الحمد قسم مسقط دعوی منحصر است بحاکم شرع یا بمصالحه یا بابراء و یا بهبه و بغیر ازین ثلثه نمیشود والله العالم

س یمین بکذب در غیر اذن حاکم موجب کفاره هست یا نه و چه چیز است کفاره آن و یا کفاره یمین در حنث فعلیست که یمین بآن تعلق گرفت نه در یمین بکذب مطلقا ج بسم الله وله الحمد در حنث فعل یا ترک محلوف علیها کفاره است نه در یمین کذب والله العالم

س دروغ گفتن صریح بغیر توریه جائی مستثنی هم هست یا نه و اگر هست کدام جا هست بیان فرمایند ج بسم الله وله الحمد سه جا دروغ گفتن مستثنی است اوّل در مقام اصلاح خصمین از مؤمنین دوم دفع ضرر مالی یا جانی و یا عرضی از مؤمن و از خود سوم وعده با عیال والله العالم

س کذب صریح گفتن که نوع

در مسئله جامستنر ... چنانکه از ... ساقط فرموده اند نیس هر گاه که اما ...
جماعت در یکی از مسئله جاد دروغ صریح بگوید عدالتش میرود ودیانه بیان ...
ج بسم الله وله الحمد سبب ذهاب عدالت نمیشود چه در امام جماعت وچه در غیر
ان چون کذب در مذکورات جائز است ورخصت از شارع رسیده است
والله العالم

در شهادت

س شهادت زن در دعوی بر میت بلکه مطلق دعاوی معتبر است یانه وبر فرض اعتبار وقبول آیا عددش بیشتر از عدد معتبر در شهادت مرد است یانه وبر هر تقدیر قسم هم لازم دارد یا نه بیّنوا اجرکم علی الله ج بسم الله وله الحمد شهادت زن منفرده بل منضمّه در جمله از دعاوی معتبر نیست مثل حدود مگر در زنا وهمچنین معتبر نیست در طلاق وهلال ووکالت ووصیت الیه که وصایت باشد وذکوریت شاهد شرط است بلی در چیزهائیکه دشوار باشد اطلاع مردان بر آن چیزها مثل ولادت وعیوب باطنه در زنها وزنده متولد شدن طفل ووصیت تملیکیه شهادت زن معتبر است هرچند منفرده باشد بلکه در آخر بیک ربع ثابت میشود وبدو تا نصف وبسه سه ربع وبچهار تمام پس ذکوریت بودن شاهد شرط نیست ودر غیر این مورد بکمتر از چهار زن چیزی ثابت نمیشود پس مبنای شهادت چهار است در چیزهائیکه شهادت زن منفرده جائز است اما دعوی مالیه چه بر میت باشد چه بر غیر میت شهادت زن منفرده جائز نیست ... با مرد جائز است ومحتاج بقسم استظهاری بر بقای حق میباشد بطریق اولی والله العالم

س شهادت دادن نزد قضاة وحکام جور وکفار چه صورت دارد ودر این چند صورت فرض میشود

صورتیست که حاکم منحصر است بقضاة جور وحاکم شرع دیگر که در نزد او مرافعه بشود نیست وصورتیست که حاکم شرع هست وقضاة جور هم هستند ومدعی حاکم شرع را بجهت اغراض نفسانیه گذاشته رجوع بقضاة وحکام جور مینماید وصورتیست که حکام جور مقدمات دعاوی را در نزد حکام شرع میفرستند که

ایشان فصل دعاوی نمایند ولکن تحصیل وتحصّل حق باعانت حکام جور میشود وهمچنین در جائیکه حکام جور هستند وحاکم شرع نیست ومدعی مرافعه را در نزد حکام جور میبرد نه در نزد مومنین تا ایشان فصل نمایند مگر آنکه حکام جور طرفین را برای فصل در نزد مومنین میفرستند پس شهادت دادن در هر یک از این مقامات را بیان فرمایند وهم فیصل کردن مومنین مرافعه سپرده گی حکام جور را وجمیع این صور هم در حال اختیار میباشد نه اضطرار بیّنوا وتوجروا ج مرافعه بحکام جور وکفار حرام است وشهادت نیز در نزد ایشان حرام است وآخذ دین بحکم ایشان نیز حرام است بلی اخذ عین مال خود بحکم حکام جور ضرر ندارد یعنی آن مال حرام نمیشود واگر مضطر شود در رجوع بحاکم جور واحیاء حق او موقوف باشد بحکم حکام جور در وقت مرافعه در نزد ایشان جائز است وشهادت نیز جائز میباشد خلاصه مدار جمیع این صور مفروضه بر اضطرار واختیار میباشد والله العالم

س اذا شهد الشاهدان باشتغال ذمة عمرو لزید الآن بموجب الاقرار السابق ولکن یمکن فی حق العمرو انه ادّی ما علیه الحذید فهل هذا الامکان برفع الشهادة ولا یجوز الشاهدین مع هذا الاحتمال الشهادة اه لا بل ما لم یعلم الشاهد بالاداء یجوز له ان یقول للحاکم بانی شاهد بان عمروا الان ذمّته مشغولة لزید بکذا مع حکمه بامکان الاداء ولا یدری ببقاء الاشتغال بیّنوا یرحمکم الله ج الشهادة المزبورة بالملا لا بالحال وبعبارة اخری بالحدوث لا بالبقاء وبعبارة اخری بکان لا بالآن ولا یجوز الشهادة الا بما علم والمعلوم ما رقم نعم وظیفة الحاکم الاستصحاب فی الدیون لا فی العین لعدم معارضة الاستصحاب فی الید فی العین فتبصر والله العالم

باب در قصاص ودیات

س زید بعمرو در منازعت لگد بشکم وپهلو زد وبعد از سه روز یا کمتر یا بیشتر بهمان لگد مرد حکم آن چه چیز است ج از علامه در قواعد وشیخ استاد

در جواهر ظاهر میشود که لگد زدن بشکم و اخذ خصیه داخل در قتل عمد است
که بسبب اتلاف بوده چون بمنزله آلت قتاله میباشد ولکن چون آلت قتاله
بودن یك لگد یا دو یا لگدها محل تامل است مگر آنکه زیاد مکرر شود و قصد
ضرب داشت نه قصد قتل و بهتر آن است که صلح نمایند چون داخل شبیه
عمد نیست که دیت تامه بر خودش لازم شود و ملحق بعمد هم نیست که
قصاص متعین شود والله العالم س زید اسب خود را در معبر عام نگاه داشته
عمرو حلو مادیان خود را گرفته میخواهد عبور کند صاحب اسب میگوید اسب
خود را بکش تا رد شوم او قبول نکرد چون صاحب مادیان خواست رد شود آن
اسب جستن کرد برای مادیان و لگد انداخت مادیان رد شد ولکن کره بود لگد
بآن کره برخورد و بعد از سه روز از آن صدمه آن کره مرد حکم این را بیان فرمایند
ج جنایت دابه واقعه در طریق عام را کسی ضامن است جنایت از پیش
باشد یا از سر یا از رجلین مگر آنکه دیگری باعث شده باشد که دابه واقعه جنایت
کرده باشد و این حکم مدلول علیه نصوص و اجماع است والله العالم س دیت
سرخ شدن صورت یا سبز شدن یا سیاه شدن آن را بسیلی بیان فرمایند ج
مخفی نماناد که دیت سرخ شدن رو بسیلی یا غیر آن یك اشرفی و نیم و در سبز شدن
سه اشرفی و در سیاه شدن شش اشرفی و اگر اینها در بدن حادث شود دیت آن
دیت رو میباشد و در دامیه سر دو شتر است و در خارصه یك شتر میباشد اگر
در دست باشد نصف میشود و گردن ملحق بسر است عند جمع من الاصحاب والعلم
عند الله در حد و د متفرقه س سب نبی و وصی نبی و فاطمه
زهرا و سائر منسوبین به نبی مثل اولاد انبیا و اولاد ائمه و ازواج ایشان چه حکم
دارد و بتوبه ساقط میشود قتل یا نه و مراد از سب چه چیز است ج در کتاب تجارت
حکم سب مومنین و همچنین در کتاب جهاد مذکور شده و مراد از موضع سب
فی الجمله ذکر شده و مصرحی که به سقوط یا عدم سقوط قتل بتوبه در این مسئله ندیدم مگر در شرح

لمعه در جهت خصوص سب امام در جهت ارتداد حکم توبه مرد و زن مذکور است
در آن کتب ولکن حکم قتل در اینجا داخل بجهت ارتداد ندارد چه زن را در ارتداد توبه
میدهند و در اینجا قتل است و قذف عایشه نیز دلیل ما میباشد و سب اولاد انبیا
و ائمه اگر بسبب خود انبیا و ائمه راجع شود باعث جواز قتل میشود والا دلیل الحاق ندارد
بلی الحاق خصوص فاطمه صلوة الله علیه و علی ابیها و علی بعلها و بنیها خالی از قوت نیست
و قتل بظاهر اخبار واجب است مطلقا در جائیکه قاتل تا قبل امین بر خود
و بر مال خود و برادران مومن خود نباشد و در کلمات همه فقها مثل بعضی از اخیار
مقید شد بحلیت قتل بامر امام و عدم امر شیخ استاد اعلی الله مقامه
در جواهر الکلام ترجیح داد به عدم جواز قتل نه مجرد عدم وجوب قتل را مثل قصه
عمار لیس در جواز سب خوف بر نفس نحو آن میشود و در جواز قتل ساب خوف ضرر
محرم آن میشود و اقوی آن است که جواز قتل برای همه ثابت باشد و حاجت
باذن امام و حاکم شرع نیست هر چند احوط است و بمقنعه و لف استاد وجوب
استیذان از امام داد در کشف اللثام و آن ضعیف است و دعوی شهرت و نقل
اجماع غنیه بر خلاف آن شده و این جواز قتل نه از جهت این است که لعن بسبب
کفر میشود بجهت آنکه در حق کافر این حکم نیز جاری است و اگر از مسلم صادر شود
احکام ارتداد را جاری کنند نه خصوص قتل را و در بعضی وارد است که جایز است
قتل کسی که گمان کند که کسی مثل رسول الله در فضل و حسب عیبا باشد و از این حدیث
و ظاهر کلمات فقها چنین مستفاد میشود که سب حاصل میشود بهر چیزیکه دال
بر نقصان بزرگوار باشد هر چند لغه داعی بحسب وجدان می فهمم از لفظ سب
و دشنام هر چند اهل لسان عرب نیستم این است که لفظ یا فعل قبیحی است که
تعرض دناموس شخص تعلق داشته باشد نه هر لفظ قبیحی پس مثل یا حمار و یا بلید
و یا دنی و یا لئیم سب نیست نسبت به برادران مومن بلی سب است بالنسبة بآن
بزرگوار بخلاف توصیف آن بزرگوار بعضی از این قول که محمد عرب چنین گفت با آنکه

محمد صلی الله علیه گوشزاست یا آنکه خط ندارد یا آنکه سواد ندارد خلاصه اینکه
الحدود بالشبهات نیز هوید ما میباشد در این باب اگر احکام کفر را جاری کنند قضا
نیست به خصوص سب زیرا که سب حکم او قتل است بجمیع تقادیر در کشف
اللثام نیز از شیخ طوسی نقل شده که حضرت امیر علیه السلام اتی برجل یذکر ان
داود صادف المرأة الا جلدته مائة وستین فان جلد الناس ثمانون وجلد
الانبیاء مائة وستون وعن عمار السجستانی ان ابا بحر عبد الله النجاشی سئل الصادق
فقال انی قتلت ثلثة عشر رجلا من الخوارج کلهم سمعته یتبرأ من علی بن ابی طالب
فقال لو کنت قتلتهم بامر الامام لم یکن علیک فی قتلهم شیء ولکنک سبقت
الامام فعلیک ثلثة عشر شاة تذبحها بمنی وتصدق بلحمها لسبقک الامام
ولیس علیک غیر ذلک وجهل عامل باین حدیث وفقد شرائط وحجیت مانع از قتل
بان میباشد لیکن عمل به مذهب این کفاره بامر نخطه تسامح در اه سنن ضرر ندارد
ومعلوم است که حکم سب جاری نیست با احراز قصد و عدم غفلت و عدم خروج
از حال طبیعی بل فی خبر علی بن عقبة عن ابی عبد الله قال کنت عنده وساله رجل عن
رجل قال عن النبی صلی الله علیه وآله علی جهة غضب یواخذه الله به فقال الله اکرم من ان یستغلق عبده
ولکن فی الجواهر وان کنت لم اجد من افتی به علی وجه لا یسلب الغضب اختیاره
علی وجه یسقط عنه التکلیف وفی الجواهر بعد ان حکم بالتعمیم وعدم الفرق بین
المسلم والکافر والرجال والنساء نعم قد یتوقف فی قتل الکافر الساب اذا اسلم
لان الاسلام یجب ما قبله انتهی اقول بوسعه ایضا یتوقف فی الساب التائب لعموم
قوله التائب من الذنب کمن لا ذنب له وفی الجواهر ایضا ولا اشکال فی ثبوت
السب بالبینة ولو اثنان اما الاقرار فمقتضی اطلاق دلیله کفایة الواحد منه
وقد یقال باعتبار الاثنین منه ایضا لما سمعته فی نظائره والله العالم اقول
لو بنینا علی المناقشة لکان هذا المقال جاریا فی عدم اعتبار الاثنین فی البینة
ایضا لما فی نظائره من اربعة شهود وانت خبیر بان سائر العقوبات حتی القذف

والارتداد یثبت بالعدلین وبالاقرار مرة هذا الاشکال جار فیهما قال السید المرتضی
فی الانتصار ومما انفردت به الامامیة القول بان من سب النبی مسلما کان
او ذمیا قتل فی الحال وخالف باقی الفقهاء فی ذلک فقال ابو حنیفة واصحابه
من سب النبی وکان مسلما فقد صار مرتدا وان کان ذمیا عزر ولم یقتل و
قال ابو القاسم عن مالک من شتم النبی من الیهود والنصاری قتل الا ان
یسلم وهذا القول من مالک مثل ما تقول الامامیة وقال الثوری الذمی یعزر
وذکر عن ابی عمر انه یقتل وروی الولید ابن مسلم عن الاوزاعی ومالک
فی من سب رسول الله قال هی ردة یستتاب فان تاب نکل به وان لم یتب قال لا
یضرب مائة ثم یترک حتی اذا هو بریء ضرب مائة ولم یذکر افتراقا بین المسلم والذمی
وقال اللیث فی المسلم یسب النبی انه لا یناظر ولا یستتاب ویقتل مکانه وکذلک الیهودی
والنصرانی وهذه موافقة للامامیة وقال الشافعی ویشترط علی المصالحین من الکفار
ان من ذکر کتاب الله عز وجل او محمدا رسول الله بما لا ینبغی او زنی بمسلمة او اصابها
باسم نکاح او فتن مسلما عن دینه او قطع علیه طریقا او اعان اهل الحرب بدلالة
علی المسلمین او آوی عینا لهم فقد نقض عهده واحل دمه وبرئت ذمته وقال الطحاوی
وهذا من الشافعی یدل علی انه اذا لم یشترط لم یستحل دمه بذلک دلیلنا علی صحة
ما ذهبنا الیه الاجماع المتردد وان سب النبی وعیبه والوقیعة فیه ردة من المسلم
بلا شک والمرتد یقتل واما الذمی وان لم یکن بذلک مرتدا لان حقیقة الردة هی
الکفر بعد الایمان والذمی ما کان مؤمنا فصار کافرا بل کفره متقدم لکن هذا وان
لم یکن منه ردة فهو خرق للذمة واستخفاف بالشریعة ووضع منها ومن اهلها
وبعض هذا یبرء من الذمة التی حقن بها دمه فحینئذ یکون دمه مباحا من الوجه
الذی ذکرناه فاما ما یستدل به اصحاب ابی حنیفة فی الفرق بین الذمی والمسلم
فی هذه المسئلة من روایتهم عن الزهری عن عروة عن عائشة قال دخل
رهط من الیهود علی النبی فقالوا السام فقالت فهمتها فقلت علیکم السام و

اللعنة فقال النبی صلی الله علیه واله یا عائشة فان الله تعالی یحب الرفق فی الامر کله فقلت یا رسول الله صلی الله علیه واله الم تسمع ما قالوه فقال قد قلت وعلیکم قال المخالف لنا ولو کان هذا الدعاء من المسلم لصار مرتدا یقتل ولم یقتله النبی صلی الله علیه واله بذلک ومما یستدلون به ایضا مما رواه شعبة عن هشام بن زید عن انس بن مالک ان امراة یهودیة اتت النبی صلی الله علیه واله بشاة مسمومة فاکل منها فجیئ بها فقیل الا تقتلها فقال لا قال المحتج ولا خلاف بین المسلمین ان من فعل ذلک بالنبی صلی الله علیه واله وهو ممن ینتحل الاسلام انه مرتد یقتل والجواب عنه ان هذه اخبار احاد لا توجب علما ولا عملا ولا یعترض بها علی مدلول الادلة وهی معارضة باخبار کثیرة یقتضی قتل من هذه صفة مثل ما رووه عن ابی یوسف عن حصین بن عبد الرحمن عن رجل عن ابن عمر ان قال له انی سمعت راهبا سب النبی صلی الله علیه واله قال لو سمعته لقتلته انا لم یعطهم العهد علی هذا فلم ینکر احد علی ابن عمر هذا القول فدل علی وقوع الرضا به ما ابدال السلام بالسام فلیس بصریح فی سب ولا شتم ولو وقع من مسلم او ذمی ما اقتضی القتل واما الشاة المسمومة فیجوز ان یکون النبی صلی الله علیه واله اعتقد ان الیهودیة ما علمت بانها مسمومة وقد یجوز ان لا تکون بذلک عالمة وقد یجوز ایضا لو کانت عالمة قاصدة ان یکون صلی الله علیه وراء القتل عنها مع استحقاقها الضرب من المصلحة فله صلی الله علیه واله مثل ذلک وانما کلامنا فی الاستحقاق للقتل والمسلم و الیهودی فی هذا الباب سواء **س** بفرمایند که سب مومنین کدام است وکبیره است یا خیر ومستثنیات ان چند است وفرق میان ان وغیبت چیست **ج** اما السب فی القاموس ومجمع البحرین ان الشتم والسب واحد بل فی مجمع البیان فی ایة ولا تسبوا الذین یدعون من دون الله المذکورة فی سورة الانعام قال السب الذکر بالقبیح ومثله الشتم والذم ونقل عن ابن عباس فی نزول هذه الایة انما نزلت انکم وما تعبدون من دون الله حصب جهنم قال المشرکون یا محمد

لتنتهین عن سب الهتنا او لنهجون ربک فنزلت الایة وعن قتادة کان المسلمون یسبون فنهاهم الله عن ذلک لئلا یسبوا الله فانهم قوم جهلة وفی حدود مجمع الفائدة قال والظاهر ان المراد بالسب والشتم والنیل شیئ واحد وهو ما یقتضی النقص فی مجمع البحرین ان الشتم ان تصف الشیئ بما هو ازراء ونقص وفی کلیات ابی البقاء والغیبة بالفتح مصدر غاب عن العین اذا استتر وبالکسر اسم من الاغتیاب وهو ان یتکلم خلف انسان مستور بکلام وهو فیه وان لم یکن ذلک الکلام فیه فهو بهتان وان واجه فهو شتم انتهی کلامه والاولی الرجوع الی العرف والظاهر انه کبیرة والاستثناء لیس الا فی صورة المعارضة بالاهم والفرق واضح عرفا ولغة لان الغیبة اخبار والسب انشاء قال فی القاموس غابه عابه والله العالم **س** هر گاه شخصی در مقام غیض وغضب نسبت بفرزند خودش حرامزاده یا ولد الزنا وهمچنین نسبت فحش زنا بوجه خود کند از برای همچنین شخصی حکم شرع چیست وآیا براو حد لازم میشود یا خیر بینوا اجرکم علی الله **ج** بسم الله وله الحمد اما ولد حرام یا تو ولد حلال نیستی پس قذف نیست وموجب حد نخواهد بود بلکه موجب تعزیر وتادیب میباشد اگر مخاطب باین کلام مستحق استخفاف نباشد مثل فاسق متجاهر بفسق ومراد مثل حرام هم معنی مجازی نباشد یعنی که وفا بوعده نداری ودیانت یا امانت نداری واخلاق ظاهر نداری واگر منظور مثل ولد حرام این باشد که یعنی انعقاد نطفه او در مکان محرم یا در زمان حرام مثل مسجد وروزه وحیض واحرام شده است وانهم معلوم نباشد مستحق تعزیر میباشد مگر انکه ثابت کند برانیکه انعقاد نطفه او در یکی از مذکورات واقع شده است از ان تعزیر از و ساقط میشود واما ولد زنا گفتن پس ان منجر بقذف والدین میباشد وباعث حد قذف میباشد واگر بوجه نیز اسناد زنا دهد مستحق حد قذف میباشد ولکن در این دو مثال مخاطب مستحق تادیب میباشد وحد قذف ساقط میشود بتصدیق مقذوف واقرار او وبینه عادله بوقوع ان فعل وبعفو از قاذف در قذف آزاد ودر عفو از بنده عفو مقذوف کافی است و...

ضم عفو از مولی نیز میباشد و لعان زوجه هرگاه قذف مستند باو باشد و الله العالم س چه میفرمایند درین مسئله که هرگاه کسی ملتبس بلباس سیادت بشود وگاه گاه هم ادعای سیادت بکند و طلب خمس هم بکند حد برای چنین شخص واجب یا خیر و بر فرض وجوب حد شرعیست بینوا و توجروا ج اول موعظه و نصیحت بکن والا بحاکم شرع بگو که او را موعظه کند و اگر اثر نکرده حاکم شرع او را تادیب کند و مقدار تادیب و کیفیت موقوف و منوط است بنظر حاکم والله العالم

خاتمه در مسائل مختلفه

س مراد از رفع قلم از شیعیان علی ابن ابیطالب در بعض اوقات شریفه چه چیز است و هرگاه العیاذ بالله مرتکب شرب خمر یا زنا شوند حرجی نیست ج بسم الله وله الحمد عقل مستقل حاکم است که زنا و کفر و ظلم مثلا هیچیک در هیچ وقت از اوقات حلال نمیشود و رفع قلم کنایه از مدت امهال است در ترک توبه که واجب فوری است و برای کرامت این اوقات متبرکه کتاب اعمال سیئات در این روز تا سه روز نمینویسند و بعد اگر توبه نکند مینویسند و در روزهای دیگر تا هفت ساعت یا نه ساعت که الان در نظرم نیست س در بعض ادعیه زوجنی من الحور العین است زنان چه خوانند ج مجزی است که بگویند واخدمنی من الحور العین یا آنکه زوجنی بگوید و قصد مصاحبت نماید و معنی لغوی را قصد نماید س در کتاب مجمع البحرین و مطلع النیرین مذکور است که فی الحدیث نهی عن قتل عوامر البیوت العوامر الحیات التی تکون فی البیوت واحدها عامر و عامرة سمیت به لطول اعمارها انتهی از این حدیث عدم جواز قتل مارهائی خانگی معلوم میشود آیا این حدیث نزد شما صحیح و قابل اعتبار هست یا نه و بفرمایند که از کدام امام مأثور است و عوام مطلق مارخانگی یا آنکه حیة خاصه مراد است بینوا و توجروا ج بسم الله وله الحمد آنچه در خاطرم میآید این است که این حدیث از نواهی نبویه و در من لا یحضره الفقیه ذکر کرده و این حدیث در کتاب حلیة المتقین در خانه

اش گفته و نقل از معصوم نکرده بلکه گفته که در حدیث است والله العالم س چه میفرمایند علماء امامیه در صورت تعارض امر والدین در امور مستحبه و مکروهه و مباحه که قول کدام یک مقدم است شرعا که باید مقدم داشت ج بسم الله وله الحمد آنچه حقیر خوش دارم این است که ولد مهما امکن کاری کند که والدین معارض هم نباشند و بدست و پا بوسیدن یا پول دادن یا پیشکش چیزی نمودن یا واسطه نمودن شخص بزرگی که ایشان را راضی نماید و اگر بهیچوجه راضی نشوند فاضل مجلسی اعلی الله مقامه مقدم داشت رضای مادر را و این خالی از قوت نیست بجهت آنکه اخبار وارده در باب والدین بیشترش درباره والده میباشد و اهتمام بتحصیل رضاء مادر بیشتر است حتی آنکه در خبر است که اگر ولد در نماز باشد پدر او را در نماز صدا بزند جواب نگوید و اگر والده صدا بزند جواب بگوید و این خبر هرچند معمول به باطلاق نیست خصوص در فریضه و خصوص در ضیق وقت ولکن در نافله هم فرق بیجا است که اگر قطع نافله جائز است برای اجابت هردو جائز است و اگر جائز نیست برای اجابت هردو جائز نیست و در حلیة المتقین این خبر در باب حقوق والدین نظیر دیگر نقل شده و آن این است که از امام محمد باقر ع منقول است که در میان بنی اسرائیل عابدی بود جریح نام و او دائم در صومعه خود مشغول عبادت بود روزی مادرش نزد او آمد و او مشغول نماز بود او را آواز داد جوابش نداد بار دیگر آمد و او را آواز داد باز مشغول نماز بود و جواب نداد پس بار سوم آمد و او را طلب کرد باز سخن نگفت و مشغول نماز بود مادرش گفت از خدای بنی اسرائیل میخواهم که ترا باین گناه بگیرد روز دیگر زن زناکاری که در بنی اسرائیل بود آمد و نزد صومعه او نشست و فرزندی زائید و گفت این فرزند از جریح است با من زنا کرد و این فرزند از و بهم رسید در میان بنی اسرائیل شهرت کرد که از کسی که مردم را از زنا ملامت میکرد حال خود زنا کرده است و پادشاه فرمود که او را بدار

کشتند پس مادرش بر عقب او میدوید جریح گفت خاموش باش که این بلا بسبب نفرین
تو بر من متوجه شده است چون مردم این را شنیدند از سبب آن پرسیدند جریح
آنچه گذشته بود نقل کرد گفتند ما چون بدانیم که تو راست میگوئی جریح گفت آن
طفل را بیاورید چون آوردند از آن طفل پرسید که فرزند کیستی بامر الهی بزبان
آمد و گفت فرزند فلان کس که شبانی گوسفند فلان میکند پس از کشتن نجات
یافت و قسم خورد که تا زنده باشد خدمت مادر کند و از وجدان نشود پس
چه میفرمایند آن قبله در حق کسیکه بسبب عدم تتبع اخبار صحیحه قطع و یقین
بر تشریف آوری جناب امیر المومنین علیه السلام در قبر وقت سوال نکیر
و منکر نداشته باشد آیا برای او نقص در ایمان و اعتقاد لازم میاید و برای او [illegible]
است یا نه و آیا ازین نقص در فضیلت آنحضرت لازم میاید یا خیر و اعتقاد و یقین
آن قبله در باب حضور آنحضرت در قبر وقت سوال چیست اگر بر آن قبله ثابت
و یقین است پس دلیلش چه چیز است و آیا کدام حدیث صحیح و معتبر
در خصوص بنظر آن قبله رسیده است یا خیر و این مسئله آیا از اصول دین
میباشد یا فروع دین و حدیث حافظ رجب برسی و آنچه در تفسیر حضرت امام حسن
عسکری است درین خصوص قابل وثوق و اعتماد علماء اصولیین است یا نه
و برای منکر این مطلب چه حکم است و بر فرض حضور آنحضرت فی القبر حدیث ما اخاف
من شیعتنا الا البرزخ [illegible] چیست و تلقین کردن میت هنگام دفن چرا که گفته
شود که در حالت احتضار هم که حضور معصومین ۴ از اخبار کتب صحیحه معتبره
ثابت است با وجه این چرا معصومین را وقت احتضار شهادتین و دعای عدیله
و غیره تلقین میکنند گویم که این تلقین شاید قبل از احتضار و حضور حضرات
علیهم السلام باشد تا شیاطین ملعونین قبل از تشریف آوردن حضرات معصومین علیهم السلام
دین را [illegible] نکنند جواب مفصل موافق عقاید حقه قلمی نمایند که ضرور است بینوا اجرکم علی الله
ج بسم الله وله الحمد آنچه در بعضی از کتب دیدم این است که حضور حضرت

امیر صلوات الله و سلامه علیه در پنج وقت است در [illegible] است که واجب
است اعتقاد بآن و آن پنج وقت وقت ولادت و وقت انعقاد نطفه و قبر
و سوال قبر و احتضار میباشد و حقیر [illegible]
و لکن در خصوص وقت احتضار [illegible] بسیار است [illegible]
اعلی الله مقامه اسناد داده [illegible]
امری است [illegible]
و حدیثی [illegible]
[illegible] کسی بگوید که [illegible]
المعرفت [illegible]
مقام فهم کما هو حقه بدون تاویل و مقام تسلیم و مقام فهم با تاویل که [illegible]
استبعاد اشکال ندارد اشکال در مقام اول است و فهمیدن آن در جهت وقت
حضور در احتضار که نسبت باشخاص و اعمال مختلف است از طول و قصر زمان
و آیا اینکه جمیع ائمه حاضر میشوند یا همان حضرت امیر و آیا پیغمبر و یا [illegible]
و در بعضی اخبار است که با جمیع [illegible] حضور حضرت مذکور است و آیا اینکه برای
خصوص مومنان است یا کافران هم بلکه اطفال ایشان و مجنون و مغمی علیه
و کسیکه احتضار ندارد مثل موت فجاة و مقتول و حریق و غریق و نحو آن
آیا حاضر میشوند این مراتب متعذر الفهم است الا بر [illegible] انشاء الله تعالی اللهم
اَرِنا طلعتهم وَ ارزقنا شفاعتهم بحقک علیهم و بحقهم علیک پس
چه میفرمایند در حق جعفر کذاب که آیا لعن کردن و بد گفتن او را جائز
است یا نه و آیا توبه جعفر و قبول توبه ثابت است یا خیر و آیا توقیعی
از حضرت صاحب العصر در باب توبه و قبول توبه جعفر وارد است یا
ج هر چند مجال فحص یاد ندارم و لکن مجملا باید دانست که اولاد ائمه
چه بزرگ باشند و چه خوب مناسب ما نیست که قدحی در ایشان بکنیم مگر آن

قدری که از آبستان رسیده و بقدری که رسیده تعدی از ان قدر خوب نیست و قاعده نیست که رعیت با شاهزاده بیفند علاوه انکه در خصوص نهی از بدگفتن وارد شده بلکه امام علیه السلام تشبیه جعفر کرده به برادران یوسف که خدا گناهان ایشان را بخشید و یوسف نیز بخشید و قال لا تثریب علیکم الیوم پس اولی استغفار و دعا کردن برای ایشان است نه لعن و نخوان والله العالم **س** حد ریش اقل درجه و انتهائی ان چه قدر است **ج** قدر استحباب ان یك قبضه و قدر جائز هر قدر که باشد و در جانب نقیصه و اقل القدری است که عرفاً بگویند که ریش خود را تراشیده است و مقراض بقدر اصلاح و بقصد اصلاح بی اشکال است و مقراض کلی که هیچ نماند بمنزله تراشیدن است و اگر چیزی بماند بعد از مقراض لکن کمتر از قبضه باشد ضرر ندارد هر چند اولی ترك است **س** اینکه مشهور است ریش زیاده از یك قبضه در اتش است اصل دارد یا نه و بر فرض اصل حد ریش چه قدر است و قبضه از کجا حساب میشود از اول زنخ یا منتهای زنخ و بر فرض ثانی علما چرا ریش را تا شکم میگذارند چنانچه دیده ام **ج** بعضی از رؤیا دیدم بعضی از امت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم داخل در آتش میشوند و لکن تا سینه زیادتر ندیدم و لهذا بعضی از اخبار وارد است که زیادتی ریش در آتش است و این محمول بر کراهت است نه حرمت و انشاء الله این شخص بیش بنه داخل آتش نمیشود و قبضه از آخر زنخ میباشد **س** اینکه مشهور است که اگر کسی از فرقه اثنا عشریه مخضب بمیرد فرشتگان رحمت برای او دعای مغفرت میکنند صحیح است یا نه **ج** بلی صحیح است والله العالم **س** اینکه مشهور است که ایستاده شانه کردن و شب شانه کردن پریشانی می آرد همچنین شب در خانه جاروب کردن و تراشیدهٔ ناخن در خانه انداختن و تراشهٔ قلم زیر پا آوردن و آنرا سوزانیدن چه حکم دارد آیا ممنوع است یا نه **ج** ایستاده شانه کردن مکروه است و باقی را بحلیه المتقین و جمال الصالحین

رجوع کنید **س** قلیان کشیدن در مسجد مکروه است یا حرام **ج** حرام نیست بلکه حکم بکراهت هم نمیتوان کرد **س** لقطه که قیمت آن یك درهم یا زیاده باشد اگر کسی بردارد و یك سال تعریف کند و صاحبش پیدا نشود چه کند و اگر بعد یك سال از طرف او تصدق دهد و باز صاحبش پیدا شود و طلب مال کند چه کند **ج** تسلیم حاکم شرع یا صدقه بکن و اگر صاحبش پیدا شده باید قیمتش بدهی و ثواب صدقه مال شما میشود والله العالم **س** چه میفرمایند در اینکه رد مظالم یا قرض یا مال مجهول المالك یا امانت کسی را هر گاه رسانیدن بصاحبانش ممکن نباشد یا عسر و حرج باشد و در نزد حاکم شرع یا نائب حاکم شرع هم رسانیدن ممکن نباشد از طرف صاحب مال به فقرا تصدق بدهد یا نه و اگر همه را بیك فقیر که محتاج باشد بدهد چه حکم دارد و فقراء عبارت از کدام کسانند **ج** بلی بفقراء بدهد و مراد از فقیر کسی است که خرج سالیانه خود را فعلاً و قوةً بسبب کسب نداشته باشد والله العالم **س** چه میفرمایند در این مسئله که اگر حق کسی ذمه کسی باشد و نمیتواند که بصاحبش یا ورثه اش برساند بجهت انکه دست رسی بصاحبش یا ورثه اش ندارد در این صورت چه بکند بینوا توجروا **ج** بمجتهد برساند والله العالم **س** بر تسبیح کرمانشاهی اذکار خدا یا ائمه هدا کردن درست است یا نه و یا حکمش مثل حکم تسبیح چوب و سنگ ست بینوا توجروا **ج** اگر تسبیح کرمانشاهی بکل کرمانشاه نقط باشد ثوابی ندارد و اگر تربت حضرت سید الشهداء علیه الاف التحیة والثنا باشد بسیار خوب است هر چند در کرمانشاه ساخته شود خلاصه هیچ تسبیح به تسبیح تربت حضرت سید الشهداء نمیرسد والله العالم **س** خاك کربلا را اگر بیرون از کربلا ببرند و در بلاد دیگر از ان تسبیح سازند و دانه های آنرا با آتش بپزند جائز است یا نه و تسبیحی که خاك کربلا در ان نباشد مثل تسبیح کرمانشاه خواندن بران تسبیح ثواب دارد یا خیر بینوا و توجروا **ج** بلی جائز است برای استحکام با

مسئله کشتن ابابیل

بپزند وتسبیح کرمانشاه چون قدری از تربت دارد هرچند کم است خالی از ثواب نیست والله العالم س ابابیل را میکشند ومیسوزانند وازان باجزای دیگر سرمه میسازند که بجهت روشنی چشم هرکه ضعف بصارت دارد بغایت نافع است آیا کشتن ابابیل یا زنده سوختن آن بجهت ساختن همچو سرمه جائز است یا نه وآن سرمه که از ابابیل سوخته است پاک است یا نجس بینوا توجروا ج کشتن یعنی ذبح کردن جائز است ولکن مکروه است وکشتن غیر ذبح نیز جائز است وکراهتش اشد است وسوزاندن آن اشد کراهت میباشد از هردو زیرا که سوزاندن مخصوص خداوند است ...... سوزاند وسوخته اش اگر ذغال شود در پاک بودنش اشکال است واگر خاکستر شود پاک وباضرورت واحتیاج قطعاً جائز است وبی ضرورت هم جائز است هرچند مکروه است والله العالم س اگر کسی مرد مومن و مسلمانی را بکشد بلاجرم عمداً آیا جمله گناهان مقتول برگردن قاتل میرود و مقتول مستحق بهشت میشود یا نه ج در بعضی اخبار چنین وارد است حتی آنکه تعلیل میکنند باینکه شاید اگر زنده میماند توبه میکرد ولکن این منزل است بگناهانی که حق الله صرف باشد نه حق الناس واما آنکه مقتول بهشتی میشود بواسطه قتل بی اصل است بجهت اینکه بهشت رفتن مشروط باسلام وایمان میباشد اگر مقتول از اهل ایمان است بهشت میرود والا نه والله العالم س شخصی حضرات نبی وائمه صلعم و دیگر انبیای سابقین علیهم السلام و بهشت و دوزخ را بعالم رؤیا بیند باینطور که در عالم رؤیا اشکال دیگر مصدق باشند ونیز ازینکه شیاطین بصور انبیا علیهم السلام وائمه طاهرین صلوات الله علیهم متشکل نمیشوند پس این رؤیا را صادق دانستن درست است یا نه ج بلی رؤیا صادقه است انشاء الله ولکن تعبیر رؤیا مشکل ومعنی خواب کار هرکس نیست س شخصی بعد از ربودگی صورتی

مسئله قتل مؤمن و مسلمان

مسئله خواب

نورانی را قریب خود دائماً بیک هیئت می بیند واکثر از مضار وازمنافع وانجام امور مشوشه بامارات وعلامات اطلاع میدهد وازید وظهور این امر گاهی محتلم نشده واکثر ساکت ودر عبادت خوشنود میدارد ودر عالم بیداری دل آن شخص را بنحو در رجوع میکند یعنی بیاد خود میآرد ونمیگذارد که کثرت اکل وشرب یا نوم یا اجتماع مال وزینت دنیوی نماید واگر احیاناً جمع کرد بدزدی وغیره از دست او میرود وبعد ازین خوشنودی خود را رفتن مال در رویا ظاهر میسازد واگر احیاناً اراده امر غیر مشروع کند او را تکلیف بگریه وزاری وتوبه وانابه میدهد ودر هنگام سیر و پرهیز دو دو سه سه ماه شوق آب طعام ونوم وراحت نمیشود وگاهی در امر تشویش بیوقت ربودگی آمده از انجام امور اطلاع میدهد الا این جمله امور باختیار آن شخص نیست پس این چه چیز است آیا از قسم شیاطین است یا خیر ودر صورت احتمال شیاطین چاره حفظ آن چیست ج از قسم شیاطین نیست قطعاً حدس داعی براین است که این همزاد شخص است که هرکسی در وقت ولادت خود همزاد دارد آن همزاد چون مؤمن است وشفیق است شما را بخیر وا میدارد ولکن شما گول نخورید که بسا میشود که آن شیطان باشد وشما را میخواهد فریب بدهد پس هرچه مطابق شرع است قبول کنید والا فلا واگر نمیدانید که این شرعی است یا نه بعالم متدین رجوع کن والله العالم س دعا کردن برای طلب مرگ خود که خدایا زود مرا بمیرانه شرعاً جائز است یا نه ...... داخل لذت نفس است واگر همچو دعا کرده وزود مرد بلا توبه ...... یا خیر بینوا توجروا ج دعا کردن برای مرگ ضرر ندارد لکن خوب نیست چنانچه دعای طول عمر هم خوب نیست مگر بنحوی که امام علیه السلام در صحیفه وغیر آن فرموده است که اللهم اجعل حیوة زیادة لی فی کل خیر والوفات راحة لی من کل

مسئله طلب مرگ و دعا

شیٰ ودرجائی دیگرفرموده وعمّرنی ماکان عمری بذلة فی طاعتك فاذا كان عمری مرتعا للشیطان فاقبضنی الیك ودرهرحال طلب مرگ جائزاست مگرانکه بداند که مستجاب الدعوة میباشد وبداند منشاء تفویت حقوق واجبه ازرد امانات وحق الناس وحق الله ازتوبه وغیران میشود وبهتران است که بگوید اللهم احینی ان کانت الحیوة خیرالی و امتنی ان کانت الممات خیرالی س درعریضه حضرت صاحب عجل الله فرجه وسهل الله مخرجه که کتبت یامولای است الی اخر مطلب درانجای کذاو کذا چگونه مینویسند که بعدازان معنی عبارت فیما لاطاقة لی بحمله درست آید ج بنویسند فی امر اداء دینی مثلا او تزویجی او الوزارة او السلطنة او الحبس او الشدة ونحوها فیما لاطاقة لی بحمله س درعریضه مذکوره که ان قبله فرموده اند مطلب را باینطور بنویسند که فی امر اداء دینی او تزویجی والوزارة او السلطنة او الحبس ونحوها فیما لاطاقة لی بحمله درینصورت درامراداء دین وتزویج ووزارت وسلطنت معنی فیما لاطاقة لی بحمله درست نمیاید مگر درحبس البته درست میاید چراکه آنجا عدم طاقت تحمل بسبب عدم ادا دین وعدم تزویج وعدم وزارت وسلطنت است نه که بسبب خوداداء دین وتزویج ووزارت وسلطنت چنان قلمی فرمایند که معنی فیما لاطاقة لی بحمله درهرمطلب درست بیاید ج فیما لاطاقة لی بحمله اعم است ازافعال موذیه مثل حبس وظلم یاازنرسیدن به محبوب ومعشوق وترك اداء دین که فرموده لاهم کهم الدین ونحوها واین واضح است س هرگاه یکی ازگوی های ضریح حبیب ابن مظاهر را که برزمین افتاده بود شخص بنیت تبرك باخود بدار دبرداشت ومیخواهد که عوض ان مثل آن یا ازان بهتر تازه درست کرده نصب کند یا درهمان جا بگذارد جائزاست یا نه ج بلی جائزاست لکن گذاردن باید ازخود وبه نیت خواد

نباشد بلکه بعوض صاحب گویهائ بگذارد که ثوابش راجع بمالك گوئی اول شود والله العالم س بعض علماء العصر تامّل بان الله تعالی لایخلو عن فعل ابدا او بعضهم مخالف له یقول من قال بهذا القول فانه منکر بضرورة من ضروریات الدین ویعلّ من مخالفت الاوّل یقول یلزم منه تعدد القدما از اوّل ماخلق الله نور نبینا المصطفی صلی الله علیه واله والمفروض انه تعالی هو الازل والازل من لایکون له ابتداء ولا انتهاء وهو تعالی ازلی وعلی قوله فی الاوّل لایخلو عن فعل فیلزم منه ان النبی صلی الله علیه واله قدیم مقارن له تعالی بمعنی انه خلق اولا والمفروض انه تعالی لا اوّل له فالنبی صلی الله علیه واله قدیم ورد بان النبی صلی الله علیه واله حادث بمعنی انه صلی الله قائم بالغیر بخلاف الله تعالی فانه قائم بذاته فمرجع النزاع الی معنی الحادث والقدیم فبعض قال الحادث هو المسبوق بالعدم وبهذا المعنی یقول ان النبی صلی الله علیه واله لیس بحادث بهذا المعنی فیلزم قدمه صلی الله العیاذ بالله وقال اخر الحادث هو القائم بالغیر مطلقا اعم من ان یکون مسبوقا بالعدم کسائر المخلوقات اولم یکن کالرسول صلی الله علیه واله فهو حادث ولیس بقدیم والکاتب المتحیر یتمنی من اهالی الفضل و العلم الفرق بین الحادث والقدیم کی یزول تحیره ج بسم الله وله الحمد اما الفرق بین الحادث والقدیم واما مسئلة القدوم والحدوث فالکلام فیه طویل الذیل لاتسعه هذه الصحیفة سیّما فی هذه الایام التعزیة ولکن نبیّن لك انشاء الله ماتعتد به علی الفهم والاعتقاد فاعلم ان معنی الحادث واضح وهو الذی یعبّر عنه بالفارسیة تبو شد والقدیم ایضا واضح وهو الذی یعبّر عنه بالفارسیة همیشه بود واما اطلاق قدیم بچیزی کهنه وعرفی قدیم که مشابه شده یا بیشتر بمجاز است

مسئله عریضه حضرت صاحب

مسئله گوی ضریح

مسئله حدوث وقدم

ولكن جعل اهل الكلام الحادث على قسمين الحادث بالذات والحادث بالزمان وارادوا بالاول ما افتقر الى العلة وان كان قديمًا بالزمان كانهم ارادوا بالثانى معناه المتعارف المتبادر وكذا جعلوا القديم على قسمين قديمًا بالذات وهو منحصر فى الله سبحانه تعالى وهو ما ليس له علة وليس بذاته وقديمًا بالزمان وهو ما ليس لوجوده بحسب الزمان بداية الا انه بحسب ذاته مفتقر الى العلة فاذا فرض مثلاً قدم الشمس والقمر بالذات فرض عدم انفكاكهما عن الضوء والنور فيصدق على الشمس والقمر انهما من القديم بالذات ويصدق على الضوء انه قديم بالزمان لا انه قديم بالذات لانه معلول الجرم ولا يعقل تقدم المعلول ذاتًا والا لم يكن معلولاً وعلى هذا فالنسبة بين القديم والحادث صارت واضحة ومنه الكلام ان الحادث معناه الذى حدث ووجد وهو على قسمين الحادث بالذات والحادث بالزمان كما ان القديم معناه الذى لم يسبقه العدم وهو ايضًا على قسمين القديم بالذات والقديم بالزمان لان عدم سبق العدم على قسمين عدم سبق العدم بالذات وعدم سبق العدم بالزمان فالقديم بالذات مع الحادث بالذات متباينان كما ان القديم بالزمان مع الحادث بالزمان ايضا متباينان واما القديم بالزمان مع الحادث بالذات فيجتمعان اذ معلول القديم بالذات اذا فرض قدمه يصدق عليه القديم بالزمان كما يصدق عليه الحادث بالذات اذ نور الشمس وضوء الشمس اذا فرض دوامهما وعدم انفكاكهما عن الشمس والقمر يصدق عليهما القديم بالزمان لانه فرض انه لم يسبقهما العدم زمانًا كما يصدق عليهما الحادث بالذات اذا الفرض كونهما معلولين والمعلول لا يعقل تقدمه ذاتًا والا لم يكن معلولاً والقديم اذا قيد بالذات تباين مع الحادث

سواء قيد بالذات او بالزمان او لوحظ مطلقًا اى بدلا مع الحادث كذلك يكون النسبة عمومًا من وجه بينهما فان فى الواجب بالذات والحادث بالزمان يجتمعان فى القديم الزمانى والحادث الذاتى كما ان النسبة بين القديم بالذات مع القديم بالزمان عموم وخصوص مطلق اذ كل قديم بالذات قديم بالزمان ولا عكس والحادث عكسه يعنى ان الحادث بالزمان خاص والحادث بالذات عام اذ كل حادث بالزمان حادث بالذات ولا عكس فتبصر فالكل واضح بعد التصور اذا عرفت ذلك فنقول تحقيق قدم العالم وحدوثه لا يسعه [illegible] الا هوا فى هذا الباب الاعتقاد بان العالم اعنى تمام ما سوى الله حتى النبى صلى الله عليه وآله والائمة عليهم السلام روحى لهم الفداء وحتى المشية التى وردت فى الاخبار بانها محل المشية حادث بالحدوث الذاتى والزمانى وان الازلية والقدم مطلقًا من خواص الواجب لا يشاركه غيره كما نقل عليه اجماع المليين ويدل عليه الاخبار المتكثرة فى نهج البلاغة وما قيل كلام القدماء او الاخبار بالحدوث الذاتى يحتاج الى دليل بعد ان كان الحدوث الزمانى هو المتبادر وبالجملة الاولى بل اللازم حتمًا الاعتقاد بان كل شئ سوى الله وجوده فى طرف الازل متناه بخلاف الله سبحانه وعدم خلو الله عن الفعل ممنوع اولاً لان الفعل وعدمه يدور مدار الحكمة والعلم بالاصلح وتمنع ان المصلحة فى القدم وان المصلحة دائمية ويكفى للمانع المنع ومجرد الاحتمال فى الدليل العقلى غير مفيد وغير مقيد ثانيًا لان القبض والامساك وعن الايجاد وعن الخلق ايضًا فعل مع القدرة على خلافه ولا ينحصر الفعل فى البسط نعم لو قلنا بان الله سبحانه لا يخلو من فيض اصلا لتلهم القدم فى الجملة ولو قلنا بالحركة الجوهرية فالحدوث الذاتى والزمانى من الواضحات كما قال فى شواهد الربوبية وقرة العيون بل لا من حظ الممكن وتصور حقيقته وافتقاره الذاتى راى انه

لایلیق بالقدم فی نفسه وانه فقیر بحض وسواد بحت ولیس محض وعدم بحت لامن جهت تلقاء الرب فهو فی نفسه فی کل ان عار عن الوجود فکیف بالقدم مع انه لو کان ازلیاً لکان ابدیاً اذ کلما لا ابدائة له لا نهایة له وهرچه آغاز ندارد نه پذیرد انجام ولا یجوز علی الخلق الفنا وعدم البقا وهو ایضاً خلاف الاخبار الکثیرة والحال انه قد ورد الاخبار الکثیرة بفناء الاشیاء غیر الله سبحانه وبالجملة الاعتقاد السالم عن الکفر ما ذکرنا والافنیه ای الاعتقاد بالقدم الزمانی اما الفسق کما فی کلام بعض الفقهاء او الکفر کما فی کلام بعض آخر وقد نقل عن العلامة دعوی الاجماع علی کفر من قال بالقدم فالاعتقاد السالم ما ذکرناه والله العالم **بسم الله وله الحمد**

که این رساله سوال وجواب از فتاوای احقر که مدتی مدید بود که مبوب بباب وترتیب ونظم کتب فقهیه نداشت وحال که سنه ۱۲۹۴ هجریه باشد بسعی واهتمام جناب مستطاب قدسی انتساب فخر الحاج والذاکرین حاجی سید نواب جان هندی عظیم آبادی زید فضله وتوفیقه جمع شده واهتمام در تصحیح شده ومقابله نموده شد که عمل بآن بی عیب باشد امید از خداوند منان که ببرکت اجداد طاهرینش این سوال وجواب یا نسخه سوال وجواب که به تبریز رفته چاپ شود وشیعیان تماماً ازین منتفع شوند واین نسخه از جهات عدیده بهتر شده والله العالم وانا الاقل الجانی زین العابدین المازندرانی

تمام شد

عبده العابد الراجی زین

دستخط خاص جناب شیخ دام ظله العالی

دستخط مقابله کننده بعد نظر ثانی در کربلا

آنچند مسئله در ابتدای سنه ۱۲۹۰ هجری که از کربلای معلی از دستخط جناب شیخ دام ظله رسیده مرقوم میشود

س حیوان جلال که تخم وبچه اش تازه از شکمش بیرون آمده مثل مرغ وشتر در حکم جلال است که حرام است یا نه بینوا ج بچه جلال وتخم جلال که در حال جلل منعقد شده اند وقبل از استبراء بیرون آید حرام است س بعد ذبح حیوان اگر بچه مرده یا تخم از شکمش بیرون آید حلال است یا حرام بینوا ج بچه شکم اگر مو در آورده باشد ذبح مادر کافی است در حلال بودنش چون تام الخلقت شده واگر مو در نیاورده باشد حرام ونجس است وتخم اگر صلب وسخت شده باشد پوست رویش آب بکشند ودرونش از سفیده وزرده پاک است وحلال است واگر پوست رویش محکم وسخت نشده اجتناب نمایند ونخورند والله العالم س در وقت تولد نصف بچه از شکم حیوان بیرون آمده ونصف [illegible] شکم است که حیوان را حلال شد ذبحش کردند در اثناء ذبح یا بسبب [illegible] حیوان آن بچه که نصف بیرون آمده بود مرد آیا آن بچه حلال است یا حرام بینوا توجروا ج آن بچه حرام است مگر اینکه قدری بسیار کم بیرون آمده باشد که صدق جنین براو بکند آنوقت ذکاة [illegible] ذکاة [illegible] میشود س پیشنماز بلا عذر شرعی نماز فریضه را از وقت فضیلت در تاخیر اندازد عادل است یا نه وآیا این از گناهان کبیره است یا خیر بینوا ج جائیکه تاخیر نماز مستحب است که قریب بیست موضع میباشد از اول وقت نماز کردن [illegible] نیست وجائیکه تعجیل مطلوب است لکن تاخیر [illegible] اندازد بجهت [illegible] توسعه آن هم ضرر ندارد وضرر [illegible] ندارد والله العالم س غیر مجتهد خواه اخباری باشد خواه اصولی اگر موعظه کند در باب جمعه باین نحو که نماز جمعه در غیبت امام حرام است وآنانکه نماز جمعه [illegible]

درغیبت غاصب اند که حق امام را غصب میکنند وطعن کند بر علماء که نماز جمعه به نیت وجوب تخییری یا عینی یا به نیت استحباب میخوانند و مقصودش ازین موعظه این باشد که مردم نماز جمعه را ترك کنند ونخوانند آیا جائز است یا واعظ فعل حرام کرده و عاصی و فاسق شده بینوا توجروا

ج واعظ غیر مجتهد قولش مثل بولش میباشد در بیان احکام اگر از خود بگوید چه اعتبار دارد مدار بر قول علماء باشد وحق آنست که نماز جمعه حرام نیست بلی حق اهلبیت علیهم السلام است ولکن نواب ایشان بمنزلهٔ ایشان حاکم میباشند اگر این واعظ از مجتهد زنده نقل میکند بحث بران مجتهد است نه واعظ واگر از قول خود بگوید وچند حدیث پشت کتابی دیده واعظ فاسق وعاصی میباشد والله الهادی

س درجائیکه در بین کم ازیك فرسخ دو نماز جمعه میشود یکی مقدم ویکی مؤخر وماموین هر دو امام را عادل بدانند تکلیف ماموین در شریك شدن بجماعت چیست واگر ماموین امام اول را عادل بدانند ودومی را غیر عادل یا عکس آن تکلیف ماموین چه چیز است ودر همین صورت اگر هر دو نماز یك دفعه شود یعنی تکبیر هر دو امام برابر واقع شود ماموین چه کنند بینوا توجروا

ج مقدم صحیح ومؤخر باطل ومقارن هم باطل است وتکلیف ماموین این است که بنماز صحیح اقتدا کنند ودر باطل در صحت اقتدا نکنند ودر سوال وجواب ذخیرة المعاد ظاهر اذکر شده

س آیا ختم دوازده امام خواجه نصیر طوسی چنانکه متداول ومشهور است که روز شنبه شروع کند وهر روز یازده مرتبه بخواند با غسل وبعد غسل یا وضو وجامهٔ پاك بپوشد وطیب همراه برداشته باشد واگر در مسجد باشد بهتر است تا روز جمعه آنگاه یازده بار هر روز تا یك هفته بخواند وبعد از ختم هر روز یکمرتبه بخواند جائز است باین طریق یا نه بینوا توجروا

ج بدانکه در آخر تحفة الزائر در توسلات ائمه در دهم آن توسلی ذکر کرده

خواجه علیه الرحمه ان توسل را بحسب فکر خود در فقرات آن افزوده وعبارت قضای حوائج آن از مجربات است رجوع بتحفه نمائید وبخوانید چون خواجه مرد بزرگی میباشد بطور تالیف خواجه هم بخوانی ضرر ندارد وختم بطریق متکثره است بحسب اجازه صاحب نفس هم خوب است وحدیث نیست والله العالم وانا الاقل زین العابدین المازندرانی

عبده العابد الراجی زین

دستخط جدید جناب شیخ دام ظله العالی بعد نظر ثانی

بسم الله وله الحمد این کتاب سوال وجواب ذخیرة المعاد که از حقیر میباشد در سنه ۱۲۹۶ نود وشش چاپ شده برسلا افتخار السادات والاشراف حاجی سید نواب جان دو جلد رسیده واز اول تا آخر بقدر الوسع دیدم ونظر ثانی نمودم غلطی که در چاپ واقع شده گرفتم وتغییر وتبدیل بعضی از الفاظ وعبارات هم نمودم ولکن ضرر بمطلب ندارد وحکم صحیح است عمل بهر دو هم صحیح است وانا الاقل الجانی زین العابدین المازندرانی

عبده العابد الراجی زین

ملحقات در مسائل جدیده که بعضی از آن در توجیه مسائلی ست که مردم در آن قیل وقال دارند دستخطی ومهری جناب شیخ مد ظله

س عرض میشود خدمت مجتهد العصر والزمان جناب شیخ زین العابدین المازندرانی دام ظله العالی که در کتاب ذخیرة المعاد در بحث استحاله در باب حاصل از نجس ومتنجس که قلمی فرموده اند پاك وحلال است توجیهش بیان

فرمایند ج سر طهارت اینست که عرق بنجاسات مندرج در اسم آن نجاست
مثل بول و غائط و منی نیست حتی از عرق جنب از حرام بر فرض نجاست اگر
زیاد جمع شود و عرق بکشیم نمیگویند که هذا عرق الجنب من الحرام بل یقولون
هذا عرق الجنب من الحرام و اصالت طهارت سلیم از معارض است
علاوه آنکه بمقتضای حکمت انقلاب هوای عبا در نجس عرق شده واین
بالذات پاک است وحلال هم هست بجهت فرض عدم اسکار وعدم خباثت
که اگر مسکر باشد مثل شراب حرام است س گفتن الصلوة خیر من النوم
در اذان صبح که نوشتند ضرر ندارد توجیهش قلمی فرمایند بیّنوا
ج چون خلیفهٔ ثانی ایراد کرد برین فقره از اذان که حیّ علی خیر العمل باشد
باینکه این چهار رکعت نماز مثلاً یا این دو رکعت چگونه میشود بهتر
باشد از بل یا مسجد ساختن مثلاً وجهاد کردن صحابه گفتند پس چه
بگوئیم گفت بگوئید الصلوة خیر من النوم حقیر من هذا الباب والتقیه گفتیم
که اگر الصلوة خیر من النوم بگویند ضرر ندارد و مطابق واقع است جزماً
و نقیه ثواب دارد ولکن بقصد جزئیت نگویند که حرام است اما چون دیدیم
پاره از اشخاص نمی فهمند در رساله بملاحظه بعضی از نکات خط کشیدیم
که نخوانند و ننویسند س در ذخیرة المعاد در باب مکاسب جواز
الات لهو مثل طبل و صنج وغیره همراه علم تعزیه داری سید الشهداء
علیه السلام در صورتیکه مثلا غرض از طبل طبل حرب باشد و غرض
از زدن آنها تذکر زدن مخالفین در روز عاشورا باشد که قلمی
فرموده اند توجیهش ارشاد فرمایند ج وجه جواز آن در انصورت
ظاهر میشود از وجه جواز پوشیدن لباس زن در تعزیه که مقصود
از لباس زن پوشیدن نه اینست که خود را زن قلم بدهد بلکه مقصود
حکایت از زن است قولاً و فعلاً و لباساً فتامل جیداً فانه دقیق

نعم لا یجری بالنسبت الی ما هو لهو جزماً علی کل حال و لا یختلف بالقصد
کالغناء و بعض الات اللهو مثل تار و نی و نحو ذلک والله العالم س
جواز فحش دادن بغیر مؤمن بدشمنان و غاصبان حق اهلبیت علیهم السلام
و در فحش نام عورت مادر و خواهران دشمنان اهلبیت را آوردن
هرگاه مادر و خواهران شان هم دشمنان اهلبیت باشند که در
ذخیرة المعاد در باب مکاسب مرقوم فرموده اند توجیهش بیان فرمایند
ج این در بحث تجارت که فقهاء متوجه بعضی از معاصی شده اند
مثل غیبت و فحش و تشبیب وغیر آن متوجه شدیم و مباحثه نمودیم
و دلیل آن اولاً اختصاص دلیل منع سب و شتم و فحش مؤمن
ثانیاً امر النبی حساناً بهجو المشرکین وقال انه اشد علیهم من رشق
النبال ویستفاد منه جواز فحش بغاصبین بالاولویة لان الهجو
والفحش بنزول تمام الکلام والغاصبون لحق اهل البیت اولی
بالعقاب و الهتک فی الدارین والله العالم س جواز دروغ
گفتن صریح در سه مقام یکی وعده با عیال دیگر در اصلاح
خصمین سوم در دفع ضرر مالی وجانی و عرضی از مؤمن از
خود در ذخیرة المعاد در باب الشهادت که مرقوم فرموده اند
توجیهش بیان فرمایند بیّنوا و توجروا ج در حدیث وارد
است و در کتاب وسائل عن جعفر ابن محمد عن ابائه فی وصیة
النبی لعلی ع قال یا علی ان الله احب الکذب فی الصلاح وابغض
الصدق فی الفساد الی ان قال یا علی ثلث یحسن فیها الکذب المکیدة
فی الحرب وعدتک لزوجتک والاصلاح بین الناس وکذب نائبه
ضرر ندارد و توریه نیز در کذب ضرر ندارد و فی الوسائل عن الرضا
علیه السلام قال ان الرجل لیصدق علی اخیه فینا له عنت من صدقه

فیکون کذابا عند الله وان الرّجل یکذب علی اخیه یرید به نفعه فیکون عند الله صادقا و فی حدیث بکر بن اعین عن ابی عبد الله فی الرّجل یستاذن علیه فیقول للجاریة قولی له لیس هو ههنا قال لیس بکذب نعم الاحسن للمؤمن الکامل ان یجتنب عن الکذب مهما امکن ففی نهج البلاغة عن امیر المؤمنین انّه علامة الایمان ان تؤثر الصّدق حیث یضرّک علی الکذب حیث ینفعک و انا الاقلّ الجانی زین العابدین
س احوط مطلق که در رساله بیان فرموده اند ترک آن جائز است یا نه **ج** غالبا انچه در خاطرم میباشد احتیاط مستحبّی میباشد **س** هل یجوز المقلّد العمل علی فتاوی الشیخ المرتضی اعلی الله مقامه فی دار البقا علی جمیع کتبه ام لا **وایضا** اذا لم یجد المقلّد فی مسئلة حکم مجتهده الّذی یقلّده الان و یضطرّ الیه ام یحتاج مطلقا فهل یجوز له ان یعمل علی القول المشهور من کتب الفقهیّة للعلماء الاعلام رضوان الله علیهم ثمّ علی الاشهر ثمّ علی الاظهر ثمّ علی الاصحّ و الاشبه مرتّبا ام لا و هل یجوز ایضا لدی الجناب المقلّد کم اذا اراد ان یعمل علی احکام کتب العلّامة اعلی الله مقامه فی دار الکرامة کالقواعد و منتهی المذهب و غیرهما ام علی کتب المحقّق صاحب الشرائع ام علی کتب الشهید الثانی کالمسالك و الرّوضة البهیّة و غیرهما ام علی کتب مبسوطة کالمدارك و غیره ام علی کتب آقا السیّد علی طباطبائی رضوان الله علیهم **ج** قد ذکرت جواب هذا السّؤال فی الرّسالة و غیرها بانّ الاعتماد علی المشهور و بعض الکتب بل تقلید الاموات فی حال الاضطرار جائز سیّما اذا کان علی طبق الاحتیاط **س** منزوحات یعنی کشیدن دلوهائی مقرّره چاه و کیفیت آنرا بیان فرمایند **ج** باید دانست که جمعی از علماء متاخّرین چاه را مثل چشمه و کرو جاری میدانند و میفرمایند که بملاقات نجاست نجس نمیشود بلی بتغیّر اوصاف

ثلثه او یعنی رنگ و مزه و بو نجس میشود و نزح یعنی کشیدن دلوهای مقرّره چاه را واجب نمیدانند داعی نیز مستحب میدانم و بدین سبب در این کتاب و در زینت العباد متعرض نشدم و اگر کسی استحبابا یا احتیاطا یا تقیّة بکشد ضرر ندارد و از باب تسامح در ادلّه سنن دقّت لازم ندارد پس اگر عمل کند بانچه در حدیقه و غیره مذکور است ضرر ندارد در مردن شتر چه ماده و چه نر خصوص گاو نر و منی خواه از انسان خواه از غیر آن و خون حیض و نفاس و استحاضه و شراب **تمام آب** را بکشند و بعضی ملحق نموده اند هر مسکر مائع را چون شراب عسل یا مویز یا خربزه و مانند آن و بعضی ملحق کرده اند خون نجس العین چون سگ و کافر و خوك والخ فرموده اند ظهور ی ندارد و ضرری ندارد بلکه در عرق جنب از حرام و جلّاله بر فرض اینکه بنجاست قائل باشیم بلکه در هر ما لا نصّ فیه اگر تمام را بکشند بهتر است مثل مردن فیل و غیر آن از ما لا نصّ فیه و در مردن اسب و استر و خر و گاو ماده **یك کر** نزد اکثر علماء و بعضی در خصوص گاو ماده نیز حکم بتمام آب نموده اند و در مردن انسان مسلم چه زن و چه مرد و چه طفل **هفتاد دلو** و بعضی در انسان کافر حکم بکشیدن **تمام آب** نموده اند و در غیر آدمی اگر از هم بپاشد و متفرق الاجزاء شود **چهل** دلو و بعضی **پنجاه** گفته اند چه تر باشد چه خشك و اگر از هم نپاشد **ده** دلو و بعضی **سه** دلو را کافی میدانند و در ریختن خون بسیار چون ذبح گو **پنجاه** دلو و بجهت خون کم چون مرغ و نحوه **ده** دلو و روایت صحیحه ناطق است که بجهت خون کشتن گوسفند **سی** دلو یا **چهل** دلو و در کشتن مرغ یا کبوتر یا خون رعاف که خون دماغ باشد **چند** دلو و بعضی گفته اند که **بیست** یا **سی** دلو بکشند و برای باران مخلوط ببول و غذره آدمی و غذره سگ که در چاه رود **سی** دلو و از برای مردن

سگ و گربه و هر چه در جثه مانند اینها باشد یا مابین اینها باشد اشهر
میان علما آنست که چهل دلو بکشند و از برای بول مرد نیز چهل دلو
و از برای ریختن چند قطره نیز چهل دلو بلکه در ریختن بول تمام چاه
را بکشند احوط است بلکه در بول صبی تمام آب وارد است و اگر سگ
زنده بیرون آید از چاه هفت دلو و همچنین برای غسل کردن جنب که
خالی باشد بدنش از نجاست عینیه هفت دلو است بلکه برای دخول
جنب و غسل هفت دلو کشیدن بهتر است و بعضی گفته اند که این نزح
بجهت نجاست نیست بلکه بجهت اینست که آب چاه بغسل طاهر است و مطهر
نیست پس این نزح برای سلب مطهریت است و در صحت غسل نیز خلاف
کرده اند و لکن غسل صحیح است بلی احوط اعاده غسل است و از برای مردن
مرغ از شتر مرغ تا کبوتر هفت دلو و از برای مردن موش نیز هفت
دلو و اگر از هم پاشیده باشد پنج دلو و از برای مردن چلپاسه که ماسلی
میگویند نیز هفت دلو و از برای بول کودکی که غذای او غالب بر شیر
باشد تا بالغ شدن هفت دلو اگر شیر خواره باشد یک دلو
و از برای مردن گنجشک و شبیه آن یک دلو و بهتر سه دلو است
و اگر حیوانی که نفس سائله نداشته باشد یعنی خون جهنده از رگ ندارد در
چاه بمیرد چاه نجس نمیشود و لکن بهتر آنست که از برای مردن مار و عقرب
و چلپاسه سه دلو بکشند و همچنین اگر فضله حیوانیکه گوشت آن را
نمیخورند در چاه بیفتد چاه نجس نمیشود و بهتر آنست که برای فضله مرغ
خانگی پنج دلو بکشند و پوست مار که در حال حیات از او جدا شود پاک است
و همچنین پوست وزغ **تنبیهات** اول آنکه در جمیع اقسام کشیدن
آب سوای کشیدن تمام آب اول باید سبب نزح را بیرون آورد و بعد
مشغول بنزح شوند دوم آنکه اکتفا میشود بدلو یکه متعارف آن بلد است

یا آنکه متعارف آن چاه است و بهتر آنست که بدلوی که دو من و نیم شاه
آب بگیرد تخمینا بکشند سوم آنکه کافی نیست یک دلو بزرگ که مثلا ده دلو
آب بگیرد بجهت آنکه شاید بعضی از ماده چاه بتدریج را مدخلیتی باشد
پس در تطهیر چاه بجای هفتاد دلو یا کمتر یا بیشتر یک دلو بزرگ که هفتاد
دلو آب بگیرد در یک دفعه کافی نیست چهارم آنکه مطهر چاه منحصر بنزح
نیست بلکه آب باران و اتصال به کر یا القاء کر نیز مطهر چاه است بلکه اگر
چاه را از زیر زمین جاری کنند پاک میشود و چاه نجف اشرف چون
غالبا جاری است حکم چاه را ندارد پنجم آنکه اگر آب چاه بعد از نجاست فرو
رود و بعد از آن عود کند اقوی سقوط نزح است و احوط بقاء حکم است
مادامیکه نزح نشده و در حدیقه فرموده که اگر در حین کشیدن مقدر هنوز تمام نشده
آب چاه تمام شود مشهور آنست که پاک میشود و احتیاج نزح بقیه دلوها
نیست و اگر بعد از بیرون آمدن آب بقیه را بکشند بهتر است ششم
آنکه حکمی که معلق بحیوان یا انسان شده صغیر و کبیر در حکم یکی است هفتم
آنکه اگر اسباب مختلفه در چاه بیفتد مقدر هر یک آنرا بکشند و اکتفا
بنزح اکثر یا تداخل نکنند هر چند در جائیکه حکم بر طبیعه شده مثل شراب
و بول که بر قلیل و کثیر صادق است تداخل قوی است هشتم آنست که اگر آب چاه
متغیر شود بملاقات عین نجاست که طعم آن نجاست یا بوی آن نجاست
یا رنگ آن نجاست را بگیرد بملاقات نه مجاورت بلا اشکال و بی خلاف
نجس میشود و مطهر او اینست که آنقدر بکشند که زوال تغیر شود و اگر
نزح مقدری داشته باشد بهتر که نزح مقدر را بکشند هر چند زوال
تغیرش شده باشد هشتم آنست که بتبعیت آب چاه سنگ و چوب
ریسمان و حواشی چاه و دست و لباس آبکش نیز پاک میشود هر چند
نجاست به تغیر شده باشد نهم آنست که اگر زوال تغیر بنفسه شده باشد

اقوی اینست که حاجت نزح نیست ولکن بهتر آنست که آنقدر بکشند که اگر بود باینقدر زائل میشد بلکه بهتر آنست که نزح مقدر آن نجاست را نیز بکشند دهم آنست که در نزح جمیع دلو خاص معتبر نیست و در آب کشی اسلام وعدالت ومرد بودن وقصد وغیر آن شرط نیست بلکه اگر به حیوان نزح کند کافی است یازدهم آنکه اگر نزح جمیع متعذر یا متعسر باشد تراوح کنند با چهار کس یا بیشتر دو دو بکشند که یکی اندرون چاه رود و دلو پر کند و دیگری بکشد وهکذا از اول صبح صادق تا شام وقبل از صبح مقدمةً وبعد از شام قدری مقدمةً ومرد باشند نه زن ونه خنثی ونه طفل ونزح تراوح را در روز باید نه شب هرچند شب دراز تر باشد ونه مرکب از روز وشب ودر اکل ونماز جمعه وجماعت اجتماع ایشان جائز است ولکن احوط آنست که برای غیر نماز جمعه باهم مجتمع نشوند دوازدهم آنکه بالوعه وچاه که پهلوی یکدگر باشند ضرر ندارد ومظنه سرایت آب بالوعه بچاه معتبر نیست ودر حدیقه فرموده که سنت است دور بودن بالوعه وچاه از چاه مقدار پنج گز بر گز دست که دو گز ونیم شاه باشد تقریبا اگر زمین سخت باشد یا مقر آب چاه بلند باشد یا چاه در طرف شمالی باشد وبالوعه در طرف جنوب والا سنت است که هفت گز باشد که سه گز ونیم شاه باشد ۵

وانا الاقل زین العابدین المازندرانی

س هل یصح لتقوی الکثیر الاسفل من الاعلی بطریق الرشح بحیث یتصل ماء الاسفل والاعلی ولکن لا علی سبیل الکثرة کالمیزاب وغیره ج الاتصال کاف ولا یشترط ان یکون علی الکثرة س شستن محل نجس چه غسل مجو باشد چه غیر مجو آیا غسالة آن شرط است که تمام ریخته شود ویا بر ریختن فی الجمله کفایت است هرگاه بآب قلیل شوید ج ریختن غساله فی الجمله کافیست وریختن تمام غساله شرط نیست در حصول غسل ثانی

آب

تطهیر محل بحجر

بل اصلا ریختن غساله شرط نیست در تعدد غسل والله العالم س ظرف سفالین وکاشی هرگاه جائی روغن باشد ورطوبت دهنیت داشته باشد باین معنی که روغن خوار باشد وبعد فضله موش دران بیفتد تطهیرش بچه نوع است ج تطهیرش بآب میشود واحتیاطا چیزی بمالند که چربی زائل شود واگر آب گرم داغ بریزند حاجت بچیزی نیست س کاغذ هرگاه بول موش یا گربه بر روی آن ریخته شده باشد در آب کر وبرند طاهر میشود یا نه وهرگاه طول بدهند در زیر آب تا خمیر شود واگر خط غیر چاپ باشد خط آن محو شود واجب است یا نه ج بمجرد فرو بردن در آب کر یا جاری یا چاه پاک میشود وحاجت به خمیر شدن ومحو آن نیست س در زمین تر مثل در آب باران نا پسند قدم باید رفت که کفش یا قدم پاک شود ج بعد از ازاله عین مسح مشی کافیست وبعضی تحدید کرده اند آنقدر راه رود که اگر عین نجاست بوده زائل میشد س عصیر عنبی جوش آمده ریخته شود در میان عصیر عنبی جوش نیامده که پاک است بعد ذهاب ثلثین پاک میشود یا نه ج پاک میشود بذهاب ثلثین مجموع س در شبهه محصوره اجتناب لازم است وملاقی آن محکوم بطهارت است یا غیر ج اجتناب لازم است وملاقی آن محکوم بطهارت است هرچند خود شی محکوم بنجاست ووجوب اجتناب میباشد والله العالم س شیء محصور تنجس موضع منه ولم یعلم بعینه ای موضع نجس فلو مسه جسم برطوبة موثرة فهل یحکم علی ذلک الجسم بالنجاسة ام لا ج ملاقی الشبهة المحصورة اذا لم یکن الملاقاة بالجمیع طاهر س اگر مسلمی اغذیه نجسه بخورد ودست ودهان خود را پاک نکند وغائب شود پس بعد مدت قلیله یا کثیره عند الملاقات در باب او حکم طهارت جاری خواهد شد یا نه ج در رساله است وکلام مجمل اینست که هرگاه احتمال نرود محکوم بنجاست است وهرگاه احتمال تطهیر

تطهیر ظرف

اغذیه وطهارت اجانب

میرود حکم بطهارت قوی است واحتیاط اگر منجر بوسواس نشود ضرر ندارد
والله العالم س دام ظلکم العالی رطوبتی که اندرون بینی است آیا بملاقات
شئ نجس نجس میشود یا نه و اگر بملاقی بعین نجاست شود لکن عینش زوال
یابد پس بحکم بواطن آن رطوبت خود طاهر خواهد شد یا حاجت بازاله
خواهد شد و اگر باطن دماغ خون داشته باشد که خشک شده باشد پس
هر رطوبتی که بلا آمیزش دم بر موضع دم گذشته بیرون آید نجس است یا
طاهر جواب بتفصیل شقوق زیب رقم شود ج رطوبتی که اندرون بینی
میباشد بملاقات متنجس یا بعین نجاست نجس نمیشود و همچنین باطن
چشم و باطن دهن بلکه عین نجاست اگر در رطوبت باشد اگر با عین نجاست
بیرون آید نجس است والا یا قطره آب است مانند که اگر با عین ریزه نجس [illegible]
از هم [illegible] نجس نیست [illegible] اگر باطن دماغ نجاست
[illegible] داشته باشد [illegible] بیرون آید الا آنکه [illegible] خون بگیرد
پاک است والله العالم س هرگاه شخصی از آب حوض مسجدی وضو بگیرد
و در مسجد دیگر نماز کند نماز آن صحیح است یا نه ج نماز آن صحیح است مگر
آنکه شرط کنند که وضو از آب حوض مسجد بسازد مگر نماز در آن مسجد بجا
آرد در بنوقت بنماز کردن در غیر آن مسجد معاقب نیست بلکه بترک نماز در آن
مسجد که شرط شده است بلی اگر شخص وضو قاصد بوده که وضو در آن
مسجد بسازد و قاصد بوده که وفا بشرط نماید دریوقت صحت وضو
مشکل است س هرگاه آب نهری داخل آب مباح برود خواه کم خواه
زیاد وضو و غسل بآن صحیح است یا نه ج اگر زائد باشد که باعث شرکت
شود صحیح نیست و قلیل آن ضرر ندارد س الوضوء بارتماس اعضاء
الوضوء صحیح ام لا وعلى الاول بالارتماس ام عند الضرورة والغسل في الماء
الراكد بحيث يرتمس بعد النية ويدخل تحت الماء ويحرك بدنه الا الرجلين

وقت الماء [illegible] ج الارتماس في الوضوء والغسل جائز وفي الوضوء مكروه
وفي الغسل [illegible] الترتيب فيحصل والارتماس هو في الماء يتحقق بالسير
بالتحريك [illegible] بعد ان [illegible] الاجزاء كل البشرة والله العالم س
پارچه که از کارخانه فرنگ یا از دکان بزاز کافر مثل چلوار که سفید که آهار
دارد و چیت قلمکار یا چاپ و پارچه ابریشمی که رنگش خام است آیا تطهیر آن
بجهت نماز لازم است یا نه ج تا علم بنجاست نباشد شستن آن لازم نیست
والله العالم س هرگاه از حریر محض سنجاف بقدر چهار انگشت یا زیاده که
اطراف عبا و غیره مثل جبه و حسینی که اهل ایران می پوشند و غیر از آن [illegible]
مثل کلاه بدوزند آیا پوشیدن آن در نماز بوسیر و غیر آن جائز است یا نه
ج بسم الله ولله الحمد بلی جائز است س هرگاه از کلابتون مذهب که
[illegible] نقره بوده باشد در اطراف عبا و غیره مثل جبه و کلاه و امثال آن کار
کرده باشند آیا در نماز جائز است پوشیدن آن یا نه ج بسم الله ولله الحمد بلی
جائز است على الاقوى والله العالم س عرض میشود که شفاهاً با استفتا
درآمده بود که [illegible] مطلا بیش [illegible] ندارد و اینجا که برساله ختام
الاتفاق مراجعه افتاد نیز همین معنی ظاهر شد اما نسبت انگشتر مطلا احوط
اجتناب نوشته شده است [illegible] احتیاط [illegible] از فتوی نیست ضرور است
که [illegible] مختصر فقها است پس اقرار حکم انگشتر از دیگر مطلا
را وجهی بخاطر نمیرسد [illegible] به الفتوی ایماء رود و دیگر اینکه
هرگاه حرمت تزئین بطلا مردان را مسلم است پس کسانیکه نزد ایشان
به ثبوت پیوسته است که هیچ مطلا خالی از طلا نیست بلکه طلا را از هر
مطلا جدا میکنند چنانچه در جمله اسواق بند کلابتون کهنه که میفروشند
نقره و غیره از کلابتون مطلا است و این نیست مگر بجهت اینکه افزون
طلا از نقره میکنند بهر کیف کسانیکه نزد ایشان این معنی متیقن است

آیا بحسب علم خود مکلف یا مشتبات ندانه مطلقاً مطلقاً یا نه دیگر جواز اتخاذ
ظروف از طلا و نقرهٔ غیر خالص منصوص رساله است پس آیا طلائی
ناقص نسبت بانگشتر یا زنجیر پوشیدنی نیز همین حکم جواز دارد یا نه ج بسم الله
ولله الحمد انگشتر مطلا نیز جائز است و احوط استحبابی است و اینکه فرمودید
احوط قبل از فتوی وجوبی است چنانچه مصطلح فقها است مسلم نیست بلکه
انچه دأب فقها است این است که احوط دلیل بر استحباب است و احوط فتوی
نیست و اینکه ذکر فرمودید این بخصوص اصطلاح سرکار آقا سید محمد
است نه اصطلاح فقها چنانچه شیخ استاد شیخ محمد حسن صاحب جواهر الکلام
اصطلاح ایشان این بود که احوط در رسالهٔ اشرف و کتاب شرح دلیل بر جواز
خلاف احوط است مگر اینکه باین عبارت بگوید که و هو احوط ان لم یکن اقوی
او ان لم نقل بکونه اقوی و اما اینکه فرمودید که مطلاً خالی از طلا نیست
مسلم است لکن حرام موجود در اخبار ذهب است نه ماء الذهب چنانچه
در روایت است یا علی لا تختم بخاتم من ذهب نفرمودند بخاتم من مذهب
و اختلاف عنوان باعث اختلاف حکم میباشد چنانچه بحر العلوم اعلی الله
مقامه در منظومه فرموده اند واختلف الاصحاب فی المذهب + و الحل
اولی سوی الذهب + بلکه انگشتر که طلائی خالص نباشد و مغشوش باشد
نیز جائز است مگر آنکه غش مستهلک باشد که صدق بکند که انگشتر طلا است
والله العالم س عمداً یا جهلاً در نماز بحول الله و قوته شخص گفته بجای
اقوم و اقعد نماز هائیکه خوانده باطل است یا نه و من بعد اگر باین قسم
بخواند چه صورت دارد ج باطل نیست و ترک مستحب و قطع آن جائز نیست
جهلاً و یا عمداً س جهلاً کسی قبل از سمع الله تکبیر میگفته بخیال آنکه
بعد از رکوع مثل بعد از سجود تکبیر دارد آیا نماز هائیکه خوانده عیب دارد
ج عیب ندارد و باطل نیست انشاء الله تعالی س قنوت نماز را

هر دعائی خوانده شود چه فارسی چه عربی و چه دعاء قرآنی چه ماثور و
چه غیر ماثور کافی است یا باید ماثور باشد ج هر دعاء عربی کافیست چه
قرآنی چه غیر آن و چه ماثور و چه غیر ماثور حتی بفارسی نیز جائز است
لکن بهتر ترک فارسی است در نماز چه در قنوت و چه در غیر قنوت و دعا
اگر بخواند بهتر این است که قصد وظیفهٔ قنوت نکند س ماموم مسبوق
باید نیت تمام نماز خود را نماید و بعد از اتمام نماز امام قصد انفراد نماید
یا آنکه بقدر باقی مانده از صلوة امام باید قصد اتمام نماید ج قصد تمام
بی معنی است و قصد بقیه کافیست و قصد اقتدای مطلق بدون قصد
تمام و بدون قصد باقی کافیست س ماموم در ابتدای صلوة قصد
آن دارد که در بین صلوة امام قصد انفراد نماید آیا باید همان در ابتدای صلوة
این نیت نماید یا آنکه نیت اتمام تمام صلوة نماید و بعد در بین قصد انفراد نماید
ج قصد اتمام نماز لازم نیست و قصد بعض رکعت نیز کافی است بلکه قصد
مجرد رکوع یا تا رکوع نیز کافی است علی الاقوی چون از ادله استفاده شده
که نماز جماعت زماناً هر چند بقدر دقیقه و بقدر یک فعل یا قول باشد مجوز
است و نظام آنهم باشد س هذه المسئلة الی جناب الامام الهمام فخر
المحققین و افضل علماء الاصولیین و اکمل الفقهاء الکاملین المتورع القانع
الفقیه النبیه البارع الشیخ زین العابدین ادام الله ظلاله علی رؤس المومنین
ما دامت السموات حول الارضین نیت الامامة لامام الجمعة شرط الصحة
الجمعة ام لا بل هو من المستحبات ام لها حکم آخر ج صرح جمع بالوجوب
و شرطیته لصحة الجمعة و ان کان لا یخلو عن المناقشة و لا شک انه احوط
س عرض میشود خدمت جناب شیخ زین العابدین المازندرانی دام ظله
العالی ما دامت الایام و اللیالی که آیا نماز جمعه که درین زمان غیبت امام
واجب است خواه عینی باشد خواه تخییری قراءت نماز جمعه احوط جهر است

یا اخفات و در زینت العباد و در سوال و جواب ذخیرة المعاد در بحث قرائة
در ینعبارت که هفتم جهر در نماز صبح و در دو رکعت اوّل نماز مغرب الی
آخره حکم قراءت نماز جمعه هم در احوط اخفات داخل است یا حکم قراءت
جمعه را معلق گذاشته اند بینوا ج حکم قراءت نماز جمعه استحباب جهر
فتوی میباشد و احوط اخفات است و وجه احتیاط مراعات خلاف
بعضے میباشد والله العالم س نماز روز عید فطر و اضحی بافرادی
یا جماعت خواندن مستحب است یا واجب یا حرام در این زمان غیبت امام
عصر عجل الله فرجه ج مستحب است بجماعت و فرادی س هل
یصح الصوم المندوب لمشغول الذمة ام لا و کذا الصلوٰة ج الاحوط ترك
من علیه واجب للمستحب والله العالم س ادام الله ... حکم زید از املاك
سوائی مستثنیات فقط همین قدر دارد که اگر آنرا بفروشد وفا بمصارف
راه و خرچ عیالش تا برگشتن او میتواند کرد اما بعد از برگشتن فقیر
و محتاج میشود پس در ینصورت نزد خدام واجب الحج خواهد بود یا نه
و اگر صنعتے و پیشهٔ دارد که بدان تحصیل معاش بعد از مراجعت برا
او ممکن میشود در ینصورت چه حکم دارد بینوا توجروا ج در صورتیکه
هیچ چیز بعد برگشتن پیش او نماند واجب الحج نخواهد بود و اگر چیزے
بماند که از آن اوقات گذاری بدون عسر و حرج میتواند کرد اگر چه با
وسعت نباشد که بیشتر از ین بوده واجب الحج خواهد بود والله العالم
س شخصے املاکی دارد که بمحاصل آن اوقات گذاری خود و عیال
خود میکند اما اگر آنرا بفروشد قیمتش بحسب متعارف هندوستان
سی هزار روپیه میشود که از آن در ده هزار مصارف زاد و راحله
حج و عیالش تا مراجعت میتوان شد و بست هزار در دستش بعد
مراجعت باقی میماند اما بیقین میداند که باز همچو املاکی بدست

نخواهد آمد و بعد از آنکه این بیست هزار در چند سالی بمصرف میرسد البته
خودش با عیالش محتاج و فقیر میشود هر چند بعد از حج بالفعل فقیر نیست مگر
یقین دارد بعد چند سال فقیر خواهد شد در ینصورت واجب الحج میباشد
یا نه ج بسم الله و له الحمد اگر باقیمانده بقدری میباشد که اگر ملکی با و خرند شود
یا تجارت شود وفا باقل واجب از معیشت او بکند بنحویکه برا و عسر و حرج نباشد
واجب است که بفروشد آن ملك سی هزار روپیه را و بحج برود و اگر وفا باقل واجب
از معیشتش نکند لازم نیست علی الاقوی هر چند اولی اعتماد بخدا است و حج را
ترك نکند والله العالم س نزد خدام از املاك کدام شی مستثنی است
که بهر تحصیل مصارف سفر حج نتوان فروخت ج سوای سکنی حسب حال
خودش و املاکی که بان قوت عیال تا مراجعت و بعد مراجعت بدون عسر و
حرج باشد اشیاء زائده را میفروشد والله العالم س کسانیکه مالك
املاك از باغات و زراعات و امثال آن بقدر مصارف خود و زاد و راحله
میباشند اگر خواهان زیادت وسعت شده پنجاه یا صد هزار قرض کنند
و از آن املاك دیگر خرند و یا تجارتی کنند که از منافع آن سال بسال قرض
مذکور ادا میشده باشد پس همچو کسان تا ادای این قرض که محض بهر حصول
منفعتے زائد از ضرورت خود قرض کرده اند واجب الحج میباشند یا همچو
قرض مانع از وجوب ادای حج خواهد بود بینوا ج املاکی و متاع تجارتی
که از زر قرض گرفته اگر قیمتش بآن مقدار رسد که ادائی دین کرده باز مستطیع
ماند واجب الحج میباشد و الا فلا س ادام الله ظلالکم و کثر امثالکم شخصے
مدیون اگر املاکی داشته باشد که از محاصل آن ادائی قرض بتدریج میتوان
شد و دائن مهلت هم دهد و زر بقدر زاد و راحله و مؤنت عیال هم
پیش خود داشته باشد آیا واجب الحج میشود یا نه ج اگر قیمت املاك وفا
بادائی دین کند و زائد از آن بقدر استطاعت داشته باشد واجب الحج

خواهد بود والله العالم **س** شخص مستطیع هرگاه از بهر کاریکه شرعًا
واجب نباشد مثل عروسی کردن اهل هند اولاد را که دران مقروض هزارها
روپیه میشوند مدیون گردد و دائن مهلت هم دهد واجب الحج خواهد بود
یا نه **ج** اگر در سال استطاعت ادا از حج نکرده سال دیگر مقروض شده
قرض متاخر مسقط وجوب حج نخواهد بود والله العالم **س** اگر
مستطیع مدیون مهر زن باشد واجب الحج میتواند شد یا دین مهر مانع
وجوب حج است **ج** دین مانع استطاعت است پس تا وقتیکه بعد از مقدار
دین بقدر استطاعت نداشته باشد واجب الحج نیست **س** ادام الله
ظلال الکم علی رؤس المؤمنین چه میفرمایند درین مسئله که اغنیا دختران
خود را جهیز از نقد و جنس و زیور مال الاف میدهند چنانچه در هند
متعارف است پس این دختران باین اموال که از پدر می یابند واجب الحج میشوند
یا نه **ج** بلی اگر بوجه تملیک داده باشند و زیور از حسب حال زائد باشد
که بحد استطاعت برساند اگرچه بانضمام اشیاء دیگر باشد واجب الحج خواهد
بود **س** زن مستطیعه اگر از محارم مثل احدی همراهش نرود و زن غنی
همراهش نشود وجوب ادای حج از و ساقط خواهد بود یا نه و در صورت
ثانیه اگر زن جوان را امینے که خوف فتنه از و نداشته باشد بهم نرسد با نداشتن
میسر شدن چنین کس حجة الاسلام از و ساقط خواهد بود یا نه **ج**
اگر محتاج بمحارم یا امینے باشد تا عدم تیسر آن مستطیعه نیست والله
العالم **س** شخصی یکمرتبه در عمر خود مستطیع الحج شده اما در ادای آن
اهمال کرده باز فقیر شد آیا وجوب حج از ذمه او ساقط میشود یا نه و در صورت
ثانیه حال که استطاعت ندارد سبیل بری الذمه شدنش چیست بینوا
ج هرگاه مستطیع شود و دران سال بحج نرود پس اگرچه فقیر شود وجوب
حج از و ساقط نمیشود بلکه ضرور است که بهر وسیله که ممکن شود خود را بحج

برساند اگرچه بگدائی باشد مگر اینکه خوف تلف نفس داشته باشد که در
صورت وجوب حج ساقط خواهد بود والله العالم **س** چه میفرمائی
درین مسئله شرعیه که هرگاه بکسی حج واجب باشد بر سبیل استطاعت
و رفتن آن کس بحج منحصر باشد بمرکب آتش زیرا که از خشکی برای آن راه
نباشد لکن در بعضی از راه حج لابد است آن کس در مرکب آتش بنشیند نیز
در بعض دریا باید آنکس در کشتی کفار نشیند و حال آنکه عمله کشتی تمامًا
از جماعت کفار اند و در بعض دریا آنکس بمرکب اهلسنت بنشیند و حال آنکه
اهلسنت دران مرکب آتش مثل کفار از نجاست اجتناب نمی نمایند پس برای
این کس دران دو مرکب مذبور بری شدن از نجاست دشوار باشد لامحاله
در مرکب اهلسنت و مرکب کفار مثلا یکروز یا دو روز یا هفت روز یا
ده روز یا زیاده برای آنکس تطهیر لباس و بدن برای صلوة ممکن نباشد
و مع ذلك صلوة را بهمان طور بگذارد آیا اعمال او از حج و صلوة صحیح و مقبول
است یا نه **ج** بالخصار رفتن بمرکب آتش و عدم امکان رفتن از خشکی اگر
اجتناب از نجاست ممکن باشد هر چند بعسر باشد که مسقط تکلیف
نباشد مثل اینکه مباشرت بمردم نکند و همیشه در گوشه با عبائی یا پلاسے
بنشیند که آن عبا یا پلاس نجس شود و نان خشك که همراه آورده بخورد و
طبیخ و خورش نخورد درینوقت حجش صحیح است و حجة الاسلام بعمل آمده
و اگر اجتناب از نجاست ممکن نیست قطعًا یا ظنًا یا آنکه بنحوی عسر دارد که تکلیف است
درانوقت سفر سفر معصیت است و نماز قصر نیست و روزه ساقط نیست مگر
حجش صحیح است لکن حجة الاسلام از و ساقط نیست در سفر دیگر باید برود
که ابتلا باینها دران سفر نباشد و لکن دران فرض که در سوال است اگر
بدین نحو باشد هیچ مستطیع نشده که حجة الاسلام بذمه اش آمده باشد
مگر آنکه براه دیگر مستطیع بوده و نرفته یا بکشتی آتشے و دیگر که این طور نبود

ممکن بوده در سالی و نرفته یا آنکه بخشکی با رفیق ممکن بوده و نرفته که درین
صورت اقوی سقوط حجة الاسلام میباشد هرچند سفرش سفر معصیت
میباشد بخلاف مفروض در سوال آن حجیکه در آن سال بعمل آورده محسوب
نخواهد بود که اگر در سال بعد استطاعت مالی و بدنی و استطاعت
طریقی نیز حاصل شود که سفرش سفر معصیت نشود حجة الاسلام بذمه اش
تعلق میگیرد و آن حج یکه بجا آورده در سفر معصیت مغنی از حجة الاسلام یکه
خدا بر مستطیع لازم گردانیده نخواهد بود باید دوباره حج برود تا آنکه
حجة الاسلام بعمل آید و از همین ظاهر شده حال کسیکه در رفتن از دریا
مزاجش منحرف شود یا آنکه فرد اختیاری صلوٰة بفرد اضطراری مبدل
شود مثل آنکه باید نماز را نشسته گذارد و بخلاف قبله کند بلکه اگر شک
عقلائی داشته باشد که بمرکب آتشی رفتن تمکن از نماز و اجتناب از نجاست
ممکن است یا نه در هنوقت نیز استطاعت نیست بالانحصار و سفرش سفر
معصیت است چون ظن سلامت در سفر شرط است فتبصر والله العالم
س چه ارشاد است اندرین صورت که شخصی در بلدی از بلاد هند
متوطن بوده و همانجا مرد پس آیا حج بلدی او از همان بلد ضرور است یا از بلد
دیگر از بلاد هند حج بلدی او ادا میتواند شد یعنی اجیر را ضرور است که از همان
بلد که فوت گاه اوست بقصد حج روانه شود یا ضرور نیست از همان بلد و در صورت
ضرور نبودن از همان بلد رعایت تقارب بلدین ضرور است یا از بلاد متباعده
مثل لکهنؤ و بمبئی که فاصلهٔ دو ماه راه دارد حج بلدی میتواند شد و نیز
ارشاد شود که حج بلدی از بلد فوت او باید یا از بلدیکه وطنش در آن بوده باشد
بینوا ج اینقدر لازم است حج میقاتی میباشد و حج بلدی لازم نیست و اگر
وصیت کرده بظاهر وصیت باید عمل شود که ظاهر مراد موصی بلدیکه وطنش
بوده بوده یا بلد استطاعت و اگر حج بلدی را لازم بدانیم یا آنکه در وصیت

قرینه بر تعیین اراده موصی نباشد در هنوقت اظهر اعتبار بر بلد استیطان
میباشد و اگر وطن متعدد باشد اقرب الاوطان میزان است و اگر از بلد
ابعد از وطن حج بدهند اگر مرور بر بلد وطن شود بی اشکال است و اگر مرور
نشود شیخ استاد اعلی الله مقامه در جواهر الکلام اشکال کرده و میل بعدم
وجوب مرور نموده والله العالم س کسیکه مشغول الذمه بحج بوده اگر
وارثانش با وجود وفای مالش بحج بلدی حج میقاتی از او ادا نمایند مجزی
خواهد بود یا نه ج بلی مجزی است اگر میت وصیت بحج بلدی نکرده باشد و در صورت وصیت
حج میقاتی از اصل مال و مصارفی که از بلد تا میقات است از ثلث مال
واجب خواهد بود والله العالم س چه ارشاد است درینکه اگر مورث در حال
خود وصیت باداء نماز و روزه و حج ننموده باشد آیا وارثانش را واجب است
که از اصل مالش او را از شغل ذمه بری کنند یا نه ج از اصل مال غیر وجوب
ادای حج میقاتی نزد من ثابت نیست بلی احوط آنست که ورثه تبرع کنند که برای
خودشان و برای میت هر دو بهتر خواهد بود والله العالم س چه
ارشاد است اگر در ادای حجة الاسلام از میتی معامله اجاره نکنند بلکه
ورثه بشخصی بگویند که او تبرعاً از جانب میت اداء حج بکند و ورثه میت
باو نقدی معین یا غیر معین تبرعاً بدهند آیا درینصورت میت و وارثانش
از شغل ذمگی بری میشوند یا نه و در صورت وصیت و عدم وصیت حکم
این حج تبرعی متفاوت میشود یا نه ج حج دین است و اداء دین به تبرع
نیز میشود بلکه اگر تبرعاً اداء حج شود لزوم عمل بوصیت مشکل است مگر
آنکه عمومی در وصیت باشد که علی کل حال استیجار حج شود والله العالم
س چه میفرمایند درینکه اگر در معامله حجة الاسلام از میتی اگر
سنه ادای حج را مردد کنند در امسال و سال آینده باین طریق که اگر جهاز
میسر آمد امسال ادای حج از جانب میت خواهم کرد و در نه سال آینده و این

مضمون را مندرجه صیغه کنند آیا اجاره حج بلدی ازین مفهوم مردد می تواند
شد یا نه ج اگر منظور اجاره حج در دو سال است ولکن ادائی در این دو سال
مردد شود بسال اول وبسال دوم باختلاف عوارض وحوادث مثل آمدن
جهاز ونخوان صحیح واگر مستاجر علیه مردد فرض شود در ینوقت اجاره باطل است
والله العالم س عرض اینکه گاه است که حجاج بحجة الاسلام در وقت مضیق
بجده میرسند که رسیدن به سعدیه اهل هند را آنوقت متعسر میشود بلکه
گاه است که متعذر پس درینصورت اگر ضرور باشد از محاذات احرام بستن
پس کارش مشکل میشود چرا که حال محاذات معلوم نمیشود مگر از گفتن بعضی
یا عالفین که باهم در بیانش اختلافها دارند وهرگز بر قول شان وثوق حاصل
نیست پس درینوقت چه کنند آیا از محاذات مشتبهه احرام می بندد یا از ادنا
حل انجه واجب چنین حاجی باشد ارشاد شود ج گفتن نصاری ومخالفین
واعراب باحصول ظن بقول ایشان کافیست وباختلاف ظن اقوی را
ملاحظه نمایند بلکه حجیت قول در تشخیص مکان میقات در حدیث وارد
است واگر فرض عدم شود که نباشند یا ظن برخلاف باشد درینوقت احوط
عمل باحتیاط است که قبل از میقات ومحاذات احتیاطا محرم شود واقوی
جواز احرام بانچه متیقن از محاذات است ومحاذات خالی از وسعت وفضا
نیست والله العالم س شخصی ادائی مناسک واجبه بحساب رویت
ثلاثین یعنی سی ام نموده بجهت اینکه بر رویت تسعه وعشرین ای بیست
نهم بینه وحجت شرعیه قائم نکردیده بود وبعد گذشتن ایام حج معلوم
شده که در واقع رویت هلال در تسعه وعشرین شده بود پس درینصورت
حجش صحیح واز شغل ذمه خود بری گردیده یا حاجت باعاده حج خواهد بود
در سال آینده درین باب هرچه حکم شرع شریف باشد ارشاد فرمایند
ج جواب مختصر ببطلان حج مرقوم است علی الاقوی وعلی الاحوط ولکن

تفصیل مقال ظاهر میشود بنقل عبارات اصحاب وتوضیح صور مسئله
قال شیخنا الاستاد فی رسالة المناسك ولو وقف الیوم الثامن علی انه یوم عرفة
غلطا فی الحساب وناسیا لم یجزه وکذا العاشر والحادی عشر نعم لو رای الهلال
وحده او مع غیره وردت شهادتهم وقفوا بحسب رویتهم ولو وقف فی غیر عرفة
غلطا لم یجزه وکذا من وقف فی النصف الاول من النهار ولو غم الهلال لیلة
الثلثین من ذی القعدة فوقف الناس یوم التاسع من ذی الحجة ثم قامت البینة
انه الیوم العاشر لم یجزهم بل لو حکم من لیس اهلا امّا فکونه بهلال ذی الحجة
علی وجه یکون یوم الترویه یوم عرفة لم یجز الوقوف معهم فی الاحوط ان لم یکن
اقوی انتهی وفی الدروس جعل خامس الواجبات الوقوف فی الیوم التاسع
من ذی الحجة بعد الزوال ولو وقفوا ثامنه غلطا لم یجز ولو وقفوا عاشره اجتمل
الاجزاء دفعا للعسر ویحتمل مثله فی القضاء لما روی عن النبی واحتمل عدم الاجزاء
لعدم الاتیان بالواجب والفرق بینه وبین الثامن انه لا یتصور نسیان العادة
من الحجیج ویامنون ذلك فی القضاء وقوی انه اصل التسویة فی عدم الاجزاء
والحادی عشر کالثامن ولو غلطت طائفة منهم لم یعذروا مطلقا وابن
الجنید یری عدم العذر مطلقا ولو رای الهلال وحده او مع غیره وردت
شهادتهم وقفوا بحسب رویتهم وان خالفهم الناس لا یجب علیهم الوقوف
مع الناس ولو غلطوا فی المکان اعادوا ولو وقفوا غلطا فی النصف الاول
من الیوم او جهلا لم یجز س کسی بزعم تملك بگیرد در آخر سال انداخته
کند برای زیارت یا خانه گرفتن یا غیر آن خمس باید داد یا وضع میشود ج
اقوی سقوط واحوط دادن خمس است والله العالم س هرگاه شخصی
خمس بده داشته باشد وشرط بکند همراه سید که این مبلغ بتو میدهم از بابت
خمس واین قدر رد بکن آیا بری الذمه میشود یا نه یا اولا مبلغ بدهد
وبعد از سید پس بگیرد وحال آنکه خمس دهنده ملی باشد ویا اینکه چیزیکه

بقیمت سوقیه برود بیا لاتر از آن قیمت بسید بدهد بری الذمه میشود یا نه
ج هیچکدام از اینها بکار نمی آید والله العالم س مثلاً زید سید نجیب
الطرفین است و زن نجیب الطرفین در حباله نکاح او بوده بعده زید از زن
طوائف بازاری که اول از قوم بت پرستان و رذیل تر بوده و بعد از آن مسلمان
شده و از افعال ذمیمه خود تائب گردیده عقد کرد و از هر دو زن اولاد
دارد پس شرعاً زید را تفاوت در اولاد از هر دو زن جائز است یا نه و اولاد
از بطن نو مسلمه هم سید میشوند که خمس بایشان دادن جائز باشد یا نه و اگر
بکر برادر زید از بطن سیده اولاد داشته باشد میتواند که با اولاد زید که
از بطن نو مسلمه هستند مناکحت نماید و در نسب تفاوت میکند یا خیر و اگر
زید اولاد زن سیده را با اولاد نو مسلمه ترجیح دهد شرعاً گنهگار خواهد شد
یا نه و در اقوام سادات و شیوخ صحیح النسب رسم است که اگر با زن غیر قوم
خواه رذیل باشد خواه شریف نکاح میکنند اولاد آنها در قوم خود نکاح نمیکنند
پس اگر چنین فعل با وصف علم بخلاف رسم کنند آیا خلاف مروت است یا نه
و شرعاً امامت چنین کس جائز خواهد بود یا خیر ج بسم الله وله الحمد اولاد
زن جدیدة الاسلام نیز سید صحیح النسب میباشند بلی اولاد زن اول
نجیب الطرفین میباشند لیکن در سیادت و شرافت همه شریک اند و خمس بهم
آنها جائز است و ترجیح در میان اولاد نیز جائز است هر چند مکروه است
بلکه ترجیح اولاد غیر سیده بر اولاد سیده نیز جائز است هر چند ترجیح
مرجوح بر راجح است من حیث النسب هر چند بسا میشود که بسبب
عوارض خارجیه از علم و صفات دیگر راجح شوند و همچو زن گرفتن نیز
جائز است بلکه بعض اعتبارات بسا میشود که راجح میشود چون حسن و
قبح بوجوه و اعتبارات مختلف میشود بلی بسا میشود که منافی مروت است
نکاح همچو زن لیکن خلاف شرع نیست والله العالم س ارشاد فرمایند

س اگر اشیاء حلال با اشیاء حرام که از یك جنس باشد مخلوط شود و مقدار هر دو
معلوم نباشد چگونه هر یکی را علیحده نماید و اگر مقدار هر دو معلوم هم
باشد لکن بسبب اتحاد جنس تمیز حلال از حرام ممکن نباشد چطور هر یك را
جدا میتوان ساخت ج حلال مخلوط بحرام که مقدارش معلوم نباشد و
مالکش هم معلوم نباشد محلل او اینست که مجموع مال را از حلال و حرام خمس
کند یعنی یك را که از هر پنج تومان آن یك تومان مثلاً بدهد حلال میشود
و احتیاط آنست که این را برای مجتهد بفرستد والله العالم س هرگاه شخصی
ادعای اجتهاد نماید بلا گواه دو مجتهد یا خط و مهر یك مجتهد فرداً وارد نشود
تقلید امام تسلیم آن کرد یا نه ج بشهادت مجتهد ثابت میشود اجتهاد اگر دو تا
باشد و اگر یکی باشد محل اشکال است و در رساله هست و مال امام علیه السلام
باو دادن درست است در صورت عدالت مجتهد والله العالم س آیا
مجتهد هرگاه عدالت نداشته باشد بنفسه تصرفات او درست است یا نه ج
درست نیست والله العالم س هرگاه شخصی در جائی گندم در دو
جای کاشت یعنی در همه جائی یکخروار گندم کشت و زرع نمود بحیثیتیکه عرفاً
بگویند که در مزرعه است ولکن در یکی از آن دو جا تخم روئید و حاصلش
بحصول آمد و بعد از وضع مؤنت حاصل مزبور بحد نصاب میرسد و در
جای آخر که کاشته تخم نروئیده و حاصلش بحصول نیامده آیا تخم ضائع شده
جای آخر را که حاصل او بعمل نیامده از حاصل جائیکه بعمل آمده من باب المؤنت
وضع و اخراج میتوان نمود یا نه بیان فرمایند ج قال فی کشف الغطاء
الحبوب والثمرات المتفرقة زماناً و مکاناً کغیرها مما یتعلق به الزکوة لیضم
بعضها الی بعض فیحصل النصاب من الضم وان لم یحصل من الانفراد انتهی
پس اگر فرض شود در ده بلد کشت و زرع نماید میتواند دو خروار گندم را
که در ده بلد کاشته اخراج کند و همچنین اگر تخمی را داده در چند باغ و بستان را

زکوة فطره

منتقل بخود نموده باید ثمن خود را [illegible] از حاصل بستان نماید [illegible]
والله العالم س زکوة فطره را از چه جنس باید داد و وقت آن چه وقت است
و مستحقین آن کیانند ج قبل از زوال اخراج کند و اگر ممکن نیست عزل کند
و مستحق آن فقیری است که خرج سالیانه را نداشته باشد بالفعل یا بالقوة
مثل آنکه کسبی داشته باشد که وفا کند بخرج سال او بتدریج والله العالم

رد مظالم وغیره

س رد مظالم بسادات میتوان داد یا نه و کذلک مجهول المالک ج
بلی جائز است ولکن بهتر ترک دادن بسادات است س شخصی نذر نموده
که هر زمان عملی را مرتکب شود سه روز معین صائم شود بعد صوم را افطار
نمود بفرمائید که کفاره هر روز علیحده است که سه کفاره بدهد یا آنکه
یک کفاره بجهت حنث نذر کفایت از هر سه یوم مینماید بر فرض کفایت
یک کفاره آیا یک کفاره کفایت میکند یا آنکه هر دفعه که آن فعل [illegible]
موجب صوم ایام [illegible] شده باشد باید کفاره علیحده بدهند ج [illegible]
تعدد کفاره است اگر ایام ثلثه معینه را افطار نماید بکفاره افطار نذر
صوم معین چنانچه مقتضای نذر است بحسب ارتکاب آن فعل که هر دفعه
آن فعل را بعمل آورده سه روز را باید روزه بگیرد نه آنکه یک نذر باشد
زیرا که یک دفعه حنث شد دیگر واجب نیست مثل آنکه نذر بکند که هر شب
نماز شب بکند از استدلال بتخلف یک شب نیز میرود س بفرمائید

کفاره نذر

که کفاره حنث نذر چیست ج احوط و اولی در حنث نذر آنست که کفاره
افطار شهر رمضان را بدهند خصوص در کفاره نذر صوم که افطار نماید
س مقتضای نذر در صوم و غیر صوم در حیثیت کفاره تفاوت
دارد یا خیر ج بسید مرتضی و ابن ادریس و علامه در غیر مختلف اسناد
داده اند که کفاره نذر صوم که افطار کند کفاره شهر رمضان است و در غیر
آن کفاره یمین است و کفاره یمین اطعام ده مسکین یا پوشانیدن ده مسکین یا آزاد

کفاره وقسم

کردن بنده س ما تقولکم مد ظلکم درین مسئله که زید با زنی متعه کرد
بغیر وکیل یعنی هر دو خود صیغه را بزبان عربی خواندند و زید با زن
مقاربت هم کرد بعد زید متنبه شد که زن حروف صیغه را از مخارج نخواند
و چونکه از عربی اطلاعی ندارد و معانیش نمی فهمد قصد انشا هم نکرده پس
پس زنا واقع شد بگمان این زید از فعل خود توبه کرد و قسم خورد باین طور
که خداوندا اگر آن زن بر من حرام است و حرام کردم قسم میخورم بعزت و
جلال تو که با او مقاربت نخواهم کرد یا باین طور سوگند خورد که خداوندا
قسم میخورم بعزت و جلال تو که با آن زن مقاربت نخواهم کرد بعد مدتی
فراموش کرد که بچه طور قسم خورده بود یعنی چنین قسم خورده که اگر حرام است
مقاربت نخواهم کرد یا باینطور که مطلقا مقاربت نخواهم کرد حالا
زید میخواهد که با آن زن باز متعه کند و مقاربت نماید آیا جائز است
یا بسبب قسم متعه و مقاربت با آن زن قطعا و ابدا حرام است و در صورت
حرام بودن اگر زید کفاره قسم بدهد و بعد از آن متعه و مقاربت کند جائز
و حلال خواهد بود یا نه اگر جائز است پس کفاره چیست و اگر کفاره اش مثل
کفاره صوم رمضان است پس اگر عوض شصت روزه اطعام شصت مساکین
نماید جائز است یا نه و بالفرض اگر زید چنین قسم کرده که با آن زن مقاربت
نکند اگر کفاره قسم بدهد یعنی اطعام شصت مسکین نماید و بعد از آن
با آن زن باز متعه نماید و مقاربت کند جائز است یا نه بینوا ج بسم الله
ولله الحمد این قسم از چندین راه معتبر نیست اولا اینکه نمیداند قسم بر ترک
مقاربت مطلقا نموده یا قسم بر ترک مقاربت مشروطا بالحرمت و با شک
در تحریم بسبب حلف حکم بحرمت نمیتوان نمود بلکه اصل اباحت و استصحاب
حلیت مقتضی حلیت میباشد ثانیا اینکه شرط انعقاد قسم آنست که متعلق
حلف خلاف اولی بحسب دین یا دنیا نباشد قال العلامة فی الحلف الارشاد

اما فی التادیب فی الامور الدنیویة فالاولی العفو ولا کفارة وقال بعض فی الصهر والکبیر لا ینعقد بخلاف فالاولی انتهی و ترک مقاربت خلاف اولی است ولیکن با وجود میل نفسانی و عدم مانع و مع ذلک احتیاطاً التماس میشود با انقطاع آن زن قسم کنند که بخواهش مؤمن حاجت او شود و قسم بر ترک انعقادش محل شود و کفاره ندارد و اگر بخواهد احتیاطاً کفاره بدهد کفاره عتق رقبه یا اطعام ده مسکین یا کسوت ده مسکین فان عجز عن الجمیع صام ثلث ایام متتابعات خلاصه متعه مرقومه بجا نیز است و بجهت اطمینان سائل خوشنود دارم که بعضی از روایات وارده را نقل کنم که سائل مطمئن شود بدانکه اولی آنها اول خبر زراره عن ابی جعفر قال قلت الرجل یحلف بالایمان المغلظة ان لا یشتری لاهله شیئاً قال فلیشتر لهم ولیس علیه شیء فی یمینه دوم خبر محمد العطار قال سافرت مع ابی جعفر الی مکة فامر غلامه بشیء فخالفه الی غیره فقال ابو جعفر والله لاضربنک یا غلام قال فلم اره ضربه قلت جعلت فداک انک حلفت لتضربن غلامک فلم ارک ضربته فقال الیس الله یقول وان تعفوا اقرب للتقوی سوم ما ورد فی قوله تعالی یا ایها النبی لم تحرم ما احل الله لک تبتغی مرضات ازواجک والله غفور رحیم قد فرض الله لکم تحلة ایمانکم چهارم خبر مسعدة الاعرج قال سئلت اباعبدالله عن الرجل یحلف علی الیمین فیری ان ترکها افضل و ان لم ترکها خشی ان یاثم أیترکها فقال اما سمعت قول رسول الله صلی الله علیه وآله اذا رایت خیراً من یمینک فدعها پنجم خبر مرسل محمد بن سنان عن ابی عبدالله من حلف علی یمین فرای غیرها خیراً منها فاتی ذلک فهو کفارة یمینه ششم خبر ابن فضال عنه ایضاً من حلف علی یمین فرای ما هو خیر منها فلیأت الذی هو خیر منها فقط

وانا الاقل زین العابدین المازندرانی

س شخصی نذر نموده بعد معلوم شد متعلق نذر ممکن وی نبوده آیا نذر منعقد است یا خیر ج نذرش منعقد نیست س شخصی بی تقلید نذری کرده آیا نذرش منعقد است یا خیر ج اگر مطابق واقع نذر و صیغه نذر واقع شده و مطابق رای مجتهد شد صحیح است والا فلا س بفرمایید که رضای والده در انعقاد نذر شرط است یا خیر ج رضا دادن والده شرط نیست و اگر بعقوق راجع شود در آن هم تامل است چون در واجب مثل ترک حج عقوق نیست س هرگاه قدری پول بحضرت سید الشهداء و یا بحضرت عباس نذر مطلق نماید و مقید بچیزی ننماید یا شیء دیگر نذر نماید آیا همان پول و شیء منذور را بچه مصرف باید صرف نمود بیان فرمایند ج اولی آنست که صرف زوار که کم خرج باشند یا خرج نداشته باشند نمایند یا اعانت زواری نمایند که کم خرجی میباشند و میخواهند پیاده بروند و اگر هم صرف تعزیه و روضه خوانی و شربت در روضه و قهوه و تنباکو و حق خدمت در اقامه تعزیه نمایند ضرر ندارد خلاصه صرف زوار و خدام و فقراء ائمه و روضه خوانی و شمع و تعمیر و مجاورین فقرا بلکه مطلق فقراء شیعه نمایند لکن مقدم بدارد ناذر زوار و خدام و روضه خوانی و تعمیر قبور و شمع را بر فقراء مطلق و اینها هم در جائی است که از زینت قبور حساب نشود والا با امکان زینت قبر و روضه شود بلی اگر ممکن نباشد زینت یا آنکه بود و ملتفت نبود در آن وقت نیز حکم نذر مطلق دارد والله العالم س صیغه نذر همان لله علی هکذا است ان کان مطلقاً و باضافه ان کان کذا است ان کان مقیداً یا لفظ نذرت هم لازم است بر فرض لزوم هرگاه کسی نذرت را نظر بظاهر مجمه بگوید که غلط است نذرش منعقد است یا خیر ج همان لله علی هکذا مشروطاً او مطلقاً علی الاقوی و لفظ نذرت هیچ دخلی بنذر ندارد و لازم نیست بلکه وجودش غلط است س بیع و شراء اطفال چه صورت

بیع

دارند آیا جائز است یا نه و اگر کبیره صغیره را بفروشد یا چیزی از بازار بخرد و غبن بست یا نه ج در اشتراء حقه و غیر بزاز ... و اگر دو ... اشتر باشد وولی هم مقاطعة راضی باشد و اذن در تسلیم ... باشد از محل نزاع خارج است یا این قیود مرقومه س کسی از کسی چیزی بخرد و جنس ثمن معین کند و نه مدت را آیا آن بیع صحیح است یا نه اگر مشتری راضی است که هر پولی که هر وقت ببرد بدهد ج بیع بدون تعیین ثمن اگر چه معین باشد و بدون تعیین مدت اگر نسیه باشد باطل است س چه حکم است در باب تجارت روغن گاو نجس که ساخته کفار باشد و هم از دست کفار خریده بدست کفار یا مسلمین بعد از اعلام بکونه نجساً بفروشد بینوا ج حال این مسئله نیز از سابق معلوم شده که روغن از دکان دادن خیاط و نخوان حاصل میشود محتاج بدست نیست و شاید کافر روغن را ساخته و تحصیل نموده از آلات طاهره یا باعانت مسلمانان خالص روغن از کافر گرفتن ضرر ندارد بیه دکو و پوست از کافر گرفتن ضرر دارد مگر اینکه بدانی که از دست مسلمان گرفته

س تجارت قند سیاه که ساخته دست کفار است از دست کفار خرید نماید و باز آنرا بدست کفار یا مسلمین بفروشد جائز است یا نه و در صورت جواز آیا شرط است که اعلام بمشتری عند کونه مسلماً نماید یا نه ج ساخته کفار اگر مقطوع النجاست است باید اعلام نماید والا لازم نیست و هر ساخته کفار مقطوع النجاست نمی باشد گاه میشود بالات طاهره یا آنکه مسلمانان عمله کفار بوده اند و هر چه مایع در طوبتی بوده بمباشرت مسلمانان شده و باقی بمصاحبت کفار درست شده س چه میفرمایند درین مسئله که شخصی صد روپیه مثلاً از وجه حلال نزد خود داشت پس پنجاه روپیه از غیر وجه حلال بآن منضم کرده متاعی خرید و آن متاع را بدو بیست روپیه فروخت حالا میخواهد که وجه حرام را بدا

کرده منفعتی را که حاصل شده است بصرف خود آرد پس حلیت ازین منفعت که از وجه حلال و حرام حاصل شده است چگونه ممکن میشود یعنی چه قدر منفعت بیه حرام را اخراج کند تا بقیه منفعت حلال و طیب گردد بینوا ج اگر بدهد خریده منفعت مال خود میباشد هر قدر که فروخته باشد و اگر بعین خریده بقدر پنجاه روپیه فضولی میباشد اگر مالك پنجاه روپیه معین است باید اجازه بکند و الا حاکم شرع باید اجازه کند تا حلال شود اصلاً و فرعاً و اگر بیع معاطاتی کرده بیع بلا مرض باشد خلاصه در هر دو صورت مشکل باید بحاکم شرع رجوع شود و مراجعه باو اشکال رفع میشود والله العالم س زید زری از مسلمی بوعده دادن ربا بقرض گرفته و از آن تجارتی نموده منفعتی بهم رسانیده و حالا مضطر است که قرض را با ربا ادا نماید پس بهر حلیت این منفعت را از برای زید شرعاً صورتی میتواند شد یا نه ج اگر تجارت بعین مال نکرده و بعد دفع عین مال خود از ربا نموده در هر وقت بقیه منفعت تمام منفعت از تجارت کننده میباشد و اگر تجارت از عین مال ربا نموده در هر وقت محتاج باجازه مالك میباشد بلی حلیت و حرمت عین ماخوذه از ربا در آیه شریفه بتفصیل وارد شده و تفسیر آن و فهم فقها مختلف است و حال مجال تفصیل نیست و شما راضی میشوید والله العالم س چه ارشاد است درین که اگر مؤمنی از کافر تاجر پارچه و غیره خرید کند و قیمتش فوراً بکافر مذکور از وجه حرام ادا نماید آن پارچه و غیره برای آن مؤمن حلال است یا حرام ج اگر از کافر حربی بالذات یا بالعرض پارچه و غیره بگیرد حلال است ولکن از آن وجه حرام که من باب القیمت مستخلص بری الذمه نشده علاجش رد بمالك یا ورثه یا بحاکم شرع است س چه حکم است درینکه اگر از رعایای کفره خود بوجه صدور قصوری جبراً و قهراً چیزی بطور جریمه بگیرد پس آن جریمه حلال خواهد بود یا نه ج حلال

تجارت روغن گاو نجس

تجارت قند متنجس

بادادن حصول ثواب ابا شرع والله العالم س شخصی وصیت مینماید که فلان [illegible]
من وقف سید الشهدا باشد درصورتیکه از ثلث زائد باشد یا بقدر ثلث باشد
این مسئله تفصیلاً بیان فرمایند ج پول وقف نمیشود مگر آنکه اراده تشبیه باشد
انکه منظور آنست که در راه خدا صرف شود درینوقت اگر زائد بر ثلث نباشد یا اگر
وارث امضا نماید هرچند زائد بر ثلث باشد درینوقت باید صرف سید الشهدا روحی
له الفدا شود س اکثر است که در مساجد کهنه گچ مسجد یا خاک و یا [illegible]
مراد از عدم جواز حصاة مساجد چیست دا گچ و آهک و سرخی یعنی [illegible]
[illegible] مستفاد از بیش برای کناس مساجد کهنه که از سنگ و آجر اشیاء [illegible]
صورت جوازی نخواهد بود ج بسم الله ولد اعلم او لا باید انکه [illegible] وارد شده [illegible]
است [illegible] هم انچه دلالت دارد بر ردّ همان مسجد یا مسجد [illegible]
[illegible] علما اخراج را حرام نمیدانند و رد را هم لازم نمیدانند بلکه در شرح [illegible]
[illegible] اخراج حصی از مسجد یا اینکه فرش باشد یا جزء از مسجد باشد [illegible]
استخراج او و تراب مسجد مثل قمامه ضرر ندارد غرض از غرض نیست [illegible]
کرد [illegible] در حکم نیست و ضرر ندارد س در وکالت [illegible]
[illegible] مثل عقد نکاح و منعقد کردن و غیرهما کافیست یا نه ج در ایجاب [illegible]
و [illegible] بان شرط عقد کالت [illegible] والا اذن ضرر میباشد س هل یصح تولی
[illegible] الواحد طرفی العقد ام لا وعلی الاول مطلقاً او مقیداً بالقسم الخاص کالنکاح
مثلا ج یصح للواحد مباشرة الایجاب والقبول سیما فی الاولیاء فی النکاح [illegible] حتی
فی [illegible] کالمنقطع ایضا س اذا وکلت البالغة الرشیدة فی العقد مطلقا ولم تعین احدا
[illegible] ان یزوجها عن نفسه لا ایضا لو وکلت احدا فی تزویجها [illegible] بان [illegible]
بلا اذن له فی تزویجها بنفسه [illegible] بحیث یرتفع الشک فحینئذ هل یجوز له ان یزوجها من نفسه
بان یکون الناکح وحده موجبا وکالة وقابلا اصالة لا و هل یجری هذا الحکم بالدائم ام یختص بالمنقطع
ج یجوز التزویج لنفسه اذا کان هناک قرینة علی الانصراف بان کان المقصود حصول
الزوجیة من دون تعلق الغرض بخصوص الزوج ومع الشک یکون

النکاح کالفضولی محتاجاً الی الاجازة الا احقه والله العالم س
شخصی عقد میکند صیغهٔ عقد و نکاح بلفظ انکحت و زوجت انشا میکند
امّا مقصود آن بزنی در آوردن ضعیفه معینه است از برای مرد معین
و اصطلاح فقها در دست ندارد یا قصد آن اصطلاح نمیکند همین نکاح
کفایت میکند یا نه ج همین قدر کافی است والله العالم س چه میفرمایند
درین مسئله که حکام روسیه شخصی را بقانون خودشان مقصر نموده باقصای
ولایات روسیه فرستاده مدتی مدید در انجا محبوس گردانیده اند و معلوم
نیست که بکدام ولایت برده محبوس ساخته اند نه حیاتش معلوم و نه مماتش
ولکن زوجه از او مانده نه ولی آن مفقود و نه متبرع زوجه مزبوره را
نفقه میدهد و برای ضعیفه ای زوجه بسیار تنگی و عسرت میگذرد و حاکم
شرع نداره که ضعیفه مزبوره امر خود را باو رجوع نماید تا حاکم شرع او را چهار
سال مهلت داده از زوج مفقود او تفحص نماید و بعد از فقدان خبر ضعیفه
را طلاق داده امر باعتداد نماید درچنین صورت یعنی بفقدان حاکم
شرع آیا عدول مؤمنین میتوانند مباشر و متولی تدبیر اینگونه امور ضعیفه
مسطوره شوند یا نه ج قال شیخنا الاستاد اعلی الله مقامه فی الجواهر
بان ذلک من اعمال الحاکم و من مناصبه فلیس لها ولا لغیرها شیء من ذلک
فقال بعد الطعن علی المحدث البحرانی تبعاً للکاشانی فیما اختاره ان الحکم
لا اختصاص بالحاکم فلا اشکال فی انه مع فقده او قصور یده لا ینتفی
الحکم المزبور فیجوز لعدول المؤمنین القیام بذلک حسبة کما قاموا
مقامه فی غیره قال وهو واضح خصوصاً بعد ملاحظة الاحتیاط
وکون المسئلة علی خلاف مقتضی الضوابط والله العالم خلاصه و اولی
درحق شما بالنسبت باین زنها اولاً موعظه و خواندن احادیث وارده
باین مسئله برای ایشان است که کلام این بزرگواران تاثیرش بیشتر است

ثانیا اهتمام در خرج ایشان ودعا در تسهیل امر ایشان واینکه این مصیبت
است ولکل مصیبة انا لله وانا الیه راجعون **س** چه میفرمایند
چند نفری من آباء واجداد در سلك ملا منسلك شده واز جمیع
تحمیلات دیوانی معاف ومرفوع القلم بوده اند وقتیکه دولت روسیه
بولایت اسلامیه تسلط یافته دفتر نفوس ترتیب وقرار داده اند وملاها
مذکوره را بدفتری معاف ومرفوع القلم ثبت نموده اند رعیت خراج گذار را
بیك دفتر وغیر آنرا بدفتری دیگر ثبت نموده اند وحالا پادشاه روسیه
وحکام روسیه من باب الاکراه والاجبار حکم نموده اند که در هر محله ملاهای
مزبوره که هستند باید برای خودشان دفترها ترتیب وقرار دهند وبرای
هر کسی ملاهائی مذکور اجرای نکاح نمایند واسامی ناکح ومنکوحه را
در دفتر نکاح ثبت کنند ونیز برای هر کسی اجرای طلاق نمایند واسامی مطلق
ومطلقه در دفتر طلاق ثبت وترقیم نمایند وهر مولودیکه متولد شود
آیا نام مولود ووالدینش را در دفتر مولود تحریر کنند وهر کسیکه بمیرد آنجا
بمیرد نام متوفی در دفتر وفات بنویسند وحکم پادشاه روسیه است که
کسیکه ملاهائی مذکوره که مباشر این اعمال وافعال نشود او را از زمرهٔ
ملاها خارج نموده داخل در زمرهٔ رعیت خراج گذار نمایم وتحمیلات
دیوانی از او بگیریم وبعد از اخراج دیگر قادر نیست که برای احدی اجرای عقد
نکاح وایقاع طلاق نماید در اینصورت آیا برای آن ملاها جائز است که
من باب الاکراه والاجبار بحکم ایشان گردن نهاده مباشر این اعمال مزبوره
شوند یا نه بیان فرمایند **ج** نمانده که مجرد ثبت وضبط در دفتر اسامی
هر قوم را حرمتی ندارد بلی التزام بحکم کافر واسم خود را در دیوان کافر ثبت
نمودن ونوکری کردن ایشان حرام است وحرمت این واضح است لکن بعد از
فرض اکراه واجبار که مفروض در سوال است حرمت آن رفع میشود بلی

تقدس وورع با امکان مقتضی اینست که این التزام را نکند وبرای احدی
اجراء عقد نکاح وطلاق ننماید یا آنکه از آن بلد با امکان کوچ کند ببلاد دیگر
ویا تعلیم ودفع شر التزام این جائز است بلکه بسا میشود که واجب است بجهت
آنکه اگر ملتزم نشود خلاف شرع شریف در آن محله میشود یا کمتر میشود والله العالم
س هل یجوز للرجل النظر علی وجه المراة الاجنبیة شابة کانت ام
عجوزة خالیا عن التلذذ والریبة ام لا **ج** المراة الاجنبیة لا ینظر الی وجهها
وان لم یجوز لا باس به **س** رویت المراة فی المراة جائزة ام لا علی الثانی
لما لانه لم ینظر الی ذاتها وعینها بل انما انتقش علیه مثالها وعلی الاول کیف
یصح ذلك لان العلة المانعة من المخافة الفتنة مشترکة بین الرویت فی المراة
وغیر المراة بینوا مفصلا **ج** قد ذکرت فی بعض الشروح والحواشی انه
یستفاد من بعض الاخبار جواز النظر فی المراة والاحوط عدم الجواز مطلقا
بلی فی حال الضرورت ینبغی جواز النظر بالمراة کما فی حدیث الخنثی والله العالم
س اختتان واجب شرعا حدی از برای او هست یا نه **ج** حد آن
گرفتن غلفه حشفه است وفاضل قمی در سوال وجواب خود متعرض است
بتفصیل که اگر مقدار قلیلی نماید چه باید کرد لکن اگر بسیار کم نماید ظاهرا دلیلی
بر وجوب قطع در صحت طواف وامامت نیست والله العالم **س** تعریف
غناء منهی عنه آیا محض تلفظ الفاظ باطله است یا محض ترجیع صوت
یا محض طرب یا معهما یا مع هما بنابر ثانی مراد از ترجیع آیا محض ارتفاع وخفیض
صدا است یا تکریر وتحریر بنا بر شق اول منجر بعسر وحرج میشود وبنابر
شق ثانی دیگر فروع موسیقیه که الذوا رغب از تکریر میباشند خارج
میشوند واگر صدای مطرب است پس مراد از طرب چیست اگر کیفیتی است
که موجب سرور یا حزن شود چنانکه در منهاج است پس حسن صوت که
مستحسن بل مامور به فی التلاوت والدعاء وغیرهما من العبادات ست

حرام میشود واگر موقوف بر عرف است پس آیا عرف اهل موسیقی است یا غیر
این طائفه اگر اهل موسیقی میباشند پس موضوع من موسیقی هر آوازی است
که از فضای دهن بیرون آید خواه تکریر داشته باشد یا نه واگر مراد غیر اینطایفه
است پس عرف اهل زمانه است یا زمان شارع علیه السلام بنابر اول عرف
جاری بر آنست که قران خوانی و مرثیه خوانی و روضه خوانی را خوانندگی
نمیگویند اگرچه ترجیع مع الاطراب داشته باشد واگر عرف زمانه شارع ع
است پس معلومیت آن باید میخواهم که هر شقی ازین شقوق را مفصل و مبین
واضح جواب التفات شود و ما اجرکم الا علی الله حقیقت غنا بنوعیکه
تشخیص جنس و فصل جامع مانع باشد نه خود فهمیدم و نه کسی را دیدم
که فهمیده باشد و بخیالت نرسد که ترجیع مع الطرب یا تعاریف دیگر بیان
حقیقت است تاماً بلکه از قبیل سعدانة نبت میباشد وایضاً بخیالت نرسد
که رجوع بعرف و اصطلاح اهل موسیقی باید چنانچه شیخ استاد اعلی الله مقامه
میفرمایند زیرا که واضح است خطاب منزل بعرف عام است این هم اخبار
وارد که کنیزک بیعتش حرام است و بتجارت با و جائز نیست چگونه منزل بعرف
خاص میباشد و استثناء حدی و عروس هم دلیل براین است که از واضحات
عرفیه است چنانچه از سوال و جواب ائمه علیهم السلام معلوم میشود خصوص
حدیث ان لی جیرانا و بخیالت نرسد که خصوص عرف زمان حضرت مراد است
بجهت اینکه این در وقتی است که تغایر عرفین باشد و عرف زمانه ائمه
علیهم السلام تغیر زده باشد و بخیالت نرسد که از خواص غنا است که بر ما
حقیقتش معلوم نیست بلکه مرا اعتقاد اینست که بیع و صلح و اجاره و هبه
و بیل و شیر و لخوان حتی آب حقیقتش بر ما معلوم نیست بلکه برای علماء نیز
واضح نیست علامه اعلی الله مقامه در تلو سجل که بقدر کر باشد میفرمایند
که منفعل نمیشود بجهت آنکه حقیقت ماء در او ظاهر است واین عدم توجهی

واضح است بلکه باعتقاد بنده غیر امام علیه السلام احدی حتی افلاطون
نمیتوانند که یک حقیقت از حقائق عرفیه واضحه عند العرف را تشخیص
کنند که جامع مانع باشد مگر آنکه باز متوسل بعرف شود مثل آنکه بگویند الماء
ما سمی ماء مطلقا و هکذا و آنها که داعی ذکر کردم از واضحات است در نزد
خبیر فهیم بعد از آنکه غنا عرفی شده مثل سائر الفاظ پس باید که رجوع بعرف
شود و بعد از مراجعه بعرف چند قسم است اول آنست که یقین میکنند که
این غنا است باینکه عجم مثلا میگویند که خوانندگی میکند و عرب میگویند
که یتغنی در بیرفت حرام است و در حکم این قسم است که در عرف عام میگویند
یتغنی فی مرثیته او فی قرائته او فی اشعاره او فی مدحه یا اینکه بگویند بر تغنی غنا
واهل عجم بگویند که بطور خوانندگی قران و دعا و مرثیه میخواند که این نیز
حرام است مثل سابق مادامیکه برای عروس نباشد بشرائط و در حکم
نباشد که این دو جا استثنا دارد و در غیر این دو جا استثنا ضعیف است
قسم دوم اینست که یقین ندارد مظنه یا وهم یا شک دارد در این قسم
حرام نیست و اصل اباحت محکم است قسم سوم که در حقیقت قسم پنجم است
اینست که یقین دارد غنا نیست نه ذاتا نه وصفا و نه حالا این حلال است
جزما و احوط اقتصار در سماع اصوات مشتبه بعد از مراجعه بعرف عام این است
که اقتصار کند در سماع بقسم سوم که پنجم است فی الحقیقت والله العالم
وهو الهادی سؤال بنا کردن نقل ضریح حضرت خامس آل عبا سید الشهداء
علیه آلاف التحیة والثناء در هند رسم شده است شرعا چگونه است و ذاکرین
قربانت ساکن کفار بت پرست بسیار و اهل اسلام کم هستند که وقتیکه ناله
نقل ضریح را زیارت میدهند کفار خنده میکنند نظر براین ترک آن اولی است
یا نه واگر بنظر گریه و بکاء نقل ضریح ساختند آیا شرعا دفن کردن خواه در
آب انداختن خواه مسلم و سلامت نگاهداشتن کدام یک از اینها بهتر است

بجواب ج بسم اللہ ولہ الحمد بنائی شبیہ بہ بنا وضریح روضۂ مطہرۂ حضرت
خامس آل عبا بلکہ جمیع انبیا و اولیا و فاطمۂ زہرا صلوات اللہ علیہا وعلیہم
اجمعین بلکہ علما و اخیار از وجوہ عدیدہ ممدوح و مستحسن ست کافی است
در حسنش حدیث مروی در زاد المعاد در زیارت عید مولود کہ ہرگاہ خواہی
زیارت حضرت رسول لکن شبیہ بقبر مبارک حضرت بسازو اسم مبارک حضرت
را براو بنویس و اما نقل آن بکوچہ و بازارہا و محلہا و قریہا پس آنہم
جائز بلکہ ممدوح و مستحسن ست بلکہ باعث بکا و ابکا و زیارت و لعن بر اعدای
آنحضرت و تذکر روز عاشورا میگردد و خندہ بعضے مضر نیست و ضرر بر
خود شان است نہ بر دیگری انما الاعمال بالنیات لکل امر ما نوی قل کل
یعمل علی شاکلتہ ای نیتہ و در دریا انداختن و دفن کردن و باقی گذاشتن
تا سال آیندہ مخیر می باشی و باقی گذاشتن بہتر است و خراب کردن و
صرف آلات در جائی مناسب ہم جائز است و حکم قبر شبیہ بقبر حضرت نیز
معلوم میشود کہ مخیر است ما بین باقی گذاشتن و خراب کردن و لکن خشت
و سائر آلات را در جائی خوب صرف کنند واللہ العالم س اعانت الکفار
باخذ الاجرۃ فی دواوینہم بحیث تشتمل علی ارتکاب بعض المحرمات کمعاملۃ
الربا والخمر وغیرہا لاجل تحصیل المعاش فی خدمتہم غالبا فی تلک البلدان
وفقدانہ فی غیرہم غالبا جائزۃ ام لا ج لا یجوز فی المحرم ویجوز فی المحلل
الاجارۃ واخذ الاجرۃ ولا یجعل نفسہ مکتوبا فی دیوان الظلمۃ ولا یجعل
نفسہ من خدامہم نعم یجوز ان یجعل نفسہ اجیرا لہم فی الخیاطۃ والحیاکۃ والبناء
وغیرہا واللہ العالم س ما قولکم دام ظلکم در اسقاط جنین مردہ کہ زائد از
چہار ماہ است وقت غسل آیا ناخنش باید برید یا نہ ج ناخنش را نبرند و بہمان
طریق غسل دہند و دفن کنند مثل ختنہ کہ بعد از مردن ختنہ نباید کرد
واللہ العالم س ہل یجوز للمقلد العمل علی رسالۃ ذلک الجناب الموسومۃ

بزینۃ العباد مفصلا فی مقدمۃ بفصلین مشتملین علی بعض احکام التقلید
والاجتہاد ثم فصل الثالث بعد تلک المقدمۃ فی بیان آداب بیت الخلاء
ثم ذکر الوضوء واحکام الحیض وقسیمیہا ثم الاغسال مطلقا ثم المقصد
الثالث فی التیمم ثم النجاسات والطہارات ثم کتاب الصلوۃ بتمامہ ثم الصوم
وہذہ امارات کتاب جنابکم المذکور قد طبع فی مطبع مجمع البحرین لودھیانہ
من امر جناب الماہر والنواب السید ولا یتعلمان ان یہما دسما
بینوا وتوجروا من عند اللہ الجلیل وانا العبد الذلیل المفتاق الی
رحمۃ ربہ الغنی علی نقی ابن مظہر علی الفیض آبادی مقلد جنابکم شرفنا اللہ
زیارۃ عتبۃ بابکم انشاء اللہ فلمرجو من جنابکم ان یدعو لہ فی اوقات الخلوات
واعقاب الصلوۃ تحت القبۃ الشریفۃ المبارکۃ علی صاحبہا افضل الصلوۃ
ہذا ما نمقہ المذنب علی سبیل الاستعجال مع تکثر الاشغال وتوزع البال
وتشتت الاحوال وضیق المجال واللہ یعلم بحقیقت الحال یوم الثلثا السابع
عشر من الثالث یوم ولادت سید البشر صلی اللہ علیہ وآلہ افضل عین
ینظر والذی ینبغی ج نعم لنا رسالتان زینۃ العباد کما ذکرو
ذخیرۃ المعاد فی الجواب عن السؤال ہہنا وفقنا اللہ تعالی بالکتب
والارسال الی خدمتکم وانا الاقل الجانی زین العابدین المازندرانی س
عرض میشود خدمت عالم ربانی جناب الشیخ زین العابدین المازندرانی
دام ظلہ العالی اینکہ آیا کتاب سوال وجواب فی ذخیرۃ المعاد از آنقبلہ و فتاوی آنقبلہ
ہست کہ حاجی سید نواب جان عظیم آبادی از نزد آنجناب آوردہ در ہند چاپ
کنانیدہ یا نہ و دستخط و مہر کہ در اول و آخرش ہست آیا دستخط و مہر خود
آنقبلہ است یا خیر و کتاب مذکور بعد چاپ شدن مرسلہ سید نواب جان
کہ یک نسخہ از آن مقابلہ کردہ خواستہ بود بخدمت آنقبلہ رسید یا نہ بینوا
توجروا ملتمسہ سید نواب جان بفرمایش بعضے از احباب فی شہر ذیقعدہ

در استفسار کتاب ذخیرۃ المعاد

سنه ۱۲۹۶ هجری مسجع بی شک سوال وجواب مسمی به ذخیرة المعاد

ازما میباشد وبخصوص یکی از آنها که ارسال فرمودید مقابله کرده نهشتم انشاء الله
میفرستم که دوباره انشاء الله چاپ کنید بلکه تا هزار باره هزار چاپ کنید و
بفرستید که انشاء الله خوب منجر ند ونفع میکنید انشاء الله تعالی وانا الاقل
زین العابدین المازندرانی **س** چه میفرمایند جناب الشیخ زین العابدین
المازندرانی دام ظله العالی درین مسئله که اگر کسی کتابی از تالیفات و
تصنیفات خود در علم فقه یا دیگر علوم شرعیه جائزه یا کتابی از تصنیف
مجتهدی از ان مجتهد که فقیر باذن او طبع نماید بجهت فروخت وجلب نفع
خود وبران کتاب موافق قانون انگریزی بنویسید که کسی تا این مدت یا
هیچ وقت بدون اجازت من این کتاب را طبع ننماید این ممانعت نوشتن
جائز است عند الشرع یا نه علماء هند که بر جواز ان فتوی داده اند رای آن
قبله درین چیست بینوا توجروا **ج** بیشک جائز است بلی بمقتضای
ملاحظه آنکه بناء بکثرت چاپ برادر مومنش ضرر کند دیگری اگر نا خبر
چاپ نماید بهتر است واین واقع است والله العالم وانا الاقل الجانی
زین العابدین المازندرانی

(عبده العابد الراجی زین ...)

قطعات تاریخ طبع ثانی این کتاب

قطعهٔ تاریخ ریختهٔ خامه اعجاز نگار فصاحت
بار عالیشان جناب نواب مهدیعلیخان صاحب
مهدی رئیس عظیم آباد دام اقباله واجلاله

آمد بهار طبع دگر این کتاب را ... خاطر چو غنچه زین خبر جانفزا شگفت

مهدی شد به فکر سال آن سحر ... هاتف بگوش او گل باغ مراد گفت

۱۲۹۶ هـ

از فکر رسای صائب جناب مولوی شیخ بهادر
حسین صاحب وحید لکهنوی دام لطفه شاگرد
رشید فردوسی زمان مامرحوم ومغفور میرزا سلامت
علی دبیر وملک الشعراء تدبیر الدوله منشی مظفر علیخان
اسیر دام فضله

جلیل زمان میر نواب جان
بحج وزیارت مشرف شد
عدیم المثال وعدیم النظیر
فلک مرتبت آسمان منزلت
ملائک خصال ومعلی جناب
فلک باد وچشمان خورشید ما
زاحکام شیخ المشایخ نمود
چو شد طبع زین بیشتر این کتاب
بفرمائش شائقات طبع شد
بارشاد عالی دو تاریخ طبع
بشد طبع بار دگر این کتاب
۱۲۹۰ هـ

کرو گذشت ترویج احکام دین
بکرات ومرات با صد یقین
سر سالکین افسر راغبین
چو شمس الضحی زیر چرخ برین
محب علی ذاکر شاه دین
مثالش ندیده بروی زمین
فراهم مسائل ز شرع متین
خریدند جمله کهین ومهین
مکرر همین نسخهٔ دلنشین
رقم کرد کلک وحید حزین
فتاوای انواع شرع مبین
۱۲۹۰ هـ

چکیدهٔ کلک بلاغت رقم انجم معظم جناب
سید امیر جانصاحب فرحت عظیم آبادی
دام ظله العالی

بیا ساقی ای ز تو دل باغ باغ	زجام شریعت بکن تر دماغ
شراب مصفا تر از سلسبیل	بمؤمنان بکن چو کوثر سبیل
کتابیکه باشد سوال و جواب	بود حکم شرعی دران باصواب
بدو لفظ نامش گرفت اتحاد	ذخیرهٔ یکی هست و دیگر معاد
سراپاست مملو ز احکام دین	ز شرع متین و کتاب مبین
تمامی مسائل ز سهل و دقیق	اوامر نواهی بطرز انیق
چه از باب تقلید و تصریح آن	چه از اجتهاد و چه توضیح آن
چه غسل و طهارت چه صوم و صلوة	چه حج و چه عمره چه خمس و زکوة
چه از عقد متعه چه عقد دوام	طلاق و ظهار و حلال و حرام
چه وقف و چه ارث و چه از غاصبی	چه صید و ذباحه چه از کاسبی
چه باب الاجاره چه امر هبه	چه بیع و شرا اطعمه اشربه
رضاع و حضانت امور ولی	چه باب شهادت وکالت وصی
چه از باب ابرا چه نذر و عهود	چه امر قصاص و دیات و حدود
چه از امر صلح و عبید و اما	چه تدبیر و عتق و چه حکم قضا
چه احکام میت ز دفن و کفن	توان یافتن اندران بی سخن
دگرها از انحاء دیگر امور	که باشد پی دین و دنیا ضرور
ز فتوای شیخ امام هدا	جهان را باحکام دین رهنما
که باشد درین عهد مفتی دین	مسمی است با زین و با عابدین
همه علم دینش بود در ضمیر	حدیث صحیح و حسن را خبیر
برش منکشف جمله سر خفی	همه رمز قران برو منجلی
نباشد چو او مجتهد در جهان	همه اجتهاد و فقیه زمان
مشرف ز تقلید او بی شمار	بهند و عرب هم بایران دیار
ز مهر هدایت در مؤمنان	بود نائب از امام زمان

برادر که مارا ست نواب جان	عزیز سعید و برابر بجان
ز فیضان آن حجة المسلمین	بود عالم و ماهر علم دین
باحکام دینی ازو بهره ور	ز شرعی مسائل همه باخبر
بجمعه جماعات هم سرفراز	بجا از امامت ز بهر نماز
امانت دیانت عدالت شیم	بخلق و بعهد و وفا محترم
مشرف ز حج و زیارت همه	عملی بتقوای طهارت همه
بیاورد از کربلا آن کتاب	دو سالی ز پیش وقت ایابه
نمود اولش طبع با اهتمام	که نفعی رسد زو بهر خاص و عام
شده شهرتش چون بشهر و دیار	طلب کرد هر کس بصد اعتقاد
همه ها گرفتند از شیخ و شاب	که بودند محتاج همچون کتاب
مگر همچنانند با صد شغف	هنوزش طلبگار از هر طرف
ز اطراف و اکناف شهر و دیار	خطوط طلب میرسد بار بار
درین روزگار سعادت قرین	که هستند مشتاق اهل یقین
بترویج احکام خیر البشر	نمودش کنون طبع بار دگر
بحسن عجب با دو صد زیب و زین	که روشن شد از وی دل و جان و عین
بحل رموز و دقائق نکات	بتشریح معنی اکثر لغات
همه در خط نسخ زیبا رقم	بایمای اهل عراق و عجم
بفرمود از بهر تاریخ آن	همرا فرقتی آن عزیز جهان
خرد سال طبعش بگفتا چه خوب	بود طبع ثانی چه زیبا چه خوب

۱۲۹۸ھ

از من قل الحاج والزائرین السید نواب جهان الذاکر الراجی الی رحمة ربی و رب العالمین

للّٰه الحمد این سوال و جواب	حاوی حکم شرع [illegible]

عاقبت را ذخیرهٔ خوبی
حضرت شیخ حجة الاسلام
رهنمائی شریعت غرّا
آفتاب سپهر فضل و کمال
عالم علم عقل و نقل همه
از کتاب حدیث و عقل اجماع
از صحیح و حسن حدیث خبیر
اردبیلی عصر و علّامه
هر کجا یافتش بمجلس درس
مرجع الخلق افقه الفقها
الّذی قیل نفسه ملک
الّذی لیس مثله احدًا
هر کجا مومنین ثناخوانش
از عرب تا عجم مقلّد او
زهد و تقوی که از غلامانش
منکه از یمن فیض صحبت او
این ذخیره چو یافتم آوردم
خواستم طبع از پی ترویج
گشت در مطبع نسیم سحر
گفت هاتف که سال طبعش را
باز چون طبع گشت بعد دو سال
دل بگفت که سال طبع کنون

یادگار محقق ثانی
حاکم ملک دین و ایمانی
راز دار رموز پنهانی
نیّر اوج جود و احسانی
اجتهاد از وجودش ارزانی
منکشف ساز حکم سبحانی
ماهر علم و رمز قرآنی
مجلسی زمان و عمّانی
میکند دعوی سبق خوانی
منبع الخلق ارفع الشّانی
انّه ظاهر بانسانی
عالم کامل بعرفانی
هندی و ترکی و خراسانی
از عنایات و فیض ربّانی
از جبینش شگفته پیشانی
میزنم لاف مسئله دانی
از جنابش چو گل ز بستانی
تا شود چشم شرع نورانی
طبع اوّل ز فضل یزدانی
رهنمای شریعت خوانی
۱۲۹۶ ھ
به ز اوّل بخط قرآنی
نسخهٔ بیمثال گردانی

۱۲۹۸ ھ

خاتمة الطّبع

الحمد لله الّذی خلق العباد لعبادته من الانس والجان وارسل الانبیاء هادیًا علی کافّة الانام بالجود والاحسان سیّما سیّد المرسلین وخاتم النّبیین نبیّنا محمّدًا علیه وعلی وصیّه سیّد الاوصیاء امیر المؤمنین وسائر الائمّة المعصومین صلوات الله الملک المنّان که این کتاب مستطاب لاجواب شریعت آئین حاوی احکام دین مبین مسمّٰی به ذخیرة المعاد از تصانیف وفتاوی سمیّ سیّد سجّاد قدوة المجتهدین شیخ زین العابدین الحائری المازندرانی که چراغی است در راه هدایت و راهی است برای سالکان طریق عبادت درین جزو زمان از فضل و تائید خالق سبحان بصحت تمام بجد وجهد مالاکلام مطبع اثنا عشری واقع شهر لکهنؤ باهتمام سیّد عابد علی بماه رمضان المبارک سنه ۱۲۹۸ یکهزار و دو بیست و نود و هشت هجریه حلیه طبع پوشید اللّهمّ ارزقنا وارزق کلّ مؤمن منه الافادة والرشاد واجعله لنا ولجمیع العباد ذخیرة المعاد

اعلان ممانعت طبع این کتاب

چونکه مصنف حق تالیف این کتاب را بمن داده است لهذا این کتاب را در سابق هم که طبع نمودم اعلان ممانعت طبع در آن نوشتم حالا هم در این کتاب نوشته میشود که کسی بغیر اجازت من این کتاب را بجنسه یا به تبدیل نام و تقدیم و تاخیر و کمی و زیادتی باب و سوالات یا ترجمه کرده تا ده سال طبع ننماید ورنه موافق قانون مجاریه گورنمنٹ انگلسیه عوض نفع نقصان خود خواهد کرد در هندوستان هر که طالب باشد از من احقر الحاج سیّد نواب جان ذاکر ساکن عظیم آباد پٹنه محله گذری و در عرب و عجم از کربلای معلی از نزد حاجی سیّد محمّد تقی تاجر هنگ مجاور کربلا قیمت و محصول فرستاده

طلب نماید و مسئله جواز نماز نعت طبع نوشتن هم در آخر کتاب در ملحقات چاپ شده است فقط

العبد
حاجی سیّد نوابجان ذاکر ساکن شهر
عظیم آباد پٹنه محله گذری
المرقوم ماه رمضان
المبارک
۱۲۹۸ھ

یلوح الخط فی القرطاس دهرا وکاتبه رمیم فی التراب

کتبه اقل الکتاب السیّد رضا ابن السیّد یوسف الحسینی
الکهنوی

سوالات درین کتاب با ملحقات جمله دو هزار و ششصد و ده است ۲۶۱۰ و مسئله که هزارها است یعنی یک یک سوال متضمن است بچند چند مسئله و در اصل کتاب هیچ سوال زیاده و کم کرده نشده بجز یک سوال
الصلوة خیر من النوم که جناب
شیخ آنرا از اصل کتاب
در آورده اند و
حقیقتش در ملحقات
به توجیه مسئله
نوشتند

این مسائل بعد طبع شدن کتاب در شروع شهر رمضان ۱۲۹۸ هجری تازه دستخط شده از نزد جناب شیخ دام ظله از کربلا رسیده که درینجا نوشته میشود

س چه میفرمایند جناب الشیخ دام ظله در ینکه زید پول حرام از نوکری حکومت نصاری و غیران از وجه ناجائزه که رسانیدن بصاحبان و وارثان صاحب مال نمیتواند جمع کرده است میخواهد حج برود از آن پول آیا میشود و مستطیع است یا نه بینوا ج بسم الله و له الحمد بعد از آنکه پول حرام شد چگونه استطاعت بآن حاصل میشود بلکه در اخبار وارد است که هیچ شخص وقتیکه در احرام لبیک بگوید خداوند میفرماید لا لبیک مال الحرام را آورده بخانه من و لبیک میگوئی والله العالم س در صورت مستطیع نشدن ازین پول راهی بفرمایند که رفتن بحج تمتع ازین پول جائز باشد و مستطیع شود جواب ج پول حرام که رسانیدن بمالک یا وارث ممکن نیست تحلیل آن منحصر است که تسلیم مجتهد جامع الشرائط شود و او تکلیف را بهتر میداند و اگر بخواهد به بذل یا به بخشش تا حد استطاعت شرعیه او را مستطیع میکند والله العالم س زید پول ناجائز از نوکری حکومت انگریزی و غیران مال الحاج از مسلم و کفار بوجه ناجائز که رسانیدن بصاحبان و وارثان مسلم نمیتواند جمع کرده است و از همه جهت مستطیع حج است مگر پول همین ناجائز دارد آیا میشود که زید بمقدار آن پول ناجائز پول از کافر بوعده بصیغه قرض بگیرد به نیت استنقاذ از نام قرض آن پول را بقبضه خود در آرد و باز بحسب ظاهر دنیا قرض کافر را از پول ناجائز ادا کرده ازین پول که از نام قرض به نیت استنقاذ از کافر گرفته بحج برود صحیح و جائز است و مستطیع میشود یا نه بینوا ج اگر غیر از وجه نقد از املاک و جواهر چیزی دارد که بآن مستطیع شده در نیوقت اگر از وجه حرام مکه برود معصیت کرده و حج او صحیح است و حاجت بپول گرفتن از کافر بقصد استنقاد ندارد و در جهت حصول استطاعت بلی اگر خواهد که در راه حج مال حرام نخورد پول گرفتن از کافر بقصد قرض خوب است و اگر غیر از وجه نقد ندارد و میخواهد قرض از کافر بقصد استنقاذ را مایه استطاعت قرار دهد این مشکل است اولاً اینکه در قرض قصد استنقاذ نمودن بعضی اشکال کرده اند و ثانیاً اینکه وجه حرام حلال نشده بمنزله قرض و دین است باید استطاعت ملاحظه شود بعد از دین بلی علاج در سوال خوب است والله العالم س زید پول ناجائز از نوکری حکومت نصارا و غیران که بوجه ناجائز از مسلم و کفار گرفته است و مال مسلم بصاحب و وارثانش

رد کرده نمی تواند جمع کرده است میخواهد بحج برود و مستطیع شود از این پول آیا میشود که زید
این پول را بحاکم شرع بدهد و مصالحه کند باینکه حاکم شرع آن پول را از طرف خود باو بدهد
و رد کند تا او بحج برود و مستطیع شود و عوض این مصالحه زید برای حاکم شرع چیزی مواجب
از پیش خود معین کند و همیشه باو بدهد یا نه بینوا جوابه بلی این علاج علاج واقعی میباشد
وگذشت که حاکم شرع میتواند که او را مستطیع کند بدو نحو یکی به بذل و دیگری باستطاعت
وعوض مال المصالحه باقساط بشرط حیات یا مطلقا معلوم نماید س در صورت صحت
مصالحه مذکوره آیا میشود که زید مثلا در هند است و حاکم شرع در کربلا زید در کربلا
بنویسد خط مهر خود یکی را از طرف خود وکیل کند که از حاکم شرع مصالحه این پول نماید
باین طور که وکیل زید بحاکم شرع بگوید و صیغه جاری کند که هزار تومان نا جایز مثلا از نوکری
نصارا و غیره که نزد موکل من است در هند آن را من از طرف موکل خود و کالة بشما دادم و حاکم
شرع قبول کند و بعد از حاکم شرع همان پول را که نزد زید در هند است و مصالحه آن با حاکم
شرع مذکور شده از طرف خود بزید تملیک یا رد کند بواسطه وکیل زید و وکیل زید عوض این
مصالحه و رد یا هبه از طرف موکل خود چیزی مواجب برای حاکم شرع مذکور معین کند که
همیشه موکل او یعنی زید بحاکم شرع آن مواجب را داده باشد بینوا ج بسم الله و له الحمد بلی
میتواند ولکن وکیل وکیل مطلق شود بالنسبت بعقد هبه یا مصالحه چون مال غائب هبه
بحاکم شرع نمیشود پس حاکم شرع میتواند مصالحه نماید میتواند هبه نماید چون مال در پیش
موهوب له میباشد والله العالم س در جواب استفتاء حقیر در توجیه مسئله الصلوة
خیر من النوم این عبارت بعد عبارت دیگر که قلمی فرموده اند که حقیر من هذا الباب والتقیید
گفتم الی آخره لفظ والتقیید از نوک قلم بسیار باریک و مشکوک نوشته شده است آیا
آن لفظ والتقیید است یا لفظ دیگر و بعده لفظ البته ثواب دارد است یا دیگر و اگر البته ثواب
دارد است ربط عبارت چه طور میشود بینوا ج آن لفظ والتقیید میباشد و البته ثواب
دارد بجهت آنکه تقیید بسیار ثواب دارد والله العالم و انا الاقل زین العابدین المازندرانی

بر دلها یا از کتاب زینت العباد و رساله ها کوچک عملیات و رساله حج تصنیفات جناب شیخ که مشهور است و چاپ شده است
اکثر مسائل این کتاب را مطابق نماید که انچه در آنها است غالب در این هم است فقط

مواجب یعنی مشاهره یا سالیانه ۱۲
بذل بخشش و عطا ۱۲
اقساط جمع قسط ۱۲
مطلقا یعنی بی تقیید حیات و ممات ۱۲

غلطنامه کتاب سؤال و جواب ذخیرة المعاد

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
٤	١٢	مراجحات	مرجحات	١٣٦	١	مجبور	محبوب
٥	١	معنی	بی معنی	١٤٦	٢٣	میت باشد	میت بان میت لکن باشد
٧	٧	تقیید	تقیه	١٤٧	٨	که نفرمودند	که نه فرمودند
١٢	١٤	موقید	موقت	١٥٠	٣ و ٤	دیده بان	دیده بان
١٣	١٤	نمودن اعاده	نموده عاده	〃	٦	گشتن	گذشتن
٢٠	١٤	مجتهد ش	مجتهد شد	١٥٩	١٨	مینك	خیلك
〃	١٨	اما	آیا	١٧٠	١٨	ذمید	ذمه
٢٢	٢٢	علمست	اعلمیت	١٧٤	١٦	ید خلنی	مدخلیتی
٢٣	١٣	الواقع	للواقع	١٧٩	١٦	بجهت مگر	مگر بجهت
٥٣	٢٣	نان او	تان و	١٨٥	١٠	چه نمایند هرگاه	چه نماینده هم هرگاه
٥٧	١٧	که در نیت	در نیت	〃	١١	نائب	غائب
٦٠	٦	مسح بصر	مسح سر	〃	٢٠	برهنگام	برهنگان
〃	٢٠	تخییر	تخییر	١٩٨	٩	گورهی	گودی
٦٤	٣	یا در	یا در او	٢٠٨	١٢	نمی تواند	میتواند
٦٥	١٩	بالعکس	یا بعکس	٢١٥	١٨	واین در	واین در صورتی
٦٨	٢٣	حاسلی	حاسلتی	٢٢٥	١٥	جبران	جبران
٧٥	١٦	ماوضو	با وضو	٢٣٠	١٧	نماید	ننماید
〃	١٦	یا مسح	با مسح	٢٤١	١٦	جبین	جبینین
٧٨	٧	بقتضد	یقتضید	٢٤٦	٢٠	نجس	از نجس
٨٩	١٠	یا موف	یا مؤف	٢٥٠	١٥	مروضد	مفروضد
٩٠	٩	که همچنین	و همچنین	٢٦٥	١٠	عالم	علم
٩٤	١٢	ملزم	ملتزم	٢٨٥	١٥	برس	برش
٩٥	١٥	احتلام	احتمال	٢٩٠	٢	گذشة	گذشتة
٩٩	٣	بردفعه	برد دفعة	٣٢٣	١٤	وقت باشد	وقت ممتد باشد
١١٧	٨	زمان این	این زمان	٣٢٩	٥	تنبه	متنبه
〃	١١	بعدو قت	بعد و وقت	٣٣٥	٩	بطرهیقی	بطریق
١٣١	١٥	وغسل	وغسل میت	٣٣٨	٢٣	نموده و	نموده

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۴۲	۷	طمانیت	طمانینت
۳۴۶	۳	دور	صور
۳۶۲	۱۷	اب	جانب
۳۷۰	۱	جمعد	جمیع
۳۷۳	۶	بشام	لئام
〃	۲۳	دوازده	نیزیازده
۳۸۰	۱۱	بحو	بنحو
۳۸۴	۷	قولیت	قولیست
۳۸۷	۱۰	نمائد	نماید
〃	۱۵	طمانیت	طمانینت
۳۸۸	۱۰	عادت	عادةً
〃	۲۳	اینان	وایتان
۳۸۹	۵	طمانیت	طمانینت
۳۹۲	۱۶	قلب	قلب او
۳۹۳	۱۰	میندازد	بیندازد
۳۹۵	۱۹	تعیّن	تعیین
۴۰۱	۱۵	ورع دعا	ورع دود عا
۴۰۴	۱۹	کمال	کمیان
۴۰۵	۲۳	شراعو	شرعو
۴۱۳	۱۷	[illegible]	[illegible]
〃	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۴۲۰	۲۳	ارسی	[illegible]
۴۲۳	۹	سلیلد	مکیر
۴۲۳	۱	استوا [illegible]	استوا
۴۲۴	۳	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴۳۸	۷	قواقطع	قواطع
۴۳۹	۱۶	ایا من	ایّا می
۴۴۳	۶	طمانیت	طمانینت
۴۴۸	۶	ایانماز	یانماز
۴۵۳	۷	ایا	امّا
۴۵۵	۸	تعلیم مسائل	تعلّم مسائل
۴۵۶	۵	نماز صحیح	نماز صبح
۴۶۷	۱۲	العلوم	العلم
۴۹۵	۱۱	شک باشک	شک باشد
۴۹۸	۲۱	وکفاده	دوکفاره
۵۰۰	۱۴	دوزوشب	روزوشب
۵۰۱	۱۸	والد	ولد
۵۱۴	۸	زاد	مراد
۵۱۶	۱۱	کداسکناس	اسکناس
۵۲۰	۲۱	ببراءت	ببرات
۵۳۲	۴	هکذا	وهکذا
۵۴۰	۲	براءت	برات
۵۴۴	۳	زید مثلا زید	زید مثلاً
۵۴۹	۹	صورت در	صورت نقص در
۵۵۱	۲۱	ازبرای جدّ من	ازبرای من جد
۵۵۹	۱	وجوب ندب	وجوبُ ندب
۵۶۰	۱۹	سے	کی
۵۶۶	۳	یالوش	یاگوشی
۵۷۱	۵	کدبعد	بعد
۵۷۵	۲۳	دوازد	دوازده
۵۷۹	۱۶	مصرح در	مصرح است در
۵۸۴	۶	بالنسبته	بالنسبته
۵۸۷	[illegible]	[illegible]	[illegible]

سطر	غلط	صحیح
۱۴	القران وقع	القران وقع
۲۰	ملطع	مطلع
۶	بجلّیت	حلّیت
۳	غذای غایط	غذای اوغایط
۵	ان حرام	ان نیز حرام
۱۶	ایاموز	امّاموز
۲۱	مجور	مجوّز
۱۳	احدًا	احدٌ
۱۶	درحلم	یا درحلم
۱۴	والاجابرة	والاجارة
۲۲	عرف عالم	عرف عام
۱۱	یاصبح	یا صبح
۵	حضورغیرمجلس	حضوری مجلس اجاز
۳	وبرای	برای
۱۴	ودرتحش	درتحش
۹	وبلفظ	بلفظ واحد
۱۲	یابعدم	یابعدم
۶	یابیولیاه	یابیولیاه
۱۱	[illegible]	[illegible]
[illegible]	اشیأ اشیاء	اشیاء
۱۱	[illegible]	[illegible]
۲	[illegible]	[illegible]
۲۱	الصمد	الصمة
۸	[illegible]	[illegible]
۱	[illegible]	[illegible]
۲	[illegible]	[illegible]
۷	[illegible]	[illegible]
۱۱	عیان	اعیان

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۶۵۱	۱۳	س	ح
۶۵۲	۱۷	مینماید	بنماید
۶۵۵	۱۳	متوفه	متوفاة
۶۵۷	۱۹	حدًا	احدًا
۶۶۹	۱۷	باحاکم	باحکم
〃	۱۷	اولادصغیر	اولادصغیر
۶۷۰	۱۶	یالمتر	باکمتر
〃	۲۱	[illegible]	[illegible]
۶۷۲	۲۲	رضاش	رضانشد
۶۷۴	۶	بحو	بنحو
۶۷۶	۲۱	مالک دوبید	یامالک دوبید
۶۷۷	۶	خواب زحت	دخت خواب
〃	۸	دو. نا	دوزنا
۶۸۰	۱۷	نصیب	نصب
۶۸۲	۱۸	مرجند	برجند
۶۸۴	۱۷	نظره	نظیره
۶۹۰	۱	خروجه	زوجه
۶۹۳	۹	ملک یمن	ملک یمین
۶۹۵	۲۳	ز زردوسال	[illegible]
۶۹۹	۲۰	للوولد	للولد
۷۰۲	۱۳	نقدلد	نقدولد
۷۰۳	۷	مذهب	[illegible]
〃	۲	[illegible]	[illegible]
۷۰۰	۱۹	[illegible]	[illegible]
〃	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۷۰۰	۱۰	الملقات	المطلعات
〃	۱۸	لشرة	لشرة
〃	۲۳	سنداودلالة	سندا ودلالة
۷۰۹	۲۱	بالشلق	وبالشلق

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٧١٥	١٥	الغیر	لغیر
٧١٦	٧	اتفاقاً	انضافاً
٧١٨	٢	النست	بالنسبت
٧٢٣	١٢	لسے	کسے
٧٣١	٥	علید	علیها
〃	٦	تاقتل	باقتل
٧٣٢	١	اور	اورد
٧٣٣	٢١	فالما	فامّا ما
٧٣٥	١٧	حرم	حرام
٧٣٧	٣	منهاجد	مباحد
〃	٧	فاضل ففی	فاضل مے
٧٣٩	١	دوسه	دلنوشته
٧٣٩	٢٣	چدبد	چدبد
٧٤٠	٧	نقیه	لقیصد
٧٤٥	٢٠	الایام التعزیه	الایام ایام التعزیه
〃	٢١	نبوربشد	نبودبشد
٧٤٦	٢٣	والقدیم	فالقدیم
٧٤٧	١٩	وعن الایجاد	عن الایجاد
〃	٢١	لتهم	لهم
〃	٢٣	لامن	من لا
٧٨٠	١٦	عقد	کدعقد
٧٨٣	٢١	هرهرقوم	مرقوم
٧٨٨	٤	ابد	امد
٧٩٠	٢	لکن	گن

غلطنامه غلطے فاش حاشیه ضرور ملاحظه شود

صفحه	حاشیه	غلط	صحیح
٢٤	ف٢	کیف الخ	کیف حالت قشر سیاه و سفید
٣٢	ف٨	غسلد الخ	[illegible]
٥٠	ف٥	ای گاو بخبند	[illegible]
٩٦	ف٣	اتیان اوردن	اتیان آمدن
١٢٧	ف٣	ازچیز یکد	ای چیز یکد
١٤٣	ف١	مال وعنیمت	مال وغیبت
١٩٨	ف٤	گوس الخ	گود بمعنے عمق
٢٥٩	ف٢٨	تبرک مشاهد گے	تبرک مبارکے
٢٦٢	ف٤	مستحیل الخ	مستحیل استحاله یا قشر
٢٦٤	ف٤	حلول نکرده	حلول کرده
٣٣٤	ف٣	رکن یعنی جانب	رکن یعنی گوشه
٣٤٥	ف١٢	یعنی نفی کردن و نقیض	یعنی نفی کردن
٣٥٠	ف٢٩	مستلزم لازم کننده	لازم شونده
٣٦٥	ف٣	معلول الخ	معلول یعنی علت کرده شده
٥٩٤	ف٤	بزبان دیگر	بزبان دیگر نباید
٦٠١	ف٢٣	مندرج امتحنه	مندرج دا
٦١١	ف١	در نغمهٔ سوز	در نغمه و سه
٦٢٠	ف٢	لوٹدگلے	لولهٔ گلا
٦٤١	ف٣٤	باو معالجه	برای او منع
٦٤٥	ف١٧	پست الخ	پست ناخوب و بد
٦٤٧	ف٢١	حمام کنند الخ	حمام کنند
٦٤٩	ف١	درنظر	درنظه
٦٥٢	ف١٤	تعیین مقرر کردن	تعین مقرر
٦٦٨	ف١٨	بمعنے جارہے	بمعنے جاری و کافی
٦٨٥	ف١٣	ثانی یعنی بعد عقد	ثانی یعنی قبل عقد
٦٨٦	ف١٣	شامل شدن	شامل کردن
٦٨٧	ف٢٦	ازجابجا رسنده	ازجابجای رساننده
٦٨٨	ف٩	امر بان نشده	امر بان شده
٧٠٦	ف٣١	لنساء المطلقات	لنساء المطلقات
٧١٦	ف٤	اتفاقاً الخ	انضافاً اند

اعلان چونکه مصنف حق تالیف این کتاب را بمن داده است لهذا اول همرکه این را طبع کرد...

مناجات از منِ سیّد نواجان

بحمد الله که شد مطبوع بار دیگر این نسخه | بکن مقبول خاص و عام بهر مصطفی...
پی ترویج و تحصیل و طبعش روز و شب از دل | تو میدانی اچه زحمت ها کشید سالها...
ز نفع دین و دنیا وی بکن خوشحال و دل شاد | که در دنیا و در عقبی منم بید ست و پا یار...
ببینداز بد لها اهل دین و اهل دولت را | که مثل و لین گیرند ازین هم چند تا یار...
پس آنگه در بهشت کربلا ما را گردان | که بینم با ز قبر خامس آل عبا یارب
مجاور ساز بی مکر معیشت از کرم ها | که در خاطر ندارم هیچ جز این مدعا...
پیران هم دران بقعه تحصیل علوم دین | بحق مصطفی یارب بحق مرتضی...

آمین یارب العالمین

در سنه ۱۲۹۸ هجری

[illegible]

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی
شماره کتاب

[illegible]